

و بطریق شیرین مقال خوش آنگاه که زبان در بند گیش چو سینه ذکا به تراز ساز می و پس از خود و شناسایی  
 احکام علی الاطلاق صلاوات را که با من و تحیات و انقیاد بر طیبیه سزااست که تریاق کلام چو بیاض اثر اهرام  
 سزانه و اعراض بجا عطا بر صیبت را و سبیل نجات و واسطه شفاست و در ویت نسخ چهره منفذ  
 آن بزرگزیده کائنات و خدایند و طوالت بسیار را به هم جمعیدان را مناج العباد و مثنوی از و است  
 خاکپای سبارکش خیا بخش و پدید کو بر باطنان گردن طبعین شایسته شفا بخش حیدر سبیل طلقان تسبیست  
 مجینه آن بخت و مولود لاک سرمایه سعادت و افتخار و میان و سر خط غلامی آن نتیجه آفاق نامه آزادی  
 عالمیان صیبت صیبا قش صفای بدیدار از در جبهه اعتبار انداخته و مظهر حسن ملاحتش حدیث  
 یوسف را خواب و اموش ساخته حضرت عیسی اگر از محبتش دم نزدی نفس جان بخش نیافته و اگر  
 حضرت سلیمان نقش مهر مهر خوش بزرگین کن کند سی آواز و نام خاتش در اطراف عالم شناسفته گردی  
 شمس و قمر گردید آن طلبش سرگردان نگردید می فروغ ضیا و نور بر ناصیه خود ندیدی روز  
 و شب اگر با خاتم و بند گیش بدستور حاضر باشان شب و روزی بخدمت اقدام نمی نمود و فال بهر  
 و فیض اندوختی از اوراق افلاک نمی شود و مقدسی که چرگاه قدم بهارک بر عالم خاک نهاد و ابواب  
 رحمت بر سر کواکبان کونج مکان کشار آفتابی که چون پر تو لامع النور و سایه گستر برقرار و از آن  
 گردید تار یک نخوست رخت بر کنار کشید و معنی بالانشین سندان پایه سدره المنته والی قبضه  
 پر زور قاصد سین او اونی پیش خرام شفیعیان محشر باعث افتخار نوع بشر غرض اصلی هستی موجودا  
 علت غائی آفرینش کائنات منبع زلال صدق و صفا حضرت ابوالقاسم محمد مصطفی صلاوات الله  
 علیه آله و اصحابه الی یوم التنا و بعد از چنین سروری ابر رحمت صلاوات تشریح بر مفارق که تواند بود  
 جز آل طهار و اصحاب خیار که جای نشینان محفل شریعت و صد بگزینان سبیل طریقت کار فرمایان  
 کشورترین و نادیان طریق و یقین گنجوران خزانه بیکرانه رحمت الهی سر رشته داران کارخانه فیض  
 نامتناهی شامان کشور تسلیم و رضا تا داران اقلیم صدق و صفا پیشوایان نفوس معقول راهنمایان  
 منباج تویم شرع حضرت رسول علی الصمد علیه وعلیهم اجمعین الی یوم الدین اما بعد بر جناب کرامت  
 انتساب عارفان کامل و متفقان ماضی و افاضل عالی درجات جهان و علمای بلند مراتب دوران  
 و حکمای دانش بقیاس و المپای نبض شناس مخفی و متعجب نماز که این نجیف و ضعیف و امانده





و قلم غفور و رحیم درین باب این خاکسار کنند و اگر نسخه مقبول خاطر فیض مظهر ایشان گردد و امیدوار است  
 که بفایده خیر این گناهکار نامه سیاه را یاد آورند و سبوح که مستحق گناهکاران اند و این رساله  
 مشتمل است بر مقدمه و بیست مقاله و خاتمه مفید در بیان بعضی امور مفیده و جلدی بر دو فصل  
**فصل اول** در بیان قدر شربت مرکب و طریق استخراج درجه آن هرگاه اراده کردی  
 که بسازی مرکبی و ترا بهر یکی از دو غرض است پس بگردان نسبت مقدار شربت از هر یک و از  
 بسوی مقدار شربت آخر مثل نسبت غرض خود از آن دو و بسوی غرض خود از آن آخر پس اگر  
 اغراض متساوی است بگیر از هر واحد دو و از هر جز و از مقدار شربت آن یک و از هر دو و از هر دو اگر  
 اغراض مختلف باشند از هر واحد صائب مقدار حاجت که بهر یک است معین باید کرد و بعد از آن  
 مقدار شربت هر یک بحسب حاجت خود که بهر یک است باید گرفت مثلاً اگر بطرف بعضی  
 حاجت زیاده است مقدار شربت آن زیاده باید گرفت و بطرف دیگر احتیاج کم است  
 قدر شربت آن کم بگیرند وقتی که قصد نمودی که بپاشی درجه مرکب پس جمع گردان اجزاء حاره و  
 بارده از مفردات و ساقط گردان اقل را از اکثر بگیر از باقی جزوی مرعد و او به راس آن  
 درجه مرکب است مثلاً و اگر مرکب است از حاره در درجه ثانی و حاره درجه اولی و در حاره درجه  
 اولی و جزو گرم است و یک بار دو و در حاره درجه دوم و یک جزو گرم است و یک بار و پس هرگاه  
 ساقط کردیم در جزو بار و مثلاً آن دو جزو حاره و سه جزو حاره باقی ماندند و او بهر دو و اندو  
 عددی آن نصف است پس مرکب و یک و نیم درجه گرم شد و این قاعده در مرکب است  
 که مقدار مساوی و متساوی باشد اما بر آوردن مزاج مرکب که او بهر او مختلف الاوزان  
 باشند موافق مصنف بود بسیار اشکال دارد و خصوصاً در مرکبی که اجزایش زیاده باشند میسرند  
 در تحقیق در بعضی ترکیب برمی آید و در اکثر مرکب درجه تقریبی به نسبت از تکلیف حاصل میشود  
 پس بهتر آنست که درجه مرکب کنائی را چنانچه بعضی حذاق گفته اند باینه بر آورده و آن  
 چنان است که قدر صغیر وزن باید گرفت که تمام او بهر در آن شکر کیسه باشند و کس و واقع  
 نشود مثل وزن گرم یا مثقال یا جزو یا جو یا غیر آن بعد از آن هر قسم از آن قاعده باز و با سه  
 متر باید نمود زیرا که فرق نیست در حساب مذکور در میان ترکیبی که در این دو و اگر گرم است

در درجه اولی وزن هر یک یک مثقال بود و اگر گرم است در درجه دوم وزن آن نیز یک  
 مثقال سیان مرکبی که یک و ازان گرم در درجه اول بود و مثقال است و دوازده و دیگر آنکه گرم در  
 درجه دوم وزن آن یک مثقال است و همچنین فرق نیست در مزاج مرکب که پیدا میشود در هر دو صفت  
 چه مزاج مرکب متغیر شود بسبب قوه بسیاط آن مرکب و ضعف آن نه باعتبار حقایق بسیاط  
 و طریق و دیگر اسهل نیز ذکر کرده میشود که در اندک زبان مزاج مرکب معلوم میگردد و خواه  
 ادویه او متفق الاوزان باشند خواه مختلف الاوزان و آن طریق نیست که اوزان هر دو را را  
 در تحت او ثبت نمایند و درجه هر دو را بر فوق وی رقم زنند و ضرب کنند رقوم تخمین را در رقوم  
 قوانیه و حاصل ضرب وزن هر دو را فوق رقم درجه اش مرقوم سازند و جمع کنند جمیع  
 حاصلات ضرب را و همچنین تمامی اوزان را نیز و مجموع حاصلات ضرب را بر مجموع اوزان قسمت  
 نمایند اگر مساوی یا اکثر بود و الا نسبت کنند و اگر در مقدرات مرکب معتدلی باشد فوق او بجای  
 درجه صفر نهند پس وزنش در ضرب نیاید لیکن در مجموع اوزان داخل مقسوم علیه خواهد شد و اگر  
 بعضی از مقدرات جار باشد و بعضی بارده حازه راجد انویسند و بارده راجد اگر در یک صفر  
 میان حازه و بارده خطی فاصل بکشند و حاصلات ضرب حازه راجد اجمع کنند و بارده راجد  
 و اقل از اکثر نقصان کنند و آنچه باقی ماند نگاهدارند و بر مجموع اوزان حاره و بارده قسمت کنند  
 یا نسبت نمایند خارج قسمت یا حاصل نسبت درجه مرکب بود و همین روش درجه رطوبت و یبوست  
 معلوم گردد و اگر حاصلات ضرب حازه و بارده مساوی باشد آن مرکب معتدل خواهد بود و بر  
 توضیح اشبه ذکر کرده میشود مرکبی که ادویه او مساوی الاوزان باشند و حاره طرف خالی از معتدل  
 مرکبی است که یک دوا و در درجه دوم حار است و دیگر سه در درجه سوم و دیگری در درجه چهارم  
 و وزن هر یک دو درم نوشتم ادویه را در یک صف و در بین آنها لفظ اسامی نوشتم و تحت هر یک  
 او ثبت کردم و در بین و زنا لفظ اوزان نوشتم و فوق هر یک رقم درجه اش مرقوم ساختم  
 و در بین لفظ درجات نوشتم پس ضرب نمودیم اولاد و را در دو و چهار شد این را فوق  
 دوا سه اول مرقوم ساختیم باز ضرب کردیم دورا در سه شد شش فوق درجه دوم  
 نگاهداشتیم چنین ضرب کردیم دورا در چهار شد گشت این را بالای درجه سوم نوشتم و در بین

لفظ حاصلات فروب نوشتم و جمع کردیم چهار و شش و هشت بیشتر ده شد جای ثبت کردیم و جمع اوزان شش است هشت بیشتر ده نوشتم چون جمع حاصلات فروب از جمع اوزان بیشتر است بیشتر ده بر شش قسمت کردیم خارج قسمت شد پس معلوم گردید که این مرکب درجه سوم حاصل است از مقادیر

حاره			۴
حاصلات فروب	۴	۶	۸
درجات	۲	۳	۴
اساسه	فلان	فلان	فلان
اوزان	۲	۲	۲

و اگر باینساده ای معتدل شد جمع اوزان هشت خواهد بود پس تقسیم کردیم بیشتر ده را بر هشت خارج قسمت دو و صحیح دو و شش شد پس مرکب حاره در دو درجه و ربع درجه خواهد بود

مثال مرکبی که ادویه او متساوی الاوزان باشند و حاره مع بارده و خالی از معتدل این مرکب بار هشت نصف مرکبی که ادویه او مختلف الاوزان باشند

حاره		۱۵
حاصلات فروب	۶	۹
درجات	۲	۳
اساسه	فلان	فلان
اوزان	۳	۳

بارده		۲۱
حاصلات فروب	۱۳	۹
درجات	۴	۳
اساسه	فلان	فلان
اوزان	۳	۳

و حاره صرف و خالی از معتدل و این مرکب حاره در دو درجه و نصف سدس

مرکبی که ادویه او مختلف الاوزان باشند و حاره مع بارده و خالی از معتدل و این مرکب حاره است در و خمس درجه و ربع خمس

حاره				۲۵
حاصلات فروب	۶	۱۵	۴	۱۲
درجات	۲	۳	۱	۱
اساسه	فلان	فلان	فلان	فلان
اوزان	۳	۵	۴	۴

حاره			۲۴	۹	۲۴
حاصلات فروب	۱۲	۲۴	۶	۲۰	پارود
درجات	۳	۴	۲	۲۱	۶
اساسه	فلان	فلان	۲	۳	۲
اوزان	۴	۶	۲	۴	۳

مرکب معتدل که ادویه او مختلف الاوزان باشند چون حاصلات فروب حاره که بیشتر است

تساوی اند با حاصلات فردی بار و پس این مرکب معتدل شد و ازین واضح میشود احوال مرکب معتدل که ادویه و تساوی الاوزان باشند -

حارّه - ۱۸		بارده ۱۸	
۶	۱۲	۱۰	۱۰
۱	۳	۲	۲
فلان	فلان	فلان	فلان
۶	۳	۵	۲

فصل دوم در بیان بعضی امور که لحاظ کردن آن موجب زیادتى بصیرت است در امر علاج باید دانست اگر عرض از معالجه کم نمودن شى است از بدن بسبب استفراغ و جزو آن پس باید که در وقت معالجه قمر ناقص النور باشد و اگر غرض تسهیل و تعظیم عضو است پس باید که قمر زائد النور باشد بطالبیوس گفته که اگر خورده شود سهل و قمر مع شترى باشد عمل سهل کم و ضعیف بود و بعضی شترى و وجه نوشته اند که قمر ضعیف قوت است و چون با شترى باشد طبیعت قوی باشد پس از نه شترى غیب سهولت متعین نگردد و باین سبب عمل سهل کم شود و زهره این فعل کند چه طبیعت او بر ترقی اخلاط است و نیز بطالبیوس گفته که خوردن و اسهال و قمر در عقب و سرطان و جوت باشد و صاحب طالع متصل بکوکب تحت الارض بود خوب است و اگر صاحب طالع متصل بکوکب و وسط السمار باشد و اراتى کند و او دشمن نماید و جوی این جوی باین قسم مرقوم ساخته اند که بودن قمر در برجهای آبی اقتضای حصول طوبت کند و در ابدان حیوانات و با حصول طوبات و اروى سهل را تاثیر زیاد خواهد بود و سیلان اخلاط با سانی میسر گردد و اتصال قمر بکوکب دلیل بر گشتن و اخلاط بسو آن کوکب باشد پس اگر آن کوکب تحت الارض باشد و امتوجه بفصل بدن شود و اسهال کند و اگر کوکب بر وسط السمار باشد و اروى قصد اعلی کند و قمر بر آید اما حکم در تناول و اروى قمر بر عکس بود و همچنین اتصال قمر بکوکب سفلی در تناول مسلمات محمود باشد بکوکب علوی غیر محمود بطالبیوس گفته پس العضو بالحدید و القه فی برج ذاکل لعضو خطر و حکیم علی این قول را در شرح قانون ذکر کرده لیکن دلیل چنانچه باید دنیا ورده است اما آنچه از کتب

معتبر معلوم میشود این است که هر عضوی بر برجی منسوب است چنانچه سر جمیع و گردن بر قمر و دودست  
 بخور و صدر بر سرطان برین قیاس تا پایی که منسوب است بکوت و چون قمر در برج عضوی بود بطوایف  
 بر فی تنوید بآن باشد و آن اقتضای تعفن بود و اندک نیست چراخت ساینیدن با حصول رطوبات از تن  
 و استعدا و تعفن بود و بی الضرر باشد و نیز بعضی گفته اند که چون قمر در برج متحد باشد فصد نکشاید که موجب  
 اگر از شتر نخواهد شد و از سطو گفته وقتی که خمس مخصوصا مرغ در مولد طبیب یا در مقیم باشد اکثر مرضه  
 از دست او هلاک میشود و بعضی گفته که هفتم وقت رفتن طبیب بر مریض اگر منخوس باشد از دست  
 آن طبیب مریض هرگز بهتر نخواهد شد بطبیوس گفته وقتی که صاحب و صاحبان منخوس بعلیل باشند پس  
 طبیب را که علاج مریض میکند موقوف نمایند و طبیب دیگر رجوع نمایند و باید است که این حکم خاص است  
 بطالع وقت سوال ز حال بیمار چه طالع آنوقت و صاحبش دلیل بیمار باشد و صاحبش دلیل  
 طبیب و چون منخوس باشد دلیل عدم انتفاع باشد بصلاح آن طبیب پس بتدیل طبیب  
 و نیز گفته اند که هرگاه قمر در قوس باشد سهل نباید خورد که باعث عدم انتفاع و قاتل عمل است  
 و بعضی گفته اند که در ابتدای علاج چند امور ضرورت یکی آنکه طالع و صاحب طالع مسعود  
 باشد تا مقصود حاصل شود و دیگر آنکه و هم نیز مسعود باشد تا آنکه مریض مطیع او نشود و از مریض  
 تخلیط و از طبیب غلط و سابع و صاحبان نیز مسعود باشد تا آنکه تاثیر علاج بنزد وی شود و  
 بر ابع باید که مسعود و خالی از خمس بود برای اینکه علاج بهترین وجه تمام شود و طالع از برج منقلب  
 باشد قمر در برج منقلب بود تا بزودی زوال علت شود و قمر منصرف از سعد و متصل پس بعد باشد  
 تا آنکه طبیعت و مریض راضی از یکدیگر باشند و زیاده التفصیل لایلیق بهند المختصر

### مقاله اولی در تدبیر اقسام صداع و بیان فواید و زیاده

**فصل اول** از مقاله اولی در بیان بعضی فوائد و زیاده از اندیشه غیر و در مضمون و از هر چیز که تحریک میکند  
 مثل جماع و فکر و غیره بسیارترین است التزام سکون کم خوردن کم نوشیدن آب ترک شرب  
 غیر مزوج بهترین علاج اکثر اقسام است و در بعضی اقسام مثل آنکه بشرکت سده حار باشد آب  
 خصوصا تا شام خوردن مفید می آید و نیز شرب آب میوه قوی و مزوج بعد از عمارا که نفع می نماید  
 و در علاج صداع مادی گوشش باید کرد که ماده بسوی اسفل منجذب شود و اگر چه تحقیق جاذبه قویه باشد

هرگاه اراده استخوان اخضره و اطلیه کنند و صداع مزمن باشد اول خلق راس بعد از آن تکلیل یا فونخ  
از عین یا صوف نمایند تا اثر دوانقود بوجه اتم نماید و اشیار رقیقه تا دیری بیوضع بماند و هوا رقت  
از اشیار زردی تحلیل نماید و نیز دماغ استنشاق با ستیغافازان بکنند و غلط سر که زین  
هنگام با اطلیه و اخضره تفیند قوی می نماید و استعمال مخدرات خصوصاً اقوی از آنها تا ممکن باشد  
کرد و اگر ضرورت رود بایدادویه بصله بکار باید برد و هر صداعی که بانزله باشد تیرید و تالین  
سرور و نیست و کسی که صداع در سراسر انتقال نماید و از تیرید تسکین یابد باید است آنرا  
از فصد و حجامت زیرا که اکثر بسبب وجع فضول منجذب میشوند و موجب آفات میگردد و قوی  
ضارترین اشیا برای مصدوعین مگر در صداعی که بشکرت معده باشد و اغذیه حامضه صاحب  
صداع را مناسب نیست مگر در بعضی قسم مثل صداع معدیه اغذیه حامضه که تقویت و  
و باغث معده کنند و منع انصباب حرار نمایند مضایقه ندارد و در صداع حار که در وقت  
حادث میشود و اطلیه عاطفه آنخبره مناسب نیست در صداع که بسبب ریح خارجه حادث  
شود تقطیر و از آن طرف نمایند که ریح از آن طرف داخل شده باشد قال الشیخ البیول  
الشیبیه با بوالله میریدل علی ان الصداع کان او هو کاین او میگون و کند لک ابیا فضل البیول  
در قته فی الحیات و اوقات البحران یدل علی انتقال المواد الی لراس ذلک مما یصلح لامحاله  
فصل دوم از مقاله اولی مرکبات الفیه اطریفل سرایت تری پیل است که عبارت از بلبله  
بلبله آمله بود و اطریفل خرب و معمول قدوة الحقیقین اکمل لمرقتین حادق الملک حکیم محمد  
اکمل خان سلمه الرحمن جبهه اقسام صداع و امراض چشم از کان آن بلبله کابلی بلبله زرد  
بلبله سیاه شیک آمله گل منخ اسطوخودوس از هر یک دو دانه کشیزه متشده و دانه تخمین خراسانی است  
و دانه روغن بادام بقدر حاجت عمل و وزن اگر خواهند که بشاعت دویه ظاهر گردد و در آن داخل  
نمایند و در فصل حار و مزاج حار عرض شهید نبات کنند شربت از دوشمال تا شش شمال  
اطریفل کشینتر در دسر و چشم و گوش که از بخار عارض شود ببرد و تقویت معده کند و لواء  
را سودمند بود از آن پوست بلبله زرد پوست بلبله کابلی بلبله سیاه آمله پوست بلبله کشینتر  
نیک و تقشیر سادی کوفته و بخت بر روغن بادام یا گاوچرب نموده با سه چندان عمل بهتر

تیار نمایند و اگر خواستند که دیر بماند روغن بادام اولی بود و بعضی کشنیز را بر آن میجویند و دیر گرفته اند  
و اگر کشنیز داخل نکنند بعینه نسخه اطریفل صغیر است شربت از دو شقال ناشش شقال و بعد از دو ماه  
استعمال نمایند اطریفل ملین که صداع مزمن و امراض دماغی را دور نماید و در و گوش و  
او جاع صده و اسهال را نازل گرداند منقول از خط خال والد ماجد ارکان آن حضرت علیه السلام  
کابی پوست بلبله آله منتشر بر سفید جوف خراشیده از هر یک به شقال از یانه مصطفی که ملون خود شش نیاز دارد  
از هر یک شقال بلبله سیاه و شقال کوفته و نیمه باشد چندان غسل بشنیز شربت و شقال  
اطریفل سنائی معمول و مجرب حضرت قبله گاهی سله الله تعالی بر اسهال صداع و قیحه و  
دیگر امراض دماغی و معدی صحن بلبله کابل بلبله آله برگ سنائی مساوی روغن گاو نیم  
وزن او و یه شده سه وزن کوفته و نیمه بر روغن چرب نموده بدستور تیار نمایند و  
در استعمال اطریفلات مضمی دو ماه شش طمید اند و مداومت اطریفل منع است  
اطریفل کبیر جهت تقویت دماغ و معده و قوت باه و بود اسیر مجرب است نسخه معمول بندرم  
ص آن بلبله سیاه پوست بلبله کابی آله منتشر فلفل ار فلفل هر یک پنج دم نیم زنجبیل سیاه  
بوزیدان شیطرج هندی شقال مصری تووری سرخ تووری زرد لسان انصافین زنجبیل  
کبیر منتشر خشخاش سفید هر یک نیم دم صحن پنجدیم کوفته و نیمه بر روغن بادام یا گاو چرب نموده با زنجبیل  
خراسانی نسبت دام غسل سفید است یا بوقوام آورند شربت از دو دم تا چهار دم  
ایا راج بکسر سوز و قیل بفتحها تفسیر آن دوا آلکی است و نسبت باله سبب قوت عمل و  
نموده اند و بعضی گفته اند هر دوائی که اسهال بخوابد و قوی کند که حق تعالی در آن نموده است  
آزاد و ای الی گویند و در بعضی کتب تفسیر ایا راج بدوا مسلسل مصلح است جنت آنکه درین  
ترکیب ادویه مسهل با مصلحات است و بعضی بدوا را شریف تعبیر نموده اند  
بشرافتها و این اول مسلسل است که حکما را متقدمین ترتیب داده اند  
ایا راج فیکر اسعاده المرانافع و شحم گویند و گفته که داخل کرده میشود شحم منقل نفیچ سیکند  
اقسام صداع را و معده را از اخلاط غلیظ پاک گردانند و استاد علیه الاحتماء اکثر باطریفل  
کوچک یا کشتری یا گلفند مزوج نموده استعمال میفرمایند ص آن سنبل اچینی عود و لبان جب

بسان سیلخته منطک اسرار و نفع افران زهر یک جزوی صبر قوطری و وزن او ویه شرقی و دوسم  
 بمصلوب آب گرم و بعضی صبر جزوی و وزن او ویه یکیندا یا راجع لوفافیا نام حکیمی است صداع در وقتیکه دوا  
 و صم و فالج و عشته لقوه و بوق و برص و جذام و در گوش و بینیه خوزه و غیره امراض بار و مادی را نافع بود  
 ص آن شحم منطل پنچم پیا و غصیل ششوی غاریقون تخمونی خربق سیاه اشق ستور و یون از  
 هر یک چهار دم و نیم اقیون کما و یوس منطل صبر از هر یک سه دم و نیم جاشا و غاریقون اقیون سیون و پنج  
 هند سی فرا سیون جعد و یخته فلفل سفید مر جاشو شیر چند بید تر منبل فطر اسالیون را و در طول حصان  
 اشنقین فریقون حماما زنجبیل زهر یک و درم جنطیانا اسطوخودوس زهر یک یک دم و نیم کوفته بختیه  
 بر شش شرقی چهار دم آب گرم و غسل و بعد از شش ده استعمال نمایند یا راجع به وقتیکه  
 و آن اهم بقراط است و در سیراکه از انجروه فاسده باشد زائل میگردد و بطوبیت معده را و در میناید  
 اجزا را آن جنطیانا سنبال الطیب را و در مدح و اجینی سیلخته از هر یک یک دم فطر اسالیون کما و یوس  
 اسطوخودوس فلفل سیاه و سیلخته از هر یک یک دم و نیم صبر پیاده درم و نیم شحم منطل یک دم کوفته بختیه  
 با سچندان غسل گرفته تیار نمایند و استعمال کرده و بختیه شش ده استعمال با مار حار یا سبطون مناسب  
**فصل سوم از مقاله اولی در مرکبات پائیده ثانیه پایشویه استعمالی ویشویه عیش شیت حمی مفرط**  
 الحارث و انیسج اگر آب گرمی حمی میفراید و اگر فوریت شش خوف حادث سیام و غیره دای باشد از آن  
 نیم گرم مائل بمری نمایند و در وقت استعمال پایشویه دای مابین طرف آب و وجه عرض دارند  
 تا بخار بد باغ نرسد و اصل پایشویه آب گرم است و برای تبرید و تقویت مالا و از خارج جلد گیرد ویه  
 اخفا مینمایند و بعد پایشویه یا پار خشک کرده در درار پوشیده دارند خصوصاً در هوای سرد و  
 نکرار عمل بحسب حاجت است و هر گاه که شدت جلیین جهت جذب مواد کرده باشند چون کبشایند  
 یا بهار و آب گرم گذارند تا انجروه صعود نمایند و صل و فتنه کنند و ابتدا از طرف قدم باید کرد و بجا  
 شد و هر گاه که حاجت به پایشویه محجمه افتد اول محجمه شرط یکار بر بند بعد پایشویه نمایند تا انجروه که  
 بسبب محجمه یا سفل منجذب شده اند از پایشویه تحلیل شوند و باز صعود نمایند و پایشویه بسبب قتیج  
 مسام و قسبیل عرق و کشیدن حرارت بظاهر بخشی هم نفع میرساند پایشویه نافع برای صداع  
 شدید و قریطس و بهر چه امثال آن ص آن بزرگ بید نیم پا و اگر بزرگ بید نباشد اگر بزرگ بید نباشد



گل نیلوفر هر یک دو درم گل خطمی عنبر الشلب از هر یک سه درم آرد و چو چهار درم در آب جوشانیده  
صاف نموده پاشویه نمایند و در آشنای پاشویه پایدار از اعلی با سفلی مالیده باشند و دیگر حاجتی  
تیرید زیاد و باشد برگ خرد و برگ سفالناخ و گل سرخ و برگ کوک و تراشه کد و اضافی نمایند  
پاشویه جهت صداع بارده اجزای آن گل بابونه اکلیل الملک گل خطمی عنبر الشلب و فاحاشا خردل و گل  
بنوس گندم تمام بدستور متعارف پاشویه نمایند و اگر چوب چینی یا عشب بغلی اضافه نمایند الیق است  
بخور نافع از برای صداع دار مادی مستعمل بعد تنقیه صحت آن گل بنفشه برگ خطمی  
چو عشر نیم کوفه گل نیلوفر و براده کد و بابونه مجموع را با آب پیخته در پشتی کرده در روغن بنفشه  
در روغن گل سرخ در آن داخل کرده علیل چادری بر سر کشند و سر را بخار آن بدارد و آب را  
حرکت داده باشد تا بخار آن بدماغ رسد و روزی دو سه بار این عمل کنند و اطراف  
از پاشویه که گذشت بشویند بخور منقول از قلابه نافع بعد از باریدن داده و پیخته  
صحت آن مرزنجوش فودنه بابونه اکلیل الملک قیصوم شبت شیخ تمام غار ادویه پیخته بدستور معمول  
آرد و تنطیل این آب بر سر نیز نافع است بخور و دیگر امریج را بر روی کاغذ خشک بمالند بخور  
کاغذ سرخ شود و آنرا قیص که کرده سر او را آتش زنند و دو دانه از او ریختنی  
بکشند در ظرفی که در دست و اگر تمام سر باشد او هر دو سو راخ بینی بکشند مجرب است  
شیاد و طیوس می با هم ملکی است که حکما پیش از جالینوس جهت و سناخته اند صداع مزمن فالج و عجز  
لقوه و صرع و اوجاع سده و کبد و لجال و برص تاریکی چشم و جبهه اراض را در روغن نافع است و در روغن  
و حیض و سنگ کرده و مثانه پریناند و اسهال همیشه نماید صحت آن جبر سقوط می پانزده درم  
غار یقون بست درم زعفران و ارچینی و ج <sup>صفت</sup> روغن بلسان از هر یک سه درم ریخته  
یک درم نیم عود و بلسان فریون خلقل سفید و سیاه و ارخلقل حبیطیا نارومی حب بلسان  
فتاح و زخم از هر یک و درم کسار یوس قسطا اقیصون از هر یک چهار درم اسارون  
سیلخه مقونیا از هر یک شش مثقال سنبل شکر و نیم ادویه را کوفته پیخته بر روغن بلسان چرب  
کنند و با سه چندان غسل میسر شدند شربتی چهار مثقال و قوت آن تا چهار سال باقی است  
فصل چهارم از مقاله اولی در مرکبات حاییه حسب ایارسج معمول صداع مزمن

و حسب روع و سکت و اعراض عین رانافع باشد و دماغ و اعصابی رئیس را از قصول و اخلاط لطیف پاک کند  
 حص آن یا را به فقیر اتر به فقید مجوف از هر یک یک دم حب لنیل غاریقون انیسون از هر یک نیم دم  
 شمش حنظل نمک هندسی از هر یک دانگی و نیم کوفته و خجسته باب زیاده بشوید و بپزند و یکدوم آن را  
 حسب سنیار دماغ را از مغز اولغیم پاک کند و صداع رانافع باشد منقول از خطا است و لا استاده همه اندک  
 صول آن پوست بلبله کالی سندی پوست بلبله از هر یک نیم دم ورق گل سرخ حب لنیل از هر یک  
 دو از دودم سترقه طری کند از هر یک نیم دم سقلی از هر یک یک دم کتر از دودم عصا زرد بوندر سب از هر یک نیم دم  
 منقل اد آب حل کرده و دافرا می دیگر که کوفته و خجسته حب از هر یک شش یک شقال شقال وقت خواب و بریزد و بخوابد  
 حسب بلبله حب اناسام صداع و انور کلبا و اراغی نیم دم حص آن پوست بلبله زرد پوست  
 بلبله کالیست پوست بلبله سیاه آله مقشر پوست بلبله گل سرخ از هر یک شش ماشه غاریقون سفید  
 تر به فقید مجوف است و لا بجز منقول از هر یک نیم دم کوفته و خجسته از آب زرد جدا باشد و یکدوم بر دهن و دایم بخورد  
 حسب بلبله و دیگر مختصر معمول حص آن بلبله سیاه بلبله کالی آله بلبله گل سرخ از هر یک  
 چهار ماشه سناکی شست ماشه بدستور متعارف حب بسته بخورد شش بست یکدوم  
 حسب قو قیا یا حب جالینوس است صداع و در ششم رانافع باشد و ففندات غلیظ را فرو دارد  
 حص آن صبر قو طری عصا زرد اشتیاق معطلگی از هر یک یک شقال شقال منقول از هر یک  
 نیم دم کوفته و خجسته آب کرفس حب سنا زرد شش یک شقال حب مجرب منقول از ریاض  
 پد و حکیم کاظم علی خان نافع جهت در شقیقه و سفید و صداع حص آن صبر قو طری پراشته  
 هر یک یک ماشه جالینوس و ماشه زرد سفید اجودان از هر یک شش کوفته و خجسته آب کچک کنه چهارده گری بنزند  
 یکی صبر و یکی شام آب بخورد حب جهت صداع مجرب منقول از قرابادین قلاسی حص آن انار صغیر  
 بلبله کالی غاریقون سفید زرد از هر یک یکدوم خوراک دودم بطریق حب شیبار استعمال نمایند  
 حسب منقول از تلالا حب جهت صداع و شقیقه و وجع عین و مفاصل حص آن تربد و صبر  
 یک جز و سورنجان بلبله زرد از هر یک نصف جز و گل سرخ بنفشه انیسون بلبله انیسون سقونیاسی  
 بوزیدان قفل غاریقون سکنج هر یک ثلث جز و جها سنا زرد شش یک دودم و نصف حب نافع برای  
 صداع فرس منقول از نایس حص آن یا راج فقیر اتر دودم کرفس معطلگی از هر یک نیم دم شمش حنظل سقونیاسی

هر یک سه درم عصاره افمنقین چهار درم تلخ اندرانی یک درم و نیم کوفته بخیه خنک اند شترقی سه درم  
 حلوا می که صداع یا بس رائخ است چون غلاف نمایند بر سر یا بخورند و صداع که سببش دماغ بود نیز مفید باشد  
 ص آن براده که در ترخاش شکر سفید نشاسته روغن بادام شیرین با هم آمیخته بپزند و بعد از تراشیدن آن را  
 حریره جهت صداعی که سببش دماغ باشد ص آن بسوس گندم یا او انار و آب شنب تر نموده نگاه دارند و صیقل  
 مالیده شیر برآرد که اثر بسوس را نماند بعبده و یا تیل بچوشانند و سبب بادام غش و قدری خشخاش و نشاسته  
 و چهار درم قند همه در آب ساییده و بنیازند و یا بچوشانند هر گاه که پنجه شود و چهار تولکلاب شوش باشد یا بچوش  
 و نیم باشد زعفران یک سرخ مشک با هم ساییده داخل نمایند و یا زعفران بچوشانند تا مثل حریره شود و اگر احتیاج باشد  
 شیر و کشنی شیر و تخم کاهوشیه مغز تخم که و نیز اقدانه نمایند حریره مختصر و مفید و کندیده و دانه بادام تخم خشخاش  
 شش باشد سکه نبات هر یک و تولد بدستور مرتب سازند و اگر خواهند یک باشد زعفران بپزند  
 فصل پنجم از مقاله اولی در مرکبات رایحه روغن بادام تلخ گرم و خشک دوم است جهت صداع  
 بار و طلا و دگر گوشه گرمی آن قطور رائخ است و خوردن آن چکانیدن را حلیل نفیست حصاة نماید  
 طریق استخراج اینست مغز بادام تلخ را مستقر کرده بکوبند و اندکی نبات یا فانیخ ساییده آمیخته و طریق  
 کرده بر آتش زغال گذارند و اندکی آب پاشیده گرم کرده بدست بپیشارند و ظرفی که دارند تا روغن جدا  
 شده ظرفی باین جمع شود و همین طریق استخراج روغن بادام شیرین است او بعد از بپاشیدن بیا رفیع میکند روغن که در این  
 بر می آید اگر صاحب شقیقه بجام رفته و انگبای بار حار نموده معوط نماید علت او همان روز بر طرف گردد  
 روغن کوک جهت صداع و سرد و صداع میسر و طبع منوم است شیر کاهو و حصه روغن کنبه یا بادام  
 یک حصه با هم بچوشانند که روغن بماند و روغن که هم همین اثر دارد و در دوم سرد و تر است پوست کدو  
 خراشیده و با تخم و تخم او را بکوبند و آب گرفته چهارم حصه روغن کنبه آمیخته مثل روغن کوک تیار  
 نمایند و یا از مغز تخم کدو شیرین مثل روغن بادام روغن یکشند و این الطیف است  
 روغن که جهت صداع حار یا بس یا رغید است و نمونم نقولان خط هم در ص آن مغز تخم کدو تخم کاهو تخم  
 خشخاش مغز بادام شیرین کنبه نقشه مغز تخم خیار بر گرفته روغن آرند و در روغن یا سوطا نمایند استحال نمایند  
 روغن بنفشه بادام و روغن اهلل لکث روغن خشخاش و روغن بید و روغن نریق  
 و روغن مدایم درین باب این اعد روغن گل شرخ مرکب القومی و جالینوس معتدل میداند

و طمان و طمانه او با سر که نافع عند زوایع بخارات دماغی صحن آن برگ گل تاز و از اتماع پاک کرده در روغن کنجد  
یا زیت پنبه از بند و در شیشه کرده و در اختاپ گندارند و چون برگ گل سفید شود بیرون کنند و بکار برند و دوام  
گل تاز و پنبه از بند و دقت مرتبه تجدید نمایند و این در گرمانندید در سبب روز و در سردی و در چسبند  
یشود و روغن گل خام همین است و در تبرید ابلیغ و روغن گل بعد از یک سال تغییر است گردد  
فصل ششم از مفاصل و در حرکات سینه معوض و سایل را گویند که در بینی ریخته شود و رسیدی  
خام دانسته است خواه در بینی خواه در گوش خواه در احلیل چکانیده شود و اگر سیزی غلیظ را در بینی چکانند  
آنرا نشوق گویند و اگر خشک را در بینی دهند نفوخ معوض و منقول از خط عم رحم مغفور جهت صداع  
صحن آن سلطان نهی را در آب بنزند که هر شود بعد از آن صافی نموده روغن گل آینه معوض و سایل  
ایضا از خط ایشان للریح البارد و صحن چند بید سر خشک پر و در مساوی ساینده روغن بن آینه  
معوض و سایل معوض و معمول جهت صداع کثیر الحارة و شایع الالم صحن آن کافور افیون هر دو مساوی  
گرفته ساینده روغن گل حل نموده بعل آنند معوض و دیگر معمول که بزرالنج تخم کوب گل سرخ صند  
سفید شیان یا شیانخ نواح افیون قوئل همه را مساوی کوفته بخل خمر شیان سازند و وقت حاجت  
اندرک ساینده در روغن گل حل کرده معوض و سایل معمول و مجرب موقوف جهت صداع و ک  
عظیم را در آب که صبر و حوض جوشانیده باشند ساینده یا در آب برگ نیم دینی چکانند معوض و سایل برای شقیقه بسیار  
سویسمانی بقدر عدسی مشک تپی کافور قیصری چند بید سر از مجموع بقدر عدسی گرفته در روغن بادام  
گذاشته معوض و سایل مایع معوض و سایل البارد و منقول از خط عم رحم سافج بندی صدق فارسی هر یک  
بر صبر یک نیم درم شونیز حوض یک نیم شقال جاوشنیز حوض یک نیم سر یک ربع درم مراره القحج و ک  
بر یک ثلث درم مشک نیم دانگ کوفته پیخته با بکرفن حب سازند و در آب مرزنجوش حل نموده معوض و سایل  
معوض و سایل شقیقه خرن منقول از خط عم رحم نوشاد و ماشه قوئل کلاه دارد و عدد و سوه در سیه در ک  
تاز و حل نموده و دس قطره چکانند لیکن سوزش بسیار می آید و قدری شیر عورت همراه این نیز اضافه  
معوض و سایل جهت صداع گرم و خشک فاع آب کاهوشین خمر و روغن گل سرخ همه اموزن همزوج نموده  
بعل آنند اگر برارت زیاده باشد قدری کافور نیز اضافه نمایند معوض و سایل از برای صداع و بند  
حادث از بانم منقول از بایه سینه صحن آن صبر و کند حوض یکی چند بید سر عفران معوض و سایل فضل فضل

از هر یک یک گرم کندش و در دم شکست نهند و کوفته بخیه بیاورند و بخوشش نمیزنود و قرص بزند و وقت حاجت  
سایده سعو ط نمایند سعو ط نافع از برای صدام که حادث از حرارت و پیوست بود و آن عصا خرد  
روغن نیلوفر از هر یک یک جز و شیر خرد و جز و سرشته سعو ط نمایند منقول از مایه سفوف معمول  
صدام غاری و بخاری و رفع و سوا سحر و ادوی تصنیف حضرت بیک گاهی کشتی خشک تولد گازیان یکلا  
شش باشد آنگاه مقشرب یک تولد کل سرخ صندل سفید هر یک شش باشد کوفته و بخیه نبات هشت تولد آمیخته  
سفوف سازند و بعضی اوقات این دو ویه اضافه میدهند و طباشیر سفید است باشد زهر مره یک نیم باشد  
مروارید سایده یک باشد خرفه مقشرب باشد گل گازیان باشد کافور قیصری یک باشد تخم کاسنی  
شش باشد زرشک پیدانه سماق از هر یک باشد با عرقهای مناسب بعد از آن در شش باشد یک تولد  
سفوف بنفشه جهت صدام بخاری و طین سفید اصل آن بنفشه نبات سفید ساوی لوزن کوفته  
سازند خرداک از نه باشد تا یک تولد و یک نیم کوفته سفوف برای خمار نافع اگر پیش از شراب استعمال کنند  
نگذارند که سته در وی اثر کند و محرورین را نشاید اصل آن ناخواه سداب نمک زبره سیاه و مکدر سته جز و  
تخم کربنب نخل مغز بادام تلخ بویونه مغز بادام شیرین هر یک وی کوفته و بخیه سفوف سازند خرداک در دم بپاشند یک تولد  
فصل هفتم از مقاله اولی در حکمت ششینه مجموعی که صدام بار در نافع است  
آن جزو آب شیخ از نی ترنفل مرزنجوش هر کدام یک جز و بسیار چهار جز و بکونند و آب شست خلط گرد  
پیوسته بپوشند مجموع نافع از برای صدام بلغمی چون ماده تنگن و مرین در سر شده باشد دفع کلی  
دارد و آن جنید بیدستر شک بستی شونیز و داده مجموع را در پارچه کتان بسته متصل به پیوسته  
شوم که سبه بغالیه و معتد است جهت تقویت دماغ سفید اصل غیر از شرب یک گرم شود  
و در دم صندل مقاصری نه دم غیر از گلاب بگذارند و عود و صندل را با یک استیله در آمیزند و بپوشند  
فصل هشتم از مقاله اولی در حکمت ضادیه و طایفه ضما و بالکسر فرق میان ضما و و طایفه ضما  
غلظت رقت است ضما و جهت صدام حار سازج شدیدا الحارة منقول از خط عم مرحوم ص اقبال  
آب حی العالم آب بید گلاب کافور و افیون اندکی درین حل کنند و یا برادرین تر نموده بر سر گذارند  
ضما و نماید ضما و دیگر از ضما منقول از خط ایشان ص گل نیلوفر کشین تر گل بنفشه  
و شونیز شش با یک استیله و اندکی گلاب و قدری افیون و کافور داخل نموده بکار برده

ضمما و جهت صداع سوداوی مزمن صلب سداب برسی قزویون بوردق بزوزل بنفشه مرزنجوش از هر دو احد  
 جزوی شیر مرزنجوش بکین کوفته و آب سیاه رغن نیلوفر اضافه نموده باهم مخلوط کرده بمسل آرند  
 ضمما و برای صداع بارد و حمل صلب باید که کلید الملک مرزنجوش تمام تجاسف مسادای گرفت و رغن  
 پنبلی و رغن گا و ضمما نمایند ضمما و معمول نافع صداعی که از ضرب و قطعه بیم رسد صلب گل ارمنی طبر  
 هر یک پنج گرم دقیق باشد مغاث و آس و ووز داز هر یک و درم بابونه قصید الزریه از هر یک یک گرم  
 کوفته بخیه در آب بید سیاه ضمما نمایند و اگر چاره در نیجا باشد و آلم شد بد پس بتدریج قلیل مقدار  
 ندارد و اگر در دم در موضع شود پس لابد است از ادویه قابضه مقویه مثل عدس و گلنار و ووز و آس  
 و اگر دماغ حرکت کند پس اسطوخودوس یا شیراب عسل نافع ترین اشیا است و باید که غذای او از  
 او منع و جاج و اشال آن باشد ضمما و جهت صداع حار سا فوج از حکیم علی کلیدانی صلب برگ  
 خرفه جزا ده که و برگ بید گل خطی صندل سفید کوفته و بخیه با قدری گلاب و سرکه ضمما نمایند  
 ضمما و می که مقوی دماغ و نافع است برای در و سر کنند و زلات مزمنه نسجه آن نمک طبرزد  
 نمک طعام بوره سفید سوخته خربق سوخته سوزج شوریخ خردل زبله جزا از هر یک یک مثقال کبر  
 گل سسوخ ساق برگ جنا از هر یک عنصل قرا سیون صمغ عربی کندر قزفل عود قماری ضمیرد  
 پنج سو سنبل الطیبی هر یک نیم مثقال جوز بود و مثقال کوفته بسترکه انگوری بچوشانند و سداب  
 در آن حل کرده ضمما نمایند منقول از بیاض علوی خان ضمما و جهت صداع یار و صلب  
 مرزنجوش مرکبی صافی کلید الملک زوفامی خشک بابونه شونیز مست و کوفته بخیه آب مرزنجوش و ضمما  
 ضمما و جهت صداع خرفانی منقول از نهج صلب اکلیل الملک یک گرم بنفشه گل سرخ گل نیلوفر با  
 هر یک و مثقال چوقش بوزن مجموع کوفته بخیه ده استار و رغن بنفشه ده استار آب باهم بخیه  
 اول بچوشانند تا اکثر آب بجلیل رود پس ادویه داخل کنند و باقیش گذارند تا قوام یالوده  
 گیر و دیگر ضمما کنند ضمما و مقوی سر نافع از برای صداع حادث از دوزخ و دماغ صلب  
 صندل سرخ صندل سفید فوفل گل ارمنی یونچینی آرد جو آرد و باقلا کوفته بخیه بطبل مخلوط کرده بر نهما نمایند  
 ضمما و دیگر تغل رین صداع وقتی که درم دماغ و تب نباشد صلب گلنار فارسی عدس  
 پوست انار گل سرخ راسن قصید الزریه و شب میانی کوفته آب برگ مور و سرشته ضمما نمایند و در نه دیگر

بجای راس برگ مور دست و این نسخه میجست ضحاک و میخوان ستادی مد ظله العالی جنت دفع صداع و سرگرم  
 مجرب است اصل گل بنفشه صندل سفید از هر یک یک توله کوفته با گلاب ساییده و خراطین معد و آرد ماش  
 سه توله کوفته شیر ختران و دو توله قدری آب و ویه سرشته اندکی گرم نموده بر سر جبهه بمانند  
 ضما و نافع برای صداع حادث از ضرب و سقطه منقول زامیه میوه اصل طاق اسل طرف سرو  
 سوسن و ناکلیل الملک قصبه لریه گل رمنی شب یامنی مسادی و آب ساییده بر سر ضما و نمایند  
 طلا برای صداع بارد و مع ماده منقول ز خط عم مرحوم اصل مر جند بید تر فریون از هر یک یکت و  
 افیون ربع جز و کوفته و بنفشه بآب شکر مخلوط کنند و شکسته زنده بار و غن بنق یا رغن قسط طلا نمایند  
 طلا نافع برای شقیقه منسن اصل فریون که میثقال طلیت یک درم ناقص یا یک درم جند بید تر شکر درم  
 مرکه درم در خل ساییده طلا نمایند طلا نافع برای صداع حادث از ضعف و باغ ص کشینر  
 شکسته بوداده تخم بجان بوداده منزه خسته شفا کو منزه بیدانه منزه تخم کدو شیرین منزه تخم خیارین منزه تخم  
 تخم تخشاش منزه تخم بیدانه از هر یک یک جز و صندل سرخ صندل سفید و گلاب سوده از هر یک  
 سه جز و گلاب قدری عرق بید شکر قدری افیون زعفران کافور قصبه و ری از هر یک یک جزء اگر یک  
 جزء عطر شنب اخل نمایند بهتر است اجزاء را کوفته بخیته و گلاب عرق بید شکر سرشته بر طلا نمایند  
 از مریجات جلای است طلا جنت صداع بارد و شقیقه از بقای اصل زنجبیل صندل سفید پوست  
 پنج خرد کوفته بخیته آب شسته برنج ساشی نهایت بار یک ساییده بریشانی و شقیقه طلا نمایند  
 طلا می که نافع است شقیقه بارد اصل خردل یک جز و بونیز و جز و بک و بنفشه باخل مزوج بآب بکار برده  
 طلا می نافع صداع حار اصل صندل سفید سرخ گل نیلوفر از هر یک سه درم زعفران یک درم  
 با شاکل سرخ تخم کاهو هر کدام درم پنج تفاح یک میثقال افیون نیم درم بکوبند و گلاب آب بید طلا سازند  
 طلا می نافع اصل انزروت یک جز و صندل سفید چهار جز و افیون ثلث جز و آب کاهو مخلوط کرده  
 طلا نمایند و اگر درد و نوبایت شدت باشد وزن انزروت و درین کیفیت ده کنند و این از طلا بار چوب  
 بر موضع گذاشته مضبوط نمایند تا منع ضربان شریان و تصاعد بخار کنند طلا می صداع بارد  
 اصل ان کبریت زرد یک جز و بوره ارمنی دو جز و در آب سحق کرده بر جبهه بمانند طلا می خدر مستعمل  
 در صداع حسیه اصل تخم کوبک پوست تخشاش افیون زعفران برگ قنبک قنبه بخیته بآب برگ تفاح سرشته طلا نمایند

فصل اول در اجتناب صداع حار و تشنگی آب برگ کا هو و آب کشنیز و زعفران کالی آب بازنگ شکر خمر نیمه یا مخلوط انود و طلا  
طلای نافع برای صداع و مغز اوی که بشمارکت قلب بود و صندل سفید بگل آب ساییده و منقش کل کل بر منی شفا  
ماشا بوش در بندگی کوفته بگل آب و سرکه سرشته بر سر طلا نمایند طلا نافع از برای صداع بلغمی ص  
صبر زفیون چندید تر تسبیح زعفران از هر یک و درم از زرب و ت کندش از هر یک سه درم افیون  
یک درم و نیم کوفته بچینه بشرب بر سرشند و بر کاغذ طلا نموده تصدق نمایند از سیخ طلا نافع برای صداع  
از بخارات که بطرف راس متصدد میشود از سیخ ص عفش گشنار اقا قیاشک افیون هر یک یک جز  
صبر زعفران از هر یک نصف جز و کوفته و بخیه در سه که سرشته بر جبهه و صندل غین طلا نمایند  
فصل نهم از مقاله اولی در کلمات عین و غینیه و قافی و عطوس عبارتست از سطوی که از برای آن در عین  
استحال شود و عطوس معنی نافع از برای صداع بلغمی ص چندید تر زفیون کوفته آب چقدر یا آب  
مرزخوش سرشته و منی کشند عطوس نافع از برای صداع که از اخلاط بارده غلیظه بلغمیه و سودا و  
بهره ص فلفل کندش چندید تر کوفته بخیه و منی و ناع عطوس آورید از هر کوه کتان نازکی بسته و نیم  
تا که عطس آید خالید جهت تقویت و باغ ص عین شرب چهار ماشه خود و نندی هشت ماشه صندل مقام  
بهره و مشک و ماشه عین را بگل آب گرم بگذارند و دیگر ادویه را ساییده و در آن بپایزند و بپوشند  
قرص چند که مسکن جمیع انواع صداع و جمیع اوجاع است ص زفیون از پنج افیون عفران از هر یک  
یک درم هر یک صافی بشو و از چینی کنند از هر یک و درم کافور پنج فلفل از هر یک نیم درم کوفته بچینه آب کشنیز  
تازه و آب کا هو تازه سرشته در ص سازند و در وقت حاجت بر وجه خار یا سرکه یا آب کشنیز یا آب  
کا هو رسوده طلا نمایند و بر وجه بار و آب کرفس یا آب فلفل و بر کب یا روغن گل قرص که صداع و سر  
و تب نافع بود و خواص و در دهن بیان دفع کند و تشنگی نباشد منقول از قرایان شفا ص مغز تخم فلفل  
مغز تخم کدو و تخم کا هو هر یک و درم ربالمسوس نشاسته کثیر افیون هر یک سه درم کوفته بخیه  
آب کا هو یا عاب اسفغول سرشته و بست قرص سازند شربت یک عدد و یاد و قرص  
مشک چون بر پیشانی و صد غین طلا نمایند صداع و شقیقه و سر را نافع است ص حرکت  
افیون و صبر زفیون و زعفران پوست پنج تفاح هر یک پنج درم کند از زرد  
آب گل از سینه هر یک و درم کوفته بخیه بگل آب کا هو سرشته اقرص سازند



سسته بپزند و وقت حاجت در صداع گرم باب لیون یا سرکه و آب کشنیتر و آب کوکنار و مانند آن ساییده  
 طلا نمایند و در صداع بار و آب نمک و از زنجبیل و انشالی آن جل نمایند و این قرص بر دم  
 گرم نیز ضار دقوان کرد و مثلث از آن بیسازند تا با قرص خرد فی ملتیس نشود و ایضا نود و ساید هار و منقول  
 از شفا فی قرص مثلث از حکیم علی زعفران بزرگ و بنج هر یک نیم توله شایف مایشتا چند بیدستر و سبب بخ لقا  
 مرکبی افیون زر و انداز هر یک یک توله بیدستر و شایف سازند قرص منوم بار و منقول از شفا فی حل تخم  
 کاهو ششخاش با قند امشتر تخم خرقه کالنج از هر یک یک گرم افیون یک طسوج کوفته بخیته بلعاب اسپغول  
 قرص سازند قرص منوم حار حل تخم شبت دو درم زعفران مرز و بنج میحه از  
 هر یک دانگی افیون یک طسوج کوفته بخیته بلعاب حلیه قرص سازند شربت یک مثقال  
 فصل بیستم از مقاله اولی در مرکبات کافوریه لایسه که در حقیقه و ادجاء شده و در یاج غلیظه زانف است  
 صبر گنجوش بایون از هر یک ه دم تمام قطره اکلیل الملک یک پنجم دم کوفته بخیته بلعاب حلیه شربت بکشد  
 کما و نافع از بر صداع ریجی حل تخم شبت بایون پودنه و ششی سداب بوره از منی سبوس گندم همه اکوفته بر یاج  
 سسته گرم کرده بر سر کاه نمایند بخانه که منع عفونت کند و صداع زانف بود حل صندل پیستیده کشنیتر  
 خشک گلاب سرکه همه را مزوج نموده در ظرفی بکند و بپزند بخانه و صداع الصداعی حل کل رسته  
 حل گلاب آب کشنیتر صندل کافور لبطری متعارف بپزند و این نیز و شخیته منقول از خط عم مرحوم است  
 شانه نافع از برای صداع حادث از صفت ماع حل عینر شرب بر وزن منقشه که اخته آب سبب  
 ششیرین گلاب از قند شست افل کرده در شیشه سر کشاده نموده متصل و پیشین یعنی حرکت دهند  
 لطلوح برای شقیقه و صداع نافع است حل تخم کاهو هر یک یک گرم بزرگ و بنج کثیر از هر یک  
 و د دانگ افیون نیم دانگ بسر که بر شند و بر کاغذ سوزن زنند و بر شقیقه رود تا که چسباندند  
 لطلوح دیگر جهت شقیقه محمول و مجرب حل کثیر اصمغ عربی تخم کاهو تخم ششخاش تخم کاسنی هم الا و  
 حفض کل سرخ افیون زعفران کوفته بخیته در سفیدی تخم مرغ سرشته کاغذ را بسوزن زنند و بر و بپزند  
 و بر شقیقه چسباندند لطلوح مجرب جهت در شقیقه که برای بیگیم ساخته شده بود و محمول است  
 حل کوکنار کل سرخ کشنیتر از هر یک چهار ماشه بایون سه ماشه صندل سفید و ماشه بر وزن کل سرخ نیم توله  
 بزرگ و بنج سه ماشه افیون یک ماشه بخیته منقشه سه ماشه صندل سفید و ماشه بر وزن کل سرخ نیم توله

ادویه شریف آب تر کرده صبح و شام نیم در وزن گل آبیخته یا کچو شاند که روغن بنار بعد از آن برپا ریز غلیظا لایق بکار  
 الطوح است در شقیقه مجرب و محمول که با شرف یا رخا ناده شده بود و اصل بر این پنج تخم کاه و شیان مانیا  
 فصل گوند پنج لغاخ یک یک باشد فیون نیم باشد گل سرخ صندل انیزروت از هر یک یک باشد در آب  
 رگ سرد و کشنیر سبز سیاه بر کاغذ سوزن زده چسب پانیده بر شقیقه بر بندد  
 فصل یازدهم از مساله اولی در ککات نیمه مطبوع جهت صلاح بار دوازده قطره تخم کاه  
 انیسون تخم رازیانه هر یک سه درم گاوزبان گیلانی بادنجوبه نستین وحی انیسون یک چهارم تخم تخم  
 اصل المسوس سنابرکی اسطوخودوس قنطاریون قیق یک چهارم حشیش غافث ده درم سنی بازده  
 درم بلبله کابی سه درم بر سر هر طبل تعدادی که دوازده اوقیه است غار یقون تر بد سفید هر یک  
 دو مثقال درم کوفته بخیه بصل آبیخته حل کنند و بخورند و در قالج و لقوه هم بکار می آید گس  
 و زیاده و قی شسته بر راسی طبیب است و بحسب حاجت دیگر ادویه مناسبه افهسا فدنایت  
 و دیگر مصلوبوهای مناسب این مرض در بحث فالج خوانند اما همچون لکنا مجرب احمی و صلیل  
 اقسام صغره و جهت صلاح و شقیقه و امراض چشم و حکم و جزب بیجیدیل و جهت سرعت اثر  
 و باده مجرب است بار دوازده درم بنار شسته در درجه دوم اجزا آن گل بنفشه سنا و بک  
 ربنا المسوس هر واحد پانزده غار یقون و درونج بهمن ایض مر جان غیر محرق هر یک یک بلبله زرد  
 بلبله سیاه بلبله چینی صلیل هر یک شش گل سرخ تخم کاسنی تخم خرفه قنطاریون از هر یک ده  
 صبر مقهوریا از هر یک است صبر و مقهوریا راصل کنند و یکرطل از آب سیب آب بنه آب انار و  
 گلاب بعد از آن بکینند رسته وزن چهار شکر سفید و بر آتش ملائم گذاشته حرکت دهند و از آبهای  
 مذکور تصفیه میگردانند تا قریب بقا شود و پس دو آگ دیگر کوفته بخیه و اصل کرده همچون سازند  
 شربت ازین یک مثقال درم گاوزبان و مثقال درم سنا و در یک کک نیم مثقال طافا و قنطاریون و قنطاریون و قنطاریون  
 صبح چون از کوفته الی جهت شقیقه و صلاح مزمن قنطاریون غار یقون نیم سفید اسطوخودوس  
 هر یک درم ایاز راج فیکرا سه درم نمک هندی سمنونیا مشوی تخم قنطاریون مسطک انیسون است  
 بلبله بلبله آبی بنفشه از هر یک پنج درم همه را کوفته و بخیه بصل و صفا شده وزن همچون سازند  
 شربت افهسه درم تا شش مثقال درم همچون سنا و کک مسهل برنق جهت اقسام صلاح مفید

باد بخوبی بگا و زبان گیلانی سنگلی منقبضه و غیر زرد و متغیض اصل السوس و عنایب پستان درسته یا و آب شب  
 نیسانیده صبح بخوشا شد چون ده دم بماند صافی نموده قند سفید یا کاکتار در لای حل نموده بقوام آورند  
 و آخر قوام کشش مسحوق ناعم یکپا و اضافی نموده بقوام معجون رسانند معجون خالیق الهی  
 گوید که از حال السوس است و عجیب ال ترکیب و کثیر المنفعت اخلاط المزاجه و محترقه اسهال میکت  
 و صداع و نفقار ادر می کند و قوت آن تا یکسال باقی میماند قدرت شربت از یک مثقال تا چهار مثقال  
 و نصف مصططه عود جوز بزرگ چینی هر واحد یکدم سقویا چهار دم نیم مغز بادام شلیل هر واحد نیم دم تربید نیم دم  
 سیب نو و مثقال معجون سازند و اگر درین معجون قرطم چند دم اضافه نمایند این معجون لوزی خواهد شد  
 مثقال صلی کبر ترجمه سوطیر است هشت صداع مزمن و رعشه و فالج و صرع و دوار و اوجاع معاف  
 و دیگر امراض مزمن نافع بود چون بر فیض ملا نمایند نفوذ آرد و آب زایانه پرمای کنند را مفید آید  
 و آب بارنگ قی الدم را و ور کند صلی سیخه از خرمر هر یک و قی چند بیدستر فطر اسالیون هر یک یک نره  
 مثقال تخم کرفس و قویسالیون یک مثقال قسط و اچینی اقراص قر قوی معاینه سالک سارون از هر یک  
 شش مثقال قلفل سفید و از ده مثقال شلیل هفت حماما و عفران از قلفل از هر یک چهارانیون انیسون  
 هر یک و صلی صافی خردن دو و میخون سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربت از یکدم تا یک مثقال  
 نسخ قرص قر قوی معاف که او را معانی گویند و درین معجون داخل است حماما  
 دار شیتان قسط قصب الزریره قر قفسل فاعل امیض ناخواه هر یک سه مثقال فود یک مثقال  
 سنبلی الطیب سازج بندی هر یک هشت مثقال مر و اچینی مصططه زعفران هر یک  
 شش مثقال کو قتیبه شرب صافی اقراص سازند قرصه بقدر یک مثقال و سیای خشک کنند  
 فصل و و از و نیم از مقاله ولی در مرکبات نونیة لطول بالفتح ابو الفرج میگوید که  
 فطول در شی غلیظ استعمال می کنند بخلاف سکوب و ایضه دیگر گویند که در فطول تخمین  
 اندک اندک و از فاصله بعیده و بلا اندر هیچ معتبر است و باید که مهر را راست دارند و فطول  
 از جایی بلند کنند تا قوای آرد و بهر بوج احسن نفوذ کنند و اختیار یا فوخ در الطایفه فطول  
 نیست که این جاسی دم است و اکثر در و در سیخا هستند بواسطه این تاثیر و از زیاده خواهد  
 فطول نافع صداع خار و تشنج یا بنس و جنون و منقبضه نیم که و کوفته نیم که ان تخم خاش نیم کوفته

تخم خلی تخم کاه بول سرخ برگ چونیکوفته و آب پنجه تخیل نمایند بطول که نافع صداع بار و است  
 سوسن بابونه اکلیل الملک بادرنجبویه سافج بندگی کشک جو ترنقل نیلو فرسندی هر یک بزدی  
 پنجه نطول نمایند نطول نافع صداع که از سر مزاج بار و بود و اعم از آنکه با ماد و باشد یا بی  
 ص بابونه اکلیل الملک مرزنجوش قیصوم غام خندوقی معتز درنده ترکی و آب بپزند و نطول نمایند  
 و سر بخاران بطورج داشتن و پارچه نمادی ازین آب تر کرده موضع را ماکو کردن نیز نافع است  
 نطولی که صداع حار و پنجه ای را نافع بود و ص بنفشه جو تیکوفته تخم کدو کوفته برگ بزر قیطون تخم  
 خرفج پوست خشخاش گل خشخاش پنجه لجاج تخم تخم کدو برگ بیدگل سرخ جوشانیده تخیل نمایند  
 و سر بخاران بدارند نطولی که صداع سوداوی را سود و دار و ص بنفشه نیلو فر اکلیل الملک  
 بابونه سوسن کشک جو سافج ترنقل جوشانیده سر بخاران بدارند نطول نافع از برای صداع  
 حار صفراوی و هم صداع حار که با آن بخوابی باشد و واجبی است که استعمال کرده شود این  
 نطول بعد از استفراغ نام ص سر بنفشه جو متشر جاده کدو برگ بزر قیطون نافه تخم خلی سفید اسفرم  
 پوست خشخاش پوست پنجه لجاج تخم کاهو برگ بازیک بیدگل سرخ منزع الاقماع از هر یک  
 جزوی و آب بپزند تا نماند و بریزند درشته و داخل کنند در آن شیر و خر و سر بخاران بدارند و آب را  
 بر سر نطول نمایند و نقل را بر سر نطول نافع از برای صداع بلغمی ص پودینه شتی  
 غام بابونه اکلیل الملک شیخ ارمنی معتز فارسی مرزنجوش برنجاسف برگه غار شبت خلبه اسطوخودوس  
 در آب جوشانیده سر بخاران بدارند و آب آنرا نطول نمایند نطول دیگر مستعمل در صداع  
 سوداوی بعد از تنقیه نام از برای تبدیل مزاج ص بابونه اکلیل الملک معتز شیخ ارمنی گاوزبان  
 برگ چقدر ربوس گندم جوشانیده سر بخاران بدارند و بر سر نطول نمایند و نقل را بر سر نطول کنند  
 نطول نافع از برای صداع خمار ص گللاب قدری سرکه انگوری و آب سرد داخل کرده بر سر نطول نمایند  
 نطول نافع از برای صداع حادث از سر مزاج بار و منقول از بنایه سیح ص بابونه  
 اکلیل الملک غام مرزنجوش و رقی غار شیخ مسابوی و آب پنجه بر سر نطول نمایند نفوخ  
 معمول و جرب نافع برای صداع بار و تخلیق و نزول و دیگر امراض بار و ده فرسند چشم  
 ص گندم سفید را در شیر آگ نغسانند که شیر و انگشت بالای آگ پس در سایه خشک نمایند

و ساینده قدری نفوخ نماید نفوخ منقول از خط و عیدالدیه فرید العظم حضرت استادوی مظلله العالی  
 برای صداع بارد و شقیقه شکل سوختنی نیم پا جو زباد و توله قفل سه غل غنیل سه یا سه لایچی خرد چهار عدد  
 زعفران چهار باشد و اچینی سه ماشه قفل و کهنی دو ماشه نمک لاهوری سه ماشه صندل سفید سه ماشه  
 کوفته بختی شکل سه سه نماید نصف او و دیگر گلاب خوب مزوج نموده بعد از آن بهمد و ویه یکجا کرده در ظرف  
 شیشه نگا هارند صبح و شام بقدر یکما باشد استعمال کنند نفوخی که صداع مزمن را نافع بود و عصا  
 قنار الحار بخوریم نفرون کوفته بختی درینی و مند و یک شونیز قنار الحار همین عمل کند و یک شونیز قفل  
 ثانیاً آترین عمل کند نفوخ بالفتح نفوخ بلبله برای صداع صفراوی صلی بلبله بر دانه  
 کابلی هر یک پنجم آکوسیه ده دانه سپستان پانزده دانه عناب ده دانه زرد آلو چهار دانه زرشک و  
 درم تهرندی ده درم بنفشه تخم کاسنی گل سرخ گل نیلوفر از هر یک درم شنیسیا نند صبح صاف  
 نموده ترنجبین خراسانی پانزده درم و شیر خشک بهفت درم مالیده صاف نموده بخورند نفوخ صبر  
 حار را نافع بود و صلی آن آب کاسنی هشتاد مثقال صبر سقوطی چهار دانگ آن حل کنند و سه روز  
 و راقتاب نهند و شب در جای گرم نهند روز سوم بپالایند و بنوشند نفوخ که صداع سودا و  
 را نافع بود و صلی فستقین ده درم اسارون پنجم قنطاریون هیکل از هر یک سه درم صبر سقوطی شش  
 ادویه یک کوفته در سه رطل آب بنجیاسا نند و سه روز و راقتاب نهند روز چهارم صاف کنند شقی چهل درم با  
 یکدم وزن باداشم برین نفوخ مسهل معمولی علامی فبامی حضرت استادوی در صداع گرم و برسام و  
 برسام و ذات الجنب صلی ترنجبین شیر خشک هر یک چهار توله صفر فلوس بهفت توله سه چهار رگستر  
 در برید رشک عرق مید ساد و عرق عنبل لشعلی عرق نیلوفر تر نموده مالیده و صاف کرده لعاب  
 اسبنول شیر کافور تخم بند وانه از هر یک یک توله روغن بادام شش ماشه صاف نموده بخورند  
 نفوخ صبر نافع از برای صداع بارد از مایه سیح صلی بلبله کابلی بلبله که پنج بادیان پنج آلو  
 پنج کرفس اصل السوسل از هر یک دو درم سنبلی قصب الزریه از هر یک سه درم شکا ع بادا و  
 از هر یک پنجم درم تخم حنظل سه درم کوفته و بختی در شش رطل آب بخورند تا وقتی که یک رطل بماند  
 صاف نموده صبر حیدر است درم اندازند و چیل روز و راقتاب و در ظرف چینی نگا هارند وقت  
 حاجت ده درم هر روز بخورند نفوخ صبر نافع برای صداع مزمن از مایه سیح صلی پنج کرفس

بنزاع یا ویان پنج آذخر از هر یک ده دم خود بنزجلی نزن و ندهد حرج شکای با و او در افقیه سون از هر یک بنزجدرم  
 بلبله کابلی سقنی هفت و دم بنزجلی سلیخه یا نخود قصبه لوریه از هر یک ده دم غاریقون اسطوخودوس از هر یک  
 ده دم سوز سقنی سی عدد و کوفته پیخته و صفت رطل آب بچوشانند و قتی که یک رطل آب بماند عصاره شود و ایاز  
 فیترا بستم انداخته و ظرف شیشه گذاشته و در آفتاب بدارند و در تاراده و در شربت ده دم بارغن بید انجیر  
 فصل سیم و پنجم از مقاله اولی در او و نیمه مفرد ده برگ صندل و ارفع  
 شقیقه و صداع بارداست سقوط فلفل بر و غن یا دهنیز موسیانی نذاب زرغن بنفشه و ارفع صداع  
 ریاضه و شقیقه است و همچنین کافور شمشاد و طلائع و ضما و اوقطور و ارفع صداع حار  
 قوه الصبح طبره گفته که اگر آنرا برسد صاحب صداع بنزد بخا حدیث و سر اسالگو و اند  
 بولود طبرنی گفته که اگر آنرا حقی نموده سحوط نمایند نافع است برای صداع و یک مرتبه کافی است  
 نیلوفر شمشاد و ارفع است بزر قسطو تا شربا و ضما و ارفع بود تخم کاسنی را کوفته و بگلایا ساییده  
 بر سر و جبهه بطوخ نمایند صداع حار را زایل کند و همین حکم کزبره دارد و کبابه مجرب است  
 بر اسهال چون آنرا کوفته و بگلایا سرشته ضما و نمایند چون مقدار عدس  
 سقمونی یا بارغن گل ساییده بر سر طلائع نمایند زایل میگردد و اند صداع را اگر چه مزمن باشد مجرب است  
 خشخاش با سرکه نافع صداع حار است پنج لفاع و بیروج با سرکه نافع بصداع حار آید نیز عصاره  
 خضر ج نافع صداع حار است پنج لفاع و بیروج و عصاره عنب الثعلب نیز نافع صداع حار  
 بندق هندی را در آب ساییده سحوط نمایند و دو سه قطره صداع مزمن شقیقه بسیار مجرب است  
 صبر ز آب برگ شفتالو ساییده در مینی چکانند صداع و دوی را بنیدار نافع است و در آب کشد  
 او و بیه که در قطولات و سحوطات و ضما و اطلایه غوغره و صداع داخل نماید بنقول از مایه سیج  
 صن صندلین نیلوفر شیر و فتر کافور طباشیر سیاسه بابونه اکلیل الملک همیشه افیون تخم کاهو  
 زعفران پنج لفاع عصاره کاهو شربت روغن نیلوفر شمع مرزنجوش صبر مرکندر و صندل چندین  
 صندل فلفل ایض و ارفع فلفل مسکه بورق کندش نوش در پنج کبر خردل عاقر قرحا مویزج ایاز  
 فیترا تمام و زرق غار از روت و افسان طراف خلاف روق السود و روغن سوسن گلایا و لاون قصبه لوریه  
 شنگانی آرد و جو محال فلفل بنفشه عقیق گلنار مسکه قاقیا قسط صمغ خشخاش قشور که و در روق بنفشه

## مقاله دوم در اقسام سرسام و اینها سبب مثل شرخ فصل

فصل اول در بعضی فوائد فائده هر وقتی که اختلاط عقل ابتدا نماید مبتدا در تبسوی فصل  
قیفال اگر مانع قوی نباشد باید و اگر ماده شدید التوجه بسوی راس باشد پس فصد کلیل یا سلیق  
اولی است و اخراج دم بقدر احوال ضروری واجب است شناختن غشی که واقع شده است  
یا میشود چه در اینها حال افتاد بحال غشی متبینه میگردد و دلیل غشی گرفته میشود از حال نفس شکا که غش  
و تخلف و تحریف بلا نظام بود معلوم کنند که غشی می افتد و عصاره صاحب سرسام مستحکم بنده تا از  
اختلاط حرکات و انشود و اگر قوت و حیل و حال مقتضی باشد فصد چه یا فصد قیفال کبش بند و غا  
بعهدل لبو باشد و خالی از تصویر و از اشیای براق و در مسکن مشهودات بارده مثل نیلوفر  
و کافور و جز آن ضرور است و باید که جلس مرصع مردم ظرفیت و حسیق باشد تا بسبب ایشان  
از افطار و اضطراب محفوظ باشد و کوشش بر آوردن خواب ایشان باید نمود و اگر قوت قوی  
باشد از افیون استعانت باید گرفت و الا هرگز روا نیست که ملک است و در سیحور و شر  
خشاش و شیر آن و شیر تخم کاهو و امثال آن برای آوردن خواب اولی است و وقتیکه  
فصد کرده میشود و اگر ممکن باشد مبالغه در فصد نکنند که طبیعت قوی باشد بر دفع ماده روزنه  
و بعد فصد مناسب بود استعمال حقنه نرم واجب است جذب ماده از دلک قدیم و یا نشویه  
و مجر و آب شدید الیه و وقتیکه درم در حجاب عاجز یا در اجشا بود و روا نیست و در اول علت  
طبیعت غذا کنند مگر اینکه خوف سقوط قوت باشد و در اختلاط تبسوی و در غدا بیفزایند و در  
ابتدا استعمال روادج صرف نمایند مگر آنجا که عروق از راس خارج شده اند و مشارک حجاب  
اند و درم کنند پس ابتدا از چیزی باید کرد که در آن رخا و تشکین و جمع بود و در فطول که جهت نوم  
استعمال کنند و خشاش و برای اصلاح اندک بایزده نیز اضافه نمایند و هرگاه علت نقصان  
پذیر و و پذیران باقی ماند شیر عذرت یا بن بر سر و شند و بعد ساعت از آبی که در آن بنفشه دیگر  
اشیا مناسبه جوشانیده باشند فطول کنند و شیر یا زده و شند و باز فطول نمایند و همین طریق چند  
روز و وقتیکه مرض از ابتدا تجاوز کرد و حرکات مضطرب ساکن شد و سیر دانت شدید التوجه و غش  
خشاش هرگز استعمال نمایند و همچنین در لیش غش و درین هنگام الکلیل ملک و امثال آن

مقاله دوم در اقسام سرسام

در نعلون بغیر اینند و اگر بسبب اعتدال عقل بول نکند مثانه را از روغن زیت نیم گرم و امثال او ترش  
کنند و استعمال نمایند و صفراوی محتاج بسوی قطیفه و موسی بطرف تحلیل کثیر بود و در حین حاره رفت بول  
و قتل را من شدت صداع و نفخه را از روشنی علامت قوی جدوت سرسام است و چون گوهر و ماخ میامد  
روز چهارم بکشد و اگر ازین بجاوز کرد امید خلاص باید داشت و هرگاه قتل در نواحی راس و قبه  
همیشه باشد بعد از آنکه تشنج وقتی زنجاری جارض گشت در بعضی ریهان ساعت بمیرد و اگر قوت قوی  
باشد در یک روز نهایتش و روز قال الشیخ اکثر من بیوت بالسرسم بموت لافته فی النفس است  
فصل سوم از مقاله دوم در کربات باریک و طایفه و سینه خور که لیشر غرض اسود و بد باید  
که روز سوم پیش کنند ص حاشا فودج هر دو را برابر در سر که بپزند و نزدیک سینه دارند  
حقنه لیینه که سرسام و حیات را سود دارد ص عتاب پستان شیعیه مقشر نمیکوفته گل بنفشه  
سبوس گندم خطی خشک اکلیل الملک هر یک کفی انجیر پنج عدد در سه رطل آب جوش بپزند  
تا بر طلی آید بیا لایند و شکر سدر پنج درم روغن بنفشه بادام روغن کجد ده درم هر یک بکاه  
پنج درم اضافه نموده نیم گرم حقنه کنند بدو بیت و اگر قوی تر خواهند بهشت درم مغز فلوین  
خیارشبر و سنابین داخل نمایند حقنه که لیشر غرض اکثر النفع است از حکیم علی ص شحم  
حفظ قرطم نمیکوفته کتان بزر را لایحه پوست پنج کبر فودج دشتی هر یک کفی در سه رطل آب بپزند  
چون یک رطل ببارد صاف کرده نصف رطل ازین همراهِ نصف اوقیه زیت حقنه کنند  
حقنه که مستعمل است در سرسام حار صفراوی و مرقه ص آب کشک شیعیه و اوقیه لعاب  
بز قوطو نایک اوقیه روغن بادام شیرین روغن کدو شیرین از هر یک یک اوقیه همه را یکجا کرده  
خوب بر هم زنند و بدستور متعارف حقنه نمایند سحر طوی که سرسام و صداع حار را نافع باشد  
ص آب سور و عرق بید مندل کافور یکد یک مخلوط ساخته در بینی چکانند سحر طوی دیگر که منفع  
دارد ص روغن بنفشه بادام روغن کدو شیرین آب کاهو تراب کاسنی ترشیر و خشرمه را با بر اند  
در شیشه کوچک بپزند تا خوب مخلوط شود و در بینی چکانند

فصل سوم از مقاله دوم در کربات نهاده طایفه و عموم منافع حکما است و الاطباء افضل المناخرین و اکمل المتقدمین  
حضرت استاد و سید عالم حضرت سرسام و غش عجب النفع و سریع الاثر سرسم که در کربات آثار شکر و آب و کاه



را در شیر گاومالیده نان از یک طرف خام و یک طرف پخته سر را بر روغن گل چرب نموده از طرف خام بر سر بندند  
 و یک پاس دارند و اگر باز احتیاج افتد تکرار عمل نمایند یا قمقم اکثر استعمال نموده و فواید کلی مشاهده کرده  
 شخصی را بداند از سه روز از استعمال نماید و بوش آورده نماید و سبب استعمال در سر سام حار بعد از تقیه  
 صحت حوض کل کل رننی عصاره مایه گل خطمی سپید پوست خشخاش تخم کاهو کوفته بخیته آب کشیده  
 حل کرده در قدری سرکه انگوری سرشته نماید و نایز خنجا و برای سر سام اطفال استعمال فرود  
 انخطاطا صحت گل بنفشه و شقال عود و هندوی عود و صلیب اسطوخودوس هر یک دو دانگ ناش  
 مقشر کنی شیر و خمر آن بر ده تخم مرغ و روغن گل سمنج سرشته بر پارچه کتان مالیده بر یا فوخ ضا و افا  
 ضما و برای قرائین طس خالص صحت جزاده که و جزاده خیاری برگ عنب الثعلب برگ بید کوفته  
 بخیته بر سر ضما کنند و معمول بعضی اجباب بجهت لیشر غصص کما در یوسل اسطوخودوس  
 هر یک و شقال چندید سر یکد انگ عود و هندوی عود و صلیب هر یک دو دانگ ناش مقشر کنی کوفته و شیر  
 زبان و زرده تخم مرغ و روغن گل سمنج و روغن نار دین هر یک پنج شقال سرشته بر یا فوخ  
 ضما کنند و اگر عاقر و حوا و فطرون و حاشا اضافه نمایند انسب است ضما و حیت تا اثر منقول  
 خط علوی خنان صحت صندل سمنج کل رننی شیا فاینا حوض کل بوش در بندی طین قیویا طین شیا  
 از هر یک یک شقال کافور قیووری یکد انگ سوده آب کاسنی تازه و آب کشیده تازه و آب عنب الثعلب  
 و آب کاهو تازه و سرکه سرشته طلا نمایند طلا محرب بجهت باشد استعمال حاجی حسین منقول از خط علوی خنان  
 صحت خون خمر خرب آب گل همیشه بار کافور قیووری در هسم سرشته طلا نمایند در هسم  
 فصل چهارم از مقاله دوم در مرکبات لایق لایق معموله علامی فنامی حضرت استاد  
 مد ظله العالی صحت لین شقال گل نیلوفر یکد رم کل رننی نیم درم در سید مشک پنج شقال سایه  
 آب که و آب خیاری سبز آب کاسنی سبز از هر یک سه شقال و گلاب نیز سه شقال ضا فواید  
 در شیشه اندازند و قدری کافور قیووری انداخته لخته لخته بپونید لخته و دیگر معموله استاد مد ظله  
 صندل گلاب که انگوری روغن گل کشیده آب کاهو سبز و اگر تبریز زیاد مطلوب باشد قدری کافور اضافه  
 لخته حبت سر سام حار و فلفونی و وجه صحت آب سیب شیرین آب به شیرین آب برگ مور و گلاب  
 بی و مشک آب طبع خرم صندل سفید سوده گل ارمنی اندکی کافور قیووری به آب یکد کوفته و شیشه سر

علاج الامراض  
متصل بموی پشانی معول حکیم عبدالهادی پدر علویخان برای سرسام حاصل معذل سرخ معذل  
سفید گلاب سوده گل ارغنی شیاغ مایه خاضع مکی بوش در بندی طباشیر سفید سوده آب کاسنه تازه  
آب کشنی تازه آب سیب شیرین آب شیرین آب یحان تازه آب برگ سور و گلاب عرق بید مشک  
آب طلع سرکه انگوری شیر ختران روغن بنفشه روغن گل سرخ روغن نیلوفر داخل کرده در شیشه گذاشته  
نموده در پیش بینی دلیل دائم حرکت دهند و او را بویانند و از احتیاط علت بجای طباشیر فادانیا کنند  
و روغن نیلوفر و آب مورد و آب طلع داخل نمی نمایند قطول نافع از برای سرسام حاصل معذل  
و فیکه آن چوبی سفوط باشد حص سرخ شیه گل سرخ تخم کاهو پوست خشخاش بابونه جو قشر نیکو فیه پوست  
بیخ لقاح در آب جوشانند تا خوب جدا شود آب آن را بر سر قطول نمایند و غلغلش ابر سر ضا کنند  
قطول نافع از برای سرسام سوداوی بعد از تنقیه حص بابونه گل سرخ تمام اکلیل الملک برگ  
خشخاش برگ چغندر شربت عنب الثعلب تخم خطمی گل بنفشه جلیله اسطوخودوس زهر یک کفگیر سودا و آب بزر  
تامر شود پس آن را بر سر قطول نمایند قطول دیگر از این لیماس نافع از برای سرسام سودا و  
حص سرخ شیه بابونه شاهسرم شیت گل زکس آب شیرین بزر ندیس داخل نمایند در آن روغن  
و روغن کنجد و روغن بادام شیرین و شیر ختران نیگرم بر سر قطول نمایند و چند مرتبه تکرار این عمل کنند  
قطول نافع از برای سرسام حاصل میگیرند مغز سر بزغال و بعنوان جنابش سریشانی صاف  
سرم حاصل نماید پس آن را در کرده بعد از آن تخم کاهو پوست بیخ لقاح بزر قطو ناپوست خشخاش  
سفید گل خطمی سفید بابونه اکلیل الملک بنفشه جوده کدو برگ خطمی گل نیلوفر ماش مفشر جو قشر نیکو فیه جوشانند  
صدائی نموده شیر گاوشیر ختران شیر بز زهر یک نیم من شیر ختریک فیه اضافه نموده در آفتاب کرده نیم گرم  
بر سر قطول نمایند پس روغن کدو و روغن بنفشه و روغن بادام و شیر ختران نیم خلو ط کرده بریشانی او  
مالند و سر را در روغن و اغرق نمایند قطول نافع از برای کیش حص بابونه اکلیل الملک حرمز خورش شیت شاهسرم  
قیصوم پودینه در آب جوشانیده صاف نموده قطول نمایند قطول مختص اکلیل الملک گل بنفشه اصل سوسن بابونه  
با در بنجید و جوشانیده صاف نموده بکار برید فصل پنجم از مقاله دوم در ادویه مفروضه و رازی گفته که چون گرفته  
شود تخم انجیر و نطرون و یا عاقر قرحا و دک نموده شود بان اطراف پیشرخس نافع است  
ایشان را قلانسه گفته که چون طلا کرده شود پیشانی بموی سر انسان که سوزانیده و بکبر خلو کرده باشد قطع

و نافع است از برای لیشرخس با بونج بقراط گفته که چون آنرا که عیده دیر که سرشته بر پیشانی نهاد و نسیاند نافع  
از برای لیشرخس چندین مرتبه چون بالمیده شود بر سر صاحب لیشرخس بیاوید آنرا کسی که در لیشرخس  
باشد نافع است و از این سر زدن گفته که تعالیم بنجم حنظل موجب برادر از لیشرخس است خرق این  
یوسف بغدادی گفته که آشامیدن آن نافع است از برای لیشرخس مسجی گفته که نافع است از برای  
لیشرخس و لکاس هر دو ساق و هر دو پای سر که منسل چون استعمال کرده شود بعد از تنقیذ بدن صاحب  
منذکره و تخف و دیگر استادان نوشته اند و نیز از محمول است چون مرغ زنده را شکم بر سر مریض  
بشکافند که خون بر سر مریض افتد و گر با گوشت بر سر مریض بندند وقتی که سرد شود و او بکند بغایت خوب و  
نافع است اقسام سرسام را همین حکم که بوتریچه است

**فصل ششم از مقاله دوم در تدبیر عطاش** بنقول ز خطایم مرحوم دم عار که در ماغ صبیان  
حادث شود از اعطاش که از انقباض ماغ و زردی بشره و وجع طرف چشم و خلقی توان یافت پس واجب است  
که بزید و ترطیب ماغ از قشور قرع و خیار و مار عنبل الثعلب عصاره بقله الحقا و دهن و در با قدری سرکه  
و زردی بیضه و شیر کشیده بنشیند برای عطاش که در آن سال عارض میشود و چشم بگویم و دلبیاض است  
را در آب بچوشانند که نرم شود پس برآورده صلایه نمایند و بر تارک سر ضما و ساخته پازیر بر آن بندند  
و مکرر بعل آورند نفع تمام دهد و همچنین ضما و آمله که آمله را آب که در ورغن گل زرده تخم مرغ بترارک سرگزاند  
روغن مسکه تازه و اسپنول بر کام گذاشتن عطاش را نافع باشد و و ام شیر خرقه یا طباشیر اشال  
آن اگر ریخ غلیظ یا رطوبات غلیظه داخل سر اطفال شود و ترقیح شیون نیز حادث شود این را آب صبیان  
نامند پس اگر علامت دم معلوم شود و حجامت سابقا یا بشرط و اخراج دم بقدر حاجت  
باید نمود و لیکن طبیعت همیشه باید کرد و غذای مرصعه را تخفیف باید داد و اگر علامت غلبه دم ظاهر  
نباشد پس مرصعه را معاجین و حواریات سخته باید داد و صاحب خلاصه التجارب عطاش گوید  
که وی تبراشند و آب برگ خرقه و آب برگ عنبل الثعلب و کشنیز در ورغن گل خلط کرده طلا  
نمایند و قیده آید و همچنین نشاسته با ذک سرکه در ورغن گل و عنبل الثعلب با ورغن گل تنها هم نافع بود و نقشه ترکوفه  
ضما کردن یا جباری ترکوفه ضما کردن بخیه آید و بطلال اندک طباشیر و خرقه بر آن کرده و ساییده  
خورانیدن نیکو بود و ضما بکند و دست و پای بستن دست و پای او را و آب سرد و تخم بنفشه و سرکه و را



مراق باشد علاج درم خار باید کرد و گذاشتن نجیب بشرط بر عراق مفید بود و اگر مراق بار و المزاج است  
 فطریلات حاره و ضماوات حاره بکار باید برد و علانست بالینو لیامراقی کرب و قحاق و سنگی سینه و  
 نقل مراق و منجذب شدن آن بطرف بالا و خلعت نفس و در میان هر دو شانه بسبب مشاکبت  
 فم معده و جوع مغز و بواسطه ریختن سودا بر معده و جشار حاضض و تنوع بود و استقرار بخبر و  
 در بالینو لیامراقی باید کرد قال بقراط ما کان سرانتم الا الذین مع الفحاک فهو اسلم و باکان بمنه مع  
 و حزن فهو اشد حراة قال الشیخ و اکثر من بالینو لیافاه مطحول و قال البیضا عروض بنده العولاء للمجال  
 اکثر و النساء افحش و بکثر فی الصیف و الخریف و قد یخرج فی الریح کثیر الان السج یثول الا انما طاف الا بالدم  
 فصل دوم در مقاله سوم در کربات الفیه اطریقیل معمول حکیم محمد و فارحه الله علیه  
 برادر والد مولف عفا الله عنه براسه اقسام بالینو لیاحصل پوست بلبله کابلی پوست بلبله  
 زرد بلبله سیاه پوست بلبله که مقلشر از هر یک چهار درم ابریشم مقفوس سه درم شاهره و دو درم  
 گل گوزبان بادنجوبیه هر یک یک درم برگ سنار کی بست و چهار درم اسطوخودوس بسفاینج شقی  
 هر یک یک درم صندل که روی ده درم لاجوز و مشول دو درم کشنیز خشک بست و چهار درم عسل  
 سینه وزن سناری را در آب بجوشانند و با عسل بقوام آرند و ادویه دیگر کوفته و نیخته بر وزن چوب  
 کرده اطریقیل سازند شربت یک توله اطریقیل زمانی جهت اقسام بالینو لیاحصوس مراقی  
 و برای قویج و صدلح و منع جمود بخار نافع و در دست او جهت قطع نزله مجرب و قوت او در سال  
 باقی میماند و قد شربت برای اسهال از چهار مثقال تا شش مثقال و غده المداوست از یک مثقال  
 تا دو مثقال و جمیع از هر موافق بود اصل پوست بلبله زرد پوست بلبله کابلی بلبله سیاه گل بنفشه  
 محمود و مشوی هر یک ده مثقال تربید مجوف کشنیز خشک بست مثقال پوست بلبله که مقلشر  
 گل سدرخ طباشیر گل نیلوفر هر یک پنج مثقال صندل کثیرا هر یک سه مثقال روغن بادام  
 شیرین شش مثقال ادویه کوفته و نیخته بر وزن چوب سازند و عنایب صدد و پستان و  
 گل بنفشه ده مثقال جوشن داده صاف کرده یک نیم وزن شیریه بلبله و یک وزن عسل کف که  
 بقوام آورده بپزند اطریقیل اقیونو بیاریاسی سوداوی را منقص عظیم دار و سی  
 مویر نگاها در اصل پوست بلبله کابلی پوست بلبله آبله از هر یک ده درم سناری که تربید مجوف از یک

پنجم درم شعله راج هندی سه درم افسانج فستق یک درم انیسون و نمک هندی از هر یک یک درم کو فته و شسته  
 بعسل صبر شند شترتی یک مثقال با چار درم اطر لفظیل قتیونی که شیخ در علاج مایه خوبیا تعریف کرده  
 و مجرب نوشته هس اطر لفظیل سه درم قتیون یک درم ایارج نصف درم مخلوط نموده استعمال نمایند  
 اطر لفظیل قتیون تا لایف خلویان که جهت اقسام مایه خوبیا مجرب نوشته هس گلکند آفتاب  
 موزینق عسل سفید صیفی از هر یک یکصد و نود و دو نیمه و درم عرق گاوزبان عرق واجینی عرق  
 فرنج مشک کافور یک درم اصل یک درم بود شاند و نیکو بماند و بیشتارند بخوبی تمام و بقوام آورند پس  
 بگیرند پوست بلبله کزبر پوست بلبله کالی بلبله سیاه آکنه شترتی شک منق از هر یک یک درم گاوزبان شترتی  
 انیسون از لایف اسطوخودوس انیسون و می فرنج مشک تارکی با درم خوبیه از هر یک یک درم با سفنج فستق  
 تراشیده سر به سفید از هر یک یک درم لاجورد راس شخم غنظل یونند چینی زراوند مدحرج انیسون اصل طبیب  
 از هر یک یک درم غار یقون سفید نرم سه درم حب بلسان فاوانیا واجینی مصطکی نارمشک خام  
 پودینه نهری سیلین از هر یک یک درم کو فته پیخته بروغن بادام شیرین چهل درم چرب نموده بآن بشنند  
 شربت و مثقال اگر خواسته باشد اتو که کرد و یک درم ایارج فیترا بان شربت سیاخته فروز  
 ایارج شبلیا راز مختصرات حکیم مو منابر ای اخراج مواد سوداوی و بلغمی از جمله مجربات است  
 هس کندر و رواج حب بلبل کثیر واجینی کدش مثقال خنبر و مثقال زرق ریونند چینی هر یک مثقال  
 بلبله کالی متروغ النوی غار یقون هر واحد چهل مثقال سارون سفیل الطیب کین کرانی هر یک یک درم  
 ترید سنار کی شخم غنظل هر یک شش توله و دو کوکبا از هر یک شش شش شربت یک درم آب گرم با کلاب  
 و اکثر استعمال این وقت خفیا است و اگر ضرور باشد روزانه هم میتوان خوردن ایارج بو  
 که آنرا مجرب نوشته هس گل سرخ خربق هر واحد یک درم ملج هندی یک درم و ثلث و جگر ارسنه  
 نصف مثقال شخم غنظل فلفله سفید هر یک یک مثقال تخم ریحان تخم فرنج مشک و دینه مشک تخم بادنجون  
 تخم اترج هر واحد دو درم قتیون دو درم نیم و غار یقون زنجبیل هر واحد و مثقال و ج حامان  
 حب بلسان حاشا صغیر تخم کرفس و قو تخم کز ربتان هر واحد سه درم صبر شیخ مثقال  
 گاوزبان ده درم کو فته پیخته بد و چند عسل آسینج شش ماه بگذارند بعد از آن بعسل آرند  
 فلفل سوسم از بمال سوسم و مرکبات چینی حایه چنجه پین گاوزبان که جهت تقویت مایه فلفله سوسم

و تفریح دل بجز بایست ص کگل گاوزبان تازه لیمن قند سفید و دمن بطریق معروف با هم بپوشند و اگر  
تازه نباشد خشک ترا بکباب تر کرده توان ساخت و گلکند که از گل به یا گل سیبوتی سازند و سیبوتی  
بود و شد یا التفریح و مقوی مسده است جلایب ص قند سفید یکین با یکین گلاب بجوشانند  
و کف بر دارند و بقوام آورند و اگر گاوزبان و گل گاوزبان و بادرنجبویه گل سرخ افشاده نمایند  
بجست این مرض نافع خواهد شد حبیب ص صلیخه قیون بجنی منقی است اسهال سوداوی محترق از بلغم  
و اخلاط مختلفه فاسده کند و مالنجولیا و دیگر امراض را نافع بود و ص زراوند و حنک هندوی از  
هر یک یک گرم صبر قوی طریخی چند گرم حبیب بلسان عود و بلسان سلیخه منبیل لطیف سارون ارجینی  
و عفران است که در دنج از دوزخ ترکی عصاره و استیون از هر یک یک گرم سفونیا مشوی غار یقون  
شحم منقل از هر یک سه گرم اقیقون از فیلی بسفایج فستق از هر یک شش گرم کوفته پیخته حبیب از  
شربت از آن دو درم و نیم وقت خواب با نیم گرم حبیب اقیقون منقول از ششانی محمود یک  
ایار ج فیقر شحم منقل غار یقون جزار منی اقیقون منقل از رقی از هر یک دو درم تربد سفید  
شش درم کوفته پیخته حبیب سازند شربت دو درم و نیم حبیب لاجور و معمول امراض سودا و  
رائع باشد لاجور و معمول سه درم قر نقل سفونیا انیسون هر یک یک گرم غار یقون بخیر گرم  
اقیقون بخیر گرم بسفایج چهار درم ایار ج فیقر شش درم آب کرفس حبیب سازند شربت درم با ناز  
حبیب شنبلیله منقول از خطیب را مجد و حرم سهل اخلاط فاسده و منقی دماغ و معده بود و جهت نقل جمیع  
امراض زن و برای ربیع و حیات غتیقه و او را هم طحال و کبد و معده و سعال مزمن بگایست  
نافع باشد و چون در روغن بادام شیرین سزاید و بر بوا سیر ملا کنند نفع می نماید و با سیر را  
ص ایار ج فیقر است و چهار درم و بلبله سیاه و بلبله زرد و هر یک شش گرم گل سرخ چهار درم ص صلیخه  
انیسون عصاره غافک مکد دو درم کوفته پیخته در آب حبیب بندند و در سایه خشک نمایند شربت از یک درم  
تا دو درم پیش از خواب حبیب نافع برای سودا و وی و جهت گریه که در خواب می آید و فیالات  
رویه منقول از مایه سیسی ص ایار ج فیقر غار یقون اقیقون از هر یک ده درم شحم منقل از  
از هر یک چهار درم حبه دار منی سه درم کوفته پیخته حبیب بندند شربت سه درم  
فصل چهارم از دانه سوم در کبات خایه خمیس سره گاوزبان غندی قیون





سفید پشته و متقال گلاب و سیرابیشیم را در گلاب یک شیان روزی یک بار و بجز شانه هرگاه نصف گلاب  
باقی ماند صاف نموده یک متقال کاغذی باریک و یک متقال باد بخوبی علیّه و در قدری آب جوشق او  
صاف کرده با آن ضم سازند و غسل و نبات داخل کرده بقوام آرند اول غبیر حل کرده خوب بکشد  
که سفید شود بعد از آن دوامی که گفته داشت شده پیایسند و بکار ببرند  
خمیره ابریشیم و دیگر از سیج الزانجان که از آل خوش و خفقان نماید و نور با صرافید و معده و قوه  
حافظه را قوی گرداند پس ابریشیم خام گلاب قند سفید هر یک پنجاه درم شیره سیب شیرین شیر سیبک  
شیره انار شیرین شیره انار ترش شیره انگور شیرین شیره پیشره عنب راجوشانیده شیر گرفته باشد  
شیره کاغذی باریک بدستور شیره عنب صندل سفید لکلاب سوده هر یک درم زعفران بگللاب  
حل کرده یک درم غبار شهاب مشک هر یک نیم درم طوطی ساختن آن نیست که ابریشیم را یکبار  
در آب بشویند که اگر غبار پاک شود و در پنجدر درم آب باران سه شبانه روز بخیسانند و با  
بجوشانند تا صدم درم بماند لایده صاف کرده شیر با سه مذکور یا قند اضافه کرده بقوام خمیر و با شکر  
آرند و غبیر و مشک حل کنند و زعفران محلول داخل نمایند و اگر خواهند که ترکیب مذکور  
سرد شود و بصرفه ای مزاجان موافق تر آید عرق بید مشک ه درم شیره تخم خیار آب بپزند و آن  
آب ریاس یا غوره هر یک درم داخل کنند و اگر از الیغم و سودا و موافقت این ترکیب و دین  
مطلوب باشد حدیثی ساینده فنج مشک و باد بخوبی و قافله و قنطریل و قنطریل هر کدام یک درم  
گرفته در آب زردک جوشانیده صاف نموده اضافه کنند خمیره ابریشیم معمول منقول از خطیم  
مجموع صلب ابریشیم صد متقال در عرق بید مشک گلاب آب آهین تاب و نقره تاب طلا تا  
از هر یک چهار آنار علیّه بخیسانند و کاغذی باریک و گل کاغذی باریک بکشد متقال  
سرخشته سنبل الطیب شده گل نیلوفر برگ تلخ باد بخوبی بکشد و متقال در عرق کاغذی باریک  
بید مشک هر یک چهار آنار علیّه بخیسانند و صبح بجوشانند و هر دو غلی را جمع نموده یا نبات قند  
بقوام آرند و آب سید آب بدانه شقایق آب نار از هر یک آنار مرورید سوده هفت متقال  
ورق طلا یک نیم متقال رقی نقره حراج یک متقال که با گل کاغذی باریک شقایق عفران یک متقال  
غبار شهاب و متقال صاف نموده بدستور خمیره سازند خمیره ابریشیم و دیگر صلب رقی نقره

که با هر یک یک مثقال ابریشم مقرض گل گاوزبان طباشیر گل سرخ عود و بندری صندل سفید  
 حرارید مشک خالص هر یک و مثقال و ورق طلا سکه مثقال عنبر شنب چهار مثقال ابریشم خام پنجاه مثقال  
 عمل صیقلی بر فلز بیست شکاف است هر یک دو و طبل گلاب چهار طبل ابریشم را در هر قاشقه شانه روز  
 خیساییده جوهر را در گلاب صلیب کرده و دواهای دیگر گفته و بنجید بدستور معمول مرتب کنند مقول  
 از ریاض عالمگیر ابریشم که منجرات نماید و تقویت دل و معده کنند مقول از خط استار  
 خلیفه کاوی طباشیر سفید شنبین کشنده خشک پوست سیر و ن پوسته کبریا سیاهی گل نیلوفر  
 گل گاوزبان ابریشم مقرض از هر یک و درم با قوت زمانی چهار دانگ برگ گاوزبان گیلانی درم  
 کافور قهوه سی و دو دانگ عصاره زرشک پنجم درم صندل سفید سه درم شیر آمله پانزده درم زرد  
 دو دانگ و رقیق قره سه دانگ مشک بتی نیم دانگ جعفر اشوب و دانگ آب سیب شیرین آب انار  
 شیرین از هر یک سه مثقال گلاب بید مشک عرق گاوزبان از هر یک پنجاه درم قند سفید و سن  
 بدستور متعارف مرتب سازند خمیره گاوزبان که بغایت مقوی و داغ دل بود و از اخفقان  
 و شش های مجاری کافور و دو دانگ مشک نیم درم زعفران یک گرم گل سرخ تراشده صندل سنبلیله  
 هر یک سه مثقال باد خجسته پنج مثقال گل گاوزبان ده مثقال گاوزبان گیلانی سبب مثقال  
 سه جز و اول چهار را در دو طبل آب گلاب بنجیسانند و جوش دهند و صاف نموده بایک طبل قند  
 قوام نمایند و سبب جز و اول داخل نموده بکار برند شربت و درم تاسه درم با عرق بید مشک گلاب  
 خمیره ابریشم از قبالی جهت خوش سوداوی و اقسام الیخولیا و خفقان بار و باد و اسهال  
 و مقوی و داغ دل و دیگر محل عود و صندل مشک خالص هر واحد نیم مثقال یا قوت کبریا هر یک  
 هر یک یک مثقال حرارید شنبین هر یک و مثقال برگ باد خجسته برگ فرخ مشک هر یک سبب  
 مثقال ابریشم زرد و قوام بود و در مثقال نبات یک سیر شام جوهانی ابریشم را در آب طلا یا آهن تاب  
 تر کرده بچوشانند تاریخ بماند خوب مالیده صاف کرده بگیرند و باد و خجسته فرخ مشک را علیحد  
 در یک کاس آب بچوشانند تا نصف بماند و صاف کرده بآب مذکور ضم کنند و نبات داخل کرده بقوام  
 خمیره آورده و بریزند اول خمیر را از جوهر دواهای دیگر بدستور معمول عمل کنند خمیره ابریشم خوش سودا  
 و اقسام الیخولیا و خفقان بار و باد و اسهال سودا و سبب بود و دل و جگر و داغ را قوت دهد محل خمیره

ورق طلا بر یک یک مثقال و نیم ورق نقره و مروارید و سفید مسنگ هر یک دو مثقال بادنجوبه یا بنزد  
 مثقال گاوزبان گیلانی بستی و پنج مثقال بر شیم خامه صد مثقال شکر سیصد مثقال کبود ابرشیم بستی  
 و گرم کند و در آب و در یک در صد مثقال بستی یک شاد و در بنجوبه یا بنزد  
 بجوشانند تا ثلث رسد پس در آب ابرشیم مخمر و نموده داخل شود و بقیه ام آرد و در او و در دیگر  
 معمول اضافه نمایند خمیره مروارید و مروارید و علی بنان حمل مروارید تا سفید کند و در بنجوبه یا بنزد  
 بر یک کوزه بستی شش بنجوبه تودری سفید تودری شش بر یک یک کوزه گل گاوزبان نیم پاد و در بنجوبه یا بنزد  
 عنبر آفتاب مشک نافه هر یک یک کوزه سفید و آفتاب بید مشک یک کوزه زعفران مشک نیم  
 تخم بادنجوبه یک کوزه بدست و در بنجوبه یا بنزد خمیره گاوزبان برگ گاوزبان گیلانی  
 گل گاوزبان هر واحد چهار کوزه بادنجوبه نیم پاد و گل بنجوبه یک کوزه مشک نیم آفتاب مشک نافه  
 عنبر آفتاب ورق نقره هر یک سه کوزه سفید یک کوزه زعفران بنجوبه یا بنزد  
 اسماعیل جعفری کند و امراض صد و ذوات الجنب و ذوات الارواح باشد حمل بنجوبه یا بنزد  
 و در کرد و در گدای بنجوبه آنرا مقدار یک رطل و در رطل قدر سفید یک کوزه بدست و در بنجوبه یا بنزد  
 نمایند و در وقت مالیدن قدری از گلاب بآن باشند تا نیکو بخوابد پس در آفتاب گذارند  
 تا سه روز و هر روز آنرا نیکو مال کنند پس آنرا بدارند و در وقت حاجت و درم آنرا تناول نمایند  
 فلفل ملخ نیم از مقدار سوم و مرکبات دایه و و ابر المسک نافه برای و سواس و جنون  
 که حادث از زهر بود ابو و بقول از دایه سیج ص از بناد و در پنج از هر یک یک دم مروارید  
 اگر یا بعد از هر واحد سه درم بنجوبه بنجوبه قاقه چند بید شتر از هر یک یک دم و نیم ابرشیم خامه شش  
 بنجوبه یا بنزد فلفل از هر یک یک دم مشک نیم مثقال کوفته بنجوبه بستی کوفته بنجوبه  
 سبز و شربت و در هر یک یک اوقیه شراب ریحانی یا آب گدازبان و و ابر المسک  
 که در مرض بالخیول می افتراقی صفراوی بعد از استفراغ جهت تبدیل مزاج بکار آید منقول از شرح  
 حکیم علی حسن زعفران ربیع جزو مشک نصف جزو که با بستی نیم شش و نیم شش و نیم شش  
 مخمر مروارید تا شسته هر واحد جزو می سوزن سبب شیرین سبب جزو سبب شکر طبر و سبب  
 سبب شربت و در هر یک یک اوقیه شراب ریحانی یا آب گدازبان و و ابر المسک بار و شش و نیم

موافق محرمین و بر افق خبث نفس و وسوسه مزمل یا لیخو یا که عادت از اجتراف خون و صفای روح  
مروارید و اندر بزرگ ناسته که برایش می ورق گل شرح طبعا شیر سفید کشیدن خشک بمشقه صندل و شیرین  
بسیار محرق مغسول از خشک نشانی گل کاو زبان ابریشم مقرض از هر یک پنج مثقال گل ارمنی مغسول و نفس  
از هر یک سه مثقال گل نیلوفر و مثقال مشک بتی یک مثقال عنبر اشوب و دو مثقال ورق طلا محلول  
در قنفرة محلول از هر یک یک مثقال نبات سفید و وزن مجموعہ ادویه سیب شیرین و مثقال  
آب انار شیرین بود و مثقال عرق بید مشک گلاب هر یک پنجاه مثقال جوهر را بر سنگ سماقی  
یا گلاب حقی بلوغ نموده باقی ادویه را کوفته بخیته آب و عرق و نبات را بقوام آورده بدستور مرتب سازد  
فصل ششم از سفاله سوم در مرکبات سینیه و شینیه مسخوف لاجورد که همراه  
مار الجبین معمول این دودمان و مستعمل این خاندان است حص جبرار منی مغسول لاجورد و حق  
از هر یک دو ماشه بلبله سیاه بلبله کابلی بلبله زرد از هر یک یک ماشه اقیقون مسفاج از هر یک هشت ماشه  
سنار کی کل نفس از هر یک پنج ماشه تخم شادروشن ماشه تخم بادرنجبویه سه ماشه شکر سفید چهل و شست ماشه  
کوفته بخیته بول آرد شربت یک مثقال مسخوف و یک مجرب معمول قبله گاهی بنده درگاه  
ساعتها اندر تعالی عن لافات حص سنار کی اقیقون هر یک نیم درم تدریس سفید محجوف خراشیده در  
قارلقون نرم سفید لاجورد بلبله سیاه بادرنجبویه از هر یک ۲ گل شرح ۴ پوست بلبله کابلی پوست بلبله زرد  
بسفاج فستق ریون چینی مکده اسطوخودوس ۲ بدستور متعارف سفوف سازند شربت از یک مثقال  
تخم مار شغال و پیچنی اجماع از چهارم اضافه شده و نفع بسیار نموده مسخوف هر وارید که  
در حق اعراض و اغیرة و قلبیه و وسوسه و خفقان نفع بین می نماید از استنباط و جالیوس است حص لاجورد  
کاو زبان بزمین از هر یک دو درم در پنج حتر بختیم ریحان بادرنجبویه گل شرح مصطلک هر واحد نیم  
یا قوت احمد حیران قرمز می مروارید ناسته ورق طلا محلول و ورق قنفرة محلول از هر یک یک مثقال  
تخم بالگو بنجدرم حجر ارمنی مغسول ابریشم مقرض هر یک سه درم کوفته بخیته و در شیشه نگه دارند و قوت  
خاصیت شربت یک مثقال تناول نمایند مسخوف لاجورد و جبرار منی شیب متعادل  
بادرنجبویه مسفاج فستق اسطوخودوس ۲ برگ فرنج مشک ابریشم مقرض کاو زبان گیس لاسنه  
گل شرح از هر یک دو درم در پنج بلبله کابلی اقیقون مصطلک روی بختیم سفید آمله گل کاو زبان از

هر واحد سینه دم کوفته بخته سفوف سازند شربت یک مثقال تاد و درم با مارا الجین  
 سفوف لغا براسه اخراج سودا یا الجین با بلبله سیاه یا زده ماشه غاریقون اقیقون هر یک  
 پنج ماشه باد ریخویه هفت ماشه تخم فلفل چهار ماشه شربت یک مثقال سفوف مبرک که نافع بحیث مایه خویا  
 و بوق اسود و جذام و اورام سوداوی و جرب و ککله قو باصل حبه لاجورد و درم حبه ارغوانی سفوف بلبله سیاه  
 پوست بلبله کابلی و درم هر یک چهار درم اقیقون بروغن بادام آغشته بفلج هفت درم سنار کلی و زعفران  
 هر یک پنج درم تخم شادروشن درم تخم بالنگوکه اوراناکوفه آمینزده درم چند حبه شکر سفید آغشته از چهار درم تخم  
 درم استغاف نمایند بقرق گا و زبان و شکریه گرم و اگر سدر من هم محصوره درین بریزند این را قوی باشد  
 در اسهال سفوف نقل از خط اکمل الحقیقین سله سدقانی که با مارا الجین استعمال است محل نقشه شربت  
 گل سرخ مغز بادام شیرین بر واحد یک درم پوست بلبله کابلی بلبله سیاه از هر یک دو درم و انارک و درم  
 ریوند چینی سفوف ماشوی و ورق سنار کلی کثیرا رب السوس هر یک یک دانگ قند سفید سته درم کوفته  
 بخته سفوف سازند خوراک و مثقال سفوف ر و غن نیلوفر و غن بادام شیر و خربزه و مخلوط  
 نموده سوط نمایند بعدین طو رسوط او همان بار ده رطبه که در جثه صدام گذشته و بیشتر در جثه تشنج  
 یا بس خوابند آه سفید است سکنجبین اقیقون فی مثقال زعفران و شامی اصحاب یا بخویا و کون  
 و صرع را نافع بود و اقیقون درم بسفایج فستق ترب سفید از هر یک شش درم گا و زبان سیاه  
 تخم کاسنه ایر سا تخم کوث پوست کاسنه از هر یک پنج درم حاشا و ورق گل سرخ کما فیطو من از هر یک  
 چهار درم تخم باد ریخ و فرج مشک باد ریخویه زرباد و ریخ و عرقی بهمن سرخ و سفید سافج بندی قاقله  
 سنبل از هر یک سته درم کقند آفتابی بوزن ادویه در سرکه و آب نجیسانند یک شبانه روز و بخورشانند  
 و بایک من قند بقوام آرنند سکنجبین فی یک اقیقون گا و زبان فرج مشک باد ریخویه اسطوخودوس  
 هر یک درم اقیقون در پارچه کتان بسته و دیگر ادویه را در شربت دم سرکه شرب نجیسانند و صبح و  
 دهند و صاف کنند و بانیهم من قند بقوام آرنند و با مارا الجین استعمال نمایند شربت حبه ارغوانی  
 و الد شریف حبه اقسام مایه خویا و علاج احمد شاه که سودا و ریش را داشت بهمین بت فرموده  
 و مزاج هزاران اشخاص را و است این شربت باصلاح آمده و ضابطه ستادین است که این شربت بعد تقیه همراه  
 با الجین استعمال می نمایند و گا و زبان و شکریه و زعفران و بلبله کابلی و بلبله سیاه و بلبله کابلی و بلبله سیاه  
 و بلبله کابلی و بلبله سیاه و بلبله کابلی و بلبله سیاه و بلبله کابلی و بلبله سیاه و بلبله کابلی و بلبله سیاه

محل سرخ گل بنویس و تخم فرخ مشک بلبله سیاه و قتیون بسفاج فستق برگ فرخ مشک طوطو و در رقی سناری  
 از هر یک نیم درم نبات گلاب هر یک پا و آتار شنب او ویه را در آب نیمه صبح بطریق متعارف شربت  
 تیار نمایند و اگر غرض نبات ترنجبین و شیر شربت اصفاف نماید مناسب است شربت مهمل جوهر محمول  
 والد ماجد جنت اقسام بالخیولیا و مرغ و کسی که کاره باشد از خوردن مهمل صلی بادیان پرسیا و شان  
 گا و زبان گیلانی بادرنجویه انیسون از هر یک یک تولیخ کاسنه گل سرخ بزرگ یک نیم تولیخ اسطوخودوس  
 بسفاج فستق بلبله کابلی تخم کرفس تخم کشمش بلبله سیاه از هر یک یک نیم تولیخ گل نقشه عنب الثعلب یک  
 دو تولیخ ترنجبین و تولیخ عود صلیب رقیون سفید نرم از هر یک شش باشد سناری گل سرخ  
 منقعه دانه کشمش چهار تولیخ و شنب آب تر نمایند و با ترنجبین و گل کنند و نبات سفید از هر یک  
 پا و آتار بقوام آرند شربت از چهار دانه و ام تا پا و آتار بعد نفیج مواد تناول نمایند شربت کباب  
 و توحش سوداوی نافع بود و دل را قوت و دبار شیخ رئیس صلی اصل السوس بنجدرم بسفاج بزرگ  
 هر واحد هفت درم برگ بادرنجویه یا نروده درم تخم کاسنه تخم بادرنجویه تخم فرخ مشک هر یک بست  
 گا و زبان گیلانی سی درم و در بعضی نسخه بجای اصل السوس بر ساده درم داخل است همه در جوهر  
 شیر و سبب شیرین و شش چند گلاب بچوشانند تا نکه چند اویه گلاب شیر و بماند صاف نموده شکر  
 کرده بقوام آرند شربت بادرنجویه منقول از جلالی صلی گا و زبان گیلانی خشک درم با  
 تازه یک من اگر تازه نباشد خشک بشقال بگیرند و بچوشانند و بیالایند و بایک من عسل کف  
 گرفته شربت سازند شربت محمول منقول از قزاقا دین هم مرحوم صلی گا و زبان گیلانی بادرنجویه  
 اسطوخودوس برابر گرفته کوفته چوشانیده صاف نموده با قند بقوام آرند و ده شقال هر روز بخورد  
 باشد شربت گا و زبان منقول از قزاقا دین جدا مجد صلی گا و زبان بادرنجویه هر یک شقال  
 عنبر اشنب یک نیم تولیخ نبات یک میرحان گیری مشک یک شقال گلاب یزدی ده شیش بدستور  
 مرتب سازند شربت اسطوخودوس در انضاج مواد سوداوی و بعضی خصوص مواد دماغی نفع  
 بسیار دارد و نسیان اختلاف و امراض دماغی را مفید است اصل السوس مقشر بنجدرم نقشه خشک  
 گل سرخ هر یک هفت درم پرسیا و شان اسطوخودوس فا و اینا گا و زبان سانی تخم را زبانه تخم کرفس تخم  
 هر یک بنجدرم موزین منقعه بست درم پستان سی عدد و همه بچوشانند و هر سه طل شکر در دل عسل

کنند و شربت سبز نذازده دم تا به شوره دم بآب گرم بدهند شربت ابریشم که حکمت پناه حکیم میج الزمان  
 خان بحبت جهانگیر بادشاه ساخته خفقان را منفعت عظیم نموده مقوی دماغ است معمول عم در حوم  
 صا بر شیم زرد خام ده توله یک شبانه روز در سیر آب بنمایانند و بچوشانند تا یکسیر بماند صاف کنند  
 و یک مثقال باد بخوبی عطرده با قدری آب بچوشانند و صاف نموده بآن ضم کنند و هفتاد و مثقال بپزند  
 و سی مثقال عسل داخل کرده بقوام آرند و تیز زنند تا سفید شود بعد از آن ابریشم مقروض شده مثقال  
 گا و زبان گیلانی دو مثقال فرج مشک یک مثقال حرارید کمر یا شیب صندل سفید عود مصطکی  
 مشک غیر اشبیا زهر یک نیم مثقال گلاب چهار سیر بدستور معمول ترتیب داده ترکیب سازند  
 شربت از نیم توله تا یک توله شربت گا و زبان مقوی دل منقول از قرا با دین عم مرحوم  
 مجلس گا و زبان گیلانی یا سیر باد بخوبی یا دیر نبات یک نیم سیر عرق بید مشک چهار شیشه گلاب  
 چهار شیشه مشک خالص نیم درم غیر اشب نیم درم کافور یک دام زعفران دو درم اول گلاب  
 و باد بخوبی را در ده سیر آب بچوشانند چون نصف بماند صاف نموده عرق بید مشک گلاب  
 داخل نموده نبات بقوام آرند بعد از آن غیر زعفران و مشک داخل نموده و کافور با گلاب  
 ساییده داخل نمایند شربت از دو درم تا ده درم در عرق بید مشک یا گلاب یا آب سرد  
 حل نموده و اگر گا و زبان و باد بخوبی را مقطر کرده عرق آن استانند و علی الرسم  
 شراب سازند لطیف و لذیذ خواهد بود شربت ابریشم منقول از قرا با دین جدا میج  
 ابریشم خام مثقال گا و زبان باد بخوبی اسطوخودوس هر یک پنجاه مثقال پنج شبانه روز بآب  
 آهین تاب بنمایانند حرارید کمر یا شیب یا قوت پوست بیرون بسته از هر یک دو مثقال بپزند  
 سازج مهندی از هر یک سه مثقال عود مهندی چهار مثقال قرفل لب یا سه جوز بوا هر یک  
 دو مثقال همین چهار مثقال در پنج عرقی سه مثقال زربنا دو و مثقال تخم فرج مشک ده  
 مثقال مشک خالص نیم مثقال صندل سفید پنج مثقال غیر اشب مثقال نبات سفید بقدر حاجت  
 علی الرسم شربت سازند شربت گا و زبان معمول نسخه معصومی صا برگ گا و زبان  
 بست مثقال گل گا و زبان ده مثقال باد بخوبی پنج مثقال ورق گل سترخ سنبل الطیب اشبه  
 هر یک سه مثقال تراشه صندل پنج مثقال همه را در دو رطل آب و گلاب نیم رطل بید مشک

خسایند و جوشانند و بالیده صاف نموده یا یک بلل قند سفید لقوام آورده نیم درم زعفران نیم درم  
 شک خالص نیم درم کاغذ اوراقه نماید شربت انستینین مالخو لیا حراتی را نافع باشد  
 و جهت تسکین معده بارد و سوز القینه بغایت آزموده ص سبیل الطیب و دم تر بد سفید  
 غاریقون سفید نرم از هر یک چار درم انستینین وحی ده درم ورق کل سرخ بست دم جلا را  
 در چهار طارخ خسایند و جوشانند تا به ثلث رسد صاف نموده با صدف بست دم قند یا شک لقوام آید  
 فصل پنجم از مقاله سوم در کبات ضار و مفید ضار و مفید که در مالخو لیا حراتی احوال  
 نفع در هر ص ص لک رخ انستینین وحی سبیل سارون سعد شبت بودینه دشته نیره کرمانی انیسون  
 تخم کرفس معتبر کوفته با پختنه ضار و کندی در آب جوشانیده صاف نموده در شانگاه و کور کرد  
 کما و کندی و اگر کند رود در چینی و زربنا و اضاف نماید انصب است عرق سمول شحم حرم  
 برای دفع امراض سوداوی و امراض راس و تقویت معده بسیار نافع است ص سلطون خرد  
 دوازده توک که شنبه خشک است با پوست بلیله در و یک انگار گل سرخ پنج توک شنبه کاه و زبان هر یک نیم پا و کلاه  
 پا و کلاه تا چهار شبانه روز خسایند هفت آنار عرق بکشند عرق قندری که بخوبی خوش مزه  
 آن عرق نمیباشد قوش دل و دماغ و در واصلان را زیاد و دوزخ آرد معمول عم صاحب مروج  
 ص قند سیاه یک سن جالگیری پوست کیکر شبت سیراب صافی قدری که ضرر باشد و خم کنند و کلاه سبز  
 بهانه داده عرق یک تشنه بکشند هفت و پنج سیرابی و پنج سیر عرق کرم چند نرم تر کشند عرق دوا کشند  
 و اول خواهد بود شبت سیر عرق دوا تشنه با تر خوب و تشنه اگر نرم خواهند تا چهار ده و باز ده سیر  
 بگیرند و چون عرق یک تشنه تیار شود این دوی تشنه شبانه روز بخسایند روز چهارم عرق دوا تشنه  
 کشند و دوی تشنه نیست قرفل دو توله صندل سفید یک گلاب سائیده ده توله عنبر لادن سه توله و دیکم که  
 نبات سفید سیر در چینی سه توله کاه و زبان سه دام او و نیم کوب کرده در عرق یک تشنه انداخته تا شبانه روز  
 یکبار در عرق کشند و صره درین وقت چنین کنند صندل دو توله شک یک ماشه عنبر لادن یک تشنه  
 و سیر بر تنگ بسته در صبو کنند و چون دوا تشنه تیار شود اگر سوم گلاب باشد پنج سیر بر گل که  
 ندری و سبزی آن گرفته باشد بگیرند و در بار چوب یا کینه یا بنه بر سر و یک یا در میان  
 کنند و عرق دوا تشنه گرم گرم بران ریزند و چون روز زبان بگذرد و صحت کم شود تعالی نماید



عرق چوب چینی که شریف را قوی گرداند و ناتوان را توانا سازد و قوت باه چندان شود که در ندارد  
 و مالینو لیای عراقی را سفید بود و نقول از قریب ابدین هم مرحوم گلچین چوب چینی است آثار اکبری در چینی پانزده  
 آثار الیچی خرد کباب چینی قرفل جوز بوا بسا سه عدد کوفی ساوچ هندی عود غرقی بهمن سرخ سفید  
 زربافا و بادرنجبویه خولجان صری سبل الطیب اشنة گا و زبان صندل سفید سوده درونج عقر بے  
 خضیه الشهاب صندلک پنج نقشه تاج ولایت از هر یک دو سیر نبات سفید سه من مویز منقے نبات آثار  
 غسل صنفی نبات سیر قند سیاه سه من پوست کیکریک من گلاب یزدی شتی شیشه عسلر شهر بون توله  
 شک پنج توله عفران نیم سیر رستور عرق کشند خواه یک آتشه خواه دو آتشه و بعضی عوش پوست کیک  
 پوست کن را میکنند آن هم خوب است حکیم سیح الزمان این عرق را بر اسے نواب اعتماد الدلی  
 تیار کرده بود و عجیب و غریب برآمد و نفی کرد که از احاطه تحریر و تقریر بیرون است  
 عرق اد حکیم کاظم علیان که همیشه همین نسخ میباشند و کر به تجربه آمده و در طعم بسیار لذیذ و خوش نشاء  
 و بخار و برانی قسام مالینو لیای فواید بسیار دارد و گلچین پوست درخت انغیلان شسته و پاک کرده ده  
 قند سیاه یک من شاهجهانی آب چهار شک و غمی انداخته در زمین دفن کنند که در ته آن سگ کچ  
 قدری گذاشته باشند چون لاین برسد منقح آثار عرق بکشند یک آتشه و بسا سه جوز بوا در چینی  
 تناسیرین میل خردن مکدی یک توله براده صندل دو توله گل سرخ پنج توله قرفل نیم توله یک  
 شبانه روز درین عرق بنجیسانند و روز دیگر نبات آثار عرق دو آتشه گرفته نصف آن اجزاء  
 را در آن عرق یک شبانه روز بنجیسانند و روز دیگر عرق سه آتشه و از ده آثار بکشند و اگر سه آتشه  
 عطرا کباب و رجبیک میدارند بهتر میشود و بعد از سپید روز استعمال نمایند حکیم محمد جعفر اکبر آبادی همین  
 قندری را بعد گذشتن چهل روز از کشیدن و تحقیقان وضعت قلب و مالینو لیای عراقی و نقابها با  
 گلاب و نبات آتش زده سرد کرده هبت خوردن بیدار و طریق آنکه نیم پا و شراب را در کاسه چینی کرده  
 چهار توله نبات چهار توله گلاب در هم محلول نمایند و شراب را آتش دهند که در گیر و نبات محلول بگذا  
 در آن بیدارزند و عاشق بر زن یا خاموشن شود و بعد از سرد شدن نوش فرمایند و بیف صله  
 چهل و پنج گرمی بغداد امیل کنند عرق از تالین موف و مجرب گلچین کا و زبان گل سرخ نیم کا  
 از هر یک دو توله گل کا و زبان یک توله اسطوخودوس و سیاقی سون در پارچه بسته هر یک و مشتاق

شاه تر و سته تولد یا در جنوبی و صندل و فستق و در و خ عقری حجازی گل ارغنی گل سیبوی از هر یک دو درم با یک  
 کشنیز خشک گل نیلوفر و هر واحد سته دوم دو شبانه روز در آب تر نمایند و پنج آثار عرق بکشند  
 عرق و دیگر خنجر و معمول سولف اصل گل کینیک یک عدد گل سیبوی گل گاوزبان هر یک تولد  
 گل نیلوفر کشنیز خشک هر یک نیم پاود و شب در آب تر نمایند ده آثار عرق بکشند و جهت شخصی  
 که گرم مزاج داشت کاخور قیصری نیز اضافه کرده خیلی منفعت مشاهده نموده  
**فصل هشتم** از مقاله سوم در مرکبات همیشه ماو اللحم غذا می است مقوی لحم و داغ و اوج و دود  
 خون رافع انواع ضعف و سریع التقذیه و تقویت خاصه که با قدری شراب مزوج باشد در کمال الجماعه  
 میفرماید که گوشت اگر چه غذا صرف است لیکن آب و در مغالجه ضعف قلبی خله تمام دارد و خوبترین گوشت  
 درین امر بوقی است و در بعضی از جبهه گوشت یکب و مرغ و بهتر اینست که گوشت بره با گوشت طیور  
 جمع نباشد و آنچه از فرائض و رقبه جدی سازند الطف و قلیل الحسد را رها است  
 ماو اللحم بسیار بگیرند گوشت فربه و سرخ از جرمی جدا کرده ورق ورق نمایند و در آب شیرین  
 بپزند جدی که آب یکسان شود و آب غلیظ گردد پس در قسری و انقیق عرق بکشند  
 ماو اللحم بطریق دیگر که صاحب خیره در تپ و ق تو شته نیست بگیرند که گوشت بزغالیه یا بوقی یا بوقی  
 دور کرده سگری را کباب کنند و اندر پاتیله سنگین بدارند و اندکی گلاب بر چکانند و سیر یا تیل بپوشند  
 و بر سر آتش نرم گذارند تا آب از گوشت جدا شود و هنوز تا بجسته باشد آب زوی بر دارند و گوشت را  
 لغت دارند تا هر تری که دارد بیرون آید و تری گوشت را بر تبه دوم یک جوشش دهند تا بجسته و  
 خنجر شود و اندکی نمک و کشنیز اندر آن افکنند و یکبار بریزند ماو اللحم بطریق دیگر که در سفار الاسقام مذکور  
 است بگیرند گوشت حلوان فربه از جبهه پاک کرده یا گوشت سینه در آن و آرنج و از و حاج سمنه  
 بقدر خود بریده اگر مانده نباشد مسطحه و نمک قدری در وی آمیزند و این را در دیگ گذاشته  
 و بهر دیگ از جبهه ستم که کرده بر آتش نگشت گذارند و لطف و لطف حرکت میداده باشند تا سوخته نگردد  
 پس سفشانند و آب که بر آید یکبار بریزند ماو اللحم مرکب منقول از شرط افضل المحققین و اکمل المقدمین  
 والده ما جد سله اند خالی برای ناقصین و ضعف دل یا لیلو یا نافع است اصل کبوتر نه عدد و دی  
 بیست و یک یا نوزده عدد و مرغ سعه و کنجش یک زنجباه عدد و زرشک پا و آثار آب سیب آب به

آب انار شیرین آب ناشپاتی هر یک یک سیر صندل ساییده چهار توله کشنیز شکل گل سرخ هر یک سه توله  
 برگ گاو زبان نه توله اسطوخودوس سه توله گل گاو زبان نه توله بادرنجبویه شش توله ایسچیم خام چهار توله  
 فرنج مشک بالنگوهر یک سه توله گل نیلوفر شش توله عود غرقه پوست نرنج هر یک چهار توله گلاب یک سیر  
 بید مشک و سیر عرق گاو زبان عرق نیلوفر هر یک دو سیر مشک ماشه عنبر پنج ماشه زعفران نه ماشه  
 طباشیر پنج ماشه الایچی شش ماشه قند و قندل در چینی هر یک یک توله بدلتور متعارف تیار نمایند  
 و اگر مزاج حار باشد کافور بنفشه اندام الحامی بار و تالیف علویان نافع برای و سواس و اسهال  
 و مالینو لیکار بسبب احتراق خون و صفرا یا بسبب ماشه قندل و آفتاب یا از خوردن ادویه و اغذیه  
 حاره بهر سه قسم آن گوشت بزغال گوشت بره جوان گوشت میش شش ماشه کله پاچیه بره یا بزغال  
 جوان و گوشت مرغ فربه و جوان و گوشت تار از بزبری و استخوان جدا کرده در قی نموده از هر یک مقدار  
 یک رطل در دیگ انقدر دیامس تازه قلعی نموده با آتش ملائم کباب نیم پخته نمیدهند پیش از  
 کباب نمودن طباشیر سفید صندل سفید کشنیز شکل متقشر غنچه گل سرخ دانه هیل از هر یک  
 پنج مثقال کوفته بخت بران پاشیده باشند و بعد از کباب نمودن گلاب عرق بید مشک  
 عرق گاو زبان عرق گل گاو زبان عرق گل مشک که آنرا در چینی میگویند عرق صندل عرق شاهتره  
 عرق نیلوفر عرق کاسنی از هر یک یک سیر بر روی کرده عرق کشنیز پس در آن سیب شیرین ریزه کرده  
 و ادویه که تیار کرده و آب انار شیرین و بید شیرین ریزه کرده و کدوی تر ریزه کرده و زرد و ریزه  
 کرده از هر یک نیم رطل داخل عرق مذکور نموده در حبه نانی عرق یکشند پس آن عرق را بر  
 روی خرفه ترد بقله میانی و اسفناخ و زرشک و صمغ عربی که با کاه و بویک بید گل نیلوفر و شاهتره تازه  
 و ریحان تازه و گل سیب و گل به و گل امرو و گل سرخ و گل مشک با قند از هر یک نیم رطل داخل کرده عرق کشند  
 پس این عرق را بر روی آله منته بهمن سرخ بهمن سفید و در چینی گل نقشه دانه هیل تخم خشخاش  
 برگ گاو زبان گل گاو زبان پوست پنج گاو زبان بادرنجبویه از هر یک پنج مثقال کرده عنبر  
 دو مثقال مشک تینی بوده یک مثقال در قند را به پاشیده عرق را بر روی یکشند  
 شربت تا وادویه حامی الحامی حار بالنگوهر بار و کدو از سودا و طبعه باقیم محترق حاد  
 نافع است و گوشت بره جوان گوشت دراج گوشت تریچه که بر پرواز آمده باشد گوشت شتر جوان

گوشت تیسوع گوشت بکبک گوشت سنگ خوار به را از جربی و استخوان جدا نموده از هر یک یک رطل  
 و اینی دانه سیل کشیده خشک گل سرخ قرنفل زرا بناد زیره کرانی معتدله از هر یک پنج مثقال کوفته  
 بران پاشیده در دیگ نقره یا مسه قلیه و از کباب نیم پخت ساخته گلاب عرق گا و زبان و ق  
 بادنجون و عرق فرنج مشک از هر یک دس عرق و از چینه عرق الایچه خرد عرق صندل و عرق نخل  
 عرق بید مشک عرق گل مشک از هر یک یک من داخل نموده عرق بکشد پس در آن عرق  
 پوست و روغن اسطوخودوس فرنج مشک انیسون بادنجون بهمن سفید بهمن سرخ فنجون  
 گل سرخ گا و زبان گیلانی گل گا و زبان پوست پنج گا و زبان از هر یک ده مثقال از شیشگان  
 سیخه سنبل الطیب بسفایج درونج عرقی قرنفل زرنب نارمشک از هر یک یک مثقال  
 جوز بوالسباسه ایرسان را وند بدسج از هر یک سه مثقال ابرشیم مقرض پانزده مثقال  
 داخل کرده عرق بکشد و در وقت عرق کشیدن عنبر اشنب سوده زعفران بگلایا بکشد  
 مسطک رومی از هر یک دو مثقال مشک بتی سوده یک مثقال و رنه قرابه پاشیده فستق  
 از یک و قیه تاد و اوقیه مارالاحم و دیگر تالیف حکیم با قمر موسوی که چنین منفعت دارد و تقویت  
 قلب هم نماید و فحقان باد در اناقع حص گوشت بزه فرید دس تبریزی مرغ جوان  
 قطعه گلاب یک من تبریز عرق بید مشک عرق گا و زبان از هر یک نیم من تبریز و از چینه و مثقال  
 صندل سفید بست مثقال دانه سیل قرنفل عود مسطک رومی نارمشک از هر یک پنج مثقال  
 عنبر اشنب یک مثقال و نیم بدستور مقرری عرق بکشد و عنبر را در وقت عرق کشیدن بنجین  
 عرق کشی پزند و مطبوخ اقیقون بر آب مالخولیا که حادث از احتراق صفا شد  
 باشد حص آن پوست بلبله زرده دم پوست بلبله کالی پنج دم بسفایج فستق میکوفته سه مثقال  
 شش دم اسطوخودوس گل بنفشه از هر یک چهار دم اول بسفایج و پوست بلبلجات را در شش  
 آب بجوشانند تا به یک طل و نیم برسد پس در آن اسطوخودوس بنفشه را داخل نمایند  
 و بجوشانند تا یک طل آید بعد از آن اقیقون را در صره پخته در آن اندازند و سه جوش دیگر  
 داده فرود آرند و صره را خوب بمالند تا شیر و قوتش بر آید پس بنفشه را در صره دو کنند و مطبوخ را  
 صاف نموده پس غار اقیقون نرم سفید و ثلث دم صبر سقوطی یک من نمک بندی نیم دم

خوبن سیاه بدن درم کوفته بخیه بجایاب شکر تری سرشته قبل از مطبوع بسته ساعتان افرو برند و بعد از  
مطبوع را بیاشامند مطبوع اقیهون و دیگر تالیف محمد زکریا را برای نافع برای اکثر اقسام المایه  
صل بلبله سیاه ده درم بسفایج فستق مروض پنج درم سنار یکی هفت درم ترب سفید پوست تراشیده  
ند چهار درم اسطوخودوس مویز طایفه دانه بیرون کرده اقیهون هر یک ده درم مجموع را در <sup>طل</sup> رطل  
آب بجوشانند تا به نصف رسد پس اقیهون را در کیسه کنانی کرده سر آن را بسته در آن اندازند  
و در جوش دیگر دانه فرو آرند و سر کرده کیسه را ببالند تا شیر و قوت اقیهون در مطبوع بلبله  
پس صافی نموده سه ساعت قبل از مطبوع ادویه که در مطبوع اول ذکر شد فرو برند و بعد از  
سه ساعت مطبوع را بیاشامند مطبوع اقیهون نافع از برای المایه که حادث بود از اجزاء  
چون مستعمل شود بعد از تنقیه ص اقیهون افریطه ده درم پوست بلبله زرد پوست بلبله کاپله اسطوخودوس  
مویز منقعه از هر یک ده درم شاهره بسفایج فستق سنار یکی از هر یک پنج درم اجزاء را سوخته اقیهون  
در سه رطل آب بپزند تا یک رطل رسد پس اقیهون را در آن انداخته و سه جوش دیگر دانه فرو  
آورند و کیسه اقیهون را ببالند تا شیر و قوتش بیرون آید و بگذارند تا سرد شود و صاف  
نموده بشکر سفید شیرین نمایند و بیاشامند و هرگاه ماده غلیظ یا محترق از بلغم باشد یک درم  
خار لیمون سفید نرم و دو درم ترب سفید بر وزن بادام شیرین چرب نموده و دو درم از صبر مقوی  
داخل نموده بیاشامند و بهتر نیست که این اجزاء را سر و در کوفته بجایاب شکر تری سرشته حبس  
اول مرتبه فرو برند و بعد از سه ساعت مطبوع را بیاشامند مطبوع اقیهون دیگر مسهل هوا  
و بلغم و صفرا محترق و نافع برای وسواس سوداوی و المایه و جنون و سایر اعراض سودا و سه  
صل پوست بلبله زرد پوست بلبله کاپلی بلبله سیاه هر یک هفت درم پوست بلبله آمله منقعه از هر یک  
پنج درم مویز طایفه است بیرون کرده ده درم آلوس سیاه ده دانه گاو زبان بادرنجبویه خشک  
اسطوخودوس از هر یک چهار درم بسفایج فستق پوست تراشیده یک کوفته سکه درم مجموع را در پنج  
رطل آب بجوشانند تا یک رطل و نهم رطله آب باقی ماند پس بگیرند اقیهون افریطه پانزده درم  
در پارچه کنانی بسته در آن بنید ازند و یک جوش داده از آتش فرو آرند و بگذارند  
تا سه رطل رسد پس ص اقیهون را ببالند تا شیر و قوتش بیرون آید و بپاشند و قشر

توی و سرور و در کرده مطبوع را صافی نموده اضافی نمایند یک دم غار یقون سفید پیش سحوق برایش  
 مطبوع و دیگر صفای شترقه از داغ و بن دندان خارج سازد و این خوب را نافع بود از حکیم حسن  
 صلی الله علیه و آله هر یک چهار دم استین روحی و زرق گل سرخ بر یک شش دم سنار که  
 شاهره هر یک هفت دم ترسندی پانزده دم پوست بلبله زرد نیم کوب نیست درم اجامین است  
 همه در چهار طل آنجی شاندر تابر طلی آید صاف کرد و یک دانگ تمونیا و چهار دانگ غار یقون اخل کرده و دیگر دم بشوند  
 مطبوع نافع برای وسواس و تقیر و در نوم منقول از مایه سیح صلی الله علیه و آله مطبوع  
 اقیهون اسطوخودوس از هر یک ده دم تر بر سنار یکی از هر یک چهار دم منق و انیسون کز  
 پنجاه عدد کوفته بخت و در پنج رطل آب بجوشانند تا وقتی که یک رطل بماند انداخته شود در آن خربل  
 اقیهون و یک ساعت بگذارد و از آتش فسرده آورده صاف نمایند و گرفته شود غار یقون  
 یک درم صبر یک درم رطل هند سه نیم درم خربق اسود و دو دانق کوفته بخت خمیر نموده  
 حسب سازند و خورد این حسب قبل مطبوع بد و ساعت بعد از آن مطبوع برایشانند  
 مطبوع و دیگر مغده را پاک کنند بقیه و نفع عینا بد و سواس داوی راص شنبه درم فنج پنج درم ملح و دو  
 تخم ترب جوز الح از هر یک سه درم تخم تطف پنج درم کنیز و دو درم کوفته بخت و در یک رطل آب بجوشانند  
 و قهقه که ثلث بماند صاف نموده با بست درم سکنجبین فانیذ بعد طعام موافق مثل اسفید باج  
 با ترب و مسک مالج بخورند منقول از مایه سیح مارا کچین طریق استعمال این و دیگر فواید  
 در رساله عسلیه هر قوم گشته اما طوریکه سالار حکما و افتخار الاطباء آفتاب فلک در است شمس و  
 میدان گیا است استعمال میفرمایند و بسیار مفید است آید انیسست صلی الله علیه و آله بکیر پنجاه مثقال شمر  
 جوان سرخ رنگ از ررق چشم و اگر نباشد سیاه رنگ قلیل اسود و هیچ البدن بی عیب کز  
 از روی کینه زائیده باشد و چهل روز از زائیدن گذرشته باشد پیش از گرفتن شب چندی در  
 تجلیش از عنب الثعلب و شاهنرو و جو و کاسه و بقولات بارده باید کرد و همچنین در استعمال  
 مارا کچین و در ظرف نقره یا سنگ یا س قلع و اگر در و بر آتش ملائم جوش و دهند در جوش  
 سوم یا چهارم سکنجبین صاوق الحموضت یا سرکه انگور سی یک توله یا آب لیمون یا غوره و قدر  
 نمک لاهوری اندازند که بریده شود و بعضی گفته اند اگر در سرکه اقیهون و بلبله سیاه

و نمک شرب بنماید و صبح صافی نموده و شیر بنماید از آن اولی است بعد از آن که شیر نریخته شود و ظرف را از آتش فردا کردند و از صافی سسته بگذارند و قدری نمک انداخته باز یک چوب خش داده صافی نموده و شیر بتینلو فرمایند و طبیب مناسب انداخته کرده بخوراند و در آتش چوب خش لازم است که از چوب کبیرا اگر نباشد چوب خراپوست او را دور کرده و سرش چهار پاره نموده و تحریک شیر میگردانند و هر روز یک یک دوام بفرمایند تا یک پطل یک نیم رطل رسد و حسب قوت و ضعف مریض کم و زیاد از این هم بکشد و دادن مار الحین چهل روز یا بیست یک روز یا کم از این بر آید طبیب است چوبش از دادن مار الحین تنقیه باید کرد و بعد از یک هفته و اگر ضرور باشد بعد از چهار روز شروع مار الحین کنند و سفوف را جوهر و شیر بت معموله و حسب اقیسوم که نسخ آنها درین گذرشته در امراض سوداوی و سفوف چوب که گفته آن در بحث جرب و سعه خواهد آمد در نازک و جرب و سعه همراه مار الحین استعمال باید نمود و اگر حسب اتفاق تنقیه تمام نشد پس ششم و دهم و دوازدهم مغز فلو س شیر خشک ترنجبین در مار الحین باید افزود و بعد از آن سفوف و حسب و شیر بت بکار باید برد و گاهی برای تسکین تنها شیر خشک و ترنجبین و اگر مزاج مقتضی و تحلیل ریاح منظور باشد بگفتند داده میشود و اگر کسی را نزله و عوارض دیگر مانع بریدن شیر از انبشار مذکوره باشد پس از چوبه بز شیر را بزنند و طریق اینست که چوبه را از نمک شسته صاف نموده خشک کرده نگاهدارند شیر را جوش دهند و قدری چوبه را ساینده در میان شیر اندازند و بگذارند که شیر بخیزد شود و بعد از آن از کار و قطع قطع کنند و نمک اندازند و در صافی دو ته کرده چاهی بیاورند تا آب قدری قدردی بچکد بعد از آن صبح جوش آید کف گرفته صافی کرده بخورند و دیگر طریق بریدن شیر از سنگدان مرغ و غیره در ساله مرقوم است و باید که مار الحین را سسته خرد کنند و یک عدد بخورند و راه روزند و نزدیک شود که عرق بنیاید و بعضی معین کرده اند که صد قدم و بعضی چهل قدم بگردند بعد از آن در راه همین طور بخورند و باید که نیکرم بنوشند و در مار الحین رطوبت بسیار است و اگر سسته با خورند غذا باید که بعد چهار پنج ساعت بخورند و غنایا شور با سسته قلیه یا خشک یا شسته گی گوشت یا گوشت و برنج را باید که در آب مسبوس کنند یا با دیان ترک کنند و شسته بزرگ تابنده و نیز وجبت نیارد و نان در آتش سسته مار الحین اگر بخورند بهتر بود و احتیاط است در مقامات

و علیات و موضوعات شدید و از نقیولات لازم و احتراز از اجتماع و جمیع حرکات متعقبه و عوارض نفسانی واجب  
 و در تفریح بکوشند و بهترین مارا الجین براسه امراض مایخولیا از شیرین است و اگر هم نرسد از شیر گاو  
 و الجین شیر شتر بجهت سرد و استقامت مناسب است و بهترین وقت استعمال مارا الجین زمان معتدل دراز  
 و بر وقت بود و از مغز حب قرطم که مارا الجین میسازند این طریق است که مغز حب قرطم دو اوقیه  
 گرفته نرم کوفته در و در طل شیرین منقعه بیندازند و بچوب انجیر همه جدا کنند تا شیر بریده شود  
 پس فرو آرند و بگذارند که سرد شود پس در پارچه دونه انداخته بیاویزند و آبی که بچکد در  
 ظرف چینی گیرند بعد از آن نمک قدری انداخته بوشانیده کف گرفته صاف نموده با دویه مساکه  
 بخورند و متفق اند حکما و تقراندا طبکار که مارا الجین نافعترین سملات است و با وجود اسمال شد آ  
 بدن میشود و در علل حارّه سوداویه و التهاب و جذام و دانه الفیل و یرقان و حرقت بول و  
 ضعف کلیه و حصاة آن مثانه و قروح این و دیگر قسده و ج خدیثه و قدیمه بدن و شر و ظلمت  
 و شقیقه و التهاب مواد بسوی چشم و یلک و استقا و حرارت کبد و خفایت بدن و جرب و حک و کلف  
 مستعمل میشود و فافهم و استقم مفرحی که بعد از استفراغ خداوند مایخولیا را نفع بخشند  
 باد و نجوییه پوست ترنج قرنفل مصطکی جوز بواقره قاقله نار شک بهمن سفید بهمن سرخ درج  
 عقرنی زرا بتا و زعفران تخم بادروج و خشک هر یک دو درم مشک یک دانگ پلیده کاسبه  
 شصت درم آله منقعه مثله آله و پلیده را در مقدار چهار رطل آب بپزند تا نصف بماند بیاویزند  
 و با و در رطل عسل صاف بقوام آورند و دویه بدن بشنند شربت و دودرم با شربت گاوزبان  
 مفرحی یا قونی معتدل نافع است توحش و سودا سوداویه را اصل گل سرخ چهار درم  
 نیلوفر گاوزبان کشنیز باد و نجوییه تو در نی گلگون تو در سی سفید بنفایج هر یک و دودرم حجرار سنه  
 مغبول حجر لاجورد مغبول تخم کشوت تخم کاسنه مفرحی خربزه یا قوت لعل زرد و درج عقر بهیل  
 زرا بتا و هر یک مثقال بسد مروارید فرجان کمر باخبر از هر کدام و دودرم پلیده سیاه پنج درم  
 آله منقعه پانزده درم انیسون چهار درم قرنفل منبل سافج بسباسه زعفران هر کدام یک درم کافور ثلث  
 درم مشک ثلث درم بانبات مقوم بحد ق گاوزبان یارب سبب معجون کنند شربت یا شغال  
 مفرحی که تقویت دل کنند خصوصا مایخولیا که از احتراق سودا و عی طبعه حادث شده باشد



صل گل شترخ سعد تر نفل، هر یک پنج درم بسجاستخم و بنفشه شک قرقه هر یک سه درم شک یک دانگ  
 جینه بستریت سیب بسجاستخم و یک مثقال و شربت از قند و عرق گاو زبان حل کرده بنوشند  
 هر سه نسخه منقول از ریاض عالم گیری است مفرح بارد در نهایت نفع است از برای ضد  
 قاصب و خفقان و دوسواس و بالبخولیا که حادث از سودای محترق و از صفرا و دم بود و مرز اخلاط  
 موسوی قانع نموده که مکرر ساخته شده و تجربه در کماله منقول از خط حکیم علوی خان حص یا قوت سرخ  
 مروارید ناسته کبر باشی بسجاستخم و شکر شک از هر یک دو درم طباشیر سفید پس سفید رو  
 گل گاو زبان از هر یک چهار درم پس شترخ و ورق طلا و ورق لقره پوست بیرون پسته از  
 یک درم تخم خرفه منقشر شست درم زر شکاسته و دانه درم گل ارمنی منقول یک درم  
 حنجره شرب یک درم یا یک مثقال از شکر منقش یک درم شربت اترج قند سفید بقدر حاجت  
 مقرر ترکیب سازد مفرح دلکش و ضعف دل و دوسواس مرواروی و بالبخولیا و خفقان را زایل کند  
 و دل را قوت دهد و نشاط تمام آورد و نفل یغنا از خط حکیم مذکور حص مروارید ناسته تخم باد  
 پوست زرد اترج پوست بیرون پسته منقش و صندل سفید ورق گل شترخ تخم بنفشه شک از هر یک  
 سه درم بسجاستخم و نیم کبر باشی شرب منقش کباب چینی پس شترخ و ارچینی سازج بقی  
 از هر یک یک درم لعل بخشی عود قمری خام از هر یک یک مثقال یا قوت رانی یا قوت زر  
 از هر یک یک مثقال پس کشینر شک منقش گل ارمنی منقول طباشیر سفید از هر یک دو درم غلب  
 اشرب نیم مثقال زرباد کافور قیصری از هر یک نیم درم و ریح عرقی و ورق لقره از هر یک  
 نیم مثقال گل گاو زبان آله منقش از هر یک پنج درم عصاره زر شکسته و دم زعفران یک دانگ شکر  
 یک دانگ و نیم شراب اترج نیم شرب شراب سیب الصغافنی چهل مثقال شراب به الصغافنی بسته  
 مثقال بدستور مقرر ترتیب سازد شربت و درم مرزا محمد رضا ولد سلمان غفر الله له قلمی نموده  
 که مکرر تجربه شده و اکثر ذیبت نواب شرف قدس ارفع همایون ساخته ام و فراموش حازه قوت  
 باه میکند و در تفریح بے نظیر است مفرح حار قوی التاثير و حبیب التالیف و شریف التکلیف  
 در غایت نفع است منقول از قلم منقش حص شک حجاز ارمنی منقول یا قوت رانی منقش سیب  
 قافله هر یک یک درم در پنج عقری است و خود دوس نام هر یک دو درم حنجره شرب و مثقال لعل

دو درم زعفران در آب بنام و در هر یک سه درم سافور و از چینی هر یکی چهار درم تخم بادنجین و کبریا تشو را که  
 هر یکی شش درم بادنجین و نیم هفت درم لسان الثور و گل سرخ و حنظل هر یکی ده درم و در آب پسته درم  
 با عسل بچون سازند و مفرح حار و خنک و کبریت بالخیول و حشمت و خفقتان و تقویت معده و تافع  
 و لطعام بهضم نماید و موی راسیاده دارد و رنگ رخسار زیاده و کحل مشک بخورد و هر یک که نصف جزو  
 بادنجین و نیم پسته و ترنج فرقتل و قرقه زعفران و صندل که جوهر و آقا قله بکبریا و رشک شک بهین  
 در آب بنام و تخم بادروج در مخرج و خنک هر یکی دو درم و طبله کاسه پسته و آتش شش عدد و طبله  
 و آله را در سه درم لای آب بخوشانند تا بطلد رسد و صاف نموده یک درم عسل بریزند و بخوشانند تا آب  
 بسوزد و عسل جدا کنند و از آن عسل سه برابر و دیگر قرقه بیشترند شربت از یک درم تا دو درم است این  
 نسخه جهت مبر و بین مرطوبین الفح از فو شدار و است مفرح یا قوتی که بالخیول را با صلاح آورد  
 و دباغ و دیگر اعتدالی و مکیس و معده را قوت دهد و بغایت تافع است و صفت این نسخه داده از  
 و بسیار بوده اما بهین قدر اقتصار ننموده و عسل حقیق و ورق طلا و حجر شنب سافور و پسته در بنام  
 در مخرج مشک هر یکی یک درم و نیم صندل شریک محموم بادنجین و نیم پسته هر یک دو درم و جوهر لاجورد  
 لعل کبریا و نیلوفر رشک کشنیر خشک تخم گل عود و پسته ترنج گاوزبان بهین سرخ را و در آب بنام  
 ابریشم سوخته کافور خنجر اشهد هر یک سه درم و در آب پسته طلا شیر گل سرخ هر یک شش درم  
 شیره آله پسته طلا شربت به هر یک بیشتر و درم کلاب شکر طبرزد و شربت سیب آب انار شیرین  
 و شش درم لایله را جو شایند آله او بگیرند و آب بنام و شربت بهیم و شکر بهیم آمیخته توأم و بنام  
 و او و به باریک ساخته بیشترند شربت از یک مثقال تا دو مثقال و منقول از قاری مفرح پاره و  
 که منبع بخار است و نیکو انداخته و صاحب شفته عسل گل سرخ و ده مثقال زرشک و فلفل هر یک  
 سه مثقال صندل سفید طلا شیرین گل از منی بادنجین و نیم پسته بیرون پسته پسته در آب بنام  
 از هر یک دو مثقال کشنیر خشک تخم خرقه گل گاوزبان هر یک پنج مثقال شربت سیب شیرین  
 یک مثقال چنانچه درم است بچون سازند و طلا و لؤلؤ و نقره محلول و زهر مرده هر یک  
 یک مثقال آله پسته ترنج مثقال خنجر اشهد نیم مثقال کاسه اضافه نموده باشند  
 مفرح یا قوتی است و در مجرب برای اقسام بالخیول و مفرح بسیار در و منقول از خدای تعالی

اصل یا قوت رانی مرورید ناسفته کهر باشمشه و از هر معدنی خطائی ابرشیم مقرض ورق نقره محلول از هر یک  
 و در مثقال لعل پنخشی ورق طلا محلول از هر یک یک مثقال لاجورد مفصول حجرازمی مفصول زعفران  
 عنبر اشب مشک تنبی از هر یک یک مثقال و نیم گل گا و زبان برگ گا و زبان پوست پیچ گا و زبان از  
 هر یک چهار مثقال فخنشک بادرنجبویه بهمن سفید بهمن سرخ و در پنج عقربی طباشیر سفید و عود و هند  
 صندل سفید و غیره و اوقاقه کبار نیلو فرافقیون و رقی غنیمت و گل سرخ از هر یک سه مثقال آمله منقعه  
 پوست بلبله کابل زرشک منقعه از هر یک ده مثقال تخم خشاکش کشنی زرشک منقعه تخم خرده منقعه  
 از هر یک پنج مثقال قرفصل مصطکی رومی نار زرشک زرب تخم فخنشک تخم بادرنجبویه  
 تخم بادرنجبویه از هر یک و در مثقال و نیم شراب سیب شربت انار شربت به آبله گلاب عربی شکر  
 عرق گا و زبان عرق بهار نارنج از هر یک تسه مثقال نبات سفید فانیخه سبز از هر یک  
 یک مثقال مثقال عمل سفید خوش بو مصغه لیست مثقال بقانون مقدر تیار نمایند  
 مفرح یا قوتی دیگر معتدل نافع است برای اصحاب این خولیا اصل یا قوت رانی یا قوت زرد  
 لعل و بخشی زرد کمنه شیب سبز یا زرد معدنی خطائی مرورید ناسفته از هر یک چهار مثقال کهر بار  
 لاجورد مفصول از هر یک و در مثقال ابرشیم مقرض سه مثقال تخم فخنشک پنج مثقال قرفصل  
 سه مثقال پوست سیر و ن پسته بادرنجبویه گل نیلو فرافقیون و قمار می عنبر اشب بهمن سفید  
 از هر یک چهار مثقال شیر آمله منقعه پوست بلبله پوست بلبله کابل از هر یک ده مثقال صندل سفید  
 عصاره زرشک از هر یک پانزده دم و در چینه پنج دم بادرنجبویه سافوج هند سه بسیا سه  
 اسطوخودوس بهمن سرخ زعفران از هر یک و در مثقال طباشیر سفید پنج مثقال مشک تبغه دو دم  
 ورق طلا محلول ورق نقره محلول از هر یک چهار دم و غیره و اوقاقه کبار از هر یک سه دم  
 شربت سیب و در رطل شربت حماض یک رطل گلاب چهار رطل عرق گا و زبان عرق بهار زرشک  
 از هر یک دو رطل نبات سفید و و وزن مجموع اود و عسل سفید عین نصف وزن نبات  
 بقانون مقدر ترکیب نمایند شربت یک مثقال مفرح بار و از تالیف حکیم علومی خان که حبت  
 بالینو لیا و راقی و سایر اقسام بالینو لیا هر گاه دانه محترق از صفرا یا خون باشد و از سودا طبعه و قوی که  
 حرارت غالب باشد یا حرجب نوشته اصل مرورید کبار آبدار ناسفته کهر باشمشه زعفران از هر یک

چهار دانگ کافور قیصری و دوه دانگ لاجورد و مغسول حجازی و پودر سعدی خطائی صندل سفید و طیار شیر  
 خیر و اورق گل سرخ اسطوخودوس گل گاوزبان و بادرنجبویه پوست بلبله کابل بلبله سیاه منقعه  
 از هر یک یک مثقال مغز تخم کدو شیرین پنج مثقال تخم خرفه تقشیر پانزده مثقال زرشک منقعه  
 ده مثقال خضاع خشک ابریشم قرض گل نیلوفر گل بنفشه خشک از هر یک دو مثقال جواهر آب  
 لیون آب اترج بر روی سنگ سماق صلا و نمایند و باقی ادویه را کوفته بجز بریزند پس  
 بگیرند شراب سیب شیرین و شراب فواکه از هر یک یک سبت و پنج مثقال و از عسل سفید جدید  
 ده مثقال و از قند سفید بقدر حاجت و بهر را بگللاب و عرق بید مشک و عرق گاوزبان حل و  
 بجوشانند و کف آنرا بگیرند و صفائی نمایند تا دود و در آن نمایند پس در دیگ نقره کرده بجوشانند  
 تا بقوام عسل غلیظ رسد پس حل کنند در آن نیم مثقال عنبر اشوب پس داخل کنند در آن و برقی  
 طلا محلول و رقیق نقره محلول از هر یک چهار دانگ و از آتش فرو آورده جواهر سائیده بر آن  
 پاشیده بمسواط فرا گرفته از چوب صندل برهم زنند پس ادویه کوفته بچینه شده را بر آن بپاشند  
 و بمسواط برهم زنند بر بچه قوی تا مستوی گردد پس در ظرف چینه نگاها رند شربت و دوم با شربت  
 مفرقه مقوی قلب و معده و کبد مانند شراب ران منفع و شراب تفاح و سفرجل و شراب فواکه  
 و شراب صندل با گللاب و عرق گاوزبان و عرق بید مشک و تخم بادرنجبویه و تخم فرنج مشک و  
 تخم بادروج هر چه مناسب باشد بخورند همچون مفرغ منقول از شرح حکیم علی که دفع خوف  
 عارض و ازائه فکر و سایر اعراض سودا وید کند و تفریح تام و تحسین لون و تجوید افهام نماید  
 جس مشک و هم حصه یک جز و بادرنجبویه پوست ترنج قرقل صطک زعفران قزقال بواکین  
 زرا بناد و رنج و رنج ناز مشک مسک هر واحد یک جز و کوفته بجز بر بچینه بگیرند آله و بلبله زرد  
 هر یک سته عدد و هر دو در سته رطل آب شیرین بجوشانند تا نصف بماند پس یک رطل عسل  
 داخل کرده بقوام آرند و ادویه بپای میزند همچون بخاج نافع اصحاب سودا است جس بلبله سیاه  
 بلبله آله هر یک یک دم بسفایح اقیون اسطوخودوس ترب سفید خراشیده هر یک پنج درم کثرت  
 بعسل برشند شربت پنج درم و اگر خواهند در اسهال قوی تر شود و در هر شربت نیم مثقال  
 غار قیون سفید نرم نیم مثقال حجازی نرم ساخته مزوج نمایند همچونی که بسودا و رقیق نزع

نافع بود از حکیم علی صن خربق سبک هر یک یک درم قرنفل دو درم باد بجنوبیه فرخ شک پوست ترنج  
هر یکی سه درم حنظل شا به سقم از هر یک یک پنج درم اسطوخودوس ده درم اقیقون  
پانزده درم بلبله سیاه سبت درم با محصل همچون سازند همچونی که در مایه خولیا که از استراق نفس سودا  
باشد سودا را در حکیم علی از حجات نوشته فصل پنج اریقون و ثلث درم جنبلیا ناوارا شیشان  
گا و زبان ورق فرخ شک هر یکی یک درم نیم حنظل شونیز کنش هفت روز در سر که خیسایند  
دشک کرده هر یک دو درم شا به تر حب الفار ورق شکا عی اصل تفاح اسطوخودوس و خشک  
قوه میوه فطر اسالیون تخم کرفس انیسون را زیاده اشند قرنفل قشور سیلینو مسطک هر یک یک درم  
زراوند مدحرج زراوند طویل و ج زراوند غاریقون سفید بیش تربید سفید محجوف از هر یکی چهارم  
بلبله سیاه پوست بلبله کابل پنج سوسن آساکلو فی سبتونیا انطاکی مشوی و سبت هر یک یک  
اقیقون اقیقون اسفیل شکو هر یک هفت درم مدبر سقوط سه ده درم کوفته سبت با سکنجبین  
که از سر که محصل ساخته باشند همچون سازند شربت بقدر حاجت همچونی که جهت الخولیا  
واقی نافع است استعمال یحیی صن بلبله سیاه آمله گا و زبان باد بجنوبیه و در زمین کز بره همه برابر برین  
مجموع سازند شربت سه درم همچون اقیقون که تنقیه سودا و بلغم از و باغ و تمام بدن  
کند و نافع است از برای مایه خولیا و جنون صن اقیقون افریطه لسفایح فستق پوست تراشیده  
سنار کی غاریقون سفید تربید سفید مدبر از هر یک پنج درم گا و زبان کسلا فی اسطوخودوس  
از هر یک سه درم برنج کابل مقشر باد بجنوبیه فرخ شک حجازی لاجورد از هر یک دو درم  
خربق سیاه یک درم کوفته حینه بعل سفید صفتی سه وزن مجموع ا و ویه همچون سازند شربت  
از ان هفت درم ناده درم همچون بر که بعضی نوشته اند که این همچون ترکیب کرده شده  
از برای یحیی بر کی نافع است از برای سودا و فزج و مایه خولیا صن بلبله سیاه هندرسه سبت  
حنظل خربق سیاه گا و زبان شا به سقم از هر یک یک پنج درم اسطوخودوس اقیقون از هر یک سه درم  
در فسخه او دیگر وزن اقیقون پانزده درم است قرنفل دو درم باد بجنوبیه پوست زراوند اترج  
فرخ شک از هر یک سه درم خسر بن سفید و سبک اصله از هر یک یک درم  
در فسخه او دیگر وزن خربق سفید و سبک اصله جوزیوا و شکا الکسک است مجموع را که

بعضی بپوشند و در وقت حاجت استعمال نمایند و در نسخه دیگر آورده شده که اجزاء را بکشش و غسل  
 مصفی بپوشند و همچون سازند شربت و شغال همچون مفرح سید ابیسیل جرجانی که در ذخیره اثر بر  
 مایه خویا حراقی ذکر کرده و اصل با دو بخوبی پوست زرد و اترج قرقره و صطک روحی و ترنه الطیب و جوز  
 قاقله نارمشک بهمن شترج بهمن سفید زرا بناد و در روخ عقر بنی زعفران تخم بالنگو و فرخمشک  
 از هر یک درم و نیم مشک بتنی یک دانگ و نیم کوفته بخینه لگا بهارند پس بگیرند پوست بلبله کابل  
 پنجاه درم آله منقعه هفتاد و پنج درم و دو من آب بپزند تا به نیمه رسد پس بمالند و بیا لایند و نیم من  
 غسل صافی داخل نموده بقوام آورند و ادویه را با این همچون سازند شربت و دو درم و نیم تانکر درم  
 همچون نافع از برای مایه خویا حراقی از جربات حاجی محمد حسین ص آله منقعه با دو بخوبی چای خطا  
 پوست بلبله کابل طباشیر سفید از هر یک و شغال زعفران جوز یو اسانج هندی و قنقل بسباسه  
 دانه سیل عود قمار سی از هر یک و ده شغال پوست زرد و اترج پوست برون پسته از هر یک سته  
 شغال قند سفید نبات سفید از هر یک نو و شغال گلاب هفتاد و شغال آب زرشک پنجاه شغال  
 آب لیمو شصت شغال آب سیب شیرین آب سیب ترش آب انار شیرین آب انار ترش آب پشیرین  
 آب بر ترش از هر یک هفتاد و شغال بقانون مقرر همچون سازند همچون و دیگر نافع از برای مایه خویا  
 اصل با دو بخوبی و شغال زعفران نیم شغال مشک بتنی یک دانگ کوفته بخینه آب سیب ترش آب انار ترش آب پشیرین  
 از هر یک سی شغال قند سفید غسل مصفی از هر یک چهل شغال بقانون مقرر همچون سازند شربت و شغال  
 فصل نهم از مقاله سوم در کلمات نونیه که محمل سود است و نافع است از برای  
 مایه خویا و قنقه که ماده تمکین در سبب باشد اصل با بونه اکلیل الملک برنج سفید ثبث اصل السوسن  
 اجزاء مساوی در آب بجوشانند تا خمدار شود بر نطول نمایند نطول محمل ریاح نافع بر  
 مایه خویا حراقی هرگاه که در حراق ریاح بارده ناخنه باشند و بر حراق نطول نمایند اصل  
 با بونه اکلیل الملک برگ اترج ثبث افستین روم حب الغار برنجکشت و در آب بپزند  
 و روغن سوسن بسیاری داخل کرده گرم بر حراق نطول نمایند نطول و دیگر که همین منفعت  
 دارد اصل افستین روم ثبث بودنه بزمی زیره کرانی انیسون تخم کرفس ص  
 فارسی با بونه اکلیل الملک برگ انترج نماسم در آب بجوشانند و در وقت غلامه

از طعام بر سر و طول نمایند و بپزند از این مطبوخ مثانه گاوی و کما و نمایند گرم گرم بر معده  
وقت خلط معده و گاهی زیاد و کم و همیشه درین مطبوخ کند در دار چینی و زسابنا و بجز آن  
نطول استحاب یا بنویسند از این نطول کردن بمقدار می که ممکن باشد بسیار نافع است  
منقول از ذخیره صلی بن قشنگ بنیاد فرگل خطی برگ پید کا هوتا زه غنیمت الشعلب ترا شده که و شاپور  
برگ مور و گل سرخ بابونه اجنه اسماوی و در آب پنجه نیم گرم بر سر نطول نمایند  
فصل و پنجم از مقاله سوم در مرکبات یائمه یا قوی معمول کمال المذقیقین و افضل المحققین علامه  
فناهی حضرت استاذی سلمه الله تعالی برای جمیع اقسام یا بنویسند یا بنویسند و نیز در بعضی از ویه تقویت  
باه بر ته می کند که شرح آن نتوان داد و صلی یا قوت یک مثقال مروارید شیب که با بسلا جورد  
طباشیر سافج هندی یک یک توله گل سرخ گا و زبان گیلانی بهمنین تو و درین کشید خشک است و سفید  
صندل سرخ از هر واحد چهار توله و دانه و توله و غرق نیم توله دانه الایچی خرد و دانه الایچی کلان از هر یک  
سه توله در چینی ابریشم مقرض هر یک و توله سنبل الطیب نیم توله پوست اترج سه توله عنبر شیب  
پنج ماشه مشک خالص زعفران تخم فرنج مشک و روغن عقرنی بوزیدان مصططکه بلبله زر و آمل از  
هر یک شش ماشه قرنفل عنبر الشعلب و ورق نقره هر سه یک یک توله نبات سفید شده و واحد یک نیم  
آثار آب سیب آب به هر یک نیم آثار گلاب بید و مشک هر یک یک کافور ورق طلا شش ماشه بطریق  
متعارف معجون سازند یا قوی شنج رئیس نافع از برای جنون و وسواس و جمیع امراض  
سوداوی و مقوی داغ و قاب صلی یا قوت سرخ رمانی گل گا و زبان تخم کاسه مشک تفتی  
کا فور قیصر می از هر یک یک مثقال مروارید بزرگ دانه آبدار ناسفته که با شمس از هر یک  
یک مثقال و نیم ابریشم مقرض سلطان محرق از هر یک یک مثقال و دانه کافور هب مکلس  
نیم مثقال تخم فرنج مشک تخم باد و ج استخوان خود و س از هر یک سه مثقال بهمن سفید عود قما  
خام حجر ارنی لازم در سیخه و چینی زعفران سیل بواقا قله که با رجد و از خطای  
مغرب از هر یک یک مثقال انیسون از لیل و و مثقال و نیم و روغن عقرنی و تخمین سنبل الطیب  
عنبر شیب از هر یک و دو درم مغز تخم خیال گل سرخ منوع الاقماع از هر یک چهار مثقال  
گلاب یک مثقال شرب حماض شرب سیب شرب انار شیرین از هر یک نسی مثقال و سلا و سلا

حاجت ترکیب نمایند و در ظرف چینی یا طایا یا نقره نگاه دارند و بعد از چهل روز که از ساختن آن گذشته باشد استعمال نمایند شربت یک درم تا یک مثقال با عرق گاوزبان و تخم بادروج و گلاب یا قوی منقول جدا جدا که اخراج فضلات محترقه و دفع مایه خلیار و راتی و رطوبات کدره شود از نواحی و باغ و دل کند و در تقویت اعضا می ریسند و نقاش حرارت غریزی و تقویت باه و ازاله قوت طلال نظیر دار و صین یا قوت ربانی لعل شفاف بسداج مر و اید ناسفته کبریا با جود و حصول ورق نقره و ورق طلا و سندل سفید و گلاب سائیده عود غرقین و شنبلیله مشک گاوزبان یا سبیل الطیب روغن ریوند چینی خرفه تخم فرخ مشک تخم بادروج تخم بادروج قاشقه سبیل الطیب سازج تخم خیار تخم کاهو مغز تخم کدو تخم کاسنی شربت به یک سیر آب انار نیم سیر عرق بید مشک گلاب یک شمشه نبات یک سیر عسل سی پیچ سیر بید مشک مجنون سازند یا قوی که وسواس و سودا دفع کند و نشاط آورد و ضعف دل و غش را سود دارد و لون را صافی گرداند و تقویت اعضا می ریسند نماید صین کافور نیم مثقال مشک خالص زعفران هر یک یک مثقال و نیم یا قوت سرخ بسد کبریا با جود و حصول گل ارمنی یا درون سبیل الطیب سازج هندسی بهمن سرخ هر یک دو مثقال لعل فیروزه شنبلیله سبز ابریشم محرق قرفل گل نیلوفر صندلین کبابه قاشقه کبار خیر بودا هر یک سه مثقال قوی یا قوت کبوتر یا قوت سفید حقیق مننه فراورید ناسفته پوست بیرون لیسته بادروج بوی گل منوم عنبر اشب زر محلول نقره محلول گل سرخ و ارچینه درون عرق بی بهمن سفید هر یک چهار مثقال فرخ مشک گاوزبان طباشیر سفید هر یک پنج مثقال اسارون آمله مقشر پوست بلبله کابل هر یک ده مثقال عصاره در شک پانزده مثقال آب حماض اترج نیم من آب سیب آب به گلاب عرق بید مشک هر یک یک من نبات یک من و نیم نبات را در گلاب و عرق بید مشک بگذارند و آب سیب و آب به داخل کرده بقوام آرند و چون نقره آب حماض و ترنج ریزند و جوهر خوب صلایه کرده بسیر شدند و ادویه کوفته و ریخته داخل و بعد از شستن به استعمال نمایند شربت یک مثقال منقول از شغاف یا قوی قوی التفریح که اخراج سودا و مایه خلیا نافع تمام دارد و دل و جگر را قوت دهد و در شک نیم درم



مر و اید ناسفته مرغان که با خر خشک گاوزبان و روغن عقیق برای لعل یا قوت عقیق بینی ورق طلا  
 و ورق نقره عنبر اشهب زعفران کافور هر یکی یک درم صندلین طباشیر زرباناد با درنجبیه نقل  
 ساذج هندی عود قماری ابرشیم مقرض پوست ترنج هر یک یک و دو درم قند سفید و عسل سفید  
 هر یک یک چاه درم چنانچه رسم است مجون سازند یا قوتی که بسیار قوی است و بنا بر شدت  
 تفریح روحانی گوشت جغتای یا خولیا و امراض سوداوی نفع تمام دارد و دل و جگر را قوت دهد  
 صحر و اید ناسفته مرغان که با خر خشک هر یک یک درم صندلین طباشیر سفید زرباناد  
 با درنجبیه ترنقل ساذج عود قماری ابرشیم مقرض پوست ترنج هر یک یک و دو درم گاوزبان و خر  
 لعل یا قوت عقیق بینی ورق طلا و ورق نقره عنبر اشهب زعفران کافور هر یک یک درم  
 مشک نیم درم قند سفید و عسل صاف هر یک یک چاه درم علی الرسم مجون سازند  
**فصل یازدهم از مقاله سوم در مفردات فاکده حاجی حسین جراح گفته که برای قطب**  
**داغ نهادن بر سر که چند روز گذارند تا چرک بسیار آید موجب است شمش بفرسی زرد و لونا**  
 چون خورده شود رسیده جید از آن نفع میدهد اصحاب قطب را بطبیخ اصفر از میوه های  
 نیکوست از برای اصحاب قطب و حج چون پزند آن را در آب و بریزند بر سر در حمام میشد  
 نافع از برای قطب خو خ خوردن آن نافع است برای قطب روغن بنفشه چون شیرو  
 مزوج نمایند و پاره پنجه را بان تر کرده بر سر نهند ترطیب مانع میکنند و نافع است بر آس  
 قطب و چکانیدن آن در عینی ایضا نافع است همک یونس گفته چون برشته کنند ماسه  
 تازه رضاضی را بمسکه گاو یا بر روغن بادام شیرین یا روغن کنجد تازه بخورند نافع است آنرا  
 قطب اسطوخودوس آشناییدن آن نافع است برای جنون سوداوی افیون  
 حکیم علی در شرح قانون گفته که آن در نهایت نفع است از برای مانیا و جنون قرشی گفته که از  
 جملہ علاج جید قوی از برای داء الکلب و مانیا است که بیا شامند و اوراق درسی افیون در  
 نار الشیر نیز قوت اختلاط عقل و غلبه حرارت پس بسیار باشد که در گرداند مانیا و داء الکلب را در  
 یک تروزموی سوخته انسان بار روغن گل سرخ اگر سحوط کنند از آن مجنونی بری میگردد  
 از جنونش تغذی می بیند یکبار نیمه شربت علاج است از برای اصحاب مانیا بنده قیاس

که آنرا ریه گویند پوسیده از آن که ملاصق مغز است منبسط می شود و چون طلا کنند بآن با مسکه و زعفران  
 نیز موجب بر رجون است او و یک مستعمله سملات و معجونات ایارچ فیهراشم منطل چندین سرفه را  
 اقیقون خرق اسود و لیلله کابلی بسفایج سنا و کی ترید صبر اسطوخودوس و منبیب نمک هندی شدت فواید  
 در ابتداء تخم قطف جوز القه تخم ترب در روغن کنکر زرد و مرادید که باز در وقت لعل جنین سافج  
 قاطله سنبل ابریشم خام زنجبیل دار فلفل مشک مصطکی ایخ زعفران جود فستقین باور زنجبیل یکا لیلله

مقاله چهارم در تدبیر فالج و لقوه و جمع و سکته و خدر و اختلاج و دیگر امراض دماغی و فصول

فصل اول از مقاله چهارم در بعضی فوائد واجب است که در فالج و خدر و اختلاج و در عینه

و تشنج قصد و عنایت طبیب بطرف موخر و ماخ باشد و جلد رسد در استعمال او و دیدن

در او اهل نباید بلکه تاخیر تا رابع و سابع و اگر علت قوی باشد تا رابع عشر باید از استعمال حقیر

درین وقت خوف نبود و بعد چهارم استفراغ با دویه قویه مناسب بود و در اشتداد

ملقود مغلوج را و در روز یا سه روز یا تا رابع و اگر برداشت کند تا چهارده روز

در هر درین رئیس الجماعه مار الشیخیم میفرمایند و اگر انتظار تا چهارم و پنجم نگذرد پس گوشت کبوتر

و اسفال آن با ایزر مناسبه این مرض دهند و کوشش در تجویع و عطیش اینها نمایند

و متقل از حب صنوبر بزرگ با نخا صیغه مفید و شراب کشیر و تازه و سرکه خمار ترین اشیا است و در

هر عضو که موجب فالج باشد او دویه موضعی بر آن عفو و بر مبداء که عصب از آن خارج شد

بسنوی عضو مغلوج آمده باید گذاشت و امید بر این قسم کم تر باید داشت و بعد استفراغ کشیدن

شاخ که سر آن تنگ باشد بدن شرط بر سر عضله نافع مینماید و باید که آتش بسیار داخل کنند و در

بکنند و بزودی قطع نمایند و متفرق کشند و در صورت استفراغ کمی گذارند و بعد از آن فستقین

صنوبر و اخضره حاره استعمال نمایند و پس از استفراغ تمام حمام کنند و تا ویر بشینند و آب بریزند

و قتی که اشتباه در اعراض عصب افتد که رطب است یا یابس پس تامل باید کرد و اگر یک دفعه

عارض شده معلوم کنند که رطب است و نیز اگر روغن بز و دمی خشک میکنند و آنکه یابس است

الارطب و گاهی چنان میشود که شق سلیم گویا در آتش است و شق مغلوج در برف و کسی که رطب

عارض شود او را تشنج کم عارض میگردد و قال البقره و تعرض المحی بعد التشنج خیر من تعرض التشنج بعد المحی

عارض شود او را تشنج کم عارض میگردد و قال البقره و تعرض المحی بعد التشنج خیر من تعرض التشنج بعد المحی

بدن کمزور عرق کند خواه از شدت دروغ خواه از علاج باید که از صوف تشف رطوبت کنند و نگذارند  
 که عرق سرد شود و موجب اذیت گردد و مبادرت در علاج کز از از تشنج زیاد کنند و اکثری  
 که در کز از رطوبت واقع میشود کز از را زائل میگردانند و نظر کردن در آئینه چینی نافع ترین اشیاء است  
 مطلقا و بهترین آب برای امراض خصی آب باران است و اختلاج هرگاه در تمام بدن باشد  
 مندر بلقوه بود و اختلاج مادیون شریست اکثر دلالت بر دم حجاب کند و در امراض مذکوره از  
 اغذیه نفاذه و مسروه اجتناب واجب است و در سکنه و موسی که علامت آن حمزه در و جبین  
 و عرق جبین است فصد قیفالین و و واجین و فصد صافن و حجامت ساقین باید کرد  
 و در سکنه بلفی اول حقیقه از تخم حنظل و قنطاریون و امثال آن مکرر باید نمود و پرمش بر وزن  
 چرب نموده داخل فم کرده فی کبناشد و تا به گرم بر سر بگذارند و کندش و قنفل و چند بیدستر  
 بپویانند و تریاق با او بیک دیگر مناسبه بمصل آئینه بطوریکه باشد بخورانند و از گذاشتن پنبه  
 منقوش بر سوراخ بینی و آب بر بالای سینه و نظیر فرق در میان مسکوت و میت توان کرد  
 و از حرکت شریان که درون دبر است دلیل بر زندگی حریفی توان گرفت و همچنین اگر در مدیک  
 مسکوت شبیه معلوم شود باید دانست که حریفی زنده است و الا میت قال جالینوس و  
 فتنجب ان یوخر و فن المسکوت الی ان یمتحن حاله و لا اقل من اثنین و سبعین ساعه و مصرع  
 لازم گیرد اجتناب از لحم و اغذیه غلیظه و از خلویات و دسومات و بقول خصوصاً کرفس  
 و از استیاء حریفه بخره و از اصوات بالکه و از خوف شدید و غضب شدید و از غسل کردن  
 آب سرد و داغ دادن بر راس و بجه نماون ایشان را سودمند بود و هرگاه که مصرع را  
 التوائی عضو ظاهر شود باید که عضو را از روغن و لک مناسب برابر کنند و دوار که از سبب  
 دم باشد اول فصد قیفال نمایند بعد از آن رگی که پس گوش است کشایند و اگر اخلاط دیگر  
 سوائی دم موجب این عرض باشد پس از حب ایا راج و دیگر حبوب مناسبه بتقیه نمایند  
 و سدر و دوار که سبب آن خلوصه باشد نفع میکند آنرا خورون چند لقمه تر کرده بربانند  
 و آب به و امثال آن و سبب اگر از بر د خارجی حادث شده باشد پس علاج او تسخین و باغ  
 از معجنات و فطولات حاره و جز آن و اگر از دم حادث گردیده است فصد

حجامت و استعمال حقنه و ملطیف غذا باید نمود و اگر رطوبات مع ماده موجب این مرض است تنقیه موده ضرور و بعد از آن ضمادات خارده بکار باید برد و از استعمال ادویه آن پرهیز باید نمود و دوسر لازم بود استعمال لطوالات و غسل وجه و تغریق چینه و صدع و روغن کاهو و خشخاش و استعمال آن و علاج شمع و رعایت تخنیم و داغ و تطیب باید کرد و اگر سیوست باشد و تحلیل و استغراق اگر ماده باشد قال الاطباء احتمال العطش و الجوع نافع فی الاغراض لربطه الدماعه و ترک الغشار واجب قال جالینوس الصبی اذا بال بولا اخضر اندر فی الاكثر فبالج او تشنج و قیل کل لقهة امتدت سته اشهر فاکثر ان لا یرجی اصلاحه و اصعب الرعشه ما یتدعی من اليسار تصعب ذلک الجانب لان الدماع لا یصل الی الجانب الا لیسر سیرته و قیل دوام خدر جمیع البدن قاتل و ان التشنج خالی بعد جراحه دل علی الملاک قال البقراط من اصابه الصرع قبل نبات الشعر فنه الغائنه فانه یجد ثمره الانتقال و من اصابه و قد اقی علیه خمس و عشرون سنه فانه یبوت و هو فصل و هم از مقال چهارم در مرکبات الفیه انقرو یا لغت رومی است و معنی آن تشنج است و چون بلا درک صنوبر شکل است و داخل این میخون است لهذا با این اسم میگویند و صنف اول این ترکیب بقراط است انقرو یا کبیر فالج و لقوه و صرع و سبب و جمیع امراض بطنیه را نافع باشد و باختر را قوت دهد و باه را زیاده کند ص عاقر قرحا شونیزه قسط دار فلفل و ج از هر یک ده درم سداب جفت یا ناز را و نمد جرح حلیت حب لغار چند پیر شتر شیطی طرح هند سه خردل از هر یک پنج درم عمل بلا در چهار درم و نیم دار و با کوفته بخت بر روغن گردگان چرب کنند و با عمل بلا در دوسه وزن او و به عمل صاف برشند بعد از شش ماه استعمال نمایند شتر شیطی یک شقال انقرو یا صغیر منافع آن قریب بمنافع کبیر است ص بلبله سیاه پوست بلبله آمله نقش از هر یک ده درم سعد کوفی سنبل الطیب کند روج فلفل زنجبیل غسل بلا در از هر یک پنج درم دار و با کوفته و بخت بر روغن گردگان چرب کنند و با عمل بلا در دوسه وزن او و عمل صاف برشند و بعد از شش ماه استعمال نمایند اسود سلیم و اصفر سلیم بوسوی سلیم است که وکیل عبداللہ بن ابی بکر بود و صاحب تذکره

اسود سلیم را منسوب به پشه اند بر کات کرده و چون لبلب این سیاه بپاشد مسه با سوز گشسته  
 در اسود سلیم نافع است جهت فالج و لقوه و بخود در و جند الخ مزمن و دیگر امراض بارده و عادت  
 نوردن افیون قطع مینماید و قد و شربت نیمه دم و گرم در اول و دوم و خشک در آخر سوم  
 حص نعل مصطکه زرا بناد در پنج هر یک بست و دم زعفران بکوبد و افیون فوفیون پنج فلفل سفید  
 کندش پنج بند پی پنج لفظ پنج لفظ عاقره خامه بلبان شیطیج هر یک بست و دم و پنج سیکنج اشق  
 زرا و دند طویل و در حرج خردل مقل زردی خربزج چندید شربخ حنظل کبریت اصغر بزرگ فوفیون گشت  
 سداب جلی هر یک چهل و دم شونیز بار ز و قناری یک شصت و دم جاوشیر شتاد و دم بزره مل  
 یکصد و بست و دم صنیع را در قطران اسپین حل کنند و دیگر دو اما را کوفته با هم آغشته بپوش  
 نموده در خاکستر دوا به مرقون دارند و بعل آرند و صغیر سلیم جهت مرقه سودا و وجع ارجام  
 نافع و چون زعفران دارند با صغیر مسکه گشته حشمت آن فلفل اسپین خجیل پنج بند  
 قسط تلخ از هر یک شش و دم افیون فوفیون بندید شربخ زعفران و فلفل مصطکه عاقره الزهر  
 پنج و دم سعد بن جشان فاشرین کسپند است زرا بناد در پنج عرق به زرا و دند طویل از  
 هر یک دو و دم روغن بلبان مالو الکافور از هر یک چهار و دم ادویه را کوفته بپخته بروغن بلبان  
 و مالو الکافور چرب نموده با سه وزن ادویه غسل گرفته بپوشند و در وقت حاجت به ناز  
 شش ماه استعمال نماید و اگر فلفل اسطوخودوس و سن بپاشد با می بلغم و سوداوی  
 سودا دارد و دماغ و معده را از اخلاط غلیظه پاک کند و صرع و امیخولیا و بیق و برص را  
 نافع بود و داندست آن مانع سفید شدن موی باشد و طوبات را دفع نماید و سن پوست بلبان  
 پوست بلبان کالی بلبان سیاه پوست بلبان آله شفته سارکی تربید بپاشد و بپاشد اسطوخودوس و سن  
 افیون کشمش موی از هر یک پنج مثقال کوفته بپخته بروغن بادام شیرین چرب نموده و وزن و وزن داند  
 شیرین مقدار بست و پنج مثقال باشد پس مجبوع را بپوشد و در روز اول و دوم و سوم  
 سه شته همچون سازند و بعد از چهل روز استعمال نمایند شربخ چهار مثقال  
 فصل سوم از مقاله چهارم در کلمات بایده و نبایده و جویبه بخور معمول مقول زبان منعم جوم بند  
 فالج و پنج حص سیر خام یک دام بپخته و جویبه یک دام بپخته برگ بکاین پا و آکنار برگ سنبهالو با و آکنار

سیر و نجبیل را جو کوب نموده با آن هر دو یکجا کرده در دو آتار آب بجوشانند و او می که نصف آن بهمان  
در جامی محفوظ زیر لاف بخار آنرا بگیرند و با احتیاط تمام دو درایم پوشند چوارش اسفنج بنیم هر  
وسکون بین جمله و ضم قاف قسم خورده اسفنج بایمان خود که نمی شناسد هیچ دوائی را بهتر ازین  
لقوه می رباید و قو لنج میکشاید و ریاح معده و بواسیر دفع میناید و وجع خاصره و ظهر را دفع  
وقی را مانع آید قدر خوراک جست گوارش دو درم و جهت اسهال شش درم و بلغمه چهار  
شقال نورشته اند ص زنجبیل و ارچینی آله متقشر قر نفل بسفایج جوز بوا هر یک دو درم و نیم  
خاضل قاقله هر یک سه درم سقونیاتر بد سفید هر یک پنج درم قند سفید نو درم کوفته تخم بیل  
بشند منتقل از قرا بادین شقایق جو کر ارج گوگل معمول مجرب جدا جدا هم محوم و والدین  
و مولف جهت فالج و لقوه و عرشه و جمیع امراض بارده و ماغی ص سونخه سیلا مول صیدیه حبیب  
هنگ بزرشته اجود در شرف زرد زیره سیاه زیره سفید رنگا اندر جوش باؤه بای بزرگ  
گچ بیل کسکه نفس بیماری گنج موریا جمیع اشیا را تساهی گرفته مضاعف آن تر بچله گیر و بعد  
تر بچله کل اشیا می سابق مجموع را وزن نموده هم وزن آن گوگل بگیرد و گوگل سفید باشد  
و هنگ را در قدر می روغن بریان کرده مجموع را در کحل بساییده بقدر رسته ماشه تا پنج ماشه  
باب همگرم وقت شب بخورد و نهایت یک توله جو کر ارج تالیف پدر حکیم فتح الله معمول مجرب  
عم محوم و مولف برای فالج و لقوه ص دار فلفل فلفل بنگره از هر یک درم زنجبیل قسطی دیوار  
بیه بر عاقر قرحا فلفل نمویه زرا نباد از هر واحد شش درم تیج بل چند بید تر هر یک دو درم چیته  
کجا به شش کاسه از هر یک سه درم بودینه پنج درم گوگل مثل کل جزا کوفته بیخته نگا هدر اند گوگل  
نرم بکوبند و بر روغن بادام چرب کنند و باز بکوبند چنانچه خوب باریک و نرم شود و نگاه اجزاء  
سایده قدری داخل نمایند و قدری روغن بادام بیاینند و بکوبند تا که اجزاء تمام شود  
و یکت اتا گرد و یک توله کمال شربت است

فصل چهارم از مقاله چهارم در کسایات حایه حب برای فالج منتقل زرباض عم محوم ص الفار و نقل  
کسته سفید بندی چهار شقال طبیا شیر سفید و شقال همه آب زنجبیل تر بمالند تمام بسایند پس در بند بچله  
مقدار یک قی و مخلوط صیاح عددی و شام عددی از ان بخورد تا هفت روز و درم شربت

بنوشد و از خوردن این حب غلج راقی و اطلاق بشدت خواهد شد و گوشت بخورد و طعام  
بی نمک خورد حب ایضا برای فالج ص و در فاضل ششم کتابی نمک سانبه را جو این کتاب چنین است  
باب لیکسوار و آب برگ لکمه اگر شیر لکمه باشد بهتر است چنانچه تسفیه نموده بر آب رنخ و حب بسته یک حب  
صبح و یک حب وقت خواب بخورند حب اسطوخودوس نافع است از برای صرع و مایلخولیا  
و امراض سوداوی و بلغمی و دارالشعاب ص پوست بلبله زرد و بلبله کالی از هر یک پنج درم تربفید  
هفت درم و نیم صبر سقوطری شش درم اسطوخودوس غاریقون سفید نرم اقیسول بسفنج فستق  
از هر یک سه درم شحم حنظل یک درم و نیم قرنفل فودنج جیلی از هر یک یک درم کوفته بخیه برغن  
بادام شیرین چرب نموده حب سازند شربت سه درم باب نیلگرم حب اسکندر ر  
صرع و فالج و لقوه و عیسه و پهای بلغمی را نافع باشد و اخلاط لزج را دفع کند ص شحم حنظل  
سقوطیاشوسی انطاکی خربق سیاه قنقل از رقیق از هر یک جزوی فزیون نظرون از هر یک  
نیم جز و کوفته و بخیه باب کرنب سرشته حب سازند شربت یک درم باب نیلگرم حب  
برای صرع اطفال از قانون ص کندر صبر چندید ستر از هر یک یک ماشه کوفته بخیه جهائل  
و انداختن شاخش به بند حب شدید طرح اسحق این حب نافع است از برای فالج و لقوه و  
گرافانی زبان و در دیگر که از بلغم بود و باد های غلیظ را ازین تحلیل کند و در مفاصل را و در نماید  
قبض را بکشد ص سبت درم تربفید ده درم زنجبیل ششم حرمل دو درم فانیله بخیری  
چهار درم اجزا را کوفته و بخیه باب سرشته حب سازند شربت دو درم باب نیلگرم حب لفظ  
نسخه بخین بن اسحق در امراض سوداوی اکثر تمام دارد و نافع است جهت فالج و لقوه  
و ریاح بارده و نفرس و قولنج و امراض معده و مفاصل و عرق النساء و جمیع امراض بارد  
و داعی ص پوست بلبله زرد و صبر سقوطری شحم حنظل ماهیز هرج شحم حرمل چندید ستر  
از روت سفید اشق مقل از رقیق سبکینج جاویش صمغ عربی سداب لفظ سفید از  
هر یک پنج درم صمغ را با لفظ سفید و آب گرم حل سازند پس باقی او ویه را کوفته  
و بخیه آن بسرشد و پهای کوچک ساخته در سایه خشک نمایند شربت دو درم باب نیلگرم  
حبینای مرغ حب ص سبکالیوس زراوند هرج چندید ستر صمغ هندی از هر یک چهار درم

قرص غصه شش دم ایارج فیه اسطوخودوس فیتون خاریقون شحم حنظل حجر لاجورد و مغسول  
از هر یک ده درم بسفایج بخت دم تربید سفید در بیانزده درم بلبله کابل منقعه غربی سیاه کمانیک  
لما دیوس از هر یک پنج درم کوفته بخینه آب خیس کرده چوب سارند شربت سه درم  
حب درازاله رعشه خاصیت عجیب دارد ص عاقر قرحا جذرید شتر شیطون بزر الیچ هر  
سکه دم سکینج شحم حنظل هر یک چهار درم ایارج فیتون پنج درم شربتی و دو دم و نصف  
حب سببات و سببات سهری ص بنفشه و دو دم پوست بلبله زرد تربید موصوف هر یک یک درم  
نمک هندی طریانه شحم کرفس هر یک نیم درم ستونیا دانگی و نیم آب خالص حب سازند و این یک  
شربت است و اگر خواهند و شربت کنند حب متشن فالج و لقوه و مفاصل و لقرس  
و وجع ظهر را که از سردی باشد نافع بود و یاد داسی غلیظ را زفع نماید و حیض بکشداید ص  
سکینج اشق جاوشی رطل حل شحم حنظل صبر سقوطری تربید سفید پوست بلبله زرد و انزروت  
از هر یک سکه متقال انزروت را در آب حل کنند و دارو بار کوفته بخینه بآن برشته و بیاید  
شربت و دو دم حب منقول از بیاض اکمل المدققین و افضل المحققین استادی سالیله مدققا  
برای صرع خصوص سوداوی ص لاجورد و مغسول جندید شتر قفل موی سالیله قویا شوک  
رب السوس هر یک دو درم خاریقون تربید سفید موصوف سکینج بلبله کابل بلبله زرد بلبله سیاه  
بلبله آمله شتر سیله شاهره قسط تلخ سو بخان مصری سنا و کلی فلفل سفید زعفران حب الیل  
دروغ عقربی گل گاوزبان قنده زرا بنادانیسون بسفایج فستق فیتون استنقین اسطوخودوس  
ایارج فیه از هر یک سکه دم کوفته با گلاب سرشته حب ساخته چهل روز دامت نمایند و هر روز  
از عقب آن شربت اسطوخودوس ده متقال بخورند جسمی که بر اسه اختلاج و غیره اراض دارد  
نافع بود منقول از خط استاد الوریاسمه الله تعالی ص دار چینی جوز بوالبنا سده و حلیب  
قرنفل از هر واحد یک که کچله و تولو خوب کوفته و عرق ابوالن حب مقدار خود بسته هر روز  
بقدر و حب ازین بخورند و بعد ازین عرق ابوالن عرق صغیر بنوشند جسمی که سکندر و کناف  
سقوده که حق مصروع نظیرند از دگفته داروی بهتر ازین ندیدیم برای بالغ یک متقال  
و برای اطفال پیروده قیر اطلس صبر سقوطری یک جز و مقل از رقیق یک جز و محموده انطکی



نصالح چهارم از مقاله چهارم در رگبات خامنه دالیه  
 رابع جزء و حسب سازند منقول از بیاض عم حرم حقیقه حاده که در بعضی امراض احتیاج آن میشود  
 خصوصاً من سکنه و فالج و صرع و لیث غرس و در مفاصل بار و غم من حص استخوان و در ستر بید  
 بر گنجینه مغز حجاب الخروج قنطور یون و قیوق شنبه سورنجان مصری از هر یک مثقال ثلث لقون  
 بیش سفید یک مثقال سنار یکی چهار مثقال مغز حباب القرطم پنج مثقال بسفایج فستق  
 سه مثقال عناب پستان از هر یک بست دانه جو شایند و صاف نموده فابوس خیار شنبه  
 پانزده مثقال شکر شریخ پنج مثقال در آن حل کرده بیاالیند در غن حباب الخروج ده مثقال  
 روغن بادام شیرین یک مثقال اضافه نموده همگی آب را در حصه نمایند و هر حصه با مقل از  
 دودانگه پوره از سنی یک مثقال جاد شیر یک دانگ حقیقه نمایند و اگر قوی  
 خواهند یک دانگ شحم حنظل و یک دانگ جندبید ستر اضافه نمایند  
 فصل پنجم از مقاله چهارم در رگبات خامنه حلقه حنظل بصرع و لقوه و کتبه و فالج و جع راس  
 و ضیق النفس و ربو و جع عصب و عرق النساء و جع معده و نافع بود و مضغه کردن آن تشبیه  
 الله و انسان و تصفیه صوت نماید شربت از دودرم تا نیست درم صدقه بکیر حنظل سفید  
 و بکار خشب بیزند شل بیاز و قنطرم سازند و زبیطه کتان و چهل روز و رسایه معالق بیا و یون نپس  
 یک سن ازین بیاز و شربت من خل خربزه سازند و در صیف شصت روز از ابتدا اسه  
 سرطان تا آخر اسه در آفتاب بدارند پس بکار آرند و اگر ضرورت بود بیازند کور با سرکه  
 مسطور در قندرج جری بچوشانند تا جهر اشود و صاف کرده بکار برند و بعضی یک سن بیاز را  
 در پانزده سن سرکه انداخته در آفتاب بیدارند و مولانا قطب الدین سوده که خل خمر عبارت از  
 آن است که در ده سن آب بنگورد و کنی که انگوری خالص ضاده کرده خم میسوزد آفتاب بگذارد تا شرف  
 فصل ششم از مقاله چهارم در رگبات دالیه و و ارامسک حلو وضعف دل و معده  
 و خفقان و ضیق النفس و مسرع و فالج و لقوه و تب رابع را سوده و در دوا و با و با  
 زمان آبستن را دفع کند و رنگ نیکو گرداند ص زرا بناد و در هیچ مکرل مروارید یکیم با  
 ابریشم مقرر مکنید درم پنجاه سنبیل لطیف قاقله قرنفل جندبید ستر و اله مک چهار دانگ  
 زنجبیل را فاضل مکه دودانگ مشک یک نیم دانگ کتبه بخته بعد از کشندیده بسترشند

و بعد از چهار ماه استعمال نمایند شربت از یک درم تا دو درم و دو درم المسک نافع است  
صرع و خالج و لقوه و خفقان بود اوی و او جاع ریاح معده را تحلیل کند و کس استنسی  
صبر سقوط می کند و در شقال سنبیل الطیب مرکبی که بکشد مثقال ریوز چینی تمام ناخود از عفوان تخم کزرس  
که چهار مثقال مشک نار دین سافج و وارید که سه درم چند بیدستر یک نیم درم غسل شده وزن  
ادویه شربت یک مثقال و و او مفهوم از تالیف علوی خان پنج موخته و دانه مثقال نیم  
پنج لجاج بزرا البیج سفید از هر یک پنج مثقال کوفته در یک نیم من تبریز شیر گاو داخل کنند و بچوبانند  
پس فرو آورده مایه ماست بکن زده شیر را ماست بپزند پس مسکه آن ماست را تمام بگیرند نگاه  
دارند پس بگیرند و زرا پنج عدد و میان آنها را می کرده خاک آنها را نگاه دارند و در جوار آن  
نموده نیم مثقال ایون کازر دنی را فیکله کرده بگذارند و جوار باران خمیر گرفته در روغن گاو بریان کنند  
بجمله یک خمیر سوخته گرد پس خمیر را از آنها جدا کرده پس بگیرند و از چینی مسن سفید بهین سرخ  
شقال مصری تخم شحاش سفید گل گاوزبان سنبلیله غنچه گل سرخ تخم قره نقاش کشنیز خشک مقطر  
از هر یک دو مثقال و نیم زعفران یک مثقال و یک ایک و نیم حصیه التعادیب سی مغز بادام مقطر  
مغز پسته مغز جلفوزه مغز انجلك مغز جنة الخفس از هر یک پنج مثقال مغز تخم خیارین  
هفتده مثقال و نیم ورق طلا ورق نقاره عنبر اشب مشک بیتی از هر یک  
چهار دانگ نبات سفید غسل شده از هر یک نود مثقال اجزاء را کوفته انجمه  
بیتنه باشد حیثه مجموع را با خاک جوزهامس که یک کوب چرب کرده غسل و نبات  
بگللاب و عرق بید مشک و عرق گاوزبان غسل کرده بقوام آورده ادویه البان بشنند  
و و او حبت لقوه از محربات عماد الدین کاشغری غسار لیقون سفید مغز بادام  
از هر یک پنج درم شیر خشک دم انجمه دو درم اسارون پنج درم از مجموع چوب ساخته  
پنج روز پیوسته بخورند و اگر در دهان گیرند لقوه زائل شود و شیر بهایر بپزند  
فصل هفتم از مقاله چهارم در کرات رانیه روغن برای خالج و عینه و جمع احراض منجمول  
نیم محوم و حرب مولف حص سیاه تخم و ختوره زهر میخا از هر یک یک انگ و غن کبر است ایک و غن  
را گرم نمایند که سرخ شود و وقت خوردن ادویه بیندازند و فرو دارند و از چوب بادام

خوب حل کرده بکار برند و آب نرسانند و روغن کجبت خنک و پراح اثر سه قسح اوجاع بارده  
 تشنج و فالج منقول از بیاض غم مجرم فصل فلفل چندید شرفا قرصا شحم حنظل قند کبر و مردم مهر را  
 لوفه در یک طبل روغن سداب بنامینند و در شیشه کرده و در روز در آفتاب بگذارند و هر روز  
 شیشه را بچینانند بعد و صاف نمایند و در حربه دیگر همین زن او و بپزند انداخته و در روز یک  
 صاف نموده استعمال کنند و روغن کج و باد مجرب و معمول جود غم مجرم این است و علیه الامراض  
 سلسله نقد تعالی و مکتوب برای فالج و جمیع دردهای و مرضهای یلفه و یکجه فصل بیمارند و باد  
 زنده و دست و پا بسته در یک همچنان زنده در آب جوشان که بست آثار باشد کنند تا خوب  
 بختی شود و مضمحل گردد و صاف کرده آب را بگیرند و نگار دارند و بگیرند فلفله و ماککنه چون بپزد  
 سداب سنبلی انگور و بکند نیم پا و تخم دهنوره آثار پوست بید انجیر سه پا و افیون طایف سه دم همه  
 جو کوب نموده در یک تن آب خالص آتش ملائم بپزند تا پانزده آثار آب بماند صاف نموده  
 این آب با آب روده که اول گرفته شد یکجا نمایند و پنج سیر شیرین و دهنوره سینه گرفته برین آبها  
 اضافه نموده پنج سیر روغن کنجد خالص گرفته و بدان آمیخته آتش تیز بجوشانند تا آب بسود و روغن  
 بماند صاف کرده استعمال نمایند و روغن کلان معمول این و دمان مجرب برای فالج و لقوه  
 و غیره امراض بارده فصل فستاق فیون چندید ستر قصبه لیزه آهنستین کندش پنج بادیان شکر  
 از هر واحد سه ماشه فاقه قرصا فلفل مشک سنبلی پنج سوسن قرقه اشنه راسن سلیخه قرصا فلفل  
 جود ستر ناخواه پنج کرفس تخم کرفس انیسون اسارون سکین پنج جاشیر زرا نب و زنجبیل و انیسون  
 کباب بسباسه دار فلفل کند رکده و ماشه شومیز چهار ماشه بادام تلخ شش ماشه بنبله  
 بید انجیر مقبل هر یک چهار ماشه معطر گله و نیم ماشه روغن گل روغن بادونه روغن سوسن  
 روغن بید انجیر سه از هر کدام نیم پا و طریق ساختن این است که تمام او و بپزد و باد چهار پنج آثار  
 یک شانه روز تر کنند و صبح بجوشانند هر گاه سوم حصه بماند او و در صاف نموده  
 در روغن آینهخته باز بجوشانند که آب تمام جذب شود و روغن بماند لبد از آن چندید  
 فیون جوز عنبر مشک در کحل انداخته بار یک بسایند و داخل نمایند و بکار برند  
 روغن جنجبع جبت فالج و لقوه و عینه و غیره نهایت فصل گرفته شود در اول ربع ماده ضعیف و جبار

بسته شود هر دو دست و پاى او و در يك سى زنده انداخته ترس از بياض و شربت از هر يك يكس  
و آب شيرين بقدركفايت اندازند و سرد يك بند نمایند و آبش ملائم بنزد تا جبراشود و بعد از  
از آتش فرو برد آورده صاف نمایند و جلد و استخوان و موسى و لحم تمام فلفل او و در نمایند  
پست آن آب صاف شده را در و يك صاف ديگر نموده روغن بلسان و روغن ناردين  
از هر يك قدر اسكر چه داخل نمایند و آبش ملائم بنيزند و قى كه سوم حصه بماند برابر آئيل  
داخل نمایند تا بقوام آيد آنگاه استعمال نمایند و روغن لبوب سبعة حبث تشنج عيبه  
و مالخوليا و برامى سرفايع شراب و سوطا و مرد و خالص مغز فندق و پسته مغز بادام شيرين كنج  
نقشر مغز چلغوزه مغز شكم كدو شيرين مغز جوز مساوى كوفته و گرم نموده بدستور معمول بنفشانه  
تا روغن جدا شود و روغن كه سبابت و كند چون بر سر بينه بمالند از بياض هم در حرم نوشا  
نمك نفعي تخم پندان تخم جرجير فلفل سياه خبيث كاكچ همه ابرابر نيكو كوفته در آب بجوشانند  
تا جبراشود پس صاف كنند و با همچندوى روغن بيد اخير طنج دهند كه آيسوز و روغن  
روغن ابل نافع است برامى فالج و استرخا و وجع مفاصل و ديگر امراض باره  
حسن آن ابل شيخ روى جوز السرد و عاقر قرحا و زنجوش برگ مور و قروانا الكليل الملك  
او خمره سياه ز سياه اجزائى مساوى وزن نيكو كوفته يك شبانه روز در آب صاف بنفشانه  
پس بجوشانند تا دو حصه برود و يك حصه بماند پس بمالند و بيا لايند و روغن سداب بوزن آن نعل كرد  
آتش ملائم بنزد كه آب فته روغن بماند چنين بيد ستر و ابل فرغون سوده داخل نموده نگاه دارند  
روغن اسفيل نافع است برامى سكتة و سبابت فالج و استرخا و خون بر سر هر يك  
گردن و پشت بعد از تنقيه بمالند و برامى در دگر بلفه و عرق النسا نیز مفيد است آن اسفيل تا  
چهار اوقيه در يك من بيت سراج بنزد آند كه چون بدست بمالند مضحل شود پس  
خوب بماند و بعد از آن عاقر قرحا جديده سرخ و دل سطلخ فرغون مكد يك مثقال  
مشك بپخته نيم مثقال سايده اضافه نموده خوب مخلوط نمایند نگاه دارند  
روغن بلا در استرخا و عصب فالج و لقوه و ديگر امراض باره و نافع است نهايت  
محلل رباح حسن بنين الطيب بيل ابو افصل و تركي شيطرج راسن و افصل جوز الفى بلا در راسن از ريانه

قسط تلخ بوزیران زراعت و در سوختن از هر یک پانزده مثقال نیم کوفته با شیر و آب از هر یک یا الفصد  
مثقال روغن کنجد و سیست و پنجاه مثقال بچوشانند تا آب و شیر برود و روغن بماند روغن  
چوب چینی امراض بارده بلغمی را چون فالج و استرخا و عرشه و کزاز بارود و جمع مفاسد و  
در دانه از آتشک بمرسید با شکر بسیار نافع است چوب چینی اعلا بستی مثقال سورنجان  
سداب از هر یک پنج مثقال قصب الزریره و اشنة سنبل الطیب ساذج هندوی  
مرزنجوش زراوند طویل از هر یک سه مثقال عرق خرما و مثقال قسط تلخ ده مثقال مجموع  
را نیم کوفته و در شبانه روز در یک سمن شاه آب که قریب به هفت رطل و نیم بغدادی باشد  
بخیسانند و نگاه بازیت و روغن گل سرخ از هر یک چهل مثقال روغن بابونه روغن زنبق  
روغن زکس روغن شبنم پانزده مثقال در و یک کرده با قش طایم بتدریج بچوشانند  
تا اجزای آنها شود و آب برود پس بیالایند و روغن را نگاهدارند و ثقل آن را با یک سمن تبریز آب  
و پنجاه مثقال روغن کنجد مرتبه دوم بچوشانند تا آب برود و روغن بماند پس بیالایند  
و در روغن اول داخل کرده در شیشه نگاهدارند و سر آنرا محکم کنند و وقت حاجت بکار برند  
و اگر در پیروزه مثقال ازین روغن یک مثقال موسیائی در آبی حل سازند بر آس عرشته  
و دیگر امراض بارده النفع خواهد شد خصوص آنکه در پیروزه مثقال ازین روغن چندین بار  
فرغون کند نیم مثقال نیز سائیده در آن داخل کرده برهم زنند و نگاهدارند روغن گل  
فالج و عرشه و تشنج و اعیاد دست و پا را نافع است پس پسند سوختنی یک رطل بنجیل  
رطل روغن کنجد چهار رطل اسپند و زنجبیل را نیم کوفته در اندک آب تر کرده تمام شب نیم بماند  
و صبح در روغن بریان کنند چون سوخته شود روغن را با پارچه صاف نموده جدا سازند  
بعد از آن بستی عدد و جواز الطیب از نیم کوفته در آن داخل نمایند و وقت حاجت بهیج  
و شام بمالند و یک ساعت بخرقه دلک نمایند و از آب و هوای سرد احتراز لازم و در پیروزه  
روغن زعفران که آنرا روغن خلوق نیز نامند ملین و صلب است و تشنج را زایل کند  
و نافع است از بر آس رحم و او جاج رحم و صلابت و او جاج معده و رفع پیچواپی کند و  
از بر آس تقیر و جرم مفید است و رنگش بیکر و آنرا در پیروزه شش درم قصبه ازین

پنج درم مرغی صفائی نیم درم بود نشین و دیگر یک درم است قزو یا شش درم اجزا را علیحدہ علیحدہ  
 نیکوخته آوری و اسوائے قزو یا شش درم با سکه انگوری خیسایند و پنج روز بگذرانند و در قزو  
 قزو یا را با سکه انگوری بخیسایند و یک روز دیگر بگذرانند و روز هفتم روغن کچنار یا روغن دیگر  
 که مناسب باشد قزو یا پنج استار داخل کنند و در مناج اندکان بجای روغن کچنار بزنند  
 صفائی هستند پس با قش ملائم بخوشانند تا سرکه رفته روغن بماند پس بیافایند و روغن را علی  
 نگاها دارند و ریشینه سمرقند و قفل آنرا علیحدہ نگذارند و گویند که قفل مہن زعفران و قزو یا  
 که در اکثر دوائی استعمال است روغن سوسن منقول از ذخیره نافع است برای قوالی  
 صحن ساینده قسط تلخ حب بلسان زعفران صدفی رومی از هر یک یک توله قفل قزو یا الطیب  
 از هر یک نیم اوقیہ آوری و اسوائے زعفران نرم کوفته بمه را در شیشہ کرده یک من زیت طب  
 بر روی آن کرده سنی عدد دکل سوسن بشید پاک کرده افشانہ نموده چهل روز در قصاب  
 گزاونند روغن قسط تلخ بنحو حکیم موسی نافع از برای ریشہ و فالج و تشنج و خدر و اش  
 اینها و از برای اعضا سے در زناک باید که اعصاب در زناک یکیسہ و ریشہ بمالند تا ریشہ  
 شود و ریشہ بمالند مہن نموده بخواب رود و صحن قسط تلخ سنبلی الطیب از هر یک یک استار  
 مشقال کو بیدہ در یک رطل زیت طیب و یک رطل آب بکوشانند تا آب برود و روغن بماند پس بیافایند  
 و باز آن روغن را در یک رطل آب بر روی آوری کرده بخوشانند تا سہ مرتبہ اگر مہن  
 آب بہر مرتبہ عرق بہار نانچ یا عرق بادیان گفت بہتر است پس بیافایند بعد از آن بہر یک  
 قاضی سیاه فرقیون سیہ نساکہ از هر یک دہ مشقال در آن حل کرده و ریشہ نگاہدارند  
 روغن مہارک منقول از شفا دار الاسقام این روغن را شیخ داؤد در تذکرہ باسم مہن اللقوہ  
 گفته نافع است از برای لقوہ و فالج و گزاز و عرق الف و د و والی و نفوس و فانی و باج کبد  
 و مہج باہ و شہوت جماع است و قطو آن در گوش جہت کرمی و گرانی گوش رسدہ جماع و کبد  
 موثر و فریزہ آن جہت اراض رحم مفید است صحن حلبہ شونیز کو بیدہ تسقید زیت بطریق نمید صحن برک  
 آتش نمایند تا سہ وزن خود روغن را جذب نمایند پس تقطیر روغن بقرع معکوس  
 یا بقرع انبیق نماید و اول بہتر است روغن مجرب بہت خدر و ریشہ و فالج

و استخراجه مفاصل بارده و عرق النساء منقول از خط مرز اسیمان الی کبک شمشیر از می مغر است  
تعالی صلی تعصب الزبیره قسط تلخ از هر یک شش مثقال از خرکی سورنجان مصری ریخته بکباب چینی  
نار وین اسارون از هر یک و و شقال تر از نبات و ارشیشون عاقر قره حاشا شاد بقدر او  
بوزیدان از هر یک یک مثقال مجوع را نیم کوفته است پیاله آب بجوشانند آن مقدار  
که یک پیاله آب باقی بماند پس شیر آنرا بر آو شده روغن گل سرخ و روغن یاسمین و روغن زنبق  
و روغن بادام از هر یک ده مثقال داخل کرده بجوشانند چند آنکه آب برود و روغن بماند  
پس جدا و از خطانی آن سوده چند بر سر فروغون از هر یک شش مثقال جو زرد از تخم بیل از هر یک  
و و شقال منقل از رقی یک مثقال کوفته بجز روغن دریا و ن سگی کنند و روغن را اندک اندک  
بر آن چکانند و بدست بمانند تا تمام روغن بآن مخلوط شود و بعد از آن سومیانی معدنی و ران  
حل کنند و در شیشه نگاهدارند و روغن نار وین منقول از منصوصی محمد بن زکریا صاحب  
منهاج الدکان گفته که نقل کریم من این نسخه را از خط قاضی فتح الدین صلی روغن بان  
یک رطل سنبیل روحی شمشیر ورم سعد کوفی تعصب الزبیره مسطکی روحی از خرکی از هر یک  
یک مثقال اجزا را نرم گویند و در روغن بان داخل کرده بیست روز در آفتاب گذارند  
و هر روز در شب برهنه پس بیا لایند و نگاهدارند و روغن براسه اختلاف و جزو آن  
منقول از خط قدوة الحکما استاذ می سلمه الله تعالی صلی سورنجان مصری ریخته بکباب  
خاقلی سوبه بالکنانی خردل فرغون از هر یک یک توله روغن کنجد شصت توله اجزا مثل ضماید بماند  
بعد از آن در کف انداخته صلا نماید و تا دو پیر اندک اندک شیل انداخته بعد از آن خوب مخلوط  
نموده در آفتاب یا در جاسه گرم برنبت اعصاب تا یک پیر خوب بماند و روغن  
از بیاض حکیم علی اکبر خاقلی براسه فالج و هر قسم باد مکرر تجویز آمده صلی سوسنک  
نمک شوریده آشام برود و از دیگر اندازند و بطریق کلاب بکشند مثل عرق برشته آید  
آنرا نگاهدارند و بریدن عریان شده بمالد و نیاید که بعد از آن لایند و دو گشتری پا چوب  
نمیدانند تا دو پیر بدین رسد بعد دو گشتری پا چوب شود و روغن ریحان فالج و در روز  
رافع دارد و شراب و مدخا صلی آب ریحان دو جز و روغن کنجد یک جز و بجوشانند

تار و عنبر بماند و استعمال نمایند و غش آخر لقوه و فالح و اعراض بارده را نفع دارد و دست  
 است بدین بهار که و بخوان بسیار موصوف و گم تر و لطیف تر از لفظ سفید است و جنت گردین  
 عقوب و کس را که افویان و بزرالینج داده باشند نفع کشیده دارد و مقوی باه صحت خست پنجه  
 سرخ آید نماید و با دام کند و در آتش اندازند که سرخ شود و باز بنور قطع را گرفته  
 روغن زیت سرد کنند پس از روغن بر آورده شده نمایند و در شیشه که لکل حکمت طین بود  
 اندازند و مویس اسپ در دهن شیشه نهند و بطریق معروف بچکانند چنانچه چوده چه چکانند  
 و با حقیقت در شیشه نگاه دارند و بکار بر نهند شراب و مروخار و غش جو اصل منقول از خط  
 افضل المتقارین و اکمل المتأخرین استاذی سلمه الله تعالی معمول و مجرب است و درج مفصل  
 و لقوه و قبیح امراض بارده و ناشی اصل جو اصل یک عدد و سنبل الطیب سیاه سه سوختان  
 بوزیدان بونجیان زرا تباد و جوز بوزان و نطویل پنج فی زیره و حوصلیب و چینی از هر یک یک ماشه  
 قند بجرای قرفل از هر یک سه ماشه زعفران نیم ماشه خفاش زنده ده عدد روغن زیتون  
 در و یک بسی تلخی دارد که در گلاب نیم من آب دو من بر سر آن بیز و آتش زیر آن کنند و روغن  
 که در بالا آید بگیرد و استعمال نمایند و غش جو اصل پنجه دیگر از خط استاذی سلمه  
 تعالی اصل جو اصل زیره و بان و امعا پاک کرده و گوشت و باز و ماهی و اوراد و در کوه  
 تنه را قیو و استخوانش را کوفته در روغن کچد آتش ملائم بخوشانند تا خوب بریان شود و بعد از آن  
 صاف نموده در شیشه نگاه دارند و وقت حاجت بر مینوع و پنج طلا نمایند و غش که چون بر سر آن وقت  
 در بینی بچکانند خواب آید و در حوض مال خر بقیه سیاه هر یک جن و کس پوست خفاش بزرالینج نیم  
 کا هو هر یک و جن و کوفته در آب بخوشانند و صاف کنند و وقت خواب کروی و بینی و کف پا چوب  
 نمایند و غش و امون این لفظ روحی است یعنی ذوق و حس و اخلاط نافع بسردی عصبه معده  
 و طین اعصاب و مقوی اعضا و رافع فضول است اصل فلفل یک و قیه و فویان سه و قیه  
 میوه ساوچ هندی سنبل از هر یک چهار و قیه و چینی شش و قیه و زعم مصطکی موم سفید  
 روغن ایسان هر یک و از ده و قیه و روغن بان چهل و شش و قیه و پنجه کوفتی است که قیه با چوب  
 دیگر که از ده و قیه و روغن زعفران و منقول از قانون نافع است و در شیشه و فالح و لقوه



و قو لچ و ادواج بمفصل و ظفر و قوس و دوار القیل و با سو و ناصور و حل تر نفل بوز و انجیل  
 خوشنجان و از جینی لادن چندید شتر بر یک سته درم سعد حل حب لاس حبه الخطر حب لخر و ع  
 مرزنجوش بر یک چهار درم و ورق غار اشد قسط گیلانی بر الیج سیالینوس لبان شونیز تخم جرجیر  
 تخم گندمانا خواه بر یک پنج درم اشق سبکینج جاو شیر حب لبسان افیون بسفنج خربق سفید زرنب  
 سیخه شیطر ج بادام تلخ منقشر بر یک شش درم مقل ده درم همه را نیمکوب کرده با شش رطل  
 عصیر کرنب آتش ملائم بجوشانند تا دو رطل بماند صاف کنند و بیشتر از پنج شینی که هیچ قوت دوا  
 در آن نماند باز این مطبوخ را با دوق با دام تلخ و دو درم عسل بلادسته درم روغن سوسن  
 بر روغن جرجیر روغن خنجر بر یک پنج درم حب الفار حب صنوبر بر یک شش درم روغن کفشد  
 که در آن جوشانیده باشند سداب داشته بر یکی سته درم سمن بقر روغن افار اقی و روغن خرب  
 روغن همست که مطبوخ با فادیه باشد و حی آرند این روغن را از مغر روغن حبه الخفضه  
 سبزی نیا محلول و قدری از مطبوخ مذکور بر یک ده درم جمع کرده با شش ملائم بجوشانند  
 تا باقی ماند از آب قدر یک سکر به از آتش فرو دآورده بمندیل صاف کرده باز با قنه  
 شش درم و عسل ده درم جمع کرده بر آتش اخگر گذارده میوه ساله لفظ روغن سفید  
 روغن لبسان که درم خطا کرده و ریشینه محکم بسته نگاه دارند شش درم از روغن بایخ و بید  
 فصل هشتم از مقاله چهارم در کربات مینیه و ششینی منقوطه معقوطه للمصرع حرب  
 منقول از بیاض کلان عسم محوم حل مغز تخم موه زعفران نبات برابر همه اباب  
 ساینده در وقت گرفتن صرع و در دوزخه بین سته چهار قطره بچکانند معقوطه حجت دوار  
 و سدر بار و منقول از منساج حل روغن قسط روغن نار دین از هر یک دو انگ  
 بگیرند و یک حب چندید شتر و یک حب مشک در آن حل کنند و بکار برند معقوط  
 نافع علت سدر که از خلط بلغمی باشد حل سبکینج اشق جاو شیر بورق صبر بر واحد  
 نصف درم کندش زعفران هر واحد یک انگ نیم فلفل ار فلفل هر واحد و است که  
 بار یک کوفته بآب مرزنجوش خیس کرده جها مثل عدس بندد و وقت حاجت معقوط  
 بوزن دو وجه بآب مرزنجوش و روغن بنفشه کنند معقوطه که لقبه و فالج را سو و د

حصص مشهوره از سینه جمله ریه را بر کوفته و خیمه باب چند در ریه چکانند بعد صفیه چهل روز  
 سحوط که فالج و لقوه و در و در سینه را سو و در حصص خرق سفید چارم شونیز خبر فرغون  
 جا و شیر یک یک دم مرصاف سه دم اشق کندش بوره ارسی هر یک و دو دم جنبید  
 زعفران هر یک یک نیم دم کوفته خیمه باب چند ریه سازند و بقدر و وجهه تاسه حبه بر وزن خمر  
 تسبیح کنند و این سینه است بحسب السحوط مستوفی تالیف والد شریف سید احمد تعالی  
 برای خدر تجربه رسیده حصص درون عرقی ز ریه و صطک ایشیم مرقض خام بوزیدن  
 تخم بادرنجبویه گاوزبان گیلانی قاقله صغار که شده باشد و انقبض عود غرقی هر یک یک ماش  
 عود صلیب برگ نرگشک و اچیتی سینه سنبل الطیب از هر واحد دو ماشه سورجان  
 مصری چهار ماشه بنیر شش باشد کوفته و خیمه سفوف ساخته نبات سفید هم وزن دو و نیم اصل  
 نمایند خوراک شش باشد با عرقا و اشیره مناسبه هم دم دواز که از سورج عاج بار در طبع  
 نافع است حصص مشک سافج خام مرزنجوش سداب با هم مخلوط نموده بپوشند هم جهت نسبان  
 و صرع نافع حصص جوز بواشیخ قرفل مرزنجوش از هر واحد یک جز و بسا سه چهار جز و سدا  
 شیت هر یک و وزن و جمع کرده و ایم بپوشند و برای نسبان و صرع بار و آب سبب است  
 شصت و جم کفقوی و ناغ بار و است و برای امراض بار و دماغی و جهت خفقان و ضعف  
 قلب بار و بی نظیر است حصص عود قماری خام پنج مثقال قرفل سنبل الطیب زعفران  
 انظافار الطیب قاقله صفا بسا سه پوست زرد و انترج هر یک یک مثقال و یک دانگ  
 و نیم جنبه اشنب و و مثقال و نیم مشک تینی یک مثقال نارنج یک مثقال غلغله هندی که آنرا  
 بپند می باج گویند و خصی لیان از هر یک دو مثقال و نیم اجروار کوفته در مایون سینه بکلا  
 بسایند و عطر و عود هندی و عطر عنبر و عطر نایب از هر یک نیم مثقال روغن زرد  
 روغن یاسمین از هر یک یک مثقال و داخل کرده در مایون چینه ان بسا سه که  
 تا بل بستر شود پس آنرا بشکل سیبه بسته در سایه خشک نموده و انجم بپوشند  
 شربت اسطوخودوس از زخم تابین چهل سده با میانی بکشاید و هم و صرع مایون نماید و اسطوخودوس  
 در دم بسفایج فستق خراشیده گاوزبان بادرنجبویه هر یک پنج درم همه را در یک طاق آب بخوشند

تا به نصف رسد پس برآید و شکر طبرزد و آن کنند و بچوشند تا به نصف رسد شربت یک و نیم  
 شربت ابشر ششم منقول از میان هم مرخوم نافع براسه فالج و لقوه و مرخه حصن نیم آثار  
 ابشر ششم در آب آهک کتاب سه شبانه روز خیسایند و چوشانیده صاف نموده و اسطوخودوس  
 یا دانه کل کاو زبان چهار توله بزرگ کاو زبان نیم پاکو و رنجبویه نیم پاکو علی بن خیسایند و چوشند  
 بعد از آن غسل نبات هر دو یک نیم آثار بقوام آرند پس این ادویه مسقوبه اندازند و خود دهند  
 الاپی خرد و ارچینی شیرین عود صلیب ساذج بسفاسج خولنجان و ج ترکی سنبال طیبی قی نفس  
 یکدیک توله بسباسه جوز بوزعفران از هر یک شش ماشه عنبر شش ماشه لبلبونی متعاقب تیار نمایند  
 شربت ششم غسل تالیف محمد بن زکریا جمیع امراض بارده و امراض بلیغه را سود دارد  
 خصوصاً عشه و فالج را که نهایت مفید است و موده بارد را نیز سود دارد و حل گیر <sup>مصفی</sup> ششم  
 یک تطل و با شش تطل آب باران بپزند و کف آنرا بگیرند پس خفقل سفید رنجبیل قرفل خولنجان  
<sup>مصفی</sup> رومی از هر یک یک مثقال چون سرمه بسایند و در پارچه کانی بسته در آن افکند و بچوشند  
 و لجه کعبه بارجه ادویه را بدست بمالند و آنچه پارچه در آن هست از ادویه بیرون آورند و چون شراب  
 بقوام آید فزونی گیرند و سر و کرده نگاه دارند و هنگام حاجت بکار برند  
 شربت اب در کتایبیه مقوی اعضای رکیسه است و امراض بلیغه را سودمند بود و  
 نسیان را زایل کند و رنگ رخسار نیکو گرداند و پیران را موافق آید و قوت باه میفزاید و  
 آورد و بدن را فروه نماید و حل گیرند آب انگور یکصد سن به شیرین که از پوست و دانه پاک کرده  
 باشند و من گلاب نیم من آب خالصه من ارچینی قرفل <sup>مصفی</sup> رومی کباب جینی سنبال طیب  
 خیر بو اخلنجان هر یک پنج درم عود قماری خام بسباسه اشبه هر یک سه درم زعفران و شقل  
 مشک لسن نیم مثقال عنبر اشبه یک مثقال سیرب و بهر ادویه آب انگور بچوشانند و کف  
 آنرا بگیرند تا این هر دو جدا شوند پس از آتش فروخته و گدازند تا سرد شود و بمالند  
 و بیالیند و ادویه را نیکو فته و کیسه کتان کرده در وقت بچوشانند و کیسه را در دیگ اندازند  
 و لجه کعبه بمالند و شیر آنرا برآورده کیسه را در دیگ کنند و مطبوخ را بیالیند و سر و کرده  
 در خم ریزند و شک و غیره شربت زعفران را بگلاب سود و در آن داخل نمایند و سرخ را

محکم کنند و بعد از شش ماه سه خم را و اگر ده شد بیا استعمال نمایند  
**فصل نهم** از مقاله چهارم در کلمات خادیه طایفه ضحاک و حبیب سکنه و نباتات فصل فرفیون خردل  
 شیطرح هندی تخم زخره بالسویه با سرکه بجوشانند و نماد کنند بعد خلق راس ضحاک و می که حبیب سکنه  
 دو ار معدی بکار آید منقول از مناجا فصل سنبل الطیب که یکی نیم جود صبر جود و یک گل شخ هر یک سه جود و کوفته  
 موم زرد و باروغن نار و دین یاروغن قسط یاروغن مصطکی بگذازند و ادویه مذکوره در آن پخته موم سازند  
 و بر خرطه بالیده بر معدی نماد کنند ضحاک و می که دوار و سرد یار و نارافع است منقول از مناجا فصل  
 در منه بابونه برنجاسف اکلیل الملکات کیچنه وی باد آورده بر قوطی هر یک دو و جز و زم کوفته پزند  
 و موم زرد و روغن خیری زر و بگذازند و باهم موم سازند و نماد نمایند و یک و زرد شکلی از  
 ضحاک و نارافع برای سکنه فصل گل سوسن آسمان جوئی چند بید تر جوز بواشونیز خردل فلفل سیاه  
 و نقل فاوانیا عاقر قرحا کوفته بستر که عنصل سرشته بعد تراشید بر و اصل شجاع ضحاک نمایند  
 طایفه ضبغه عر جابر برای فالج و استرخا و خدر و تشنج استثنائی نهایت نافع است **صفه**  
 در زنجوش بابونه حلیه حمل شیت ورق غار سد اب بنجیل هر یک یک من مجموع را در نه صد تن  
 بجوشانند چون نه صنف رسد ضبغه العر جابر زنده در آن اندازند و بجوشانند تا مبراشود و پس آن  
 آنرا در قفار کلان یا در حوض کوچک از پارچه بگذازند و حرکت دهند و سه من روغن زیتون داخل کرده  
 غلیل را در آن بنشانند و مره بعد از آخره چنین کنند و ملاکه در آن این طایفه نیز نافع است  
 طلاء برهنه می جهت خدر از جربا است صاحب بقائی فصل سیاه یا به چمنک یک جز و می جربا  
 چهار جز و تخم جهوره سیاه هشت جز و اول پاره را با زهر کمرل کنند بعد از آن مرچ و خاکستر نادر  
 داخل کرده با زهر کمرل نمایند بعد از آن در شیر بهرگ آکله خوب با یک کمرل نموده طلا میکرده باشد  
 طلاء که بخدر نافع است فصل عاقر قرحا موزج با یک کوفته بستر که گفته آب بودینه طلا نمایند  
 طلاء زرد دیگر که بخدر نافع است فصل مرصبر برود و را در آب فو تیج حل کرده طلا کنند  
 طلاء بر برای فالج منقول از بیاض کلان عم موم فصل رنجان بوزیدان قسط تلخ و رنجان سر با نادر  
 جوز بوا و ج ترکی خود هندی عود و صلیب عاقر قرحا بگللاب سوده قسط را خصل نمود  
 بر قوت طایفه و محل فالج طلا نمایند و همین طلاء در لقوه بر سر و قفار گردنی کنند

فصل دوم از مفاصل چهارم در درکات عین معلیه عین جمیع عطوسى که فالج و لقوه و سکنه و جمیع امراض  
بارده دماغی را سود و بر تقویه دماغ کند و اخراج شیشه بکرت خطاسی نماید پیشتر یک چون بطلسه یکدین  
و بینی بند کنند تا هیچکس قوت بیاطن مستر شود و صحن کندش شش نیز فرو نفل جدر شک و دماغ  
حب لبسان عاقر قرحا بورده از منی حله برابر کوفته و بختیه و رسته انداخته در پیینه و من  
عطوسى که جمیع علل بارده دماغی را سود و بر صحن ششم نفل نفل اسطوخودوس جدر بیدتر یک  
سه درم کندش شش درم کوفته بختیه و بینی و من عطوسى که همیاریه دماغ را که از سر و رسته  
بود سودمند باشد صحن صحر فارسی زرا و نه طول نه الاخوین هر یکی نیم درم عاقر قرحا سه درم کندش شش یک  
برگ خربزه پنج درم کوفته و بختیه اندکی و پیینه و من عرق تنباکو از اختراع ستاخوین است بر  
تولج ریجی و فالج و لقوه و استرخا و استسقا و تحایل ریاح معده و تقیج سده ای جگر و ناسا ریقا و  
تحایل مواد فاسد و رحم و تقیج سده ای آن و ششم طعم و آ و زدن ارشتمای و رفع مصلح بلغمی و او ج  
مفاحل بلغمی نافع است صحن تنباکو در دوشک یک چار من تیریز و اگر تنباکو تر باشد شش چهار  
یک من تیریز ناخواه و صحر از هر یک پنج شقال یا چینی قر نفل انقار الطیب شش هر یک و شقال همه را  
من تیریز آب یک شبانه روز بنیساند پس عرق کنند و هر صبح و شام پنج شقال آنرا بنوشند  
عرق خوشبو جیت فالج و لقوه و جمیع امراض بارده دماغی صحن دار چینی چهار  
جوز بود و دیر بسیار و دیر نفل نیم سیر برگ تنبول سفید خوشبو یا نقد ورق و در پیینه  
که آنرا بپند می گل سیوتی گویند و بفارسی گل مشک چهار سیر خود سهند می نیم سیر  
زعفران چهار توله میه را بنمایند هفت صراحی عرق قر نفل که با کلاب کشیده باشند بر  
وی کرده و دو شبانه روز بگذارند پس آنرا عرق بکشند و عطر آنرا گرفته مخلوط و نگاهدارند  
و عرق آنرا در شیشه ها کرده علی حده نگاهدارند صبح پنج شقال و شام پنج شقال بخورند  
و اگر مسکر خوانند بجای عرق قر نفل عرق قند می یا عرق خرما کنند عسل و نافع  
برای فالج و قسه که شسته شود بآن بدن را در حمام صحن مالج نفل بورق احمد نفل  
نفل جدر بیدتر مساوی کوفته بختیه در روغن زیت یا زینج حل نمایند و بر بدن مسح نمایند  
در حمام بعد غسل غالی صحن عینر اشعری عینر عینر نیم باشد شش چو عینر اگر از هر یک

یک شد زیاد و کموله رود و صبح بطریق متعارف تیار نمایند غرغره فائده و قنیکه مرض شسته رسد  
و بیشتر انضاج به نظرات و ضمادات و جز آن کرده باشند استعمال غرغره نمایند لیکن استعمال غرغره  
مشروط به چند شرائط است یکی آنکه مریض قبل از این بیاض دوم آنکه خلط مستغرق از خلط  
خلط لذاع نبود سوم آنکه مریض را احتراز از چیزی روی که نوزل بطرف ریه میکند ممکن باشد  
مثلاً هرگاه همیکه مریض احساس کند که چیزی به بطرف ریه می آید آنرا دفع به بزاق کند و اگر مریض  
طفل باشد یا ضعیف که او را قوت بر دفع نبود پس استعمال غرغره باور و انیست چهارم آنکه  
او بیه غرغره را کیفیت حاده لذا حیه نباشد که ضرب ریه رساند مگر آنکه حال اسهال شدید تمام  
ریه باشد مثلاً ماده که در سر است از آن خوف بملک بود و سبب دامت و جدت آن غرغره  
مستعمل در فالج و لقوه و قفل زبان که از رطوبت باشد منقول از بیاض عم محروم  
خردل زرا بناد و ارقلل زنجبیل شونیز سافج سوزج عود هندی از هر یک ماشه و ج  
عاقرق حاصله گل بابونه اسطوخودوس عود صلیب هر دو حدشش ماشه قنقل ده عدد و کوب  
نموده چهار پیر خیساییده و یک و نیم سیر آب جوشانیده با صاف نموده و غسل  
دو تول نوشا و بوره از منی نمک هندی و آن حل کرده غرغره نمایند غرغره معمول جهت  
لقوه منقول از بیاض عم محروم ص سوزج عاقرق حاق قنقل و ارقلل عود خام عود صلیب  
زرا بناد و سافج هندی زنجبیل بگللاب جوشانیده با صاف اندکی سرکه غنصل غسه غرغره نمایند  
غرغره که فالج و لقوه و صرع را نافع بود و سرد و باغ را از اخلاط غلیظه پاک کنی حاصل یارج  
فیقار ج خردل زنجبیل عاقرق حاق سوزج فودنه صقر اصل السونج است بخ کوفته بخیل و بخیل غرغره نمایند  
فصل یازدهم از مقاله چهارم در کلمات قافیه و کافیه و میمه قهوه نافع برای  
فالج منقول منقول از قرا بادین عم محروم ص بادیان خطائی عود خام غرغره  
خونچان قنقل مکده و الاچک خور و دارچینه از هر یک چار چار خطائی هشت  
انیسون یک بابانات سفید یک و نیم بطریق قهوه بخورند و نافع از برای  
سکه ص قنقل بیل بوابه با سه جوز بوا و ج ترکی سنبل طبیب عاقرق حاق نافع  
در آید و در کوفته رگینه کرده گرم نموده برسد نماید مار العسل جهت فالج

و لقوه معمول اطباءست مقوی سنده و باهصل غسل یک جزو آب صاف و چون بکوشانند با تش نرم  
و کف بردارند چون و حصه بماند از آتش فرد و آرند و بکار برند و بعضی در یک جزو غسل شستن  
جزو آب می اندازند چون نصف باقی ماند بکار می برند و بدیسی است که این نسبت است و الاقلیل الحارث  
است و اگر خواهند که مال العسل را تقویت کنند و از چینی زنجبیل صطک زعفران سیل چون بود البسمه  
بقدر احتیاج داخل نمایند و اما القراطن اسم یونانی بمعنی مال العسل و آن عبارت است از  
آب باران و جزو غسل یک جزو هر دو را قدر می جوش دهند یا آفتاب گذارند تا پارو آید چنان  
شود پیش گذارند تا درک و سکر شود و اگر از آب چشمه و غیر آن ساخته شود هم جایز است  
**مال الاصول** که لقوه و صریح و جمیع امراض بلغمی و سوداوی را سود دارد و سنگ کرده و مثانه  
بهریزاند و سده جگر بشایند و استبقا و ادجاع مفاصل را نافع آید **صل** پوست پیچ کرفس پوست  
پیچ رازیانه هر یک درم پوست کبرنج درم تخم کرفس انیسون تخم رازیانه پیچ اذخر هر یک چهار درم  
اسارون حب ابلهسان هر یک دو درم حب ظیانا سلیخه هر یک دو نیم درم عود بلسان بوزیدان  
هزار اسپند هر یک سه درم سوزنیشتی نسبت درم جمله را در دو من آب بپزند تا به یک من آید بپاشانند  
شریبه سے شقال باد و شقال روغن سید انجیر پیچ درم روغن بادام تلخ مال الاصول که  
در امراض بلغمی و پنهانی بلغمی بعد از نفخ ماده بجهت او را رسید بهت **صل** پیچ کرفس و پیچ رازیانه  
پیچ اذخر پرسیاوشان انیسون هر یک کف صطک روغن تخم کرفس از هر یک دو درم جمله را در یک  
آب بکوشانند تا به نصف رسد پس صاف نموده هر بار با دخیل درم آنرا گرم کرده و دو درم گلقد  
آفتابی در آن حل ساخته بایند بخورند مال الاصول بجهت نفخ مواد بلغمیه و غلیظه **صل** پیچ کرفس  
پیچ رازیانه پوست پیچ کبر هر یک ده درم انیسون تخم کرفس هر یک دو درم غاف  
انستین شکامی با دو درم هر یک پیچ درم قنطاریون سه درم و دو من آب بکوشانند  
تا به نصف رسد صاف نموده هر صبح ناشی درم آنرا با ده درم گلقد بپاشانند و اگر سده  
صطک سوده درین مال الاصول داخل نمایند بهتر بود و اما البزور نافع از بواسه  
امراض بلغمی مخصوص زمامی چون فالج و استرخا و لقوه و نفخ سواد بزو دی نماید **صل** پوست  
پیچ کرفس پوست پیچ رازیانه هر یک ده درم پیچ اذخر غاف درم رازیانه انیسون تخم کرفس نخل

شونیز قطره ریون قیق عاقر قرصا میگویند و تخمیل نیکو و خسته هر یک سه درم قسط پنج نرزا و نرزا در حرج نیکو و خسته  
هر یک چهار درم قرصا و باناغم سداب شیطرج پندی بر یک پنج درم جندبیر شریک درم مجموع  
در سه من نیم آب بجوشانند تا یک من آب بماند صاف نموده هر صبح چهل درم آرد  
با چوبار درم روغن حب الخرد و روغن بادام تلخ نیکو میباشند هر بامی با تخمیل  
خالج را بسود و بد و تقویت یاد کند اصل مغزناجیل مشک و در آب لیس و تر نماید و بعد در  
عسل و آب که با الما صاف باشد بجوشانند تا آب برو و پس غسل تنها بجوشانیده و افادید بخورند  
پسند از نرزا و بداند هر بامی درج خالج و تقوه و صرع را نافع است و قوت حفا کند و  
در و صعد و قوت لایح و صلایت سپرز و پیش امعا مفید و مهمل صفا و بلغم ص و ج ترکی  
فریه گرم و خورده پسته شنباده و روت و آب خیسبانه و دیگ فن کنند و آب بر آن باشند  
چند روز بعد نرم شدن با غسل و آب بجوشانند تا نیم نیت شود پس بیرون آورده غسل صفا  
بر آن اندازند و بجوشانند و بداند پس از چهل روز بکار برند هر قه مرغ سیاه اگر باین  
طریق گرفته بصاحب تشنج و بند تشنج او با و اندک تخالی در یک روز دفع شود و ص گبرند مرغ سیاه  
و او را خنق کشته و چنبرن سلم آب در قه جگر می بسوزدش حجه پوشیده تمام شب با تش ملائم بجوشانند  
و درین عسر مدت همراه شده همه آب میشود و از همین آب بصاحب تشنج بدینند  
مجموع محمد زکریا نازی در هفته که نوبت صرع بود اگر در آن هفته هر روز مقدار جو زهره  
در آن هفته نشود و بعد از آن صرع تراش گردد و قلع و قوه برو و منقول از بیاض عم و حوم  
صل اقیون سلطون و سلیمان ص عاقر قرصا مساوی نموده با کبچین غصه یا زبیب مجون سازند  
مجموع زبیب برای اصحاب صرع منقول از بیاض عم و حوم ص بلبله کانی بلبله و بلبله  
آمال سلطون و دس هر یک ده درم عود صلیب پنج درم عاقر قرصا سه درم زبیب خرو و عم  
یک رطل مجون سازند شربت پنج درم مجون برای صرع منقول از بیاض عم و حوم ص  
بلبله کانی تر بسفید زنجبیل ص صطک عود صلیب از هر یک سه مثقال سلطون و دس یک مثقال  
بلبله سیاه آله هر یک شش مثقال در چینی روغن بادام شیرین پنج مثقال غسل سکه زن از  
بعد از چهل روز استعمال نمایند شربت یک مثقال مجون برای نسیان و تقویت



و دل مجرب است حص دار چینی قسم اول سفید همین سفید سنبل الطیب حب بلسان خود و صلیب محلی  
زعفران کند ریخ سوسن در پنج عرقی سعد کوفی بهمن سرخ و ج اسطوخودوس کباب چینی بلسان  
از هر واحد دو داشته هلیله کالی مغز نارجیل هر یک چهار داشته ابریشم مقرض لبست داشته معویزانه  
بیرون کرده پانزده دانه مغز فندق سه داشته و از فلفل زنجبیل فلفل سفید از هر یک یک داشته  
بابت چهار دام و عسل نیم یا کف گرفته نمجون سازند همچون یونس حافظه را قوت نماید  
و نسیم را نافع بود حص سیخه و ج زراوند زعفران دار چینی مصطلک هر یک شش مثقال  
قسط تخم سداب فلفل سفید هر یک هشت مثقال بلا و از فیتون هر یک ده درم غار فیتون  
لبست و چهار مثقال صبر شصت مثقال عسل و و چند یا سه چند همچون فولاد و ترکیب عجیب  
از بندیان است خواص بسیار دارد و حافظه میفزاید و نسیم و فالج و لقوه و صرع و حشه  
و عرق النساء و مفاصل بلغم و جمیع امراض بارده را نافع بود و معده را قوت دهد و باه را بگریزد  
و سرعت انزال و بلسان البول و در سازد و پیران را موافق بود حص غبر اششب شک خالص  
هر یک یک مثقال فیون مصری چهار مثقال اشتر فار مغز چلغوزه بهار گردگان حب الفیل تنه  
زرا و بنا و حصیه الثعلب را بنیان بلا در زهر گرفته کچله زهر گرفته بریان نموده و فیتون زرا و نطویل  
پنج از فلفل زراوند و جرج شش پاره هر یک پنج مثقال عفران فلفل و از فلفل شنبخ و فلفل  
بابک و صلیب کرده کباب مصطلک انیسون مای سفید سنبل لبست و فلفل دار چینی صندل  
زیره کرمائی شونیز تخم خربزه تخم کاسنی عاقر قرحا تخم خشتاش بهمن سرخ بهمن سفید هلیله سیاه  
که با حیران حرارید ناسفته بلسان العصاره فیتون کرفس مقرضینه و ادرت تخم تا توره زهر گرفته بریان فولاد  
مایه شتر اعرابی جویلیا زنجبیل کجده مقشر کند روحی بابونه جوز بوا آله قاقله کباب ریلیله شیلر ج نانخواه  
جو زبندی بیون سیخه بجنکه مغز کجک شک مغز سرخ و س هر یک ده مثقال فولاد و کلس و زاده  
مثقال ورق طلا و ورق نقره هر یک پنجاه عدد و قند سفید ربع وزن اجزاء بر دست و مثقال  
مغجون سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند و طریقی تکلیف فولاد آن است که فلفل  
جوهر دار خالی از خاک است مانند صلیب کنند و در هر پنج ده مثقال فولاد پنجاه مثقال گدگرد زربا  
صلیب کرده در آن ضم کنند و بعد بوته زینند و سر بوته با بوته دیگر حکم کنند تا و دو گوگرد بر نیاید

و این بوته را در کوزه نهند و آتش تیز کنند چنانچه گوگرد تمام بسوزد و از برون آورند و خوب صلایه کنند  
و چنانچه آتش تیز کند چنانچه گوگرد تمام بسوزد و از برون آورند و خوب صلایه کنند  
میسر و پس برون آورده با آب میسر و سرکه که گفته یک هفته صلایه کنند تا نیک سائیده شود پس  
بسرکه بشویند تا تلخی از او برود و آب بشویند تا شیرین گردد و بعد خشک کنند و آب ترب را به  
کنند چند انگشت چون در آب سرزند بیه آب فرو نرود و دو نیم روز بالای آب ایستد همچون میسر  
صع و لطفه فالج و عشته و بواسیر و بهق و برص را نافع بود و معده را قوت دهد و اشتها آورد  
و بلغم دفع کند و قوت میفراید و رنگ را نیکو و سرخ گرداند و حرارت غریزی را برافروزد و پس از  
اینهاست مقید بود و ص سیر پاک کرده یک نیم من در یک من شیر گاوی بنزند تا مدام شود و سه چهار  
یک عمل منتهی درم بشویند گاوی بر سرش بریزند و با یکدیگر مزوج سازند و از آتش فرو گیرند  
و این بار و بار کوفته و پیخته بآن میسر شد و قرضل بخور و آب سبزه فلفل مصطفی قاقه کبار  
و صفار بلبله کابی و اینچینی زنجبیل هر یک ه دزم خود خام زعفران هر یک پنج درم شربت  
مقابل یک گردگان همچون میسر تا لطف علوی خان برای جمیع امراض سوداوی و بلغمی  
و ادویه که تر باشد چنانچه سموم است اگر در ریستان چهل روز مداومت نمایند نفع بود و ص  
گل گاوزبان گیلانی برگ بامبو و از هر یک میست پنج مثقال بسفایج فستق بلبله سیاه پوست بلبله کابی  
غلبه الشعلیه از هر یک از ده مثقال و نیم مجموع را در دوازده رطل آب شیرین بپوشانند  
تا چهار رطل بماند صافی نموده پس بگریزند سیر تازه پاک کرده یک رطل و در آن مطبوخ آخر  
کرده با آتش ملائم بنزند تا مدام شود و پس و رطل شیر گاوی تازه و دوشیده در آن اخل کرده بپوشانند  
آن مقدار که وزن شیر برود پس یک رطل و دهن گاوی و اخل کرده بپوشانند تا روغن را جذب کنند  
پس عمل مصطفی و در رطل اخل کرده با آتش ملائم بقوام آرند زنجبیل قاقل سیاه فلفل سفید و فلفل  
قرنفل سیخ کباب چینی خولجان بهمن شرح بهمن سفید شقاقل گل بابونه مرزنجوش هر یک پنج مثقال  
عنبر اشهب زعفران هر یک یک مثقال کوفته پیخته بآن سرشته بدستور مقرر همچون سازند و در آن  
چینی کرده در جوزنگا بدارند بعد از چهل روز بکار برند شربت یک مثقال همچون جالینوس  
از برای امراض بلغمی و سوداوی و ریاح و سده ها و درد جگر و بر دوت کرده و شانه نافع بود

و اصل علاج حال بدن نماید پس فلان سفید سیل بواسطه بحری منبیل الطیبیه کوفی نولجان و قرفل  
 و ار فلان ارچیله سینه اسار و نزع عفان منبیل اجزاء و مساوی بعسل مصفی بسته وزن اود و  
 بدستور مقرر مجون سازند مجون ستر ایا نسخه دیگر صاحب میزان الطبیایه از برای جمیع امراض سودا  
 و بلغم و از برای صمغ و منصف و داغ و منصف کرده و قلب و تمام بدن و دوسواس فاسده  
 و مایه خولیا و جنون و نسیان و سل و زحیر و خراجات و نفوس و سرفه و قدم و سرخ و بوق و صرا  
 و در دمه و در دگر و طحال و دیرقان و اوجاع مفاصل و ذات الجنین دار الطیبیه می بیند  
 و تقویت باه و بواسیر و تاریکه چشم و سنگ کرده و مثانه مفید بود و صحت جنینا را و روحی فردا نا  
 ناز شک تم فزینشک حب الفار را و اند طویل هر یک سه درم انیسون چند بید شتر حب البان  
 اسار و ن سیخه منبیل هر یک یک درم و نیم مرکب معانی و ج ترکی را بنا و در پنج عرق قی کم کفر  
 هر یک دو درم زعفران جوز بو و قرفل ریوند چینی قافله کبار بسباسبه آشنه منبیل الطیبیه و چینی  
 هر یک سه درم بادرنجبویه پنج درم مبر سقو طرس ده درم تربید سفید مجوف خراشیده  
 بر و غن بادام شیرین چرب نموده بپخت و پنج درم عود دهنی خام و واژه و درم  
 لک مغسول و رد اهر منزع الاتماع از هر یک پنج درم سعد کوفی سفید حب البان منبیل  
 هر یک چهار درم بلبله سیاه آبله منقعه پوست بلبله هر یک شش درم تخم جریتر تخم پیا و تخم کنار  
 هر یک و درم زرب شیدلرچ هندی سیخه استقیل مشوی از هر یک سه درم مجموع را کوفته بپخته  
 بر و غن بادام تلخ چرب نموده با سه وزن مجموع ادریسل مصفی بدستور مقرر مجون سازند  
 و در ظرف چینی یا زجاجه کرده شش ماه در جو گذارند و بعد از آن استعمال نمایند و هر چند  
 گفته شود بهتر گردد شربت از دو درم تا هفت درم و این مجون چهل و پنج جزو است و وزن  
 مجموع ادریله یکصد و پنجاه و نه درم نیم است و مزاجش گرم و با وافر و در دمه و خشک و در  
 اوائل درجه سوم و مشهور میان اطباء شربت ازین مجون از دو درم تا پنج درم است و  
 اختیارات بدین بجای تخم و خشک تخم فنجانکشت نوشته است مجون سیالیوس بر اصرح  
 ص تخم سیالیوس را و اند حرج از هر یک چهار درم حب الفار سیخ فلو اینا از هر یک  
 ده درم چند بید شتر چهار درم قرص استقیل پنج درم کوفته و بپخته بعسل کف گرفته مجون ساخته

شریت و در دم با سنجون جهت تقویت و ماغ و خدر که بشاه جیو صاحب نفس بسیار کرد و بود  
تالیف والد شریف سلمه که تعالی صلح عود صلیب شده باشد و در چینی شده باشد مصطلک بود زیدان هر یک  
دو باشد سور بخان مشرقی چهار باشد شفاقل خونچان هر یک و دوازده هجین چهار باشد گا و زبان  
کلیانی ورق باور بخوبی سنبلی الطیب شده بسیار هر یک و دوازده عرق یک باشد هلد کابلی  
چهار باشد قط شیرین و دوازده قرقفل یک نیم باشد و اند هیل و دوازده حصیه الثعلب شده باشد  
برگ فرخنده یک سحر کوفی هر یک و دوازده زعفران یک نیم باشد تخم خشاکش چهار باشد و در فلفل  
حرفه عرق فی لسان العصا غیر نضاع اسار و ن اسطوخودوس مسافج هندی سیاه  
هر یک و در دم زرا نیا و یک نیم باشد مشک نیم مثقال عسل خالص سه وزن از ویه کوفته و تخته  
بطریق متعارف سنجون سازند سنجون کچله برای اختلاج و عشه و فالج و لقوه منقول  
از خط افضل المتقین و الکل المتقین علایق نهامی حضرت استاذی سلمه که تعالی صلح فی الخیر  
هر قدر یک خواهند گرفته و شیر گا و یک شبانه روز بخیسانند و روز دوم شیر او در نمایند و پیاز  
گرفته و آن حب مذکور داخل نمایند علی هذا القیاس شش قطره بنمود و پس شیر تازه گرفته و در یک  
انداخته باقی بپزند و حب مذکور را در یک سببه مخلوط بپزند و بزرگد کزیر دیگر امتصاق نشود و تا  
شیر خشک شود و بعد شستن و قشر و کردن براده هر یک از سوزان نبسایند و سبت و در دم  
بگیرند و زان فلفل سیاه فلفل سفید و در چینی جوز بویه بسیار عود و بلسان تخمیل عود و هندی  
قرنفل سحر کوفی از مکه سنبلی قاقله و حبه السودا و صندل سفید زعفران و در فلفل را و دانه هر یک  
یک و نیم عسل سفید سه وزن و دویه بطریق متعارف سنجون سازند شربت از نصف مثقال یک  
مثقال سنجون صرح از جالینوس صاحب تحفه نوشته تجربه رسیده و از اسرار است  
صلح فی الخیر و در شفاقل صلایه نمایند و از منخل باریک کنند و بعد از آن باون با سرکه که گفته شده  
بسایند و در عسل بپزند شربت و در دم با سبت هم آب گرم سنجون اذراقی که  
بسمه الحزاق است از تالیف صاحب تحفه بجمت قطع عاوت ایون بغایت مجرب است و  
در رفع استرخار و فالج و امراض باره و در دفع فاصل و عرق البسا و سلس البول بغایت  
نافع ص اذراقی که کچله نامند شش مثقال در شیر خیسانند و پوست او را جدا کرده بنوبان



بسیار نافع است و فعل آن مثل فعل فاوانیا است و قوی که سوطا کرده شود یک گرم اسطوخودوس  
یا عسل پاک میکنند و ماغ را کندش سائیده در خرده بسته میبندند عطسه بقوت می آید و  
و تنقید و ماغ عینا بدلیکن بعد تنقید بدن انسب است مقول زیاض عم حرم نصف مغز تخم صوف  
و در نیم دانه لقل سیاه را بسیار نرم سائیده بقوت و معنی و منند برای صرع مجرب است  
ایضا آب برگ حیت در وقت صرع سوطا نماید زائل میکند صرع را از جسم و را از گوش  
را گشتی ساخته مصروع در انگشت خود کند و دیگر بار صرع بدیند حکم انسان محرق شفا یابد  
از صرع سوطا رفته ربع درم با عصاره سلیمق نافع است صرع را ایضا برای صرع  
و طفل نصف انق جد و ارباشیر را و سائید و بخور را منجرب است میر سب االدوله در  
خلاصه التجارب بحث صرع اطفال نوشته که چنان اطفال این عرض از سه نوبت و بیشتر تم تجاوز کرد و بزرگ  
مهره حر جانی آتش سرخ کرده بنویک مینان دو ابروی او از پیشانی و ان نهادند و حال  
بسوزش آن بیوش آن مذ و دیگر بار عود کنند و بعضی با پشک گوشتند و غیر آن هم دغ میکنند و مفیدند  
ایضا تعلیق شنب فاوانیا مجرب است برای دفع ام الصبغیان و نفوخ از شحم خنفس  
و قنار الحار و نوشادر و شونیز و کندش و خربق ایض و قنل و زنجبیل و خر و فوین و جنین  
و اسطوخودوس تنها تنها نافع اند برای صرع و سکنه مضغ کباب چینی و دار چینی و عصاره  
بسیار نافع اند برای فالج و لقوه زردی سرخ معدنی محلول بر سنگ و زن و جبده اندک  
روغن جوز سوطا نمایند نافع است صاحب فالج را و اگر از این سوطا وقت شدید در و ماغ  
شود و لکن اموات بر اس گذارند تا تسکین خردت و حرقت نماید نگارداشتن جوز بوی صر و در آن  
و طلا اسحق و بار و غن بان عطر او مغز نافع است برای فالج و لقوه و تشنج بلغم ترشح شحم  
و شش و شحم اسد و شحم ضبع و شحم گاو و کوبی بسیار نافع است عاقر قرحا بار و غن بیت گرم کرده  
ظا نافع خدر است و استر خا و علی بن القیاس خردل و دار شیشوعان نافع است استر خا  
عصب را و در حلی آشا مبدن آن محقق رطوبات سرست و مقوی حفظ و دو کنند  
نسیان را و در فاضل چون آشا میده شود یا شکر سفید اول صبح بر روز وزن یکدرم  
از برای نسیان مغز و جارج را چون بخته بخورند می افزاید جوهر و ماغ را نیا و فی ظاهری و مشکوکی

فکر را و موجب جودت ذهن میشود و نافع است از برای نسیان حادث از برودت و تبس و راجع رازی گفته که مداومت خوردن آن می افزاید و حفظ و نافع است از برای نسیان و رغن خیری موخر را طلائع نمایند نفع میدهد نسیان را و رغن با بونه تنه یا با مغز ساق گاو و سوط کردن نافع است برای نسیان حادث از برودت و دیوسمت زعفران نافع است برای نسیان شراب ریجانی آشامیدن آن نافع است برای نسیان بلغمی تریاق فاروق و شیطانا و شر و دیلوس برای سرع و سکت و فالج بقدر مناسب بدهند انسب و اولی است صاحب لقوه و فالج راعرق دار جینی و ربوداے زیستان بجای آب و در تابستان تند نکند و بهین قدر که شیرین و دانه در آن در آید و تندی نباشد نیز نافع است و اگر سرفه بهمرسد فلفل گرد و کهنه یک دام را نرم سوخته بچینه پانچ و ام نباتات منقحه نگاهدارند و اندک اندک در دهان گیرند تمام مواد بلغم بر آید و سرفه بر طرف شود و آیر سیاه سوسن آسمانخونی است آشامیدن آن نافع است برای صرع شاخ ایل سوان کرده هرگاه آشامیده شود با شراب بر اے صرع نافع است با دانه مجرب مفتوح سدای دماغی است آشامیدن آن و بوییدن آن مقوے و مایع است و نافع است بر اے صرع بسیار تخم شربت آشامیدن آن نافع است برای صرع

**فصل چهارم** در ادویه مستعمله فالج و لقوه و سقوط و غرغره و غسول شربت بابونج مرزنجوش حمل الکلیل الملک قرطم بزرگان بزر حلیه سلقی نخاله خرد عین یا بس شحم خنظل قنطاریون قسط فلفل عاقر قرحا فریون چند بیدستر شونیز بادام تلخ کنیزک بربیل بوق فوشا و زعفران دار جینی صبر مسک خربق اریض بلخ هنده ورق و فلی صغرز را وندوم الاخوین حر خردلی اصل کبر مویرج سداب شیخ حصفن زعفران ورق فار حاره کرکی حلبه بنگ دار فلفل زوفار یا بس حب امان جاو شیر کینچ یا ستمل فی المسملات و المعونات اصل الکرفس اصل الرانیا نج اصل الاذخریز الکرفس مثل بزر الرانیا نج انیسون قنطاریون عاقر قرحا شیطرج هند می صبر ناخواه قسط زراوند شونیز قروانا سداب کینچ چند بیدستر شق جاو شیر شحم خنظل حمل ایا نج فقر اعصاره قنطار الحمار فریون تربد حلیه فلفل زنجبیل فلفل و ج حبیطیا نا حب الغار بلادر

## مقاله پنجم در تدریس عین شمشل بر چهار فصل

فصل اول بر حفاظت چشم و عین است از اغیار و دخان و هوا و اسپر کرم سر و  
 و ریاح سموی و از کثرت جماع و مسک و امثال و خواب کردن بران و از تمام اغریه اشربه غلیظه  
 و جیح سخرات و تمامی محفظات مغز و از قرار خطوط دقیقه با فراط مگر ایما و کتابت آن خصوصاً بنویس  
 العصر المنزله بگا کثیر و کثرت فصد خصوصاً حجابست پی و رپی و ضا و طعیم در محدوده دیدن اشیا و  
 براق و تیز تادیری بغوی بسوی اشیا نه بنیده و بر پشت خصوصاً زمان طولیل نشیند و اما اشیا را  
 پس مثل غوص کردن در آب صافی و شیرین است و کشادن چشم دران خودن غذا با لطیفه مقاله اول  
 که باعث تولد خون صالح باشد و گاه گاهی استعمال کحل متویه بصرواط لفلات معاجین مناسبه دیدن  
 اشیا بهیله و دوا که در چشم کشند باید که اول تقیه بدن کنند و استعجال عند الضروره و چون مقدر  
 چشم نازک است بدون تشخیص آنکه مرض شرکیست یا اصله یا طبقات یا در طبقات یا در  
 عصبه مجوفه استعمال نکنند و دوا که بعد غسل کردن و امثال آن عمل که در او عین شمشل  
 بدون این اعمال در کمال داخل نه نمایند و هرگاه که همراه بیماری چشم صداع باشد ابتدا  
 بعلاج صداع مع عنایت بطرف حال عین باید نمود و تقیه متعده و تدبیر صائب سودمند  
 معلوم کنند که چشم مزاج بار و یا خبیثه و طبقات سنگین است که غذای عین فاسد میکند یا  
 آنکه مزاج دماغ ضعیف است و از وزله بسوی عین متوجه میشود و دوا اگر جهت نزول  
 و امثال آن بکار برند باید که حریض پر پشت تکیه بکنند و در اراض جفن باید که بعد استعمال  
 دوا جفن پوشیده بر همان وجه خواب بکنند و در چشم دردناک میل نرسا کنند بلکه  
 رد ویرا در شیر یا چیز دیگر حل کرده اندک اندک بمفاصله استعمال نمایند و  
 تیز را علی الاطلاق بکار برند اگر حاجت تکرار افتد صبر نمایند تا که چشم از اذیت دره اولی  
 استراحت یابد و شیا فایده تا ابتدا بر بیع و در رات را آخر بیع و اول سیف تیار کنند

قال بعض الاطباء القهر العنب الحلو النفع والبسا و النجان و الجوز تولد الرمد  
 بالخاصه و زیاده التفصیل لا یلیق بذلك المختصر من اراد التفصیل فلیرجع الی المطولات  
 فصل دوم از مقاله پنجم در حرکات الفیه انجیر نووی منقول از شفا فی جرب و سبل شرفاق



و ضعف باصره بنید صحت تو تپای کرانی شسته شمع حرق شسته از هر یک و درم مروارید ناسته شش درم  
 نبات پنچ درم صلایه کرده استعمال نمایند و به قیامین در اکثر کتب بنظر نیامده بخاطر و بیگانه و چون  
 این را مثل غبار عینا از عینا آنکه رنگش مانا برنگ غبار است لهذا باین اسم مسکه شسته  
 اخیر لولو می منقول از جلالی قروح عین و جرب را مفید صحت صدف سوخته مروارید ناسته  
 اقلیمیا می ذوبی و فسی هر یک یک درم تو بال مس یک درم و نیم تو تپا سره هر یک سه درم کوفته و  
 صلایه کرده استعمال نمایند اکسیرین منغه و س شانی و نزد بعضی نافع و نزد بعضی نفاذ  
 و نزد اکثری اصل کار است زیرا که اکسیر در اصطلاح کیمیا اصل کار را گویند اکسیرین  
 که قروح و مور سرج را نافع است منقول از شقای صنفید آب از زیر پشت درم اقلیمیا  
 نقره صمغ عربی از هر یک چهار درم روی سوخته یک درم نشاسته افیون از هر یک و درم صلا  
 کرده استعمال نمایند اکسیرین منقول از یحیی نزدیک خوف تنو و حفظ مور سرج استعمال  
 کرده میشود صبر یک درم اقلیمیا درم کحل شاد پنچ هر یک و درم بدستور معمول سحق کرده  
 در چشم زور کنند و بر فاده بسته بر قفا بخوابند و حرکت نکنند اقراطیقون نافع از اورام و  
 حاره از زروت مرطبه در شیر خرده درم شیاف یا شاپنچ درم صبر و درم افیون عفران  
 که درم اگر صیف باشد یا میران نیم درم و اگر سرد باشد مر نیم درم اضافه نمایند و نهایتا یک و یک بار نیز  
 فصل سوم از مقال پنجم در کمکات بایه یا سلیقیون کبیرین و س کحل و شانی است  
 و گویند نام باوشا بهیست که جمدت او ساخته شده و گویند یعنی جالب السعاده است  
 و واضح او بقرط است تاریکی چشم و ابتداء آبه و دمه و جرب و سبل و ظفر و شر تاق  
 و سطریری پاک را نافع باشد صحت کف و زیا اقلیمیا س نقره از هر یک و درم نمک اندک  
 سازج هندی سفید آب از زیر قفلن دار قفلن سبل الطیب سره اصفهانی از هر یک و  
 درم نمک هندی قر قفلن دو ال از هر یک یک درم صبر سقوطری عصاره یا شیا  
 مس سوخته از هر یک پنچ درم یا تیران مر فوشا و زور و چوبه از هر یک سه درم  
 پوست بلبله زرد و چار درم کوفته و جبریز شسته استعمال نمایند یا سلیقیون صغیر  
 منافع آن قریب بیست نفع کبیر است ص اقلیمیا س نقره پنچ درم رو سوخته

دو درم نیم سفید آب از زیر نمک اندرانی نو شاد و پیچیده فلفل دار فلفل از هر یک نیم درم کوفته  
 و بجز بختیخته استعمال نمایند بنفشه تاریکی چشم و دمع و جرب و انافع باشد ص  
 مسحول دو درم دم الاغ خون و انگه روی سوخته دار فلفل سنبیل الطیب از هر یک نیم درم ص  
 بندی و دوانگ قاقله شک از هر یک و انگه کافور نیم دوانگ کوفته و بجز بختیخته استعمال  
 نمایند چون لون این مشا به بلون بنفشه است بدین نام مشهور گشت بر یو مار دراد و در  
 و ضربان بشاند و در عاده کند چشم را و یک روز با صلاح آورد و ص شبان  
 مایشا از روست از هر یک شش درم کثیر ایک درم زعفران دو درم انبون نیم درم کوفته  
 بختیخته باب با دیان یا باران برشته و در وقت حاجت بسفید و تخم مرغ حل نماید استعمال  
 بر و و بفتح اول سیدنا نوس تالیف کرده و چون که در ابتدا از مبررات ترتیب یافتن  
 اسم گشته و بعد از آن در غیر مبررات نیز استعمال شایع شده بر و و حصر  
 جرب و میاض و دمع و سلاق و سبیل و ظفره را نافع باشد ص توتیار کرمانی  
 و درم پوست بلبله زرد و زنجبیل زرد و چوب از هر یک پنج درم دار فلفل بمیران چینی از هر یک  
 سه درم نمک هندی یک درم کوفته و بجز بختیخته بست روز در آب غوره پرورند و در  
 خشک کنند و دیگر باره کوفته و بختیخته استعمال نمایند بر و و دمع منقول از شقایق و سمول  
 حضرت قبله گاهی ص استخوان بلبله گاهی سوخته سه درم نمک اندرانی ماز و هر یک یک درم نیم کوفته  
 و بجز بختیخته استعمال نمایند بر و و پارسسی قوت با صره بنیزاید و محافظت چشم نماید  
 ص توتیار شیشا اقلیمیه بنقره از هر یک پنج درم سنبیل ساذج زعفران از هر یک  
 یک درم حروارید ناسفته دو درم کافور دو دوانگ شک و انگه صلایه کرده استعمال کنند  
 بر و و از حشر چشم را خشک گرداند و از سوزش باز دارد ص ساذج مسحول و درم  
 روی سوخته پنج درم حروارید ناسفته یک مثقال و دو دوانگ نبات یک درم صلایه کرده  
 نمایند بر و و اسود دمع را باز دارد و میاض را بر و ص سره توتیار مسحول  
 از هر یک و دوازده درم حروارید ناسفته دو درم ساذج هندی یک درم زعفران  
 نیم درم مار شیشا هشت درم مشک و کافور از هر یک و انگه صلایه کرده استعمال نمایند

بر وومی که تقویت بصیر و حفظ معشای بنیض پوست بیفتد بر چهار درم حنظل کله سده درم زعفران  
 و ثلث درم کافور دانگه کوفته خوب صلایه نموده استعمال نمایند بر وومی که ظلمت  
 چشم و دمه و بیاض و خیالات و ابتداء سبب نزول را نافع است و تقویت چشم و شش  
 بلوبات آن کند ص ساج هندوی نصف درم بورق یک دم نشاسته دو درم گل صفرا  
 شش درم بیه را مثل غبار سحق نموده بکار برند بر و د کافور سحر حرمت و حرارت چشم را  
 سفید می توپایی کرانی بآب غوره انگور پرورده پنج درم کافور قیراطی کوفته بجز بخت  
 استعمال نمایند بر و در قان که ببرد و قاشین بیشتر است و مجرب جهت تقویت چشم و  
 انزال صفت بصیر است ص انار شیرین و ترش بگیرند و تخم و تخم او بکوبند و بیفشند و آب  
 صافی بستانند و در یک من صد درم غسل مصفای نمایند و در دیگ سنگین بر آتش نرم بپزند  
 و در غوره بپسندارند تا بقوام رسد و در ظرف نقره یا آگینه بدارند و استعمال عین حاجت  
 نمایند خواه فقط خواه بکباب بر وومی که بغایت مقوی و حافظا چشم و قاطع دمه  
 و قاطع بیاض و حبه و جرب و من و محلل و رام است و جالینوس مصنف ادویه ص  
 صبر فلفل و رافضی شادنج مغسول مقاطیس سوخته و مغسول هر یک نصف جز و توپا کرک  
 ساج هندوی س سوخته هر یک یک جز و امیشا ناز و چشمینرج و انزروت و بد البهر  
 هر یک ربع جز و هر یک ساخته بآب انارین پنج مرتبه بپزند و هر مرتبه در آفتاب گذارند  
 بر و و بخار بالنگ ص بپارند بخار بالنگ یا که دسسه خود مخوف کنند و توپا را در آن  
 پر کرده در خمیر گرفته در تنور نرم گذارند که خمیر بپزد شود و بعد از آن توپا بر آورند و صلایه بلیغ نموده  
 با استعمال آرند و اگر توپا در آب که دسسه تازه بسیارند بیشتر خواهد بود و اگر  
 توپا را بفریختن در آب که دسسه تازه خوب ساشیده بکار برند همین منفعت دارد  
 بر و و از ث که حکیم علی تقویت بصیر میکند و نزول را نافع است ص آب بادیا  
 بست مشقال عمل صاف ده مشقال زهره کبک یک مشقال مجموع در شیشه کنند  
 و در آفتاب نمند تا غلیظ شود

فصل چهارم از مقاله پنجم در مرکبات حایه حب برای گل چشم منقول زیباض عم و حرم

بلبله زنگی پلاس پا پژه نمک سنگ صندل سرخ مساوی گرفته بآب بحق بلین نموده حب سازند  
 و در چشم کشند این صندل حب براسه سرد از بیاض مذکور گل شفاف بایشاگل سرخ حصف  
 صبر صندل سرخ فوخل زعفران مساوی گرفته جها سازند و در سایه شک نمایند باشیره  
 کشینز یا گلاب یا آب کاسنه حل کرده صندل نمایند حب برای نزول ماز و ابتداء استعمال  
 کردن مانع نزول هست و در امتضا و نمودن نفی میرساند منقول از بیاض جدا محمد در حوم  
 صل بلبله نخسته آله بآب صاف بحق نموده حب سازند و کحل تا سنی پاس متصل نمایند  
 بدون این نفی نمیشد حب و صندل و در چشم را مانع بود از شفا فی حص  
 صبر سقوطی بپست رم پوست بلبله زرد و درم کثیر اسطوخودوس سفید از عفران از هر یک  
 سه درم ورق گل سرخ چدرم کوفته و بنیته یگلاب حب سازند شربت دو درم حب  
 مختصر براسه رد و صداع و ابتداء از نزول حص صبر سقوطی سفید شوی از هر یک  
 یک مثقال پوست بلبله زرد و مثقال و نیم کوفته و بنیته یگلاب حب سازند حب عشا منقول از  
 شفا فی حص تربید یک درم پوست بلبله کابل غار یقون سفید از هر یک نیم درم صبر چهارم  
 گل سرخ دو دانگ منقل دانگ محمود نیم دانگ باب حب سازند حب جهت گل چشم منفعه  
 حص و دغ نیله قو حقه دار فلفل سنگ بصری من و تی گرفته در آب بشت پیر کحل تا  
 و حب بسته نگاه دارند و عند الحاجة بکار برند حب بنفشه اخلاط غلیظه را از  
 سینه پاک کند و ربو و ضیق النفس الباقیت مانع باشد و امراض چشم و سینه و صفرا  
 رفع کند حص بنفشه دو درم تربید یک مثقال محموده دانگ و نیم رب السوسن نیم درم  
 باب کاسنه حب سازند حب جهت شبکور حص ربم گوش آکس جوان پوست  
 بیتر اهر و در برابر بمانند و باشیر عورت گولیا برابر بخوبند و یک گولی را تاده و  
 بعمل حل کرده و وساعت از روز بایماند در چشم کشند حب سرخ محجب خواجه  
 میرک جان صاحب اگر چه خالص صاحب مذکور جهت هر مرض استعمال میکنند لیکن بنیده  
 در آخرد و سبل و در تحلیل مواد چشم منفعات مشاهده نموده حص گیر و چهارم اهر  
 یک دام بنجیل ربیع دام همد را کوفته بنیته اگر درم باشد در چشم باب کشینز سبز و براسه

مواد که نازل بطرف چشم میشود و آب گوشت را جذب بندند و بالای چشم در آب ساده یا آبها سے مذکور  
ساییده ضماد نمایند حسب سبب و عجز و جراحت و جراحت بر آب گوشت و صابون برای احوال مذکور و صابون  
و دو دام ایون یک دام حشمت چهار دام برگ نیب پنج عدد زعفران پنج سرخ همه را ساینده در  
کتابی آینه قدری آب داخل نموده از دسته آینه خوب کمرل نمایند بعد از آن بر آتش  
گذارند تا آب او جذب شود و لایق بستن گوشتها گردد از آن گوشتها بسته بکار برند و گاهی  
درین ترکیب یک گرم صبر جم داخل میکنند حسب معمول و منقول از خط خال استاد علی بن  
سید محمد تقی بحیث اکثر بیماری چشم صر زرد و چوب زنجبیل فلفل گرد و بیلید بامی بزرگ  
سنگ بصری اصل السوسن نمک سنگ مو شکر و بر یک یک گرم مثل سر سبب نمایند  
و بعد از آن با شیر بر گزینب و شیر بر سیاه و شیر کمر تو و شیر کنند و یک شب نگاه دارند  
و صبح گری مقدار چشمه بندند و در سایه خشک سازند و بکار ببرند بحیث پروال  
باب کاین و بحیث بیاض کنند با شیر کمر تو و بحیث گل چشم نو با شیر غور است  
و بحیث بیماری دیگر با شیر بر سیاه و برای دفع از آب بادیان ساییده در چشم کشند  
فصل پنجم از معالجه چشم در کلمات خارج خرم خرم باغچه فتح رای حواقیل بهشتی و از این  
پوست بیضه مشمول را گویند و چون او داخلین ترکیب میشود و لهذا این اسم میسے گشته که از نظر  
البغدادی و البیطار و غیره و در اکثر کتب مثل بحر الجواهر و غیر آن این لفظ را بجا و جمله و زائده  
نوشته اند خرم کبیر قلع میکند بیاض را و صر قشور میض مدبر عقد رفته گفته خاکستر صر  
مر و ارید شیخ زید البحر بصر القصب و پنج اقلیمیا سے فضه اقلیمیا سے طلاش و پنج اقلیمیا سے  
نسر بر یک یک جز و حجر المهن ربع جز و شیر زق نیم جز و کوفته بزر بختی بنیل در چشم  
کشند یا در و رسازند و رفاده بر عین بندند خرم صغیر پوست بیضه مدبر بار یک  
بسیارند خواه تنها خواه یا شکر مخرج نموده استعمال نمایند و طریق تدبیر قشور بیضه  
این است که آن را در آب شیرین تر نمایند و در آفتاب بپزند و از بخار پوشیده دارند و چون آب  
متعفن شود متبدل سازند یا بهشتی می شویند و پوست بار یک که از اندرون قشور جدا گرد  
دور کنند و آب دیگر ریخته و درین ظرف بسته تا بخار نرسد بدستور اول بدارند

آب گند و شود پس بشویند بند بند و بین قسم مکرر عمل نمایند تا که آب از گند بیدان بازماند و پوست  
 از قشور جدا گردد پس قشور تیار شده بکار برند و اگر قشور سفید که از آن بچه برآمده باشد بگیرند  
 قوی الاثر خواهد شد خرم صعلی از برای بیاض چشم مجرب است فسخه آن بگیرند پوست تخم مرغ  
 چوبه برآورده و بدر کنند و صلاویه نمایند و از حریر بخشید و غسل بکشد داخل کرده چشم کشند  
 فصل ششم از مقاله نهم در رکبات دالیه و وافی که در چشم را بیک لحظه ساکن  
 کنند صولیه و سیده گام روشن گاو هر یک چهار دم همه را خمیر کنند و چهار غلوه سازند  
 و سفالی بر آتش بالا نمهند و یک غلوه بر آن گذارند چون گرم شود نرم کرده چشم نهند  
 تا آن زمان که سر و شود پس غلوه دیگر که گرم شده باشد آن را بر چشم نهند و چنین کنند تا در  
 هر طرف شود و واسه که گل چشم را نافع است ص ناختن فیل توپا رهنر زعفران با شیر  
 حوریت که پیرداشته باشد سائیده و در چشم کشند مجرب است و وای دیگر زنجبیل پیکر  
 نمک سنگ جمله برابر گرفته پیخته هر روز دو سه نوبت در چشم کشند گل چشم اسپ و آدم و فیل  
 بر طرف شود مجرب است و وای جهت دمعه ص سنگ بصری لیلله از هر یک دو دم ص  
 سقوط فلغل گر و نیم دم کوفته و پیخته در چشم کشند و واسه مقل جمت نزد آب کینج  
 دو دم حلیت خربق سفید هر یک شش درم غسل بقدر کفایت و وای جهت غده که در  
 گوش چشم طرف یعنی بهر سدا بکار آید ص زنگار نوشادر در آب سائیده بر آن گذارند و  
 در اوست نمایند و اگر اثر نکند بآهن قطع کنند و تخم مرغ بگذارند و وای که بصولی و ناخن  
 و و محمد و جاله ببرد از بقای ص نبات نهم دام مرچ سفید برمه و انه الا یخیزد سنگ بصر  
 مغز تخم سر پیکر می شیشه که در آئینه مستعاره اینجا نصب میکنند هر یک یک دام کوزه  
 در دشت عدد و شل سرمه باریک کمر کرده در چشم کشند و وافی که دمعه و جوب و ص  
 و نکر قدیم و دیگر اراض چشم را نفع عظیم بخشد از بقای ص بگیرند سنگ بصری یک تولد و  
 مرچ سیاه شش عدد و هر دو را سائیده بجز پیخته در تھالی روئین یا کتوره بصول انداخته  
 چند روز خوب بسایند تا مثل غبار شود پس بکار برند و وای سندی مجرب منقول از بیاض  
 نهم جرم برای پرده چشم و تاریکی ص سر گنده را از بند شسته پوست مجوف او را







پوست بپزند و جاج برده دم شادنج منقول و دودم جمع کرده بپایند و فروری که جبت در چشم  
اطفال و دفع ثقل و صلابت اجفان ایندانه از بقای حن انزروت سرخ اگر بدتر باشد  
بستر و الاساده هم کافی و محمول است یک بر و سنگ بصری و بجز و چاکو شش چار جز و در سازند  
و یک رابر داشته پزند و بنده بالای چشم مالیده پاشان گنم که بر و غن و شکر درست کرده  
گذاشته بر فاده بپزند اگر گرسنه غالب بود و تسکین زیاد مطلوب باشد برگه شادنج  
نرم نارسیده بجای آن مالیده و چشم بندد و فروری که جرب ثقل و غلظت اجفان را نافع  
است ص زردی بپزد و آفتاب خشک کرده انزروت سفید بشیر خمر بر و رده هر یک چهار  
دم ترا میران هر یک نصف دم زعفران شیا ف مایشا هر یک دو دانگ کوفته و پیخته استعمال نمایند  
فصل ششم از بقای چشم در کربات را جمل در و ششانی یعنی جالب انور است صاحب تحفیا  
بیشین و نون بعد الف تحقیق نموده و گفته که لفظ یونانی است بپخته نفوس بصر و صاحب تذکره و اکثر  
عزیزان نون بیشین ثبت نموده و بین مشهور است و فیثاغورس اختراع این ترکیب است گویند که  
ارسطیدون صاحب حقه که شکایت از ضعف بصر میکرد ساخته داد ازین شش یافته و ششانی  
نافع بر اسه ضعف بصر و غشاوه و سبل و جرب و خفوه و بیاض مزمن منقول از بیاض غم مرحوم  
صل شادنج منقول نخاس محرق اقلیمیا و فقه بلج هندی بورق ارینه از هر یک چهار دم و دم  
سیاه و سفید زرد البز از هر یک سه دم فلفل دراز صبر بنیل الطیب قرنفل از هر یک چهار دم و دم نیم  
زنجبیل نوره ذیل از هر یک دو دم زعفران نو شاد از هر یک یک دم خوب صلابه نمایند و شل  
غبار و احتمال نمایند و ششانی منقول از نهج جرب انتشار ثقبه و نزول آب را مفید است  
صل کافور و شک هر یک دانه سرکه اصغفانی سافج هندی هر یک یک دم و قوتیا هندی  
زعفران مروارید هر یک دو دم اقلیمیا زرخشیشا زدهی هر یک سه دم علی الرغم تارفا  
روغن که چشم روزگار مثل نموده و بمرات بهمت سلاق و سبل و دیگر امراض چشم تجربه بریده  
صل نیلا تمهوضیک دام جوز یوایک عدد و دراز در یک دام پخته ریمان خام مثل  
کیند گرد اگر دپیچند و در سبت و چهار دام روغن گاو تر کرده دو ساعت نگاهدارند بعد  
از آن در او نذکانه کیند مذکور را بسوزند و ریمان سوخته را از کار و بتراشند و روغن باقی



و ظفر و خشونت اجفان را نافع بود صلی توتیا مغسول شش درم مایه ان چینی شیا ف مایه شیا از  
هر یک پنج درم دار قلع زنجبیل زرد البحر حفص هندی پوست پلید زرد سافج هندی از هر یک  
سه درم زعفران دو درم کتیرا صمغ عربی از هر یک دول باب غوره پرورده شیا ف سازند  
شیا ف عین حبت تاریکی چشم وضعف آن بنایت مفید است صلی آن توتیا سے مغسول  
بست مثقال مشک قیر اطع بنبر و فانیگ حفص سه درم حفص را در آب حل کرده و ادویه را به عین  
بلع بدان بپوشند و شیا ف سازند شیا فنی که بیاض فلیظ را ببرد و با موه را یا بری و بهر قول  
از بیاض جدا نموده در حوض صبر سبکینج اشق زرد چوب از هر یک یک جزو زرد البحر نمک  
لاهوری از هر یک دو جزو زنجار ربع جزو بده را کوفته و بیخته خوب صلایه نمایند و آب یا بدان  
خمیر کرده شیا ف مثل جوی سازند و در سایه خشک نموده وقت حاجت باب سائیده بمیل چشم  
کشند شیا ف اخضر جزب سبل و موه و گل چشم را سود دهد را قم هم تجزیه نموده منافع مشابه  
نموده صلی زنگار صافی سه درم اقلیمای فضه اشق صمغ عربی سفید و از زیر از هر یک دو درم  
باب سداب بپوشند و شیا ف سازند شیا ف احمر لین سلاق و غلظت اجفان و آخر  
رمد را نافع باشد صلی شادنج عدس مغسول ده درم مسخ خسته بهشت درم صمغ عربی کتیرا صلی  
نموده از هر یک دو درم بسدر و ابرید تا سفته سافج هندی هر یک چهار درم دم الا خون عسل  
از هر یک یک درم صلایه نموده شیا ف سازند شیا ف احمر حاد و سبل و ظفر  
و سلاق و بیاض نافع باشد صلی شادنج عدسی مغسول شش درم صمغ عربی پنج درم  
مسخ خسته زاج سوخته از هر یک دو درم افیون صبر سقوطری از هر یک نیم درم زنگار و زرد  
و نیم زعفران حر از هر یک انگه و نیم کوفته و بکوبیده شیا ف سازند شیا ف ابریشم  
افیونی رمد گرم را نافع بود و در صعب را بنشاند و تخمیر نماید صلی سفید اب زرد بهشت  
درم صمغ عربی پنج درم افیون کتیرا از هر یک یک درم پسته مرغ بپوشند و شیا ف سازند  
شیا ف که قائم مقام مرارات است و مجرب است منقول از قاذریه صلی زهره  
بزکوبه در ظرف مسخش کرده ده درم تخم حنظل نیم درم سبکینج دو درم فریون نوشت در  
هر یک یک درم باب سداب یا آب یا نه شیا ف سازند شیا ف مجرب جهت نزول الحار

صفتش ساقه سوخته دار فلعل اقلیمهای دوسیه و دوس که در محل گذاختن مس جمع میشود و جمله  
 برابر آب باریان شیا ف سازند و طریق سوختن اقلیمهای آن است که و سه را در کوزه نشسته  
 کنند و سزا بگل حکمت گرفته و تنور آتش گذارند که خاکستر شود شیا ف حلیتیت خنک است  
 و ابتدا سه آب نافع است صفت خربق سفید هر یک ده درم سبکینج سه درم بصیر  
 شیا ف سازند شیا ف اصغر جهت ابتدا سه نزول و تار یک چشم صفت نزول و تار یک  
 شیا ف بایشا هر یک هشت درم مکه بوره ارسته فلعل سفید از هر یک چهار درم زرشنج  
 دو درم زعفران یک نیم درم بطریق متعارف شیا ف سازند شیا ف وینج کننده وین  
 و سبل و سلاق و شوراندر نافع است و معاصی وینج در لغت یونان اسود است  
 صفت زنگار شش درم صمغ عربی اشق هر یک چهار درم اقلیمهای طلا افیون هر یک دو درم باز  
 عقیق یعنی از هر یک یک درم آب سداب شیا ف سازند شیا ف وینج جهت منع نوازل  
 و غرض وینج و حله و دمه و درد و حفظ صحت چشم و امراض وینج وینج صفت صفت تویتا آب نافع  
 پرورده درم کثیر انقلاسته انزروت گل سرخ صبر زرد حصص کلی هر یک یک درم سفید  
 قلعی هلیله زرد و صمغ خسته هر یک دو درم افیون ربع درم شیا ف سازند از تخفیه  
 شیا ف تفاحی بغایت لطیف و بی غا که جهت قروح و ضریان و خشاوه و شور و  
 نور سح و هر کسانی را که اضمحلال و اسهال باشد سفید است صفت اقلیمهای خرق مطفی در شیر الاغ یا شیر  
 دختران شانزده درم سفید اب قلعی مغشول بسبب زم زعفران چهار درم کثیر او درم آب قطر شیا ف  
 سازند و با سفیدی تخم مرغ استعمال کنند و در قانون اجزا این شافه را گفته که یعنی عصار القطر  
 و صاحب تخفیه ترجمه او بآب ران کرده ظاهر او بعضی نسخه عوض قطر بطریق شش رسیده یا قطر  
 بقاف خوانده و از آن آب باران خواسته با لحله قطر بفا چون آب او در او چشم مستعمل  
 اگر آب این دو پدید آمدن افسه خواهد بود گذافی القادره شیا ف سماق صغیر جهت  
 و حرارت چشم و التهاب حله و دمه و جرب سبل و ضمور حدقه و ماق و التصاق بگل نافع و جرب  
 صفت ساق پیدانه وین و سفید اب یک نیم و کثیر انصاف جز و کافور نیم جز و بدستور متعارف  
 شیا ف سازند شیا ف یا باران زعفران نافع و زرشنج و زعفران و زعفران و زعفران

سودا و روص و صفت رومی سوخته سرکه اصفهانی قوتیای بنهاری اسفیداج ارزیز صمغ عربی بر یک  
 هشت درم و زعفران هر یک نیم درم عدد و دوا در دست بسایند و آنچه آب سودا بایک کر و بپزند  
 بغایت نرمش و سفید و بیخته مرغ بپزند و شیا ف سازند و بسایند شک کنند و بکار برند ششینه  
 ابار یغ سرب حرارت بنشاند و قرح و مور مرچ را نافع است و جنین را پرستار و روص و فیون یک درم  
 اقلیمیا می طلایند آب ارزیز مس سوخته سرکه اصفهانی صمغ عربی کثیرا سرب سوخته بر یک هشت درم  
 آب باران شیا ف سازند و در نور العیون برین نسخه فیون مرصافی بر یک یک درم و کند و بپزند  
 شیا ف ابیض جهت امراض حاد و تحلیل او را دم و در دوع آن صفت نشاسته یک درم  
 سپید که ارزیز صمغ عربی کثیرا بر یک سه درم بالخاب اسفند و سفید و بیخته مرغ شیا ف  
 سازند شیا ف عجیب و نافع به جرب و ظفر و وسبل و بیاض صفت نوشادر و نصف شش  
 بورق زرد البحر و واحد یک درم اشق مشقالی زربنج احمد و درم زرد کاه سه درم قلع طارش  
 درم اشق را آب سداب حل کنند و دیگر دوا با مثل غبار سائیده آمیخته شیا فها سازند و در  
 سایه خشک کنند شیا ف جالب النوم جهت وجع شدید و جمیع او را دم نافع و از انقباب  
 مواد قوی التجلب نافع صفت مایشا شش درم صمغ سه درم انزروت مرئی زعفران فیون مرزاج حرق  
 بر یک و دو درم آب باران شیا ف سازند و سفید و بیخته بکار برند شیا ف ابیض انزروت  
 ابتداء رمد را نافع بود صفت سفید آب ارزیز است درم انزروت مرئی انشیر خرن کثیرا از هر یک  
 چهار درم و سفید و تخم مرغ سرشته شیا ف سازند شیا ف بر روی و مار مد و روز بعد علاج  
 آرد و صفت شیا ف مایشا انزروت مرئی از هر یک هشت درم زعفران و دو درم فیون نمیدرم  
 کثیرا یک درم کوفته و بیخته آب باران بپزند و شیا ف سازند و سفید و تخم مرغ و حشیم کنند  
 شیا ف ابیض کند روی قرح و مده غلیظ را نافع باشد صفت سفید آب ارزیز هشت درم  
 فیون انزروت مرئی کثیرا از هر یک یک درم صمغ عربی چهار درم کند نیم درم آب باران  
 شیا ف سازند شیا ف روشنائی جرب و ظفر و ابتداء می نزول را نافع بود صفت اقلیمیا  
 فضه اقلیمیا سطله و اریدنا سفید از هر یک دو درم کافور شک از هر یک دانگه صلا  
 کرده آب باران شیا ف سازند شیا ف سحاق که جرب و خارش و سوزش مجبوط را

نافع بود و صلی ساق سی مثقال آب با آن بزنند و بیالیند و باز جو شاند تا غلیظ شود و بگذرد  
 ناسر و شود و در دم سفید آب ریز بآن بمیشند و شیاف سازد و شیاف از مجموع نافع است  
 با وجاع مزمنه و دفعه که از نقصان لحم باقی اکثر باشد و بخراجه که حادث میشود و رین باقی و ناسر  
 شود و صلی زعفران چهار مثقال فیون صمغ هر یک شش مثقال زانو خاند است که ناله صلی کرده  
 میشود و از آن نخماس را بست و چهار مثقال اقلیماسی مغسول شادنج محرق مغسول هر یک است  
 و شبت مثقال و چهل و شبت مثقال فلفل سفید سی خمد بشراب خیر کرده و شیاف سازد و در  
 امراض قریب العمد سفیدی حیفه که رقیق باشد استعمال کنند و بعضی زعفران هم در او زده  
 مثقال رین می افزایند و شیاف غریب بنسجه دیگر بجر بصل در پنج سرخ ناز آبک و شادنج  
 در آب شنب میانی اجزای مساوی بسیارند و در لیل کوکان بمیشند و خشک کنند و رین بسیارند  
 و خشک بکار دارند و شیاف منج تسکین و جمع در یک روز تحلیل و دم در یک ساعت کند  
 صلی جند بند شرب فیون قلع طار محرق هر یک و مثقال سنبل حضض هر دو احب چهار مثقال  
 اقلیماسی شش مثقال اسفند راج رصاص شبت مثقال نخماس محرق مغسول چهارده مثقال  
 انحراف اقلیماسی صمغ برابرا چهل مثقال آب با آن بزنند و در آن و در جو شاند و با شنبه کشند و بیامین  
 استعمال نمایند و شیاف یاسمین از مجموع نافع با اکثر امراض خواهد و طبعیات و رطوبات  
 باشد خواهد و نایتین صلی خنجر گل یاسمین سر و سنگ بصری قویامی بارونی پنج زعفران شود  
 مغز تخم سرس همه مساوی کوفته از بارچه بافته گذرانیده و سنگ بصری باقی و شیاف و نایتین  
 سستی کرده شیافها ساخته و نگا دارند و آب شنبه بر سنگ که ساخته شود ساخته و با بیل صحت  
 چشم کنند و اگر در چشم گل یا پوده باشد یا موسی زده بچینه با شرب آب و من ساینده صمغ از خواب  
 بر تپاست که شنبه شیاف که بخت رطوبت و عیب النفع است صلی دم الاخوین صبر اقلیماسی  
 شیاف ایشان زعفران فیون صمغ عربی کوفته و بچینه آب بند با سه رطب شیاف سازد و شیاف  
 که طرفه با طرفه العین نفع کند و در چشم حار را بنشاند صلی اقلیماسی زر من سوخته هر یک  
 و در دم الاخوین بد روارید هر یک چهار دم زر من سرخ شکر طبر و در یک نیم دم  
 کثیر از زعفران اقلیماسی بسته در روایب هر یک دو دانگ علی الرغم شیاف سازد و شیاف

که اکثر اراضی چشم نافع منقول از مجموعه حسن فاضل و از فاضل قریفل و توتیا جی بنزهر یک نیم حبه و  
مایران جینی سرکه خشک حشمت بندهی بزرگ یک جز و سه سنگ بصری سرکه سفید و سرکه سیاه و سرکه  
پنج جز و کوفته و نیمه سنگ روز در آب لیمو بسایند و شیا ف سازند شیا ف حشمت بندهی بنزهر  
حسن طبعیت یک دوم روز در خرقه لبه و زهره کاؤ یک عدد و بمالند تا فاضل شود این یک نیم  
روغن بلسان این صاف نموده خشک کنند و شیا ف سازند شیا ف حرارات که بیست الی سی  
و سه درج و شیار در طویت مفید است و از بر حشمت نفوذ و در طبقات تاثیر میکند و کوبش تا  
دو سال باقی ماند حسن اقیامیا که محرق پا زده و در صبح عربی بشت و درم عدا و بهی و فاضل  
سفید بزرگ یک پنج درم سفید و قلعه چهار درم اشق سبک پنج روغن بلسان جاو شیر یک یک و دو درم  
زهره کفتار فیون هر یک یک نیم زهره ماسه شید و زهره کیک یک هر یک نیمت و درم زهره کاشه و عقاب  
و گا و خرمن و لک و غراب و زهره یک نیم درم و اشقا که روغن بلسان یافته نشو و روغن ابر  
بدل او کنند و شیخ گفته که فروزی زهره شید و و لک است و دیگر زهره باز و اید اند و باید که  
باب را زبانه اتمال نمایند و از تجربین نصیحت یافته که زهره عدا و دو درم و حبصل و در روغن نوز و ان  
و شیا و زهره است شیا ف حرارات به نسخه دیگر حسن زهره کاشه یک زهره کیک یک زهره  
بز کوب زهره کاشه زهره شیر زهره زهره کوب زهره و لک و لک زهره کاشه زهره کوب و باد  
زهره خرگوش زهره زهره ماسه یک خشک کرده و دو درم سبک پنج فرو فیون نیم حشمت بزرگ  
یک درم سبک پنج را آب زبانه مل کنند و ادویه کوفته نیمه بآن برشته و شیا ف سازند  
شیا ف منقول ریاض غم مرم میاف چشم امانی حسن ناخن فیل و دانه خنثی شب بمانی نیم خام  
و نیم بران حشمت سرکه استغانی مغز تخم کمر نه مسا و سه الاجرا گرفته کوفته نیمه مثل شیا ف  
ساخته نگا باند و بوقت حاجت بکار برند شیا ف ابتدا سه روز آب را که هنوز فرو  
نیامده باشد باز در روز نوب العین حسن بگیرند خربق سفید یک اوقیه فاضل نیم اقیامیا  
اشق یک درم مجروح را بجا کوفته در آب ترب شیا ف سازند شیا ف قلعه کاشه  
مراخته را که غلیظ باشد و کسی را که از آهن ترسد و چون این شیا ف بکار برند بمان  
حاجت نیاید بگیرد و سه سوخته پنج درم زنگار و دو درم قلعه سوخته و زنجار و مسکه کرده از هر یک

یک درم بگویند و بپزند و یک هفته در شراب کنند پس س از نرشیاف دراز چون خواهند که ناخن  
 برانی آهن بر دارند بدین شیاف ناخن را بمالند و بر دارند غده را و لخم زاید را بنقول از نور العین  
**فصل دهم** از بقالنه پنجم در مرکبات صمدیه و صمدیه صمدیه که چشم را سبیه کند و چشم را سبیه کند  
 و در چرخ زیت و درم مشک و انگه عقیص اقا قیاس یک یک درم همه را با یک سائیده در  
 چشم کشند ایضا فندق سوخته در روغن زیت سائیده بر یا فوخ طلا نمایند تا چهل  
 روز همین کار بکنند ضمما و که ورم و در چشم را نافع بود و حل آن در جوده ورم با قند چندی  
 اقا قیاس یک درم سپیده تخم مرغ یک عدد آب کشین تازه و آب کاسنه آمیخته بکار برند  
 ضمما و که و جن شدید چشم را نافع بود و حل آن در سرخ شیاف یا شهاب فوکل صمغ عربی افیون  
 اقا قیاساوی آب غناب الثعلب یا آب کشین و تنه که و جع بضران شدید بود و باطنج کوکنار یا آب  
 کاهو مرشته بر یک ضما و نماید ضمما و می که سرطان عین آن است و دق شش مرشته  
 نیلو فرار و با قلا اکیل الملک با بونیا کاکج و آب غناب الثعلب و دیگر غناب الثعلب  
 خشک برگ خطی برگ خبازی کوفته بخته بر روغن بنفشه بعل آرند ضمما و شیاف یا شهاب  
 حفض یکی صبر انزروت زرد و هر یک جز و سه زعفران نصف جز و ضمما و از اطراف نماید  
 و در چشمه او دانه برگ غناب الثعلب مبرنک سائیده یا سرکه ضما و نماید ضمما و اکیل الملک  
 و م الاخوین پنج مکن زعفران عدس متشرب بار و غن گل در زرد تخم مرغ ضما و کند ضمما و که غناب  
 بسته را نرم کند و حل تخم مرکب کوفته آرند و شنبه نیمه کنند و قد رس زعفران داخل کنند و در  
 شش و دختران یا شیر خربزند و بر غناب ضما و کنند و تفهید باش مضموع نیز از جبریات است  
 ضمما و محلول استاده علیه الاعتماد جهت رد و در چشم حل گل ارمنی عصاره یا شهاب  
 بول بند تا اسندل سرخ حفض یکی اقا قیاس غناب الثعلب خشک تخم خطی صمغ عربی فوکل  
 افیون صبر زعفران کوفته بخته آب کاهو یا غناب اسبغول یا سفید می بپزند ضمما و نماید  
 و هرگاه بشویند باید که از آبی بشویند که در آن کوکنار و برگ سیدب بپوشانیده باشند ضمما و محلول  
 محلول استاده علیه الاعتماد جهت فروه که چشم رسد و جود شدید و ناخن باقی ماند و در زعفران مصطک بود  
 سائیده در زرد می بپزند و تخم مرشته گرد حلقه چشم ضما و نماید ضمما و می که در آخر



نافع است ص زرده تخم مرغ آرد و گل بنفشه گل بابونه بطور متفرق و ماکند

**فصل یازدهم** از مقاله پنجم در مرکبات طلائیه طلائیه فی که در چشم تابشاند و در دساکن کن فیصل  
صبر شیان مایه شامه حنظل یکی عرق ان فیون قاقیا گل ارمنی صندل سرخ مساوی آب غلب الثعلب  
یا گلاب طلائیه نماید طلائیه که منع ریختن شرکان کند و موجب است ص اسحقان غرماره سوخته سبیل الطیب که  
موش صندف سوخته فلفل از هر یک یک جزو و سر سبز و قلع سوخته مفصول شش جزو و عرق ان  
نیم جزو طلائیه نماید طلائیه فی که جبهه شش زاید جرب است ص زنده نشاد و صافر حار حرق جله برابر گیرند  
و بخل خرقیق کمینند و بعدت طلائیه نماید طلائیه فی که جوجنا چشم را سود دهد ص صبر حنظل قاقیا عصا  
لحمه الیس آب غلب الثعلب یا آب الص طلائیه نماید و بالای این طلائیه صوت میفشد گوی از صوف ساخته  
در رفاده گذاشته بر چشم نه بندد و بر قباخواب نماید طلائیه نافع بقول جفان ص شب بمانی یکت و صبر  
نیم جزو و کوفته در روغن حل کرده برین شرکان طلائیه نماید طلائیه فی که اثر کبودی که از ضرب چشم باقی  
مانده باشد زایل کند ص کوبیده قوج حنظل نریختن جله برابر گلاب یا آب ساینده طلائیه نماید و صبر  
عبارت است از سنگ که در فلفل یافته میشود طلائیه فی که در هر قسم مدافع بود از مجموعه ص بزر بزر  
افیون هر یک یک ماشه نو ده چکش که هر یک ماشه کوفته و بنجیه آب حل کرده چشم طلائیه نماید  
طلائیه که به رد و در چشم اطفال بسیار نافع است و ورم نبشاند و در دساکن کن فیصل فیون کات  
سند حنظل هشت هر یک جزو و شیبانی چهار جزو و آب کافور هشت جزو و شیبانی بریان کرده با دیگر  
دوا با کوفته و ظرف بنه انداخته با آب سیراقش نرم گذاشته بدسته آینه آینه آینه بسیار نافع است  
باریک نخل شود طلائیه برای ضربه و نقطه که چشم رسد از ان چشم سخا آن پیدا شود از بیاض عم حرم  
ص آرد ماش زرد چوبه حنظل امیران آب ساینده نیم گرم گرم چشم طلائیه نماید برای در چشم جرب  
عم حرم ص نو ده آله در روغن گا و بریان نموده آب سرد ساینده در چشم طلائیه نماید اما باید  
که در چشم نرود و موجب است طلائیه از اسه در دو سر چشم که از ضربه بهر سبب ص آرد و  
زرد چوب و صوت امیران چینه آب ساینده گرم چشم میگرد طلائیه نماید از بیاض عم حرم  
**فصل دوازدهم** از مقاله پنجم در مرکبات عینیه و غنیه و قافیه و کافیه  
و صبر عصاره آمله معمول عم حرم و این خاکسار ذره جمیع دار حجت رقتن

آب و تقویت بصر و ابتدای نزول و سوزش چشم و در ابتدا سے رہد استعمال نباید کرد و اصل بکیر  
 آملہ تازه در اوان سنگه یا چونی بکوبند و در پارچه انداخته میفشارند و در ظرف گلی بآتش نرم  
 که مثل شعله شمع باشد بگذرانند و بدستہ نیب حرکت دهند تا بقوام غسل غلیظ آید بعد از آن  
 در ظرف چینی تاجند لگا بدارند و عند الحاجة قدری از آن استعمال نمایند غسولی که جهت  
 منع بخار و ابتدای رمد حار و براسے خلک و دموع حار مجرب است پوست بلبله زرد پوست  
 بلبله آملہ مساوی نیم کوفته شب در آب تر کرده در هوا گذاشته صبح از خواب برخاسته  
 این آب را در کف گرفته چند دفعه بزور چشم زرد باز به چمن آب چشم بشویند قیر و  
 جهت سبیل که وصف کرده آنرا ثابت و گفته که مجرب است اصل پوست بلبله کالبه خوب بسیارند  
 که مثل غبار شود پس میامیزند بموم سفید مصفی ذاب بر روغن گل و گرم گرم در اوان ریخته قدر  
 از مار حرم مصفی پاشیده بسیارند تا مجتمع شود پس بجل آورند و الا بقاف لفظ  
 ترکی است بچیدن سبیل استعمال میکنند اصل نوشاد رس سوخته بر یک دو درم توپا  
 و وازده دم کوفته بخته بزده تخم مرغ بپزند و در پوست تخم مرغ اندازند و در کف حکمت  
 گیرند و در کوزه نونند کوزه ای قش گذارند تا بپخته شود و بعد صلا یه باریک نموده استعمال  
 نمایند کفتره معمول و مجرب کمل المذقیین و امام المحققین حضرت استاد سی سید الله نقاش  
 جهت رمد و در چشم و دموع اصل آب لیمو کاغذی نیم آثار افیون خالص سه درم شب بمانی  
 نیم پا و اول شب را در ظرف آهسته بریان کرده بعد از آن افیون داخل نموده و آب  
 لیمون قدری نیز داخل ساخته از دستہ آهسته حل کنند تا مخلوط شود و آب لیمون فاسی  
 گردد بعد از آن به همین اسلوب آب لیمون داخل کرده باشند تا کثوب و جو مخلوط  
 شود و جدا بپزند لگاہ از مدت حاجت آب سائیده اند که گرم کرده گرد اگر چشم طلا  
 نمایند و در چشم نیندازند کحل بقراطی جهت رفع بیاض بیعدیل است و در اندک زمان  
 قلع میکند اصل شیشه سبز حرق مشمول دو درم بوره ارمنی زرد البحر بر یک درم  
 کحل سازند کحل براسے دفع نزول که شمع شده باشد و کمنه را هم بنفش دهد و  
 تقویت باصره کند معمول و مجرب حضرت جد امجد رجوم که بر خود هم آورده بود و بعضی سنگ بکیر

گل چینیله هر يك دو دمام مغز گویکچو دو نیم ماشه حرج سیاه دو نیم عدد قرقرقل نیم عدد و امیران مغز تخم  
 سرس سهند پچین مروارید مغز تخم کهرسنی از هر يك دو نیم ماشه لیون کاغذی یازده عدد و گلاب  
 نیم آثار اول در لیون کخم برآورده باشند سنگ بصره مغز گویکچو کهرسنی سرس انداخته  
 بند کرد بالا ای دیگران آویزان نمایند که دو بار و رسد در چهار پنج روز که لیون خشک شود  
 باز در لیون دیگر دستور پز کرده نگا هارند باز کوفته بار یک ساییده و آب لیون در ظرف  
 کانیسه از چوب نیب که فلون جنت چسپانیده باشند و در چوب دوم که فلوس سرس چسپانیده باشند  
 کحل کنند از هر دو بدفعات و امیران گل چینیله و دیگر دو که نگا هارشته اند داخل  
 کنند تا که صد لیون تمام شوند آنوقت مروارید ساییده داخل نمایند و باز از گلاب  
 همه را کحل کنند باز خشک کرده مثل سرمه ساییده نگا هارند وقت صبح یا شب یک  
 سیل قدری در چشم کشند و بعد چهار و پنج روز چکندان در چشم کشیده باشند  
 شب دو آن روز موقوف نمایند انشا الله تعالی آهسته آهسته نزول دفع شود و محل  
 بابت اجبه سنگ منقول از میاض جد و عم مرحومین جهت سبل نزول و تقویت بصر  
 و دیگر امراض چشم صل سرمه ده توله سنگ بصره و دونه جهت یک توله سهند پچین  
 و از هر يك شش ماشه سون کخم مروارید مرجان مشک کافور پچیم سینین نیله نیمه حبه  
 توتیا سه بار و نه ناف سنگ شب یانی برشته حرج سیاه از هر يك سه ماشه و امیران چینی  
 شش ماشه چاکسو شیر ناده شیر هر يك یک توله یا رجه غوره یک توله یا کسورادر کوب  
 گامیش جوش داده و قته کخم بخته شود برآورده خشک کنند و همه ادویه را عصاره کنند  
 کوفته و بخته و کحل انداخته بیست روز در گلاب سخت نمایند از صبح تا شام و بی از آن  
 برآورده چیل روز نگا هارشته استعمال نمایند کحل معمول و مجرب بنده بهاسه  
 روشنه چشم و دفع دهنده و بقایای رمه و تقویت بصر و سلاق صحت پای شش  
 دام سرمه صفهانی یکدم امیران چینی حرج سفید دانه و کخم سفید از هر يك یک ماشه سنگ بصره  
 پنج ماشه گلاب یا ذاکار کفی خام چینی نیمه دام اول جهت رادر کخم آهسته آهسته از گل چینیله  
 کشته از پارچه قطعه بگذارند اگر چیزی بماند باز آنرا بکشند تا همه کشته شود و نیمه یا در گلاب

تر نموده و در روز دیگر باز انداخته و او میرا مثل بخار نمود و جهت مع کلاب نایافته کمرل نمایند و وقت  
 حاجت کلاب باقی مانده را نیز داخل نمایند و هر چند که کلاب داخل خواهند نمود و کمرل خواهند کرد  
 خوب خواهد شد و بدانند که گل چنبیلی که بر آن کشتن مذکور است سواک گل چنبیلی خام است  
 کحل معمول و خرب حضرت جدا بخور حرم براس دفع گل چشم گل کجده چهار صد کله  
 گل چنبیلی چهار صد کله فلفل گرد چهار صد عدد شب میانی بریان و دوام پنجه خوب باریک  
 کمرل نموده در چشم کشند کحل بابت واسع خان مرحوم که از میان شاه عاید در ویشی و عثمان  
 رسیده و گفت که در تمام عمرشش بار در چشم کشید و بودم تا حال که عمر خود رسیده است  
 محتاج عینک نیستم و بنده هم یک مرتبه ساخته بود قطع بسیار مشاهده نمود و در اصل جهت قسم اول  
 و دوام فلفل گرد و چهار دام برگ نیب بنز یا و آثار سنگ بصری و دوام ساگ چولائی  
 و دوام برگ گیگوار کلان ده عدد و بایران نیم دام قر فلفل و فلفل راعلی و راعلی و در آب  
 باریک ساییده و در پیاله جدا جدا انگه بزرگ بعد از آن جهت برادر پیاله آهسته بآتش تیز گذاشته و در  
 آب قر فلفل بخت بار سرد کنند و بعد در دست و بغایت بار در آب فلفل بر کنند باز گذاشته و بگو  
 اول در آب گیگوار سرد کنند و بخت مرتبه بعد از آن بدسته آهسته در میان پیاله  
 آهسته حل کنند تا که جسته مذکور خاکستر گردد بعد از آن بایران و سنگ بر سر  
 ساییده و داخل نمایند اگر خواهند که سر بر سیاه شود و برگ نیم و ساگ چولائی  
 که مذکور است تا دو دام فلفل گرد و پنجه چهار دام در وقت گذاشتن جسته داخل نمایند و  
 آن خاکستر را تا دو روز بر سنگ صلایه سازند که سر بر شود پس پارچه بزرگ کرده صبح و شام  
 در چشم کشیده باشند و در پیاله که سر بر سفید باشند و در پیاله که سر بر سیاه  
 باشند کحل منقول از بیاض عم و حرم جهت بیاض و دمه و ظلمات و خیالات و ابتدا از  
 آب و نشتر رطوبات و تقویت چشم ص سر بر شش و دم استخوان خوار سوخته یک دم  
 ساوچ نیم دم نشاسته و دو دم صلایه نموده در چشم کشند کحل جهت بیاض و نزول  
 آب از حضرت حافظ عنایت الله مغفور مرحوم تجربه را تمیم رسیده است ص ص  
 پنج دام خام نیل آهسته رال باریک سه و نیم ماشه صابون راز کار و باریک

ریزه ریزه نموده در ظرف آهنی بر آتش گذارند و نیلا تھو تھه در بادون آهسته ساینده و زن نموده  
در صابون اندازند تا که صابون و نیلا تھو تھه مثل آب شوند بعد از آن رال انداخته  
از دسته آهسته حل کنند و زیر آن آتش تیز نمایند تا که رنگ دو اسپاه شود بعد از آن  
فرو دا آورده نگاهدارند وقت حاجت مثل دانه ششاش گرفته در صدف قدری آب انداخته  
دو ارا خوب حل کنند و در چشم کشند بعد سه روز باز استعمال نمایند محل خ برای سبیل مناخنه  
و بیاض تجربه رسیده حل نخاس محرق شادو پنج مغسول هر یک پنج باشد قلیبیامی فضا داشته  
زنگار صبر پوره ارستی هر یک یک باشد فلفل گرد فلفل دراز زعفران هر یک نیم باشد کوفته  
بجته سرمه ساینند و در چشم کشند محل که امام الاطباء ایچنه استاد علیله الاحتیاد براسے  
نواب محمد الدواتی را فرموده بودند براسے سبیل و بقایا سے رد و مدحه و تقویت بصر  
موجب است و بند هم چند جا از نموده حل صدف سوخته چهار باشد تو تیا سے کرانی مغسول  
بست باشد نبات سفید شش باشد کوفته و بجته مثل سرمه سازند محل موکف موکف  
تقویت بصر و جذب رطوبات و بقایا سے رد و سبیل بسیار سخن است حل سرمه  
و تولد مراد رسید ساینده شش باشد یک مثقال شادو پنج عدسے مغسول چهار باشد  
ادویه را غلیظه غلیظه باریک نموده در گلاب خوب حل ساخته بکار برند و مرتبه دوم که  
سنگ بصری شش باشد اضافه نموده بسیار نفع این باشد در آمد محل براسے  
بیاض و سبیل و شبکوری و وند و جذب رطوبات بسیار مفید حل نوشادر شب بیا  
بریان مساوی گرفته کوفته بجته خوب ساینده بکار برند کاجل جبت بیاض سبیل و تقویت  
بصر و دیگر امراض بسیار نافع منقول از بیاض عم مرحوم حل ما میران یک باشد قنفل  
یک باشد در پا و آثار شیر بچشاند و در سایه خشک نمایند رنگ بصری سرمه سفید و  
زرد و خوب بکار از هر یک یک باشد مغز تخم کهنه کونیل انار کونیل بکاین این همه را با کوب  
ساینده در روغن ماده گا و که نیم پا و باشد سه روز خمیر نمایند بعد از آن فنیله از یاره  
سرخ کرده چراغ روشن نموده کاجل در چینه خام بگیرند و بعد یک روز در چشم  
کشند محل نافع براسے در دنج که با قرصه و وجع باشد منقول از بیاض عم مرحوم



اتفاقاً حصه نعل شفاف بايشا سلطان بجره اقليميا بريك درم توتيا طباشير و پنج هر يك شال  
 لعل فيروزه مار تشيشا اسفيداج تشاشته بريك دو درم حر و اريد بسد پوست بايله زرد و بريك  
 سته درم انزروت چهار درم آب غوره و پنج درم سر سبز سته درم گچل الجوه اسير که بهر  
 در سر کار نواب زينت النساء بيگم تيار ميشد صحن کاغذ نيمه دانگ مشک يک دانگ مشک سته  
 قر نعل و داله بريك يک درم نعل ندراني ساوچ شيب داب اريد زينت نعل اسير و سنبه الطيب  
 ستره اصغفاني ستره سرخ زعفران اسير و درم اسير سوخته ما سيران چيشه  
 مرصاف نو شاد زرد و چوبه بريك سته درم پوست بايله زرد و حر و اريد سته بريك چيشه  
 درم حير سقو طرسي عصا ره مايشا يا قوت فيروزه بريك چيد درم گچل در يا اقليميا و طلا  
 اقليميا و نقره بريك دو درم گلاب ووشيشه گچل الجوه اسير از بجره است و کيات شمشير  
 صحن مشک يک دانگ مار تشيشا اسير و اقليميا فيروزه زرد و پنج بجره لاچور و حر و اريد سته  
 بسد ساوچ سته سي و ارف نعل بريك دو درم ما سيران لعل يا قوت سلطان بجره بريك  
 سته درم توتيا و کرمانه پنج درم گچل اصغفاني و ده درم سته اسير تيار ندراني سته گچل براسه  
 احوال مجرب و معمول اين خاندان صحن دغان سمن و س با قدر سته مشک و غبر و آينه سته  
 در چشم کشند و دغان سمن و س باين طريقي گيرند که سمن و سس بيايند و بر فقه پراگنده  
 نموده قيقا ما سازند و در چراغ گذاشته روغن گل سرخ يا گنجه انداخته روشن نمايند  
 و بالا س آن طاس پاکيزه بنماست و اثر گون دارند تا دغان و رازن متعاقب شود و بعد از آن  
 از پر مرغ يا کارگر گرفته بکار برند و دغان سمن و س جنت اجتهاد و ندراني و باله و سيمان  
 رطوبات نيز معمول و مستعمل اين دو دمان است گچل جنت و در که سبب آن  
 ضعف عضلات باشد موجب است صحن ساوچ سته سي ما سيران چيشه بايله زرد و بريك  
 بريك يک درم مشک دانگ بدستور تيار کنند گچل جنت فزول از بجره و غرض  
 درخت باديان را که بار آورده باشد بنور تخم او پخته نشود و بارش را از تخم بركند  
 و صافي نموده در سايه خشک سازند هر گاه خوب خشک شود و باينه و بركند و شايخ و  
 بار گرفته در سنگ ساق بسايند و هر روز احتساب نمايند و در شام سته استعمال کنند

بزرگ صغیر خشک یا تر ساخته بقدر تحمل تناول نمایند محل منقول از ارشاد معروف بدوا و الکاتب  
 جهت حفظ چشم و تشف رطوبت و تقویت نظر سود دارد و در چشم شایق یا شایر زالور و هر یک سوز  
 سرکه اصفهان می بریا آب باران و دو دم بلبله زرد و نیم درم آب غوره الگور یک دانگ کافور  
 دانگ بدستور مرتب سازند محل معمول حکیم علی اکبر خان و حرم جهت درد چشم و بقایا  
 رمد و سبب محل نرودت سفید شیر خربور و ده بر چوب گرز چسبانیده با تش ملائم بریان  
 نمایند پس بگیرند از ان شش ماشه و چاکسور کسیده کرده بیاویزند و در یک که در ان آب  
 و سرگین خرد اخل کرده باشند بخوشانند تا پوست چاکسور نرم شود پس آنرا بر آورد و  
 منقشر نمایند و بگیرند از منقشر آن و سفید آب کاشتره منقول و کف دریا از هر یک  
 سه ماشه رسو سه چهار ماشه نبات سفید یک تو که همه را نرم صلا نیه نمایند و چشم کنند  
 محل الجواهر حص سرکه اصفهانی یا قوت رتانی مر قشیشا شادنج حد سه منقول  
 فلفل دار فلفل زهر یک و و شقال لعل بدخشیه لاجور و منقول از هر یک یک مثقال شکر  
 تبت خالص یک انگه تو تیا که رمانی منقول چهار مثقال بجر الفنب چهار مثقال بدستور  
 مقرر محل سازند محل الجواهر و دیگر منقول از تذکره الکحلین نافع از براسه آخورد و  
 چشم از هر خطی که باشد و دمه و سرخه و خارش و سوزش و ضعف و تیرگی چشم محل  
 حص لعل بدخشیه در جان سفید منقول مهنه فزنگ منقول لیشب کافوری منقول یا قوت  
 رمانی منقول عقیق میانی منقول فیروز گیشاپور سه منقول لاجور و منقول مروارید نافه  
 منقول اقلیمیا سه ذبیبه اقلیمیا سه فیه مر قشیشا ذبیبه نحاس محرق سرکه اصفهان سه شادنج  
 حد سی منقول تو تیا سه محرق زرد القواریر از روت سفید نبات سفید  
 شش سه تو تیا مهند سه از ریز محرق زرد القواریر از روت سفید نبات سفید  
 از هر یک یک مثقال تو تیا سه که رمانی قلعه منقول خبیاه مثقال جمایه بست و نه جز و است  
 ادویه را سواسه و دوا با سه منقول کو فیه بحر ریخته و با منقولات فهم کرده صلا  
 نمایند تا بهم آویخته شود و بکار برند محل الجواهر و دیگر حص مروارید نافه در جان  
 اقلیمیا سه ذبیبه اقلیمیا سه فیه پوست بلبله زرد و مهنه فزنگ شاد اصفهانی عقیق سوخته



از ہریک و مشقال حرجان سفید با میران چینی فیروزہ نیشاپور سے لعل بدخشے دار فلفل صندل  
 حشیش کمی زعفران شادنج عدسے از ہریک یک مشقال بدستور مرقہ کل سازند کحل کہ شایان  
 بادشاہ خود استعمال ہی فرمودند اصل کافور یک انگ زعفران سانج ہند سے مشک خالص  
 از ہریک یک مشقال مروارید ناسفتہ و مشقال اقلیمیا سے فہیہ اقلیمیا سے فہیہ  
 ہر واحد کشتش مشقال رشیشا فہیہ توتیا سے کرمانی ہریک ہشت مشقال سرسہ ہشت  
 دوازہ مشقال باین طریق بسازند کہ سرسہ و مروارید و ہر دو اقلیمیا سے و رشیشا ہریک را  
 علیحدہ علیحدہ و سنگ ساق آب باران صلائیہ کنند و دو واسے دیگر نیز باریک مثل خیار  
 کردہ باجم آمیختہ و ظرف آگینہ نگاہارند کحل مبارک منسوب بحضرت امیر المومنین علی رضی  
 اللہ تعالیٰ عنہ و گرم وجہ صحن کحل اصغمانی و دوسم توتیا و کرمانے طبع اندرانی ہریک یک یادیم  
 با میران چینی ربیع مشقال کافور یک جو طریق ساختن این چنین ست کہ پنج عدد و ہلیکہ زرد خستہ  
 و در کردہ بکوبند و آب شیرین پا و شیر بخوشانند تا ربیع بماند حفاف کردہ و در بہان آب  
 دو اسحق کنند تا مثل خیار شود و از پاچہ دارائی گذرانندہ بکار آند کحل کہ با کثر امراض  
 چشم بسیار نافع است و دستخج کافور ریاسے مشک خالص با میران چینی کف دریا و رشیشا  
 توتیا سبز سنگ بصری ہما و بی کوفتہ و نیمتہ اول و سنگ صلائیہ کنند باز و ظرف سبک  
 بنی قلنے باشد خوب بسازند کہ مثل خیار شود و کحل کہ استعمال کردہ میشود و در ابتدا سے  
 نہول پیش از قدح از جربات طبر سے حمد اللہ ص و رشیشا فہیہ یک کلس کہ خاکستہ شد با  
 دخان کورہ نخا سے اقلیمیا سے ذہب ہریک جز و سے فلفل نصف جز و ہر راستہ کردہ  
 تسبیحہ نمر حقیق وادہ خشک کردہ بار و یگرا ز آب را زیانہ تسبیحہ وادہ خشک کردہ باریک  
 نمودہ از جویر گذرانندہ بعل آند کحل جہت خارش اجفان و آشوب چشم کہ از بوس  
 بفل بجم میر سے از مجموعہ ص زہرہ مابہ خشک کردہ یکدہی وزن شورہ قلمی پا و سیر  
 ہر دو را خوب باریک صلائیہ کردہ اکتحال نمایند کحل از مجموعہ جہت شبکو ری و سبل و  
 خیار و در کردہ و بیاض نافع بسیار ص مرچ یک ماشہ در زہرہ بزر قدری کہ تر شود و پودہ  
 باز خشک کردہ و در ہمزون آب لیمو پرور و خشک کردہ مغز تخم کھرنے سنگ لہر سے

در آب نیمون چهار بار داغ کرده و خنجه چینی که خام باشد بر یک نیم ام کوفته و خنجه در سنگ سابق  
 بنش غبار بسیارند محلول با یکای عرب از مقلیاست که بسرانی عیارت از طلا گد باشد و در  
 کتب ایوان سلوراست که بقدر که در خواب بپوشیده شده محلول و مطلق و بواسطه بود و جهت  
 او از امراض غصه و اقسام درد نافع است و آن از زردی و آب شیر الیخ شکسته  
 شکر سفید بر یک پنج درم مغز شمشیرج یک ورم محلول منقول از اکمل الصناعت نفع  
 میکند ابتدا در نزل و متعلق بصرو سلاق را حل آن تو تیا که کرانی منقول تو بال  
 محرق لوو غیر مشقوب بسد سازج هند که اقلیمیا که فقه صبر سقوطه سلطان برک  
 محرق زعفران سبیل الطیب از هر یک و ورم شادنج منقول شش درم نوشا و فاضل  
 ابیض و از فاضل هر یک نیم درم شک و انق مثل سره تیار نمایند محلول که جهت تقویت  
 بصیرت تاثیر است و جمیع امراض چشم را سود دارد و سره شتی توله سنگ بصری یک توله  
 حر و ارید و توله مایران نیم توله در جان یک توله و سته ماشه ورق طلا چهار ماشه غیر از طلا  
 جمله را با یک ساخته آب بلبله کحل کنند و تا چهار روز دیگر بگلای کحل نمایند و در ورم  
 او را قیاس بپزایند و بگلای بسایند و در ظرف آگینه یا چینی یا طلایی بدارند و بمین چشم  
 کشند و باید که کحل سماق باشد یا چغاق و این ترکیب هند که است محلول سازج از تالیف  
 قدیاست و در رفع بیاض و غشاوه و دمه و حکه و استرخا و جفن و اکثر امراض چشم  
 منفعت عظیم دارد و گویند چون روز شنبه و چهارشنبه یا میل طلای چشم کشند از  
 کوری این شوند و حل آن سره اصغفانی و قشیشا نفع هر یک چهار درم اقلیمیا که  
 فقه بسد بر یک و ورم سازج هندی یک ورم حر و ارید زعفران بر یک نیم درم شک  
 چهار قیراط محلول بیاض را در شتی روز رطل کند و هر چند که صاحب علت مایوس باشد  
 حل آن زرد البحر بوره ارمنی سرگین سوکارشکر سپید مسحقینا بالسونه بایک رطل آب  
 که مایران و ورم بر یک و ورم را جو شایند باشد تا ربع رسیده باشد و در روز شنبه  
 یا یکده پس صاف کرده و خشک کرده از بافته بیرون کرده استعمال نمایند  
 کحل قدیست که جهت جفت با صره و غلط و ورم و نزل آب و خیالات سفید و جمیع

آخر توتیا را شیان حرارت است و بحدت آن نیست حص آن توتیا را که فانی منقول بهست درم باب  
مروق مرزنجوش ترخیر کرده خشک کنند و بسایند و نجیل و فلفل و دار فلفل و دایران هر یک  
دو درم نوشادر یک درم مجموع را کوبیده باب را زیاده تر بسایند و خشک کنند پس توتیا  
مدبرند که از حریر بیرون کرده استعمال کنند و ترویق و سه آنست که آب مرزنجوش یک  
شب در ظرف آهن گذارند تا در دیشینند و صاف بالا ایستد کحل غریزه از تالیف  
یونس جهت حفظ صحت و قطع دمه و امراض که از رمد بهرسد نافع است و در سارعل  
منافع او مثل منافع باسلیقون کبیر است حتی اقلیمایسه فیه به تو بال نخاس توتیا هندی  
قرنفل صبر بزرگ قریشک هر یک یک درم ملح هندی سه زبد البحر نوشادر هر یک یک درم  
و نیم مشک دانگه کحل یکجه این صریح نافع است حفظ صحت را و روشنائی را و نیز گردان  
حص بگیرند از قیاق پنج درم سره اعصافی ده درم بایسردان سپینه سلطان بصره  
مروارید ناسفته قرنفل اقلیمایسه زرازمهریکه دو درم روی سوخته دار فلفل نوشادر  
از هر یک یک درم مازشیا سه درم کافور شک از هر یک دو درم جمع کنند و بکوبند  
و بسایند و بکار برند کحل دیگر جهت سبل و تاریکی چشم بسیار مفید حص پوست تخم  
مرغ شسته پاک نموده سوخته رتن جوت قریشا هر یک شش سنگ بهری دو ماشه زعفران  
چهار ماشه مشک بتنی نیم ماشه بدستور حریت سازند و بکار برند کحل مؤلف مؤلف حص بهرن  
یعنی جهت کشه که از جگر می آید یک توله انهد و توله مروارید نیم توله شیان ایشا نیم توله  
ادویه را علی حده علی حده ساییده بعد از آن همه را مخلوط نموده و در آب باران یا گلار بسایند  
و بدستور رعل آرنج جهت تقویت و تبرید بصیر و بقایا که در سبیل و دمه نافع است  
و فقط بهرن نیز جهت رمد نفع نمیکند همچون وجع ابتدا که نزد و آب آسب را نافع است  
حص و ج حالت ترنجبیل را زیاده بسایند و بکار برند و همچون سازند و بکار برند

فیکر ایک جزو فیضه می نمایند

فصل سیزدهم از معالجه چشم و دوا و مستعمله و ارمغان چشم و غیره و درم و قرص و کین و نظره  
و سرش افکار و جرب و صلابت و خشونت اجفان و سلاق بخشوده و در دوشید و سیلان النور و

از چشم از دست مایشتا صبر افیون زعفران مایران هر سکر حفص عروق تویتا صدف محرق شش  
 بزرالنج صمغ زردی بیضه عصا بهیروج شادنج زنجار قلقطار شرب یمانی زو سنج اقلیمیا سینه  
 کمون تو بال نخاس سنبل سفیداج رصاص اشق اقلیمیا سیهب و خان زجاج کحل ابار محرق  
 کثیرالو لوساوج زجاج نخاس محرق حفص چندبید ستر در رصاص محرق جسد و انساج  
 رمان فلفل دم الاخوین دار فلفل زبد البحر بلبله زرد و عصا بهیروج لجنه القیس شلخ گوزن محرق  
 قلعند نوشاد زرنج احمر نشاره آبنوس اودویه که استعمال کرده میشود در مورسج و در  
 و غیره اسفیداج شادنج صمغ نخاس محرق بلبله زرد و مر و اید بسد شکر طبرزد کثیرالافیون سیر  
 صبر نشا صدف محرق اقلیمیا سیهب ابار محرق انمده تویتا مرادویه که استعمال کرده میشود  
 در بیاض چشم بوق زبد البحر زیت زنجبیل شکر طبرزد زنجار اشق تویتا اقلیمیا سیهب شلخ محرق  
 شک و ج بعوضب سرطان بحری نوشاد ریح بندی فلفل حراره کرکی تخم کراث کحل سوا  
 ارقشیا سافج زعفران کافور نخاس محرق تو بال نخاس شادنج صدف محرق نیاسکینج  
 مایران در کحل محرق نشا صمغ زیتون زجاج محرق ملح اندامانی اودویه که مستعمل است  
 در رید حار و بار و در تسکین وجع فیهست انزروت صبر زعفران حفص عاقیا صمغ در دیشا  
 صندل فلفل افیون اسفیداج کثیرالسنبل اقلیمیا سیهب زجاج محرق چندبید ستر شادنج  
 نخاس محرق بزرالنج اقا قیاق تویتا کدر انمده فلفل امیض قلقطار سافج شیر و فخر زردی سفید  
 و سفیدی آن لعاب حله بزرکتان اودویه که مستعمل است در ضعف بصرو دمع و تقویت  
 چشم و غیره شادنج تویتا مرادویه نخاس محرق مایشتا صبر اقلیمیا سیهب ملح اندامانی جوده  
 فلفل امیض شش اسفیداج مایران تو بال نخاس حفص نوشاد و دار فلفل زبد البحر فلفل  
 کحل سافج زعفران سرطان بحری زنجبیل سیهب بلبله زرد و کافور جزو آب بادیان  
 سیکینج اودویه که مستعمل است در نزول و در چشم اقلیمیا سیهب زعفران افیون فلفل  
 صمغ مایشتا انزروت زرنج احمر زنجبیل در چینه زردی خل محرق دار فلفل و ج صمغ  
 زیتون عرق خاکستر خفاش فریون حلیت سیکینج فلفل حراره نسمر حراره باغر حراره کر که جوده  
 حراره شیو طامره باز حراره جل حراره القیس حراره العقاب حراره با شق حراره

تلقاق مراره و ذیب مراره ازین شحم مختلط اشق کما و دیوس جید عصا ره بادیان تو تیار مراره بر غیر مراره  
مراره غلب مراره حلا و ن مراره غزال مراره اسد مراره خرغ مراره سنگ صیاد مراره حداد  
مراره دراج او وید که مستعمل است در امتشاموی اجغان و غلط آن و انساع ناظر و صغران مجرب  
لواءه القرمحرق سنبل زعفران کحل اشق رصاص محرق زنگار زبل موش صمغ قشور بن بق  
محرق مراره حداده مراره گرگ فلفل ابیض نظرون روغن بلسان او وید که مستعمل است در  
باق عین و اجاع شدید را مجرب صبر کند را نوزوت دم الاخوین گنار کحل شب کثیر اسفند راج صمغ  
افیون قلیبیای ذیب بند نخاس محرق مراره وید نشاز عفران عروق زرنج اسد شکر طبر زو  
فصل چهارم از مقاله پنجم در او وید مفوده در ابتدای در چشم حار نفع میکند  
قطو حوض سحوق بشیر و ختر چکانیدن آب آله منقوع در گلاب و کافور محلول در آب  
جرب عین را نافع آید و قتی که سحوق نموده شود انزروت بسفید میفند یا شیر و ختر یا شیر  
بز و چشم طلا نمایند در نافع عجیب می نماید استبول مسکن وجع و رادع اوسب  
و لعاب بندان نفع می نماید در آزار گها بخنی روز اول رسوت و گیرد آب کوکنا طلا نمایند  
و بعد از آنکه چنگل معاوم شود زغال کهنه دیوار خام را آب سائید و بیرون پلک طلا کنند  
و اگر سرعت نفع سطاوب باشد قرفل و زرد چوبه در آب سائید طلا نمایند و خانه زنبو طلا  
کردن نیز نافع است برای در و نخی اطفال جرب است زردی بسفید با شحم و ب مثل مرهم  
نموده بر پارچه طلا کرده بر عین بندند و احتیالی بانزروت و زعفران همین نفع دارد و نازو  
کوفته و بخته مثل غبار سائیده بر اجغان بپاشند و بریزند و سه ساعت بگذارند زایل میگردد  
جرب عین را و منع میکند شحم را از قبول هوا و جرب مجرب است و پنبین فلفل سائیده مجرب  
نفع بلین می نماید و در تیج پرده ضما و مرهم و اخلیون یا ضما و اشق و سبکینج در سر که روغن  
نافع است در شیخ و نیز نفع می نماید بر اسه در تیج و در راد عقده غناب تر نمایند  
پس باز زردی بسفید سائیده بر چشم طلا نمایند و واسه که بیاض را که به پیچیده شود را  
میگردانند بورق احمد در روغن زیت سائید و صمغ و شام احتیال مینموده باشند  
احتیال لد الفل مع مالک را ریاح اشهور علی الکبد التیس الشویه نه حال الاشوا السعوطه بعد و کله

نافع فی الشار و مما یمنع للعشار اكل كبد الماعز متقاوا و كب العین علی بخاره و الاحتمال بالعسل و ما  
 الر از یانخ مزوجین ثم تعقی العین ساعت و فیکه ماش را خائیده بر غرب بند در اکل چنانچه غرب را  
 در قروح اجفان ضما و عدس و پوست امار و قنق منظیوخ در خل نافع است و قنق سام و قمل اجفان  
 بعد تنقیه غسل بماء ابلج و ما شبت و ما یجر و کحل با کحل جلائیة قاتل نافع است و دوشیدن شیر و شیم  
 و شما و نمودن به با دام مدقوق و نگیند آب گرم در کلال بصر که از ادامت نظر بسوی نیلج و رجوع  
 شعاع آفتاب حادث شود و نافع است در بیاض موی و برب و لک شعاعی مضبوط و در دهن نافع  
 است طلا و خون قنقذ و مراره آن ویند بیدستر سادی و در لعاب دهن خصوص صائم آینه بر موضع  
 شعر منع مینماید نبات شعر را چمن مراره بز و کد لک بفعل لبن التین و سحبه چمن طلا کاغذ  
 مصری سوخته در روغن گل آینه بر موضع نافع است و در تالیل چمن شونیز و ملح داخل طلا نمودن  
 سفید و نالیدن عکر زیت موجب تحلیل است در آستر خاسه چمن طلا شیار حشفه مثل  
 مرواقینا و زعفران و نایشا و مار آس نافع است در انتشار دلب اگر سبب دار الثعلب باشد  
 طلا آینه تمر حرق نافع است بچ و درخت کونل یا ب سحق نموده بر ناخن گذارند و چند روز  
 ناخن بر طرف شود و و است که شوز را در نافع است موی را بکشند و فی الحال خون  
 اشتره یا روغن کچله بران بمالند و تکرار کنند و خون خوک همین حکم دارد سبب البکون  
 و نمسا کنند مجرب است جهت تسکین در درم مخصوصا در شتاضما و بزخس بر چینه نافع  
 می آید و میوه سیلان آب را که سبب حرارت بود نشاسته و گلاب که اخنه و سفیدی میوه  
 یا هم مزوج کرده بر ابق گذارند همین نفع دارد طلا از جالینوس که منع انبات شعرا کند  
 و منقلب کند بعد از توقف بمالند حدف کوچک سوخته سائیده بقطران برشته طلا کنند  
 کحل که تیز گردانده بر را حفظ صحت چشم نماید ص گبرند تو تیا و دخت روز در آب بادیان تر نمایند  
 پس خشک نموده سائیده استعمال کنند و دیگر ص گبرند رنخ ببول کودک بسایند و خشکند  
 پس چها ساخته در ناخورد گوشت چشم افشانند بعد از آنکه ناخورد را افشوده پاک کرده باشند

## مقاله ششم در تدبیر گوش مشتمل بر هشت فصل

فصل اول در بعضی فواید و قواعدی که عالمین را بطرف آنها گوشن باید داشت اینست هر چه در آن

تقطیر نمایند تا گرم باشد و از رسیدن به واسطه سرد و گرم و از دخول آب و حیوانات گوش محفوظ دارند  
 لهذا گفته اند که نباید در گوش نمک مخصوصاً وقت خواب و شیخ میفرماید واجب است در هر هفته  
 یکبار تقطیر روغن بادام تلخ در گوش جهت انکسار اشکن صحت آن و نیز احتیاط باید کرد که او را گرم  
 و شور در گوش حادث نشود و اگر خوف حدوث ثبور باشد شایف مایشا در سرکه حل نموده اند  
 چکانند و در یک هفته یکبار شایف مایشا چکانند این امر از نزول نوازل بطرف گوش است  
 و تنجه و امتلا خصوصاً خواب بر آن و کثرت کلام و سماع آواز قوسیه و قه و حرکات عقیقه و سکه سکه  
 و خوردن بهجات و امثال آن منضم سمع است و در اعراض مایه اول تنجه نمایند بعد از آن  
 ادویه در گوش چکانند و هرگاه که حاجت بمسوی بخار باشد پس بهترین او شایف مایشا است  
 مع اندک که افیون در شیر عورت حل کرده و باید که افیون را در ده غنما حل نمود و استعمال  
 کنند که بسبب غلظت روغن در گوش چپید و موجب مزید وجع گردد و بخلاف شیر  
 که با وجود ارفار تسکین بسیار از جهت جلا و ناعیت مانع التلصاق است و باید که استعمال  
 مخدرات کمتر و وقت ضرورت کنند که کثرت آن موجب و در اکثر میگردد و خاکستر افیون  
 از افیون قوسه تر است در تخدیر و تخفیف پس وقتیکه وجع شدید باشد افیون را سوخته  
 با قدری چند بیاورند و استعمال نمایند و هرگاه که ضرران و وجع شدید و خوف تشنج بود  
 پس ناچار نیست از استعمال مخدرات و در علاج انفجار دم که بحرانی را از قابضات و پاکان  
 و یا بمرزات بند نمایند قال بقراط من کان به صمم یعرض له اختلاف مراری زال صمه  
**فصل دوم از مقاله ششم در مرکبات الفیه انکیاب** از شفا فی گران گوش  
 که از عقب منسل پیدا شده باشد و سبب آن بخارات بود و زائل گردانند <sup>ملک</sup> با بود و انکیاب  
 قیسوم از هر یک ده درم تمام درز گوش از خرپوست پنج بادیان پوست پنج کرفس  
 گل سرخ هر یک پنج درم در ده آثار آب بخوشانند تا بپزد آثار آب آید سر و گوش را بر بخار آن  
 بدارند و تطیل حوالی گوش بخورند که آب در صفاخ نرو و نمایند انکیاب که نقصان و  
 بطلان سمع را که بسبب خلط غلیظ خام باشد سود دهد بعد از تقیه و در غصه اب معتر  
 استنقین با سرکه و زیت و آب بپزند و در آفتاب اندازند و قوسه بر سر آن <sup>ملک</sup> انکیاب ساخته

یک سقعه نقد بر داشت در گوش نهاد تا بخار اندر گوش رود و انگلیاب معمول جهت در جاکش  
گل بنفشه گل نیلوفر برگ بید گل خطه گل سرخ غنبل الغلب از هر یک دو توله کوکنا نیم توله و آب  
بجوشانند و سر بخار آن دارند و هرگاه تحلیل مطلوب باشد با بونه اکلیل الملک یا مینر و هرگاه  
تسکین و جع و تیرید منظور بود تخم کاهو و بزر الیغ میفزایند انگلیاب جهت در گوش کلب  
ریاح بارده غلیظ باشد و در حین شبت سبز با بونه اکلیل الملک قی غار مزه بخوش  
نماص قصوم جمله را جوشانیده انگلیاب نمایند انگلیاب معمول حل با بونه فستین  
اکلیل الملک از هر یک یک توله در شیر گاو نیم آثار جوشانیده انگلیاب بخار آن نمایند  
انگلیاب که طنین و دوی را سود دهد بعد تنقیه و باغ حل با بونه فستین و مزه بخوش صغر  
بجوشانند و انگلیاب نمایند انگلیاب که تحلیل مواد بارده و تقویت عضون حل برنجاسف  
گل با بونه فستین بر دس مزه بخوش اسطوخودوس مشکطراشبی معصوم حاشا جده خضار ابل  
فطر اسالیون شحم حنظل جوز السرو و کما فیطوس و اشیشان سبز و دینه جله رایا هر چه از این بهر  
بجوشانند و به بخار آن انگلیاب نمایند انگلیابی بنفشه دیگر تجربی جهت در گوش نقول از بیاض  
علی اکبر خان حل مزه بخوش پوست خنثاش گل بنفشه کشنیر خشک چوب جینه جوشانیده بخور نمایند  
بعد از آن آشفته شفتالو یا شعله شمع موم بریان نموده مسامین با پنجه مزوج کرده گوش بگذارد  
فصل سوم از مقاله ششم در مرکبات حائیه ودالیه <sup>جبهه</sup> مجرب جهت ثقل گوش  
که از سده و خای غلیظ باشد مستعمل در شش و طنین منقول از بیاض عم مرحوم  
حل تر بد سفید خراشیده و دو دم انزروت ربع درم شحم حنظل پوست بلبله کابلی از  
هر یک یک درم کیتار و دوانگ کوفته باب خمیر نموده حب سازند شربت یک دم بطریق  
شبیاری و اسکه که گرمی گوشش بر دحل مغز بادام مغز تخم کدو تخم هر یک یک دام  
تج نیم پا و ادک پا و سیر به را نیم کوب کرده در آب بجوشانند و صاف نموده در روغن کجد  
نیم سیر داخل کرده باز بجوشانند تا آب جذب شود و روغن بماند چند قطره گرم کرده بیکاند  
و در ای که جهت در گوش کلبش تولد باد و برودت بود مفید است حل برک آکه  
تازه بر آتش گرم کنند و باندک روغن گاو چرب سازند پس بدانند و میفشند و چند قطره



در گوش چکانند و اگر سیر سبز کوفته در برگ آله بچینند پس گرم کنند و افشرد و بچکانند قوتیر یا شند  
 دو اسلگه که درم سیر و نی گوش را سود دارد و بعد فصد و زولوناد و صحن پنج بنگوشت  
 زرد چوبه پنج اندر این نمک و یودار آب ساینده طلا کنند و دوائی که بر اسه رحیم بند  
 کردن گوش بعد از آنکه اخراج از او دیده دیگر کرده باشند مجرب است صحن زیست بفر  
 مرغ و خرچره زرد بوزن مساوی گرفته هر دو را سوخته ساینده گاه دارند و در گوش من و دوائی  
 عجیب برای تسکین و جمع منقول از بای سپه صحن چندید سترافون از هر یک و درم کوفته بخت  
 در مینقچم نوزده و درم خمیر نموده بچوشانند که خوب منعقد گردد و در گوش نیم گرم چکانند  
 فصل چهارم از مقاله ششم در کربات رائیه و شیشه روغنی که در دراکه از حرارت بود نشانند  
 صحن روغن بادام شیرین چند درم که کهنه سی و درم بچوشانند تا روغن بماند روغن کهنه  
 در گوش را که از سردی گوش بود داخل کنند صحن کنر پنجد درم صبر مسطک چندید ستر حنظل  
 زهره گاه و هر یک یک درم روغن بادام تلخ بست درم شراب کهنه چهل درم او دیده کوفته با شراب  
 روغن بچوشانند تا روغن بماند روغن کهنه که جهت در گوش و کرمی آن مجرب است صحن بزرالنج  
 حنظل هر یک و درم جو کوب کرده شب یک طلای بخت ساینده و صحن بچوشانند بگاه لغت بماند  
 صاف نموده روغن کهنه نصف رطل داخل کرده باز بچوشانند تا روغن بماند روغن کهنه  
 در گوش را نافع بود نقل سیع و بادوی که در گوش بود دفع کنند بار با تجربه موافق رسیده  
 صحن روغن کنجد یک جز و آب ترب سه جز بچوشانند تا آب فانی شود و روغن باقی بماند  
 روغن بخت دوی و طینین و نقل سیع صحن استین بر و می و با بونه را در کهنه بچوشانند  
 و گوش بر بخاران دارند بعد این روغن چند قطره در گوش چکانند زهره گاه و یک توله روغن  
 روغن مغر شسته شفا الوهر یک دو توله باشته در محال ملائمت بچوشانند تا آب برود و روغن  
 بماند صاف نموده نیم درم افیون خالص در آن حل نموده یکا برند منقول از بیاض محمد  
 در عوم ششیا فی جهت کرمی گوش از مجموعه صحن در پنجوش خردل سداب شحم منقل مساوا  
 کوفته و بخت در زهره گاه و ششیا فمسا ساخته وقت حاجت روغن بادام تلخ ساینده  
 در گوش چکانند ششیا فی که در عوم عظیم النفع است صحن بزره حب لغا چندید ستر

هر واحد نصف جز و خردل انجیر هر یک جز و می شراب عقیق مقدار می که پوشد و در آب جوشانده است و منقذ  
شود پس شیا فدا ساخته در گوش نهند شیاف نافع برای نقل اذن منقول از بیاض شمع در جرم صمغ  
عصاره فستقین چند پیر تر تر را و نند مدحرج از هر یک نیم درم بوق سبزه دم قطار ربع دم فستقین  
و انق کوفته و نیمه شیاف ساخته در طارک گاو سائیده در روغن بادام آغشته در گوش قطور نمایند  
فصل پنجم از مقاله ششم در کلمات ضاریه و طایفه و عقیقه ضمما و که درم  
صلب گوش را نافع است صمغ شکم بط ششم و چاچ هر دو را بگردازند و قدر سه  
بهر غم خوب باریک ساخته بنید از بند و در سیم کرده از خارج ضما و سازند ضمما و که درم  
بیر و می گوش را سود دارد صمغ آرد جو با قلع بابونه بنفشه خطی اکلیل الملک بر روغن شکر  
و آب گرم ضما و کنند ضمما و می که درم گوش که از آب رفتن بهر سبده باشد استعمال  
کرده میشود و صمغ شمشاد اکلیل الملک بابونه بنفشه تخم کتان خطی آرد جو نقش شیر زنان شکر  
ضما و کنند ضمما و که انگسارینه کوفته شدن اذن را نافع است صمغ مغاثر  
اقاقیا را تیانج جنابم سرشته بران جانب که منگسار شده باشد بر نند و عضو را بر  
بیدیت اصلی بر بندند ضمما و می که انقلاب غصه و ف گوش را بعد از آن به وضو شستن  
و بستن آن بر فاده و بعد فصد و اسهال بکار آید و ازین ضما و تسکین و جع کما حق  
رو نماید بگیرند نان جو خشک و در آب ترکند هر گاه مبتل شود قدر سه از سرکه روغن  
بران پیاشند و شل ضما و ساخته به بندند ضمما و معمول در ابتدای ورم گوش صمغ  
آرد جو جنب الثعالب شیاف مایه ناگل ارمنی حنظل مک صبر صندلین اکلیل الملک فوغل  
و در انتها بابونه آرد و با قلع اضافه نمایند و عند شد الوجع قدر سه فستقین بنید از بند و  
سبزه تخم مرغ آمیخته ضما و کنند طلا سبزه که درم پس گوش را نافع است صمغ صندلین  
فونل شیاف مایه صبر و عفران مرحله برابر گلاب طلا نمایند طلا می که سه است  
به بند و و طایفه می ورم داخل گوش را سود دارد و بهر و و مسکن و جع است و بعد  
بکار باید برد صمغ صندلین مایه ناگل ارمنی حنظل اسفیداج بوبیش در بند می تخم کاسنی  
طبا شیر کاغذ حبله ده و است از هر یک قدر سه مناسب بگیرد و با بعضی شیرای شکر

آب کشیند و آب جنب الثعلب و آب کاسه حل کرده بپوشند و بناوق سازند بر شکل مرد و اینست  
 بار یک و پنج آنگونه و دوی اضلاع و وقت حاجت بشیر با سه مذکور بر سنگ ساییده و طلا نمایند  
 و اضع این مرکب جنین بن اسحاق است و مقصود از پهلوار ساختن آنکه زود ساییده شود و عطر  
 کرده گوش را که از غلط غلیظ بلغم باشد بکشاید پس از تنقیه صحت کند و بر حبه السوداء حمله یا تنبا با آن  
 ساخته و بر بینی نمند که عطسه آید

**فصل ششم از مقاله ششم در کتب و کلمات و قافیه و کافیه و بیسمه فقیله** که قرصه کنده را سفید است  
 از بیاض خرد ص زهره گاو و دوزخ و عمل یک جز و هم آمیزند و آنکه کنده شسته را فقیله ساخته بدان آید  
 و صبح و شام در گوش نمند و نیز آنکه بعسل آلوده قرصه جدید عقیق را نافع است و اگر از زروت با یک  
 ساخته در عسل بپایزند قویتر گردد و فقیله برای در گوش و بیرون آمدن چرک منقول از بیاض  
 عم مرحوم ص فقیله از کاغذ سوخته بعسل زده و هم ترخ آغشته از زروت و دم الانخوین و  
 سفید آب قلع و صبر سقوطی رسوده بر آن پاشیده شب و وقت خواب در گوش گذارند  
 و همان دست بخوابند فقیله بر آس چرک آمدن از گوش و در گوش ص روغن نیب  
 و عمل با هم سرشته فقیله را با هم آغشته در گوش گذارند قرص معمول و مجرب و لی نعمت سلامه  
 تعالی در وجه اذن ص گیرد و فلفل هر یک و دو دم زنجبیل یکم همه را ساییده در آب کشیند  
 یا آب فراخ سرشته قرص سازند و وقت حاجت اندکی در آب سایید و گوش طلا نمایند  
 قرص نافع بر آس جمیع اوجاع گوش و جهت جمیع قروح آن منقول از بیاض عم مرحوم ص  
 مر یک مثقال کندر نظرون هر یک مثقال زعفران چهار مثقال عصاره خنخاش گلاب  
 هر یک دو مثقال بادام مقشر سبب عد و کوفته در خلن ساییده اقراص سازند و وقت  
 حاجت اگر وجه شدید در گوش باشد با روغن گل و اگر نقل باشد با خلن ساییده قطور  
 نمایند قرصی که تنقیه گوش از زهره گاو و دوزخ و سنبله نافع باشد ص زاج ربیع اوقیه صبر  
 مرکب در هر واحد نصف اوقیه قرصها سازند و وقت حاجت بر سر روغن گل حل کرده بچکانند  
 قطور و جهت وجه بار و ص روغن خیر سه و دو دم زهره گاو تازه و مثقال بچوش اند  
 تا ترے زهره گاو و دوزخ و سنبله بماند قطره قطره در گوش چکانند قطور که در گوش و طبعین را

سو دهند و در روغن بادام تلخ سه درم میخسایند چنانچه در دم عسلک الانباط بخورم روغن غیره  
 ده درم میخسایند و عسلک را در روغن آبلیم از بند و لکها بدارند و یک قطره میگیرند چنانکه قطره که قرصه  
 را دفع دهد و چرک پاک کند و روغن انزروت صبر بورد از بند و لکها بدارند و از انزروت و انزروت که در گوش  
 جنبش الحارید گرفته بختیسه بر آید و بختیسه در گوش چکانند بعد از آنکه چند نوبت بارالعلی را چکانند  
 باشند و ایضا فیتله لتیسل آلاشند و در او ویه مذکوره آلوده در گوشش نهند قطره چیت در  
 حارص افیون یک درم شیان این سه درم روغن گل چهار درم سرکه کنند سه درم باهم مزج  
 ساخته در گوش چکانند قطره که جهت و جبهه شدید که از حرارت بود نافع است صلی کافور افیون  
 هر یک مسوجی در روغن خلط و شیر و خنجرل کرده در بینی و گوش چکانند قطره که طنین دوی  
 و در قرانافع است صلی کندر زعفران فرفیون چندید شرخ بن سفید هر یک سه درم نظرون  
 بورد از بند هر یک دو درم کوفته و بختیسه در شراب حل کرده چکانند قطره که طنین را نافع  
 است صلی قرفل نیم درم مشک و انگه باب مرزنگوش بسایند و چکانند قطره که جهت  
 طرش صلی خرق سفید یک درم چندید سه درم نظرون یک درم نیم خرق یک درم نیم خرق  
 قطره که نافع برای طرش و هم چندید سه درم نظرون یک درم نیم خرق یک درم نیم خرق  
 ساخته در بعضی روغن حاصل نموده قطره که این قطره که در مجرب بر آنکه در دو درم حارشیان  
 ابیض کافور در شیر و خنجران سفید و تخم مرغ لعاب نیکو مخلوط نموده بکار برند اگر چه تبرید  
 تبرید منع است لیکن در بعضی از جهه حار که شدید و اوید را برنج پروده استعمال نمود  
 منفعت عظیم شده که در کما و جهت و قرد و هم و طرش که بیش خط غلیظ خام بود باید  
 که بعد تنقیه کنند صلی چند قوسه برگ غار مرزنگوش برنج اسفند صلی بونه بوشانند  
 و در سفیخ یا نمد بران تر کرده با این طبع در مثانه گاوانداخته حوالی گوش و پس گردن  
 نمکد نمایند هر صم به جوه یعنی شکر جهت قرصه گوش و سیلان عده و تسکین و در غل  
 از بیاض مجبوعه صلی انزروت سفید آب هر یک یک درم به جوه دو درم موم سفید سه درم  
 روغن کنجد ده درم هر سه ساخته بکاغذ خطائی قیسه کرده در گوش نهند هر سه  
 که در ریش اذن بعد فصد و تنقیه نافع است صلی بونه و در بعضی از جهه عظیم

سیر یک جزوی قهر وانی از شرم بطا و دست کرده هنوز بر سر آتش باشد که این واپایا میزنند و از آتش فرود  
آرند و ببالند و مردم سازند و مردم مصری جهت براحت اندرون گوش جنس سرکه بهشت و عسل  
بهشت برسم باهم بخوشانند تا بقوام آید پس دودم زنگار سوده بران افشانند و مردم سازند و قتیله بنا  
آلوده در گوش نشاند و مردم باسلیقون بگیرند و مردم سفیداب که جهت قرصه گوش مفید است بهشت از ارض جلد خواهر آمد  
فصل ششم از امثال ششم در ادویه مفرده کوشی را سوزانیده و زم سوده و آب بسوزان  
سحق نموده قطره نمایند تسکین بر روی نماید بر آنکه وجع اذن حسار شیان مایشا در شب عورت  
در رغن گل ساییده نیسکر قطره نمایند بخار طبع برگ نیب مسکن در گوش است از ویه  
که در قروح مزمنه گوش که منفذ تسخیر شده باشد و گاه باشد که استخوان برشته گردد و نفع دهد  
قطران با عسل آمیخته زهره گاو با شیر زنان قتیله قرد و مانا و نظرون و عسل انجیر در گوش گذاشتن  
بهشت در گوش که با ریم باشد نافع بود بول کوه کبابی را در پوست انار بر جوشانیده قطره نمایند  
قتیله زهره گاو تر کرده بگذارند ایضا قتیله بعسل آلوده انزروت مسح بران پاشیده  
تحقیق چرب نماید و وانی که آب را که در گوش رفته باشد و فیل و دیگر را بر نیامده باشد  
آنرا فوراً بیرون آر و چوب بر وی یا شربت یا با و بیان که متولد نبود بلکه ذی تخم خل باشد قدر  
یک و حب بگیرند و یک طرف او بمقدار ثلث و سه که چهار انگشت مقبوم میشود و پنجه چپ و دور  
روغن زیت یا روغن یگر یا لایند و طرف ثانی چوب مذکور که در گوش خواسته نهاد و هوا کنند  
بیشتر که اندر در آید چسبان بود تا هوا را داخل نیاشد و اگر طرفی خالی بماند پیارچه محشو سازند  
پس آن طرف که پنجه است بیفروزند و هرگاه حرارت وی اندر گوش که این پنجه محسوس گردد چوب  
را دفعه بیرون کشند تا بنا بر ضرورت خلا آب منجذب شود و اشناسه این عمل باید که  
مریض بر میان شق مضطجع باشد تا آب بمسولت بر آید و هرگاه آب اندک بود  
بسا باشد که بنا بر حرارت خود بخود منجذب شود و تحلیل یابد گاهی شهاب فی الدین و السراج  
آب برگ زقوم تازه را که نیگرم کرده در گوش چکانند بخوبی که پر شود و بین از نند و تکرار این عمل  
کنند همچنین اگر دوسه قطره از شیر زقوم در گوش چکانند در دستا کن میشود و همچنین  
آب برگ سندرس محرب است همچنین ناخواه که در بول طفل خیسایند باشد

و خوب فایده چند قطره از آن در گوش چکانند در دبار و اساکن گردانند و آنی که حبهت چرک  
گوشش نافع است سبب که بعضی تنکا گویند بریان کرده بسایند و در گوش اندازند و بالا  
آن قطره چند از آب لیمون چکانند و مداومت نمایند ریم باز ایستد و بوی بد و ترش و چرک  
گوشش طفلان را حاجت و و اینست بعد بلوغ خود بخود دفع میگردد و اگر بعد بلوغ بماند  
و واکافی است حنظل تازه در آتش کنند چون بجوشد و مغز او بماند و فشرده در گوش چکانند  
گرم ببرد و واسطی که طرش را نافع است بچنانچه حنظل بگویند و شیر و آن بچکانند  
بول شتر چند روز متواتر همین عمل کنند خردل و انجیر را کوفته در گوش نهند گرافی گوش را ببرد  
در وغن بادام تلخ شب در گوش چکانند و روزانه در حمام روند و گوش را بخیشت گرم در خانه اند  
حمام بدارند تا بیم بر آید قطور که رطوبت صرف که از گوش ماکل شود دفع کند تا آخر و باریک  
ساخته و شراب کهنه آمیخته بچکانند قطور که قرصه ویرینه و پرچک را سود و بدخل حبهت الحیدر  
چند قطره بچکانند و صفت وی چنان است که حبهت الحیدر را بگویند و بسر که بشویند و خشک ساخته با  
بشویند تا هفت کرت همین سان بشویند بعد خشک کرده در سرکه کهنه بپزند که بقوام عسل آید  
قطور که سیلان خون از گوشش باز دارد و نار میخورد و پوست و آنچه در پوست اندر سرکه  
بپزند و بچکانند و تقطیر آب باریتک مع اقلیمیای و اقا قیانی نیز خایس است شیر که کرب با سرکه  
نیم گرم بچکانند خون را که در گوش بسته باشد بگذازد قطور که گرم بکشد خواه از خارج  
در گوش آمده باشد خواه همان جاسید اگشته شیر که برگ شفتا و شیر و دینه تنها یا کرب  
بچکانند و اگر قدری سقمونیانیز آینه ز قوی تر باشد و شیر که ترب تنها و شیر که پیاز تنها و شیر  
باب وید را تنها نیز قاتل اند قطور اقطور حبهت در گوش که سبب سردی هوا باشد  
پنبه در زیت آلوده نیم گرم نمک کنند بخار طبعی شلغم تنها براسه در گوش که سبب راج  
بارده باشد مفید است و واسطی که ثقل گوش کو دکان را دفع دهد هر صبح فامر کو دک  
صحت و نمک با هم بخارید و آب دهن یک قطره در گوش چکانند ایضا سرگین اسپ یا  
سرگین خرنار در جامه کرده قطره چند بچکانند همین عسل دارد و وانی که گرم گوش  
ببرد و سنجبر از و بلبل نبات معروف است برگ های بگرد و چند قطره بچکانند و ثلث

چنین کنند تا ریم بر آید و آب پیاز سفید چخته بالغاب حلیه یا اسپغول یا تخم کتان آویخته برین عمل دارد و  
 دوائی که قرصه گوش تازه یا نفع و بد مشب یا فی در کوفه آینه کرد و بر آتش نهند تا خشک شود  
 بعد از آن بکوبند یا مثل آن مرصا بپزند و در محلول حل کرده چکانند و واسطه نافع  
 سیلان خون از گوش و مجرب درین باب بگیرند کلیه ثور و قدری از تخم آن علاج کرده نیم  
 بریان کنند و فشرده آب آن بگیرند و در گوش چکانند و ثقل ذین را نیز برین دوا نافع است  
 و روغن خسته زرد آلو حار و حاد است نفع میکند بدو که اذن و تقطیع میکند رسد و آن را وند  
 این عمل بر طبعش و وجع اذن بار در او طریق استخراج این مثل استخراج روغن بادام است  
 آبسل در روغن کجد بریان کنند که سیاه شود و تقطیر غلبه نافع است بگرانی سمع  
 قطور و میوه فی بر روغن گل نافع است بگرانی سمع قطور و رسکه که بشود و قرصه  
 گوش را برده بالغاب حلیه و تخم کتان و تخم مرغ فرادی یا مجموع یا شیر زنان آویخته در گوش چکانند  
 انگه آب مرزنجوش مجرب است بر آساقش اذن و وجع بار دآن بر آساق خروج خون  
 از گوش صبر کنند رسا و می کوفته در آب کرات ساییده قطور نمایند و واسطه  
 بند می که مسکه بلیم است کوفته بخته در گوش اندازند که می که در گوش باشند بمیرند و میرند  
 اذن آیند مجرب است اگر قطور کرده شود و از صبر و مستعمله نیا محلول آب گرم حیوانی  
 که در گوش رفته باشد بمیرد و در شیر عورت همان در حل نموده در گوش چکانند و وجع گوش را  
 ساکن گردانند و اگر در گوش زیاده باشد قدری افیون در شیر عورت حل نموده در گوش  
 چکانند و گاهی به همراه افیون کافور نیز اضافه میشود و تقطیر شباف ابیون فیون یا شیر عورت  
 یا آب کشینز مجرب است در گوش را چکانند یک قیراط افیون که در شیر حل کرده نیم گرم کرده  
 باشند بشور را که در گوش پیدا شود و با ضربان شدید بود نافع است  
 فصل ششم از مقاله ششم در ادویه مستعمله در غنای قوای و ویدی و ویدی و ویدی  
 و دیگر امراض گوش مثل خرفه و خفیف عمل بخار کنش زعفران بزرگ و ارغوان فریون و ویدی  
 خربق ابیون مرطرون افیون میوه سائله عکاس الانباط روغن خیره و ویدی و ویدی  
 روغن بادام تلخ زهره گاو و قرومانا انجیر خشک زردیخ و مالاخوین و ویدی و ویدی

برگ بود و به عصا در قشر تریب سقونیاز را و نیز بر نجاست مرزنجوش عصا در سداب و فلفل سیاه  
 شنبلیله بیض الزر و روت نبث الفصد شحم منطل عصا در استین قسطر و غن زیت سبیل شرب  
 کند شب بریان فلفل امیق قلندر پوست انار تخم فنجکاشت حفص زرد و فلفل حب الی  
 خردل عصا در حصص عصا در برگ منوبر

### مقاله هفتم در تدبیر انف منتمل بر یازده فصل

فصل اول در بعضی فوائده اگر بینی که در امراض حار در پیشه علی الدوام روایح غیر مستطاب  
 رایحه مسک یا طین مایل و جز آن می آید و شته و سوسه رایحه حاضر نیست پس باید دانست  
 که بعضی مشرف به لک است و بعضی معالجات انف منتمل به این نیستند که از راه انف بکار برده شود  
 مثل غراغر و اطلیه که بر راس میگویند و بعضی مختص اند مثل بخورات شموماست مسوطات نشوفا  
 و نفوخات و هر کس را که معولا نمائی باید که دهن او پر از آب کبی و لگوئی تا به پشت بخوابد و سر را بسو  
 پشت کند و روایح و بالاکشد تا اثر دوا که بهترین و جبر رسد و اکثر بعد استعمال آدویه و سر لایح  
 شدید پیدا میشود پس بسیار است که خود بخود رفع میگردد و بسیار است که محتاج میشود به علاج  
 که تسکین آن نماید و بهترین علاج نگاه داشتن خرقة تر آب گرم بر سر وقت مسوطا نمودن پیشه  
 جاد و خفیه است و پیش از نگاه داشتن خرقة باید که بر سر شیر بوشند و یا روغن گل یا خلط  
 ریزند و ادویه نزل و زکام در امراض انف مذکور میشود اگر چه بعضی اطباء در امراض  
 راس ذکر کرده اند و اگر بطرف خلق ماده نازل شود آن را نزل گویند و اگر بطرف  
 بینی زکام و بعضی اطباء زکام میگویند آن را که در آن ماده نازل بطرف بینی چشم  
 و خنده در و بی بالجه بطرف مقدم اغصا سه و جوشود و رقیق و شور و متواتر و مافع شحم  
 پرو و ماده نزل که گاهی به بطرف ریه و مرکه و جز آن می افتد و موجب خرقة میگردد  
 و گاهی به متولد میشود و از آن قویج فصوصا از مخاطی خام و عطاس صاحب نزل را در لیت  
 ضار است منع نفج میکند و بعد نفج نافع از جهت استفراغ فضول و صاحب این علت  
 را لازم است که بر امتلا برطن خواب نکند و از شرب آب سرد و آب یخ احتراز کند  
 و نیز صاحب این مرض را قصد مناسب نمود مگر در بعضی صور مثلا اگر ماده کثیر و حاد باشد



و خوف افتادن بطرف ریه حدوث قرحه باریک پس آن وقت قصد نمایند و بقدر ضرورت خون گیرند  
و حتی الوسع بر سر و عنق مالند قال بقراط اکثر من یعید به النوازل لا یصل به الطحال اقول عیبه ذلك

لان الحیة للنوازل ارق اخلاطاً و من غلط اخلاطه لم یمنیها للنوازل اکثر

**فصل دوم** از مقاله هفتم در کربات بائیله و تالیف شیخ شمس معارفی بزرگساعت است  
جهت زکام و ظلمت چشم و نزله و دوار و طینین و لقوه و فالج و صرع و عشه و سبات سرس  
و سیان و لیمو لیا و غیره امراض سوداوی و سهر مغز و بهر بیان و ضعف اعصاب و استرخاء لثنه  
و بلادیت ذهن و بخرقم و سیلان لعاب و نزف دم و قویج و مقص و درمعه و کبد و سده و منف  
کبد و انواع استسقا و سخت انزال سفید و امان او بعد از انزال امن دهند از مضار و  
و در قلع جمیات عقیقه و سعال نافع و پا و زهر جمیع سموم حل فلفل سیاه بزرالینج سفید هر یک  
بست مثقال فیون مصری ده مثقال زعفران پنج مثقال سنبل عاقر قرحا فریون هر یک یک  
مثقال او و جدا جدا بگویند بعد از وزن نمایند و همراه غسل صاف که سه چند جلد بود بشنند  
و بدهد و در جودارند پس بعل آرنج و قنار شربت او نهایت نصف مثقال است و قلش  
دانگ و قوش تا پنج سال باقی است بجز شش از محمد صادق براس زکام و نزله نافع بود  
و مسک و قوی باه است و دیگر امراض سرانفع رساند ص م و ارید ناسفته که باه شسته  
بهدا حمر سنبل الطیب عاقر قرحا زنجبیل خولجان سلیخ من سرخ بهمن سفید مسافج بهمن  
آلوده شسته و رقیق قره از هر یک شش ماشه کل سرخ چهار دم فلفل جوز بودا و ارچینه عود و لبان  
و داله سعد کوفی زعفران از هر واحد چهار ماشه بزرالینج ناخواه هر یک و دم مسک خالص  
یک ماشه فیون پا و آثار شمد خالص و آثار مغز پیسته مغز بادام مغز ناخجور مغز گردگان  
از هر یک یک دام فلفل دار فلفل چهار ماشه کوفته بخیته بدستور معمول همچون س  
آمر یا قیق شک نام لعوتی است که در منع ریختن مواد نزله و رفع سرفه از مجربات است  
ص اسطوخودوس خجدرم کل کا و زبان تخم مور و کشنیز خشک هر یک ده دم تخم کاهنوت  
و دم بزرالینج کوکنا هر یک قتی دم تخم خشخاش سفید چهل دم خیس سائیده بچوشانند  
و قند سفید ستی مهد و دم اضافیه نموده بقوام آورند و گل سرخ کشنیز با السوس نشسته

صمغ عربی کثیرا مرصاف هر یک پنج درم نرم ساییده در آن ریزند شربت بر سره منقالت نوشته اند اما  
تقدیر وزن برای طبیب و مناسب حال در مرض

فصل سوم از مقاله بنعم در مرکبات حائیه حسب جهت نزله و زکام از جزایات است حسن بدید  
زعفران هر یک یک مثقال رب السوس و دو مثقال از صمغ افیون هر یک یک مثقال صمغ عربی کثیرا  
نشاسته هر یک پنج مثقال بقدر قاعل جدا سازند مقدار شربت با دو حب است حسب نزله  
حکیم احمد صمغ افیون بزر الیچ سفید نشاسته تخم کاهو تخم خشخاش صمغ عربی از هر یک یک  
مثقال پنج لفاع نیم مثقال و دو شعله دیگر وزن پنج لفاع نیز یک مثقال است زعفران و  
وانگ کوفته و بخیته باب سرشته حب سازند هر چه بقدر قاعل شربت و دو حب باب  
نیم گرم فرو برند حسب نزله بنسخه حکیم محمد باقر صمغ زعفران بزر الیچ افیون صمغ عربی  
تخم کاهو تخم خشخاش لفاع رب السوس نشاسته زعفران اجزا مساوی کوفته و بخیته باب  
حب سازند حسب نزله منقول از سیاض حضرت قبله گاهی صمغ بزر الیچ سفید تخم کاهو تخم  
رب السوس صمغ عربی نشاسته مصطکی رومی کثیرا شکر نیغال آرد با قاعل پنج لفاع  
و مغز بادام شیرین افیون زعفران تخم خشخاش از هر یک یک مثقال نبات سفید پنج  
مثقال کوفته و بخیته باب سرشته حب سازند حسب نشاط بخت سرفه حار و نزلات و  
سل و تقویت قوت با خمه نافع است و نشاط آورد و قوت باه و حورین را بفرزاد و منع به  
کند و تعدیل مزاج سودا و بیهناید صمغ عربی کثیرا رب السوس نشاسته از هر یک پنج  
مثقال افیون کافور و دو مثقال حب الجلب مروارید ناسته کمر یا شمع یا قوت کوفته و بخیته  
بلعاب بهمانه سرشته حب سازند حسب نزله معمول حکیم علی اکبر خان صمغ بزر الیچ نبات و  
بنفشه مثال تخم کاهو تخم خشخاش سه صمغ عربی پنج لفاع هر یک سه درم زعفران هم افیون  
سری هم نبات سفید سه درم کوفته و بخیته باب حب سازند بقدر ما شمه وقت حاجت  
فرو برند حسب نزله منقول از خط حضرت قبله گاهی صمغ افیون بزر الیچ زعفران هر یک  
یک توله رب السوس هفت باشد کثیرا چهار باشد اجزا جدا جدا کوفته بعد از آن وزن نمود  
مزوج ساخته جدا بقدر ناش ساخته و سایه خشک نموده یک حب صمغ و یک حب شکر

حب نزل دیگر بمنول حکیم علی اکبر خان صلی افیون بزرالنج مصطلک که اگر با می شمع صمغ عربی نشسته  
کل گاو زبان تخم ششخاش مغز تخم خیارین گل ارینه هر کدام دو مثقال و زعفران نیم مثقال رب السوس  
دو مثقال و نیم ریوند چینه یک و نیم مثقال کوفته و چینه جیواس زنده هر چه بقدر فلفل و  
نقره چیده گاهدارند خوراک و حب حب افیون بابت اعتماد خان گجراتی منقول  
از بیاض خرد عم مرحوم صلی افیون مصری یک خیر اکبر مشک خطائی دو توله زعفران چهار  
توله عنبر یک توله گلاب یزدی قدریکه اجزاء در آن حل توان کرد و فیکه افیون خرد یک اید  
اجزاء داخل کنند چون بقوام رسد فرو آورند و در ظرف چینه نگاهدارند و به گل چینی پرورده  
استعمال نمایند تا بوسه افیون نماند بعد حب بسته بقدر سبب و میل نمایند و نشاء ظالی می کشند  
حب افیون مسک مفید جهت زکام و نزله که نواب اعتماد الدوله و لیسیل سفیر بودند منقول  
از بیاض عم مرحوم صلی مصطلک یک و ام زعفران ششم چند سید سترند ام فلفل گرد و عود هر یک  
یک پوست اترج و دارچینه یک افیون صاف کرده همسنگ اودیه اجزاء را کوفته و چینه  
یا گلاب خیر کرده حب سازند و بقدر احتمال طبعیت بکار برند طریق صاف نمودن افیون  
اینست صلی افیون را نیکوب کرده در آب گرم یا گلاب تر کرده یک شب نگاهدارند بعد  
از آن افیون در پاتیله کرده بر آتش گذارند و بدست بمالند چون خوب حل شود بگذارند  
که چند جوش خور و بعد از آن آهسته آهسته قاشق گرفته در صافی انداخته باشند تا تمام افیون  
در صافی در آید بعد از آن صافی را آهسته بگیرد و اندر و در آهسته یکجا میکرده باشند تا  
هر چه خلاصه است جدا شود و در و نیاید و در باز در آب کرده بجوشانند چند  
جوش که بخورد باز همان روش صاف نمایند و آنچه خور و بماند باز در آب کنند و بجوشانند  
تا وقتی که تلخی در و نماند آن زمان در و در آور کنند و آب صاف نموده بجوشانند  
تا وقتی که غلیظ شود پس نگاهدارند و اندک روغن بادام بر ظرف بمالند که نخورد  
بعد از آن نگاهدارند که افیون صاف شده است حب موسمیالی جهت دفع نزله  
وزکام و تقویت دماغ و امسک نافع صلی مرکب یک باشد قرنفل دارچینه حبی همان  
صمغ عربی عود هندی رب السوس هر یک سه داشته مصطلک خولجان بهمن سفید و سرخ هر یک

دو دانه از چشم مقش چهار دانه مویانی کافی میوه ساله هر یک شش باشد کوفته بخته بروغن بادام چرب  
 نموده بآب کوکبا تخم کرده برابر بخود و چنان سازند یک حب و حب صبح و شام خوردد باشند  
 حسب نثره عماد الدین محمود ص بخ کفاح بزر الیخ سفید شاسته کثیر الفیون زعفران تخم  
 کاهو صبح عین اجزا مساوی کوفته و فیته بآب پوست کوکبا ریش شده چنان سازند هر حب بقدر فلان  
 فصل چهارم از مقاله بستم در کربات خائیه و دایه و رایه خمیر ششخاش جهت سرام  
 و بخوابی و صدراع و منع نزلات حاده و اصلاح ریش سینه و شش و دفع درد سینه  
 و تعدیل اخلاط محرکه و تسکین حرارت مزاج نافع است قوت آن نادر سال باقی می ماند  
 کوکبا رگلان با تخم صد عدد و نیمکوب سازند یا پوست را جدا یا نیمکوب کنند و تخم را نیم سازند  
 و با دو نیم من آب باران بپزند و بیالایند و یک نیم من قند انداخته توام دهند خمیره  
 سازند و واسطه جهت متن بینی ص قشار کنند در ربع جز و قشور نخاس شب بماند  
 زعفران هر یک جز و سه بار یک ساجده قدری ازین دوا بمغرقت میل در بینی علیل که آواز  
 مستطیع خوابانیده باشند اندازند و واسطه که رفات بند کند ص بلبله گل معطر انار خام  
 برابر سوده بآب سوط کنند از هر قسم که باشد بند کند و واسطه که بدلو سی بیند و کند ص  
 جود بودا در چینه بسیار قرفل هر یک یک درم کوفته بخته باشد بخورد و بول شتر بر سوز سوط  
 کنند و واسطه که جراحت بیند دفع کند ص آب برگ چنپه آب بلبله و بلبله و آمله قدری رنگ  
 تربته سوده در بینی بالند ریش تربت باید و واسطه که با سوری بیند را سوده دهد و آن  
 گوشت افرونی بود که در بینی ببرد ص زنگار نوشار را شکار یکجا کرده بشود آسیرند  
 و فیل یا آن آلوده در سوراخ بیند و از گوشت و شیر بیند پر بپزند و واسطه  
 که نافع است بر آن فروج رویتش الف منقول از بیاض عم موم ص عفن موم زعفران  
 سحر در شنب کوفته خوب بار یک ساخته در الف نفوخ نماید در روغن نافع برای  
 سیلان آبل الف عین در حالت زکام از بیاض عم موم ص لادن را در روغن کج بدل  
 کرده بخوشانند تا تمام حل شود از آتش فرود آورده قدری قرفل سحوق منقول آسیرند  
 بر اسر خصه صا مقدم آن بمالند

**فصل پنجم** از مقاله پنجم در کلمات سینه و دینه مسعود که رفاق اجتناب کنند و کما غرض سوخته پوست  
 تخم مرغ سوخته افقیه زرد و در سر که سوخته پوست ناز ترش کند و در صدف سوخته شادنج مغسول هر یک یک جزو کا  
 ربع جزو کو فته بخته آب و روغن در بینی چکانند مسعود طبع متخلف و رخسار را در موم و روغن حل کرده  
 همیشه مسعود طبع متخلف را در موم و روغن حل کرده و در بینی چکانند و اگر که شحم مختل خربی سفید گرفته  
 بخته ببول جل اعرابی تر کرده در آفتاب بگذازند که خشک شده قابل حبستن گردد و جها  
 مثل عدس ساخته بوقت حاجت یک عدد را در یک قطره روغن مرزنجوش حل کرده  
 مسعود نمایند مسعود قوتیر حبست بولینف ص شیبانی مسخته قلفطار قلفند بیج سوسن سفید زاج  
 سیاه نظرون اجزای مساوی کوفته بخته آب ناز ترش یا شراب انگوری یا مثل آن قسطنطین کنند  
 و اگر قتیله آب ناز ترش یا سرکه انگوری یا شراب انگوری یا آب پودینه کنند و این دواها را  
 بر این یا شمشید و در بینی نهند هم مفید افتد مسعود قوتیر که خون بدن را از بینی باز دارد و کافور  
 چهار دانگ ایون کند و در صدف سوخته شادنج هر یک یک مثقال دم قرطاس سوخته زاج سوخته  
 شب میانی بریان کرده باز و در سر که سوخته عصاره لحیه القیس گلنار دم الاخوین هر یک یک چهار  
 دم بکوبند و بپزند با عصاره بادروج و عصاره لسان الحمل بپوشند و خشک کنند و سیاه  
 مکرر باین عصاره با سرشته و خشک کرده و قضا ساخته نگاهدارند بوقت حاجت بپوشند  
 مناسب بسایند و در بینی چکانند مسعود طبر برای غنه که سبب سده باشد ص علف ساید  
 و آب ناز شیرین مقدار یک پودش آفرانداخته بپوشانند تا آب خشک شود و مقدار نصف او  
 کند و اندر روت آبیخته باز آب انار که در آن علف جوشانیده اند خمیر نموده مسعود نمایند  
 منقول از بیاض عم مرحوم مسعود طبر برای سده الف که موجب غنه در صوت باشد ص  
 چند بیدستر مر از هر یک یک درم مشک غفران ایون از هر یک و الفی عدس و دم خوی ساید  
 حب بسته در آب مرزنجوش حل نموده مسعود نمایند شیا ف که اطباء قدیم جهت خونی و  
 از بینی ساخته اند ص ش مویرنج فریون کوفته و بخته بزهره گاو و سرشته شیا ف  
 و بوقت حاجت در بینی نهند که رفاق جاری کنند شیا ف مختار بجا لینوس برآ  
 بوا سیر و از بنیان الف منقول از بیاض عم مرحوم ص یوسف دار الرمانین المذوقین

المعصومین بشهرها و دیگر کفی انار و من الاسرب حتی بر که غم بوی خد انقل و یدرق حتی بصیر الجبین  
 تسقا من صافیته حتی طین و یعین و یعل شیا فاستطاوله و یتک فی الالف و یتکر و یراح لعلیل  
 و ینخرج الاشیا و یطیل الالف من تکک العصاره و یفعل بکذا کما لک رة کثیره فهو نافع و لا یولم لما یتکر  
 فصل ششم از مقاله هفتم در کتب فدا و طهاره و قیامه و می که بر سر وجه گذشت  
 حبس عافیه ص کانورافیون هر یک ربع جز و گل رمنی عصاره لویه التیس گلنا رعدش  
 هر یک یک جز و کوفته و بختیه بسر که انگوری سرشته بر تارک گذارند ضمما و که بر سر وجه  
 نهند رعاف مفروضه باز دارد اول آب شدیدا البر و بر سر ریزند بعد از آن تفصیلا حدیص  
 مار و سبز پوست انار گل سرخ خشک هر یک یک جز و عدس نقشر دو جز و حنظل برابر  
 همه کوفته و پیچیده آب آس و گلاب سرشته بر تارک سر و جنبه نهند و اگر خرقة کنان بگلاب که بر سر  
 سر کرده باشند تر کرده بر تارک نهند و حبس اقوی خواهد بود و طلا می جهت شود که بر  
 در پیدا شود ص کافور زعفران هر یک نیم درم گل مختوم یک رم گل رمنی دو درم بگلاب  
 و سرکه انگوری طلا کنند و طلا می روغن گل و سرکه انگوری نیز مفید است اما در سنگ  
 تنها هم کافی است طلا می که مرض الف را سودمند بود ص باش زعفران حرارک  
 سک گل ارمنی خطی لادن کوفته و بختیه آب طرق سرشته بختیه بنی بدست است  
 کنند و انویس پیچیده در بنی گذارند و با طلا می آن این طلا بماند طلا بر رعاف ص آرد جو  
 گلنا را قیامه لویه التیس فیون صندل سفید از هر یک سه درم کافور و انگلی بگلاب  
 تر ساخته بر پیشانی طلا کنند طلا می که همین خاصیت دارد ص ان قیامه شاست کل  
 گلنا رسا و می کوفته و بختیه آب مورد یا آب برگ تاک یا آب بازنگ سرشته طلا کنند طلا  
 جهت رعاف منقول از بیاض عم حرم ص نشاسته صندل سرخ گل طنبانی با سرکه  
 گلاب ساییده بر پیشانی طلا نمایند ایضا ص صندل سرخ تخم کاهو آب کشیده آب خیار آب  
 خرقة کافور شاسته و گیوه و مساوی طلا نمایند ایضا از قرابا دین عم حرم ص آرد جو که و گلنا  
 آله هر یک سه درم نشاسته صندل سرخ گچ که نه گل اجاغ هر یک نیم توله کافور فیون  
 هر یک یک ماشه با سرکه و گلاب یا آب گلن و آب کشیده سرشته بر پیشانی و تارک مطلقا

طلایه جهت رعا ف از برای دین غم مخورم ص عدس منقش هندل سفید خط می میثا و اندک  
کافور و گچ آب مورد و بریا فوخ و پیشانی طلا نمایند طلایه برای قروح انف ص باز و پوست بلیله  
با چرب مرش و روغن گل طلایه ساز غر غره که زکام و نزله بار در آن نافع بود ص صندلین  
هر یک و مثقال اقا قیاقنا تخم خرفه و گل سرخ هر یک مثقال درم عدس هما ق تخم خشخاش هر یک چهار  
درم پوست خشخاش پنج درم در یک ص آب بچوشانند تا پانزده استار بماند بیا لایند و لبشتم  
گلاب بر سکه اندازند و هر روز مقدار پنج استار غر غره نمایند

فصل هفتم از مقاله هفتم در حکایات فایه فقیله جهت رعا ف ص قلقطار اقا قیاق  
خروش خاک کندر سر گین خرمهر یا آب کندناب برشند و قتیله ساخته و بینی نهند فقیله دیگر ص افیون انگلی  
گرا آس یا ناز و هر یک نیم درم کوفته و بجز بخیته بصداده سر گین خرمهر برشند و بخانه جکوت بگردانند بعد از آن که  
را بگللاب و بر که نهشته باشند در بینی نهند فقیله دیگر ص کاغذ سوخته پوست تخم مرغ سوخته اقا قیاق  
انار ترش شب بمانی هر یک دو درم کوفته بخیته آب بار و ج یا آب لسان الحل یا آب ملح سرشته  
قتیله بدان آلوده نهند فقیله که همین عمل کن ص باز و سوخته اندر سر که دو درم زاج سیاه  
چهار درم شب بمانی شش درم کافور و انگلی کوفته و بجز بخیته و قتیله بدان بصداده سر گین خرمهر  
آلوده و درین دو اگر دانیب ده درمینه نهند فقیله که گندینه بر و ص مر پوست نان ترش  
هر یک دو درم قصب الزریره خرمهر یا پنج هر یک یک درم زاج قرقفل هر یک یک درم  
قتیله را بشراب ترکند و ادویه کوفته بخیته بدان آلوده در پیته نهند فقیله که ریش پیته را نفع  
دهد ص زاج سیاه شب بمانی باز و مر و یا ل سس سوخته هر یک پنج درم زرا و نطویل شش درم  
کندر و زاده درم جمله کوفته و درون آب بپزند و بیا لایند و باز بچوشانند تا بقوام عمل آید  
و قتیله را بدان آلوده در پیته نهند و مکرر همین کنند قلاوتیاری قوی معجونی است منسوب به  
الطن و او حکیم رومی است که اول ترتیب نموده و این بچون بسیار است نیزه یا باز دار و  
درد و با سکن گردانند و قی الدم و اسهال دوسوی و قو لنج و هینه و سیلان طمست را نافع باشد  
ص فلفل سفید و فلفل بزر یا پنج هر یک بست مثقال افیون ده مثقال زعفران  
پنج مثقال تخم کرفس کو به سنبل الطیب از هر یک چهار مثقال تخم کرفس نیم

سه شقال سازج هندی سلیخته حب لسان عاقر قرخافینون از هر یک یک شقال و در بعضه  
نسخه ناعوض تخم کرفس نیمه و دو قواست مجموع کوفته و خفته بعسل بچون سازند و بعد از شستن  
استعمال نمایند شربت و لکنه تا نیم شقال زجبت قونج و رطلج شربت و از جبت درد کرده و طبع  
خنده و از جبت درد معده و رطلج افیون و از جبت سپرز با سکنجبین و از جبت درد  
مشانه و رطلج رازیانه و از جبت بازو استمن خون و رطلج ساق و بند

**فصل هشتم** از مقاله هفتم در کربات قافیه و لایمه قهوه که در زکام بلغم نفع تمام دارد منقول  
از بیاض عم مرحوم صل زنجبیل گل عاوه کوکنار هر یک یکدم و رطلج گل آب رسیده با آب  
بجوشانند که بعد نیم پا و بماند خواسته باشند شیرین کرده و لایمه شیرین یک پیاله قهوه خورس  
که اگر کم بنوشند و براسه و در سوتپ سردتر نافع است قیصر و طبع جبهه و الفص مردار  
یک درم سفیده قلعه موم هر یک درم روغن گل یک دانه و قیصر و طبع جبهه و الفص مردار  
قیصر و طبع معموله نافع قروح یا بسد و خشک است صحن ساق بقر جزوی روغن بادام مریم  
بنفشه و دوز و کثیرا شربت صحن لادن لوبان مصطکه کند زفت روغن گل بابونه  
و زبقاقی که زکام مزمن را نافع است صحن لادن لوبان مصطکه کند زفت روغن گل بابونه  
سنبل الطیب هر یک جزوی موم سفید روغن گل یا زکس یا خیر سی هر یک چهار جز و موم را  
در روغن بگردانند و دوا کوفته و خفته بآن برشند و بر پارچه مالیده بر سر بپندند و دوا سکه روز  
بسته دارند لطوحه که نزله حار رقیق را که از لوقات و استعمال مغلفات باز ایستاد  
باشد از این لطوحه بسبب تقویت دماغ و تسکین و تغلیظ مواد باز ایستد صحن گبرند تخم  
یا پوست آن و بکوبند و با ورق آس در روغن خلاف بجوشانند و بعد حلق راس تلخ نمایند  
و اگر باین لطوحه گل ارمنه و گل مخموم آب بارنگ بر جبهه طلا نمایند و اقویه باشد لطوحه  
جبت دفع نزله مجرب منقول از خط والده شریف سلمه الله تعالی صحن قطعه کاغذی موافق  
پیشانی از موزن سوراخ نموده بر بالاسه آن کاغذ زعفران و تریاک مالیده بر آتش که  
نموده بر پیشانی بچسباند و بر بالاسه آن چیزه بر بندد لطوحه دیگر نزله است منقول  
از خط والده شریف سلمه الله تعالی صحن صمغ کثیرا قر نقل نشاسته حنظل یکی بر لایحه



جد و اخطائی ایون زعفران مصطلک بیخ لفاح و گلاب و آب کشیده خشک نشیده تخم مرغ سوخته  
بر کاغذی که برابر و پیه باشد مقراض کرده بسوزن سوراخ نموده ادویه را بر آن طلا کنند و بر  
شقیقه بچسباند لطف و معمول و الد شریف و ام الله ظلاله علی رگو سناصل تخم کاهو تخم  
خشخاش ایون زعفران بر الیخ دم الاخوین صغ عربی کثیرا گل سرخ انزروت اگر حاجت  
باشد کافور قیسوری نیز اضافه نماید چه ادویه را کوفته پسته پسته تخم مرغ آمیخته  
بر کاغذی که از سوزن سوراخ کرده باشد بر شقیقه بچسباند

فصل ششم از مقاله فی فصل در کلمات میمیه نونه هر چه حب السرفجل مجرب ممدوح حکیم علی در قروح  
بینی بلیته الاند مال صلی فی بنفشه شقال در آب خوب بلخ نمایند بعد از آن بمالند بوجه خوب که  
آب لعابی گردد پس صاف نمایند و یک مثقال لعاب بهارانه و یک مثقال روغن گل و نیم مثقال  
سوم سفید تمیز و ج نمایند تا مثل حرم گردد و در استعمال آرند هر چه برای قروح الف  
منقول از بیاض عم مرحوم صلی سوم سفید یک مثقال سدر روغن گل پنج مثقال گداخته سفیده و  
در دار سنک از بر یک مثقال نرم کوفته فحار و ساینده حرم سازند و یک گز جغت قروح بینی آلوده  
صلی حد کوفی باز و زعفران پیه بکیان را در روغن گل انداخته هر سه کوفته بخیته بدستور یکار برت  
بعد از آنکه بینی را آب صابون شسته باشند نفوسه که ریش بینی کند را سودا در گل  
باز و سوخته یک درم در شب بمانی هر یک دو درم زرنخ سرخ چهار درم کوفته و بخیته قدری  
در بینی دمنده باز آنکه آن را خوب شسته و پاک کرده باشند نفوسه که گوشت فزونی را  
بر رص پوست انا ترش چهار درم قلع دین سه درم زرنخ زرد و خرق سیاه و قلع طاس سه  
دو درم کوفته و بخیته یکار آرند نفوسه و دیگر رعا ف شدید را بند کن رص شب بمانی قلع طاس  
سوخته قلع دین زاج شاخ گاو کوه سوخته و و سوخته مغسول باز و بر سوخته سیاه  
ثلث خر کافور کاغذ سوخته باریک ساخته در بینی دمنده نفوسه که گند بینی بر رص سک  
زاج قرفل مسامی کوفته و بخیته در بینی انداخته در بینی دمنده نفوسه که حبس رعا ف کند  
صل قرطاس سوخته صدف سوخته هر یک یک جز و قلع طاس نیم جز و بسیار باریک ساخته  
در بینی دمنده نفوسه خجست رعا ف منقول از بیاض عم مرحوم صلی باز و سوخته

و شیر و غبار آب یا کند و خون سیا و شان و صبر و شب بمانی نرم کوفته در بینی و دست و دست و  
 ران و خستین به بندند فطولی که سده بینی بکشاید ص لاون خوب که شو نیز بکشاید و سر  
 بخار آن فرو آرند و یا بسوس گندم در سده که بخوشانیده سر بخار آن دارند  
 فصل و هم از سفال و سفتم و او و یه مفرد که گنه آب سائیده بر پیشانی طلا نمایند رعا ف را بند  
 بویاید کادوخی با بول خرسائیده هر یاماد یک چکانند سده بینی بکشاید بول شتر چکانند همین فایده  
 دارد و پوست و دخت سرس سیاه بخوشانند و آن آب جراحت را بشویند و ریش ترشینه  
 فراهم آید و نه شود بول شتر چکانند تن را سکه الف زائل کند و خوب است استنشاق خمر و  
 بدستور تقطیر آب چقدر در آفت مفتوح سده است شخصی که بوی نیک در یاید و بوی بد مشک  
 و انجم و نیش بچکانند و شخصی که بوے بد حس کند و بوے نیک نه چندید سده ام بچکانند و تینا  
 پنجه ضما و دکن حابس رعا ف است حفظ بگیرند و در خرده کنان بسته بسوزند و خاکستر  
 بگیرند و در بینی و دست رعا ف بنزد کن دست که گرم کنند و سر که بران پاشند و بخار آن بر بینی  
 رسانند از تعدادی و نگر از نقصان و بطلان شامه که از سو و خراج جاز باشد هر دو با قدر  
 تر کنند و بر آفتش انداخته بخور کنند و بشراب تر نموده همین حکم دارد و تخم صندل سفید و دخان  
 و رد یا پس و دخان و ورق آس مفید است قسط ط شراب ریحانی بمرات از آن بوی بد بینی  
 کند و قضا و ارشیشعال با شراب پنجه صاف کرده بچکانند تن بینی و در کت و غوطه که بطلان  
 شم رانافع است ص شو نیز با یک مثل غبار بسایند و بنیت عتیق حل کنند و چند قطره بنوشند  
 معلوم معوط نمایند و رغن و سرکه و گلاب و لعاب حله با هم مزوج نموده بمرات شعیط نمایند و  
 انف رانافع است آب سلق مزوج بر آره گر که نفع میکند بقرح انف معوط و اعضا  
 جو ز سرو تانه نافع است به قولوس که عبارت از ناصور باطنه الف است انفا که فوریک حبه  
 در یکدم عصیر کزیره حل کرده معوط نمایند بر آس رعا ف خوب است معوط جرم حار و  
 حمام منع میکند رعا ف حجاب و نار و غشیشا و ام و مسکه هر دو را مزوج نموده استنشاق و فواید  
 بر عا ف که از حدت و در اریشا دم باشد و خوب است شم نهام و در زخوش بر آس سده  
 ضعیف که از زکام یا بلغم خام باشد نافع است ضما و سرتا حبین بزیل بقر تاز و که بنشیند

گرم باشد نافع رعاف است و کذکاب یا سوبق و سرکه و کذکاب اگر دو آب خرفه با آب  
ساده جنت بود اسیر الف جوز السرو و انجیر مسناوی کو فته قتیله کرده درینی نهند کمون را بر سر گزنی  
کنند و قتیله بر آن آلوده درینی گذارند رعاف را بند سازد و حب لبان را ساینده قتیله است  
درینی نهند عین فامده کن سرشیم ماسه را بسوزانند با هموزن آن کافور ساینده آمیخته بر  
قتیله پاشیده در پیینه نهند کما و آب حاق که خرقه یا آن تر کرده چنین گذارند تسکین رعاف  
میکند کما و بلخ و جاورس که گرم باشد جدی که حرارت آن بر سر سد نفخ میکند بزکام و نوز و با  
پیینه درست را بسوزند تا سفیدی آن سیاه گردد بشیر یا ربک بمسایند و بانوبه درینی دهند  
قطع میکند رعاف را و تم سفدخ خشک کرده سوخته خاکستر آن در پیینه دهند همین عمل کند  
که با ساینده نفوخ نمایند عصاره ساق تنها بر اسه قروح انفاق است قتیله خل قتیله که  
در آن قدر که ملخ باشد داخل نف نمودن برای ابتداء است ثبوت نافع است لاج اخضر  
خل ساینده در انت صبح و شام گذارند بر اسیر الف را و میکند درخز الف که بسبب بخار  
عفن باشد استنشاق شراب ریحانی و نفخ سنبل و سعد و در نافع است اگر از رطوبات  
عنه نهند باشد غرغره بکوبین بزوری یا رغو خردل و بعد از آن از شراب بعد از آن نفوخ  
مذکور نافع است اما خراجات بخمیش را بهدا بون داغم بشویند و سعد و زعفران صمغ و دانه و  
شب ریحانی و زرنیخ سرخ نرم کوفته در پیینه دهند و روشن بخشنه منزه قلم گاو و لعاب بی بماند  
مسکه بی نمک با آب تخم خرفه که رسته کافور یا آن آمیخته سعو ط نمایند و برگ کنار و برگ سید  
و برگ به هر چه از اینها بهر سرد نرم سوده به جبهه طلا نمایند فوراً رعاف بند شود و مجرب بر آنست  
رعاف حادث از حمیات و غیره آن شاه تره یا شاه تره تازه را ساینده آب او بنوشند و وجه همین  
مقدم را سطل نمایند یا شاه تره خشک باب ساینده بنوشند خوردن سیخ و برف بسیار و  
بر سر گذاشتن خصوصاً در حمیات نافع رعاف است قتیله را یا ساینده تخم مرغ آغشته و  
کافور بر آن پاشیده و در سحر سائل الدم گذارند کل نیر شوی که کل ملتانی باشد و آله باب  
ساینده بهر و چیره و گردن طلا نمایند هر گاه خشک شود و دیگر عاده نمایند تکرار عمل  
رعاف بند شود و ما قطع الرعاف و هو مجرب معمول بخلاف النشا بالخل و یطبخ به مقدم الراس قدر الزمان

فیقطع جدا و قد یخاططین المطح فیبلخ المقصود و روث الحمار الطری یلصق به الرأس لیصله بصلاته  
وحدود او مع لبن النساء فیقطع الرعاف محجب سرته قطع سبکد رعاف را که حادث از حجب باطن  
باشد زبل حمام محرق در بینة نفوخ نمایند قاطع رعاف است بخیر شکر و تخم سندر و س قطع  
ز کام بنماید خواه حار باشد خواه بارود دارا فی سرخ را با خون رعاف آغشته و سوخته محرق  
آن را با سفید در بینی و مندر رعاف بند شود رض الف اگر ضعیف باشد صبر فاشا و افاقیا  
به لسان الحمل طلا دافع است سریش را بگذازند و بر دو پارچه طول طلا نمایند پس یکی آن  
از سر بینة تابه تارک سر کشند و دومی از یک بنا گوش تا بنا گوش دیگر و هرگاه خون باز آید  
و خشک شود سه قطره روغن زرد و خاصه اگر از گاو بود در بینة چکانند و چون از مساوت  
خاطر جمع شود پارچه با آب ترکند و فرو آورند آرد ماش آب خمیر کرده بر تارک کنند  
تا رعاف بند شود و دیگر محجب و معمول کا فور قد ری در آب فشرده سر گین خر حل نموده  
چکانند در حال رعاف را بند نمایند و اگر قدر سه افیون اضافه نمایند قوی خواهد بود و در  
ششم شتر سوخته در بینة و مندر در حال رعاف بند شود و تسعیر روغن گل و روغن بید شتر  
التسکین است عطاس را و شمیدن تفاح و سویق و فکرافع عطاس اند و الیدن خنصرین از  
ابها نین و الیدن بینی و گوش و چشم نیز فافع اند پوشیدن کلاه کاغذ نزاره منسج اافع ترین اشیا است  
فصل یازدهم در ادویه مستعمله اراض الف قطار مر شب عقیص  
محقق تو بال نخاس زراوند کند را سفید ارج مرنگ نبشت الفضا با محرق زرنج  
رو سنج مسک بورق پوست انار و عطفیا قصب بزر ریه قر نفل صبر شحم خنفل حصن  
شونیز گلنار افیون دقیق شعیر افاقیا عصاره لیمه التیس صندل شیخ محرق شیخ عیون  
نوشادر اشق را یک قرطاس محرق شاخ گوزن محرق دم الاخوین از روث نخاس  
محرق قلقد برادر و نخاس عصاره لسان الحمل اسفنج محرق قانده اخراج شی غریب  
از انف باید که از معطسات کشودن عطسه و آن و مخرج بند نمایند یا از آلت سناسیات  
و فصد قیغال از جانب موافق با ریک کشودن رعاف رافع میکند و گذاشتن شاخ بفر  
شرط برقی و بستن آن نیز نافع و اگر رعاف از طرف چپ باشد بر طحال گذاشتن شاخ نافع میماند

و اگر از طرف راست باشد گذشتن شاخ بر جگر و دلک قدیم و بستن آن شاخ کشیدن باقی  
و بستن خصین نیز درین قوی الاثر است

مقاله ششم در تدبیر اعراض تنفست و لسان و اسنان مشتمل بر سه فصل

فصل اول از مقاله ششم در امروغیه چون سخن تا بلب و دهان رسید در ذکر  
بعضی قواعد اینهاست و چه باید کرد دید بدانند که او و میحتاج الیهها در علاج اشتقاق تنفست  
و جز آن آنهاست که با وجود قبض و خشکی تلین هم دارند و ندین سره و معتقد درین باب  
بهترین دوا انگارند و گاهی دلیل بر مزاج زبان از لون میگیرند و گاهی از لمس  
و گاهی از طعم و حافظت اسنان را باید احتراز از تواتر فساد طعام و شراب از الحاح بر  
خصوصاً از حامض و آنکه مضر چیزه عکس خصوص که حلا و بود مثل خلواست و اینها را از  
قطع چیزه سخت و آنچه دندان را کند کند و از آنچه شدید البر باشد خصوصاً بر حار و  
عکس و باید همیشه دندان را هر چه مایین آن باشد پاک دارند از ظلال پنجیکه دندان  
و حوالی آنرا آسیب نرسد و نیز باید که لازم بمسواک باشند و بملاصفت آنرا بگردانند و  
نگذارند آب و دندان و تیزی آن نرود و غزلات دماغی و بخارات معدی را تمیقا قبول نشود  
و باید که مسواک را چه گریه کند که متوجه دندان باشد مثل چوب رک مادامیکه مطلع از حقیقت چوب  
مسواک نباشد و در استعمال آن مبادرت ننمایند چرا که بعضی چوبها بجز در سیدن دندان  
دندان را ساقط میگردانند و بعضی چیزه که با لخاصیت مسودندان هستند از آنها احتراز فرمایند  
مثل گندنا و مسواک هیچ جز دندان را نشد و قوی گردانند و از ناکل مصون دارند و ندین اسنان  
وقت خواب مثل بر دهن گز کنند اگر محتاج تبرید باشند و مثل روغن بان و نار درین اگر محتاج  
شوند به شخین و بهتر این است که اول در غسل و لک نمایند اگر سردی باشد و اگر میل به برودت  
یا قلت حرارت باشد از شکر و لک کنند بعد از آن تدبیر بعمل آرند و اگر در سه ماه جهت  
تفویت یک و مرتبه مضربه یا سنون مناسبه بعمل آید و برده باشند و اسب و اسب بود  
و در استعمال محذور قاعده که بالا گذشت مرعی دارند قال الشیخ و اردو القلاع الفحی الاسود  
لدلالة علی شدة الاحتراق و کثرة السواد و هو قائل اسلم القلاع الابیض الاحمر و یخفی ان یعمل

للقلاع ولعلی لغم الحار القوا که التي قد جمعت حموضته وبقضه کما لفسد جلی الحامض  
فصل دوم از مقاله هشتم در کلمات تأیید و تالیف تریاق لاسنان دو است مجرب و دندان  
را که از سردی بود و در کف صحن جدید شربت حلیت و فلفل دراز و در حرج میوایون بر زنج  
مساوی کوفته و بخیه بصل برشند و پنبه را بدان آلوده بر دندان نهند یا جب ساخته در دهان  
گیرند تریاق لاسنان منجنقه دیگر جهت درد اسنان که میباید سردی باشد نهایت مجرب  
صحن فلفل گرد عاقر قرحا انگوزه کچورنگ لاهوری برابر کوفته و بخیه با عسل غلوله سازند و در سایه خشک  
و یک غلوله زیر دندان بدارند حب المسک نافع به بخروی که از فساد و اسنان باشد و لته را قوت  
پیوسته در دهان انداز شرح اسباب صحن مشک فور به یک یک لنگ طباشیر سفید می دم فلفل قر فلفل  
خو انجان عاقر قرحا هر یک یک دم گل سرخ صندل بلبلای هر یک دو دم کوفته و بخیه بآب و گلاب سرشته  
جها سازند حب المسک منجنقه دیگر نزد یک با احتدال مخترع و مجرب یوسف طبیب  
رحمه الله تعالی صحن مشک او فریم شقال مصطکی روحی پنج شقال نبات هفت شقال  
همه را جدا جدا کوفته و بخیه بنهم آینه زد و در گلابی که کثیرا سفید یا صمغ عربی بقدر نیم شقال شب  
گذاشته صباح صاف کرده باشند برشند و جها کرده در سایه خشک از حب المسک  
منجنقه دیگر از شقای صحن مشک و دانگ پوست ترنج برگ ترنج ترنج خشک قر فلفل جوز بوا  
نار مشک هیل ترنجبیل کبابه با سبزه سحر یک دو دم کوفته و بخیه بر لب سیب یا رب به  
یا میباید سرشته حب سازند حب سبیل جهت بخری که از شرکت معده بود و بعد از الفناج  
بماء الاصول کرده روز اول خورد و باشد بکار آید از شقای صحن ماهی زهر ححب الغا  
هر یک یک دم رب السوس یک دم و نیم مصطکی و دو دم سقمونیا مشوی سه دم گل سرخ  
افستین و می از هر یک پنج دم صبر سقوطی پانزده دم و نیم کوفته و بخیه با سب برگ ترنج  
جها مثل فلفل بسته سه دم بکار برید اگر قوسه اطاعت کت خجسته که داشتن آن در دهان  
به بخور معده بلکه اکثر اقسام آن مفید است صحن سفید جل زامیان تهی کنند و قر فلفل  
کوفته بجای تخمها نهند و در خمر ترنجبید و در گل گیرند و بیز آتش کنند تا بخته شود  
گل زان باز کنند و از خمر قهیر و ن آورند و یکوبند و یکل نیشاپور می که شکل آن اینچا گلستانی

است بیشترند و از جهت محروم کافور یک دانگ صندل یک گرم نرم و آکو خشک بگلایه سیاه  
 ده گرم باوسه بیا میزند و حب سازند و از جهت وطوب خشک دو دانگ بنوز بیا میزند و حب  
 یک گرم داخل کنند و چه دیگر که بوسه میروند و شراب زرد مرغ و کندن صندل طباطبائی یک  
 نیم گرم حب زراش نیم مثقال پوست ترنج فرخ خشک بیل بوزنجبیل کباب بسببه سمک کوفی  
 هر یک پنج گرم صندل بگلایه سیاه ده گرم در گلایه که صیغ عربی مقدار دانگ در آن  
 حل کرده باشند بیشترند و حب سازند و بدین گیرند و چه که سیلان لعاب دمان را که  
 انبر و مسوده و رطوبت آن باشند نافع است صندل انیسون ناختوا هر یک ده دانگ ملج هندوی  
 ثلث مثقال فیکر ایک مثقال جها سازند این یک شربت است برشته یکبار بنجور و حب  
 که حرقت لسان را که از خوردن چیزهای تیز و شیرین بهر سد زائل کند صندل نیم گرم بنوز  
 بارنگ ملج نیم گرم و سه شیرین نشاسته کثیر از بنجین کوفه حب سازند حب بهشت است  
 زبان داشتن نفع تمام میبخشد صندل دو گرم حلیت یک گرم کوفه بهیم برشته حب  
 سازند و حب که داشتن آن بر دندان دردناک تسکین و جع کند صندل نیم گرم عاقر  
 سوزج هر یک سه گرم شیر گاوه ده مثقال آب کشیند بر سبب مثقال چوشانیده حب سازند  
 و بر دندان شند و اگر سداب تان به با مویز سیاه بگویند بر دندان نهند همین عمل کنند  
 فصل سوم از مقاله هشتم در کبات دالیه و واسه که مجرب هستند و فواید بسیار  
 سورنجان هر دو با بیاض بیض جمع کرده نرم بر زبان نگاه دارند و واسه که فواید بسیار  
 ضعیفه و دردناک کند صندل پوست بنج توت پوست بنج عاقر قروصا شیر شیره نیم گرم بوزنجبیل  
 و پوست خنظل بیه که صحت کنند تا که مثل خمیره شود و بر روز سه مرتبه دیگر که احتیاج  
 هفته بهین قسم بیایند پس حوالی سن متاخر کلک زده طلا نمایند و روزه چندان  
 و واسه که درد سرد دندان را نافع است صندل عاقر قروصا سوزج زنجبیل مساوی  
 کوفه و بنج بعل برشته بیایند اگر میل آید گرم کرد و چند کثرت بر دندان نهند و رشید  
 بنشاند و واسه که درد دندان سورخ دار نافع است صندل عاقر قروصا سوزج مساوی  
 گیرند و او به بار یک ساخته بعل بیشترند و سورخ دندان نهند و واسه که لثه را محکم کند

و گوشت رفته بر ویانند ص ز را دهند حرج کنند و دم الاخوین کر سنج سوسن مساوی کوفته  
 پیخته بسنجبین عنصلی سرشته استعمال نمایند و واسطی که قلاع احمر را سود دارد ص تخم گل  
 بایرگ املطباشیر و نشاسته و عدس مقشر و تخم فرقه و کشنیز خشک سماق و حنظل و حنظل قرعاجله برابر یکدیگر  
 اندکی کوفته و پیخته هم چند نیمه شکر آمیخته در دهن بدارند و بمالند و بعد و سه سرکه در گلاب و در  
 دهن گیرند و آسن آکه و قلاع احمر اول خون بر آرنند بفسد یا خجاست یا علق و و آ  
 که آکله ساجیه را نافع است ص شب بمانی یک جز و قلع طار قلع لیس نمک سوخته نو شاد  
 هر یک نصف جز و باز و مدبر کاغذ مصری سوخته آک یک زنده یعنی آب نادیده هر یک یک جز  
 و عفران کند برگ خیار هر یک نصف جز و ربع جز و کوفته و پیخته اقراص سازند و در سرکه  
 حل کرده قهضم کنند و در دهن بدارند و واسطی که قلاع سبز و سیاه را سود دارد  
 صس و ارچوبه پنج سوسن بلبله برگ چنپه کوفته پیخته باشند سرشته بمالند و و آ  
 که بوا سیر لب را نافع است ص عدس بابونه اکلیل خطمی اندر آب بپزند و بکوبند و پیخته  
 و پیه ماکیان مجز و سازند و بر تندر و واسطی که آماس لب را نافع است ص حقیض بابونه  
 آرد و گلاب حنظل الشهاب ترخماد نمایند بعد فصد و اسهال و در انتها قیرو طی که از روض باقا  
 و دم ساخته باشند بر خند و آب گرم کر نشویند و واسطی که آماس بلغمی را نفع د  
 ص شبیه بابونه اکلیل و مانند آن ملا کنند و واسطی که جفت در دندان ص برگ بنصالی  
 نمک سنگ بزرگ جو کوب کرده در جامه بندند و زیر دندان گیرند  
 فصل چهارم از مقاله هشتم در مرکبات ذالیه و و سکه که در انخطا لادری کلید کار آید  
 ص گنار سفید آب قللی هر یک یک عدد نیم زنج خار یک یک درم نیم تو تیا آب خوره پرورده و درم  
 و نیم ساییده باشند و باید که ازین ذره و در چینه بکلی نرود و و و دیگر که جفت قلاع احمر حرج است  
 ص طباشیر سوخته شیر خشک مساوی ساییده باشند و و ر جفت قلاع سفید  
 الحار و ص بلبله زرد آقا تیا گنار که از ج و درق زیتون طباشیر و و ر که جفت قلاع  
 بلغمی الطفال مفید است ص چهار درم زرد چوبه پوست انار گنار سماق هر یک شش درم  
 شب پیمانی ده درم بعضی ذره و درم نو شسته اند همه را کوفته و پیخته اول دمان و ابما و فصل







پنج سینه طبعا شیرین و خوش طعم است و اگر از ج استخوان پلید تر و در سنگ بزرگ برکت رود و دم الا خون کند  
 سعد کوفی حدس منقش از هر یک دو ماشه شب یمانی بریان کرده پنج ماشه آذوقه و بر آذوقه و پیچیده  
 برشته بمالند سنون بر است اثبات غمور استخوان منقول از بیاض عم حر حرم ص سنون  
 گلاب ساق عود و حرق شب یمانی مسادوی کوفته بخت سنون سازد سنون از بیاض بخت  
 ص نمک سابعه بر آکسیس گل و جاده و سپاری چالیه سوخته نیلا تخم کتفه در ظرف گلی بریان  
 نموده بپشکری برشته بخت سنگبراحت از و بریان بخت یک سینه یا شود مسادوی نرم کوفته  
 بخت مسی بر دندان و اندر سنون که کشته و دندان را محکم کند ص توتیا که بخت  
 در روغن بریان نموده که قریب بسوختن رسد بخیل کتفه سفید برابر ساید سنون سازد  
 سنون ص مصطکی کثیر سنگبراحت و اندر میل مسی از هر واحد دو و ساید بمالند  
 سنون ص مصطکی باز و هر یک نیم توله چوبی چینی یک توله توتیا که بخت مسی  
 و توله پوست پنج مونسری و توله سیر آکسیس فلفل سوخته هر یک نیم توله کتفه یا پودریا  
 همه را با یک ساید و دم بمالند و صبح قبل از سواک بر دندان مالش نمایند بعد از آن  
 از روغن کچود سکه مرتبه مضغه نمایند بعد از آب گرم که حرارت آن محسوس شود مضغه نما  
 بعد از آن یک سیر و یان بخورند و آب آنرا بن دندان سنون منقول از بیاض عم حر  
 بخت توتیا استخوان مجرب است ص مصطکی با جو بخیل مائین کلان سیر آکسیس پوست پلید  
 کلان بپشکری نیلا تخم کتفه پوست مونسری خشک سنون ساخته شب بخت خواب بمالند  
 و دهن را با این گذارند تا آب که از دهن بر آید بیرون رود سنون مقوی دندان  
 و لثه و مسکن و جع و دم ص سنگبراحت از و گلاب بپشکری برشته کتفه سفید طبعا شیرین  
 سعد کوفی عاقر قره را بوند چینی بودا رسوخه مسی که با بار یک کوفته بمالند سنون  
 جامع النفع معمول و حرق جدا مجرد ص بپشکری سفید کتفه براده آهن پوست بخت  
 مونسری از هر یک سکه توله آکسیس یک توله پوست انار نیم توله پوست پلید نه ماشه چوبی  
 یک توله نیلا تخم کتفه و توله برشته بطریق مسی بمالند بعد از آن بر روغن مضغه  
 نمایند بخت استحکام دندان و تقویت لثه و بخت سنون بخت استحکام

و دندان و تشنه رطوبت البته معقول جدا مجد زج ص تنباکو که نور قی فلفل بالسویه سائیده  
هر روز سه مرتبه در لوبک نمایند براسه رطوبت نزله و ریاح که موجب درد باشد نافع است  
سنون بخت استحکام دندان ص مسی و بهو لکن ساه طلی سبا و می الوزن کوفته سنون  
سازند سنون جامی دندان ص کزماز و زنجبیل زرد لک و اقل فلفل قاقله صغار از هر یک  
و دو رم نمک بریان کرده و دو رم خود سوخته پنجه رم مشک سه و دو رم جو سوخته بهشت و دو رم کوفته بهشت  
سنون سازند هم جلاسه دندان و دو رم دندان را محکم کنند و بوسه دهن خوشبو نماید  
سنون که خون رفتن از زبان باز دارد ص علف حدس اقا قی کن رکنا شریانی  
بنز رالور از هر یک چهار رم کوفته و بخت بر دندان مالند اگر دندان بعد و لیدن کند می کنند  
باب برگ ساق خرفه ص منضمه نموده بعد از آن یک دو مغز بادام بخایند کند می بر طر مشی  
سنون که بوسه دهن خوش کند و دندان را محکم سازد و جلا دهد و گوشت بیخ دندان  
بر و یاند ص سفال چینی کف دریا اشخار نمک ندرانی از هر یک سه و دو رم جو سوخته خود سوخته  
حاق قرخا از هر یک دو رم قرفل کباب چینی از هر یک نیم رم کوفته بهشت سنون سازند  
سنون مجرب ص نیلا تھو تھه بریان کرده زیره سفید بریان کرده کشنیز بریان سوخته  
کوتھه تھه پاژ یا نمک سینه حصه مصطلکی مرچ همه را کوفته سنون سازند و از آب سرد پر پیچند  
سنون براسه استحکام دندان و پر شدن گوشت و جلاسه دندان مجرب بهشت سنون  
حضرت جدا مجد ص نیلا تھو تھه پاژ و دو رم کو تھه پاژ و دو رم لایبور می نیم و دو رم سفید قلم  
پاژ و دو رم زیره سفید پاژ و دو رم زنجبیل کشنیز خشک نیم و دو رم مصطلکی پاژ و دو رم کنیس نیم و دو رم کپور کچی  
نیم پاژ و دو رم کباب چینی نیم پاژ و دو رم حجر دینی پاژ و دو رم نیلا تھو تھه را بر تابه گرم از آتش نهاده خوب  
سفید نمایند و زیره سفید و کشنیز را نیز اندک بریان کنند که سرخی بگیرد باقی ادویه کوفته و بخت  
مثل مسی سازند و بعد از آن سه چهار گهر می از آب احتیاط نمایند و اگر موافقت کند بالا اثر  
یک پیژدیان بخورند سنون که دافع حدت خون بود ص کزماز و گلنار طباشیر سماق  
گل سرخ پوست انار ترش شاخ گوزن سوخته کوفته و بخت سنون سازند ایضا ص ماز  
گلنار حدس اقا قی کند ریچ بکری زر گل بدستور مرتب سازند سنون که خون رفتن

باز در دهن این کتفه پیازی نیم سوخته بلغا سوخته برابر مرزدار سنگ لفت وزن سنون سازند  
 سنون دیگر دهن کس که سفید رنگ میباشد یک دام مرغ سیاه شده باشد باریک  
 بردندان که در دنیا باشد کتفه سنون لخته دامیه دهن باز و کبوتر رنگ به سوراخ پوست  
 بیرون پخته نرم کوفته سنون سازند اینها سنون دهن که باز و مسک که عصاره آمله است  
 از هر یک دو درم گل رنی اینهل از هر یک یک درم دار چینی نمیدرم کوفته برشته بمالند و دیگر دهن  
 شب میانی ورق مورد کوفته با قند یا عسل آمیخته سنون سازند دندان را سفید نماید و نمونه  
 که گوشت دندان محکم کند دهن حرجان سوده نیم توله طباشیر کشیده خشک استخوان تمر بندهی هر یک یک  
 توله کبریا نیم توله فلفل سماق هر یک یک توله کات هندسی چهار دانگ کوفته و پیخته دهن را  
 اول باب کشیده شسته بمالند سنون براسه تقویت دندان و رفتن خون و خوشبو  
 آن عدیل ندارد معمول جدا محرم دهن کبریا سوده چهار ماشه سولش آهن یک توله  
 و یک ماشه مصطکی باز و سبز تو تیار سبز سوخته از هر یک سه ماشه چوب چینی پوست پنج مونس می هر یک  
 هفت ماشه بسود و چهار ماشه پیرا کس فلفل سوخته کتفه پاژ یا سنگبراحت از هر یک  
 شش ماشه شب میانی برشته پیلد کلان از هر یک سه ماشه شاخ گورن سوخته یک توله کوفته  
 پیخته سنون سازند سنون براسه نقصان لحم لخته از بیاض عم محرم و مجرب نوشته  
 اند دهن که سنده درم کوفته بعسل غلیظه نموده بر آجر داشته در تنور گرم گذارند تا محرق  
 شود و کند درم الاخوین از هر یک پنج درم ایر سازند درم حرج از هر یک دو درم  
 کوفته و پیخته با هم آمیخته سنون سازند سنون سورنجان تقویت دندان نماید دهن سورنجان  
 مصری فلفل سعد کزمازچ پوست پلایه زرد و صندل سفید گل سرخ مساوی کوفته پیخته سنون  
 سازند سنون که نا صورت دندان را با صلاح آورد دهن پنج سوسن عاقر غضا  
 از هر یک یک درم شب میانی کلنار باز و سماق از هر یک دو درم کوفته و پیخته سنون  
 سازند سنون که زردی و سیاهی از دندان بیرون دهن و بوسه دهن خوش کند  
 دهن کزمازچ زنجبیل زرد البحر و از فلفل قاقله از هر یک دو درم نمک اندرانی بریان  
 کرده یک درم جو سوخته هفت درم کوفته پیخته سنون سازند سنون که لخته را محکم

و بوسه دادن خوش کن صمغ کوفی گل سرخ از هر یک نیم درم گلنار کن زاج فوفل از هر یک  
سه درم دم الاخوین کندر قرفل نمک اندرانی مصطکی پودینه از هر یک دو درم خود خام  
یک درم کوفته و بخیته استعمال نمایند سنوفی که چون پیش از در و بے آتشک دهن و  
بیخ دندان افشانند منع جوشش دهن کند و اگر جوشش دهن شده باشد استعمال نمایند  
با صلاح آوردن آن را وند مدحرج برگ سور و کندر گلنار سعدیج سوسن دم الاخوین  
ماز و سماوی کوفته و بخیته استعمال نمایند سنوفی که دندان متحرک را محکم گرداند صمغ  
توتیا شب یمانی نشاسته گل سرخ پوست انار ترش ماز و استخوان بلبله زرد و سماوی گلنار  
کن زاج سماوی کوفته و بخیته بر بیخ دندان افشانند سنون اکله دهن و لثه را نافع باشد  
صمغ پوست انار ترش و شیرین از هر یک تنی و نه درم ماز و گلنار شب یمانی کاغذ سوخته عاقر  
از هر یک ده درم سماوی پانزده درم نمک هندی نوشادر از هر یک پنج درم کوفته و بخیته بسیر که  
بسرشند و غلوه سازند و خشک کنند و در وقت حاجت دیگر باره بگویند و استعمال نمایند  
سنون سورنجان به پنجه دیگر استرخا و دم لثه را نافع بود و دندان را از چرک پاک کند  
صمغ پوست انار دو درم گلنار زرد و چوب سماوی شب یمانی ماز و از هر یک یک درم کوفته  
و بخیته استعمال نمایند سنون که اکله و ناصور و بیخ دندان را نافع باشد و خون رفقن  
باز دارد صمغ مرنوشاد و بیخ سوسن زرنیخ سرخ عاقر قرچا سماوی کوفته و بخیته استعمال نمایند  
سنون منقول از خط استاد علیه الاعتماد سلمه الله تعالی صمغ پوست تخم مرغ افکند  
عفص حنظل یکی قرطاب الآس کن زاج دم الاخوین طباشیر سفید بیخ انجبار گل ارغنی  
برگ ریاس گلنار فارسی کشنیز خشک خرنوب شامی پوست بلبله زرد و جفت بلوط پوست بلبله  
بلبله سیاه صمغ عربی گاوزبان سوخته هر کدام شش ماشه کاغذ سوخته زرد و پوست انار شیرین  
عنب الثعلب برگ سور و سماوی برگ عناب سوخته کوفته و بخیته مرتب سازند سنون دیگر  
صمغ اتاقیا دم الاخوین گل ارغنی صندل سرخ برگ ریاس طباشیر سفید کشنیز خشک فوفل  
زرد و چوبه شگوفه بید سماوی کات هندی حنظل یکی کوفته و بخیته وقت حاجت استعمال  
نمایند سنون و دیگر صمغ پوست بلبله پوست بلبله آمله کشنیز خشک گلنار سماوی فوفل و شان

کته سفید عطشی روی از هر یک یک داشته نیک لایه روی ندما شده مجموع اجزا را گرفته و نیمه سنون  
و بنای شیر را پاشند سنون و دیگر بلبله زرد و بلبله کابلی هر یک یک دانگ گرفته و نیمه آب یون  
حل کرده نهضه نمایند دم الاخوین طباشیر سود و گلزار حیران سود و فلفل بریان گرفته نیمه براند  
سنون و نیمه درد دندان و استحکام آن اصل نیلایه خنوخه بریان کته سفید نمک سفید کشوث  
زیره سفید بریان کرده زخمیل کشنیر بریان هر یک یک دام و دار فلفل نمک دام سنون ساند  
الیه سنون و دم الاخوین گل سیوتی پوست بهار کیوژ و گلزار فارسی زرد و در برگ  
حن گرفته و نیمه سنون سازند سنون و دیگر اصل فلفل سیاه نمک سنگ کته پاپایا نیمه  
بریان کرده از هر یک دام و درم فلفل سوخته چهار درم گرفته و نیمه وقت خواب بمالند و آب  
نرسا نند جنبش دندان را نافع است سنون و دیگر اصل گرد ساق پوست انار ترش و  
بلبله زرد و مشک گل سرخ گلزار و سبزه کزباز چ شب میانی اجزا مساوی گرفته و نیمه بین  
دندان بمالند سنون حضرت شیخ فرید شکر گنج اصل پوست بلبله کابلی پوست بلبله آله  
منقح زخمیل و دار فلفل تو یا بقم زرد و نمک سنگ بریان گرفته جدا جدا بکوبند بورد  
هموزن نموده سنون نمایند جهت استحکام بے نظیر است سنون و دیگر اصل کته چهار دام  
نیلایه خنوخه بریان چهار دام چشکری بریان چهار دام الیچی خرد یک دام گرفته و نیمه سنون  
سازند سنون بار و جهت امراض حار و جهت رویانیدن گوشت لثه و نقص آن و در  
دندان تجربه رسیده سنون از هر یک اصل طباشیر گل سرخ از هر یک سه درم و دار فلفل  
برشته دم الاخوین از هر یک و درم مرغان سوخته صندل سرخ و صاف حب که کزباز چ  
ما میران از هر یک یک درم گرفته و نیمه سنون سازند سنون که حفظ صحت انسان نماید  
اصل شاخ گوزن سوخته کزباز چ سعد سنبلی هر یک چهار درم نمک اندرانی یک درم سنون  
سازند سنون کفویت و تشدید انسان کند اصل فلفل کزباز چ عصف گلزار گل سرخ ساق  
جفت بلوط حب آس بالسویه سنون سازند سنون صاحب تحفه گفته که در دندان دندان معین  
است و نفث او میکند منقول از کافی اصل آن عاقره چا پوست خنظل چوب توت شیرین  
باز بریان پوست پنج کبر حلیتیت زرد پنج زرد بالسویه مجموع را ساید سه روز

در سر که خیساست و طبعیت را نصفت وزن مقل از ذوق اول در سر که حل کرده ادویه را بان بیشتر  
 و در وقت استعمال احتیاط کنند که بدن را در صبح نرسد بلکه دندان صبح را که مجاور باشد بخیر  
 و موم غلاف کنند که خون جهت رو یا نیدن گوشت بن دندان در رفع بدبوئی دهان  
 بفایده نافع است تالیف والد حکیم موسی حسن دم الاغون که مزاج از زردت جو زالد  
 کند در پنج فرسخه طباشیر اقا قیال سرخ گلنا حفت بلوط پوست انار ترش هر یک سه  
 قتی بقیه البزیر و لیسینه جزو در وقت خواب استعمال نمایند سنو سفی که جهت اکثر بهترین  
 دواهاست حسن برگ سداب خشک و در دم اشخار آلهک پنج هر یک یک دم جمله را سوخته  
 در سر که نندرت کنند و در کوزه نونزاده در گل حکمت گرفته در آتش نهند که گل سرخ  
 شود و در دوا اندازان پنجه گرد و پس بر آرد و در مقدار دانگ یا دو دانگ بر آلهک انگشت از  
 دو بار زیاده حاجت نهند سنو سفی که جهت درد دندان بنایت نافع است حسن  
 بودجه به تخم زحان سریش پرست پنج و خشت زرشک کثیرا با دام مقشر صمغ عربی از هر یک  
 دانگه فلفل پنج عدد و پستیا نرم ساینده استخوان نمایند سنو سفی که در تسکین آلام و  
 رفیع خون و در ریاندن گوشت و منع ریختن مواد از موده است و با کثرت از جبه موافق  
 صفت سداب طباشیر گل سرخ تخم مور و گلنا و فلفل کات بندگی که مزاج اقا قیال از هر یک  
 جزء و سه سیاق سنو جزو این دو نسخه منقول از نسخه است صاحب نسخه این نسخه را نسبت  
 بخود نموده و بنده اول را منسوب بوالد خود کرده سنو سفی که از جهت درد دندان و حکم  
 شدن گوشت بن دندان مجرب است از مجموعه حسن عاقر قرچا و درم انجبار یک دم نیم  
 گلنا زرشک پیمانی که مزاج طباشیر از هر یک یکدم همه را با یک ساینده بکر پاس محکم  
 سر و کنند و بر دندان نه که در دوا و یا پنج آن سست باشد پاشند و در دندان و پنج  
 حکم کن و معنوی سفی که جهت رفع درد دندان و استحکام اصول آن و دفع اکثر امراض نافع است  
 از مجموعه حسن نیلا تخم قهقهه بریان تخم کشنر بریان زیره سفید زنجبیل قسط شیرین فلفل  
 کات بندگی نمک بندگی نمک سیاه زاج زرد یعنی کیس معطلی رومی همه برابر سنون  
 سازند سنو سفی که جهت سرخش دمان از مجموعه حسن ایله ایله آلهک گل سرخ گلنا هر یک



بهشت درم ملح اندزانی ده درم آر دو جو دوازده درم نمک رابار و جو نیمز و ج کرده با غسل شرسته  
 بسوزانند باز صلا یکرده بادویه آمیخته سنون سازند سنون منقول منقول زنجبوعه جهت درد  
 دندان و جریان خون و استحکام اصول و اکثر امراض انسان صلی بنید تھو تھو سوخته پخته پخته  
 سوخته نمک لاهوری کتفه پاپریا مار و سوخته دانه الاچی کلان همه مساوی کوفته بخته استعمال  
 نمایند اگر دندان متحرک باشد بهیرا کیس بنفرا نیند سنون که درم لثه و ناصور را سود دارد  
 صلی کات هندی قسطا شیرین قوتیا بریان زنجبیل مساوی کوفته بخته سنون سوزانند  
 که حضرت استاذی جنت نواب مجدالدوله تجویر فرموده بودند براسه تقویت لثه و نظا است  
 صلی مسطکی زرد و رگلنار گل سرخ بسد سفید ساییده الاچی خرد گل سیوتی زیره سیاه  
 بریان کرده شب بمانی برشته از هر واحد و داشته طباشیر سفید یک شمش کوفته بخته سنون سازند  
 سنون ایضا از تالیف حضرت استاذی جهت نواب مجدالدوله صلی فوکل چهار عدد  
 سوخته سنگراحت مسطکی از هر یک شش شمش باشد و دار سوخته یک توله الاچی کلان نیم توله مارو  
 بے سوراخ شده عدد در آر و گندم گرفته بریان نمایند بعده همه اجزا را کوفته و بخته سنون  
 سنون جهت دندان اگر چه قریب افتاد و باشد محکم شود و جمیع امراض لثه و درم آنرا  
 از موده شده منقول زبیاض حکیم علی اکبر خان صلی پوست پنج مخیلاں چهار توله سنگراحت  
 کتفه پاپریا سپاری چھالیا از هر یک یک توله فلفل سیاه زنجبیل از هر یک یک شمش  
 اجزا را خام سر سبانه نموده وزن کنند و با هم آمیخته نگا دارند و شب و روز هر گاه  
 خواهند بر دندان بمالند بعد از چهار پنج گھڑی اگر خواسته باشند آب بخورند  
 سنون زرد و معمول براسه درد و استحکام دندان مجرب است صلی پوست  
 انار رگلنار زرد و جوب سماق شب بمانی برشته مار و از هر واحد و داشته کوفته و بخته سنون سازند  
 سنون که اهل هند سیوینا مند و هر روز بکار برده بر دندان بکارند و از هر یک نیم پا و  
 سیلا تھو تھو دوازده درم کتفه سفید شش فام الاچی خرد قدری باریک ساییده استعمال  
 نمایند ایضا نسخہ سیوینا مند و خاک یک آنرا پا و بالا مار و بنر بے سوراخ  
 نیم آنرا پا و بالا الاچی خرد و مع پوست نیلا تھو تھو هر که ام چپا و دام کتفه سرخ

پنج دام خام هریک پس مصطکی رومی یک دام خام سون مکی گراتی چهار ماشه اجدارا کوفته بخیه  
 چند بار از پارچه سفید گزاشیده بکار بند سنون سی منقول از قزاقا دین حکیم علوی خان  
 ص براده پس پوست انار از هریک نیم استار مار و شیر ریح استار راج سپید ریک  
 به اجدارا کوفته و بخیه یکجا مثل سر سه صلایه نموده استعمال نمایند سنون سی سرخ که آنرا  
 دانگ گویند ص ترندی پا و سیر کبریت یک توله شب یمانی چهار ماشه نمک دو ماشه برآ  
 سرخ ساختن همین کافی است و اگر خواسته باشند بنسازند قوتیا س بنسازند وین اخل  
 نموده جوش دهند و رنگ کنند سنون که دندان را جلا دهد ص نمک سنگ کوخته یک  
 یک درم سونجه و صابا بریان کرده زیره سفید بریان ساخته کس کتفه سفید مرچ مصطکی  
 هریک نیم دام کوفته بخیه سنون سازند سنون سپاری چهل کتفه سفید که هوری هریک  
 پنج دام مصطکی رومی یک دام مرچ پیل هریک دو دانگ سپاری را در ظرف گلی بسوزند و  
 همه را با یک ساخته سنون سازند سنون که خون بن دندان باز دارد ص جمع و بسوزند و ص  
 و بستانند و چندان پیشکری بریان آخته بمانند و اگر قدری نمک لا هوری نیز داخل نمایند  
 باشد سنون که در آه و آس بن دندان را دور کنند و دندان را محکم گردانند ص پیل سون  
 با رنگ کس کتفه هریک یک دام نیلا قهوه صابا بریان کرده پنج ماشه کوفته و بخیه استعمال نمایند  
 سنون که برنگ سی باشد ص شنگاف سون کتفه نیلا قهوه کتفه پاو یا هریک یک دام چار  
 کوفته و بخیه در آب لیمون خوب کحل کنند پس لته بار یک بدان تر نمایند و خشک ساخته بدارند  
 و عند الحاجة قدر سه ازان فیلد کرده بر دندان مالند و بالاسه او بان بخورند و دندان  
 رنگین شود و سنون که درد دندان را دور سازد و پنج محکم کند و گوشت داخل نماند  
 لته را بر ویانند ص نیلا قهوه قهوه هریک یک درم نمک لا هوری دو درم کتفه سفید یک  
 زیره بریان نموده یک درم کشنیز بریان کرده و دو درم تخمیل نیم درم مرچ سیاه نیم  
 و مصطکی کس کس کپور کچری که با چینی بخردنی هریک نیم درم جمله او بر کوفته و بخیه با رنگ  
 و مصطکی و کوتم و کس و نمک جدا بپایند و نیلا قهوه را بر آتش بریان نمایند و جلیه کی  
 شل سی هر صبح دشام استعمال کنند و بعد استعمال چهار گطری از آب استراکنند و این است حکام

و دندان بے نظیر است منقول که دندان را حاکم کند و بوی خوشبو نماید و کثیر الفوائد و نادرست و در هیچ  
 را خوراساکن میگردد و اندک مصطلکی کیست تخم من بچل و نجیل بریان نموده سنجراحت بریان مساکیر یا  
 سنگ مرمر سنگ سپیده هر یک یک نام قفل کشنده بریان کتخه سفید زیره بریان هر یک  
 دو دام ناگرم و کتخه چهار دام ادویه کوفته پیخته بمسواک بر دندان مالند و آب غوره نمائند  
 و دهن صاف سازند و رسانیدن آب مضائقه ندارد و بیژن پان بالایش بخورند منقول و دیگر  
 صل صلی السوسن عرق حار هر یک یک جز و شب گلاب جفص هر یک دو جز و کوفته پیخته منقول سازند  
**فصل ششم از مقاله ششم در کبالت ضاویه و فایده و قافیہ ضما و مجرب و معمول جهت درد**  
 دندان حار صل کافور فیون هر دو را مزوج نموده بر دندان در دناک ننهد و نمایان ضما و  
 که به طلقیه و نظریه و حشیش اسنان نافع است حص گیاه ششم و شام دجاج ششم و شام خیاری مساکیر و غنی  
 خیری بقدر کفایت شحوم را در روغن بگدازند و قدری موم و زعفران را در آن حل کنند و جلیت منظم  
 داخل کرده مثل قیر و طی ساخته طلاست بچتن کنند و به بیمار را بکنند که دندان را از عود چل  
 روز صیانت کند اگر طفل یا در سن تر عرع باشد ده روز این ضما و کفایت میکند و طریق  
 بر آوردن جلیت حشیش این است که گندم را در آب بنمیسانند تا مالیده و متعفن شود و پیش پلید  
 و شیر آن مثل شیر غلیظ کشیده داخل دارد و سه مذکور کنند و جهت مرض مذکور را بیدان  
 خون خفاش در ماسخ الحیه متابع هم نافع است و اهل بصر و جهت مرض مذکور و زوال بصر  
 کرده و تخمیر استعمال میکنند فلد فیون منقول از شرح حکیم علی حجت اکبر الله تعالی  
 و سقوط اسنان و تغییر آن نافع است حص اقا قیاد و از ده درم نوره موصوفه ده درم شب  
 زرنج سبز هر یک هفت درم زرنج زرد و شش درم کوفته و پیخته بمسکه قرصها سازند  
 قرص زعفران جهت نخر باغی که در سطح دهن و لثه باشد بعد از تنقیه بدن از باقیم و مفتح  
 مفعولات مناسبه بکار آید حص زجاج سوسن زعفران هر یک جز و سه گرفته  
 کوفته بعسل سرشته قرص سازند و بمسکه یا آب که در آن اهل پیخته باشد حل کرده بنهند  
 کنند قرص که با کله ساعیه نافع است حص ماز و سنه مدبر کاغذ مصری سوخته آهک زنده  
 هر یک یک جز و نیم شب بهمانی یک جز و زعفران کند و برگ خا هر یک نصف جز و

در ربع جز و قلع قطار قلندیس نمک سوخته نوشاد در هر یک نصف جز و کوفته بخینه اقراص سازند  
 و در سرکه حل کرده مضغه کنند و در دهان بدارند که اجزای معقنه آلهه دور شود قرص  
 بر آلهه کشته و امیه عفنیه و آلهه عجیب و مجرب است منقول از بیاض عم مرحوم صلی بنج سرخ  
 و زرد نوره و شب یمانی ماز و مسامی کوفته بخینه و سرکه آمیخته قرص سازند وقت حاجت  
 یک دانق در لثه بماند خوب و وجه و یک ساعت بگذراند و روغن گل و روغن بگزیند قیرو طی  
 که شقاق لب میزند و شقاق دست و پانیز نافع صمغ زرد زوفا و ترید مرغ  
 کثیر العایب بدان روغن گل سرخ موم مادر روغن و پیله گداخته زوفا و غیر آن داخل  
 کرده در بان بجم زنند تا یکسان گردد بکار برند مجرب است قیرو طی دیگر شقاقها  
 را اندمال و سوخته سر و قوبا متقشر را استیصال نماید صمغ آب چغندر آب شلغم آب برگ  
 کرب لعاب گل خطمی آب گل بنفشه هر یک و دام موم سه دام روغن گل سه دام و ترید  
 فصل هفتم از مقاله هشتم در کباب میمیه مضغه صمغ خربق سیاه عاقر قرحا شیطان  
 نیم کوفته و سرکه بچوشند و مضغه کنت مضغه حبت در دندان و تحریک آن  
 صمغ چوب آس پنج کبر ارف کبر پنج کالنج جوز سر و گل سرخ براده دندان فیل شنبانی  
 ببار بگیرند و در سرکه بچینه مضغه کنند مضغه دیگر محمد زکریا و حاوی حجب نوشته  
 صمغ شیرینج استار کند ریخ شقال برگ مورد یک کف گرفته و سرکه بپزند و بچوب صنبور  
 برهم زنند و بان مضغه کنند و در دهان نگذارند و بعد از آن جاو شیر و روغن سیاه  
 برین دندان نهند مضغه حبت آلهه کشته و لب صمغ قرطاط اشید ماز و پوست انار  
 گز مازنج جوز سر و برگ سر و آب سماق بخینه صاف کرده مضغه کنند و اگر این ادویه  
 را کوفته بخینه خشک باشند نیز نافع است مضغه حبت خون زن دندان و عفص  
 و جوشش و رویانیدن گوشت آن و بر آلهه قلاع مجرب است صمغ خامک شقال  
 بنفشه نوزده شقال توتیا مغسول سنی و هشت شقال بنفشه را ساییده با سارا اجزا  
 و در سرکه هفتاد و پنج شقال آمیخته و در شیشه نگاهدارند حبت قطع خون و دفع عفص و  
 رویانیدن گوشت با این سرکه مضغه نمایند و بر آلهه قلاع و جوشش و بان بدل

سرکه آب نار یا آب کشنیزه مضغه معمول جهت در و دندان که بسبب حرارت استاید باشد  
و بقلع مغز الحار است نیز نفع میکند ص آب کشنیزه بزر آب با رنگ است بزر آب غلب الثعلب بزر  
لباب سبغ آل آب برگ خرفه کافور قدیری بدستجو لعل آرنده مضغه دیگر معمول جهت  
در دندان و تحریک آن ص کتان رگونا رگونا سرخ فوخل گز مارچ جوز السرد و برگ مورد  
برگ جنا غلب الثعلب کشنیزه خشک پوست انار بزر زالیچ گل سرخ هر یک یک مثقال یک  
چار درم و آب بوشانیده صاف نموده مضغه نمایند مضغه که در آخر قلاع حار و ده  
قلاع بارد بر انتفاع است ص انجیر الکلیل المکاب بدستجان و آب بوشانیده بهمان کرده قدیری  
از زعفران و صبر و روغن خیری داخل کرده مضغه نمایند مضغه ص برنج است روغن نیون  
مایران پوست نار غصص یا سوپ بوشانیده مضغه نمایند مضغه جهت بخار شری معده که ازاده  
نعم بود بعد از تنقیه کامل نفع بین پنهانید ص عود و خام سطلی قرقر لیب با سه جوز بود هر یک  
و درم سه رانیکو فته و خرقة کتان بسته همراه شده آب ریحانی و گلاب هر یک نیم رطل  
در ظرف تنگ و زین بوشانند تا باشد آب و گلاب نصف برماند صاف نموده و سرد کرده و صبح  
و شام آن مضغه کنند مضغه که بطلان ذوق و فساد آنرا که از برد و دست بود بعد از  
نفع و تنقیه بیا راج فیر انافع است ص خردل و عاقر قرحا و سریزج و آب بوشانند و بدان  
مضغه کنند اگر از حرارت بود در میان و کل سرخ و سماق بوشانند و در طبیعت  
و می سکنجین یا ترنجبین یا میری آمیخته مضغه نمایند مضغه معموله قدوة الحقیقین لکلی  
المصدقین حضرت استاد می سلمه در تعالی ص گنکار گز مارچ اقا قیا جفت بلوط فوخل  
چمالیه گل سرخ برگ مورد پوست انار جوز السرد و م الاخوین صندل سرخ سعد کولی  
از هر یک چهار ماشه درسته با آب بوشانیده صاف نموده مضغه نمایند مضغه سنون که  
بعد از این مضغه استعمال کرده میشود و معنی است موثر است ص کتفه سفید گز مارچ صناع  
سوخته چهار ماشه و زار سنگ دو ماشه کوفته بخته سنون سازند مضغه جهت قلاع  
روی ص سماق زرد و هر یک یک توله اقا قیا مار و هر یک نیم توله جوش داده مضغه  
مضغه برای آشفته دامیه ص سماق و سنبل از هر یک یک درم بلغ در ده روز هر یک یک مثقال

برگ سیم شقال جوشانید مضمضه نمایند مضمضه نافع برای درد دندان که از برودت  
در مطوبت مخصوص از انقباض ماده نزل و ریاح بود و ص عاقر قرحا بزرالینج هر یک شش  
خمس یک توله پوست ختنخاش هفت ماشه جوشانید و مکرر عمل آرند مضمضه در دندان  
را که از نزل و باد و رطوبت بود و استرخای لثه را مفید است ص غلب الثعلب توله کوکن  
توله اسپند توله گچ و ماشه و در آب بجوشانید که قوت ادویه بآب در آید صاف نموده مضمضه  
نمایند مضمضه نافع برای استرخای لسان ص خردل زنجبیل فلفل عاقر قرحا خوشا و بزر  
شونیز ص صحرای مساوی کوفته جوشانید مضمضه نمایند مضمضه برای ورم حلق  
و فم ص بنفشه حلبه بزرکتان بزر و قین یا بس اصل السوس از هر یک پنج در شحم حنظل  
و بطن از هر یک ده درم آب خیارشور نسبت درم در سکه طل آب بجوشانند و وقتی که نصف  
بماند نیامز مضمضه نمایند مضمضه برای دفع آکه منقول از خط والده شریف سلمه لند  
تعالی ص گلزار فارسی گل سرخ عدس متشر پوست انار شیرین پوست بلبله در عقیص  
پوست بلبله بلبله کابلی گلستان افروز جفت بلوط گاو زبان سماق جوشانید و حنظل  
بسدر کوفته اضافه نموده مضمضه نمایند مضمضه برای دفع درد دندان ص حنظل کیکر  
دو دام کوکنار و عدد و در اوجوب نموده در نیم آتار آب بجوشانند و وقتی که نصف بماند  
صاف نموده نیم گرم مضمضه نمایند مضمضه مجرب جهت درد دندان حار ص کشمش  
نار و پوست ختنخاش گلزار غلب الثعلب بزرالینج حب لاس از هر یک دو دام  
افیون یک ماشه کافور نیم ماشه گلاب چهار دام جمله ادویه را سوای افیون و گلاب و کافور  
نیم کوفته در یک آتار آب بجوشانند چون یک پا و بماند صاف نموده افیون و کافور و آب  
در کور و گلاب انداخته حل نموده سرد کرده مضمضه نمایند در یک ساعت بشود و هم  
برای خشک ریشه و شقاق ص حرار سنگ و غن که دو دام مغز قلم گاو عدس و اکلیل  
بل خیس و هر سکه نرم کوفته بجوشانند و باز در تخم مرغ بدستور مرتب سازند و در شقاق  
و شام ریشه لب ص جدی مرغ برغن گل گخته کتفه سفید و اسفنداج و نشا سکه و مار  
نمکوفت بزرگ میخ بر لب گزارند و موضع شقاق را از هوا نگاهدارند و هر یک که جهت

بواسیر شفته یک رایج حل خبث الحیدر و ارکسنگ اسفیداج زعفران شنبلیله است تا راست با  
موم روغن هم سازند و بچربی که در حجر معدنی نافع است بعد تنقیه کامل حل آن بر سر نفل جوز بوز  
کباب سبیل نجیل هر یکی نصف جز و قرقطاف کس رطب کلمه حد سبیل پوست ترنج فجاج اذخری  
سریک یک جز و زبیب منقی دو چند همه همچون سازند و هر روز بقدر جوز یا نرنگ یا نالی یا کباب بخورند  
**فصل ششم** از مقاله هشتم در ادر و غرغره و هرگاه که تیلیه را بر آتش نهند و از رسته بپزند  
صلایه نمایند بعد از آن از آتش فرود آرند و باز صلایه کنند تا که خوب سائیده شود و نگارند  
و بکار برند و برای درد دندان بسیار مجرب است گاو زبان گیلانی سوخته بر زبان بپاشند  
جست قلاع اطفال مجرب است و کند یک جو سوخته و دیگر کتفه سفید شوره قاهی سریک  
نیم اوله سائیده بربان پاشند برای قلاع بلغمی تجربه رسیده و مضغه آب حنا نافع میکند  
بجمیع اقسام قلاع و اگر کافور و طباشیر اضافه نمایند انفع میشود و مضغه بمرکه یا نمک یا شبنم  
یا نوشادر نافع است برای قلاع که با تن باشد کافور را خاصیت عجیب است در قلاع و دوی  
و صفراوی و سوداوی اگر قلاع غلیظ باشد شب و غنص هر دو را سائیده بکار برند و قلاع  
بلغمی که سفید رنگ میباشد غرغره عاقر قرقص مزج و مضغه از سرکه در آن بپزند و امیران جو  
داده باشند نافع است مضغه صندل برای کرم دندان و زردی که بسبب کرم بمرسد  
یا بزرگ مقشور پارچه سالیو شریخ پوطلی بسته در قدری آب بجوشانند و باین مضغه  
نموده پوطلی در بین دندان گذاشته بخوابند و بتکرار عمل نمایند تا تنوین بشود و در مسخوقین در  
دفع صبی قلاع را در کنند مجرب است برای قلاع سوداوی زبیب منزع البجم انیسون مسابو  
کوفته و نیمه در حل خمیر نموده بر قلاع طلا نمایند کثرت نقایص هن را اگر از برودت و رطوبت  
باشد قی و خوردن اطر فیل صغیر و مضغه کندر و مصطلکی و خوردن جانجبین و دیگر جوارشات  
حاره نافع است و خوردن خردل و شکر سفوف نموده بسیار مفید و خوردن کاسنی سبز  
باید کرم نمک جزش هر صبح از ادر و غرغره مشترک است و در لذع لثه اطفال ترنج از شحم و جاجی نمک  
و دکنک از شحم بطا یا داغ اربب مفید است للقلاع الابیض یخاط الملع بالعسل  
ویدک به تم میک فی الفم البجین البروری والمری و شور شب مطفی بخل با و چند

نمک و برابری زرد و زعفران است و همین عرق از دانه آن عطره قابضه مثل دهن و درد در زیر  
استان بعد تقیه نافع است برای درد دندان بارد که در ساخت ساکن کن صلی ادرک را  
ورق کرده و نمک نرم ساییده بر آن پاشیده گرم نموده بر دندان دردناک گذارند برای  
تسکین درد دندان که با ورم شده باشد پوست درخت بر و پیل هر دو را در آب جوشانیده  
گرگرم مضمضه نمایند پوست درخت سرس را نیم کوفته در آب جوشانده که رنگین شود  
مضمضه نمایند برای درد دندان پوست درخت کیک را ریزه زیره کرده جوش داده مضمضه  
نمایند و گل چینی که سیاه رنگ پیدا شد بمالند برای کرم دندان بقدر برنج عرق گوگرد را  
در پیته نماده بر دندان که در این بند و پارچه بر آن گذارند یا گندک گوگرد را در سرکه حل نمایند  
و بدستور بنهند یا اگر چوب لیم را نرم سوده بگذارند سلخ چینه و قتیقه چینه شود و در خل و مضمضه  
نموده شود آن نافع است برای وجع استخوان عفص نافع است بشفخ لسان که در  
شب پنج سنوسن آسمانخونی زعفران مرساوی کوفته بخته تحت لسان بر شفخ بمالند  
نافع است و زائل نمایند آنرا مضمض السعد و الیزر بنا و خل العنصل و مضمض ورق العلیق السد  
یقطع الرواح الکریته من الفم نماید شوشه را برشته کرده که سفید شود نرم سوده بقدر یک  
سرخ بر آن چرب پاشند و آبی که جاری شود و همین پاکین و اگر دندان بزرگ و اگر خواهند  
بیشه بان بخورند تدبیر کوکان که دندان ایشان با سانی بر آید علاج آنست موضعی  
که محل بر آمدن دندان است بچرب های چرب و نرم بمالند چون چربی بط و مرغ و سکه و روغن  
بادام و زرد و محل نموده و شیر شتر اندران موضع مالیدن بفع کلی دارد و اگر در قوی بود و  
طفل اضطراب نماید انگور شفاف بچوشانند و باروغن گل برنج دندان بمالند و آب غلبه  
بر روغن بزنند و انگشت بدان چرب نموده بر زبان و فک بمالند و نباید گذاشت که چیزی  
خایند تا ماده تحلیل نرود و در وقت ظاهر شدن دندان ساد و بنا گوش و گردن چرب  
دارند و در گوش روغن بادام و روغن گل شیر گرم بمالند اذا غلط الزبد بالعسل و داک  
به اللثة لفع نبات الاسنان الصبی و منع من لدغ اللب و تغییر لون اسنان بعد تقیه گزند با  
مالیدن دقیق شعیب و عرس و خطی با سرکه بعد از آن که مضمضه با عنید الثعلب و سرکه کرده باشند



نفع است در سیاه و سبز شدن دندان و آهن در دیاخج کبر و انستین و افیتمون و اشتن و  
 مفید است بخور می که گرم دندان را بسیار نافع است بگیرند چوب و نخت خرزهره تازه و در  
 انوبه قصب کنند و یکسر آن چوب را برون گذارند و در آتش دارند و سرانوبه قصب را  
 که طرف دم است بر فوس دارند تا دوز برسد بخور که دو دندان شبیکه بر آرد و تخم گندنا کوفته لفظ  
 خیر کرده بر آتش اندازند و بطریق معام و دو بگیرند بخور و دیگر در این باب تخم گندنا تخم پیاز پیسای  
 بر آتش انداخته و دو بگیرند بزرالنج و سیه هر دو تخم کرده و بناوق سازند و بان بگیرند بخور اینها  
 مجموعه و فراوانی و جع دندان مطلق را خصوصاً گرم خورده را ساکن کند و تحلیس ماده نماید تخم حنظل  
 پنج حنظل تخم پیاز پستان برگ سداب جعد خردل عاقر قرحا سم خرما بید که دار و بذر آتش کنند  
 و قمع بر سر آن بپزند و طرف دوم قمع بر دندان بپزند تا دو دندان برسد و لک شفتالوی تر بودم  
 حار در بان نفع می بخشد نفع بین دلوک سم گا و سوخته و زهر خرق کرده و جع اسنان را نافع است  
 دلوک جا و شیر تسکین میکند و جع اسنان را و پر کردن آن در کا و کی دندان نفع میکند با کال  
 اسنان دلوک و ارش شعان مسحوق بمرکب تسکین می بخشد و جع اسنان با دوا گی که زهاب  
 آب دندان را نافع است خوردن طحال محل کیمیت هر بار و طلا کردن اذن بر اسنان ماؤفه  
 بخا صیست نفع می بخشد اگر این علت از سردی بود استعمال حب لیمو و شبت و زرا و نطولی  
 و تلمید و ایم مفید است و اگر کفایت نکند دلوک با پارچ فیترا یا تر یا قنقیر و تمیس و خون خفاش  
 نیز نافع است و اگر این علت از گرمی بود تخم بزر و تخم بزر و تخم بزر و تخم بزر و تخم بزر  
 کرده باشند بکنند و استعمال لعاب بزر قطونا بگللاب در منقعه بقله الحقا و بزر آن نیز مفید است  
 تمففض بر و غن زیت پری محکم میکنند دندان متحرک را و نفع میکند دایره را منقعه بقله الحقا  
 در و همچنین بطریق آن و همچنین تمففض بگللاب لته را قوت دهد و محکم کند تعلیق پنج کرفس مرکون  
 نفع میکند بخا صیست و جع سن را لیکن لغتیت آنهم میکنند قطور لبین تیوج قلع میکنند سن متاخیل را  
 و ساکن میکنند و جع آزا و گاهی با قطران ضم کرده تقطیر میکنند پس قوتیر بود و بهتر این است که روش  
 را بیدم پر شید و تقطیر نمایند شاخ گوزن سوخته قلاخ صبیان را بسیار مفید است سوخته زرد  
 طبع پرو و را بسیار کثیر کرده و نفس خرسین خرسین کنند و در دفع شقاق و جفاف لب چرب کنند

و منع بر دهن بخشه و روغن مغز خنزیر یا خیل است آسماق را در آب لسان الحمل مالید بپزند نه نمایان قلاع  
 احمر را مفید است جهت قلاع سرخ و سفید حفض را در سرکه جو شایند و مسفتنه نمایند و مسفتنه  
 جهت کرم دندان در آغازه هنوز پنج دندان ضایع نگشته باشد نافع است بیا رند پنج  
 دیگر و شاخ گل و بارکثانی تازه و آنرا کوفته شیر و گینند و چند روز متواتر ناشتا مسفتنه  
 کنند و وانی که حرقت لسان را نفع دارد هر چه سرد و مرطوب باشد بدان تقضض کنند و اگر  
 سببش حرارت فم معده بود و تشرب و وانی که شقاق اللسان را نفع دهد بپزند  
 یا قدری شکر زرد و بان گیند و مار الشعیر بنوشند و زرد النیار و قیر و طی هر چه مرطوب باشد بزبان  
 مالند و روغن مغز بادام و روغن مغز تخم کدو در بینی چکانند اگر سبب شقاق میوه است و باغ باشد  
 اما اگر موجب شقاق اجتماع اخلاط در معده بود و قیحه معده مقدم دارند کشنیتر و خشک بیا رنجایند  
 و قدری از آب اوبلع نمایند را بچه سیر و پیاز و غیره و در کنند و وانی که بوسی شارب قطع کند  
 مضغ نمایند و اگر کبابه نیز یار او نمایند قوتیر باشد سعد کبابه را بجا و بجا بپزند و کوفته و بپخته  
 بر دندان و دهن بمالند مغز کزنجره و نمک سنگ بآب لیون بمسایند و بر زبان بمالند تا کوفت  
 بسیار بپزد برای نخر خوب است و دیگر بپشگری گجراتی که سفید باشد باریک سائیده بر بخوریم  
 و دهن کشاده دارند تا رطوبت برون آید و دیگر بر گله بنجیر و نیم عدد و نیم دایم پنج اسیسری نیم  
 جمل را بآب بمسایند و غرغره کنند و دیگر که سرخی و ثبور زبان را مفید است رسوت بآب لیون  
 بمسایند و بر زبان بمالند و وانی که کرم دندان فرو دارد تخم پیاز بر آتش بسوزند و دود آنرا بوسط  
 فی آهسته آهسته بکشند تمام کرم فرو افتد و وانی که دود دندان دور کند بلیند باریک ساخته بمالند  
 و دیگر سپاری چنانچه بسوزند و هم چند وی تخم خرفه بگیرند و بر و بر با سائیده و ستون سازند و در  
 و گوشتی دور کنند و دیگر که دود دندان دور کند بپشگری بریان و مسی نسای و گرفته استعمال نمایند  
 و دیگر که دندان متحرک را استوار سازد و در و آن دور کند بپشگری بریان کرده و نمک بزد  
 باریک کوفته بر دندان بمالند و سرکه بانمک و دهن گرفته دندان را خواص بلب گری باشد خوا  
 بسبب سردی دور کنند مغز بادام و در آب سائیده و ملا نمایند شقاق لب را مجرب است و کدک  
 مغز تخم کدو و چسپا پیدن زرد و زرد و کث و ن چهار رنگ نیز شقاق لب را مجرب است

**فصل ششم** از مقاله هشتم در دوا و استعمال در امراض حلق و غشای بینی و فک  
 غشای غشای بار الهند یا مار و ورق الحش بار الهند و مطبوخ مار قشور الرمان المطبوخ مار اصل السوس  
 المطبوخ مار و در بزر الخاجه التمر المطبوخ تین یا بس مطبوخ رب لکوت مار السماق المطبوخ و چینی  
 حماما ناخواه غنبل ساذج زرا و نند بزر الکفس بزر الشبث مضطکی سیسالیوس و دوتوانیسون کون  
 نوشا در لو کو کمر با فلفل عاقر قرحا خردل و ج زنجبیل بوزق بلخ شونیز حر زنجوش حماض الاثر ج  
 ما یستعمل فی القلاع و الاکلکة فی الفم مایث طباشیر لسان الحمل بزر الور و بلبلج الاصفر گلنار کزما زج  
 ورق الزیتون شب و ورق علقین بعد اقا قی اصل السوس زرنیخ اسفرا و در عاقر قرحا خصل  
 و هین الور و قلع قطار سماق قشور الرمان بلخ هندی سنبل اذخر عصف و در دوز و ما یستعمل فی  
 اوجاع اللسان و السنونات فیتل فلفل حماما ساذج عصف حلیت بوزق بارز و مع سائله  
 افیون بزر البیج مویز ج شونیز خردل نظرون زعفران مر عاقر قرحا قشور الرمان نشا  
 سماق نوی بلبلج محرق و در و سک زرنیخ اصفر زنجبیل کزما زج زرد البجر و فلفل قاقله بلخ و  
 عود و محرق شعیب محرق شیخ محرق صغیر زرا و نند سینه جلنا ر حب الآس سعد قرقل خرف اخضر  
 سنبل مانیران نوشا در کبابه فحم القصب مضطکی عرق طباشیر اذخر بلوط التریاق الماکبر سنبلینا

### مقاله ششم در امراض حلق و غشای بینی و فک فصل

**فصل اول** از مقاله ششم در بعضی نواذی باید که در علاج آماس کام و نواشی حلق اول ماده عالم  
 را از فصد و اسهال مستفزع سازند و بطرف مخالف منجذب گردانند اگر چه از گذاشتن حجام چوب  
 بعیده و از ربط اطراف ربط مو لمم باشد و اخراج دم کثیر دفعه مخصوص و تنبیه که قوت ضعیف باشد و کند بلکه  
 قایل قلیل بار و زسوم بتفاریق بگیرند و بعضی اوقات سبب غلبه دم و خناق احتباس خون معانی باشد  
 مثل خون بوا سیر حیض پس در همچو صورت واجب است تدبیر که مزاج آن احتباس گردد و مثل فصد  
 صافن و حجامت ساقین پس بسیار است که در همان ساعت عارضه دفع میگردد و بسیار است  
 که محتاج بطرف عاده روز دوم میشود قال الشیخ و من الاشياء الحریة التي تفعل بحامیتها فی اورام  
 الخونینج اللهاة و اللوزتین و بالجلد الاعضاء الخلق نفعا عظیما ان یؤخذ خیمه و خصوصا مصبوغة بالارجوان  
 و البصری فتمسک بها افعی ثم یطوق برما عقیق من یهذو الابرار فان ذلک ینفعه نفعا شیدا و عجیبا

مجاز القدر المتوقع انتهى و واقع که عجیب النفع است چنانچه استا و علیه الاعتماد و ادم افضل الاز  
خطوط با نیکه نادر شاه مجده فرستاده بود و بر چندین اشخاص استعمال فرموده و در حال نفع بین بخشیده  
و بدترین خناق آنکه داخل حنجره باشد و بحسن در نیاید و اکثر و اکثر به وقت خناق من الابداده  
و الزید و الاخطاط و هو من حال الازدر و او نیز عصاره او فو و الاخطاط و من کان یصادف و الاخطاط  
فیجب ان یفصد قبل عرقها کما یرمی استلار و عند الریح قبل ما هو بالغ النفع فی الخناق ان یوضع  
القطر الخاق المحلوج بعد الفصد و الحجامه باین الکفین قبل من کان یخناق و فیه زید فلاح علاج له  
**فصل دوم** از مقاله نعم در مرکبات الفیه و عصاره اشپیر چیز ی را گویند که درین  
دندان ریزند و هم نام مرکبی است که دبیده میشود و در حلق و اشپیر الماسوک نافع  
است بوزم حلق و سقوط لهما و یقلع و بشره و بنجره و بان حص کافور دو دانگ قاقله  
زعفران هر یک یک درم طباشیر عقیص سباق هر یک دو درم بزرگ بود درم شکر طرز  
حدس منقشر تخم خرفه هر یک چهار درم حاشا پنجد درم کوفته بختیه بدیند اشپیر صغیر منقول از  
قلانسی نافع است برای استرخای لهما حص صغیر فارسی و صغیر نیلی و عاقر قرحا و حاشا پنجر  
جزوی کشینر خشک و دهنه و اصل السوس نیم جز و کوفته و بختیه در حلق و وقت حاجت نفوخ نمایند  
حسب که صاحب خناق صفراوی و دموی در ابتدای علت زیر زبان نگا بدار حص  
کافور یک دانگ تخم گل خرفه نشاسته طباشیر سباق کثیرا هر یک یک درم کوفته بلعاب بگو  
سرشته حب سازند حب که در بجهت الصوت که از سوسم عراج بار و باشد استعمال شود حص  
فلفل یک درم خردل بریان سکه درم کند و بارز و هر یک چهار درم مرکب کشش درم کوفته حب  
ساخته زیر زبان نگا بدارند حب جهت بستی آواز از تجو حص مغز بادام تلخ تخم کتان بریان  
مغز چاغوزه ساییده جهابسته در دهن دارند حب نافع برای اندمال قرصه حص رخ رودیا  
لباشیر نشا که بادم الاوین مساوی گرفته کوفته بختیه حب بندند و در دهن داشته باشند تا  
و قشکه اندمال قرصه شود حب جید برای بجهت الصوت حص نخود بریان منقشر با قلا بریان  
منقشر از هر یک بست درم مغز لوز صغیر بر قشقه بست درم کثیرا چ درم منقعه دانه بیرون کرده  
بست درم و در نسخه آخر بنی درم است منقعه را با سائر او و یک کوفته و بختیه آمیخته مثل بنق جنگلی

حب بندند و سببه حب وقت صبح و شنبه و وقت شام یاب با قلا و آب شامال با شکر سفید و روغن بادام  
شیرین بخورند و سبب که گفته اند آواز نماید و زمین گلو و سیند کند و سرفه و اچم را نافع است و روغن بادام  
شیرین بنفشه کتان بریان مغز حب العنبر کبار از هر یک دو درم کثیرا صبح و عری از هر یک  
یک درم اصل السوس خراشید و رب السوس از هر یک یک نیم درم شکر پیاز و روغن زیتونه بپخته باب  
بادیان و اندکی عسل منزه و روغن الزغره مرشته حب بندند و زیر زبان بگذارند حسو می که  
سببه است و سبب سی را نافع است اصل آرد و با قلا آرد و تخم کتان شکر از زمان مناسب که از سبب است  
حسود می که نافع است بجهت تحلیله موت اصل حب انجیر یک سببه عمد و پستان دود اندک نمک کتان نیم درم  
کوفته هر یک بمشقال نبات قدیمی که شیرین شود بطریق فانو و دینیزد و نیم گرم پیاله بخورند حسو  
برای بجهت موت که سبب غبار و و خان و آواز شدید حادث شود و اصل شیر تاز و نشا سسته  
روغن بادام شیرین و شکر سفید حریره سازند و نیم گرم بخورند حسو و دیگر برای بجهت موت که سبب آب آلود  
بود اصل لبان قحط شک شیر و آب بچوشانند و شکر طبرزد و روغن بادام شیرین اندک زعفران مسحوق  
انداخته حریره سازند

فصل سوم از مقاله نهم در مرکبات دالیه و از الحار الحار خلق بلغمی سوداوی را سوزند و چون  
بما را عسل بدان غرغره کنند یا بر خارج خلق طلا نمایند یا همچون خشک حلق و من و من را اسپین تخم  
حلیت مرکی بورد ارمی نوشاد و سودای کوفته و بخت استمال نمایند و از الحار حلیت که در  
بجهت موت بکار آید اصل حلیت خرد زعفران با السویه کوفته بعسل مرشته بعد از تنقیه با برنج و بخورند  
و از الحار حلیت بنفشه دیگر اصل ورق سداب مرکی قسط و تخم فلفل عاقر قرحا بجهت اجز حلیت مثل  
ربع مجموع را با عسل بقدر کفایت بپوشند و قدر بندند تا حوز به بندند و از حار الحار حلیت که بجهت  
خفاق صعب و غیره بعد از فصد و تنقیه و استمال غراغرا راه اضطرار بکار آید اصل حلیت یک نیم درم و نان  
دهند و نشه نگارند پس آب نمک با آن بنهند تا شکم پاک شود و روز استخوان پاچه دهند و سرگین  
آن بگیرند پس از ناز و معتد و سرگین مذکور هر یک جزوی بگیرند و بکوبند و بجای دهند و در نسخه دیگر  
سرگین زعفران گل سرخ هر یک مساوی نوشته و در نسخه دیگر سرگین علف قشور رمان خرد  
سماوی مسطور است و از الحار لطیف صدف خفاق بلغمی سوداوی را نافع است چون بدان غرغره کنند

دیاخاراج حلق ملانمانند صفت ششانه سینیل الطیب بر یک پیچ درم تخم کفر انیسون ناخته از هر یک سه  
 دار چینی در یک زرا و در طولی و عطران بر یک ده درم کل سرخ بست درم قسط را و اخطا لطیف هر یک  
 سه درم ماز و تازه ده عدد کوفته و پیخته با عسل سرشته بکار بند و او را صفت قرصه حلق از تخم  
 صفت تخم یک یک نیم سوم کافوری یک درم و نیم از ردت دو درم روغن گل سه درم و نیم و نیم تخم  
 ساخته جسمای خرد کرده یک یک را بر ده تخم مرغ نمیرشته تناول نمایند و وانی که لبات را  
 بردارد و استرخای آن را نافع است صفت پوست انار شیرین گلنار طباشیر از هر یک یک جره  
 عصفور از خرقا قایم بر رانده بانه از هر یک نصف بخور و کوفته پیخته بر مغز مایل نهاده از ان  
 لبات بردارند یاد و ابر انگشت نهاده بر لاله گذارند و بهیچ و ابر دارند و واهی برای سحر  
 لاله صفت جود السرو و اندرانی نوشاد در سماق عصفور غیر مشقوب و اقناع رمان اقا قیام عصاره  
 الحیة التیس شب میانی ورق السوس شیاق امیثا امیران جعفر صفت ثمره الطراف و عرق  
 آن و اصل لور و گلنار را و اخطا لطیف کوفته پیخته نفوخ در حلق نمایند وقت صبح و شام بسیار  
 عجیب است و واهی یا پس بقول از قرا باین قانون برای استرخای لاله بسبب طوب  
 بعضی صفت فلفل سفید یک مثقال مرصاف یک مثقال شب میانی و مثقال ماز و سبز و مثقال  
 کوفته پیخته بر لاله بستر می پاشند نافع است و وانی که در قلع و استعیال ماده خنار زیر جگر  
 صفت تخم مسندس کوفته و پیخته یک حصه در دو حصه بشمار آمیزند و در ویک گلی آتیا سید  
 اندازند و در سوزش بران نهاده به آرد و ماش نواحی آن مستحکم سازند و در آفتاب بزرگ  
 تاد و پیخته درون دوشسته بگذرد و بهین او بکشایند و هر روز یک توله از ان بخورند و از بار  
 زرشکی و امثال آن بر سینه بچسبایند آنگی در یک هفته دفع نماید مجرب است و هر چند این دو  
 بهر بزرگنده میباشد دفع او زیاده است و لو که جمیع اقسام خنق را دفع در هر یک نیم  
 انقیال الککاب بود خطمی زرد فامک در آب پیزند و آب بهار ازین مطبوع بمالند تا که سرخ شود  
 ششمل چهارم از مقاله نهم در کلیات رائیه وسینیه و ششینه و روغن  
 برای خنق و موسی و شست بستی هر گاه ورم صلب شده باشد استعمال نمایند ثلثین

نفع میناید ص عصا رده برگ بارتنگ و عصا رده برگ کاسنی و شیرده موش و لعاب گل خلی  
 و شیرده عذس موش و عصا رده برگ بجازی و عصا رده بابونه و روغن بنفشه و روغن خیرری بچوشانند تا قوی  
 آب فانی گردد و روغن باقی ماند و بعضی عوض روغن خیرری روغن گل می اندازند و بر  
 گردن نیم گرم مکرر تدبیر نمایند - سهو طبعی که تحلیل خنا زیر کند و جرب و صبح سبت  
 علی ما قال صاحب گنج یادآور و صحن صبر عربی مرفوض لبسانه جا و رس هر یک  
 در می زهره صفدج بحری کافور هر یک و انگلی و نیم زعفران نصف درم کنند و در دم  
 بکوبند و بجر بریزند و یک انگ از سعو ط نمایند بآب پنبه دانه و سه روز چنین کنند  
 و چند روز را بکنند و باز سعو ط نمایند و چندین بار مکرر بعمل آرند تحلیل خنا زیر کند و سعو ط  
 نافع خنا زیر ص مغز تخم شفتالو موش و بنفشه پانزده مثقال محروث دو مثقال بکوبند و روغن  
 بر آرند و سه روز متواتر بعمل آرند و بعضی گویند صمغ محروث که حکایت است اقوی از روغن  
 است شربت توت یونانیان این را دیامیرون خوانند نافع است بر جمیع حالات  
 بخناق و ذبحه و هم نفع میرساند بهرم حار و دمان ص بگیرند عصیر توت سرخ پنج رطل  
 طلا دو رطل و غسل مصفی یک رطل و همه را با قش ملائم بچوشانند تا بقوام غسل رقیق آید زعفران  
 مرعصا رده تیس هر یک و و صم شب یک نام و نیم سنا سیده بران پاشند و حل کرده بردارند  
 شربت توت ساده موافق نسخه شهابی ص بگیرند آب توت سیاه دو رطل  
 و بچوشانند تا نصف بماند پس با سه رطل شکر سفید بقیام آرند

فصل پنجم از مقاله نهم در کلمات مفادیه و طایفه ضمما و برای خناق ص حله تخم کتان  
 بابونه برگ کرنک و تخم او و مرزنجوش کوفته و پیچیده و روغن زردکس و پیله بطا که آینه زنده و بخارج  
 خلق ضا و نمایند ضمما و نافع برای استرخا و لاهاة از رطوبت بلغمی ص عفش سبز قشار کند و رقیق  
 آس کوفته پیچیده در سرکه خمر ساخته بر یا فوخ ضمما و نمایند ضمما و برای خناق ص رقیق  
 در آب غلب الثعلب و آب بارتنگ و آب کاسنی و گلاب و قلیل خل خمر بکوبند و بخارج خلق  
 ضمما و نمایند ضمما و دیگر غلب الثعلب گل خطمی آرند و گل بنفشه اکلیل الماک کوفته و پیچیده  
 در آب کشیند آینه زنده بر یا فوخ و در ص صلب النفع و در ص بان بونه شربت زعفران اکلیل الماک

کوفته بر وزن در کس خمیر کرده بر خارج ورم بندند و خنایر مجرب معمول و مضرع سند الاطباء  
 سلمه صد تعالی صل مرصدا نخواست ابرسان هر یک داشته زراوند مرصع فلفل سیاه  
 قلعاسوید از هر یک یک ماشه حلبه نیم ماشه قصبه از زیره اشق مقل را تیج حلیت شش  
 قسط فریون قند از هر یک یک ماشه بزرگتان دو ماشه کوفته بخته در آب قرص سازند  
 و وقت حاجت اندکی در آب حل کرده ضماد نمایند ضماد نافع خنای که بسبب  
 زوال فقره عتق حادث شده باشد بعد از زود فقره بموضع خود صفت مرا قافیا  
 ه بر سریش بلعاب سنبول خمیر کرده بگذارند ضماد محلل خنایر صفت خنایر کبریت زرد  
 ریوند مقل اشق کمنه ترکیب کرده بر خنایر گذارند ضماد که خنایر را منقح سازد و صفت  
 آر دگندم آر د با قلا هر کدام پنج درم شب میانی ایر سازفت تراز هر کدام دو درم موم بهر  
 هر کدام پنج درم بزیت کشند بگذارند و مجموع را بهم سرشته ضماد کنند و بعضی ببول میانی  
 مجموع را می سرشند ضماد و عجیب محلل خنایر صفت زراوند کندش هر کدام یک جزو  
 اشق دو جزو و با قدری عسل نرم گردانند و باقی ادویه کوفته و بخته بدان آمیزند و  
 ضماد کنند ضماد و مجرب که در تذکره عجدوس مرقوم است ص ایر سازند و زود زیت  
 جزوی مرجم و اخلیون مثل هر سه مزوج کرده بر خنایر گذارند از تحلیل کند ضماد  
 جهت خنای که از زوال فقره حادث شود و صفت عفتش و شورمان قوطا غری السکاک  
 و غرا را بگذارند و ادویه ساینده بدان بپوشند و بر پارچه کرده بر رقبه بندند طلا برای  
 استرخا و لاه و سقوط آن از رطوبت موسی ص ماش مطحون گل رمنی صفت عینی اقایا  
 کثیرا کوفته بسفیدی بیضه خمیر کرده یا فوخ را حلق کرده طلا نمایند طلا برای خنای ص  
 گل ارمنی فلفل صندل سفید شیا ف مایشا موسی کوفته بآب غلبه آب تنک  
 و گلاب و قلیل خل ساینده بیزون حلق طلا نمایند

فصل ششم از مقاله نهم در حکایات غده غره برای استرخای لاه از رطوبت موسی ص طلا  
 گنار مار و سبزنی سورخ گل رمنی اقایا کوفته و بخته بصاره عاقل ترا میخیزد غره نمایند غره دیگر  
 برای عین نوع صفت منقش گنار الکلیل الملک عذبه ورق خنایر دست بلبله زرد و شایده صفت غره



رب جو ز آمیخته غرغره نمایان غرغره مستعمل در خوا اینق حار و درشتی و قتیکه با او نزل باشد و  
 کشنده خشک پوست خشک با باده غلبه الشهاب خشک گندار گل سرخ خشک عروق سوسن  
 جو شاییده صاف نموده مغز فلوس مالیده صاف نموده حقیق کنی پاشید و غرغره نمایان غرغره  
 و دیگر برای خنای و دود و صغراوی و موسی و تسکین هزارت نماید و گل سرخ طباشیر نشاء  
 بزرگ و زعفران از هر یک دو دم تخم کرفس سه دم ماز و سبز حماق از هر یک نصف دم  
 شکر طبرزد چهار دم کوفته با سکنجبین محلول آب کشنده آمیخته غرغره نمایان غرغره برای ورم کم  
 البصلاست رسد و اینچیز استانی جلیه در آبی که فلوس خیار خنبد پاشانیده باشند بجوشانند و صاف  
 نموده اندکی نمیه چیدافاده نموده غرغره نمایان غرغره و دیگر برای همین قسم صس عدس مقشر  
 نوی نموده قش گل سرخ منزع الاقباغ تخم مرو جوشانیده صاف نموده در البصلاست  
 اضافه نموده غرغره نمایان غرغره و دیگر برای ورم حلق و قتیکه مائل البصلاست باشد  
 بزرگ کتان جلیه از هر یک پنج دم انجیر سرد خشک عناب سیستان منق و اند بیرون کرد از هر یک  
 است دم بودینه مرزنجوش صغرا از هر یک دو دم در و رطل آب بجوشانند و قتیکه یک رطل  
 بماند و غرغره فلوس ده دم مالیده صاف نموده و بیکه دم رب انار شیرین داخل نموده غرغره  
 نمایان غرغره نافع برای خنای حار و وقت قرب انحطاط صس تخم کاسنی کشنده غلبه الشهاب با باده  
 جو شاییده صاف نموده غرغره نمایان غرغره و مغز و موسی حلق و قتیکه جمع شود و در طب  
 از سرخی بصغرا بند بلب استحاله خون طرف داده و بسبب نفعی است و صس بورق  
 حلیت و ورق الخطاطیف در شیر تازه بگذرانند تا در او همان حار و غرغره نمایان غرغره  
 او را م حلق و قتیکه جمع شده قیج افتد نافع است صس شیر انجیر و سفنج از هر یک ده دم  
 خمیر حنجرین پنج مقال در باد حار مالیده خیار شیرین و شیر تازه حل کرده انباشته نموده غرغره  
 نمایان غرغره و دیگر درشتی خنای مستعمل است و قتیکه در دم صلب باشد این غرغره تلخین و  
 نفعی نموده انجیر میناید صس بزرگ بارتناک تخم کرفس اصل السوسن مرین و صس پنج خلی تخم  
 مر و مرین و غلبه الشهاب گل بنفشه برگ کرب برگ خیار می الکلیل لملک مر و مرین شیر  
 تازه جو شاییده صاف نموده فلوس خیار شرب مالیده با صاف نموده سکنجبین اضافه کرد

زعفران نشاسته انداخته غرغره نمایند غرغره دیگر مغز ورم خلق ص شیر تازه شیر انجیر خشک حله  
 آب نشو ع عنب خیمه عین خرد و یک غرغره نمایند اگر انجیر ورم نشود انزروت سفید یا خرکب  
 اضافه نمایند که انجیر نماید غرغره مستعمل برای انصاج و انجیر ورم خلق و موسی و صفراوی و  
 بلغمی ص تخم کتان حله از هر یک پنج درم عنب پیستان منقعی دانه بیرون کرده حدس منقش  
 از ساج بادیان از هر یک ده درم گل سرخ زعفران از هر یک هفت درم مرزنجوش پودینه تاز  
 هر یک و ورم عنب الثعلب ده درم انچه کو قنتی است بکوبند و در آب جوشانیده صاف نموده  
 و وزن بست درم در آب خیارشور الیده صاف نموده رب توت یا رب الگو خل نموده غرغره  
 نمایند غرغره که بعد انجیر ورم منقیده نماید ص حله پودینه عنب الثعلب جوشانیده صاف نموده  
 سرکه و گلاب اضافه نموده غرغره نمایند غرغره که جیت ورم خلق و ابتدا مجرب است ص عنب  
 حدس عنب الثعلب و در آب جوشانیده صاف نموده غرغره نمایند غرغره جیت در دگلو و خناق  
 حار منقول زنجبوره ص اصل السوس کات سفید آمله سادوی در آب جوشانیده صاف نموده غرغره  
 نمایند و جیت ثور زبان تشمض بآن نیز نافع است غرغره که در آخر خناق بلغمی سودمند بود  
 ص قصب الزریره برگ سوسن برگ درخت چنار خربکی ده درم جوز سوسنی درم در یک  
 و نیم ص آب پیزند تا نیمه آید یا لایند و صاف کرده بدان غرغره کنند غرغره که بعد از یک شنب  
 از ریم بکاید ص کرمانج پنج درم هر یک یک جز وایر سانیم جز و در آب پخته غرغره کنند  
 غرغره برای خناق حار منقول از بیاض عم مروج ص لبن المعرسته او قیه خیمه ترش ده درم  
 بز مر پیچ درم در شیر الیده غرغره نمایند غرغره دیگر آب عنب الثعلب آب کاسنی آب  
 کشنیز بنر و آب کاهو و آب یقله الحمقا از هر یک یک و قیه رب توت ترش سه او قیه غرغره نمایند  
 و دیگر برای خناق بلغمی ص حله ده درم بز کتان ده درم حب الرشاد پنج درم در آب جوشانیده  
 غرغره نمایند ایضا ص عاقر قرحا خجیل دار فاضل هر یک سه درم جوشانیده صاف  
 نموده کنبین حسی اضافه نموده غرغره نمایند غرغره بعد روز سوم استعمال نمایند انجیر حله  
 لب خیارشور زنجبین عرق السوس جوشانیده بعل آرند غرغره حبت خناق منقول الیها  
 عم مروج ص برگ مور دیوی بادیان تخم سرخه و تخم گل جوشانیده از هر یک یک درم پوست انار

بلبله زرد بلبله کاهنه هر یک سه دانه شنب یک دانه شنب پنج دانه آب سرد چهار آنار جو شانه بلبل  
 آرند شنبه سرخ غره و جرب منقول از خط استاد علیه الاعماله الله تعالی صن عنب الثعلب پوست  
 خشخاش کشنیز خشک گلنار فارسی بلبله سیاه حب لاس زرد و گل تاج خردس بزرگ صفا  
 گل بنفشه از هر واحد شش نشانه عذبه و دانه کنار ج هر یک چهار ماشه عدس منقشر تخم کاه و یک کاه  
 و آب ساک سرخ آب کشنیز سبز آب عنب الثعلب سبز هر یک پنج تولد آب برگ کاه پوست تولد آب صا  
 پا و آنار جو شانه صاف نموده لعاب سبغول حشش یکی گل از منی صندل سرخ اقا قیامکد  
 شش ماشه صاف نموده غره نماینده غره از برای خنق و جع و گوی سودا و وی منقول از خط  
 استاد علیه الاعماله الله تعالی صن برگ گلنار فارسی زرد و جوبه اقا قیامکد مور کشنیز خشک  
 کونار ج عذبه دانه پوست پنج گوندنی پوست پنج چینی گل سیدنی از هر یک یک تولد بدستور مرتب  
 نموده غره نماینده از آن کتبه شسته دم الاوین کنار یا کشنیز خشک طراشید فوخل سوده  
 اقا قیام زرد و عصا راه لیل القیس از هر یک یک ماشه کوفته یا شند غره نافع بخت و دمه  
 که حادث شده باشد از بلغم و ماده غلیظه ص عدس ده دم در یک طل آب بچوشانند تا نصف  
 رسد صاف نموده آن رب جوز ساز ج مخلوط ساخته غره کنند و در اول علت و در آخر علت  
 عاقر قرحا یک نیم دم گل سرخ یک دم بکوبند و پنج دم رب جوز خلط کرده در گلاب حل نموده  
 غره کنند غره نافع بخت الصوت که از نزله حادث شده باشد صن پوست خشخاش عدس  
 گل سرخ هر یک دو مثقال گلنار یک مثقال بزر الیج نیم دم جو شانه نموده غره نمایند  
 فصل پنجم از مقال نام در کربات لایمیه و میمیه و نوبیه لعوق با دام خشونت حلق و خجره و سرفه را سود  
 دارد صن مغز تخم کد و مغز بادام هر یک پنج دم صمغ عربی کثیر الشسته رب السوس هر یک  
 ده دم قند سفید بخت دم کوفته بزر وغن بادام چرب کنند و بگلاب برشند و لعوق سازند و در  
 بعضی نسخ مغز بیدانه پنج دم داخل است لعوق لعوق علك الانباط نافع بخشونت حلق و انقطاع  
 صوت و نفس لیم و قیج و بلغم و قیج سد و صن مرز عفران لبان هر واحد نصف او قیج فلفل سفید  
 با قلاطون جن مطحون را و زنجبیل نشاسته پنج سوسن ناخه حرف لبنی یعنی میکه ساله هر واحد  
 یک و قیج فندق شوی علك الانباط عروق سوسن صمغ عربی هر واحد سته او قیج صنوبر کبر بادام شیرین

مستحقه من حقهم برادر و غیره مفرد و ملحقه

مقتضی بادام تلخ هر دو احد شش و قیبه بزرگشان مخلوط و سبب نزول و التجمهر و ان در یک سطل جدا  
بسیار بار یک ساییده با عسل باطلای مطبوخ به سرشد و نقد را در و منج و شام بخورند و وقت خواب  
نیز بر زبان دادند و در اکثر نسخ ترکیب ساختن و استعمال کردن این چنین نوشته که در او  
کوفته پیخته با شیر خربش شد و قرص سازند و در سایه خشک کنند و وقت حاجت کوفته با عسل  
لغو کنند لغو حق حلیه نافع است بجهت راضی بزرگشان و در دم حلیه مغز بادام مقتضی بر کد ام  
چهار درم کثیر اصل السوس محکوک مغز خنوز و نشاسته صغ عربی هر یک درم و در دم کوفته و پیخته  
بمثلث معقود به سرشد و هر یک سطل نافع است خنوز و در ام با سه و طاعون و سرطان را و  
در بحث احراض چند خواهر آمد مطبوخ می که اخراج علق کنند که جاقی بمعدده رفته باشد پس شیخ  
قیصوم انستین شونیز ترس قط تلخ بزرگ کبابی بقشر کیل دارد و هر یک و در دم در سر که مزاج باب  
بپزند و صاف کرده بخورند نفخه خج که سقوط لامة را نافع است ص راکب نوشادر هر دو را حق  
کرده در انبویه کرده بدینند که بملات برسد نفخه خج که علق متعلق جلق را ساقط کنند ص شونیز  
خردل کوفته و پیخته در حلق بدیند نفخه خج که رشح دم که از حق بهم رسد قط کنند ص گلناز  
کند نشاسته دم الاخوین ساییده بدیند نفخه خج برای سقوط لامة از قلا نسی ص شونیز  
گل سرخ گلناز عدس سهاق ثمرة الطرقة بودینه شکر بزرگ دان هر یک یک جز و عاقر قرقا قاقیه  
کبار طباشیر از هر یک نصف جز و زعفران ربع جز و کوفته بجز پیخته نفوخ نمایند در حلق نفوخ  
که برای اندمال جراحت بعد انفجار و دم و پیخته آن بکار آید ص شاونج عدسی مغسول گل نسی  
باز و محرق سرطان محرق نشا گلناز زرد و در و بسد محرق و در محرق شب بمانی و طلا نس محرق  
کوفته و بجز پیخته در حلق نفوخ نمایند

فصل ششم از مقاله دم در انبویه مفرد و ملحقه و انی که ملازه افتاده را برادر و کل یکدان که انش برسد  
سرخ شده باشد بسیارند و یک فلفل ساییده آمیخته ملازه بآن برادر و انی که لامة مستقره الیه در  
نباشد سود دهد نوشادر باز و کوفته ملازه بآن برادر و چند و انش شرب آب کستیر سبز یا آب غلبه الثعلب سبز  
ساییده طلا نماید برای خنق و در و گلو حوی است و کذاک تنزوی خطائی تنها با مع جود و از روق  
که ملازه اطفال برادر و انی که ساییده بر تارک بچسباند یا گل سرشوی سخته بر سر که برشته برینند



فرو برد و مفید است یک درم سپندان را با آب گرم بپزند و غرغره بپوشانند پوست بپایانند و زرد نافع است  
 کسی را که چون آب بخورد و از پیشش برآید مجرب و معمول است لایط اسنگ شریانی می یابد و هر پنج روز  
 دارند تا هادی دهن اسنگ شیب بوضع خنای برسد باذن الله در اندک مدت درم خنای را  
 تجلیل می رسد و خوبان را و در هنج اشتن بجه الصوت را مجرب است و عوالی که بجه  
 الصوت که بسبب خوردن سبند در باشد مفید است اصل چیزی می شود که بر سر قتیله چراغ  
 زیاد میشود و پارسای گل چراغ گویند بانان چپیده و بخورد و قی می آرد و کلامیکت پدید و الی  
 بجه الصوت را سود و دهر بر پنج باقی رسیده بپزند و قی خفتن شکم می خورد و بعد از آن زمان  
 و قاشق آب گرم بر آن نوشند و بخوابند آب سرد باز نوشند و دست و رو چینی کنند بکنند  
 غرغره خمیر ترش او آب را شیرین یا آب برگ خرفه یا کشنر تر حل کرده غرغره نمایند اینض  
 رب شاه توت و دشقال و آب کشنر شتی مثقال با آب عدس حل کرده غرغره نمایند بپیر  
 لقمه شکر و غیره که تفتیت بخلق شده یا شد اگر بحس در آید بزبور یا غیر آن برون آرند  
 و الا آب بنوشند و لقمه بزرگ بخورند و قی نمایند و در حمام روند و روغن زیت کور بنوشند  
 پس لقمه بزرگ از گوشت گاو یا از انجیر خشک برسمان بسته بلع نمایند پس قتیله که تها و کرد و تاسینه  
 را آب برو بپوشند پس بکشند بیعت و از مخزعات قرشی آن است که اسفنج را بخیله بسته بلع نمایند  
 و قتیله که تاسینه را تها و نماید آب برو بخورند پس بزودی برکشند تها و عرق المار آن است  
 که انرا سرنگون آویزند تا از جوف او آب جمع شده برآید پس زنجبیل و فلفل در سرکه بنوشانند  
 و صاف نموده در حلق ریزند و بعد افاقت چند روز از آرد بخورد و شیر حریره ساخته بپزند تا مزاج  
 برید را با صلاح آرد تها و پیر خنوقی الوبق بر روغن بنفشه و آب گرم غرغره نمایند و برای جذب  
 ماده متصاعده بطرف اسفل قصد تکیفان نمایند و حقه کنند و پایشویه نمایند و اقدام پیوسته  
 فصل پنجم از مقاله پنجم فی الادویه المستعمله فی امراض الحلق حص خردل نوشاد و عافور  
 نظرون حلتیت زعفران فو تیج فلفل عصاره گوت عصاره جوز و عصاره حص حص مرش  
 حنظل بزرگ الفجل ناخواه را و خطاطیف انیسون بزرگ الکرفس او خرنار و اندرب السوسن اصل  
 و در جماعه عصف نشا اسار و این جبار و در چینی امیران سباق مایشاد و فلفل عصاره لجه التسن

تقصیر الزبیره اتفاقاً قشور الرمان باللسان الحمل یا بعضی الراعی یا عندها لتعاقب بین البور و  
خیار شنبدر عمل خیر حظه اشق قیو لیا جوزا السر و طین ارمنی مار الرمانین ایا راج فیقر انرا شحم الخطل  
بابی سنج اقلیل الملك شبت بلین یا بس نخاله و من خل بورق تلح شکد از منقشه سپستان خطمی شعیر  
او و یه منقوخته و خلق و خاق ص کزما زک شیب یا فی جلن عققس قشور الرمان عاقر قرحا  
صلبت نوشاد و نظرون فوتج فاضل عز بنجوشن ملل السوس خرا الکلب قنطاریجی بورق حر  
درق الخلط لطیف خرا الدیک و زبیب بز فجل و جندید شتر عصاره الکلب عقیقه العنب یا جینی  
مقاله دوم در امراض ویه قصیده آن و صدر و جنب مشتمل بر بیان زده فصل

فصل اول از امراض ویه در بعضی فوائد خون اگر خارج شود و ثقلایس از وی نمی فهم است و اگر  
تثخا پس از ناحیه حلق و اگر تیغ خارج گردد از قصیده و گاهی خارج از قی میشود پس از هر دو فهم مند  
و کبد بود و گاهی بسعال پس از نواحی صدر و ریه است و اگر خون از ریه بود پس بان خوف بسیار اند  
از آنکه از صدر راست بر آید که خون که از صدر می آید بزودی بر می شود و محمد اگر نباشد و چندان ضرر  
هم ندارد و چنانچه ضرر در ریه است کسی که مبتلا به نفث الدم باشد واجب است بر او که گاه چنان  
با متلها نماید بزودی فصد کشاید مخصوصاً هر گاه که صدر او در خلقت تنگ بود یا سعال طبع باشد  
و نیز واجب است احتراز از هر چه که تحریک دم نماید مثل غذای مسخنه و جماع و آواز بلند و شوی  
و دیدن بسوی اشیا و سیرخ و کثرت شراب و حمام و از مفتحات مثل کرفس و کجند و جز آن و نیز  
عقین ایشان را ضرر نماید و اما پیر تازده غیر ملکی نافع بود و اما اغذیه معرقه پس هر چه مغری  
و صد و میرد دم باشد و گاهی او و یه خنده مخلوط با ویه میرد مغریه متعال نمود و میشو در ای  
و چیز یکی تسکین دم دوم تنویم قال الشیخ و اما الماء الذی یشر بونه فیجب ان یکون مارا لطر و یقع  
فیة الطین الارمنی و مارا الخدید و المطفأ فیة الحدید نافع و اذا خیف جود الدم فی الریه فیجب ان  
یسقی فی الابتداء رطل مزوج بماء الا ان یکون سعال فیجب ان یخاف ح الحمل و اذا غدت و است  
بالامراض فاختار من اللحم ما کان قلیلاً لدم یا بسا خفیفاً کالدراج و غیره قال القرشی و یفرق بین  
المد و بین البلقم باستدانتها و تن ریحتهما و خصوصاً اذا وضعت علی الجمر و بر سو بهانی الملو  
قال رئیس بنیغ ان لا یسرف فخرج الدم فی ذات الجنب و غیره حتی ان یحتجج الی الغده

تائیا و فوائدا ممکن ذلک

**فصل دوم** از مقاله دهم در مرکبات الفیه و بایا اسطون معنی این الفاظ اندک است یا جلیل القدر  
قیل یا یعلی اسطون صغیر نافع است ببلبل پرورده چشم و وجع شکم و جوی خنک و بوی و قوی و  
وجع جم ص سینه ربع دم عاقر قرع عفران فریون هر یک سه دم اقامه فلفل کبریا صفر سبز یک  
یک و نیم فیون یک و نیم چهار دم حماد و اوقیه کوفته و نیمه بصل پیچون سازند شربت کامله یک مثقال  
نخوری که ببحال بلغمی نافع است ص قسط سلیقه عفران را بر کوفته بشارب سرشته اقرص  
سازند و بسوزند و دود بگیرند نخوری که جبت سعال عجیب است ص بگیرند را تیغ و زراعت  
زرنج سرخ و شحم هر یک مساوی همه را بر آتش نرم بگذارند و قرصها سازند و هر قرص نصف شفا  
و یقیع هر روز سه بار بخورند نخوری که جبت ربو و شویه و نفث الدم ص قسط مسیه صمغ البطم ص  
مکر اوقیه آمیخته کوفته تخیر نایب حیثیتی که دود آن بخورن و دهن رسد نخوری نافع برای ربو و  
مزمن و نفث سنتن و ضیق النفس را در ساعت دو رکعت و بقرص را تیغ مسی است ص  
زرا و نیمه مسیه ساکنه و نیمه مساوی را تیغ بر آب بریزد و دویه از روغن گاو خیسر نموده چنانکه  
از قیح دود آن بگیرند علی الریق

**فصل سوم** از مقاله دهم در مرکبات جمید و حایه و خایه و جلات ای سعال کلین غلط  
از ج جمعیت در ریج اصل السوس سه دم پسیا و شان و فای خشک از هر یک سه دم پسیا  
بجوشانند و صاف نموده شکر سفیده در مصل نموده وقت صبح بخورند تا نفث ظاهر شود و در نفث جلا  
برای سعال کلین از رطوبت ریج اصل السوس سه دم انجیر زرد جبت تقویت شش و  
دفع سعال مجرب است زفت یک درم مغز بادام شکر سفید هر یک دو درم کوفته و نیمه جتا زرد  
و دروان بارند حب هندی که جبت سرفه شدید که از کثرت آن طعام می برآید و الجا  
از علاج او در مانده باشند نفث دارد و ضیق نفس را نیز سفید است از قادی ص قسط  
سه درم دار غافل شش درم انار دانه دو از ده درم قند سیاه بست و چهار درم جاکا  
که نوعی از بوره ارمنی است یک نیم درم او و یک کوفته و نیمه بقتدر سه درم جتا سازند اکثر  
اقسام سرفه را سود دارد و از انار دانه که در او ویه سعال واقع شده با آنکه جو غلات را



منع است متوحش نشوند که شیخ علیه الرحمة نیز در قانون آن در باب سعال حبی نوشته که تمزیجی  
 دارد و بعد این حب بیاید پس منع از محوصات در سرفه مفید بدان باشد که ترشی تنها بود  
 یا بعد ترکیب غلبه و را باشد فافهم انت عبارت القادری حب که سرفه بار و رافع دارد  
 و از شیخ است که حبی رب السوس و لباب القح و زعفران و کثیرا و حب صنوبر و حب القطن و حب الایس  
 و بزرخشاخ و قشر خشاخ و انیسون و شبت و موفانید از هر یک بقدر حاجت بگیرند  
 و جها سازند و در دهان دارند حبی که نافع است اطفال را که از سرفه بسیار می کنند و قشر  
 خشک بزرگان و خردان را که نافع از خواب باشد و شبت نوازل حاده را دفع میکند  
 نشایع عربی رب السوس خشاخ سفید انیسون مساوی کوفته و پیخته بلعاب بهمانه جها سازند  
 بهر حبی بقدر نحو و حب جا و شیر حببت رب و ضیق النفس برای اعانت رفع ماده موجب این  
 امراض خواه در قصبه ریه بود خواه در عروق یا شراکین یا خلل گوشت آن باشد حب جا و شیر  
 نیم درم در آب را زیا نه حل کنند و نیم درم تخم حنظل ساییده اضافه کنند و با مار العسل بدهند  
 و چون نفق جا و شیر درین علت بسیار است و در احتیاط آن اضطراب پس دفع امراض این واکه  
 با عصاب است نیمین اعصاب بر روغن گرم خوشبو باید کرد و حب حب القطن تلکین خشک  
 صد رکند حب پنبه دانه مغز بادام مقشر هر یک چهار درم اصل السوس پنج درم زردی چهار میخه  
 مشویه با هم آمیخته بعسل کف گرفته در روغن بادام جها سازند حب سعال سرفه را که شب یقرا  
 دارد و برونقیات نافع بود حب رب السوس پنج درم فلفل قرمز و مانا حلقیت مغز بادام هر یکی و  
 درم بماء العسل سرشته جها سازند این حب با دانی فرق در ربو هم یکا رمی آید حب حببت سعال  
 و تلکین صدر مجرب است حب نشاسته صمغ عربی مغز تخم خیار از هر یک یک مثقال رب السوس  
 گوشت بویز کثیرا از هر یک سه درم فانیخ خشاخ از هر یک چهار درم حب بسیارند حب سعال  
 صاحب تحفه از سکه نقل کرده اند اندام مجربات آن نوشته حب نشاسته صمغ عربی کثیرا  
 رب السوس زعفران تخم خرفه بادام شیرین بادام تلخ مستحق حب صنوبر انیسون تخم کنان  
 هر یکی نصف جز و تخم کد و تخم خربزه تخم خیارین تخم خشاخ هر یک جز و حب سازند و اگر در  
 سینه و شش قرحی باشد این اجزا اضافه کنند پرسیاوشان و جز و زرد فاد و نیم جز و حلب



منقول از بیاض خرد عم مرحوم حسن تنباکوی سورقی نیم یا و گلاب نیم یا و تنباکو بر اشب در گلاب بنموده  
صبح خوب بسانیده گوئیم مقدار خود بندد و این اجزاء را علی و خشک بسایند مرچ دو دانه نیمه  
و انبه الاچنی خرد یک دانه الاچنی کلان یک دانه چوزی و او دو دانه زعفران یک دانه نیمه  
چو تری نیم دانه مشک سه دانه عنبه و داشته بعد از آن این اجزاء مذکوره را با گولی تنباکو  
که در گلاب بسانیده شده بود دو باره بسایند و گوئیم مقدار خود بندد و همراه پان بنمود  
باشند حسب مجرب برای سرفه و ضیق النفس بلغی و در ازاله طحال نیز مفید منقول از بسیار  
عم مرحوم حسن سها که برشته ایله به برابر یا قد سیاه حب بندد و وقت حاجت بخورد  
حب برای سرفه رطوبی و بلغی و ضیق النفس از بیاض مذکور حسن مرچ پیل و تخم  
عاقرق حاشیه تلمیه هر یک یک دانه میتخی پنج دانه کوفته در آب پر خج ساخی بقدر مویخته  
حب بندد و یک حب بخورد حسب می حاجت سرفه اطفال حسن تخمیل کارا اسپنگی از  
دانه پیل بالسویه کوفته و نیمه حب بندد و وقت حاجت بعسل سرشته بلع نمایند ایضا  
لسعالم مغز فذقی مغز چلغوزه حلیه از هر یک مساوی با عسل سرشته بخوراند و اصل خود  
و ارجینی نبات سفید سفوف نموده بدیند تخم چین برنگ یک شته قفل یک عدد و ارجینی یک  
باشد بخورند صاف نموده نبات یا شربت زو فایند حسب برای سعال رطوبی و  
بلغی و ضیق النفس از عجربات اهل هند منقول از بیاض عم مرحوم حسن دار فلفل در پانچ  
در زیر خاکستر گرم مقدار یک ساعت بگذارند بعد از آن فلفلها را در دست بمالند که دانستنی  
آن جدا شود دیگر و از این دانهها بقدر یک توله و سها که بریان کرده یک توله و لیجان یک توله  
فلفل دو توله عاقرق حاشیم توله همه را کوفته در کفرال غداخته با شیره گصیکوار سه چهار روز  
حق بلع نمایند تا شیره گصیکوار بسیار در خورد و هر چند در حق و شیره دادن بسیار نماید بهتر  
بمقدار خود حبسته نگاهدارند یک حب یا دو حب بخورند حسب دیگر برای اغراض مذکوره حسن  
پوست بلبله زر و بلبله آمله کارا اسپنگی تخمیل از فلفل کشکی حب رنگی پوست پنج بیدار خیار از هر یک  
دو دانه سنگ نمک سوخ نمک سابع نمک قلی حوا کفار از هر یک یک دانه کوفته و نیمه با شیره  
آکه حب ساند شتری نیم باشد ایضا حسن دار فلفل تخم کشکی نمک سابع بالسویه حبسته استعمال نمایند

حب برای سرفه مجرب و معمولی مؤلف است اکثر اقسام را فاعله و تبیین می نماید فصل پنجم  
 ببله بر دو اقسام است که گفته بخت در شیر و در گاو که هر دو در دهن و در بین آنها  
 حب نافع برای امحابه و صمغ یا سراج فیکر ایک مثقال غار یقون یک دم افیتیمون  
 نیم دم شحم حنظل دو دانق جاوشیر دو دانق کوفته بخت یا آب کرش حب بندند جمله بخور  
 حب الاشقی نافع برای ربو که حادث از بلغم غلیظه شود و برابر است که ماده در اقسام  
 قصبه ریه یا در شیرین یا در جرم ریه باشد اصل شوق یک دم در آب بادیان یا سیرین یا زرد  
 یا که متخل شود بعد از آن نیم دم چندید ستر بسایند و باجم آمیخته جهما بندند و باه و العمل  
 بخورند حب جد و ارنافع از نزلات بارده و ربو و سرفه و مقوی اعصاب و ریه و نفس  
 جد و ارنجوب در سنج عرقنی و ارنجینی قرنفل طباشیر سفید موسیانی از هر یک یک دم بخور  
 بسیار صمغ طکی خود بندنی فیون بزرالنج سفید هر یک دم مشک اصل چندید ستر یک  
 نیم دم کوفته بخت بگلای یا آب مثل نخود جهما بندند شربت یک حب غار یقون  
 از علوی خان در حوم نافع برای اکثر اقسام ضعیف النفس سهل البلغم و صفرا و احمی مسود اشقی  
 صدر و ریه و نفس آن غار یقون نیم سفید افیتیمون قرطبی سارگی اکثر هر یک شلت دم گل بخت  
 عصاره سنوسن یا برابری نیم دم انزروت سفید دانق مغرب منبر کیار و دو دانق یا یک دانق  
 در روغن بادام نجوب و چه برشته بجلایب سگری خیر کرد و جهما بندند جمله یک شربت یا حب شتر  
 نافع برای سعال حادث از نزلات چاره و رقیقه وقت خواب و دهن و در اند صمغ افیون  
 بخت دم زعفران مغز تخم کدوی شیرین کثیرا مغز تخم خیارین مغز بادام شیرین مغز تخم  
 صمغ عربی نشاسته از هر یک سکه دم کوفته بخت بلعاب سنبول بقدر نخود جهما بندند و  
 یک یک حب دهن نگا بداند حب نافع برای سعال که حادث از نزلات چاره و رقیقه بود  
 و تسهیل نفس میکند تالیف والد حکیم علوی خان در حوم صمغ بزرالنج سفید مشک گل  
 کثیرا نشاسته صمغ عربی تخم کاهو گل گاو زبان تخم خشخاش مغز تخم خیارین افیون صفائی از  
 هر یک دو مثقال ربو و چندینی یک مثقال و نیم گل ارمنی چهار مثقال ربالسوسن دو مثقال  
 و نیم پوست بونج لافح یک مثقال زعفران نیم مثقال کوفته و بخت بصمغ ریه پوست خشخاش

جمعا بنده مقدار غلغل شربت یک حب است حب سسل نافع از برای سعال کالین از ما و و بلغمیه از حب  
 ص تر بر سفید نجوف تراشید و ملوث بر وزن بادام یک دام غار یقون سفید نرم و و ثلث نیم شمع قنطاری  
 تخم کرفس از هر یک ربع درم کوفته بچینه جمعا بنده مجموعه یک شربت است حب البیان نافع  
 برای سعال شدید که بسبب آن قوی میشود و صدد را از اخلاط غلیظه پاک میکند حب رب السوس  
 کثیر بنفشه شربین از هر یک پنج درم تخم خشخاش مغز بهدانه از هر یک هفت درم مویر و ادبیرین  
 گرد و چهار درم نیم انیسون بادیان مغز بادام تلخ مقشر شده از هر یک دو درم لبان و دقیق با قلا  
 از هر یک هفت درم کوفته و بچینه بلعاریه مغز حب در و هین نگاهار حب  
 برای اکثر اقسام مجرب است حب شکر تیغال نشاسته کثیر از هر یک سه درم تخم خشخاش  
 مغز بهدانه از هر یک چهار درم مغز بادام شیرین مقشر شکو طبرزد از هر یک ده درم صمغ عربی  
 سه درم کوفته و بچینه بلعاریه بهدانه جمعا بنده در و هین نگاهار حب السعال معمول  
 حب صمغ عربی نشاسته کثیر از هر یک سه درم مغز بهدانه تخم کد و و خیارین از هر یک دو درم مغز بادام  
 مقشر خشخاش سفید از هر یک چهار درم شکو طبرزد و فانیذ از هر یک هفت درم کوفته و بچینه بلعاریه  
 بر قنطاریه حب سازند و اگر سرفه بلغمی باشد رب السوس و منقی از هر یک چهار درم و عفران یک درم  
 اضافه نمایند از شفاای حب از شرح اسباب و قتی که در و هین دارند نافع است برای نفثه  
 که حادث است از قصبه ریه بود حب گل ارمنی که با صمغ عربی و دم الاخوین طباشیر نشاسته کثیر  
 قلنا راقا قیام عصاره لیمیتس کوفته بچینه باب لسان الحمل و آب خرفه جمعا سازند و بفرطه و فور  
 و هین نگاهار حب نافع برای قروح ریه و سعال حقیق را از ابل کند و تبیین صدور و  
 تصفیه صوت و بنیاید حب مغز بادام شیرین مقشر بریان مغز بادام تلخ مقشر بریان تخم کتان  
 بریان مغز حب الصنوبر کبریا مقشر از هر یک دو درم افیون مصری صمغ اجاص ایرسا  
 رب السوس از هر یک یک درم فانیذ شکو سفید از هر یک دو درم کوفته و بچینه آب بادیان  
 سبز جمعا بنده و استعمال نمایند حب برای سعال با شدت حرارت و نفثه  
 تالیف والد حکیم علوی خان حر حوم حب کافور قیصوری نیم دانق طباشیر سفید ریش  
 پنج انجبار و ولایتی دم الاخوین که با مر و اید و ناسفته سالیله و شارب خج غده سی مغسول

صنع عربی کثیرا لبوس سرطان محرق کلل رسنی از هر یک یک دانق مغز تخم کدو مغز تخم خرپزه  
 از هر یک دو دانق کوفته و پیخته چهاربندند جمله یک شربت است یا شیرین آن یا شیر عورت یا شیر  
 هر چه کسرا آید بخورد **حب** تالیف میر محمد سیح موسوی استاد والد حکیم علوی خان حرم  
 برای **صل** کافور قیصوری زعفران از هر یک انق ایون طسوج رب السوس تخم خطمی  
 کلل رسنی از هر یک دو دانق صنع عربی کثیرا سرطان محرق نشاسته گل نیلوفر گل بنفشه تخم  
 خشخاش مغز تخم کدو مغز تخم خیارین مغز تخم خرپزه صندل سفید ترنجبین گل گاوزبان پوست  
 خشخاش از هر یک یک مثقال مغز بهدانه شیرین نیم مثقال کوفتی بکوبند و ترنجبین  
 را اگر اخته ادویه کوفته پیخته انداخته بلغابا سه بخول چهار مقدار بخورد و بنده و پنج **حب**  
 باشد اوقیه شیر آن و وقت شام سه **حب** باب بید مستقطر یا باش جو بخورد **حب** دیگر  
 تالیف میر محمد سیح مذکور **صل** کافور قیصوری یک مثقال و نیم طیار شیر سفید و مثقال  
 و نیم صندل سفید یک مثقال ترنجبین منقی گل سرخ مغز تخم کدو و صنع عربی از هر یک از ده  
 مثقال و نیم گل بنفشه هشت مثقال و نیم گل نیلوفر ده مثقال زعفران نیم مثقال ایون  
 مسری مغز بهدانه از هر یک سه مثقال و نیم کثیرا باد رنجبویه از هر یک دو مثقال و نیم کشنفر  
 خشک چهار مثقال مصطکی عود و هندی از هر یک یک مثقال و ربع غاب خراسانی نه عدد  
 کوفته و پیخته مقدار بخورد کبار چهاربندند شربت **حب** و **حب**  
 پاک کردن ریه **صل** بگیرند لب البطم لب حب الصنوبر و قیق کر سینه آب بخاله سناوند  
 و قدری عمل شیرین کرده بنوشند **حشو** و دیگر درین باب **صل** بگیرند خشخاش سفید یک  
 سائیده در آب مالیده شیر کشیده صاف کنند پسترد و همین آب شیرین فوض و باقی  
 سفید مقشر هر یک ده درم را بجوشانند تا بقوام ما را الشیر آید برابر آن لبن حلیت و قدر  
 حاجت مغز خنزیر سبید و شکر طرز و روغن تازه یا روغن تخم کدو انداخته یک جوشن دیگر  
 داده از آتش فرو داد و در مغز **حب** السفرجل مغز تخم کدو می شیرین هر یک پنج درم سناوند  
 صنع عربی کثیرا از هر یک یک درم کوفته پیخته داخل کرده نیم گرم تمبی کنند **حشو** معمول  
 برای تقویت دماغ و نزله **صل** خشخاش سفید شش باشد مغز بادام مقشر نه دانق نشاسته شش

همه را شیر گرفته نبات داخل نموده بچشاند باکش ملائم تا مثل خریره شود و گاهی زعفران اضافه  
 نمایند و جهت صحو و بجات کشنده خشک داخل کنند حصو و دیگر بگیرند سبوس گندم یک  
 قبضه و این را در آب تر نمایند و صافی نموده بر آتش بگذارند و نشاسته هفت درم و شکر  
 سفیده درم روغن بادام روغن شیرین بر یک پنج درم اضافه نمایند و بمالیمت تحریک کنند  
 و قتیکه پخته شود تخم نمایند حصو سرخ نفع میدهد معال را و معال خشک را نافع است  
 حصو سبوس گندم و عسل در آب تر نمایند و صاف نموده آرد با قاشق و قیسه نشاسته یک قبضه  
 شکر سفیده و داقیه فانی یک و قیسه کثیر است و درم در و یک اندازند و بچشاند تا مثل خریره  
 شود و حصو شعیب برای نفخه است حصو بگیرند شیر پخته درم عنب یک و قیسه یک  
 لسان الحل هفت درم تخم خشخاش سفید و درم همه را بچشاند تا خراشود و مالیده طاف  
 نموده شربت خشخاش شربت عنب شربت نیلوفر داخل کرده باز بچشاند تا مثل خریره  
 شود استعمال نمایند حصو برای اصحاب ذات الحجب حصو مغز تخم خیارین مغز تخم کدو شیرین  
 تخم خشخاش مغز بادام شیرین پخته در آب شیر برآورده باشد شکر سفید و روغن بادام شیرین  
 بچشاند تا مثل خریره شود و بخورند ملین و حین بر نفع و نفث است و مسکن و جمع است حصو  
 برای ذات الحجب سو و اوی حصو آرد گندم آرد بادام شیرین و شکر سفید برستور متب  
 کرده بکار برند حلوائی خشخاش و قتیکه صاحب سل را اشتها شود و بخوردن و بهند  
 از منضول بگیرند و برابر آن خشخاش سفید آینه بچشاند با شیرین و قلیل شکر سفید و در آب  
 داخل کرده حلوا سازند و بخوردن دهند حصو خشخاش تخم خشخاش سفید عدد دوم کوفته  
 آب نیلوفر آب بنفشه آب کدو هر یک نیم من شکر یک من بقوام خمیره یا شربت آرند و بعضی  
 اطباء تخم پنج سفید در آبهای مذکور سه روز میخسانند و بعد از دست مالیدن صاف می کنند  
 و وقت اضافه نموده بقوام می آرند فقط

**فصل چهارم** از مقدار دهم در مرکبات و الیه و واد جالینوس نفع میکند بعضی  
 ریه و قروح ریه و نفث قیج و دم واده و بنجالیه و عرق وانی قوی است حصو باز و دثلث یک مثقال  
 سیخ سودا و دثلث سبیل شامی و دثلثال و نصف حماما کثیر الم تر شامی هر یک سه مثقال صغیر البطم و عفران

کنند و مرده آر چینی مغز چلو زده اصل السوس منقش طین شاموس قسط هر یک چهار مثقال و در بعضی قضا  
 قسط یک مثقال است عسل چهار قوطول اصل با صغ بطم و نار و مضاعف طبع دهند هر گاه غلیظ  
 شود باز در آن بیا میزند و طبع دهند بعد یک اگر قطره در آن گرفته جائی یا اندازند بنسب شود  
 و در ای دیگر سحق کرده بیا میزند و یا قوز اصحاب بر آن قاطع گوید که بغث  
 یونان شربت خشخاش را گویند که در پوست خشخاش پخته باشند از تخم آن و بعضی  
 بر مطلق شربت خشخاش اطلاق میکنند منع نزلات است کنند و سه در خشک است بنا نیست  
 نافع است اصل خشخاش سفید باید است بست بعد تخم خلی کثیرا صمغ عربی تخم خبازی  
 بیدانه شیرین ابهر یک پنج درم اصل السوس است درم بزر قوطوناده درم مجموع  
 درشش رطل آب باران بنجیسانند و در شبانه روز تا نرم شود پس با تش فرم بپزند تا  
 جدا شود و به نیمه آید بعد از آن صاف کرده و یک سن قند اضافه نموده بقوام آورند  
 و بعضی عوض قند یک رطل میفینج و یک رطل عسل می اندازند و یا قوز امقول از  
 پیاض عمم حوم ص کونار نیم پا و گل بنفشه اصل السوس هر یک یک نیم توله زوفا شک  
 سه درم مغز تخم خبازین پنج درم بیدانه شش درم خبازی دو درم مویز منقش سی دانه ادویه  
 را در دو نیم آثار آب باران یک شبانه روز بنجیسانند بعد از آن با تش ملائم چوش داده صاف  
 نموده با نیم آثار قند سفید بقوام آورند هر گاه قوام درست شود و تر بنجین سفید شست توله  
 خشخاش سفید چهار توله مغز تخم کد و توله همد را شیر و کشند و در قوام مذکور با تش ملائم کم  
 شیر و داخل نمایند و قوام را حرکت داده باشند تا که شیر طاجذب شود و قوام بجای آید  
 که با شست بنجید بعد از آن رب السوس صمغ عربی کثیرا نشاسته باریک نموده در قوام  
 اندازند و هر روزه نگاهدارند شربت از یک درم تا دو درم دوائی که تقیه ریه و تقطیع کوب  
 میکند و بر بو نفع می بخشد نفع بین ص قینه یک درم در آبی که انجیر سفید یک و قینه در آن چوش  
 صاف کرده باشند حل کنند و یک درم روغن بادام شیرین حل کرده بنوشند و دوائی  
 که سینه و مجامی نفس پاک ص پودنه کوبی خاشاک ایرسا انیسون مساوی غلغل نیم  
 وزن با عسل مرشسته هر صبح و شام مقدار قندی بخورند و غلغل بحسب حاجت داده و کم میتوان



و وائی که بر قسم سوال و هر ماده سیال را و ویسالات باطنیه را نافع است و سبکینج چغلیا نام است  
 جاشین فلفل سفید هر واحد و مثقال حبلا الفار منقح چهار مثقال سحق کرده آب خمر کنند  
 و وائی که بجهت در و سینه و سرفه مجرب است و ماده سینه را ببول بر می آرد و سبکینج چغلیا شیرین  
 در آن بقدر یک درم بتراشند و سوراخ کرده بدفعات قدری که گنجایش داشته باشد غرق باق  
 شیرین در آن ریخته بر روی آتش نرم گذارند تا روغن را جذب کند و بعدی رسد که دیگر  
 جذب نخواند کرد و یکدن این قسم انار فوالمند کوزه می بخشد و بدستور آتش میدن آب نار  
 شیرین با شکر و نشاسته و صمغ عربی در روغن با دام که نیم گرم باشد همین اثر دارد و دیگر اگر  
 صمغ عربی یک انگبسدسته و انگب با سفیدی بیضه سرشته بخورند و وائی که بجهت تمام  
 سرفه بلفغی تازه و کسبی ضعیفی حدث و مزمن مجرب است و سخن بیانند جرد باریک شاخ و تخم  
 و بیخ همد را بسوزانند که خاکستر شود نیم سیر از زیر خاک کمتر در ده سیر آب بجوشانند تا یک  
 نصف ازین خاکستر جو شیده آب نیم آثار گرفته باد و نیم با و فلفل دراز کفول کنند و حسب  
 مقدار کفار و شتی به بندند و یک حسب هر صبح بخورند و نیم سیر آب با خاکستر که باقی مانده در  
 آن نیم سیر از این انداخته نگاهدارند و وقت خواب یک کف بخورند و از روغن پیر بکنند  
 و وائی که بجهت تنگی نفس و سرفه بلفغی را نافع است و جهت ریم که از سینه بر آید و برای  
 تپه های کهنه و لرزه و استسقا و سیر و غسل ببول و سنگ گرده و مثانه و مغز و ادویه سیه  
 و کدغ عقرب و رتیلای مفید است که اگر در در و حریز را پنج سفید قر و مانا سیه سالک هر یک  
 چهار درم سدای قسط تلخ هر یک پنج درم افیون زعفران هر یک یک درم سیاه شمشیر  
 فلفل سیاه شش درم فلفل سفید یا زده درم کوفته بختی بصل معجون سازند شربتیک شفا  
 و وائی که ضعیفی النفس و سرفه کهنه را مجرب است و سبکینج چغلیا سبکینج چغلیا  
 شسته فلفل تخمبیل جمله برابر کوفته و بختی یک درم آب غسل بدهند و وائی که سرفه  
 و سل و دق را سود دارد و سبکینج چغلیا با نسه که گل او سفید باشد و سبکی است بار و سینه بسوزند  
 و از خاکستروی که با بگیریند نوعی که معمول است پس که با نسه که یک درم کثیر از صمغ عربی  
 و طمشی هر یک نیم درم کوفته و بختی بدارند و قدر حاجت بدهند و دیگر برای دفع و سبکینج چغلیا

پنج آنارنگ شور نیم آنار فلفل دراز یک توله اوجا سن پاؤ آتا کئیکو اربا رجه نموده در دیگر  
 قلی آب نارسیده دهند و بالایش رنگ شور و اوجا و فلفل لگا بدارند و دهرنج یک آن از درگاه  
 بند کرده پنج پاس آتش بند تا کیمبه خاکستر شود یک ماشه نهار بخورند از رنگ شیرینی بریز نمایند  
 و روغن بخورند هر قدر که خواهند و واسی و دیگر که سرفه را نفع است طباشیر پنج درم  
 دار فلفل چهار درم زنجبیل سه درم فلفل ناکیسر الاچی تالیسپتر پنج درم یک دو درم نبات  
 همچون حمله سفوف ساخته سه درم بدهند و دیگر که همین عمل را در صحت نبات شده و یک  
 یکجا کرده بپسند و واسی نافع برای ربو و ضیق صلیب مقشر فوق یک جز و غش  
 حله شور کبار یک جز و در آب شیرین خوب بچوشانند و در دادن خوب بحق نمایند  
 عمل کف گرفته مثل لعوق بسازند و اوچوچپ برای اخراج موده از صدر و سیم  
 صحر و وفای خشک بودینه اصل السوس خردل قر و مانا فلفل تخم انجیره انیسون مساوی الاط  
 کوفته بخته لعبل کف گرفته همچون سازند و یک بلعقه بخورند و واسی برای ضیق النفس  
 بسیار مجرب و بیحدیل صحر آن گیرند ترب بقدر حاجت و اگر ترب بزرگ سیاه پوست  
 باشد بهتر است و آنرا با یک قطعه بکنند و هموزن آن شده و شروع الرغوبه در قدر سنگی باقی  
 بیند ازند و نصف دیگر خالی باشد و بعد از آن سه و یک از سر پوش گلی بندند و مکان های  
 خالی را از تخمین مستحکم نمایند و دیگر را در تنور معتدل که نه گرم و نه سرد باشد یک شب بگذارد  
 و ستر نور را از طالع آهن تمام شب بند دارند بعد از آن و یک را اول روز برآرد و دیگر  
 و انمایند و آنچه در میان دیگر است به خوب وجه بالند و صاف نمایند و هر روز بقدر و بلعقه خورند  
 باشند و از هر چه مضرفه است از آن بریزند بعضی گفته اند که من عوض فحل جقدر و عوض عمل  
 شکله طبرزد انداختم پس بسیار نافع یافتیم و واسی مجرب اطباء هستند برای ربو و ضیق النفس  
 صحر بگیرند گکم پاک بقدر حاجت در سبوحه گلی آب ندیده بپسوزانند تا مثل انگشت شود  
 پس بگیرند زرد و خوب نیم وزن حمله محرق و بپسوزانند نصف احراق خطه و با یک بسایند  
 و روز اول پنج ماشه و نیم آب گرم یا آب سرد موافق مزاج بخورند و روز دوم یک حبه  
 و دو روز اضافه نمایند علی هذا القیاس تا بیجا و یک روز پس میشود و در اول و دو یک روز

سینه زده ماشه و وجه و چند از زباید و انسفت که علت از خوردن این دو و در پنج روز یا هفت روز زایل میشود الا اگر این مدت نگذرد و امکان خود علت است و اگر این مدت بگذرد و دعوی میکند و وادال کما هم نافع برای سعال این دو الی نفیس است جالینوس گفته که من علاج سعال پنهان و واداموده بودم بسیار نافع افتاد و اصل افیون ده مثقال تخم کاهو بهشتی یک مثقال چند بیدستر بزرده مثقال سداب استانی خشک بهشت و چهار مثقال تخم کتان بریان شانزده مثقال پوست بجز جاشیر شش و سه مثقال مرصافی چهارده مثقال زعفران هفت مثقال کوفته پیخته با عسل سه چند معجون سازند و مقدار با قلابخورند اگر با سعال حسی باشد با آب بخورند و اگر حسی نباشد با شیر آب و واهی نافع برای سعال کائن از ماده بارده غلیظ که نفث آن دشوار باشد تحلیل و جلا و تقطیع و تلیین و تزلیق آن مینماید و بسبب نفث ماده را دفع میکند و ص پودینه نری پنج اوقیه حب صنوبر کبار تخم انجیر یک پیک و قیه تخم کتان قنفل زهریک هشت اوقیه کوفته پیخته با عسل کف گرفته معجون سازند و لوک جید برای ربوبلغمی ص بیدستر بزرده در پارچه خشن بسته بر صدر و اضلاع آهسته دلب نمایند و اگر از دلب عیا شود روغن چینی و روغن خیرین آهسته قدری بر سینه بمالند و روغن نافع برای سعال اگر با حرارت شدید باشد و حسی نباشد و با شیر خرد بپزند و اگر حسی عینی باشد با ماء الشعیر ص زریب منقی بهشت ورم غناب خراسانی شش و دانه سپستان صد دانه انجیر خشک ده عدد اصل السوس خراشیده ده ورم در بعضی نسخه بهشت ورم قنوس خیار شنبه کوفته در آب باران پنج رطل بخوشانند و قیتکه سوم حصه بمالد مایده و مایه نموده و روغن بادام شیرین و روغن تخم خشخاش و روغن مغرکه و مسکه گاو و مسکه گاو و شش از هر یک یک اوقیه اضافه نموده باز بخوشانند تا آب برود و روغن بمالد و بعد سس طهیب بخوراند

**فصل پنجم** از مقاله دهم در مرکبات سینه **سرفوی** که سعال و تب و وق و تب خطلی و اسهال را نافع است و جهت منع نزلات حاره مجرب ص تخم خطلی گناراقا قیاس یک ورم مغز بادام سه ورم کثیر انشاسته صغ عربی مغز تخم که مغز تخم تربز مغز بدانه ربالسوس طیان مغز تخم خیار گل ارمنی عصاره لیمه التیس هر یک چهارم ورم با قلاب خورند و در خشخاش سفید

سوخته بربک ده ورم کوفته بجنه شریقی و دمشقال کاشه شغال مسقوف نفث الدم حسن  
 طباشیر گل ارمنی گل مخموم تخم خرفه شاد و عده سی مسقوف بربک پنج ورم بسدرها  
 مروارید ناسفته خشخاش سفید رب السوسن اقا قیاسه لایحه التیسر یک سده ورم بزقطونا بستیم  
 انیون و ورم غیر از بزقطونا همه را بکوبند و بپزند و صوف سازند شریقی و ورم بکب باران یا آب  
 برگ خرفه و اگر جرات قوی بودند رسته ورم درین نسخه بپزند مسقوف نفث الدم مسقوف نفث الدم  
 بیاپت نافع هست حص سرطان ندری سوخته و ورم شین قبرسی صمغ عربی خشخاش سفید  
 خشخاش سیاه تخم کاهو تخم خلی بربک شش ورم صندل پدید و ورم شکر الشربط بربک  
 سده ورم گل سبزه تخم خباز سی تخم خرفه بربک پنج ورم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو گل ارمنی عصاره  
 لسان الحمل گل مخموم بربک چهار ورم زعفران یک ورم کوفته بجنه شریقی و ورم بانیم دانه  
 کافور و دودانگه رها و السلطان البشرب خشخاش و شیر و تخم خرفه مسقوف صمغ عربی بپزند  
 الحما جبت نفع ماه سال هر تخم خلی کوبند گل ارمنی کثیر طباشیر سفید بربک دو و ماشه رب السوسن  
 بهار و تخم خباز سی نشاسته مغز بادام بربک سده و تخم خشخاش آرد با قلاهم یک چار و ماشه  
 بجنه صوف سازند و قهوه در ورم بپاشند یا شسته مسقوف جبت نفث الدم معمول  
 و بربک مسند الحما و سنبول اطبا استاذی سلمه الله تعالی حص اخبار ولایتی ورم الاخوین یک  
 یک ورم خرفه شریقی و دمشقال صمغ عربی کبریا اقا قیاسه واریه از بربک یک ورم تخم خشخاش و ورم  
 کثیرا رب السوسن گل ارمنی هر دایه یک شغال گل داغستان شغال صندلین یک سده کبریا یک  
 ورم کافور قیصری یک و ماشه سلطان محرق یک ورم زهر مرده بسایند و سده و ماشه تخم کاهو نشاسته  
 یک یک ورم گل نیلوفر سده ورم کوفته و بجنه صوف سازند و شش شاد با یک تولد با تبرید  
 موافق بخورند مسقوف نفث الدم گل داغستان نیم ورم مزارید بسایند و بپزند  
 ورم الاخوین از بربک یک ورم کبریا ریشه اخبار بربک دو ورم خرفه شریقی نشاسته بربک  
 و دمشقال کوفته بجنه صوف سازند شریقی از یک سده ورم تا و ورم مسقوف آخر لایحه التیسر  
 حص غری السمک طباشیر یک یک ورم انیون نیم ورم زعفران نیم ماشه مصطلک دو و ماشه  
 کافور قیصری یک و ماشه گل داغستان گل ارمنی صمغ عربی اقا قیاسه از بربک یک ورم سلطان محرق

یک مثقال تخم کاهو و دو درم نبات یک درم کوفته پنجه سفوف سازند سفوف برای سعال بلغمی ضعیف  
 النفس ضعیف میل دراز ملطی طباشیر برابر هر روز سه درم وقت خواب یک گرم بخورند سفوف  
 برای سعال منقول از کندی صمغ عربی شکر تری هر یک ه درم عاقر قرحا پنجه سوس کبود  
 هر یک دو درم سفوف ساخته هر روز دو درم بخورند سفوفی که نفت را بچنگه دارند و حال را  
 منفید است صمغ عربی اصل السوس مقشر از هر یک چهار جزو دار فلفل یک جزو و شکر یا پنجه سفوف  
 ساخته بخورند شربتی و در مثقال سفوف تالیف الدعوی خان مرحوم برای نفت الدم کاین از  
 نزلات حاره و خاوه که مناسب است اس بلطف زیاده باشد ص کافور قیصری نیم دانق از دوشنبه  
 و طباشیر سفید و دم الاخوین ریشه پنجه انجبار و دروید ناسفته که با کثیرا تخم خرفه مقطر کاهو فادانیا راسک  
 خشخاش سفید شاسته از هر یک انق افیون حبه شعیر و زعفران طسوج مغز بادام مقشر و دانق  
 کوفته پنجه سفوف سازند نصف ازان وقت صبح باب اسان الحبل و آب خرقه بخورند و  
 نصف ازان وقت شام باب بید سفوف تالیف حکیم عبده الهادی برای سسل یا نفت الدم  
 و لکن طبیعت ص کافور قیصری نیم درم طباشیر سفید پنجه انجبار و دم الاخوین و دروید ناسفته  
 که با کثیرا سفید مغز تخم کد و غری السمک فادانیا انیسون رب السوس سلطان نهری محرق نشاسته  
 محص مغز بادام شیرین بریان صمغ عربی بریان از هر یک یک درم زعفران یک نیم دانق پود  
 خشخاش یک مثقال کوفته پنجه سفوف سازند و دو درم وقت صبح باب بزرگ یا رنگ و آب بید  
 از هر یک ه درم و کدک وقت شام بخورند سفوف برای دفع سرفه و ضیق النفس بلغمی  
 منقول از خط خال و الشریف بسیار خوب است ص برگ آکله که زرو شده از درخت افناوه  
 باشد یک تار چون بری و نمک از هر یک دو نیم دام پنجه هر دو را و آب ساییده بر برگ بزرگ  
 طلا نموده خشک ساخته در سبوحه گلی نگا داشته در میان آتش پاپک تا یک پاس گزاند  
 تا سوخته شود و قدری مناسب بکار برزند سفوف شب نافع برای نفت الدم ص  
 شب یمانی سرکه اصفهانی از هر یک یک درم که با دروید ناسفته افاقیا از هر یک سه درم  
 و دم الاخوین صمغ عربی کثیرا از هر یک دو درم کوفته پنجه سفوف سازند شربت نیم درم  
 تا نیم مثقال سفوف برای نفت الدم و قتی که سبب صدمه کبد باشد ص ریون چینی

ده درم کبک سفول گل ازنی از هر یک پنج درم کوفته و نیمه سفوف سازند و خوراک یک نیم درم سفوف  
 سرطان برای سسل بسیار خوب است حص سرطان نه ریختنی وقت شکار کردن پاهای و نایدها قطع نمایند  
 و شکم آن بشکافند و آب خاکستر گرم و ملخ خوب بشویند پس آب شیرین و در کوزه گلی آتشیده انداخته  
 در تنور گرم بپاشند روزی دو بار پس بر آرد کوفته بخته بگیرند از ده درم و صمغ عربی گل قبری خشک  
 سفید و سیاه از هر یک پنج درم کثیر است درم بار یک بسیارند و معرق گاو زبان شکریه و برای نفوذ  
 قالب و تفریح آن و تسکین سعال بکار برند بماء الشعیر و شراب خخاش برای تسکین حلق و سعال و  
 گاهی بشیر خربازی تقویت بدن و تطبیب آن و برای قرصه استعمال کنند شربت این سفوف تا  
 دو درم است سفوف مسکات سسل فزودیک اشتعال حرارت و حملی و لین طبیعت مستعمل است  
 حص اسبغول تخم مرو تخم بجان تخم خرفه از هر یک ده درم صمغ عربی نشاسته کثیر تخم حافض گل انجلی  
 سرطان محرق از هر یک چهار درم حب لاس سوییق نبوق و سوییق غیر از هر یک شش درم زرشک  
 شش درم شاه بلوط پانزده عدد دهمه اجزا بوداده سوای اسبغول و تخم مرو تخم شاهسرم و تخم حص  
 کوفته بخته دو درم از این سفوف بار یک اس و آب بار و وقت صبح بخورند سیاه بخیل  
 جهت سرفه کننده و ضیق النفس و مواویج و سوداوی و سده اشتها و تقویت معده و دماغ مکرر  
 تجربه رسیده حص پیاز عقیق ده درم زوفار یا بس اصل السوس محکوک گلک و زبان پسیا  
 اسطوخودوس غاریقون سفید هر یک پنج درم فناع رازیانه پنج سوس کبود قرمانا هر یک سده درم  
 جلد اندر صد و پنجاه درم سرکه و چهار صد و پنجاه درم آب و دوشبانه روز تر نمایند پس بجوشانند  
 تا نصف رسد صاف نموده با سه صد درم قند سفید بقوام آرند و هر روز پنج درم تازه درم  
 بالمخ پر سیاوشان مانند آن بخوشند

بالمخ پر سیاوشان مانند آن بخوشند

فصل ششم از مقاله دهم در مرکبات ششیم شراب حب لاس سرفه با سه سال انافع است  
 حب لاس بکوبند و بجوشانند تا سه اشود و میالانند و بهر دو جز و از آن ده جز و قند سفید انافا کنند و بقوام  
 آرند و اگر گدیزی بسیار سفید سوده بپزند و بر شراب و قوام صاف و ضیق سرفه انافع  
 است حص زوفار یا بس از چوب پاک کوه نیمرطل و آب بسیار گرم یک شبانه روز تر کنند و بپزند  
 و صاف نمایند و قند سفید یا شکر سفید چهار رطل و عسل یک رطل آینه بقوام آرند شراب زوفار

مرکب که باغم غلیظ مجاری نفس را بپزد و وسینه را نرم کند و ضیق و سرفه را سودا را و صلب را زیاد کند و نفس را هر یک  
 پنج درم زوفا را پس هفت درم آنخیزده عدد و مویر منقی شتی و دم حلیله چهار درم تخم خطمی اصل السوسن را  
 از هر یک شته و دم پرسیا و شان شش درم قند سفید و دو رطل کلکند یک رطل بدست و مستعارف شربت  
 سازند شربتی از ده درم تا پانزده درم با یک دم مغز بادام تلخ و دیگر که سینه را از اخلاط غلیظه پاک کند  
 ص بخور کرفس پنج بادیان پنج کبر از هر یک شته و دم زوفا چهار درم بجوشانند و با قند بقوام آرد  
 شربت بنفشه که سرفه و شویه را سودا را و در صلب بنفشه تازه یک رطل تخم خطمی تبیدانه صمغ عربی یک  
 ده درم جمل را و پنج رطل آب تر نمایند یک شبانه روز پس بجوشانند تا بثلث رسد و بیالایند قند  
 یا نبات یک سن اضافه کنند و بقوام آرند شربتی هفت درم شربت عناب سرفه و درد  
 سینه را نافع است و اشیر و غلبه خون را مفید ص عناب ولایتی یک رطل بجوشانند و بادو  
 تا سه رطل قند بقوام آرند شربت انجیر از تالیف حکیم ارزانی جبت اقسام سرفه خشک نافع  
 است و برای تب و ق مفیذ ص عناب ولایتی بسست دانه سپستان کلان شصت دانه اصل است  
 مقشر تخم جازمی تخم خطمی گل نیلوفر گل بنفشه هر یک هفت درم بدانه پنجم درم کثیرا صمغ عربی  
 هر یک شته و دم برگ آرو سه یک رطل قند سفید و دو رطل غیر از صمغ و کثیرا همه را بجوشانند  
 و بطریق معلوم با قند بقوام آرند و بعد کثیرا و صمغ کوفته بخیته داخل نمایند و آرو سه عبارت است  
 از پانزده سفید گل و زیند و مشو و بهشت و کثیرا و جو و شربت عناب سعال را نفع دارد و نوش بودام  
 را مفید بود ص انگور شیرین از گرم قدیم بگیرند و آب شسته شیر و سی بستانند هر قدر که خوا  
 و بجوشانند تا بثلث بماند و هم چند شیر و خام قند سفید آمیزند و کف بر دارند و بقوام آورند شربت  
 نمر جسن که ضیق و انتقاد نفس را نافع است ص نرگس تازه سالم از عفونت ریح رطل  
 در آب بسیار گرم یک شبانه روز ترکند و با قش نرم بجوشانند و صاف سازند و یک رطل قند  
 یا عسل آمیخته بقوام آرند شربت فراسیون معمول را قه که ضیق و سعال را که شربت  
 باغم غلیظ و نافع است ص فراسیون چهل درم اصل السوسن زوفا و پنج نمر می پرسیا و  
 هر یک ده درم مغز بادام مغز جلغوز و حلیله تخم بادیان انیسون هر یک پنج درم مسطکی اسپینی  
 و زنجبیل هر یک دو درم مویر منقی شتی و دم عناب سپستان هر یک صد دانه آنخیز سپید

بست عدد و جمله و سبب و چهار رطل آب گرم تر کنند و یک شبانه درون بگزارند پس با آتش نرم بپزند  
 تا که نصف بماند صاف کنند و با پنج رطل قند سفید بقوام آرند شربت یک و نیم تا دو اوقیه شربت  
 انجیر رنفت الدم و اسهال و موسی و سیلان طبع را نافع است معده و جگر گرم را سود دارد  
 از شغالی حصن اتفاقا و مثقال صندلین سالیله هر یک پنج مثقال انجیر رنفت مثقال قند  
 نیم من شربت سازند شربت حلبیه در درم من سینه و نفث المده و قرصه صدر را نافع است  
 حص مویز تر بندگی هر یک ده درم حلبیه عقی دم انجیر پانزده عدد و عسل و دو چند بطریق  
 مستعار فیتا نماید شربت زو فامی معتدل معمول و جرب حکیم محمد تقی لاهوری حص  
 سیدانه نیلوفر هر یک یک توله تخم حلبیه و توله نبشته و پوست خشخاش تخم کتان تخم خطمی هر یک یک توله  
 پرسیاوشان زو فامی خشک هر یک پنج توله تخم خشخاش ده توله انجیر زرد شتی و پنج دانه عنب  
 پستان مویز هر یک صد دانه عسل سفید نیم سیر عالمگیری قند سفید پاکم و دوسیر عالمگیری  
 شربت سازند شربت پستان سرد و تر است جهت سرفه و در دسینه و خشونت خلق سینه  
 و خراشیدگی آن و ذات الحجاب و ذات الصدر و ذات البریه و حمیات صفراوی و در خلق  
 و جگر بغایت نافع است و شکم نرم کند و میبست امعاء البشیرط را و است بالکین اکل سازد  
 و در معده و امعاء که انیو پوست سازد یا ماده یا بس بود ساکن نماید حص پستان خوب  
 فربه یک چهار یک در دوسن آب بجوشانند تا سوم حصه بماند بمالند و صاف کنند قند سفید یک  
 آمیزند و بقوام آرند شربت تاده مثقال شربت فرا سیون عذیر که فنیق و سعال قدیم را  
 نافع است حص اسطوخودوس انیسون هر یک دو درم فرا سیون زو فامی هر یک چهار درم  
 گاوزبان پنج درم راسن اصل السوس پرسیاوشان خوب خطمی تخم نبشته هر یک شش درم تخم خیار  
 تخم خربزه هر یک دو درم مویز عقی و او قیه بجوشانند و صاف سازند و رب انگور نیم رطل قند  
 دو رطل آمیزند و بقوام آرند و آب سه لیو و سبز بزرگ نزدیک بقوام رسیدن بنمایند  
 شربت تقی ریه منقول از معالجات بقراطی حص ایرسامه فوفض یک درم زو فامی خشک  
 سه درم فطر اسالیون و ورق گل نبشته هر یک پنج درم اصل السوس محکوک ده درم بهبه را  
 در شراب ابیض و در زو و شب تا تر کرده مالیده صاف نموده و قدری عسل سفید و قدری خربزه



و قد رمی فاینذاضافه کرده بآتش نرم بجوشانند تا بقوام غلاب آید کم کم بطریق تجرب آب بخورند که تسبیل و نفث و ترقیق مادی میکند شربت که با تنصاف نفس نافع است صلیب اصل سافج هندی که در دم شیخ فیصوم فراسیون پوست پنج کبر پوست پنج بادیان فوج حبلی سداب زهر یک بخورم از سفید یک رطل همه را در پنج رطل آب بجوشانند تا دو رطلی قی ماند صاف نموده غسل متخفج هر یک یک رطل داخل کرده بآتش ملایم بجوشانند و کف بردارند و شربت سازند و شربت یک دقیقه و نصف بپزد شربت بنفشه مخترع منقول از ریاض عم مجرم صن بنفشه خشک پاد آثار سنبل الطیب پاد آثار بودیش کوبی نیم پاد مشک یک دام عنبر نیم دام اولاد پودینه و سنبل را در آب بجوشانند چون رنگ اینها گیرد بنفشه داخل نموده یک جوش نیک بود بعد نیم آثار نبات در آن آب حل نموده دو شیش غلاب در آن انداخته بقوام آرند شربت خشخاش مخترع صن کوکنا نیم آثار مشک یک توله حبه اشوب شش فاشه نبات سفید دو آثار کچک تشدر شیر خبیانیده ده عدد بطریق متعارف تیار نمایند شربت فریاد رس برای نزله و رفه مجرب است صلیب از زبان صندل سفید پیراوشان عود صلیب از هر یک توله اصل السوس را زیاده تخم خلی گل سرخ از هر واحد یک تله متقی بست پنج عدد خشخاش دو توله پوست کوکنا پنج عدد و قدر سفید یک آثار بهر جوش داده بدستور شربت سازند شربت بنفشه مرکب منقول از کتاب علوی خان مرحوم نافع برای سعال و شویه صن بنفشه یک گل بیدانه ده درم تخم خیار کثیر تخم خلی از هر یک ده درم در پنج رطل آب وقت شب بنجیسانند پس بجوشانند تا ثلث بماند صاف نموده دو عدد درم فاینذاضافه بجوشانند تا قوام شربت بیاید خوراک تا یک اوقیه و در بعضی نسخ عوض تخم خیار تخم خشخاش سفید شربت شفا نافع برای ذات الحصبه صن عناب پیستان گل نیلوفر مسادی در ده چند آب شیرین بجوشانند تا وقتیکه ثلث بماند مالیده صاف نموده بنجین و شکر سفید را با وفق حاجت انداخته کف گرفته باز صاف نموده بجوشانند تا بقوام شربت آید خوراک مقدار ده درم شربت دیگر ابن الیاس ذکر نموده که برای مسلولین الاغرین نافع صن آب آنارامسی شیرین چهار رطل آب سیب شامی یک رطل انیس شکر دو رطل همه را بجوشانند تا نصف بماند نگاهدارند شربت یک اوقیه اقول تحقیق غافل شده است این فاضل چرا که همه فاضل طبایر گفته اند که نفاخ مورت سبب است پس بن شراب چه نفع سبب

**فصل پنجم** از مقاله دهم در مركات ضا ديه ضما و می که تسکین وجع ذات الجنه ص آرد جو  
اکلیل لملک پوست خشکاش کوفته و بخته پآب ضما و کنند ضما و می که ماده ذات الجنه ذات الریه  
و در دساکن کند ص بخته خطی یا بونه هر یک جز وی آرد با قلا آرد جو هر یک یک جز و نیم  
اصل السون مقشر و جز و کوفته بخته بوم و روغن بخته یا روغن کنی ترش ترش برینند و اگر حاجت بخایل  
زیاده بود تخم کنان در آن افزایند یا پیچ ضماد نمایند و اگر حرارت بسیار نباشد بدل روغن بخته  
روغن سوسن یا روغن زکس کنند و اگر حرارت قوی باشد بدل تخم کنان برگ نیلوفرو کند وی تازه  
کنند ضما و می که تقطیل لبن کند و ورم که بسبب زیادتی لبن باشد و در نمای ص قیق با قلا  
مقشر تخم کاهو آرد جو گل سرخ گل ربنی سائیده در روغن گل و سرکه آمیخته ضما و نمای ضما و می  
که هرگاه از صاحب ذات الجنه و صاحب شوصه تب زائل شود و ماده عسره باقی مانده باشد  
مستعمل میشود بکیر عدا اطراف سلق یا و اطراف هندی با هر دو کوفته در روغن کنی بچو شانند و  
آرد جو خطی و ورق نور بخته کوفته بخته آمیخته ضما و کنند اگر نفث برآمدن شروع کند بجز  
ضما و بعل آرد ص بکیر بخر دل نیم جز و آنجیر سیاه یک جز و با بونه و جز و هر یک علمی یک  
سائیده در آب بچ خطی که داخته مثل حمپس ساخته ضما و کنند که این ضما و پس و ترفیق ماده کرده  
بسط جلد میکشد و قرص می اندازد و اگر از این ضما و بجزایده بسط جلد نشود مجامع کبار برینند  
ضما و برای غش نفس حادث از ورم ریه و قتیکه حی و حرارت شدید و التهاب قوی یا  
ص آب جوده کد و آب بید آب برگ سبزوآب بخیازی شیر که کشک است آبهار را جمع نموده  
خرقه کنان آخته بر سینه ضما و نمایند ضما و نافع برای انصباب نفس حل دشوار است برای حمله  
صدر بسبب طوبت بارده و ضعف حرارت ص مصططی سنبیل الطیب مرصافی قصد ازیره  
صبر سقو طری نار مشک سبنا و می الا جز و در گلاب سائیده بر پارچه طلا نموده بر سینه ضما و نمایند  
ضما و می برای نفث الدم که من از انفتاح عروق بسبب امتلا می بدن از ورم منقول از  
ایلاقی ص پوست انداز تراب کنند و عفن آرد جو گلنار غبار آسیا و ورق آس اطراف گرم  
نقره ص کوفته بخته نامثل عسینه شود و روغن آس یا روغن گل آمیخته بیا میرند و برینند  
ضما و نمایند ضما و منفع و سکن وجع ذات الجنه یا نفث الد حکیم حلوشان در ورم ص آرد و با قلا آرد

علاج الامراض

آرد و نخود آرد و جو آرد و گندم آرد هر یک دو کفایت بآب غلبه شکر نموده و طباطبائی غلیظ سفید لعاب  
تخم مرو و لعاب بیدانه شیر تازه که در دوشن مخرم تخم کدو و دوشن بنفشه زردی برینده انداخته بر تابه پزیز  
مال طرف مجامعت و بر جنب ضایع نمایند و بر ای شوینده ص بنفشه سخا و جوی بابونه اگر چه  
آرد با قلی غلیظ کلل الملک ساجی الاجز البقر و طیخند از موم و روغن بنفشه جمع نموده میگیرم ضماد نمایند  
**فصل ششم** از عقاله دهم در مرکبات طایفه وینیه و طلائی که ماده ذات الریه را بپنج دهنه اول  
موم روغن بنفشه و اوم بهالنفیس بیه مرغ و لعاب غلیظ افشانه بند و بند ریج بابونه و غلیظ و پنج هر یک  
و خیار سی لبستانی زیاد و کنند و بخت بعل آرد طلائی که سرفه را که از آماس جگر یا شش پدید  
دارد ص سنبل تخم دام زیو و چینی یک و دم صندل سرخ صندل سفید بابونه و کلل الملک  
تخم کاسنی تخم کشوت برگ نیلوفر هر یک و درم گل سرخ چهار و دم بنفشه گل غلیظ آرد و جو از هر یک  
چفت و دم کوفته بنفشه آب کاسنی و بید طلا کنند طلا می قیرو طی سوزش سینه باب  
بودنابی تپ و و کنند ص موم سفید بنفشه بزر و دوشن کل بگاز از عدس آب خیار و آب که در آب  
برگ خرد و جمل را بر بقدر حاجت در آن آید و کف مال کنند تا نایک مخلوط شود و پس پاچه  
بدان تر کرده بر شلج سر نموده استعمال نمایند طلائی که کتبت درد و کوفتی که از ضرب و قلیه  
سینه یا بر عضو رس رسودار و در ص حاشا ماشین قشقرق رسنی هر یک ده و دم اقاقیا صبر شیر  
سته و دم آب برگ سور و بر شند و طلا کنند طلائی که کفشت الدم را تافع است از جمع البوارج  
ص اقاقیا کا قوسط آس کنز زمانه و کلثا و ص صغری کلل ارنی افیون جمل را برابر کوفته بنفشه افرا  
سازند و وقت حاجت بر سینه و معده و ناف طلا نمایند اگر علت نفثت در لوج سینه بود و این  
طلا نرف الدم را که از مثانه و رجم و جز آن باشد تیز سو و دار ویر عانه و قبل طلا کنند و ایضا  
قبل را بدان جفت نمایند و گذار عضو که بر رتوف باشد بر همان برینند و خرده پوست خشک  
بزر البنج سفید با قلی ص پوست نیک کوفته و ورق آس گل سرخ تخم کاهو و آب جو شایند و خرده بنفشه  
**فصل ششم** از عقاله دهم در مرکبات قافیه قهر ص که سرفه و آماس جگر را میفید بود و کلل  
مغسول نیم و دم زیو و چینی یک و دم طباشیر ششمالی تخم کاسنی بادیان تخم کشوت هر یکی یک و دم نیم  
تخم خرده تخم خشخاش صغری بالسیون یکی دو و دم تخم خیارین و که و هر یکی سه و دم شربتی دو و دم بادو

استار شربت خشخاش قرص خفته که جهت خشونت سینه و سرفه و ذاب الجنب و سل عییب است  
 و اسهال صفرا که ص خفته و در دم متونیاد شود و یک مثقال رب السوس کثیر افشاسته هر یک یک درم  
 کوفته بخیه بلعاب بمغول که اخ و عیلاب باشد اقراص سازند شربت یک مثقال قرص و فس این  
 قرص مختار حکیم مذکور است و بسیار ستوده و طبری گفته که دیدم من جامعی را که بر رویافته اند سید بلین  
 قرص از نفت الدم ص فطر السالیون یک درم و نیم رب السوس ز و فامی یاس و ورق گل نسرین  
 خشک هر یک دو درم عصاره الحیة لیتین کند و خنض هندی صمغ عربی صمغ فارسی نشاسته تبید  
 هر یک سه درم بر القاش بر البلیخ بر القرق خلو مقشر از هر یک پنج درم کوفته بخیه بلعاب خمیر کرده  
 و عصاره سازند قرص خشخاش جهت ریش سینه و شش ص زعفران نیم درم رب السوس نشاسته  
 کثیرا هر یک دو درم خشخاش سفید خشخاش سیاه هر یک سه درم گل سرخ صمغ عربی هر یک یک درم  
 طباشیر سفید پنج درم آب خالص اقراص سازند شربت یک مثقال تا و و مثقال با شربت خشخاش  
 قرص سلطان موافق نیکو دار الشفا شیراز ص کثیرا دو درم رب السوس سه درم گل ادنی  
 گل ردی و ورق گل سرخ نشاسته هر یک چهار درم شادنج عدسی مغسول طباشیر هر یک پنج درم  
 که ریاده مور و هر یک شش درم سلطان سوخته نه درم کوفته و بخیه آب قرص سازند شربت یک مثقال  
 قرص سلطان موافق نیکو که صاحب آن تجربه آورده ص زعفران یک درم رب السوس  
 خشخاش سفید خشخاش سیاه هر یک سه درم کثیرا طباشیر شادنج عدسی مغسول هر یک پنج درم  
 طبلین رینی مخوم طبلین رومی نشاسته گل سرخ هر یک شش درم سلطان محرق ده درم آب  
 لسان الحمل قرص سازند شربت و دو درم با شربت انار شیرین بخورند و بعضی بدل شادنج بخیه  
 می اندازند و صاحب بخیه بدل آن شاخ گاو کوهی انداخته و نافع تر یافته قرص سلطان  
 من تالیفی ص سلطان محرق گل قبری خشخاش سیاه صمغ عربی مغز خیار هر یک درم افیون گاوز  
 قیصری مصطکی غری السبک هر یک نیم درم طباشیر زعفران سنگ اجت هر یک ماشه خرفه مقشر  
 کثیرا رب السوس مغز بادانه از هر یک درم کوفته بخیه آب خالص قرص سازند قرص شادنج  
 مستقال از تخم جفت سل و سرفه حاده و سیلان خون از هر عضو باطن و برای دق و اسهال اری  
 ذویانی و تنبلی و سستی ص بر البلیخ زعفران هر یک یک مثقال تخم خرفه کثیرا خشخاش سفید

نشاسته گل سرخ طباشیر طبعی و می طبعین شیرازی هر یک پنج اشعه سرطان سوخته و دو مثقال کثیر از ب السوس  
صمغ عربی شادنج مشمول شاخ گا و کوهی سوخته انجیر هر یک سه مثقال بالعاب سفید قرص ساند  
شربتیکه مثقال قرص طباشیر کافور می نافع است جهت سرفه و حمی و دق و حیاض محرقه و  
تشنگی نشاندن کافور یک درم طباشیر سفید و ورق گل سرخ و مندل سفید تخم خیار و تخم کدو  
تخم کاسنی تخم کاهو تخم تورک زهر یک چهار مثقال کوفته و بختیله عاب بگو برشته و قرص ساند شربتیکه  
باک مثقال قوت این قرص تا شش ماه باقی میماند قرص تالیف میر عطاء الله و رحم جد صاحب  
تحفه برای سرفه و ذات الجنب و حمی و دق و پنهانی محرقه و حرقت بول و تشنگی و تسکین التهاب  
اخلاط و جهت حصه و آبله ص زعفران نیم مثقال و مندل سفید یک مثقال کثیر از ب السوس نیلو فر  
هر یک دو مثقال گل سرخ مغز تخم کدو می شیرین تخم هند وانه تخم خیارین تخم کشمش هر یک سه مثقال طباشیر  
سفید نشاسته تخم خربزه هر یک پنج مثقال گل بنفشه ترخین هر یک دو مثقال کوفته و بختیله با شیر و جو  
قرص ساند و از یک مثقال تاد و مثقال بدهند قرص محل خون آمدن بر سرفه باز دار و ص لادن  
زعفران هر یک نیم درم شاخ گوزن سوخته اقا قلی هر یک یک درم پرسیا و مثال یک درم و نیم گلنار  
باز و هر یک دو درم سرکه اصغرانی شادنج مشمول دم الاخوین هر یک سه درم باب لسان الحمل  
برشته و اقرص ساند شربتیکه دو درم باب باران که طباشیر و گل ارغنی شب نیسانند و باشند  
و در بعضی نسخ که باهم سه درم داخل است قرص متشخص که انفاج ماده ذات الریه کند ص  
تخم خطمی تخم خیار می تخم خیار و تخم خربزه تخم کدو و رب السوس فجاج اذخر الکلیل الملک بنفشه کثیر هر یک  
سنا و می گرفته کوفته با عاب بزرگتان قرص ساند و آب انجیر بخورند قرصی که جمود  
درم سنا و اذخر است کدو و بر آرد و سینه را از آن پاک کند و واریت است ص بر اوند  
اصول السوس فلفل نمک هر یک یک درم حلیه آرد کرده انیسون گل سرخ هر یک دو  
درم حسته درم باب خیر کرده قرص ساند هر قرصی در می و در سبب آب خشک کنند و هر روز  
با یک اسکریه مطبوخ پنج زانیا و پنج کرفس بخورند قرص که به ذات الریه نافع است ص  
بنفشه تخم خیار می مغز تخم خیار و تخم خربزه تخم کدو و رب السوس فجاج الکلیل الملک کثیر کدو و بختیله  
بلعاب تخم کتان قرص ساند و بنفشه انجیر برشته و قرص بسند که جهت نفست اندم که شب

سعال افتد نافع هست و قی الدم را سفید صمغ عربی گل ارغنی هر یک چهار درم کبر با سبب شادنی  
 هر یک یک درم و نیم رب السوس دم الاخوین نشا با دیان هر یک دو درم اقراص سازند و سکه درم  
 از وی بگیرند و یک دانگ بزر را پنج سپید حرق آبیخته بخورند قرص گلنار نافع برای نفث الدم  
 صمغ گلنار کبر با سبب حرق کشنی خشک طباشیر سفید گل سرخ سماق عصاره الحیمه التیس نشاسته از هر یک  
 ده درم قرن ایل محرق مغشول هفت درم اقاقیا هفت درم شب یمانی سه درم ایون یک درم کوفته بخورند  
 یاب اقراص سازند شربت ازان سکه درم آب لسان الحمل یا آب باران قرص خشخاش برای  
 قرص سیه و سرفه در دهن گیرند صمغ عربی نشاسته کثیر از هر یک سکه درم رب السوس تخم کاهو  
 طباشیر مغز پنبه دانه از هر یک چهار گل ارغنی تخم خلی از هر یک سکه تخم خشخاش هفت بلعاب سبغول  
 قرص بندند قرص صمغ ریون صینی و دمشقال یک مغشول خشقال تخم کرفس نیم درم صمغ عربی  
 و دمشقال گل ارغنی دو درم انیسون درم همه را کوفته یا آب لسان الحمل قرص سازند هر یک مقدار  
 نیم دمشقال شربت انجیر یا شربت زرشک یا آب انارین اختیار نمایند قرص آس نافع برای  
 سعال صمغ اسماعیل صمغ حب الاس خشخاش سفید از هر یک پیچ درم پرسیا دشان سکه درم صمغ  
 عربی دو درم حب العنب نشاسته از هر یک دو درم بلعاب سبغول قرص ازند خوراک سکه درم بشیر  
 حب الاس قرص خشخاش نافع برای سعال که این از قروح ریه و قنیکه نازده باشد و  
 با و نفث الدم بود صمغ تخم خشخاش سفید مغز تخم کدو تخم خیار از هر یک دو درم نشاسته کثیر صمغ عربی  
 رب السوس از هر یک پنج درم کندر گل ارغنی دم الاخوین کبر یا از هر یک دو درم صمغ دایمی  
 ایون از هر یک سکه درم قرص سازند بشیر آس یا شرب خشخاش بخورند قرص برای نفث الدم  
 از هر عضوی که باشد و هاله است برای سحج احشای قروح آن و برای قیام دم و طبری نوشته کن  
 کمر تر بر نه نموده ام صمغ حنظل یکی در و متروخ الاقماع از هر یک دو درم عصاره الحیمه التیس سکه درم  
 کندر چهار درم زعفران دو دانق ریون صینی نیم درم پوست انار با تخم آن باز وی سیه از هر یک  
 یک درم گل ارغنی گل تخم گل شاموس از هر یک سکه درم نشاسته بریان خفیف سکه درم و نیم  
 کوفته بخورند سبغول جو شانه لعابش برآورده ادویه را خیره کرده قرص یک یک دمشقال بندند و  
 و شربت آس حل نموده یک دمشقال بخورند و اگر ممکن نباشد یا بخورند قرص برای نفث الدم

حادث از رطوبت و استرغای عروق **قرص قشقرک** در کندر نفس از هر یک چهار درم کون کرمانی بمقاه  
 و کشمشه آن فود پنج جلی از هر یک پنج درم مرصافی زعفران از هر یک هفت درم قلعکدیس سنبل هند  
 چند بیدستر عصاره الحیة القنصل قاقیا گل سرخ منزوع الاقماع از هر یک چهار درم کوفته بخته بآبی  
 که در آن مانده و سیسزنی سورخ جوشانیده باشند اقراص سازند یک یک متقال شربت  
 یک **قرص قرص** که با نافع است برای نفث الدم و سیلان دم از هر عصفوی که باشد گل  
 که با بسدم وارید ناسته تخم خرقه قشقرک از هر یک پیچدرم شلخ گوزن سوخته پودست بخته سوخته کثیرا صمغ عربی  
 از هر یک سه درم کشمشه خشک بریان تخم ششخاش سیاه ششخاش سفید از هر یک شش درم تخم  
 بزر الیچ سفید از هر یک دو درم کوفته و بخته باب لسان الحمل قرص سازند بوزن یک متقال  
 خوراک یک **قرص** است **قرص کافور** از شلخ الرئیس نافع برای سل **قرص کافور** قوی  
 سرطان محرق زعفران رب السوس از هر یک یک درم تخم کاسنی تخم کاهو تخم خرقه از هر یک درم  
 مغز تخم کدو مغز تخم خیار از هر یک دو درم و ثلث درم کدره الا صندل مقاصری سه درم  
 گل سرخ چهار درم کوفته بخته بلعاب اسبغول اقراص سازند را تخم گوید اگر تخم کاسنی درین  
 بیند از ندهتر است **قرص کافور** نافع سل کند را تیغ از هر یک یک درم بخته  
 دو دانق گل مختوم گل مغزه گل شاموسن از هر یک نیم درم نشاسته کثیرا صمغ عربی ششخاش از  
 هر یک یک درم و نیم بزر الیچ سفید و دانق افیون بصری کافور قیصری زعفران از هر یک یک  
 دانق بسدم محرق یک درم کوفته بخته اقراص سازند یک یک درم و یکه قریه با شربت آس یا رب به  
 بخورند و اگر حمی قوی باشد پس یک **قرص** با مار الشیر که در آن سرطان نخری اناث بخته باشند  
 بدهند **قرص سرطان کافور** می جهت تب محرق و تب وق و سرفه و سل منقول  
 از بیاض استاد علیه الاعتماد بسیار مجرب است **صل صمغ عربی** گل سرخ طباشیر سفید  
 شکر طبرزد از هر یک چهار ماشه اصل السوس پنج ماشه نشاسته خرقه از هر یک هفت ماشه صندل  
 صندل سفید صندل زر و هر یک دو ماشه کثیرا چهار ماشه تخم کاهو سه ماشه کافور یک ماشه  
 رب السوس پنج ماشه مغز تخم کدو و تخم ششخاش مغز تخم خیارین مغز خرزیزه هر یک سه ماشه سرطان  
 یک توله کوفته بخته بلعاب اسبغول قرص سازند **قیصر و طی** جهت ذرات الجنب و ذرات السد

موجب است کثیرا کوفته سوم سفید هر یک یک مثقال روغن بنفشه پنج مثقال قیر و طی سازند و گرم گرم  
 استعمال نمایند و اگر ماده سرد باشد بدل روغن زگیل یا روغن یاسمین یا روغن سوسن کنند  
 قیر و طی جهت ذات الجنب که بعد تسکین وجع و برآمدن نفث رطب یا قلیل جهت تحلیل و  
 انقلاج بکار آید اصل بنفشه صندل سفید آرد و جو خطمی سیوس گندم و اکلیل الملک کوفته بحر ریخته  
 در موم روغن که از روغن بنفشه ساخته باشند آمیخته ضماد کنند و اگر حاجت تحلیل و انقلاج  
 زیاد باشد آرد با قلا آرد و جلیه تخم کتان قدر حاجت اضافه کنند قیر و طی نافع برای ضیق النفس  
 حادث از زنج غلیظ و بلغم لزج ص و رقیق که رسد و رقیق جلیه از هر یک پنج درم شونیز اصل السوس  
 از هر یک دو درم عاقر قرحا یک نیم درم موم را در روغن سوسن یا روغن نارین گذاشته بپزد و  
 را کوفته ریخته بیندازد و مثل موم ساخته بر سینه ضا و نمایان قیر و طی نافع برای صحال حاصل  
 موم سفید را در روغن نیلوفر و روغن بنفشه بگذازند و آب کشیند و آب کاه و سبزه تسقیه نمایند  
 و استعمال کنند قیر و طی نافع برای ذات الجنب و شوصه ص کل بنفشه اکلیل الملک با بون  
 بجوشانند و صاف نموده لعاب اسپغول لعاب گل خطمی روغن با دام شیرین موم سفید  
 اضافه نموده باز بجوشانند در قدر مضاعف تا روغن باقی نماند صاف نموده بر سینه و جنب بمالند  
 فصل دهم از مقاله دهم در مرکبات لایسیه لعوق بار و بر آمدن خون را از گلو باز  
 دارد و جگر را به صلاح آورد و دیابیس را سوداوار و صم تخم خرفه طباشیر سرنگی دو درم موم  
 مغز تخم نیار هر یکی سه درم لعاب بزق و قلع و لعاب تخم بارتنگ نبات خوری هر یک بست درم  
 برسم ترکیب کنند و یک کفچه بخورند لعوق و دیگر جهت سردی و نزله به حدیل است اصل السوس  
 پنج درم تخم خطمی بیدانه هر یک هفت درم در روغن و پنجاه درم آب شنب کنند صبح  
 بجوشانند تا به نصف رسد با صند و سبت درم قند سفید بقوام آرند و مغز بیدانه  
 صمغ عربی هر یک سه درم کثیرا چهار درم ششخاش سپید ششخاش سیاه هر یک پنج درم درم  
 صندل که در پیامیند لعوق صمغ سرد خشک را سوداوار و صمغ عربی در آب بگذازند  
 و صاف نمایند سپس روغن با دام بر آن ریزند و بجوشانند که غلیظ شود هر وقت بلیس است  
 لعوق معتدل حمریه را قه جهت سہل اخراج بلغم و تقلیل مواد جارہ فقیه صمغ زیتونی نیز



باقلا تخم خشخاش ابل السوس مغز تخم کدو شیرین پرسیا و شان را زبانه زوفا می خشک مغز بادام مقشوبه  
پودینه و لایته صمغ عربی تخم حنظل کثیر تخم کتان بهدانه کوکنار هر یک نیم توله جو کوب نموده در دو سیاه بپوشانند  
تا نیم سیر بماند صاف نموده غسل سفید با و آنرا داخل کرده بقوام آردند مراد از سیر عالمگیر است لعوق  
که اخلاط غلیظه و ماده برآرد مجرب است ص کنده چهار درم مرصافی دو درم در سه وقتیه سفینج حل نمایند  
و بجوشانند تا بقوام عسل آید و لعق نمایند لعوق حب النشوبه نیمه صاحب ذخیره ص فوسف ص صابون کبریا  
ایر ص صمغ عربی کثیر از هر یک یک جز و تخم کتان مقلو نیمه و نی منزوع النوی از هر یک هشت جز  
کوفته بخیته روغن گاو و برابر ادویه و دو چند اجزا از عسل کف گرفته منجوان سازند شربت یک استار  
لعوق ابل مجرب برای ربو بلغمی و قتی که استعمال کرده میشود هشت روز متوالی ص ابل یک  
اوقیه کوفته و خفته در روغن گاو نیم اوقیه است نموده بعسل کف گرفته خمیر ساخته لعوق نمایند لعوق  
تخم کتان نافع برای اورام ریه ص لعاب تخم کتان عسل مصفی شکر سرخ از هر یک یک تطل چه  
بجوشانند تا بقوام عسل بیاید خوراک ده درم لعوق طباشیر نافع قروح ریه و سینه و حرارت  
و خشونت سینه و ریه ص صمغ عربی نشاسته تخم خشخاش سفید از هر یک بیست درم طباشیر سفید  
چهار درم مغز تخم کدو و مغز تخم خیارین از هر یک ده درم تخم خبازی تخم حنظل از هر یک سه درم کوفته  
با رب یک نموده با عسل مصفی و روغن بادام شیرین منجوان سازند و در ظرف چینی بردارند و وقت حاجت  
لعق نمایند لعوق بادام سرفه و خشونت حلق و خجره را نافع است ص صمغ عربی کثیر انشاسته  
رب السوس هر یک پنج درم قند سفید بیست درم مغز بادام مغز تخم کدو و هر یک سه درم کوفته بخیته  
بجلا بپوشند و بر روغن بادام چرب سازند و بپزند لعوق خشخاش که متداول طبایا است  
جهت نزلات گرم رقیق و خشونت حلق و سرفه ص تخم خشخاش سفید ده درم نشاسته کثیر اصمغ  
هر یک چهار درم مغز تخم کدو و مغز بهدانه شیرین هر یک سه درم کوفته بخیته بجلا بپوشند لعوق  
صبیان جهت سرفه و حرارت و خشونت کلهوی اطفال بشیر مادر یا در شیر الاغ آمیخته بلینسانند  
ص صمغ عربی کثیر اسپید رب السوس قند سفید هر یک چهار درم مغز بهدانه دو درم کوفته  
بعسل بپوشند لعوق زوفا ربو و سرفه کننده را نافع است و سینه و شش را از اخلاط غلیظه پاک کند  
ص زوفا یا بس پنج سوسن آسمان گون هر یک بیست درم و در سدر طل آب بجوشانند تا برطلی آید

صاف کنند و بایکطل غسل صاف بقوام آورند صاحب اغراض نوشته که زود فایده بخسوس را کوفته پیچیده  
 بسکنجین یا بایکلبیس برشند و اگر پنج خسوس حاضر نباشد شونیز محض او کنند لعوق برای سعال  
 نافع و حال شبیه را نیز سودمند بود و ص لعلاب ببقول لعاب بیدانه لعاب تخم خطمی آب انار شیرین  
 آب خیار آب کدو آب برگ خرفه آب نیشکر از هر یک بیست درم صمغ عربی کثیرا مغز بادام  
 شیرین مقشر سکر العشر تخم خشخاش از هر یک پنج استار شکر نیم آثار بیدانه لعوق ساخته بپزند  
 قدری قدری لعوق نمایند لعوق جید برای ربو و منقول زیاض عجم مر حوم ص غسل و قیق  
 یز رکتان و روغن بادام حلوا و زو و مقشر و مستق و تین و قلیب صنوبر و قلیب و فایر یا بس  
 لعوق برای نوازل حاده ص خشخاش رطب بپزند نیم آثار بیدانه آب بچوشانند تا که سوم ص بپزند  
 صاف نموده بایک نیم آثار شکر بقوام آورند و بالای آن گلنار و عرق صافا قیاق و سماق و عصا رده  
 لیمو لیس و زو ب شامی از هر یک یک درم افیون مصری سبط سوج بار یک نموده بپا میزند و  
 استعمال نمایند لعوق برای سعال طفل ص مغز فندق مغز پسته حله از هر یک با غسل برشته  
 بخوراند لعوق پستان برای نفث سواد سینه و سرفه و نزله مجرب است و علیه الاعتماد ص پخته  
 فر به پنجاه دانه عناب بیست دانه اصل السوس یک لکه تخم خطمی سفید چهار باشد پوست خشخاش و زو  
 تخم خیارین چهار باشد بیدانه سکه باشد در دوا آثار آب بچوشانند و با نبات بقوام آورند و اگر  
 قوام شیرین بود مقشر شیرین مغز بادام مقشر شیرین تخم خشخاش یک لکه افزایند و بعد از آن کثیرا لعوق  
 رب السوس سوده هر یک سکه باشد اضافه نمایند و لقدرد و باشد در دهن گرفته لعاب آن فرو  
 برند و زان چهار پنج هفته وقت خواب چهار باشد بخورند لعوق برای سعال منقول زیاض  
 عجم مر حوم ص مغز تخم که در مغز تخم خیارین مغز بیدانه مغز پسته دانه تخم خشخاش از زو و ت سفید کثیرا  
 حله سلطان حرق مغز چلغوزه ایر ساز و فای خشک از هر یک بیست کوفته پیچیده با شربت  
 زودا سرشته تناول نمایند شربت یک مقال

فصل پنجم از دهم در درک بایست <sup>مطهر</sup> بایست و حامی حمله و مثلثه و الف لعوقی است که بابت  
 سرفه و نفث نافع است ترنجبین مغز بادام نشاسته بیدانه ویز منق لیب السوس و سوزن حله برای  
 سعال که از حرارت پیوسته بود و ص تخم خیار مقشر بخورم مغز بادام شیرین مقشر شش درم تخم خطمی تخم خیار از دانه

چهارم درم رب السوس فاینه از هر یک سته درم و نیم صغره عرق کثیر انباشته شده اند و تقشیر از هر یک یک درم  
 کوفته بخته اصل السوس پستان منقی و اندر بیرون کرده گرفته بچوشانند تا غلیظ شود و عمل را بانشه است  
 ملائم پس نذاشته شود و بعد از آن ادا و بیاندازند و با حصوی که از ریختن اسپید یا آرد با غلظت و فایده  
 روغن بادام شیرین کرده باشند بخورند یا با ماء الشیر مطبوعه خج حله که بر روی منقی النفس که از سردی  
 بهر سینه باشد بکار برند و من غلیظ شده منقرض منقی از هر یک پنج استار در آب باران یکگانه زده بچوشانند  
 و صاف نموده هر پنج چهل درم گرم کرده بنوشند مطبوعه خج حله که در آن بار و غلظت و فایده  
 و عرق النفس باشد و من راوند و حرج منطکی اسفیل مشوی هر یک درم و نیم و آذوقه قراح و آذوقه فای  
 هر یک سته درم پرسیاوشان اصل السوس بنفشه تخم خلی تخم خبازی تخم طور یونان فلیف هر یک یک درم  
 و بیست و الاغنی منقی بیست درم انجیر سینه زده وانه عنایت بر جانی بیست وانه پستان منقی وانه  
 در چهار رطل آب باقیش نرم بچوشانند تا به رطل آید صاف کرده هر روز چهل درم بار و غن  
 بادام شیرین یک درم نیم گرم بنوشند سته روز یا پنج روز هرگاه ماده دفع یا بچه های سسل بلغم اخراج  
 و مطبوعه خج حله که در آن رطل و فایده است وانه عنایت پستان منقی که در آن  
 تخم خلی تخم خبازی گل بنفشه هر یک سته درم تخم بادیان یک درم گل نیلوفر سته عدد و پرسیاوشان و  
 لطیفه قریب سته درم اصل السوس یک مثقال بطریق معلوم جوهرش سته و وقت سپید پانزده درم  
 حل کرده بخورند مطبوعه خج برای ذات الجنب بود و فصد منقول زریاض عم حریم صغره وانه  
 پستان پانزده وانه تخم خلی تخم خبازی هر یک شش اشع عنایت البخلاب گل بنفشه یک کیت بوله  
 گل نیلوفر شش باشد بچوشانند و صاف نموده لعاب بیدانه و لعاب اسبغول اخل کرده و با شش  
 و ترنجبین شیرین نموده بخورند مطبوعه خج زونا منقول از قرا و این کوکوالی نفع میکند معال منقی  
 و وجه صدر و جنب و خفان را و موافق اخریه حار است و تخم مرو و تخم خیار مرصوص تخم خربزه  
 نیم کوفته از هر یک پنج درم پرسیاوشان هفت درم اصل السوس محکوک مرصوص و هر غلیظ  
 پوست پنج بادیان تخم خبازی زوفای یا بس از هر یک سته درم گل نیلوفر و درم عنایت بیست  
 عدد پستان منقی عدد انجیر زرد خشک ده عدد و در سته رطل آب شیرین بچوشانند و قتیقه که  
 پانزده استار باقی ماند صاف نموده پنجاه درم با پانزده درم جلاب ماخوذ از ترنجبین بخورند مطبوعه

تین لاین ماسویه نافع است با مرض صدر و جنب که حادث از بلغم و رطوبت و برودت بود و حال و  
 زیو و ذات الریه را نفع میرساند و رطوبت فاسده از معده و اعضای صدر و احتیاج پاک میکند  
 ص انجیر زرد و شک زریب منقی از عجم فانیذ سگری از هر یک یک جزو تخم بادیان انیسون از  
 هر یک ربع جزو و در آب شیرین بخوشانند و قتی که ثلث بماند صاف نموده نصف رطل گرفته  
 و اندکی روغن بادام شیرین انداخته نیم گرم بنوشند مغلی منفع نافع برای ربوگان و مواد  
 غلیظه لزجیه بلغمیه لجه در قصبه ریه و مواد غلیظه و دویه و در چند روز نفع میآورد و کند صل و زبان  
 گیلانی جده ایرسا اصل السوسن و فاسی خشک از هر یک دو مثقال انجیر زرد خشک ده عدد بجزا  
 و صاف نمایند و بنوشند و همیشه بعل و رعه باشند تا که نفع در قاروره ظاهر شود و همچون السعال  
 جهت سرفه که سبب آن رطوبت باشد نافع است ص مغز حلخوزه سه درم مغز پیسته پنج درم  
 مغز بادام نقشه بزرگ هر یک ده درم قند سپید شش درم همچون سازند شری مقابل گردگان  
 همچون قفی سرفه و دروسینه و در معده و جگر را نافع است و بول براند و آواز صافی کند  
 ص مویز منقی یا کشمش بست و پنج درم زعفران سنبل سلیخه و ارچینی و ارشیثان هر یک یک درم  
 قصبه لزیره فلاح اذخر علك البطم مقل از هر یک دو درم و نیم هر چهار درم انجیر حل کردنی است  
 در مثلث حل کنند و انجیر کوفتی است بگویند و بپزند و جگر را با عسل مصفی بپزند شری یک درم  
 بشارت و فادر و روسینه و سرفه یا آب گرم و در و جگر و معده و این نسخه را سمرقندی چنین نوشته  
 مویز بست و چهار درم زعفران سلیخه سنبل و ارچینی قصبه لزیره فلاح اذخر علك الانباط  
 هر یک دو درم لک دو درم و نیم هر چهار درم عسل قدر حاجت همچون راج المومنین منقول از  
 نسخه معتدل مائل بر رطوبت جهت سعال و سوت نفس و نزله و خفقان نافع و مقوی و ششی و مفرح است  
 و اصلا مفرقی ندارد و ص مشک سائیده نیم مثقال جوز بو اکثر از پنج سوسن آسمان گون هر یک چهار  
 مثقال لسان الثور خضیه الثعلب هر یک پنج مثقال تخم کدو نار جیل و ارچینی حب صنوبر کبار  
 هر یک ده مثقال شقاقل مصری بست مثقال ادویه را کوفته و بخیه شیر و تخم خشخاش بست و پنج  
 مثقال و شیر و پوست خشخاش پنجاه مثقال را بپزند و شیر گرفته این هر دو و شیر و را  
 با عسل و آب سبب شیرین هر یک مثقال و آب زردک صد و پنجاه مثقال یک جا کرده

بقوام آرنه شک و دوا دارا و مثل کرده همچون ساقند همچون بالین مولد جامع السنائع آواضا  
کن و منع میکنند معال فرین و فیض النفس و ربو و در و صده و قولنج و در و سینه را و گفته که مکر تجرب نمود  
حسن ترکیب میوه ساقه کثیر الصنع عودلی از هر یک پنج درم کنند زعفران بادام تلخ زراوند قرومانا  
زعفران پرسیاوشان ایرسا فراسیون از هر یک سه درم زردخاشک چلغوزه از هر یک  
پنج درم سوز منقعی و درم اجزا را کوفته بپخته صمغ رادر سبزه و قیبه طبع زرد فاجل بنود و غسل  
و نبات همچون سازند شربت و درم آب گرم همچون زرد فاجست ربو و فیض النفس و منع میوه ساقه کثیر  
حسن قرومانا فلفل برکی یک مثقال زعفران بادام تلخ زراوند در حرج تخم انجبره هر یک بسبب مثقال بلبل  
زرد فای خشک پرسیاوشان هر یک و در مثقال بعضی بعضی پرسیاوشان مشکطرا شیخ کنند غسل  
سه چند ادویه شربتی یک مثقال و بعضی و در مثقال نوشته اند همچون بز و رتالیف صاحب تحفه  
بهشت سرده و آلات نفس و تقویت احشاء و تفریح و نشاط فایده و سببی و باضم و شتی است در اول  
دوم گرم و ماک بر طبیعت و موافق با کثیر از مزیه حسن عود قمار سی قزقل و تلخ جان و بنین انیسون که  
این مثقال زنجبیل کوبیده بر وزن بادام چرب کرده در اجینی کثیر الدفاع خشک اسار و ن  
لسان الصاوی و غیر بادام هر یک و در مثقال جو زرد یا بنفشه هر یک شش مثقال خصیصه الشعاب بسبب و  
و در مثقال شقاق لبسته و پنج مثقال گریه یا یا شسته است غسل گفته گرفته و و شسته اند زردک یک  
نشتاد و پنج مثقال اگر در شای زردک نباشد غسل را صدد و در مثقال باید گرفت همچون  
سعال که سرده را فای با استعجال بخشد حسن زعفران هر یک بر وزن بلبلان میوه ساقه افیون هر  
ساده ای با غسل سفید سبزه چند همچون سازند همچون برای ربو و فیض و در و روات لزج و قیحه انجبره  
خارج میکند و تقوال زیاض علم مخرج حسن زراوند در حرج تخم انجبره قرومانا فلفل بادام تلخ تخم  
رشته و در فای یا نس پرسیاوشان از هر یک یک جز و ربو السوس و در جز و کوفته بپخته با غسل  
از انجبره همچون سازند شربتی سه درم تا چهار درم همچون نمسویه طریفا و سبزه و اخضر حکیم و دای  
عجیب فای استند برای انشت الدم و سعال و قرحه زرد و در و کوفته در و در و غرق و غرق و غرق  
وقتی که بادام و سبزه و زرد و قروح اسهال و علل مثانه و احتیاق رحم و حیض و نایب و قیحه که زرد  
یک ساعت قبل از وقت نوبت و بهزال و در و در قباله و لیسع و بادام و ذرات سوسوم و در اجینی شسته

چند بیدستر افون فلفل سیاه و از فلفل سیاه از هر یک یک و قیقه عمل کن گرفته کوفته بخینه قند و عسل  
 بجوشانند تا گداخته شود پس سازد و به انداخته بخون سازند و در ظرف شیشه یا فضا نگاهدارند  
 و مقدار با قلابا باار الصل سه قطره روشن کنجد داخل نموده بخورند همچون بسیار نافع برای ربو بلغمی  
 و قتی که جمعی نباشد حص بارز و پنجاه درم زراوند مدحرج ده درم زوفای خشک پنج درم پیچ  
 آسمان گون ده درم استیل مشوی سنی درم آنچه کوفتی است بکوبند پس بکشد از انجیر زرد خشک بجوشانند  
 و مالیده عسل و برآرند و بر آن عسل سفید صغی داخل نموده آتش ملائم بجوشانند و قتی که  
 قریب بافتقا شود بارز داند و در حرکت دهند تا خفط شود پس باقی او ویه کوفته و بخینه انداخته  
 معجون سازند و استعمال نمایند همچون زراوند مدحرج معجون الربو و معجون کرکس نیز گویند  
 معجون زوفای نیز تالیف محمد بن زکریا رازی نافع است برای ربو و ضیق النفس و سعال بلغمی  
 حص زراوند مدحرج قند و انادقیق کرکس فلفل تخم خرف سفید مغز بادام تلخ مقشر تخم انجیر از هر یک  
 پنج درم پرسیا و شان رب السوس زوفای خشک ده درم صمغ عربی سه درم کوفته بخینه  
 با سه چند عسل کف گرفته معجون سازند و سه درم باطیخ زوفا خورده باشد همچون نافع برای  
 ربو که از رطوبت بارده بود حص چند بیدستر زراوند مدحرج اشق از هر یک یک مثقال فلفل  
 ده دانه کوفته بخینه رب غنیمت معجون سازند شربتی مقدار با قلابا همراه کنجبین هر باسی بادام  
 جهت سرفه و شونت سینه نافع است حص بادام تازه از پوست پاک کرده با عسل چند جوش داده  
 بگزارند و بعد سه چهار روز عسل تازه انداخته جوش داده بدارند هر باسی که وسینه و شش  
 و شانه را نافع بود حص کدوی تازه را تراشند و مغز آن را برون کنند و بیندازند و باره  
 پاره کرده بآب و عسل جوشانیده بقوام آرند منقول از شفائی ماز الزوفای نافع برای ربو  
 و ضیق النفس از بیاض عم مرحوم حص عناب بست دانه کسپستان شی دانه پیرن اریض ده عدد در پیله سنی  
 بست درم تخم خطمی و جنازی از هر یک سه درم اصل السوس محکوک مشوش پنج درم قطور یون  
 و قیق و غلیظ قشر اصل الکبر حاشا قودنج جلی شج ارمی برنج سف از هر یک چهار درم پوسیدنی بادام  
 پنج کرفس از هر یک پنج درم زوفای یا بس چهار درم پنج سوسن آسمان بخونی فراسیون راوند  
 مدحرج از هر یک سه درم بیا فح هندی مصطکی سنبل الطیب از هر یک دو درم پنج طلق

بجوشانند و قتیکه یک نیم رطل بماند صاف نمایند و هر روز چهار اوقیه بایک شقال سحون قوی و یک نیم  
 حب السونبجورند و اگر قوی خواهند تریاق اربعه بنمیدم حل نموده بخورند و اول الاصول نافع  
 برای ضیق النفس و بجهت الصدوت حادث را از اخلاط غلیظه و باغم لزج صلب پوست یخ باد یا نشت  
 مشقال صلب السوس خراشیده و یکوفته پنج سوسن آسمان گون فراسیون قنطور ریون غلیظه از هر یک  
 دو مثقال عیسون تخم کرفس تخم بادیان از هر یک سه مثقال مصطکی سنبل الطیب سازج هندی ساسا  
 از هر یک یک مثقال و نیم انجیر زرد خشک فروز سیب منزوع البجم از هر یک پانزده مثقال و  
 چهار رطل آب باران بجوشانند و قتیکه یک رطل باقی ماند از آتش فردا آورده مالیده صاف نموده  
 این همه در دسته روزی بالعوقات مناسبه بخورند و اول اللحم نافع برای ضیق النفس و قتیکه با  
 قلب و خفقان باشد صلب گاو زبان گیلانی بادرنجبویه و اچینی پهل بوا تخم بادیان جوز بوا  
 اصل السوسن ابرسات تخم کرفس قرقل زرقاش خشک بهمن سفید بهمن سمن و رد خافست  
 پرسیا و شان همه را نیم کوفته در آب باران و کلاب و عرق گاو زبان و عرق بادرنجبویه  
 یک شبانه روز تر نمایند پس گوشت مرغ و گوشت دراج و گوشت کبک با پارچه پارچون  
 و رنقوح انداخته در قرع انبیک نموده بر روی انبیک صره از عنبر و عفران بسته آویخته بدستور  
 ستعارف تقطیع نمایند و یک اوقیه با شربت بادرنجبویه هر روز بخورند

فصل دوم از مقاله دهم در ککبات و ادویه و جوهر هندی جهت سرفه بغنی از نجومه  
 ص اتیس تجهریک چهار ماشه بجمارنگی کاکراسینگی موشه پیا با نسایسپل مغز اکبر هر یک نیم توله  
 کوفته بعسل آمیخته از دوسرخ تاد و ماشه بقدر سن و توانائی طفل در شیر دایه یا آب گرم بدینند  
 و جوهر می که جمیع اقسام سرفه خصوصاً اطفال را بسیار مجرب ص پیکر مول کاکراسینگی  
 پینل پوست تخم جو آنسه کوفته بخیته باشد آمیخته بقدر قوت و سن بدینند  
 فصل سیم از مقاله دهم در ادویه مفرده قته یکدم در آب که انجیر سفید یک اوقیه در آن جوشانیده  
 صاف کرده باشند حل کنند و یکدم روشن با دانه شیرین حل کرده بنوشند تقیه ریه و تقطیع رطوبت  
 میکنند و بر بولفع بین می بخشد آتش را بعسل یا بما شعیر لعق کنند تقیه ریه و صدر کنند و بول صیدیا  
 و عس نفس و انتصاب آن نافع است با درنجبویه کوفته بخیته بعسل لعوق ساخته بعسر نفس انتصابی

و سعال مزمن نافع است که مضموم نافع است بعضی نفس انتصابی شونی که انتقال جبهه است و  
 نفس و شوق نفس مفید است و ادیان آن او را در لیس میگذرد و غلبه از رایتانیه سوزش قدی از آن  
 گرفته با قدری شک و کتاب بدیند بر بود و خلق بسیار نافع است و دوائی که قیح سینیه را نفع  
 داده و در برآورد کبریت را بقدر بر داشت طبیعت در سینه نیمه شربت بدیند بر بود نفع میکند  
 حکیم علی در شرح کتاب ثانی قانون نوشته که جاریه از سبب خوردن دوائی گرم نفث الدم  
 داشت و دوائی دیگر حاضر بود از شیر و مغز تخم خرپزه همراه شربت انار شیرین علاج کردم شفا  
 یافت و دو درهم میوه سیاه را بر روز یک یک غسته بدیند بعال یا بس مزمن نافع است خوردن  
 میوه و بنجاره گرفتن و طلا از خاصج که درون بوجع صدر سیم مفید است و دوائی که بعال را بود  
 سینه الصوات نافع است یک مثقال را قیح سائیده در وینفیک مرغ بخورند و اگر دو دم تنگی  
 کرده بر جوشانک یا شیده مفتح روز بخورند نفع میکند بعال مزمن و تنقیه میکند صدر و پیرا  
 که لک اگر لقی کنند آنرا با شهد و دو گرم کشنیز خشک آب لسان الحمل خوردن جوش میکند نفث الدم  
 را شادنج از نیمه دم تا یک مثقال یا با نازین جبهه نفث الدم مفید است و دوائی که ببال  
 مجرب است غری السک را و آب گرم حل کنند و با شکر شیرین کرده تجرع نمایند و همچنین بعضی  
 اسقوج محرق خاصه که بازفت ملوث کرده سوخته باشند بسل و نفث الدم نافع است و دوائی  
 که هر گونه سرفه را نافع است کالاسیگی کوفته بخته آب جربزند مقدار طفل گاهی در دو دم طفل  
 خنجره عارض میشود پس واجب است که بزرگتان مدقوق یا عمل امفیه لیس نمایند قد مجرب  
 فی السعال الخمار السافج و مع المادة الشیخشت و حده کان بیکسکحت لسان و قیح فی النهم و  
 الیله مقدار سبعة دراهم الی عشرة فاستری السعال و إطلاق الطبع و مکن الحرارة و العطش و حمام  
 مجرب للسسل و قرصه الریه و نفث الدم و مزق الدم و دم البواسیر و جراحی یعنی سنگ و اجساد  
 او داشته تا نیمه توله یا شیر الاغ و سل و با عرق یا رنگ در اسهال و موی و بواسیری و لک  
 با دیگر او ویه مناسبه مثل طباشیر و سیر و صمغ عربی و گل ارمنی و خزه بعل آرند شیرین باقی  
 در سرفه که سبب حرارت و پیوسته بود و نفع بسیار دارد برای سرفه شافم را یا بچه پیچیده و گل  
 نموده در تنور بپزند پس افشوده آب را با نبات یا تنه نیم گرم بخورند برای سرفه خشک



باینات بخورند اقلاتا چارده روز ایضا برای سرد خشک شیرگاهوشانیده با سده ماشه کثیرا نرم کوفته  
بر روغن بادام چرب نموده و دو قول نبات آمیخته بخورند بخور می که در برابر ربو عصب الفلفل است  
و رازی گفته که در یک ساعت ربو دور کنند بگزند زراوند بحد حرج و سخن کنند و قدری روغن  
گاو آمیخته قرص سازند و هر قرصی یکدم وقت حاجت یک قرص و انقباض انداخته بخورند چنانچه اشارت را  
باعمل لعوق ساخته بعمل آرند تقیده صدر و ریه و اعانت بر نفس تسکین با دجاج شراب سیف می کنند  
و طبع حاشا نیز این عمل کند

فصل چهارم از مقاله دهم در ادویه مستعمله سالخورد و فصل پنجم در ادویه سرد و فصل ششم در ادویه گرم  
دارچینی افیون طباشیر و گلاب رنمی شادنج بسند عروارید صمغ عربی کیزار و در تخم ششام تخم خشک تخم  
گوزن سوخته اقاقل کل رنمی حصاره لیمه التیس نشاسته ششامی بریان قمعان الرمان مار و بلوط حصا  
سماق ترکیب کنند و نسبت قمع شیع خیار آسیا و ورق علق بر یک با سوسن عفران سرمد سادادان تخم  
سک لادن حقیض حصاره لسان الحمل زراوند تخم حماض حبلا لاس شاه بابوط ادویه مستعمله  
در ربو وضیق النفس و سعال خشک کبریت تخم سداب زراوند حرج فستقین شمع خود و شادنج  
تخم کر قفس ساقج مرهما فلفل بزر الینج قطه سیلخه عفران بورق رب السوسن و قای یا بس  
پرسیا و شان قدما تا تخم انجیره تخم سوسن حرق بادام تلخ کرویادار چینی

فصل پنجم از مقاله دهم در مرض دب فائده دبه مرضی است از امراض شش که چون لفل  
را عارض گردد و نفس زود زود و زنده و گوی زیر اندلاع حادث شود علاج از منضجیات و  
مسملات و مشقات بلغم باید کرد و سینه مرین را از سوسمی سرد و از اخذیه بارده محفوظ بماند  
داشت و چون غصه باشد ماده را بپزد و مسهل باید داد و الا انتظار این نباید کرد و زود  
ماده پسهل و شایف مناسبه دفع باید نمود مغلی که درین مرض بکار آید اصل السوسن و بپا  
بویونقی پرسیا و شان انجیر کل بنفشه تخم خجاسی غلب الشعب بقدر مناسب جوشانیده صفائی نموده و قدری  
نبات داخل نموده باید داد و روز دهم اگر مرض قوی باشد و زاول هم زو فایج سوسن اضافه باید کرد  
و روز مسهل سارمکی مغر قلو س باید افزود و اگر حاجت افتد و قه و سوسن یکدم کل گاو و گلاب و زرا  
نج سوسن بر عرق گاو زبان جوشانیده صاف نموده شربت زوفا اضافه کرده به سینه مغلی دیگر

که اندرین باب مفید است **صل** بزرگتان زو فالب حب صنوبر را بخر جو شایسته صدافی نموده برلسوس  
ساخته نبات اضافه نموده بخوراند و سیه که بعضی از عتقات مثل کرم و نخود را لیدن بسیار مفید است  
ضماد از جربات اکبری **صل** صمغ عربی یک توله صمغ قوطی نیم توله مور و نیم توله هر سه را با بونید  
و آب گشیکوار حل نموده بر سینه ضما کنند و وانی برای ضیق اطفال که در پهنی دیده شود  
صل تر نفل خراطین تخم لیمو ای الوزن بمقدار جده غلوه بندند یک حب بدیند در سه دفع  
میشود و جرب است منقول زیاض عم مرحوم حب برای وید اطفال جرب است منقول تر نفل خراطین  
خفقل در از چوک مساوی بگیرند حب بمقدار یک سرخ یا موخه بندند و وقت حاجت یک حب  
بندند و بقدر یک سرخ خون خرگوش را در عرق گاو زبان حل نموده بخوراند مفید است  
مالیدن آن بر تارک و ناخنادر می حب برای وید اطفال منقول زیاض عم مرحوم  
سیر بریان کرده یک جز و سهاگ نیم جریان یک جز و سه و در آب یا شیر بر حل نموده بقدر  
و از بارها یا بیشتر از آن حب سازند و وقت احتیاج یک حب یا دو حب آب یا شیر مادرش بدیند جرب است

### مقاله یازدهم در امراض قلب و شدمی شتمل بر سیزده فصل

**فصل اول** در امراض قلب و بعضی فواید چون اوله عقلی نقلی لالت بر اثرات ریاض  
دل میکند طبیب باید که در علاج دلش متوجه قلب شود و هیچ نوع درند بر آن مساهله نرود  
باید که در قصد بلکه در هیچ استفرغ افراط راه نیاید تا موجب سقوط طوین قلبه ببالا نگردد و در استقامت  
و موسی قصد با سلیق راست کشایند و در استقامی بخاری قصد با سلیق چپ چون اکثر  
او و به مسداده مضار اند پس باید که وقت استعمال او و به قلبیه تریاقیه یا آنها یا باشند تا تقو  
دل نمایند و هم اثر آنها بادل رسانند و وقتیکه تبدیل مزاج بار آورده شود باید که به راه او و به  
صافه او و به قلبیه نگار برند با رعایت آنکه موجب تحریک عقیف خلا دل نگردد و تا تمید ریجی یا مادی  
دو و به باخیر آن در قلب حادث نشود و در تبدیل مزاج حار اقتصار او و به بار آورده نشاید  
و نباید زیرا که روح بسبب مزاج قلب تحلیل یافته و کم شده و به نگاه که وار و به قلب مضای  
ر شرح شود و موجب طغیان او گردد پس لازم است استعمال او و به قلبیه حار و به بار  
او و به بار دهه قلبیه باذن خالقها از او و به بار دهه اصلاح مزاج قلب کند و از حار

تقویت روح و دل نمایند و از آسیب و ویله بارده روح را نگاهدارد و اگر دوا می بخشد یا قوی  
 با عدل مثل گاو زبان بهر سبب که با لحاظ تقویت کند غنیمت انگار و گاهی طیب محتاج میشود  
 بسوی خلط او و ویله حاره یا بارده جهت تنقیذ قوی آنها زیرا که او ویله بارده شغل جوهر بنفشه خلط  
 حاصل نمیشود رسید از اینجا است که بعضی در قرص کافور داخل میکنند و در علاج سود مزاج بکار  
 محتاج میشود بسوی غذا و طب و بیرون حمام بعد آن و بطرف آب زن و قلع که در وقت کثرت  
 نوم بر طعام همان و نیز خوردن آب سرد مفید است و اگر کثرت است و بیرون حمام باشد و دیگر با اکثر  
 وادویه معتدله و در تبدیل سو و مزاج طب و ویله محققه و یا صندل معتدله با تواتر و کثرت حمام  
 اللطاف و تلطیف غذا و دیگر تدابیر مناسبه بکار باید برد و اگر اینجا حرارت باشد استعمال حمام رو اندازند  
 عوئل آن بیمار را از هر صراح نمایند و اگر باین سو و مزاجها موده باشد با استفراغ آن پرواز و قال شیخ  
 ان کما یعزل المني فادع من في الكثر الايدان اللين مثل تور و یمن و خض الماغ و نحوه و کذا الک العکس انتی  
 اگر سبب تعلیل این غلبه صفرا و مزاج مضطرب باشد را الشیر و کلاب و دیگر و ویله بارده خامنه مناسب  
 بکار برند و اگر محتاج اخراج شوند از ترسندی و شخشت و انشالها استفراغ نمایند و اگر غلبه  
 معاوم شود پس تدبیر سخن با قدری تخفیف بجا آرند و کفر من فضاغ خصوص را زیاده طیب  
 دهند و چنین اگر غلبه سودا و ریانه غلبه محموده و طبع مثل مرغ فربه و غیر آن بخوراند و از آب  
 نیلگرم طول نمایند و پستان را با نلگه تمام بدن را از روغن بنفشه و با و صم تاین کنند و در وقت  
 غلبه دم فصد نمایند و دیگر تدابیر مناسبه بکار برند

فصل دهم از مقاله یازدهم در حکمت جیمیه و جانیه جلالی که ضعف قلب را مفید است  
 آب سبب یک جز و آب انار یک جز و عرق گاو زبان چهار جز و عرق بید مشک و کلاب  
 از هر یک و جز و عرق کاسنی چهار جز و نبات هموزن بدستور متعین از جواهر شراب  
 برای تقویت قلب و دفع خفقان و از آله و سواس سوداوی نفع عظیم دارد از مضمّنات یکانه  
 روزگار حضرت قبله گاهی مد ظله العالی ص مری پیلیمه پنج عدد و آله مری چهار عدد و آله مری خرد شده باشد  
 کشیز خشک یک انبه مشک بقدر حاجت نبات و وزن او و بر نبات او آب یک شانه روز تر نمایند بعد از  
 و نبات را شسته مع او ویله دیگر ساینده عرق بید مشک حل کرده در قوام نبات همچون ساق و از حد پیاپی

در تقویت قاسب و دفع سبوم و از افترسها و سبوم و اصلاح اخلاط فاسده بدن بنظر است حسن  
 پا و زهر میده فی خطائی و یا قوت رانی و مروراید ناسفته کبریا و گل ار سنی مغسول و درونج حقرنی و  
 حسب بلسان و شقاقل مصری و بهمن سرخ و بهمن سفید و حب لغار و طباشیر سفید و دارچینی از هر یک  
 یک مثقال زعفران نیم مثقال عنبر اشهد مشک خالص ورق طلا و ورق نقره از هر یک یک انگ و نیم جواهر  
 پیر و سی سنگ سماق با گلاب صلاویه کرده ورق طلا و ورق نقره با آب صمغ عربی مخلول حل کرده و شکر  
 زعفران با گلاب حل کرده غیر رابرغن بلسان نیم مثقال حل کرده باقی او ویرا کوفته و بنفشه همراه با نیم مثقال  
 جویا سازند و جوی مقار قراطی و هر روز و پنج عدد و ازین جوی با گلاب و مثقال بنفشه از زعفران و این علوی  
 فصل سوم از مقال یازدهم در کربات خفایه خمیره هر وارید مغسول منقول ز بیاض هم محوم  
 ابر شیم گل گاو زبان از هر یک سه ماشه عرق گاو زبان پا و آثار مروراید یا قوت پیر کاشش باشد  
 مصطفی کبریا شیمی هر یک چهار ماشه عود مرجان صندل سفید سب و واحد سه ماشه زهر حمره شمشاد  
 گلاب مسایده گلاب عرق بید مشک نبات هر یک یک پا و شربت سیب شیری پنج شست تولد ورق نقره  
 یک تولد بطریق مشهور تیار نمایند خمیره صندل منقول ز بیاض مذکور حل بر او صندل است  
 مثقال و نیم آثار گلاب تر نموده یک شبانه روز نگه دارند بعد از آن بنوشانند و شیره آن بگیرند و پاک  
 من قند خمیر سازند خمیره هر وارید مختصر سفید صمغ بکیرند مروراید گلاب ناسفته طباشیر سفید  
 صندل سفید زهر واحد و تولد عنبر اشهد یک تولد گلاب بید مشک یک یک انگ و نیم قند سفید یک انگ و نیم  
 صندل مصطفی نیم آثار بطریق متعارف خمیر سازند خمیره هر وارید من شترجات حضرت قبله و کعبه  
 مروراید ناسفته یک تولد اشهد سوده کبریا شیمی صندل سفید سوده طباشیر سفید از هر واحد شش اشهد  
 سفید پا و آثار غسل کشیری مصطفی پنج تولد در گلاب و مید مشک توام نموده و بشتن ایضا خمیره  
 مروراید صمغ مروراید ناسفته طباشیر صندل سفید ابر شیم مقرض من سفید از هر یک پنج مثقال  
 عنبر اشهد ورق طلا و ورق نقره از هر یک یک انگ و نیم مشک بتنی نیم مثقال نبات سفید گلاب عرق بید  
 از هر یک دو عدد مثقال غسل نبات و پنج مثقال نبات را گداخته غسل داخل نموده کف کنند  
 گلاب و بید مشک داخل کرده بقوام آورند و تیز زنند پس او ویرا بر سر شند شربت از یک  
 مثقال تاد و شتهال خمیره مروراید و دیگر ص آن مروراید ناسفته یک تولد بر او صندل

چهار توله ورق نقره یک توله ورق طلا است ماشه نبات سفید و زرد و دونه نبات ادرک گلاب بید مشک  
بقوام آورده و دریه را مثل غبار سوده بیا میزند بعد در هر حبه اصل سوده شش ماشه نبات سفید سیاه  
دو دانگ در آن مخموزج کرده از پنج ماشه نبات شش بخورند خمیره ابریشم بار دهن آل برنج  
صد مثقال در آبی که کمر طلا تاب و نقره تاب نموده با مشند یک شبانه روز بخیسند و عرق گاوزبان  
هشتاد مثقال و قدری گلاب و بید مشک در آن داخل کرده بخوشانند پس بارب سید شنب  
در رب به شیرین از هر یک پنجاه درم و قند سفید شصت درم بقوام آرند و عنبه اشب و درم  
و مشک یک درم در آخر قوام بیا میزند پس طباشیر سفید سوده و مر و ارید ناسفته سوده از هر  
یک مثقال که با سی شمی و بسند و گل سرخ و صندل سفید هر یک صد مثقال سر سده ساخته نموده  
در آن داخل کنند و خوب تر زده بر دارند خمیره گل گاوزبان عنبری حاص گل گاوزبان  
گیلانی بست مثقال قند سفید صد مثقال گلاب را در عرق بید مشک بقدری که دو انگشت  
بالای گلاب باشد یک شبانه روز بخیسند و جوشانند و صاف نموده با قند بقوام آرند و عنبه  
نیم درم داخل نموده فرو آرند ایضا خمیره گاوزبان عنبری حاصبت زاله توش و خفقا  
دل مفید ص آن برگ گاوزبان گیلانی برگ بادرنجبویه از هر یک بست و پنج مثقال گل گاوزبان  
بست و پنج مثقال مشک دو ماشه عنبه اشب یک ماشه گلاب و برگ را در عرق بید مشک و گلاب  
در زمستان سه شبانه روز و در تابستان یک شبانه روز بخیسند پس بخوشانند و صاف نموده  
پا و بالا یک تار نبات بقوام آرند و عنبه و مشک حل نموده فرو آرند خمیره گاوزبان حاص  
ساده نبات مقوی و ماغ و دل و معده و مزمل خفقا و غشی ص آن برگ گاوزبان  
گیلانی ده مثقال گل گاوزبان پنج مثقال بادرنجبویه و نیم مثقال تراشه صندل گل سنبل  
اشنه از هر یک یک نیم مثقال مجموع را در دو رطل آب و گلاب بخیسند و بخوشانند و با یک  
رطل قند بقوام آورند و کف بردارند و در عطران یک درم و مشک نیم درم و کافور و انگلی  
نموده فرو آرند خوراک دو درم خمیره ابریشم مقوی قاب حاص است و دافع و سواس و  
خفقا که حادث از اخلاط محترقه سوداویه بود و کفرح آورد و نشاط افزاید و اصلاح حال  
کرده نماید و گرمی کرده را زایل گردانند و کثرت او را در دل و پیاده و عطش که از گرمی کرده

و در کند و دیگر منافع بسیار دارد و پنج گرمی درین ترکیب نیست و چوب است اجنه ابریشم خام  
از سدر که در دهخ نکرده پنجاه شقال در آب باران طلا تا ب عرق بند شک گلاب از هر یک یک مینا عرق  
گا و زبان عرق بنویز از هر یک نیم مینا عرق بپیل عرق صندل از هر یک پنجاه شقال یک روز  
و یک شب بخیسانند روز دیگر صبح بخوشانند و بمالند و بیالایند نبات سفید نیم من تربت جسل معفی  
پنجاه شقال غربت افی که شیرین غربت سیدب شیرین رب ریاس غربت امر و غربت انار شیرین  
غربت به شیرین غربت اترج از هر یک پنجاه شقال داخل کرده بخوشانند و بقوام آورده و بهین  
بگیرند و وارید ناسفته و یا قوت رمانی شیش بنویز از هر یک در مهران قرمزی که ریاضی شمع از هر یک  
و دو شقال و نیم لعل بژشانی و زمره اعلی از هر یک یک شقال و یک دانگ جوار یا گلاب هر روز یکی گلاب  
صلایه کرده غسل داده خشک نموده وزن نمایند ورق طلا محلول و ورق نقره محلول از هر یک  
دو شقال و نیم ابریشم مقرض و گل گلاب از هر یک کشید خشک و صندل سفید و فنجی گل سرخ و بهین سرخ  
و بهین سفید و طباشیر سفید از هر یک پنج شقال تخم خرفه مقشرد و شقال تخم گد و مغز تخم هند و انداز  
هر یک هفت شقال عود قمری خام عرقی دو شقال زعفران یک شقال بدستو شیر و تربت سائر  
و در نصف این خمیره یک شقال کافور قیسوری ساییده داخل نمایند و نصف بغیر کافور نگارند  
نافع باد خمیره ابریشم از قمار اطباء است و نافع است از برای تقویت قلب و جمیع اعضا است  
و از برای حقان بار و دوا سیر و خوش سوداوی و اقسام انجولیا خلط آن ابریشم مقرض می  
شد شقال یک شبانه روز در یک هزار و سه صد شقال بی که این نافع چند بار در آن نداشتند  
بخیسانند پس بخوشانند تا بثلث رسد و ابریشم را فشرده بیرون آورند پس بگیرند گل گلاب  
بست و پنج شقال و بادرنجوبه پانزده شقال و در سه رطل دیگر آب بخوشانند تا بیک رطل رسد  
پس آنرا بیالایند و اضافه آب ابریشم نمایند و با صندل شقال قند سفید بقوام آورند پس بگیرند  
و ورق طلا از هر یک یک شقال و نیم ورق نقره و مر و ارید ناسفته صلایه کرده و در نصف رطل  
از هر یک دو شقال در آن داخل کرده نیم چون سازند و بر هم زنند تا نیکو مخلوط شود  
و در ظرف چینی نگارند خمیره ابریشم و دیگر مرکب درین را مضاف و در تقویت قلب  
و کبد بی نظیر است خلط آن ابریشم خام پنجاه شقال بگلاب و عرق بند شک عرق گلاب

از هر یک دو صد مثقال بخالص بگذرد و در یک شبانه روز بخیسان پس بجوشانند و بمالند و بیا لایند  
 پس بگیرند آب انار شیرین آب میب شیرین و آب به شیرین آب امروا از هر یک سه اوقیه من تبریز یک  
 نشکر و قند سفید از هر یک یک من تبریز محصل مصفی نیم من تبریز مجموع را یکجا کرده بجوشانند و کف آنرا  
 بگیرند پس بقوام آورند و مرور بیدنا سفته و یا قوت زمانی و کمرایشی شیمی از هر یک دو صد مثقال در هر یک  
 دو صد مثقال و نیم لعل بخشانی و مرور از هر یک یک صد مثقال مندل سفید و غنچه گل سرخ و گل گاو زبان  
 و شقایق مصری و بهمن سرخ و بهمن سفید و طباشیر سفید و کشنیز خشک و قشیر از هر یک دو صد مثقال و نیم  
 ابریشم مقرر پنج صد مثقال عنبر اشهد و ورق طلا محلول از هر یک یک صد مثقال در عفران یک صد مثقال  
 و یک دانگ و نیم تخم خرفه و قشیر پنج صد مثقال مشک بتی چهار دانگ و ورق نقره دو صد مثقال بدستور مرتب  
 نمایند و شربتی یک صد مثقال خمیره ابریشم دیگر منافعی بسیار دارد و در تقویت قلب بی نظیر است  
 ابریشم خام مقرر پنج صد مثقال گلاب چهار رطل عرق بید مشک و رطل ابریشم را در عرق باشد  
 شبانه روز بخیسانند پس آتش ملائم بجوشانند تا قوت ابریشم بر قها باز داده شود پس بمالند و بپاشند  
 و صافی نمایند پس بگیرند و رطل قند سفید و یک رطل محصل مصفی و اصل مطبوع ابریشم نموده بجوشانند  
 و کف آنرا بگیرند پس بقوام آورند پس عنبر اشهد چهار صد مثقال و ورق طلا سه صد مثقال و ورق نقره یک صد مثقال  
 در آن حل نمایند و ابریشم مقرر و گل گاو زبان و طباشیر سفید و غنچه گل سرخ و عود و بهندی خام و مندل  
 سفید از هر یک دو صد مثقال مصطکی و روی یک صد مثقال مرور بیدنا سفته و دو صد مثقال کمر بار شیمی جان قوی  
 از هر یک یک صد مثقال هر سه را بر سنگ ماق بگلای صلا بیکر ده و مشک یک صد مثقال اودیه را کوفته و  
 بچینه در قند و عمل بقوام آورده و مخلوط نموده نیکو برهم زنند تا مخلوط شود و در ظرف چینی بپاشند  
 شربتی یک صد مثقال خمیره مندل حمامض سورمزاج حار قلب و خفقان و حیيات صفراوی  
 و اسهال حراری و تنوع و قی صفراوی و مایه نافع است حص مندل سفید سه ده سنتی در تخم شیر  
 و قشیر پنج درم در آب غوره یک صد درم و سرکه انگور سی و ده درم و آب باران یک من و  
 گلاب و عرق بید مشک از هر یک نیم من یک شبانه روز بخیسانند پس بجوشانند تا بپزدند  
 و از دست بمالند و از پارچه کتان نازک بگذرانند پس یک من قند سفید و اصل کریمه بقوام  
 آورند و بپزند تا چون بپزدند شربت شود پس بگیرند و مندل سفید سه ده و مرور بیدنا سفته و شش بهر درم

صلایه کرده زعفران یک درم کافور قیصری نیم مثقال طباشیر سفیده درم کوفته و خفته ورق طلا و ورق نقره  
از هر یک نیم درم همه بآن بپوشند شربت پنج درم خمیره صندل و دیگر مقوی قلب و دماغ و  
نافع از برای خفقان صندل سفید انگلاب سوده بیست مثقال قند سفید یک صد و شصت  
مثقال عینر اشب نیم مثقال مشک خالص یک دانگ و نیم ورق طلا و ورق نقره از هر یک  
نیم مثقال انگلاب یک صد و شصت مثقال عرق بید مشک و مثقال قند را انگلاب و عرق بید مشک  
حل کرده با قش ملائم بقوام آورند پس سفیده تخم مرغ و شیر آب در هم کرده دست زنند تا که  
کف کند کف آنرا بر آن قند زده و بیرون سازند بر آن زنند تا مثل خمیره شود پس عینر و مشک  
با قدری نبات سفید سوده داخل نمایند و بر هم زنند پس ورق طلا و ورق نقره محلول داخل  
بر هم زنند پس صندل را داخل کرده و نیکو بر هم زنند و نگاها دارند خمیره مخمبه مقوی قلب است  
و پیر از موافق ص گیرند شکر سفید یک من صاف کرده بقوام آورند و کف سفیده تخم مرغ  
بر آن زده تیر زنند تا نیکو مخلوط شود شربت یک مثقال خمیره عود ترش تالیف محمد بن  
نوکریا النفع مفرجات است و نافع است از برای سوزن و سوا س و خفقان و انواع جنون  
و منصف معده و دماغ و قلب و کبد و کلیه از برای ابتدای استسقا و تسیان و منصف باه ص  
گیرند اسرار و بن شامی قاقاقه کباب و بیل بوا تخم خشخاش از هر یک نیم اوقیه مصطکی روحی از انبه  
طباشیر سفید ابر شیم خام و زنب قر قفل و فلفل و زنجبیل از هر یک چهار درم مجموع را نیم کوفته شده  
شبیانه روز و چهار رطل آب بنجیسانند و بجوشانند آن مقدار که ربع آب بماند پس بماند و بیالا  
و داخل نمایند در آب صافی آن آب عناب آب سیدب شیرین آب سیدب ترش آب ریاس آب  
زرشک منقی آب انگور آب انار ترش آب سفرجل از هر یک چهار اوقیه پس همه را داخل  
کرده بقوام شده و بن مجموع یعنی مطبوخ اول و این آبها قند سفید داخل کرده بقوام آورند  
پس بگیرند عود هندی سیاه رنگ غرقق چهار اوقیه مروارید ناسفته مرجان قرصی که برای  
از هر یک شده درم یا قوت زنی یک درم نیم همه را در انگلاب و عرق بید مشک از هر یک نیم رطل  
آب لبو آب نارنج از هر یک چهار اوقیه صلا پیگه درم در آن داخل نمایند و بر هم زنند  
چون بقوام لایق آید عینر اشب محلول و درم ورق طلا محلول و ورق نقره محلول مشک



در غرض از نگارن سودمند از آنکه از آتش فرو آورده باشند و آن صل کرده و در ظرف چینی یا زجاجی یا  
نقره ای گذارند شربتی از یک مثقال تاد و دم خمیره گل گاوزبان بفرج و مقوی قلب است  
و دماغ و دفع مواد سوداویه نماید و اصحاب الجذام و سواس و جنون را نافع است صلب بکیند  
شکر سفید و باکت شیر و سفیده تخم مرغ صفای نمایند پس تیز زنند تا بجاخته گردد و گل گاوزبان تازه  
یک سن کت مال کرده در آن داخل نمایند و یا تیز زنند تا نیکو مخلوط شود و بکار برند شربتی و ده دم  
اگر خواسته باشند و مثقال عنبر اشهب محلول در آن داخل نمایند و آنرا خمیره گل گاوزبان عبری  
گویند شربتی از آن سه مثقال است و اگر گل گاوزبان تازه بهم نرسد گل خشک آنرا تخم کرده بدین  
مذکو خمیره سازند لیکن اگر او گل خشک سازند در یک سن چهارمین شکر باید که داخل کرده شود  
و اگر عبری خواهند چهار مثقال عنبر داخل کنند خمیره هر وارید خفکان و ضعیف قلب را  
نهایت مفید و اعضای رئیس را قوت دهد و منافع بسیار دارد صل مروارید ناسفته است  
یا قوت رمانی بسبب محرق مغضول از هر یک چهار دم ورق طلا و ورق نقره از هر یک یک دم  
لعل چشتی عقیق منی لیشیب بزرگ سافج هندی زراپنا در روغ تخم خرد مقشیر آب شیم مقرض از هر یک  
دم اقیقون افریطی شش دم لاجورد مغضول کافور قیسوری عنبر اشهب یک هر یک یک دم نیم طلا بکیند  
صندل سفید از هر یک پنج دم کرباشی شامی زرشک منقش کشیز خشک مقشیر صندل سرخ و چنگل مسترخ  
بشرع الاقلاع پودر تارنج گل ارمنی مغضول گل مخموم عود هندی گل گاوزبان از هر یک دو درم  
نیم دم نبات سفید گلاب از هر یک یک سن رب سیب شیرین رب به شیرین رب انار شیرین  
از هر یک بست دم آب به شیرین چهل دم و در نسخه دیگر بجای ربوب شراب سیب شیرین  
یک سن شراب انار شیرین چهل دم شراب به شیرین بست دم آورده شد نبات سفید و  
گلاب و ربوب یا شرب را بقوام آورده تیز زنند که چون خمیره شود وجو اهر را صلایه کرده  
ورق طلا و ورق نقره را حل نموده باقی ادویه را کوفته بخته بآن بر سرشند و نیکو برهم زنند  
و در ظرف چینی نگارند و بعد از چهل روز استعمال نمایند شربتی از یک مثقال دوه دم خمیره  
مروارید دیگر مروارید ناسفته گلاب صلایه کرده بهمین سرخ و بهمین سفید گل گاوزبان از  
هر یک چهار دم ادویه را کوفته بخته پنجاه دم شکر سفید را صفای نموده تیز زنند تا چون بجاخته شود و ادویه

آن برشت و نیکو بزم زند و بکار دارند شری یک شقال خمیره خمر عجمی علمای خان صاحب  
 مرحوم منشط و مسکست حص چهل شقال شکار سفید را قدری آب داخل کرده برآتش نهند و  
 بجوش آورند تا کف بر سر آورد پس قدری سفیده تخم مرغ بر آن ریزند تا کف جمع شود و کف  
 آنرا تمام گرفته پس صافی نموده باز در یک کفند و سبت شقال گلاب خوشبو داخل کرده بقوام  
 خیره آورند پس از آتش فرو آورده تخم ششاش مرغی با دم شیرین مقطر از هر یک ده شقال در  
 نهایت نرمی ساییده داخل کنند پس چس خالص یک شقال و نیم مشک عنبر شنب  
 از هر یک چهار دانگ سوخته داخل کرده و پیرم چون سبزی آن قدر برهم زنند که نیکو  
 مخلوط شده خمیر گردد پس انگار باز در شری یک شقال گلاب خمیره یا قوت و سوا سس  
 سوداوی و خفکان را و نصف قلب و الیخو لیا را نافع بود حص آب سیدب شیرین آب پنجه شیرین  
 آب اهر و گلاب عرق بید مشک از هر یک یک صد شقال عرق گاوزبان عرق صندل از هر  
 پنجاه شقال قند سفید و مسن طبعی قند را یا باها و عرقها بجوشانند و کف آنرا بگیرند پس بقوام آردی  
 تیر زنند که سفید شود یا قوت رمانی ده شقال گلاب صلا یکرده عنبر شنب یک شقال  
 لاغور و محمول از هر صده خطائی از هر یک ده شقال بدستور مرتب سازند و در ظرف چینی نگارند  
 و بعد از چهل روز استعمال نمایند خمیره یا قوت بنسخه دیگر که همین منافع دارد حص  
 آب انار شیرین آب اهر و آب سفرجل خالص از هر یک یک اوقیه قند سفید نیم من گلاب  
 عرق بید مشک عرق گاوزبان از هر یک صد شقال کافور قیصری عنبر شنب و رقی طلای  
 و رقی نقره از هر یک شقال یا قوت رمانی هفت شقال مشک و دم بدستور مرتب سازند بدین

هر دو نسخه منقول از نظام یازدهم علمای خان است

**فصل چهارم از مسکات و الیه و واک المسکات شقال** زیان عموم و  
 معمول مینه حص که با بسط طباشیر و رقی نقره از هر یک سده باشد گاوزبان گل سرخ کشیده از هر یک  
 نیم توله از شیم خام ده داشته تخم خرفه نیم توله عرقان و اچینی و واک از هر واحد یک شنده و واک پنج داشته و رقی  
 نیم داشته مشک یک ششرشت سیدب شربت به شربت انار هر یک یک توله عنبر نیم داشته گلاب بید مشک چهار  
 چهار دام محمل و نبات بنه و زلال و واک و واک المسکات یک گرم و واک پنج شقال که را با طباشیر کشیده

مکدر هست مثقال گل سرخ چهار مثقال ورق کاغذ زبان گیلانی شش مثقال گل کاغذ زبان گیلانی چهار  
مثقال خرند پا زده مثقال بسدا بر شش مقرر کن یک چهار مثقال آمله مقشر دوازده مثقال تخم کاهو سه  
مثقال صندل سفید پنج مثقال ورق نفرد دو مثقال در شک منقح در کلاب خیسایند  
سبز ده مثقال زعفران دانه چینی بر یک و ده مثقال مشک یک درم خنبر اشهد بنیم مثقال  
کلاب عرق بید مشک صد و پنجاه مثقال آب سیب چهل مثقال خسل سفید ذنبات سبز را برینا  
نسوز و دیگر صندل سفید تخم کاهو و کدو پنج مثقال مروارید کبریا طباشیر گل سرخ کشنیز تخم خرند  
کاغذ زبان مکدر ده مثقال مشک یک مثقال آب سیب قدری قند سه وزن ادویه دو ادر المسک  
بار و حل آب شش مقرر مروارید کبریا طباشیر گل سرخ کشنیز خشک تخم کاهو مکدر پنج مثقال صندل  
زرد شک منقح مکدر ده مثقال بسد ورق نفرد مکدر یک مثقال مشک شش ماشه خنبر اشهد بنیم  
گل کاغذ زبان پنج مثقال آب سیب پنجاه مثقال رب سیب بست مثقال قند برابر ادویه عمل  
و برابر ادویه الیته تا پارو - کبریا طباشیر گل سرخ نشاسته خرد مکدر ده مثقال مروارید  
بسدا بر شش مقرر کن شش مثقال کشنیز خشک پنج مثقال کاغذ زبان آمله بر واحد چهار ده مثقال  
مشک نیم توله کلاب پنج شیشه عرق بید مشک سه شیشه عمل برابر اجزای نبات سه برابر اگر کتله  
خنبر اشهد بنیم لیا قوت اضافی کند بهتر شود الیته تا پارو - کبریا طباشیر گل سرخ  
مکدر پنج کشنیز خشک یک ادرم کاغذ زبان خام بسد مروارید صندل سفید مکدر سه نشاسته خرد پنج م  
مقرر شش مشک یک درم دانه چینی دو درم آمله غسته سه زعفران یک درم عمل سه وزن ادویه  
دو ادر المسک شیرین مروارید کبریا شش لیا قوت رانی شش بسد بر شش  
مقرر مکدر ده مثقال ورق نفرد خنبر اشهد بنیم مشک صندل سفید مکدر مثقال تخم کاهو ده مثقال  
طباشیر گل سرخ کاغذ زبان گل نیلوفر مکدر ده مثقال قند سفید یک وزن ادویه عمل مصفی  
دو وزن ادویه دو ادر المسک خام و تخم حکیم الملک حل آن مروارید کبریا  
ابر شش مقرر زرباد در پنج عرق زعفران مکدر نیم توله بهمنیان سبیل الطیب قرغفل سبز  
اشنه جن بید ستر قاقله مکدر سه دار فلفل نیم توله زنجبیل یک توله معطلی نه ماشه مشک  
یک توله و ربع خنبر اشهد بنیم یک توله نبات شش و شش توله شند مصفی شش ندره دو وزن ادویه

تصرفات حیدر حکیم مذکور این است که بعد از دو ماه جدا و انقباض علی باین مجنون مخرج سازند  
چنانچه ربع مجنون جدا و اربا شد مثلاً اگر سه تولد و او المسک خواهند که با جد و اربا میزند یکدو اجد  
داخل کنند در دفع اکثر امراض اتوی میشود خصوصاً در دفع موم و عفونت اخلاط و امراض بار و ده  
و تقویت باه و امثال آن و و او المسک شیرین از حکیم علی ص مر و ایدر ناسفته  
کبر با مر جان ابریشم مقرر در رابنا در رنج و عفران سنبل الطیب قاقه و قفل سافج اشنبه  
و ارفل زخمیل مشک مصطکی بچین عین الشبب اگر قرص عین موجود و نباشد عوض عین ده تو کنند  
نبات سفید صد مثقال عسل خام دو صد مثقال و و او المسک بار و از حکیم محمد ارفل  
طبا شیر مر و ایدر ناسفته کبر با مر ابریشم مقرر مکه پنج مثقال تخم کاه و و مثقال کشنیز خشک صد مثقال  
مکه و و مثقال خشک ورق گل سرخ پنج مثقال ورق نقره عین الشبب یک یک مثقال مشک  
خالص نیم مثقال زرد شک بهر ده و و مثقال گل کا و زبان و و مثقال با صد مثقال آب سیب  
و صد مثقال قند بقوام آورند و و او المسک که هم تقویت باه کند ص ثعلب طبا شیر گل سرخ  
صندلین تو درین پوست اترج ابریشم خام بسا به عفران مشک از هر یک سه ماشه سنبل  
بهم سرخ الائچی خوشگلان قرفل از هر یک یک نیم تولد کا و زبان کبر با کشنیز بهر یک چهار  
ماشه سافج و و او را زربنا از هر یک یک ماشه و اچینی عین و و ماشه گلاب بهر یک یک یا و او  
ورق طلا ماشه ورق نقره چهار ماشه عمل و نبات سه و زن ادویه و و او المسک بار و ده  
نافع از برای خفقان که حادث از شرب خمر بود و مقوی قلب است منقول ز خط حکیم علوی  
مرحوم ص ورق گل سرخ و طبا شیر سفید و کشنیز خشک مقشر و گل کا و زبان و کبر با از هر یک یک  
مر و ایدر ناسفته مشک بتبی سدس جز و نبات سفید سه و زن ادویه و آب سیب ترش قدری  
بدستور مرتب نمایند شربت یک مثقال و و او المسک بار و حکیم الملک اردستانی  
ص آن گل کا و زبان گیلائی نخود گل سرخ شروخ الافقاع کشنیز خشک مقشر و طبا شیر سفید  
و مغز تخم کد و مغز تخم خیار و مغز تخم باد رنگ و تخم خرفه مقشر و کبر با سی شمع از هر یک سه مثقال کا و زبان  
مر و ایدر ناسفته ابریشم مقرر از هر یک دو مثقال شربت نو که است مثقال نبات سفید یک  
صد مثقال گلاب و عرق بهر یک یک صد مثقال بطریق مقرر مجنون سازند شربت و و

مؤلف گوید که نیست این دوا را المسک بار و زیر که دوا را المسک بغیر مسک نمیتواند بود بلکه این نسخه شرح  
 بار است و دوا را المسک بار و غیره تألیف والد حکیم علوی خان مرحوم اخلاط آن و این  
 و کبرای شیمی از هر یک یک مثقال ابریشم خام مقرر و طباشیر سفید و مندل سفید و غنچه گل سرخ منزوع  
 الاقماح و کشیز خشک و شتر و تخم کدو شیرین و گل گاوزبان مشک خالص و غیره اشهر بل از هر یک  
 نیم مثقال رب سبب شیرین بست و پنج مثقال قند سفید بجا به مثقال بدستور مقرر معجون سازند  
 شربتی یک مثقال و دوا را المسک بار و بـ اخلاط آن مروارید ناسفته و کبرای شیمی و طباشیر  
 غنچه گل سرخ منزوع الاقماح و کشیز خشک و شتر از هر یک سه مثقال ابریشم خام مقرر گل گاوزبان  
 کیلانی تخم زعفران هر یک دوا انگه آب سبب شیرین و دوزن مجموع ادویه قند سفید بقدر حاجت  
 بدستور مقرر معجون سازند اگر خواهند کافوری سازند یک مثقال کافور قیصوری اضافه نمایند  
 شربتی از یک مثقال تاد و دم و دوا را المسک حامض از قرابادین و قلاشی تقویر جیح  
 اعضاء برینست و جمیع قوتها کند و خفقان حادث از خمار نافع است تا قهین را سود دارد و اخلاط  
 آن مروارید ناسفته نیم درم گل گاوزبان غنچه گل سرخ منزوع الاقماح طباشیر سفید کشیز خشک  
 مقشر کبرای شیمی بسد محرق از هر یک یک درم مشک بتبی دوا انگه نبات سفید و آب میدیش  
 بقدر ضرورت معجون سازند صاحب میزان الطبایع گفته که مزاج این دوا قریب به برودت است  
 و خشک است بدرجه ثانی و دوا را المسک حلو حار نافع است از برای خفقان و قبالج و قوه  
 و قرع و خبث نفس و اشتها و کرا را متلائی و قوی قلب است و معده را پاک میسازد و تشنگ  
 رطوبات از آن میکند و معین است بر نفی غذا اخلاط آن زرا بناد و روغن مروارید ناسفته  
 کبرای سبب از هر یک درم ابریشم مقرر شش درم بهمن سرخ بهمن سفید مندل لطیف سبب  
 قاقه قرقر از هر یک پنج درم اشنة دار فلفل زنجبیل از هر یک چهار درم مشک سه درم عمل  
 یک من ابریشم را مقرر نمایند که مثل عصاره گردیس جوهر را بر سنگ ساق خوب سلاطه  
 کنند و یا فی ادویه را گرفته و پیچیده بعل مصفی بپوشند شربتی نیم مثقال و دوا را المسک مندل  
 تألیف علوی خان نافع است از برای خفقان سوداوی و مالینویا و مراقی و قوی قلب و  
 دماغ و کبد است و خبث نفس و دسواس سوداوی را زایل کند و معده را قوت دهد و محلول آنجوه

سودا و می و مانع صحو و آنرا بدماغ است و مجرب اخلاط آن مروارید ناسفته و کبریا شیمی و ورق  
گل سرخ و ابریشم مقرض و دارچینی و بجن سرخ و بجن سفید و درخ محرقی و زعفران از هر یک  
دو درم مصطکی و اشنة و سیل بواند هر یک یک درم صندل سفید طباشیر سفید صندل سرخ که خنجر شمشیر  
و گل گاوزبان و آمله منق و بسد و تخم خرفه منقش و ورق نقره از هر یک سه درم زرشک منقش پنج درم  
عود مندی یا درنجویه از هر یک یک درم و نیم عنبه اشیدی و مشک تبخی اند هر یک چهار دانگ  
رب سیب شیرین و قند سفید و عسل هر سه را برابر سه وزن مجموع ادویه بدستور مقرر رجوع سازند  
و بعد از چهل روز استعمال کنند شربت یک مثقال و واد المسک بار و تقول از خط والد الشرف  
بسم الله تعالی صل مروارید ناسفته کبریا شیمی هر یک شمشیر خرفه منقش مغز تخم کد و شیرین بریک  
و قول صندل سفید ابریشم مقرض غنچه گل سرخ گل گاوزبان هر یک یک توله شمشیر تبخی سه باشد از این  
یک توله عنبه اشیدی چهار باشد ورق طلا سه باشد و ورق نقره نه باشد نبات سفید نیم آثار شربت  
فواکه یا و سیر بدستور مقرر مرتب سازند و واد المسک بار و اصل غنچه گل سرخ طباشیر سفید  
کشیر خشک منقش ابریشم مقرض گل گاوزبان مروارید کبریا شیمی زرشک بیدانه بسد تخم خرفه صندل  
سفید از هر یک پنج درم فلفل گل رمنی شسته هر یک سه درم عنبه اشیدی نبات و ورق نقره از هر یک  
دو درم و ورق طلا شمشیر خالص هر یک یک درم قند سفید و و چند بهاد و دویه آب سیدک آب انارین  
هر یک نو درم عرق بید مشک گلاب هر یک پنجاه درم بقوام آرد و چنانچه رسم است همچون  
سازند و واد المسک بار و دیگر صل مروارید ناسفته گل گاوزبان ابریشم طباشیر گل سرخ از  
هر یک سه درم بسد کبریا از هر یک یک درم یا قوت تخم کاهواز هر یک یک درم و نیم کشیر خشک صندل سفید  
خرفه تخم کاهنسی از هر یک دو درم و ورق طلا و ورق نقره از هر یک یک مثقال عنبه اشیدی شمشیر  
هر یک یک درم و سوم حصه درم قند و چند ادویه در عرق بید مشک و گلاب و عرق بید و عرق  
نیلوفر را برهم گرفته بقوام آرد چنانچه رسم است همچون سازند و واد المسک بار و فی جوار  
بنشیند خلوی خان صاحب مرحوم صل طباشیر سفید گل سرخ کشیر خشک صندل سفید تخم خرفه منقش  
از هر یک چهار درم کبریا شیمی بید ابریشم مقرض از هر یک دو درم مشک تبخی دو دانگ نبات سفید  
سه وزن ادویه چنانچه رسم است مرتب سازند و واد المسک بار و منقش سفید صل

مردارید ناسفته سینه درم که ریاضی شیمی طباشیر سفید و ورق گل سرخ گاوزبان گیلانی کشنی خشک هر یک  
 شش درم مشک ظاهری یک درم شربت سبب شیرین داخل قوام آورده چنانچه رسم هست مجنون سازند  
 و واد المسک معتدل بنیت و دیگر صحن دار چینی نیم باشد و ورق لقره یک باشد مردارید ناسفته  
 ریزه یا قوت بسد که ریاضی خشک و ورق طلا هر یک یک باشد و نیم زعفران الایچی خرد هر یک و باشد  
 ابریشم محرق سینه باشد صندل سفید ساییده گل سرخ گاوزبان گیلانی گل گاوزبان بسیار یک  
 چهار باشد کشنی زعفران طباشیر هر یک شش شش عقیق ایشب هر یک شش شش و ربع باشد خرفه نه باشد و نیم  
 رب انار رب بهر یک چهار دام عالمگیری گلاب عرق مید مشک هر یک نیم پا و باخل یک چند نبات  
 و چند مجنون سازند و واد المسک معتدل از مجموع و صحن کافور نیم دانگ عنبر شش درم  
 مشک نیم درم ورق لقره زعفران هر یک یک درم دار چینی یک شقال تخم کاهو یک درم و نیم صندل  
 ابریشم مقرض هر یک دو درم مردارید ناسفته گل گاوزبان گیلانی ناسفته تخم خرفه صندل سفید  
 و نیم که منقذ زرشک با گلاب بشیره گرفته هر یک شش درم عسل برابر از نبات پیچیده و برابر عرق  
 مید مشک گلاب عرق گاوزبان هر یک هفتاد و پنج شقال الطریق متعارف تیار نمایند و واد المسک پاک  
 مستعمل و محرق حکیم سده گیلانی صحن مردارید ناسفته بسد سرخ که ریاضی تخم کاهو تخم کاسنی طباشیر  
 ورق گل سرخ تخم خرفه مقشر گاوزبان گیلانی از هر یک دو و شقال مشک بقی یک دانگ پیچیده شیرین  
 و چند ادویه علی الرسم مجنون سازند خوراکی دو درم هست و وای که بختقان حار و بار وافع  
 است از مجموع صحن عنبر مشک زهر مرده ساییده و عطر صندل هر یک یک باشد مرجان صلاویه کرده  
 ورق لقره ورق طلا هر یک دو نیم باشد روغن بادام نیم دام پنجه شندخا لیس شست دام پنجه  
 همه را یکی کرده یک روز و شب علی الاتصال بپایند و از یکا شش شروع کنند و هر روز یک  
 باشد بفرایند در شست روز بهفت باشد برسانند و وای نافع سیست و پرسوت که دست پا  
 سرد بشود و صحن کنند روزی بنام ایرسا هر یک پنج باشد جد و اربهار باشد مشک نیم باشد زعفران  
 یک باشد در آب تر نموده و جوشانیده صفاق نموده بخورند و وای دیگر نافع پرسوت و جوهل  
 تخم و ستور و سیاه که ام زنجبیل موسج سیاه هر یک شش مشک نیم باشد کوفته پنجه یکا حب استخوان  
 یک سرخ صندل اگر چند روز بگذرد و موافقت کند شام هم یک حب بخورند و دیگر نافع پرسوت و جوهل

شکر گف خرج تخم سببها لوبیلی از هر یک یک ماشه سوا می شکر گف کوفته شکر گف یا باقی نموده و در آنجا  
سحق نموده و دو قبه گولی بسته غذای حاجت یک حب بخورند و وانی که شیر سبز اید ص تخم کرفس بوزید  
تخم شبت یا دیان انیسون از هر یک برابر کوفته نیمه بعسل آلیخته میل نمایند

**فصل پنجم** از مقال یا ز دهم در مریکات سینه سفوف از تالیف بولف هست خفقان و تقویت  
ص گل کا و زبان گل نیلوفر گل پید مشک گل سرخ از هر یک سه درم و وارید ناسفته قطران ساجده  
چراغی که را ساجده شب سبز اوت از هر یک نیم درم گل اغستان طباشیر سفید یک یک کم شیر منقش  
مسکین یک واحد و دو درم کوفته و نیمه سفوف سازند و از یک درم تا دو درم هر روز گلاب بخورند سفوف  
طباشیر منقول از شقایق دل گرم را سود دارد ص گل سرخ طباشیر سفید هر یک سه درم شیر خشک  
دو درم کرباپست جوم و اید هر یک نیم درم کافور و انگلی شترتی دو درم باکنجین سفر جلی سفوف دیگر  
دل گرم را سود دارد ص کافور نیم و انگلی طباشیر سفید که را هر یک نیم درم گل رنی کشنر خشک یک یک  
یک شربت تمانه است بدفعه گاو بدهند سفوف برای غشی خوشک بان تپنا شد از ترویج الارواح  
که را سه درم بس چار درم لو لوسته درم فرخ خشک شش درم برگ گاو زبان شش درم کشنر  
دو درم طباشیر سفید سه درم بادرنجبویه پنج درم گل سرخ سه درم قرفل درم خوراک یک  
مشقال یا منیه مزوج نموده بخورند و وقتیکه ایریشتم مقرر شش درم زیاده نموده آید و  
بشراب سیدب غسل و شکر و نبات سرشته شود و عینا شنب یک مشقال و رقی طلا و رقی نقر  
هر یک یک مشقال اضافه نمایند در فعل قومی خواهد بود سفوفی که در ورم آذنی قلب همد  
خفت مرض و از آن حالت شبیه غشی و بعد رختن آب فاتر که در آن قدر می اطلیل الملک  
مدقوق میون بر که و گلاب اخل کرده باشند باید واد ص ریوند و دانگ حضض  
دو ناست یک درم ورق بادرنجبویه گاو زبان هر یک یک درم بزر بقا یک درم و نیم و رقی خشک  
خشک پنج درم کوفته نیمه یک درم با هفت درم رب حاض بدهند سفوفی که شیر از یاد کند  
و منی بفرزاید منقول ز شقایق ص تخم شلغم تخم رطبه تخم ترب تخم گندنا تخم باز آرد و تخم باویان  
تخم جرجم برابرو و بعضی نسخ بجای آرد و آرد خود است کوفته نیمه صبح و شام با شیر بخورند  
آن خود در شیر تر کرده بخورند و شیر بنوشند سفوف و در و رنج از شقایق خفقان سرد را سود دارد



ص در و ج عقربی گا و زبان گیلانی از هر یک شش درم زرباندا و دو درم بکوبند و بپزند شربتی  
یک مثقال بابک چهار یک شراب کنیزالاعسل

فصل ششم از مقاله یازدهم در مرکبات ششینی منقوطه ششینی ابریشم جهت تقویتان راغ  
و باه و اسبک یا کاف است منقول از میان جمجم حرم ص ابریشم خام چهل توله یا یک توده در چاه  
ششینی قید مشک و ششینی گلاب ششینه روز بخیسانند و بعد جوشانند و صاف نمودن بهفت توله  
شراب فواکه و بنشاد توله قند و نبات سفید داخل کرده کتان را اسپید و تخم مرغ گرفته صندل سفید  
سبیل الطیب یک مثقال سبیل قرفل سافج در و ج عقربی یک مثقال صندل سفید یا رشدین  
عبر شنب و مثقال مشک نیم مثقال ورق طلا یک مثقال ورق نقره سده مثقال داخل نمایند  
و یک ساعت خوب بسایند و بکار برند ششینی ابریشم ایضا منقول از کتاب  
مذکور ص ابریشم خام نیم میرعو و هندی مثقال صندل سفید کدوده و و مثقال سبیل الطیب  
مصلطی قرفل سبیل سافج هر یکی مثقال نیم کوفته در کتان بسته ورق طلا  
ورق نقره عشر شنب مشک خالص هر یک مثقال گا و زبان عرق بید مشک  
گلاب آب سیب شیرین آب انار شیرین آب بنفشیرین آب مرو و هر یک یک سیر نبات سفید کدوده  
هر یک نیم سیر عسل مصفی یک سیر ابریشم و آثار گلاب و آب میوه ها و عرقها و و شیرین باران کدوده  
آنقدر که آب میوه ها بماند پس ابریشم بیرون آرند و بفشارند و درین نبات و قند کوفته بگذارند  
و قهارا در ظرفی علائمه فصل حل نموده داخل کنند و بدستور مرتب سازند ششینی ابریشم  
دیگر ص ابریشم صند و نجا و مثقال گلاب عرق بید مشک ق گا و زبان عرق نیلوفر  
و و سیر عرق شاه تره یک سیر ابریشم را در عرقها بخیسانند و پارچه صندل بزرگی بر سر آن  
بگذارند پس آب سیب شیرین آب بنفشیرین آب انار شیرین آب مرو و هر یک یک سیر و بنفشه  
پا و قند و نبات هر یک شصت و د و توله عسل مصفی چهار توله همه را در هم کرده با قش ملائم بپوشانند  
و این دو اهاد در هم کوفته در کتیه کرده در میان انگارند سبیل الطیب عود و هندی و ابریشم  
سافج قرفل و و ج مصلطی زعفران هر یک مثقال صندل سفید و مثقال عشر شنب  
چهار مثقال مشک یک مثقال بدستور مرتب سازند ششینی ابریشم ششینی ص ابریشم ششینی

عند چهل مثقال براده صندل سفید و ده مثقال برگ سور و بشت مثقال تخم کاسنی و ده مثقال عرق  
 شاهتره و ده مثقال عرق بید مشک و گلاب عرق گا و زبان آب سینب ششیرین آب امرو و آب انار شیرین  
 آب بشیرین از هر یک دو صده مثقال عرق بید یک صده و پنجاه مثقال عرق کاسنی پنجاه مثقال باید که  
 عرقها و آب با هم را آهین تا نباشد و اجزا را یک شعله اندوز بخسباند بعد از آن بچوشانند تا بماند یک  
 بدست مالیده صاف نموده نگاهدارند و کل گا و زبان گیلانی بشت و پنجاه مثقال گا و زبان گیلانی  
 پنج مثقال با و پنجم و پانزده مثقال قرقل جو ز جندم مصطلکی سنبل الطیب جو زبوان با سه  
 زعفران از هر یک یک نیم مثقال جنین پوست بیرون پوسته هر یک سه مثقال زرشک سفی  
 شصت مثقال را و عرق بهار و عرق گا و عرق بید مشک و گلاب از هر یک یک نیم رطل  
 خیسباند و جوش و او ده گاه کثرت باند مالیده صاف نموده بر آب جوشانده ابریشم افزایند بعد  
 از آن مغز تخم خیارین بشت مثقال مغز تخم کد و خرفه مقشر هر یک و ده مثقال کوفته گل گا و زبان گیلانی  
 عرق بهار سائیده و عرقهای مذکور شیر کشیده صاف نمایند و بعد نبات سفید و صندل  
 عدس مصطفی سه صده و پنجاه مثقال زنجبین خراسانی سه صده و پنجاه مثقال انداخته خوب مالیده و آنرا  
 بر روی آتش گز از اندهر گاه حل شود دیگر صاف نموده بقوام آورند بعد از آن از آتش فرو  
 گرفته علی قدر طبیعت غیر اشرب سه مثقال تا شش مثقال ورق کرده و در میان روغن بنفشه  
 بادام یا گل بادام حل نموده اندازند و خوب تیز زنند و من بعد ورق طلا از یک نیم مثقال تا سه  
 مثقال ورق نقره از دو مثقال تا چهار مثقال انداخته حل نمایند و پس از آن مروارید یا شسته  
 پنج مثقال کهر یا شش بزرگ مثقال حجر زهره و یاقوت سرخ هر یک یک نیم مثقال زعفران و زرد  
 و نیم مثقال کبر سنگ ساقی و در گلاب و بید مشک سائیده یا شسته انداخته حل نمایند بعد از آن  
 مصطلکی و ده مثقال خود عرقی و آنرا بهیل هر یک یک نیم مثقال صندل سفید سه مثقال بزم ترش هندی  
 شش مثقال جو ز جندم هر یک یک نیم مثقال طباشیر سفید سه مثقال گل رسی مثقال مشک خالص  
 از دو مثقال تا سه مثقال نبات سوده انداخته تیز زنند و آخر همه زعفران از دو مثقال تا سه مثقال  
 انداخته حل کرده بردارند و در ظرف چینی نگاهدارند و شربت آنرا با شسته تا شش نبات مقدس  
 است شربت اسب مقبول تحقیق آن صفا و وسوسه گرم و خشک و خشونت و قصبه ریه امثال آن

نافع است صلی آن بر رطل و نایک و قهوه را با یک رطل آب بزنند و لغات آن بگیرند و یک رطل و نیم شکر  
 ایلوچ فایق بر آتش نرم گذاشته بقوام آورند و استعمال کنند شربت سید دل و معده را قوت  
 دهد و مفرج بود و فی راسا کن کنند از اسهال صفراوی باز دارند و صلی سید صفهانی اندرون و  
 بیرون پاک کرده در اندون تسکین یا چوبین بگویند و آب آن بگیرند و ده من بخورند تا دوسه تا  
 پس یک من قند اضافه نمایند و بخورند تا بقوام آید شربت صندل دل را قوت و خفایان گرم  
 و معده و جگر گرم را نافع باشد و تشنگی بپاشند و شکم بهم بندد و از صفهانی صلی صندل سفید ساییده  
 بست متعال در گلاب یک شبانه روز بخیسند و روز دیگر اندک جوش دهند و شیره اش بگیرند و  
 با یک من قند شربت بپزند شربت صندل ترش جهت تسکین سوزش دل و تب محرقه نافع  
 صلی صندل سید سوبان کرده پنجاه درم یک شبانه روز در آب غوره و سرکه هر یک پنج استار و قدری  
 آب بخیسند پس بخورند تا پنجمه آید صلی صندل با یک من شکر بقوام آورند شربت سی که تشنگی  
 و حرارت دل فرو نشاند و خفایان گرم را بسیار نفع دارد از قافری صلی آب انار ترش آب ترشی  
 ترنج آب غوره آب کوب ترش آب ترش هندی جمله مساوی بگیرند و برابر بهر اندازه قند سفید آمیزند و بقوام  
 آرند و با شیرهای مناسبه بدهند شربت که جهت تقویت دل نفع کثیر دارد و با دلی تصرف مناسب  
 به جمیع اعضا میشود و صلی عصاره بادرنجیو یک خنده عصاره گاو زبان برابر اگر مزاج معتدل بود  
 و آنجا که حرارت غالب بود عصاره گاو زبان دو خنده بکنند و اگر سردت زائد بود عصاره بادرنجیو  
 منما عصف سازند و هر چه که بود برابر بر و گلاب آمیزند و با شربت سید بقوام آورند و اگر با دهن  
 و گاو زبان ترش هم نرسد خشک آنهارا در گلاب بخورند تا قوت آنها در گلاب بسیار پس شربت بپزند  
 شربت ناسخ جهت تقویت دل و معده نافع است صلی قند سفید هر قدر که خواهند بگیرند  
 و بجای آب عرق گاو زبان انداخته جوش دهند و کف بردارند و بقوام غلیظ آورند پس آب  
 ترشاده نارس چهار اوقیه فی یک رطل قند بیندازند و دوسه جوش داده فرو دارند و عرقان  
 رابع درم فی یک رطل قند در گلاب صلی کرده بپاشند و بدارند شربت ترنج جهت خفایان  
 گرم و امراض حار و دل بغایت مجرب است صلی ترشی ترنج را یک روز در آب بشویند تا اثر ترشی  
 در جرم آن نماند پس مقابل هر یک عدد و ترنج هفتاد و پنج متعال قند اضافه نموده بقوام آورند

شش برک ترنج نشو قد است جرت ضعیف دل و خفقان و ضعف معد و بغایت نافع است  
 ص برک ترنج پنجاه عدد و در شراب که نه صاف یا در جویو ری بقدر کشش قسط که هر قسطی صد و  
 پنجاه مثقال است هفت روز بخوبی مانند پس صاف نموده با صد و پنجاه مثقال عسل کف گرفته  
 بقوام آرند و بعضی از پوست ترنج بشرح مسطور ترتیب میدهند و بعضی یک پهل پوست  
 ترنج را در روغن است و پنجاه مثقال آب خیسایند و بجوشانند تا ثلث رسد پس صاف کرده با یک  
 رطل عسل بقوام می آورند شش برک افلاج مقوی فتوال ز فخره ضعف قلب و امراض سودا و  
 رانها نافع است اصل بگیرند سیب شیرین شامی یا اصفهانی و پوست تخم آنها را در و گردیده  
 بگویند و آب بگیرند و در هر دو من آب آن یک من آب سفرجل اصفهانی و یک من شراب کاجانی قلی  
 کنند و همه را در و یک کنند پس بگیرند قرفل یک مثقال عود قناری خام و دو درم گل گاوزبان  
 بادرنجبویه و فخر شکسته زهر یک سه درم و ورق گل سرخ دو درم همه را بنیکوفته در صندل کشانی کنند  
 و در آن اندازند و با کش ملائم بجوشانند و صره را بمانند تا آب آنها به نصف رسد پس صره را  
 بنیکو بمانند و شیرد اش را بآورد و بهیشتارند و از آن با در کنند و یک من قند سفید داخل کرده  
 بقوام آورند و فرو و آورده سر و کرده نگاهدارند شش برک افلاج مقوی و  
 نیست مثل این شربت وانی در تقویت اعضایی رکنه دفع خفقان و تحریک شهوت طوام  
 و اصلاح حال و حفظ جنین و دفع دسواس و خوف و از برای کسی که آنرا سنگ دیوانه گردانند  
 باشد نافع ترین اشیا است اصل بگیرند سیب شیرین شامی اصفهانی و پوست آنها را بکار و بجوشانند  
 جدا کنند و تخم آنها را نیز تمام دور کنند و بگویند و هر رطلی از آنرا با ده رطل آب باران آنقدر  
 بجوشانند که ربع برود پس بیالایند و داخل کنند در آن سدس وزن آن آب اترج یا آب  
 لیمو هر کدام که باشد پس بگیرند یا زاسی هر یک رطل از آن انیسون پنج درم مصطکی روی  
 چهار درم و انیسون بولانس با سه قرفل زهر یک و دو درم کوفته و کیسه کتان کشادی کرده را  
 اندازند و بپزند و ملائم کیسه را بمانند و شیرد آنرا بآورد و بهیشتارند و دو درم کنند و شربت را  
 در ظرفی چینی یا زجاجی نگاهدارند شش برک انارین منع از شغاف و خواق را نشاند و قوی  
 باز دارد و معده را قوت دهد اصل انار ترش و شیرین با هم بگویند با شحم و آب آنرا بگیرند و بجوشانند

یک من قند و یک دقیقه آب فلفل اضافه کرده بقوام آورند شربت انار ترش قی باز دارد  
 و صفرا دفع کند و معده را قوت دهد از شغافای ص آب انار ترش و دو من فلفل تر چند شاخ عود  
 منطکی آله مقشر از هر یک دو دم پوست بیرون بسته پنج دم کوفته و آب انار بجوشانند و سوا  
 منطکی تا به نیمه آید صاف کنند و با یک من قند بقوام آورند بعد از آن منطکی را اضافه نمایند  
 شربت انار شیرین بجای و دل را قوت دهد و تشنگی را بنشانند ص آب انار شیرین بگردد و بجوشانند  
 تا به نیمه آید و هر یک من آب یک من قند اضافه نموده بقوام آورند شربت گاو و زبانه  
 را قوت دهد و سوداوی مزاج را بنایت نافع باشد و غفکان را زایل کند از شغافای ص  
 آب گاو زبانه یک من با یک من قند بجوشانند و کفت آنرا بر دارند و بقوام آورند  
 و بستره شغال گلاب در آن سبزند و فرو گیرند و اگر گاو زبانه نباشد یک چهار  
 یک خشک داخل کنند شربت انناس من تا لیفنا ص آب انناس یک چهارم و قند  
 یک چهارم و گلاب بید مشک هر یک شش درم و مشک قدری بدستور تیار نمایند  
 فصل هفتم از مقاله یازدهم در مرکبات ضار و طایفه ضحا و برای درم شدی از بیاض عم مجوم  
 ص آرد جو آرد و عسل آرد و با قلال گل سرخ مساوی در روغن گل چرب کرده و سرکه شیر کرده پیچم پیاپی  
 طلا ساخته بر شدی بچسباند ضحا و برای درم شدی ص چوب میوه پوست کچنال تخم قند پوست  
 پنج ارشد گیر و بمه کوفته و بخته نماید و نماین ضحا و که چون در همراه بعد از حیض سه روز بر پستان  
 ضحا نماید و حافظه از استخراک آن بود ص دقیق شیر پوست انار که زانچ بار یک بار یک بار  
 شیر آینه طلا نمایند تا سه روز متواتر در شب روز دوسه مرتبه ضحا و برای خردی سختی  
 پستان ص پنج کند در روغن مویسری خام هر دو برابر در روغن سوخته تا چهار پاس کحل نماید  
 و بعد از آن ضحا کنند و رسته روز و نعل شود ضحا و صندل که در غنچه قلب و در غنچه قلب  
 آید ص صندل سفید گلاب بسازید و قدری سرکه و آب سیب ترش و آب به آب بنگراند  
 پاره کافور اضافه ساخته پاره کتانی در آن تر کرده به هوای سرخ خشک نموده ضحا و کنند ضحا و می  
 که حرارت دل را نافع است ص صندل در گلاب بسازید و قدری کافور آید و در روغن  
 و دل ضحا و کنند ضحا و که جهت سوء مزاج باردان است ص صندل قسط اول بعد از چوب

قرنفل و ورق آس با شراب آب سینب و آب پنهان کنند ضماد می که احتوائی را به بیت قلب را بر  
 دستمال ایا رباجات و ریاضت بقدر اقامت را رفع بخشد ص گل سرخ سنبل زعفران باریا و بختی  
 سرشته ضما و نمایند ضماد می که تحمیل و رم افونی قلب کند ص بابونه اکلیل الملک منام تخم  
 کتان برگ خطمی برگ کزب زعفران ضما و نمایند ضماد می که بقشر قلب نافع است ص بکیر بوق  
 خبازی و ورق غناب الشهاب با قدر می پنج زعفران بسایند و با شراب ابغین سرشته خشک کنند  
 و دوباره سائید و با قیر و طی که از روغن گل ساخته باشند سرشته پارچه کتان یا آن خشنه  
 مکرر بر سینه بگذارند ضماد می که شیر در پستان زیاد کند ص تخم بادور و ج خچرم آرد و  
 و درم کوفته و بخته آب بادور و ج ضما و کنند ضماد می که شیر غلیظ را با صلاح آرد ص بخته  
 خطمی جو متشربخته بیدنه و پستان ضما و کنند ضماد می که شیر را که سبب گرمی و خشکی بخشد و باشد  
 منحل کند ص ماش که در هندی موتک گویند و برنج سرخ که آنرا هندی ساشی نامند یا  
 سنا سید اندکی گرم کرده ضما و کنند ضماد می که در زمانیکه شیر بسته شده متعفن گردیده باشد و  
 آید ص آرد کبیر و روغن گا و آرد و با قلائان خشکار بهم سرشته ضما و کنند ضماد می که در کوفته پستان  
 بکا را آید ص ماش دانه مویر کوفته آب سرد سرشته ضما و کنند ضماد می که در پستان را  
 پیزد و بکشد ص تخم کتان کجده پنج سوسن میوه سالک سرگین بز سرگین کبوتر نظرون را پنج  
 کوفته و روغن کجده و مغز ساق گا و و پنج سرشته ضما و کنند ضماد می که پستان را بکشد  
 خرد باشد و یا بر نیامد چو این دو دابر نهند عظم پدید آید ص پیه بیل پیه کا و بالسویه بگزند  
 و بگزازند و خلط ساخته بر دوز قدر می شیر گرم بمالند طلا که درم شوی را تحمیل کند ص  
 عرق مصراع یعنی خوی کشتی گیرار و روغن حنا طلا نمایند طلا که آماس پستان را سود دارد  
 ص نان آندم خشک کرده کوفته آرد و آرد و با قلا آرد و حلیه خطمی هر یک جز و سه زعفران  
 نصف جز و کوفته و بخته بزرده تخم مرغ پسر شده طلا که پستان را نگه دارد و که بزرگ  
 شوند ص کندر و روغن سخته آرد و کوفته بخته لبه سرشته در سراز طلا کنند طلا  
 امعین بر الیه و بر آمدن پستان ص سندی کوفته اسگند بالسویه بار یک سود طلا  
 نمایند طلا و دیگر بیل کج کوفته اسگند بالسویه با سکه طلا نمایند طلا و دیگر که پستان را

محکم سازد و حاصل برگ و دیار و گل و پوست انار هر قدر که باشد بسیار یک یک بکشد و شبانه روز در آب بکشد  
بازای او دویه بایستد خیسایند و روز دیگر چند جوش دهند بعد از آن معافی شود چهارم حمله آن و غیره  
اضافه کرده بخوشانند تا آب فانی گردد و روغن باقی ماند پس در طرف زجاج نگاهدارند و قدری

برایستان مالیده باشند سرخ الاثر است

فصل ششم از مقاله یازدهم در کربات عینیه عرق چا و والی الینا از بیاض کوه چوبدا  
قرنفل قاقه کبریا آله سنبل گل حلاوه از هر یک نیم پاد و اجینی یکپا و پوست کیکر و و برابر او دویه قند چا و برابر  
ادویه در غم همراه آب ادویه را در فن کنند چون لاین برسد عرق بکشند و بکا برزند عرق دیگر  
منتقل از بیاض مذکور و حاصل سرخ پاؤ آقا قرقفل پاؤ آقا گل گوزان نیم درم گاو زبان گیلانی یا و تاکا  
مشک و ماشه ابریشم مقرر و دوام صندل سفید نیم دهم پان صد جود و گلاب یک سیر یا و بالا  
آب بقدر حاجت بدستور متعارف بکشند عرق عنبر از مجموع در تقویت دل و دماغ و اعضای  
رئیسه معیدیل و جهت دفع غشی و اعاده قوت سرخ الاثر است چنانچه بعضی نساء از کثرت اشتغال  
طشت و بعضی رجال از افراط جریان خون بوا سیر بحالت تباه رسیده بودند بجز و آشامیدن این  
عرق بحال آمدند و فوائد عجیبه و غریبه ازین عرق مشاهده نمودند و حاصل مشک خالص یک مثقال  
عنبر اشهدی صطکی رومی هر یک دو مثقال زرا بناد و عرق کباب بخاران اشده سنبل الطیب نیمین  
شقاقل مصری سافج هندی دارچینی زعفران قرقفل بوزیدان کل سرخ طباشیر سفید قاقه کبریا  
قاقه مسکار علف هندی پوست اترج ابریشم مقرر صندل سفید برگ ریحان تازه سعد کوفی  
قرن کشتیز خشک گل گاو زبان گیلانی انیسون در و پنج عقری پوست بیرون پسته هر یک پنج مثقال  
آب سیب ولایتی تازه نیم سیر عالمگیری آب اتا ترش یک سیر عرق بید مشک عرق گاو زبان  
عرق بادنجوبیه هر یک دو نیم سیر گلاب قسم اول پنج سیر و دالمی کوفتنی نیم کوفتنیه  
را با عرق مایکجا کرده شب نگاهدارند و صباح آب سیب آب انار هم داخل کرده و در دیگ  
انداخته عنبر و مشک پنج پسته عرق کشند قدر خوباک از یک پیاله خرد قهوه و خورمی تا چهار  
فنجان و طبیب را بحسب مزاج و حالت مرئض درین عرق بعضی تصرفات جائز است  
چنانچه جهت تقویت معده آب یک سیر و جهت تشخیص و تقویت آن بهار نارنج پنج مثقال

و بخت حسن طبیعت گل سنجید و اسفند داخل کنند عرق اسفند و بار که موافق گرم مزاجان است  
 و تفریح تمام آورد و نشاط و اصحاب مراقب و بالینویا و سودای محرق را نافع است حص قند سیاه  
 بست و چهارمین تبریز پوست مغیلاان بستن تبریز در خم کرده آب بر روی کرده آن مقدار که گشت  
 خم خالی ماند پس خم را در سرگین اسپ دفن کنند و بگزارند که جوش خور و در آن جوش فرو نشیند و بر روی  
 آن راعرق کنند و آن عرق و نظری کرده صندل سفید سوهان کرده بست مثقال گل نیلوفر  
 چهل مثقال گل گاو زبان یک صد و بست مثقال تخم کاسنی نیم کوفته تخم خرفه مفتش مغز  
 تخم خیارین کوفته از هر یک دو صده و چهل مثقال مغز تخم کله و نیم کوفته دو صده مثقال پوست بلبله  
 کابلی کسب بند و بهار از هر یک هشتی صده مثقال پوست بلبله آله منقعی از هر یک یک صده مثقال تخم کاهو  
 یک صده و بست مثقال گل سرخ چهارمین تبریز کشنی خشک بست مثقال همه در عرق مذکور ریخته اند  
 و نجیساند و عرق بکشند و در وقت عرق کشیدن و و مثقال عنبر اشوب بر دمان نیچ بپزند  
 عرق که از تالیفات اطباء می باشد است فشا آورد و مفرح و مقوی و محسن لون است حص زرد  
 یک من قند سیاه نیم من گل و هاده و و سیر و ارچینی نیم سیر کبابه حبیبی نیم سیر زردک را پاک  
 کرده استخوان آنرا در نموده نرم بگویند و باقی ادویه نیم کوفته با قند بی آب در خم نمایند و باید  
 که خم کهنه و مستعمل باشد و در زیر توده خاکستر بست و یک روز دفن کنند پس از آن برگردان  
 بیالایند و در شیشه نگاه دارند و هر چند کهنه شود و بهتر است شربت نیم پیاله تا یک پیاله عرق بجز  
 تفریح و نشاط آورد و مقوی باه است حص بگیرند خیزر رسیده و استخوان آنرا در و کرده و در  
 تبریز پس آنرا در آب بپوشانند تا مضمحل شود پس آن را در هم بمالند و شش من تبریز قند  
 سیاه داخل نموده یک نیم پوست درخت مغیلاان و یک صده مثقال پوست بلبله کابلی همد  
 در خم کرده و در سرگین اسپ دفن کنند و بگزارند تا برسد پس در آن صندل سفید و عنبر گل سرخ  
 و دارچینی و گل گاو زبان و پوست اترج از هر یک بست و پنج مثقال داخل کرده عرق کنند  
 و مرتبه دوم در آن عرق سعد کوفی و ساوچ هندی و جوی حبیبی از هر یک سی و هفت مثقال  
 و کنند از هر یک نوزده مثقال داخل کرده عرق کنند و در نیم مرتبه و و مثقال و و نیم  
 عنبر اشوب و مشک خالص و زعفران از هر یک یک مثقال بر دمان نیچ بپزند عرق بجز



من تا لیف خاص جز رسید و استخوان و در کرده یک تار گاو زبان گیلانی هفتدم کل گاو زبان پنج  
 درم پس سفید تو درمی گلگون هر یک سه مثقال صندل سفید پنج مثقال بطریق متعارف عرق کشند و  
 وقت حاجت بقدر مناسب گلاب و بید مشک بنای تخم و تخم شکام صاف نموده بعل آردند و نیز گز کوفته  
 و آب صافی آن گرفته با گلاب و بید مشک و دیگر ادویه مناسبه و قهقریج قلب عجیب الفعل است عالجیم  
 که مقوی قلب دماغ حار است حصن عینر اشهب و و درم مشک یک درم بگلای رخ بان سحق نموده بکار برند  
 فصل نهم از مقاله یازدهم در کلمات قافیه قرص حرارید دل و دماغ راقوت دهد و خفقان  
 گرم و برقان را نافع باشد حصن کل سرخ و و درم طباشیر حرارید ناسفته بسند صندل سفید  
 هر یک یک درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو هر یک پنج درم تخم خرفه سه درم زعفران نیم درم کوفته و نیمه بوقا  
 اسبقول سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال با سنگین قرص مشک دل و معده و دیگر  
 یار در راقوت نماید و خفقان و غشی و اوجاع معده را که بسبب برودت باشد سود دهد قرص معطلی  
 قرنفل دار چینی عود و سبیل شک بخورند با کباب بهیل پوست ترنج قافیه هر یک یک مثقال مشک الکی  
 کوفته و نیمه با شراب ریحانی سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال و بعضی عینر یک دانگ افزوده  
 اند که قوتی و شوکه قرص عینر سناوه حصن عینر اشهب تراشیده است پنج توله نبات یک سیر  
 شا جوهرانی نبات بقوام آورده و عینر راجل کرده و بطبق نقره پس کرده قرص سازند و بعضی دیگر  
 مثقال عینر صندل نبات داخل میکنند قرص عینر و بکر بغایت خوب است حصن عینر اشهب و  
 نیم توله نبات سفید نیم سیر اکبری گلاب بزدی یک شیشه نبات را صافی نموده و بقوام آورده عینر را در آن  
 حل نموده تیز زنند و قطره قطره گلاب میداده باشند تا سفید گردد و بقوام قرصی که بعد از آن در خون  
 نقره یا چینی حواری نموده قرص سازند و با گلاب حل نموده میل میکنند مقوی دل و دماغ و  
 جمیع اعضا است قرص عینر خضر حکمت آب حلیم علی بغایت مقوی قلب و سبی است حصن  
 عینر اشهب خالص را با هستگی بکام تراشند و زن کرده در باون سنگی جا بیک کرده  
 خیار نبات بسیارند و کوفتن جائز نیست بعد از آن از منجلی که سود را بخ آن بسیار سنگ  
 باشد بگزایند تا درست بآن نرسند و خال آن را با نبات همراه کرده همان طریق بسیارند  
 تا که از غزال بگز و بعد از آن مجموع را با هستگی بسیارند تا که مثل توپا شود سپس از آن شکافند

ربیع وزن عنبر بگیرند و با گلاب بسایند چند آنکه حل شود صاف نموده به پارچه نازک کبریا س کرده و آن قدر  
 که عنبر نبات در آن خمیر گردد در پاتیله نقره انداخته باینگه را بر خاکستر بگیریم نهاده بکند و قطره قطره در آن گلاب  
 میداد و باشد تا عنبر حل شود و فشان حل شدن آن است که اندکی از آن عنبر در گلاب ریخته و بکند  
 تا خود بخود حل شود اگر چینی یا کفی بر روی گلاب ظاهر نشود حل شده باشد و اگر ظاهر شود و یا لید و  
 باشند با گلاب تا حل شود و باید که تمام نبات در برابر عنبر باشد و اگر زیاد کنند هم جائز است و اگر خوا  
 سخت شود مقدار عنبر نبات محصل خوب صاف کرده اضافه نمایند و این قرص بعد یک سال بکار بند  
**فصل نهم از مقاله یازدهم در مرکبات لایقینیز** صلب بسیار سبک بنفشه کهنه  
 دانه الاچی چو و عطر گلاب مشک از هر یک سه ماشه صندل یک نیم توله کافور یک سرخ خود و غرق  
 شش ماشه عنبر ماشه اکیر آسمانی دو ماشه گلاب دو توله تیل چینی دو دام عرق بهار همه اجزا را در  
 عرق بهار حل کرده عطر خوب ساییده جدا جدا نگا دارند و عنبر را در کشوره مسی آبیانه فخته را  
 نرم بکارند تا گداخته شود و بعد از آن با قدری تیل چینی مخلوط ساخته با هم مزج کنند چو و و عنبر  
 و گلاب را بعد از آن مخلوط سازند **ایضا** ص صندل سفید و نیم توله عنبر شنب مشک  
 پنج بنفشه کهنه اکیر آسمانی چو و کنبه لوبه بسیار سه زهر یک نیم ماشه خود و غرق شش ماشه عرق بهار گلاب  
 از هر یک پا و آثار تیل چینی چهار توله **ایضا** ص صندل ساییده پا و آثار پنج یک نام بر آتش  
 بریان نمایند الاچی و اچینی بسیار پنج بنفشه کنبه لوبه اگر لایق در عن چینی از هر یک دام و عرقان با دو دام  
 اکیر نیم دام مشک چو و از هر یک سه ماشه عطر گلاب عنبر و واحد یک نیم ماشه کافور نیم سینی سه سرخ این  
 را در گلاب ساییده پارچه بپزند نموده مشک و چو و و عطر کافور و عنبر و و عن چینی گرم نموده بیندازند  
**حاصل** منقول از بیاض عم حوم ص حلوان شیر مست یک عدد در تاج سه عدد و مرغ چهار عدد و  
 الاچی خر و صندل سفید هر یک سه توله کشیز گا و زبان گیاهانی هر یک چهار توله مصطکی دو توله عرق  
 یک توله طباشیر سه توله نیلوفر گل بنفشه هر یک توله عرق بید مشک و و شیشه گلاب یک شیشه آب باران  
 یک شیشه سعد کوفی یک توله عنبر شنب چهار ماشه بطریق متعارف بکشد **ایضا** مارالحم ص  
 حلوان شیر مست یک عدد و مرغ چو و دو عدد و قرضل یک نام و ارجینی پنج توله هیل دو توله صندل  
 دو توله کشیز خشک مقشر چهار توله مصطکی دو توله گل گا و زبان چهار توله مشک ترکی سه ماشه

عزیز اشهب سینه ماشه عرق بید مشک و شیشه گلاب هفت شیشه ماء السحیح تالیف والد ماجد علامه العالی  
در تقویت قلب یار و دوا به نظیر دار و حل گوشت و سراج نیم آثار گوشت بکشتنی آثار گوشت آب و آثار  
گوشت مرغ نیم آثار گوشت زنجبشک خاکی یا و آثار گوشت کبوتر جنگلی نیم آثار قرفل پوست برکت  
خوینجان بوزیدان جوز بوا و اسبابه گل سرخ لباشیه سفید گل گاو زبان بادنجویه از هر یک یک توله  
داجینی الاکچی خرد و خافک پوست ترنج کشیه زنجبشک قشقه صندل سفید گل و زبان گیاهی به شش شاقه  
تودرین از هر یک دو توله و عرق نیم توله و فرج عرقی توله زعفران نیم ماشه لسان العصافیه مصطکی و توله  
مشک دو ماشه عزیز اشهب دو ماشه تخم فرخجشک توله تخم بلبلون دو توله قرقه توله اطه دو توله طیاره کبابی  
دو توله خرقة دو توله آب سید نیم آثار آب نیم آثار گلاب و آثار آب گندیده و آثار عرق بادنجویه  
و آثار آب بقدر کفایت هر بامی زر و یک جمت تقویت دل و تصفیه صوت و تقیبه سینه  
و منع نوازل و سرفه و تقویت باه نافع است ص زر و یک کلان رامیان انداخته و پوست  
تراشیده ریزه ریزه کنند و در آب و غسل بخوشانند تا ممل شود و بعد بیرون آورده و غسل  
فقط کنند و یک جوش داده فرو آرند و پس از چهل روز یک بار بر بند و اگر عود و قرفل و داجینی  
و زنجبیل و سیل جوز بوا و زرا بناد و کبابیه هر یک نیم شقال اضافه نمایند جمت تقویت معده و جگر  
مفید آید و این دویه را جو کوب نموده در پارچه بسته در آشنای جوش بین از دیا ساید به بالا ای  
بفشانند و اگر قدری مشک زعفران نیز نیم کنند مرغوب تر بود و هر بامی سید معده دل را  
قوت دهد و مقول از شفال ص سید از پوست باز کنند و دانه بیرون آورده در آب بخوشانند  
تا نیم بخته شود پس با قدر بقوام آرند هر بامی به مقوی دل و معده ص بگیرند به خوب و بزرگان  
تخم و قشر پاک کنند و چهار پارچه نمایند و غسل یک جز و آب و جز و بخوشانند پس سر کنند و روز  
دوم غسل تنها بخوشانند و بر دارند و افادیه که در مریات مستعمل است بعضی از آن داخل کنند  
مرئی ترنج دل و معده را قوت دهد و فرج آورد و مقول از شفال ص پوست ترنج را  
در دیگ کنند و با آب بخوشانند که نیم بخته شود و بیرون آورده بیفشانند و صاف بیک  
کنند و با نقش نرم بخوشانند تا بقوام آید و اگر بقدر خواسته همین دستور است هر بامی  
تقوی فرج و نافع خفتان ص انناس از پوست درشت بالای آن آغوشان در دلی او

یا که گفته اند مغز پستان را ورق و ریش تراشیده و پس استخوان یا پارچه طولانی بریده در پاتله اول یا پارچه  
طولانی استخوان را فرش کرده بالای آن ورق و ریش بای تراشیده گذاشته تا با نذاخته بر دهن یا تکه سر  
گذاشته سر برش را بخیزد اگر گرفت با قش را هم جوش دهند که در قهوا گذار شود و پیستر بر آرد و در قهوا را  
بگیرند و استخوان این را زرد و بعد از آن قوام از نبات یا قند سفید درست کرده با قدری گلاب و  
مشک و عنبر سطر ساخته و در قهوا را در آن قوام انداخته چند جوش دهند که در قهوا شیر و نبات و خوش  
پس ظرف لطیف بر دوازده اگر چاشنی دارد خواهند ترش و شیر و قوام نبات بیندازند همچون  
طلا مقوی دل و دماغ خفقاان خوشی و نشاط و مقوی معده و جمیع اعضا صحت عنبر است مشک  
مروارید ناسفته یا قوت زهره هر یک یک مثقال ورق طلا به مثقال عسل شست مثقال  
آب سید شیرین آب انار شیرین نبات هر یک ربع رطل گلاب نیم رطل عرق سید مشک  
عرق گاو زبان هر یک یک رطل همچون سازند همچون صندل قدوة الحقیقین طبعین  
والله شریف اکثر این طبیعت علاج فرموده اند و خواص عجیب غریب میباشد و نموده اند به بندگان  
جنایا قدس پادشاه پسر او و پسر از ختر خفقاان اعظمی بود و در جراحی و غرور و حکیم علوی خان در حرم  
و دیگر اطباء با انواع علاج بنمودند هرگز مرض او را و با خطاطی او را و استاد علمای اعمام  
ترکیب علاج فرموده او و سبحانه شفاء کامل و صحت عاجل عظام و حسن صندان سفید آب  
شیرین شامیده عسل درم آب تمهیدی آب انار که نبات ترش باشد هر یک نصف رطل  
شکر سفید رطل دل شکو سفید رطل قوام آرد بعد از آن صندان سفید را انداخته که زانیده  
بیندازند تا که قریب قوام آید پس آن را نار آب تمهیدی داخل کنند و قوام همچون آرد  
و وقت فرود آوردن طلا شیرین درم بود درم زعفران درم اضاف نمایند و در ظرف قهوا  
نگاهدار ترش از درم تا چهار درم همچون جهت خفقاان عسل عود فلفل سیل جوز بودا قند  
پیس قشور اترج و رقی یا در نجوید ابریشم خام مرقض یا محرق بسد لو که با پیچید  
در و پنج بکد در همان صندان عنبر هر یک درم مشک نصف درم با شیر افواج همچون سازند  
یک مثقال همچون طلا و ورق طلا یک درم و نیم عنبر استر یک درم و یک دانگ و نیم  
مشک بختی دودانگ نبات سفید صندل درم عسل مصفی هفت درم آب سید شیرین چهل درم

مقاله باز در نیم فصل هم در کتب لامیه سینیه و تونیه

علاج الماراج

کتاب سنی پنج درم بدست و مقرر چون سازند عجول طلا حکیم الماراج وستانی که بخت نخل آبی محمد  
اورنگ زیب عالمگیر با و شاه غازی ترتیب داده باشند آن یا قوت رانی اصل بدستی مروارید نماند  
از هر یک چهار مثقال و نیم و شک بیتی خالص عنبر شرب و مثقال و نیم عنبران و دو مثقال و ورق طلا  
محمول پنج مثقال شربت فواکه شیرین آب انار شیرین آب پیر شیرین آب میب شیرین از  
هر یک چهار در طل عمل منقح بست و پنج مثقال نبات سفید و ورطل عرق بید مشک و ورطل  
عرق گاو زبان و ورطل و در گلاب و بید مشک یک شنبه بدست و مقرر تب نماید مفرح لولوچی  
حکیم الماراج سفید ساینده بکلاب ده توله طباشیر ابریشم مقرر هر یک یک توله شکر  
و توله بهن سفید یک توله عروارید با سفید نیم توله مغز تخم کاهو قاقله صغار هر یک نیم توله عنبر نیم توله  
سکب شده باشد کافور نیم توله گل گاوزبان گل سرخ از هر یک دو توله مغز تخم خیار بین پنج توله  
ورق فقره و توله نبات سه وزن عمل سفید یک وزن تیار نماید مفرح معتدل دن و باغ  
را قوت دهد و منافع بسیار دارد و ص مروارید هفت باشد بهن سفید بهن سرخ هر یک  
یک نیم توله پوست لیل کالی هشت باشد گاو زبان شاهتره با درنجوبه هر واحد سه توله تخم شنبه  
یک توله طباشیر یازده باشد ابریشم مقرر هشت باشد پوست بیرون پسته هشت باشد و ورق عقربی  
سه باشد زرنبا و سه و نیم باشد سفید چهار توله شربت میب هشت توله و ورق طلا و ورق فقره  
یک یک توله شربت نیم توله مفرح یا قوتی یا بست حکیم علی ص لعل یا قوت هر یک دو  
مثقال مروارید یک که باز عنبران از هر یک شتی مثقال گاو زبان و طل و اچینی ابریشم مقرر  
پوست اترج بهن سفید ارشد زرنبا و مغز تخم که و اظفار الطیب انبر یا ریس تخم خرفه و تخم شک  
طباشیر تخم خیار تخم کاهو از هر یک بست و هشت مثقال و ورق طلا و ورق فقره عنبر شرب قاقله کباب  
کافور گل مشکوم گل کنیز لاجور و شسته گل ارمنی سفید الطیب نار مشک تخم با درنجوبه از هر یک از  
مثقال معتدل سفید و دو مثقال عود قهاری در و پنج عقربی گل سرخ از هر یک چهار مثقال  
شربت حاتم و وسیر اکبری عمل سفید چهار وسیر اکبری قرص عنبر و وسیر اکبری که در  
هر سیر نبات عنبر یک توله باشد علی الرسم عجول سازند مفرح مقوی قلب و اعضا و کبد  
و بواسطه پوست مزاج نافع است ص ابریشم خام سه توله معتدل سفید یک نیم توله طباشیر

علاج الامراض  
کل سرخ کشید خشک گل گاه زبان از هر دو اندست قوی سه قول از هر یک پودر کل نیلوفر  
دو توله همین سفید یک توله تخم کدو تخم بالنگد هر یک دو قول تخم خیار چار قول با سه خرقه از هر یک  
سکه توله زعفران قاقله سفید از هر یک یک توله تخم خفش دو توله تخم کاهو تخم کاسنی هر یک یک توله  
کافور عینر اشپ و ورق نقره از هر یک دو توله تخم میوه بناید و پنجه یک باد شیرست سیب ترش نیم  
سیراب انار ترش یا شیرین یک سیراب انار بخوش یک سیراب که نیم نخل یک نیم سیراب سیراب یک نیم  
سیراب و پنجه عرق سیراب یک پنجه عرق علی الرتم چون سازد مخرج مستدل نافع خفقان  
و مقوی قلب و نشاط و افزایش حرارت غریزی و پنجه معده و خیالات و سوسن و رافع و زبان  
سموم مشروب و منافع جلیله بسیار دارد اصل مستدل سفید و دهنری هر یک سکه شقال ورق  
در زخا لیس عینر اشپ مشک خالص هر دو احد یک شقال زعفران دو شقال ورق نقره یا قوت  
کافور قیصری از هر یک یک شقال گاه زبان لیس و از چینی هر یک دو شقال کشید خشک گل بود  
هر یک یک شقال از نیم تخم مقرض کمر یا همین سفید زربنا و سنبل الطیب و مشک و کافور الطیب  
طیبا شیر پوست زرشک گل مختوم قاقله کیک و صطکی پوست ترنج اشته مغز تخم کدو و کدو گل  
از هر یک دو شقال و در پنجه عرقی غنی گل سرخ تخم خرقه مغز تخم خیار تخم فرنجشک تخم باد نیلوفر از  
هر یک سکه شقال ترخه یک شقال جدر را جدا جدا گرفته کوفه پنجه و نیم آمیخته با پوست و نیم  
شراب حامض مصری بپوشند و در آنند پاکیزه کنند بشرقی و دانهک تا نیم شقال کسکه و از جگر و کبد  
نزدیک باشد با شرب سیب و طبرزد و عرق کاسنی و عرق گاه زبان و کلاب و در آن عینر دیگر و افی  
ادویه مناسب استعمال نماید مخرج یا قوتی مستدل که در سر کار اعتماد دارد و له و استخفان و  
نواب محمدی علی خان و نور جهان بیگم تیار میشد مقوی اعضا و ریشه و منافع بسیار دارد اصل  
یا قوت رمانی لعل شفاف زعفران مستدل سفید از هر یک دو شقال عود دهنری عینر اشپ مشک خالص  
ورق طلا و ورق نقره و در پنجه عرقی گل سرخ از هر کدام دو شقال لیس و از یک کدو یا گاه زبان  
صطکی گل مختوم و از چینی از نیم مقرض پوست اترج همین سفید زربنا و اشته مغز تخم کدو و کدو گل  
زرشک پودرانه تخم خرقه فرنجشک طیبا شیر مغز تخم خیار تخم کاهو از هر یک هشت شقال کاهو و مضمون  
کافور تخم کشید گل ارمنی یا در پنجه عرق سنبلیله یا زرشک زهر واحد سکه و نیم شقال کدو کوفه و پنجه

سید و دیر الکرسی انا سحرش چهار سیر الکرسی آب یخیم سیر الکرسی عرق گاو زبان بپشت و چهار دم عرق  
 بید شکس چهار سیر الکرسی کا بیزدی شش سیر عسل سفید شش آثار نبات شش قند چهار سیر الکرسی  
 معجون سازند مفرح چهار خفقال و صفت دل کار سردی بود زائل کن ص ص باد نبویه و درم دران  
 در مخرج عرقی گاو زبان هر یک شش درم کوفته بپشته با شش سیر سید و عسل کف گرفته بسرشته مفرح  
 و لکشت سازد در مخرج طلا در قنقره هر یک نیم درم پوست برون پسته یک درم طباشیر بنفشه گل سرخ  
 بسند که با مر و اید با سفته هر یک یک شقال صندل سفید گشنیز هر یک دو درم تخم خرفه شش درم  
 زرشک بیدانه ده درم آب ترنج پهل شقال قند سفید یک سن مفرح مسیحی قوت دل  
 و دماغ و جگر و حده و بد و قوت پشت و گرد و زاده کند و دانه را قوی گرداند و نفوذ تمام آر دو  
 سنی و فزاید و باه را قوی سیسازد و اشتها آرزو ص شکش شکر نیم درم ورق طلا و ورق قنقره  
 هر یک یک شقال ساذج هندی زنجبیل دار فلفل لعل بوشی کبر با بسا از هر یک یک درم سود بیند  
 یک درم و نیم غیر اشوب مروارید با سفته هر یک دو درم خولجان کبابه قرقل جوز الطیب قاقا کباب  
 قاقا صغیر قرقل شک قرقل زعفران صطلکی پوست لسان العنصر فی سبب سیر یک سته و فلفل  
 اشته بسین الطیب هر یک چهار درم قرق گاو زبان گل سرخ هر یک پنج درم بر و فغن باد ام بپشت  
 درم جزء اعظم خوب ساینده نسی شقال قند سفید سکه چند شربتی بقدر حاجت و اگر بچاسی قند لعل  
 آسیند و و چند کافی است مفرح صندل منقول زنجبی ص لسان الثور که با مر و اید تخم گشنیز  
 بکشی گل سرخ پوست انترج ابریشم سفید تخم خرفه هر یک ده درم با عسل بلیله معجون سازند شربتی  
 یک شقال مفرح با ر خفقال حار را نافع است و دل را قوت دهد ص مروارید با سفته بسد  
 سوخته طباشیر که با گاو زبان گل ارمنی هر یک دو درم شکش نیم درم قند سفید شش درم معجون سازند  
 مفرح ج بار و که جهت خردی و زاجان بغایت نافع است و بهتر از دوار المسک است و یا قوی است  
 و برای خفقال چپ و ق و جهت ناقصین و بخار سردی سوخته بغایت سوخته و شیخ الرئیس و را دو  
 قلیه قوم نموده ص تخم کاهو مفرغ تخم خربه قند تخم کد و مفرغ تخم چهار تخم خرفه هر یک سه شقال مروارید  
 بسد سوخته که با سلطان نهری سوخته ابریشم مفرغ صندل سدرخ کافور هر یک یک شقال  
 صندل سفید سبیل طباشیر هر یک دو شقال گل سدرخ پنج شقال عود هندی و روغن ایوانا و سیر

هر یک یک مثقال و دو دانگ زعفران نیم مثقال گاوزبان سه مثقال و نیم مثقال مشک در انکی عنبر و دو دانگ رب سید و انار و دو باله سویه سه چند یاد و چند به از اجله باجم برشند و صفر ج کبیر از تالیف شیخ الرئیس وی گفته که من این را بملاک و او را دو اسم و شافع بسیار بظهور آید و خاصه در خفقان و ضعف دل و دسواس و توجش و اکثر امراض مزمنه که هیچ تدبیر استخلاج نمی یافتند باین دوا استخلاج شده و اندر عقل دماغ و معده و جگر و سپرز و قویج و اوجاج منافعی و حیاهت ضعیفه نفع کثیر از وی مشهور شد و صیغه های یا قوت که سه رخ باشد یک مثقال خمر شیب عقیق هر یک یک درم ورق طلا و دو دانگ ورق نقره دانگی غار یقون افقون غلغل کزبل قرنفل مرزنجوش هر یک شش ماشه و هشت سرخ حجار منی حولا جوز و دواغ افغلی و در بناد عاچ در و پنج بهمن گاوزبان هر یک چهار و نیم ماشه و ثلث سرخ نار دین افغلی صامان سافج بنی ۱۰۰ پیچیده و ج صغرها شاز و ناکمون هر یک سه ماشه و سه نیم سرخ مشکطرا شیب خط اسان بلون حجار الی و دم کرس مکنند زعفران غلغل سفید هر یک دو ماشه و دو سرخ و یک ثلث سرخ بدانند که خواهر وزر و نقره را مجموع یک جز و قرار دهند و از غار یقون تا مرزنجوش هر یک نصف جز و دوا حجار منی تا گاوزبان هر یک ثلث جز و دوزنار دین ناکمون هر یک ربع جز و دوا مشکطرا شیب تا غلغل هر یک سدس جز و دوا بهمن حبیب اوزان نوشته شد خواهر را بسیار صلاحیه کنند ورق زرد و ورق نقره نیز در خواهر انداخته تا شراب صلاویه بلیغ نموده و دیگر ادویه با رب یک ساخته حجار را بر و وزن غسل بلیله یعنی غسل که بلیله را در وی مری کرده باشد و بشند و صفر ج سوزی از حکامی ترس صفر ج و قوی و مسا و سیست اچا و ادباز و ارج او و نافع است مطلق از مزاج که نقصان ریافته باشد بر مش یا میسل یا سم یا از غیر اینها و جهت خفقان و عتبه و استسقا و بران و سوز و پیغم و برانگشتن باده مقید و ساکن میکند در و نفرس و مقاصل را و معتدل است و گویند گرم است در اول و میافزاید و روی هیچ نوع از مرضی صحت را بر باد و در و پنج بهمن سرخ و سفید یاد و نیمه هر یک ده مثقال و نیم خشک شش مثقال و ج عود قمار سی هر یک پنج مثقال نضاع خشک سوسن و ارغنی گنج مقشر جوز و ادورق نقره که با زعفران هر یک دو مثقال است یا قوت از هر یک یک مثقال ادویه را سحق بلیغ کنند و غیر از نقره و کبریا یا قوت همه را اندر گلاب بن



بیدر مشک و آب ویدر مشک و آب سید و آب مرزنجوش و آب گاو زبان هر یک شانزده مثقال بنشینان  
 و در هر یک یک شنب درختان و و شب پس عمل کنند و پیچاه مثقال بگیرند و هم چند وی شیر  
 تازه آمیخته هر دو را بجوشانند تا که شیر جذب شود و غسل بماند بعد و روغن بنفشه با دام نسبت پنج مثقال  
 در غسل مذکور آمیزند و بجوشانند تا که مصلحت گردد و پس از سر آتش فرود آورند و اوید که در غنما متوجع اند  
 مزاج کنند و باز بر آتش گذارند و اندکی بجوشانند و یک شب پائیده بگذارند و فردا نظر کنند اگر  
 آبی پیدا باشد باز بر آتش نرمی گذارند تا بجوش نیامد و بخار تحلیل یابد آن گاه که با و یا قوت و نفوذ افتاده  
 نمایند و شیخ علیه الرحمه فرموده که باید هر اگر معدنی باشد و مثقال و اگر حیوانی باشد و از دود قیر  
 در گلاب حل کرده تسقیه نمایند یک درم او در فشار و کیفیت را بر می سبکند با یک من خمر یا وجود سلا  
 حسن و صحت او را که قدر شترش تا د و مثقال است و قوتش تا بست سال باقی است جهت حفظ  
 تا شش تا اول نمایند و جهت قوت باه شب و جهت سموم آب را زیاده و جهت خفقان با عرق گاو زبان  
 مفرح یا قوتی معتدل که بهترین شخ است و منافع بسیار دارد و مثقال او نصفه حسن یا قوت پنج  
 و مثقال حر و اریدنا سفته که با مرجان از هر یک یک مثقال شش هترو با درخوبیه گل گاو زبان  
 بنهول از هر یک ده مثقال بهمن سرخ بهمن سفید از هر یک پنج مثقال لاجور و مشمول طبکار  
 سفید گل ختم یا بدل آن گل و اخیستان زعفران در پنج درین کبابه زرباد از هر یک  
 سته مثقال بلبله کابلی ابریشم مقرر مندل سفید پوست برون بسته دانه پسیل و ورق طلا و ورق  
 از هر یک د و مثقال خودیم مثقال شکر سفید صند و پیچاه مثقال آب بنشینین آب سید بنشینین  
 آب نارنج خوش آب ترش ترنج آب زرشک شربت ریاس گلاب از هر یک بست سته مثقال شکر  
 در گلاب گذاشته با آب میوه با بقوام آرند و اوید علی الرحمه بر شند و اگر عوض آب بنشینین آب لیمو کنند  
 است و اگر بدون یا قوت سازندیم بر و است خوراک از یک من تا یک مثقال مفرح یا قوتی  
 با کل نبودت معمول حکیم علی گفته که این مفرح تمام التبع است از هیچ مفرجات و در امراض مختلفه  
 بکار برده و نافع یافته حتی با سعال امراض رحم نیز مفید آمد و مجرب بلا تخط است حسن یا قوت  
 اصل شفاف از هر یک یک مثقال حر و اریدنا سفته بسد قره بی که با می شمعی زعفران گاو زبان  
 گیلانی مصلحی روحی و اچینی قلمی ابریشم نرم و خام مقرر پوست نمرد و ترنج بهمن سفید نمرد

اشنه مغز تخم کدو و انطا را الطیب انبر بارین تخم خرده تخم فرخیشک طباشیر سفید مغز تخم خیار تخم گاو زبان  
از هر یک دو دم صندل سفید خود بپزدی و ریختن عقربی و در آنجا یک سده دم غیر اشنه کافور  
ورق طلا ورق نقره کافور طین مخموم یا بدل آن طین اغشتانی تخم کشنیز خشک لا جور و کلل رمنی  
یا بدل آن طین و می سنبل الطیب یا مشک انبر یک یک دم بادرنجبویه یک مثقال مشک لوز  
نیم مثقال شربت حمض صندل شربت حمض البوام غسل برآورده و به علی الرشم بپزند و  
یک مثقال مفرح لودی معتدل منقول از قلاسی ص مروارید ناسفته کهرای شمشیر  
قرمزی طباشیر سفید زرشک پیدانه از هر یک سده دم عقیق یک دم صندل سفید صندل  
حجر ارنی منقول گل نیلوفر گل بنفشه در ریختن عقربی بادرنجبویه فرخیشک خود بپزدی از هر یک  
لا جور و منقول یک نیم دم گاو زبان گیلانی چهار دم آله منزع النواچ دم ابریشم خام  
مقرض یک نیم دم اشنه سیاق بپزدی قرقل زرنب انبر یک یک دم کافور نیم دم زعفران  
دم غیر اشنه ثلثا دم مشک یک دانگ شربت انار شیرین نبات سفید از هر یک چهار دم صندل  
مس چنانچه رسم است همچون سازند خوراک از یک دم تا یک مثقال مفرح ابریشم لودی  
با کل بگرمی معده و دل و جگر را قوت دهد و حقائق غشی و کوشش را زایل کند و نشاط و فرح  
تمام آورد و شکم بندد ص ابریشم خام پنجاه دم و آبی که طلا تا به نقره تا بنجوه باشند تر نموده بعد یک  
شبهانه روز بچوشانند و بمالند صاف کنند پس بگیرند گاو زبان گیلانی فرخیشک ورق گل سرخ سنبل  
الطیب اشنه هر یک دو دم جوج را در گلاب خیسانیده بچوشانند و مالیده صاف نموده داخل  
ابریشم کنند و با قند سفید و چنانچه جوج بقوام آرند و مروارید ناسفته و کهر یا حجر شیشه از هر یک  
دم و صندل سفید سده دم و گلاب و طباشیر سفید و مثقال سائیده مع یک دم غیر اشنه  
و نیم دم مشک داخل نموده خوب بپزم آینه و ظرف شیشه بردارند خوراک و مثقال با گلاب  
و عرق گاو زبان و بید مشک مفرح ابریشم مائل به برودت ص ابریشم خام پنجاه مثقال  
در عرق گاو زبان چپنل مثقال و گلاب و بید مشک با منصفه تر نمایند و باز بچوشانند و غشا  
و ربایه و ربایه شیشه از هر یک بیست پنج دم قند سفید غشی دم بقوام آرند و یک دم  
و دو دم غیر اشنه داخل نموده فرو دارند و بعد سر و شدن که با بسد گل سرخ صندل سفید

یک مثقال طباشیر سفید مروارید سوده از هر یک یک نیم درم داخل نموده بر دارند خوراک یک مثقال  
 مفرح یار و که بغایت خوب است و بارها تجربه رسیده صحرارید ناسفته که با شی شیمی هر یک  
 یک مثقال گل گاوزبان طباشیر سفید غنچه گل سرخ صندل سفید غنچه تخم کدو شیرین تخم خرفه مفرح  
 و مثقال عنبر اشنبخ و رقی طلائع محلول و ورق نقره محلول از هر یک و انگ یک سیب شیرین  
 رب به شیرین هر یک بسبب مثقال نبات سفید یک صد و بیست مثقال کلاته دی بسبب پنج  
 مثقال بید مشک کشمیری بسبب و پنج مثقال بطریق معمول معجون سازند خوراک از یک درم تا یک  
 مثقال مفرح لؤلؤی حار صحرارید ناسفته که با بسبب هر یک یک درم زراوند درج در و پنج عقرب  
 از هر یک نیم درم مشک بتنی خالص یک انگشت دوم خوراک یک مثقال و بعضی شوشنک و انگ است  
 مفرح لؤلؤی حار منقول زحای صغیر دفع خفقان و توحش معقوی اعضای ریه شریفه  
 صحرارید ناسفته که با شی شیمی از هر یک دو نیم درم دارچینی دار قفل تمام فرخ خشک  
 بادروج سافج هندی از هر یک پنج درم کشنیر خشک سنبل الطیب بادرنجبویه از هر یک  
 سه درم عسل بلبله مزنی سه وزن ادویه شربت دو درم مفرح حار ساوه از حکیم محمد رضا  
 دفع خفقان و نافع ضعف دل و معده و دماغ صحرارید ناسفته که با شی شیمی از هر یک  
 زربت عفران از هر یک سه مثقال بساوه قاقاقه کبار و قاقاقه صغیر جوزبو از هر یک یک نیم مثقال  
 عود خام چهار درم مثقال عسل مصفی هفتاد مثقال علی الرسم بسبب خوراک نیم مثقال باعرق  
 گاوزبان و شربت سیب مفرح حار ساوه منقول از شرح حکیم علی معقوی اعضای ریه و  
 شریفه و مصفی لون و دفع مایه لویا و حافظ سیاهی موی به حال بهتر از نوشدار و و افضل از  
 نوشته صحرارید ناسفته که با شی شیمی از هر یک دو نیم درم زراوند درج در و پنج عقرب  
 بهمن سفید زربت و نیم درم بادروج در و پنج عقرب فرخ خشک زهر یک پنج درم مشک نیم درم عسل  
 مزنی آله و عسل بلبله مزنی بسبب مفرح یار و ساوه نافع خفقانی که با تب بود منقول از  
 صغیر تخم کشنیر خشک مفرح نیم درم و ورق گل سرخ یک نیم درم طباشیر سفید یک درم شربت  
 سیب برابر به معجون کنند خوراک یک مثقال با شربت سیب بخورند جمله چهار جزء مفرح یار و  
 ساوه منقول از قرا و دین معصومی صحرارید ناسفته که با شی شیمی از هر یک

و درم مغز تخم خیارین خرفه مقشّر از هر یک چهار درم زر شک سید انکه با بر جان از هر یک یک درم شک  
 و دو انگ قد سفید و وزن او و چنانچه رسم است چون سازند خوراک از یک درم تالیک مثقال مفرح  
 حار رسیده ص گاو زبان گیلانی و رنچ عقربی از هر یک شش درم زر بناد سده درم شربت سیب  
 شیرین معوم با عمل بنیزده درم خوراک یک مثقال مفرح یا قوتی یا رتالیف حکیم علی گفته  
 که این از تالیف ماست نبی نظیر است در تقویت دل که مزاجش گرم باشد و مقوی جمیع اعضا  
 رئیس ص یا قوت رمانی لعل بدخشی بیشک خوری از هر یک سه مثقال بسد یک مثقال عروارند  
 ناسفته با در بنجوبه گاو زبان تخم فرخ شک عفان آله مقشّر تخم خرفه مقشّر تخم کاپوچین از هر یک پنج مثقال  
 گل رنی کرنا رنج تخم مور گل بنفشه گنار فارسی از هر یک یک مثقال صندلین از هر یک پنج مثقال  
 زر شک منقی سده مثقال ورق نقره سده مثقال ورق طلا عنبر شرب مشک تبنی از هر یک یک  
 مثقال کافور قیصری سده مثقال طباشیر سفید هفت مثقال تخم کاسنی ده مثقال شربت انار  
 شربت سیب شربت حمض از هر یک چهل مثقال عرق کاسنی بسبت مثقال نبات سفید  
 هفتاد مثقال عمل مصفی پنجاه و دو و مثقال بدستور مرتب سازند و مفرح معقول  
 تالیف حکیم علی گیلانی گفته که با از جمیع مفرحات الکتاب این مفرح و مفرح قبل بیکم و در امراض نمک سیدم  
 و گاهی از هر یک قدری کمزد و کرده میدهم و نافع می آید و از جمله منافع این مزاج آن است  
 که اکثر اسهالات را نافع باشد و در امراض رحم بنایت موثر است ص و در ایدنا سفته عروار  
 گاو زبان مصطلک بسد و از چینی ابریشم مفرض پوست زر و اترج که را شیمی بهین سفید زربا  
 تخم گد و شیرین اطفا الطیب زر شک منقی تخم خرفه مقشّر فرخ شک طباشیر سفید مفرح تخم خیار تخم کاه  
 از هر یک دو درم صندل سفید یک لایاب سوده عود عراقی و رنچ عقربی و ورق گل سرخ از هر یک  
 سده درم عنبر شرب قاقاقیه یکبار و ورق نقره و ورق طلا کافور قیصری گل محتوم کشنیر خشک کاه  
 مفسول گل ارمنی قره الطیب بنیل الطیب زر شک از هر یک یک درم لعل بدخشی یا قوتی یا  
 تخم با در بنجوبه از هر یک یک مثقال اخگر یکی نیم مثقال شربت حمض یک ص و درم بدستور مرتب ساز  
 شربت یک مثقال مفرح و لکش با بار و از والد سید شکر الله ص و در ایدنا سفته که را شیمی  
 بسد طباشیر سفید صندل سفید گل سرخ بهین سفید و سرخ کشنیر خشک از هر یک دو درم خ

زرشک بیدانه درم و ورق طلا و ورق نقره از هر یک نیم درم پوست یرون پسته یک درم قند سفید یک تن  
 آب ترشه ترنج چهل مثقال بطریق متعارف معجون سازند معجون مفرح معتدل از رگین لاطبا  
 حاذق الملک حکیم محمد اکمل خان مد ظله العالی صل کل سرخ سعد کوفی درونج عقربی سنبل الطیب  
 دارچینی زعفران معطر گلی قرغل چون بودا کبابه قاقله کبار و دار فلفل خیره و اقشور اترج خولجان عود  
 هر یک نصف و ربع درم مر و ارید سائیده بسد سائیده کبریا سائیده از هر یک یک نیم درم زربنک نیم درم  
 ابریشم مقرر و نیم درم مشک بتقی عینر اشب هر یک یک ماشه تخم بادرنج دو نیم درم عمل  
 دو وزن ادویه نبات یک وزن ادویه علی الرسم معجون سازند مفرح بار و ساه و نسجه حکیم محمد  
 اردستانی صل تخم کاهو تخم خربزه مغز تخم خرفه مقشر مغز تخم کد و شیرین مغز تخم خیار زرشک بیدانه  
 از هر یک یک مثقال تخم حاض صندل سفید صندل سرخ کشنه زرشک از هر یک دو مثقال لایه  
 تخم کاسنی از هر یک دو مثقال دودانگ کوفته ریخته با شربت سیب شیرین بقدر معجون خشن  
 میسرند خوراک یک مثقال مفرح کبیر تالیف حکیم علی گیلانی صل یا قوت دالی  
 دزد و شب کافوری کدریای شمی کباب چینی نارمشک درونج عقربی زربنک صندل سفید صندل سرخ  
 کشنه زرشک مقشر عینر اشب فاد زربنک جوانی از هر یک سه مثقال بادرنج بیهفت مثقال گاو زبان  
 پوست زرد اترج طبنا شیر سفید ابریشم خام مقرر از هر یک شش مثقال بهین سرخ و سفید  
 سنبل الطیب قره الطیب قاقله کبار و صغار گل ریشی کل محتوم زعفران جد و از خطائی و ورق  
 ورق نقره از هر یک یک مثقال زنجبیل خراشیده زرشک منقح مرانج بیهی سعد کوفی  
 شقاق مصری گل نیلوفر از هر یک چهار مثقال مشک بتقی و دو مثقال آب به شیرین گلاب  
 آب انار شیرین عرق گاو زبان عرق صندل نبات سفید از هر یک پنجاه مثقال عمل معنی  
 دو وزن ادویه بدستور متعارف مرتب سازند مفرح و لکشا که میرزا محمد رضا موسوی  
 قلمی نموده که مکرر از برای خود ساخته ام و از برای سایر اعده نیز و کمال تقویت دار و فواید  
 آن مر و ارید ناسفته گل گاو زبان از هر یک پنج مثقال کدریای شمی لیشب بسد آمله منقح  
 خصیة الثعلب مصری از هر یک چهار مثقال یا قوت سرخ عینر اشب بهین صندل سرخ  
 صندل سفید کشنه زرشک مقشر ورق گل سرخ طین محتوم تخم زنجبیل طبنا شیر سفید تخم خرفه مقشر

از هر یک سه مثقال در روغن عرقنی و ورق طلا کبابه چینی نو در می زرد تو در می سرخ از هر یک یک مثقال  
و نیم ورق نقره پوست بلبله کالی عود قماری خام زعفران مصطلکی رومی از هر یک و مثقال در روغن  
عرقنی یک مثقال و نیم زرباد قرقل در چینی از هر یک یک مثقال تخم بادرنجبویه سا فوج هندی  
پوست بیرون پوست زرد اترج از هر یک دو مثقال و نیم عصاره زرشک ده مثقال دو  
را کوفته بجنه آب سیب بچا مثقال آب بهشت مثقال آب اترج بتی مثقال رب سیب پیرو  
مثقال نبات سفید بقدر حاجت آبها و نبات را بقوام آورده ادویه را آن برینند و اگر خواستند  
که این مفرح را نوشند رومی لولوی نامند آلوده است و پنج مثقال داخل کنند مفرج بنگیان  
خوش کیفیت تالیف حکیم علی گیلانی گفته که چون اهل زمان مخصوص اهل هندوستان فریفته بنگند  
این ترکیب را بجهت ایشان تالیف نمودیم بسیار فرحان می شدند و منتفع میگردیدند نسخه آن  
صن بنگ خوب بزرگ سیاه باشد نه سرخ پنج استار باید که اول بنگ اتاد و هفت در روغن بادام  
نگهدارند بعد از آن که بنگ بوداده باشند و بسانند سنبیل لطیف سا فوج هندی  
و نجیل از هر یک سه استار فلفل مصطلکی زعفران از هر یک دو استار کوفته بجنه بنگ را  
بسانند تا چون عصاره شود و با سوزن ادویه عمل مجون سازند و اگر شش یک استار عود هندی  
دو استار عنبر سرخ استاری ورق طلا بربع استاری و ورق نقره نیم استار اضافه نمایند بهتر است و اگر  
بسیار می کنند لطلوکی که در مندی اگر استن شیر به رسیده باشد تحلیل دهد ص با بون شبت تمام  
حلبه قیصوم چند سید ستراب بجنه برینند و پستان برینند و اگر ضرورت باشد دیگر ادویه مناسب بچینند  
فصل یازدهم از مقاله یازدهم در مرکبات یا بیه یا قوتی که خفقان و غشی را نافع است  
و دل را قوت دهد و رخ آورد ص زعفران مشک بتی هر یک نیم مثقال یا قوت زرد و او در روغن  
لعل سرخ حولا جور و عقیق یمنی سنبیل گل منتوم گل ارمنی از هر یک یک مثقال و زرباد چینی عصاره  
هر یک یک مثقال و نیم شنب سفید زرباد کبابه چینی ورق گل سرخ کشنیر خشک آلوده مفر  
تخم کاسنی ورق طلا و ورق نقره هر یک دو مثقال گهر با مروارید ناسفته بسند بهر سفید  
قره نارمشک قاقله صفار شقاق صندلین زرشک بتی گل نیلوفر پوست بلبله کالی مصطلکی  
ایریشم خام مفرض هر یک سه مثقال فرنج شک طباشیر هر یک چهار مثقال قاقله کبار چهار عرق

گاوزبان ده درم عرق بیدمشک هر یک سه درم غسل سفید کپ به آب سیب آب و مرو و بهر یک نیم من نبات و من شربتی یک مثقال یا قوتی بار و نسخ حکیم علومی خان ص یا قوت ربانی مروارید ناسفته کربای شمعی و رقیق نقره از هر یک نه ماشه لعل بخشی زعفران و عنبر اشهد از هر یک چهار ماشه طباشیر سفید صندل سفید کشمش خشک نقش بر یک یک توله آله منقی دو توله ورق طلا شده ماشه نبات سفید نیم آنبار آب انار شیرین پا و آثار غسل مصفی پنج توله بدستور تیار نمایند یا قوتی از حکیم محمد رمضان ص یا قوت یک مثقال مروارید ناسفته کربای شمعی گل گاوزبان گیلانی بسد گل ارمنی طباشیر سفید مکده و مثقال و رقیق نقره نیم مثقال تخم قره قیچ مثقال شربت فواکه پنج برابر ادویه قند سفید برابر مجموع بطریق مقرر مرتب سازند یا قوتی حار منقول از قلائسی این مفرح عجیب التالیف و شریف الت ترکیب است ص یا قوت ربانی یک درم مروارید ناسفته بسد درم کربای شمعی شش درم گاوزبان گیلانی ده درم بادرنجبویه بسد درم سازج چهار درم تخم بادرنجبویه پنج درم ورق گل سرخ ده درم زرباد مسکه درم سبیل سلیخ و خرواق قلعه از هر یک یک درم پوست آله شش درم حجر ارمنی مغسول یا بدل آن حجر لاجورد مغسول یک درم کندر و نیم درم نمناغ دو درم زعفران عود از هر یک سه درم مشک یک درم درونج عقربی دو درم عنبر اشهد دو مثقال اسطوخودوس دو درم داجینی چهار درم غسل سفید سه درم مجموع خوراک یک درم یا قوتی حار تالیف خواجہ رشید وزیر آرنده نشاط و انبساط و دافع ریاح سودا و وسواس مقوی دل و دماغ و جگر و معده و کلیه و دافع خفقان و محسن لون منقول از جلالی ص یا قوت سرخ دو مثقال یا قوت زرد یا قوت کبود یا قوت سفید از یک چهار مثقال لعل بدخشان فیروزه نیشاپوری از هر یک سه مثقال مروارید ناسفته چهار مثقال بسد سرخ کربای شمعی از هر یک دو مثقال عقیق سفید چهار مثقال لاجورد دو مثقال حجر لیشب بزر سه مثقال زمر یک نیم مثقال بادروج سبیل الطیب سازج هندی همین سرخ از هر یک دو مثقال از بزم مقرض قرنفل بادرنجبویه داجینی کبابه تخم بادرنجبویه قاقاقیه کبابه از هر یک سه مثقال عود و قمار می سرخ عقربی از هر یک پنج مثقال تخم قره قیچ گل گاوزبان گیلانی هر یک پنج مثقال طبعین ارمنی دو مثقال یا بدل آن همین رومی دو مثقال گل نیلوفر صندل سرخ صندل سفید از هر یک

سه مثقال پوست بیرون پسته کل مختوم یا بدل آن گل داغستانی دارچینی بهمن سفید از سبک جاپار مثقال  
طیاشیر سفید پنج مثقال آبله منزع الیوا پوست لیلید از هر یک ده مثقال عصاره زرشک پانزده  
مثقال مشک یک نیم مثقال عنبر اشهب ورق طلا و ورق فقره از هر یک چهار مثقال بجماعت  
نیم من آب سیدب شیرین آب بر شیرین گلاب از هر یک یک من عرق بیدر شک نبات سفید از  
هر یک دو من نبات را در عقیات گذاشته بآب فوکه بقوام آرند و در آخاب حاضر داخل کنند و چند  
رسم است ادریه بپزند و خوراک از نیم درم تا یک درم یا قوتی یار و موافق مزاج حار است  
و بهتر از دو الکسک بار جبهه شفقان گرم و تاقیدین و تبدیل مزاج و تقویت اعضای رطوبه و صاف  
کردن خون و روح از کدورت نافع صمغ تخم کدو شیرین تخم کاهو مقشع مغز تخم هندوانه مغز تخم  
خیارین از هر یک دو مثقال و نیم تخم خرفه مقشع چهار مثقال مروارید ناسفته صندل سفید  
سنبلی الطیب طباشیر سفید فلفل صندل سرخ از هر یک دو مثقال بسد که با سلطان محرق  
از هر یک دو مثقال زعفران پنج دانگ بر شیم مقرض بهمن سرخ بهمن سفید گل گاوزبان  
غنچه گل سرخ شقاقل سفری دانه هیل دارچینی از هر یک دو مثقال و نیم آمله متقی پنج مثقال  
زعفران عنبر اشهب ورق طلا مشک بتبی از هر یک چهار دانگ ورق فقره دو مثقال انجلی  
پنجاه مثقال آب سیدب شیرین امرو آب بر شیرین شربت فوکه شیرین گلاب غسل سفید صمغ  
عرق صندل از هر یک بست مثقال بدستور تیار نمایند را قلم هم باندک تغییر این را  
تیار نموده بود نهایت مفید یافته یا قوتی حار منقول از میزان الطبایع صمغ یا قوت  
دو درم مروارید ناسفته قرفل زنجبیل فلفل سنبلی الطیب و فلفل خیر بواجو زبوا قاقله کبار  
شیطرج هندی دارچینی ساقج هندی لسان العصاره درونج بادرنجبویه گل گاوزبان مصطکی  
خولجان زنجبیل صندل سفید زراوند حرج سیلخه ورق گل سرخ از هر یک دو درم طباشیر  
مشش درم پوست اترج سه درم زعفران پوست لیلید از هر یک یک درم سرخ نیم درم  
مشک خالص عنبر اشهب از هر یک نیم دانگ غسل مصغی دو وزن همه که صد و چهار درم  
و هشت دانگ است بچون سازند و خوراک یک مثقال جلیقه بنی و دو جزو یا قوتی صندل  
منقول از میاض عم مرحوم صمغ یا قوت دو مثقال لعل مروارید عنبر صندل لیلین مصطکی پوست



و درون بسته و از چینی کشیده از هر یک توله مشک نیم توله تخم خیار چهار توله طباشیر چهار توله ورق طلا و زعفران  
 شش سه خرفه از هر یک دو توله که فو نیم باشد گلاب چهار شیشه نبات دو از زده و ام عسل سبب بدم  
 یا قوتی منقول از بیاض عم مرحوم حسن یا قوت سرخ دو مثقال لعل بدخشان مروارید ناسفته کبریا  
 عنبر اشهب صندل سیف ابریشم قرقرن گل گنج زبان خنجر نخل سرخ بهمن سرخ بهمن سفید مثقال صندل صندل  
 تخم خرفه مقشر عود بهندی گلاب ماهی از هر یک پنج مثقال زرد یک مثقال و دو دانگ و ورق طلا  
 ورق نقره زعفران لب با سه طباشیر سفید از هر یک هفت مثقال و نیم مشک بتنی مساج بهندی  
 از هر یک دو مثقال و نیم درون عقرنی منته مثقال و چهار دانگ و نیم و از چینی هفت مثقال و نیم مغز تخم کشیده  
 مغز تخم خیارین از هر یک دو مثقال ماهی رو بیان پنج مثقال مایه شتر اعرابی یک مثقال و  
 یک دانگ و نیم آب سیب شیرین آب به شیرین آب آرد آب انار شیرین از هر یک یک مثقال  
 آب اترج پنجاه مثقال گلاب عرق بید مشک از هر یک یک مثقال و دو مثقال عرق گاو زبان و  
 مثقال نبات سفید یک مثقال و دو مثقال عسل مصنوعی نو و مثقال پوست توتیا نماینده یا قوتی  
 طلا حسن یا قوت رمانی مروارید ناسفته کبریا شمع و از چینی دانه هیل از هر یک نه باشد  
 لعل بدخشان زهر مرغطانی طلا و سنگس از هر یک چهار باشد ابریشم مقرض بهمن سرخ بادنجوبه از هر یک  
 سه باشد گل گنج زبان سرخ از هر یک دو توله زعفران دو باشد عنبر اشهب سه باشد سفید  
 عسل مصنوعی از هر یک پا و آثار بدست و مرتب سازند یا قوتی حکیم عا و الدین محمود شیرازی حسن  
 مروارید ناسفته یا قوت رمانی مرجان قرقرنی لعل بدخشان کبریا شمع و زعفران  
 ورق طلا و ورق نقره عنبر اشهب زرد انار زعفران از هر یک نیم مثقال صندل سفید طباشیر  
 بادنجوبه قرقرن مسافج بهندی خود قیاسی خام ابریشم مقرض پوست زرد اترج گاو زبان از  
 هر یک دو مثقال افیون هفت مثقال سفید صندل صندل مقرض براب چهار وزن ادویه بدستور  
 مقرض چون سازند یا قوتی بار و مقوی دل و جمیع اعضا و ریه منسجه آن یا قوت رمانی  
 مروارید ناسفته کبریا شمع از هر یک یک مثقال چهار دانگ مغز تخم کدو تخم خرفه مقشر گل گاو زبان  
 غنچه گل سرخ کشیده خشک مقشر صندل سفید از هر یک پنج مثقال طباشیر سفید دو مثقال و نیم  
 عنبر اشهب ابریشم مقرض ورق نقره از هر یک یک مثقال و یک دانگ و نیم ورق طلا و مثقال

نبات سفید یک صد و پنجاه مثقال شربت منیب شیرین محصل مصفی از هر یک بسمت مثقال  
 گلاب عرق بید مشک از هر یک پنجاه مثقال بدست شو مرتب سازند شربت یکی یک مثقال  
**فصل دوازدهم** از مقاله یازدهم در ادویه مفروضه بگیرند گز و درخت زبریان نمایند بعد از آن  
 که خوب پخته شود پوست آنرا دور کرده و وضع کنند و آنرا بنشینانند و در ظرف چینی تمام شب  
 زیر آسمان نگاه دارند و وقت صبح گلاب و قدری بید مشک باشند و نبات سفید سائیده بر آنگشت  
 بردن اول یک عدد در روز دوم دو عدد در روز سوم سه عدد و اگر موافقت نمایند ازین هم غیر آیند  
 و ادویه الاثر است و خفقان و ضعف قلب و وائی که خفقان و مایه بولیا و خوش حشر است  
 صفتیون و درم را در نصف رطل شیر تازه خیسانیده بپانزده مثقال سکنجبین تا بهفته بنوشانند  
 و وائی که خوردن آن شیر را که در پستان بسته شده باشد نرم کند صفت شیر و تخم رازیانه آب رازیانه تر  
 بنوشند و وائی که شیر زیاد کند صفت ساق لاله را با جوقش بریزند و صاف کنند قدری شکر داخل کرده  
 بنوشند و وائی که تشنگی و جوع نمی کند صفت کل هویتانی را بر سر که در روغن پخته بخورند بسیار  
 نفع میرساند ضماد می که ضعف دل و خفقان را نافع است صفت کل سنی را بار در جوشانند نمایند  
 ضماد می که شیر را کم کند صفت زیره کوفته بر سر که ضماد کنند بعد استعمال جففات و ادویه طمست  
 و حمام در خلط معده استعمال بر یافت و قوی و فصد فائده این بین ظاهر شود چقدر که کوفته قدری  
 شونیز داخل کرده بپزند و ضماد کنند ضماد می که شیر بنجد را محصل سازد و تشنگی و جوع شدید را  
 صفت شجاع یعنی جوامع مغز و شراب بپزند و ضماد کنند ضماد می که درم پستان را که بسبب  
 جود سوراخ باشد نفع رساند صفت پودینه با شراب انگور می و سرکه پخته ضماد کنند برگ  
 عنب الثعلب کوفته بر روغن گل چرب کرده ضماد کنند ضماد که درم باز و پستان بکالاید  
 این باب و نه گرفته در آب رازیانه یا آب کرفس کوفته آمیخته استعمال نمایند طلائی شیر  
 که در پستان بسبب سردی خشکی بنجد شده باشد مخل کنند صفت خراطین بوده طلا کنند و دیگر شیرینی  
 سوده بار و روغن زیت در دادن سرب سائیده و پوسته طلا کنند لظول آب قاتر بر سین  
 و پستانها و اند شیر بسته میکنند و اگر از آنجا و لاین درم بهر سیده باشد قدری سرکه را با آب یک  
 تنطیل کنند و جو ر می که خشی را که بعد اسهال بهر سیده باشد نافع است مشک قدری

و آب بجل کنند و در خلق ریزند شیدل خیار خاصیت عجیب دارد و در ریح مقوی قلب و مفرج و دفع  
 خفقان است اگر خفقان حار باشد اگر سرد مزاج دل گرم بود با قدری کافور دهند زعفران مقوی  
 دل و جوهر روح و منبه کفنه نفس است تجراری منی مفرج قلب با خاصیت و بالعرض بود کشنده خشک  
 با خاصیت عظیمه است در تقویت و تفریح قلب و دفع میکند خفقان حار مشک شراب و طلا  
 مفرج و مقوی قلب است و مزبل خفقان سوداوی و قوی و مصلح فک است قوی سردی سرخ  
 مفرج قلب با شیر گاو برای زیاده نمودن شیر خوب است ضماد می که شیر را در پستان که  
 بسبب سردی خشکی بسته شود نرم کند ص پودینه خشک کوفته بآب پیزند تا مبردا شود و قوی  
 اضافه نموده ضماد کنند ضماد که در ورم گرم پستان سود وید ص اسفود در کچین و آب پیزند  
 و برینند و اگر ورم ملتحمه باشد آب خبز جوارسی بآب عنب الثعلب روغن گل آمیزند و ضماد نمایند  
 و در ورم بار دندنی زیر که کوفته برینند و این ضماد از سست گشتن و بزرگ شدن نبردند  
 فصل سیزدهم از مقاله یازدهم در ادویه مستعمله و امراض قلب به جمعی دارچینی دار فلفل غم  
 فلفل شک بادروج و در سافج بادرنجبویه کشنده خشک سنبل که با آب بر شیم خام مروارید طلا شیر  
 مشک بید کافور سندروس سک عود خام گاوزبان گیلانی آمله نقش به بنین پوست اترج کینز  
 زریا و شب بریان و در ونج عقربی گل روی تخم کرفس سعدا نخواه اشنة انیسون افیتون سعدان  
 آستین چندید تر فلفل کبابخیر بواقا قلد جوز با تخم بادروج تخم تمام تخم فلفل شک نجبیل تخم بادرنجبویه  
 تخم مزنجوش زراوند بلبله کابلی تخم قنار رشک تخم کفوت تخم خیار تخم خرد تخم کاسنی صندل تخم کاهو  
 صبر گلاب شکر طبرزد برگ اترج عمل خالص آب سیب آب حمض اترج تار مشک

### مقاله دوازدهم در مری و معدة متعلیه شانزده فصل

فصل اول در بعضی فوائد ادویه مستعمله در مری بعضی مشروبیه اند و بعضی موضعیه اما ادویه  
 موضعیه گذارشته میشود و این کتفین و باید که درین ادویه قوت از عطریه باشد چنانچه در ادویه  
 که مستعمل در امده میشود و ادویه مشروبیه باید که مثل لعوقات و احسا باشد تا که مر و متصل  
 و اندک اندک بود و اما دلیل بر این که مری قرصه است ورم نیست این است که در ورم  
 از ورا و لقمه کلان موجب شدت الم میشود به نسبت لقمه خرد که در و کیفییت حراقت و طبیعت

و قیمن باشد و اما در قرص پس عکس این است تا اینکه هم معتدل المقدار نمیکند و قلیل المقدار که در  
کیفیت غالب باشد موجب الم میگردد و معده علاج کرده میشود از مشروبات و انهد و اطایه و نظایات  
و غروحات و مزاجی هرگاه که معده را سوز مزاج مادی عارض گردد و نوع ماده متحقق نشود پس بهترین  
اشیا برای استفراغ ماده ایست و وقتیکه تنقید معده نمودی از خلط خاص و بر معده خلط  
دیگر منقلب میگردد پس باید که تقویت معده کرده شود تا این خلط را قبول نکند و اگر خلط یارو  
باشد پس مصطکی و اقراص در و بجزو آن بکار برند و اگر خلط حار است ربوب و اقراص یارو  
استعمال نمایند و شراب خشیاش شدید النفع است ریختن مواد حاره را بر معده و شیخ گفته  
شخصی که در میان معده و کبد صلابت در یابد خواه از دم خواه از انهد و جزو آن پس  
باید که غذا و دوائی باو الشیر سازد و ابتدا از قلیل کند پس آهسته آهسته بفرزاید و استفراغ و  
فصد استعمال نمایند زیرا که سده مانع است از وصول کیلوس بطرف کبد و درین صورت بدل  
ما تحلل چنانچه بپایند خواهد رسید پس وقوع استفراغ موجب انحلال قوت و بلاکت <sup>عشت</sup> مریض خواهد  
و ادویه مستعمله را از تقویت معده باید که بخش دارند تا دوادیر تر در معده ماند و معده از وظلی و مر  
بر دارد و بعضی این حکم را مختص بجوارش و معاجین داشته اند و در سقوط حکم سقی بلینغ ادویه  
نموده اند و آنجا که صنعت در فم معده در یابند حکم بخوردن دوا بعد از غذا نمایند تا دوا با جریلو  
غذا ویر تر قریب عضومند گو ماند و زود و مخدر نگردد و دوا خوشبو و غذایند و خوشبو نافع تر و زود گذرا  
از غیر خود است لهذا هرگاه که در ادویه این عضو بعضی ادویه عطریه بکار میرند فوا <sup>بست</sup> جلیله  
مشابه ینمایند و قتیکه فساد و غذا معلوم کنند و هنوز از معده مخدر نشده باشد واجب است  
که قی نمایند و بعد آن ادویه مقویه استعمال کنند و چون اشتها صادق شود و ادویه خفیفه  
و لطیفه تراول فرمایند و هرگاه که از معده مخدر شد پس ادویه ملینه استعمال نمایند و بعد سوز فم  
تا که اشتها متعجب ظاهر نگردد و چیزی نخورند حتی الوسع از امتداد و سوز الترتیب در اکل  
و با لجه هر چه ضرر معده است از آن استرازه و زرد و گرفتن خون از نفس معده خواهد از زود  
و خواه از حجام باشد منفر معده است فافهم و اقتضرت علی هذا المقدار فی التلطیفه و الاسترا  
فصل دوم از مقاله دوازدهم در مرکبات الفیه نوشدار و لغت فارسی هست معنی آن ادویه <sup>بست</sup> است

و بعضی گفته اند که معنی وی عطیه الله و بعضی دیگر گفته اند که دانش نفاست موهب  
 برای پادشاه و آنکه در عهدش الحید و محصل از هر یک که از این پنج جزء باشد آنرا پنج نوش  
 گویند و چون درین معجون عده ترین اجزاء آمده است لهذا معنی باین اسم گفته و در نسخ نوشدار  
 افتاد بسیار است اینجا آنچه معمول فقیر است مرقوم میگردد و اکثری از اطباء نوشدار و راجع  
 کنند بی گفته اند یا برای اینکه مروج فنی هستند یا دوست یا از جهت آنکه بعضی تصرفات از  
 درین نسخه واقع شده است و ادوی آنکه بعد چهل روز استعمال نمایند و قوتش تا دو سال  
 باقی ماند شترش از یک مثقال تا سه مثقال و پیش از طعام و بعد از طعام میتوان خورد  
 و محرومین مزاجان را با انشاء بار ده باید داد و باطله این معجون در تقویت معده و باه و  
 اعضای ریه نفی تمام دارد و بوی دهن و لون بدن نیکو گرداند و خفقان صرع را نافع  
 می آید و نوشدار و سوار و بنفشه قرابادین شفای صحن آن گل سرخ شش درم سعد کوفی  
 پنجم قرنفل و صطک و اسارون و سنبل الطیب از هر یک سه درم فاقله صغار و کبار  
 زرب سیاه سه خور بود از عفران خرقه از هر یک دو درم آله و مقشربک رطل قدر محصل  
 منافع صند چشمه و مثقال آله را در شیر خیسایند یک شبانه روز پس بشویند و در  
 رطل آب بچوشانند تا نطر شود و از پشت غربال بیرون کنند و با قند محصل صاف بقوام آید  
 و ادویه اکوفیه نیمه آن برشند و نوشدار و سی لولوی از شفای صحن مروارید تا سفته بسد  
 شش سعد کوفی از عفران از هر یک دو مثقال خود خام و بر شش مقرر طباشیر ساق  
 بندی سنبل گل زنی از هر یک سه مثقال عنبر شش نیم مثقال شیر که آله شش مثقال غسل  
 دقت منافع سه وزن ادویه معجون سازند و نوشدار و سی لولوی حکیم جمال از دین  
 جدا محصل کبریا و اید از هر یک مثقال مرجان سه مثقال شش بر شش مثقال عطر  
 ورق نقره ورق طلا مکشش تولد ابریشم مقررش تولد سنبل الطیب مثقال خود بندی طباشیر  
 زعفران از هر یک سرخ از هر یک سه مثقال قرنفل سیل سعد کوفی سادج از هر یک شش  
 مثقال مشک چهار مثقال آله یک سیر اکبری غسل یک نیم برابر ادویه قند سفید یک نیم  
 برابر ادویه بدستور بقوام آید و نوشدار و سی لولوی شش حکیم با قران بیاض نیکو

ص ابریشم مقرض مروارید ناسفته سنبلیطی کبریا شمی ورق گل سرخ طیار شکر مکده مشقال عفران  
مصطکی قرنفل مکده مشقال دایمی یا قوت رمانی شیب سبز مرغان عنبر اشهب مشک اذرق ورق طلا  
ورق نقره ریوند چینی سنبلیطی سفید از هر یک پنج مشقال عود هندی سه مشقال دانه سیل اساز  
شامی سعد کوفی زرشک بیدانه تخم بادنجوبه پوست اترج سازج هندی درونج عقرنی مکده  
دو مشقال آله مستقی شصت مشقال عمل مصفی باقند و نبات صد مشقال بطریق معهود تیار نمایند  
الغوشداروسی لولوسی رص مروارید بسجرق شیب سبز طیار شیب سفید سازج هندی سنبلیطی  
ابریشم مقرض شیر آمله از هر یک سه مشقال سعد کوفی زعفران عنبر اشهب از هر یک یک مشقال شکر  
عسل مصفی از هر یک نو مشقال بدستور مرتب سازند آب کاهه معده را قوت دهد و نفخ  
دفع کند و اشتیامی طعام آورد و منقول از شفای و تشرب او با قدری لک چند روز صحت  
لاغر کردن بدن از مجربات است و قطور آن در چشم مانع جرب و ز آبله و اگر بر و زکوه باشد و از آن  
آن مجرب ص ثمان تازه گرم را در کوزه آب ندیده بگزارند تا سرد شود و بعد از آن در سرکه خمر  
و در آفتاب نشاند و در روز سرکه بر سر آن میریزند و در روز دیگر بدو شاب خمیر آن تازه کنند  
و در روز دیگر شیر و انگور خمیر آن تازه کنند بعد از آن او به گرم کوفته بچینه بر سر آن  
ریزند و چون آهنگد که آب کاهه ارقیق بگیرند ازین خمیر مقدار یک سن بگیرند و بکته سرکه که گفته  
آن کنند و کسبه پرازدار و باهی گرم تمکونه در آن اندازند و چیل روز در آفتاب بگزارند  
بعد از آن استعمال نمایند و بعضی در ساختن این طریق دیگر با هم نوشته اند لیکن این بهترین است  
فصل سوم از مقاله دوازدهم در مرکبات با طبع ناریه و تانیه و چیمیه بنا و قی که در فی رط اسهل  
سعدی را دفع کند ص بازوی بزرگ دم کند رکنانج از هر یک پنج دم افیون چهار دم حب الاس دو  
دم کوفته و چینه بنا و قی سازند با و هر ج معوب از باد و حمزه برودیت معده و جگر و رحم و اقبا  
طمت را نافع بود و ریاح غلیظ را دفع کند و سد و جگر و سپر زکشا ید منقول از شفای ص  
زربشا درونج عقرنی افیون چند سیدستر عاقر قرقر حافل سلیمه هوم الموحس بنز الیخ  
قسط لبنی جاوشیر زعفران از هر یک شش درم جلیه بیشت درم بارند و مر از هر یک  
دوازده درم مروارید ناسفته ده درم عمل دو وزن او به بطریق متعارف معجون نمایند

جوارش معرب گوارش معنی باضموم است جوارش عجب حفقان و سردی معده و بدی هضم  
 و اجاع را بغایت نافع بود و برای پیران بسیار خوب است از شغالی که قاقله کبار و صفای  
 لب باسه و ارچینی از هر یک چهار درم زنجبیل و ارقلفل از هر یک ده درم و والی مسطکی و عنبه و قرقف  
 زعفران از هر یک دو درم جوز بودا پنج درم مشک یک درم کوفته و نیمه بعسل بمیشند شربت می کشند  
 جوارش جالینوس این جوارش را خاصیت بسیار است همه اعصاب قوت دهد و بوی بدن  
 خوش کند و باد را بشکند و بسیاری بول را از سر می برد و باز دارد و باد را قوت دهد و دیوانگی بر  
 و صدراع و سعال مله و بواسیر و قوبا و قرقس و هین و حصاة کلیه و مثانه را نافع بود و سیاهی مور  
 انگه بار و گفته اند هر که بپشت زوز بدین جوارش مداومت نماید از جمیع امراض مذکور این  
 کرد و ص آن سنبل الطیب قاقله سلیمه و ارچینی و خولجان قرقفل سعد زنجبیل قرقفل قسط بحر  
 خود بلسان اسرار و ن تخم مور و قصب الرزیه زعفران از هر یک دو درم مسطکی و عنبه  
 قد سفید بوزن ادویه تمام اجزا را کوفته و نیمه باد و چندان عسل بمیشند شربت می کشند  
 بیش از طعام و بعد از طعام نیز توان خورد و جوارش شهریاران برودت جگر و معده و قوی و دل  
 را نافع بود و ص قرقفل قرقه و ارچینی سلیمه سنبل الطیب جوز بودا هیل مسطکی قاقله حب بلسان  
 زعفران از هر یک چهار درم و نیم سقمونیاسته و دم ترب سفید مجوف حب النیل از هر یک  
 بهشت و دم قد سفید بوزن ادویه کوفته و نیمه بعسل بمیشند شربت می کشند تا هفت  
 مثقال باب گرم بدهند جوارش اترج معده را قوت دهد و اشتهای طعام آورد  
 و بوی بدن خوش کند و ص پوست اترج خشک شنی و دم قرقفل جوز بودا و ارقلفل قرقه  
 قاقله خولجان مصری زنجبیل از هر یک یک درم مشک دو دانگ کوفته و نیمه بعسل بمیشند جوارش  
 عمو و معده بار در گرم کند و اشتهای طعام آورد و باضمه را قوت دهد و ص قرقفل دو درم  
 سنبل الطیب یک درم خود پنجدرم نبات سفید یک من نبات را با گلاب بگذازند و بقوام آید  
 و فرو گیرند و کفیه بزنند و اجزا را کوفته و نیمه بران پاشند و بر روی سنگ ریزه جوارش  
 مشک حفقان و بواسیر را نافع بود و باد و با می معده را بشکند و ص خیره و ا قاقله  
 زنجبیل و ارقلفل از هر یک دو درم مشک خالص نیم مثقال قد سفید شصت درم

کوفته و پیخته بصل برشند جوارش خوش می بنسوب است بسوی اطبای خوزستان طعمه اینهم  
 کند و اسمال باز دارد و سپرز را بگذارد و استقار انافع بود و او را ربول کند و ص قسط قرنه  
 سنبل الطیب حب بلسان سیلخه از هر یک دو درم جو زبوا پنج عدد قاقاله کبار قرقفل انیسون کلیل  
 شیطرج نارمشک از هر یک چهار درم بیا سده روغ عرقنی از هر یک شش درم ریوند چینی زراوند  
 اشنه از هر یک پنج درم بلبله سیاه پوست بلبله کابلی روغن نیت بریان کرده از هر یک یک درم  
 بلبله ده عدد تخم مور و بوزن همه او و بیه نبات دو وزن او و بیه در کلاب بگزارد و بقوام آورد و در  
 را کوفته و پیخته بدان برشند بعد از دو ماه استعمال نمایند جوارش حبیب اسه بیا سده بوا سیر و بروین  
 و سو و ستم رانافع بود و باد با می غلیظ دفع کند و ص قسط قرنه قاقاله صغیر تخمیل دار قنفل دار چینی  
 اسارون از هر یک یک درم قاقاله کبار پنج درم قنفل دو درم قرقفل یک درم نیم قند سیلخه شش  
 کوفته و پیخته بصل برشند شربت یک مثقال جوارش دار چینی ضعف معده و گرده و مثانه را  
 نافع بود و باد با می غلیظ بشکند و اخلاط غلیظ دفع کند و ص دار چینی عود نهند بی را بس از هر یک  
 شش درم قرقفل قنفل سیاه دار قنفل سنبل الطیب اسارون از هر یک پنج درم زنجبیل ده درم  
 تصاع هشت درم خیره او قره از هر یک دو درم مصطکی انیسون را زیاده سیلخه از هر یک سه درم کوفته  
 و پیخته بصل برشند جوارش زنجبیل ضعف معده و اسه و پیخته رانافع بود و طبعام صغیر کند  
 و باد با بشکند و اسمال باز دارد و ص زنجبیل سبب درم صغیر عرقنی خیره بوا از هر یک ده درم  
 قرقفل دار چینی از هر یک پنج درم جو زبوا یک عدد زعفران یک درم نشا سسته چهل درم و در بعضی  
 نشه حوض نشا سسته بیا سده است شکر طبرزد و نو و مثقال جوارش که شکم از رطوبات طعمه ناگوار  
 پاک سازد و قوت دهد و بر جاع حریص کند و باد با می مخالف دفع نماید و ص سنبل قرقه حب بلسان  
 قسط از هر یک دو درم جو زبوا قرقفل کلیل الکنک و مشک شیطرج از هر یک چهار درم ریوند چینی  
 زراوند طویل از هر یک یک درم صغیر زنجبیل عصا رة بلبله کابلی عصا رة آله از هر یک سه درم نیم  
 نیم من کوفته و پیخته بصل برشند و معجون سازند جوارش غوا که معده و دل و جگر و اشتها را  
 قوت دهد و حق باز دارد و صغیر دفع کند و قنفل بدان منع خوار نماید و ص آب انار شیرین و ترش که بیا  
 آب به آب احره و آب غوره آب زرشک آب ساق آب لیمو و صغیر مسامی بکوشند



تا بر می نماید پس زود گرفته نشود و قوام آورند و کوفه بزنند و آبها داخل نمایند و بر روی سنگ ریزند  
 جوارش متشکل بنسوب بسیار و به جهت تقویت معده و سوختن چربی است صفت سنبلیله قرقره و سنبلیله  
 جوز بوا قله مشک چند هر یک مثقال فلفل سفید پنجبیل چند سیرک و دوشمال لبنان  
 ذکر ابیض حار مثقال قند سفید برابر همه او و کوفه و پیخته بهم آمیخته بعمل صاف بسازند و شقی  
 یک مثقال جوارش کل فور حبت صنعت معده و جگر نافع است و اعانت میدهد بر هضم را و  
 دفع یسازد و ریاح را اصل کافور زعفران عود قلعیتین کبابه کاشم قرقره فلفل شسته سنبلیله  
 صندل سفید فلفل دار فلفل و اجینتی شیطرج نار مشک شقایق خولجان جوز بوا پنجبیل سعد  
 فلفل بویه جله برابر شکر سفید هم چند به جوارش کل مده معده و دل و جگر را قوت دهد و اشتها آورد  
 و غذا بپوشد نماید و این جوارش را استوار با ریاضا فرموده و نفع بین مشاهده کرده و عمل کل مده  
 پنج درم عود و صیقلی هر یک سه درم عنبر نیم مثقال قند سفید نیم من آب لیمو آب سماق هر یک نیم  
 بدستور مشهور تیار نمایند جوارش پنجبیل حبت استرخای معده و ریاح بوا سیر و  
 فلفل و مزاج و لون و از دیابا نافع است صفت بلبله بلبله شیر آمله فلفل دار فلفل پنجبیل سعد  
 شیطرج چند سی سنبلیله هر یک دو درم تخم شبت تخم گندنا هر یک چهار درم خبثا الحیدر صندل درم نیم  
 پیخته بعمل متروخ الی غوه و بمن بقدر حاجت باشد بسازند و در ظرفی بدارند و بخشدند  
 بعمل آرند شقی دو درم و اگر مشک دو درم نیز داخل این دو اسازند و است و تیسر  
 خبثا الحیدر که پارسای پنجبیلش گویند این است که براده آهن باریک ساخته بسرکه انگوری  
 یا شراب دکانی ادنی مرتبه یک هفته و نهایت شانزده روز هم چنان تروارند پس رسای خشک  
 کرده در معوقه آهسته بریان نموده بکار برند و اگر بعد بریان کردن بر روغن بادام یا روغن گاو  
 که همچون خبثا الحیدر بود و ضلایه بلبله کرده بعمل آرند بهتر است و برین تقدیر حاجت آسایشان  
 دیگر وقت اختلاف عمل نیست و از آنکه جزو اعظم این جوارش پنجبیلش است جوارش مذکور نیز  
 همین اسمی شده جوارش تمر بنهری از عمل عطار کوبین جهت تقویت معده و جگر و دل  
 و منع قی و اینها اشتها مجرب است صفت تمر بنهری از لیم و دانه پاک کرده و سوزن کلان از زرقا  
 پاک نموده و در خل تمر کرده و دانه را در شامی هر یک یک طل بگیرند و جدا جدا بکوبند و با هم

و سوزن چون حرم شود و انار و دارو باره بریزند پس هرست یکبار کرده خوب مخلوط سازند بعد وقت غده  
 بیارند آنقدر که طعم دارا مائل بجلاوت گرداند و آنرا بقوام آرند چون قریب بقوام رسد او به  
 شش مذوقه را در آن آغیزند و حرکت دهند تا جگه کیسان گردد و درین وقت آب لیمو و سرکه زردآب  
 حرم تقسیم میدهند اولافا و لادین اثنا حرکت کرده باشند اگر غوره موجود نباشد آب انار  
 عوض وی کنند و در آخر طبع و ورق نعناع و ورق زیمجان صومری و جام بقدر حاجت مضاعف  
 کنند و عند نزول از آتش فلفل و زنجبیل و قرقه و هال و قرقفل کنش و جوز بود و عود و قاقلی  
 آنقدر که طعم نیک پدید آید کوفته و پیخته باشند قرق واده فرو دارند در ظرف پاکیزه که او را بعد  
 بخوبی بشک مسوج کرده باشند بکار دارند و استعمال نمایند و این دو باید که در یک سبکی  
 پیخته شود و جو ارش عود شیرین منقول از خط خانصا حب قید بد ظله ص عود دهن من  
 جوز بود و قرقه قاقله صغار قرقفل خوشنجان دار فلفل از هر یک پنج درم اسارون زعفران  
 از هر یک دو درم نبات سفید نصف رطل مشک بتنی نصف مثقال عسل مصغی سوای  
 نبات سه وزن ادویه چنانچه رسم است جو ارش سازند جو ارش عود و مفرح و مختصر  
 از واده سید شکر اندک ص عود دو درم کوفته و پیخته و قند یک رطل کوفته و با شاد و جوش  
 دادن بیامیزند و قدری قرقفل و هیل و زعفران در آن بعد قوام انداخته تیز زود و اندک  
 و اگر خواستند صغار سازند جو ارش عود شیرین پیخته دیگر منقول زنجبیل و عود دهن من  
 پنج درم پوست اترج ده درم مصطکی یک مثقال نبات سفید یک من نیم بدستور مرتب سازند  
 جو ارش عود شیرین پیخته دیگر منقول از کتاب مذکور ص عود دهن من پنج درم قرقفل سه درم  
 قاقله صغار قاقله کبار سبیل الطیب از هر یک دو درم زعفران یک درم کوفته و پیخته با عسل مصغی با واده  
 مرتب سازند جو ارش اترج از کتاب مذکور رطل پوست اترج خشک نموده و هلی درم قرقفل  
 جوز بودا رفل قاقله صغار خوشنجان زنجبیل از هر یک یک درم مشک بتنی دو وادک عسل سه  
 وزن ادویه جو ارش عود و ترش بار بود ص آن رب سیدک شمه مثقال رب به ترش  
 رب رشک آبا نارین از هر یک ده مثقال آب ترش ترش آب لیمو کاغذی از هر یک بیست مثقال  
 نبات سفید و صغار مثقال عسل مصغی بیست مثقال عود دهن من بیست مثقال عود اریدنا سفید بود و

بیرون پسته مصطکی طباشیر سفید صندل سفید گریاسی شمع سافج هندی پوست زرد و اترج بادرنجبویه  
 و ارچینی و آنه هیل زهریک چهار مثقال زعفران یک مثقال چنانچه رسم هست در شب سازند جواریش آلله  
 نو لوی ترش بموجب فسخ حکیم محمد الملوک اصل طباشیر پرورده است تولد گلاب پاؤ اتار و عرق گاو زبان  
 گیلانی پاؤ سیر عرق صندل پاؤ سیر عرق بید و مشک پاؤ سیر بخوشا نند تا صبح سازند و از پاؤ چوبه را نند پس  
 زبان نرین سبب بشیرین رب به ترش رب بید بشیرین از زهریک پاؤ سیر و رب زرد شک شربت اترج  
 نبات سفید هر یک نیم پاؤ آب لیمو تازه کشیده نیم پاؤ داخل نموده بقوام آرند و بته آنکه نبات اترج  
 گاو زبان بوزنی که سابق مرقوم شده گذاشته ضاق نموده همراه ربوب عرق داخل نمایند بعد از آن  
 مروراید ناسفته صلایه کرده یک تولد آنه هیل سود و دو تولد و اچیتی صلایه کرده یک تولد و رقی  
 شش شده درق فقه یک تولد غیر اشتب سته ماشه داخل کرده خوب تیز زده در ظروف چینی نگاه دارند  
 جوارش نارین معمول حکیم ارشد مرحوم جهت تقویت معده و جگر غریب و برای بهر سائید  
 اشتبا عجیب اصل آن آب انار شیرین آب انار ترش قند سفید هر یک یک سیر آب نفع  
 گلاب هر یک هفت درم سنبل الطیب مصطکی هر یک دو درم الایچی کلان پوست شریخ هر یک  
 چهار ماشه پوست بیرون پسته یک درم الایچی خرد سته ماشه بدستور بتا سازند جوارش  
 اتارین قابض نیز معمول ایشان اصل قند سفید پاؤ سیر آب لیمو شست درم شربت حلالت  
 هفت دام آب انارین هفت دام شربت لیمو آب پودینه سبز شیرینی آمه هر یک چهار دام گلاب  
 دو دام مصطکی الایچی زهره هر یک سته ماشه کل سرخ زرد و روج ترک جوز بواعود طباشیر هر یک  
 دو ماشه مجون سازند جوارش جلالی تالیف جلال الدین طبیب معده را قوی گرداند و اشتها  
 طعام آورد و ضعف کرده دور کند و منی بیفزاید و مجامعت را قوت دهد اصل مشک انگلی  
 انیسون تخم کرفس هر یک یک مثقال مشک یک مثقال و نیم فلفل دو مثقال زیره کرماتی  
 مدبر مسکه مصطکی پودینه خشک و دهنده هر یک چهار مثقال سنبل الطیب قرقه قرقه در چینی قاقاه  
 بریکی ده مثقال قند سفید بوزن همه کوفته بجهت بعل کف گرفته بسرشدن شربتی یک مثقال تاؤ  
 مثقال جوارش حب الالهس ههینه و اسهال معده را نافع بود و قی که از رطوبت و باغم  
 بود باز دار و اصل سافج هندی حما هر یک چهار درم جوز بواؤ تخم کرفس ناخواه هر یک پنجم

مصطکی قردمانا انیسون زبره کراتی سنبل الطیب سیلخه قاقله قط هر یک شش درم فلفل دار فلفل خنجر  
هر یک ده درم بلبله سیاه پوست بلبله آله منق طایسفر هر یک بست درم حب ملأس نور و منقال  
کوفیه بخته بصل برشند شربتی یک درم جوارش خولجان برای بضم طعام و طر در براج  
و سردی جگر مفید ص تم کرفس انیسون زبره کرفیاط طایسفر هر یک یک درم خولجان قردنه سعد  
هر یک دو درم بیل دار چینی نارمشک هر یک سه درم دار فلفل شش درم زنجبیل شش درم  
فانیز شکر سفید سه چند شربت دو درم جوارش غیر مدقوق از حکیم علی ص قطعه ای سحر علی  
پاک کرده بشت رطل در شست قط شرب طبع معتدل دهند تا در اشود و نگاه بایست  
رطل غسل منزوع الرغوه طبع دیگر دهند و بگیرند قرفل یک اوقیه سنبل یک اوقیه نیم کرفس رطل  
پنج اوقیه فلفل شست اوقیه بار یک نموده بر قطعه پا شدند و نگاه دارند جوارش سه درم را  
قوت دهد و اشتها آورده بایست ص عود قاقله هر یک دو درم پوست بلبله کابلی بست چهار  
منقال حبله را جو کوب نموده و خمیر گلاب کنیز المقدار روز شب تر نمایند و صاف کنند و قند سفید  
نیم رطل آمیخته بقوام آرند و غیر نیم منقال افزوده بر دارند جوارش از مجموع ص مشک  
دو دانگ سعد کوفی نمیدرم فلفل دار فلفل زنجبیل هر یک درم نارمشک یک درم نیم قردنه  
قرفل مصطکی سنبل الطیب اصینی قاقله صغایر سیاه سه عفران جوز لوهر یک و درم عود غرق  
پوست اترج هر یک پنج درم غسل قند هر یک نیم من جوارش از اینها از مجموع ص عینا شرب  
مشک شاکل ص هر یک یک نشه مصطکی عود غرق پوست بیرون پسته هر یک و درم آب لیمو کاغذ  
هفت عدد و نبات نیم سیر چون سازند جوارش عود اسمال صفرا و بی مشقت کن ص قند  
نیم درم عود خام مصطکی هر یک یک درم ترب سفید چهار درم بصل برشند شربت پنج درم آب گرم  
جوارش کسری صاحب نیره گو پدیدن شهر بلخ شخصی را دیدم که او را در معده بود و بسیار می  
کرد و در وی شقایق افتا لایس جوارش گویند که کسری اول مرتب بکنند شده جهت تحقیق آن بیمار را  
رحم نیز معینه پیش از آن است ص آن عینا شرب یک منقال روغن لبان دو درم انیسون  
نارمشک تخم کرفس چندید متر افیون بزرالینج سفید برگ بادرنجبویه تخم مرزنجوش زعفران هر یک  
سه درم قرفل کباب قاقله خیر لوهر یک پنج درم عینا شرب در روغن لبان بگردانند و افیون

در شراب حل کنند و بعسل کف گرفته بپوشند و دو ماه بگذرانند و گوی شش ماه می نهند شربت دوم  
 جوارش نارمشک طبع نرم کند و قوای بکشد و آن زنجبیل فلفل دار فلفل هر یک  
 شش درم بیل بواقره هر یک هشت درم ستموینا دانه درم قدر سفید چیل درم بعسل بپوشند  
 شربت یک درم و نیم تا دو درم جوارش که طبع معده را قوت دهد و اشتها می آورد و حرارت  
 کبد را تسکین دهد و دل را قوت نماید و اسهال حراری را منقعت می بخشد و معده را با اصلاح آورد  
 و شیر که معده متقی دوازده مثقال بلباشیر سفید صندل سفید ساق منقح زرشک منقح گل سرخ بپوشند  
 پوست برون پسته از هر یک یک مثقال کشنیز خشک مقشر تخم خرفه مقشر از هر یک دو مثقال و باید  
 با سفید چهار دانگ بنفشه و ورق طلا و ورق نقره از هر یک دو دانگ نبات سفید آب بپوشند  
 از هر یک دو وزن او و بهر دستور مرتب سازند جوارش که طبع معده را قوت دهد و اشتها می آورد و حرارت  
 زرشک بیدانه در آب خالص و گلاب و عرق گاوزبان و آب انار شیرین آب انار ترش  
 عرق بیدمشک عرق بادرنجبویه بپخته از پارچه بیالایند پس شیر نبات سفید داخل کرده و تمام  
 آورند پس مرورید یا قوت رمانی که برای شیمی دار چینی مصطلکی از هر یک شش ماشه و آب بپوشند  
 بلباشیر سفید ابریشم مقرض صندل سفید گل گاوزبان کشنیز خشک مقشر از هر یک یک مثقال و باید  
 ورق نقره از هر یک سه ماشه پوست زرد اترج نه ماشه بنفشه و آب بپوشند  
 شربت شش ماشه جوارش ابلج و دیگر معده و قلب را قوت دهد و خفقان را زایل کند و  
 قوت تمام آورد و کبد را قوی گرداند و این جوارش را منافع بسیار است احتیاطا و آب بپوشند  
 و آب سبب امضانی و آب اترج و آب انار شیرین و آب آمرو و آب سید شش و آب زرشک  
 و آب سحاق از هر یک دو او قیه نبات سفید یک من گلاب عرق بیدمشک از هر یک نیم مثقال  
 شیر که معده متقی دوازده در آب بپزند تا محلا شود و بیالایند و با آب آمرو و قهقهه یکبار کرده و بقیه تمام  
 آورند پس مصطلکی و جو دحام و زعفران و بلباشیر و سنبل الطیب و قرفه و دار چینی از هر یک  
 دو درم پوست برون پسته پوست اترج حبلا لاس از هر یک سه درم کوفته بپخته بآن بپوشند  
 جوارش سازند جوارش نار تالیف حکیم عزت الله خطاب حکیم الماکلاص آن را با نان شیرین و  
 آب انار ترش و قدر سفید از هر یک یک عهد و پنجاه درم آب فحاح تازه می بپوشند و در نیم پوست برون پسته

و پوست زرد اترج و مصطکی بروی و سنبل الطیب و قاقله کبار و بهیل بوا و طباشیر سفید زرد و گشاید خشنک  
از هر یک نیم درم عود قاری خام و ج ترکی از هر یک نیم دانگ فصفه پست و جوارش ساسا زرد  
جوارش انجیران از کامل الصناعته نافع از برای نفخ بطن و معده و قراقر و نفخ طعام و بر  
معه و گرده اخلاط آن کاشم که تخم انجیران طیب است سیزده درم فلفل تخم کرفس از هر یک  
دوازده درم فطر سالیون و فلفل خشک و سیسالیون از هر یک سه درم آدویه را کوفته و بختیه  
بجسل گفت گرفته بقدر حاجت بسرشد و در ظرف چینی نگاهدارند و در وقت بکار برنج و جوارش  
بقراط معده را قوت دهد و طعام هضم کند و اشتهای طعام آورد و نفخ دور کند و باده را قوت  
دهد و برودت معده و کلیه و مشانده زایل گرداند و آب آمدن از دهان باز دارد و فواق و  
جش را سودمند باشد اخلاط آن تخم کرفس تخم گز تخم شبت و رازیانه کوشید خشنک  
از هر یک یک سیر مصطکی و عاقر قرحا از هر یک یک مثقال عود قاری خام و قرفل از هر یک  
نیم مثقال کوفته و بختیه با سه وزن آدویه عسل و فانیذ سنجری بالمساواة حواری نماید  
جوارش بلا و رسمی جوارش حبه الخضر نافع است از برای سود استمرار و استطلاق  
بطن و برودت معده و از برای بواسیر و اشتهای طعام آورد و بدن را فربه کند و حفظ  
بسیار اید اخلاط آن نیمه شیخ الرئيس که در قرا با دین قانون ذکر کرده و عسل بلا و حبه الخضر  
و کجند مقشر از هر یک شش استار شکله ز و بست و چهار استار پوست ابله کابلی و پوست بلبل  
آله متقوز و بهیل دار فلفل اترج کابلی و سافج بندی و شیطرج بندی از هر یک چهار درم  
فلفل مر و نجوشن بسیار است از هر یک دو درم کوفته و بختیه اول مرتبه آدویه را بجسل بدارد  
سرشته بر وغن مغز گاوگان چرب نموده پس بجسل مصطفی بقدر کفایت بسرشد و نگاهدارند  
شرقی از این جوارش دو درم باقیض گاو و طعام در مدتی که این جوارش خورده میشود  
باید که شیر و برنج باشد و گوشت نخورد بلکه هر دو اکذ بلا و عسل بلا درداشته باشد  
هرگاه خورده شود باید که گوشتها موقوف نمایند و گفته اند که این جوارش گرم است در  
وسط درجه سوم و خشک است در آخر درجه سوم جوارش خربث الحیدر مطبوخ بنصفه شیخ الرئيس  
صالح از برای ضعیف معده و حرارت مزاج اخلاط آن خبث الحیدر مدبر بصری و پوست

بیلایه زرد و بیلایه سیدیه و پوست بیلایه که معنی کل سرخ و گندار فارسی و او فخری ابن اسامی همه را  
در شراب ریحانی بچوشانند تا غلیظ شود پس بیلایه را بکوبند و نگهدارند و هر روز از آن مقدار سه اوقیه  
بیاشانند جو ارشش تفاح جهت تقویت معده و قلب و احشاء و دماغ نافع است زانچه این دو  
گرداند اخلاط آن بگیرند یک مثل سیدیه صفراوی برسیند و کبر پوست و تخم آنرا در گردور بامشند  
و یا شراب ریحانی بچوشانند تا مدها شود پس بیلایه را بکوبند و غیر مثل قند سفید و نیم رطل عسل مصفی بقوام  
آورند پس قنقل و دار قنقل و قر قنقل زهر یک دو مثقال نجیبیل چهار مثقال زعفران نیم مثقال  
عود هندی پنج مثقال کوفته و نیمه بآن بر سرشند و در ظرف نگاهدارند جو ارشش چهل و پانزده عدد  
قوت دهد و طعام بنمکند و حفظ بفرزاید و بواسیر را فائده دهد و رنگ وی را صافی گرداند و بوی  
و بآن خوش کند اخلاط آن جوز بوالسبب سه قنقل و داجینی سنبل الطیب سعد هندی و کاه مشی و  
دانه بیل ابن سابی کوفته و نیمه با قند سفید و عسل مصفی بقوام آورده بر سرشند شربت  
دو درم جو ارشش زنجبیل دیگر نافع است از برای ضعف معده و استماع و طعام را بنمکند  
و همیشه را نافع بود و حابس اسهال است و کاسه ریاح غلیظه و محلل رطوبات و بلغم است و قنقل  
از برای جمیع امراض بلغمی حص آن زنجبیل است درم صمغ عربی و دانه بیل زهر یک یک درم  
بسبب چهل درم و در نسخه دیگر بجای بسبب سه شاسته است بهمان وزن نبات سفید بود و مثقال  
بدستور تب سازند جو ارشش سفر جلی مسک نسج میر موس شکم بپزند و دانه را قوت دهد  
بکسب تقویت معده و احشاء و دماغ نافع است حص آن بگیرند سفر جلی اصغمانی پوست و دانه  
آنرا با شراب ریحانی بچوشانند تا مدها شود و از پر ویزن موسی بیلایند و با نیم رطل نبات سفید  
و نیم رطل عسل مصفی بپزند بقوام آید پس قنقل و دار قنقل و قر قنقل زهر یک دو مثقال نجیبیل  
چهار مثقال زعفران نیم مثقال عود هندی پنج مثقال کوفته و نیمه بآن بر سرشند جو ارشش سکنجبین  
تالیف اطباء روم است ضعف معده و کبد و مقده استسفا را نافع است حص آن بپزند  
یک رطل را زایانه و ناخواه تخم کرفس از هر یک اوقیه پنج سوسن آسمانخونی نیم رطل قنقل  
رو اوقیه کوفته و نیمه با سه وزن مجموع ادویه عسل مصفی بدستور جو ارشش سازند  
جو ارشش طباشیر که مقوی معده است و مانع صعود انحراف صفرا و بید از معده

بدماغ و نافع است از برای دوار و سردی و سردی مزاج صفراوی معده صلی کل ترشح  
منزوع الاقماغ صندل سفید آمله منق طبع شیر سفید کشنیر خشک از هر یک ده درم حب الاس  
پوست اترج ساق منق منطکی از هر یک پنج درم کافور قیصری یک مثقال مجموع را در ستر  
ادویه آب بر بالکاب بقوام آورده بپزند شربتی و در مثقال بخوارش عنبر از تالیف حکیم علوی  
جهت ضعف معده و تشنج مفید و شرط الغلبه که از مدت یک سال امتداد یافته بود نافع باشد صلی  
عنبر اشرب و در مثقال مشک تبی خالص چهار دانگ بالکاب چهل مثقال نبات سفید شنبلیله  
مثقال مشک عنبر با مقدار ده مثقال نبات سفید کوبیده از پارچه نازکی بگذرانند  
پس همه نبات را در گلاب حل نموده بقوام آورند و تیز نشد و اندکی ندرک عنبر و مشک بود  
داخل نمایند و قرصها سازند و هر قرصی یک مثقال در وقت حاجت یک قرص آنرا تناول  
نمایند مؤلف گوید پس درین صورت اطلاق قرص برین ادوی است چو ارش عود ساق  
صلی و بند می پنج درم پوست اترج منطکی از هر یک یک درم نبات سفید یک من نبات بقوام  
ادویه بکن بپزند چو ارش عود و صامض نافع از برای برو دت معده هر گاه شود مزاج بارد  
بافراط بود و دهن باطل تبلیغی و تشنگی باشد بکار آید صلی عود دهنی خام ده درم سنبل الطیب قابله کبر  
زعفران پوست اترج قرنفل ارچینی بادرنیچ و مصطکی رومی طبع شیر سفید از هر یک یک درم  
آب سید ترش پنجاه مثقال گلاب شصت مثقال آب لیمو نو و مثقال قند سفید و عمل مصفی  
از هر یک هفتاد مثقال بادستور مرتب سازند شربتی از یک مثقال تا دو مثقال چو ارش  
قله اقلی در دمعده و شش و کلبه را سفید باشد و بادای غلیظ را دفع کنند و طعام را هضم نمایند  
و حی برنج را زانک گردانند صلی آن بنشیند صاحب کمال الصناعت فلفل سیاه فلفل سفید  
و ار فلفل از هر یک است درم عود بلسان درم زنجبیل و تخم کرفس و صابون سیاه و بز سیاه  
و اسارون اسن از هر یک یک درم کوفته و جفته با سده وزن مجموع ادویه عسل مصفی بپزند شربتی  
از یک درم آب کرفس چو ارش فنجونش بنشیند کالاسی معده را قوت دهد و بواسیر را زایل  
گرداند و رنگ را صافی سازد و باده را زیاده کند صلی آن پوست بلبله کابل پوست بلبله خسی بلبله سیاه  
پوست بلبله از منق از هر یک ده درم فلفل و ار فلفل زیره کرفانی مدبر و زنجبیل و تخم شنبلیله و تخم



گرفتن تخم گندناو تخم جیره و تخم شلغم تخم جز و باده و تاسه و تیسره و دارچینی و قرفل و جوز بود ۱۱ از هر یک یک درم  
 بسپاسه قاقله و دمناری و مشک بتنی از هر یک یک درم حبارشاد و بیهض سته اوقیه خبث الحیدر  
 عسل مجموع ادویه را کوفته بخیته بعسل برشته شربتی و در دم بعد از شش ماه استعمال نمایند جواری  
 فساد و لیقولان این جواریش از رویان است نافع است از برای ضعف معده که از تولید  
 ریح دران بسیار باشد و از برای ضعیف کبد و اسهال طبعی و از برای دشت  
 و در دگر دو معده ص آن بنفشه و شمشک الیس زنجبیل و سنبل الطیب از هر یک شش درم و صلی  
 و ناخواه چهار درم تخم کرفس و فلفل خشک از هر یک پنج درم سیاه سیاه زریه کرمانی مدبر بربلسان  
 و عاقر قرحا از هر یک یک درم سافج هندی یک درم کوفته بخیته بعسل مصفی برشته شود و در صبح و عصر  
 نگه دارند و در وقت حاجت بجان نهند مزاجش گرم است اول درجه سوم و خشک است در  
 آخر درجه سوم حکیم معصوم در قرا با دین خود گفته که شربتی از این جواریش چنانست  
 و در نسخه او چهار درم انیسون داخل است جواریش بنفشه قلاشی نافع است از برای  
 بهضم طعام و کسر ریح و ضعف معده ص آن بود وینه خشک فلفل و ناخواه که رویا و کاشم و  
 برگ سداب و زنجبیل و قرفل و فلفل و دارچینی اجزای بساوی بعسل برشته شربتی و در دم  
 جواریش فواکه نافع است از برای ضعف معده و فلفل ص آن آب ناریترش با نانین  
 و آب مرو و آب خورده آب زرشک آب سماق از هر یک یک درم قند سفید یک طل بقوام آورده  
 فرو آرند پس مصطکی رومی و دارچینی با زنجبویه از هر یک سته درم مشک بتنی و دو دانگ کوفته بخیته  
 بان برشته شربتی سته درم جواریش کافور نافع از برای ضعف معده و کبد و شود آتمرار  
 و دفع ریح ص آن کافور و صوری و زعفران و جوز بود و فلفل زنجبیل بسپاسه و دارچینی و نارشک  
 و قرقه الطیب فلفل مویه و زنجبیل اجزای بساوی کوفته بخیته با سته وزن مجموع ادویه عسل  
 برشته شربتی یک مثقال جواریش کمونی کمونی کرمانی مدبر بریان سبت درم  
 فلفل سیاه شش درم پوره از منی مدبر یک درم با سته چند این عسل مصفی مقوم برشته  
 شربتی از آن چهار درم تاشش درم بعد از یک هفته استعمال نمایند و بعضی هفت درم  
 بودینه باغی درین جواریش زیاده کرده اند جواریش کمونی بنفشه و صاخشانی نافع است از برای

مقاله و از دهم فیصل سوم در کتابیاریه و تالیف و تفسیر  
 معده و جشاء حامض و بز و دت ابیض و قیله صلی آن زیره کرمانی مدبر پنجاه درم فلفل  
 پانزده درم برگ سداب در سایه خشک کرده و تخمبیل از هر یک دست دوم پوره اجنبی چند درم عسل مصفی سه  
 وزن و دویه بدستور مقرر مرتب نمایند شربتی از دودیم تاد و شقال جوارش کمونی سبیل تقیه  
 تقویت معده کند و نافع است از برای امراض یارده و بطلانی و ق و کثرت سیلان یق که سبب  
 رطوبت معده باشد اخلاط آن کمون کرمانی مدبر بریان شتی درم فلفل و تخمبیل و اخلاط آن  
 پنج درم ترب سفید مدبر پانزده درم فودنج و سداب صغیر پوره ارشقی از هر یک دست دوم نیم افیهون  
 ده درم عسل مصفی سه وزن و دویه بدستور مرتب نمایند شربتی از دودیم تاد و شقال جوارش  
 مسهل تقیه معده کند و نافع فضلات معده باشد صلی آن ترب سفید تراشیده بروغن باداشم  
 چرب کرده ده درم تخمبیل پنج درم قند سفید پنجاه درم حله اجزا را کوفته و چغندر بدستور مرتب ساخته  
 نگاهدارند شربتی سه درم باب گرم جوارش مصطکی مغز و سردی جگر را نافع بود و بلغم دفع کند  
 و آبها رفتن از دمان باز دارد صلی آن مصطکی سه شقال کوفته و در یک س قند سفید شربتی درم  
 گلاب بقوام آورند و بر روی سنگ بروغن بادام یاروغن بر چرب کرده باشند بریزند جوارش  
 مصطکی مرکب سردی معده و ضعف آن کتب شود و اسهال بلغمی را نافع و از برای ضعف جگر و قطن  
 آب بان خفقان بار و فید صلی رومی و فلفل سیاه و نانخواه و کباب چینی زیره کرمانی مدبر زیره  
 و کرویا و ورق گل سرخ و پوست اترج و تخم کاسنی و رازیانه و کندر و کشمش خشک باد و تخمبیل و  
 گل گاوزبان زربنا و فلفل الطیف و عفران از هر یک پنج شقال درم اجنبی تخمبیل ص قاقلیه از هر یک  
 ده شقال قند سفید عسل مصفی مساوی سه وزن و دویه بدستور جوارش سازند جوارش  
 قوطم این جوارش حافظ صحت است طبع طبیعت مقوی معده صلی آن قوطم نقش و مغز باداشم  
 از هر یک ده جز و انیسون بسفای فستقی از هر یک یک جز و عسل مصفی بوزن تمام اجزا و بریزند  
 جوارش سازند و اگر دوجن مصطکی رومی افزایند اقوی بود و گفته اند که قند مستعمل از وی  
 از بهفت درم ناپانزده درم است جوارش لو لوی مقوی معده و اعضاء و رئیس صلی  
 جینان را سقاط و مجرب است صلی آن مروارید ناسته یک درم عاقر قرقایک تخمبیل مصطکی رومی  
 از هر یک چهار درم زربنا و دوجن عرقنی و تخم کرفس و شیطرح بهدی و قاقلیه جوز بوا و لباسه قوطم

از هر یک دو درم بهمن سفید بهمن سرخ فلفل و ار فلفل از هر یک سه درم و اچینی پنج درم شکر سیاهانی  
 بوزن همه ادویه ششتری بقدر یک عقیقه و موصوفه اسقاط جنین مداومت باین جوارش باید نمود  
 جوارش کند را این جوارش را عیسی بن مهیار نخت جوارش یوب نماید و ضعف قلبی و خفقان  
 را نافع است و معده را گرم کند و طعام بگوید و واسهال بلغمی باز دارد و جهت مراض بار و معده  
 نهایت مفید است اصل آن کندر سفید شصت درم فلفل و ار فلفل از هر یک ده درم و در نشسته دیگر  
 از هر یک دوازده درم است بسمه سفید شصت درم زنجبیل و خولجان از هر یک دوازده درم و  
 در نشسته دیگر از هر یک ده درم است جوز بودا و خیر بودا و قرفل از هر یک پنج درم مشک خالص نیم درم  
 اجزاء را کوفته و بجهت وزن کرده و بسمل مصفی بپوشند شب بیتی سه درم و این جوارش گرم است  
 در اول و در سوم و خشک است در وسط و در چهارم جوارش صندل لیسین مقوی دل و  
 دماغ و جالب اسهال صفراوی و دافع خفقان همول و مجرب حکیم معلوم شیرازی و مجرب راقم بیافز  
 ص و در اید ناسته مرغان قرمز از هر یک دو درم صندل سفید لکاب سوده و خشک نموده و ده  
 درم صندل سرخ لکاب سوده و خشک نموده پنج درم طباشیر سفید تخم خرفه مقشر بوداده تخم کتان  
 بریان کرده پوست بیرون بسته از هر یک دو درم مسطکی زعفران از هر یک یک درم مشک بقیه  
 نیم درم آب ترش ترش پنجه درم کلاب بتی درم قند سفید یک من قند را در کلاب گذاشته بقوام آرند و  
 در آخر قوام آب ترش ترش داخل سازند و بقوام عسل منقذ آورده چنانچه رسم است چون بنا  
 خوراک زسته درم پنج درم است جوارش عجو و مخترع مقوی معده و هضمه را حنفی است اصل  
 مصطکی نه درم قرفل سنبل الطیب بسبب از هر یک شش درم عود خام پانزده درم و ار فلفل  
 سه درم جوز الطیب است و پنج درم زعفران است و شش درم مشک عجز یک یک مثقال اچینی  
 ده درم نبات چهار آثار کلاب شش شش نبات را در کلاب حل نموده بقوام آورده جوارش بنا  
 جوارش کمونی ص زیره کرمانی مدبر و رطل فلفل زنجبیل هر یک شش درم سداب چهل درم  
 بوره ارمی ده درم سیخ و اچینی قرفه سنبل الطیب مصطکی از هر یک چهار درم عسل سه درم  
 شربت یک مثقال جوارش آمله مقوی معده و جالب منقذ نیم آنار شربت لکاب نیم آنار و عرق پند  
 نیم آنار بنماید صبح خوب جو شامید و در اساخته از پارچه گذارند نبات سفید سیخ و عسل مصفی

داخل کرده بقوام آرند و در اریکنا سفید و توله صندل سفید بر ششم مقرض غنچه گل سرخ گل گاوزبان  
 دانه بیل پوست بر وزن پسته مصطکی دارچینی از هر یک واحد یک توله خربزه شنبه رقی طلا هر یک سه ماشه  
 ورق نقره نه ماشه کوفته و جینه آن برشته شود و همچون سازند شربتی نه ماشه جو ارش آمله مقوی معده  
 هس آمله شقی بیهشت مثقال در شیر یک شبانه روز بخشد نند و بشویند و در آب جوشانیده صاف نند  
 در شکر سفید یک آثار بقوام آرند جو ارش خواجہ ابوعلی سینا از جمله جریات اوست صلی آن بخورد  
 سه درم مشک بقی و دو دانگ کافور ریاحی دانگ نیم بسیار سه نار شک سوغند خشک زرنب و  
 زرباد از هر یکی یک مثقال دارچینی مصطکی زنجبیل بیل قرقل از هر یکی دو درم سنگ مان النور  
 پنج درم سنگ تخم بادیان تخم کرفس و ج سبیل از هر یکی سه درم سنگ بآلکین صغی برشته شود  
 و در مثقال باد با را بشکند و خفقان و تنگی دل بر جستن ترکیب هندی در تقویت معده مکرر  
 بخورد رسیده و چون زمان بعد از ولادت استعمال کنند جهت پرست و قطع سیدلان آب فرب  
 و تنگی آن نافع ص بسیار سه عفران الایچی خرد از هر یک شش ماشه جو زبوا سه ماشه قرقل بیل  
 چیتہ دارچینی گل پسته گل سپاری از هر یک یک تله خربزه کھوپره هر یک دو اند و دوام غلظت  
 روغن زرد هر یک نیم پا و مشک سه ماشه شنبه پا و ورق نقره بیهشت و پنج عدد چغنی و دیگر ص  
 آمله بیهشت و دم در سر که یک شبانه روز در نمایند بعد از آن آب بشویند و بجوشانند و بگویند  
 و از پا ص بگذرانند و یک آثار خند بقوام آرند و بالاسی آن این دار و با کوفته با یک نم  
 بیامیزند طباشیر سفید الایچی خرد و کلان فوفل گنار تخم حاصل از هر یک چهار ماشه عفران دارچینی هر یک  
 سه ماشه پوست ترنج شش ماشه برستور تیار نمایند چنانچه ص معرب گل آلکین است و توشن تا چهار سال  
 باقی است و سگری اورا که گلقد و گل شکر پیاری گویند و توشن تا دو سال و اول در آخر دوم گرم و شک  
 و دوم در اول دوم گرم و در بیوست معتدل مقوی معده و دماغ و مجفف رطوبات غریبه معده  
 و بعد از غذا مانع صعود انحره بداع و عسل جهت مبرودین و فضول بارده اوفق و جهت درد  
 مفاصل و نفرس و فالج و تفتت سنگ کرده و شانه و عسر بول و باربع او زیره جهت تحلیل  
 ریاح غلیظ و در دگر و بضم طعام نافع و چون او را باربع تربد و تخم کرفس بجوشانند و صاف  
 نمایند و مکرر بنوشند جهت تقویت معده و ازاله لقوه و استرخا و ابتدای و ج مفاصل و جریات

و سبکی ادبیت استدار و سواس و چون نافع و چون مکتند را با مثل آن اسطوخودوس و نسفت  
 مر یا سی بنفشه حمز و ج نموده مداومت نمایند جهت از ازاله رمد کهنه و بخار و ضعف با مره و در دسر و شقیقه و  
 اخلاط سوخته و رفع سد و مجرب میدانند و چون با تمر بنندی و عناب بچو شانه بچست از ازاله امراض کوفه  
 بغایت مفید است و هر دو قسم مکتند را چون بچو شانه و صاف نمایند نایب مناب شربت و در مکر است  
 و گویند مضر جگر و محدث تشنگی است و مصلح او خنخاش و قدر شتریش در طبخ تا چهارده مثقال و آن  
 بر مشق چهار مثقال است و طبع او باید که تا شش مثل آب باشد تا ثلثت برسد و ضرر او بکافور و فلفل  
 و تمر به است و در مجرب است و در شفا الاسقام واقع است که اگر شکم مدقوق از تناول شیر نرم شود  
 مکتند دهند تا که قبض شود شیخ الرئيس فرموده که مسلول را مکتند بسیار دهند تا که ناخنش هم نهن باشد  
 نفع عظیم خواهد کرد و حکایت هم درین نقل کرده است که جوانی مبتلا به این مرض بود و در مکر رسید بود  
 مکتند بسیار می خورد که که بریان کرده شود با معین محمول بر کذب خواهند کرد و حق تعالی آنرا شفا داد  
 حسن گل سرخ را از اقامه و تخم پاک کرده و بادست چندان می فشارند که خوب در هم شود و با قند سوخته با  
 شکر بیا میزند که خوب یا میخته گردانسته روز هر روز صبح و شام بر هم نمایند پس چهل روز در آن می گذارند  
 و هرگاه شکر می کنند دیگر آمیزند و شکر سکه چند تا چهار چند گل سرخ باید و ظرف را محلول و انداختن  
 تواند بود و بعضی بعد و سه روز و تحریکات اخلاط لازم میدانند غسلی باید بوزن مذکور غسل کنند و رفته  
 اضافه نموده در آفتاب گذارند و بعضی یک جز و برگ گل و چندا و قند یا شکر می آمیزند تا نیک شود و طعم  
 پس غسل کنند بقوام آورده هم وزن جمله اضافه نمایند و میمانند تا نیک آید و شسته شود و هرگاه که گل تا  
 بهم نرم را بخلاب تر کرده نرم ساخته بدستور مرتب سازند و مکتند تازه و قلیل الحرات به نسبت  
 کنند بود و گل قند گل به و تفاح مقوی معده و دل و دماغ است و ترتیب همین است که بیان شد  
 فصل چهارم از مقاله دوازدهم در مرکبات حایه حب الالف و یه بادها را بشکنند و طبع را  
 نرم کند و قوی بکشد حب نجیب قرنفل از حبینی فلفل از فلفل نار و شکم صطلی از هر یک یک مثقال سقونیا  
 یک مثقال قند مفید رغبت مثقال کوفته و بختیه هما سازند هر یک مقدار بخودی هر حب یک مجلس  
 دفع کنند حب تخمه محمد بن زکریا گوید این حب تخمه را زائل کند و قوی بکشد حب نجیب فلفل از حب نجیب  
 سبک شاه سرفرم نار و شکم دار فلفل شکر طبرزد و هر یک جزوی کوفته و بختیه آب جین از قند خوراک

نیم دوم حبس نجیبیل طعام را در قعر معده بنشانند و گفته اند که شکم برانند و نفخ تحلیل نماید قبل از غذا  
 و بعد از غذا توان داد اصل نجیبیل قرفل فلفل دار فلفل سکناسک شبرم قند سفید السویر کوفته و خفته  
 یا آب سازند شربتی نمیدرم و بار یا پنج یا حبس یک شکم می آرند حبس شبنم باضم و خوشن افکه از مجموع  
 اصل الایچی خردا چینی هر یک پا دوام سمندر لون سوختر لون سیند حالون جو الحار بر لون عذیبیل  
 میل زیره سیاه و سفید سوخته ترنج ناگ کیر تالیر تیج هر یک نیم دام چوک ترش دو دام انار دانه  
 هشت دام کوفته و خفته یا آب لیمو خمیر کرده و بهما مقدار کنار بندند یکی یاد و حب بخورند حبس شبرم  
 و تقویت معده و طرد ریاح خلیطه و دفع فواق شدید معول است اصل نمک ساجیم نمک سیاه  
 نمک سیند معا هر یک شقال فغاع زرنباد هر یک پنج شقال بلبله زرد بلبله آمله مقشر فلفل گرد و فلفل  
 زنجبیل و ترکی هر دو زیره کرمانی هر یک شقال تخم کشنیز نیم پا و ناخواه بادیان هر یک پا و کوفته  
 یا خفته یا آب لیمو خمیر کرده در آفتاب خشک کنند باز با آب آمله بسوزانند اگر بهم نرسد آمله خشک در آب  
 تر نموده بهمان آب خمیر کرده خشک ساخته باز با آب لیمو خمیر کرده و بهما برابر جو زرد بسته یکی بخورند  
 حبس تنکار گرسنگی آرد و در معده و شکم و گرانی آزار دفع کند اصل تنکار دو درم بزرگ  
 دو درم نیم فلفل سیاه و دوازده درم صبر سقوطری شانزده درم کوفته و در شیر و دشت صبر کران  
 بسند می گویند اگر گویند بهما بندند برابر بخور و حبس تحلیل باد و مواد و دوسه حبس بدینند و اگر نیم  
 قبض مطلوب شود زیاده بدینند و آومت او باد مطلق در شکم نمی گذارند و بزرگی آزار فرود نماند  
 بحسب است حبس قرص الیور است تنقیه خلل معده از بلغم و ریح و تسکین وجع معده و بحسب  
 اصل الایچ فیقرا شش درم بلبله سیاه پوست بلبله کابلی مطهری هر یک دو درم قرص و در  
 بلخ بند می هر یک سه درم فودنه خشک جو زرد ناخواه انیسون قرفل مرئی جوز هر یک  
 درم و نصف ترد موصوف هفت درم آب فودنه و بهما بندند شربتی یک شقال شربت  
 انیسون یا به حبس ترش از میر محمد می مرحوم بحسب هضم طعام و تقویت معده بغایت اغید  
 اصل بگیرند زنجبیل سفید بی ریشه یک انار و نهایت بار یک بسایند و از پارچه بگذرانند  
 و در میان آب نداخته یک شب و روز گذارند و صبح آب آنرا در و نمایند و هفت و هشت  
 مرتبه همین طریق راه روند تا که خوب سفید شود و بعد از آن نمک لایموری سانسید نیم پا و ناخواه

و آب لیمو بقدری که دو انگشت بالا ایستد و بگزازند که خشک گردد و بعد از آن برینند که نمک خوب است  
یا کم اگر کم باشد بقدر دو دایم نمک ساییده در آب لیمو آمیخته همان قدر آب لیمو داخل کنند همگی چهار  
مرتبه آب لیمو زیاد نمایند و اگر نمک کم نباشد فقط آب لیمو افزایند مرتبه چهارم که خشک شود و گویا بقدر  
شود و بند حبیب ترش معمول و الدب زگوار و این خاکسار برای هضم طعام دفع ریاخ و بواسیر  
محبوب است حص زنجبیل آله تار و قرفل از فلفل هر یک و دام الایچی خرد دام نمک سنگ نمک سیاه هر یک  
یا دانه نار کبریت اصفه و دو دم در آب لیمو هفت بار پرورده و بهما بقدر خمس ساز حبیب پندنگ  
منقول از بیاض عم مرحوم حبیب تقویت معده و باه محراب است حص انگور زه خالص چهار توله زنجبیل  
سه توله قرفل یا و کم دو توله خولجان دو توله ثعلب مصری و نیم توله از فلفل سه نیم توله از حبیب  
فاقله زهر یک سوا توله کندر یک نیم توله لسان العصفایر سه توله فلفل صغاری یک و نیم توله پندنگ  
فاقله گرهر یک سه نیم توله از زیاده و اچینی هر یک سوا توله بلبلایه کابلی دو توله بلبلایه سیاه یا و کم دو  
نیم زردک فلفل صغیر هر یک یا و کم دو توله سنبل الطیب یک نیم توله شقائق مصری سه توله صوفی  
نیم انار اکبری مغز چغوزه یک پا و اکبری مغز بادام نیم پا و اکبری سیاه دانه سه و نیم توله ناخواه چهار توله  
مقل زرق یا و کم دو توله بلبلایه سیاه و کابلی را در روغن زیتون آنقدر ریجوشانند که سرخ شود  
سیاه نشود پس ازین پاک نموده و بهما بزنند اگر کوفته و بخیته با مویز و مغز چغوزه و بادام آفند و بپزند  
که یکی شود و بهما بقدر کنار جنگلی سازند شربت از یک حبیب سه حبیب کبریت حبیب اشتها و هضم طعام  
نقد دارد و منیزل جرب قویا و امراض باغی است و رطوبات فصدی که در معده بود و شفت کند و کبریت  
فلفل هر یک پنج درم نمک هندسی نیم درم کوفته بخیته آب لیمو حبیب سازند بقدر ریخه و شربت و حبیب  
تا سه حبیب زقادری حبیب بکر حبیب و حبیب معده و دفع ریاخ و زیادتی اشتها محراب است پیش  
از طعام و بعد از طعام میتوان داد حص سبب که تنبیه حواکهار نوشاد و هر یک نیم دام نمک سیاه  
نمک ساینه نمک سوختر هر یک یک دام زنجبیل فلفل از فلفل هر یک و دام بلبلایه بلبلایه هر یک چهار دام  
دوا با را کوفته و بخیته آب لیمو مقدار کنار صبا سازند شربت و حبیب در صورت شربت بفر  
سه حبیب میتوان داد و حبیب نافع زلق الامعاء منقول از شرح حکیم علی و او محراب نوشته حص  
بگیرند قشار کندر راز و پوست انار قرطاط اثیث جفت بلوط از هر یک یک درم و نیم کوفته و بخیته

در خلخمل خمر جو میاشند با سمنه شود و مثل فلفل جها سازند شربت بکند نرم تا یک مثقال حبس بایستد و الی  
میان شنبه خمر جو برای زیاده ای است و منقول زبیر بن کلان عم مرحوم حدیث از الایچی خرد عاقل و جگر  
از هر یک و ماشه و نیم جوز بود البسیانه عفران از هر یک پنج ماشه زنجبیل ستوه فلفل راز قفل و صندل  
قسم اول بچیناک که در شیر پرورده باشند از هر یک و ماشه و نیم این همه له و در سیرال در کت دوپار  
کسر نمایند و مقدار کنار خرد و شتا دگولی بسته نگاهدارند و هر روز بوقت صبح یک حب و جغرات  
بچیده بخورند و بالای آن بودای ماش و جغرات انداخته بخورند و غذا مرغ و شکو نارنگی و ناسنا  
و سیب انار سیوه با خورده باشند و باید که بسیار شکم سیر بخورند و ملاحظه نمایند که زود خشم  
خواهد شد طریقی پرورده کردن بچیناک این است بچیناک قسم اول سفید پید کرده بر میان  
بسته شیر گاو پنج آنرا در ظرف گلی انداخته بالای آن سر پوش گذاشته بر میان بسته بچیناک را در شیر  
آویزان نمایند و دوپاس آتش دهند و بچیناک بر آورده نگاهدارند و شیر را جامی و فن  
نمایند و باید که گاو شش ماه برزاییدن او گذشته باشد حب برای هضم طعام و تخلیل یاخت  
و نفخ معده و قوی و اعتدال طبیعت و فصل بار و مزاج بار و نافع است صندل تخم بوس  
پایله زرد تر بد سفید تر است منقی فلفل گردنک سنگ نرم کوفته آب یا آب تمسندی رشته گولی  
بندند بقدر و ماشه خوراک پنج ماشه تانه ماشه یا گلاب یا آب گرم و در طبع حبیبی ای تقویت معده  
انار دانه هموزن ادویه عنابه نمایان حلاوی سیدک پیقه قوی معده دل جگر و مولد غلظت  
معتدل الکلیفیت است هر یک زان را که خواهد بعد از پاک کردن از پوست شخم بکنند و با قدر  
روغن بریان کرده یا غسل کف گرفته یا شکر قوام آورده برستور متعارف مرتب سازند  
و مغز لیته بوداده بقدر احتیاج مخلوط سازند

فصل پنجم از مقاله دوازدهم در کمات خامیه والیخند لقیون برودت سعه وجو ضا  
راناغ باشد که با ضمه اقوت دهد و از برای پیران مفید است شرب کنند و طول غسل صاف به  
رطل پنجبیل نه درم قاقایه خیره از عفران از هر یک یک مثقال قرنفل مشک نبر کینیم درم و از چینی  
از هر یک یک درم ادویه را نیم گرفته سواهی مشک زعفران و کیسه کشند و سر کیسه نرم به بندند و شرب  
عسل با جوشانند و کیسه را در آن نهند و هر ساعت بدست بمالند تا شرب بقوا هم آید پس کیسه را در آن



و مشک و زعفران را در آن حل کنند و آنگاه بکار دارند از شقایق و گمر نامنی آن محمد را ریاح است  
 باد با بشکند و قوی را نافع باشد منتقل شقایق ص بر اسپند جلایه زهر یک می دم در پنج تخم فلفل و فلفل عاقل  
 اسارون بلیله قسطا و زعفران زنجبیل زهر یک می دم کوفته بخینه بعلل بسرشد شربتی و در دم و وانی که  
 قی صفراوی را باز دارد و حل زرشک بیدانه انار ترش حاق و اندک کرده پوست پیرون پیسته  
 هر یک یک جز و طباشیر گل سرخ غوره خشک هر یک نیم جز و کوفته بخینه اندود و دم تا سکه منتقال اندوی  
 بگیرند و آب به آب انارین یا شربت به و مانند آن بسرشد و بنوشند و وانی که قی بلغمی و سوداوی  
 باز دارد و حل گل سرخ چار منتقال زرشک بیدانه سکه منتقال فنجان پوست پیرون پیسته مصطی عود  
 قمره سنبل الطیب قرنفل و فلفل زهر یک می دم کوفته بخینه و منتقال سی با تخم بلیله  
 و امثال آن بنوشند و وانی که قی بلغمی دفع کند و ص یا برنگ سنگ سیاه فلفلین زنجبیل برابر  
 سوده باشد بخورند و وانی و دیگر که همین عمل دارد و ص عود دهنی ناگ کیسره و صنی  
 بظایر الیچی پوست بلیله زنجبیل برابر کوفته بخینه باشد بخورند و وانی که قی از هر قسم باشد  
 دفع کند و ص دانه الیچی خرد و قرنفل ناگ کیسره خرد و کوفته صندل فلفل و از کھیل صان  
 یعنی شالی بریان جله برابر کوفته بخینه اندک اندک باشد آکفته بلیس اند و وانی که ضعف جاذبه معده را  
 است و ص بلیله شمش ورم فلفل در از چار ورم چترک سه ورم نمک سنگ و در دم کوفته بخینه باقی  
 خیره کنند و جبهه کرده در ساینه شک سازند و هر روز نهار و در دم بخورند و وانی که قوا سی اربعه  
 معده و امعاء قوت دهد و هم شستن است و هم باضم و اگر شکم نرم باشد قبض کند و اگر قیصر  
 بود بکشد بهر آنکه هر قوی که ضعیف باشد و سی را قوی می سازد و مجرب است و ص انار وانه  
 که گفته بود شانه زده دام زنجبیل زهر یک و دوام تر بر سفید هر یک و دوام تر بر سفید زهر یک سیاه تنه یک است  
 بلیله زهر پوست بلیله هر یک یک دام نمک سنگ دو نیم دام جله را بکوبند و با یک سازند و  
 قبل از طعام و بعد آن اندود و دم تا سکه درم بخورند و اگر د وقت خورند و است لیکن  
 اگر قبض مطلوب باشد و دویه پیار کچ سفید بزنند تا با یک تر شود و اگر تلبین مقصود باشد پیار  
 غیر غشت بلکه در غزال بهر زنده تاجریش بود و وانی الفرس جهت ضعف معده که سبب آن  
 برودت و رطوبت باشد نافع بود از شقایق و ص بلیله سیاه بر وغن گاو بریان کرده درم

ناخواه صغر فارسی از هر یک سته درم حرف مغلوبه درم خبث الحدید و درم شربتی برزده درم با شربتی  
دو از انجبتیا ناجبت درم معد و جگر و طحال و صلابت و بند و تپه های کمنه صحت جنطیا تا فلفل  
هر یک ده درم قسط سافج سنبال الطیب او ندیر یک یک و قیه کوفته و حینه بصل کمنه گرفته بیا میند  
تا چون عسل غلیظ گردد شربتی یک درم بآب سداب و وائی که جبت قی اطفال تپه هاینا هم از جرت  
است صحت شالی بریان که آنرا هندی کنیل و همان گویند حب لاس کچینلی اصل السوس برابر  
کوفته و حینه با عسل سرشته قدری بر پستان موضع طلا کنند و اگر طفل کلان باشد یک ماشه یا نانو  
بلیساند و وائی که جبت قی و تنوع کوبید و دانه ایستد جرب از مجموعه صحت دانه سپیل بر فلفل و شربتی  
مغز خسته آنکه دار فلفل سعد صندل سفید تخم کشنیز طباشیر پوست درخت پیل که درخت عظیم و سبز  
پیا شد و نشود پوست پھول بھر یک کدم و وائی هندی است برنج سرخ یعنی ساسی تاریص هر یک  
یک درم مشک و دوم آنرا دانه چنار درم و بعضی اوقات بحسب حاجت زیاده هم کرد و شربتی  
و بعضی اوقات رعایت گرمی کرده مشک مطروح ساخته میشود کوفته و حینه گاهی بآب سرد و گاهی  
بشربت آنرا منع و گاهی بر ب دیگر مناسب حال داده میشود و قدر خوراک از دانه ایستد  
است و وائی که جبت قی و غشیان و تنوع و کرم شکم و بھر ساین این اشتها از جو زرات بقالی  
صحت الیسفر علف هندی فلفل سیاه نمک تاریص هر یک نیم درم فلفل درانه سیر صغر شلیل  
ساق دار چینی هر یک یک درم سعد ابل تخم کشنیز پیل مل سید و بحلیل از هر یک یک درم و نیم  
انادانه نذر درم و نیم نبات چهارده درم کوفته و حینه با دو درم تنها یا با چیز می مناسب بدینند  
و وائی که درم معد قریب با فنجاری کار آید صحت تخم مر و تخم کنان تخم خطمی مسندی کوفته و حینه  
هر روز سته درم صبح و سته درم شام با چهار و قیه شیرین خوراند و وائی که از جبت بد بعضی و  
سینه از جو زرات ابل هندی است صحت پوست پنچ چوره تر بچله مغز کزنجره بآب سالیله و در چشم کشند  
و واکبریت تالیف حکیم محمد بن موسی به تریاق معد کفته که این دو در تقویت است  
و جگر و معد از برای فالج و تشنج و بیا و بقوه و تقویت باه و دفع ضرر سموم و حفظ جرات  
غریزی و تحلیل ریا و در داحتا و ضعف بدن بعدیل است و در اول درجه ناله گرم  
و موافق مبر و دین است و قدر شربتی از نیم مثقال تا یک مثقال اخلاط آن سنبال الطیب

و قسط تلخ و سیاه و مصطکی و حبیب الغار و زنجبیل و قر قش و لیبیا سده زبر کینه شقال زراوند و طویل و فلفل سیاه  
و تخم کرفس و انیسون و ناناخواه و زیره کرمانی و قنطاریون و قیق و اسار و لون و کبریت زرد و انجدان و  
پودینه و کشتی و حاشا و نعناع خشک تخم انجبره و کند را زهر کبک شقال عود و پندری و فلفل سفید زهر کبک پنجه  
زعفران یک است شقال نیم ششک حتی و فرقیون از هر یک یک شقال دو وزن ادر و عسل سفید فی معجون  
سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند و وانی که چاک لدری را نافع است این بیشتر از بجا ادر و  
میشود و صلیب ادویه تخم ترب بچو شاتند و قی کنند و بکر که کند غرغره نمایند و بر تسکین این و حکایت  
شک آینه غرغره بر عود خوشند و درین مرض تشریب کدوی شیرین نافع ترین چیز را و وانی که تفرق  
اتصال مری نافع است صمغ عربی نشاسته گل مری باریک ساخته اند که اندک بخورند و سبب ترقیه و  
جز آن کوشند و وانی که انطباق المری استراحتجو را نفع دارد و صلیب انیسون شنبلیل کنند و منین  
مصطکی بچو شاتند و نیم گرم بچو کنند و زیر زنجبیل بچو کنند و ده بندید و ستر و تلخ و امثال آن طلا  
نمایند و باید که شست و جهت تفتیق و روایات که موجب انطباق مری و استراحتجو است یا در این  
ناسفته بکار بریند و بعد جهت تقویت و وانی مسطور بکار روند و وانی که تفرق مری و قیسه ریگانا  
است قبل از تفرج تسکین اندک و خرقة میکنند و صلیب بکر که کند غرغره و در غرغره بنفشه و بیره سانه  
و بنوشند بعد فصد و باب میوه انیسون نرم دارند و شبانگاه و لعاب سبجول نیم گرم تخم نمایند و آب  
و از بنفشه و کیتا و رب السوس تخم خیارین تفتیق و نشاسته لعاب سبجول حب لبته و انجم در روغن بکارند  
و وانی که درم سرد مری را نافع است صلیب شبت یا بونه اکلیل المملک تخم کنان در آب بچو شاتند و آب  
و سی در سینه آینه غرغره بنوشند و در پیره کبک و ارنیت و شبت و سنی آن بنمایند و از انطباق  
است و گفته اند که نافع است از برای جمیع امراض سوداوی و بلغمی و از برای جمیع امراض بارده  
معهده و کبد و انشین و از برای استسقا صلیب قند سیاه است و شربت جراحی پوست مغیلا ن پنج سیر  
شاه نمایی بزرگ صبر که خارهای آنرا در کرده باشند و سیر پوست بلبله زرد و پوست بلبله کاه  
بلبله سیاه آمل و متقی از هر یک پنج توله سارون بلبله سیاه حب بلبلان عود بلبلان اسطوخودوس  
با در پنجویر بسفایج فستقی انیسون روی مصطکی انیسون و در چینی را زیاده زعفران بزرگ ترنج  
برگ نارنج از هر یک چهار توله چوب چینی پیرشده رین ریزه کرده و خیار گل مرغ شربت الاقما

از هر یک پنج توله سنبال الطیب ناک کینرک بستیینی نقل زرق دو تو فطر اسالیون از هر یک سه توله پرا  
نیک و خفته باقی سیاه و پوست خیلان در خم کرده بدستور آب دران کرده خم را در سرگین اسپ و فن کنند  
بکارند که جوش خورد و چون برسد یعنی از جوش فرو نشیند آنرا صافی نموده در شیشه شکر ده نگاهدارند  
و هر صبح و شام چهار پیاله قوه خوری از آن بنوشند و اگر خواسته باشند از آن عرق کشیده بنوشند  
لیکن بغیر عرق کشیدن بهتر است در سهره بلاد ریز از اطباء بپرسند و منافع بسیار از برای آن  
ذکر نموده اند که ببلاد یک سیر پوست بلبله کابلی نیم سیر و قنقل قر قنقل از هر یک سه توله قنقل فلفل  
از هر یک سوس یک سیر گل دهن و می پنج سیر قند سیاه دو وزن همه ادویه را نیکو فته قدر اهل  
کرده ادویه را در آن انداخته در میان خشم کرده و فن نمایند چون برسد بنیالایند و بکارند  
فصل ششم از مقاله دوازدهم در کربات راسیه از اهرامال معجون هندی است سیمی باسم مولف است  
شعف معده و سوزن را با زرد بوا سیر و سوسا سوسا سودا و می سودا و مقوی باه و خا و جنین و  
مصلح کرده و مثانه و مفت حصاة قس ایون فریون هر یک سه درم گل سرخ پنج درم خند بیدستر  
یک استار تخم کرفس کرو یا سفید تخم شلغم تخم اسپست تخم پیاز تخم جود و زردی سپید تو در می  
تخم کنرک تخم کتان تخم خند قوی تخم رازیانه یا نخود مغز تخم ترنج خرفه پودینه و ناریل حلیه مرزنجوش کالی  
تخم شنبلیله تخم کزهر یک ده درم حب الرشاد و تخم حرل هر یک دو استار و ج قسط و زرا و هندو  
شید طرچ خشک زربنا و همین سرخ بجن سفید ریوند یعنی در پنج خولجان میوه هر یک سه استار  
قر قنقل سنبال شنه سافرج هندی قاقله قرقره راسن سعد جوزبو اقصیب الزریره زرنب  
اکلیا الماک صا حو حب بلسان هر یک بست درم سلیمه حب الالسن زرشک  
اسان الصفا فر سنبال هر یک بست و چهار درم قنقل و از قنقل زنجبیل هر یک پنج استار و یک  
پوست بلبله پوست بلبله کابلی آله هر یک بست استار فامیدوزن همه دار و با ادویه کوفته و پیته  
بر و غن گاو چرب نموده بعمل کف گرفته بپزند شربتی یک شقال باب فاتره و غن سوسن  
بر و دست معده و احتناق رحم را نافع باشد و کرده و مثانه سه درم اگر گرم گرداند  
آن سلیمه حب بلسان قسط از هر یک دو درم قرقره قنقل مصلی از هر یک پنج درم گل سوسن می  
زردی از روی سوسن بردارند و یک طلای نیم روغن کبجد در شیشه کنند و با

کوفته بخیمه بر روی آن ریزند و نزدیک فتاب کنند و سایه بود از چهل روز بیرون آرند و بکار دارند  
 و روغن سوسن که در فاج گذشته سواهی اختلاف و وزن دیگر فرق ندارد و روغن لاله معده نرور اگر کم  
 ص برگ لاله زنات آن جدا کنند و در شیشه کرده روغن زیت بر سرش ریزند و یک ماه در آفتاب  
 بیاورند و روغن مصطکی معده را قوت دهد و روغن زیت پنجاه دم در شیشه کنند و دود مصطکی  
 بر روی ریزند و دیگری را نیم آب کنند و آن شیشه را بجان دیگر بگذارند تا آب بخوشد چند آنکه مصطکی  
 گذاشته شود و روغن به جگر و معده را قوت دهد و عرق کند و اگر بر روی کشکاب کنند و بخورند  
 اسهال ببندد و روغن آب به دوز و آب برگ مور و یک جزو روغن گل یک جزو همه را بخوشانند  
 تا آب برود و روغن بماند و روغن نار و روغن اوزام صلبه معده را نافع باشد و روغن آن روغن  
 یک رطل سنبل نیم اوقیه مصطکی سعد قسطا و آخر قصب الزریه از هر یک یک درم و نیم کوفته و در شیشه  
 کنند و سرش حکم سازند و یک هفته در آفتاب بگذارند بعد از آن صاف کنند و ادویه را دیگر بار در آن  
 ریزند تا سه نوبت بعد از آن صاف کرده استعمال نمایند و روغن فستقین معده و جگر و جوی  
 اعضا را قوت دهد و مرفا و الکاحص آن افسنتین رومی تازه دو سیر نیم اندر روغن زیت یا روغن  
 بادام تلخ یا روغن جوز یا روغن خسته زرد آلو تلخ که نیم من باشد انداخته در شیشه کنند و چهل روز  
 در آفتاب آویزند و روغن محلل جهت تقویت معده بی نظیر و در تحلیل یا جوی و جگر و عروق  
 ص مقل از رزق سنبل الطیب مصطکی علك البطم هر یک مثقال اشق اسارون قصد الزریه  
 و آخر هر یک مثقال روغن بابونه روغن گل نیم من رطل ادویه را خوب بچوب نموده  
 و بار روغن مخلوط کرده در آفتاب بگذارند اگر تابستان باشد هر روز برهم زنند تا ده روز و  
 الا در خاک گرم نگا دارند و روغن علقم یعنی روغن حنظل است و بعضی ترجمه بر روغن القاح  
 کرده اند و اکثر اطبا بهترین دمان دانسته اند خصوصا جهت استهنا و برودت معده و  
 در مفاصل و نفوس عرق النساء و تقویت باه بهتر از روغن نار دین میداند و روغن عصب  
 قنار الحار و ده رطل میوه سالک یا نروده مثقال قنطاریون شحم حنظل زرا و نرود مدحرج زرد و خاک  
 بودینه کوهی بری و نهری سکنج برگ دغلی بیج سوسن آسمانجونی هر یک ده مثقال علقم قنطاریون  
 مثقال روغن زیتون آب صاف بالمناصفه یا نروده رطل بعد از خیسانیدن ادویه بخوشانند

تا آب سوخته روغن بهماند پس صاف کرده استعمال نمایند و غنچه طبل یا نافع را تحلیل کنند  
 جهت قیله و قنق و مفید و بادی را که در خصیه و پشت بار و کرده و غیر آن باشد طرد کنند و دم بلغمی را تا  
 است حل زراوند مدحرج سعد سلیخه پوست بچ کبر سر یک جزوی جطیل یا ناروی و جوز و بهرا  
 نرم کوفته بار و غن بادام تلخ یک رطل و شیشه کنند و ده روز در آفتاب بپزند و غن اگر شیشعال  
 معده را قوی کند و شکم رقتن یا زردار و غن فیک و قینه زره و او قینه چوب سلیخه قسط هر یک چهار  
 او قینه و شیشعال شش و قینه همه را نیم کوفته بار و غن کنجی رقت رطل یا کش نرم بچو شاند  
 و نالیده صاف نموده بکار برند و غن مصطکی حرکت و س حل استنسیس رطلی و ملک البطم  
 سه رطل را سن فجاج از غن مصطکی پنج رطل قردا یا بهفت رطل چوب درخت مصطکی شش رطل و غن  
 شراب خوشبو از هر یک پنج قسط آب و ده قسط روغن نیت پنجاه قسط شراب را بر چیزهای خشک بپاشند  
 و سه روز بگذارند و بار و غن نیت یکجا کرده سه ساعت بچو شاند پس مصطکی و ملک البطم مخلوط کنند  
 صاف کنند و سرد کرده در ظرفی نگاهدارند و غن نار وین بنفول از مندهای محمد بن کریم  
 صاحب منهاج الدکان گفته که نقل کردن من این منجر را از خط قاضی فتح الدین اخلاط آن و غن  
 یک رطل سنبل روی شش دام سعد کوفتی قصب الزهره و مصطکی روی و از غن هر یک  
 یک مثقال جزا از دم گوینده در روغن بان داخل کرده بپزد و در آفتاب بپزند و هر روز  
 دو مرتبه برسم زنند پس بیا لایند و نگاهدارند و غن اگر جهت تقویت معده و دفع غلیان قی  
 نافع است از قادیسی حل آب سیدیا آب به آب نارین آب لیمو و آب خوره آب غرور  
 آب رشک یعنی نفع او از هر یک نیم جزو بچو شاند تا ربع آید اگر آب داخل تری نیز مضاف سازند بهتر باشد  
 فصل نهم از مقاله دوازدهم در کمالات سینه سفوف عود معده سرد را سود دارد  
 حل آن قرقل کوبیده از هر یک پنج دم سنبل و مصطکی هر یک یک دم عود خام بپزد و شکم  
 بوزن ادویه شرقی یک مثقال ده دم بپزند سفوفی که قی بلغمی را قطع کند و مصطکی  
 از هر یک پنج دم عود خام بهفت دم انار دانه پانزده دم قرقل قاقه جزو اباباسه سعد  
 فجاج از هر یک چهار دم پوست ترب فرغشک از هر یک ده دم گل سرخ شش دم سنبل که  
 از هر یک پنج دم کوفته نیمه ششوی سه دم سفوفی که شلوت دیه و شلوت طبعی انافع بود

انیسون تخم کرفس زیره کرمانی ناختوا از هر یک ده درم قنطاریل سفید دو درم و نیم قنطاریل پیچدرم کوفته  
و پیچیده سفوف سازند شربت بر صم و شام یک مثقال سفوف انیسون یا دها می معده را دفع نماید  
و معده را از اخلاط غلیظ پاک کند پس آن انیسون ناختوا تخم کرفس از هر یک پیچدرم کند  
چهار درم تفاح از خر قسطا مصطلکی از هر یک سه درم سپیدان سفید سی درم کوفته و پیچیده با فانیله  
بسرشدن شربت پیچدرم سفوف حبلا را از صندل پیچده و اسهال مراری را نافع بود پس  
آن انار دانه بریان کرده ده درم بلوط اسحاق زیره کرمانی یا بر حبلا اس کشیر خشک بریان کرده  
سجده خربوبه آر دکن از هر یک پیچدرم عود خام نیم درم آمله منقح یک مثقال کوفته و پیچیده با  
آب به استعمال نمایند شربت سی درم سفوف حبلا منقح شکم را به بند و معده را قوت دهد  
دانه انگور صمغ عربی از هر یک چهار درم حبلا اس شامق از هر یک دو درم مصطلکی گلنار از هر یک  
یک درم کوفته و پیچیده سفوف سازند سفوف که از سطاطالینس از هر یک کند رساخته بود در آب و نبات  
معده و زردی را و دوسو اسس را و نشیان را نافع بود و طعام را بهضم کند و بوی خوش  
خوش نماید و دل را قوت دهد و قرفه سافج عود و سیل سارون مصطلکی بلبله کابلی و فمبشکات شک  
زیره کرمانی دارچینی اشنة فلفل دار فلفل پنجبیل قنطاریل نار دانه جوز ابو کافور قاقله هر یک یک درم  
شک عنبر هر یک یک درم نبات شش زن دو درم کوفته و پیچیده شربت یک درم تا سه درم سفوفی  
که فو ان بلغمی دفع کند پس تخم کرفس فطر اسالیون سعد از هر یک دو درم و نیم دو قوی پوست  
بیرون پوسته انیسون پودینه اسارون قسطا زیره کرمانی از هر یک سه درم و نیم درم کوفته  
و پیچیده شربت دو درم سفوفی که شہوت ر دیر زنان حامله را دفع کند و معده را قوت دهد و اشتها  
آرد پس زیره و تخم کرفس ناختوا زیره کرمانی از هر یک دو درم کند رسیده درم کچد مقشرده  
درم نبات نو و مثقال کوفته و پیچیده استعمال نمایند سفوف الیز و ریاد بار ابشکند و  
معده را قوت دهد پس کرویا انیسون زیره کرمانی قاقله قرفه ناختوا تخم کرفس از هر یک دو درم  
قنطاریل نیم درم زنجبیل دار فلفل از هر یک دو انگ قند بست مثقال کوفته و پیچیده شربت دو درم  
سفوف نمک که اشتها آرد و مناسبه مجربین است و منع اسهال مزمن نماید پس  
یک زن نمک درانی خرد و بشکند و بر تابه آهنی یا سفال گرم یا بر قران نمند که نیز بران پاشند

و حرکت هبندند شک را و چون خشک شود و دیگر بپاشند و همین سان سرکه را مکرر خموش سازند  
پس شتی درم اگر از آن باشد کشنیز بریان و عصاره زرشک انار وانه بریان و سماق شتی  
از تخم هر یک ثلث وی که ده درم است اضافه کنند و کوفته و بخته قدر حاجت بخورند سفوف  
فصلع معده را قوت دهد و باد دفع کند و نفخ شکم و در سنا و پیش از غذا و بعد از آن خورد  
ص فصلع خشک ده درم سماق پنجم فلفل و درم نمک نیم درم کوفته و بخته از یک درم تا دو  
مثقال بخورند سفوف او خراشته از غذا آرد و معده را قوت دهد ص پنج اذخریک درم  
سنبل نیم درم کوفته و بخته آب سرد بنوشند سفوف قرنفل جهت ضعف معده مجرب است  
ص قرنفل را زبانه هر یک سه درم انیسون مصطلکی هر یک دو درم زنجبیل نبات هر یک یک درم  
کوفته و بخته و دو درم پیش از غذا بخورند سفوف ناخنخواه جهت بادها و در معده و سپرز و  
تقویت هضم و رفع خروخس بخارات بغایت نافع است ص ناخنخواه تخم کرفس بالسویقند  
بچند شرتبی دو درم سفوف کبریا جهت ضعف معده که با وی حرارت باشد نافع است  
ص کبریا گل سرخ هر یک پنج درم عود خام دو درم زرشک ده درم آمله طباشیر هر یک یک درم  
سنبل یک درم زعفران کافور هر یک دو دانگ کوفته و بخته شرتبی یک درم با شربت انار سه  
سفوف مزوجت ضعف شهوت طعام که بعد تپا در ایام نقاهت افتد نافع است ص گل سرخ  
پنج درم سماق دو درم قاقله کباریک درم کوفته و بخته شرتبی دو درم سفوف حاکمی کشتی رو  
پیش از غذا و بعد از استعمال توان کرده سخن است نه مسرونه مسهل است نه قابض بلکه  
مستدل است و محلل ریا ح و مقوی اعضاء باطنه خصوصاً معده و کبد و مفتح سد و شستی  
و باضم و محسن لون و منشطی است و مقوی باه ص زرد و منزع الاقمار ده درم انیسون  
نه درم کوبره شامی هشت درم سک مسک هشت درم طباشیر مستدل مقاصری هر یک شش درم  
بلبله کابلی منزع النوی دهند سی هر یک پنج درم مصطلکی اسارون رومی سنبل هشت  
الچ کرویا و ارچینی قسط حلوکباشن قرنفل هر یک چار درم کب سبز یک درم شکر سفید  
و چند همه شرتبی پنج درم سفوف حرملی معده را سود دارد و گرم و دراز و خوشمزه است  
ص بلبله کابلی آمله برنگ مقشر کابلی هر یک ده درم شرب سفید شتی درم فانیق و چندا و



مقلد و از دهم فصل پنجم در کباب سینه  
 شربتی و دو درم سفوف سیاهانی که منسوب به شیخ نبینا که اشتیاقهای قوی آورد و از راه نفوسیت معدود و  
 تجنیف سلوبات به نزاله نیز نفع دارد و ص خود غرق قرفل هر یک دو ماشه نناع بادیان یک  
 یک درم شاه جهانی کوفته و بخیته سفوف سازند قدغوراک و ماشه تا چهار ماشه سفوف خربالی  
 که پیارسی سفوف آلبتینی نوشته اند جهت شہوت طبع و شہوت رویه زمان حمله نافع حق ناقه  
 خربالو کباب مساوی شکر سپید برابر به شربتی و دو درم در نسخه بجمای کباب بسیار به است سفوف  
 و دیگر که همین عمل دارد و ص مصطکی زیره کرمانی و ناخواه قاشقین مساوی نبات برابر همه به  
 سفوف خرنوب اسهال معده و استرخا معده را نافع است و نفوسیت را معالجه کند  
 ص خرنوب بنطی بیدانه زیره کرمانی و در سماق نسبت کنار حب الالاس معده را ملو و کشنر  
 بریان کرده مساوی کوفته و بخیته شربتی یک شقال سفوف در ص ص غم حاشی  
 بیدانه وانه سوز یعنی خسته آن کشنر خشک بریان کرده کل سرخ خرنوب شاه باط  
 طباشیر هر یک یک درم سماق حب الالاس هر یک دو درم انار وانه چهار درم کوفته  
 و بخیته سفوف سازند سفوف زرشک که اضعف معده را نافع باشد و شکم به بزرگ  
 سماق و ناخواه و تخم بیل و انار وانه بریان کرده زرشک منقح آرند کنار هر یک دو درم  
 کوفته و بخیته شربتی یک شقال و در بعضی نسخه شکر طبرزد نسبت درم افزوده اند سفوف سیاه  
 سماق قشنگی نبشاند و اسهال مساوی و دست خا و معده و مقص را نافع باشد و ص ص غم  
 گلنار هر یک دو درم حب الالاس نار وانه بریان کرده هر یک پنج درم سماق وانه و درم خرنوب  
 پانزده درم کوفته و بخیته یک شقال بخوراند سفوف بشمار که عبارت از بادیان است  
 غلظت کند و اشتها آورد و با و با تحلیل کند و ص زرد زنده درم پوست بجز کبر چار و درم  
 تخم کشوت هر یک نیم اوقیه پوست بجز کرفش شش درم کل بخیته هفت درم انیسون یک اوقیه  
 بجز سوسن و اوقیه شمار و اوقیه کوفته و بخیته چند و می شکر آمیخته سفوف سازند سفوف  
 که در معده بار در مفید است منقول از شرح حکیم علی ص و غلام مصطکی سنبل ناقه  
 جوز بوهریک و دو درم سعد و حوا و انیسون تخم کرفش هر یک سه درم کل سرخ چهار درم  
 کوفته و بخیته یک شقال یا شرباب ریحانی و شربت سیب بخورند سفوفی که شہوت کلیبی که اند بر دهم

سندره باشد و دند است اصل جو و چینی قزل قزل سفید هر یک نیم درم استند سنبلیله در درک  
هر یک یک درم کر و یا تخم کرنس هر یک یک درم و نیم مصطکی سه درم و نیم نرم ساینده و بیشتر یک  
خمیر کنند بر خشک نمایند و بار دیگر سخی بشراب تقیه یک بار یاد و بار داده بکار برند و پیش  
از طعام یک درم بخورند **سفوفی** که شوت کلی را که بالینت طبع بود و سفید است اصل خرنوب  
شامی خرنوب بخی هر یک نیم درم برگ بودینه خشک برگ سدابخ خشک برگ بادرنجبوشک  
هر یک دو درم بلوط بریان خشک حب الاس هر یک پنج درم زیره کرمانی مدبر بریان  
ده درم و اگر در مزاج گرمی باشد بزر قطونا بریان اضافه کنند و بقدر حاجت افزوده  
بجمل آرد **سفوفی** که قی صفراوی باز دارد اصل کافور نیم دانگ طباشیر و درم گل  
نیشاپوری سه درم گل سرخ ساق هر یک پنج درم شربتی درم باب انار ترش یا آسید  
**سفوفی** که بقی بلغمی سفید باشد اصل سک نیم جز و جو مصطکی هر یک جزوی ربو چینی  
بودینه خشک ناخواه در سرکه و در شبانه روز فیسایند خشک کرده هر یک دو جز و شربتی  
یک شقال باب به و اگر حلت قوتیر باشد باب مورد یا آب اطراف لبه بند **سفوفی** که منع  
غشیان و قی خوردین کند اصل جو و درمی پوست بیرون بسته بودینه خشک هر یک یک  
گل سرخ طباشیر هر یک پنج درم در شک ساق انار دانه ترش هر یک پانزده درم شرب  
شقالی باب انار و شربت بودینه **سفوفی** که برگاه در تشنگی حرارت و بیوست بود می  
بیشتر از سایر اعضا بود نافه است اصل مغز تخم خیار پنج درم صمغ عربی ده درم تخم کاه پانز  
درم تخم خرفه مغز تخم بادرنگ هر یک نسبت درم کوفته و بجنه باز در شک منقی که مثل بجوع باشد  
آکنیخته هر روز پنج درم با شست درم لعاب بزر قطونا و نسبت درم جلاب بخورند  
**سفوفی** که جبت التهام قروح بعد تقیه آن از چوک بکار آید اصل گل سرخ گلنار  
که با هر یک یک درم گل رشتی سه درم کندر و دم الاخوین هر یک پنج درم شربتی از یک  
تا دو درم بارب سیب بارب **سفوفی** هند می از مجربات و زنا صدر الدین محمد خان  
نقل نموده شد اصل بنبلون هفت باشد مرغ پیل پیل امول نمک سوختر زیره سفید  
چاکا چیتیر تالیپیر و صفیه چاب چوک ترش شتریک الایچی خرنوب تیرج هر یک نسبت



در تشویر بگزارند تا بخود شود پس کبرند نمک هندی و نمک اندرانی و نوشاد و پر یانی از هر یک شش اوقیه  
تخم کرفس سبست و دم فلفل سیاه پانزده و دم فلفل سفید دوازده و دم افخرکی پانزده و دم افیون  
افریطی و سنبل الطیب و حلیت طیب کمون کرمانی و ندر از هر یک شش و دم و اچینی کاشتم  
زنجبیل انیسون از هر یک چهار و دم اجزا را جدا جدا گرفته و بخته وزن نمود و تا یک ماه در جانی  
وغن نموده پس بر آورد و استعمال نمایند و هر قدر که منته شود بهتر میگردد و خوف علاج سیاهانی  
معمول و مجرب حص نمک سانبه یک طل نمک سنگ پانزده و شقال نمک اندرانی ده و شقال  
نوشاد و پانزده و شقال تخم کرفس پنج و شقال فلفل سیاه پا و کم چهار و شقال فلفل سفید و شقال  
نقاج افخر پا و کم دو و شقال افیون سنبل الطیب حلیت طیب کمون هر یک یک نیم و شقال اچینی  
تخم انجدان مغز تخم مصفر زنجبیل انیسون اصل السوس از هر یک یک و دم سانبه را صاف  
کرده استعمال نمایند و اگر هر سه نمک صاف کنند خوب میشود و اگر نوشاد و کرمانی بهم رسد  
همین نوشاد را صاف کرده استعمال نمایند شربت از یک ماشه تا دو ماشه سفوف که  
بجست شاهجهان باوشاد برای ضعف معده و اسهال داده بودند دفع بسیار بخشیده  
حص قرنفل عنبر مصطلک الایچی خرد و غرق سنبل الطیب و دس سوخته گلاب رافری مشک بید  
مجان که با گل سرخ از هر یک یک ماشه پوست بیدان پسته مغز بیل طباشیر از هر یک دو ماشه کوفته  
و بخته سفوف سازند شربت از یک و نیم تا یک و شقال سفوف مخترع قدوة الحکماء رئیس الأطباء  
علامی فرامی استادی سلمه الله تعالی برای اشتها و تقویت معده بی نظیر است حص بلبله زرد  
بلبله کابلی آرد و مقشر و انیسون کشنیز خشک زنجبیل از هر یک شش ماشه بلبله سیاه سماق گل سرخ  
بادیان مصطلک بودینه ناخواه طباشیر سفید شیطرج از هر یک چهار ماشه و اکهار و اچینی  
قرنفل پوست اترج سنبل الطیب زیره سفید بترج و افلفل تج از هر یک سه ماشه و اچینی  
هفت ماشه نمک لاهوری نمک سیاه یک یک توله تربد سفید شش ماشه کچری بریان کرده شش  
در آب لیمو و کهار بخود او دویه تر نمایند و خشک کرده سفوف سازند سفوف طباشیر  
لولوی اراض حاره معده و کبد را بنهایت مفید باشد حص آن طباشیر سفید و منحل  
سفید و سماق منقی از حب از هر یک دو و مر و ارید یا سفته و کشنیز خشک مقشر و آبله

از هر یک چهار درم شکر لعل سرخ ده درم ابریشم مرقض و ورق طلا و ورق نقره از هر یک یک درم  
بدستور مقرر مرتب نمایند شربت یک مثقال سفوف لولویی از حکیم عباد الهادی بقوی معده و  
کبد و قلب است و نافع از برای خفقان و ضعف قلب حادث بشارکت معده از حصول خلط سعال  
و بلغمی مخلوط بصفا و اصحاب البلغم لیا و راتی و دوسواس را نافع است و طعام بفهم نماید و احداث  
اخلاط صالح نماید ص آن مر و اید ناسفته و کرمای شمع و کشنیز خشک بپشته و آدامه منق و دماغ  
از حب نار وانه و بادرنجویه و اچینی مصطکی و روحی و دانه هیل و طباشیر سفید و سعد کوفی و خولجان  
و زیزه کرمافی ندبر در سرکه و پوست اترج و سافج هندی و زرشک منق و رازیانه و درونج  
از هر یک یک مثقال مشک تبی و عنبر اشرف و ورق طلا از هر یک شش قیرا نبات سفید بشت مثقال  
کوفته بخیه هر روز صبح و شام نیم نیم مثقال تناول کنند سفوف ملج بپسته اشخ رئیس نافع  
از برای معده و جگر و اوجاع مفاصل و امراض که بوده باث سبب فصول ص  
نمک طعام یک رطل نوشادر و زنجبیل فلفل سیاه پودینه نمری از هر یک دو اوقیه فلفل  
سیاه اوقیه انیسون تخم چیرناخواه سنبل الطیب از هر یک یک اوقیه تخم کرفس برمی یک اوقیه و نیم تخم  
بخیه شربتی و دو مثقال بای نیم گرم سفوف و ج بقوی معده و دماغ است و مانع صعود بخارات  
از معده بدماغ باشد ص و ج ترکی زنجبیل کند رشونیز از هر یک یک جز و کشنیز خشک  
چهار جز و نبات سفید بشت جز و کوفته و بخیه شربتی و دو درم تاشش و زم یارب سید  
یا سفر جلی غذا یا قلا یا اتو ابل حاره سفوف و دفع رطوبات کند و مقوی معده و طباشیر طعام  
است ص آن دار چینی و سعد کوفی و عود قمارسی خام و ناخواه و بادیان ختالی و فلفل سیاه  
و دار فلفل و دانه هیل و اوصعتر فارسی و رازیانه و انیسون و کشنیز خشک بپشته و زیزه کرمافی  
مدبر و زیزه بزمیدبر و زیزه سفید مدبر و زنجبیل و مصطکی و روحی کوفته بخیه شربتی یک مثقال با  
عرق بادرنجویه بیا شاند سفوف و دیگر که مداومت آن معده و دل را و دماغ را قوت  
دهد و تفریح آورد و دفع علل بارده نماید و حفظ صحت کن ص آن مر و اید ناسفته که با  
شمعی و ابریشم مرقض از هر یک چهار دانگ درونج صینی و دار چینی بسیار سه رازیانه و مصطکی  
روبی انیسون و زیزه از هر یک یک مثقال نبات سفید مثقال کوفته و بخیه شربتی از هر دو درم

سایه درم سفوف و یک گرم دل و معده و دماغ بار در اوت و بد و بخت و خفقان بار و بغایت بینه  
 ضل غنیمت خشک و کمر باقی می از هر یک سه درم قرنفل و دو درم کوفته بینه سفوف سازند شربت  
 درم با شربت سیب یا با شراب انگور سی یا با میوه مطیب بدین سفوفی که طبع را نرم سازد  
 و تنقیه معده نماید و بخور سازد و فصول را حل آن مصلطی روحی و ترید سفید مجوف  
 خراشید و بر روغن بادام شیرین چرب نموده از هر یک ده درم شکر سفید و چند هر دو  
 کوفته بینه شربت چهار درم آب گرم سفر چلی مسک شکم پیوند و نخوده را قوت و دهن قوی رفع کند و  
 لون را نیکو گرداند و اشتها می طعام آرد و حل به اصفهانی از پوست و دانه پاک گردانیم  
 سرکه بوجو شانند تا ماهر شود و بعد از آن کوفته نیم عسل بر سر آن ریزند و بوجو شانند تا بقوام آید  
 و این دارد و کوفته و بینه بآن بر سرشند و بخیل فلفل از فلفل از هر یک چهار درم تخم کرفس  
 و نعتران از هر یک دو درم شربت چهار مثقال سکنجبین رطانی تهی می محرقه و جگر و معده  
 سود دارد و تشنگی نباشد و حل آب انار ترش و شیرین از هر یک نیم من بقوام آرد  
 و قدر می زرشک و یک چهار یک سرکه صاف و یک من تند اضافه نمایند و بوجو شانند  
 تا بقوام آید و اگر بدل سرکه آب تم کنند شاید سکنجبین بر پیوستی معده و جگر را قوت دهد  
 طعام آرد و سرد و جگر بکشد و طعام می کند و ناقصان را فائده نباشد و حل آب بینه مثقال  
 سرکه صاف و گلاب و آب لیمو از هر یک مثقال فندک یک من بوجو شانند تا بقوام آید و بجهت  
 افسه شیرین در معده را که سبب صفرا باشد نفع دارد و حل بگیرند افسه شیرین در سرکه تر کنند  
 و از آن سرکه سکنجبین سازند چنانچه رسم است سکنجبین در معده گرم را نفع دارد و حل کنند  
 شکر سی در گلاب گرم حل کنند و صاف نمایند و سرکه آفتاب که مطلوب باشد آهسته بقوام آید  
 سکنجبین بپزی در تقویت معده و جگر بی نفیر است حل مویز در سرکه تر کنند و صاف سازند  
 با قند یا عسل بپزند چنانچه دستور است سکنجبین قحاحی از مختصرات شاه ارزانی جهت  
 و پنجم و ششم و جگر و تقویت معده و دل و دفع خشیان و قی نافع است حل آب سبب  
 پنجم شیرین و درم سرکه چلی و نرم آب انار ترش آب لیمو و زرشک گلاب بر یک است  
 درم قند سفید یک من و نیم پودینه شتر یک مشت پودینه و طبع پیوند از بجهت ثابت

چون خوب بخوشد بیرون آرند سنگنجبین خواهر از تالیف مولف صول بلنا شیرین و ترش آب  
 سیب آب به ترش آب به شیرین آب غوره آب در شکاب فاسد هندی آب ترشندی از هر یک  
 هشت درم سرکه انگور سی شصت و چهار درم آب فوخاصه درم غسل نبات یک یک از اینها هم آرند  
 در جینی مشک هر یک یک درم لایا شیرین سیب چهار درم هر سه را خوب با یکدیگر و با قدری از برنج  
 خوب مخلوط نمایند و بعد از آن در تمام سنگنجبین بوجیه خوب بیاورند سنگنجبین با نخود و طعام هم کنند  
 و اشتها آرد و معده را میفید است اصل با نخود زیره سیاه زرد فاجند و جلی هر یک یک اوقیه سرکه  
 کنند یک قسط و نیم غسل نیم قسط او وید را در سرکه ترکند یک شبانه روز و بپزند تا ثبات رسد  
 و صاف کنند و غسل آسخته بقوام آرند و آب قلیل البر و بپزند سنگنجبین و تالیف علوی  
 مرحوم نافع از برای شدت حرارت و حیات حاده و قتی که با قبض طبیعت باشد و از برای قی  
 صفراوی و تقوی معده و کبد حار است صلی بگیرند زرشک مفتی نیم رطل و در دو رطل آب  
 خالص و دو اوقیه گلاب بنفشه اندیک شب و صبح صافی آنرا از غیر بایندن جرم آن بدست بگیرند  
 و در رطل شکر سفید جید داخل کرده بخوشانند و قدری سفید تخم مرغ مخلوط با آب بر آن بپزند  
 و کف آنرا بگیرند و چون دیگر کف بر سر نیار و در صحنه نموده باز در یک سنگین کرده مقدار نیم رطل  
 سرکه انگور سی جید داخل کرده بخوشانند تا بقوام آید لگا بدارند سنگنجبین سه رطل صلی بگیرند یک  
 من شکر سفید و در یک سنگی گزده سطح آنرا استوی سازند بدست بریزند بر آن سرکه انگور  
 و با آتش ملائم بر فوق بپزند و بپزند چون دیگر کف بر سر نیار آرد صاف نموده داخل کنند در لگا  
 پنج استار مغز حب القرطم نرم کوبیده و نیکو برهم زنند و بگیرند سیب درم تر بار سفید مسیح و  
 نرم کوبیده و در پارچه کنند که آن پارچه محلول الفسج باشد و سر آنرا حکم بپزند و لایا نیمه پاچه  
 ببالند و بفشارند تا باقی نماند در آن صره چیزهای از ترید و بقوام سنگنجبین آید پس فرو آورده  
 سرد کرده در شیشه یا در ظرف چینی لگا بدارند شربتی از دود درم تا پانزده درم سحر فنیسیا  
 بسین هله و جم و زاده و تخمائی و فون و تخمائی ثانی و الف معنای و سی کثیر التجاح است و  
 قیل الد و از الحاد بالجمله و دای مذکور معروف و مجرب است و بدست گرم کردن معده و از آل  
 تخم و قتیق سد و جگر و تحلیلات صلا باات اجشا و دفع بار برای غلیظ و تسکین و جمع دندان ناکل

آن وجوب بطور استمرار و توالی و همسر و آن که از برودت بلغم باشد نافع نضجی و می مستعد  
 و آنچه معمول اکثر اطباء است مرقوم گشته من چند بید سردا و چینی افیون اسارون فوئود و تو  
 هر یک یک گرم فلفل دار فلفل بار و قسطا هر یک شش درم زعفران نیم درم و در نسخه شش قرطاب و  
 بعضی در شش درم افزوده اند بار و در حد غسل که سه چند جلد باشد مثل کرده و ادویه سحره و سحره  
 بدان بر سرشند و بند شش ما و یک بر بر بد شریقی از دانه گی تاد و مشقال سماک سوخته و دانه می  
 باضم و شش و دانه به قسم باد و می و مقوی دل و پر سوت زمان را نافع بود من سوخته و  
 زیر کاسیاه و زیر و سفید و دانه سوخته و تخم شبت و فیرا لاله و یک جو تری و صندل سفید و طود  
 گجراتی به و اگر تیکه هر یک نیم دانه و تر کنده دانه و تخمیل هر و غن ماده و گاو هر یک شانزده دانه  
 شکر تری چهار نیم سیرا دل و تخمیل اکوفته و بخت در پنج آثار شیر بخوشا شد تا غلیظ شود و روشن  
 انداخته بگویند بعد از آن شکر تری در اندک صاف نموده یا هم بر سرشند و مثل جلوای بر شد  
 و در ارد و داخل کنند و هر روز یک دانه یا کم از آن بخورند

فصل ششم از مقاله دوازدهم در مرکبات شش شربت افسنه شش معده را پاک کند از اخلاط فاسد  
 ص آن افسنه و می چند درم ورق گل سرخ نسبت به درم ترب سفیده درم در دوس که به بخوشا  
 و بیالایند و یک من قند اضافه کرده بقوام آورند شربت افسنه شش من گیرنده و معینت جگر و دیر  
 نافع بود و طبع را نرم کند و باد های روده دفع نماید ص افسنه پنجاه درم سبزه نسبت درم کر فس  
 شش درم در دوس آب پیزند تا نیمه آید و با یک من قند شربت کنند شربت فوا که معده را قوت دهد  
 قی باز دارد و دل را قوی گرداند ص آب میب و بد و انار ترش و شیرین و امرو و از هر یک یک  
 جزو آب زرشک آب حاق آب خور و زهر و از هر یک نیم جزو بخوشا شد تا نیمه آید قند آن مقدار که  
 کفایت کند اضافه نموده بقوام آورند شربت ریاس اسمال صفراوی را نافع باشد و قی  
 باز دارد و تشنگی نشاند و معده را قوت دهد ص ریاس اسرو و بنال بکار و چون بیند از دانه و در دانه  
 سنگین یا چون بگویند و آب آن بگیرند و صاف کنند و بخوشا شد تا غلیظ آید و زمانی بگیرند و بکار  
 بیالایند و هر یک من آب یک من قند اضافه نموده بقوام آورند شربت بدل را قوت دهد و معده را  
 قوی گرداند و اختلاصی طعام آورد و طبع را به بند و قی باز دارد و شش شربت اندر دل





آب سیب شیرین بر یک مثقال صد مثقال آب لیمو آب ترنج هر یک صد و پنجاه مثقال قند سفید ثلث  
 جمله یعنی دو صد مثقال شربت بزرگ و طارید ناسفته آب ترنج حل کرده شش مثقال اضافه  
 کنند و در نیوقت در اکثر محل قانچم مقام تریاق فاروق است شراب و از چینی سوافنق  
 معده بار دهست صس شراب پانزده قسط غسل سده قسط و از چینی شش و نیم قسط و قند صطکی از عرقان  
 بقدر کفایت شراب کرفس شبتو طعام برانگیزد و معده را سوسند و محلل فنون و دفع خلط  
 بود و صس تخم کرفس تازه هفتاد مثقال کوفته بچینه در خرگه کتان بسته و در عینب بپزند و دو ماه  
 بگذرانند پس صاف کرده بردارند شراب رسو و ساوه مقوی معده و سکون عطش و جرقه اشتها و مقوی  
 قلب بود و طبع را نرم کند و کمی را نفع است و چون تلیدین و بالعصر است بالآخر قبض می آید و صس بگینند  
 کل سرخ تازه از افقاع و تخم پاک کنند و دورطل وی را در دو و طل آب بچوشانند تا نیک بچوشد  
 صاف کنند و در هر رطل از این آب صاف در دو و طل قند سفید آهسته بقوام آرند و کف بر دارند  
 بعضی قند را بر آب می کنند و درین هنگام قوی می باشد و از آنکه محل و بالعصر است آب سرو اعانت میدهد  
 او را بر اسهال شربت و روکر صاحب قادری نوشته که آنچه محمول برین رویش و خوش مزه و لطیفه  
 العمل متوسط الحال است این است صس بر گگل سرخ و نیم رطل در دو و طل آب بچوشانند  
 چون در رطل آب بسوزد و بیالایند و گل تازه یک رطل و نیم در آن جوش بپزند که یک نیم رطل دیگر  
 بسوزد و بیالایند و گل تازه یک رطل و نیم و بیالایند و دیگر بسوزد و بیالایند و نیم رطل گل تازه  
 مطلوب و نمایند و یک نیم رطل با بسوزد و چهار رطل آب بماند پس قند سفید شش رطل انداخته بقوام آرند  
 شربتی چهار اوتیه با سی درم آب سرو و برف و اگر سکنجبین درم مزه و کف کنند و در قطع صفا و بلغم  
 نافع تر آید و فاعله شربت و در دهست که هر چند بود او آب سرو بنوشند خوب تر عمل کنند تا که در معده باشد  
 و اگر بلغم کسی عاصی بود قدری سفوف نیا نشوی نیز مرکب گردانند و میر و در اصل بجای قند باید که  
 شربت مختار طبری رطل آب به که با پوست کوفته باشند یک رطل آب حب لاس نیم رطل صطک  
 پنجم درم آهسته یک درم و نیم بچوشانند تا غلیظ شود و شربتی که شبنم رئیس جبت حبس قی که بیج و دانه است  
 اختراع نموده صس بر قند هر یک یک و نیم و تخم خشخاش ثلث جز و پوست خشخاش شش جز و پوست  
 نفع ثلث عشر جز و عود خام ربع عشر جز و آب نفع آنقدر که به این بپوشانند و کل آنقدر که بپوشانند

بالا باشد آب خالص سه چند آبها یا قش نرم بپزند تا قشوب و برشته شود و پس صاف کرده و بر فرق منقذ  
سازند شربت می که بشنود کبابی نافع است صلب سنبلی و دانگنه و جینی و ثلث یک درم مصطکی یک درم  
تخم کرفس نیون تخم رازیانه هر یک دو درم پوست تخم کبرسته دم یکوب نموده و در خرقة بندند و  
صرد را در آب پیغوش خوشبو و مسکه هر یک یک طل بجوشانند تا جوش خور و پس و حصه کنند  
در یک حصه آن عسل برابر آن انداخته بقوام سنگنجین آرد و در حصه دوم و دو چند آن شکر سپید  
افزاده نموده طبع دهند تا مقوم گردد و و از این هر دو آنچه موافق تر بمزاج مریض باشد بدهند  
شربت می که در درم معده بعد از چهارم استعمال میشود ص آب بارنگ آب کاسنی آب  
عنب الثعلب هر یک یک و نیم فلولس خیار شیر چهار درم زعفران یک دانگ شربت می که در درم معده اشتها  
تا چهار درم میدهند زمانیکه تب و حرارت کم شده باشد ص آب عنب الثعلب آب کاسنی هر یک  
دو درم و آب رازیانه و آب کرفس تازه هر یک یک جز و فلولس خیار شیر چهار درم زعفران دو دانگ  
شربت می که در درم شربت می که هر گاه معده درم کرده باشد بجهت نفخ و انقباض استعمال میشود و ص زعفران  
صبر هر یک دو دانگ تخم هر دو درم و در لعاب تخم کتان لعاب تخم حلیه هر یک دو درم شربت انجیر و او قیصر حل  
کرده گرم نموده بدهند شربت سبیل تالیف ابن ماسویه بلغم و سودا از هیچ بدن و د آرد و د و د  
قوی گرداند ص گل سرخ تازه منزع الالتهاب دو درم و در چهار طال خالص یک شبانه روز  
بخشدند پس بجوشانند تا نصف رسد پس قیصر فیتون در وی افکنند و یک شمشیر بگرداوه از آن  
فرو گیرند و نیکو مالند و بپوشانند و بیا لایند و یک طل نیم فایتید داخل کنند بجوشانند و کف  
آنرا بگیرند پس بگیرند قنونیای انطاک آنرا بپایند و در پارچه گتانی بسته درین افکنند و چند  
بمالند که پارچه از سقمونیای شویس عود بپندنی و سکه صلی و سبیل زهر یک و دانگنه فیتون  
در وی افکنند و بپزند تا بقوام عسل آید پس داشته نگا دارند و استعمال کنند شربت فلفل و  
شربک شنبلیله مجرب است که شرح آن میتوان کرد و شربت معده است از اخلاط سوخته و دفع بلغم  
نماید و سبب است چون پس حاجین با پیوسته باشند ص آب فلفل افزوده بشت مشقال خردل سرخ  
بشت مشقال شیبانی یک مشقال سوده یا نو و مشقال خم در هزار و دو صد مشقال بجوشانند تا  
نصف سبیل صافی نموده با شصت مشقال قند بقوام آردند شربت و در و در منقول از بیان الد

[illegible]

بأن ترسانند و نمایند ضما و می که اگر بر معده نهند قی آورده و اگر بر ناف نهند شکم برانزد و اگر بر جگر  
 نهند بیدار و حیض برانند حص برنگ کبابی عصاره و قندار الحما را از هر یک سه مثقال خرمن سفید مردار سنگ  
 از هر یک چهار مثقال روغن بنیت دو درم نموم سفید پیه بر از هر یک پنج درم نموم و پیه را در روغن بنیت  
 بگذازند و باقی ادویه کوفته و بنیت آن نموم کنند و بر روی کاغذ پارو کنند و ضما و کنت ضما و دیگر  
 که چون بر کتکان کشند و بر فم معدو اندازند اسهال سودا کنند و چون بر زیر بغل ضما و کنت اسهال صفرا  
 کنند و چون بر پایین لوز کین ضما و کنت بلغم برانند و اینست ضما و از اسهال را طب است اطفال و پیران کشند  
 که طاقت اسهال و دوا می مسهل نباشد باین معالجه کنند حص تر مس بشیریک کنت بکه بند و در یک  
 کنند و آن مقدار شیر تاز که از آن پو شامد بر سر آن ریزند و بچو شانند تا تر مس شیر را جذب کند  
 از آن مساوی آن روغن گاو و اخفا نمایند و بچو شانند تا بقوام آید و استعمال کنند و چون خواستند  
 که قطع اسهال شود و لته بردارند و آن موضع را بگلاب بشویند ضما و می که درم معده بلغمی را نافع بود  
 حص جده پنج درم اکلیل الملک حماما بابونه شبت مسطکی از هر یک دو درم انسانی من سفیل صبر از هر یک  
 هفت درم کند رشش درم پیه بط و از زده درم پیه مرغ بست درم پنج خطمی پازره درم نموم سفید  
 شش درم ضما و کنت چنانچه رسم است ضما و الی صندلین و جنت معده و جگر گرم نافع است حص  
 مسندل سفید صندل سرخ شایف مایثا کافور کوفته بنیت آب عنیب الثعلب و قدر می سرکه ضما و  
 کنند ضما و فیما غیر یوس در ز معده و جگر و او را هم آن را نافع دارد حص زعفران و درم  
 مقل مسطکی شح صبر میع ز طبعه هر یک سه درم شمع سه استاز پیه بط و از زده درم زو فایا بس و  
 یا رطب شح درم روغن نار دین بقدر کفایت و در بعضی نسخ زعفران و از زده درم است و در  
 امراض رحم بهیونت حمل باید کرد ضما و می که قروح معده را نافع است حص انیسون و زعفران  
 هر یک نیم دانگ و در سنگ یک مثقال سپیده از زینیم درم روغن گل پنج درم ضما و کنت چنانچه  
 رسم است ضما و می که درم معده و جگر و سپر بار در نافع دهد و صلا بات نرم کند و در وقت  
 مزمن را مفید آید و مجرب است حص زو فایا رطب را یا پیه ار دک و پیه مرغ از هر یک دو درم  
 حل کرده نیم گرم ضما و نمایند ضما و که خاره معده و عضله های شکم را نرم کند و جالی تیوس  
 گفته که درین باب مجرب است حص نموم شبت درم صبر تیز و علك الانباط

هریک سق درم نیمه پیل جاوشیر بریک لبست درم روغن سوسن و لبست پیل درم بطریق معروف  
مریم سازند و نهاد نمایند ضمما و می که منع تولد یلغم در معده کند ص غود خام سبک انک لادون  
هریک سته درم گل سرخ چار درم سنبل مطلی هر یک و درم شکاک انگلی کوفته بخیته آب مرزنجوشن  
یا آب نام سرشته ضما کنند وقت خلوص معده از غذا ضمما و می که جبهت سور مزاج حار معده مفید است  
ص صندل سرخ تراشه که دو کافور با قدری سرکه و آب غوره ضما و کنند ضمما و می که ضعف معده  
را که با صلابت بود و نافع است منقول از معالجات قافون ص سلیخته نیم اوقیه قرصه صبر بریک  
یک اوقیه تمام پیزده درم روغن بلسان دوا و قیه صمغ البطم چهار اوقیه قجاج اذخر شیش کزبره  
سوسن هشت کزبره نار دین شش اوقیه انیسون هشت اوقیه اهل پیزده کزبره راتیخ مغسول یک نیم  
موم شانزده اوقیه مثل اشق بریک سق و دو کزبره مرادش و رینجا از کزبره شش مثقال است و  
شارج گفته که در نقل این نسخه از اصل مساهله واقع شده چه درینجا جزویرا که دار و بار ابدان  
جمع کنند باز روغن و مایعات ذکر کرده و البقی آنکه بر روغن بیت یار و روغن گل بیامیزند ضمما و  
که در قی صفا و می بعد از تنقیه بکار آید ص آب به بریان صندل سفید گل سرخ سور و تر لادن  
عود کافور میسوسن بر معده ضما و کنند ضمما و که منع قی کند ص کافور نیم جز و زعفران یک جز و  
عود سه جز و صندلین هر یک چهار جز و گل سرخ سبک هر یک پنج جز و آب به و سماق ضما و کنند ضمما و می  
که هرگاه ورم در معده شروع می شود احتیاج به تحلیل افتد بکار آید ص آرد جو خطمی بابونه  
اکلیل الملک گل سرخ صندل کوفته و خیته آب کرنب و آب عنب الثعلب و آب قدری زعفران  
بکار برند ضمما و می که در انتهای ورم حار مستعمل میشود ص عفران نیم اوقیه سیخ خطمی اکلیل  
هر یک یک اوقیه پنج حک بابونه سریشسته هر یک یک اوقیه نیم آرد جو بر خطمی هر یک یک اوقیه  
موم روغن بنفشه و روغن گل هر یک پنج استار علی الرسم مرتب سازند و در خرقة کتان سطر  
بایده بر معده دهند ضمما و برای در معده حادث از حرارت ص و در صندل سفید  
آب سفرجل آب آس آب پیپت گلاب و اندکی کافور بر معده و اطراف ضما و نمایند  
فصل دهم از مقاله دوازدهم درککات طایفه طلالی که ورم کینه معده را سود دارد ص موم  
سته درم سنبل مطلی سیاه هر یک پنج درم مثل تخم کرنب هر یک ده درم روغن نار دین پانزده درم



بید مشک و شیشه آب یاران و دوشیسه شب ادویه را تر کرده صبح عرق هفت هشت آتار بکشند عرق  
پایان دیگر من تصنیفنا جنت هفت و سرخی رنگ خسار و تقویت باه آرموده از نسبت  
نسخه ای دیگر گرم خاص پایان یک صد و بیست و دم و اچینی قسم اول بنی دم بهمن بخید بیست و دم  
و اشد هیل جو زبوا تو درسی هر یک دوازده دم آب یاران بیست آتار ده آتار عرق بکشند شربت  
برای طبیب عرق پایان من تالیفنا جنت در و معده و قویخ ریخی و سنج بو اسیر و جمع مفصل  
بار و جرب ص قرفه و اچینی قرفل لباسه جو زبوا با دیان دانه هیل کون ناخواه نفعات هر یک  
شازده دم مشک دم بلبله کابل بلبله کله شیطرج بوزیدان هر یک سده دم ریون و چینی فلفل از فلفل  
زربنا و تخم کرفس سیلخه مصطکی از هر واحد هفت و دم برگ تنبول سی و دو دم گلاب یک من  
تبریز آب یاران سده من تبریز بدستور عرق کشند پنج آتار عرق جهت تقویت معده و ریاح  
و نصیر جرب ص دایچینی چهار دم قرفل ناخواه انیسون بادیان از هر یک دو دم گلاب بون و تخم کرفس  
یک یک ام مشک چهار دانه عفران شش دانه و چهار آتار آب ادویه را شب تر نمایند و صبح و آتار  
عرق بکشند عرق انبر یا رئیس مقوی معده و جگر است و قانع صفرا و اشتهای طعام آورده  
آن زرشک منقی سده من تبریز یک شبانه روز در آب بخیسانند و مقدار هفت ده مثقال فلفل  
گوپیده داخل نمایند و قدری سرکه انگور می که زیاده بر ربع زرشک باشد داخل کنند و بکوشند  
عرق کشند اگر قدری خاک خود داخل نمایند لذیذ خواهد شد عرق گوگرد که اهل صناعت را العن  
ناخن مقوی معده و برای جرب مفید در غایت حرارت و پیوست و مفرج اعضاء و شدید النفوذ و مفتح و  
لطیف و جالی و جهت مبردین و مرطوبین نافع و در تحلیل و تلطیف فلزات قوی الاثر است  
قندیل شیشه دامن فراخ باین صورت که چراغدان محاذی لب او باشد معکوس نصب نمایند  
و در زیر چراغدان ظرفی بگذارند که قطره از زیاده رقطر و بهمن قندیل باشد تا عرق کلاب قندیل  
چکدوران ظرف رود و آن ظرف باید چینی یا مزج باشد و قندیل را باید اندک محرف بیاویزند تا آن  
یک طرف آن عرق بچکد و در چراغدان بجای پیچیده گوگرد و فاسی یا گوگرد شفاف کرده را فروزند  
تا دو دو گوگرد در قندیل پیچیده مستحیل بعرق گردد و بمیاید شعله و به سیر و ن قندیل نرسد و  
پیوسته گوگرد چراغدان کنند که منطقی نگردد و دوازده مواصحا قظت تمام باید نمود که از خارج داخل



قد بیل نشود و قد بیل را اصلاح حرکت نباید داد و این پایه چراغدان و ظرف تحت او چینی باید گذاشت  
که پایه اول برق جمع گشته ملاقات نماید مثل سنگ صلب و شیشه و لعاب چینی که معکوس گزاردند و  
برگاه قد بیل شیشیم رسد کار را چینی را نیز تعبیه میتوان نمود و اگر قد بیل ضعیفست نهان شده باشد  
و تاب خلع نماید و بیرون او را بکل حکمت باید گرفت و چون عرق مجتمع بخاطر بدو دیگر و دهرگاه که  
که رفیع سیاهی او شود و عرق مذکور را در قرع کوچکی موافق مقدار عرق که ثلث در ربع او را مخلوط  
ساز و باید کرد و انبیه را استحکم نموده با تنش خاکستر و آب یا نرم تقطیر نمایند و این از تصرفات  
صاحب تحفه المومنین است

**فصل دوازدهم از مقاله دوازدهم در کمالات فایده قافیه فنون در معده و امعاء**  
سود دارد و بر اینها دفع کند و باید بکند و خداوند فوق را مفید است **ص** عرقان خندان تخم سداب  
تخم کرفس پنجیل حاشا مغز چلغوزه هر یک شش درم فلفل شست درم عسل دو وزن او و نه شربتی یک  
مشقال فیروز نوش محسک معده را قوت دهد و باه زیاده کند و سرعت انزال را دفع کند  
پوست بلبله زرد پوست بلبله کالی شیطریج هندی تخم کرفس سیل قسطانج سیلجه قرنفل بسیار خونیان  
نارمشک هر یک شش درم پوست بلبله مله بقتراخواه دار فلفل هر یک چار درم تو و بین قرفه سنبل  
جوز بو از پنجیل فلفل مویه هر یک شش درم سعد درم مشک و مشک و مشک غنیک مشک خشت الحیدرینه  
پانچنداد ویر و غن گاهیل مشک عسل صاف و نیم چند به بطریق معجون میکنند و بعد شش ماه استعمال  
نمایند شربتی و درم بنیز یا مویز یا شیر تازه گو سپید قو و بجای در معده و جگر که بسبب  
برد بود و حیات باغی و تب ربع و حیات کمن را نافع **ص** پودنه نمری پودنه کوبی فطر اسفند  
سیسالیوس هر یک دو از ده درم تخم کرفس یا بونه حاشا هر یک چار درم کاظم پانزده درم فلفل سیاه  
بست چار درم کوفته و چیت یا عسل حداث بسر شند شربتی یک درم آب گرم **ق** ص کوب  
معده ضعیف را قوت دهد و نگذارد که فضول یا آن جمع شود و چون پیشانی طلا کنند صدراع  
را نافع بود و منع نزلات بکند و چون بارز و بان یا میزند و بر دندان کرم خورده ننند و  
ساکن نماید و چون آب مرزنجوش که شکر کنند و بنشانند و لغت دم و سیلان خون از هر منبع  
که باشد باز دارد و رفا کند و چهای و اگره را نافع بود و چون آب مرزنگوش دهند و چون

باب سرداب بیا شامی بچین زهر را و گزین جانوران مفید آید و اگر شراب بنوشند سهال و سوس را و قوا  
 معارضه و راس و مندا باشد و درم چند بیدتر سنبیل سیل و گل مخوم پوست بچ الفاح از هر یک چهار درم  
 انیسون زعفران قسط کوکب الارضخ آتر اطلق نیز گویند از هر یک پنج درم انیسون و دو تو سیسالیوس  
 بزرالنج میوه ساله تخم کرفس از هر یک شش درم صغ بار و شراب ریجانی صل کنند و دار و بار کوفته  
 و بخیته بآن سرشته اقراص سازند قرصی یک درم و در سایه خشک کنند **قرص کل طباشیری**  
 در دمنده و تپهای بلغمی را سود دار و درم و درم کل سرخ شش درم ربالسوس چهار درم  
 کوفته و بخیته سرشته قرص سازند **قرص کل و دیگر که اتوی از نسخه اول است** کل سرخ  
 ده درم اصل السوس عصاره غافله شستین از هر یک چهار درم مصطلکی سنبیل سارون عود خام از هر یک  
 یک درم کوفته و بخیته بگلایب اقراص سازند **قرص شستین** از جهت در دمنده که پس از طعام  
 به سردیافت بود و درم انیسون تخم کرفس از هر یک دو درم کوفته و بخیته بآب صاف اقراص  
 سازند **قرص شستین** و دیگر حیات بلغمی و عسر البول و برودت معده و دیگر سانات بود  
 و سده طحال و کبد بکشاید و تخم کرفس سارون مغز بادام مسادی کوفته بآب خالص سرشته  
 اقراص سازند شربت یک مثقال **قرص راسن** قی و بیضه باز دارد و خواب آرد و  
 درم قرفل ده درم سبک قرفه راسن از هر یک دو درم مصطلکی انیسون پوست بچ الفاح از هر یک  
 درم کوفته اقراص سازند **قرص عود و دیگر که** و بیضه باز دارد و درم عود خام چهار درم کباب  
 مصطلکی قرفل سنبیل الطیب از هر یک دوازده درم کوفته و بخیته اقراص سازند شربت دو درم قرفل  
 کند رقی و بیضه باز دارد و درم کند رسنه درم قرفیچ درم قاقله سبک از هر یک دو درم مشک کوفته  
 هر یک انگلی قرفل درم کوفته و بخیته قرص سازند شربت مثقال یاده درم شراب انار و منفع قرص  
 حب الاس که اسهال و قی باز دارد و درم سماق حب لاس کنز ازج کل رنی نشاسته یا  
 کرده بلوط از هر یک ده درم مثل درم پوست انار و پوست باز و هر یک پنج درم کوفته و بخیته اقراص  
 سازند شربت دو درم بآب سیب یا شراب به **قرص عود و دیگر** و بیضه با قوت دهد و طعام  
 بهضم کند آشته آرد و درم قرفل صفای از هر یک سه درم قاقله سنبیل بسیار از هر یک دو درم عود  
 قرفه پوست از هر یک نیم درم عود انار و دیگر از خلیل در خافل از هر یک یک درم قند سفید بوزن دوازده

کوفته بخته اقراص سازند شربت دو درم آب به سیب قرصی که قتی بلغمی دسوداوی را نافع باشد و بعد از اوقات دهن صحت پیرون پسته گل سرخ از هر یک چهار درم عود خام مصطکی از هر یک سه درم یک پنجم درم کوفته بخته آب قرص سازند شربت یک قرصی که ضمت معده و نفوس را وکس الیون را نافع بود صحت گل سرخ سنبل ابطیب از هر یک سه درم صمغ عربی نارشک از هر یک دو درم مصطکی یک درم گلنار طباشیر از هر یک یک مثقال و نیم کوفته بخته قرص سازند شربت سه درم با گلنار قرص حالبس معده را قوت دهد و قی و اسهال باز دارد صحت گل سرخ طباشیر انار و انبه کشمش زربان کرده از هر یک دو مثقال پوست پیرون پسته مصطکی از هر یک نیم مثقال شکر سه مثقال زیره کالی مدبر یک مثقال کوفته بخته بگللاب اقراص سازند شربت یک مثقال قرصی و فواق امتحانی را نافع است صحت قسط تلخ صبر سقوطری از خر نام خورده کوهی نفع از خشک سداب تخم کرفس کنه را اسارون از هر یک یک درم انیون دانه و نیم گل سرخ نیدرم کوفته و بخته بدو نصاب شکر سرشته قرص سازند قرص مصطکی سه و فواق را نفع دارد صحت عود و مصطکی هر یک دو درم پوست پیرون پسته چار درم گل سرخ یک هر یک پنجم درم شربت دو درم قرص افاقیا معده را قوت دهد و استرخانج او را نافع آید و طبیعت به بندگی افاقیا سه درم صمغ عربی کشمش از هر یک دو درم گل سرخ گلنار هر یک چار درم فشار کنه عود و انبه از هر یک یک درم یک صبر عفران از هر یک نیم درم کوبند و بجزیر پیزند و آب اقراص سازند یک درم یک مثقال و بر ب سیب یارب به آب سر و بدهند قرص سحاق مجرب است که کسی که طعام نمی کند و شهوت غذا باز دارد صحت سحاق سه درم زرد و طباشیر زیره مدبر کرده بگللاب تر کرده و خشک نموده هر یک دو درم پوست پسته یک درم مصطکی نیدرم کوفته بخته بگللاب اقراص کنند شربت از یک درم تا دو درم بشریت حصر منفع باور و قری سگری قرص یک نسخه محمد زکریا است معده و دل و جگر را در اوقات دهد و اوجاع بارده معده را از اهل کند و غشی و حلقان بار در نافع آید صحت مصطکی قرنفل عود و اریحنی سنبل یک جوز بودا کباب بریل پوست ترنج فلفل هر یک یک مثقال شکر الکی کوفته بخته با شرباب ریحانی اقراص سازند شربت یک مثقال قرصی که نفوس معده نافع است صحت گل قبری صمغ عربی هر یک پنجم درم و الاونین سه درم

کوفته بخته باب قرص سازند هر روز دو درم باب برگ خرفه بخورند قرصی بخت نسکین در دوسده  
 از پیاض هم فروم ص سنبلی اوز خرفه چینی سیلخه قصبه الزیره از هر یک سه درم مرانیسون مصطکی  
 زراعه حرج اسارون اسفنین تخم نبات تخم کرنس از هر یک دو درم فوه چهار درم کوفته بخته  
 باشند یکسجین قرصها سازند و یک شقال از آن با یکسجین بخورند قرص کا قور از شش مطفی  
 لیب معدة و عطش و در دوسده و کبد و طحال را زایل کند و قاطع نفث الدم و قی الدم و  
 مسکن التیاب حیات است و از برای حیات جاره و وقی و سل مفید ص طباشیر سفید چهار درم  
 ورق گل سرخ هفت درم تخم خرفه قشقرق مغز خیار مغز تخم کدو شیرین نارون صمغ عربی رب السوس  
 عود قماری خام قاقله از هر یک سه درم زعفران دو درم نبات سفید تربجین از هر یک هفت درم  
 کا قور قیصری یک درم و نیم کوفته و بخته بلعاب اسفول سرشته اقراص سازند و رسایه شک  
 نمایند شربت شقال و مولانا سدید در شرح قانون بجای نارون کثیر آورده است و را قم هم همین  
 بهتر سید اند قرص و ر و با غاف در دوسده و پنهان کند و مرکب و در دجک و ر قان را زایل  
 کند و سده جگر بکشد ص گل سرخ پاک کرده از اتماع ده درم سنبلی الطیب دو درم طباشیر  
 سفید رب السوس از هر یک سه درم عصاره غاف نخچرم انیسون مصطکی رومی از هر یک یک درم  
 تربجین پاک کرده را بگلک حل کرده بیالایند و باقی ادویه را کوفته و بخته بآن برشته و اقراص  
 سازند شربت از یک شقال تادو درم با یکسجین ساده و یا یکسجین بزوری بحسب حاجت  
 قرص و در دوسده پدید الورد باغ است از برای همه کبد و طحال و حیات سوداوی و بلغمی  
 ص گل سرخ منروع الاقمل هفت درم رب السوس نخچرم ققلاخ اوز سنبلی الطیب سیلخه  
 سودا و مرکبی صفائی زعفران مصطکی رومی از هر یک دو درم زعفران ساد و سرکه انگور سی حل  
 سازند و بالاد و بیالایند و باقی ادویه کوفته و بخته بآن سرشته اقراص سازند و اگر خواسته  
 باشند ادویه را با سده وزن مجموع غسل صفت شربت بخورند

فصل سیزدهم از مقاله دوازدهم در کلمات کافیه و لایه کافیه که در وصف نیکو را سود و در صفت ناخواه زیره  
 را زیاده هر یک و شقال گل سرخ پنج شقال کوفته بخته در خریطه که پاس انداخته نیم گرم بر معده  
 گزارند و در تکبیر معده حسن آنکه وقوع وی بر شرا سیف باشد بر فم معده و وسط آن کسا و ک

چنین عمل کند صفت نمک سوده سیوس گندم هر یک دم و دم ناخواه بخندم کوفته بینه در پارچه بسته تکمید  
 کنند کما و که جهت تحلیل ریاخ احتشاج و جوف و مراق و تقویت معده نافع است ایلانی در انجلیا امر  
 نوشته صفت شنبلیله خردی بر روی زیره سیاه انیسون تخم کرفس صعد و آب بجوشانند و  
 صاف کرده در شانه گاوانداخته و خلوه و تکمید شکم نمایند کما و تالیف شاه از زانی جهت تسکین  
 در معده و امعاء و جگر و کلیه و سایر جمیع اعضا نافع است و سریع العلل قولنج را بغایت مفید  
 صفت بابونه گل سرخ سفید جلده تخم کنان تخم شنبلیله سیوس گندم نمک اکلیل حله یا هر چه هم رسد  
 بجوشانند پس در شانه گاوانداخته تکمید کنند و اگر اسهال یا مندی برین تر کرده بر عضو نهند قویتر باشد  
 کما و می کشیکین و جلاع و تحلیل نفخ و ریاخ کند و تخفیف عضو نماید صفت نمک ریگ یک چهارم  
 سیوس گندم بیه ادکسید کنند و گرم کرده بر اعضا نهند کما و تالیف احقر العباد جهت تحلیل  
 ریاخ معده و وجع آن بغایت مفید صفت ریگ گزران که از ان پارچه میشوند و تحلیل  
 ناخواه نمک سیاه زیره سیاه انستین پودینه خشک کی بقدر مناسب با هم آمیخته تکمید نمایند  
 لعوق ناروان جهت تقویت معده و رفع قی غصه مجرب است صفت گل سرخ آرد و بخند  
 پوست بیرون بسته ناروانه در شکم از هر یک پانزده مثقال سماق هفت مثقال نعناع تخم مر  
 هر یک مثقال حله را در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کرده همراه آب لیون  
 آب غوره و آب به و آب تمر بنده می هر یک است پنج مثقال سرکه شصت و دو مثقال نبات  
 دو صد مثقال بقوام آرند و اندک اندک بلیسند لعوق غار یقون فساد شهوت را  
 که از بلغم و صفرا بود نافع است صفت غار یقون سفید یک مثقال راوند چینی یک درم شش  
 نیم درم انستین ربع درم کوفته و بینه و پیچ درم شربت پیچ کاسنی آمیخته لعوق نمایند  
 فصل چهارم از مقاله دوازدهم در کمالات میوه قی بغراغت آرد و بولی غایب است  
 صفت شنبلیله درم در یک رطل آب بجوش و دهن را بنصف رسد و جوز القی یک درم باقی  
 نمک ساییده بعسل سرشته همراه مطلوب و مذکور آمیخته بقدر حاجت آب گرم و قدر  
 عمل افزوده بخوشند قی که قی بغراغت آرد و دوار را که بسبب بخار معده بود  
 دفع کند صفت قصبه از قصبان شنبلیله در سه رطل آب بجوشانند تا که یک رطل بماند

پس صاف کنند و قدری نمک و اندکی عسل در آن آمیزند و در دم کنند و بنوشند متقی که محرر و برادر  
 قی کند ص برک خیار کوفته آب او بگیرند و شکر سرخ و سکنجبین آمیخته بنوشند متقی صفا اصل بالشیع  
 متی در دم آب سرتق پخته بست درم آبی که اصل خیار در آن پخته باشند و سکنجبین هر یک ده درم  
 متقی بلغم ص خردل سفید یک درم بوره نیم درم کنش بلع هندی هر یک ربع درم جله کوفته بخیته  
 بمسل آمیخته مع ص درم طبع شبت و چیل درم سکنجبین عسلی حل کرده بنوشند متقی سودا  
 ص ترب مقطع یک عدد نمک هندی پنج درم شبت خرمه جله را در و در طل آب بپزند  
 تا که نصف بماند سکنجبین عسلی آمیخته بنوشند متقی صفا و بلغم ص تخم ترب جوز الهی تخم برنج  
 تخم شبت تخم سرتق نمک هندی رفاح میانی هر یک نیم درم کوفته و بخیته بمسل آمیخته بنوشند تا آب  
 گرم کنیز المقدار متقی رطوبات معده و مره صفا و مره سودا است ص تخم ترب تخم شبت  
 تخم خرزهره پنج خرزهره اصل السوس هر یک سه شقال بپزند و آب او با کنکرزد و سکنجبین بنوشند  
 متقی مواجخانه است ص قطف یا تخم او یا تخم ترب هر یک بنیدم شبت لوبیا سرخ یک چقدر هر یک  
 ده درم تخم خرزهره قشر پانزده درم سورنجان سفید در ضوض کنکرزد و هر یک یک شقال نمک هندی  
 دو درم جله را در چار طل آب بپزند تا که یک رطل بماند صاف کنند و نمک نان یک درم  
 و سکنجبین عسلی یا عسلی چیل درم اضافه کرده بنوشند آب نیلگرم متقی معمول را قلم ص آب  
 برگ بستر آب ترب نمک قدری آب شبت همه را مخلوط ساخته بنوشند و باید دانست که قی  
 مضر است بکسانی که باریک گردن و تنگ سینه بودند و بدن نحیف بود و آنرا که در میان سینه  
 یاد جگه یا در سرافت باشد و قی یا اعتدال متقی معده و موجب جودت هضم و سبکی سراسر است و با قی  
 مضر جگر چشم و مفسد معده و مسقط قوت و موجب لاغری و بهای قی وقت معین نباید نمود بلکه باید  
 تعیین در ماهی دوبار متوالی قی باید کرد و شرط توالی برای آن است که آنچه انداز اول چیزی  
 داده باقی مانده باشد قی دوم بر کرد و اولی ترین وقت برای قی زمان ضعیف است و باید که  
 چشم متقی بر فاده بسته بود یا ششوی هر دو چشم و می را از عقب ببند نماید چنانکه الحال است  
 تا که از قی فارغ نشود چشم کشاید و بعضی مرقوم ساخته است که زبیده از سرمه بپزد و در میان فاد  
 گذاشته بر چشم گوازند و بهتر این است که شکم نیز مر فاده مرطوب نمایند لیکن بملائمت و بعد

انفراخ ازرقی مار مزاج شش منقبض میر که مخلوط با یک زاید و از غلاب و آب رویشوید و اشیای مناسبه  
 مقوی بکار برید و همچنین صفا حیل مزاجه باز و در طبعه و یا بسبب اشیای مناسبه بعد قی بعمل آورد  
 و صاحب مزاج مار را باید که قیل ازرقی چیزی ملائم بخورد و کند لک ضعیف و لاغر بخلاف مرطوبه  
 که ازرقی بر نهارد و بعد ریافت بهتر است و لیکن بنده القدر من المقال کیلا یوجب المسائل  
**معجون استنشین** جهت درد معده و وجع القوا که از مواء سوداوی باشد نافع است  
 ص استنشین جهت درد اینسون تخم کرفس هر یک پنج درم سیلخه ده درم افیون چند هر یک یک درم  
 عسل و چند بهر بطریق متعارف معجون سازند **معجون سنگدان** جهت معده و تحلیل نسج  
 وی نافع است و دل را قوت دهد ص پوست سنگدان خرد ص طباشیر هر یک و مثقال گل سرخ  
 سکه درم نعلنج خشک پوست بیرون پسته پوست ترنج پوست بلبله زر و هر یک یک مثقال همچنین  
 صندلین صحر کش نیز خشک بریان حبلا لاس هر یک درم کوفته و بختیه بشارب فواکه معجون سازند و شکر  
 و و مثقال **معجون** که معده و جگر را قوی گرداند و بلغم را برود و اشتها آرد و بدیهی دفع نماید و  
 بوی دهان خوش کند و سیلان لعاب باز دارد و سده بکشد و گرم شکم بکشد و با دوا را بشکند  
 و کرده را قوت دهد و ریگ گرده و نشانه پاک نماید و باه میفزاید و بقراط گوید اگر کسی در سال  
 یک هفته هر روز سه درم از این معجون بخورد مرادی که از شهوت طلب کند بر آید ص ناخو آه تخم  
 زنجبیل هر یک ده درم زعفران بسفایج هر یک یک م پنج کرفس پنجه درم کوفته و بختیه با سکه چندان  
 عسل بر شند شربتی سکه درم **معجون** از خرنافع است جهت کسی که بسبب درد معده طعام را قی کند  
 ص پنج از خرمسعد هر یک یک درم ناخو آه اشنة بلبله فلفل کندر هر یک نیم درم زنجبیل و اچینی  
 سیلخه پودینه هر یک ربع درم مصطکی عود خام هر یک ثلث درم قر قفل و چند بهر به نسبت دانه از مویز  
 برآرند و آب بسایند پس همین آب دانه مویز گوشت مویز تر بسایند و جو شانه تا غلیظ شود و  
 بعده او ویه کوفته بختیه بدان بر شند شربتی بقدر بادام **معجون** زرنجها و جهت بادنا که  
 در معده حیالی جن آید و ایداد نافع است ص زرنجها و درونج هر یک یک درم مروارید  
 که با بر شیم کسبانه قر قفل زعفران چند ستر هر یک یک نیم درم سبیل اشنة هر یک نیم درم  
 بختیه عسل بر شند شربتی یک مثقال **معجون** طباشیر حرارت و مرطوبت معده را نافع است

و معده را قوت دهد و اشتها آورد و تشنگی بپاشد و در آب فاشده و فنج کدر حل طباشیر سفید گل سرخ یک  
 و ده درم سماق منقح از حب و دو درم گشنیز قاقا که یکبار هر یک یک درم مصطکی نیم درم شترتی سکه درم  
 باب سیب یا بهجون ابن هبیل جهت وجع خواد و تقلب نفس که از بر ذی باشد نافع است و سیاه  
 مقوی معده حل گل سرخ فلفل تخمیل زراوند طویل ارچینی اسسارون هر یک دو درم مصطکی  
 زرباد خورده انیسون هر یک جز و سی چند بیدستر نیم جز و کوفته بجنیه با یک وزن عسل هر یک  
 وزن شیر و گلاب سببند شربت و شقال همچون فمیراجت شهوت طبعین و دیگر چیزهای  
 بد نافع است اصل ایارج فمیراد و از ده درم بلبله کابلی بلبله آمله ملح نفعی کوفته بجنیه بعسل کنند  
 شربت از سه درم تا چهار درم بطبخ بابونه همچون ابن عقیار نافع بود و معده را که قبول طعام  
 نمیکند و فواق امتلائی و سوء الهضم و اوجاع معده را بقاییت نافع است اصل چند بیدستر  
 قط شیرین سنبل الطیب فلفل سیاه و ارچینی و ارقلیل هر یک یک اوقیه سیله و دو درم  
 مرکب سه درم افیون یک درم مراد شرب ریحانی کمنه خیساییده ترم کنند و او و سه کوفته  
 بجنیه با شامهت بسرشد و بعد شش ماه بکار برند شربت یک مثقال همچون طوطی مستعمل  
 جهت تقویت معده و یاه و اشتها و قوت مجامعت بسیار مجرب است اصل جوز بو اقرقل  
 بسا سلسان العصافیر پنج اذخر زنجبیل ارچینی مصطکی زعفران خود هر یک مثقال قاقا که در  
 هر یک یک مثقال شده و نیم مثقال قند و گلاب هر یک ده مثقال قند را در گلاب حل کرده  
 عسل بقدر کفایت اضافه نموده بقوام آورده او و سه بخورده بدان بسرشد شربت  
 یک مثقال همچون قیو و اطیب منقول از قانون مقوی معده و داغ ورم جگر و فساد  
 مزاج و مصفی لون اصل طالیسفر سه درم عصاره انستین درم نار مشک شش درم خونی  
 ده درم زنجبیل ارچینی هر یک بیست درم فلفل سفید بیست و چهار درم پوست بلبله مصطکی هر  
 بیست و پنج درم کوفته با طلا و بطوخ میسوسن مرشته همچون کنند و دو درم باب نیم گرم بخورند  
 و شنج نوشته که بعد سرشتن با طلا و میسوسن جدا بمقدار فلفل بپزند و شارج بدان اعتراف  
 کرده و گفته که برین تقدیر ایراد این در مخاجین مناسب نیست همچون کاسه الکریلج  
 جهت ضعف معده که بسبب ریج بوا سیر و احتیاج بر چشم بود و وجهش و اوجاع ریج و قوی



و ادواج مفصل و حبس بول و امراض بار و نافع ص سداب مصطکی قرنفل گل سرخ انیسون  
 و ج ترکی ناخواه بود که از بی پوست بیرون بسته هر یک سه درم زیره کرمانی مدبرش درم کوفته و  
 بخیته بسته چندان غسل بپوشند و بعد پنج ماه استعمال کنند شربت و ششقال معجون بمرور و در معده  
 و جگر و سپهر را سود دارد و در و باد و باران شکند ص سیخه ناخواه حماما را زیاده انیسون سیالیوس  
 چند بید شربت زراوند طول مصطکی اسارون گرد و یا کوفته با غسل معجون سازند معجون  
 تباهی مزاج و در معده را سود دارد و ص قسط حماما بر منبل سیخه مصطکی از هر یک و از ده درم  
 زراوند طول فلفل سیاه و سفید تخم کرفس شربت انیسون ناخواه زیره کرمانی دو قوطر اسالیون کاظم  
 اسارون استین انجدان فودنه لغناغ خشک از هر یک چهار درم کوفته با غسل شسته معجون سازند  
 معجون فستقین در معده و جگر که از سردی بود زائل گرداند و استسقا را نافع بود و ص انیسون  
 تخم کرفس فستقین مغز بادام تلخ مساوی کوفته بسته چندان غسل معجون سازند شربت و در معده  
 منبل معده و جگر را نافع باشد ص سنبل الطیب نقاح افخر قصب الزریزه از هر یک  
 چهار درم مویز منق سیخه از هر یک پنج درم زعفران مرانیون از هر یک یک درم فلفل منقل  
 از هر یک دو درم منقل مویز را در سرکه شلخت حل کنند و دار و بار کوفته بخیته بدان آمیخته با غسل معجون  
 کنند معجون ناخواه معده را پاک کند و اشتها می طعام آورد و باد را قوت دهد ص صغیر  
 ناخواه زرافه لغناغ خشک زیره کرمانی از هر یک پنج ششقال و ج سیاه را زیاده زنجبیل  
 کرفس از هر یک سه ششقال حاشا و ششقال کوفته بخیته بسته چندان غسل معجون سازند معجون  
 که ضعف معده و بواسیر را سود دهد ص پوست بلبله کابلی پوست بلبله زرد آمله قشر گل سرخ  
 هر یک ده درم اصل السوس جوز بوشامشک منبل زعفران مصطکی هر یک هفت درم خبث الحیدر  
 صد درم کوفته و بخیته با غسل معجون سازند شربت سه درم معجون که او را مصلب معده و جگر را  
 سود دارد و ص ناخواه ریخته چینی زنجبیل را سس اشتر غار هر یک جز و می تخم کرفس از زیاده  
 انیسون هر یک نیم جز و کوفته با غسل معجون سازند معجون که در معده و جگر و سپهر را نافع بود  
 و باد را بشکند ص سیخه حماما منبل ناخواه تخم کرفس انیسون سیالیوس چند بید شربت  
 زراوند طول مصطکی اسارون گرد و یا مساوی کوفته با غسل معجون سازند معجون قسط ادواج

کبد و معده را نافع بود و در این بینی سیل و خشک هر یک بتی درم انیسون ربو چندینی تخم کرفس یک  
 ده درم اسارون بست و نه درم زعفران بشت درم فقاخ از هر یک بست و چهار درم مراد شراب  
 خل کرده ادویه را کوفته مخموج کنند و با عسل معجون سازند معجون نمک معده را پاک کند  
 وقتی بلغمی و سوداوی را باز دارد و دود را را نیز نافع باشد صلبیه سیاه بلبله آمله بلبله کابلی  
 اسطوخودوس از هر یک سه درم اقیقون چهار درم نمک هندی سه درم ایاره فقرا ده درم غایقون  
 چهار درم کوفته بکنجین بر سر شد شربتی سه درم آب گرم معجون که شهوت را دین و صدراع را سود دارد  
 صند و قور یونیدینی جب بلسان از خرافقون انیسون سیلخه زعفران دارچینی اسارون فطر اسیدو  
 کما فیطوس هر یک سه مثقال مغز چغوزه نسی مثقال فغناغ خشک نیم مثقال کوفته با عسل معجون سازند  
 معجون ناخواه این معجون را محمد زکریا ستوده است میگوید عجب دارم از کسی که این معجون را بار برد  
 و او را با طبیب حاجت بود و دماغ و معده را قوت دهد و گونه را نیکو گرداند و طعام بگوارد و بوی  
 دهن خوش کند و بن دندان سخت کند و آب و دهن باز دارد و گرم شکم بکشد و باد های مخالف  
 بشکند و گرده را قوت دهد و مثانه پاک کند و قضیب سخت کند صند تخم کرفس ناخواه تخم شبت  
 تخم بنور تخم کند نا از هر یک ده درم علك روی قر نقل قرقه عاقر قرحا اسارون بسیار سه از هر یک  
 یک درم عود نیم درم مشک نیم دانگ زعفران نیم مثقال جلد را کوفته با صند درم مویز شکری با صند  
 درم شکرد و یک سنگین آب بجوشانند تا بقوام آید ادویه را دارد و بر سر شد شربتی با دود  
 شبانگاه یک مثقال معجون نافع برای ضعیف معده از بیاض عم مرحوم صلبیه سیاه آمله  
 حب لاس خرم یا لبس از هر یک یک و قیه کمون کربانی مدبر ناخواه فغناغ از هر یک دو درم صندلی  
 عود هر یک یک درم کوفته و بخیه با عسل معجون سازند و هر باسی بلبله مقوی معده و دماغ و دیگر  
 و طبع نرم نماید و بواسیر را نفع کند و گویند اگر این مر یا را یک سال تمام بخورند و از حموضات دور  
 اشتهاء خوردن مر بی پر میز نمایند موی سفید نشود و آنچه از بلبله بنزد و در خانه شود نافع تر است  
 نسبت بانکه از بلبله خشک سازند و بهترین طریق صاقتن این صند صند و بلبله بزرگ  
 بکنند و بوی یا خشک و در ظرف بنزد و آب آن قدر اندازند که آنرا بپوشانند و خاکستر ناک  
 پنجاه درم بر آن پاشند و ده روز بگذارند و هر روز دو بار بر سر و زان خاکستر بغیر دهند تا بکنند

پس بلبله بیرون آرند و نرم بشویند تا پوست جدا نشود و بعد در ویگ بنهند جان قدر آب که وی را پوشانند اندازند و یک کف جو مشت حرمنوفض نیز نرم نمایند و بپزند تا که جو بپخته شود پس بیرون آرند و دیگر بار بشویند و بسیار ریشفت کنند بنوعی که پوست بپچال و جدا نگردد و پس هر بلبله را با مکنه مختلفه از حواله دوز بزنند پس در ظرف سبزه بنهند و غسل صاف بران اندازند آن قدر که در او در پوشد و بپست رود و بکار ببرند پس در ظرف سبزه بنهند و پس از چهل روز بکار ببرند و اگر خواهند در افادیه سازند و از چینی زنجبیل قرفیل پهل جو زبواحو و صطکی مشک کوفته بپخته بمیزارند و صد عدد بلبله را از او بپسند و هر یک یک اوقیه و مشک نیم دانه کافی هست و اگر بجای غسل بکنند قلیل الحار است باشد و در حیات مناسب تر بود و گاهی بلبله را بعد نرم شدن در آب آبیست استساک اجزاء و رفع گردیدن محفوظ است میخسایند بعد طبع سیدهند که با هو معروف هر یک آمله منافع او چون منافع بلبله مرئی است و دراز و یاد حفظ نافع تر و طریق ترتیب او همان است که در بلبله گذشت غایت آنکه مرئی آمله جز تر وی نتوان ساخت هر یک از جزیل گرم و خشک است معده بار و گرده و روده و مثانه بار و ریا نافع است و بول براند و باه زیاد کند و پنهانی بلغی را سود و بدص زنجبیل بی ریشه را زیر ریگ کنند و بپست روز هر روز آب بران میریزند و بعد از آن برآرند و بشویند و آب و غسل بجوشانند تا بقوام آید هر یک از قشربسته جهت تقویت معده و جگر و دل و دماغ و بهر امراض حزمه بغایت نافع است ص پوشت بیرون بسته سبزه بگیرند و بدستور مریای اترج بپزند و مریای گردگان بپوش معده و باه ص گردگان تازه که صلب نشده باشد پوست از آن جدا کرده آب و غسل بجوشانند تا بقوام آید مصنوعی لنگه تحلیل ریا ح و تقویت معده نماید ص صطکی درم کند نیم درم حب لغار درم مشک دانگ در چینی نیم درم حمله بکوبند جرش و در آب لغاع جنوب غرض طبع و زیر افراس لنگه بپزند و اندک اندک خایند مطبوخ جهت فواق ص انیسون جعه دانه و لوس هر یک سه درم پوست بلبله نیم درم و هفت درم افسنتین رومی زرد تاز و درم چنانکه رسم است بپزند و صاف کرده صد درم ازین مطبوخ گرفته اول یک درم

اصلاح انما را من  
از حب ایا رخ خورده بفاصله دو ساعت بنوشند مطبوخ برای وجع طحال و معدة منقول  
از سیاه منجم صمغ کبر پوست پنج کاسی پوست پنج کرفس تخم کرفس بادان  
انیسون تخم فنجانش از هر یک مثقال دو صد و سی و قدریون چوب خافت کلاب اشنة پرسیاوشان  
برگ طر فارگر ابل حب بلسان از هر یک دو درم زنبیب سبت دو درم سنبل مصطکی انیسون  
پنج اذخر از هر یک یک درم و چهار رطل آب بجوشانند هر گاه دو صد درم باقی ماند مالیده و صاف  
نموده ترنجبین پهل درم دران مالیده باز صاف نموده چهل درم از ان گرفته یک مثقال روغن بادام شیرین  
و یک درم روغن بادام تلخ داخل نموده تناول کنند مطبوخ اکلیل الملک که در ورم  
بلفی معده بعد از گذشتن هفت روز بعد استعمال آب رازیانه تازه و آب کرفس  
تازه هر یک دو اوقیه باد و درم روغن بادام شیرین بکار آید صمغ اکلیل الملک سیخ رازیانه  
هر یک دو درم و چهار رطل بغدادی آب پیزند تا ربع بماند هر صبح چهار اوقیه باد و درم روغن بادام  
و سه درم روغن بادام شیرین بدهند مطبوخ افستینین معده گرم و ضعیف را نافع بود  
صمغ افستینین رومی پنج درم گل سرخ شش درم تمر بندی سبت دو درم ترنجبین شش درم  
گل سرخ و افستینین را بجوشانند صاف کرده ترنجبین و تمر را در ان حل کرده یک درم یا دو درم  
حب ساخته فرو برند مطبوخ نجی که درم بلفی معده را نافع است صمغ فجاج اذخر مصطکی تخم کرفس  
هر یک دو درم انیسون سه درم پرسیاوشان پنج درم پنج رازیانه دو درم و چهار رطل بغدادی  
آب پیزند تا ربع بماند هر صبح چهل درم باد و درم روغن بید انجیر و سه درم روغن بادام شیرین  
بدهند مطبوخ انار و انه معده را قوت دهد و قوی باز داند صمغ انار دانه دو درم  
نفعناج هر یک یک درم در یک رطل آب جوش دهند تا به نیمه آید پس صاف کنند و عود و خوشک  
هر یک یک درم کوفته نیمه اضافه نمایند و بنوشند مطبوخ مخرب و سمبول حبه سکنجبین  
موتق بیلگر می و حبه نیر بالا سوخته شش هر یک پنج ماشه در یک نیم پاؤ آب جوشانند و صاف نموده  
عسل یکان توله اضافه کرده بخورند و در مزاج گرم وزن او نیم گرم کم نمایند و در ضعیف  
البته وزن جمیع بکارند و در قوی میفرایند مطبوخ لثا برای سوز مزاج بار و معده و در  
بارده صمغ فرورین نیم مثقال اسپنی قرنفل بادیاغ خطائی دانه هیل مصطکی هر یک یک درم

در نیم رطل آب بجوشانند تا برنج آید غسل چهاردم اضافه نمایند باو البزور باد و بار بار بکند و کند و افلاک  
خلیقه و فنج نماید و قونج و استسقا و لجمی و طبعی را نافع است تا بخوابد زیر دگرانی کاظم صبر کرد و یا بشویند  
از هر یک کفی در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کرده هر صبح و شام بست و دم باند و دم  
روغن بیدارنجیر خوشند از شقایق مصطفی که صاحب جوع البقر را سود دهد فصل یکبک یا کبوتر پیچ  
یا نخود درست بپزند و قدری زیره و عود خام نیم کوفته و دارچینی و خولجان در وی سریزند تا تمام  
بخفته شود و آب آن اندکی آید پس مقدار بی آبکامه و آب به ترش و آب سیب ترش داخل کنند  
و یکت و جوش بپزند و از آتش بر دارند و سداب بشود که در داخل کنند و بگزاردند تا سرد شود  
ماوالعسل محده را قوت دهد و اشتها آورد و بول براند و اعراض بلغمی را نافع بود و منقول از  
شقایق ص غسل یک جز و آب و دهن و بجوشانند تا دوازده باشد بماند اگر خواهند دارچینی خولجان  
مصطفی زعفران زنجبیل سیل جوز بو السباسبه کوفته بخفته بقدر احتیاج اضافه نمایند  
فصل پانزدهم از مقاله دوازدهم در ادویه مفروده برای وجع فواد یار و ویکی عطر گلاب  
طلای شدید المنفعت است و در وجع فواد حار اسفند تلخ حار الفواق تشنیم عود و العطاس و بهی  
بالهندی که چکنی و وای عجیب برای قوا و عود قاری محرق سائیده و غسل سرشته شده  
مرتب یا چهار مرتبه لعن نمایند همان وقت قطع مرض می نماید جالینوس گفته که پوست اندرون  
سنگدان خروس خشک نموده سائیده اندکی بخورند معده را قوی میگردد اندک طبیخ پوست پسته  
ساده یا با فادیه مسکن قوی و غشیا ن است جد و اثرش نیم مثقال و گلاب سائیده بخورند مقوی معده  
است لک فادیه معدنی و حیوانی تریاق فاروق قدر یک ترمس با ماوالعسل جهت نفخ معده و  
سقوط اشتها نافع است و وای عجیب بگیرند قرفل و سیب غرس نمایند چنانکه سرفر نقل اند  
بیرون بماند و تمام قرفل سیب داخل شود و چند روز همین طور گزاردند این قرفل برای  
هضم فواد و تقویت معده و بیخود و کد لک آن سیب و نیز ازین سیب اندکی سائیده  
اطفالان را که قوی عارض میگردد اگر بخورند نفخ دارد و آزمونوده است سفرجل خور و دل این  
بجست تقویت معده نهایت موثر و چون سفرجل را در آب و جو بگیرند و پارچه بر و گزاردند و در  
خاکستر گرم این انگارند و ادای که آرد بالایی او سرخ شود و سفرجل بریان گردد و در تقویت

سایت موثر و چون آب سفرجل بریان را گرفته گیرند و شربت انار شیرین منعج و مصطکی سالیده قدری  
اضافه نمایند و او جید است و همچنین حکم فلاح است و اکثر آب این با اشتیاق مقوی معده مناسب  
استعمال نموده شده و فواید جلیله شنا به گذشته نمیرد و جوگیر اند تا ترش شود و در مع حل کرده اند  
از یک شب از یک اوقیه تا یک رطل از آن بنوشند التهاب معده و تشنگی را و فی صفراوی  
در حله و تبها و اسهال صفراوی را بجدیل است آب کاسنی مروق کنند و لب خیار شیرین در آن  
حل کرده بنوشند و رم گرم معده را قلع دهند و راسب و لافیس گوید لبن جامق غلیظ است  
بعد از آنکه مسکه زان جدا کرده باشند بسیار می از اطباء را اشتباه واقع شده است یکی را بر  
مکان دیگری استعمال نمی نمایند و صاحب ذخیره گوید که آن آب صاف است که از گذشتن روغ در  
جای مشک شب جدا گردد و ایالاتی چنین گفت لیکن این مخالف کلام اطباء است که در اکثر مقام واقع  
شده است اعنی قولهم الماء الذی فوق الراسب و نتیجا اقوال دیگر هم هست ترکنا بالقاعه الحار و  
و مزاج این سرد و تر است و بصفاوی مزاج موافق تر و ملین چون صاحب گرم مزاج که از ادویه  
که تیغ کند سقمونیا مشومی بقدر دانگ و در شبت اوقیه راسب بقدر حل کرده بخورد و سقوط اشتها  
که بسبب استلزام صفرا باشد و ور کند

فصل ششم از دهم در ادویه مستعمله و مضادات الیه وجع معده صندل کلام  
آب خرفه آب بیدار کشند و محلی کافور سعدا و خربسبل قصبه لوزریه مصطکی در آب بنفشه با  
آر و جلدر و جواش حیا لبان کندر و موم تخم کرب روغن نار دین میوه سالاطه سفیدترین و روغن قسط  
مصطکی تخم کتان قرنفل دارچینی قه حب بلسان قردانا با دام تلخ تخم بطار و روغن بابویه تخم و حجاج  
خضلی شبت او و میوه مستعمله در پیفته کنند در گل ارمنی کبابه قاقده مسکه کافور مشک قرنفل  
انار دانه سماق انیسون سعدا ورق انترج نعناع قرفه راسن مصطکی عفش حب الالاس گلنار  
کرمانج پوست انار خرنوب بلوط نشاسته شاه بلوط او و میوه مستعمله در اضربه پیشته  
عصاره لیمه التیسر قاقیا غیر اشهب سماق گلنار صندل زعفران پوست انار سوبق عسل  
سوبق شیر آب و رقی آس آب بیدار سید کافور سعدا آب اطراف گرم رط و قصب مرکب  
مسکه کون گل ارمنی او و میوه مستعمله در فواق تخم کرفس و فوف پوست پیسته و

انیسون پودینه اسارون تسقط فطر اسالیون سودا کون چندید ستر تخم بیل زرد اند سداب ناشنوا ده کنه  
را سن صغیر غم آب گرم لعاب اسبغول مارا شیرین و غن بادام شیرین او و مسینه حمله دشو است در دم  
باو و انیسون بلبله کابلی بلبله آله نعناع حبث الجید پدایا سرج فیترا نمک هندی علك الانبات کون انخو  
قاقله و کباب صبر کباب عصا ره غافث اخرا و ویه مسینه حمله در مزارع قی صفر اوسی حب الرمان  
نعناع سبک عود و گلای سباق زعفران آب برگ میور و دیبا شیره نه زرشک دارچینی پسته  
سویق غیر آب اطراف کرم ایضا مسینه و رقی بلخی اناسه وانه تمام پوست اترج کون پرک  
خیر بود اقصیب الزریر سنبل مسطلی زعفران عود و فستقین قشقل کنه رسد کبابه طبایا شیرین  
پودینه قاقله بیا سه فوتیچ پوست پسته دارچینی ورو انیسون آب نه آب سیداد و ویه مسینه حمله  
در قی الدم صمغ کزبایسک شیره زرشک ورو واک سباق کنه رنگنا تخم خرقه عصا ره لویه التیس شاخ گزنه  
اقاقیا طیر ووی دم الاخوین افیون شب بریان زعفران تخم خشخاش بزر اینچ فشا سه مسطلی

### مقاله سیزدهم فی تدبیر الکبد و الطحال و المزارع مشتمل بر چهارده فصل

فصل اول قائم شکسته رقم میخو است که مزارع و طحال را و مبحث علوه نگار ولیکن این کتاب این  
عضو تا نکند بر آن ورده که بهر در یک مبحث قسطنم گردند پوشیده نه اند که جگر عضو رئیس است و صحت  
وسی به موجب صحت تمامی بدن پس هر قدر که در مزارع او اعتدنا و اهتمام رود و اولی است ابر سینا  
گوید که داخل طعام و سوز و ترتیب آن فشار ترین اشیا است مرکب را و خوردن آب فته بر نه  
فصوص بعد حمام و جراح و ریاضت بسیار است که مودی بطرف تبریکه میشود و لزوجات تمام اضلاع  
بکبد زیرا که موجب سرد میشود و گندم که در آن عکلیه باشد از جمله لزوجات است نسبت بکبد اگر چه  
بعد فهم بکبدی نسبت باعضای دیگر لزج نیست و ادویه نافعه بکبد هر چه و سوز را رست باشد که  
سبب آن تفتیح بکبد نماید یا قوت دیگر باشد که بحسب آن تفتیح نماید یا قبض که سبب آن قوت  
تقویت و یا عطش که بحسب آن مناسب جوهر روح باشد و منع غفوت نماید مثل دارچینی و فقاخ و  
و غیر آن و باید که ادویه محلل بر کبد استعمال نگردد که با او ادویه قابضه بار باشد و واجب که  
بباله در تبریکه نماید زیرا که منجر است بقا و اگر گشت و نه در تسخین بکبد که منجر بدبول است و  
بهترین وقت خوردن و و آن است که طعام از معده جگر گذشت و فهم در و پذیرفته و فصول

از وجد گذشته باشد تا کول و بیشتر و بانیغ نفوذ غذا نشوند و از جمله خطا در علاج کبد آن است که اسهال  
 نماید هرگاه که ماده در کبد بکشد باشد و او را هرگاه در تغذیه و دیگر بکشد باید که نهایت باریک بود تا کول  
 بکشد برسد و او را بملطفه از شفاف و آن است که در وقت در خون پیدا نماید اگر چه قبیح می کنند پس طبیعت  
 لازم است که بطرف این اشیا نظر دارد و هر سه که در میان بکشد و مراد و یا در میان مراد  
 و امعاء سبب التهام و هلیه باشد توقع بهتری نباید داشت و در سده که در میان امعاء و مراد واقع  
 میشود بر از سفید میباشد بجلالت آنکه در کبد و مراد باشد باید دانست که هرگاه طحال فرو شود بدن  
 لاغر میگردد و گاهی موجب میشود از امراض طحال حیات مختلفه را و فرق در علاج طحال و کبد باعتبار  
 قوت و ضعف است زیرا که یا ممکن بر کبد استعمال دویج حاره مثل خل ثقیف و دانست و از  
 او دویج که مخصوص طحال اند از آنجمله پوست بخر کبر و استقو لوقند ریون و ثوم برسی و اسحق است  
**فصل دوم از مقاله سیزدهم در مرکبات الفیه اثنا تاسیا لفظیو تانیست و معنی و**  
 منفذ است و بعضی گفته اند که معنی وی آیم و بهتر کنم است و چون که درین دوا ذیب شاخ و مرغ  
 داخل میشود و در او الذیب و الماخر نیز شده و او جاع بکشد و طحال و معده و اسهال بلغمی  
 و سعال مزمن و جمیع و خبر و وجع کبد و مثانه و ربو و یواسیر را نافع بود و بادا بکشد و در دوا  
 ساکن سازد آن مافیون زعفران چندین رستر برالینج قسط قر و مانا غاف و خشخاش شاخ و  
 بزکوبی سوخته جگر گر خشک کرده مجموع مساوی آنچه کوفته می است بکوبند و آنچه که اختنی است  
 بکند ازند در شراب و عسل صاف معجون سازند و بعد شش ماه استعمال نمایند شربتی نیم شقال با  
 یکدم آب سیب منقول از شقای اثنا تاسیا صغری منافع قریب بکبری است  
 آن سبعة ساله زعفران قسط سنبل الطیب فیون سیزدهم یک چهار درم عصاره غاف و غاف هشت  
 درم اصل السوس و ازده درم کوفته بختیج عسل معجون سازند شربت مقداره فندقی و در نسخه دیگر  
 عو و بلسان و مراد هر یک چهار درم اضافه نموده اند و سیاب لغت یونانی حایل الما  
 است و از تالیف بقراط جهت بادشاهی که شکایت میکرد از ضعف معده گرم است و در تالیف ابوسر  
 در تالیف جگر و سپرز و معده و کلیه را قوت دهد و سده یک شاید و در ابتدا در استسقا و علل باره  
 را نافع و بول را براند و سنگ از کرده و مثانه بریزاند و بدن را قوت دهد و آنچه برده



شش ماه گذشت باشد بدتر بود و قوت این یک نیم و گویند تا بسته سال قی نمایند ص قسط تلخ فلفل سفید  
 از فلفل هریک نیم درم زیره کوفتی و قوه و راسان سیاه قروما افتاح از تخم کرفس هریک  
 یک درم و ج زعفران هریک دو درم مرصاف سکه درم حب الغار دو عدد و کوفته پیچیده بمسل کعب  
 گرفته بپوشند و در بعضی کتب غسل سکه چند نوشته اند شربت یک بند قه یاب گرم یا مار الاصول  
**فصل سوم از عقالات سیزدهم در مرکبات تألیف تریاق الطحال** جمیع اقسام امراض الحال چون  
 وجع و جسارت و صلابت و اورام و اجزاء آن نافع از معالجات بقراطی ص سفر چاقو زد کردن  
 تخم انجور هریک و دانگ زراوند هریک و دو درم پوست سیخ کبر کزنا نج بارزد و اشق بهوقه یقون  
 پنج گز بری زعفران بلوط پیچیده الرمان هریک سکه درم سافج هندی قروما پنج جا و شیرینک الشب  
 پنج سوسن یا مانگونی دو قوا نیسون ساسا نیوس غده مبناغین و ج هریک چهار درم حب راسان  
 حب البان اسقو لوقند ریون سیخ لیلای غسل شوی سنبل شامی فلفل سفید پوست سیخ جعد هریک  
 پیچیدرم ورق لسان الحمل ورق عایق زیره کوفتی هریک دو درم طحال حمار حوشی طحال سیب طحال ثعلب  
 هریک پانزده درم فرد قومه است درم ایچ کوفتی است بکوبند و صمغ و شراب بگدازند و با غسل  
 منزع الرغوه معجون سازند و بعد فصد و اعانت سائر قوانین جهت صلابت یا سنگینیدن بر روی  
 و جهت تهیج بار الاصول و برای درم دموی و صفراوی یا سنگینیدن ساد و ما و انشیر و جهت نهادن بر  
 تهیج یا مکرر غسل ساخته و جهت نهادن صلابت یا بکرفس گداخته یا بر موم روغن انداخته و جهت درم  
 و صفراوی نهادن قلیل آن آب یا بلسان الحمل و آب برگ بزر قطن و نوج و حجر العالم و عسلی الزلی  
 مستعمل است و اگر نخواهند که جهت اورام دموی و صفراوی بخورانند آب کدوی مشوی  
 بدهند و اگر کدوی تازه نباشد کدوی خشک را سحق کرده اغذافه نموده یا سنگینیدن آب کاسنی  
 و آب حنظل ثعلب و مانند آن استعمال نمایند تریاق الکبد جهت جمیع امراض حار و بار  
 کبد سفید منقول از شرح حکیم علی ص راسن خشک فلفل زیره کوفتی سنبل الطیب سیخ مانگونی  
 هریک یک درم تخم منقل تخم فخنکاشت سیخ لسان الحمل تخم بیون پوست سیخ غار پوست سیخ فخنک  
 ادام شیرین مغز بادام تلخ پنج لوف جعد و غار یقون یا بونه حب البان زعفران  
 هریک یک درم و نیم پوست و شیرین خشک کرده نار دین قومو هریک یک درم و دوش

باب دوم بوره از منی رخ اندرانی زوفا خشک فوج جلی ساذج هندی مصطکی تخم خلد تخم عرب السوس  
 و دو دم سرخس ورق نبات هر یک و دو دم تخم کرفس انیسون انیسین رومی ورق حی العالم  
 قنطاریون باریک مرصاف کور یا میوه سالک میوه یا بیه هر یک سه دم انبار دهن فطر اسالیون  
 قنقاخ اذخر پنج اذخر تخم انجبره لفاق کرم افعیون هر یک شش دم کبود ذیب خشک کز و حبه  
 زریب طایفی ورق طرخشوق حب کالنج هر یک دو دم عیدان الملک ریوند چینی تخم غار  
 تخم باد رنگ تخم خربزه هر یک پانزده دم عصاره انبر یا ریس بلبله زرد هر یک بیست و دو دم  
 همه را سوای زریب و ورق طرخشوق و حب کالنج کوفته بخیته باین برسد و بهای شربت در کسب  
 بهندتابا و صفت این و دوا با خوب امتزاج بخورند یافت پس با عسل شستن مناسب میباشد  
 فصل چهارم از مقاله سیزدهم در مباحث جالبه حب غار یقون سه دم و الکشا  
 و استقوا و امراض کبد را نافع باشد حص آن افعیون صبر از هر یک شش دم غار یقون  
 چهار دم انیسون فطر اسالیون تخم کرفس و دو دم از هر یک و دو دم سقونیایک دم کوفته و بخیته  
 آب خالص حب سازند حب مازریون استقوا رقی را نافع باشد حص آن ریوند چینی  
 عصاره خافت تخم کرفس از هر یک سه دم غار یقون پنج دم مازریون بدرده و دو دم کوفته و بخیته  
 حب سازند شربت و دو دم حب خافت شیر قان و دو دم جگر را سود دار و حص آن غاف  
 صبر سقوی پوست بلبله زرد و مساوی کوفته و بخیته آب کرفس حب سازند شربت و دو دم  
 حب بهرامی استقوا بلغمی را نافع باشد حص آن صبر سقوی دو اوز و دو دم افعیون  
 شش دم سقونیای چهار دم سنبل سیلیمه ترید سفید مصطکی از هر یک دو دم زعفران یک دم  
 و نیم غار یقون سه دم حمامیک و دو دم کوفته و بخیته حب سازند شربت و دو دم و نیم حب  
 برای صدمات طحال منقول از بیاض عم مرحوم حص ایلوه سماکه بریان برابر حب  
 جدا بسته حب حاجت ناکیه بخورند و اگر هر روز نتوانند خورد یک و دو روز در میان آید  
 بخورند باید که وقت شب بعد از غذا که یک ساعت بخومی بگذرد و بخورند و بالایی آن  
 بخورند نگر گلاب و از ترشی و اخذیه نفاضه پرهیز نمایند و اگر اکثر از صبر و دو سه دست شکمی  
 حب استقوا حص ترید سفید یک دم ریوند چینی نیمید دم غار یقون نیم اوز و نیم

مقاله سیزدهم فصل چهارم در کتب تالیف  
 زرد وند طویل از هر یک انگلی و نیم مقل الیود نیم آنجه از هر یک و دانگ فیون بر وزن کل چرب کرده  
 و انگلی کو فته پیخته با غلظت پیخته ساراف خرب اشخار حسب صلاحیت طحال از بقای صلیب است بلایه  
 زنجبیل شیطی طرح اشخار سفید رنگا بر بیان کرده زیره سفید رنگ سنگ برابر کو فته پیخته بقینه سار  
 گینه سه سالیم و چند سرشته جگر باختر و ساخته از دو دانه تا چهار دانه با سبزه حبیب و دیگر از خور  
 کرده بکشاید و خداوند استقار انا فاع آید و بیمار بهامی جگر را زایل کند صلیب بخورده  
 پر زرده یک و دم از زردت انیسون شخم خنظل هر یک دو و دم فرا سیون ایر سا هر یک سه و دم  
 ایاسج فیکر اغار یقون مر تر بد سفید جو صفت بزرگ یک پندرم کو فته پیخته جها سازند شریسته و دم  
 دقوت این تا شش ماه باقی می ماند حسب کسر حسب پسر زجرب است با ماد العسل اشال آن  
 بخورند صلیب پوست بچ کبر و پیچیده هر یک دو و دم حرجان پیون فته جبر زرد و نیم کرفش غار یقون نمک پهنه  
 هر یک یک و دم با عرق بیدار و جها سازند قدر شریست یک مثقال حسب جهت اذ انکه صلاحیت  
 طحال از بقای صلیب هر سوخته جیدوها گریان ساجی قلمی شوره یا برنگ بر و زیره نمک پیخته  
 همه برابر کو فته پیخته با قدر سیاه جها بندند و باب گرم بخورند جی که در سیرقان اسود و بکار آید  
 صلیب کندش بد بر لب که ما فریون مدبر هر یک سه و طسوج خرب سیاه بشیر و شیده پر و دم  
 زعفران دو دانگ سقمونیو بشوی و دانگ نیم افقیون فنیقین و می هر یک و دانگ یک و دم بلایه  
 بلایه کابلی هر یک یک و دم عصا ره خافت ریوند هر یک پنج دانگ صلیب غلظت و دم کو فته پیخته با می  
 که در و پیچ و عینا و ترس تلخ جو شامیده باشند شریسته مثل خلقل جها بندند شریسته یک مثقال ربع  
 آب را زایانه و شریسته یا شریسته و دم حسب براسی صلاحیت طحال صلیب زنجبیل خلقل زرد  
 چوب جینه کبلیه جو اکهار برابر کو فته و شریسته کبلیه اربقد رکنار جنگلی حسب بسته نگارند یک جبر پر زرد بخورند  
 حسب خافت که در و جگر و تپاسی مختلف مزمن را اسود و مند بود و در ابترا می استسقار ناس  
 سفید باشد صلیب فنیقین روی عصا ره خافت بلایه زرد و صلیب روی زعفران ریوند جینی  
 انیسون یک مقول شایسته ایاسج فیکر جی و مسامی کو فته پیخته آب عنبی القل حسب سرشته  
 حب سازند شریسته یک مثقال وقت خواب با نیم گرم بخورند و بخورند اگر در یقین را سعال  
 باشد نصف یک جز و رب السوسم اقل نمایند حسب مزمنی از ریاض هم مجرم و لیسام

بشرطه و با وسعت و عدم حمی و عدم اسهال نافع است و در حین حیرت و طوری یک توله چوک نیم توله زرد و چوب  
یک نیم ماشه کشت تلخ سیه ماشه نرم کوفته با شیر و بادیان یا عرق گاو زبان حب بندد بقدر ماش سبز  
و از سیه حب شروع نموده بوقت حب رساتند و بوقت عدد مداومت نمایند غذا نخورد آب بجای  
آب عرق بادیان حاشطه الاجساد و سوله قینه استقا و امراض بارده معده و دماغ و جمیع اعضا  
را میفید است و مکرر تجرب شده و در جمیع امراض بهتر از دوا الکرم است و در این چنینی پوست  
بخ کبر فلاح از دوزخ هر یک پنج مثقال زعفران پانزده مثقال سنبل الطیب شش مثقال سنبل روی الا  
انیسون و قو اسارون ریوند چینی فطر اسالیون مرصافی از هر یک چهار مثقال قسط شیرین  
حب بلسان رب اسوس عصاره غاف از هر یک سه مثقال فوه الصیغ سعد کونی از هر یک  
دو مثقال زیت کهنه بوزن مجموع ادریه کوکشته بخته بروغن زیتون چرب نموده بصصل  
سه وزن ادریه که بقوام همچون آدریه باشند بپزند

فصل پنجم از مقاله سیزدهم در مرکبات الیه و دوا اقلیدس جهت روم صلب جگر است و در  
کما فیطوس فرایسون تخم کرفس حبلیانیا تخم فنجانشت زهره خرس خردل تخم خیار فوه اسقو و قندریون  
بج جا و شیر خواتیم البهره تخم کوب یونید فلفل سنبل هندی قسط تخم کرفس استانی تخم گداز بقدره بود و جند  
افیون گل غاف حبیه عر ساد می کوفته بخته بصصل همچون سازند شربت یک بندد بشراب محصل  
بقدر یک قو انوس و دوا الکرم جهت قروح جوف الفجار و ارام کبد بقدر تقیه از چرک  
بکار آید بقول از شرح حکیم علی ص کله شکی تخم کاسنی تخم کرفس گل خنوم هر یک یک مثقال کند  
دم الاخوین گل سرخ طباشیر هر یک دو مثقال کوفته بخته سه درم با ساجین یا با الصل یا جلاب  
حسب حال بدهند و از خارج سبک را پاک سعد کنند و سنبل محصلی قصب الزریره در آب  
سیدیه آب آس آب سفرجل آمیخته طلا نمایند و وانی که درونی و ضریه جگر لایع از ورم آن  
بیشود و بعد فصد استعمال می کنند و در فوه ریوند هر یک یک درم تاسه درم بدهند و وانی  
که در ابتدا می ورم کبد زمانیکه بسبب آسپیو بود که از خارج رسیده باشد استعمال شود گرمی  
ورم و حرارت زایل کند و خون باز دارد و در ریوند چینی گنار ورم الاخوین شب یرانی مسادی  
شرابی یک مثقال آب بیه و دیگر که شیخ تعریف آن نموده است و در ریوند چینی گل از منی جلاب

باجم آمیخته بهمند و والی که در یرقان سیاه هرگاه بلبا و طحال و کبد هر دو باشد بکار آید و اصل آب  
 عنب الثعبان سه اوقیه آب کاسنی دو اوقیه آب برگ ترب آب برگ کزبره هر یک یک اوقیه  
 و نیم آب برگ کبریا اوقیه جو شامیده صاف نموده فلووس خیار شنبه رده درم حل ساخته بنوشند  
 و والی که جبهت یرقان صاحب بقای محجوب نوشته ص بیار و کده تلخ و سر آن بریده آب  
 تر کنند و تمام روز در آفتاب و تمام شب در شبنم نگا دارد علی الصباح دو قطره و چشم کشد  
 بعد از دو گشوی پوست پلیده و نبات سائیده یک کف دست بخورد و غذا جفراست با خشک  
 بخورد و واهی جبهت یرقان اصفر و اسود معمول حکیم شاه محمد رحوم ص ملا گیر دار هلد یک  
 پنج ماشه آب سائیده غسل نیم دام مزوج نموده بخوراند و واد المسک که به جهت مثلاً  
 جگر و سپرز معده و استسقا و برودت معده نافع است و سده بکشاید و بول براند و سنگ  
 و مثانه بریزاند و بدن لاغر کند ص لک مغسول و قوچم کرفش جبلی دریده گروانی زنجبیل هر یک  
 هشت درم کما فیطوس و زعفران یابس هر یک چهار درم و چهار دانگ جطیا ناز و اندو صج هر یک  
 یک درم صبر سقوطی سنبل الطیب هر یک دو اذره درم فوه پانزده درم حب بلسان  
 سلیقه مصطکی مقل قصب الزریره اسارون هر یک شش درم کند چهار درم فلفل زرد  
 هر یک سه درم و نیم ریوند جعد از خر هر یک دو درم فلفل قسط هر یک دو درم رب السوس  
 بست و هشت درم سیالیوس سه درم کوفته بنجیه بصل معجون سازند شربت ی کشقال  
 و واد المسک صغیر منافع و می قریب بمنافع کبیر است ص لک مغسول قسط تلخ فقا  
 تر من حب النار حله فلفل هر یک ده درم ریوند پنبی پانزده درم کوفته بنجیه بصل معجون  
 شربت یک درم بطیخ انستین یا آب گرم و واد الکرم کرم کبیر امراض جگر و سپرز  
 که از سردی باشد نافع است و سده بکشاید و بادها سریع کند و گرده و مثانه را قوت  
 دهد و بول براند و استسقا را که سبب ورم جگر و سپرز بود و سودا را و ص زعفران  
 دوازده شقال اسارون و دو تو انیسون فطر اسالیون ریوند حیتی هر یک چهار درم سنبل  
 شش درم قسط سلیقه فقا از خر حب بلسان هر یک یک درم فوه دو درم رب السوس  
 جعد مصطکی کوفت هر یک سه درم روغن بلسان پنجم درم مرصاف چهار درم کوفته بنجیه بصل معجون

شرابی یک درم یا دو درم با مار العسل دوا و الکرم صغیر منافع این قریب بمنافع کبیر است  
 ص زعفران سیلخه سنبلی هر یک دو درم مرقاح اذخر قسط و اچینی هر یک یک درم کوفته پیخته  
 یک شبانه روز در شراب نگوری تر کرده روز دیگر بمصل مجون سازند شربت یک شقال وانی  
 که جگر را پاک کند و قوت دهد و سده باشد ص لک مفصول ریوند چینی هر یک سه درم عصاره  
 تخم بادیان تخم شلغم هر یک پنج درم استین شش درم تخم کاسنی ده درم تخم کشوث هشت درم  
 تخم کرفس چهار درم کوفته پیخته و دوم ازین بخورد و وانی که استقار صاحب قادری  
 نوشته ص منزه که از اقسام غله است و در هند مشهور است بگیرند هر قدر که خواهند و بشن  
 و بآب برگ کچال سبزشند و نان پزند بی آنکه نمک آمیزند و بار و عن بسیار غذا سازند و بجا  
 آب بلخ کچال یا عرق او بنوشند و غذا نیز در همان بپزند و غسل و وضو و آبدست نیز همان نما  
 در و دفته باذن الله تعالی مرض دفع شود و سید ابراهیم مدافع است از برای فساد مزاج  
 و معده و اجتماع باد صفادی در بلخ که عبارت است از استقار ذرقی و طین بلخ است ص ابراهیم  
 بست و چهار درم قفل سیاه بست درم و خبیل بخندان هر یک دوازده درم انیسون  
 صطلکی را زیاده از هر یک چهار درم ناخواه تخم کرفس از هر یک هشت درم کوفته و پیخته  
 سه وزن او ویه سرشته مجون سازند شربت مقدار یک و قیه و پیدالور و در استقا  
 نفع عظیم دارد معمول و مجرب است ص سنبلی الطیب صطلکی زعفران طباشیر و اچینی اذخر اسار  
 قسط شیرین کل ثلث تخم کشوث فوه لک پیچنی تخم کاسنی تخم کرفس زراوند طویل حب بلسان عود  
 قر قفل سبیل از هر یک یک درم و رقی کل سرخ منزوع الاقماع برابر همه او و عسل سه  
 وزن او ویه شربت از یک درم تا دو درم و وانی که برای ضعف کبد و قی و نفث الدم بسیار  
 مفید است ص آن گلنار فارسی دم الاغ وین برگ آصف شب یمانی اجزا مساوی کوفته  
 و پیخته بآب صلایه نمایند و یک شقال بعد از آنکه خشک کرده باشند بآب نمک گرم بنوشند  
 دوا القسط شیخ رئیس گفته که این دوا نافع است از برای اوجاع کبد و معده ص  
 آن دار چینی و سیلخه سیاه و قسط از هر یک مثقالی درم و زعفران هشت درم انیسون و تخم کرفس از  
 هر یک ده درم اسار و بست نه درم ریوند چینی ده درم نقاح اذخر صافی از هر یک بست چهار درم

مراد شراب غلیظ نجیسانند و بیالیند و ادویه را کوفته و بختی نگاها دارند و با غسل کف گرفته شده و وزن  
 ادویه بقوام آرند و دل مرز و در آن حل کنند پس باقی ادویه را بان بیشترند و وانی که ملاطبت  
 طحال و کرب و محرب است صس بزرگ که خود بخود از دوشست ریخته باشد صد عدد و نمک سنگ  
 اشخی سهماگ زر و چوب نمک سیاه نمک سفید جو انکار هر یک سست ورم انگور زده ورم نرم سوده  
 و رده ورم روغن سرشت و دود ورم شیر آکه آخته بر برگهای آکه هر دو طرف طلا کنند و در دیگی  
 قور تونند و سرد یک بخیر گیرند پس یک را پاکیزه گرفته بعد شدن میان پاچک شستی گذاشته  
 آتش قومی دهند و بعد از سرد شدن سرد یک بکشایند جل اجزا خا کستر شده را هر روز از  
 سینه انگشت آب شانه بخورند از ترشی و شیرینی و اشیا و دیگر و ماهی پر سینه کنند و از کما و پیر  
 تالیف بقراط است سودا را از هله ناهما فرو آرد و جمیع امراض لمغنی و سوداوی را نافع است  
 و استقامت مفید از لحاظ آن با فوریون را و سرکه انگور سی یک شبانه روز نجیسانند و در سیاه  
 خشک کنند پس بگیرند از آن یکدیم و افقیون افریطی و تربید مفید را شپیلند بر غن با دانه  
 چرب نموده از هر یک یکدیم زیره کوفتی و نمک هندی و پوست پیلله زر و از هر یک نیمدیم  
 مجموع را کوفته بختی در شیشه نگاها در نجس بن الحسن گفته که قوت این دو تا دو سال باقی میماند  
 و وانی برای برقان سوداوی صس حدس مقشر و دود کوفته باندکی آب بادیان و قدس  
 بول کوبک که محکم نشده باشد نفع بین نماید و وانی براسی اذابه طحال صس سهماگیر یا  
 یک تولد خردل سه تولد کوفته بختی یک ماشه از این هر روز بخورده باشد و در سحر  
 معمول برای سختی طحال و نفع شکم و اشتها صس اجزا این پوست پیلله هر یک سست دایم  
 کیست یعنی چرک همین سته دایم هر سته را اندکی بکوبند و در ظرف کنند چرب که آب زان مژم نشو  
 کنند و آب شیرین در برابر هله ناخته و دهن ظرف محکم بسته و در کوبی که سرگین خشک در آن  
 انداخته باشند بپزند و تمام کود را از سرگین پر کنند و سته هفته بداند پس بیرون آورد  
 صاف نمایند و در شیشه کنند و صبح و شام یک امه یک نیمدیم یا زیاد علی حسب حال بنوشند  
 و بعضی قند سیاه کنند بر همه اجزا و در اول داخل نمایند و بعضی شیر گاو گلیکوار مزوج نمایند  
 و بعضی قند سیاه گلیکوار داخل نمایند و بعضی که در قند سیاه واجب

**فصل ششم** از علائمه سیزدهم در کباب رانته و سینه و غش سینه منقول از طبری  
 جهت سود و مزاج بار و کبد صلب سنبیل تیره غش و غش جو بودار شیش شان فاقده اصدخار فاقده کباب رانته  
 مشکک غش سینه را در روغن یا سینه و نه غش خیر می بجوشانند پس صاف کنند و قفل را خوب بگویند  
 باز در روغنهای مذکور اندازند و ربیع روغنهای روغن بان خالص اضافه کرده در قدر صفت  
 در آب گرم بجوشانند و سوز کرده استعمال نمایند در غش سینه سقر چهل حببت ورم صلب جگر  
 شراب و تمر بکاف صلب پوست بر شیرین کوفته و ورق جسنم کوفته و قفل درست هر یک کفی به را  
 و آب کشین بر بورطل ترک کنند پس روغن خیر می خالص بست ورم بران انداخته یک شبانه روز  
 نگا دارند و درین مدت در هر دو ساعت حرکت دهند و روز دوم بگیرند و یک پاکیزه و صفت  
 بجوشانند و ران آب بنیوس گندم تا و یک خوب صاف شود و با نازند پس دوا با و یک  
 انداخته آتش نرم بجوشانند تا آب کشین جذب شود و صاف کنند و بکار برند سنجین بوندی ران  
 و در و جگر را که از گرمی باشد سود دارد صلب تخم کاستی نیم کوفته بست ورم گل سرخ تخم شانه  
 تخم کشوت هر یک ده ورم ریوند پنج ورم ریوند رانم کوفته در صره بپزند و با دوی دیگر  
 در و دس آب بجوشانند و زبان کیسه ریوند را بدست بمانند تا شیر تمام باز و بعد صاف  
 کنند و با یکمن قند سفید و چهل شقال سرکه بزنند تا بقوام آید شربت پانزده ورم سنجین  
 فواید دیگر که صلاحیت سپر ز رانافه است صلب ریوند فاریقون فوه پوست پنج کبرکوت  
 درخت بید که از ج افقیون غافیت تخم کشوت تخم کاستی هر یک ده ورم قند سفید یکمن  
 سرکه چهارم صدف آبه قدر حاجت ادویه را در سرکه و آب خیسانیده جوشانیده بعد صاف  
 کردن قند آمیخته بقوام آرند سنجین فواید استقا و صلاحیت سپر و ورم صلب جگر  
 رسیده بکشاید صلب رانیا نه پوست پنج رانیا نه پوست پنج کبرانیون تخم کاستی پوست  
 پنج کاستی زوفای یا بس فوه غافیت افستین هر یک ده ورم تخم کشوت تخم کرفس پوست پنج کبر  
 جعه سنبیل سارون هر یک هفت ورم در آب و صد ورم سرکه خیسانیده و بعد جوشانیده  
 و صاف کردن با یکمن قند بقوام آرند سنجین صلب سختی جگر و سپر ز رانافه است  
 و جهت سدد و قطع اخلاط غلیظ و دفع سعال و ضیق نفس طوبی سفید صلب پیاز و عسل نیم قفل



علاج الامراض

بکار دو جوین یا بزجاج قطع کنند خرد و خرد سرکه کنند پنج رطل انداخته با نش تررم بپزند تا که پیراز غصص  
 مرا شود پس صاف کنند و فی یک رطل سرکه قند سفید یک نیم رطل آینه با نش تررم بقوام آرند و  
 انشاء طبع کف بر گیرند پس فرو آرند و بکار برند چنانچه در فصل پنجم استقار از قی رانیه است  
 ص سرکه ده استقار آب صاف نیم من برگه فربون یک و قیده سرکه و آب یک هفته تر و آرند و  
 بجوشانند و صاف کنند و قند سفید یک من آمیزند و بقوام آرند و اگر آب سفرجل پنج استقار عیون  
 آب گلاب آمیزند بهتر باشد چنانچه در فصل پنجم استقار از قی رانیه است  
 بنشانند و معده را سود دهد ص انیسون تخم کشوت را زیاده پوست بچ کبر پوست بچ کرفس یک  
 پنج درم تخم کاسنی ده درم همه را نیم کوب کنند و در یک نیم رطل آب خالص یک شبانه روز بگذارند  
 و با نش تررم بپزند تا قدری آب کم شود و قند سفید پنج رطل جل کرده بقوام آورند چنانچه در فصل پنجم  
 صفرا را دفع کند و محر و مزاج را موافق باشد و پهای حاده و جگر گرم را مفید بود و تشنگی نبشاند  
 سده بکشد و بول براند ص آن قند سفید یک من در یک کنند و یک چهار یک سرکه صاف بر سر  
 آن ریزند و بقوام آورده گلاب یک او قیده بر سر آن ریخته فرو گیرند چنانچه در فصل پنجم استقار از قی رانیه است  
 سده جگر بکشد و بول براند و استقار و پهای حاده رانیه باشد تشنگی نبشاند ص آن پوست بچ کبر  
 هفت درم سته تخم از هر یک پنج درم نیم کوفته در یک چهار یک سرکه کرده در آب خیسبانش یک شبانه روز  
 روز دیگر بجوشانند و بیالایند و با یک من قند بقوام آورند چنانچه در فصل پنجم استقار از قی رانیه است  
 و معده بکشد و بول براند و فضول را از معده پاک کند و مستقی رانیه باشد ص تخم کاسنی  
 نیم کوفته تخم کشوت تخم کرفس را زیاده انیسون از هر یک پنج درم پوست بچ را زیاده پوست بچ کرفس  
 از هر یک ده درم و آب و سرکه خیسبانش ده چنانکه ذکر رفت با یک من قند بقوام آرند چنانچه در فصل پنجم استقار از قی رانیه است  
 سده جگر و سپرز بکشد و پهای حاده فرو نماید و بول براند ص تخم کاسنی را زیاده تخم کرفس  
 از هر یک هفت درم مجموع نیم کوفته در سته رطل آب و پوست درم سرکه خیسبانش یک شبانه روز  
 روز دیگر بجوشانند و با یک من قند بقوام آورند چنانچه در فصل پنجم استقار از قی رانیه است  
 جگر سده آن ص ریوند یک شقال پوست بچ کبر پوست بچ کاسنی تخم کرفس تخم کشوت  
 پنج ماک سده شقال تخم کاسنی پنج شقال در شک تخم گل هشت هشت شقال ریوند سیرکه انگوری

و دو سیر آب خیسانید و بپوشانند و بایک سیر قند بقوام آورند شربت یا شکر پنج مثقال بادام شکر مثقال سفوفی  
 که در دجگر و تنج را بر دهن کل سرخ بهشت درم زر شک پنج درم سنبل مصطلکی عصاره غافثا ششدر  
 ریوند چینی از هر یک دو درم فجاج از خراسان و رب السوسن از هر یک درم و نیم زعفران یک درم  
 شربت دو درم با کنجین سفوف بلبله ورم جگر را نافع بود و ص پوشت بلبله کابلی بلبله سیاه از  
 هر یک چهار درم تخم کرفس انیسون را زیاده از هر یک پنج درم کوفته شربت سه درم با شکر شربت  
 سفوفی که حرارت جگر نشانند و غار را زور گرداند و اسهال صفراوی و غلبه خون را ساکن کند  
 و کسی را که آبله بر خواهد آمد سود دارد و ص آن ورق گل سرخ ده درم طباشیر سبب درم همان  
 تخم حمض عدس مقشر زر شک تخم خرفه تخم کاهو خاش سفید از هر یک پنج درم صندل سفید دو درم تخم  
 کافور یک درم شربت سه درم با شراب حمض یا شراب غوره یا شراب نار سفوف لولوی  
 ذو سطر یا یکدی را در ورنمایند و معده و جگر را قوی گرداند و حرارت و تشنگی نبشاند و ص در واد  
 تا سفته چهار درم بید سوخته گلنار طباشیر خرنوب گل رمنی گل قبری تخم گل صندل سفید یا زر شک  
 کرده تخم حمض بلوط بریان کرده طراشیت بریان کرده خرفه بریان کرده صمغ عربی بریان از  
 هر یک سه درم تخم گل جنوم مصطلکی از هر یک یک درم انار پنج درم کنه با اقیامضول از هر یک درم  
 مجموع ماسوای بارتنگ و بر قطونا کوفته بخیه سفوف سازند سفوفی که بادام دفع کنند مستحق  
 طبلی را نافع بود و ص تخم کرفس را زیاده انیسون اسارون قطار ریوند چینی از هر یک درم و نیم  
 سه درم سنبل سعد از هر یک یک درم و نیم کوفته و بخیه شربت یک مثقال سفوف و دیگر که نافع  
 است از جهت حرارت جگر و یرقان و قشالدم و سده جگر ص بیدانه مقشر ششاسته  
 مغز تخم خیار از هر یک چهار درم گل ارمنی گل مفسول گل سرخ سنبل صندل السوسن از هر یک  
 یک درم طباشیر نمید مصطلکی و دوانگ شربت یک درم تادو درم آب سرد سفوفی که نافع است  
 از جهت یرقان و در دجگر و قی صفراوی ص گل مفسول یک مثقال طباشیر دو درم زعفران  
 یک درم ریوند چینی دانگی و نیم کافور یک دانگ شربت دو درم با شراب تر بنندی یا شراب لول  
 یا شراب فواکه سفوف و دیگر ورم جگر را سود دارد و بول براند و ص تخم خیارین تخم خربزه  
 از هر یک پنج درم تخم کاسنی و تخم کشوث از هر یک سه درم و تخم کرفس انیسون را زیاده از هر یک

از هر یک دو درم عصاره زرشک چهارم ریوند چینی یک مثقال لک مغسول چهار دانگ زعفران سنبل  
مصطکی انستین از هر یک یک درم کافور دودانگ شربت شتی درم سفوف که سده جگر کشاید  
و طحال را بکشد و آید ص تم کاسنی که مانع از هر یک پنج درم حب لطفدینک درم کوفته بجنه شربت شتی  
درم با سنجید سده سفوف اسهال کبدی از بقای ص زعفران یک دانگ ریوند چینی یک مثقال  
تم خامض بوداده صمغ عربی بوداده نشاسته صندل سفید طباشیر فوه هر یک نیم درم لک مغسول  
کل سرخ زرشک منقی هر یک نیم مثقال کوفته بجنه سفوف سنا و زرشک شربت دودم با شیر و تم کاسنی و آب  
سفوف منقول از بیاض غمغفور نافع برای امراض طحال کبد ص تم خیار زده تم خیار گل سرخ  
از هر یک پنج درم بلبله زرد سده درم کشیز که در سرکه تر بنود و خشک کرده باشد ثمره و فاق تم کاسنی  
تم کشوت از هر یک دو درم زرشک شش درم رب السوسن مثقال ریوند چینی مثقال کوفته بجنه  
سفوف سنا زنده درم ازان بطبیخ ماء الخلاف و ماء و رقی طرفا که سنجید ران حل ساخته باشد  
بخورند **سفوفی** که بجهت استسقا مجرب است ص خلطیت سده درم فلفل در از زنجبیل تا بخواه  
از هر یک شش درم پوست بلبله زرد و شیطرح قسطا صمن سفید سنا و لک هر یک نه درم کوفته سفوف  
سنا زنده قدر استعمال و طریق آن برای طبیب است **سفوف** و دیگر که بجهت سیرج مجرب است  
ص زو فامی خشک پوست بچ کبر عنب الثعلب پر سیا و شان تم فنجاکشت تم سدا یا السویه  
شربت دودم با سنجید **سفوفی** که در برقان سدی مجرب است ص کبریت زرد نیم مثقال  
افیمون تم کرفس جبل نخود سیاه کند سفید هر یک دو درم مغز جلفوزه سده درم سوز منقی  
پنج درم کوفته بجنه یک درم و نیم آب رازیانه بخورند **سفوف** که مخصوص بکمر است و در تقویت و  
کامل تر ص کل سرخ سده درم زرشک منقی لک مغسول هر یک یک درم و نیم فوه طباشیر صندل سفید  
نشاسته صمغ عربی هر یک یک درم ریوند چینی تم مثقال تم خامض یک مثقال زعفران دودانگ کوفته  
بجنه سفوف کند **سفوف** بنز و زردم جگر را نافع است و بول براند ص تم خربزه تم خیار یا  
هر یک پنج درم تم کاسنی تم کشوت هر یک سده درم انیسون رازیانه تم کرفس یا السوسن یک  
دو درم عصاره زرشک چهار درم ریوند چینی یک مثقال لک مغسول چهار دانگ زعفران سنبل  
مصطکی انستین از هر یک یک درم کافور دودانگ شربت شتی سده درم **سفوف** لک جهت برقان در جگر

وقتی صفراوی نافع است حصی لک مغسول یک درم طباشیر و درم زعفران رم برین پودنی دانگ و نیم  
 کافور و انگلی شربت و درم با شرب تمهیدی یا شرب اکو سفوفی که جهت سیرنجرب است و در  
 یک هفته زایل میکند منقول از تذکره وحش هر جان سفوفی یک درم کثیرا و دانگ بنوشند و بنوشند  
 شکر یک مثقال عرق پیاز چهار مثقال و مرغان و دانگ تا یک هفته مداومت نمایند مجرب است  
 سفوفی خیاد که جگر را قوت دهد و بر زال و می زایل کند و رخاوت و رطوبت معده را سوزد  
 بود حصی لک مغسول حبس لاس بلوط مصطلکی باز و عود بلسان پوست انار هر یک یک جز و پنج میل  
 کند هر یک یک جز و چند چند و چند همه شربتیه از درم تا سه درم و باید که تا یک هفته بدیند هم وقت  
 صبح و بزم وقت خواب و گوشت درین اختار ترک کنند و در قانون و وزن قند نیز همراه لک و غیره  
 یک جز و نوشته و پس یعنی لک و غیره که هم وزن اند اگر در احد از ان مثلا یک رم باشد قند نیز یک رم  
 باید گرفت و وزن او که مضاعفت همه اجزا و قوم شد مختار صاحب ذخیره است و دومی جو حصی لک  
 در شش دستور عیدان المملک نوشته و بداند که شیخ در قانون لک عیدان مرقوم نموده است  
 و اکثر اطباء ازین لفظ لک اراده کرده اند و اضافت دومی بعید در کلام ایشان آمده است جهت  
 رفع التباس چه بعضی لک را از جمله کبر یا میدانند و تحقیق غیر آن است بدین گونه که لک بجای نیست لهذا  
 بعیدان معنای شده و کبر یا علی الاصح معنیست و صاحب ذخیره لک عیدان را که در قانون  
 مسطور نموده عیدان لک تفسیر کرده بلحاظ تقدیم مضامین الیه بر معنای و عجب نیست که چنین  
 ترجمه کلام یونانی بر رعایت بر کلمه و محاسن از مترجم اول چنین بر رفته و تقدیم معنای الیه بر معنای  
 در کلام اهل یونان شایع است بالجمله و حمل لک و عیدان دومی یعنی جو یا ساهی او اگر چه با هم  
 قریب علیکین ترجمه این در ویش لک نافع مراد عیدان خود است صاحب عقالاتی در شش سفوف  
 مسطور همین را اختیار کرده که کما یظهر من کلامه تا اینجا اعتبارت قانون نیست را قلم گوید که کلام آن  
 بزرگ قسم دارد زیرا که در کتب معتبره مثل جامع بغدادی و جامع این بیطار و شروح قانون  
 و جزو آن مرقوم است که کبر یا علی الاصح صریح است پس قائل شدن یک شخص بمعنیت آن  
 موجب محبت نمیشود و اغلب که باعث محبت این قول توجیه ضعیف است که بدین طریقی این بزرگ  
 را دریافته و در اسن قبیل ثناء القاسم علی الناسد قاضی و معیار مولیت و بر دو قرا با دین دیده که در اینجا

لک و عیدان حرف عاطفه که عبارت از و او باشد واقع است پس در صورت معلوم شد که این نیست و حکیم شغائی و غیره از عیدان خود بلسان گرفته فافهم و استم

**فصل هفتم از مقاله سیزدهم در کباب ششیه منقوطه شریک بزور می از قریب ادرین**  
 عمده حرم ص شرک منقی بست شقال تخم کشوت و شقال تخم خیارین کوفته پوست پیچ کاسنی پوست  
 پنج را زیاده از هر یک سه شقال قند سفید بقوام آرند و خود قمار می و مصطلکی از هر یک سه شقال  
 ریوند چینی سه شقال نرم سوده درین شریک مزوج سازند شریک مختصر عم مفوضه پیچ کاسنی  
 پنج بادیان هر یک بست ورم تخم کشوت تخم کرفس هر یک سه درم تخم خرپزه گاو زبان غافث  
 هر یک پنجم درم تخم خیارین گل سرخ از هر یک ده درم تخم کاسنی دو درم ریوند شقال نبات یکا  
 بدستور مرتب سازند شراب و تخم جنت سده جگر و استسقا و یرقان و ریاح معده و شریک  
 و مقص سفید ص سنبیل سیلخه و ج حب بلسان ریوند چینی مصطلکی هر یک ورم پنج از خر قنار و  
 افسنتین تخم را زیاده و ایمون تخم کرفس گل سرخ گیاه غافث هر یک ده درم همه اورد و طول  
 آب کرده بجوشانند تا بنصف رسد مالیده صاف کنند و نقل را زیاده و شش طل بجوشانند  
 و صاف کنند و هر دو آب را جمع کرده با شش طل شکر بقوام آرند و از یک درم زعفران  
 خوش رنگ کنند شریک و قیقه آب گرم یا با البقول شریک **اصول سوزالقبیه استسقا را**  
 بغایت نافع بود و منفع اخلاط غلیظه و مفتحه سده و کاسر ریاح و مدرفضلات است صلیبی  
 چهل درم پوست پیچ را زیاده پوست پیچ کاسنی پوست پیچ کرفس هر یک می درم انجیر زرد بست  
 تخم را زیاده تخم کرفس تخم کاسنی هر یک بست درم پوست پیچ کبریا نوده درم شکوفه از خر سنبیل  
 اسارون سیلخه هر یک ده درم جگر را بجوشانند و صاف کنند و با یک من قند بقوام آرند  
 شریک پانزده درم تا بست درم شریک و میناز که در سده می مرقوم است قریب باعتلال  
 و کثیر المنافع و جنت سده جگر و اسار و یقا و احتشام نافع است و باور انم احتشام سفید با شیر  
 تخم خیارین خاصه که سکنجبین مسکری نیز مصاف شود و افغ یرقان و جگر و معده و  
 مدبول و طین طبع و دافع حصه بدردی و حمیات مویه صفراویه یا شریک صلیبی پیوند  
 چهار شقال تخم کشوت پنجم درم گل سرخ پاک کرده پانزده درم تخم کاسنی نیم کوب کرده بست شقال

پوست پنج کاسنی نیم ریوند و در نیمه بکوب کنند و در نیمه بسته به راه دیگر او و دیگر را آب بخیسند و در وقت  
 دو رطل آبلخته بقوام آرند و اگر یک مثقال دیگر از ریوند بار یک ساخته پیران پاشند و حل کنند  
 قوی الفحل گردد و شربت از دو دم تا پانزده دم شربت کشوث که در اصفهان بسیار شهرت دارد  
 مقوی جگر و معده و مفتح سد و طین طبع و جهت سودا و القینه و تهیای مرکب مفید ص پنج رازیان  
 گل سرخ انیسون هر یک و مثقال تخم کشوث رازیان تخم کاسنی گل کشوث تخم خیارین تخم خربزه  
 کرکات پوست پنج کاسنی هر یک سه مثقال قند سفید یا شیر شربت بود و مثقال بطریق معلوم شربت  
 سازند و تاده مثقال یا شیر و تخم کاسنی و تخم خربزه و آب کاسنی و امثال آن بنوشند  
 شربت ریوند مغز و جگر راقوت دهد و سده یکشاید ص ریوند سبب درم در سده  
 رطل آب ترکند یک شبانه روز و آبش نرم بپوشانند و با سده رطل قند سفید بقوام آرند  
 شربت ریوند مرکب جهت امراض جگر و سبب سده و طین طبع نافع ص ریوند درم  
 تربید موصوف غار یقون لبغاج تخم کاسنی هر یک پنجم زنجبیل و ثلث و دم قند سبب ص  
 شربت سازند و قدر حاجت بدهند شربت هندی با جهت امراض جگر و قند سده و او و او  
 مزاج وی نافع ص پوست پنج کاسنی پنج رازیان هر یک سنی و دم تخم کاسنی یک و قیه خمره  
 طرفا گاو زبان اصل السوس مقش تخم کشوث بز قنار تخم خطمی هر یک درم شکای یاد آورده  
 هر یک پنجم لک بس چار دم انبر یا ریس صندل سفید شیش غافث اخسین و می هر یک سده  
 دم اسارون یک مثقال انچه کوفتی است نیم کوب کنند و در آب گرم بسیار یک شبانه روز بپزند  
 بعده صاف کرده با پنج رطل قند سپید و صند دم آب مروق کاسنی و نیم رطل سرکه نیم رطل  
 که قند و او و قیه آب لیمو اخضر و سده و قیه آب از یانه بقوام آرند و بعد فرو آورده ان را آتش ریوند  
 یک مثقال کوفته بنشیند و بپزند و دیگر نغمهای او در تب یا شربت بز و رمی معمول صندل  
 ص تخم کاسنی تخم خیار زره و خیار باد رنگ تخم خربزه هر یک یک مثقال و ربع آن پنج کاسنی  
 در مثقال و نیم پنج بادیان یک مثقال و ربع قند سفید و وارده مثقال بطریق متعارف تیا  
 سازند و اینها پوست پنج کاسنی هفت درم تخم خربزه تخم خیار باد رنگ تخم خیار زره هر یک  
 پنجم قند سفید یک من بطریق معهود تیار نمایند شربت که کمال القین و افضل الحقیقین علی ما

حضرت استاذی مد ظله العالی در استقواء و دم جگر حکیم علی رضا خان صاحب مجری فرموده بود و بسیار  
نافع افتاد و پس پنج کرفس پنج رازیانه تخم کاسنی گا و زبان گیلانی گل نیلوفر تخم کرفس شکافی زیون پختنی  
عنب الثعلب گل سرخ خار خشک کدو و دم پنج کاسنی تخم خربزه حصا و دانه رشک انیسون از  
هر یک سه درم تخم خیارین چهار درم تخم کشوث هفتی هر یک پنج درم پنج سوسن مثقال اوویه را و عرق  
کاسنی عرق بادیان عرق عنب الثعلب عرق گا و زبان عرق شاپورو هر یک پاؤ از آب نجیسانند  
صبح بخوشانیده صاف نموده با ترنجبین یک انار بقوام آرد شصت و پنج درم رشک کدو پنج حار که بود  
معدّه و قلب را نافع است و اشتها می طعام آورد و صفت زرشک منقّی است پنج مثقال شب  
در آب خالص و مثقال نجیسانند و صبح بخوشانند تا بجهت یاد پس بگیرند آب بنیپ شیرین آب  
انار ترش آب انار شیرین آب بشیرین آب سیب ترش آب لیمو سرکه انگوری از هر یک پنجاه مثقال  
و همه را و نیم کرده چند جوش دهند و کف بردارند پس فرود آورده بگزارند که در آن نشین  
شود آب صفائی آنرا بگیرند چنانکه در داخل شود و بایک تفل تنه بقیه بقوام آرد پس فرود آورد  
سر و کرده نگا دارند شربت یک و قیه شربت بز وری - ص آن تخم کاسنی تخم خیارین از هر یک  
هفت درم رازیانه پنج رازیانه از هر یک هفتی درم پنج کاسنی پانزده درم دانه رشک کدو پنج حار که بود  
تا بیک تفل رسد بیالایند و بایک تنه بقیه بقوام آرد و مقدار استعمال زان آورده درم  
تا شازده درم و اگر شراب بز وری بار و سفر جلی خواهند بجای قند آب به شیرین بوزن قند داخل  
شربت بز وری حار معدّه و جگر را نافع بود از مثقالی ص آن پوست پنج کاسنی هفتی درم  
تخم کاسنی پوست پنج رازیانه از هر یک است درم رازیانه تخم کرفس پوست پنج کرفس از هر یک  
ده درم تخم کشوث در کتان بسته پنج درم بخوشانند و بیالایند و بایک نیم تنه بقیه شربت  
و نیار صناعت بخیشوع است هر کس که شربت ازین شراب بنیاد یک و نیار میگرفت لهذا  
باین اسم بسته گشته و بعضی را گمان آنست که چون درین شراب آب محلول ز برای تفریح داخل  
نیکو و شراب و نیار می نامند قوی دیگر گفته اند که چون برنگ و نیار است لهذا این شراب نیار  
نامید و شده و جماعه را عقیده این است که و نیار نزد اطباء اسم تخم کشوث است و چون اصل عبود  
درین شراب تخم کشوث است آنرا بدین اسم خوانند شربت و نیار بنوع مثقالی طبع را نرم و رفع

حیات و عفو کند و سود و پاکشاید و سودا و القینه و استحقاق و ذات الجنب را نافع و درد بکسر و شکم و  
رحم و مثانه ساکن کند و او را بر بول نماید و اصل آن تخم کاسنی خنجر گل سرخ از هر یک است درم پنج  
پنج کاسنی چهل درم گل نیلوفر کا و زبان هر یک ده درم تخم کشوث در کینه کتانی بسته ستی درم مجموع را  
در آب بجوشانند تا نمره اشود و ببالانند و بایک من قند سفید بقوام آورند پس از آنش فرو آورده  
مقدار ده مثقال ریوند چینی سوده داخل کنند و به تبر برهم زنند تا نیکو مخلوط شود و شکر است  
و میار می و دیگر نافع بکشت جمیع امراض کید می و با مرضی که بمشراکت کبد باشد خصه پس  
صداع که بسبب نموده و انحره از کبد میر شود چون اسهال طبیعت بدان کرده آید بعد از قصد  
جل انداز دست راست و چپ پوست تخم کاسنی نیم کوفته بسته ستی درم و ورق گل سرخ و ورق نیلوفر  
از هر یک ده درم کا و زبان پنج درم تخم کشوث سه درم مجموع را در یک طلع بنیم رطل گلاب خوشبو  
یک شب تخم کنند و صبح جوشانیده چون یک طلع سه دانی نموده یک طلع قند سفید داخل کرده  
بقوام آورند پس فرو آورده ریوند خطائی بسته درم سوده داخل نموده و یکاو برهم زنند مقدار شربت  
از ده درم تا بسته درم نافع باد شربت و میار می که بکثیر نافع است زیرا می جمیع امراض کبد و  
از بر می و البقولیا امراتی نموده باین شربت بعد از قصد و شنج داده بماء الاصول بهترین تدبیر است  
تخم کاسنی مقشرده درم را زیانه پنج درم تخم کاسنی پانزده درم پوست تخم بادیان هفت درم و نیم  
گل سرخ منزوع الاقماع پانزده درم گل نیلوفر سرشته و کا و زبان و قهقورن اسطوخودوس  
از هر یک چهار درم بسنج خستنی و تربید بران از هر یک بسته درم سنار یکی حب النیل از هر یک  
هفت مثقال تخم کشوث پنج مثقال بدستور شراب بنیماری صغیر اوزان و زنه رطل یک شب تخم کنند  
و صبح بجوشانند چون سه رطل بماندیا بالانند و یک من قند سفید در آن داخل کرده بقوام آورند  
و چهل درم ریوند خطائی در آن داخل نمایند و بعضی پانزده درم شاه تره و چهل دان حناب داخل  
کرده اند مقدار شربت از آن ده درم تا شازده درم آب نیم گرم شیا ف که استقامی طبلی  
را نافع بود و با دارا دفع کند و صمد اب حزل را زیانه تخم کرفس تربید سفید بوره ارشی هر یک  
یک درم شکر سرخ پنج درم آب سداب شیا ف سازند شیا فنی که در اسهال و زنی است و  
زردا کینه صغیر بقون هفت قراط مس سوخته و وثلث و رخی مابوداده و وثلث عدد و انجیر سیاه و چهل



بگویند چنانچه با سوزان بشیاف ساخته بردارند

فصل ششم از قماره سینه در کربان ضایع و طایفه ضمایع و سداب نفیسه پیرز و بعلایت آنرا نافع بود  
 ص سداب دودرم یوزدا می خوردن هر یک سه دودم اشق هشت دودم کوفته بختیسه بر کوبیده نهاد کنند  
 ضمایع و اشق بعلایت طحال نافع است ص اشق مقل دودره از پختی شک بپزند و هر یک یک دودم باشند  
 کزناج هر یک شش دودم سداب هشت دودم گوگرد و دودم انجیر و دودم انجیر را در سرکه بپزند و اشق مقل را  
 در آن بگذارند و باقی آذویه کوفته بختیسه اضافه نمایند و نهاد کنند ضمایع و سداب هشت دودم گرداند  
 ص خاکستر جو به زرد خاکستر پشاک بز سداب و می بر سرکه شسته و حمام ضمایع و نهاد کنند فیل سو و مشا  
 بار و جگر را نافع است در علل که قمر ص او ندهست مقل میشود و یکا بر بند ص سنبل سفلی قصبه انور  
 اذخر و عفران و جگر را به بر بگیرند و مقل را و قرار در شراب حل کنند و دیگر آذویه کوفته بختیسه بدان  
 برشته و نهاد نمایند و اغذیه بارده که گشت ضمایع و اکلیل الملک است جهت امراض بارده که  
 نافع ص زعفران سنبل و می سعد قرومانا مرغ سوسن آسمانگون هر یک دودم کوفته مقل شش دودم  
 اکلیل الملک اشق علک البطم هر یک یک دودم مقل و رطل موم سه رطل شراب بقدر کفایت  
 ضمایع و انجیر سختی سپر زرا نافع است ص اشق یک دودم مقل دودم با قلا مقشر کرسنه  
 سخود اکلیل الملک بزرگ ملید با بونه تر مس سنبل هر یک پنج دودم انجیر زرد و سب و چهار دودم  
 انجیر را در سرکه بپزند و اشق در آن بگذارند و بهم آمیزند و آذویه کوفته بختیسه جمله بروغن سداب  
 یار و غن بادام یار و غن با بونه برشته ضمایع و نهادند و قولاد و چوآن جهت زرداب  
 مفید ص لادن یک دودم و نیم حماما سنبل الطیب قرومانا دار فلفل سیاه کوفته و ذکر قسط تلخ عاقل  
 سفلی مقل از ررق حب بلسان اشق فریبه صبر سیب الیوس زرا و نده حرج زرا و نده طول  
 اکلیل الملک سعد قمر نفل پنج سوسن آسمانگونی روغن بلسان هر یک ده دودم علک البطم موم  
 هر یک نعلی دودم انجیر کوفتی است بگویند و آنچه گداختنی است در روغن نار دین بقدر حاجت  
 گداخته با دانه ای کوفته بختیسه و با آن بگویند تا خوب مستوی شود ضمایع و فیسا غور رس  
 جهت استسقا و ناراضه و ضعیف جگر و رحم و غیر آن مفید ص زرقا در طب موم هر یک سب  
 و چهار رطل عفران به بطرفانی هر یک دودم و دودم مقل میوه سداب مقل از ررق اشق

مصلی هر یک یک مثقال ضماد قاقاوس محلل اورام که دست محل روغن شیره مصطکی روغن گل هر یک  
دو درم مصطکی زعفران جاما هر یک چهار درم میوه موم هر یک ده درم شرباب دو تو طولی و نیم تو طولی  
درستور ضماد سازند ضماد قوطون جهت جفا و تشنه محل عسلک البطم نیم او قیبه مصطکی یک او قیبه  
اصطخرک دو او قیبه و سبک کوا بر شش و قیبه و روی روغن نار دین بقدر کفایه ضماد و تالیف  
والد شریف مد ظله العالی که برای حکیم علی نقی خان جهت درم که بدینجهیز نموده بودند و نفع بسیار  
مشاهده شد محل مخلصول اسرار دن ربون چینی قصب الزریر پنج اذخر انستین از هر یک  
دو درم مصطکی گل خطمی عصاره مایثا از هر یک یک درم سنبل الطیب یکی صبر از هر یک یک درم  
گل نقشه گل بابونه هر یک یک نیم مثقال گل سرخ سه داشته تخم کشوت دو مثقال پنج خطمی یک نیم  
مثقال کلید الملک یک نیم مثقال کوفته در آب عنب الثعلب سبز و قد ری گلاب جوشانیده بر پایه  
طلانموده بر موضع ورم بچسباند ضماد و تالیف حضرت قبله برای درم دست و پای مستقی  
صل زیره سیاه گل منی سعد کوفی بابونه عنب الثعلب از هر یک چهار داشته مرصیر یونانی  
قصب الزریر پنج اذخر انستین از هر یک دو درم مصطکی گل خطمی عصاره مایثا از هر یک  
یک درم سنبل الطیب مرکی صبر از هر یک سه داشته گل نقشه گل بابونه هر یک یک نیم مثقال گل سرخ  
سه داشته تخم کشوت دو مثقال پنج خطمی یک نیم مثقال کلید الملک یک نیم مثقال کوفته در آب عنب  
الثلث قد ری گلاب جوشانیده بر پایه طلانموده بر موضع ورم بچسباند ضماد و تالیف حضرت قبله  
گلایه و صاحب ای ورم دست و پای مستقی صل زیره سیاه گل منی سعد کوفی بابونه عنب  
الثلث از هر یک چهار داشته مرصیر یونانی کلید الملک از هر یک سه داشته بیشک یونانی  
خشتک یک یک توله بوره ارمنی دو داشته کوفته بخیته در آب حل کرده نیم گرم ضماد نماید  
ضماد از شفا جهت صلابت سپرز نافع صل مقل دو درم اشق یک درم آرد و با قلا کر سده  
آرد و خود و جلید کلید الملک بزرگ بابونه ترمس سنبل از هر یک یک درم انجیر زرد و بست چهار  
درم ادویه را کوفته و صمغ را با روغن بابونه گداخته بهم آمیخته بر طحال ضماد نماید ضماد و  
که درم جگر را نافع است صل آرد و خود در سرکه خیسایند تا مدام شود و چند مرطبها شیر سفید  
هر یک نیم درم انستین و ورق گل سرخ صندل سفید قصب الزریر شیان مایثا از هر یک

یک درم کافور یک دانگ کوفته بخت و درسته کتان مالیده بر موضع گذاردند ضماد قیر و طی منقول از کمال  
حرارت کبد و قلب معده را تسکین دهد صمغ سفید سه اوقیه روغن بنفشه روغن گل بهر یک و  
اوقیه موم را در روغنها بگذارد تا مسر شود پس در باون انداخته بگللاب و آب برگ خرفه و آب  
بستان افروز و آب کشنیز سر و آب کاسنی و سرکه انگور سی کم کم انداخته تسقیه نمایند و بر خرقه  
کتان مالیده بگذاردند ضماد مسقا طون جهت ضعف جگر و معده صمغ صبر مصطکی ازین  
حقض تخم کشنیز بهر یک یک درم عود و صمغ مسقا طون یعنی عود دهنده و میوه سالله مصطکی  
افستین زعفران بهر یک دو درم را یک بمالت بهر یک شست درم دو دانگ کوفته بخت و روغن بنفشه  
سه استار موم سفید سبب درم روغن گل و بابونه بهر یک پنج استار مثل مرهم ساخت  
استعمال کنند ضماد جهت گرمی جگر و در دستار ریاضی کبده از شقایق صمغ گل سرخ  
صندل سفید صندل سرخ گلتان لویه الیسن گل ارمنی دانگ مورد اجزا سه برابر کوفته  
بخت بگللاب سرشته بر موضع جگر ضا نمایند ضماد دیگر صمغ زعفران صبر مصطکی افستین  
بهر یک یک جز و عود سبک صندل بهر یک دو جز و گل سرخ سه جز و بار و روغن بنفشه و روغن  
و ضماد نمایند منقول از بیاض کبیر عم مرحوم برای ابتدای ورم حار کبد سود دارد  
صمغ بگزند آبی در سرکه و آب بیزند و صندل ساییده و روغن گل صاف نمایند و بر جگر  
نهند ضماد دیگر منقول از بیاض کبیر عم مرحوم بقیع من ابتدای ورم الحار فی الکبد صمغ  
سرخ و سفید و گل سرخ بابونه فلفل شیا فلفل مکد ثلثه دراهم طین ارمنی اقا قبا بنفشه  
مکد در همان لعین بناد المند باد و ما و عنب الثعلب یضمد به الکبد ضماد دیگر منقول از بیاض کبیر  
نافع فی اشتداد الورم الحار فی الکبد صمغ بقیع نیلوفر بابونج و قیق الشیر صندل شیا فلفل  
فلفل صمغ خطمی الکلیل الملک مکد ثلثه دراهم افستین و صمغ صندل صبر مصطکی کبیر عم در همان  
کافور و اتفاق زعفران درهم سحر ناعا و نخل و ثلث بقیر و طی متخذ من الشمع و الدیه السوسن  
الابيض ایضا منقول از بیاض کبیر عم مرحوم صمغ بنفشه گل بنفشه گل خطمی بابونه الکلیل الملک  
مکد پنج درم گل سرخ تخم کاسنی تخم کشوت شیا فلفل مکد سه درم مکد مغبول اسارون  
ریوند صمغ از بهر یک دو درم مصطکی پنج درم زعفران دو دانگ کوفته بخت آب

کاسنی و یا کلاب بیکرم ضما و نمایند ضما و دیگر مفتحه سده و مفتحه که ص سنبلی الطیب سارون مصطکی یک  
دو درم فراسیون بادام تلخ کرفس ناخواه هر یک سه درم بابونه اکلیل الملک برنجی سفید بر یک نیم درم  
کوفته نخته باب را زیاده وقت خلوی سده ضما و کنند ضما و می که در دیگر که از گرمی باشد و دود و دود منقول  
از کامل الصناعت ص کافور مصطکی سافج بندی هر یک یک درم فوفل گل ارغنی هر یک  
دو درم نیلوفر بنفشه هر یک سه درم صندل سفید گل سرخ هر یک پنجم درم صندل سرخ نه درم  
کوفته بخته باموم و روغن گل یار و روغن مور دیار و روغن بید یار و روغن نیلوفر بقدر حاجت ضما و کنند  
ضما و می که در دیگر که از سردی بود مفید است ص زعفران دو درم حبیب لسان عود بلسان  
مصطکی سنبلی الطیب سارون قسط سیلخه هر یک سه درم اکلیل الملک حبیر قوطری شیخ ارغنی فسنین  
هر یک پنجم درم کوفته بخته باموم سرخ و روغن سون یار و روغن قسط یار و روغن نار دین بحسب حاجت  
آمیخته ضما و کنند ضما و دیگر ص بیخه کوفته یار و جو و کلاب بیکر شدند و هرگاه چند روز بگذرد  
و تخلیل احتیاج شود درین ضما و مصطکی بابونه اکلیل الملک بدفعات اضافه کنند ضما و می که  
جست او رام بار دیگر و پس از اجزایات قابوس است ص میوه یک درم صبر زرد و زعفران  
سه درم مصطکی حماما زعفران بابونه اکلیل الملک هر یک چهار درم از خرب لسان هر یک شش  
درم اشق هفت درم موم سفید ده درم بار و روغن سفید و شراب سرکه که کنند ضما و کنند ضما و  
که درم و بیکه کبدر النضج دهد و انقیار کند ص بابونه اکلیل الملک بیخ و مک بیخ خطمی بودینه انجیر  
مویز منقح خمیر پیاز بریان و روغن خشک انده مساوی ضما و کنند ضما و که تخمیر او رام بکند کند  
ص مصطکی دو درم سرگین کبوتر بوره هر یک سه درم بابونه اکلیل الملک بنفشه خشک هر یک پنجم درم  
بیخ خطمی و روغن غبار رچی هر یک هفت درم حلیه تخم کتان تخم خرچهر پیاز تر گس هر یک ده درم دواهای  
خشک کوفته باد و اهای ترم آمیخته و روغن خیر و روغن بنفشه که قدری بوم سرخ دران گذاشته باشند  
آمیخته ضما و نمایند ضما و دیگر حیرب ص کند می سداب پوست بیخ کرفس فسنین بودینه صبر  
چهاره را بیکر کباب بپزند و بر نمادی گیرند و ضما و کنند و هرگاه سرد شود بر دارند دیگر گرم کرده  
بپزند تا بپزد و یکبار و در وقت ضما و داشته باشند ضما و قومی استحایل ص کبریت نیم تو  
مقل اشق سبکینج تر مس حلیه خردل تخم کتان اکلیل الملک سداب خشک هر یک یک درم خرچهر

ده عدد خسته و ناتوان را در هر یک از این روزها ترسانند و در باطن بگویند و دو آدیگر کوفته  
 بان برشته نهادند و همی که در یرقان و سردی بکار آید صحن را زیاده لکلیل المکلیج خطی  
 کرب شربت بنفشه استینان بخیر صبر بر سر ساید و بر وزن قطیایه و تخم بنبل چرب کنند و بر جگر نهند ضماد  
 جهت یرقان سیاه صحن نقل چند دم اشوب شربت ورم ققاح و اذخر جاشا انجمنین قره و نا فظیون  
 دقیق پنج کبر گل سرخ هر یک ده ورم نقل اشوب در سرکه حل کنند و ادویه کوفته در آن برشته و برگاه  
 ضماد بزدارند و به دفع ضماد را با سرکه که در آن شربت و سرداب و پودینه بچینه باشند بشویند و برگاه  
 بایست خواست مزاج باشد شربت چکانشک به شکل آب عنب الثعلب آب کاسنی با کنجدین بخورند و از اجزاء  
 چاره هر چه مناسب است نمایند و عوض آن اجزای بار و نه بفرمایند ضماد که صلاحیت جگر و معده  
 و طحال را نافع بود صحن آن نقل از رزق الکلیل المکلیج بنبل الطیب خطی رومی از هر یک سته ورم  
 استینان رومی چهار ورم صبر سقوطی و دو ورم و زرق کل سرخ سته ورم بایونیک شرم ورم قصبه لوز  
 یک ورم ادویه کوفته بچینه آب عنب الثعلب سرشته ضماد نمایند ضماد که بجهت اسهال باز و تقویت  
 جگر و معده مفید بود صحن آن یک کاسنج شقال نقاح اذخر و شونیز و سعد کوفی از هر یک چهار شقال  
 شید و مانی ورم الاخرین و ناخواه و پوست اترج و جاوز من و صناعی و کندرا از هر یک دو ورم شقال  
 آب موز و بنفشه ضماد نمایند و هرگاه جهت تقویت معده و جگر استعمال نمایند و اسهال نباشد  
 هفت شقال صبر داخل نمایند و بجای آب مورد و روغن گل سرخ و اصل نموده نهادن و نمایان طلال  
 از شقایق جهت اسهال شقایق صحن و زرنه ترکی صدف سوخته بوره از منی شربتی و بنفشه بکر طلال  
 طلالی که ورم گرم جگر را نافع است صحن بنفشه گل خطی آن و جوهر یک هفت ورم گل سرخ چهار ورم  
 صندل سرخ و پیید بایونیک لکلیل المکلیج تخم کاسنی تخم کشمش خیل و هر یک دو ورم شقایق و یا ش  
 سته ورم ریونیدینی یک ورم بنبل نیم ورم کوفته بچینه بگلایه و آب کاسنی طلا نمایند طلالی که ورم  
 نرم را که بعد از بیماری های و از آنکه در روی و چشم و پایی پیدا شود و زائل کند صحن صبر اقا  
 شقایق و یا شمرکی بخور عفران حقیق گل از منی کوفته بچینه بکر که و آب عنب الثعلب  
 طلا کنند طلالی از بیاض کبیر عجم مر حوم صحن کف دریا نمک سنگات بوره از منی اگر ترکی  
 در دنیا و حاشا صبر سقوطی بر گین گاو و سرکه و گلاب بر پشت و سینه طلا نمایند طلالی

که آماس و تشنگی را بشناسد و در وساکن کند صحن گل ترش گل خطی با بونه اکلیل ملک از هر یک  
 پنج درم گل سرخ تخم کاسنی تخم کشوف شیا ف مایشا از هر یک سه درم لک اسارون ریوند چینی از  
 هر یک دو درم مصطکی نیم درم زعفران دو دانگ سود و بختی باب کاسنی و گلاب طلا کنند  
**فصل نهم از مرکبات سیزدهم در مرکبات قافیه و کافیه قرص زرشک کبیر و زم مقده و**  
 و تپهای بلخی و استقارافع بود ص عصاره زرشک مغز تخم خیارین مغز تخم حبه از هر یک نیم  
 گل سرخ زنجبیل از هر یک شش درم تخم کشوف رب السنوس طباشیر تخم کاسنی مصطکی سنبل الطیب  
 عصاره غاف غوه لک مغسول ریوند چینی از هر یک دو درم زعفران یک درم کوفته بختی باب زنجبیل  
 سرشته اقراص سازند قرص زرشک صغیر ص زرشک مقشر پانزده درم تخم کاسنی  
 خرده مغز تخم خیزه از هر یک سه درم گل سرخ پنج درم ریوند چینی سنبل از هر یک یک درم بلعایت قند  
 اقراص سازند قرص زرشک حار ص زرشک پنج درم لک مغسول ریوند چینی عصاره  
 سنبل انیسون مصطکی هر یک درمی کوفته بختی اقراص سازند قرص ریوند و صلابت جگر  
 و سپر و تپهای کشته رافع باشد ص ریوند چینی شش درم غوه لک مغسول منق از هر یک  
 سه درم تخم کرفس انیسون عصاره غاف از هر یک یک درم کوفته و بختی باب خالص  
 اقراص سازند قرص غافش برقان و در دگر و سپر و تپهای ربع و کهن را  
 نافع بودند بکشاید ص عصاره غافش بست درم سنبل ده درم طباشیر سفید چهار  
 درم کوفته بختی باب صافی سرشته اقراص سازند قرص شبنم استقامی زرقی رافع  
 بود ص شبنم بلبله زرد و مساوی کوفته و بختی قرص ساخته شرب و انگلی با سنجبین و بنده  
 می افزایند قرص لک استقامی کمی را سود دارد و سده بکشاید ص لک مغسول  
 ریوند چینی از هر یک هفت درم اسارون زراوند جفتیا نام سنبل مصطکی تخم کرفس انیسون  
 ناخواه اذخر ابل قسط مغز بادام تلخ غوه آهستین عصاره غاف از هر یک دو درم  
 فلفل زنجبیل از هر یک یک درم کوفته باب صافی اقراص سازند شرب یک مثقال  
 قرص منقول از بیاض کبیر عم مرحوم تقیه سد و کبد نماید ص کندر را از نیا انیسون زرد  
 کرفس سنبل الطیب مصطکی اذخر قسط غوه ناخواه ابل جفتیا نام اسارون عصاره غاف آهستین یک

دو درم فلفل زنجبیل دریم شربت دو درم باطبخ قرص کبر از جاع طحال را نافع بود و سه  
بکشاید ص پوست پنج کبر اشنق از هر یک چهار درم فلفل سفید از هر یک دو درم اشنق را در سرکه  
کنند حل کنند و باقی ادویه را کوفته بخیته بآن سرشته اقراص سازند قرص ایرسا  
سپرز صاب را نرم کنند ص ایرسا چهار درم فلفل سفید اشنق از هر یک دو درم  
اشنق را در سرکه حل کنند و باقی ادویه را کوفته و بخیته بآن سرشته اقراص سازند و بخیته  
دور درم با سکنجین بزور سی قرص قرچمشک سده جگر و سپرز بکشاید ص تخم قزنجشک  
تخم کاسنی و خرفه و کد و مساوی کوفته بخیته با سکنجین مساوی سرشته اقراص سازند قرص فوه  
طحال را نافع بود ص فوه دوازده درم ایرسا پوست پنج کبر زراوند طویل از هر یک دو درم  
کوفته بخیته با سکنجین سرشته اقراص سازند و باطبخ انیسون استعمال نمایند قرص سنبل  
درم صلب کبد و معده و جگر را نافع بود ص سنبل فقاخ از خربایخه ریوند صینی قصبه لوزریه  
از هر یک سه درم زعفران مرانیسون قسط تلخ فلفل از هر یک یک درم مثل سطلگی از هر یک  
یک درم اشنق نمیدرم اشنق و مثل را در دو شب مثلث حل کنند و دار و با سه دیگر را کوفته در  
بخیته بآن بر سرشند و قرص ساخته جهت درم و در دو معده با ووشاب جهت درم کبد با سکنجین  
دهند قرص که استقار انا نافع بود ص گل سرخ سه درم عود و سنبل الطیب سیایخه  
سطلگی فقاخ از خرد ارچینی فسنیتین از هر یک یک درم کوفته و بخیته اقراص سازند  
قرص مافوریون استقامی زرقی حار را نافع است ص تخم کاسنی ده درم  
ماذریون غاریقون عصا رة خافت از هر یک یک درم و چهار انگل سرخ منزه تخم کدو  
و خیار از هر یک دو درم و نیم کوفته مجموع را ده قرص سازند و هر روز یک قرص بپزند  
قرصی که استقاف و ساد جگر و سپرز و اسهال را نافع بود ص طباشیر گل سرخ گلنار زرشک  
ساق کزناج تخم کاسنی قزنجشک تخم خرفه از هر یک یک درم سعد فقاخ از خرد انیسون سنبل  
ریوند لک پوست پنج کبر افیون از هر یک نیم درم کافور و انگل کوفته بخیته قرص سازند شربت  
دو درم قرص خردل در دسپرز را که از باد خیز و زائل کنند ص حب الرشاد پنج سیلندر سرکه  
و با آب تر کنند یک شبانه روز بعد برگ سداب خشک یک سیر و ان آسیند یک و دیگر بدان

پس بگویند و قرص بهر برتنور نیم گرم سخت کنند تا بریان شود و دیگر از اندک مسوز دیس بگویند نرم و بهر  
 با مداد و درم با سکنجبین بدهند قرص کز مانج کز ترکیب جالینوس است سبز صلب را بگزارد  
 ص کز مانج چهار مثقال فلفل سیاه سه سارون اشق هر یک دو مثقال اشق را در سرکه غصص  
 حل کرده ادویه دیگر کو فیه بخینه آن برشند و اقرص کنند شربت یک سکنجبین قرص نیم گشت  
 در دجگر و سختی و آماس و درد سبز زانافع است ص لاک مغسول ریوند چینی طباشیر هر یک یک  
 درم تخم کشوت تخم جنجاش پست پیچ کبر زراوند طویل کز مانج غافث فوه هر یک دو درم گل سرخ  
 تخم کاسنی هر یک سه درم شربت دو درم با سده درم شربت کاسنی قرص ریوند چینی  
 استسقا که با غث الدم یا لیسنت بلع باشد از بقالی ص زعفران دانگ ریوند چینی دو دانگ  
 زرشک بیدانه لک مغسول فوه طباشیر صندل تخم حمانس هر یک یک مثقال و رقی گل سرخ  
 کرو یا صلایه کرده هر واحد یک مثقال و نیم نشاسته صغری بریان هر یک دو مثقال کوفته  
 بجوته بآب قرحا سازند و هر روز یک نیم مثقال با بعضی عرقا مناسب و اگر حالت و وقت  
 مقتضی باشد ولینت با روغن قف داده بدهند قرص دیگر بنفشه حکیم محمد با قرص استسقا  
 رسیده ص صندل عصاره غافث سنبل الطیب روئاس لک شسته عصاره استسقا  
 قحاح از تخم شاهتره تخم کاسنی تخم کشوت ریوند چینی زعفران طباشیر سکنجبین هر یک درم  
 مغز تخم نیارغن سرخ ریوند لیسوس هر یک سه درم زرشک بیدانه پانزده درم بآب قرحا  
 سازند و قرص صحت استسقا حار منقول از مختار و موجب ص سنبل الطیب نیم درم تخم نیار  
 تخم قرقه تخم کشوت تخم کرفس صندل لک مغسول ریوند هر یک یک درم گل سرخ پنج درم عصاره زرشک  
 یا زرشک ده درم نقد یک مثقال قرص سازند و با چهل درم آب کاسنی و لیسنت درم آب جنجاش  
 و ده درم سکنجبین و پنج درم مغز خیارشیر استعمال نمایند کلاخ استسقا و برودت معده  
 و تهیای کس و سردی بلغمی و ضیق النفس و قولنج و طحال و مصرع و ضیق و اختناق رحم را سود دارد  
 و بول بکشد ص بلبله سیاه پوست بلبله آمله مقشر از هر یک هفت درم فلفل دار فلفل  
 زنجبیل فلقا هویه نمک هندی سرخ نمک هندی سیاه نمک طبرزد نمک خمیر لسان العنقا غیر  
 شیطری هندی سعد تیر با اقر فلفل قرقه صغیر رنگابی مقشر شوند نیز حب النیل زیره کوفی سانج بند



تخم کرفس که شیر خشک از هر یک پنج درم ترب سفید صد و پنجاه و درم فلووس خیار شیرنده و درم مویز منفی تخم من  
 شیر آله یک من مویز و آله را در شش من آب بپزند تا دو من آید بیا لایند و خیار شیرنده را در آن حل  
 کرده سه من فایند در آن آب حل کنند تخم من روغن کچد بان بیا میزند بچو شاشند تا بقوام آید  
 داروهای دیگر را کوفته بان بپوشند شربت به پنج درم با شیر شتر یا آب حنبل الشلب که ککلا تخم بارو  
 استقار حار را نافع بود ص ما ذریون مدبر غاریقون پوست هلیله زرد از هر یک پنج درم  
 عصاره افستین سه درم پنج سوسن گل سرخ کاسنی مغز تخم خربزه رب السوسن از هر یک و در تخم  
 فلووس خیار شیرنده فایند شجری از هر یک پانزده درم صاف کرده بقوام آورده داروهای دیگر  
 را کوفته بان بپوشند شربت به دو درم تا چهار درم ککلا تخم حار نافع است استقایی را که بان  
 حرارت نباشد ص ما ذریون مدبر سیبچ غاریقون پوست هلیله زرد از هر یک پنج درم ایر سانه  
 درم ریوندینی عصاره غافث سنبل الطیب فیون از هر یک دو درم کوفته و پیچیده معجون سازند  
 یا عسل شربت سه درم تا چهار درم کما و حبت اوجاع کبد و سد آن که بغیر تب باشد ص  
 فجاج اذخر پنج درم سنبل ده درم مرزنجوش بابونه اکلیل الملک هر یک پانزده درم کوفته باده  
 رطل آب بپزند تا به دو رطل آید بار و غن نالین و روغن بابونه هر یک ده درم بیا میزند و  
 کما کنند کما و دیگر بجمت در دگر که باتپ بود ص برگ حنبل الشلب برگ کاسنی هر یک یک  
 دسته در آب پنجه و بر روغن شبت آمیخته کما کنند کما و کی که وجع طحال را که بسبب برودت مزاج  
 غلیظ و درم صلب باشد مفید است ص پوست پیچ کمره و بطرفا و دینه تخم فنجکشت بوره انبی  
 سداب خشک اشنه هر یک کفی همه را در سرکه کشند بچو شاشند و صاف کرده پارچه نمد یا  
 اسفنج به آن تر ساخته باشند کما کنند و

**فصل دهم** از مقاله سیزدهم در مرکبات میمید و نونیه و الاصول ص پوست پیچ کرفس  
 رازیانه تخم کاسنی از هر یک پانزده درم تخم رازیانه سه درم اذخر غافث حاشا از هر یک پنج درم مویز  
 بست تخم در رطل آب بچو شاشند تا رطل آید با رطل بقوام از غلبت درم تاسی درم تناول کنند و الاصول  
 و دیگر که سده جگر و سپرز را بکشد و برودت جگر و سپرز نافع بود ص پوست پیچ رازیانه  
 هر یک هفت درم پنج اذخر فجاج اذخر از هر یک پنج درم سنبل مصلی هر یک یک درم و تخم

نوه لک مفسول عود و لبسان هر یک دو دم غافش آستین گل سرخ شکافی با و آورد پوست چ کبر  
 هر یک سه دم انجیر زرد و ده عدد مویر منقی بست دم در سه رطل آب بخوشا شد تا به نیمه آید صاف  
 کرده هر روز چهل دم بایک دم روغن بادام تلخ و یک دم روغن بادام شیرین بنوشند  
 ما و الاصول کرده جگر و طحال بکشاید ص سبکینج مقل از رقی هر یک یک دم انیسون مصطلکی  
 سنبل الطیب تخم مراحو را ناخته زیره کرمانی بعد قسط هر یک دو دم تخم کرفس را زیانه چ اذخر  
 از هر یک سه دم گل سرخ چهار دم پوست چ کرفس پنج را زیانه مویر منقی هر یک ده دم  
 همه را در چهار رطل آب بپزند تا یک رطل آید صاف کرده بکار برند ما و الاصول دیگر  
 که سه جگر و در د آرا و در معده و عسر البول را مفید است و بادبان و بغیر ا دیان استعمال کنند  
 حص پوست چ را زیانه و پوست چ کبر پوست چ کرفس انیسون سنبل الطیب پسیا و شان  
 مصطلکی مویر منقی پنج اذخر تخم را زیانه تخم کرفس هر یک بقدر حاجت دیگر بخت استقانی طبعی  
 منقول از معالجات بقراطی حص مصطلکی سنبل مشنه و از شیشمان عود الوج قشور سلیمه  
 هر یک دو دم تخم کرفس انیسون تخم را زیانه زیره کرمانی زوفای خشک صغیر فارسی ناخته  
 هر یک چهار دم گل سرخ پوست چ کبر پوست چ را زیانه پوست چ کرفس هر یک پنج دم  
 تار دین افلیطی هفت دم اذخر فجاج اذخر از هر یک ده دم مویر منقی بست دم همه را  
 چنانچه رسم است بپزند و صاف کرده در شیشه انداخته شیشه را در آب سرد نگاهدارند تا  
 مانع از غلیان گردد پس هر روز سبت دم باد و درم معجون کلکالنج باد و از الکرم بدست  
 و غذای بیار را وزن کنند و سندس معتاد بدهند تا ده روز بهین قسم بجا آید و الا بقول  
 حرارت جگر و برقان را نافع است حص برگ کشو ش برگ کاسنی برگ غنبل الثعلب  
 کالنج بلاب را زیانه جله یا هر چه بپرسد بگویند و میفشند و یک قحج بقدر شیرین کرده بنهند  
 معجون ریونند در جگر و معده و اورام رحم را نافع است حص ریونند چینی شده آ  
 و ج پنج انجدان پنج کرفس را زیانه انیسون ناخته مساوی بپوشند و بعضی بپوشند  
 شده آ را سن میگویند شربت یک مثقال با ماء العسل معجون منقول از منهاج ص کک مقل  
 ریونند چینی عصاره قشور الحار تخم غنبل هر یک پنج دم عصاره آستین غنبل ریون هر یک هفت دم تخم کاسنی

تخم کشوث هر یک ده درم عصاره زرشک پانزده درم عصاره گل خشخاش سیست درم کوفته بجا  
 بپزند شراب از پی درم تا داشت درم با کاسنی همچون که بحبث ادویه بود در استقائلی بکار آید ص  
 قسط دار صینی سیمیه هر یک هفت درم سنبل ملیح فلاح اذخر اسارون هر یک دو درم کوفته بخت بسل  
 کف گرفته همچون سازند شراب یک درم همچون حبس الغار نسخه محمد زکریا قویج یکشاید در استقا  
 طبلی و جمیع امراض ریگی را که بآن حرارت نباشد نافع بود ص سداب خشک چند درم ناخواه در کوزه  
 کا شمش شویز صغیر کرویافطر اسالیون مغز بادام تلخ چاقوزنه فلفل پودینه دار فلفل و ج زو فاحش لغا  
 جند بید شتر از هر یک دو درم جا و شیرین درم کینج چهار درم مهنه را در شراب حل کنند و دار و کافور  
 داخل تخم و بسل بپزند شراب و در شقال همچون گل ورم جگر را نافع بود ص گل سرخ چهار درم  
 پنج سوسن هفت درم زیون جینی لک مغسول و زهر یک یک مثقال و نیم سایه زعفران هر یک یک درم  
 مریم مثقال زعفران را در سرکه حل کنند و دار و با را کوفته بخت بدان مخلوط سازند و بسل بپزند  
 همچون حبس طلیاناضلابت پیرز و جگر و در معده و گرده و مثانه را نافع باشد و سداب کافور  
 ص حبس طلیاناروی فلفل از هر یک ده درم قسط ساذج سنبل ریون چینی از هر یک  
 هفت مثقال کوفته با سه وزن ادویه عسل سرشته شراب و و درم بآب سداب صغیر  
 بالیف حکیم نظام الدین علی حبت نه علف جگر و سودا القنیه و ضعف معده و ضیق النفس منقول  
 از بقای حل زعفران و در شقال مر و ارید یا قوت لعل پخشانی که با مر جان از شمش منقش  
 زرشک بیدانه انار دانه بریان کرده زو فاحه هر یک یک مثقال که و زبان لغا و خشک یا بخت  
 رب السوسن زرشک پوست بیرون ایست پوست ترنج ساذج هند می عود خام فاحه خشک  
 حبس بلسان تخم کا شمش سعد عود بلسان حبس طلی صندلین طباشیر طین محتموم آله ریون چینی دار صینی  
 انیسون لک منقی فستقین اسطوخودوس تخم کرفس ورق گل سرخ زربنا تخم کشوث دروغ  
 عقری بهمنین خضیله الثعالب اشنة سنبل الطیب قصب الزریرد کما فیطوس قسط تلخ عصاره  
 غافق فلاح اذخر نار دین اقیمون مرزنجوش خاشاک مشکطرا شمع ورق طلا ورق نقره  
 عذر شرب مشکطرا لک هر یک نیم مثقال با سه چند قند سفید بپزند شراب یک مثقال و غذا نخود آ  
 مطبوخی که حبت امراض جگر و پیرز و استقا و سد و نافع است ص مویز متقی تر هندی

هر یک سته درم شاهره چخدرم پوست بلبله و کابلی و زرد هر یک هفت درم غناب ده دان بطریق معروف  
 بپزند و صاف کنند و مغز فلوکس خیار شنبه چخدرم و ران حل کنند و باز صاف کنند پس بگیرند و ایا راج  
 فیه قره غار بقون هر یک یک درم و مسکنجبین پسرند و پیش از مطبوخ تناول نمایند و بالاسه  
 دی مطبوخ بنوشند مطبوخی که درم بلغی سپرز را نافع است و پیدمی لون که قدری سیاه  
 زرد از علایم است و بلبله سیاه بلبله زرد هر یک هفت درم و نیم شاهره هفت درم کزوانج  
 پوست پنج کبر هر یک سته درم تخم کاسنی یک درم تخم کشوث یک درم و نیم آکو و تمر هندی بقدر حاجت  
 بپزند و صاف کنند پس بگیرند فیه قره غار یک مثقال و غار بقون یک درم حب بدبند و وقت بخورند  
 و بالاسه دی عن طلوع آفتاب مطبوخ بنوشند مطبوخی که سده و جگر و سپرز و یرقان را نافع است  
 و غافش افستین سنبل سارون مصطکی پر سیا و شان قرقه را و نعیدان بلسان  
 هر یک یک درم اودی و نیم کوفته مطبوخ سازند و بهتر آنکه ربوندر را کوفته و پیچیده سازند و دیگر جهت  
 بر وجه کبر و سپرز و استسقا و یرقان نافع و تلطیف اخلاط غلیظه کاذبه و معده را قوت دهد و  
 مصطکی هر یک یک مثقال پوست پنج را و یا به پوست پنج کاسنی پوست پنج کرفس و خزانسیون تخم  
 کرفس سنبل الطیب تخم کشوث هر یک سته درم سوز منقی یا زده درم همه را نیم کوب کرد و چار صاع درم  
 آب شیرین بپزند با شش نرم چهارم حصه بماند صاف کنند شربت به بنجاده درم باد و درم شکر سفید و  
 درم روغن بادام و اگر این مطبوخ را جهت تنقیه حصاة و دهنده حیر الیه و دفع فزایش بپزند و مطبوخ  
 سده مقعر جگر باشد یا درم سنبلین فجاج او خربهر یک هفت درم حلیله درم سوز منقی چهل  
 درم انجیر هست عدد و سداب ترکیب سته درم علی الریم بپزند شربت به چهار بار و روغن بادام مطبوخ کرفس  
 جهت یرقان که بسبب سده مابین جگر و مراره باشد مفید است و روغنی خشک سته درم  
 ایرس قطر اسالیون تخم کرفس بستانی هر یک چهار درم پر سیا و شان فجاج او خربهر پوست پنج کبر پوست  
 پنج را زیا نه هر یک چخدرم بادام تلخ مسحوق تخم کاسنی هر یک دو درم همه را در آب کاسنی بپزند  
 و تا بپزد درم مسکنجبین بپزند و روغن استعمال کنند و دیگر در علاج ورم کبد بکار آید و درم تخم مثقال  
 تخم کشوث انیسون تلخ کرفس را زیا نه هر یک سته درم غافش چهار درم افستین سیفایج هر یک یک درم  
 بلبله سیاه بلبله کابلی هر یک ده درم سوز منقی هست درم علی الریم بپزند و صاف کنند و سته درم فانی

و سنی درم ترکیبین در آن حل نموده بنوشند مطبوخ یوجنا در ورم صلب کبد استعمال می شود  
 اصل آن بادیان اینستون هر یک و درم پنج کرفس سکه و درم خلیه خارشک هر یک ده و درم جوهر مشقی  
 سکه و درم انجیر غناب هر یک بست بعد و جوشانیده صاف نموده سکه و درم روغن بیدانجیر و درم روغن  
 بادام شیرین اضافه نموده بدین مطبوخ تالیف را قلم بکشد و با ساریناقص آن  
 پنج بادیان پنج کاسنی بنفشه خارشک تخم خربزه روماه یک شانه تخم کشوث در پارچه بسته  
 اسرارون تخم ترب تخم گوز بقدر مناسب بپزند و صاف کرده شربت دینار روغن بیدانجیر  
 درم اضافه کرده بخورند صرغم قره مانا نافع با وجاع شقیقه جگر و طحال و بعد و صلاست که  
 عارض شود باینها از بر دقت اصل آن زعفران و درم قردمانا سنبل حماما قنقل قسط سیاه  
 لبان عاقر قرحا شق مصطکی مرکبی سیده سالک زراوند مرچ زراوند طویل سودا کلیل ملوک لاون  
 قنقل هر یک چهار ورم ایر ساقمه روغن بلسان پیه بزرگ و صمغ دینت بادام تلخ هر یک  
 پنج ورم بموم روغن که از روغن نار دین ساخته باشند بپزند و بکار ببرند تقویم رخ شمشک  
 حرارت بکار بندشاند و بعد و جگر را قوت دهد صر رخ شمشک منقی یک رطل تخم کشوث تخم کاسنی یک  
 یک کف ریوند سکه و درم انجیر کوفتی است نیکوب کرده جمله را در ظرفی نهند و آب آنقدر ریزند  
 که دو انگشت مضموم بالا آید و در آفتاب گذارند در گرمای سه روز و در سوچهار روز بگذرد  
 حاجت بکار ببرند تقویم معمول اکمل الحقیقین و افضل المدقیقین و الدشرین و ادوم اسد ظله  
 علی رؤسنا بجمت یرقان که با حرارت باشد و سده و با ساریناقص آن مغز فلووس خیاشنبر  
 شیرخشت ترنجبین شربت دینار یا شربت بز و روی آب پنج کاسنی سبز آب غناب لعل آب  
 بادیان بنفشه شاهره سبکلاب این آبها را مرق نموده و فلووس و غیره ادویه را حل کرده  
 روغن بادام شیرین اضافه کرده بخورند و گاهی بغیر مرق نمودن نیز استعمال میفرمایند قدر  
 شربت ادویه بر برای طبیعت انقباضی که برقان اسود را مفید است صر طباشیر پنجدرم  
 عقیقه کل سرخ ده و درم زیتب پنج استار همه را در آب گرم بخیسانند یک شبانه روز پس بپزند

چهارادویه ناشتا تا یک هفته بخورند

فصل بیستم از مقاله سیزدهم در ادویه مفرده و دوائی که در تندی و جلاست بپزنی نظیر است

و اشتها نیز می آید سرخ کند و شکم بقر یک سرخ بآب میخورد و نوشند و تندرست  
 کامل می چهار سرخ است و دیگر نوشند و نیم دم آب ترب نوشند و ترب و کجند و سایه بگیرند و بگویند و گرم  
 کرده بر سر زنها و کنند مجرب است و دیگر که او را هم بر سر ز را بگذارد و نهما که بریان یک حبه خردل شده  
 کوفته و بخیه قدر یک ماشه بخورد و دیگر استسین را با روغن گل و موم نرم ساخته ضا و کنند بر آس  
 و جع کبد مفید است و دیگر آب را در طبع اخسنتین بنزد و ضا و کنند و دیگر برای تهیج و استسقا و  
 بنفش در آب غلبه بنظر طالع نمایند و بخت استسقا و بار در زرا بیا و زنجبیل دوا می که  
 در د کبد را ساکن کند و عصاره برگ سر و تر و دار قیده با سکنجبین بدهند آب نوشیدن و طعام خوردن  
 و در ظرف چوب نج گز طحال را بسیار نفع میکند و بعضی گفته اند که اگر گوشت قند خشک کنند و با یک  
 یکونید و دو درم یا سه درم بدهند استسقا و نفع دهد و دیگر برگ خنار نیم کوفته در آب ترب تر کنند  
 صبح آب صافش بنوشند تا یک هفته بجهت یزقان مجرب است و دیگر تسبیط عصاره چقدر رد و میکند  
 زردی عین را و دیگر طلق و زبد البحر و میکند یزقان الا ششم بعد زوال مرض دیگر بر اسفند کلب  
 که استخوان خورده باشد و فیکه که باز عفوان متساوی الوزن در شیم کشند و میکند یزقان را گفته اند  
 که سمک صغار زرافه و فیکه که ز و متوالی هر روز سه عدد صاحب یزقان بلع نماید نفع عظیم میکند  
 بخا صیت و کبریا خاصیت طحال را نافع بسیار است ضما و نافع آرد و آب و رقی طرفا و ضل  
 خنجر کرده ضما نماید این بیطار گوید و ناس را با سکنجبین بخورد چند روز نفع تمام شود  
 و اگر پوست نج کبریا با سکنجبین بزوری لقم نماید ماده را بطریق بول و براز بیرون میکند  
 و قرص فوه و قرص کبر و قرص پنجه شکست و قرص اشق پس از طعام خوردن انسب است  
 فصل دوا و دهم الادویه المستعملة فی امراض الکبد عصاره اخسنتین عصاره ابن ار  
 عصاره غافق عصاره ریوند تخم کاسنی تخم خیار ریوند تخم خیار تره کلسرخ تخم خرفه صندل سنبل  
 مصطکی تخم کرفس بادیان لکنا خواه انیسون از خرفه اسارون و جبطیا تا پنج کرفس فوسا اهل  
 بادام تلخ تسبیط بسیار است بخ بادیان زعفران فطر اسالیون کما در یوس کما فیطوس طیار شیر استقل  
 قدر یون تخم کشمش کبر حب انسان حب البان ساجه اکلیل المکک لافل قصب الزریز  
 درونج زرا و نادیون زنجبیل قرفل جوز بوا صبر خرق سفید شونیز سعد در چینی عود تر

حب الغار و دو تو دار فلفل سافج بلیله زرد و قره اشته مشک حشمت رب السوس بندانه نشاسته  
طین و می پودینه زیره عاقر قرچا کا نور تخم که و تخم کا هو اصل السوس تخم شبت ترنجبین کنارک  
شبل رومی میله سالک و علسان زرنبا ما برخل فی ضمادات او جاع الکبد سنبیل مصطکی مصداق  
قتیل الزیره صندل زعفران آب سیب فلفل بادشا کا نور روغن گل موم بنفشه سافج مستطیز  
سوزد اسفرم صبر حب الغار خود و روغن جنیبل روغن آس گل سرخ حما قسطی بنخلی نیلو فراسه  
آرد جو اکلیل الملک پرخ کرنب لا و ن سیخه میله سالک قزو نا با د ادم تلخ روغن قسط خود و بلسان  
ادویه مستعمله در اظلیه و ضمادات استقفا آرد جو سبب بخرم و ابل بورق زیره گل رشتی حما  
قرد مانا سنبیل مقل شقی صبر کنر حب بلسان لا و ن سیخه قسط عاقر قرچا میله یا بده زرا و ن گل سرخ  
سیا لیسول کلین الملک قرفل مصطکی تخم حشمت شیم حب النیل ستموینا پنج خطمی سیه سالک ترب  
اصل السوس سرگین گاو نمک زهره کا و روغن صغیر صغیر بخرم روغن گل جربی مرغ آبی  
جربی مرغ فریون قنار الحار ادویه مستعمله در امراض طحال حب الفقد کنارک برگ کبر پودینه  
غافث طباشیر اسطوخودوس افستین فوه لک ریوند جو زالسرد و جوده ترب اسقلو قندریون  
زعفران ایارسج فیرا غار یقون بلیله زرد و روغن انیسون تخم کاسنی یاد آور د اشتی مقل زرد  
نمک هندی تخم خرده پنج کبر سداب خرده شاهنر و شونیز بلیله کابی نمده کبر تخم کثوت در شک فلفل  
اسارون مصطکی حب البان کا کنج قسط جاویش اطراف الطرفا پیاز حشمت فلفل شید اصل السوس  
کما در یوس تخم خیار زره ادویه که داخل میشود در ضمادات او جاع طحال خسرو ل  
پنج کبر پنج غافث برگ سداب اشتی مقل آرد با قلا حله اردو و اکلیل الملک تخم کنان یا بونه  
سنبیل حر ترس طین اسود اشته کنارک کندر صبر سیکینج جاویش زاده ویه مستعمله در علاج یرقان  
بلیله کابی و در شاهنر افستین غافث تر هندی غار یقون ج سوسن پنج کاسنی آلو زیب طاقی پنج  
کرفس صبر یا رسج فیرا نمک هندی پنج بادیان اسقلو قندریون پنج کبر افستین خربق سیاه  
بسفاج غاب ریوند ستموینا حرا رشتی عصاره قنار الحار رب کثوت بز القطف تخم ترب افستین  
تخم کرفس طباشیر یا دیان زعفران کافور عصاره افستین صندل تخم خیار زرنشک تخم  
خیار زره ما الجین تخم کاسنی تخم خرده گل سرخ تخم کا هو قنار اذخر

فصل سیزدهم در امراض شیرشیر در طریق استعمال شیرشیر در امراض کبد و طحال - بگیز شیرشیر جو آن  
که بیدار اند از زاییدن بنشیند و پهل روز از زاییدن او گذشت باشد و اقل هفت روز پیش از  
شروع شیر باید که شیر را بخوردن لطیف و در سه پهل داده باشند مثل قیصوم و شیخ و کثوث  
و کاسنی و غنیب الشلب و امثال آن و شیر اعظمی جهت این کار بهتر است و از چهار روز  
پس از شیرشیر دام با هشت و دم شروع نمایند و سه روز بهین قدر اکتفا کنند و شربت وینار با  
قال با بیهین با دیگر هر کبی مناسبه منافه نموده بخورند و بعد سه روز و هر روز هفت درم بپزند  
و زبادی و وزن شیر و مقدار استعمال آن بست و یک روز و یا چهل روز یا زیاده از آن موافق  
بر راسی لطیف است و باید که هر گاه شروع شیر کرده شود در غذا کم باید کرد و هر روز که شیر زیاده  
نمایند مقدار غذا قدری تقلیل نمایند تا آنکه یک وقت شیر و یک وقت غذا مناسب استعمال کرده  
شود و اگر مدهه مریض ضعیف باشد و اشتها کم بود و غذا موقوف کنند و اکتفا بر شیر نمایند و هر گاه  
که حسی با مرض کبدی جمع شود استعمال شیر جایز نیست و تا مرض مستحکم نشود شیر نباید داد و اگر با شیر  
بول شیر بمانند و در اول استعمال نافع تر خواهد بود و وقتی که دم احتشا باشد و رغن بیدار بخوردن  
با دم تلخ و شیرین است و آن مناسب است و بعد سه روز بسیار است که شکم نرم میشود و بسیار  
که قبض میشود اگر استسقا نشود و معلوم باید کرد که بدن اعتدال میکند یا شیرنجین در معوت  
نجین فکر احوال ضرر و راست و اگر شکم نرم شود ربوب و اشیا را قابض بکار برند یا شیر را کم  
و در روز موقوف نمایند و باید بهما نوقت که شیر و شیده شود بخورند و نگذارند که سرد شود و اگر از  
پستان شیر نخورند مناسب تر است و دیگر این سفوف تصفیه استاد و مظلله العالی بعد نفهم همراه  
شیر داده میشود و عدیل خود ندارد و فواید کثیره مشاهده نموده پس عصا را با فاقه غاریقول نرم  
سفید تر بد سفید گل سرخ از هر واحد یک ماشه ریخته صنی سنا و کمی پلاک کالی از هر یک دو ماشه کوفته  
پخته سفوف ساخته بکار برند و بعد یک جوراک است

فصل چهاردهم در امراض شیرشیر در طریق آب دادن استسقی باید دانست که آب الصم آب مرصا  
استسقا را مضراست و تا امکان آب کم باید داد و آب آهن تاب و نفق و تاب و طلا تاب بصاحب این مرض  
بود و چون آب کافور و گلاب و آب عرق غنیب الشلب ق کاسنی عرق با رنگ عرق ساقی بپزند و امثال



آن تاب نموده است حال نمایند برتر است مستقی که آب خورد باید که اندک اندک ز کوزه که لوله تنگ داشته باشد بخورد و بعضی نوشته اند که در آب براده چوب گز و خشک آهین بیندازند و یک و دو روز بگذرانند و صاف نموده بر سر هر صدر رطل آب فکورد و رطل سرکه انداخته بخوشانند تا ثالث بماند و در سبوسه متخلخل کنند تا مشرخ گردد و آن مشرخ را مستقی بخورد و بعضی ششم حصه آب سرکه داخل می نمایند و اگر براده چوب گز و خشک آهین را آب باران داخل نمایند بهتر خواهد بود

## مقاله چهارم در بحث امعاء و مقعد مشتمل بر هیزده فصل

**فصل اول حکیم علی الاطلاق جل جلاله** پس اگر ده امعاء اکثره العدد و بیچ و بیچ نایک باشد  
که از معده با امعاء و در مانی صالح و درین چپا کم است نماید و جرم امعاء صلب است از رحم شریف تر و از امعاء است که امعاء را نه امعاء بطرف رحم میکند مزاج و سه مزاج معده ماناست لئلا از بیچ و بیچ معده است بقوی امعاء  
و علاج اسهال کرده میشود و بقا بقا بقا و مغالطه و مغزیات بسیار است که محتاج میشود به سوسه و جگر و کاه  
علاج کرده میشود و معده رات و معده رات و موسعات مسام و مقیدات زیر که جمیع اشیاء مذکوره تحریر کرده است  
خلاف جهت اسهال میکنند و باید دانست که تنویم الفع اشیاء برای کسی که اسهال دارد و از امعاء است  
اسهال حمام و دلک است از چیزی که توسیع مسام نماید و وضع محاجم بر شکم صاحب اسهال درت  
چهار ساعت بند میکنند سحیح و اسهال را و شیخ فرموده که من این را تجربه کرده ام و از بیچ  
خواب اسهال اسهال است و قتی که سبب اسهال خلط باشد که ریخته شود بر معده و امعاء و طعام را  
همراه خود از معده و امعاء برد و باید دانست که بیمار را بیامی مقعد عسر البول اند زیرا که مقعد عسر است  
هر وقت ثقل بر او میریزد و تحریر نماید و موجب زیاده الی میگرد و دو سوم آنکه شدید الحسرت  
آنکه چیز سبب جع میگردد و وجه جذاب مواد است و سوم آنکه موضوع با سفل است  
ازین سبب انسداد در فضول بر مقعد با سانی میشود و چهارم آنکه معکوس است نافذ از تحت  
بفوق است مشکل میشود چنانچه ادویه بر مقعد و پنجم آنکه عروق در مقعد بسیار اند پس منافذ  
فضول بسیار شدند و کثرت منافذ فضول موجب اطاله مرض است و ششم آنکه از هوا مستقر  
است فضول که در و گرد می آیند مستعد تعفن میگردد و هفتم آنکه بسبب عدم سکون این  
عضو طبیعت منافذ دوا را بوجه تمام ظاهر نمی سازد

فصل دوم از متعال چهارم در کلمات الفیه اطریفل منقل حبث بود اسیر فنع عظیم دار و در  
 پوست بلبله زرد پوست بلبله که منقی از هر یک ده درم منقل منقی درم منقل را و آب گندنا گندنا زرد  
 و شصت منقل غسل اضافند کنند و بچو شاند تا بقوام آید و بار و بار کوفته و بخیته بآن بشیند اطریفل  
 منقل منقول زرد بادین نیم خرچوم حص بلبله زرد و کابلی و سیاه و آله مقشر و بلبله از هر یک نیم توله  
 سوز منقی و دو توله منقل از رقی یک نیم توله آب گندنا یک پا و غسل سفید سخته برابر ادویه و غن بادام  
 شیرین و دو توله بعد از چهل روز استعمال نمایند هر چند که منته شود و حبس بخون بود اسیر حرب است  
 اطریفل منقل طین طبع را نرم کند و بود اسیر را نافع بود حص پوست بلبله کابلی پوست بلبله بلبله  
 آله مقشر اقیقون اسطوخودوس از هر یک ده درم منقل فلوس خیار بر شنبه از هر یک منقی درم  
 منقل و فلوس با در آب گندنا حل کنند و با غسل منقی بقوام آرد و دار و بار کوفته و بخیته  
 بار و غن بادام چرب کرده بدان بسترند شربت از یک منقل تا چهار درم اطریفل  
 طین حص پوست بلبله کابلی آله مقشر بلبله سیاه مسطکی تربید سفید از هر یک ده  
 درم را زیاده ریوند چینی اسطوخودوس و مقوینا از هر یک پنج درم اجزا را کوفته و بخیته با سته  
 وزن ادویه غسل صفی معجون سازند اطریفل و یدران که در ماسه بزرگ بکشد حب القرع  
 زائل کند حص برنگ کابلی ده درم تربید سفید محوف حب التیل تسط تلخ از هر یک پنج درم قنبیل  
 تر مسل استیکن رومی و رینه ترکی اقیقون نمک فطی خردل حنظل سعد اسن از هر یک نیم درم  
 کوفته با سکه وزن ادویه غسل بسترند شربت و دو منقل تا چهار منقل بحسب مزاج اطریفل منقل  
 حص پوست بلبله زرد پوست بلبله کابلی بلبله سیاه آله منقی از هر یک پنج درم تربید سفید شصت  
 درم مسطکی سته درم منقل از رقی و غن بادام از هر یک سست درم غسل بقدر احتیاج منقل  
 و آب گندنا حل کنند و ادویه را کوفته بخیته بر و غن بادام چرب کرده با غسل معجون سازند  
 شربت و دو منقل اطریفل طین حص پوست بلبله زرد پوست بلبله کابلی تربید سفید  
 مدبر مقوینا مشوی از هر یک ده منقل طباشیر سفید بلبله سیاه آله منقی پوست بلبله کابلی شربت  
 گل سرخ گل نیلوفر از هر یک پنج منقل صندل سفید سته منقل کوفته بخیته عنب یک  
 دانه پستان یک دانه دانه گل بنفشه ده منقل جوشانیده صاف نموده با غسل

و دیت مثقال که تقویم آورده باشند بعد از آن که اجزا در روبرو غن با دایم شیرین چنانچه مثقال چرب نموده باشند برشند آبریزن که زیر بلغمی را مفید است ص تخم شبت تخم کتان حبه خطمی بچوشانند و در طبع و که نیم گرم باشند بشینند آبریزن و دیگر که زیر ورمی را نافع بود ص حبه بنفشه تخم کتان پنج خطمی بپزند و روغن گل و زرد تخم مرغ آبیخته نیم گرم آبریزن نمایند آبریزی که در قولنج ریخی که با غلیظت و طبقات روده بسته شده باشد نافع است ص اینسون زیره سیاه شبت صغیر مرزنگوش جنید ستر سفینه بابونه بچوشانند و علیل را در آب آن دارند و اگر از این آب در شانه گاو گزارند و بر ناف علیل کنند و در ناف و شکم روغن شبت و سداب بمالند نفع تمام دهد

فصل سوم از مقاله چهاردهم در کلمات بایق و تائیه بخور منقول از بقای حبت تسکین و صبح بود بر عیال و غائر و پشورده کردن و انباشته می خا هر و مجرب و نادر ص ساج الحیه چرک گوش فیل نقل از رق پوست پنج کبر پوست تخم مرغ پوست انار کلاه باد بخان فرغون شاخ گوزن شاخ کرگدن شاخ گاو که از کلاه گاو پوسیده گرفته باشند مشک دانه و از غراطین خشک موی سر آدمی خا خشک پنبه دانه همبره مجموع را جو کوب کرده بقدر نهد ام بر آتش بشکلی شتر گدازشته بخور بگیند از هوا محافطت بکنند و پیش از بخور و انباشته هر نو دیت و یک زلو بگزارد تا از راه نیش ماده مخرج شود و الا حاجت نیست بخوری که بواسیر را بود دارد و انهارا خشک کند ص بچ کر فس بچ کبر خرزهره چوب خیار تر انبیین پنج انجیران پنج سوسن آسمانگونی همه اجزا مساوی کوفته بخته بعسل بلا در برشند و قرصها کنند و یک مثقال بر آتش بشکلی شتر د و دکنند و دوشا نگاه بخور می که حبس خون بواسیر کند ص انزروت را پنج پوست خروب پوست ماز و اجزا برابر اقراص کنند و بر آتش که از پیشکلی شتر بود و د نمایند و دیگر که حبت ساقط کردن و انباشته بواسیر مجرب است ص گوگرد بلا در اصل السوسن پنج کبر برگ موز و تبرک اعل باید نمود و دیگر ص تر بد و رنج سرخ بلا در اجزا برابر اقراص کنند و تخیر نمایند بناوق کتید ریخی ذریب و انبمال حب می و صحنی را نافع بود ص ماز و سبز یکد رم کند که ماز ج هر یک پنج درم افیون چار درم حب الاس ده درم کوفته بخته بناوق سازند هر یک دو دانگ نوع دیگر که زیر و اسهال نافع است ص مرداسنج دانگی و نیم کافور یک دانگ بر روغن بنق بندق سازند

و بدین جور اجیس میکند و این یک شربت است کلمان را و طفلان را کمتر باید داد و زیاد در آن کج  
 بر قوم است ندهند تا قوی لجنیار در تریاق الذرب جهت ذرب و ضعف معده و اسهال و قبض  
 شکم و تقویت اعضاء رئیس بخیل است اصل مراد بدستافتن خیران که با عقیق نشیب علاج  
 طباشیر طراشیت کش نیز خشک بریان صندل سفید یمنین فلفل سعد زیره کرمانی مدبر مشکلی گروا  
 ماز و سبزل ارمنی شاد و عسلی صمغ عربی آرد و گنار آرد و سبزل لاس عذبه دانه عناب  
 بریان کرده و پوست بیرون بسته تخم زریب هر یک درم و ورق فقره یک درم تخم خرفه بریا  
 کرده خشاش سفید دانه انگور بزرگ هر یک پنج درم خود خام بزرگ پنج درم و دو درم رب بخیل  
 رب سیب رب مور و بانسویه دو و چند یا سه چند همه ادویه کوفته بخفته با اشهد به بسر شد  
 تریاق و دیدان تالیف بعضی اداکل خوردن این و حقیقت کردن بدان رفع دیدان میکند  
 اصل سفید زنجبیل چینی هر یک یک درم تخم حکلا پوست پنج قوت بزرگ کابلی انطفا<sup>ط</sup> است  
 سوخته پنج سوسن آسمانگون هر یک دو درم شونیز قنبیل و ترمن بصل الفار شومی و دقیق کر سینه  
 هر یک سه درم شیج ارمنی انستین هر یک پنج درم کوفته بخفته بعسل سرشته نگار دانه هر گاه خوا  
 حقه کنند از یک مثقال تا دو مثقال ازین کوفته در زیرت یا شیر تازه بآین گرم حل کرده حقه  
 و اگر خواهند بخورند سه روز پیش ازین دوا ناشتا شیر و شکر بخورند و چهارم این  
 دوا در شیر خلع بشکر حل کرده بخورند

فصل چهارم از مقاله چهارم در مرکبات جویه جوارش ترمی قوی و عسل الی  
 را بکشاید اصل زیره کرمانی مدبر بوره ارمنی فطر سالیون زنجبیل فلفل سفید از هر یک درم  
 و نیم سقمونیاست شومی پنج درم خمای دانه بیرون کرده مغز بادام مقشر بریان کرده از هر یک مثقال  
 و ورق سداب ده درم خمار آرد سرخسایند یک شبانه روز کوفته از خرمال بیرون کنند و  
 کف گرفته سه وزن ادویه بر سر کنند و بخوشانند تا بقوام آید و دار و دارا کوفته بخفته بران بیشتر  
 پنج مثقال تا هفت مثقال آب گرم جوارش طباشیر براسمال صفاوی را نافع بود و اصل آن طباشیر  
 گل سرخ تخم مور و از هر یک درم تخم حافض صمغ عربی از هر یک هفت درم گنار فارسی سماق عصاره کچنه  
 از هر یک شش درم و عفران فیون از هر یک درم کوفته بخفته بشکر سیب بیشتر شربت درم جوارش حافض

اسهال تصفیه را باز دار و صل آن بماء بخت دم تخم مورد و دم فروغ بنطی سنی دم صمغ عربی  
 گنار فارسی انار و انار و انار یک پنجم دم کوفته بخت با منور بنطی و دیگر باره کوفته بکار برند شربت سکه  
 جوارش انجیر آن قو لچ بکشاید و با دوا را دفع کند و شمار خاص را نافع بود و صل آن قو لچ  
 دار قو لچ از هر یک پنجم دم و برسان بخیل از هر یک شش دم و امیسون و صطکی را زیاده ناخواه  
 تخم کرفس از هر یک دو و دم انجیر آن باز زده دم کوفته بخت با منور بنطی سنی دم صمغ عربی  
 نار و مشک بلع نرم کند و قو لچ بکشاید صل آن خیر لوانیک دم قاقله و اجینی از هر یک دو و دم نار و  
 قو لچ از هر یک سکه دم و دار قو لچ پنجم دم و بخیل شش دم و سقونیای سست دم نبات  
 سنی دم کوفته بخت با منور بنطی سنی از یک دم تا سکه دم جوارش صمغ عربی  
 زهر و مخص و بوا سیر را نافع بود و صل آن تخم تره تیزک بریان کرده زیره مدبر از هر یک یک و دم  
 شش دم بلیله کبابی بریان کرده بروغن گادیک دم او دیر را کوفته و بخت بروغن گادیک و طوشت ساخته  
 بجلاب بپزند جوارش که قو لچ و قوه و بوا سیر و با دوا را که در سده بود و دار و صل آن  
 سقونیای ترید سفید از هر یک پنجم دم قو لچ قاقله از هر یک سکه دم و بخیل و اجینی که مقرر  
 قو لچ بپزند خیر لوانیک دو و دم و نیم قند سفید نو و دم کوفته بخت با منور بنطی سنی دم صمغ عربی  
 جوارش و شغال جوارش قیصر قو لچ و قو لچ را نافع بود و اخلاط الزهره غلیظه را دفع کند  
 صل دار قو لچ بخیل بلیله زرد و سقونیای ترید سفید از هر یک دو و زده دم تخم کرفس  
 ناخواه عاقر قره ها نک شش دم قند سفید باز زده دم کوفته بخت با منور بنطی سنی دم صمغ عربی  
 خوزمی که جهت ضعف ماست که سده و امیسون و دار و صل بلیله سیاه و روغن بریان  
 کرده خشت الحدید در سرکه مدبر کرده هر یک ده و دم حرف بریان پنجم دم ناخواه صمغ فارسی  
 هر یک سکه دم کوفته بخت با منور بنطی سنی دم صمغ عربی

فصل پنجم از مقاله چهارم در مرکبات حایضه حب قو لچ بوا سیر را نافع بود و صل ترید سفید  
 دم پوست بلیله زرد و بلیله کبابی قو لچ زرد از هر یک باز زده دم سکنجبین پنجم دم خردل دو و دم قو لچ  
 سکنجبین در آب کند تا رنگند و صل شود و دار و صل های کوفته بخت با منور بنطی سنی دم صمغ عربی  
 طبع را نرم کند چون هر شب یک دم از آن بنوشند صل عاریقون ده و دم عصاره غافث زیاده

از هر یک دو درم قند سفید پازده درم کوفته بخته باب حب سازد حب سبکینج قونج بکشاید و ریاج  
غلظت دفع نماید حب سبکینج ششم حنظل از هر یک ده درم سقونیایستده درم باب سداب جل سازند  
شریته یک درم حب مقل نوع دیگر شقاق را سود دارد و طبع را نرم گرداند و محرور را موافق با  
حب پوست بلبله کابلی بست و درم مقل ده درم کثیر انجیدرم انجیر شتی عدد انجیر را در آب پزند تا بجا  
شود پس بیا لایند و مقل و کثیر ادروی حل کنند و پوست بلبله کوفته بخته بآن بپاشند و حب سازند  
شریته دو درم حب مقل یک درم گنده و امعا و بواسیر را نافع بود حب بلبله سیاه بلبله کوفته  
از هر یک جزوی مقل برابر شربت مقل را در آب گند ناهل کنند و دار و بار کوفته بخته بآن  
بپاشند و حب سازند شربت دو درم و نیم حب دیگر چون بته شب متوالی بنوشند  
و جمع بواسیر را تسکین دهد حب بلبله سیاه بلبله کوفته مقل از هر یک چهار درم نمک هندی  
صعتر مصطکی سورنجان اشق اتر را سفند شیطرح ناخواه از هر یک یک درم سنبلیله  
دار چینی و ج قاقله سیخ از هر یک هشت درم صبر سقوطی بست و درم سبکینج دو درم  
مقل و سبکینج را در آب گند ناهل کنند و ادویه را کوفته و بخته بآن بپاشند و شربت و شفق  
حب نافع براسه اسهال حب ایون سدر و سن کندر زعفران برابر گرفته بقدر شربت  
سازند شربت دو درم حب کافور برای اسهال حار مجرب است و در حیات محرقه و حاده و  
غلبه اخلاصه بعد تقیه نیز استعمال میکنند حب کافور قیصری طباشیر صندل سفید نشاسته صندل  
سنا و سی الوزن گرفته حب سازند برابر شربت و بوقت حاجت بپاشند و در حیات با شربت پادشاه  
مناسبه و با اعتقال طبیعت با قیصر آکو و تمر سندی باید داد و گاهی دین حب زهر مره اضاف میکنند  
حب که اسهال بزودی میکند و قونج بلخی و ثقلی و ریجی بکشاید حب سقونیای ششم حنظل و ج  
و مصطکی نیم جز و شربت از نصف درم تا یک درم حب برای دیدن طوالت حب برینج  
بلبله زرد و از هر یک پنج مثقال تربد سفید فانیذ برابر ادویه شربت شش ماشه باب گرم  
حب الما و ک قونج بکشاید و با دما غلظت دفع نماید مقول از بیاض عمم حرم حب  
صبر سقوطی پنجم درم تربد سفید ده درم انزروت پوست بلبله زرد پوست بلبله کابلی از هر یک  
سه درم نمک هندی ده درم مصطکی زعفران سافج هندی قسط سیخ زرد چینی

تخم کرفس قرقر فلفل خربو و ادویه چینی کثیر را قند از هر یک نیم درم بمیونید و شقال مشک و انگلی کوفته بخینه  
 بنماید حب سبب سازند شربت سه درم حب مقل قبالض خون فتن از بوا سیر باز دار و حل آن  
 بلیله سیاه پوست بلیله کالی پوست بلیله آله مقشر پوست زرق از هر یک دو درم مرجان کمر با و ج خوش  
 از هر یک یک درم مقل را در آب پنجان حل سازند و دارو بار اصلایه کرد بان بپوشند و صیانت  
 شربت دو درم حب مسک طبیعت را بپزند و خون فتن از شکم باز دار و حل عجمه سه درم زریب  
 سماق و دو درم باز و یک درم پوست انار نیم درم حب لاس و دو درم کوفته بخینه بلعاب صمغ عربی حب سازند  
 شربت دو درم باب و دو درم پند از عنبه آن پاره آب سرد بخورند چینی که شکم بپزند و حل باز دی بزر  
 کز ساج افیون مساوی کوفته و آب حب سازند شربت و دو انگ حب لرحیر اسهال بلغمی باز دار  
 حل بپزند شربت قرقره کالی افیون مساوی کوفته بخینه آب حب سازند هر یک مقابل یک فلفل شربت  
 سه حب پاچ حب حب زحیر اسهال گنده و زحیر زانافع باشد گاهی که تب و حرارت نباشد و حل بپزند  
 اسارون بپزند سائله بزرالینج سیاه کند مساوی کوفته بخینه آب حب سازند شربت دو درم تاسه  
 دو درم حب که قطع خون بوا سیر میکند حب صاحب دارا شکوی است نقل از کناش رازی کرده  
 حل بلیله بر وغن گاد و بزیان کرده آله مقشر پوست بلیله زرد گل سرخ طباشیر کز ساج صدف شسته  
 که با تخم کشیز رسوت ناگوری مر و ار پدید ریوند چینی با مقل از رقی محلول بگللاب سرشته حب است  
 پنج ماشه با حق بار خشک و حرق بپزند و آخر روز اگر ضعف معده باشد دو اوقه پوست بنویزد  
 حب مقل حالبس خون بوا سیر منقول زرد ستور و علاج حل بلیله کالی سنی درم بر وغن گاد  
 بپزند کمر یاده درم مقل بقدر همه حب سازند آب گندنا شربت و دو درم حب که شکم در سست  
 بپزند و حل افیون یک درم اقا قیاد و دو درم گل کز سماق حب لاس از هر یک چهار درم کوفته بخینه  
 بآبی که صمغ در آن منقوع باشد حب سازند شربت نیم شقال حب ظاهر النفع از برای بوا سیر  
 و ریاح آن و از برای سبب و حکم حل آن پوست بلیله زرد و بلیله سیاه پوست بلیله از هر یک  
 دو و از و شقال آله منقی شش شقال غبطرچ بپزند و دار و فلفل از هر یک پنج شقال جو زبوا و  
 ملح اندرانی از هر یک یک شقال و نیم ترب سفید محبوف مصمغ تراشیده بر وغن بادام شیرین  
 چرب نموده و صبر سقوطی از هر یک سه شقال کوفته بخینه بر وغن نقبشه بادام چرب نموده بپزند

شش هم از درد و سارخ شک نمائند پس باز گفته بآب سرشته ب سارند و هر چه بقدر نخودی شربت  
شش منقل نصف شب آب گرم فرو برند پس بدرستیکه دیده میشود از آن منفعت عجیب حاصل  
از قرابا دین علوی خان برای ریح بواسیر نافع صحت پوست بلیله کابل پوشت بلیله زرد بلیله آله  
بلیله سیاه از هر یک دو درم سکنجید دو درم حنظل سفید و دو درم ابلجیات را در روغن بادام چرب کرد  
بعد از آن منقل زردی پانزده درم و آب گند نانو تاز جل نموده در باقی او ویه انداخته حب بمقدار  
نخود بند شربت هفت حب آب آسن آب یا با عرق گاو زبان یا با عرق بادیان یا با گلکاب  
حب مبارک از جمیع الجوامع در اسرار صغرا و می بی نظیر است صحت آن بگیرند فلو خشخاش  
بست منقل پس ستونی می شوی یک منقل کثیر او و منقل پوست بلیله زرد و پوست بلیله کابل  
بلیله سیاه سنا و گلی زرشک متقی کل منقله خالص از هر یک چهار منقل کوفته بروغن بادام شیرین  
پنج منقل چرب نموده بصبل خیاز شربت سرشته چنان سازند هر چه بقدر نخودی بورق انقره چیده و نگار  
شرشته از دو درم تاد و منقل حب مسهل سودا مستعمل در امراض سودا و می اخلاط  
آن ایاص فیقر یک درم لاجورد مغسول و غار یقون و اش سفید و منقل از رقی و ترب سفید  
مدبر و کثیر اسفید و پوست بلیله زرد از هر یک یک دانگ کوفته و تخم بروغن بادام شیرین یک درم  
چرب نموده حب خخته بورق انقره سه عدد و چیده و دو پهر شب آب نیم گرم فرو برد صبح فلو خشخاش  
پانزده منقل شیر شست خراسانی گل کنند آفتابی از هر یک ده منقل آب یک سوسه ناز  
پنجاه منقل و آب را زیاده تازه منقل حن کرده بیالایند پس یک منقل روغن بادام شیرین  
داخل کرده بیا شامند و غذا میان روز و نخود آب باشد حب متقی اکبر نافع است از  
برای جوق و نفوس و زانو و پاک خیاز بدن را از اخلاط غلیظه صحت آن اشش  
و سکنجید چا و شیر و منقل از رقی و بز و زحل و تخم حنظل و صبر قوطری و اقیقون افریطی از هر یک درم  
و ستونی می شوی شش درم دار چینی و منقل الطیب و زعفران چند پدید تر از هر یک دو درم زرد  
یک درم صمغ را و آب حل نمایند و باقی اجزا را کوفته و بجهت آن سرشته حب سازند  
شرشته دو درم حب بواسیر صحت آن بلیله کابل نیم با و را در آوند گلی که در آتش  
بسیار سرخ نموده باشد بروغن ماده گاو خوب چرب کرده باندازند و برشته نمایند تا پوست





يك درم بلبله بلبله که در شیر بر درده هر یک پنج درم کوفته برغن گاو چرب نموده بعمل سرشته خوب سازند  
 شرسته یک شقال تا سه شقال حب ویدان که حب القرح و کرمای و رازخسرد و برآرد  
 ص ششم خنظل و دو درم سقونیاد و دو درم و نیم حب النیل سه درم اقیقون چهار درم صبر قوطری نه درم  
 تربیه و صوف ده درم کوفته بختیه حب سازند و هر روز و دو درم آب گرم بخورند حب دیگر ص خرس  
 قنبیل حب النیل شیخ آزمی و حشرک یعنی در سنده خراسانی انیسون تربیه افنتین رومی برگ شفتالو  
 ترمس برسی هر یک سه درم مقل زرق محموده هر یک شش درم کوفته و بختیه بشریت اصول سرشته  
 حب سازند و آب گرم بدهند و بالای آن تخم بجز جوز فرمایند حب عمدی نافع باختلاف معوی  
 و معدی ص آن مصلطی نیم جز و سماق منق حب الاس گلنار هر یک جز و سی حب عمدی نیم جز  
 صین عری هر یک و وزن و حب ساخته بحسب حاجت بدهند منقول از بقای حب برای کسی  
 که از سسل که به نفرت دارد و جهت تدارک قصور محل سسلات و دیگر نیز آزموده که بسبب سسلات  
 کثیره خارج نموده اماره روز و دو درم از استعمال سسل دیگر باید داد ص قرفل دو ماشه بادیان  
 انیسون هر یک سه ماشه کل بنفشه شش ماشه پوست بلبله زرد کشتش سبز تازه هر یک یک توله  
 سنار کلی تازه ترنجبین خراسانی گلشن آفتابی هر یک دو توله اجزاء کوفتی کوفته و بختیه با کشتش و گلشن  
 باز بگویند که حب توان بسبب جهت ازاله قبض و استعمال همیشه که نه ماشه تا یک توله و جهت ازاله  
 دو توله حبی که جهت بواسیر و اعتقال طبع مجرب است ص مقل چهار جز و آمله مقشیر پوست  
 بلبله زرد و بلبله سیاه پوست بلبله کابلی پوست بلبله تخم گندنا هر یک پنج جز و مقل راخیکوب کرده  
 در آب گندنامی ناشسته بخیسانند و روز دیگر در بادون بگویند که مثل مرهم شود و او به رادراک  
 سرشته بقدر رخود جها بماند و هر روز در غلای معده نه عدد تا پانزده عدد فرو برند و از چیزهای  
 سوداوی بریزند که جرب است حبی که در قطع خون بواسیر و بواسیر و موی در می جرب است ص  
 جوز بواسطی قرفل سنبلیله طلیح یک یک نیم حبت بلوط طراشیت گلنار مقل خبث الحدید مدبر هر یک  
 دو درم تخم گندنا سه درم بلبله سیاه آمله حب الاس هر یک چهار درم بلبله و تخم گندنا را در برغنیت  
 بجوشانند و مقل را آب برگ سرو حل کنند و او به رادراک و بختیه و حب سازند شرسته و شقال  
 آب گرم و دیگر ص رازخسید و دو درم ناخواه سه درم بسد کبریا صدف سوخته شاخ گوزن خشک

هر یک پنج درم بلبله بلبله که هر یک ده درم مقل بست درم مقل آب آب گند نایا آب آهنگران حل کنند و ده  
 بان بر سر شسته و دو درم حب نمشک که در منع استطلاق بطن مجرب است ص پوست  
 انازید درم شاق یک درم باز و دو درم کوفته بختیقه بقدر رنج و جها بندند شربت ده حب تا  
 بست حب باز و دو کوفته نیم شربت حبی که تسکین در دیگی بوا سیر کند و اسهال نماید ص اینون  
 تخم کرفس تخم رازیانه زیره کرمانی نمک هندی صغرفارسی سورنجان مصری اشق حرمل شیطرح ناخود  
 سناخته فسطلی راسن هر یک یک درم و نیم سبکینج و دو درم فانیذ تر بد هر یک سه درم بلبله هندی بلبله مله  
 مقل هر یک چهار درم صبر سقوطری بست درم آنچه کوفتنی است بکوبند و صغرفار را در آب گند نایا حل  
 کنند و با هم سرشته حب بندند سه شب پی در پی از دو درم تا بست درم بد هندی حبی که خون  
 بوا سیر را بخت کند ص مقل ازرق یک درم قرص که رایک درم و نیم بلبله هندی بلبله آمله از هر یک  
 دو درم اطریشل بروغن زیت بریان کرده کوفته بختیقه مقل را در آب گند نایا حل کرده با هم  
 سرشته جها سازند و در سایه خشک کنند شربت سه درم آب نیم گرم حب معروف به حب  
 رسوت که اسهال بوا سیری و خون آن بند میکند و از بقای ص رسوت را در آب حل کرده و شربت  
 بچکانند یعنی صافی سفت هر چهار گوشه آنرا با میخها ببندند و رسوت محلول را در آن نهند تا  
 آهسته آهسته بچکد پس آب چکیده را در قایقینی انداخته از گرد و غبار پوشیده چند روز نگاهدارند تا  
 خشک شد و قابل بستن حب و دست را بروغن بادام یا روغن گاوچرب کرده جها ببندند و هر روز  
 تا چهار ماهه حبست حاجت بدهند و در ایام استعمال اگر مانع نباشد روغن در غذا بیشتر بخورند  
 حبی که در حبس اسهال قوی مجرب است ص سناکه بریان یک حصه شترگوف و دو حصه فیون چهار  
 حصه یا یک ساخته لصفان بعضی سرشته جها بندند قدر قلقل و نصف دیگر آب لیمون  
 پس اگر اسهال در شب یاده میشود حب سلی بدهند و اگر در روز غلبه میکند حب لیموی بدهند  
 حب جهت اسهال بر قسم اطفال مجرب است ص گلی خردانا ز یک عدد جو زافیون هر یک  
 یک باشد چاکسور رسوت زنجبیر زیره سفید مقشر بلبله از بالا خاشیده مغز آن گرفته کونیل  
 شاخ نیب کونیل یکا کونیل بول کوفته بختیقه جها مقدره انداخته منو به پیچند و یک حب تا  
 حب منقول ز خط استواء سرا یا کمال ص عقیص بهار سنی مغز استه جامن مغز استه انبه پوست ترنج

آمله منقح نشاسته صمغ عربی دم الاغون گل رومی مغنول گل آغستان گل قمری فلفل سفید موچرس طباشیر  
پوست انار ترش پوست کنار زرد و زرد و گلنار فارسی پوست تخم مرغ سوخته پوست بیدارنج آب رگل گز  
حب لاس پوست خنکاش کشمش خشک از هر واحد یک توله کافور قیصری طراشیت مصطکی زبرک  
نفع خشک هر سه و شیب سوخته مرجان سوخته کبریا سوخته سفوف یهودی سفوف مقلید ثاسفوف  
حب المان از هر یک شش ماشه ادویه زبر بیان کرده سائیده داخل نموده خوب مزوج  
کرده با لعاب ریشه خطمی برشته چهار بند مد هر حب مقدار نخودی صمغ شش ماشه از هر حب  
و آخر روز شش ماشه تناول نمایند اگر مریض طفل باشد موافق سن می دهند عقیق  
این عرق بارینگ و گلاب بنوشند حریره جهت سنج و زنجیر از تالیف مولف حب لعاب  
ریشه خطمی لعاب بیدانه شیر و پنجه اش لعاب اسبغول شیر و نشاسته ریخن با دام آب که در آن  
کثیرا و صمغ عربی نیم کوفته شب چیسائیده باشند نبات بقدر مناسب گرفته تیار نمایند حریره  
جهت پیش یا خون یا بخون و بخت بود اسبغول ز بقای صمغ عربی نشاسته  
روغن بادام هر یک نیم توله بارینگ بوداده یک توله با قدری نبات حریره کرده بپزند  
و اگر پیش بسیار باشد بغیر نبات بپزند

فصل ششم از مقاله چهارم در بیان حقه باید دانست که واضع حقه بقراط است  
گفته است و بقراط اخذ نموده است عمل حقه از طایفه که مای بسیار خورده بود و چون در دهم  
او غلبه نمود و بکاروری می شور آمد و بقراط آب دریا گرفته و در بخور کرد و بعد ساخته آن آب آن فسلاند  
و نبات یافت و پرواز نمود و در بقراط حقه مسهل را بطور اختلاف است با آنچه موصوف گفته اند  
است و نمک طلال است باد و سه حریره بپزند باید آورد و باید که نمیکرم حقه نمایند زیرا که اگر سرد باشد  
تولید ریا خواهد کرد و بسیار گرم موجب غشی و کرب است و نیز معتدل در رخت و غلظت باشد  
چند اگر غلیظ خواهد بود باعث قرحه امعا خواهد گشت و رقیق موجب انتشار در بدن و حقه در  
وقت معتدل استعمال نمایند و بهتر این است که پیش از حقه مسهل آب نیم گرم وادمان مناسبه  
حقه کنند و ترکیب حقه مسهل قریب بطور مسهل است و انداخته میشود و حقه با سردار و چون  
در مبطوحات مسهل لکن باید دانست که مسلات بعصر اچون صبر و صبغات افضل حقه فسلاند

چنانچه بعضی از ویه حقیقت در طبو فحاش مثل زهره گاه و شایع اسباب این حقیقت بلیجات اضافی کرده است  
و با حسیه ششمه المومنین نیز میزوی انبوه و بنده و تعلیمات شرح اسباب فساد این را ظاهر ساخته  
و از تریه اکثری از اهل ششم حقیقت را در حقیقت و انجل کرده اند لیکن بهترین است که اقل نگند و باید دانست  
این حقیقت و ای بسیار که کثیر النفع است مخصوص در ادرجه عامیه از عمل مسلمات مشروط به تسکین میوه  
ادویه اسما و قو لچ و کلیه و مثانه و او رام آنها را و حقیقت را با شکل مختلف ذکر نموده اند و بهترین شکل  
این است که انبوه و اثره باشد که منقسم به دو قسم بود یک قسم یک ثلث و اثره و قسم دوم و ثلث  
و در میان این هر دو قسم مختلف از اول تا آخر از جهت سازند و این حجاب را طرف انبوه  
با قسم صغیر و علی نمایند و ملل شدید و در وسط جزو صغیر منفذی سازند که ریج از آن منفذ بیرون  
آید و ولی آن است که در منفذ نمایند تا ریج بزودی منفذ گردد و بجهت آنکه ریج چیزی است که بر ریج  
حقیقت را بخارج و حقیقت را باید که مثل دم گاوی را نمایند و کعبه را بوجه احسن بر حقیقت بسته است که گند  
و بعضی گفته اند که حقیقت بمقدار یکسبب باشد و انبوه به حجم جنفر از طرفی که و اقل متعده پیشود و در حقیقت  
بهترین است که از جلو و باشد و عند الضرورت از مثانه گاوی سازند و از قطعه فی نیز این عمل توان  
کرد و در وقت حقیقت نمودن در بیماریهای کلیه و درد و کین حریف را مستطقی دارند و بسیارین را  
بر بالش نهند تا میان پیشت بر زمین چسبیده باشد و در قو لچ و در و ناف و مانند آن بیماری را بر  
وی خوابانند شکم او بچینه دارند و سر سینه بر بالش نهند و بر طرفه و در میل کنند و در زیر تکیه بسو  
پشت نهاد و مستطقی بنشانند و بر سرین مرتفع دارند و در امراض و داعی مستطقی بخوابانند و  
زیر گردن و سر بالین گذارند ماهو التفصیل فی کتب المبسوطه من از او الاطالع فلیرج ایسا  
حقیقت که در قو لچ مستطقی و چرب است قنطاریون باریک دو ورم بنفشه انیسون بنیلوفر  
گا و زبان تخم رازیانه پوست چخ رازیانه پوست چخ کاسنی تخم کاسنی غلب تخم شدت بطون  
بسفایج فستیقی نیکو فستق پرسیا و شان هر یک سه درم سارگی پنج درم طبعه الکبیل الماک زگرس  
برنجی سیف بسوس گندم بابونه هر یک کفی و ورق چقدر و قو لچ هر یک یک بسته همه تا در پنج طبل  
آب بخوشانند تا بیک رطل و نیم آید صاف کرده نمک طعام دو دانگ غار بقون بغیر مال برآید  
نیم درم مغز خیار شنبلیله رنجبین شیر خشت شکر سرخ آب گاه روغن گل بنفشه جبریت

و در شقال در آن حل کرده سه دفعه حقیقت نمایند حقیقت که زخیر ورمی را نافع است صل جو مقشر برنج  
 کل سرخ بپزند و صاف کنند و روغن گل آبیخته نیم گرم حقیقت کنند حقیقت که زخیر شدید را نافع است و  
 شربتی نیز مفید صل آب برنج مطبوخ بگیرند و نانیا بشیر تازه بپزند تا غلیظ شود صمغ عربی قدر  
 در آن آمیزند و بنوشند حقیقت کنند حقیقت که اسهال که دره می شود و وقتی که سحیح تجاوز نکند و دره  
 را و او در بجات نه بخشد و بیج در اسفل سرد یافته شود صل جا و در مقشر کلنا کل سرخ  
 عدس مقشر برنج حقیقت بلوط از هر واحد کف عقیص سه عدد درسته رطل آب بجوشانند هر گاو یک  
 رطل بماند صاف نموده گل ارمنی نیم درم اسفند اچ رصاص درم و قرطیس یا راماد و روی  
 از هر یک ربعی زردی بپزند بریان که خوب بریان کرده باشند نیم اوقیه روغن گل خام بقدر  
 اضافت کرده و در حقیقت کنند حقیقت که بقرح اسهال و زخیر و اسهال و تحلیل ریاخ مجرب قدماست  
 و این را حقیقت زرنج نامیده اند صل راتیج یک جز و صمغ عربی دم الاخوین اقا قیا بلوط هر یک  
 چهار جز و نان یک سمات سوخته زرنج سرخ زرنج زرد و شب میانی فز و سنگ آهک آبیانه  
 هر یک ده جز و افیون پانزده جز و کوفته و خجسته آب مور و سرشته اقراس سازند و یک شقال  
 او را با آب برنج مطبوخ که بی شقال بود و روغن گل که پنج شقال باشد آمیزند و حقیقت نمایند  
 حقیقت و دیگر صل کاغذ سوخته شب زرنج سرخ عصاره جضم تو بال اس زعفران آ  
 سرد ناکرده بطیخ حب الاس آمیزند و قرص بندند و یک شقال یا کم یا زیاد ازین بگیرند  
 و بعصاره بارنگ آبیخته حقیقت کنند حقیقت و دیگر جهت قرص اسهال غایت مفید است و اگر  
 زرنج نادر و لیکن در نفع قریب حقیقت زرنج سیدانند از جادوی کیه منقول است صل مقشر  
 گل سرخ از گلخانه شش جو مقشر بپزند و صاف کنند و دم الاخوین و کندر و سفیده ازین  
 و اقا قیا کوفته و خجسته آب صمغ سرشته اقراس سازند و چهار درم ازین اقراس درسته اوقیه  
 بطیخ مذکور آمیزند و روغن گل نیم اوقیه آبیخته حقیقت نمایند حقیقت و دیگر که قرص اسهال را  
 دار و همی افیون زعفران هر یک نیم درم صمغ عربی یک درم گل سرخ چهار درم همه را  
 کوفته بخجسته آب حصی الراعی یا آب برگ خره میامیزند و یک زرده تخم مرغ بخجسته و روغن گل بقدر  
 کفایت حل کرده بران افکنند و حقیقت کنند حقیقت که جهت اسهال صفراوی که با شب و سنا

باشد نافع و مجرب ص شیر ذره تخم خیارین دو درم عنب الثعلب دو نیم درم نیلو فرسته درم جو مقشر چهار درم  
بنفشه پلید زرد بربک پنج درم سپستان بیست عدد آنچه کوفتی است بکوبند و همه را بجوشانند و  
صاف نمایند و روغن تخم کدو و شست درم شیر خشک نه درم لعاب استخول ده درم آمیزند و حقنه کنند  
حقنه که گرم ریزد و حسب القرع را اخراج نماید و بجز ورم مزاج شاید ص پوست یخ درخت توت  
و انار ترش یک شنباده ریزد و آب بنجیسانند و شب در تنور تافته نهند و صبح صاف کنند و آب  
برگ شفتالو اضافه نموده حقنه کنند حقنه که ریاح بود اسپر راناق است ص عسل روغن کنجد  
روغن حبه الخضر از هر یک نیم سبزه قد سفیدست درم آب گند ناستی درم آب سیب شصت  
درم بجوشانند و نیم گرم حقنه کنند حقنه که دیگر قویج بکشاید و در دشت و بادهای غلیظ راناق بود  
ص آن صلبه بزرگ قنطور یون یا بونه خشک نیم کوفته خطمی از هر یک کف انجیر سنی عدد و عناب  
سپستان از هر یک سنی دانه سبوس گندم برگ چقندر برگ کرنب شبت سدای از هر یک  
دسته سیکنج مقل جا و شیر از هر یک سه درم مغز تخم کافشه کوفته بیست درم پزند و بیا لایند و یک  
درم نمک و دانگ بوره ارمنی و نیم درم چند بیدستر و دانگ شحم حنظل روده درم آب گامه و بیست  
درم شکر سرخ اضافه کنند و استعمال نمایند حقنه که ریش روده و اسهال خون صفراوی راناق  
است ص آب برگ خرفه آب لسان الحمل از هر یک چهل مثقال تخم مرغ روغن گل آمیخته یک سه صلبه قاقیا  
نیم درم دم الاخوان چهار دانگ کاغذ سوخته سفیداب کبر باخر جان گل مختوم از هر یک یک درم  
بایک دیگر مزوج نموده استعمال نمایند حقنه که قروح امعاء و اسهال و سوس راناق باشد ص  
آن کشک جو بربک شسته پیر کرده بزا از هر یک سنی مثقال پزند و بیا لایند و سفیداب و نشاسته  
و قاقیا و گلنار از هر یک نیم درم زعفران شیاف ابیض از هر یک یک درم زرد تخم مرغ عددی  
بده درم روغن گل حل کنند و بایک دیگر بنامینند و استعمال نمایند حقنه مسهله حاده استقراغ  
بلغم کند و قویج و او جاع ظهر بلغمی راناق بود ص آن آب برگ چقندر یک عدد درم بجوشانند  
دران بسفایج فستقی و سنار کلی و قنطور یون دقیق از هر یک شش درم مویز طایفی منق از حبه  
هفت درم بیا لایند پس فلو سن خیار رشنبه یا زوده درم عسل مصفی ده درم دران بمانند تا تمام  
عسل فلو سن خیار رشنبه جدا شود و در تبه دیگر بیا لایند پس بوره ارمنی مخموده ربع درم سوده

سر دار و نموده بر بزمند و آن حقنه نمایند حقنه حاوه و دیگر قونج و صرع و فالج و احبار سکه  
 بلغمی را سودا در حصل آن شحم حنظل و قنطاریون و قیق و ناختوا و شلت و طبله و سودا بل در برگ  
 کف در یک من آب بجوشانند تا به نصف رسد یعنی یک ظل بماند بیا لایند پس سکنج دود و  
 زهره گاو و دود در آن حل کرده غسل معنی ده درم روغن بادام تلخ یک و قبه اضافه نموده  
 بوره ارمنی هفت درم سوده داخل نموده حقنه نمایند حقنه حاوه تالیف حکیم عبدالهادی نا  
 از برای قونج و جمیع امراض بلغمی چون صرع و سکه و فالج و لقوه و سبات و وجع خاصه  
 و بر درم و امثال اینها ص آن برگ کلم و برگ چقدر و برگ کرفس از هر یک دسته یک اینها  
 را گرفته سیوس گندم آرد و جو از هر یک کنی لسان الثور بادرنجبویه و سبناج مفتی اسطوخودوس  
 و قنطاریون و قیق و زوفامی خشک و نرید سفید و زنجبیل و اکلیل لملک و اشق و شحم حنظل  
 و عنب الثعلب و پرسیاوشان و پوست تخ کینر و پنج کرفس و بادیان و اصل السوس و پوست  
 پنج کاسنی و تخم خربزه و حاشا و گل بنفشه و گل خطمی و تخم خبازی و اذخرکی و نستین رومی  
 و کما فیطوس و کما در یوس و حله و سورنجان از هر یک دو مثقال انجیر زرد عناب و ترسلس  
 از هر یک ده دانه موز مفتی و سیستان از هر یک سبت دانه سنا و مکی چهار مثقال فحج را در آب  
 من نیم تیر بر می بجوشانند تا نیم من یعنی سنی حد مثقال صیر فی آب بماند پس صافی نموده  
 فلووس خیار شنبیر پانزده مثقال شیر خشک خراسانی و ترنجبین و گلشن آفتابی هر یک  
 ده مثقال روغن نار دین روغن حب الخروع و روغن بادام تلخ از هر یک چهار  
 مثقال ریوند چینی سوده یک درم بوره ارمنی و نمک طعام و نمک هندی سوده  
 از هر یک یک مثقال سر دار و نموده اول مرتبه یک دفعه باب و نمک حقنه کنند پس چهار مرتبه  
 باب مطبوخ مذکور نمایند و بهر دفعه برنگردد دفعه دیگر حقنه نمایند حقنه حاوه و دیگر  
 که قونج و ادوجاع مفاصل یا رده و آلام رجم و امراض دماغی و عصبانی یا رده و اناج است  
 آن غنچه گل سرخ و گل بابونه و بزرگتان و طبله و شحم حنظل و مغز حب القطم و شلت و  
 برگ کلم و سورنجان جوشانیده بیا لایند فلووس خیار شنبیر و گلشن در آن حل کرده بیا لایند  
 و روغن حب الخروع داخل کرده بوره ارمنی و نمک هندی سوده سر دار و نموده بر بزمند



تا نیکو مخلوط شود و حقه نماید حقه نانق از برای تویج و امراض یارده رحم و درد پشت و درد سینه  
و عرق النساء و اجاع مفاصل ص آن بزرگتان و صلیه و قنطاریون و قیق و شنبه خشک  
از هر یک یک اوقیه مغز حب القرطم دو اوقیه و خشک یک اوقیه و نیم انجیر زرد و ده عدد و سیب  
دو اوقیه و بابونه یک اوقیه و نیم مغز تخم بید انجیر نیم کوفته یک اوقیه و نیم حنظل و عقل از رق  
و سیب نیم تخم سیبند ان و مغز بادام تلخ نیم کوفته از هر یک پنج درم عناب و سیبستان از هر یک  
شش عدد برگ کلم و برگ چغندر از هر یک یک دست و کوچک برگ سداب خشک دو اوقیه  
همه را در هفت رطل آب خالص بپزند تا دوازده رطل بماند سپس بیا لایند و در هفتاد درم  
از این آب تاهشتاد درم یک اوقیه آب گامه و دو درم بوره ارمی و یک اوقیه عسل صاف  
و یک اوقیه زیت باد و غن انجیر و نیم اوقیه روغن بایان و یک درم زهره گاو و ترکیب کرد  
حقه نماید حصول که جهت زحیر محرب است فص زرد تخم مرغ بر روغن گل آمیخته در آب  
مغسول صانع غولی سفیده از زیر بار یک ساخته در ان آمیزند و البته بدان آوده بردارند  
**فصل نهم از مقاله چهاردهم در کباب خائیه و الیه شجر می که جهت سهولت مسجوع**  
از بعضی مجربین است فص گوشت را یک عدد بگیرند و کلاه آن را دور سازند و بشکافند  
و بایک توله تخم را زیاده در خنفر بریان کرده و هر دو را بنسازند و بعد بسایند در آب حل کنند  
و ساخته بگذارند که در ان فرو نشیند و همان آب نیم سیر آرد خشک را تخمیر کنند و خیر را در پارچه پاک  
بسته و در نفی را آب بیاورند بخوبی که خیر در میان باشد و بعد یک پیر برآورده بر تابه نان تنگ بپزند و  
تنها یا بانان خوشی مناسب بخورند و وای جمید برای ذوق الامعا منقول از قانون فص  
منقی خشک کرده مثل خیار بسایند و استخوان سوخته و مغز بلوط و انفو و کشنفر بریان و سماق  
و خرزوب و شوک و تخم کرفس و زیره و زحل تر کرده و نان فطیر خشک و کندر و نانخواه همه جدا  
مسماوی کوفته بجهت تیار نمایند و اگر خواهند انفو اقل یا نصف جزا اندازند و در یک ساعت قحوه  
بخورند که در یک روز نیست درم میباشد و قتیکه انفو اقل از یک جزو باشد و اگر انفو  
زیاده باشد از سبب درم کم بخورند در یک روز جنس طبیعت میکند و وای که حب القر  
و کرم دراز بکشد و اخراج کند از قرا با دین شغاف فص آن تر مس حب النیل قبیل شرس

از هر یک پنجم در مذهب ترکی و در دم تربید سفید برنگ کابی مقرر از هر یک یکدم نمک هندی دانه  
 کوفته بختی باشد و شکر بیا میزند و بخورند و وائی که حب القرع و گرم و راز بکشد و اخراج کند  
 از قرابادین شغانی ص ص کل نیلو فر خشک و و درم کشنر خشک و و درم ونیم تخم کاسنی تخم خرفه  
 سته درم گل سرخ پنجم درم بزرگ قطونا ده درم شربت و و درم تاسنه درم یا نیم اوقیه سرکه باب  
 آمیخته و قنده کردن بشرباب انگور می نیز سود دارد و وائی که همین خاصیت دارد ص  
 برنگ کابی مقرر سته درم تربید سفید و و درم قنبیل یک درم نمک هندی نیم درم کوفته و بختی  
 بمویز منقی سرشته تناول نمایند و وائی که حب القرع و گرم و راز را بکشد و اخراج کند  
 مجرب است و اکثر دم مشابه نموده اند که ازین و و اخر لطیف حب القرع بطول پنج درم برآمده  
 ص سرخ قنبیل حب النیل شیخ ارمنی و خشک خراسانی انیسون تربید آسنین برگ شغالو  
 ترمس هر یک سته درم مقل از رقی سفونیا هر یک شش درم کوفته بختی بشرباب اصول حب کنند  
 و عقب وی مغز جوز قفل نمایند و آب گرم جوهر جرب بنوشند و دیگر که حیات را بیرون آورد  
 برنگ مقرر پانزده درم و آله هر یک پنج درم و نیم تربید سیزده درم قند پاپ بختی سته شش  
 درم باب گرم و وائی که دیدان صفرا که نزد مقعد متولد شوند و حکه آرند سود دهد و این  
 صبیان را بیشتر افتد ص بگیرند زیت رگابی یا روغن خسته زرد آلتویار و عن خسته شفتالو  
 یا نطفه سفید باز هر ده گاو و مزوج نموده بقدر قلیل بر کد ام که میسر آید پس بنیم بد آن بود  
 حمل کنند و وائی که درد شکم و در دهر جارا که بسبب حرارت بود نفع دارد و مجرب است  
 ص آرد ماش سیاه باب خمیر کرده قدری نمک نیز ضم نموده از یک طرف بر تابه گرم نهند تا بپزد  
 فرو آورده بر طرف خام وی روغن کنجد یا روغن گل مالند و بر عضو بندند و اگر قدری زنجبیل  
 میپوش که بعرلی جوز الحقی نامند نیز آینه اند قوی تر بود و اگر از بومی بد کیسه را نفرت نیاید  
 نیز اندکی بیا میزند که نفع کشیده دارد و دیگر که قورنج بکشد و حبس بول را نافع بود و در سینه  
 اهل یونان نیز مرقوم است ص فلو س خیار شیر و آب یا در عرق یا دیان یا در کلاب گرم  
 قدر حاجت بمالند و صاف کنند و روغن بید انجیر تازه کشیده حسب احتیاج بر آن فرو  
 بنوشند قدر معتدل از فلو س سته درم است و از روغن بک ام و وائی که بزرگ

و هینا پاک گویند در اسهال و چرخ عجیب الفعل است ص خس لجرانی موته هندی بیلگری کشیند  
 زنجبیل بگیرند بالاصندل سفید کنول حسب مزاج تغیر و تبدیل در وزن نمایند و در مزاج گرم  
 موته و زنجبیل را موقوف نمایند و بگیرند هر یک سه ماشه و مجموع در نیم آثار آب خیسایند  
 صبح بخوشانند هرگاه چهار دام بماند صاف نموده افشوده بنوشند و نقل آزاد زیاده آثار آب  
 جوشانیده وقت شام بخوراند و و ای برای اسهال خون ص طبع پوست خیار نیم آثار  
 که با طباشیر گل رومی گنداروم الاونین اقا قبا عصاره الحیه التیس بسید از هر یک نصف درم تخم  
 بارتنگ و درم سوا سی بارتنگ همه را ساییده بران پاشیده رب سفوف چار درم رب سید  
 درم انداخته بنوشند ایضا ص لعاب بدانه برشته سه مثقال تخم ریحان براده صندل سفید  
 از هر یک یک مثقال در شربت انجبار آمیخته بخورند و و ای مخدر و مسکن در ص زنجبیل  
 دار فلفل سنبل نبیون تخم انیسون تخم کرفس فردانامیوه سائله بزرالنج از هر یک یک درم بنوشند  
 ایون از هر یک نصف درم بودینه و درم از جمیع یک مثقال بگیرند و و ای که کرم معده  
 را بکشد ص پوست درخت شامبوت پوست درخت انار ترش و پنج آنرا بخوشانند و  
 آب آنرا بنیل نمایند کرم معده بکشد و بیرون آورد و و ای که بجهت کرم معده و امعاجرب است  
 چند روز آنرا خشک و ترا میل نمایند بعد از آن این دو اختیار کنند ص آن افسنتین رومی  
 شمع قطعه رنگ کبابی بلبله زرد و سیاه آله از هر یک سه مثقال ترمس نخود سیاه از هر یک  
 مثقال تربد و و مثقال خافث چهار مثقال سرخس مشکطرا شیخ سه مثقال همه را نرم کوفته  
 سه وزن عسل آمیخته تیار نمایند شربت سه مثقال تا چهار مثقال و بعد از خوردن دو اصبه نمایند  
 تا خوب گرسنه شوند و و ای برای دیدان ص ترمس رنگ کبابی منقشر قبیل قسط تربد و و شربت  
 اندر شیر تازه در حال گرسنگی بخورند و و ای در و با سوره بنشاند ص خوب کلان تخم گندنا  
 کشیند خشک و در ظرف بسوزند و دود آن بمقدار رسانند و و ای برای بواسیر ص  
 بلبله سیاه بلبله آله حب الاس گل سرخ از هر یک چهار درم سعد سنبل قر نقل جوز بو تخم رشاد  
 برشته طراشیت کلان از هر یک دو درم تخم گندنا منقل لیس و سم از هر یک ده درم حبث الحی  
 بصر می که در سرکه خیسایند و خشک کرده مثل سرنه ساییده باشند بنست و درم خسته

ششمن ده درم حله چیدرم جمع ساینده و نقل را در آب گند نازل کرد و بغسل خیره ساخته بخورد عشرت  
 از یک درم تاسنه درم از بیاض عم مغفورو و اکی برای و جمع اسافل که از بوا سیر باشد ص درم  
 اهل انجم بیرون کرده بار و غن گا و قدری که او را فرا گیرد بر آتش بگزارند تا روغن جذب کند پس  
 ساینده باده درم فانیه فخطوط ساخته هر روز دو درم ناشتا آب گرم بار و المزاج بنوشته نافع  
 است و این دو از مجربات اطباء است و ذی اسمعول فرنگی برای بوا سیر ص سرب مارو  
 متقال زنبق نه متقال اگر ترکی سیزده متقال سرب را آب کرده سیماپ در سرب آب شده بریزند  
 و بگزارند تا سرد شود پس صلا یه کنند و از والایگز رانند و اگر تیز پستور صلا یه کنند و داخل نمایند  
 و با غسل خام سرشته حب سازند بقدر نحو و کو چک و و حب صبح و شکه حب وقت خواب بخورد  
 و باید که در چاله زیستبان و چاله تالب تان استعمال نمایند تا چهل روز از بیاض عم درم  
 و وانی که جهت اسهال پیش که بهیج و و از خفته باشد سود دهد ص بلبله اجوان فرنگی رو سپید  
 هر یک هشت درم جدا جدا بریان کنند و کوفته و خفته هر روز پنج درم با ماست چکیده بخورند  
 و وانی که جهت پیش با خون بود یا بی خون از مجربات است و کمتر است که نافع نیاید  
 ص بلبله سیاه خرد که بهندی زنگی هر گویند بر روغن چرب کرده در ظرف آهنی بریان کنند  
 تا منفق شود لیکن محترق نگردند پس کوفته و خفته با همین ان شکم سپید آمیزند و نیم تو یا زان  
 یا آب بپزند و غذا برنج و ماست سازند و وانی که جهت اسهال و پیش چرب است  
 ص مغز بیل مغز چرخ شده که نه انبه هر یک یک دام چاققل یک عدد افیون بقدر نحو  
 کوفته و خفته مقدار یک کف و یا کم زیاد حسب حاجت و موافق مر یض بدیند و وانی که  
 جهت سنگر بنی یعنی ذرب چرب است ص پوست سنگدان خرد و س قرقفل هر یک یک تو که  
 کوفته و خفته چهار یک روز بخورد و همین قدر راسته روز بدیند و تا روز بکار برند و وانی که  
 جهت دیر چرب است ص زنجبیل یا در این مغز بیل هر یک هفت ماشه نبات ده ماشه  
 کوفته و خفته روز اول هفت ماشه و در روز دوم ده ماشه و روز سوم چهارده ماشه  
 همراه آب و وانی که جهت اسهال و ذرب کنند چرب است ص سنگ بصری است  
 بریان کرده بسباسبه هر دو را برابر با یک ساخته از نیم ماشه شروع نمایند و بخورد

تا چهار ماهه توان داد و بعضی بسبب ضعف بصری کنند و بعضی بانه تنگ بر آید و در هر چند جلای آب  
 بدهند و بعد خوردن و می چند لقمه خرمن بخورند تا تارک فرسنگ بصری کنند و یک هفته دهند  
 پس تامل کنند و دوسه روز بر سطح دارند و اگر دیگر حاجت باقی باشد باز دهند یک هفته  
 سنگرینی در من و قی شود و طریق بریان کردن وی آن است که در آتش سرخ کنند و اندر  
 گلاب سرد نمایند بیک بار و اگر صند با چنین کنند بهتر باشد و بعضی بصری را در آب گلاب  
 انار ریخته در آتش سرخ کنند و گلاب سرد نمایند و بعضی در حیزات سرد کنند و بعضی در آ  
 لیو و صاحب قادری گفته که مختار این در ویشش آنکه بصری را فقط در آتش سرخ  
 کرده ده بار در گلاب سرد کنند و ده بار در حیزات و ده بار در آب لیو و ده بار در آب گلاب  
 و دیگر که انداخ گرم بپزند و در یک کبک بپزند و در یک کبک بپزند و در یک کبک بپزند  
 بچینه بپزند و بچینه بخورند و دیگر که همین کار کنند و در یک کبک بپزند و در یک کبک بپزند  
 یک دانگ انار و نیم ایا رب و فیراد و نیم ترکی استیبر هر یک یک درم و ده دانگ بچینه  
 یک غریب است و وای دیگر و در یک کبک بپزند و در یک کبک بپزند و در یک کبک بپزند  
 قنبیل یک درم و زرد سینه و درم بزرگ کابلی مقشیر شده درم کوفته و بچینه بمویز منق  
 برشته و تناول نمایند و دیگر حبث دفع کردن با غایت جرب است و درم کندش بمویز  
 و درم هر یک یک مثقال نک بپزند و درم کوفته بچینه بقط سیاه  
 و زرد کاه و برشته و سخن کنند و استعمال نمایند و درم یک مثقال تاد و درم و وای که بر د  
 هنگامیکه آن شب و لیس نبود نافع است و حکیم علی در ششده معالجات بسیار  
 ستوده و در یک کبک بپزند و در یک کبک بپزند و در یک کبک بپزند و در یک کبک بپزند  
 پس بگزارند بر خشتی و بر تنور گرم یک شبانه روز در آن نان بچینه باشند تا مثل غال  
 شود پس بگویند بار یک و بگویند برابر آن نان خشک را سوخته و بجم بیایند و بچینه درم شتا  
 بدهند و از پس آن آب رب بکه در آن سبک صحرای حل کرده باشند تجرع نمایند  
 و دیگر که در یک روز اسهال مذکور بدهند و درم وای بمویز مسایده استخوان سوخته و بچینه  
 کشیز خشک بریان سماق خروب تخم کرفس زیره مد برتان فطیر خشک کند و ناخواه

مساوی پشیر مایه خرگوش یا پشیر مایه بز یا آهونیم چمن و کوفته بختیمه هر یک ساعت قدری بخورد تا شش  
ساعت دو وانی که در یک وقت یاد و روز قطع خون بود اسیر میکند ص کند پوست خربزه  
که بسیار شیرین باشد خشک کرده یک دو درم سعد مغز و اند زرد آکو که تلخی آنرا بخیسایند و آنرا  
و نمک دوز کرده خشک نموده باشند هر یک پنج درم نان خشک را سوخته ده درم کوفته بختیمه بکار برند  
و وانی که خون بود اسیر کند و از مجربات حکیم علی منقول است ص که با گل ختموم و دوا  
که در هندی اتیس گویند هر یک نیم مثقال نازک بسایند و سفوف سازند یک شربت است  
شده روز متوالی بدهند و وانی که با لخواصیت با سورا خشک کرده میفکند ص سواهی شود  
بگیرند و نزدیک آتش خشک کنند و بگویند و شیر خشک که کوفته بختیمه در هم آمیخته باشند و وانی  
از ثابت بن قره که درد با سورا نشاند و خون باز دارد و اگر گتصل بکار دارد و خشک  
کند و میفکند ص میوه سالک قسط پوست پنج کبرنج هزار اسپند هر یک جزوی خورده کند  
کبریت اصفر هر یک نیم چمن و کوفته بختیمه هر سه درم از ان بنی درم روغن کجد و روغن زیتونی  
و روغن زیت مساوی بگیرند و آن کند و کبریت در ان حل کنند پس داروهای دیگر  
داخل کرده در شیشه کنند و بکار برند و وانی که جبت اسهال خون مجرب است ص خشک  
و جاسن و مغز کونج برابر کوفته بختیمه بآب شسته برنج ساشی بقدر قوت مریض بدهند و وانی  
که جبت اسهال اطفال معمول است از بقای ص و صا و ده بیگری اند رجوع خض  
مساوی کوفته بختیمه بقدر سن و مزاج طفل لعسل آمیخته بلیسانند و بعبه بجای دهان  
آلوده میکنند و درین صورت نفع بقی هم میکند و وانی جبت بواسیر فی نظیر از بقای ص  
اند رجوع تانچ چرک هر واحد یک دانگ مصری یک نیم ثمانک کوفته بختیمه یا ثمانک یا دوغ گاو  
بخورند غذا دال مونگ مقشر یا خشک و دیگر و یک برویک لفظ فارسی است درگوش علی  
نیز گویند و ترجمه وی لغزنی قدر علی قدر است وجه تسمیه او از بعضی تراکیب این مرکب مفهوم میگردد  
و اسقاط بواسیر کند و بر هر گوشت زیاده که باشد رفع سازد ص سیاه نو شاد هر یک  
ربع رطل زنگار آهک آب ندیده هر یک نیم رطل شنبلیله رطل کند و زرنج زرد و  
هر یک رطل و نیم بنیادی اجزا را با هم که بسایند تا سیاه کشته شود پس خشک کنند و مرتبه دیگر آهک

سرد بسیارند و آنرا در دو یک معده کنند و لنگا دارند و بر با سوریون آمد و بنیاشند محمد زکریا میگوید  
این دارو و هر داروی تیز یک و ز بر با سوریون باید کرد و اگر نیند که هنوز چیزی برای یک روز باشد  
و بند و ز دیگر یکا بر بند پس برگ کزنب را بر بند آب و در روغن گاو و مرغ ساخته نمند  
**فصل ششم** از مقدار چهار دم در مرکبات ذالیه و زوری که نافع است جهت خروج  
مقعد و نتوا و فو که هم ص سفید از زیر گلنا شب یمانی بازوی مساوی کوفته بخینه غصه و  
را بر روغن گل چرب کنند و دو ابران باشند و زوری که استرخای مقعد را نافع باشد  
ماز و جفت بلوط قشار کند رشح سوخته گلنا رشاخ گوزن سوخته مزه در سنگ صدف سوخته  
اقلیمیای مساوی صلایه کرده بر مقعد باشند و زوری که خون بواسیر بیند و ص  
صیر کند روم الاخون شیاف با میثا گلنا مساوی کوفته و بخینه خاد و عنکبوت بالیشم خرگوش  
سفید و تخم مرغ ترکند و این او و زوری آلوده کنند و بران موضع نمند و به بند اگر  
سفید نیاید قطار راز و اقا قیاضه کنند اگر این نیز سفید نیفتد روغن زیت بچوشانند  
و بخینه باین روغن گرم ترکند و بدان موضع را داغ کنند پس این زوری باشند  
**فصل ششم** از مقدار چهار دم در مرکبات را بنه روغن بادنجان بادنجان و دشت را خالی  
کنند و جوفش بر روغن تخم کدو بکنند و اقناع و گل بادنجان نیز بیند از دو قریب یک روز  
در قرن یا متور گرم گزاردند و روغن را از آن بر آرد جهت بواسیر مفید است و روغن  
و دیگر جهت ساقط کردن و استمک بواسیر مجرب و میخا لکه است ص گوگرد و زرنیج هر دو را  
برابر سایند و تسقید دهند بر روغن کجد یک جذب کند و با قرح و اینق تقطیع نمایند و در حین  
تسقید باید که بر روی آتش نرم باشند و روغن و زرع جهت ورم مقعد و در و لو که  
بناهیست از موده هرگاه از حرارت باشد ص و زرع را با پیله بز کوبیده در آب بچوشانند  
تا ماضی شود و روغن که بر روی آب بعد سرد شدن بسته شود و بر دارند و اگر دنیا را با بجا  
را سائیده اضافه کنند جهت بواسیر بار و اقوی خواهد بود و روغن غنی که قبض و خشکی زوده  
و مقعد دفع کند از بقای ص بیا رند گوشت بزنی چربی و بی استخوان و در یک من  
آب بچوشانند تا به ده سیر رسد بعد ده و سیر روغن گا و داخل کرده باز بچوشانند که پنج سیر آب

بعد از شیرشیرکاو و وقت بیک پان پنجمه دو قولیهات افتاده کرده باز بجوشانند که آب جذب شود و روغن بماند وقت حاجت یک شتال یاد و شتال گرم میل نمایند و روغن چون بر معده تدبیر کنند تخمیل نفخ کند و نفخ قولنج و ریاح غلیظه نماید مجرب است صفت سینه است و در شیشخان با بونه بزرگ سداب تخم شبت نشوینز مصطکی از هر یک یک توله زیره کرمانی دو توله کوفته در یک آنرا آب بجوشانند هرگاه چهارم حصه بماند برابر آن آب شبت بنزد و روغن بید انجیر چهار توله و روغن گل چهار توله و روغن با بونه چهار توله داخل کرده جوش دهدند چون آب برود و روغن بماند صاف نموده و غیره شبت در آن حل کرده نگا دارند وقت حاجت نیم گرم گرفته استعمال نمایند اگر ریاح غلیظه و درد شدید باشد وقت استعمال قدری بید ستر حل نمایند و روغن بید انجیر ساد و مسهل بلغم بود و اعصاب را از رطوبات پاک کند ص آن بید انجیر پاک و بریان کرده را نرم کوفته در آب بجوشانند و کف پیچیدند در ظرفی تا تمام کف گرفته شود و آب زرد بماند پس کفها را بجوشانند که تمام روغن صاف بر آید و نیز بطریق روغن کبجد بر می آید و روغن بید انجیر مرکب فالج و لقوه و سده و بیک و پیسز را نافع باشد و قولنج بکشد ص انیسون مصطکی اسهال از هر یک بسبب نرم پنج کرفس پنج بادیان پنج سنبل راسن خشک از هر یک ده گرم سکنجبین جاویشیر را بنا و روغن عرق بنی از هر یک سه گرم زخمیل و ارچینی قاقله شیر بو اکساید و ارقلل جوز بو اکساید نشوینز قسط کردیا از هر یک چهارم مجموع را میگو کوفته یک بشیانه و در آب نجیسانند و بجوشانند تا نرم شود و بیا لایند و صند و پنجاه گرم روغن بید انجیر ساد و روغن آن کنند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند شربت و دو گرم تا سه گرم با ما را الاصول بپزند و تدبیر بآن روغن نیز نفع می نماید

فصل دوم از مقاله چهارم در مرکبات سینه قوی صلی مسهل معده را قوت دهد و استسما طعام آورد و قولنج را بشیاید ص آن به صفائی را نیم من از پوست دان پاک کنند و در سکه یا شرباب بجوشانند تا بماند شود و از غزال برود کنند یک من عسل صاف بر سر آن ریزند و بجوشانند تا اقوام آید این را و با کوفته و پنجمه آن بیشتر زخمیل و ارقلل قاقله صند و کبار و ارچینی زعفران از هر یک سه گرم تربید سفید و صند و صند و صند



سقوط نیاده درم شربت پنچ مثقال بفت مثقال بآب گرم سفر صلی بستانی صاحب مزاج گرم را  
 موافق باشد و در فصل تابستان توان داد ازین جهت محمد ذکر یا این نام نهادن آن سقوط نیاده  
 دو درم و نیم تربید فیده درم سفر تخم خیار و کدو از هر یک پنجم درم و ورق گل سرخ طباشیر از هر یک  
 دو درم و نیم ترنجبین عصاره بهر یک پنجاه درم آب به و ترنجبین را بچوبستانند چند آنکه ترنجبین گند  
 شود و بقوام آید پس دارو را کوفته بآن برشته این جمله ده شربت است سقوط مثقالیا مثقال  
 بواگیر و مفاسل و اسهال کننده و تدخیر و ضعف معده را نافع بود و ص آن تخم تره نیز یک  
 مسبت درم زیره کرفانی در سرکه خیسانیده و نشک کرده بریان پنچ مثقال بزرگتان تخم گندنا  
 ابله و سیاه در روغن زیت بریان کرده از هر یک دو مثقال مصطلکی یک مثقال سوای تخم  
 تره یک بریان کرده بزرگ قطونا بریان کرده ابله بریان کرده از هر یک دو درم زیره کرفانی تخم گندنا  
 تخم شبت خشخاش انیسون تخم کرفس بزرگ الیچ از هر یک دو درم و نیم افیون سه درم و دانسته کوفته  
 و بخته دو درم از این سقوط سازند سقوط برای اسهال مجرب خصوصاً برای معادسی افیون  
 که علاج آنها دشوار است ص گل دهناده رال هر دو را ساییده با روغن که آهین دانه کرده  
 باشند و رند و یکبرای اسهال خون ص صمغ عربی کثیره طباشیر شکو است از هر یک یک شمشه بارب به  
 یا شربت یاس بجزند سقوط الطیسن و این را سقوط النشا نیز خوانند اسهال درازی و  
 و معوی را نافع باشد ص آن بزرگ قطونا تخم ریحان تخم بر و نشاسته تخم خاص بری بریان کرده  
 صمغ عربی گل رتنی طباشیر مسابوی کوفته بخته بغیر از سه تخم اول در یکدیگر بیا میزند شربت بزرگ  
 بروغن بادام یا روغن گل چرب کرده بگلاب ترکند و فرو برند سقوط ابن ماسویه  
 جهت تدخیر و جمع امعاء و سح نافع است ص آن تخم خطمی و جبابزی مقش از هر یک پنچ درم  
 نشاسته بریان کرده سه درم صمغ عربی دران سقوط بود نافع باشد سقوط فی که در غث  
 شکم به بندد ص شاه بلوط سه درم ناز و پوست انار از هر یک چهار درم گرد ساق شمش  
 درم حب الاس بفت درم کوفته و بخته شربت دو درم آب سرد سقوط فی که اسهال معده  
 را نافع بود ص انار دانه بریان کرده آر و کنار آر و سنج از هر یک ده درم کشمش  
 بریان کرده پنجم درم غروب شامی غروب بطلی بلوط یک شبانه روز در سرکه خیسانیده و رند

خشک کرده بریان نموده از هر یک پنج درم سماق سه درم کوفته و بخیته سفوف سازند شربت و درم  
 سفوف زرنب تخم حاض زرنب یکدانه تخم زرنب کشیده خشک بریان کرده گل سرخ و زرد  
 شاه بلوط طباشیر از هر یک یک درم حب الاس سماق از هر یک دو درم انار دانه چهار درم  
 کوفته بخیته سفوف سازند سفوفی که نافع است از جفت اسهال که با و سرفه بود و حب الاس  
 شاه بلوط خرب خشک از هر یک دو درم صمغ عربی یک درم کوفته بخیته سفوف سازند شربت  
 سه درم سفوف دیگر که همین نفع دارد و صمغ عربی طباشیر گل از منی حب الاس از هر یک  
 چهار درم پرسیاوشان کندر از هر یک یک درم خرب شامی مقل یکی اشقی از هر یک سه درم  
 کوفته بخیته سفوف سازند شربت سه درم بشراب خشک سفوفی که اسهال و زحیر و مفس را  
 نافع است حب تخم تره تیزک بریان کرده و نود و انتقال بزرک بریان کرده گل از منی بزر قطنو  
 از هر یک سه درم تخم کرفس بریان کرده تخم مرواد از هر یک دو درم و نیم صمغ عربی یک درم سوا  
 تخم تره تیزک و تخم مرواد بزر قطنو کوفته بخیته سفوف سازند سفوف بلوط معده را قوت  
 و اسهال باز دارد و صمغ شاه بلوط دانه بویز آرد کنار از هر یک ده درم خرب و نیم  
 حب الاس از هر یک بست درم کوفته بخیته سفوف سازند شربت سه درم سفوف هندی  
 براسی بوا سیرخونی و بادامی سفید حب تخم بکاین خشک سونت که کوفته بخیله سیاه یک نام که  
 کوفته سفوف سازند و دانه تا شش شش باشد باب بخورند و بعد از آن قدر می خورد و شربت بخورند  
 غذایان مرغین بی نمک یا کم نمک و دال و خشک و بعضی حب بسته بقدر بخورد و یک صبح و یک شام  
 مداومت نمایند از بیاض عجم مرحوم سفوف قاطع الدم حب بونچه چینی دهم امیران  
 خلت و درم حنظل نصف درم عصاره الحیمه القیس درم و نصف که با مسحوق و القیقین با مسحوق  
 مثلثه و درم حب ناعا و سیف منها وزن دریم بالغذاة علی الریق و دریم عند النوم از قرابا  
 عجم مرحوم سفوف نافع الزحیر و السج حب بزر قطنو نیست بزر الیقظه هفت بزر الریحان  
 بزر لسان الحمل ده بزر الحاض هفت نشاسته هفت بزر المرو و صمغ عربی پانزده بزر النشاسته  
 ده بقی البزور و یدق سوی بزر قطنو و الریحان و لسان الحمل و المرو و تخلیط و سیف من  
 قرابا دین العجم المفقور سفوف سنا از بقایای اخراج اخلاط ثلاثه و دفع درد شکم و قولنج کند

و گرم بکشد صحن سنان یکی زنجبیل پوست بملاته و نمک سیاه مساوی کوفته و خیزانه هفت داشته یک  
 قول آب گرم و با طفل موافق سن ایشان باید داد مسقوف کبیر خالص برای اسهال  
 موسی و غیره موسی مجرب و منقول از دستخط حاجی جلال الدین که در قریا دین خود نوشته بود و هر  
 کبیر نیاز تنگ باریان بالنگه بطن تخم ریحان بریان مرد و مسک بریان حبلا رشاد بریان تخم حاشی  
 این همه تخم را در دست اندام صمغ عربی بریان طباشیر گل ارمنی گل قبرسی گل مفتوم گل شیرین  
 حبلا لاس پوست برون پسته پوست اندرون پسته سوخته خام سوخته دانه میز دانه انبر بارلس  
 عقیق سبز پوست انارین جفت بلوط شاه بلوط خرئوب شامی خرئوب بنبل شامی گاو کوبی ختو  
 کبریا سوخته حرارید ناسفته سوخته خربان سوخته و رخ سوخته جوز السرو سوخته پوست  
 گردگان سوخته نشاسته بریان پست کنار آر و بخود کزنا زنجبیل کتار سوخته قره گننا تخم خیر و  
 یعنی خبازی تخم خطمی اندکی بریان نمایند اقا قاسمک را ملک صندل سنا میزده و خشک کرده  
 پوست خشخاش زیره کرمانی یک شبانه روز در سرکه خیسانیده و بریان کرده  
 دم الانخوین پنج انجبار تخم تورک بریان جزوی خسته پاستین سوخته خسته ابنه سوخته هر یک  
 دو جزو کا فوراندکی همه را کوفته و بخیته با تخمها آمیخته مسقوف سازند هر روز دو و دو و دو  
 مشقال آب سرد مسقوف مختصر جهت اقسام اسهال و خون بواسیر و غیره آن مجرب  
 صحن نشاسته بریان گل ارمنی تخم حاض صمغ عربی بریان فوغل شاخ گوزن سوخته  
 پوست تخم مرغ پوست گنار دم الانخوین تخم ریحان بریان بار تنگ زیره بریان  
 جفت بلوط گل سرخ بسیار هر یک نیم داشته پوست برون پسته عود غرق طباشیر سفید  
 حبلا لاس کشینتر مغز بیل انجبار هر یک یک شته گریا انار دانه بریان حروراید ب  
 شاخ هر یک دو داشته کوفته و بخیته مسقوف سازند مسقوف که در اسهال سوداوی  
 بعد وضع محاجم بر طحال بکار آید و از مختصرات رئیس است صحن بهمن سرخ بریان  
 زربناد بریان تخم سداب تخم شاهسفرم هر یک یک دم انار دانه و دم کوفته بخیته مسقوف  
 سازند شربت سه دم مسقوفی که اسهال معدی را نافع بود از بقای صحن کزنا زنجبیل  
 حبلا لاس طراشیت طباشیر تخم کشینتر بریان هر یک سه مشقال خرئوب یک رو گنار سماق

هر يك پنج مثقال كوفته بخميه هر روز دو مثقال با زيباده آسيخته بخورند سفوفی كه خروج ریح بی اراده  
 را فائده بخشد حص زیره ناخواه كاشم كرویا هر يك جزوی انیسون دو جزو با فانیذ بنجر می سفوف  
 كند شربت پنجه درم و جهت این مرض كمونی و فلافلی و وجع مری نیز نافع است سفوفی كه خروج  
 غایط بی اراده را مفید است بعد تقیه بقره رند حص كزنا زج انستین ایرسا سعد هر يك  
 يك درم ناخواه زیره كرمانی گل سرخ تودرمی تارشك بوزیدان هر يك دو درم مصطی  
 ط الیستر صفر فارسی زوفای خشك هر يك سه درم بگویند و بپزند و برابر بهر پله پله كالمی بخوانند  
 و مثل جینج شكر طیز و زعفران ساخته يك درم صبح و يك درم وقت خواب بدهند و از استحماد و تخمین  
 گرم برفقند و امعاء پرینه كند و اگر سبب این مرض اخلاط سوداوی بود اقیهون يك درم اناناز  
 كند و يك درم و نیم ناشتا فقط بدهند سفوف تخم صمغی مستعمل در اسهال دموی و غیره درم و نیم  
 مغز تخم خیارین نشاسته صمغ عربی گل رنی مغبول طینا شیر سفید اجزا مساوی كوفته بخميه  
 سفوف سازند سفوف كه اسهال با درد دارد و اشتها رفته را با زج آرد حص انار و ادویه  
 چون سرمد باریك كرده مدد دم كرویا در سكوتر كرده و بریان نموده كشیند خشك درم كزكرد  
 در بیان نموده هر يك بست درم خروب بنطی ساق پاک كرده كزنا زج و گلنار هر يك ده درم  
 كوفته پنجه شربت يك نیم درم بشراب موردیارب پیر سفوف قشر الزمان كه عند افراط  
 اسهال و افراط علی سهل میدهند فوراً با زیدار حص پوست انار و زج هر يك يك درم  
 كوك دو درم كندر نیم درم بزرالنج ریح درم اقیهون و انگی و این يك شربت علی است  
 قوی مزاج را بپس میدهند سفوف القمح الزمان جهت اسهال مغز كشته فلفل كزنا زج  
 و بیس حبیب است مراد از القمح در اینجا گل نار است و قید در اینجا از ان كزیم كزیم قفسر  
 القمح بپزند كزنا زج حص كشت شنبلیلی ساق بلوط خروب اشوك كزنا زج و سوسن و انار  
 ترش قزقره و ریح سفید كزنا زج و ترش شوك كشیند بریان و اشوك سوسن و انار پوست  
 سرمد افیون و زعفران را برانند و بریان پنجه بدهند كوفته پنجه حبیب است بدهند در گلاب  
 سرد و در سوسن آب گرم سفوف ترش كزنا زج و اشوك برانند و ساق ذك و رافوت و بذر  
 سده علی و سوسن و هر يك شش درم و نیم و ترش شوك و ترش شوك و ترش شوك و ترش شوك و ترش شوك

وقت خواب دو مثقال بخورند بآب گرم و در نیم مثقال صبح سفوف نو عهد دیگر که جهت بنی الاسما  
 مجرب است صلبا اسهالا مله هر شش بر وزن نیم مثقال بپزند زیره گرمی مد مجرب الرشا  
 بریان هر یک هفت درم تخم کرفس انیسون در سرکه خیس مانده خشک کرده بوداده هر یک چهار درم  
 مصطکی قرقل قاقاقه عود و هندی سنبل الطیب هر یک درم سعد سه درم صبح و شام دو درم بخورند  
 سفوف اسود اسهال میخدی و معوی را باز دارد و صلیب سویت جو سویت انار دانه سویت عنبر  
 سویت قنقل سویت سفوف سویت نر نویشای سویت بنی سویت سماق سویت حب لاس سویت لؤلؤ  
 سویت انبر بار لیس کنکاشای جملگی کرده اطفال کنند و لهذا این دارا قیحه الاسوق گویند  
 و فرق در قیحه و سفوف آنکه آنچه موضوع بر آن بود که مدقوق ساخته در آب و مانند آن انداخته  
 بنوشند آنرا قیحه گویند که با هو المتعارف فی السویت و آنچه خشک در آن اندازند و بآب فرو  
 برند آنرا سفوف نامند و گاهی بر سیل مجازا قنقل بر استفاق نیز اطلاق کنند **سفوف**  
 طبیا ششیر جهت اسهال اطفال مجرب است و غیر اطفال را نیز نافع صلبا شیراز دانه و  
 و بسیار نرم صلاک کرده صمغ عربی کثیرا مصطکی سپند تخم مورد گل سرخ گل ارمنی بالسویه سفوف کنند  
 و در اطفال نیم مثقال صبح و نیم مثقال شب یا شربت سیب ترش بدینند  
**سفوف** جهت اسهال مزمنه و بواسیر مخفی و بواسیر حاره بقایات نافع است  
 و مجرب صلبا گل سرخ صمغ عربی بریان سماق بیدانه هر یک سه مثقال گل ارمنی انار دانه  
 دانه انگور که در سرکه پرورده باشند و بریان کرده هر یک پنج مثقال طباشیر گل مخموم یا دانه  
 هر یک دو مثقال مصطکی عود قماری هر یک یک مثقال شربت و مثقال بار بلوب مناسب  
**سفوف** تیواج جهت اسهال بواسیر مجرب است صلبا تیواج خطائی نیم مثقال نیلوفر  
 یک مثقال با عرق بارتنگ بنز یا مست بخورند **سفوف** برای رفتن خون بواسیر بسیار  
 مجرب است صلبا آن مغز بتولی دو ماشه حنظل یکی ماشه شکر تری سه ماشه سفوف ساخته  
 بآب گرم فرو برند **سفوف** سعد جهت اسهال صبیان مجرب است صلبا سعد کند حب لاس  
 خشکاس بالسویه کوفته بخت یا ششیر و صمغ بتوشا سه مثقال **سفوف** قنقل جهت اسهالات قائمه  
 عظیم دارد صلبا آن ورق قنقل بریان زنجبیل نیم برشته ارققل از هر یک نیم مثقال

مصلی رومی انار دانه بریان کشنیز خشک بریان از هر یک چهار دانگ صمغ عربی بریان یک  
 دانگ پوست خشخاش بوداده یک مثقال و یک دانگ کوفته بخینه هر روز یک درم آنرا بخورند  
 آب سرسفوف لولومی جلویی خان نوشته که بکیت خود را سه سال دمی بوا سیری دراز  
 کبد و حلی و تهج پا با حفقان و نفخه و مرق ترتیب اوم و نفع بسیار ششاید و نمود ص آن  
 هر درازید ناسفته و شیب بمرقنه هر خطائی از هر یک یک مثقال و ورق طلا عینر اشوب  
 از هر یک یک انگه نیم درم قره یک مثقال و یک دانگ نیم صندل سفید ایشیم مفرط طایر  
 پوست بیرون پسته دانه پیل بریان کشنیز خشک بریان بادیان بریان آله منقی بلبله سیاد  
 در روغن گا و بریان کرده از هر یک یک مثقال و نیم ترشک منقی سماق منقی انار دانه و این  
 از هر یک یک مثقال مصلی رومی مثقال کوفته بخینه سفوف سازند سفوف بجمع الجوامع  
 سهیل سودا و بلغم غلیظ تجرب است و هیچ وجه غایله ندارد و ص آن تر بد سفید نجوف  
 خراشیده بروغن بادام شیرین چرب نموده پوست بلبله زر و سنار یکی از هر یک یک درم  
 زنجبیل یک انگه فسی غار یقون ماده اش سفید ریوند چینی بسفایج منقی اسطوخودوس  
 اقیقون افراطی غلیظ گل سرخ کثیر از هر یک و دانگ فسی نبات سفید و درم کوفته و بخینه  
 بروغن بادام شیرین و درم چرب نموده شربت از دودرم تا دو مثقال بعد از آن آب  
 نیم گرم بنوشند سفوف برای زلق الامعاء السبب طوبت باشد منقول از شرح حکیم علی  
 ص پیست سیب ترش پیست کنار ترش سماق بوداده گل سرخ تخم حاض زعفران کوی با تخم  
 ساییده پیست خمر بوداده مساوی اجزا کوفته بخینه سفوف سازند شربت از دودرم تا دودرم آب به و در دودرم  
 فصل یازدهم از مقاله چهاردهم در مرکبات ششینی شراب آلومی سهیل صفراون  
 زا و فکند ص آلومی سیاه صدد و ترهندی یک چهار یک تر بد سفید بنفشه از هر یک  
 بیست درم و یک سیه کنند و پنج من آب بچوشانند تا یک من آید نیک بنالند و بیالایند  
 و یک من زنجبین صاف کرده اضافه نمایند و شربت بزنند و فرو گیرند و یک مثقال سفوف  
 در آن حل کنند شربتی که نافع است جهت اسهال دمی و ضعف معده ص آب شیرین  
 سنی مثقال گلخار عذبه که زمانه آله منقی صندل سفید حب الاس از هر یک یک مثقال

کباب قد از هر یک بیست مثقال بطریق معهود شربت سازند شراب انجبار اسهال و رموی و  
نفث الدم و سیلان طشت را نافع است و معده و جگر گرم را قوت و بدص صندل سرخ سپید  
ساییده از هر یک پنج مثقال تجبار هفت مثقال افاقیه و مثقال قند سفید نیم سن بطریق معهود  
شربت سازند شربت حب الآس - ص آمله قشر یک مثقال حب الآس و و مثقال  
پوست پنج انجبار گلنا گل سرخ تخم حمض بری از هر یک دو درم آب به شیرین کباب از هر یک  
بیست مثقال شراب صندل سی مثقال بدینور معهود شربت سازند شربت ابهر لیشیم  
زمانیکه خون در اسیر افراط کند و مودی بغش گردد بکار آید ص آن ابریشم خام جید خالص را  
در یک لطف کنند و اگر از نقره باشد بهتر است و سر دیگ محکم بگیرند تا بخار بر نیاید و گاه است  
در اول طبع یا در اثنای آن و بار و اخر از چیزهای مقوی قلب چون گاو زبان و فرفر شک  
و امثال آن یا اوجع میکنند و بعد از طبع ابریشم صاف کرده شربت سیب یا آب سیب یا  
شکر سفید فایق یا شربت به و امثال آن اضافه کنند و یا زبر آتش ملائم بنهند و چند جوش  
سبک بدهند و از آتش فرو گیرند پس هر وارید بسند ساییده کباب و بید مشک و سائر  
مقویات و قوالب مناسب حال اضافه کرده شربت سازند شراب انجبار که حکیم موسی  
در قرابادین تحفه المؤمنین آورده ص بگیرند پوست پنج انجبار هفت مثقال خرزوب شاهی  
پنج مثقال صندل سرخ و صندل سفید سوپان کرده حب الآس از هر یک دو و مثقال چهار  
یک شبانه روز در آب حادان بخیسانند و روز دیگر جوشانند و بیا لایند و با یک رطل شکر  
سفید بقوام آرد پس فرود آورده سرد کرده در شیشه نگاهدارند شیا ف مسهل  
قوی را بکشاید و بلغم و صفرا دفع کند و در پوست بشاند ص سبب پنج جاشیر مقل بوره را  
اشق از روت زنجبیل سورنجان شقاق شحم حنظل تخم کرفس را زیاد افیون نمک بپند  
پند بیدستر زربا و ماهی زهره مسعود سداب خشک مساوی کوفته چینه آب سداب تازه  
بپزند و شیا ف سازند شیا ف زحیر ص زعفران حنظل مر افیون کنند و مساوی  
کوفته چینه شیا ف سازند شیا ف خیار چتر قوی را بکشاید و طبع را نرم کند ص شفته دو درم  
سنار کلی بچدرم خطمی سه درم نمک بپند یک درم عمل خیار شنبه شکر سرخ از هر یک ده درم

شیاف سازند شیاف برای قویج ص بوری ششم حنظل از هر یک بنجدرم مقبونیاد و درم باقائند  
 گداخته باشکمرخ آسمینه تیار نمایند شیاف بنفشه همین خاصیت دارد و ص بنفشه پنج درم مقبونیاد  
 نمک هندی از هر یک دو درم بوره ارمنی تربید سفید از هر یک سه درم قراقرق و فانیاز از هر  
 پنج مثقال شیاف سازند شیاف که قویج را فائده دهد ص سدای زبره سیاه ناخوار  
 بوره ارمنی برابر نرم کوفته بعسل میخورد بر آشور محقنه مالیده چند نوبت در اندرون فرستند  
 یا بر خرقة مالیده رشته بر بسته در اندرون روان کنند و بعد از لحظه رشته را بکشند تا خرقة  
 بر درون آید و بدل آب گفته اند شراب رفیق گفته بغریق بر نهار خوردن اندک اندک گفته  
 شصت مثقال فائده دارد بعد از آن باء اللهم شاید وغالبه اگر بر ناف گزارند فائده مند است  
**شیاف منضج** با صومئلی ص ششم حنظل سه درم بادام تلخ چهار درم کوفته و بنجیه شیاف سازند  
 و هر ساعت یک احوال نمایند تا پنج ساعت شیاف قطع دم بوا سیر و طبست کند ص  
 عفتض حنظل کند و جنبان شب قرطاس محرق کل طین ارضی صیغ مکذبه و دق و تخیل و یونج باء  
 ویشف و تخیل و یلوشت با صوفه بماء الاس و تخیل **شیاف قویج** ص بوره ارمنی  
 ده درم ششم حنظل مقل کبکینج از هر یک بنجدرم مقبونیاد و درم نیم شکر سرخ ده درم شیاف  
 سازند شیاف که خون رقتن از بوا سیر یازد و در ص کند را از زروت دم الاخوین کلنا  
 سرمه زاج سفید از هر یک یک درم زنگار یک دانگ کوفته و بنجیه با عسل میسر شد و شیاف  
 سازند شیاف که همین خاصیت دارد ص اقا قیالحمه التیس کلنا رگل ارمنی از هر یک  
 یک درم و درع سوخته سفید آب از هر یک نیم درم آب لسان الحمل یا آب خرقة سرشته شیاف  
 سازند شیاف که همین عمل کنند ص قنطاریون و قیق پنج سوسن از زروت از هر یک یک  
 مثقال ماز و نیم مثقال زنگار دانگی بعسل سرشته شیاف سازند شیاف که در عقب مسهل  
 استعمال کنند اگر در اسهال تغییر می رفته باشد و گرم مزاجان را نافع بود ص زنجبین بنجدرم  
 صابون رقی خلی نمک طعام از هر یک دو درم شکر سرخ بنجدرم بدستور شیاف سازند  
 مشحیافی که اسهال دم را نافع بود ص مرقا قیالحمه و رالنج صیغ عربی برنج بریان کرده مساوی  
 کوفته بنجیه آب مورد سرشته شیاف کنند شیافی که شکم را به بند و ص اقا قیالحمه عربی کلنا رگلنا زنج



بلوط برنج بریان کرده کوفته بخینه شیاپ سازند شیاپ که نافع است جهت نرمی و استعمال درم  
 واغواص صمصغ عربی اقا قیاقیون مازوینر الیون کنر گل ارمنی برنج بریان کرده زرد بوداد  
 مساموی کوفته بخینه بآب موردیا آب کشیده تازه شیاپ سازند شیاپ که جهت کرم کوچک کرده  
 استعمالی اطفال باشد سود دارد صمجم حنظل قنطاریون دقیق نمک بپندمی مغز استخوان  
 زرد آلوتیلخ مساموی کوفته بخینه شیاپ سازند شیاپ جهت رفع قبض و دفع سده اطفال  
 مجرب است صمصغ نعناع تربید سفید پشگل موش هر یک یک مثقال کوفته بخینه بوسل خیاز بنجر سرشته  
 شیاپها ساخته وقت بروز اشتن بروغن زیت چرب کرده بردارند شیاپ دیگر حنظل و کثیرا لاف  
 ص زبل الفار ملخ عین شکر احمد السویه برآتش نرم معقود سازند و مانند خسته خرافتلهها ساخته بر  
 بنفشه چرب کرده بردارند شیاپ سکندر رجهت جیر شید و وجع قوی الاغرا است مجرب ص  
 کند را زوریون افیون مرالسویه شیاپ سازند شیاپ صمغ دیوط اقا قیاقیون کنگر  
 کوفته بخینه بلوط ساخته در دوزن و قبل از جماع باید بستر ارج روید تا شکم از غایط پاک شود و  
 اشیا را قابضه استعمال نمایند شیاپ دیگر صمغ را یک ماز و کند رنگار بآب ساینده  
 آب سرشته شیاپ سازند شیاپ دیگر صمغ افیون یک جز و چند بیدستر زعفران  
 هر یک دوز و جز و شیاپ ساخته استعمال نمایند شیاپ که ابو الفتح کمال جهت درد بواسیر و  
 قراقر شکم اختراع نموده صمصغ یک درم موم یک درم و نیم مقل و درم روغن تخم زرد آلو  
 روغن گل هر یک سه درم چنانچه رسم است شیاپ سازند شیاپ مجرب که اسقاط بواسیر کنند  
 صمصغ عشقه و آن نبات است که بر درخت پیچیده شک کند و رو یک نوسین آب ندیده بپزند  
 و صاف کنند و چهل روز در آفتاب نهند و در شب بپوشند و از گردنگا بهارند و هر روز  
 بر هم زنند پس بمقدار یک من ازین صبر و روغن سپند ان سپید هر یک یک استار  
 اضافه کنند و شیاپ سازند و یک شب بکار برند و یک شب روز بردارند تا که شفا شود  
 شیاپ دیگر که نفش چین است صمصغ مر سفیده از زیر صدف سوخته هر یک نیم درم  
 اقا قیاقیون بلوط و مالاخون هر یک یک درم بآب لسان الحمل شیاپ سازند شیاپ دیگر  
 که مجرب نماید صمصغ لثیمه گو سفند را قیتله ساخته سه روز در سرکه گزنه بپوشند

کوبیده و دم ساییده بر آن فربه پاشیده و شیاف سازد شیاف که بقطع خون مجرب است خواه  
از یو اسیر خواه یا اسهال باشد و خروج مقدر را نیز مفید است هـ مرصاف قاتیبا بزر البیض صغیر  
برنج بوداده با سویه آب مورد در شسته شیاف سازد

فردوس صغیر و از دهم از مقاله چهاردهم در کرات ضاربه و جوارس و قطع اسهال مجرب است هـ  
جوارس سته دم آرد و جویند دم گل سرخ برگ مورد و کنه ککبهر کج ده دم آب به یا بلخ او برشند  
و شاد سازند و خوا و جهت اسهال صبیان مجرب است هـ زرد و برگ آس زرد کشتیگر  
پوسته آن را ترش کوفته بختی با آب سماق ضماد کنند ضماد که در دلو اسیر نشاند و مجرب  
است هـ حلیه تخم کتان هر یک سته دم گل خطمی گل بابونه اکلیل ملکات یک چهار دم عدس  
ده دم مجموع را بخته بزده تخم مرغ و روغن بنفشه بر نهند ضماد که یو اسیر و شقاق مقدر  
و قرحه آن و اسهال یو اسیری و خون حیض را سود دارد و مجرب است هـ سفیده اردک  
حفظش مردم هر یک جزوی گل خطمی منقل هر یک دو جز و روغن گل پرچ جز و روغن بزرگ  
هفتا جز و کوبیده و در روغن بجاوشانند تا نصف رسد پس صاف نموده بکار برند ضماد و برا  
خروج مقدر که با دم باشد هـ عدس منقشر قشور رمان حنظل بلوط جوز السرد و از هر یک  
یک جز و دهم را در آب آس بخونی بچشانند و بالای آن روغن گل انداخته در ظرف نگه دارند  
وقت حاجت ضماد نمایند فانه نافع من حکیم علی ضماد و برای او رام مقدر حار گل کشته  
تازه کوفته بر تابد بر این نموده بعد از آن در مسکه یا در روغن گل آمیخته ضماد نمایند ضماد  
که وجع رحم و یو اسیر را ساکن گرداند هـ زعفران انیسون بزر البیض مرغ از هر یک دم  
خطمی بزرگ از هر یک سرخ دم زرده تخم مرغ نیم بخته یک پیغه بر روغن استخوان زرد آلو ضماد کنند  
ضماد و کشمک به بند هـ اقا قیام که کند رسد از خربل مسطکی از هر یک پندرم ککب  
ده دم کوفته بختی با آب به ضماد کنند ضماد که زبیر و سج امعا و زلق امعا و یو اسیر و شقاق امعا  
را فائده دهد هـ اکلیل ملکات بزرگ شونیز تخم گند نامساوی منقل زرد تخم شقاق فستوی در  
مشقال میوه مسکه یک مشقال چند پید شرافون از هر یک مشقال صغیر تخم شقاق حنظل حلیه و مشقال  
آرد عدس یک کف خبازی نا کوفته روغن قاقله ده مشقال شقی و مشقال اجزا را بچ کوفتی است که

و آنچه که اختنی است در روغن که اخته بر مرکبات ضمماوی که چون بر گرانند و مجموع امراض را  
 را سفید است اصل مقل زرق پنج مثقال میوه سالک و دو مثقال طبع البطم زفت رومی از هر یک سه  
 مثقال راتینج و دو مثقال ایون یک مثقال قسط تلخ سه مثقال آرد حدس و دو مثقال برگ سرخ  
 سه مثقال تخم گندناخ مثقال زرده تخم مرغ سه عدد پیله بز و دو مثقال عسل قشند و پنج مثقال اجزاء  
 کو فیتی کوفته و که اختنی را که اخته مزوج نموده ضمما و کنند ضمما و که قروح مقعد را نافع است  
 مقل زرق از هر یک نیم درم بروغن گاو سرشته ضمما و کنند ضمما و که قروح مقعد را نافع است  
 اصل ایون زعفران از هر یک نیم دانگ مردار سنگ یک مثقال سفید ابار زیر بنیدم  
 روغن گل پیچیدم ضمما و سازند چنانکه رسم است ضمما و می که اسهال صفراوی را نافع است اصل  
 برگ مور دگل سرخ گونا رسندل بازو آملادن ساق حصن اقا قیامساوی کوفته خجسته بآب برگ  
 مور و سرشته بر شکم ضمما و کنند ضمما و که زرق الامعا را نافع باشد اصل لادن سه مصطکی قصبه  
 از خر مرنگوش تمام از هر یک پیچیدم عود جوز بو اقر قفل از هر یک یک م و نیم کوفته خجسته بآب  
 برگ مور و ضمما و نمایند ضمما و که درد بوا سیر را بنیاد اصل مقل کوبان شتر مرغ ساق گاو  
 مغز استخوان زرد الو میوه زرده تخم مرغ مساوی در روغن گل یا روغن گاو که پیاز در آن شوی  
 باشد اصل کنند ضمما و نمایند و پیاز بر روغن گاو بریان کرده نیز ضمما و نافع است ضمما و می  
 که بوا سیر و در مقعد و زیر نافع است اصل مغز ساق گاو ده درم موم سفید یک درم اقا قیام  
 دم الاخوین کند مر از هر یک نیم درم مردار سنگ سفید لاج از زیر از هر یک درم و نیم مقل  
 یک درم ایون دانگی روغن گل نسبت دم بطریق معهوده ضمما و کنند

فصل سیزدهم از مقاله چهارم در مرکبات طایفه طلائی چیست در اعضا که از بوا سیر سرد  
 اصل نجیل یک مثقال فلفل و دو مثقال قله نو شاد در هر یک سه مثقال حلبیج مثقال سور بخان بازو  
 مثقال باموم پنج مثقال روغن گردگان نسبت مثقال میخچه طلا نمایند طلائی که بوا سیر را تباه  
 و از پنج بر افکنند هم بگیرند پوره پوره سه درم زرنج دو درم هم القاریک درم و نیم زنگار یک درم و نیم  
 کوفته پاره پیله مرغ بگردانند و قدری از آن میخچه طلا کنند و اگر علت ضعیف باشد سه درم  
 کنند هر روز دو بار و اگر قوی باشد پنج روز و یا تا علت تباه شود پس مرتب سازند

از پیا تر سرخ و دروغن گاو بر علت هر روز نماند تا میفتد و درین مدت بدان جایگاه آب نرسد تا وقتی که  
 که بهتر شود و چون علت افتاده باشد مری می کند از انزروت و دم الاخوین و سفید و سفید مرغ  
 تا گوشت برآید طلا جهت تشکیل و جمع بوا سیر مجرب و بی نظیر است ص و شیر و برگ پنبه نرمه  
 که بی آب شیر گرفته باشد و دوام نیم و ام زرد چوبه خا و دار البرهنا نیند و در شیر شسته نگاه دارند  
 بعد از فراغ آب دست آب خشک کرده طلا کنند و بهمانجا بشینند که خشک شود طلای جهت  
 بوا سیر و نو اجیر از حجرین منقول است ص خراطین درست را در خون خربساید و بار یک  
 کرده خشک ساخته نگاه دارند وقت حاجت آب بیخ کیمیا ن بید که بیخ مذکور را شب در آب  
 تر کرده صبح خوب بچوشانند تا هشتم حصه آب بهماند صاف نموده حل کرده طلا کنند طلای که  
 جهت حب القرع و گرم دراز اطفال سفید است هر که بمالند ص برگ نستین سده دم  
 شفتالوده دم زهره گاو یک عدد و بر حوالی ناف طلا کنند طلای ص اقناع یا دنجان  
 بر آبر آن مغز بادام تلخ گرفته کوفته بروغن بنفشه خمیر کرده بر بوا سیر طلا نمایند صحت بخشد جرب  
 از بیاض عم مرموم طلای که شکم را به بند و اسهال باز دارد ص اقایا سعد مرکب  
 کند رسته و از و گل سده خ آله گل رومی گاو رس برنج عدس بطوطه گنار بزر الیچ صندل  
 آب سور یا آب به رشک طلا کنند طلای قاتل دو و صیدان ص ترس و زهره برابر وزن  
 گرفته بزهره گاو خمیر کرده بر ناف طلا نمایند

فصل چهارم درم از مقاله چهارم درم درکات فائیه و قافیه و کافیه و نوشتن لیان قوافی  
 ریخی و اراض زمان طالع که از رطوبت باشد رسو دارد و با دای غلیظ را بشکند ص فریون عاقر  
 سنبل زعفران از هر یک هفت دم افیون بزر الیچ از هر یک است دم کوفته بخیمه بپسند  
 بعد از شش ماه استعمال نمایند فالوده برای اسهال موسی ص نشاسته سه مثقال صمغ عربی  
 شش مثقال بزر قنطاریه و مثقال بارنگ و مثقال بطوطه معلوم فالوده ساخته در شربت صندل  
 حل نموده بخورند قرص کهر با خون رقیق از شکم باز دارد ص کهر با بسدم و اید نامفتد  
 تخم خرفه از هر یک پنجم شاخ بزکوی سوخته پوست تخم مرغ سوخته صمغ عربی از هر یک سده دم  
 کشنه خشک بریان نموده پنج درم خشکاش سفید و سیاه از هر یک شش مرم و دوع سوخته بزر الیچ

از هر یک دو درم با عاب بر قطونا اقراص سازند قرص هندی برای ذرب نافع است  
 و تجلیل بکایری کشنده خشک رال سفید کوفته قرص سازند شربت یک درم بادیه مناسبه قرص الیضیا  
 نافع ذرب و اسهال ص مغز خسته اند که مغز قوام کند باید زرد و بریان و زرد و حق کفچه سرگاه  
 شود و برابر وزن گرفته کوفته پیچیده قرص سازند شربت یک مثقال آب سرد قرص گلنار خون  
 رقت باز دارد ص سیخه گل ارغنی صغ عربی از هر یک چهار درم گل سرخ گلنار اقا قایم از هر یک  
 سه درم کثیرا و درم کوفته پیچیده آب گلنار اقراص سازند قرص کجبار اسهال و موسی و افراط  
 طبع و قی رانافع است ص پنج انجیر چهار درم گل سرخ صغ عربی که با تخم ذره از هر یک سه درم  
 گلنار نشاسته گل رنی بسططیا شیر را اسوس از هر یک ورم اقا قایم یک درم و نیم کوفته پیچیده آب سرد  
 قرص سازند قرص کهر با بنج و دیگر اسهال و موسی و افراط خون بوا سیر حیض رانافع بود ص  
 خشکاش کهر با سنگی عفران از هر یک و درم کوفته پیچیده بلعاب بر قطونا اقراص سازند قرص  
 ایلا و س ص تخم کرفس انیسون - صندل از هر یک شش درم فستقین مصطکی از هر یک چهار درم  
 فلفل مرا فیون چند بیدستر هر یک دو درم آب خالص - از دند شربت یک مثقال قرص  
 زحیر خون شکم و ترخ و نفث الدم رانافع بود ص گل محتوم گل ارغنی - ما ایشیلوط  
 آر و کتا رجب آس از هر یک دو درم تخم حاش بری صغ عربی گلنار از هر یک چهار درم  
 گل سرخ از هر یک سه درم تخم کرفس سماق مصطکی از هر یک یک درم ماز و زیره کوفته بریان کرد  
 از هر یک نیم مثقال کوفته و پیچیده بلعاب بر قطونا اقراص سازند شربت یک درم قرص زحیر  
 برای اختلاف دم و زحیر و نفث دم ص ظین محتوم ظین ارغنی و قط و طباطبایث از هر یک  
 دو درم تخم حاش بری صغ عربی گلنار از هر یک چهار درم نشاسته و کسرخ از هر یک سه درم تخم کرفس  
 و سماق و مصطکی از هر یک یک درم بلوط آر و کتا رجب آس از هر یک دو درم عفن و زرد کانی  
 که در خل خمر یک شبانه روز خیسانیده بعد از آن بریان نموده بایستند از هر یک نصف  
 مثقال کوفته و پیچیده بلعاب اسبغول خمیر کرده قرص سازند هر قرص یک درم قوت این  
 هاشش ماه باقی ماند بعد ازین ضعیف میشود از شفاء الاستقام قرص حب آس  
 اسهال با سرفه رانافع باشد ص حب آس ده درم پرسیاوشان مغز تخم خربزه از هر یک یک درم

رب السوس صمغ عربی از هر یک یک درم و نیم کوفته اقراص سازند شربت سده درم قرص کنند  
 افراط خون بواسیر راحل مریض که با وجع سوخته گل ریشی از هر یک دو درم بلبله سیاه بلبله آبله  
 از هر یک پنج درم تخم گندناسه درم مقل درم مقل را در آب گندناسه شسته حل کنند و در او بار کوفته یا  
 سرشته قرص سازند شربت سده درم تاده درم باب آهن گران قرص خشخاش جهت اسهال  
 دوسوی و صفراوی و سحج و بواسیر و رفع عفونت و تسکین حرارت و اوجاع امعاء مجرب است  
 زعفران نصف جز و کافور یک جبه درم الاخوین سده جبه مصطکی و جوز نوب پودست خشخاش گل مضموم  
 گل ارمنی طباشیر صمغ عربی نشاسته هر یک ربع مثقال جبه یک شربت است قرص برآ  
 زجیر مجرب است هرگاه حرارت نباشد و ریاح جزا قریب و استعمال باید کرد ص برز البلیغ  
 تخم شبت تخم رازیانه از هر یک پنج درم ناخته دو درم و نیم افیون سده درم تخم کرفس دو درم  
 اگر دو درم زعفران زیاده کرده شود بهتر است شربت مثقال از شفا دار است ام قرص پنج  
 در سحج مزمن که ریم ازان دفع شود با مار العسل هرگاه بسیار باشد و با شیر برنج اگر  
 بسیار باشد بکار برند ص کاغذ بریده شش مثقال همه را بمسیند و آب برگ بارتنگ سرشته  
 هر یک سده مثقال را در آب بپزند و در آن بکار دارند قرص زعفران مسج گوید که او شکم را  
 نرم کند و صفرا سوخته را از تن فرود آرند و ده دل را زائل کند و تشنگی نباشد ص عفران  
 صندل هر یک دو درم صمغ عربی شکر عنکبری گل سرخ هر یک پنج درم ترب سفید تراشیده  
 بست درم همه را کوفته بجنه آب بپسینند و قرصها کنند و در سایه خشک نمایند بوقت حاجت  
 مثقالی آب بنمک بخورند قرص دیگر که اسهال دوسوی و صفراوی و نزف الدم از هر صمغ  
 باز دارد و سحج و سرفه و طوبی و بواسیر را بغایت مجرب است ص زعفران افیون هر یک  
 یک درم مازو تخم حمض دم الاخوین هر یک دو درم آر و کنار جنوب بنطی گل ریشی انجبار تخم مورد  
 هر یک سده درم طباشیر نشاسته صمغ عربی گل سرخ گلنا رکتیه شاخ گاو کوهی سوخته هر یک پنج درم  
 آب بارتنگ قرص سازند شربت یک مثقال با دوی سوخته برض قرص از شفا دار است مقام  
 برای اسهال دوسوی و صفراوی و سحج و بواسیر و رفع عفونت و تسکین حرارت و اوجاع امعاء مجرب است

ص پوست خشک شش طین منی طباشیر صمغ عربی نشاسته از هر یک ربع درم دم الاغون سه سته سرخ  
مصطکی مقلود و بیان کا نور یک سرخ زعفران نیم این یک شربت است قرص طباشیر گنارگی  
جست قطع اسهال صفراوی و دوسوی و منع الضباب مواد و تسکین وجع امعاء و رفع سحر جرب است  
ص زعفران یک ریم کثیرا و درم نشاسته سه درم طباشیر گنارگل رنی صمغ عربی کوکنا ر هر یک  
پنج درم قهقهه سرخ تخم خرفه بریان هر یک ده درم قرصها سازند و وقت استعمال بگویند و در  
شراب سندان یا شربت و دریا شربت مورد یا شربت به آینه زد و پسند قرص کل حبث  
رغ و اسهال خون مجرب است ص صمغ عربی کثیرا نشاسته بریان هر یک یک درم و نیم قهقهه سرخ  
تخم حماض بریان هر یک سه درم بلعاب سبغول قرصها کنند شربت یک مثقال بر آب آس  
قرص و دیگر حبث نرف الدم و اسهال ذوبانی مجرب است ص گل سرخ گل ارمنی طباشیر  
شاه بلوط تخم حماض مقشر صمغ بریان سرطان سوخته جله برابر کوفته و خمیده بآب به قرصها سازند  
و بدیند قرص که حبث اسهال خون و نرف دم و جمیع اعضا مجرب است ص زعفران  
اقیون مصطکی نشاسته طباشیر لک منقی بزرالنج هر یک یک درم گنار رسک و دوع محرق یک  
سه درم چلغوز تخم کشینز بریان صمغ عربی بریان گل ارمنی پوست تخم مرغ شاخ گاو کوی  
سوخته تخم حماض سوخته خرفه کبریا هر یک پنج درم شربت یک مثقال بآب به حبث نفث الدم  
و با شراب شش حبث قروح امعاء چنین نقل کرده است صاحب تحفه الدین لیکن  
در نسخه صحیحه قرا باید از حبث الدین اجزاء و اوزان اجزاء چنین است اقیون زعفران مصطکی مقلو  
هر یک یک جزء و نشاسته کثیرا طباشیر لک منقی بزرالنج سفید هر یک دو جزء و رسک گنار  
و دوع محرق کل تخم پوست بینه سوخته شاخ گوزن سوخته تخم خرفه صمغ عربی  
کشینز خشک نافع نشاسته بریان صمغ عربی بریان گنار هر یک پنج درم بآب سال الج  
قرص بند شربت و درم با حصاره یا دوج یا شرباب مورد یا رب به قرص  
برای قروح امعاء اختلاف دم و قیج مفید چون اذان جفته میکنند مقدار سه درم  
همراه در دوی و ویشنه که بریان نموده باشند و آب بارتنگ قرص ص  
سفید ارج الرصاص شش درم کاغذ سوخته چهار درم صمغ عربی پنج درم گنار و درم اقیون

با میران از هر یک یک گرم عصاره الحیة التیس سه گرم آقا قیاسی تحرق دم الانجین از هر یک یک گرم  
 و نیم کوفته و پنجه از آب لسان الحل و آب عسل الراعی خیمه کرده قرص بسازند و در سایه خشک نمایند  
 و وقت حاجت در آب از فارسی حل نموده حقنه کنند از شفا الاستقام قرص بر مکی  
 این قرص بجلاد میهند است و مخرج بلغم خام و هضم و حیض را بکشد و حرارت را کم  
 کند و جرب را سود دارد و آن بنفشه رشخ الرئیس پوست بلبله کابلی و پوست بلبله و  
 آرد منق و در یک کابلی بیشتر بعد از کوفتن و پختن از هر یک یک گرم و تر بد سفید حنوف صمغ عربی  
 و در جزیره و دهن با دوام شیرین جرب نموده و بقرن مجروح آدویه فایند فایند را در پائیلکه کرده و قدس  
 آب بر روی وی نموده بخوشاند و چون بقوام آید از آتش برگرفته آدویه را بران بپاشند و  
 مخلوط نمایند غلطی نیکو قرصها سازند هر قرصی ده گرم بآبی که جوشانیده باشند در آن کشنده خشک  
 از اول شب تا صبح و اول صبح صافی نموده باشند پس بدستیکه مجلس است مجلس حاجت بکند  
 و غذا و وقت عصر تر بد یا نخود آب که باروغن زیتون مغسول ساخته باشند پس اگر احتیاج  
 یا خراج بلغم ندر حاجی باشد باید که اضافه کرده شود در اجزای این قرص ربع جزو بلبله و نیم  
 و در نسو کو قالی وزن تر بد و درم و فایند شش استار و باقی از هر یک یک گرم است و نیم  
 که شمر سبته از این قرص ده گرم است و در هر بای سه بار قرص بز و مسئول از قرابادین  
 قانون نافع است از برای اسهال طبعیت و قرصه و قیام دم و از برای کسیکه غذا در صده  
 آن کضم نشود و از برای مخص شدید و زجر و ریاح بواسیر و آمدن خون از بواسیر و زخم  
 طبعث زنان پی در پی و بی وقت ص آن حبلا لاس و تخم را زیانه و انیسون و نانخواه و  
 تخم کرفس و بزر الینج سفید و قو از هر یک یک گرم و قیه فیون شش و نیم کوفته و پنجه بشیرایک  
 سرشته اقراض سازند هر قرصی بوزن نیم درم و بعد از شش ماه استعمال نمایان شربت یک  
 قرص با آنچه مناسب باشد از ایات قرص بنفشه مسهل قولنج بکشد و غذا و نهضت و نفس  
 و پتهای مرکب از بلغم و سفرا و مسرفه را مفید بود ص آن گل بنفشه خشک ده گرم تر بد سفید  
 مدبر بنجدرم و بلبله لوس سه درم و نیم سفوف نیا مشوی سه درم مسهلکی روحی یک گرم و نیم کمر  
 نیم درم تا یک گرم کوفته پنجه اقراض سازند شربت ده درم و نیم با جلاب شکری و کبدت قولنج و پنجه



زجیب قرص قاطع دم ص با رنگ طبیا شیر طین قمری طین مختوم از هر یک یک درم کند رخسید  
 و دو درم حنظل یک درم و نصف کبریا و ذره حرق بسد لولو حجر الدم از هر یک دو درم حصاره و التیة  
 سه درم باریک ساید در شربت حب الاس یا در شربت ریاسس یا در شربت سفوف جل  
 یا در شربت سیب خمر کرده قرص سازند و در سایه خشک کرده هر روز ده درم با شربت مذکور  
 تناول نمایند و غذا را مایه و صبریه قرص شاد و پنج منتول از هر یک است مبرز احمد با قر  
 حکیم باشی ولد حکیم عماد الدین محمود حسینی شیرازی مجرب در نافع از برای قطع سیدلان خون  
 از اعضای باطنی و اسهال مزاجی و ذوبانی و پنهانی و دوی و دق و سبل و سرفه ص  
 شاد و پنج منتول و تخم خرده مقشر و کشنیزه خشک تخم خشتیا شریفه و گل سرخ منزوع الاقمار و  
 طبیا شیر سفید و گل رشتی منتول و طین و می از هر یک پنج مثقال کوفته بخت بلعاسب بز قوطونا  
 سرشته با قرص سازند شربت یک مثقال با شیر و تخم خرده مقشر قرص مقل صلابت کبد  
 و معده را در و گرداند و ریاح بوا سیر زانافع بود و این نسخه تالیف محمد ابن زکریا است  
 آن گل سرخ منزوع الاقمار ده درم سنبه لطلیب و دو درم لعفران مر یک درم قسط تلخ یک درم  
 و نیم مصطکی و دو درم مغز بادام تلخ یک درم و نیم مقل رازرق سه درم مقل را در شراب حل نمایند  
 و او ویز را کوفته بخت بان بر شند و اقراص سازند هر قرص سه درم در صلابت کبد یا آب کاسنی  
 تازه یا آب کرفس یا آب رازیانه و در صلابت معده با عرق باد رنجوب و دلو اسیر آب گندنا  
 قرص ششپ خون آمدن از هر عضو که باشد یا زردار و حل آن شب یمانی کحل صفغانی  
 از هر یک یک درم کبریا و مروارید ناسفته اقا قیما از هر یک سه درم الاخوین صمغ عربی و کثیرا  
 از هر یک دو درم همه را سحق نموده اقراص سازند شربت از نیم درم تا یک مثقال قرص نافع  
 برای زجیر بلغمی ص زیره بریان مدبر و زو سبز مصطکی ساق تخم کرفس از هر یک یک درم  
 جفت بلوط کنا رحیل لاس طبیا شیر گل مختوم از مینی طراشیت مکد و دو درم نشاسته گندار  
 صمغ عربی تخم حافض هر دو عدد را در دم کوفته قرص سازند یا آب بارنگ شربت شتال  
 کبریا س اسیر خا مقعد را مفید است ص جفت بلوط کند رقتو کند رشیخ حرق و در  
 اقلیمی ص فصد برابر باریک ساخته بر فاده و نهاده بر نهاده و ص از زن تخم شربت

تا استخراج حلب در پار پیچ کرده و دیگر هم بر آن نشاند و صبح ساکن کند و قوی بکشد  
**فصل پانزدهم از مقاله چهاردهم در کرات سیمیه** ماء الاصول چیست در سدی میفرماید  
 سنبل الطیب مصطکی اسبار و نایل قاقله هر یک یک مثقال عود و لسان سیاحه هر یک سه درم  
 رازیانه انیسون زیره کافوری و قوی هر یک پنج درم پوست بجز کرفس پوست بجز رازیانه یا پنج درم  
 هر یک پانزده درم مویز منقعی است درم سه را بسدر رطل آب بپزند تا به رطل و نیم آید هر روز  
 از آن چهار اوقیه با نیم مثقال امر و سیاه بپزند و دیگر حبث قوی بجز بلغمی ص مصطکی سنبل الطیب  
 هر یک دو درم پر سیا و شان تخم خطمی هر یک چهار درم تخم کرفس انیسون رازیانه منظور بون دقیق  
 پزیک پنج درم پوست بجز کرفس پوست بجز رازیانه حبه خشک ثبت هر یک ده درم مویز منقعی  
 بست درم انجیر سفیده عدد یا چهار رطل آب بپزند تا بر رطل باز آید پس چهار اوقیه با یک  
 مثقال ایار ج مغر بسل و روغن بید انجیر بپزند و حمض البقر نافع اسهال صفراوی منقول از  
 قلاسی ص بگیرند شیر گا و دو رطل و مخلوط کنند بدان پنج درم حبث اللمس و ربع رطل و غر شش  
 و پنج طاقه سداب و حبث طاقه نعناع و ده طاقه کرفس و ده عدد ورق ترنج تازه و شب بگزانه  
 تا بپزد شود و صبح بخمیسانند و مسکه اند و بگیرند و نیم رطل صاف کرده با دانگه سبک نیم درم گل گلی  
 و پنج درم کک بیا شامندر با می فلووس خیار شنبه مختصر متاخرین که تلخین طبع میکنند و  
 یکس که معاد تبض و قوی بکشد نفلی باشد نافع است و اصلا بوی ناخوش ندارد و با طعام چون  
 خشک و جز آن میتوان خورد و این بگیرند خیار شنبه خام که هنوز یوسید انکرده باشد و بشکافند  
 و فلووس آنرا از پوست جدا کنند و قدری آملک که با پان شیورند و بر آب حل کنند و فلووس خشک  
 ساعتی در آن آب بگزارد تا سرخ شود و پس از آن آب برآورده با آب خالص و سه مرتبه بشویند  
 و قدر را در کلاب یا آب حل کرده بر سر آتش گزارند تا نزدیک بقوام رسد انگاه فلووس خیار شنبه  
 در آن نداخته و سه جوش دیگر دهند تا بقوام آید و اگر خوشبو خواهند قدری مشک عینبر در آن  
 حل کنند هر هم شقاق المقعد ص موم سفید قوی حناسة توكه روغن گل خچله موم اورنگ  
 گداخته حناسة سحوق داخل کرده در هم سازند هر هم کافوری که شقاق مقعد را و درم گرم را  
 سفید بود و موم سفید و نیم درم روغن گل ده درم مردار سنگ شسته از هر یک دو درم افیون درم

مقاله چهارم در مصلحت شل یا نرم کردن در مریکات میسر  
 کاغذ مرغ در هم بپزد و در روغن را گرم ساخته موم در روغن داخته بعد از آن او را میخند با سفید که  
 تخم مرغ مریم سازند هر چه اگر دم نباشد مریم مقل نفع دارد و موم روغن کج پیر بطور مساق کاغذ  
 و کوبان مقل برابر یکدیگر مقل را بلعاب تخم کتان حل سازند و باقی را داخته مخلوط سازند هر چه را  
 شقاق ص آن اول قیر و طی بر روغن گل و تخم مساق بقدر رسد مقل بسیارند و بر آتش گزارند و قوت  
 فرو آورده و در سنگ ساییده و سفید مغسول و اندک کستر حلزون انداخته فرو آورند و در بانو  
 یاد رطوبت دیگر انداخته کچیز زنده تا ناله صالح قدری قدری و غن بیست اندازند تا قوام درست و برابر شود  
 هر چه که بر آید آن را مفید است ص غلبه شلب عدس معشر بر یک سکه شقال گمرخ  
 دو شقال کوفته و پخته با کشتن تازه پخته و زرد تخم مرغ و روغن گل اخل نموده مریم سازند از این ص  
 عم مریم مریم نافع بوا سیر و شقاق مقعد راصل آب گند ناهشت دم مقل از رقی و ده در هم قوام  
 روغن زرد آلو هر یک یک و نیم مقل را با آب گند ناهصل نموده روغن داخل کرده بچوشانند که  
 آب جذب شود پس مغز مساق کاغذ کوفته نرم کرده و قدری موم سفید داخل کرده مریم سازند  
 مریم که جیث انوا صیر نافع آید و اندال جراحت قدیمه نماید ص و سنگ گند زرد و چوبه خون  
 سیاه و شان شب میمانی سر مه ساییده اگر سرخ باشد بهتر شاخ گوزن سوخته موم سفید هر یک یک و نیم  
 روغن زیت چهار توله بدستور مریم سازند هر چه شاق بوا سیر و شقاق مقعد را مفید بود  
 ص شادنج مغسول گل ارمنی حصاره لویه التیس هر یک سکه در هم افیون نیم شقال و چهار جبه  
 سفید اب دو درم زعفران یک درم روغن بنفشه با دام گند ناهریک ده درم موم سفید پنجم  
 موم زرد روغن بگردانند و دارو با کوفته و پخته نمزج نمایند و با ده درم شیر و ختران را با و  
 نیک بمالند تا بهم مخلوط شود هر چه که بوا سیر را نافع باشد ص میوه سالک یک درم مقل و دو درم  
 روغن مغز زرد آلو و ده درم مقل و میوه را در روغن بگردانند و مریم سازند هر چه که از آن  
 قوی و نفع است ص مقل کوبان شتر مغز مساق کاغذ مغز استخوان زرد آلو سوخته میوه تر سفید  
 تخم مرغ روغن گل مسامی در یکدیگر بچوشانند و قدری افیون اضافه کنند و در بانو  
 نیک بمالند و مریم ساخته استعمال نمایند هر چه که جیث بوا سیر عظیم النفع است ص پیه مرغ  
 پیه بطراز هر یک یک درم مغز مساق کاغذ و پنجاه درم روغن مغز زرد آلو و قوی تلخ روغن مغز شقال

روغن گل از هر یک دو درم میوه سالاده و شقال و قفل بستی درم یک گنداب قدر حاجت دوم غنچه  
 پنجم رطل را در آب گنداب نخل کنند و روغن را با موم بگردانند و با قفل مجلول در باون مزه  
 ساخته استعمال نمایند معجون نافع من البواسیر التي یسیر منها دم کثیر ص بلنج اسود بلنج آبلنج  
 کل خسته در اجمود الطیب سود زنجبیل فلفل نانخواه او خرمکه در هاجت الحمد لله المتوجع فی النخل  
 اسود یا محققا خمسة عشر درم هاجج و سحر و عسجری بصل قد طبع فیہ اللانج الشربة اربعة درم فی کل یوم  
 قفل من قرا یا دین الکبیر العرم المغفور معجون تربلا سه قولنج معجب را در ساعت بکشاید ص  
 خیر بودا قره سازج هندی دار فلفل فلفل زنجبیل برنگ کالی می قشر قفل آله منتشر از هر یک یک  
 شقال تخم کرفس سبیل زعفران مصطلک از هر یک نیم شقال تربید سفید ستقونیا از هر یک ده شقال  
 کوفته بخته با سه چندان عسل بپزند شربت ده درم معجون زبل از زبیل قولنج را  
 در زمان بکشاید ص زبل الذی به چهار درم تربید پنج درم تخم کرفس انیسون از هر یک سه  
 درم کوفته بخته بصل معجون کنند شربت سه درم تا چهار درم معجون تربید می قولنج را بکشاید و  
 رادفع نماید و در وشت بریاید ص ستقونیا ده درم قاقلا کبار و سفار زنجبیل و ارچینی قرقلا  
 قرقفل فلفل از هر یک پنجم درم شکر سرخ تربید سفید از هر یک صد شقال عسل بقدر احتیاج معجون  
 سازند شربت دو درم معجون نور می صفر او بلغم دفع کند ص مغز کافشه مغز بادام ستقونیا از هر یک  
 ده درم زعفران یک درم نبات بست و پنج درم نبات را در گلاب گداخته دار و بار کوفته  
 بان بپزند شربت یک شقال معجون اسود و زجیر و انبمال کنند را سودا در ص افیون  
 جذبه بد شربت به زر بلنج زعفران اسارون مر تخم کرفس انیسون سبیل سیاه گل ارمنی سنا  
 کوفته بخته با سه چندان عسل معجون سازند شربت یک درم آب بوز دیا آب می معجون را ص  
 قولنج را در ساعت بکشاید ص فلفل دار فلفل زنجبیل زیره کرمی سدابه فلفل لجان از  
 هر یک ده درم ستقونیا هفت درم عسل صد و چهل درم شربت یک شقال معجون که قولنج کشاید  
 ص زنجبیل فلفل سفید از هر یک بست درم ستقونیا ده درم خرمی دانه بیرون کرده مغز بادام  
 بزرگ سداب از هر یک شصت درم خرم را یک شبانه روز در سز که بخیسانند و بگویند  
 و در باراکوفته و بخته به نیم من عسل صاف معجون سازند شربت سه درم تا چهار درم معجون

که اسمال گفته و زنجیری را که بی حرارت و تب بود و دود دهد و جنید ستر اسرار و ن سینه ساله  
 بزرا اینج گفته و گفته بجهت غسل بپوشند شربت ده درم معجون سکنج قو لاج بکشاید ص سکنج  
 تخم کرفس جنید ستر از هر یک جزو سه قنونیانیم جزو قنونیان در روغن بادام بسایند و سکنج  
 را بغسل حل کرده بهم بیا میزند و دار و دانه و دیگر گفته بآن بپوشند شربت سکنج  
 منقل باد و اسیرو با دمی که در روده باشد بپوشند و آماس مقعد را که خون از و آید سود  
 دارد ص بلبله کالی ابله مقشر بلبله تخم سپندان تخم گن نا تخم شاهسفرم هر یک پنج درم  
 منقل ده درم منقل را در آب کنند و حل نمایند و دار و دانه را در آن بپوشند شربت ده  
 درم معجون اختلاف اسمال بلغمی و زنجیر را نافع بود ص افیون جنید ستر  
 سینه ساله بزرا اینج زعفران خراسان و تخم کرفس سینه سنبل گل ارمنی مساوی گفته  
 و بجهت به نیم من غسل صاف معجون سازند شربت سه درم تا چهار درم و بعضی چنان  
 گفته اند که ادویه مذکوره را با سته وزن ادویه غسل بپوشند شربت نیم درم بار بار به یا  
 آب سماق یا آب سرد معجون تالیف حکیم عبد الحمید بجهت اقسام اسمال مخصوصاً  
 اسمال بو اسیری سفید ص نشاسته حب الاس نیواج خطائی کشیزه شربت پنج انجا  
 طر ایش رال مغزیل سعد زیره سبز از هر یک یک توله که با طین ارمنی هر یک شش  
 ماشه طباشیر و توله زیره را در سرکه خیسانیده و برشته باد و برابر شربت حب الاس  
 معجون کنند خوراک نیم توله یا یک توله یا شربت انجا را از بیاض عم مزج معجون منقل  
 که طبع را نرم دارد و بو اسیرو را فایده دهد ص منقل ده مثقال کثیر اینج مثقال انجیر یا  
 سوز دانه بیرون کرده بپشت مثقال شربتی سته مثقال غذا گوشت مرغ و زرده تخم مرغ بپزند  
 معجون سنا از تخم قو لاج را بنایت نافع است و اخراج مواد سوداوی نماید ص سنا  
 محمود مشومی نشاسته سیفاج گل سرخ هر یک پنج مثقال بلبله سیاه پوست بلبله کالی جزو قنونیان  
 چرب کرده تخم کافشه هر یک بپشت مثقال سنا و کمی بنفشه هر یک سنی مثقال غسل دو چند همه  
 غسل را نخست بآبی که در آن سنا و گل سرخ و بنفشه و بلبله سیاه هر یک ده مثقال  
 بلبله کالی بپشت مثقال جوشانیده باشند بقوام آرند و ادویه گفته بجهت

در آن بسرشدن شریسته پنج مثقال معجون سنانا لیت حکیم علی اسماعیل برفق و رفع مواد و حیات  
 و امراض دماغی و مدی و مفاصل میکند و از هر قسم ماده که غالب باشد دفع مینماید و ص آن  
 سنانا لیت رطل و نیم اقیقون رطل سبناج فستقی نیم رطل ترب سفید نیم رطل گل بنفشه نیم رطل  
 زنجبیل هفت مثقال ادویه را بسایند و با پنج رطل خمیره بنفشه و یک رطل گل گشت و نیم رطل عسل  
 خمیر کنند شریسته از دو مثقال ماده مثقال و در آب حل کرده بر آتش ملائم نمایند آهسته بآهسته  
 آید پس از پارچه باریک صاف کرده بنوشند و دیگر منقول از تذکره حبت اسماعیل جمیع  
 اخلاط حار و محترقه و مواد جذام و حیات حرج است و مزیل عطش ص را دیانه صند  
 تخم خلی تخم خبازی هر یک چهار مثقال گل سرخ ده مثقال بلبله زرد تخم کشوت فستقین  
 بنفشه هر یک پانزده مثقال عناب پستان موز منقی هر یک سنی مثقال آکوی بنجا را ترش  
 هر یک نیم رطل جله را در آب پخته صاف نموده و با سنی مثقال زنجبیل و یک وزن ادویه دیگر  
 بقوام آورند و طباشیر و کثیر و صمغ عربی و سقمونیا و نشا سسته هر یک پنج مثقال اضافه کنند و  
 اگر خواهند اسماعیل قویتر شود زنجبیل دو وزن ادویه کنند و سقمونیا هفت مثقال شریسته از  
 مثقال تا هفت مثقال معجون که قولنج بکشد و ایلاوس که بسبب انسداد اثنال و معاد قاق  
 باشد سود و هرقی باز دارد و صمصطکی قرفل زنجبیل فلفل دار فلفل جوز بوا اجزای مساوی  
 کوفته بچینه سقمونیا بوزن گل شکر یا ببقوام آورده بسرشدن شریسته از یک نیم تا دو مثقال  
 معجون تربید تالیف حکیم علی گیلانی رفع مواد بلغمی کند بنفشه آن بگیرند تربید سفید صمغ  
 مجوف مدبر یک رطل زنجبیل یک و نیم فلفل سکه دم مصطکی رومی یک و نیم قهوه تربید را بخار  
 و بر وغن بادام شیرین حرب کنند و یا سائر ادویه کوفته بچینه یا دو وزن عسل مصطفی خام  
 معجون سازند شریسته از دو دم تا پنج دم آب گرم حل کرده بنوشند و اگر اندکی بچوشانند نیز جانک  
 معجون خبث الحدید بنفشه که سیداصحیل جرجانی در ذخیره در علاج حبس خون بوا  
 آورده ص آن خبث الحدید مدبر پانزده دم بلبله سیاه پوست بلبله آمله منقی که مزاج از  
 هر یک پانزده دم سنبه الطیب از خرگی سعد کوفی زنجبیل فلفل کند را هر یک یک و نیم دم کوفته  
 بچینه بعسل آمله مربی سکه وزن مجموع ادویه بدستور مقرر معجون سازند شریسته بقدر یک جو بزر

مجموع خمس جهت حیات و حب القرع محب است حصش بر رنگ کابلی متغیر هر یک یکدم  
 تربید مقل هر یک و در دم ادویه کوفته بختیه با محصل سیر شده چهل یک شربت است و باید که قبل از  
 تناول این دو ایک ساعت شیر تازه ووشیده بنوشند قدر و او قویه و قبل از دو اوبه  
 روز بریز نمایند حرق که طبع نرم کند و قویج را دفع دهد حصش خرد و پس بریزد و انبند  
 که مانده شود پس فنج کنند و در اسپزند و بمصلح خوش ساخته بنوشند و اگر بسنجایج چار شتقال  
 بار یک ساخته بران بپاشند اسهال خلط سودا کنند و بشور و باکیان با برفنجایج همین عمل دارد  
 بوعده دیگر که طبع نرم کند حصش آب شیرین یک قطره و عن بادام یار و عن کبود یک اوقیه  
 نمک قدری از آنکه قدری شربت اندکی همه را جوش دهند و کف بردارند پس مغز قرطم یک اوقیه  
 بار یک ساخته در آن آمیزند و بنوشند و صاحب قلاسی این ترکیب را حرق خوانده یا آنکه کوشک  
 ندارد و طبع که تسهیل خلط نماید و در طویات از بدین دور گرداند و بلقوه بود و در مفاصل و نفوس  
 و او جابج طحال و استرخاء عضلهها نافع آید و بصرا جلا دهد و شنوائی را تیز گرداند و عن قرقر  
 حرف سقونیافا ريقون سازج هندی انیسون تخم را دیانه فطر سالیوان انجدان اسارون  
 زوفا تخم کرکس زنجبیل هر یک چاردم فلفل دوازده دم بلخ اندرانی شمشاد اوقیه  
 کوفته بختیه در ظرفی نگاهدارند و یکبار برند طبع که اسهال صفراوی باز دارد و حصش نمک اندکی  
 سبائیده بریان نمایند و در حصین بریان کردن چند دفعه هر که شد بروی پاشند پس کوفته  
 انار دانه بریان سوم حصه زرشک منقعی چهارم حصه نمک کشنی زرشک بریان کرده همان  
 پاک کرده هر یک شش دانه هم بر او کوفته یا میزند با طبع مسهل ترکیبین گداخته بقوام آورد  
 نیم من سقونیافا مشبوی یک شتقال یا تیکله یا کش نرم ناطف کنند و سفیده سبزه مرغ بپزند  
 چنانچه رسم است شربت مقداری یک اوقیه اگر شیرین خواهند ترکیبین بطحاب و آب  
 گز را رند و اگر ترش خواهند بآب غوره

فصل شانزدهم از معالم چهارم در تیر آشناسازی و عن میذایج و قویج بار دایم است که بعد  
 تنقید بدن بحسب سبب و امثال آن روز اول و شتقال ماوالبزور بدهند و باید که پیش از خوردن  
 روغن و ماوالبزور را با هم آستین خوب بچینانند تا متحد گردد و بعد در و بدن التراق پذیرد و

روز دوم نیم مثقال روغن بخر آیند و بدستور هر روز نیم مثقال زیاد کنند تا روز هفتم و بعد از آن اگر  
خواهند کم کم بکاهند تا بدو مثقال باز آید و اگر نخواهند بکاهند چند روز توقف نمایند و در روز  
آشامیدن این روغن تا غیر غذا از شش سباحت تاده سباحت واجب باشد و تا بیاضی آن  
روغن در آرد و غایب غذا نمیدهند و بعد از آن اگر اسهال را سباحت تاده سباحت واجب باشد  
زیر باجات تهیه کنند و از مشروبات ماز العسل خفیه کنند و روغن بدندان بسیار ضرر است  
بعد شرب آن با نمک بریان دندان را دلگ کند پس از آن روغن گل خالص بمالد  
و بعد از فراغ استعمال این روغن ایارنج فیهرا یا شمع خطل مقوی کرده یا غیره مقوی اگر حاجت  
افتد بدهند که دفع نفرت این روغن از سر و چشم است

فصل هفتم از مقدار چهاردهم در ادویه مفروده قال الجرجانی یدق بزر الخشخاش الابيض و اللوز  
و يستعمل مع الشراب القوی لقایض فیجس لاسمهال العقیق برای سنگهای صغیر و نصف مد و پنج ششم  
که بپزدی موده گویند شیر لادن و دام پنجه در سه پا و آب جوشانیده که نیم پا و بمالد صاف نموده و بنوشند  
اول روز و شام همان مسلول را باز دیگر در یک نیم پا و آب جوشانیده که نیم پا و بمالد صاف  
نموده بنوشند غذا شلک کچمی و دال خشک در عرض یک هفته آنرا بر طرف شود و در بیشتر احوال کفایت  
و تفصیل بپزدی که از و بوریا بخت از کجوات آرد برای اسهال رنج شده باشد تا نیم توله نرم شود  
یا ماست ملغوف نموده بخورند و سن لادن و الحیدة اللبن الطفی فی الحیدة حتی یندیب موده و قد  
یزاد فیہ صمغ عربی و طباشیر مقلو و خشخاش هرگاه میسایند و با شربت انجیر و حب الاسفود  
لحق کنند قره زریه و مسرفه را نفی بخت برای اسهال خون بواسیر نافع است و رسوت سه شام  
یا ماست چکه ملغوف نموده بخورند غذا دال گشمتی یا ماست قال حکیم علی جیلانی فی شرح القاموس  
فی هذا المقام وللاوند الصبیح حاصیة عجیبة فی قطع اسهال الدم و سحج المعاو و قرو حواء و قد  
اذا نفی مع عصارة ورق لسان الحمل و قليل من الشراب العقیق و قد یدق الراوند  
و یلث بدین اللوز و دهن الورد و یسقی نصف درهم منه فی ما التفاح الحامض لقایض  
جد و از خوب جید در سر که ترش که تند نباشد میسایند و در پیچیده آوده کرده صاحب بنده  
احتمال نماید علتش را بلی کرد و اگر این عمل سه مرتبه کنند اثرش نماید و این را در



مذكور را بشیر عظیم است و بعضی اطباء نوشته اند که باین دو اکثر علاج مردم نمودم مرض زائل گشت  
و بعد نیست که این قسم از بلغم بورتی بود که در امعاء باشد و برای همین این تدبیر کثیر النفع است  
در ازاله دیدان صغار که در مقعد پیدا شود برای دفع قوی بلغم مزخمت بید انجیر را با بشیر گاو تخم  
که مثل خیر شود گرم کرده بر بندند و در قوی ساکن گرداند و در اعتقال پوست پلید زرد ایلوا  
مزخمت نموده بآب پخته طلا نمایند و اگر اعتقال شدید باشد ایلوه زرد داخل شود و توله  
را با پوست پلید زرد و توله نرم ساینده بآب بپزند و روغن بید انجیر داخل نموده  
بر ناف دهان طلا نمایند متاق را در آب بمالند و آب آنرا میل نمایند در و بکشد باید  
دانست که داغ کردن مابین خنجر و منبر جهت قطع خون بواسیر و داغ مفصل تر قوه  
جهت ریاح بواسیر از مخرجات است و حکیم علی نیز باین معنی تصریح نموده در اسهال بواسیر  
که بدون پیمیش و درد امعاء شکم آید ساگ عرب که پنج و برگ ترب را پخته بخورند بسیار مفید  
است اولاً بقدر دودام بخورند بعد از آن زیاد کنند و نان خورش با خشک و غیره باشد  
اسهال بند نماید و تخم ریحان برشته را سفوف ساخته از سته ماشه تا نیم توله صبح و آخر روز  
نیز بآب سر و بخورند برای زحیر و سحج مفید و معمول استاد است برای سیلان خون بواسیر  
عمل حکیم عبدالملک ترب میراده در وقت و غلظت بی ریشه راست مزه یک عدد را با دود  
توله نبات بخورند اگر تابست یک روز بمالند و دیگر بواسیر عود نکند برای سیلان  
دم بواسیر معمول است رسوت ناسه ماشه را نیم کوفته بآب کف کنند با پارچه تان مرغن  
ملغوف کرده بخورند و یا با مسکه چکیده ملغوف ساخته فرو برند نیز نافع است غذا و ال  
خشک گلتهی تان مرغن کم نمک موصلی سیاه کوفته و خیمه یا پودر گاو نیم پاؤ تا یک پاؤ بنوشند  
برای سیلان خون بواسیر نافع است ضربات کنند تا ساینده چند ثوبت بر بواسیر طلا  
نمایند بواسیری که از مقعد رسته باشد بنیند از دو گرم صغار بکشد و آلنفع نفع اصحاب  
البواسیر صغاد ابورق و هو الح و دارنی ذلک و واهی برای انواع کرم برگهای نرم  
درخت آرند یعنی بید انجیر بمالند بدست و شیر او در مقعد بیرون و اندرون ریزند  
و واهی که قتل و دیدان نماید و مجرب است از حکما و هندی و متقی را بعد و هر دانه

که از مزه بزرگاید باریک کابلی گشتن شخص کلان را بستی این پنج موصوف و خوردن راجع عدد داده و جویع بکناید  
**فصل سیزدهم** از مقاله چهاردهم در ادویه که در علاج قولنج استعمال میکنند سبکینج مقل جان  
 تخم کرفس تر بدناخواه تخم سداب تخم شبت تخم جلیل دار فاضل ایار ج فقیر اشحم خنطن  
 تخم خطمی سفونیا مصطکی قرفل قرفه جوز بوا کثیرا غسل آب سفرجل سداب زیره شونیز  
 صغیر حب لغار کاشم کرویافطراسایون بادام تلخ فلفل پودنه و ج چندید سترافیون  
 بزرالینج شبرم زعفران صبر بورق تخم کتان تخم حلبه آله حب اگر شاد و قاقله سبب است  
 شیرخشت دارچینی حرم شکر طیز و دیله کابلی انیسون فلفل سفید فزیون حب البستان الاخی  
 شیطرح نارمشک بادیان سینه نشاسته نمک اندرانی خولجان فستقین ادویه که در حشمت  
 هر انواع قولنج داخل میشود تخم حنظل قنطاریون بنجور مریم خولینشا پودینه صغیر سداب حلبه  
 بزرگ کتان بید انجیر سیاه سبکینج مغز قلم زیره متخاله ورق چشندر اشق جادو شیر غسل قطران و غل  
 مقل چندید سترابو شبت تخم کرفس بادیان عناب خطمی روغن نیت وغن بید انجیر حری جادو  
 ادویه که در شیاف داخل میگردد بورق تخم حنظل سفونیا عصاره قشلا و الحارافیون  
 چندید مقل اندرانی نبات غسل سبکینج نهاده گاو شکر خطمی صابون فستق ادویه مستعمله  
 امراض انهار استبول طین ارسنی تخم مرو تخم قرفه زرد و باریک تخم حمان تخم خطمی طباشیر  
 کل سرخ نشاسته بریان کلنا رنره العوج بلوط قرفه رنره التوت الفج ناخواه تخم ریحال قاق  
 عصاره لیمونیس بزرالینج تخم شبت افیون تخم کرفس چندید ستراسارون میده سالک کند  
 زرد پوست انار حاق انیسون حب لاس دو قو آر دکنار زیره که در سرکه تر نموده باشند  
 شادنج دم الاخوین و ج حرف تخم گند نامر سید که تخم سداب قرن ابل محرق تخم شمش  
 طین سودی ادویه که در حقته امراض معده داخل میکنند جو برنج کل سرخ یزبی تازه کرده  
 کلنا حب لاس بلوط برگ کس زردی بینه روغن گل قید محرق ایار محرق عصاره لیمونیس  
 دم الاخوین نشاسته کک زرنج زرد زرنج سرخ محرق بازو نوره غیر مطه است  
 پوست انار عدس محرق کل ارسنی شاخ گوزن سوخته سنجیده مر دار سنگ مرمری محرق  
 محرق افیون اقا قیا ادویه که در شیاف امراض امعا داخل میشود اقلیمیا و فستق



و فسادترین چیزی برای شانه استعمال جو فسات است و اشتیاقی تناول غذا آب خوردن مانع  
 حدود سنگ جنس بول باعث آن وجایات بالای بول دلیل مرض کرده بود و جماع طویل  
 و بی انزال مورث آفت مجاری بول و در بول لدم حجامت کوب نفع تمام دارد و در ریاح  
 شامیه و بلدان شمالیه و فصول بارده و جمع شانه زیاد میشود و عقوبت جماع بول کردن موجب  
 سلس البول و بول در فراش بود و فرقی میان قلع و در کرده آن است که در قلع میل بسوس  
 ناف و پیش شکم دارد و بریزاند و فروتر شود و در کرده بر جایگاه کرده بود و در آن  
 که برابر کرده بود و در کرده در سنگ مثانه درد و خارش و گرانی درین قضیب بود  
 آید و زهار خدا و نداین مرض زرد نماید و پیوسته دست بر زهار بمالد و بول بیشان  
 به شواری بیرون آید و سنگ مثانه بزرگ و درشت بود نسبت بسنگ کرده و دیگر  
 که در و گرانی در پشت پدید آید و همچون حوال و وز بخلد باید دانست که سنگ در  
 کرده تولد کرده است قال جالینوس یعنی ان یکون فی ید صاحب الحصاة خاتم  
 من جدید و فی رجله خف فیه مسامیر الحدید فانه تفتت الحصاة قلیلا سته یخرج ولا  
 یولد بعد ذلک فاحفظ تلک القواعد فانها ینفک کثیرا فی التداوی

فصل دوم از مقاله پانزدهم در مرکبات الفیه آب بزن نافع از برای ورم حار مثانه  
 مستعمل در زمان انحطاط که دمام علیل در آن نشیند حتی آنکه هرگاه احتیاج بول شود مصواب  
 است که بول کند در آن ص آن داریش نشان قردمانا سعد کوفی سنبل الطیب حماما اخر  
 حلیه بزرگان شلغم خشک یکم در آب جوشانیده و در شتی کرده علیل در آن نشیند بزن  
 بجهت ورم بار و بلغمی مثانه ص آن تمام برگ فارمز نجوش در آب بزنند و در آب بزنند  
 بنشینند آب بزن برای جنس بول ص خشک بابونه خطی شبت کرفس کرب قرطم حلیه  
 پنج کبرنقشه برگ خرفه در آب جوشانیده از آن آب نفول کنند و نفول را بنده اند بزن  
 که در آخر ورم حار مثانه بکار آید ص حلیه تخم کتان بابونه اذخر سعد سنبل حماما قردمانا  
 جوشانیده آب بزن کنند آب بزی که بول بسته بکشد ص سداب پودینه برکاف  
 سنبل تمام مرزنجوش اسپست خطی بورق ترب و رقی شلغم و رقی کاسمش بابونه شبت

همه را بزنند و در آن بنفشه آبریزان که حصه و درل را از کوفه و مشان پاک کند ص با بونه  
 تخم شبت خار شک نیمکوفته اکلیل الملک زنجبوش تخم کرفس حلیه قرطم پرسیاوشان بنفشه خطمی  
 همه را بجوشانند و بپزند و در آن نشانه آبریزان برای بول دم ص گلوس برک آس  
 عقیق گنار جوزالسرو پوست انار گل سرخ در آب جوش نموده دهان بنفشه آبریزان  
 برای چس بول و عسر آن که حادث از احتباس مده در مجاری و غیر آن باشد ص  
 گل بنفشه گل با بونه اکلیل الملک خار شک آرد و جو گل سرخ هر یک و دو توله بزرک بید  
 بزرگ خرفه بزرک پالک ساک سرخ ادریک یکدسته که در یزد ریزه کرده پایچه بزد و عدد  
 در ده آنرا آب بجوشانند و در کوئده کلان بنشانند آبریزان برای چس بول ص  
 گل خطمی پرسیاوشان ناخواه تخم کرفس حلیه تخم کتان گل سرخ تخم شبت زهر کس دایم اکلیل الملک  
 با بونه تخم معصفرا زهر یک پندرام گل بنفشه هفت دایم در آب جوشانیده صاف نموده آبریزان  
 نمایند آبریزان که سنگ گرده بیرون آر و ص پوست پنج بادیان تخم خربزه نیمکوفته پوست  
 پنج خطمی هر یک هفت درم خار شک شش درم بنفشه چهار درم اشنان سه درم همه را  
 در ده من آب بجوشانند تا پنج من بماند صاف نموده در طشتی کرده در آن بنشینند  
 آبریزان که سنگ کرده و مشان را نافع است ص ورق کلم برنجاسف اسپست  
 بوند سرگین کبوتر مغز خسکه نه مطبوخ سازند و آبریزان نمایند و او ویه که سنگ بیزند  
 بنوشند آبریزان که سنگ گرده و مشان را پاره پاره کند و بیرون آر و بول براند ص  
 آن با بونه گل سرخ خطمی اکلیل الملک هر یک هفت درم پوست خربزه خشک سیاه و مشان القلیت  
 نیمکوفته از هر یک هفت درم اشنان اصل السوس پوست پنج رازیانه از هر یک چند درم کالنج  
 حلیه از هر یک چهار درم برنجاسف گل بنفشه از هر یک سه درم دو قوگل نیلوفر اصل سلیمون  
 از هر یک و مشان در ده من آب بجوشانند تا نصف رسد و در حمام در طشتی کرده و علیل  
 در آن نشینند و چون از حمام براید روغن عقیق را حلیل بچکانند آبریزان دیگر که سنگ گز  
 و مشان را سود دهد ص آن با بونه در منه ترکی تمام مزنجوش بزرگ کلم سرگین کبوتر مغز  
 را و آکچ شانه و در طشتی کرده علیل در آن نشیند و نقل آنرا بکر و عانه و حوالی ناف نماید

فصل سوم از مقاله پانزدهم در کلمات باینه و تائید بنا و قیاس جهت عبر الیول که سببش خوا  
 یاریم در مثانه بود و نشان وی حدوث عسر است عقیب بول الدم و مده ص قرد ناما مرفوه  
 اهل اشق بالسویه اشق مادر سر که حل کنند و دیگر اگر کوفته بخیه یا کن بر ششند و بنا و قیاس سازند  
 و طبع بز و ریاضه انمول لای آن نبوشند بنا و قیاس البز و حرقت بول و قروح کلیه و مثانه  
 و عسر الیول را نافع باشد ص آن مغز تخم خربزه ده دم مغز تخم خیارین نیم تخم کدو و مغز تخم کدو و بزر الی  
 خرفه تخم خطمی مغز بادام مقشر کثیر الشاسته رب السوس خشخاش سفید گل ارغنی تخم کرفس از  
 هر یک دو درم بگویند و بنا و قیاس سازند شربت سه درم بشراب خشخاش بدیند بنا و قیاس  
 بجهت تجود و در مثانه منقول از معالجات قانون ص اهل حلیت اشق فوه اجزا  
 مسادوی کوفته بخیه بنا و قیاس سادق شربت چهار بندقه و بماء الاصول بنا و قیاس البز و  
 اللبقر اطراف از برای قروح قضیب مثانه بستی بول بکشاید و حرقت بول و سوزش  
 که در جرایم بول باشد بنشانند ص آن مغز تخم خیارین یک جز و مغز تخم کدو و مغز تخم خربزه  
 تخم خرفه مقشر تخم خشخاش از هر یک نیم جز و تخم خطمی سفید ثلث جز و صی کوفته و بخیه بلعاب  
 بزر قوطو نارسخته بنا و قیاس سازند شربت یک مثقال بناشتا با شراب خشخاش تریاق  
 المثلثه تالیف ابو ما هر جهت قروح کرده و مثانه و مجاری بول احتباس آن در حرقت  
 مزمن بغایت مجرب است و جهت امراض رحم بسیار نافع و در حیض و مسکن و دیای  
 اعضایی تناسل و مانع صعود انجوره بدماغ و مقوی اعصاب است قد شربت در ادل  
 علت یک مثقال تاسد او قیاس بشیر الاغ و سفید درم ماء الصل و در مزاج بسیار با اثر  
 به و رب غوره و در وسط علت دو مثقال با سفید در تخم برگ بار تنگ سطوح و تخم  
 با ماء الصل و در آخر علت که چرک پاک شده باشد و خون آب آید یک مثقال در رب با شربت  
 سوز و یا رب غوره و امثال آن و جهت ادرار حیض آب نخود و منقوع و مانند آن از ادویه  
 ندره حیض ص و در عرق شاخ گاو کوی سوخته پس در و اید هر یک یک مثقال و نیم  
 ارضون رب السوس هر یک دو مثقال ساق منقوع غوره خشک طین فارسی که گل ششدری  
 است و بوی از یک خلق محلوب خشخاش سفید و سیاه و بزر الیخ هر یک مثقال عصاره و کینه

نظر السالون دوفای خشک و خمر تخم کرفس انیسون هر یک چهار مثقال گل مخموم گل شطرنج سبب بازی تخم زعفران  
سوز تخم خیار بن مغز تخم خربزه مغز تخم گد و شیرین دم الاخوان هر یک پنج مثقال صمغ اکوئینا سسته کثیرا حب  
حب صنوبر خرنوب بنی مغز بادام کوبی شیرین عفترا از پوسته با هر یک سه مثقال لعل رنی مغسول ده  
مثقال گل تبرسی پانزده مثقال حب کبک چهل عدد عسل کف گرفته سکه وزن او ویر پانصد و هشتاد مثقال  
فصل چهارم از مثقاله پانزدهم در مرکبات جمیه و حانیه جلیانی که صاحب ورم حار  
شانه هر صبح بنوشد ص ص گل بنفشه چهار ورم تخم کاسنی سکه ورم عناب ده دانه جو شاییده ص ص  
نموده شکر سفید ترنجبین از هر یک دو ورم در آن حل کرده صاف نموده بنوشد و غذا را از شر  
باشد با شراب ششخاش یا بنفشه و شراب نیلو فرجوارش عطائی کرده و دماغ را  
مقوی گرداند و منی را بفرزاید مجرب است ص ص بنین تو درین تخم اسپست مغز تخم خربزه  
تخم جرجیر تخم پیاز حناض کرمنه یعنی تخم انجرو کثیرا تخم ملیون تخم شلغم تخم کرفس هر یک سه مثقال  
شقال مصری قاقله صغار دار فلفل خولجان دار چینی از تخمیل قرفه هر یک مثقال ترنجبین  
سفید سکه وزن ترنجبین را یک شب و شیر گا خیساییده ص ص مالیده صاف کنند و بر آتش بنهند  
تا خلیط شود پس فرو آورده و او بار کوفته و پیچیده بان بپوشند و در ظرف چینی کنند شربت سکه  
مثقال با بست ورم شیر گا و تازه جو ارش زرغونی کرده و جگر و دماغ و پیشانی استغفت  
و د و بلغم دفع کند و تخمه و ناگواریدن طعام را ببرد و معده را قوی گرداند و آب پیچیده بپزند  
و هر کس ببت و یک و زاین جو ارش انجور و از بیا ریاهی سرد بلغمی سوداوی ایمن گردن  
کثرت بول که از سردی نشانه باشد و سرفه بلغمی و دیوانگی و درد سربار و وقرص و بی خوابی و  
صاف کند سیاهی موی را نکند و در ریاح بارد و سردی بدن را زایل کند بقره گفته که هر که رسالی سکه و  
ازین جو ارش بخورد او را هیچ طبعی حاجت نباشد و اگر که کثیرا آشته باشد بهر آن خوشنود و می تواند کرد  
صل آن تخم گد تخم کرفس تخم اسپست ناخواه را زیاده مغز تخم خربزه مغز تخم خیار بن پوست تخم کرفس از هر یک  
پنج مثقال حاقه قرقه الطیب عفرا بن صطلی بود و خام از هر یک ورم و در تخمه و دیگر بهانه قرقه  
کبا به چینی و فلفل از هر یک سکه ورم حنبر از شیب یک ورم نیز و فلفل است و در تخمه و دیگر  
بجای فلفل فلفل به مسکه و مسکه و کوفته و پیچیده باشد چند آن او ویر عسل کف گرفته بپوشند

و بعد از دو ماه استعمال کنند شربت دوم تا در مشال حبس آب بر و ریزد تا گوید که او قوی و تقویت  
و مشال را سود دارد و بستی بول بکشد اصل تخم طی مرغ تخم خیارین هر یک جزوی مغز تخم خرفه تخم تخم  
هر یک نیم جز و گوشت تخم بلبل با سبزو خا چهار سازند و یک مشال وقت شکر بکار برند حسب  
مغز تخم حصاة بشرط مداومت در ریزانیدن سنگ عجب الاثر است اصل حبس بلبلان  
تخم ترب و دو قوطر سایون پوست تخم کبر پوست تخم بادریان جاب و شیر مغز بادام حبس الغار  
او فرسخ سبیل سبیل است و قند و زعفران حرمل از او در صبح جنگلیا نامر اسازدن اشق قوی  
سکین جزای سبیل سبیل فلفل و ج بول برافین نه راحل کنند و او به رابا یک ساخته بر وزن بلبلان  
چرب نمایند چنانچه قابل سبیل شدن شود پس به نیش نند و هر روز یک درم با طبع نیم جز و برینند  
و اگر خاکستر گوشت و انگلی هر روز مضامف کنند نیک عمل کنند در وزن بلبلان سرشته حبس اند  
شربت یک درم با طبع نیم جز و سرشته که در جزو یک و مشال بکار آید اصل مشک طبر زو  
پاسته درم یک بریان درم یک مشال سبزه چار درم آرد و کرسنه درم یک بخور رابو بند  
و علی الرسم جیره سازند در وزن مداوم افتاد کنند صلیبی که بسیاری پاک نام دارد  
مقوی کرده و پاه و راقه عظم عظم وزن و فرج زنان را تنگ کند و بافتنه راقوت کامل  
بخشد و چیره روشن و نرم نماید و اندام و نوجوی اندام خوشبو کند و بند کشاد و بر میوزان و  
زنان را دفع سار و دانه اسقاط محل و دفع وجع مفاصل است منقول از بقای اصل کافور  
یک درم تخم و پتیرج آگ کبوتر و کافور دران باد و پنج خراسانی الاچی خرد هر یک دو درم تالیس  
جزی برینا و چون همدل سفید فلفل اگر در مغز تخم کنا هر یک سه درم جو زبوا چهار درم  
ویره سفید شش درم پنج بید انجیر گل نیلوفر خزه پنجه دانه مغز تخم نیلوفر فلفل کشیده نیلوفر  
هر یک هشت درم سنگها استجا و هر یک دوازده درم تا کیلا تخم کفری هر یک  
چهار درم مغز جوئی یا عوض او با دام است و هشت درم مغز پسته چهل و دو درم  
مویز مشال پوسل و چهار درم بسیاری و صنی است و هشت بل آنچه کو فلفل است  
علیه و علفه و کوفته چاهم بر کنند و با دام و پسته معطر کرده با یک بریده رنگه دارند و بوی  
را بر سنگ سوده غسل بر کشند و بر بسیاری را چهار باره کنند و در مقدار ده سیر شربت



ماوه گاو و گاو میش یا بز بچوشانند تا تمام شیر در خور دهنش خشک کرده کوفته بچینه علیحده بدارند و انگاره نبات پاکست و شیر و پنجه ستاورد و میر و شیر را ده گاو و گاو میش است سیر و شکر سفید و دانه و سیر و پنجه اکبری یکجا کرده جلاب سازند و بقوام آرند پس روغن گاو و یار و عن گاو و میش نیم سیر گرم کنند و صیقل سپاری و صیقل بجزده ارد و پاکیزه کرده بریان کنند پیست جلاب مذکور اندازند و بقوام حلوا سازند و بعضی میگویند که صیقل مذکور را در روغن گاو و بریان کنند پس شکر تری داخل کرده فرو در آرند و سر و کنند و بهشت بل شند خالص بیا میزند و کفچه بزنند و آوند چرب نگارند و هر روز دو نیم دریم یا نه یا ده یا کم بخوراند و بالای آن شیر گاو و یار و عن گاو و میش را با سیر و شکر پخته آفتد که دانه بچینه بمانند و غذای مقوی بسبک بدهند حلوا سی فرنگ مسی بشیر مرغ مقوی گردد و باه و طریق بختن این است ص شیر خالص پاک تار زرد که تخم مرغ پنجه عدد نبات سفید نیم پا و مشک بتنی یک ماشه عنبر شمسب و دوا شده گلاب تیریزی ده توله شیر را بچوشانند چند اکه یک نعلت فانی گردد پس نبات سوده و داخل کرده باز بچوشانند تا بقوام حمیر و آید انگاره زرد و تخم مرغ را خوب با هم همزد و نمود و مشک عنبر را در گلاب سوده در زرد و مذکور آمیخته و داخل شند که بقوام حمیره آمده نمایند و باز بزنند تا بقوام کمپه آید و بتوان ازان گولی ساخت انگاره پیرا پزند نموده صیاف کرده در میان و گچ که داشته و گچ بر سر اخگر گذارند و طبقه بر دیگچه پوستید و کاکا لطیف آتش نهند تا خوب بچخته شود و کله با سه سرخ بر ر و سه آن پدید آید پس سرد نموده از کار در بریده از چهار دام تانشن دام بخورند

**فصل پنجم** از مقاله پانزدهم در مرکبات دالیه و دوا سی نافع از برای قروح کلیه محل آن مغز تخم خیار بادرنگ سی و پنجه عدد مغز حب الصغیر و دانه عدد مغز بادام شیرین مقش پنجه عدد و پنجه قدر سی کوفته بمانند تا بخورند پس اگر حرارت بسیار باشد بدل حب الصغیر مغز حب خیار یکله و ۱۹ می که همین منفعت دارد و محل آن حب الصغیر شمسب عدد و مغز حب خیار عدد و مغز حب قشقل عدد و نشاسته یک دم و پنجه کوفته یا یک لطل نیم آبی که در آن تار دین تخم کفلس هر یک شمسب دم بچوشانند و با تاید ریح و سیمه باشد صاف کرده بیا شند و دوا می که بر گاو چرخ میر و علت شریک باشد و است اجزاء این ازین علاج قروح معالجه مثل این دوا داخل آن بزرگ کیندم افیون یک قیراط مغز تخم خیار نیم درم تخم کاکولیک

تخم خرفه مقشرباک درم کوفته حب سبز و پنبه یکدیگر این دوا مسکن وضع است در حال دوا می دیگر  
 بجهت تقویت حصاة حص آن مغز حب القلت حاج ایض محرق و قوساوی کوفته یک رم آب خشک یا  
 آب ترب یا شامند دوا می دیگر جامع میان تقویت و اخراج حصاة کلیه و شامند حص آن کند شش  
 یک درم سرگین بکو ترکیب درم خنافس نمیدانگ کوفته یا شراب یا شامند دوا می دیگر که همین  
 خاصیت دارد و حص حجر اسفنج است و قند ریون پر سیا و شامند بر خطی خطر اسالیون همه اجزا  
 مساد می کوفته شربت مقدار حاجت در آب کرفس یا مارا الاصول یا آب طبخ خشک یا آب ترب  
 دوا می دیگر مجرب است از براسه تقویت حصاة حص آن تخم خربزه بزر در قلم زعفران القلت  
 کوفته با اشیا مناسبه یا شامند دوا می دیگر که همین خاصیت دارد و حص آن حجر اسفنج  
 اصل خشک تخم گز را زهر یک دو درغی تخم خیار زره تخم خطی نشاسته از هر یک یکدیگر  
 را زیاده انیسون جده از هر یک سه درغی کوفته بقدری طبیب درند که حاجت است از  
 یا شامند دوا می عجیب الفضل در تقویت حصاة حص مغز تخم خربزه ناخواه تخم کرفس  
 تخم ترب زیره سفید مغز بادام تلخ اجزای مساد می کوفته شربت دو درم آب طبوخ  
 پر سیا و شامند و چند درم متوال بان مداوا نمایند و این نسخه از اسحق است گفته که من آزموده ام  
 چون هر روز سه درم آفراب آب طبوخ پر سیا و شامند بخورند بیشک سنگ بیرون آید و غذا بخورد  
 آب است دوا می قوی بجهت حصاة که شش در قانونی که کرده و گفته که ما تجرب بر رسانیده ام  
 بسیار مفید است و باد و عقرب و ادبج کلم بنطی را و زجاج ایض را و زرب حجر اسفنج و دم تیس  
 محففت مسوق را و پوست تخم مرغ که چوزه بر آورده باشد جو پودی معج جو زوج ترکی  
 از هر یک یک جز و فطر اسالیون دو قوساوی اسفنج صبح عربی تخم خطی از هر یک یک جز و نیکو قوت  
 بجعل بر شش شربت از ان دو و شغال و زیاده از ان نیز جاز آب خشک طبوخ یا شامند  
 دوا می برای دفع حرط سوزاک منقول از بیاض عم مرحوم حص پنج کیله پوست بخت بیج قاله  
 اصل السوس تخم خنثی از هر یک یک که سوا می اصل السوس سه و مارا بطوریک سائیده و  
 اصل السوس را لعاب بر آورده ناریه بنوشند در هفته بفضیل آبی به شود ایضا و دوا  
 سوزاک در وقت کلیه منقول از بیاض مذکور حص کونین درخت بر در سایه خشک سازند

و بعد از آن ساینده جامه بزرگ در برابر شکر تری خام مخلوط نموده با شکر شیرگانه و نهان بخورند تا هفت و نه  
برای قرینه سوزاک مجرب است و وانی که برای سنگ کرده و نشانده مجرب است منقول  
از بیاض مذکور صحت آن خبر الیه و مناسبتی تخم ترب حبه الحقت از هر یک و داشته به را کوفته  
در شربت کشوت و د توله سرشته بخورند بعد از آن شیر و تخم خیارین و د توله شیر و بادیان غیره و خیار  
هر یک چهار ماشه شیر و تخم کرفس پنج ماشه عرق بادیان ده توله بنوشند و وانی منقوسی  
گروه و باده حص مغز بنده و اند مغز حبه الخضر احب صنوبر صغار و کبار مغز پسته تخم بلبل  
مغز نارچیل حب فلفل مغز گردگان مسادی شقاق قل زنجبیل حب لزم لسان انحصاف هر یک  
نیم جز و کوفته بعسل برشته شربت یک گردگان و اگر مغز کجشک یک جز و دغنا ع و دار فلفل یک  
نیم جز و کوفته بعسل برشته قوی شود و وانی که خون پنجه از مشانه خارج میکند صحت پوست  
پنج کبر حب لسان قردمانا را و اند مدحرج ابل قوه تخم کرفس و د قوا از هر یک برابر شربت شقاق  
تا و درم بماء الاصول و چکانیده شود قدری در قیض و وانی که حببت در د مشانه نافع  
و ما و است آن حببت تقویت با عجیب الاثر است و حببت جز و در بود و در جگر نه مفید است صحت خضید  
را شگافه زرا و اند مدحرج و نظرون و زیره بر و پاشید خشک کنند یک اشقال او باب  
گرم بپزند و وانی هندی بحببت کسکه بر بول او گسسانشینند این مرض را در زبان  
هندی از اقسام پرمیونو مشه اند صحت که اگر تخم پوست رو بس پیلید ختنون موکها هرا  
مسادی گرفته ساینده و دو درم تا سه درم باشند صبح مرض را بخورون داده باشند  
دیگر سه سیله بلبله انگزه امتاس در آب جوشانیده مرض را بنوشانند نوعی دیگر  
گلوی تند و مکهاره خرابا باشد در آب جوشانیده بنوشانند نوعی دیگر گلوی خیره در آب  
بخوشانند و در اشراق آن که اگر تخم باری کنکی انگزه داخل کرده صاف نموده بنوشانند این جمله  
دواها از کتاب سکندری منقول است و وانی که علاج بول در فراش بکار آید صحت  
تخم کتان بریان راسخ خشک بلبله کابل یویان هر یک ده درم تخم خنطی هفت درم شب یمانی سه  
درم اقا قیام کند رشیا ف مایشا هر یک و دو درم کوفته و بخیته با عسل بنوشند شربت سه درم و دیگر  
زیره کرمانی کند حب لاس مسادی کوفته بخیته هر صبح و دو درم بپزند و دیگر که بول فراش را

تافع است و هم سلس البول وادار مذمی و منی را مجرب است حصص بلوط را بر حوزن او کشته بکوفه  
 باد و غن زیتون سرشته مداومت نمایند و دیگر که حصاة کلید بیرون آورد هرگاه مزاج سرد  
 باشد حص مغز تخم خربزه زیره و ناخته سفید تخم کرفس تخم ترب بادام تلخ مساوی شربت یکدم  
 با بلخ پرسیاوشان و دیگر هرگاه مزاج حار نباشد بکار برند حص خاکستر کرب نبطی خاکستر  
 پوست تخم مرغ که بچه ازان برآمده باشد حجر البیود مساوی شربت یک ملحقه باب خشک  
 یا شراب کند و واهی بجهت بول الدم مجرب است و معمول عم مرحوم حص تشنیز حببت  
 و یک عدد بکوبند و با یک نمایند و بخورند و بالای آن آب براده صندل نبوشند  
 و واهی که خون را که از کلیه و مثانه و مقعد از هر جا که آید باز دارد حص کمر با گل ارمنی گندار  
 اقا قیاء مساوی افیون ربع یک جز و شربت یک مثقال باب سماق و واهی که در  
 نفقت حصاة اثری تمام دارد و حص خاکستر کزوم حجر البیود مساوی حجر الاسفنج هر یک  
 دودانگ با شراب یا ماء الصلیل بخورند و حله یک شربت است

فصل ششم از مقاله پانزدهم در کربات را ایند و واهی که در روغن خشک عسل البیول را  
 عظیم تافع بود حص آن خشک و ده مثقال زنجبیل چهار مثقال نیم بکوبند و بپزند و بجوشانند و  
 بیالایند و یک چهار یک روغن کبچر اضافه نمایند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند و روغن  
 عظم بپسنگ مثانه پاره پاره کرده بریزند حص ریون صینی سند کوفی حنظل نارومی پوست بک  
 از هر یک اوقیه روغن بادام تلخ یک رطل دارد و با را کوفته بچند در شیشه کنند و روغن  
 بران ریزند و یک هفته در آفتاب نهند بعد ازان بیالایند و ده عقرب زنده در ان  
 اندازند و سه شش به بندند و یک هفته و یک روز در آفتاب بگذارند و دود  
 قطره ازان در اخیلیل چکانند و رعونی منی بیفزاید و باد را قوت دهد و پشت و گردن را  
 محکم کند و مجامعت را نشه دهد حص آن تخم کرفس تخم خربزه و ناخته سفید تخم کرفس تخم ترب  
 و باد و ناکب بخ کرفس مغز حبث انقل مغز حب الزلم بالیونیزه چلو زده از هر یک پنج مثقال سبا  
 تر لعل و لعلیوریه عاقر قرحا یک ربع زنجبیل تخم اسپست تخم جبرجیر تخم بیا ز حبث الرشا و  
 انز و تخم گندم تا نولجان جوز و انگسرخ قرقره دار فلفل از هر یک سه درم عاقر



نشاسته کثیرا رب السوس سه درم بزرالنج دو درم قند سفید برابر او در شربت سه درم بزر  
خشخاش بنوشند سفوف دیگر جهت قنط و اخراج حصاة مجرب است صمغ کستر پنج کرب  
نبطی خاکستر پوست میوه مرغ که چونه برآورده باشد حجر الیور زرد و مسکینده مثل غبار سالیله  
با خاکسترهای چینه آمیخته قدر یک ملقه بشرب خشک یا آب خشک تازه بخورد سفوف شادنج  
که ببول الدم مجرب است صمغ شادنج مضمول دم الاخوین بسد که با گلنار شرب بمائی تم خردن گلنار  
گلن قبری رب السوسیه کوفته چینه شربت سه درم بزر آب سماق سفوف ماسک البول جهت  
کشره و سلس البول بلا حرق و بول در فراش نافع است صمغ گلنار که راج هر یک پنج درم  
کشره خشک بریان صمغ عربی گل رمنی هر یک سه درم کند رستی درم بلوط پخته درم کوفته چینه شربت  
سه درم بزر آب خالص سفوف که ذیابلیس انافع است صمغ سفید یک درم نشاسته کثیرا  
تخم کاهو تخم خرفه هر یک سه درم صمغ عربی گل رمنی گلنار سماق منق بلوط هر یک پنج درم کوفته چینه  
تیار نمایند و بهر اربعه اشیا که جامع قبض و جفت باشد استعمال کنند سفوف دیگر درم  
از تخم نارین ببل صمغ تخم خیار صمغ تخم بادرنگ صمغ تخم خربزه تخم خیار سی تخم کرفس را زیاده هر یک  
یک جز و صمغ بادام حب لبان پنج علق پنج کاکج حب لبان دو و قنطار و خرمخواره برگ سدا  
فاصل گسرن سعد هر یک نیم جز و کوفته و چینه سفوف سازند شربت سه درم یکم از آن بپوشند  
پرسیداشان بدیند سفوف جهت قرصه مثانه صمغ میامی کافی او و دانگ دم الاخوین شادنج  
مضمول نشاسته تخم کرفس هر یک نیم درم صمغ عربی یک درم کاکج دو درم سفوف سازند شربت  
یک درم و نیم با شراب خشخاش سفوف جهت قرصه مثانه و جرب این و وجع امراض مسطور سفید  
صمغ ریوند چینی یک درم صمغ عربی گلنار فیون کثیرا هر یک دو درم تخم خرفه سه درم زرشک  
بیدانه هفت درم کبریت زرد طباشیر تخم خیارین هر یک دو درم کچ پیچید پانزده درم کمرطرد  
بسته کوفته چینه سفوف سازند شربت سه درم با پیچ پیچ سفوف که جهت جرب کلیه و مثانه  
از استغراق و قی با آید صمغ رب السوس چهار دانگ نشاسته صمغ عربی کثیرا تخم خشخاش  
بزرالنج سفید هر یک دو درم صمغ تخم خیار بادرنگ صمغ تخم خربزه هر یک پنج درم تخم خرفه ده درم  
کوفته چینه بزر قوطانده درم اضافه کنند شربت بهر صمغ سه درم بزر آب شادنج و جوشانده و شربت انجیر

سرف که بعد از آن در هر گاه در باز ایستاد و کشتاد و بکار آید ص را زیاده انیسون هر یک یکدرم تخم شرف را سن خشک هر یک یکدرم و نیم تخم هایون تخم کرفس هر یک و درم فطر سالیون سه درم شربسته و دو درم صبح و دو درم شام سفوف جهت قرحه و من که با چرک باشد و با و تقطیر البول و سلس البول نیز باشد نافع است و جهت در و رمی مفید و صاحب تخمه گفته در امراض مذکور چند مرتبه تجربه رسیده و بسیار موثر افتاده ص کل رمی کشیز خشک صحن عربی تخم حاض بوداده کند و ذکر هر یک و درم بلوط بوداده پانزده درم شربسته و دو مثقال بایه سرد و در ایام استعمال این سفوف از آب جنیناب نماید سفوف که تقطیت حصاة کند و جهت مجربین و صاحبان جگر گرم نافع است صحن آکو تخم کاسنی هر یک نیم درم و مغز تخم خربزه مغز تخم خیار هر یک جزوی شربسته و دو مثقال یا یک دقیقه سکنجبین سفوف و یکدرم که حکیم علی در شرح سفوفات جهت حصاة از مخرجات نوشته ص زرق الحمام احمد و درم در چینی مکه که گفته اند بخورند و همچنین اگر کوتر از تخم کتان بجای دانه بدهند و سفوف از زرق آن کنند تقطیت حصاة آن میکنند سفوفی که چکیدن البول بی مراد و سیلان بی بی را داده باز دارد و اصلاح حال متان نماید اخلاط آن گل سرخ گلنار از هر یک یک پنج درم سنگ تخم کرفس تخم کوک تخم سدایله از هر یک یک سه درم انیسون بزرالنج و دو درم بلوط کندر سه درم سیلاب و دو درم سعد سه درم زیره و دو درم تخم خرفه چهار درم کوفیه نیمه هم وزن آن فانیذ آمخته تیار نماید پنج درم تا هفت درم بخورند سفوف لک بار یونند و بزرک کنج خصوص جیلی آن قوی است شیخ الرئیس گفته که سفوف لک بار یونند و بزرک کنج خصوص جیلی آن قوی است در علاج قروح کلیه ص آن مغز تخم خربزه مغز تخم خیار مغز تخم باد رنگ مغز تخم که و شیرین تخم خشخاش سفید تخم خشخاش سیاه صحن بادام کثیر انشااسته تخم خرفه متشقه تخم خاوی تخم خطمی لک مغسول ریوند چینی از هر یک یکدرم طین رمنی ده درم حب لعل و بر شربسته کتان بزرک جیلی از هر یک سه درم رب السوس باب سوده از هر یک بست درم کوفیه نیمه بست درم بزر قلو تا داخل کرده نگا دارند پنج درم آن را با بادام لک با جلاب سکر می یا با انیسون شیرین کرده بشکر بدهند سفوف تخم قروح کلیه منقول از کتاب مسطور ص آن طین مخموم

طین قبرسی طین قیولی از هر یک سه درم طباشیر سفید صمغ عربی نشاء سه کثیر از هر یک یک درم بارتنگ سه درم بسید کبریا شاخ گوزن سوخته از هر یک یک درم و نیم سوا می بارتنگ ادویه را کوفته بخت بارتنگ اخل کرده دو درم آخر در شراب شفاف یا ربیب بدهند سقوف براسی تقویت کرده که والد را بعد بخت بولف تجویز فرموده بودند ص گوند کثیر طباشیر گل رمنی گل قبرسی گل ختم صندل سفید گلینار اتقا قیاسید ساید ریا مسوس گل سرخ شاد پنج عدد سی مضول خرده منقش خاک رشک پرورده ست گلوست سلا جیت قلعی کشته رواریدانه پر واحد و ماشیه تخم ششایش مغز تخم خیارین از هر یک چهار ماشیه نشاء سه مغز تخم کدو مغز بادام مغز فندقی مغز بندق مغز چوبی کدینه ماشیه کوفته بخت سقوف سازند

**فصل ششم** از مقاله پانزدهم در مرکبات شنبه نشاء شربت آلو بالو اخراج ریگ بنگر و مثانه کند و او را ربول نماید ص لوبالونیم رطل را در دو رطل آب شب پنجپسانند و صبا ج بوشانند هرگاه آب نیمه آید صاف نموده باد و رطل نبات سفید بقوام آرند قدر شربت دو تولد زیاد هم توان داد شربت خشک جهت تقویت سنگ مثانه و عسل ربول نفع دارد و با بغیر اید ص خشک گرتازه بود بگویند و اندک آب بپاشند تا عصاره او بر آید پس یک رطل ازین عصاره و دو اوقیه عسل رو در رطل قند آمیزند و بقوام آرند و اگر خشک و در دو اوقیه باسته اوقیه از خشک یک رطل قند کنند و باید که آنرا نیمکوب کرده یک شبانه روز در آن تر نمایند و با قش نرم بزنند صاف کرده قند آبیخته بقوام آرند شراب شب در عسل بول که سبب بستن خون در مثانه باشد بکار آید ص شب میانی دو درم در سر که یک شبانه روز نجیست و صاف نمایند و اندان سر که بنجین سازند شراب غنمی باه را زیاد کند و شربت را مد کند و کرده را قوت دهد بگرند تحصیل انگور و در سیزده من ده استار دار و با کوفته و در مریه بسته در آن انگلند و بگویند تا بجوشد و شراب شود و دار و با این سست

ص تخم شلغم تخم جرجیر بوزیدان پنجم سرخ و سفید بلیون لسان العصاره حب فلفل اجبت بربری تخم کدو حله برابر و هر چند رو در می صره را نجیسانند و بپاشانند و چون شربت سید صره را ادوی بر آرند و شراب را انگا هارند شربت کا کج جهت قرصه مثانه و سوزاک سفید



حص انیسون تخم کرفس و درم پرسیا و شان بخشنه کا و ثیما و ن بخورم خا خشک است درم کا کچ درم  
 تخم خیار سی درم قند نیم سیر بطریق معادوم بقوام آرند شربت بخت حصه کفید و مثانه حریب خنار  
 ابن ابل حص پوسند پنج کبر پوسند تربیاد آور و پوست پنج رازیانه پنج کرفس خا خشک کفید و  
 بلبلون اسار و ان خشک عربی پنج خواص گل سرخ پرسیا و شان اسقو لو قند ریون عنب الثعلب  
 قیصوم ناخواه و ریشه قطعی کوکنا رسنبل لطیب و ارجینی سعد کوفی هر یک دو و توله خیزرود  
 شتی دانه اجزاء کوفتی بکوبند و دوشبانه روز در چهل سیر آب بنجیسانند و بچوشانند  
 تا به ثلث بماند باد و میر قند صاف و ده مثقال سرکه انگور سی بقوام آرند و چون سرد شود  
 بوره ازینی تخم تربی پنج پنج توله خیزرود و ریونند چینی دو و توله کوفت و پنجه اضافه کنند و هر دو  
 سه توله ازین یا جلاب که اجزایش این است بنوشند سنا و کجی پنج چهارک بیشتر کوفت  
 پنج کبر پنج رازیانه باد آور و پرسیا و شان خا خشک یک قند یک قند و قیصوم ارسا  
 هر کدام کوفت فرا سیون عنب الثعلب انجیر نرد و موز منقی مجبور یک توله در سه برابر  
 آب بچوشانند و تا نصف بماند صاف ساخته گفتند چهار توله آمیزند شربت آب مذکور یا شانه  
 غذا و آب ما شیر و تخم معصفر شربت تخمیل بفتح نون و کسر جیم و سکون ختانی و اخلام  
 سرد است خشک با اعتدال و جبهت قنطیر سنگ عسل البول و قره مثانه و مخص نافع است  
 حص تخمیل تراز سوا حل گیرند و آب بشویند تا گل دور شود پس در ما و ن یا صلایه فام  
 بکوبند و اشامی کوفتن قدری آب پیاشند زیرا که تخمیل آب کم دارد و چون خوب  
 کوفت شود بچیشند و آب هر قدر که بر آید نصف و سی قند سفید آمیزند و بقوام آرند و اگر  
 مثانه و سی که بمنزله و دخواه اند گیرند پنج رطل و بچوشانند تا قوت و سی در آب بر آید و بماند  
 و صاف نمایند و عسل یک رطل و قند سفید رطل آمیزند و بقوام آرند شربت بخت  
 حص پنج کاسنی هفت مثقال پنج بادیان هفت مثقال انیسون رازیانه ناخواه از هر یک  
 سه مثقال تخم کرفس یک نیم مثقال تخم کشوث و و مثقال تخم خیار تخم خیار نه از هر یک چهار  
 مثقال تخم خیزرود تخم کاسنی از هر یک پنج مثقال گل کشوث و و مثقال قند سوا سیر سرکه  
 پا و سیر پرسیا و شان مثقال یا آب پرسیا و شان بنوشند شربت بلبلون ریگ

از گرده و مژنه پاک کند ص آن بلون می مشغال در دوشن آب بپوشانند و دست مالند و بیا آنند  
 و بایک من قند بقوام آرد شربت هفت درم شمر آب از و بخت باه را قوت دهد و پیران را  
 موافق بود و اشتها آورد و بدن را خفیه کند و لون بشه را نیکو گرداند و قوی اعصاب  
 رطبه است و اعراض بلغمی را سودمند باشد ص آب انگور یک صد من آب خالص ده من  
 گلاب نیم من به شیرین سیب شیرین که از دانه پاک کرده باشند از هر یک سه درم و از چینی  
 قرنفل مصطکی سنبل الطیب کباب چینی دانه سبیل بواخو لنجان از هر یک پنج درم عود هندوی  
 بسامه دواله از هر یک سه درم زعفران ده مشغال مشغال ص نیم مشغال عنبر اشهد یک مشغال  
 سیب و به را در آب انگور و گلاب و آب بپزند تا جهر اشود پس بیا لایند و او به را نیکو فست  
 در کینه کرده در محل جوشانیدن کینه را در و یک انداخته لجه لجه پاک فیه بماند تا شیر به باز  
 پس سرد کرده در خم ریزند و مشک و زعفران و عنبر و گلاب که ده داخل سازند و سر خم را  
 محکم کنند و بعد از شش ماه بیا شامند

فصل نهم از مقاله پانزدهم در کمکات ضاویه ضماوی که جبارت بزرگ درم شانه و اشتها  
 اعضا و نافع است ص مصطکی ربع درم پیله و ازده درم مغز ساق گاو و موم سفید و عن گل  
 هر یک شانزده درم مصطکی سائیده موم را در و عن گذاشته پیله و مغز داخل کرده نگاهار چغندر و می  
 که در ص ذیابیطس اسودد ص برگ بید برگ خرفه و می الحالم اطراف زبرگ آرد و جو سر که و عن گل  
 در هم آمیخته بر پشت ضما و نمایند و بر بخور آن بنهند ضما و دیگر ص باز و یک درم عصاره  
 لیته التیس لادن را یک هر یک دو درم اقا قیا چهار درم کوفته بآب و تر شسته ضما نمایند ضما و  
 که در ورم صفراوی کلیه که با سوزش موضع و تشنگی باشد بکار آید ص موم سفید و عن گل  
 و عن بنفشه و عن بادام کشین تر آب برگ خرفه گلاب سر که با هم آمیخته خرفه بدان تر کرده بر  
 کرده بنهند ضما و می که برای انصاج او رام کینه مفید بود ص بنفشه اکلیل الماکش انک  
 آرد و جو تخم شبت حلیه هر یک ده درم همه را نیکو کوفته بر و عن با بونه سرشته ضما و کنند  
 ضما و می که بعد از انصاج بکار آید ص آرد و جو خطی اکلیل الماک حلیه بنفشه شبت باطنج  
 انجیر برشند و بار و عن بنفشه یا بادام ضما و کنند ضما و می که بخت بلغمی و ورم مفید است

آرد و کرسنه سرگین کبوتر گرد آسیا بر نماد و سابق انفاذ نمایند ضماوی گوید درم صلب کلیه فیه است  
 بعد از آن که موضع کلیه بر پیله و پیه مرغ و مغز ساق گاو چوب کرده باشند ص مقل اشق علك البطم  
 هر یک سه درم شبست با بونه خنطی هر یک چهار درم تخم حلیه تخم نوسه هر یک پنج درم اشق و قتل را در آن  
 حل کنند و اوویه در آن بنفشند و نماد کنند ضماوی که در درم صلب کلیه بکار آید ص  
 اشق مقل علك البطم هر یک سه درم تخم خنطی تخم حبس از می شبست با بونه هر یک چهار درم  
 تخم کتان حلیه هر یک پنج درم صمغ را در آب گرم حل کنند و دیگر دار و با کوفته و بخینه سرشته  
 نماید و کند ضماوی و دیگر که تخلیل و درم کلیه کند ص آرد و گندم نیم پخته برگ حلیه برگ کلم پنج درم ک  
 خنطی شبست با بونه با عسل و روغن شمیره بپزند و نماد کنند و اگر پیله و پیه مرغ خاگی اضافت کنند  
 بهتر بود ضماوی که هرگاه جراحت کلیه از ریم پاک شود بکار آید ص راکب دو دانگ قاقا  
 حصف کل سرخ کلنار ششیاف نایثا هر یک یک درم آرد و کرسنه آرد و جو کحک بریان هر یک  
 سه درم و اگر مزاج احتمال کند یک درم کند را اضافت کنند و آب برگ سور و بکار دارند ضماوی  
 که در بول الدم کلو می مفید است ص عدس متشرابی کو بی سیب کو بی حبلا لاس تخم خشخاش  
 پوست خشخاش کوفته با عصا ده برگ سور و سرشته ضماوی کنند و اگر قاقا و کلنار و ساق انفا  
 شود و انقباض بود ضماوی که حبس بول الدم کند ص کل مختوم صمغ عربی تخم خرفه کثیرا گل سرخ  
 کلنار ششخ گوزن سوخته عصا ده لیمه التیس هر یک درم مانده و یک درم کوفته بخینه آب مورد  
 ضماوی سازند ضماوی که چون بر عانه نهند او را بول کند ص سداب پودینه برنج عنت  
 سنبل مرزنجوش مرطبه تمام خنطی شلغم برگ ترب شج با بونه شبست کرب همه اوویه را در آب  
 بپزند و در طبع وی در لیض را بنشانند و قتل را بر عانه نهند ضماوی که در عسر بول که اجیت  
 بستن خون در مثانه باشد بکار آید ص دو قو تخم ترب تخم کرفس بستانی و کو بی از هر یک  
 بهشت درم حبلا لغا شبست یمانی اکلیل الملک حاما آرد و جو نخود سیاه با بونه هر یک ده درم کو  
 بطبیخ کرب سرشته روغن بلیسان یا روغن سوسن داخل نموده ضماوی کنند ضماوی که در  
 عسر البول که بسبب بستی مده در مثانه باشد بکار آید ص برگ کلم چقدر حلیه اکلیل الملک  
 با بونه آرد و با قلا آرد و جو نخود پیا ز پخته قدر می سرگین کبوتر داخل کرده با روغن زیرت نماد

ضمما و برای سوزش بول و قرصه و بول الدم که از کلبه و جز آن بود صحن اگر دو ششتر باشد گارخ  
 گنار فارسی حنظل یکی شیاغ و میثاق صندل سرخ اقا قیا کرد و ساق از هر یک چهار ماشه  
 نرم سوده بار تنگ سبزه یا آب خیار یک و یا خرده سرشته بر زمار ضما و نمایند ضما و  
 بول الدم صحن اقا قیا صندل سرخ خرئوب کوفته بخینه آب ساق و خرده ضما و نمایند ضما  
 و دیگر صحن عدس مقشر خشک حب لاسل قاقیا ساق برگ کاس ترنیدر یا لوانه و الماشه یا اسفرجل  
 و التفاح ضما و برای بول الدم که بسبب جراحت باشد صحن آن طین رنهی صبر حنظل قاقیا گن  
 یا خنل و ماورد و لیلی به و حبس فی آبرن قابض و لیضمد یا القابضات ضما و از پد رطلوی  
 خان مرحوم بخت حصاهه مثانه صحن آن سنگ سراهی حجر الیهود بزرگ جنابرسیدان شان بخا  
 بیضه سنگ پشت خشک تخم بلبلون جده شبث تازه الحوان کوفته آب رازیانه تازه  
 روغن عقرب روغن خشک داخل کرده نمک گرم بر فانه ضما و نمایند ضما و دیگر از پد رحیم مذکور  
 که همین نفع دهد صحن آن رما و عقرب حجر الیهود سنگ سراهی قر و مانا حاشا بزرگ حنا کافیه و  
 کما در یوس بیضه سنگ پشت مغز استه آلو با لوکل سرخ گل خطی کوفته آب شبث تازه  
 آب رازیانه آب عنب الثعلب سرشته روغن خشک روغن سداب داخل کرده نیم گرم  
 ضما و نمایند ضما و جید از برای ورم حار مثانه مستعمل بود از اول زمان ابتداء صحن  
 آن نان میده که بچند مقشر کوبیده شیر تازه ووشیده بار ووشن بنفشه و بار ووشن یا بود شسته  
 ضما و نمایند ضما و می نافع برای ورم بار و صلب مثانه منقول از احتیاج صحن آن  
 پیه مرغ مغز ساق گا و مقل از رقی را تیا ح مجوع را در باون کنند و آب گرم بوسی بیامینند  
 و جمله را نیک بسایند تا چون مرهم شود پیوسته از وی بر مثانه مالند و از غذاهای سرد و گران  
 بر سیز کنند و بطعاهای گرم و لطیف گرایند چون اند شفا یا بند ضما و می که هرگاه با قرصه  
 مثانه ورم حبس بول بود و سوزمند است صحن آن آرد جو گل خطی سفید کوفته آب عنب الثعلب

و روغن گل سرخ سرشته بر مثانه و پشت زمار ضما و نمایند

فصل دهم از مقاله پانزدهم در کربات طایفه که سنگ و رگ از مثانه بیارد و در و را بنشاند و در  
 بنفشه یک نماد فر گل سرخ خطی هر یک سرخ و درم خشک آرد جو یا بود الکلیل الکلسه هر یک

سده درم کوفته بلعاب السبغول بر جایگاه کرده و طلا نمایانند طلا می و دیگر جرب است برای روده و حوالی کلیه  
 که ریخی باشد و نیز در اکثر اوجاع ریخی خصوصاً مفصلی و موج و پای که بفارسی لغزیدن گویند نافع  
 است حص زرد و تخم مرغ و زعفران پس اخل کرده بر روی آتش زرداخته زرد چوب سحوق را در آن  
 ریخته و قدری آب اخل نموده بر روی آتش خوب بدست بمالد تا یافات و غلیظ مثل مرهم شود  
 بر محل در وقت نماز و برگ پان بالایی آن گداشته پیار چکه بسته دارند و در سده و زوال کل  
 بر طرف شود و مرغ تخم را و آن طلا می مقوی کرده و باه حص رال سفید یک آثار صندل  
 نیم سیر برده کرده و آن کوئیه قر قفل درست و آوندگی کرده و فی بالنس وصل نموده بدستور روزه  
 رال چوبه کشته طبعی مفتت حصه و و قوفا اسالیون هر یک چهار درم و سیاه و شانه  
 هفت درم اسقو لو قدریون هشت درم خشک ده درم تخم قست پانزده درم انجیر سفید هشت  
 عدد و در چهار رطل آب بپزند تا بطلی آید نیم رطل بعد از خروج حمام بپاشند و طبعی جسته  
 و جع گرفته و عسارول حص حب کاکنج تخم خبازی هر یک دو درم زیره آفستین اصل السوس  
 تخم خربزه هر یک چهار درم باد و قسط آب بپزند تا بنصف رسد و دوا و قیه از و بنوشند  
 طبعی و دیگر برای در و کلیه از جربیات حص یوحنا حلیه ناخواه تخم گز تخم کرفس تخم سداب  
 متساوی در آب بپخته بنوشند طبعی و دیگر که وج کلیه و سنگ ریا کلیه و شانه را نافع بود  
 حص بادیان انیسون تخم خربزه تخم خبازی خار خشک پرسیاوشان تخم خیارین گل بنفشه  
 تخم کشمش حب القلقت بقدر مناسب گرفته در عرق خار شتریک رطل طبعی بپخته بدستور  
 سوم حصه بمالد شربت بزوری یا شربت ینار هفت شقال داخل کرده بخورانشند  
**فصل یازدهم از مقاله یازدهم در مرکبات قافیه قرص فی باطیس حص طباشیر خبز**  
 تخم خرفه تخم کاوان هر یک هفت جز و تخم حمض گل سرخ کشمش خشک گل ارمنی از هر یک سده جز  
 صندل سفید گلتار سماق از هر یک دو جز و کافور نیم جز و باب برگ خرفه قرصها سازند یک  
 شقال باب انار بخورند قرص برای ریم و زرد کرده حص مغز تخم خیار مغز تخم خیار زرد مغز  
 تخم خربزه تخم خرفه از هر یک چهار درم گل سرخ طباشیر گل ارمنی صمغ عربی نشاسته از هر یک  
 سده درم شامخ مشغول دم الاغوبن عصاره لیمو التیس شده انجیر حب الحلب شش سفید و مسیاه

از هر یک سه درم بادام صندل چغندر از هر یک دو درم تخم کرفس سه درم زعفران نصف درم کاکج پانزده  
عدد کوفته بینه بلعاب برسانه قرص سازند شربت و درم با ماء الزور قرص طین جهت بوالهنگام  
دفع و شانه نافع صلی گل جنوم طباشیر کثیر صمغ عربی صمغ فارسی تخم خرفه مغز تخم نیلین  
پاسویه کوفته بینه بلعاب اسپغول بپوشند و آب شکاب بپزند و بنفشه و دیگر مغز تخم خربزه هم نوشته  
قرص و دیگر جهت دفع و شانه و قطعه بول و بول الدم بغایت مجرب است  
صافیون تخم کرفس بزر الیچ سفید شده پنج هر یک یک مثقال تخم رازیانه و مثقال زعفران  
تخم حنا نری مغز چغندر مغز بادام تلخ مقشر هر یک سه مثقال مغز تخم خیار دوازده مثقال  
کاکج چلی است پنج عدد کوفته بینه بلعاب صمغ کثیر شسته قرصها سازند قرص کبریا که جهت بول الدم  
کلوی نافع است تخم کرفس یک درم صافیون کندر هر یک دو درم گلاب غصا سه لیته التیسر  
هر یک دو درم و نیم کبریا صمغ گردان هر یک پنج درم بوزن یک مثقال قرص سازند شربت  
یک قرص باقیع ساق قرص کیوب قرص کلبه و شانه را از نیم پاک کنند صافیون بزر الیچ  
افیون هر یک دو درم تخم غلب پاک کرده نشاسته تخم خطمی تخم بخاری تخم خرفه تخم بادیان تخم کرفس  
دو و تو هر یک سه درم و نیم مغز فندق مغز بادام شیرین مغز دانه آبی شیرین و تلخ از هر یک  
چهار درم زیتون تخم خیار تخم خربزه تخم کدو شیرین همه مقشر با السوس تخم حنا صمغ چغندر از هر یک  
پنج درم گل ارمنی ده درم کوفته بینه بلعاب تخم کتان سرشته قرص سازند شربت و دو درم  
پاشنه یا جلاب بپزند قرص با ساسک لیمو ل اورار بول را که از گرمی بود باز دارد  
و شکر کشیده صافیون که با نچ لیمان ذکر اقا قیا هر یک یک درم پوست بلبله کابلی بریان کرده و بر فلفل  
چوب نوره یک مثقال کثیر شکاب بریان کرده یک درم و نیم گلاب رنگل رمنی گل سرخ عدد سرخ  
هر یک دو درم تخم بلوط تخم مورد و هر یک سه درم کوفته بینه قرص سازند شربت و دو درم باقیع  
قرص که در قرص شانه سفید بود و مجرب است صافیون هر یک نیم درم تخم خیار  
مقشر تخم خیار تره حبه مغز بپزند و دانه تخم خرفه تخم کتان تخم رازیانه هر یک در سه خشکاش سفید  
سه درم مغز چغندر نیم درم کثیر صمغ عربی نشاسته بادام تلخ هر یک ده درم یا صمغ قرص  
سازند قرص که جهت بول الدم و عجیب الاثر است صافیون سه درم تخم کرفس گل نری

صمغ عربی کند در دم الاغوين هر يك ده درم مغز تخم خربزه مغز تخم خیار مغز تخم کدو و هر يك بست درم و درهما  
سازند شربتیه و در دم بایک و قویه شربت ششخاش قرص کالنج کلیه و مثانه و بول الدم ناناف  
بود صمغ تخم خیارین حب کالنج مغز بادام مقشرب السوس نشاسته صمغ عربی دم الاغوين کثیرا  
کندر تخم کرفس هر يك ده درم افیون درمی باب صافی اقراص سازند شربتیه یک درم تاکه  
مشقال قرص شنب جرب مثانه را نافع باشد ص شب یمانی دم الاغوين گنار هر يك  
نسته درم کثیرا کشش درم صمغ عربی و درم کوفته بخته باب خرفه قرص سازند و بشرب حب الاس  
بنوشند قرص بزور جرب مثانه را نافع بود صمغ تخم خربزه ده درم مغز تخم خیار پنج درم  
مغز تخم کدو تخم خلی مغز بادام شیرین کثیرا نشاسته رب السوس ششخاش سفید گل ارمنی تخم کرفس  
از هر يك دو درم بزور البیج درمی کوفته اقراص سازند و بشرب بنفشه بدیند قرص حب البیطر  
نسوز ثابت بن قره ص حب الاس تخم حماض مقشر از هر يك دو درم صمغ عربی نشاسته الیه  
یک درم کوفته بخته بلعاب بزور قطونا اقراص سازند شربتیه و درم قرص و دیگر ص  
طباشیر رب السوس از هر يك ده درم تخم کاهو بست درم تخم خرفه پانزده درم گل سرخ  
کشیر خشک از هر يك پنج درم اقا قیاضندل سفید گل ارمنی گنار از هر يك دو درم کافور  
نیم درم کوفته بخته بگلایب قرص سازند شربتیه ده درم باب انار ترش قرص لبوب قرص  
و مثانه را از ریج پاک گرداند ص آن مغزند ق مغز پیسته مغز بادام شیرین مغز بیدانه مغز تخم خربزه  
مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز تخم بیدانه تخم ششخاش سفید مغز حب الحالب نشاسته تخم خلی سفید  
تخم خبازی رب السوس گل ارمنی مغز چلغوزه و دو قور از یانه تخم کرفس اجزا مساوی  
کوفته بخته بلعاب بزور کتان سرشته اقراص سازند و در سایه خشک کنند و هر روز یک  
قرص که یک مثقال باشد با جلائی مناسب قرص لبوب بنفشه ذخیره ص  
آن مغزند ق مغز پیسته مغز بادام شیرین مغز بادام تلخ از هر يك چهار درم سویق منق  
مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه مغز تخم کدو شیرین رب السوس بزور کاخ مغز چلغوزه از هر يك  
پنج درم حب الحالب مقشر نشاسته تخم خبازی تخم خرفه مقشر تخم بادیان تخم کرفس  
دو قور از هر يك سه درم و نیم افیون بزور البیج سفید از هر يك دو درم گل ارمنی ده درم کوفته

بخیچه بلعاب بزرگ نشان سرشته اقراص سازند شربت از یک دم تاد و درم پانزده یا جللاب بپزند  
 قرص کهر با از برای التهام قرصه مثانه و مجاری بول ص آن کهر با می شمی کثیرا نشاسته  
 صغ عربی مغز تخم خیارین از هر یک سه درم کلید فارسی دو درم اقا قیاق یک دم و نیم کوفته و  
 بخیته باب بارنگ سرشته اقراص سازند شربت و دو درم باب سماق قرص کهر با تالیف  
 ادنیاسوس نافع از برای قروح مثانه ص آن عصا ره لخته التیس طینیم لبه کهر با شمی  
 نشاسته تخم خیار تخم خربزه تخم خطی سفید تخم گور دشتی تخم کرفس فطر اسالیون اقراص کاکنج اجزا  
 مساوی کوفته بخیته باب سرشته اقراص سازند و بوقت حاجت دو درم سنگ آرزو  
 بکار برند قرص لپوسپ اربناسوس نافع از برای قروح مثانه ص آن مغز  
 تخم خیارین مغز تخم خربزه مغز تخم خیار باد رنگ مغز تخم کد و از هر یک پنج درم نشاسته چا  
 درم ربنا لسوس شست درم تخم خرفه مقشر سه درم و نیم مغز بادام شیرین مغز فندق بریان  
 کرده از هر یک چهار درم مغز جالغوزه سه درم و نیم تخم کرفس دو و نیم تخم جریب محلب  
 مقشر از هر یک دو درم و نیم بزر محاض مغز بادام مقشر کثیرا از هر یک سه درم صغ بادام  
 افیون از هر یک یک درم کوفته و بخیته سیفنج سرشته اقراص سازند و هنگام حاجت سه درم  
 از و بکار برند که سخت نیک باشد و شیخ رلیس در قانون در علاج قروح مثانه بزر الیوه  
 سه درم تخم سیاه ده درم زعفران پنج درم افزوده دو وزن صغ بادام و افیون را از  
 هر یک سه درم گفته و گوید که اجزا کوفته و بخیته سیفنج سرشته اقراص سازند هر قرص  
 دو درم شربت یک قرص باب ترب یا آب کرفس یا آب تخم سیاه خصوص بکار  
 قرصه از برای التهام آن و در نسخه دیگر قانون سه درم کثیرا نیز داخل است قرص و دیگر  
 یکست زروق در مثانه ص آن مردار سنگ سفید اب قلعی شسته نشاسته یاره مشول  
 سوده اقراص سازند و در وقت حاجت بشیر زمان حله کرده ذرق نمایند قطوری  
 که سنگ کرده و مثانه که در احلیل بند شده باشد بر آورد ص روغن خشک روغن ترب  
 از هر یک دو درم روغن عقرب سه درم حجر الیود مغز تخم خربزه مغز تخم کد و حب کاکنج  
 از هر یک پنج درم حب القلت دو درم باب خشک تازه پانزده درم آب پیاده



ذه درم ادویه را کوفته یا آبها بکوشانند و صاف کنند و بار و غنما جوشتن بهند بگردان آبها بسود و دور غلظت  
 بماند جگر الیوه دوران نرم صلایه کرده در آن اصل کرده در احلیل بچکانند قطور می کنند نافع از برای  
 التهام قروح مثانه است ص آن از روت دم الاخوین کشد سفید آب نشاسته افیون سفید  
 سازند و در وقت حاجت بشیر و ختر آن حل کرده قطور یا ذره و ق نمایند قطور می بکویت قروح  
 مثانه و جراحی بول ص آن صمغ عربی نشاسته سوده بشیر و ختر آن حل کرده در آن داخل  
 کرده در احلیل بچکانند قطور دیگر ص پوست خشک نشاسته رب السوسن نم سوده شیت  
 سازند و در وقت حاجت بشیر و ختر آن سوده در احلیل بچکانند قیر و طی نافع از برای دم  
 خار مثانه مستعمل در اغاز علت منقول از بیاض علوی خان ص آن آب کاسنی تازه و شیت  
 آب کاکچ آب جی العالم بر دهن بخفته سوم سفید بشتو نمایند

فصل دوازدهم از مقاله یازدهم در مرکبات میمیه معجون عقارب برای تقویت حصاة کرده و شیت  
 از این سرافیون ص عقارب سوخته سه درم و نصف بنظایانه رومی چهار درم و نصف تخم بخیل یک درم  
 فلفل سفید فلفل سیاه از هر یک دو درم و نصف سبک کاکچ پنجم درم و نصف جندبید ستر چنار درم  
 کوفته بختنه با سته چندان عسل گشت گرفته معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربت  
 دانگی باب کرفس معجون یدالله برای تقویت حصاة نهایت مخرب است ص خون بز که  
 چهار سال باشد زجاج محرق را و عقرب را و پنج کرب را و ادرب حجر اسفنج را و پوست تخم مرغ  
 که بچه بیرون آورده باشد جگر الیوه و صمغ جوز و ج فطر اسالیون و دو قو صمغ آکو مشکطرا مشیخ  
 تخم خطمی فلفل گرد از هر یک یک مثقال جمله را با دو وزن عسل سرشته از یک مثقال تا  
 سه مثقال آب طلیخ خشک و خود سیاه که هفت هفت ماشه باشد و نیم آتار آب جوشانیده  
 ثالث بماند صاف نموده بخورند معجون که بول فی الفراعش را با زوار دص نمکندر  
 اقا قیاشیان مایشا هر یک دو درم شب میانی بریان سه درم تخم خطمی هفت درم راسن  
 تخم کتان بلبله کابل بریان هر یک ده درم کوفته بختنه باشند امیزند شربت سه درم معجون  
 جالینوس کرده و مثانه را نرم کند و سه بکشايد ص فلفل سفید و سیاه هما  
 قسط سنبل الطیب قصب الزمیر و ساذج هندی زعفران تخم کرفس انیسون عاقر قوا

تخم انجرو تخم سداب مساوی کوفته بنفشه بوس مجنون سازند شربت یک مثقال با مار الاصل یا آب کرفس  
یا آب بادیان مجنون حجر الیهو و سنگ گرده و منشاء را بریزد و ص مغز تخم که و مغز تخم خیارین  
مغز تخم خرپره حب کا کج هر یک پنج درم حجر الیهو و پنجاه درم صلا لیه کرده لعنل سرشته مجنون  
سازند شربت دو درم تا سه درم مجنون حجر الیهو و کبیر منقول از بیاض علوی خان دروم  
که سنگ گرده و منشاء بریزد و اخراج حصاة درمل نماید صحن حجر الیهو و پنجاه درم کا کج اسارون  
قروما مغز تخم خرپره تخم جز تخم کرفس مغز تخم حب القرطم دو و دو مغز تخم خیار مغز تخم بن یانه مغز تخم که  
مغز تخم قشرا انیسون از هر یک پنج درم کوفته با سه و زن ادویه غسل مصفی بر سرشند شربت  
دو درم تا سه درم مجنون کا کج قرصه منشاء و گرده و بول الدم را نافع بود ص بزر الیج تخم کرفس  
را زیانه از هر یک هفت درم مغز تخم خرپره تخم حمض افیون مغز چلغوز به بریان کرده مغز بادام  
تلخ بریان فندق از هر یک سه درم زعفران دو درم و نیم کا کج بست و پنج عدد کثیر چهار درم  
کوفته بنفشه بر سرشند شربت یک درم با قند یقون یا مار البسل یا شراب شش مجنون از این با سه  
گوید که این مجنون سنگ منشاء را منقصد نیکند و در ص آن اسارون تخم گزشتی  
که ان را دو و گویند حب الغار سیاه اسپند حب بلسان عو و بلسان همه را نرم بگویند و بر بنفشه  
باب بادیان و غسل سرشته مجنون سازند و سه و زم از وی بکار برند مجنون برای تقویت  
گرده و منشاء و قوت باه مفید و بنده هم برای خود ساخته بفضیل او سبحانه مفید افتاد ص  
آن مغز بادام مغز پسته مغز چلغوز به مغز حب التمه تخم خشخاش کنجد مقشر مغز فندق مغز  
حب القفل مغز حبه الخضر از ارچینی خولجان موچرس از هر واحد سه ماشه مغز ناچیل بکنند  
تو درین دانه الایچی خرد کلان از هر یک چهار ماشه کشمش شش ماشه مغز منقش شش ماشه  
خرما سیاه فی تو که شقاقل مصری تخم کرفس لسان العصاره و روغ عقرنل پودینه مصطکی  
طباشیر سفید تال کنه ناکیا چینی سیاه زنجبیل دار قاعل پوست اترج خشک مدنی و قفل  
تخم زردک تخم شلغم تخم بلون تخم کوچ زر بناد مغاث بغدادی مکده ماشه سنبل الطیب عنبه  
از هر یک یک ماشه چوب چینی دو و دام فوه دو ماشه قند سفید چهار و ده دام ترنجبین سفید نیم پاد  
و غسل سفید چهار و ده دام زعفران یک ماشه بدست و مغز مجنون سازند مجنون حبست

فراش بول شخصی قریب پنجاه فوتت بول میگردم و دست این ترکیب مرض او بر طرف شده صر  
 قفل در و مانده کند رقط شیرین سعد کوفی بلوط از هر یک پنج باشد زنجبیل سه باشد دار فلفل پنج  
 باشد عسل سه وزن ادویه حنون ماسک لبول تالیف علوی خان که سلس لبول بول  
 در فراش وسیلان تنی و ویدی و مزی که یاس از علاج آنها حاصل آمده باشد مفید است  
 و تجربه رسیده است آن که با شمع یک مثقال و چهار دانگ بلبله سیاه پوست بلبله کابلی  
 که این هر دو را در روغن گاو بریان کرده باشند کات هندی سفید از هر یک دو مثقال  
 جفت بلوط قشور کند از هر یک پنج مثقال شندل پنج مثقال از هر یک چهار مثقال خضیة الشعاب  
 یک مثقال کوفیه بخینه مویز خرخره را مقدار شصت مثقال گرفته در گلاب پزند تا سطر شود  
 ادویه را بآن سرشته هر روز دو درم از آن تناول نمایند بعد از این شراب صندل  
 ده درم گلاب ده درم تخم بالنکود و درم کرده بنوشند

فصل سیزدهم از مقاله پانزدهم در مرکبات نونیه فطولی که سنگ گرده و شانه را پاره پاره  
 کند و بیرون آورد و بول براندص اکلیل الملک بلبله گل سرخ خشک یک درم پوست خرخره  
 پرسیاوشان تخم قلت نیم کوفته هر یک هفت درم اشنان اصل السوس پوست سیخ رازیانه هر یک  
 پنج درم کلنج حبله هر یک چهار درم برنجاسف بنفشه هر یک سه درم دو تو بزرگ نیلوفر هر یک  
 دو مثقال دانه من آب بچوشانند تا به نیم من آید فطول کنند و در آن نشینند و چون بیرون  
 آیند دو سه قطره روغن عقرب در اخیل چکان فطول برای سنگ گرده و وجع آن  
 بسیار مفید است و علاج الداجد ص آن پیدا بخیز پرسیاوشان خا خشک نیم کوفته گل بابونه  
 گل بنفشه اکلیل الملک گل خطمی تخم کرفس کلتی حبله عنب الشعاب مرزنجوش پوست سیخ رازیانه  
 کلنج برنجاسف برگ سداب گل سرخ انیسون تخم کشوث بزرگتان از هر واحد دو تو که پوست  
 خربزه سبوس کندم هر یک چهار دانه تخم بلبله یک توله در بست اثا آب بچوشانند  
 صاف نموده فطول نمایند فطوع بلبله از تجربیات اطباء هند را برای قروح کلیه آزموده شد  
 ص آن پوست بلبله زرد پوست بلبله کابلی پوست بلبله آله منقی کشنیر خشک رازیانه از  
 هر یک پنج درم بنج کابلی مقشر و درم و نیم مجموع را نیم کوفته در پیال آب صافی گرم بخشد

تمام شب در زیر هوا صبح صاف کرده بخورند و باید که پنجره و متوالی باین تقو ع مداومت کنند و اگر مرض بسیار قوی باشد بقیه و زبده ببول نکند و شفا حاصل آید

**فصل چهارم و پنجم از مقاله پانزدهم در ادویه مفروضه خوردن صفراغون که ببنده می مولا گویند**  
به طریق که باشد با خاصیت نافه حصاة است و وای مجرب است ای رفع جس بول چوه تند خوشبو  
بقدر یک شمشه بایر گپان بخورند و وای برای بول که گلهها بالای آن هجوم نمایند گوی خشک آنهم باشد  
یا شکرتری آینه نه نار و کت هر روز بخورند و پای بزم نه راه نرود و وای که بکوبست و شست کردن  
یا اقلان یا فوفه و ضد دل را در آب جوشانیده صاف نمود و بخوراند مرض مذکور زایل شود و چوبین بول  
خج اسنی یا پوست نیم یا زردچوبه یا پازری نو آیت جوشانیده هدف نموده بخوراند نفخ خواهد نمود  
و سلاجیت را اگر یابی از بین مطبوخ یا رکنند و رفع اقوی خواهد بود و وای که بکوبست سنگ گز  
مجرم است سرب را خالی کرده چهار درم تخم لفت در آن پرموده و بالای آن از پارچه سرب  
بند که و به کل حاکست کرده یا در خمیر گرفته در تنور نگاه دارند و وقتی که بپخته شود برآورد و قدری  
قدری بصاحب حصاة بدهند تا شکر روز و وای که با خاصیت بول بکشاید زعفران یک شاخ  
بجری قصبه بند و کد لکسپش نند و اگر شانه گوسفند سوخته بنمایند و یا شراب شیرین بنهند  
سود و د و کد لکس و درم سرطان نری بریان کرده کوبند با عسل یا شکر بدهند و اگر کیوتر  
بچه را بکشد و خون آن بر زبان چکانند و آنرا سینه نشکانند و گرم گرم بر زبان بند قوتش  
را بکست آرد و شفاف نمک طرز بول براند و ترک گوش گاو پیش بر ناف مالیدن فوراً  
بول را میکشاید کافور ریاحی در اجلیل نهادن مغز تخم مرویه سائیده بر ناف طلا کردن شوره های  
سائیده بر عانه نهادن و قدری آب بران پاشیدن و زرافاتی همچنان معلق بودن و ورق طلا  
یک انگ خور دن همین عمل دارد و وای که بسوزش بول دفع تمام دارد و درخت نموز که  
بند می کید گویند قدری از میان ته شق کنند و در آنجا ظرفی وصل نمایند به بخیکه ای که از آن  
ترشح کند و ظرفی در آید و تمام شب بدارند پس هر قدر آب که جمع آمده باشد بگیرند و قوت  
حاجت بدهند و آنچیز که با عسل بپزند تا سحر شود و نوشاده کنند الفصاح ورم کید کند صبح عوی یا سحر  
پای گرم نهادن کنند و صبح با عسل بپزند تا سحر شود و نوشاده کنند الفصاح ورم کید کند صبح عوی یا سحر

صاحب گویند پراود و در گردن شکاف نموده باد و از ده شال نخوج حلیت چون سه روز متواتر بنوشند هرست  
اقتباس بول و اخراج سنگ کرده و مثانه مجرب دانسته اند

**فصل پانزدهم از عقاقیر با زردیم** دراد و میستعمله در امراض کلیه مثانه تخم خربزه تخم خیار زرد تخم شمشاد  
تخم خیار زرد تخم که و صمغ بادام کثیر انشا سسته تخم خرفه تخم خطمی لک گل رنی ریونجینی طین رومی حب صنوبر  
تخم کتان بهانه حب کا کنج رب السوس شکر بلبرزد صمغ گلنار شبم الاخوین عصاره لیمه انیس  
صمغ آلوکندر مغز بادام تخم کرفس قجاج اذخر پیاز عنصل مقل بادیان فانیند زعفران اسارون  
قطر اسالیون مرفوه و دوق و ج حب باسان قطه حماما قردمانا بزرالینج او و میستعمله  
در سلس البول اقا قیاقل سرخ گلنار صمغ کثیر کنج رب اکب طباشیر لادن تخم کا یوسعد خرفه  
کافور طین رومی عصاره لیمه انیس سنبیل سلطوخودوس حب الآس رب السوس  
صندل حب محلب مرخونچان قرفه و ج راکسن کثیر بلوط که در سرکه خیسانیده باشند بلبل کانی  
آله کشینز که در سرکه خیسانیده باشند عدس او و میستعمله در بول دم و بول مده که با صمغ  
گلنار عصاره لیمه انیس صمغ کنج روم الاخوین تخم کرفس بزرالینج تخم خیار زرد انشا سسته  
فریون کثیر اشبازیان بادام تلخ حب صنوبر زعفران کا کنج شاخ گوزن سوخته تخم خرفه  
عدس بسد گل ارمنی او و میستعمله است در علاج حصاة کرده و مثانه سنگ اسفنج  
سنگ سراهی اسقو لوقند ریون تخم خطمی قطر اسالیون تخم خربزه تخم خیار زرد تخم ترب و دوق  
تخم شامخ برمی تخم کرفس تخم رازیانج حب الحاسب خشک زعفران انجیر مشک زراوند  
خاکشتر قنبر فاضل نیلیانادار فاضل بنج کا کنج چند میدستر اسارون فوه انیسون و ج کثیر  
حب باسان که بیت بزرالینج میعه سائله قطه سداب افیون مغز بادام مرقلل سفیدخ کبر  
حب الناز اذخر سنبیل سعدزل قردمانا مقل شق سلکینج زنجبیل و اجینی جده تخم شبت مرزاج محوق  
مقاله شانزدهم در امراض اعضا و متناسل مشتمل بر سبت فصل

**فصل اول در بعضی فوائدها** باید دانست که سبب ضعف باه گاهی در نفس قضیب او  
فاهی و عضومی دیگر میباشد پس هرگاه که باعث نه ضعف باه عضو دیگر باشد اول علاج  
او باید پرداخت و تا دلت می شود و بجه قضیب از اسباب مختلفه و آب است که حادث میشود

از حبس بول و نفخ میکنند آنرا حقیقت یافته و همچو وقت بزور استعمال کرده نمیشود که فصول سفید رخو باشد  
 و بعد حقیقتی عانه و قضیب تنگ میکنند مقداری که تلخین جلد نماید و بران باوفا تر بریزند و بسا  
 که مبرود و درم خصیه از سعالی که عارض میشو و و ماهه بسوی عمل منتقل میگردد و در آماس گرم  
 خایه و قضیب رگ با سلیق باید زد و در ورم بار و نهما معتدل و محلل بکار باید داشت و اگر  
 ورم گرم در هر دو خایه بود رگ از هر دو جانب زد و ن ججاست از هر دو جانب کردن و طبع  
 نرم داشتن بیشانی که ناده بجانب مقعد فرو آورد بهترین علاج است و از بیماریهای رحم علتی است  
 رجا که زنان را پدید آید و حال ایشان درین علت همچو حال زنان حامله بود چنانچه شکم و پستان  
 بزرگ میشود و شهوت طعام باطل میگردد و فهم رحم بند شود و در شکم حرکتی باشد خاصه که هرگاه  
 دست بر شکم نهند و بمالند و بفشارند و باشد که چهار سال و پنج سال این علت بمالند و  
 همچون پاره گوشت بر آیند و باشد که با دیا حیض کشاده شود و خون بسیار رود و خلاص  
 یابد و باشد که تا آخر عمر این علت بمالند و علاج نه پذیرد و باستقانا انجامه علاج خوبه ادویه  
 مفصله که درین کتاب مذکور میگردد و بکار برتند و اما علامت آماس صلب جم آن است که چرخ میل  
 و بر از گرفته شود و در اندک بود و تا سرطان نگیرد و در ورم و صعب تولد کند و میبایست ضعیف لاغر شود  
 خایه ساقها و پشت پایهای او آماس کند و باشد که شکم بزرگ گردد و علاج رگ با سلیق  
 زنند و بانده قوت خون برون کنند پس استفراغ سود نمایند و مرهم داخل بون چون آن که درین  
 کتاب بیان شده است نهان الکلام فی هذا المقام طویل ولیکن بعد القلیل حتی الیکون المختصر مطلوب  
 فصل دوم از مقاله شانزدهم در مرکبات الفیه آبرزنی که چون خصیه بزهار و مراق  
 برآمده باشد مفید بود و ص با بونه مرزنجوش حاشا نام زرقا خشک عنب الثعلب  
 برگ زیتون اکلیل الملک تخم کتان جوشانیده و روغن ناروین داخل کرده و رطوبتی کنند  
 و مرلیض در آن نشسته مکرر آرزاد افتاب کرده از لوله آن بر پشت زهار بریزند و ملایم دست  
 بمالند از اعلی بسوی اسفل تا خصیه بجای خود آید از علوی خان آبرزنی که در سرعت نزول  
 هرگاه بسبب حدت منی باشد بکار آید ص عوج برگ سور و گلنار گل ساق کحیه التیشق اطراف  
 پوست انار جوشانیده فطون نمایند آبرزنی که بحیث زنان حامله که حیض بند شود و مند است

صحن حدس پوست انار مار و بلوط و جفت بلوط در آب پخته و در آن نشینند آبرزی فی قابضی چونکه در شیمی  
 ده سن خون رفته باشد آزان بند نمایند و در اول قرص کبریا و رب مور و بخورند پس انزان بگیرند  
 ثمرة الطرافج و السرد و پوست انار و نمک و فته گلتار هر یک پنج درم گل سرخ برگ مور و دهر کینه درم  
 در ده سن آب بچوشانند تا پنج سن بماند و ششتری ریزند و در آن نشینند و در شست زهار بریزند و بین  
 آب را چند مرتبه تکرار کنند و حجامت بی شرط زیر پستان بکار برند که جذب ماده بدان جانب کند  
 آبرزی فی که فرزند در شکم مادر نگا هدار و تا پیش از ولادت بیرون نیاید صحن قصبه سفید  
 نیکو فته برگ نیلو فر تخم مور و اقا قیاز هر یک سه درم گلتار چهار درم گل سرخ ده درم و سرخ سن  
 آب بچوشانند تا ده سن بماند و با سنی درم سلکن گور و چهل درم آب کاستی و پنجاه درم آب سیم کیه آئینه  
 بیمار را در آن بنشانند آبرزی و دیگر اقوی از سابق صحن شب میانی پوست انار مار و دهر کینه  
 سه درم برگ مور و خشک چهار درم گلتار کز کمانج هر یک پنج درم گل سرخ هفت درم  
 در ده سن آب بچوشانند تا پنج سن بماند صاف نمایند و در شسته ریزند و پیم را در آن  
 نشانند آبرزی فی که او را طمست کن صحن سیلخه مرزنجوش اذخر پودینه قسط الکلیل الملک  
 شونیز کزنب سداب فودنج کرفس حاشا برنجی سف قر و مانا از هر یک جز و پزند و در آن  
 نشینند آبرزی که بچه مرده را بیرون آورد صحن مشکطرا مشع برنجی سف و ج ترکی قسط  
 سیلخه ناخواه فودنج مرزنجوش تخم بلبلون جله فرا سیون جده و دبلسان اسار و ن هر یک جز و سه  
 بچوشانند و در آن نشانند آبرزی که فرج را گرم و نرم و تنگ گرداند و بد ریه دختر سه باز  
 گرداند صحن عاقر قرصا عصاره الحیة التیس از هر یک یک درم جو زالسرد و پنج درم جله را کوفته در  
 شراب حرف بچوشانند و صاف کنند و زن را در آن نشانند اطریفیل کشمش حبث سرعت  
 انزال و کشادگی مجرای بول و منی مجرب است صحن آن پوست بلبله زر و بلبله سیاه  
 پوست بلبله آله متقی هر یک دو درم کشنیز خشک چهار درم کوفته بچینه بروغن بادام چرب کرد  
 یا کشمش دوازده درم نبات سفید بست و چهار درم بقوام آرند و شربت سه درم  
 اطریفیل حبث الحدید کبیر منقول از قرا با وین قانون نافع است از برای سوزن  
 بر دمعه و استرخا و مثانه و سرعت انزال و زیاده میکند قوبا را صحن آن پوست

بلند زرد و سیاه پوست بلیله آله منقی تخم کرفس کوبی شیطرج هندی نانخواه صبر فارسی از هر یک  
یک اوقیه بیل بواجاما سنبل الطیب ۳ ج ترکی از هر یک سکه درم و اریجینی چهار درم فلفل سیاه  
فلفل سفید نارشک نمک هندی از هر یک نیم اوقیه خبث الحدید مدبر سده اوقیه خردل یک  
اوقیه و نیم نوشادر نیم درم کوفته بختیه بروغن بادام شیرین چرب کرد و بصیل کف گرفته شود  
مجموع ادویه بسرشدند و در ظرف چینی نفاذ داشتند بعد از شش ماه احتمال نماید  
فصل سوم از مقاله شانزدهم در مرکبات با شیهه بخور که در ارمش کند صفت شونیز  
میوه عکاک بطم پوست خنظل از هر یک جزوی غیر نصفه جز و مشک که عفران از هر یک پنج  
میوه ناعادیکل و سیخ بباء السداب و یونان الجع بهین الزنبق و یعل بهنا دقا و تخم  
بخوری که در اریجین کند صفت آن جاوشیر کن شالافا الطیب و الطیب میوه با شیهه  
کند تنها یا مجموع بخور و دیگر بخت دفع اشتیاق حین نافع است صفت آن مشک زعفران  
از هر یک ربع جز و غیر اشب نیم جز و تخم خنظل شونیز کند صفت میوه عکاک بطم هر یک جز و سه  
بروغن زیتون یا زنبق سرشته بقدر فندق بسانند بخور می که در اسقاط صفت و تسهیل لاو  
عجیب است صفت مثل ازرق مرا بیل بالسویه کوفته بختیه بندوق سازند و بخور کنند بخور  
که شیهه و کچمه مرده را بیرون آرند و جهت اشتقاق رحم و عسر و ولادت بسیار نافع بود  
آن مرغان را در جاوشیر گوگرد و مسامی کوفته بختیه بزرگ و گاو میسر شدند و اقراص سازند و بخور کنند  
و در بعضی کتب تخم خنظل نیز مرقوم است بخور که برای آبتن باری دهد صفت آن میوه سابل  
حبالغار باز و بالسویه کوفته بختیه بصیل میسر شدند و بعد از پاک شدن سه روز متواتر بخور  
یک درم از آن بخور کنند و بعد از آن به شربت نمایند بخور و دیگر که بهین عمل دارد  
سداب خشک کوفته با موم گداخته به پشم خرگوش میسر کنند و بخور کنند  
فصل چهارم از مقاله شانزدهم در مرکبات تالیف و جیهه تدبیری که از برای ورم اشیر صاحب  
کتاب عین الحیوة ذکر کرده است که رنگی که بر پشت ابرام است بکشایند از دست مخالف  
و گوش را از جانب مخالف ورم نیز سوراخ کنند یعنی اگر ورم در حصیه راست است باشد  
رنگ پشت ابرام دست چپ را بکشایند و گوش دست چپ سوراخ کنند و رانی فراخ و اگر در حصیه



رگ ابهام دست راست بکشایند و گوش راست را سوراخ کنند و اگر در هر دو طرف باشد رگ هر دو طرف باید کشود و گوش را از هر دو طرف سوراخ باید کرد و تدریج و بیکدیگر صد رگالدین نقل کرده که هر دو رگ حصیه بود اطباء از علاجش عاجز آمده بودند شخصی بمن گفت که قریب به بند دست از طرف ابهام از جانب دیم در آن جانب است داغ باید نمود که رفع ورم و آلم به آن میشود چنین کردم بعد از دو هفته و نه بالکلیه رفع آرا رویم شد و باز از مدت بعد که در باز چنان کردیم رفع گردید و نکره تریاق که خوابه بود علی بن سینا ساخته است و گفت بمن این تریاق ساختم و از سوم از مفتحات بسیار یافتم دل را قوت دهد و قوت باه را یاده کند ص آن پوست بر سر خنجر یا ناخن یا حباب یا کمان برگ یا در نجو به حکم فانی شک ربنادر و رنج از هر یک چهار درم سنگ شک استی بنی عین از هر یک یک مثقال عود دهنده می و در مثقال کافور ریاحی نیم مثقال قسطه و اینی و زنجفران نار دین استی بنی از هر یک یک درم سنگ قوت و فطر اسالیون از هر یک یک درم سنگ نیم بند از هر یک نیم مثقال تخم گند نالسان العصاره فی حب القلقل از هر یک یک درم سنگ فیون سه درم سنگ همه بکوبند و با بلبین بسینند چنانچه رسم است نیت یک مثقال پس از شش ماه جوارش ملکی باه را قوت دهد و شهوت را زیاده کند و در مجامعت قوتی عظیم پیدا کند و مجرب است ص سنگ انگلی و نیم قاقل کند ر هر یک یک مثقال قرفل جوز الطیب بسیار به لسان العصاره فی رنج از هر یک نیم مثقال از چینی سفید رنگی عود دهنده می و زعفران از هر یک یک درم اشسته سه مثقال قند و گلاب هر یک ده مثقال قند را در گلاب حل کنند و غسل بقدر کفایه بر سر ریزند و بر آتش نهند تا به نزد یک انعقاد آید پس فرو آورند و ادویه کوفته بخیه بر آن افشانند و بخیه بزنند تا نیک سرشته شود و بر دارند سرشته یک مثقال بغایت مجرب است جوارش مستحق قوت باه را زیاده کند و نفوذ تمام آورد و قوت مجامعت هر چه تمام تر بخشد و در باب شهوت جماع و قوت باه اقوا ازین دوامی نبوده ص آن تخم بلبلون تخم پیاز تخم شلغم تخم شبت تخم گند نالسم گز تخم بربر تخم انجیر و شالوط جبهه الخضر لسان العصاره فی رنج تخم ترب تو دوری سرخ تو دوری زرد و مغز چلوغوزه حب الرشاد از هر یک یک درم زنجبیل مثقال قفل خولجان دار قفل از هر یک پنج درم دار چینی سیلابی جوز بها بمن سرخ بمن سفید از هر یک ده درم سرخه متقود پنج درم حصیه الثعلب مصری ده درم قنطیر کافور شک کرده سو بان نموده ده درم منحل مشومی سه درم فاسیند

بوزن جموع ادویه کوفته بجز به عمل مصفی بسرشد شربت و در دم باشد یا شیر تازه و دوشید و با آن  
 بنام شامتا و اول نماید و بعضی غصص داخل نکرده اند و گفته اند که تا ممکن باشد در جوارشات پیاز خنصر  
 نباید کرد زیرا که بسبب تلخی طعم در آنچه آن مرکب را بدخور و بدبو میکند این جوارش گرم است و اگر  
 در جبهه ثالثه و خشک در وسط درجه ثانیه و نوزد این جوارش صاحب دی صغیر ذکر کرده بنفشه مسطور  
 تخم جزر و تودورین و فانیق و اسقیل ندارد و باقی مساوی بنفشه است و اگر اکثر نغمای قانون  
 خصیه الشلب قضیه یک نیست جوارش خسرو می بنفشه که حکیم معصوم در قرابادین خود آورده و در  
 عنبر اشوب قاقه کبار و صغار بسیار و قنفل زنجبیل جوز بوا سنبیل الطیب صندل سفید صندل سرخ  
 شقائق قرقه صین سرخ صین از هر یک دو درم خصیه الشلب مصری ده درم افیون ده درم  
 زعفران بزرالنج دار فلفل زهر یک شش درم مصطکی رومی سه درم و اگر چینی هشت درم باشند و در  
 مشک خالص نیم درم ورق طلا دو دانگ برق نقره نیم درم عمل مصفیه سه وزن ادویه بپسور  
 معمول مرتب نمایند شربت را بر بخودی بعد از شش ماه که در میان جو گذاشته باشند استخوان  
 نمایند جوارش بلبل و این جوارش از تالیف حکماست و بعضی گفته اند که این نسخه خوبی  
 حضرت سلیمان علی نبینا و علیه السلام نازل شده زیاده میکند یا در او صالح است از برای  
 وجع معده که مزمن شده باشد و از برای بر مزاج و نسیان و نیکو میکند رنگ و را و تیر مزاج  
 کدر را و آن فلفل بلبل سیاه پوست بلبله آله متقی چند بیدستر از هر یک چهار درم قسط تخم  
 بلا در سرخ کابلی نبات سفید حب الغار از هر یک از دو درم سعد کوفی هشت درم بلا در را  
 با نبات کوبیده و باقی ادویه را کوفته و بخیه مسکه گاه و غسل نخل کف گرفته مساوی بچوشانند  
 تا بقوام آید و ادویه را بران بسرشد و بعد از شش ماه بوزن دو درم از ان با مطبوخ  
 کرفس و از ان به بخورند و در ایام خوردن این جوارش باید که از تعب غم و خنجر شراب  
 بسیار نوشیدن و جماع کردن و خوردن گوشت ملاحظه نمایند جوارش فنجنبوش مسکه  
 انزال را ببرد و نافع است از برای ریاح بواسیر و ریاح حاد و از غلط خام و زرق الدخ بواسیر  
 ص آن بلبله کابلی بلبله سیاه شیطرج هندی تخم کرفس از هر یک شش درم پوست بلبله  
 ناخواه تودوری سرخ تودوری زرد و دار فلفل کج بقتل از هر یک چهار درم قرقه سنبیل الطیب

جوز بود از تخمیل فلان سود از هر یک شش درم میل بود اقطه سیاه و رمی و قنفل بسیار خولجان نامی است  
 از هر یک شش درم سود کوفی چهار درم مشک تفتی و دشتقال عنبر شنب یک مثقال خبث الحید  
 مدبر بوزن مجموع ادویه روغن گاو ده استار ادویه را کوفته بختی بر روغن گاو چرب کرده میل  
 کف گرفته بپوشند شربت و درم با شیر گاو دیاد و غ کا و مسکه اگر گرفته باشند و بنید ز سبب  
 و هفت متوالی بخورند جو ارش خبث الحید راقوت باه را زیاده کند و ضعف معده را سود  
 دارد و گونه را صاف نماید و بواسیر را مفید بود و ص آن بایله سیاه آله بختی و اقلقل و تخمیل  
 زیر کرمانی مدبر تخم شبت پوست بیل تخم کرفس تخم کند نا تخم بویه تخم شام تخم گز سیاه سود کوفی و دار  
 قنفل جوز بود از هر یک یک م بسیار سیاه بود آنچه نکل سرخ قاقله مسکه عود و هندی مشک تفتی  
 از هر یک دو درم تخم پیچندان سفید رسنه او قی خبث الحید مدبر سیاه و رمی وزن تمام ادویه را را  
 کوفته و بختی با غسل کف گرفته سه وزن ادویه بپوشند جو ارش بخورن از مجرب است  
 و گفته اند که نشاط آورد و باه راقوت وید و امساک نماید ص آن و عطران عود و هندی  
 قنفل بسیار عاقر قرحا خولجان و اچینی و تخمیل و اسیل مصطکی از هر یک شش درم مغز بادام  
 چهار درم شکر سفید سی و پنجرم شکر را بقوام آورده ادویه را کوفته بختی بآن بپوشند و  
 موافق طبیعت بخورند جو ارش حضرت سلیمان پیغمبر علی نبینا و علیه السلام گویند آن حضرت  
 را هفتاد حرم بود و بر این جو ارش همه را خورستند ساختی ص آن لسان العصافیر تخم پیاز  
 تخم شام تخم کوچ کباب چینی تخم تره تیزک عاقر قرحا تخم گز کرمانج و در نسخه دیگر بجای کرمانج  
 ماهی رو بیان است و در نسخه دیگر بجای او ماهی شفقور و اگر هر سه باشد بهتر است از هر یک  
 سه درم کوفته بختی یکجا کرده ازان سه انگشت گیرند هر چه آید بزر رمی بیضه نیم شست انداخته  
 بیضه را نیم گرم بخور و سه روز یا زیاده کند فائده بسیاری بیضه بختی و یک لسان العصافیر  
 تخم پیاز تخم شام تخم کوچ تخم جزر عاقر قرحا موصلی سیاه موصلی سفید از هر یک سه درم کوفته بختی  
 بیمار و سینه و سران را بکشاید و قدری ازین دو و ابران اندازد و بیضه را بر آتش بپزند چون  
 بجوش آید نیم گرم بخور و جو ارش بخت تقویت باه و امساک می ص آن تخم گزاقی یعنی  
 قرقه الطیب عاقر قرحا قنفل خولجان ناخواه زیره مدبر اجزای مسادهای کوفته و بختی و سه وزن

ادریه نبات سفید با محصل مصفی لقوام آورده ادریه را بآن برشند شربت بنمیزد تا یک گرم بپون  
 الله تعالی منفعت کلی دهد جوارش دیگر مقوی باه ص آن حلیه زر گران تخم شلغم تخم پیاز  
 زنجبیل موصلی سیاه تخم و انگس دار فلفل قرنفل دار صینی عاقر قرحا خولجان بسیار به جوز بوا از هر یک  
 دو درم بنمیزد شربت بنمیزد ادریه یک سنی درم نبات سفید برابر مجموع ادریه همه را کوفته  
 غیره با باقی را بخته با شیر نبات برشند جوارش یک بخت قوت باه واسک  
 منی ص آن عاقر قرحا جوز بوا بسیار به قرنفل سیستان سنگا زده که با رو دانه هیل بوا لیل  
 آلود زنجبیل دار فلفل اجرامی مساوی کوفته و بخته در شهد خالص مقداری که سرشته شود برشند  
 یا هر روز مقدار بادام بایوسته بخورد بعد از خوردن آن آب اشیا یا حامض بخورد که  
 قوت باه واسک پیدا حاصل شود جوارش بکر با حیت پشت را قوی گرداند و باه  
 بیفزاید و معده را قوت دهد ص آن بگیرند صمغ عربی نیم آتار و در دو سر و دفن گاو  
 بریان کنند پس برآورده صمغ عربی را جدا دارد و در روغن را جدا بعد از آن پیاز را سنگند و موصلی  
 سیاه و زنجبیل از هر یک یک استرم کنکول پانزده درم دار صینی خولجان کباب صینی بسیار به عاقر قرحا  
 از هر یک چهار درم قرنفل جوز بوا از هر یک ده درم جلد را کوفته بخته در روغن که صمغ را در آن  
 بریان کرده اند چرب سازند و شکر سرخ و دو سیر نبات سفید و دو سیر لقوام آورده صمغ  
 را کوفته در آن داخل کرده بر بختند و تا چون حلوا بشود از آن قش فرو آورده ادریه کوفته  
 را در آن داخل کرده نگاه دارند و هر روز شربت نرم بخورند جوارش کمونی که بسیار سفید  
 از برای برودت نشین قش و قیله از برای برودت معده و جشا و حامض و فواق حاد  
 از کثرت بلغم و فصول رطبه ص آن زیره کرمانی که در سر که خیر یک روز و یک شب خیسانند  
 خشک نموده بریان کرده باشند برگ سداب خشک فلفل سیاه زنجبیل از هر یک سنی و پنجم  
 بوبه از منی ده درم مجموع را کوفته بخته با سه وزن ادریه غسل مصفی برشند شربت یک مثقال  
 جوارش کند رسمی بنمیزد شیخ ابوعلی سینا که بخت جمیع انواع قش و قبله مفید است ریاح  
 و یا به را تخمیل بد و تقویت معده کند و با ضمیر به قوت دهد ص آن کند شصت درم فلفل  
 و دار فلفل از هر یک ده درم نبات سفید شصت درم زنجبیل خولجان از هر یک ادریه درم

جوز بودار فضل بیل بوانه هر یک پنجم درم مشک خالص نیم درم کوفته بختیه با سسته وزن مجموع اودویه  
 غسل کف گرفته بستر شش شربت زرد درم چوارش کس را که شهوت باه منقطع شد و با شد با انگیزانند  
 ص مغز خروس بچه یک مثقال فلفل سفید اسفیدل مشوی کنجد متشدر دار فضل زنجبیل زعفران هر یک  
 یک مثقال نیم تخم چند قوقا شقاقل مصری تخم شلغم تخم پیاز سپید تخم برنج خشن تخم گرداوه خضه شلغم  
 کرده سفنقر علك قسط شیرین هر یک مثقال نیم مغز سریره شیر خواص ده دانه کنجشک خایه رشیوط و گوشت  
 قدر بر اسود هر یک پنج مثقال و اگر خایه رشیوط و گوشت را سوخت و ذکر گاو خشک کرده و ذکر کاسپ  
 خشک کرده و سوده هر یک ده درم بدل آن کنند پس تخم با که بگویند و بپزند و قندهار با پنچ  
 مثقال انگبین بگذارند و مغز با همه دریا و ن کنند و بسیارند بعد از آن باد و پیچ خیز کنند و با سسته  
 غسل بستر شد و در ظرف آبیگینه یا صینی کنند و سرش محکم ببندند و بعد از چهار روز  
 استعمال کنند شربت از یک مثقال تا هشت مثقال باب بر جیر یا شیر با ماء العسل مع غذا آید  
 و گندنا و نخود آب که با گوشت و روغن گاو پنجه باشد جلابی که مفید است انبراس نقصان  
 باه و قتیقه سبب آن استفراغ کثیر باشد ص آن نبات سفید ده درم عرق گاو زبان ده  
 درم تودری سرخ تودری سفید از هر یک سته درم نبات را در عرق حل کرده تودری را  
 بر آن پاشند هر صبح بنوشند و غذا نخود آب گوشت بره و گوشت دراج و کبک هر صبح بنوشند  
 املک و گوشت مرغابی و مرغ خانگی بخورند جلابی که نافع است از براسه فتنی که سبب آن  
 رطوبات مزلقه باشد ص آن زیره کرمانی گویا از هر یک سته درم جوشانیده صاف بنویسند و بنوشند  
 داخل کرده بنوشند و تا چند روز باین جلاب مداومت نمایند جلابی که بجهت قیله مانی نافع است  
 ص آن اصل السوسل نیسون را زیاده زیره کرمانی از هر یک سته درم جوشانیده بنویسند و بنوشند  
 داخل کرده هر صبح بخورند و غذا مطبوخه یا تاویل حاره و قلیه یا بخورند جلابی که به قیله ریخ نافع است  
 ص آن تخم کرفس نیسون تا نخود را زیاده از هر یک سته درم جوشانیده صاف بنویسند  
 انگبین غسل ده درم داخل کرده صبح بنوشند و تا چند روز باین جلاب مداومت کنند و  
 غذا نخود آب گوشت تهوج و دراج و کبوتران و مرغابی و گوشت خشک که خشک آن داخل کرده باشند  
 فصل پنجم از مقاله شانزدهم در مرکبات حاشیه حب جود و اسبج مسک ص آن عسل

چهار تولد دارد و در هر یک چهار تولد افیون مصری یک نیم تولد در الیون نیم تولد در شیر جوشانیده فلفل  
یک تولد بنیل الطیب چهار تولد از بوی البسباسه هر یک و دو تولد مغوی خوزه نبات نیم وزن او و در  
در قیاقه آله که خوب رنگین شود نبات را صاف نموده بقوام آرند و از او را گرفته و بخت  
درم نموده به ما باندند **حسب** شتر مرغ صاحب مغوی النفس گفته تجربه نمودم سستی که  
بعد از جماع طاری شود مقدار یک کنگره و آن سویانی کافی است جز و صغیر عربی یک جز و  
نبات برادر هر دو بگلکاب ملل نموده حسب بندند و نیم مثقال از این حسب تنی دل نمایند و اگر بالای  
آن شراب پیا شامند افعی خواهد بود و دوا الحصل نیز میقد است **حسب** مجرب نقل از  
کتب هندنی بغایت مسک هر آن که فوری پیشک بود و از فوری الیون بساوی کوفته بخیزد  
در شیر برک تببول نماید مقدار چهار جبه حسب بندند وقت حاجت بآب حل  
کرده بخورند **ایضا** حسب مسک هر آن که زعفران قرفل جوز بو افیون شک مکنت گفته  
مقدار خود حسب بندند و یک را پیش از جماع بخورند یا شیر برک تببول حسب الیون  
بجست اساک منی مجرب است حل آن شک خالص یک درم حسب بلسان مرصاف  
عاقه قرصا رب السوس در بنا و جندی سترجد و از خطائی در پنج عقربی مصطکی عود خام هر یک  
دو درم قرنه تخم کرش قرفل و از قرفل جنطیا ناهر یک سه درم و از چینی فلفل زنجبیل کشیرا  
صغیر جونی زعفران بسباسه هر یک پنج درم افیون ده درم نبات پانزده درم کوفته بخیزد بگلکاب  
سرسخت مقدار خود و چهار سازند حسب و دیگر که فواب اعتماد الدوله میخور و حل آن چندین  
نیم درم فلفل مصطکی عود و از چینی هر یک یک درم پوست ترنج دو درم زعفران یک درم  
افیون نصف کرده هم سنگ ادویه کوفته بخیزد بگلکاب خمیر کرده و به سازند و قدر احتمال  
برند **حسب** بوالفیوس از بقایا جهت کسی که عاجز بود و در ازالہ بکارت از راه سستی  
اعصاب خواه بسبب خواه خواند بسبب و بگرداقلب که اول شب قادر سازد و الا در نیم  
وسوم غریب است هر آن مغوی کخشک نر که دقت بجان گیرند مثقال مصری تازه تخم پیاز سفید  
کشند و تخم کنند تا شلب مصری تخم چیریمک صید اجمل را بر شک قدیمی کوفته بخیزد بمصل  
و آب جرجیر باندند هر چند قدر خود می شیرت یک مثقال تا یک درم و نیم باشد پیاله

شراب یا آب انگور شیرین یا آبیکه نخود و زان ترکرده باشد حسب سیما که اسساک تمام آرد  
 صدی که بدون خوردن ترشی فراغ نشود طبع سیما را از پاره سفت مکررگزرا نینده و افیون  
 خالص هر یک سه درم گرفته هر دو را با شیر و برگ بتبول سخت کنند و در سایه خشک سازند چنان  
 هفت کربت بعلی رند پس بپارند عاقر قرحا بزرالنج خولجان جو زبوا قرفل بزمار هر یک یک درم  
 کوفته بخته حله بهم آخته جها بندند بقدر نخود وقت حاجت آخر و زنان گندم بار و غنک و  
 بخورند اما شکم سیر نباید خورد و چون پکیاس و یک گهر می از تناول غذا بگذرد یک حب  
 از حبوب فرو برند بعد از سه گهر می شروع بجام نمایند حسب عین از مجربات صاحب تحفه  
 و گفته که برای شاه عباس ساخته بودم بعد شش ساعت نعوظ می آورد و ششستین باب  
 سرد مزاج و دست وداشتن او در دهان موجب نعوظ و خوشبو میکند و دهان است مقوی  
 و مانع صحن شک مصطکی قرفل هر یک یک مثقال عنبر شهرب خصیة الثعلب خولجان هر یک و مثقال  
 پیرنایه شتر اعرابی سه مثقال کوفته بخته جها سازند بقدر فندق و هر روز یک عدد بخورند و از  
 عقب آن شراب با شیر تازه یا آب تره تیزک یا آب نخود خام بنوشند و ازین حین نیم  
 مثقال میتوان خورد و مرطوب المزاج زیاده ازان هم میتوان کرد و دیگر که در ادما  
 و باه اثر تمام دارد صحن تو در می زیر و تو در می سفید تو در می سرخ که مزاج سعد کوفی  
 از عرفان قرفل سورنجان مصری هر یک نیم درم جو زبوا بسببه مصطکی انیسون حب النیک  
 پوست خشخاش قاقله صغار طباشیر ورق گل سرخ صندل سفید سنبل الطیب حو غرق  
 در و نج عرقی بوزیدان صمغ عربی تخم انجره هر یک یک درم دار چینی شقاق مصری هم سفید  
 تخم خشخاش بزرالنج سفید مایه شتر اعرابی هر یک دو درم بزرالقتب و نیم درم خصیة الثعلب  
 کش خرمار و غن یا دام هر یک پنج درم نبات مغز یا دام هر یک ده درم مغز ده غنج شک  
 پانزده درم گلاب بقدر احتیاج مغز و ماغ کنج شک را در کش خرمالیده خشک کنند و با ادویه  
 دیگر بگویند و بپزند و مغز یا دام را علیحده خوب با یک سببیده در قدری گلاب شیر غلیظ  
 برآورده نبات را در اندک گلاب و شیر یا دام مذکور حل کرده و با آن بخته جها مقدرا بخود  
 سازند جسی که در مرض قق با دیش کنند صحن فونج حبلی قطر السیون فتاح الاثر

قسط زرین دارد و پنج اسرار در هر یک نیم درم تخم کرش انیسون هزار اسفند مصطکی زعفران هر یک  
یک درم سکنجبین نقل هر یک یک درم و نیم بلبله کابلی اکله هر یک دو درم هر پنج یک مثقال حبیبی دیگر  
از حکیم سعد الله گمانی که قوت باه و زیاده کند و در اساک سیدیل است کیفیت خوب دارد و او شکر  
طعام آورد و صحن چندیدر کافور هر یک نیم مثقال پوست ترنج فرخ شک سنبل گیاه قرقل بسبب  
سعد زربناد جو زماش بزرالینج سگ کشینز حنبر هر یک یک مثقال مصطکی گل سرخ صندل خود  
هر یک دو مثقال جوز بواسه مثقال پنج قلع جدد و از زعفران هر یک سه مثقال و رقی فقره رقی  
هر یک هشت و پنج عدد کوفته و پیخته حب سازند حب افیون محسک منقول از بیاض  
خردم محوم صحن افیون عاقر قرحا جوز بامشک از هر یک دو باشد کوفته پیخته حب سازند  
قافل گرو بند حبیبی که در شوارسی زاون بکا راید بعد از آنکه طبع حله و خبازی و لغایم  
در وزن کنی نیم گرم بر پشت و ز بار وزن آن ریخته باشند و پشت و تنبگاه بر وزن شصت و بابونه  
مالیده باشند صحن از چینی ابل هر یک درم سیخه هفت درم قره مرزا و نمد حرج  
قسط پنج هر یک پنج درم میعه دو درم افیون یک درم مشک یک دانگ و نیم حب سازند  
شراب نیم درم یاد و اوقیه شراب کنه حبیبی و دیگر صحن ابل و درم حلتیت اشق فوه  
هر یک نیم درم حبیبی یک شربت است حبیبی که مانع البستن بود و بکزار دکه سنی قابل نقع شود  
صحن انیسون تخم کرش را زیاده و پنج حبیبی مشکطرا شمع هر یک جز وی سنبل الطیب از چینی  
سیخه حبیبسان عود طبعان ابل قسط هر یک نصف جز و حب سازند هر گاه اراده صحبت  
باشد قبل از آن بخورد و دهن در حبیب است حبیبی صحن پوست پخ اوست کراه  
و از چینی گوگرد تخم حبیبی سمند سوکته تال کفها تا سوچرسل ز هر یک پنج درم همه کوفته پیخته پنج سیر  
شیر گاو کوه ساخته و نیم آثار بروره سفید انداخته حب مقدار یکدم نیم بند حبیبی یک حب بخورد  
از هر شش بریز نمایند حبیبی که در دفع عظم عقیقه فواید عظیم دارد و چنانچه عقیقه چهل ساله از استعمال  
این با مرحق تعالی بار آورد صحن مشک و سرخ افیون جوز با زعفران هر یک یک شش درم و نیم  
نیم درم قند سیاه کنه یک درم و نیم قافل کراتی سه عدد و قرقل هر چهار عدد و با مارا کوفته پیخته باقی  
غلظت با مقدار یکتا بسته بعد پاک شدن از حیض اول روز شروع کنند و تا مکه روز بخورند



حب بجهت استحکام قضیب نفی نندار و خصوصاً در طبعی را که از آن نرسد و عفران کباب از چینی عاقر قرحا  
 یک ماهی خولجان از هر یک یک جز و معبل مقدار کن را آله جها سازند و در وقت کا بخورند  
 و تماشا کنند حب مشککل کشش اجرب حکیم ولی مجرب برای دفع فدی و دوی اصل آن قرق حه جزو البسیا  
 دار چینی قرقفل پسند کنی سیاه افیون کوفته بخت در شد حب بند غلبون و در دم سکر و زنی یک  
 حب باشیک و در و ز چهارم یک صبح و یک شام پاشیر مذکور بخورند تا آنکه همه جها خورده شود  
 حب خوش کیف که در اسساک بی نظر است اصل آن جزو اخولجان مصری از هر یک و در دم  
 بسبانه یک دم افیون مصری صفایک نیم دام جد و اجرب یک دام حصیة الثعلب و دام مقدار بخور  
 حب سازند و بکا بر بند از بیاض غم در حرم حب و دیگر و قوت باه بی نظیر است اصل آن موصلی سیاه  
 یک سیر در یک نیم سیر شیر بخورشانند تمام شیر در خور و بعد از آن در سیاه خشک شود و وید و کوه  
 جزو البسیا یک پا و جاد و تری یک پا و کوفته بخت یا رکنند و آن یک پینگ بقدر شکل مزاج نیز و اصل سازند  
 باشد بقوام آورده گولی بندند و بحسب مزاج بدیند حب و دیگر که از آن بدی نامند و زمان را  
 بسیار نافع است اصل آن بالکنکنی چاکر هر یک یک دم زعفران الایچی کتان هر یک و در دم غم  
 بنیلد آله هر یک سته درم سروالی پنج درم جو تری نیم بل فانه و پستل برگ و ریخت فراخ  
 زبرد سفید زبرد سیاه مایین جزو قرقفل نود و هر یک یک بل سپیاری چهار بل چرد و نخی  
 پسته هر یک شست بل سنگا زرد با دام خردی سنگا شکن کشش بخور نیم پسته هر یک و دانه بل منو  
 تا به بل بست و دابل شیر و مویز متقی چیل و سبل روغن گاو چهار و نیم شیر جها تلکری شکر سفید پا و  
 بالاشش سیر بریده که قابل سوزن است علی و علی و علی و بسایند و جامه بیز کرد و میوه را مثل بادام  
 مقشر کنند و در روغن گاو آرد نشاسته و دهنده و بست و دابل را بریان کنند پس از دین  
 مذکور اگر جامه بیز نموده داشته اند نیز اندازند و بریان کنند پیتر مقدار و دانه درم  
 نسخ لیکر که در روغن گاو بریان کرده باشند اندازند و میوه ماییز بیا میزند و بند بیا بندند  
 یک هر و ز بخورند چینی که قوت بخا است تمام دانه و این حب از ترکیب جالینوس است  
 و گفته که از موم بغایت در تقویت باه مفید است اصل آن مغز کدو خشک تر که در وقت  
 بهجان گرفته باشند شقاق قلع مصری نیم پیاز سفید فجاج نخل یعنی کش خرمالیه ای میوه ای

گرفته کوفته چینه آب سبازند و هر وقت خواهند هفت عدد و آرد و شراب حل کرده و بپاشند که نفوذ تمام  
 اور و حسب جسد شاخصه و تقوی باه است و از برای ریاح و برداشت و صنعت معده و از برای  
 فواید نافع است مثل آن جیست الحدید یک عدد مثقال آب گندنا هفت روز متوالی بخسبند و  
 هر روز یک مرتبه تازه بکنند پس صلا بکنند صلا بکرونی بلیغ بمرتبه که چون بر روی آب بر نهند تا  
 یک ساعت بر روی آب بایستاده نشین شود پس حب را شش دو و صد درم تخم گندنا تخم برنج تخم کرم  
 تخم کز تخم ترب تخم پیاز حب القفل صلیه از هر یک بسبست و پنجم درم کوفته و بخت جیست الحدید را  
 داخل کرده و آب گندنا حب سرشته چهارم از اندکی که در نهایت قوت است از برای تقویت باه  
 حص آن بگیرند کمون جلی و در آتش نرم بریان کنند چنانکه بسوزد و بر صلا بکنند و نرم بپاشند  
 آنگاه مقدار دو درم الزان و یک ام قنقل و یک انگ مشک بقی نرم صلا بک کرده و یک درم  
 عنبر اشبیک را در روغن زانق و یا یاسمین حل کنند و قدری روغن بلسان اضافه نمایند و  
 چهارم از اندک و بوقت حاجت یکی الزان حیوی اورد و آن گرفته بخی معیت مشغول شوند و عجایب بینند این  
 حب درین باب نهایت مجرب است از اسرار است جی که نفوذ تمام آورد و در بطو ازال اکثر  
 تمام دارد و آن عود هندی قنقل کباب چینی فلفل سفید قرفه از هر یک سه درم زعفران نیم درم  
 بالنگود و درم دار فلفل گل بابویه هزاریدنا سفید از هر یک یک درم کوفته چینه با قند بقوام  
 آورده سرشته چهارم از اندکی که در روغن زانق و یا یاسمین حل کنند و قدری روغن بلسان اضافه نمایند و  
 بخت جیست الحدید را در روغن زانق و یا یاسمین حل کنند و قدری روغن بلسان اضافه نمایند و  
 عنبر اشبیک یک درم و نیم و روغن طلا هفت درم و نیم نبات سفید شکر درم کوفته و بخت بخرق با  
 نایب سرشته چهارم از اندکی که در روغن زانق و یا یاسمین حل کنند و قدری روغن بلسان اضافه نمایند و  
 موم کیلانی که بخت اسماک بی نظیر است هر یک اسرار و زعفران تخم کز تخم برنج و یونجه  
 دار چینی سبیل لطیف مصطکی روحی از هر یک و مثقال در بنا حب الفار عاقر قرقص قنقل  
 بسیار صمغ عربی از هر یک یک مثقال بزرالینج فلفل از هر یک سه مثقال افیون پنج مثقال  
 فرقیون نیم مثقال کوفته چینه بگلاب سرشته چهارم از اندکی که در روغن زانق و یا یاسمین حل کنند و  
 صمغ تحمیر تالیف پدر عاصی بخان که بخت تقویت باه و دفع سرعت انزال به نظیر است

ص اولیخ سوخته را کوفته از غرابال بیرون کرده بشیر کاوتانه خمیر کرده اقراص ساخته در سایه خشک  
نمایند باز قرص را کوبیده بشیر تازه خمیر کرده در سایه خشک نمایند همچنین تا پنج مرتبه پس اورانکها را  
و دیگر نذره عدد جوز بوا و میان آنها سوراخ کرده نیم مثقال افیون را فیتند کرده در سوراخ جوز  
گذارند و جوز را با انجیر گرفته در ورقن گاو بریان کنند پس خمیر از جوز با جدا کرده باز ای هر یک  
عدا از جوز ناپگیرند از سحوق اول چهار مثقال و از چینی و قرقفل و بیاضه عدد دهنده و مصطکی و زعفران  
و بهمن سرخ و بهمن سفید مثقال و لسان العصفیر از هر یک یک مثقال مشک خالص عشره شب  
در ورق طلا از هر یک یک دانگ نبات سفید بوزن مجموع ادویه کوفته بخته بعرق بهار  
نارنج سرشته جهما سازند هر چه بقدر رنخودی شربت یک حبثا و حبثا اگر خواسته باشند که  
سفوف سازند تا یک زن تمام ادویه قند سفید آمیزند و اگر مخجون سازند با سکه و زن مجموع  
ادویه و غسل مستغنی با لئنا صنفه مخجون سازند حسب دیگر که مساک منی بقوت تمام کند و قوی  
و مسکه و منوم است حکیم مومن گفته که من این حبثا بمویر عرسته ساخته ام صمغ یزطالیفی یک عدد  
پنج شکر ان سکه مثقال بزراینج سکه مثقال هر دو را کوفته مویر با رابان مخلوط ساخته در سده و پنجاه  
مثقال بسجوشانند تا آنکه آب را تمام جذب کند حبثا زنده و در وقت حاجت یک حبثا استعمال نمایند  
و اگر قوی تر خواهند یک شیرازی یا ورق الخیال یا چرسین آن بسجوشانند حبثا مساک منی و بومی بان  
خوش کنند و دندان محکم نماید و نشاط آورد و ص قرقفل خولجان عاقره حرا از هر یک یک عدد  
در ورق گل سرخ صندل سفید دهنده طباشیر سفید کافور قیصری مشک خالص از هر یک یک دانگ و نیم  
مجموعه را کوفته بخته بگلاب سرشته جهما سازند هر چه بقدر رنخودی از علوی خان حبثا و زهر حیوانی  
که بحیث تقویت بی نظیر است ص فاذر حیوانی یا قوت ربانی لعل بخشانی مرادید تا سفته مصطکی  
در پنج عقرق حبثا لسان از هر یک نیم مثقال زعفران چندید شرمیسی و دارائی  
از هر یک دو دانگ مشک خالص عشره شب از هر یک یک دانگ و ورق نقره ده عدد  
در ورق طلا پنج عدد و مویانی و عنبر را بر و عن زیتون گداخته جو ابراهیم کرده باقی ادویه را  
کوفته و بخته در صمغ مخلوط کرده بگلاب سرشته جهما سازند هر چه بقدر رنخودی و بلورق طلا و نقره  
پنج عدد نگا بداند شربت و و حبثا حبثا پا و زهر تالیف پدر علوی خان برای تقویت با

موجب است حص فادز هر چو اتی فادز هر معدنی جو دهندي قرقفل دار چینی جوز بوا بسا سنبه لطیف  
 شقاقل بهمن سرخ بهمن سفید نصیحة الثعلب مصری از هر یک نیم مثقال عنبر اشوب نیم دانگ عفران  
 یک دانگ و نیم کوفته ریخته آب حب سارند هر چه بقدر بخورند و بوق طلا ده عدد پیچیده در  
 خشک کنند شربت در حب حب مسک اسساک منی کنند و مقوی کر است حص سکه لیسک  
 قرقفل جوز بواسعد کوفی قرقه سنبه الطیب پوست اترج جو دهندي اجزار اسناوی  
 کوفته و ریخته آب صمغ زرد و آکوسر شسته چهار ساعت در هر چه بقدر بخورند و صبح و شب  
 در دمان گیرند حب منقول از حبه زین بهند یک است اسساک منی حص آن جو و بوا شخرف رومی  
 عاقر قرقها فیون از هر یک یک درم چهار را یکی کوفته ریخته بشوند سرشته است حب سارند و یک  
 آنرا وقت عشا بخورند و بعد ازین یک پیله برگ تنبول بخورند تا بهفت ساعت اسساک کنند  
 و این حب تجربه بسیار از اطباء و مجربین بهند در آمده از پیاصل علوی خان حب موسیائی  
 و غیره تالیف والد علوی خان که بحیث نقصان باه و فتنه سبب آن استرخای آلت و ضعف  
 قوی باشد بی نظیر است حص موسیائی دارائی مصطفی رومی از هر یک یک دانگ عنبر اشوب  
 یک جزو هر سه را در فنجان چینی کرده روقن مغز پیسته داخل نموده فنجان را در ظرف مسی که در آن  
 گلاب و عرق بهار نارنج پر کرده باشند گذاشته بخومی که گلاب و عرق داخل فنجان نشود و  
 آن ظرف مسی را در میان پاتیل پر آب بر روی سه پایه گزارند و سرباتیله محکم بسته آتش را در  
 کنند تا موسیائی و غیره گذاشته شود پس فادز هر چو اتی فادز هر معدنی مشک خالص از هر یک  
 جزو و وارید ناسفته طهارت قرقفل بسا بهمن سرخ بهمن سفید دار چینی شقاقل خفیل  
 در پنج حقرتی جو دهندي عود صلیب نصیحة الثعلب مصری جدو از خطائی از هر یک یک دانگ  
 کوفته ریخته بآن سرشته چهار ساعت در بوق طلا پنج عدد پیچیده پنج حصه نمایند و هر روز  
 یک حصه را تناول کنند بعد از آن نبات سفید پنج مثقال تخم پانگه یک مثقال عرق گلاب  
 گلاب عرق بید مشک بهفت درم بنوشند بعد از آن الله تعالی مفید خواهد شد حب جمع از  
 سید الفضل و علامه العلماء میر محمد باقر داماد طب الله شراه که مسه فرموده اند این حب  
 را بحبام البهوه از جمله خواص آن نفع است از برای باه و آوردن مرد و بهجت حص آن



زنجبیل یک و نیم سیر شاہی افیون دو و دهمی سروال یک سیر شاہی سیج ہندو سیر شاہی ایک کپور دو و دهمی  
 قند کمرہ پا و سیراد ویراکو فہمیتہ قند را شیر کردہ صاف نموده بقوام آورد و اویرایان سرشته چہا  
 سازند ہرچہ بوزن سکہ و دهمی یک حب را ناشتا با شیر خام بخورد و درجہ است حب را بخورد و دیگر سکہ  
 تقویت باہ و دفع سرعت نزال بسیار نافع است و کس آن جد و اخطائی فاضل بسیار فاضل شدہ است  
 ورق گل سرخ از ہر یک پنج درم کہ با شمع می مرد و اریدنا سفتہ یا قوت رمانی تخم کر فس ساذج ہندی  
 سلیخہ رومی حب بلسان عود بلسان فریون زنجبیل دارچینی کباب چینی تراوندہ مرج اسارون  
 زربہ عود قماری پوست بیرون پستہ صمغ عربی و افلفل عشق یعنی بیدیشب سبز از ہر یک نیم درم زعفران  
 جو زبوا بسیار حب از لم شقاق رومی صمغ عربی شصتہ الشعلاب از ہر یک شش درم عاقر قرحا و رنج غرقا  
 از ہر یک چہار درم زرباد بزرالنج از ہر یک دو درم عنبر اشہب یک درم ورق فقرہ یک صد و  
 ورق طلا پنجاہ عدد مجموع را کو فہمیتہ بر وزن مغز پستہ چرب کردہ با صمغ عربی سرشته چہا سازند  
 بقدر خودی وقت حاجت دو عدد یا سہ عدد فرو برند و بعد از زمانی بصحبت مشغول شوند  
 حب جد و اردو دیگر بنایت مہبی و مقوی است و نشاء بخشد و کس آن جد و اخطائی آرزو  
 زرباد و ج ترکی از ہر یک سکہ درم مرد و اریدنا سفتہ یا قوت رمانی لعل بدخشانی مرجان قرمزی  
 از ہر یک و شقال فادزہر خوانی آرمودہ نیم شقال سنبل الطیب بسیارہ جو زبوا مصطلکی رومی  
 دو و شقال دارچینی ترنفل کباب چینی عود و ہندی از ہر یک سکہ شقال افیون موہبائی دار  
 عنبر اشہب زعفران قرص افی از ہر یک یک شقال مشک لعل دو دانگ کو فہمیتہ بر وزن  
 چرب کردہ با صمغ عربی سرشته چہا سازند ہرچہ بقدر فلفل و بوزن طلا چہیدہ و در ساق خشک  
 کنند و شربت یک حب تا دو حب جد و اردو دیگر مہبی و مقوی باشد و بخت تفریح و سرور و  
 امساک منی نظیر ندارد و کس جد و اخطائی خستہ الشعلاب بسیارہ از ہر یک پنج شقال یا زہر حیوانی  
 آرمودہ قاقا کہ بخار خولجان مصری جو زبوا عود و ہندی سنبل الطیب یا شتر اعرابی سعد کوفی نارنگ  
 انیسون تخم کر فس صمغ عربی تخم بلبلون لعل بدخشانی یا قوت رمانی شش سبز مرد و اریدنا سفتہ کہ  
 از ہر یک دو شقال جند بیدستر افیون کثیرا عنبر اشہب ورق فقرہ از ہر یک یک شقال زعفران  
 قرنفل از ہر یک چہا شقال ورق طلا مشک ترکی از ہر یک نیم شقال نبات و صمغ و روق

و از چینی حل کرده باقی او وید کوفته و پیخته سرشته جهاسازند حسب قدر حرت جعفر عطار و درین باب  
 آورده است حسن آن فادیه بر حیوانی آزموده یک شقال درواید ناسفته یا قوت رانی بسا  
 شکست ترکی درون خرقی کباب چینی اسبازدن از هر یک دو شقال فادیه بر معدنی بهیل بود  
 قمر فضل کباب مصطلکی و بهمن سفید و بهمن سرخ خصیة الثعلب مصری شقال صمغ عربی کثیر از هر یک  
 سه شقال غنیمت حسب یک شقال بعد کوفنی در چینی فیون از هر یک پنج شقال و ورق نقره بجای عدد  
 ورق طلا تا عدد مجموع را کوفته پیخته جوهر را بر بالای سنگ سابق صلایه کرده فیون را صاف نموده  
 ادویه را بآن سرشته جهاسازند هر چه بقدر نخودی شربت یک حسب یک کوچک معروف حسب  
 چرس که کیف و دشان امتهانی میسازند قمریج بسیار آرد و دو مقوی باه است و دفع سرعت  
 انزال کند اصل آن چرس که عبارت از طلیست که بر شنبلی نشیند و آنرا جمع میکنند و قرصا  
 ساخته اکثر مردم میکشند و تخم گز و خصیة الثعلب از هر کدام دو شقال و درونج فریون سه شقال  
 جد و از یک شقال اجزاء را کوفته پیخته بآب پوست گاو کباب سرشته جهاسازند هر چه بقدر فلنگه  
 شربت یک حسب حسب و دیگر از عجایب اظهار بهندرجیت امساک منی صحن تخم و مقهوره یعنی تخم  
 جوز الماشل تخم گز تخم شافرمخ خارخسک بنیر البیج فلفل باقره قرا تخم و نلکن ریگ ماهی قمر فضل جوز بود  
 در چینی موصی سیاه زعفران اباباسه از هر یک پنج توله همه را نیم کوفته و در و سه و نیم شیر گاؤ  
 بنیزند تا غلیظ شود پس آنرا بر روی سنگ با دست بماند تا هموار گردد و جهاسازند هر چه بقدر  
 جوز بودا شربت یک حسب حسب و دیگر بحسب امساک منی و دفع سرعت انزال منقول از عجایب  
 حکیم الملک اردستانی که از حکیم ابن شیرازی نقل کرده و ابن حکیم مرحوم اجزاء آنرا اول نظم  
 در آورد و نظم هم ز جود و جنت و خولجان و افیون و شود اظهار انزال ای سخت ران او  
 حکیم الملک میسازد آنرا کرده پایین حضرت حسن جهت بلوط و خولجان از هر یک یک توله  
 جوز بودا یک عدد افیون یک ماشه او وید را کوفته پیخته بآب برک اندسون و شیر و تخم ششماص  
 و آب گز سرشته جهاسازند هر چه بقدر نخودی و در سایه خشک کنند شربت یک حسب و لاشا  
 باشد از آن بیالیه شیر گاؤ حسب مسلح بخت نقصان باه بسبب استرخاش آلت  
 و تنگی سبب آن زیادتی بلغم باشد ص این ایارج فقیرا ترید سفید از هر یک یک درم





بنات از هر یک دو مثقال کوفته بچینه بروغن بلسان چرب نموده همه را بگلایه یکجا خوب بسایند تا  
 نیکو مخلوط شود و بعد از آن خود جها سازند و در ورق نقره پیچیده نگه دارند شش هفته از یک حب تا  
 دو حب مسک قوی و مقوی باه است ایضا صاحب جد و ابر که قریب از اول است ص بکینه  
 ناجیل و پشتهای آنرا دور کنند تا مغز سفید آن باقی ماند پس سر آنرا بر گرفته در میان آن افیون  
 کاغذی بپایه مثقال زعفران مثقال جد و اخطائی دو مثقال سوده داخل کرده و سر آنرا بجای خود  
 گذاشته ناجیل را برنجیر آرد ماش گرفته در ده آثار شیر گا و پیزند تا تمام مثل سر شود پس آنرا از شیر  
 بر آورده روغن گا و آن مقدار که از روی ناجیل بر گردد و بچشانند آن قدر که شیر سوخته گردد  
 بر آورده شیر سوخته را دور کنند و ناجیل را با آنچه در دست بگویند تا چون حریم شود پس در هر سبت  
 مثقال آن بسبب سینه سفید بایشتر اغرابی سبب سرخ باد و بچوبه تخمیان از هر کدام یک مثقال  
 جوز بوا و انرا بلیخ پنج قلع صغری از هر یک نیم مثقال غنبر شمش چار دانگ وغن بلسان چهار دانگ  
 نبات سفید مثقال در دو داخل کرده بمقدار خود جها سازند و بوزق طلا پیچیده نگه دارند حب  
 افیون مسک و مقوی از حکیم علی اکبر خان مرحوم ص آنرا چون در میان خالی کرده و شکم  
 آن افیون یک توده و از غشش شده باشد زعفران باشد پیزند کرده و در خمیر آرد کنند هم گرفته در خاکستر گرم  
 پیزند بعد از آن جوز بوا را بر آورده آرد را دور کنند و خوب بگویند که با یکدیگر مزوج شود بعد  
 از آن حب بندند حب مسک که صاحب اکمل اصناعت حجب نوشته است و گفته که چندان  
 آرموده ام ص بکینه جوز بوا هر قدر که باشد و درون آنرا خالی باید کرد و بزیق قدری و شل  
 آن افیون در میان آن داخل کرده سر آنرا محکم بستن جوز بوا را در میان خود داخل که درون خالی کرده  
 باشد انداخته سر جوز بوا را محکم ببندند و در خمیر آرد خود در گیرند که چهار انانشت ضخامت آرد باشد  
 بعد از آن در روغن بریان کنند که سرخ شود و سوخته نشود بعد از آن خمیر آرد را در سازند و بکینه از آن  
 و از قلع و کباب عینی و نجیل و اچینی و نایق قرصا و سیل و حیدر زعفران و بوزیدان و نعناع  
 از هر یک یک جز و شک و حب دویدر که کوفته بچینه در آب صغری عربی مقدار خود جها بندند  
 یکی را بخورند و سیکی را در دهن دارند از یک حب تا دو حب استعمال نمایند حب  
 دیگر از حبرین بند بچیت کس که بر آنرا بکر قا در شود ص آن ماقر قرصا و قلع و شمس و سیل

جوز بلو اسکندر فلفله به اجزا مساوی کوفته نیمه جدا سازند هر چه برابر کرنا را در جنگلی هر یک یک حب اکوژند  
 حب منعی نیمه بندری حب پوست پنج اونس کنار او را در چینی تخم حلی سمنه رسو که تا لکها نه موجود است  
 از هر یک پنج دهم سه را کوفته نیمه پنج سیر شیراده گا و را کوه ساخته و نیم آثار شکر سفید انداخته حب  
 مقدار یک ام نیمه بندری یک حب صبی جوزند و از ترشی بر سیر نمایند حب اقیون با بست  
 افتاد خان کجائی که مقوی و منبسط است حب اقیون مصری هر یک سیرا کبری مشک خطائی  
 دو توله عنبر شمس یک توله زعفران چهار توله گلاب نیز دی قدری که اجزای دران حل توان کرد  
 و قهقهه اقیون نزد یک بقوا ام آید اجزا و خل کنند چون بقوا ام آید فرد آورند و در او زنجبیل نگا دارند  
 و گلاب چینی پیر در ده نمایند که بوی اقیون نماند بعه حب سببه بقدر متاد میل کنند حب  
 مسک خوش نشه حب جوز بلو اوخلجان مصری خضینه الشهاب از هر یک دو دهم لب با سه  
 جد و از هر یک یک دهم اقیون مصری حب یک دهم و نیم دهم مقدار خود حب سازند  
 و بکار برند حب اقیون حب مسک مقوی که شهابان نوش میشود حب اقیون مصری حب  
 سببه پنج و نیم دهم حب مسک یک دهم و چهار و نیم باشد فلفل که و یک دهم و شازده و نیم شکر  
 سه ورم و یک توله و چهار و نیم باشد پوست بیرون بسته دهم و یک تله و یک نیم باشد خود غرق کلام  
 و یک توله و چهار و نیم باشد پوست ترنج سه دهم و یک توله و شش باشد در چینی یک ام و یک تله  
 و یک نیم باشد بعد از آن که اقیون را تیار کرده و عنبر را حل نموده باشد اجزا را ساینده و خل نمایند  
 و چندان تیز زنند که همه یکسان شود حب اقیون مسک متعل و متاد و توله حب مسک فلفله  
 خود غرق و در چینی از هر یک یک دهم زعفران سه ورم حب بدیدستر نیمه دهم پوست ترنج دو دهم  
 اقیون صاف کرده مسک ادویه اجزا را کوفته و نیمه با گلاب خمیر ساخته همانند حریره اهل  
 بند زنان را بعد از ایندات میخورانند حب روغن زرد پا و سیر خوب دلخ کنند و یا سیرده  
 و خل کرده خوب بریان نمایند آگاه یک نیم پا و نبات یا قند سفید بلکه قند سیاه شربت ساخته  
 می اندازند و بقاشق میگردانند تا قدری سبب بری بهر ساند که بقاشق توان آشامید و پیش  
 از فرود آمدن دواهای گرم مثل فلفل دراز و فلفله و نیمه و فلفل و ناخواه از هر یک یک سیر شاهی  
 کوفته صاف نمایند و بکار برند حریره و دیگر مقوی باه حب بگیرند از دهم مقشر مغز فندقی هر یک

بست و اند نشاسته و دو توله بر سرته را در آب شکر کشیده بر آتش ملائم بپزند و نبات بقدر حاجت و  
 مسکه قدری در اثنا بختن داخل نمایند و پیش از فرو آوردن ثعلب مصری شقاق مصری همین نمید  
 هر یک دو ماشه بر سرته را خوب ساییده داخل کنند یا بر سرته را شیر کشیده همراه شیرۀ مذکور بپزند و تناول  
 نمایند صلاوی جز در تقویت باه بسیار مفید است اصل در دل سرخ رنگین شیرین از پوست  
 و استخوان دور کرده یک آنار و خرما غیر پر مغز خسته و ور کرده نیم آنار و شیر گا و بپزند تا مدها شود  
 پس بر آورده در باون چوبین بگویند تا چون مرهم شود و بعد از آن آرد نخود و مید که گندم از هر یک  
 پانزده دم در قدری روغن بریان کرده و قند سفید یک سیر و عسل خالص نیم سیر در آب حل  
 کرده صافی نموده بر آن بپزند و بپزند تا بقوام آید پس زردک خردماد قوق محلول مخلوط  
 کرده و دوسه بوشس داود فرو آورند و مغز سرخ خشک زردخانه گی چیل عدد و نیز داخل نمایند  
 و همه را یک متزاج دهند و بعد از آن مغز فندق و مغز بادام شیرین مغز پیسته مغز چلوخوره  
 مغز نارچیل زهر یک دم و صفتیۀ الثعلب کش خرا خشک مری دار چینی زنجبیل خولجان از  
 هر یک ستر دم زعفران مشک قالیقن هر یک یک دم باز یک سا خسته بیا بپزند و هر صبح  
 ده دم با پا و سیر شیر بخورند صلاوی جز زکۀ بسیار مفید است اصل بگیرند جز را و کوبیده آب  
 بپزند و با عسل بقدر کفایت بقوام آورده روغن گا و و مغز چلوخوره و مغز جبهه الخضره و مغز گردک  
 و مغز بادام شیرین بقیشر و مغز حب لزلم و مغز نارچیل که پوست سیاه او را تراشیده باشند  
 و مغز فندق و مغز پیسته و مغز جبهه السمنه لبوبک را نیم کوفته داخل کنند و صلا و سارند صلا و اسک  
 جز زعفران دیگر که نهایت النفع است از برای تقویت باه اصل بگیرند گوز و شلغم و بپزند تا مدها  
 شود پس هر دو را در همان آب که در آن بپخته اند منحل کنند و بیا لایند و فایده و آب مغز بپخته  
 که مغز را در همان آب بپخته منحل کرده باشند داخل کرده بپزند تا بقوام عسل آید پس مغز نارچیل  
 مغز بادام شیرین بقیشر مغز پیسته مغز فندق مغز چلوخوره مغز جبهه الخضره داخل کرده چند جور  
 دیگر دهند و چون بحد کمال رسد دار چینی و خولجان و لب سیاه سوده داخل کنند و از هر یک  
 بر گرفته در ظرف چینی نگاهدارند صلاوی ثعلب تالیف علوی خان اصل آن آرد نخود  
 سی شقاق آرد مید و با قلا از هر یک بست شقاق روغن گاو و بریان کرده و عسل صافی

سه مثقال نبات سفید بقدر ضرورت بمرق پیوسته و آب جلد آن حمل کرده داخل کرده و در کون  
نکود کرده و با قش ملائم بپزند تا چون ترش شود و مغز پسته مغز فندق مغز بلبل و مغز بیل مغز  
مغز جبهه السمته مغز جبهه الحضر مغز بادام شیرین مغز حب ادرم مغز تخم زرنه مغز حب القل مغز تخم قش  
نیکوفته از هر یک سه مثقال خفیه لک الشلب مغزی هفت مثقال ادرم صفاغون بونجان بومن سدرخ  
بصن سفید مثقال مغزی دانه بیل از هر یک یک مثقال جوز بواب سانه نجیل زعفران مشک  
خالص غیر اشرب از هر یک نیم مثقال کوفته و بخته داخل کرده و در ظرف چینی پخت کنند و مثل روز  
بپزند و هر صبح چهار مثقال و شب قبل خواب چهار مثقال بخورند و حلوا می منقول از خطیم  
الملک که بحیث کثرت در ورمی و ندی و زندهایت نفع است ص آن زردچوبه یک جز و آرد  
گندم فانی دروغن گاو از هر یک سه جز و آرد در آب و غش گی و بریان کنند و بپزند تا چون حلو  
شود پس زردچوبه بریان کرده را کوفته و بخته داخل کنند و از آتش بر گرفته سه روز و سه روزه  
چهار مثقال آرد تا دل نماید حلوا می چوب چینی که بنایت مقوی باد است ص آن اگر گندم  
سه ربع یک من تبریز بروغن زیتون و دروغن گاو از هر یک نیم من تبریز بریان کرده و غسل صغنی  
یک من و نیم سنگ تبریز داخل کرده با قش ملائم بپزند تا چون ترش شود و پس مغز جلقوز و مغز بیل  
که پوست سیاه او را تراشید از هر یک سه مثقال نیم کوفته اضاف نموده قدری دیگر آتش ملائم  
بدیند پس چوب چینی اعلی یک صد مثقال قرظ ادرم بیل دارچینی سیلانی زرباد را زرباد بیل  
انیسون نانخواه لسان العصافیر سورخجان دار قش خولجان سدر کوفی از هر یک یک پانزده مثقال  
کوفته و بخته داخل کرده و در ظرف چینی پخت کرده و لگاها دارند در وقت حاجت بقدر جوز بخورند و حلوا  
مرغ سیاه از برای قوت باه مجرب است و این نسخه از اطباء فرنگ است ص آن اگر گندم  
گوشت ده قطعه مرغ سیاه که او را پارس مرغ حبشی و بندی که گندم گونید برابر چهار وزن  
آن گلاب داخل کنند و بپزند تا گوشت مدها شود و پس با کرباس صاف کنند و شیر و آنرا کشیده  
نبات سفید سه اوقیه مغز بادام شیرین مغز حب الصنوبر کبار مغز پسته مغز استر زرد و گو شیرین  
از هر یک مثقال شقاقل پنج مثقال مجموع را نرم بگویند و در مرق داخل کرده باز بپزند تا چون  
حلو شود و در ظرف چینی لگاها داشته هر روز بقدر جو زمی ازین که چهار مثقال باشد بخورند

حوا و سوهان موافق مبرودین و کثیر الغذا و مولد خون غلیظ است و بجهت رد کم و تقویت  
 باه و اعصاب نافع است حص کندم را در آب بنیسانند چند انگشت برادر پس ریخته کرده در آفتاب  
 بگذارند و هر روز قدری آب بر روی پاشند تا شروع کند بسبز شدن پس در آفتاب خشک کرده  
 کنند تا آنکه شیر و را برآورند بر نقدیر که آرد کرده باشند با نصف وزن آن یا مساوی وزن آن  
 میوه مخلوط کرده آب را بچوشش رند و اندک نمک که رود را ریخته بر میزنند و بچوشانند تا آرد و طبع تمام یافته  
 غلیظ شود اگر شیر و را برآورده باشند بقدر نصف وزن گندمی که آفرایشه و کشیده اند آرد میوه آفل  
 کرده طبع نمایند تا غلیظ شود پس قدری روغن طعام یا روغن کنجد داخل کرده بچوشانند تا روغن با  
 جذب کند بعد از آن شیر و شکر باد و شهاب بقدری که از برای شیرین شدن و مقصود باشد  
 داخل کرده چند آن بچوشانند که روغنی را جذب کرده شروع پس آن شود پس مزه بادام بریان  
 و مغزیسته و مغز گردگان و مغز نارچیل که پوست سیاه او را دور کرده باشند نمیکوفته داخل کنند  
 و بعد از آن قش برگرفته در چینی را بنجیل اندازند تا بیل جو زبوا قفل بسیار نخله اندر یک قدر  
 که ذایقه را موافق آید کوفته و پیخته داخل کرده قرضها سازند حلوا می تخم مرغ حل زرده تخم مرغ  
 بست عدد نبات سفید پنجاه مثقال نبات را بعرق بهار نارنج و عرق میوه شکر آب حدادان  
 حل کرده بعد از آن زرده تخم مرغ را حل کرده بپزند تا چون نرخلو شود جو زبوا بسیار نخله  
 یک مثقال زعفران مشک بتی از هر یک دانی دانی داخل کرده پنج مثقال آنرا صیغ و سه مثقال  
 وقت شام بخورند و اگر مزاج سرد باشد هر وقت پنج مثقال میتوان خوردن حلوا سه  
 اگر بکسین مائل باعتدال است و الطیف از حلوا می دیگر است بیهی مزاجها و حار است  
 سرفه و خشونت خلق و بیوست طبع را نافع بود و حل آن گرانگین صاف کرده سه جزو یا یک و شکر خام  
 و قدری آب بچوشانند و کف و را بسفیده تخم مرغ که بر و بزنند گرفته تا بانه های قوام برسد و بعد  
 از آنکه بقوام نام برسد که بعد از سرد شدن باندک غرضی شکسته شود قدری میز بزنند پس مغزیسته  
 بوده و مغز نارچیل که پوست سیاه او را تراشیده باشند و مغز چلو زده و مغز بادام شیرین بکشر و امثال  
 این لبوب بقدر حاجت داخل کرده قرضها سازند هر قرضه را در کاغذ می بسته هر وقت که خوا  
 باشند بخورند حلوا می مغزی شکر را مضاف کرده بقوام آورده بچوب بپزند تا سفید شود از مغزها

مانند مغزیسته و مغز بادام منقشر و قدق و مغز گردان و مغز ناچیل که پوست آنرا تراشیده بریزه  
 ریزه کرده باشد و امثال این لبوبی اخل کرده قرضها سازند و هر وقت که خواسته باشند بخورند  
 حلوای شکر پاره موله خون تبین است و طبعین سینه و موافق سودائی که از بلغم متکثر شده و با  
 قهقه و سمن بدن است ص آن آر دیده بر روغن گلاب آتش نرم بریان کنند و شکر سفید را بقوام  
 آورده تیز بزنند تا سفید شود پس اندک اندک اخل آرد و روغن مذکور کنند و بر هم زنند و بجزارتند  
 تا منعقد شود پس بدم کار و ورق و ورق ببرد حلوای لوز که از لوزینه گویند مرکب است و  
 منی زیاده کند و نافع است از بواسه صاحبان مزاج بار و ص شکر سفید را بقوام آورده و تیز  
 تا سفید شود پس مغز بادام شیرین منقشر را بکوبیده بحدیکه روغن آن بر نیاید و آن مخلوط کرده  
 در میان یکای صیتی بپزند و اگر خواسته باشند اوراق قطعههای مربع بزنند و اگر بپوش بادام  
 یا مغز قدق یا مغز انجلیک یا امثال این لبوبی بسازند و راست حلوای بنفشه دیگر ص گیت  
 مغز بادام منقشر یک ظل بعد از آنکه جشیده باشند که تخم درین داخل نباشد پس بکوبند و بگیت  
 پاتیله پاکیزه و شکر سفید که رطل در آن کرده صاف کنند پس باز در پاتیله کرده اوقیه گلاب  
 در آن کنند و بقوام آورند و تیز بزنند تا سفید شود و بادام را در آن داخل کرده بر هم زنند و در  
 لنگریها پس کنند و قه گرفته تخم رطل بران پاشیده نگاهدارند حلوای ساق عروسان و رفع خل  
 نظافت است ص آن آر دیده بر روغن گاو و شیر تازه خمیر کرده بر روغن غلیظ بمالند  
 بجم یک پشت کار و بدم کار و مثل یک بند انگشت بقاصدا و اوراق قطعه قطعه برند و در روغن  
 آتش یا در میان روغن او را برشته کنند پس نه را از میان او بر آورده میان او را  
 از مغزیسته و مغز بادام و قدق سفید و دانه سیل کوفته پر کنند حلوای عسیده خرما مقوی گرد  
 و مرکب باه و زیاده کننده منی است ص آن بگیرند پاتیله تازه قلعی کرده پس بر آتش زنند  
 و در آن پاتیله چهار رطل خرما است بر آورده و سه رطل آب داخل کنند و دو سه جوش  
 دهند و از آتش بر گرفته برست بمالند و شیر در آب کشند پس باز پاتیله مذکور را شسته  
 بر آتش گزارند و از خرما می معصقه و قدق سفید سوخته یک رطل و نیم از عسل یک رطل و از  
 در حفران نمیدرم و از ریزههای نان که برست ریزه کرده باشند بقدر کفایت و از روغن گاو

یا روغن کچنجد و رطل از مغز گردگان ربع رطل داخل کنند و بر آتش ملائم بپزند و با دسته بپزند تا وقتی که کخته شود پس او را در ظرف چینی پس کنند و زینت دهند روی او را بمغز پیسته و مغز فندق و مغز انار و مغز چلغوزه ریزه کرده و قند سفید گویند و حلوا می فرنی از اطباء اینست که قوت باه زیاده کند ص آردیده نیم من بلبل بر روغن گاوتازه یا روغن کچنجد تازه هر کدام که باشد در رطل بریان کنند پس داخل آن کنند یک رطل آب و یک درم زعفران که در یک اوقیه گلاب حل کرده باشند و سه رطل عسل سفید و بپزند تا وقتی که روغن باز دهد پس بافت تخم خشخاش پاک کرده و بسته درم مغز ملائم که پوست سیاه و زراترا کشیده باشند و بسته درم مغز پیسته داخل کنند و در ظرف چینی کرده بر پشت کفچه پس کنند و قدری قند سفید کوفته بران بپاشند حلوا می دیگر که باه را زیاده کند و در دگر را بر طرف کند و کم را قوت دهد و بجهت رفع سرعت انزال بنایت مفید است ص آن آرد گندم بر روغن تازه بریان کنند بنایت سفید بگلکاب حل کرده داخل کرده یا قتش ملائم بپزند تا مثل تر حلوا شود و از چینی قرفل بسپاسه دانه هیل جو زبواشند باخ لسان العضا فیبرگ سور <sup>التخلی</sup> مهری روغن عقیق بنجیل صندل سفید کوفته نیمه مغز بادام شیرین مقشستر مغز پیسته مغز فندق مغز انار جیل مقشستر مغز گردگان مغز چلغوزه نیم کوفته داخل کرده قلیله عینا شمشک فالصر داخل کرده در ظرف چینی پس کرده مانند لوز بپزند و در وقت حاجت بقدر رجودی که چهار شقال باشد بخورند حلوا می لبوب مقوم می نسخه حکیم هاشم ص آن آرد گندم آرد خود بر روغن گاو بریان کرده بنایت سفید یک ثاب عسل مغزی بگلکاب حل کرده داخل آرد و در روغن و با قتش ملائم مثل تر حلوا کنند و از چینی پس سرخ بهمن سفید شقال عود و صلیب انار هیل خولجان بوزیدان از هر یک نیم توله بسپاسه چهار ماشه نهیله التخلی چهار توله بنجیل چهار ماشه زعفران دو ماشه شمشک سه ماشه کوفته و نیمه مغز پیسته مغز فندق مغز چلغوزه مغز انار جیل مغز انار جیل بادام شیرین از هر یک یک توله نیم کوفته داخل نمایند هر روز دو توله صبح دو توله آخر روز میل نمایند

**فصل ششم از مقاله شازدهم در مرکبات خایله و الیه خمیره و مساک** چون قبل از جماع بد و ساعت بخورند اسماک منی کند و سرعت انزال را سفید است ص بلیغ خشتا رسیده با تخم نیم رطل و نیم کوفته در مهبث من آب حادان بخورند چون آب بثلث رسد

بمانند و بیالایند پس بایک رطل نبات سفید بقوام خمیره آورده بعد از آن از آتش فرو و آورده  
 زنجبیل بپست درم جزو بود و درم افیون یک درم زعفران پنج درم کوفته بخته داخل کرده و نیز  
 بزنند تا نیکو مخلوط شود و خمیره کرده در ظرف چینی نگه دارند و وائی که تقویت باه نماید ص  
 زنجبیل شقاقل بلهون تخم حبه تخم انجیر و تخم انجیر تخم گز همه را برابر کوفته بخته با عسل و آب پیا  
 هر واحد دو چند و دو پیه بخون سازند یک مثقال تاد و مثقال وقت عصر فرو برند و وائی  
 انحر اطین که جهت تقویت باه و لغوظ منقول از مجربین است ص بیمارند خراطین  
 پنج آشار در آب انداخته اندک اندک نمک بر آنها باشند تا خاک از خود بیند از نیش خراطین  
 یا همان آب در ظرف آهنی انداخته و پنج آثار نمک دیگر انداخته با آتش ملائم بجوشانند و با  
 مسجون کش خراطین راته و بالا میکروه باشند تا همه آب جذب شود و بسوزد و خراطین هم  
 تمام نمک شود و از همین نمک در قلیه اندازند و وائی دیگر ص پیاز سفید صد عدد  
 پاک نمایند و در پائیل سنگین کنند و شیر تازه بر سر آن ریزند چنانکه چهار انگشت بر سر آن باشد  
 و بپزند تا حار شود پس از آتش بردارند و بگزارند که سرد شود بوزن پیاز روغن گاؤ را  
 کنند و بجوشانند و بوزن روغن عسل بپزایند و بقولم آرند و شقاقل و خولجان هر یک نیم  
 کوفته بدان برشند و وائی که تقلیل منی کند و یا حرارت مزاج تواند داد ص گلاب گلاب  
 گل سرخ از هر یک دو درم اسبغول کشیده خشک هر یک سه درم تخم کاهو تخم خرفه هر یک  
 ده درم شربت سه درم با قدری کافور چند روز بدهند و غذا حوصلات سازند و وائی  
 برای قرصه قضیب و خزان قومی الاثر است ص زرنج سرخ زرنج زرد زنگار میوزج  
 رما و شنب فلفل کوفته بخته قرص سازند بر روغن گل بخی نموده طلا نمایند و وائی جهت سیلان  
 منی و اقسام پر میوه و شش و مقویست ص مغز کبوتر سفید نیم سیر شا بهمانی موصلی سیاه نیم سیر  
 شا بهمانی پیل دراز پا و سیر شا بهمانی شیر گا و تازه پنج آثار شا بهمانی اجزا را کوفته بخته یا شیر  
 بجوشانند که شیر درخورد بدهد و از چینی قلمی شیرین یک دام بخته عاقر قرحا قرحا قرحا قرحا  
 یک دام بخته الاچنی خرد یک دام بخته نرم سوده بخته شکر سفید دو برابر ادویه سوای شیر  
 گرفته داخل نمایند و بخون سازند خوراک از ده ارش تا بپست و یک باشد و وائی برای قرصه



سوزاک ص خارشک بگو جو کوب نموده و چهار کوزه آب بپوشانند هرگاه نیم بماند صاف نموده شکر  
چهار دام داخل کرده بخورند قلعی کشته همراه این بپوشانند یا همراه شیر بپول نفع عظیم می یابد و ای  
قوی برای ادرار طشت ص مشکطرا المشیع اهل فوه از هر یک یک جز و تخم کرفس ناز یا زیتون قافله  
سکینج جا و شیر مصطکی از هر یک نصف جز و همه را جمع نموده یک بشقال گرفت با آب که  
دران ترمس و نو بیاض سرخ بچینه باشند غسل داخل نموده بخورند و وای دیگر ص  
یخ کنگمی یخ چولائی هر دو دم با ده دم آب برنج ساطعی سه هفته نهار بخورند افراط حیض یا ندائ  
و وای مجرب که مکرر تجربه رسیده ص جنطیانا رسیده دران جنائیم وزن بیامیزند  
و در آب سه شته کف دست و پا ضماد نموده یک ساعت در آفتاب نشینند طمعت حبس کند  
و وای که دفع علت استخاضه کند منقول از نشا ط انبساط ص که با دشمنی سوده یک  
بشقال گل ارمنی پنجم دم کوبیده با هم آمیخته با آب برگ بارتنگ یا آب تورک یا آب سماق  
با آب به که رسیده و بچینه باشد بخورند و وای دیگر ص سنگبراحت دو دام گوند هاک  
یک دام یاقین خرد نیم دام نبات دو دام کوفته بچینه سفوف سازند و خوراک یک کف دست  
یا یک پا و شیر گاو تازه در سه روز نفع دهد و وای نافع برای فتق ص و برار نبشت درم  
چیتا اسودا و زرد و زرد از هر یک چهار ده درم و ورق گل سرخ شازده درم غسل کف گرفته  
هشت اوقیه بر اوقیه پنجاه درم و برار نب را از موضع مختلف از جلد ارنج بگیرند و با یک استایند  
و یا باقی ادویه غسل بپوشند و با کش ملائم بپزند تا غلیظ شود و وقت خواب بخورند بشرطیکه معده  
خالی از طعام باشد و وای از برای جمل مجرب ص جو زرد است که دم نیم پیا تخم جبرج تخم شنبلیله  
لسان العصاره از هر یک یک درم مشک عنبر هر دو که باشد بپول بپوشند و زن بعد از طهر بردار و در  
صوف بقدر سه ساعت بعد از آن بیرون آر و صحبت ننماید و وای که اسقاط حمل ادرار طشت  
نماید ص پودینه نهری مشکطرا المشیع فوه حلیقت سکینج جا و شیر برکت درم ترمس سه درم سنگ  
خشک پنجم درم قرص سادند غریبه دو درم با طنج اهل و طنج کوبیاض سرخ و حله هر یک یک کف دست  
سه من آب بپزند تا به نیم من آید صاف کنند و مقدار پنجاه درم بدهند و وای دیگر ص فوه  
سیخته قرص هر یک سه درم کجند سیاه نموده سیاه هر یک یک مشت حله سه کف خایک مل بغدادی بچینه

عذاب کنند و سکه او قیده زان پاک او قیده نیم آب سداب ترا میخته بخورند و وای دیگر هوش برسانند  
 ده استار بگیرند و یک او قیده روغن چوبدار و روغن بادام تلخ یا روغن خرمن بپایزند و بنوشند  
 و وای دیگر که رجاء عسر ولادت را نافع است و اسقاط شکم کن و منقول از ثابت حسن مرقه  
 جادو شیر بالسونیه شربت و درم باب کر فس یا آب را زیاده معصوم و وائی که بچه زنده و  
 حرمه بپزند و وائی که طبع خلبه که با انجیر خسته باشند سکه او قیده صغیر سکه درم نیم  
 که میخته بپزند و وائی که اسقاط کنند و انگوذی درم میگردم سداب خشک سکه درم جلد  
 یک شربت است و صمغ و شام باطخ ابل بپزند و وائی که صرا و ندر طول حبلیا نالفا  
 مرقه بحر می سیاه فوه عصاره آفتابین مقل قرد و مانا شکا طر اشبع مساوی کوفته بچینه هر صمغ و  
 منقل با حسل سرشته بپزند و وائی که بچینه اقسام و درم نافع است صمغ اسبقول و کتان  
 هر دو را بسایند و باشند آمیخته زن برادر و وائی که کشیدگی قبل را که از ناقص بکارت  
 یا عسر ولادت بهر سد و پیش و پس یکی گردیده باشد سود دارد و صمغ موم سفید پدید  
 صغیر ساق گاو بالسونیه بگذازند و صاف کنند و بهم آمیزند و قدری سنگبراحت و مردار سنگ  
 سوده در آن مخلوط سازند و تا مدتی بگزارند شقاق را به کند و وائی که استخاضه را نافع است  
 صمغ تالمکانه رسوت سوده برابر کوفته و بچینه هر صمغ نیم توله یا چهار باشد شکر آمیخته برنج  
 بخورند و وائی براسه خشکی فرج زن منقول از بیاض عم مرحوم صمغ باز و چهار باشد  
 خود سفید و داشته حب الاس سکه باشد مشک نیم سرخ قلع او خسته باشد زعفران یک سرخ  
 قرنفل سکه عدد سکه باشد کوفته بچینه و در پارچه کتان بسته بردارند و وائی که براسه و درم  
 رحم جرب است منقول از بیاض عم مرحوم صمغ گل روغن گل روغن بفتیمیه بطمغ ساق  
 پیه گرد و بز موم ادریک یک توله زردی بیاض مرغ یک عدد و صمغ کتان سکه باشد استعمال کنند  
 و وائی که فرج زن تنگ گرداند و گرم و خوشبو سازد و در کوبت آن را بر و صمغ بگیرد  
 پوست انار در آب چوشانند پس بگیر جامه شسته نیم کنند و بدان آب ترکند و خشک نمایند  
 و همچنین تابست کرت کنند پس قدری موافق از آن جامه پاره که ده پیش از دخول  
 فرزند بکنند پس چون تر گردد بکشند و پیش شوهر رود در نهایت تنگ شود و او بپزند

بجست قوت باهصل آن نشاسته موچرس بنذال از هر یک نیم پاوسیه جو زبوا د اچنی وانه میل  
قرنفل و عرقان از هر یک یوزن یک و دوشی همه را کوفته بختیه و شمشاد گولی بند و هر گولی بقدر فندق  
هر صبح یک شب یکی را نیز بخورند و وای بحیث قوت باه و بند کشا و ص آن پنج بند لال کخانه  
گوند و خاک گوند ناگرمی غلبه مهری روی یکس از اجزای مساوی کوفته بختیه شکرتری یوزن جوج  
ادویه داخل کرده نگاهدارند و هر صبح یک دام خام بخورند پس شیر عا و بقدر نیم رطل بنوشند  
و وای دیگر بحیث قوت باهصل آن زعفران و ارغینیا بسبب کف لال لایچی کلان از هر یک پنجم  
افیون دو دانگ و نیم درم لنگ شش درم و یک دانگ و نیم درم و ادویه را مساوی در لنگ کوفته  
بختیه جو زبوا را میانش خالی نمایند پس ادویه را در لنگ و آرد جو زبوا را در میان چون با برآمده است یکجا کرده  
در سوراخ جو زبوا پنجه بکنند و جو زبوا جدا و خمیر آرد و سیده گرفته در میان خاکستر گرم که از  
تنور برآورده باشند تا سه گز می نگاهدارند که بریان شود بعد از بریان شدن از خاکستر آورده  
خمیر آرد و سیده را از بالای آن دور کنند و شرب نصف جو زبوا یکم را بخورند و وای که فرج زنان  
را تنگ و گرم و خوشبو سازد و رطوبت از ابرو ص پیاز داغ و سبزه سنگ جو احتیاطم الا خوشبو بسیار  
از روت ملی تر می که رنگرزان بکار میبرند و در سنگ نقل و ادویه میل خولجان جو زبوا پنج گز  
و لایحین دو دانگی بلیله بلیله شرف را خونی از هر یک دو درم کوفته بختیه پس پیاز و شیر بادیان و  
باب باز و سبز و یا شیر باب و پنبه مخلوج پاکیزه را در یک ادرین سکه چیز تر کنند و ادویه سوده را  
قدری و افران مخلوج تر کرده اندازد چنانکه هر دو جانب مخلوج ببلخی دارد و بر گیر و بعد  
از آن عورت فرجه سازد و باز ادویه دیگر پنبه مخلوج بمالد و زن خود بر گیر و چندان با چنین کند  
چون بزرگ گردد و اگر همین ادویه خشک بخور گیرد نیز مقصود حاصل شود و وای اگر بخیس  
منقول رشائی جهت ضعف باد که سبب آن حرارت باشد نافه جو ص آن ترنجبین سفیدتری درم  
درد و رطل شیر تازه بچوشانند تا بقوام آید و هر شب دو ملقه بنوشند و وای اگر خشک  
تقویت باه بی نظیر است ص آن خشک خشک را بگویند و بپزند و و آب خشک تر سه شنبانه زرد  
در آفتاب پرورند و هر روز تازه میکنند چنانکه آب خشک تر سه زردین خشک خشک بکار رود  
پس خشک کنند سه درم ازین با درم شیر تازه و و درم نبات بنوشند و هر روز از آن راقده

نخعیل کوفته بخیته اضافه کنند و از البصل تولید می کنند و بغایت بنویز آرد و تقوی یا به بوم  
آب پیرا نیز وی عسل و جویویشانند تا بقوام آید و در وقت حاجت بنوشند و وای دیگر بخت  
قوت یا به ص آن کنبشک خاکی نرفذ که پاك نموده با بر و خایه اش بسبت و دو قطعه جویو  
بزرگ بسبت و دو عدد قرقرنل چهار درم مانده و سه چهار عدد زعفران بسیار از هر یک قیمت اوله  
در شکم بسبت و دو کنبشک پر کرده بدوزند و در روغن گا و بریان کرده پس استخوان کنبشک را  
جداجدا کرده با جویو و سایر ادویه نرم کوبیده هر صبح بقدر شیم توله بخورند و وای جهت شخصی  
که مایوس شده باشد از باده و از کار رفته باشد ص بسیار و قضیب گا و خشک کرده سوبان کرد  
نگهدار و پس بگیرد مرغ و از اسوراخ کنند و زرد می آن بیرون آورد و بنوعیکه سفیدی بماند  
پس قضیب گا و سوده را در آن تخم مرغ پر کنند و اسوراخ آنرا به پوست بپزند و دیگر بگیرد چنانکه خبر  
شود بپزند را بگل گیر و در زمین خفیه کرده پراز سرگین گا و کند و بپزند را در میان سرگین گا  
قرار دهد و یک شبانه روز آتش کند پس آن بپزند را بیرون آورد و گل آزاد و کند پس  
هر چه بر آید از اصلایه کرده نگهدار و دو هر صبح مقدار یک درم بخورد و بغایت آرد مقصود  
برسد و وای که نعمان طبیب که از شاگردان شیخ ابوعلی بن سینا است طبیب سلطان محمود  
بود بخت پادشاهزاده سلطان علاء الدین که عمرش از هفتاد و پنج گذرشته بود بخت تقویت باده  
و نیکختن شهوت و هضم طعام و تحمیل لون و تخمیر لون و امساک منی ترتیب نموده و گفته اند  
که در افعال مجرب است و باین مرتبه امساک کند که تا پیش خورده نشود و خلاصی نیابد ص  
آن مشک از عفران هر یک یک درم جرد می بیل بود و از چینی مصطکی چوب چینی تیج بل فافا مویه  
و از فلفل تخم انگلیس تخم کوچ خشک تخم گز بهندی می نمندی و انگلیسی سیخ بنفشه سمندر میل شکر  
موجر من لسان الصفا فی سعد بهندی است گلو ستا و رنگ کبیر موصلی سیاه موصلی سفید قرقرنل  
عاقر قرقرنل چینی من است از هر یک پنج درم قند سیاه کهنه نه ساله بوزن تمام ادویه  
را کوفته بخیته با قند سرشته و جها بندند به چه بقدر کناری هر روز صبح یک حب را بخورند و وای  
غذایی تا لایف شیخ ابوعلی که بنیایت بهی است و از موده است ص آن سویق کند و  
صغیر طبعی بر روغن گا و چرب کرده بریان کرده یک من صغیر طبعی شکر سفید داخل کرده

با تشنگی طالم بپردازند تا چون ترشواشو و مفاث بخورادی بهین سفید بود رنگ دم زرد و با کبر استخفاف تشنگی که با  
 از هر یک سه درم کوفته بچینه بر وغن گا و بریان کرده داخل کنند و در ظرف چینی نگه داشته هر روز  
 بست درم آزاد یک رطل شیر تازه جو شاییده بقدر حاجت مسکه گا و داخل کرده حس کنند  
**فصل بنفتم** از مقاله شازدهم در مرکبات ذالیه و رائیه ذر و راعظم بجهت جراحت قصبه  
 واکله و قروح ساعیه و بان و گلو و سایر اعضا و در قطع خون جراحت و رویانیدن گوشت  
 منع و درم و قروح و انصباب مواد آرموده است و مجرب از تالیف صاحب شفا از جمله اسرار است  
 ص آن سفید بلقی توتیا و کرمانی شسته کندر هر یک یک جز و موسی سوخته گلنار شلخ گا و کوهی شفته  
 و اگر بنا شد استخوان سوخته برگ عناب گل ارمنی هر یک دو جز و از حریر گز رانیده استعمال نمایند  
 و هرگاه در غیر بان استعمال نمایند صبر زرد یک جز و مردار سنگ با تشنگی مکرر سرخ کرده در  
 سرکه انداخته و مغسول نموده و دوز و اضافه نمایند و هرگاه خواهند فقیله ساخته در سوزاک  
 استعمال نمایند نظیر ندارد و در زرع کبراجت قصبه و دیگر گردانند خصوص ختنه را باید که چون ختنه  
 کنند بگزاردند که تا خون تمام برود و بعد از آن این دار و بپوشانند و به بندند و صحت بندری  
 مردار سنگ بلبله بلبله در صافی مورد و صبر ابر و مساوی کوفته بچینه بر جراحت بپوشانند یا بر خرقه بکنند  
 ذر و رنگند و بر جراحت محل ختنه بچینه و بعد از سه روز باز کنند که جراحت به شده یا نشود  
 بیخ دار و می دیگر حاجت یافت مجرب است ذر و برای قروح و رطبه حدیثه این اعضا **الفصل**  
 است و در اندک زمان با صلاح آورد ص آن شب سوخته توتیا می کرمانی کوفته بچینه  
 بپاشند از علوی خان ذر و زاز بودی بجهت قروح ذکر و حوالی آن ص آن شایخ و شول  
 صبر قوطی مردار سنگ پوست کد و سوخته مساوی کوفته بچینه بپاشند و روغن بنفشه  
 که پیارسی مورچه نامند ص بگیرند یک صد مورچه سیاه کلان که در مقبره ها می باشند و بشیشه  
 کرده نیم اوقیه روغن بنفشه بر روی او کرده تا سه هفته بگذرانند پس بهالند بر اخیل سخت میکنند  
 قصبه را و بزرگ میکنند او را و صلب میکنند و صعب او را و موجب تعویض میگرد و بعد از آن  
 مایوس از بر خاستن ذکر شده باشد و موجب است از قرابادین علوی خان وغن ثوم  
 آزاد و همین را همیشه نامند از راهیان تالیف یافته در کل امراض بارد و مجرب است

و احاده باه مایوسین میکند و هست عقد عصب و دیگر و بواسیر و سرخ کردن رنگ رخسار از موده  
 است و چون در زمان استعمال نمایند محتاج به پوشش نشوند پس آن توهم مفسر یکبار و  
 فرغون عاقر قرحا از هر یک ثلث جزوی فلفل سداب از هر یک ربع جزوی مجموع را نیم کوفته با نه  
 وزن هم روغن زیتون بجوشانند تا غلیظ رسد صاف نموده و در شیشه نگاه دارند و در وقت حاجت  
 استعمال نمایند و روغن جمجمه از ابرار مکتومه است و در تقویت باه و بیعدیل است و چون باطل  
 معاینه با هیبه طبع دهند مضاف آنرا تخم بیدیتوان کرد و چون با شونیز استخراج دهن او نمایند  
 در جمیع انواع ادجاء بارده آرموده است و به نهایت موثر است و استخراج روغن نخود و بجز آن  
 متعاقب است و بهترین تقطیر است پس آن نخود را نیم کوفته در قلع مطبوع کرده بطریقه که گاهی  
 قرع خالی باشد و از لیفت و مانند آن گاهی قرع را بر کنند تا در وقت معکوس کردن آن روغن  
 از شیشه بیرون نیاید و کوره ترتیب دهند و طبقه و گلوله قرع را از سوراخ طبقه  
 اول بطریق اسفل کوره بیرون کنند که شکم قرع در طبقه اول ظاهر باشد و قابل را بدان قرع  
 وصل نمایند و بر اطراف شکم قرع آتش گرین یا زغال یکی برافروزند تا روغن از لیفتا گوی  
 قرع بقابل بچکد و در شیشه نگاه دارند و روغن خشک باه را زیاده کند و رنگ رخساره را  
 نیل و گرواند و بر جراح حریص نماید و اصلاح حال کرده و مثانه و پشت کند هرگاه بخورند از آن  
 مقدار یک اوقیه هر روز با شربت یا با بنید و استعمال کرده میشود و این در حقنه های مبین نیز  
 پس آن روغن کج شیر کاتانه آب خشک تر از هر یک ده رطل فانیذ سفید پنج رطل  
 زنجبیل دو رطل و نیم فانیذ را کوبیده حل کنند و مجموع را در یک سنگین کرده با آتش ملایم  
 بجوشانند تا آب خشک و شیر برود و روغن بماند و از آتش برگرفته صاف کنند و در شیشه  
 نگاه دارند و بپاشانند چنانکه مذکور شد پس نفع میکند از برای ضعف کرده و زیاده میکند باه  
 و منی را و روغن نارچیل مستحسن است و نافع است از برای نقصان باه و ذهن را  
 حدیث بخشد و مفید است از برای وجع مثانه و آن از اکبراد و فیو پشت و وجع و رگین  
 و بواسیر متولد از مره سودا است خصوص و قتیقه یا شامند آنرا با روغن مغز استخوان  
 یا روغن مغز استخوان و چون بر بواسیر طلا کنند نافع است بر و مالیدن بر فقرات پشت

و خاصه بکرت در می آورد و باه را از پهنی آتش میزدن آن مرکب است و مقدار شربت آن سه  
 شقال است اصل استخراج این باین نحو است که بکوبند و بپزند آتش زوغن را از کرب  
 بگیرند و این طریقه اصلاح است از آنکه آنرا بکوبند و بلبلوق عطر و روغن آنرا بگیرند زوغن که در  
 ابرای عیب است اصل بگیرند پیشتر در روغن زیتون خل کنند و نیم دانگ مشک بیا بزنند و بر  
 قندیل سب طلا کنند و یکم که تیر عیب است اصل بگیرند پیشتر روغن فلفل بر یک نیم شقال سبز  
 پنبه دانه و شقال زوغن کجده درم دار و با را کوفته خسته بار و روغن آینه تیر عیب و خصیه طلا  
 نمایند زوغن منقول از بقای جهت تقویت باه جرب آفته روغن رس کپور دال گویچی  
 افون کوش کیده زهر سناکیا جوتر می جابجیل نیل کیری زهر تیلیه اسکند ناگوری می تخ خراسانی  
 دار چینی عاقر قرع سنا که تیلیه تا لکسانه تخم انگنر آتش بچکان اسبند تخم پیاز مصطکی کلین کوشی  
 بالون چاغوزه کجدر سیاهیتقی پنبه دانه زعفران موصلی سیاه لونگ و مشک تراشه سم اپ  
 عراقی تخم کمانی بزرگ تخم کمانی خرد و چروچی دیودار اگر غرق چینه بیخ اونث کثاره هر یک  
 یک درم مالکناهی تخم دهنوره انگوزه بیخ کینر سفید هر یک دو درم زرد می بیفنده سبت عدد  
 زوغن کجدر بقدر حاجت دار و دواهای کوفته در روغن کجدر چرب کزده باز رو می بیفنده آخته  
 درست مالیده شب نگا داشته صبح مثل چوه روغن کشند و بکار برند زوغن دیگر از بقای  
 جرب است اصل هر تال و رقی زرنج موصلی سیاه پیر جوی هر یک یک دام بیفنده تیلیه بیفنده  
 گویچی سفید لونگ دار چینی تخم کوش تیجیل پوست انار خراطین پیه شیر زهر یک دانگ  
 گرم بی روغن دام پوست کینر سفید با و سیر سمار سیاه که تازه گرفته باشند کزدم سیاه هر یک  
 یک عدد و یکم که امیندک خشکی ساخته ریگماهی هر یک دو عدد و دواهای کوفتنی کوفته و  
 جانوران را ریزه ریزه نموده بهر شراب دوا آشته و سیر شبانه زو زکرده نگا هار ندیس  
 شد چوه با آتش پاچکد شستی روغن کشند زوغن که سستی قنصیب و و رکن ص پنجاه و نه  
 و کبوتر سم اسپ بیخ دهنوره اجوان شاخ گاو میش شاخ میند ها زهر یک یک سیر سم  
 و شاهنار بار یک تراشیده و ریخته انداخته در میان جتر روغن بکشد و مقدار دوسرخ  
 اسپ نمایند و برگ بنول بالا می آن بندند زوغن که از برای فتنه نافع است و در جتر مثل لکنا

دو عدد در روغن کنجد نیم آتا را آب چاه یک آتا زخل را یا پارچه کرده در آب روغن انداخته که آب سوخته روغن بماند صاف نموده گاه بدارند و روزی چهار مرتبه بنده بین نمایند نافع است  
 روغن تا توره جهت سرعت انزال بی نظیر است چون گاه پارچه یا بان چرب کنند و ص  
 تا توره از پوست بکنند و بگوشت در شیشه بلند گردان کنند و در شیشه بوسی اسپنج حکم نمایند و توره  
 را در گل حکمت گیرند و در کاسه بزرگ که آتش می توان کرد در تریب نمایند و چ کاسه را سوراخ کنند  
 و در شیشه را از آن بیرون کنند و در زیر شیشه پاره گزایند و کاسه را بر بالای سکه پایه کنند  
 و آتش از بالای شیشه کنند در اندرون کاسه دروغنی که از آن بجکه زنگاه در آن  
**فصل ششم** از مقاله شانزدهم در مریات زایه و سینه زروقی برای قرصه سوزا  
 بی نظیر است تا لیف جد امجد ص سفیده کاشغری کند را افزون دست سفید صغ عربی  
 نشاسته دم الاخوین برگ نیم همه را مساوی گرفته کوفته بچینه در آب برگ نیم گوی بسته  
 و شیر دختران یا شیر خراشیر بزماسیده و و چهار مرتبه هر روز بعل آورده باشد  
 زروقی برای اندمال قرصه حجب حضرت قبله گاهی و معمول بنده در گاه ص گلزار فارسی  
 گل ارمنی کند و کمی سوخته سومی سوخته انزروت شب یمانی نشاسته صغ عربی مرده اینجا  
 سنگ راحت دم الاخوین سفید اب از هر یک دو ماشه همه را مثل سرکه کرده قدری زای شیرین  
 حل نموده بچکانند زروقی برای قرصه سوزاک منقول از بیاض عم مرحوم ص گل ارمنی  
 توله افیون خالص نه ماشه نیمه صغ شش ماشه سفیده کاشغری یک توله همه را کوفته در شیشه  
 یا شیر خرا یا در آب هر چه میر آید هر روز چهار دفعه بکاری نمایند زروقی نافع برای مریات  
 ص انزروت سفید نشاسته سفید اب قلعی صلایه کرده یا شیر زروقی نمایند و اگر نفوذ  
 دهند در صاص محرق و کند را فاده نمایند زروقی و دیگر که قرصه اخیل وقت بول را نافع است  
 ص آن سفید اب صغ عربی نشاسته دم الاخوین کوفته بچینه و شیر دختران شیاف سازند و گاه  
 و در وقت حاجت در شیر دختران ساسیده در اخیل بچکانند زروقی و دیگر که قرصه و حرق  
 را نفع میکند ص بلبله بلبله آله قساوی بگیزند کوفته شب در آب ترنایند صغ جو شایند یا بدون جو  
 داده آب را استعمال نمایند زروقی برای دفع قرصه سوزاک معمول عم مرحوم ص بچکری توانند



شمس باشد هر دو را خوب بریان نموده در یک تار یا و بالا آب در شیشه انداخته چهار گنجر می جنبه باشد  
 که خوب حل شود بعد از آن بر روز پنج شش دفعه بکار می نمایند سفوف چینی جهت رحمت  
 انزال که سبب آن حرارت باشد نظیر ندارد ص بر ز قلو نادر و درم تخم خرفه سه درم کشمش خشک یک درم  
 و نیم شربت یک مثقال ناشتا بنوشند سفوفی که قطع سیلان منی نماید و رحمت انزال را نافع است  
 آن تخم سداب سه درم تخم خشک پنج سوسن از هر یک دو درم گلنار و ورق گل سرخ از هر یک یک گرم  
 و نیم کوفته بختند و درم از آن در دوش یا آب خورده حل کرده بنوشند سفوف برای قرحه جرب  
 و مبول است ص طباشیر سفید چهار ماشه دانه الاپی خرد دست گلگون چینی از هر یک دو ماشه  
 قلعی کشته نیم ماشه ست سلاجیت آفتابی سه ماشه کوفته بختند سفوف ساخته باشی و تخم خیارین بنور دو  
 باشند هم ادویه یک خوراک است همین طور شربت روز باید خورده و بفضل آبی بر طرف می شود  
 سفوف برای سوزاک مجرب است ص قلعی کشته دانه الاپی خرد طباشیر سفید کباب چینی هر دو  
 دو ماشه کوفته بختند سفوف سازند خوراک و از اول یک ماشه روز دوم یک نیم ماشه روز سوم دو ماشه  
 با قدری آب یا ادویه مناسب مزاج سفوف برای قرحه سوزاک بسیار موثر است تا لیفت  
 جذر بزرگوار ص ست سلاجیت آفتابی یک توله موصلی سیاه موصلی سفید آمله هر یک نیم توله تخم  
 چهار ماشه پنج نیم کوفته و بختند سفوف ساخته باشی و تخم خیارین بنور و سفوف دیگر  
 که در درمنی و مزی مجرب است ص اصل السوسن دو درم تخم کاهو سه درم گلنار چهار درم  
 گل سرخ تخم سداب تخم فخنکاشت هر یک پنج درم کوفته بختند شربت سه درم سفوف جرب اسی سقط  
 وادار ص سداب قروانا اهل از هر یک سه درم مرینچ درم شربت ثلث درم منقول از مجربات  
 عم مرحوم سفوف که قطع شهوت جماع از رجال و نساکند ص شهد انج تخم خرفه تخم کاهو بختند  
 یک جز و نیلوفر و جز و شربت سه درم باشی و تخم خرفه سفوف منقول از ذخیره خون آمدن  
 از رحم و مقعد باز دارد ص کشمش خشک بریان ساق پاک کرده چند بیدستر صدف سوخته  
 که ریاسد هر یک دو درم مازوسی می سوراخ بلوط بریان قرنفل گلنار از هر یک پنج درم شربت  
 دو درم آب سرد سفوف که باد با سه رحم را بر دوزان آبستن را سود دهد و معده و جگر را  
 قوت بخشد ص پودنه تخم بادیان از هر یک یک درم و نیم در ادویه عاقر قرحا هر یک دو درم زرباز

در پنج گرم کرفس و پنج بوز بود از قنطاریل و از پنبه خیر و او هر یک سته درم زنجبیل و سبزی هر یک نیم درم  
 شکو چهند همه غرضه و دو درم تاسه و درم سفوف قلعی که شسته از بقالی جریان منی و سوزاک  
 قدیم و جدید را فائده بسیار می بخشد ص سته گلو سلاجیت الیچی خرد و یکسان بیدمشکی می  
 قلعی کشته و بسلوچین هر یک یک دام مصری برابر همه کو فته بختیه بر سر و تاشه تا یک توله بدینند  
 سفوف جهت جریان منی از بقالی ص پنجیند سیاه نیم لعل هر یک سته دام گو کهر و تاملک  
 اندر جوشیرین هر یک شش ام سوژه بست چهار درم کو فته و بختیه با چندی شکرتی میخسته بر روز  
 یک توله آب سرد بدیند سفوف جهت بند کشاد ص چال و صاک چال مولسری چال گولر  
 گوشت نیم ص موصلا کسینجیل محیثه گوشت بول گوشت و صاک گوشت و گوشت در میان برابر کو فته بختیه  
 قد رخوراک کامل آن جهت درم است سفوف جهت سوزاک قدیم و جریان منی از بقالی  
 ص سلاجیت سته گلو می تازه الیچی کلان کته سفید سوژه توالکیر این همه برابر کو فته و بختیه  
 یک تاملک آب کله بدیند سفوف و دیگر که جهت سوزاک و سیلان چرک مجرب است خلط  
 نمیکند ص شوره قلعی دانه الیچی کلان هر یک بست و یک داشته باریک ساخته شش جگند  
 دما سته در درم هر آب یک حبه صبح و یک حبه شام بخورند و روز چهارم آنگاه برنج سرخ کربان  
 آنرا ساشی گویند قدر دو سته دام در آن تر کرده باشند بنوشند و روز پنجم و ششم نیز همراه  
 همین آب برنج باید خورد و غذا درین اثناء و سته روز دیگر هم بی نمک بی شیرینی سانه عینیا  
 است سفوف جهت ادرا بول بسته مجرب است ص شوره قلعی خردل هر یک نیم دام بختیه  
 سخن کرده آب ناشتا بدیند و در طب فرشته نوشته که اکبر بادشاه را بول بسته بود و پنجم روز  
 منی کشود و آخر حکیم مصری سته توله شوره قلعی در آب حل کرده داد و بفاصله دو و گمتری و توله  
 دیگر داد و شفایافت سفوف برای اصلاح منی مجرب بعضی اطباء است ص شفا قتل مصری  
 شلب مصری سبزی سورتی و بسلوچین گجراتی تخ نو خوب تاملک خانه گو کهر و  
 سنگها اثر شک سپستان از هر یک یک درم مصری سته دام همه را کو فته بختیه بوزن برابر  
 چهار ده بڑی بسته بر روز یک بڑی یا شیر تازه ماده گاو بخورند و از ترشی و جماع پرهیز نمایند  
 سفوف مفید برای باه و در نهایت نفع است ص آن بگیرند خمرک خمرک و آنرا کو بیده

مقاله شانزدهم فصل ششم در کلیات نالیله و سینه ۴۶۵  
 خشک تر گرفته بر روی او کرده و در آفتاب خشک کنند و این کار مکرر کنند تا آنکه سته وزن نیم انگشت یک  
 یک خشک بماند بخورانند و خشک نمایند پس بیکه عذرازان خشک مرش یک جزو و از عاقر قرحا ربع جزو  
 و زنجبیل ربع جزو و نبات سفید مثل مجموع و همه را کوفته بخیته چهار دم از آن بخورند **سفوف**  
 برای سیلان رطوبات رحم ص خسته تر سندی را در آب تر نمایند تا که تمامی قوت و  
 در آب بیاید آن وقت خسته مذکور را منقشر نموده باز در آب مذکور تر نمایند تا که تمامی آب بخورد  
 و خشک شود بعد از آن برگرفته باریک ساییده و هم وزن آن مغز تخم آرد درخت یعنی تخم کمان  
 و صندل سفید آبیخته برابر جمع نبات انداخته سفوف سازند و یک اوقیه با آب بخورند **الضفا**  
 بسیار سیاهی و دو دم برگ باندند و دو دم قیر و دو دم باریک ساییده و وقت صبح و غروب بخورد  
 بخورد و از میان مال صاحب معوم حیض مغرط باز دارد **سفوف** و دیگر برای تقویت باه  
 حرج است ص آن تخم جزیر تخم خربزه تخم ترب اجزای مساوی کوفته بخیته سته دم از آن بیا  
 اوقیه شیر تازه بخورند **سفوف** حرج از اطباء اینند منقول از ترجمه ماهر حبیب در پیشست  
 و در ورمنی و تقویت اعلا و کستی آلات تناسل ص آن فلفل هفت مثقال و نیم صلابه کرف  
 در سفال آب نموده و پاکه ای هفت هفت مثقال و نیم را بدستور کوفته بخیته اضافی نمایند و بر روی  
 آتش نرم گذاشته با چهار عدد زرده تخم مرغ بقدر آنکه مجون شود مغز پسته و مثقال و نیم بخیته  
 اشتاد و دو دم کوفته بآن مخلوط کرده مجموع را یک روز بخورند **سفوف** و دیگر که قوت با  
 بسیار دود و اسهال آورد موجب است ص آن بیکه تند یک سیر و در فلفل را و در قتی سیر و یکلو  
 بخورند تا تمام شیر را در خورد و بعد از آن خشک کنند و تا سته با چنین کنند پس خشک کرده  
 باد و وزن آن نبات سفید کوفته و هم کرده نگاه دارند و هر روز صبح ناشتا پنج دم بخورند -  
**سفوف** و دیگر که کسب شهوت و تقویت باه و اسهال ص آن جوز بونام کوفته در آب است خشک  
 هفت مرتبه بر زرده کنند و بر مرتبه خشک کرده باز آب پوست تازه بر آن کرده خشک کنند تا  
 هفت مرتبه تمام شود پس قرفل و زنجبیل و دار فلفل و شکر طبرزد و تخم و گل بنک که آنرا  
 بسندی گانچه گویند و جزو بر و زرده مغرور اجزای مساوی کوفته بخیته اول بمقدار یک دم  
 در وقت ناشناخته بعد از آن هر روز مقداری که موافق داند بخورند **سفوف** و دیگر که شهوت باه بپذیرند

و باغم دفع کند و کرده را قوت دهد و محبت بدن افزاید و اشتها زیاده کند و منافعی بسیار دارد  
و بیشتر کردیم حص آن زنجبیل و ارقاقل فلفل تخم کرفس نمک بزر نمک جو الکا زیره سفید  
از هر یک چهار درم قهقران نارودانه از هر یک شش درم تخم انگلیس یک کرده چیل درم اسکندریه  
و بست درم حلیت یک درم ادویه را کوفته نیمه نگذارند و هر روز پنج درم از این سفوف را در دو درم  
زنجبیل در دو سه شربت خام اندازند و صبح ناشتا بخورند و اگر شیره نباشد با شکر سرخ بخورند و اگر شکر هم نباشد  
زنجبیل را کوفته در آن سفوف کنند و در کف دست کرده بخورند و بر بالای آن قدر آب  
بخورند چرب است سفوف که منی را خشک کند حص تخم سداب انیسون از هر یک یک درم  
بزر الیج سفید چند ستر از هر یک دو درم گل سرخ جلنار از هر یک سه درم کوفته نیمه  
سفوف سازند شربت در دو درم آب سرد و سرکه یا دوغ ترش مزوج بکار برند سفوف قهقران  
حص تخم کاهو تخم خرفه از هر یک دو درم کشمش خشک سفوف از هر یک شش و نیم درم گلنار فارسی  
نیلوفر از هر یک دو درم کافور یک دانگ و نیم ادویه را سواهی سفوف کوفته نیمه سفوف  
را داخل کنند شربت در دو درم یک هفته همین وزن بدین سفوف قهقران دیگر حص تخم کاهو  
شاهدانه کشمش خشک رد بلوگل نیلوفر تخم خرفه مندل سرخ و سفید حاق گلنار فارسی طباطبائی  
عدد س هشت خرد گل سرخ از هر یک جزوی بزر الیج و کافور قهقران از هر یک جزوی  
کوفته نیمه سفوف سازند سفوف دیگر بموجب تقلیل جماع است منقول از کفاویه دیگر که با  
این سفوف اقا طبع الفسل نامند حص آن حب ابقه ده درم برگ سداب خشک برگ پونه  
زیره کرمانی سعد کوفی گلنار فارسی از هر یک بست و دو درم کوفته نیمه سفوف کنند  
صلح یک کف و هر شام یک کف بخورند و شیخ بوعلی بجنوب برگ سداب و برگ پونه نیمه تخم این  
هر دو را آورده سفوف بکار از برای تخفیف منی حص آن حب ابقه ده درم برگ سداب هشت درم  
از هر یک ده درم گلنار فارسی گل سرخ تخم قهقران از هر یک پنج درم تخم سداب هشت درم  
مجموع را کوفته نیمه سفوف سازند و غرض از داخل نمودن حب ابقه بر ساینده ادویه است  
بداوینیه منی سفوف خشک که قطع سیدلان منی کند حص آن پنج فی فارسی خشک پونه  
تخم کاهو تخم سداب تخم خجانش گل سرخ گلنار فارسی از هر یک دو درم کوفته نیمه سفوف سازند

شریحه و در دم باب سفوف سرگرم و خج یا آب بخورند سفوف و دیگر سیلان بینی گزنی اراده ادر  
 کند ص آن تخم خشخاش تخم سداب از هر یک سه درم خنجر گل سرخ گشتا فارسی انیسون از هر یک  
 پنج درم بزرگ الیچ و در دم بلوط سه درم تخم کاهو کند رسد کوفی از هر یک سه درم سکنجبین  
 زیره کرمانی از هر یک درم تخم خرفه مقطر چهار درم پوست بلبله الکالی پوست بلبله از هر یک نصف درم  
 کوفته و بخیه سفوف سازند و اگر خواسته باشند باسته وزن اود و به غسل سرشته بخون سازند قدر  
 از سفوف پنج درم یاده و درم گلاب سرد سفوفی که همیشه از شش درم تخم کاهو کند رسد  
 کانیچل شش سرخ قر قفل چهار سرخ زعفران یک سرخ شکر پنج سرخ و اچینی یک  
 ماشه باز و پچیل چهار سرخ ایفون شش سرخ ورق طلا چهار سرخ ورق نقره هفت سرخ شکر  
 یک ماشه ریگ ماهی یک ماشه زن همه را سوف ساخته یا یک قرح شیر فرو برد بعد چندی بکاه  
 مشغول شود نهایت قوت یابد و قدری امساک خواهد آورد و چون در وقت جماع سوز  
 سینه بهم رسد یک پیاله کلان شیر بخورد و در تمام شب همین قسم چهارده آنرا شیر خواهد نوشید  
 و هضم خواهد کرد و بیدار خواهد ماند و در جماع مشغول خواهد بود و سفوف از بیاض هم درم  
 ص سفر خسته جامن سفر خسته اینه با تخم جوری رسوت سوچرسن عیثم اقیس موخه مغزیل  
 بود و گیر و کانیچل فلفل اگر در سند می کنند سرخ باز و کوزه و ده قلم گل ها و ملطبی پوست  
 درخت ساج برابر سوده هم وزن آن شکر سفید یا مینر و و و درم باب شسته برنج بخورد  
 خون حیض و بواسیر شکم باز دارد و وثری رفتن زردایب و هر نوع که آب باشد و علتها  
 دیگر که در مزاج باشد بر طرف سازد و سفوف را برای دفع رطوبت نساجیه است  
 یاده خسته انبه خسته جامن پیکهان بید رسوت مایکین موچرش زعفران اقیس موخه بیا  
 بود و گیر و کانیچل فلفل زنجبیل اندر جو مندل سرخ پوست گراچو انسه گن عاوه مدار با کانیچل  
 ازین برجن گل کیده گل سینبل برابر کوفته بخیه سفوف سازند و بعمل و آب بر سرخ نیم درم  
 بخورد سفوف برای رطوبت نساجیه است و آنرا ص گل هر مزی که با از هر یک  
 پنج درم سبک سخی نموده نگاهدارند و زن نیم ماشه باز و دی تخم مرغ نیم رشته بر و قوت  
 بخورد سفوف امیران از حکیم علی برائے اندمال قرطه سوزاک نماید نافع است

طبا شیز و درم گریست زرد و درم مغز تخم خیارین چهار درم تخم خرفه نیم مثقال صمغ عربی دانه  
 کثیر دانه مایه ان چینی دانه گلنار یک نیم دانه زرشک بیدانه افیون زراوند مدح از هر یک یک درم  
 کچر سفید منقشره مثقال شکر سفید هم وزن ادویه کوفته بخیته سفوف سازند سفوف و یک بر یک  
 سرعت انزال موجب است اصل لاکمه دانه زرد و محمول سرریالی تخم لود و بجهانی ماز و بی سول خضر  
 از هر یک چهار دام شکر سفید برابر ادویه خوراک زرشک باشد تانه باشد با شیر گاو و بیش سفوف  
 برای قوت باه و امساک و تقویت اعضاء و رئیس و گرده و مثانه بی نظیر است تقویت حضرت  
 قبله گاه اصل گوند کثیر گلنار صندل سفید طبا شیز سفید نشاسته موچرس خا خشک پرورده  
 مایکین قلعی کشته از هر دو احد چهار ماشه کبریا ساید مهطکی گل ارمنی ثعلب مصری اسنان الحما  
 فغنی کچان بیدایه شتر اعرابی لود و گجراتی مکده ماشه سنبیل الطیب ماشه تودیسین بنین کوفته ماشه  
 پوست بچ مویسری پوست بچ کچال پوست بچ جعفریری پوست بچ کیکر پوست بچ سنگها بولی سنگها  
 خشک از هر یک پنج ماشه دانه الاچی خردشش ماشه ادویه را کوفته بخیته برابر آن نبات سفید  
 آمیخته سفوف سازند و یک تولد باب سرد بخورند سفوف برای اندمال قرصه حرب است  
 یگانه روزگار حضرت استاد مدظله گوند کثیر ادم الاخوین گل رشتی طبا شیز السوس  
 گل مخوم گلنار حبک کچ تخم ششاش از هر یک ماشه نشاسته تخم خیارین مغز تخم کدو تخم خربزه خرفه منقشر  
 از هر دو احد سه ماشه بون چینی ماشه کوفته بخیته سفوف سازند سفوف مغلط منی و مسک مویک  
 مویک هم سنگها زرشک شش ماشه دانه ماشه نشاسته نال کچان چهار چهار ماشه گوندش  
 ماشه خشیته الثعلب چهار ماشه مهطکی سه ماشه نبات سفید هم وزن ادویه کوفته بخیته سفوف سازند  
 خوراک پنج ماشه ثقت بار سفوف برای قوت باه و مؤلف مولف صم آن پوست بچ سنگها بولی  
 پوست بچ اونث کثیره آرد ماش هر سه را بوزن برابر هم در و راز سایه خشک کرده جدا جدا  
 باریک بسایند و جامه بیز کرده بهم آمیزند شربتی هفت ماشه وقت صبح با قدری شیر واده گا و کربان فروزان  
 بر سفوف برای اصلاح منی از افضل خان جهر شقاقل مصری ثعلب مصری مهطکی روحی  
 دار چینی سورتی نسلوچین گجراتی تخم نوحوب نال کچان گوند و سنگها زرشک پستان از هر یک  
 یک انهم مصری سه دام همه را کوفته بخیته بوزن برابر چهار دانه پریه بسته هر یک پریه را فیاده گاو و بون

از ترشی و جماع برهیز نماید سفوف برای سرعت انزال توت باهوس و قرحاچ بندهم کوچ که از گرم انگار  
 سوچرس بهیو پهلوی تچ اندر جو شیر پرتال که خانه سمندر سوکمه موصلی سیاه و موصلی سفید است گلو سنگها از خشک معطلی  
 خصیة الثعلب که با چینی دانای الاچی کلان طباشیر خارشک مکدر شده باشد نشاسته گوند ناگوری نشسته  
 تخم خشخاش از هر یک چهار ماشه کوفته بختیه برابر این شکر سفید داخل کرده یک توله ازین سفوف  
 باب سرد بخورد سفوف برای سرعت انزال ص ص سرد را بنده پا و آثار موصلی سیاه و موصلی سفید  
 سوچرس سنبل الطیب خراطین از هر یک چهار دام بختیه کوکنا رد و دام بختیه افیون پنج ماشه  
 تخم کلمی دو دام بختیه ورق انجیال یک دام بختیه در کف شتر تر کرده در سایه خشک نموده یک توله  
 باشیر گا بخورد سفوف بختیه حصاة حجب است ص آن ناخواه تخم کرفس از هر یک  
 پنج درم تخم جرجیر درم باریک نموده هر روز دو درم باب سرد بخورد سفوف برای سوزاک  
 باخون دریم ص اصل السوس مقشره ثنائک ست سلاجیت شوره قلمی جو اکهار الاچی کلان کل  
 هلمی برگ خا زیره سفید از هر یک و ثنائک نبات سبب غمت ثنائک سفوف ساخته یک دام بختیه باب  
 سرد بخورد ایضا برای حرقت ص پهنه خیز آرد و سا جو اکهار الاچی کلان ست سلاجیت از  
 هر یک و و ثنائک سفوف ساخته یک تخم ثنائک باب سرد بنوشند ایضا ص گل شیوچ ثنائک  
 اصل السوس که باب چینی پنج ثنائک جو اکهار یک ثنائک شوره قلمی یک ثنائک الاچی کلان پنج  
 ثنائک تخم کشنیز و نیم ثنائک زیره سفید و نیم ثنائک برگ خا و نیم ثنائک آله منقی و نیم ثنائک  
 جو کوب نموده هر روز پنج ثنائک این سفوف را با پنج ثنائک نبات در یک پا و آب آشپز کنند  
 صبح مالیده صاف نموده بنوشند ایضا سفوف ص لیل دراز را یا ده برابر شیر گا و جو کوب  
 که شیر را در خور د لیل را در سایه خشک کرده در جائیکه باد نباشد باریک سایند هر روز سه  
 درم با شش درم نبات سفوف نموده با نیم شیر گا و خورده باشند ایضا برای غلظت منی  
 ص ثعلب شش ماشه نشاسته ماشه جو بوالسیاسه الاچی کلان از هر یک ماشه نشسته  
 قز قلح از چینی از هر یک یک نیم ماشه سوچرس چهار ماشه نبات برابراد ویه کوفته و بختیه سفوف  
 سازند و بختیه ماشه بخورد ایضا برای سرعت انزال ص نول درشت بر نول برگ طلح  
 ستاوخته انبه پوست کمرنی پنج سینعل پوست انجیرا غنی پهلوی پیول سپستان بخورد سببی

ساده می گویند شیشه سفوف سازند

فصل نهم در مقاله شانزدهم در مرکبات شیشه شربت برگ تبخول معوی با دودل صمغ بیدار  
است ص بر برگ تبخول بخته و سفید بیدار با یکدیگر بر تدا کوفته در آب بکر شانه تا قوت برگ در آب آید  
پس جلایب شکر نرمی بر سرش کرده بقوام آورند آنگاه زعفران بلکلاب سود بسیار نفی در وی  
افزایند و فرود گیرند و هر چند که نشود قوی تر گردد شربت علقی باه را زیاد کنند و شربت را بد کنند  
عسل بگیرند و عصاره انگور و در ده من استار دار و پاک کوفته در صندل و زردان با کنند و بگذارد از آن تا بخوبی  
و شراب شود از آن و با این است تخم شمله تخم جویو زردان همین سرخ همین سفید بلبل و لسان الصفا  
حب قنقل حبست بر بری تخم گز حبله بر ابر و هر چند در وی صره را بپزند و بپاشند و چون  
بقوام شربت برسد صره را از وی بر آرند و شراب را با گلاب و شربت صمغ بیدار و در صمغ  
و قوت تمام بدن دهد و رنگ سرخ کند و دلخ و داغ را قوی گرداند و ضعف و سستی و کثرت قوت  
باه میفاید ص انگور سیاه شاداب را بدست برانند و صاف کرده شیر و آنرا در ظرف چینی با کاسه  
کرده در آفتاب تند نگاه دارند و اگر آفتاب تند نباشد ظرف جز زیر زمین دفن کنند و اطراف  
از آلبیگیس اسپ پر کنند در ایام تابستان تا یک هفته نگاه دارند بعد از آن این ادویه را  
نیم کوب نموده در آن ظرف انداخته سر آنرا محکم بگیرند و دیگر از تنباخ شش روز دیگر بگذرد و بعد  
صاف نموده در شیشه ها پر کنند و بدین این است قند سفید یک نیم پیریدیل الطیب یک نیم لوله  
قرنفل و در چینی ساذج الاپی خرد از هر یک یک توله شراب گز و در ویشیت را نافع بود و  
باه را قوت دهد ص آن گز شسته پاک کرده را در ده من سر و بن بپزند از آن درم  
درم کنند و در و یک سنگین اندازند و آب پر بالای آن ریزند و سر و یک است با گلاب  
محکم کنند که بخار از او بیرون نرود و با قش آبسته بپزند و سر و یک سر و یک بکشایند و نیل  
بهالند و آب آن بگیرند و صاف کنند و برابر آن عسل در و یک ریزند و سنبلی و قرنفل و  
خولجان و در چینی از هر یک یک درم زعفران نیم درم مجموع کوفته و در کسکه کنند و در و یک است  
هر خطه بدست برانند و بپزند تا بقوام آید شراب فنجوش سرعت از آن را بی فکرات  
ص آب انگور خام شش رطل ساق ماز و گلزار و ورق گل سرخ کشین خشک کنند





و حضرت امام بهام علی بن موسی الرضا علیه السلام و الشناور رساله هدییه در طب که بحسب نامون  
 بجای می درج فصول و تدبیر اخذیه و اشربه و ادویه نوشته فرستاده بودند ذکر فرموده اند  
 آن بگیرند مویر منقح و در لطل و بشویند تا از جبار پاک شود پس بخیسانند او را در آب صافی  
 بمقدار یک چهار آن باشد آب برو می مویر بیاشد و اگر از آن در طرغی بخیسانند نه  
 سه روز در فصل زمستان و یک و دو شب فصل بهستان پس او را در دیگ بپزند  
 و باید که آبی که مویر را در آن می خیسانند آب باران باشد والا آب شیرین باشد که چشیده آن از جبه  
 مشرق بود و آب آن چشمه براق و سفید خفیف باشد چنین آبی قابل آنست که قبول کیفیت  
 که عارض آن شود گرمی و سردی و امثال آن بسرعت کند و این دلیل سبکی آنست و چون  
 آن مویر بخیسانند و را تا آنکه شفق گردد و فصل شود پس بخیشارند و صاف کنند و گزاف را ببرد  
 شود و یا زحمت دیگر او را در دیگ کرده مقدار او را با این نج که چوبی در آن فرو برده او را  
 نشان کنند با قش ملائم بپوشانند جوشانند فی هموار تا آنکه دو ثلث آن برود و یک ثلث  
 باقی ماند پس بگیرند و بقیه یک طلح داخل آن کنند و باید که بیش از داخل کردن غسل نماید  
 آن آب مویر را بخوبی اندازه بگیرند و بعد از داخل کردن غسل آن مقدار بپوشانند که مقدار  
 غسل برود و بعد از آن رسد و باید که بگیرند یا رچه سفید سفید و در آن زنجبیل و زرن یکدم  
 و از قر قفل نیم درم و از او چینی مثل آن و از زعفران یک درم و از سنبل الطیب  
 یک درم و از بوز بهندی مثل آن و از صطکی نیم درم بعد از آنکه کویده باشند بپزند  
 و بپخته باشند پس بمهرادران یا رچه کرده در سر آنجا خط به بند بستی شدیدی بکود و رو قشکه  
 غسل داخل میکنند بمهرادران دیگر و بشب گفته خرده را در شراب بماند کیشی که سرایت  
 کند و فرو آید و قوت آن تاثیر می که در آن خرده است بآن شراب و تصد تحر یک آن  
 علی الاقبال باشند و با قش ملائم بپوشانند تا آنکه مقدار غسل برود پس از آتش گرفته  
 سر و کنند و در مرغیان چینی کرده بعد از مته ماه که مزاج بگیرد استعمال کنند و مقدار  
 آنچه آشنا مید و میشود از آن یک اوقیه یا دو اوقیه از آب خالص و آنحضرت علیه السلام  
 بپورانه ذکر صنعت این شراب خطاب بمأمون کرده میفرمایند که بخوری از طعام مقدار می که

وصفت کرده ایم پس برایشام ازین شراب بده قدر بعد فراخ از طعام پس چون چنین کنی فسرده  
 بتوبان از انقدر تعالی در آن روز و آن شب از او جاع باره و زمزمه مانند لقرس و ریاح  
 و غیر آن و او جاع عصب و قاع و موده و بعضی از او جاع کبد و طحال و امعاء و احشاء بصر  
 اگر بعد از آشامیدن این شراب اشتها می نماید و قاع از برای آشامیدن آب باشد پس  
 باید که پیشانی از آب مقدار نصف نخودی آشامی قبل از آشامیدن شراب پس بدینکه اگر  
 اصلاح است بدن تو و همین است بر جاع و اشتها است از برای ضبط بدن و خفا آن و نیز  
 آنحضرت در ضمن فیه فصل سسته و شش و در مویه فرموده اند که در شرب او را که اول فصل  
 رابع است فرموده اند باید که پیشانی این شراب را در آن آوان بعد از شرب آن را در  
 و در فصل ثور که در فصل تابستان است فرموده اند که باید که آنرا در تنای و در زوج کردن  
 باین شراب و نیز آنحضرت علیه السلام فرموده اند که چون در فصل زمستان حجامت کنی باید  
 که بخوری بعد از آن گوشت طبع و پیشانی بر آن ازین شراب شنیاف که سردی و گرمی  
 فرج بر دهن آن نیمه سائله چند مرتبه جاع و شرب بسمان حبیب البان قطران منبیل الطیب  
 اجزای مساوی همغضار شراب انگوری کنند حل کنند و او را بده که فته بخت بد آن بستر شدن و  
 شنیاف سازند و شبی چند مرتبه پیش از مجامعت بچهار ساعت بکار باید داشت  
 شنیاف که حیض بسته باشد و در دم و کمرگاه و اسهال و باد و در که در پیوسته  
 بسبب بسته شدن حیض پدید آمده باشد نفق دارد و در آن گیرند و مان از دهن و  
 بودینه خشک سعد شک طراشع از هر یک دو درم و نیم و ده قوچم که فوس مقل از هر یک یک درم  
 برسم شنیاف کنند و بوقت حاجت بکار دارد و شنیاف برای قرصه جرحی تقصیب بعد پاک کردن  
 قرصه تو نیمه دار سنگه و هر یک نیمه نخاس اقلیمیا بمغلول طین قبرسی شاد و پنج مغلول  
 کند از روت مال و کلنا شنب اقا قیاز از محرق دم الاخوین کل سرخ اقلیمیا از شرب  
 کاخذ سوخته از هر کدام که باشد یا مجموع گرفته شنیاف ساخته است شمال نمایند  
 فصل دهم از مقاله شانزدهم در مرکبات فسادیه و متقوسی بگیرند پیاز زرگس  
 پانزده فصل از هر یک یک درم و شش درم و شش درم و شش درم و شش درم و شش درم و شش درم

ز هر دو یک شبانه روز کحل نمایند و به این استصل آن مویز و داریچنی چند بیدستر فوون  
 عاقر قرحا تخم گشائی خرد تخم گشائی بزرگ میل گوش زفت و می چونک خشک نطالین هر یک  
 دو توله بویون مالکنگتی از هر یک یک دم ضد می نمایند ضماد می که چپیدن قضیب را سود دارد و صل  
 زعفران یک دم مرده دم قطار را و دندانیون هر یک سه دم ملک الانبا ط زفت میوه سالک هر یک  
 پنج دم صلک و زفت و میوه را در روغن گل حل کنند و مروز عفران را در شراب و بهبه را با آب سیرند  
 و ضماد کنند ضماد می که نافع بود و در ارام حاره را که واقع شود در ذکر صل آرد و جو صندل سفید  
 از هر یک جزوی کو فته بخته باب کا کچ در روغن گل و سرکه انگوری و زرده بیهضه مرغ در بان  
 بمالند خوب مخلوط شود ضماد می که دم بار و قضیب را نافع است صل آرد خسته ضماد  
 دو جز و خطمی یک جز و سرکه ضماد نمایند ضماد که در آخر بکار آید صل برگ کلم حبیب بخته که بویند آرد و با  
 سوز دانه پیرون کرده زیره کرمانی در شراب بخته خاکستر دانه خراطی سفید در هم آمیخته ضماد کنند  
 ضماد که در دم صلب خصیه بعد از استفسار بکار آید صل بابونه اکلیل الملک آرد و دخود آرد و  
 زیره کرمانی مدبر موم زرد در روغن گل علی الرسم مرتب سازند ضماد دیگر از برای اوارام بار  
 خصیه و قضیب صل تخم فنجانش پنج دم آرد و دخود آرد و با قلا هر یک ده دم پیه بطیبه گوساله و فوون  
 روغن سوسن هر یک یک اوقیه مویز مفتی پانزده دم با هم مخلوط کرده ضماد کنند ضماد دیگر  
 صل اکلیل الملک بابونه خطمی مقل تخم مرو حلیه آرد و دخود سیره همه برابر کو فته بلعاب تخم کتان  
 و روغن گنجد سرشته بر نهند و اگر مویز دانه برآورده نیز اندازند بهتر باشد ضماد که در  
 علاج فتق بعد از آن که روده و ثرب بموضع خود برگردانیده باشند ضماد کنند تا عضو بیرون  
 کند و جری تنگ شود صل اقا قیا حبه عصاره الحیة التیس مرا نر و ت مصطکی کند و پوست آنرا  
 اقماع آنرا ترش سازد و سبز ساق گلنار برگ مورد شب میانی صمغ عربی طارشیت ششم ماهی  
 سریش کفشگران بعضی یا مجموع ضماد سازند آردیه ناشقه که داخل این آردیه میشود و جزو سرور کرد  
 و آردیه که نفج کم کنند هرگاه باین آردیه بپایزند اهل و زیره است آردیه نرم کنند و متوک  
 که داخل میشود زفت ملک البطم را تیج مقل ضماد و دیگر صل انزروت ساق شاوچ  
 اقا قیا مار قشیشا کرب مقناطیس شب میانی کند و ذکر صدف هر یک ده دم مجوز سرور کرد

پانزده درم موم سفید پنجاه درم موم را در روغن مورد بکازند و ادویه کوفته بخیته را در آن حل  
کنند و ضماد نمایند. و دیگر صحن مصطکی کند را میثاگلتار و م الاونین بر شش ماهی مساوی سریشیم  
باب عنبیا الثعلب حل کنند و ادویه کوفته یا آن بر سرشند و دیگر بخت کو دکان صحن سمارق خشک  
کوفته بخیته با سریشیم ماهی گداخته بر سرشند و بر موضع نهند ضماد می که قیلد ریجی را سود و بی هدر  
آرد جو سجد گل ارمنی زیره مورد و پشک گو سفند مای کوفته باب مورد و تر و سرکه  
سرشته ضماد کنند ضماد می که قیلد البارد را سود و هدر صحن بعد بوره ارمنی زیره کرمانی تر سوسخته  
شحم حنظل صبر سقوطری قنار الحمار هر یک یک درم آرد جو پشک گو سفند کنند گل ارمنی سرگیج گاو  
خشک هر یک دو درم کوفته بخیته بر سر ضماد کنند ضماد می که تسکین و جمع رحم و بواسیر  
کند صحن زعفران انیسون بزرالینچ بیه مرغ هر یک دو درم خطمی تخم کتان هر یک پنج درم  
زرد و سیخته مرغ تخم بخت یک عدد بر روغن خسته زرد آلو ضماد کنند ضماد می را دغ کور  
و درم حار و بیلد رحم بعد از فصد با سلیق و فصد صافن و قی و تقلیل غذا و آب و تلبیس  
طبع بکار آید صحن عدس مقشر لسان الحمل و عصاره آن عنب الثعلب و برگ و عصاره آن  
اسیغول برگ خرفه و عصاره آن کاسنی و عصبی الراعی و طحالب و تراشه کدو می ترا آرد جو  
روغن گل ازین همه آنچه حاضر باشد بگویند و بر روغن گل چرب نموده نیم گرم بر زهار و حوالی  
آن نهند و لعصاره لسان الحمل و غیره آن بار و روغن گل نیم گرم رحم را بدان حقیقت کنند یا  
یا آن تر کرده بخود بر دارند و تطیل آبن باب گرم و روغن گل مفید است ضماد می که در زنا  
و بیل گشتن و آثار جمع ظاهر شدن بکار آید صحن حلیه کوفته یا ردگنم در شیه تازه بخیته قدر  
سرگیج بگو ترا ضافه کرده ضماد نمایند ضماد می که در ورم صلب رحم بعد از فصد با سلیق  
و استفرغ استعمال شود صحن مریم و اخیلون و با سلیقون و بایه بط و مغز ساق بز کوبی و  
مسکه سفید بکازند و قیل انبرق حل کرده یا آن بیامیزند و روغن زگس اضافه کنند و ضماد  
نمایند و یا پیشم پاره بخود بر گیرند و اگر روغن زگس نباشد روغن سنوسن و روغن شبت  
و روغن اقحوان و روغن بابونه و حلیه و روغن بید انجیر و پید خراپی و وحشی و روغن کتان  
بکار برند ضماد می جهت سیلان طمث که بسبب کشادن سردگما باشد صحن خای خشک

به ترش پوست انار بلوط برگ در شک برگ درخت مصطکی گنار جفت بلوط افاقا عصاره  
لحمه التیس حب الآس لاون کوفته بخیمه آب برگ مور و بر شکم و زهار و پشت نهفته می  
که استخوانه زن آکستن و غیر آکستن باز دار و حل عدس منقش پوست انار ترش برگ  
خشک باز و هر یک جزوی کوفته بخیمه بخل خمر سرشته بر پشت و زهار ضا کنند و یک عدد برین با  
ص صبر شب یمانی هر یک پیچیدم سعد گل سرخ آفتین گنار لاون عدس منقش پوست انار ترش  
باز و هر یک ده درم خرمق شب می درم خرمقا و شراب بچوشانند تا نرم شود و لاون را در  
بگذارند و خوب بپایینند و در واهی دیگر را کوفته بخیمه بدان بر سرشند و بر پشت و زها  
بریند و مضامین و می بخیمت زنان حامله که چون خون ببینند ص کنما ز ج پوست انار  
انجیر گنار بر سر که بپزند و بر زهار ضا نمایند و اگر سود نباشد قرص کبریا و هر چه در باب  
افراط طبع معلوم شده بکار برند مضامین که اختناق رحم را نافع است ص علیک لایط  
مصطکی سنبل الطیب هر یک دو درم فلفل سیاه شونیز بودینه کوبی هر یک پنج درم شدند  
عاقرق را هر یک هفت درم روغن سوسن روغن شبنم اکلیل الملک هر یک هشت  
درم علیک و مصطکی بار و روغن بگذارند و او وید دیگر کوفته بخیمه باجم بر سرشند و شکم و  
ناف و زهار و تپگاه و مکرگاه و استخوان مریین بدان ضا کنند مضامین که بجه پند از دسر  
شخم چغل برگ سداب قسط هر یک سه جز و زهره گاو سرشته بر ناف و زهار ضا کنند  
ضما و می که در شوا می زایند بکار آید ص تخم گنار بکوبند و در مار السمل و روغن  
انجیر بچوشانند و بر زهار و پشت بندند مضامین مقوی بابت نعمت الله خاں بقول زبیرا  
حم حم ص تخم اسد میل گوش زراطین پوست سیاح کثیر سفید روغن گاو و دوا را کوفته در روغن  
و تخم کمرل نمایند وقت حاجت بکار برند مضامین که از جهت فتح نافع باشد ص جو زهره  
و درم سعد صرغ عربی مرزنگوش باز و افاقا کنند از هر یک یک درم کوفته بخیمه بشراب کهنه  
ضما کنند ضما که همین خاصیت دارد ص جو زهره و صبر ورق سداب باز و نایونه  
سما و می کوفته بخیمه بر روغن قسط ضما نمایند ضما که افراط طبع را نافع است ص عدس منقش  
پوست انار ترش باز و برگ مور و سما و می کوفته بخیمه بر سر که بر سرشند و پشت و شکم و زها

ضما و کنند ضما و که ورم بار و خصیه را نافع است گل آرد با قلا علیه بابونه زیره مویر منقح روغن گند  
ضما و کنند ضما و نافع برای فتق صس جزا السرو پوست انار عفنص از هر یک دو درم غش ثانی  
گلنا رقتور کند از هر یک پنج درم همه را کوفته بشراب شالین بجوشانند و اشرا س و دقیق با قلا  
انداخته خلط نمایند و ضما و کنند و ببندند و اگر فتق از نازل شدن امعاء در کنس اثین  
باشد پس بیکه برای آن بجام از چرم سازند و لیکن اول از آبی که در آن گزنه زنج و جالیز  
جوشانیده باشند بطول کرده باشند و بر روغن خلاف تدبیر نموده باشند ضما و  
را دوع در ابتدا س و ارام حاره خصیه مستعمل بعد از تنقیه تالیف والد علوی خان صس آن  
صندل سرخ گل ارمنی شیاف مایثا حنظل کبابوش در بندی طین قیو لیا طین شاموس  
حجر المیو و سنگ سراهی آرد با قلا یاب عنب الثعلب آب برگ خن آب کاسنی آب کشنه  
آب کاهو آب کوکت رسته که آب که تازه و سرشته ضما و نمایند و اگر در او آخر زمان برآید  
درین ضما و خصیه سنگ پشت و گل بابونه و اکلیل الملک داخل کنند بهتر است فضا و  
را دوع بجیت ورم حار خصیه صس آن گل سرخ عدس منقش گلنا و فارسی پوست انار  
آرد و جو از هر یک ده درم یاب چخته روغن گل سرخ داخل کرده ضما و نمایند ضما و نافع برای  
فتق صس آن جزا السرو و گزنه زنج غش پمانی گل سرخ آس گلنا و عفنص قشار کنند حفت بطوط  
اقماع الرمان حبث الحیدر صبر و دقیق با قلی غری سبک از هر یک جز و سه کوفته و صمغ  
و غری سبک که رخته با د وید و دیگر مخلوط ساخته بر موضع فتق از ستر تابسته اثین ضما و نمایند  
و بجام محکم ببندند از علوی خان ضما و دیگر را دوع بجیت ورم حار اثین صس آن  
ورق کالنج آرد عدس آرد با قلا حنظل کی کوفته یاب کشنه تازه آب عنب الثعلب  
سرشته ضما و نمایند ضما و دیگر را دوع که در آن قوشت نفع پیدا شد بجیت ورم حار خصیه  
صس آن آرد با قلا آرد و جو آرد عدس آرد و گزنه گل خطی سوده گل بنفشه کوفته مجموع را  
یاب عنب الثعلب تازه آب کشنه تازه آب مایثا تازه آب گلاب سرشته خصیه  
ضما و کنند ضما و می که حنظل صیت و ارد صس آن گل بابونه اکلیل الملک گل خطی خند  
شیاف مایثا بوش در بندی از هر یک سه درم کل بنفشه و ورم کوفته و حنظل بطلاب





الکلیل الملک و جلده و برگ کلم و زرده تخم مرغ بدستور تب نمایند استعمال نمایند ضماد و می که کامس  
 حصید و سختی الکازر بلویت و سودا باشد بود و مندی بود و منی آن با بونه الکلیل الملک قیصوم از هر یک  
 هفت درم کل بنفشه گل خطی سفید از هر یک چهار درم کل سرخ و و شقال و نیم کوفته بخیه بلعاب  
 بزرگ کتان یا الغاب تخم خر و سرشته ضماد نمایند ضماد و می بجهت ورمی و در امتحین که اطباء عاجز  
 آمده باشند از علاج آن حص آن را د ترم و جز و خطی یک جز و هر دو را کوفته بمر که سرشته  
 ضماد نمایند پس بدستیکه این دو اتفاق ورم است ضماد و نافع برای قنق حص علک البطل قویه  
 و نصف صمغ کندر مرغی السمک حلزون مع صدف آن از هر واحد یک اوقیه غری الملک  
 را در سرکه سدر روز تر نمایند پس با سایر ادویه خلط نمایند آخر صبر سقوط می پوست انار عصاره  
 طراشیت کندر مرغی البحارین زفت سوبق از هر واحد یک اوقیه در شراب سرشته ضماد نمایند  
 ضماد و می جید بینا وقت قنق صیدیان را التهام نمیکند حص قشور را ناره درم عفن خام پیچیم  
 در سرخ اوقیه شراب قابض تلخ دهند تلخ شدید و امجا را در نمایند بطرف فوق و موضع را  
 بآب سر تنطیل کنند و این ضماد را استعمال نمایند و در یک هفته و اگر ده باشد ضماد و مسکه  
 که مع بزک شدن خصیتین کند حص آن طین قینولیا سفید سفید اب قلعی از هر یک و دو درم  
 شب یمانی ناز و بزر از هر یک نیم درم کوفته نیمه بصل و روغن گل سرخ سرشته چند مرتبه ضماد نمایند  
 ضماد و می محلل که چین نفع دهد حص آن مویزدانه بیرون کرده سوم زرد پیچ مرغ یا پیچ کرده  
 بزر از هر یک ده درم زرده تخم مرغ یک عدد مصطکی نیم درم اجزا را سواسه مویزدانه نیم درم کد  
 مویزدانه داخل کرده در باون بمالند تا هموار شود ضماد نمایند ضماد و می که چون خصیه  
 بزر از وراق برآمده باشد مفید است و قتیکه اثر برود دست شدید مزاج و نصف شصین  
 باشد حص آن برگ یتون برگ سر و اشق مقل از رقی مویزدانه بیرون کرده نرم  
 کوفته بماء الفسل سرشته روغن غنبت روغن گا و روغن قسط داخل کرده ضماد کنند  
 ضماد و می دیگر بجهت اعوجاج ذکر که بسبب تشنج است لای یا شاربند از تمقیه ماده مفید  
 است حص آن زعفران یک درم مرکلی و دو درم قسط تلخ زرا و زعفران از هر یک  
 سه درم علک الانبا زفت و می میوه سالک از هر یک پنج درم علک زرفه را در روغن

کل سرخ و یاروغن زکس و کنجد یکد از دود و زعفران برادر شراب حل کنند و باقی او ویه را کوته  
 بخته مجموع را در هم بیاورند و در باون بدسته بمالند تا چون مرهم شود ضماد نمایند ضماد براسه  
 تقویت باه و عضو مخصوص را قوی و سخت و سبک گردانند پس پیاز زکس فو یک عدد و یکار و پنجه  
 ورق نموده در شیر پیش کحل نمایند تا خوب نرم شود و بعد از آن قسط تلخ مغاث بغدادی و دود  
 مدحرج و ج ترکی خراطین سوده از هر یک یک توله داخل نموده باز کحل نمایند تا چون  
 مرهم بشود و موسیائی خوب چهار باشد از روغن جنجیلی دو توله داخل نموده داخل مرهم نمایند و در عضو  
 مخصوص سوای خصیه ضا نمایند ضماد برای انگساق قضیب صلیبکیرند مغاث بغدادی صبر  
 سقوطی و مرکبی و اقا قیا مجموع را نرم کوبیده در سفیده تخم مرغ سرشته ضماد کنند چون قدر  
 قضیب راست گرد دیگرند این ضماد را نسخه آن حضرت علی گلنار فارسی عفتس برپا ایچ زار و  
 اجزای مساوی و گاهی اضافی این ضماد میکنند شرممان پوست آن پس او ویه را نرم کوبیده  
 بلعاب بزر قلو تا بمرشدند اگر درین او ویه قدری سریش داخل کنند جایز است قضیب  
 ضما و کنند پس بد رستیکه تقویت آن میکند و سخت میکند و مضبوط میسازد و موضع کسیر و گاهی  
 اختیار میکنند این ضماد را نسخه آن قلقطار محرق طین قیو لیا طین خنتوم اجزای مساوی  
 کوفته یاب عصبی الراعی یا آب حی العالم سرشته بر قضیب ضما نمایند پس گزنگ شود و جوی  
 بول باید که بچکانند در اخیل روغن گل سرخ بخت نکند نرم میکند مجری را و کشاده میگرداند از  
 و باید که صاحبین مرض اقتصار کنند از غذا با مرد و ربا و طعاحای بسیار خفیف نان تنها  
 بی نان خورش ضما و برای فتق که دستور العمل است از برای طبیب علاج فتق نسخه آن  
 حضرت علی ربو و چینی عصا ره الحیت التیس از هر یک نیم درم باز و مینر سوخته گلنار فارسی جوهر  
 کندر را پنجه از هر یک یک م طین قیو لیا طین قبری خرنوب بظلی پوست انار حبل لاس  
 برگ اس از هر یک دو ثلث یک درم صبر سنجابی مرصافی اقا قیا اسراسخی السمک زکس  
 یک درم و نیم شیان ما یثا سک چینی دو است که از چین می آرند و شنبه بر امل است و  
 قبض بسیار می دارد و برگ علیق و مسالچ و رخت رزا از هر یک دو درم مجموع را کوفته بکند  
 آنچه که قابل گداختن باشد پس مجموع را با آب علیق و آب گندم زرا و دندکلی شراب

عقب من تا این سرشته ضما و کنند بر موضع فتق و بر خصیه تا آنکه بچسبد و قبض کند و اگر خواهد خوب بچسباید  
که سرش و سرشته بماند و باز آن قدر می بزرگ شود تا این داخل کند تا خوب بچسبد و واجب است که  
اقبال کند و باین مرض و امر و زراعت و تفنگان مخصوص و قتیله بوده باشد فتق در دو جانب پس بچسبید  
بسیار میشود که نتایج گردان موضع پس سیاه و فاسد شود که بر آید از آنجا که پسر گردد و اسهال و کثرت علیل  
بسیار بسیاری و جمع اسهال و فساد و فتنه و حکایت کرد و مرضی که حادث شد شخصی را این من قتل شخص طاعت از  
استلا و حرکات جماع نمیکرد و پیشگفته شد صفاق آن باقی نماند مگر جلد پس اتفاق افتاد که بر آید از آن  
موضع خراجی و از اندرون سر باز کرد پس هلاک شد علیل از فساد و جمع مرا عصبانی را که در حوالی  
بود پس واجب شد خدر از مثل این احوال ضما و می که قوت باه را کم کند پس آن طایف برگرفته  
کشیدند ترا سپه قول بر خصیه و مقعد ضما و کنند و اگر درین ضما و برگینج و برگ شوکران داخل  
کنند اقوی میگرد و ضما و می که کسر شهوت جماع کند و صراحت آن طایف کشند ترا ده برگ پس بد  
کوفته ضما و نمایند ضما و می که دفع سستی کند و سرعت انزال کند و آن قبل از رقی و شفا  
نیم کوفته بآب برگ مورد تازه و گلاب خیسانیده در باون بدست بمالند تا هموار شود  
صندل سفید فلفل مسک زهر یک یک یک شقال جود و از خطائی دو دانگ کوفته بختیه  
داخل کرده بر پارچه کرپاس آب ندیده انداخته بر کمر بچسبایند ضما و می که نفید است  
از برای بسیاری احتلام و قتیله سبب آن ضعف قوت ماسکه او عینه منی باشد منقول از  
خط و الد علوی خان صندل سفید عود دهنی عود صلیب مسک المسک را بکلیش در جود  
اقاقیا قسط تلخ و ج ترکی کوفته بآب برگ مورد و سرکه گلاب سرشته روغن قسط روغن گل سرخ  
بآن مزوج کرده ضما و نمایند ضما و عجیب برای فتق ص قشار کنند و مصلطی و جوز السرو  
و غری المسک از روت از هر یک برابر غری المسک را در خل شمر گداخته بار و دیگر ادویه  
جمع کرده ضما و کنند از علوی خان ضما و مقوی باد از حکیم محمد جعفر ص چند بیدستر مصلطی  
رومی از هر یک یک لاله قسط شیرین یک نیم توله تخم ترب سه توله روغن زیتون بستر پنج  
توله کمرل نموده استعمال نمایند ضما و مسک پس کافور پوست بچ کثیر سفید  
مین بچل قرنفل کوفته بختیه و غسل انداخته ضما و سازند ایضا - ص خاکستر پوست فیل

بهشت درم پیر شیرینیه خوک از هر یک چهار درم زهر شمشیر کچ کینر سفید جوز بواغ اقرا قرصا از هر یک  
 نیم درم کمرل نموده استعمال نمایند ضمما و برای ورم بار خصیه صلی گیر و موصوفه بنوکه کجدر سیاه  
 جملیه را بر کوفته یا بول ماده گاوچته نیم گرم ضمما نمایند در سه روز ورم و صلابت تمام برطرف شود  
 ضمما و مجرب برای ورم خصیه که غیر جار باشد و موجه بود صلی مغز بید انجیر دریه کوفته با بون  
 اکلیل افندک یا قلا آرد و شغل برگ قنب از هر یک یک سدر و موسیز منقح حلیه از هر یک نیم جزو  
 ضمما و برای فتق صلی جو زلسر و شب یمانی غصص اقناع انار ترش جفت بلوط قشاک کنر  
 غری السمک صمغ عربی طراشیت قرط و آس کوفته بخت صمغ را در آب که در آن استق حل کرده  
 یا شند کنند و باد بگیرد و یا آمیخته ضمما نمایند از بیاض و الدمر حوم ضمما و برای بند نمودن  
 خون حیض نفاس صلی حنظل و حصیه جلیانایک حصیه کوفته بخت در آب سرشته برکت یا دست  
 ضمما نمایند مجرب است از بیاض مذکور ضمما و در عظم خستین که بر سیل ورم نباشد بلکه  
 بطریق شمس و خصیب بود بکار آید صلی بچ شوکران و کاکا حرا طمس و کاکا اسرب و کاکا  
 حرا الراعی و طین قیویا و سفیده و آب کشیز و گلاب بقدر مناسب گرفته بکار برسد فقط  
 ضمما و صلی کندر را شق صبر سجانی دلق از هر یک سه درم مقل بود و درم اقا قیوانزده  
 از هر یک یک درم در باون کوفته اول شب در سرکه تر نمایند و صبح با قدری ابله صلی کنند  
 و بنبه آلوده کرده بر موضع فتق نهند و محکم بندند از علوی خان ضمما و برای فتق صلی  
 غری الذیهب و انزروت و غری السمک و عا غاطیس و شادنج و سماق الدیاعین از  
 هر یک یک اوقیه و لفتق قریشینا و کبریت زر و سنگ مقناطیس و شب یمانی و دقاق کندر  
 از هر یک یک اوقیه فقر الیهو پنج اوقیه و حلزون و صدف آن یک اوقیه و مراد قیه و  
 سقوطوش اوقیه و جو زلسر و اوقیه خمر شش اوقیه روغن آس بقدر کفایت و بخت شمس  
 بجای مراشان می اندازند و باید که خشک آن بشراب قایض بشویند پس همه را  
 جمع کنند و استعمال نمایند در آنحال که مریض مستحاض باشد و قاطع کنند با قاطع که مستحاض  
 است به دولت زوایا زیرا که دفع میکند ابعاد قی حیدر ضمما و برای ورم صلب رحم  
 اگر چون زیناف ضمما نمایند دفع کلی میکند معمول و مجرب است صلی شتر شتریش و غری انجیر

از هر یک یک نثار هر سه مخلوط نموده بر آتش بپزند تا که منعقد گردد و بعد از آن از زنجبیل یک تول و فلفل  
 یک تول و کوفته خیره بآن مزوج نمایند ضماد برای ورم خصیه که بجهت برای مولوی و جیه الدین  
 حیو تیار کرده بود بسیار فائده نمود ص گل خطی پنج خطی کچر سیاه تخم کتان حلیه کلید الملک  
 آرد با قلا از هر یک چهار ماشه مرکب گل یا بونه زیره سیاه مقل از رقی اشق میوه سالنه از  
 هر یک سه ماشه موم و پیله کرده از هر یک دو تول و روغن گل چهار تول سنبل الطیب دو ماشه  
 بطور مرهم تیار نمایند ضماد از برای جائق ص کچله و جز و شیر برک چنبیلی و جز و جوزا  
 و زرنج صرخ یک یک جز و روغن کچر و جز و دهامد و به با را کوفته بخینه با شیر و روغن کچر  
 ناد و پاس کحل نمایند و وقت حاجت بکار برند تجرب است ضماد مقوی ص بیر بهوئی سه  
 تیلیا مغز گوسونگی سفید شیر آگه از هر یک شش درم و روغن کچر نیم پا و کحل نموده استعمال نمایند  
**فصل یازدهم** از مقاله شانزدهم در مرکبات طائیه طلا برای سکه کوز شدن قفسیب  
 ص روغن سوسن و روغن زرگس و پیله بط و پیله مرغ و مغز ساق گا و مغز ساق گوسفند  
 و موم زرد در آتیاخ بهم بپوشند و هر یک جدا جدا باید که باشند و طلا باید کرد و در گراف  
 و بیرون گرمایه از بیاض عم مرحوم طلا و مقوی ص شنگرف هر تال طبقی زربق کیمیا عاقر  
 مویر منقعی بیاز زرگس دار چینی زهره گا و دهامد را در کحل از آب زهره گا و زهره گا و پاس کحل  
 نموده نگاهدارند بعد تیار می قدری گرفته طلا نمایند اکثر بار را نفع بخشید طلا بجهت جائق  
 وضعف باه ص شحم کد و سکه تلخ و دوام زهر چکناک یک دام گوسونگی سفید منقشر  
 نیم دام عاقر قرق خانیم دام تیز بیل پا و دام قفل در از پا و دام کوفته بخینه تا سکه زهره گا  
 سخن بلیغ نمایند هر چند خوب سخن خواهد شد نفع خوب خواهد نمود و مقدار دو سرخ گفته  
 بر قفسیب طلا کنند و بالایش برگ پان بندند از بیاض عم مرحوم طلا سکه منزل ص  
 سیاه نیم درم کا فور یک درم سهاگ یک درم در آب یا شراب طلا کرده بر قفسیب طلا  
 نمایند بعد از خشک شدن مشغول شود فی الفور عورت منزل گردد و طلا برای جائق و غیر  
 آن ص خراطین زل و سلطان سم اسپ بیر بهوئی تخم ترب حل یوهار از هر یک سیاه سانه و برگ  
 پنج زرگس پوست بچ کینر سفید هر یک خشک نموده پنج پنج شمش بکینر و جو کوب کرده و آب چنبیلی

از نمایند چون نمی اندک کم شود بطریق پتال بیشتر عرق بکشد و ده و دوازده روز نگذارد تا بعد  
از آن بسپارد و بالاسی آن برگ پان گشته به بندد از شاد عبد الله که ایشان از محمد عیسی گرفته  
بودند و بسیار ثمریت میکردند الشافی هو الله طلامی مجرب برای قوت یافه منقول از بیاض عم  
مرحوم ص آن ششم شیر میگلش خراطیه بوج بست پنج کثیر سفید روغن باد و گاو روغن تازه سبز که در  
زبان هندی معروف است و در فرس میزند میگویند یک آنرا در ظرف آهن با آتش نرم  
بجوشانند تا که نصف بماند بعد از آن دو سیرشاهی تخم گوز و دو سیرشاهی تخم ترب کوفته بخیته در روغن  
نمک و روغن ازند و حل سازند و در وقت مالیدن دست از پنج ذکر بلیق مرز که کنند و بالا بفر  
برگ بتبول عیسیده به بندد طلامی مجرب برای افراط حیض حل کند رگنار باز و سبز و آقا قی  
سرمه بسد شب یمانی با سوبه بر عاتق طلامی بتد از بیاض علوی خان طلامی سفید از برای  
درم حار خصیه و قتیکه ورم عظیم باشد و برگ سرخ و رگهای کبود بود و حل آن با بونه  
اکلیل الملک گل خطمی سفید شیا ف میثاق حنظل یکی بوش در بندی از هر یک هفت درم صندل  
صندل سفید از هر یک سه درم گل بنفشه و دو درم همه را کوفته بخیته آب کاسنی تازه کلاب  
سرشته طلامی نمایند از علوی خان طلامی و دیگر معجول والد علوی خان که مکرر تجربه رسیده  
برای حکم خصیه و قضیب حل آن انار ترش یک عدد و در پایله مس قلعی تا کرده با سرکه انگو  
بیزند تا مضمحل شود و پس در بادون کرده برگ حنا شسته که بریت زرد گلنار فارسی و در آن  
حقوق توتیامی کرمانی توتیامی هندی در سفال آب ندیده بریان نموده نیم ورم  
کوفته بخیته داخل آن کرده روغن گل سرخ ببت مشقال اضافه نموده چندان پخته  
بماند که مثل مرهم شود و طلامی نمایند طلامی و دیگر از شیخ ابو علی سینا بخت خارش قضیب  
گفته مجرب است حل آن آقا قیامیثا از هر یک پنج درم صبر یک دانگ مرز عفران نیم  
نیم دانگ اشتان بوزن مجموع ادویه کوفته بخیته بروغن زنبق سرشته طلامی نمایند طلامی  
که در نهایت نفع است از برای نقصان باه و قتیکه بر د و روغن غلب بر مزاج او  
منی باشد حل آن چندید سوزن فیون و شیطی طرح هندی و عاقر قرصا و سعد و بند و  
اهل و دار فضل کوفته بخیته آب سرشته بر خصیه و حوالی مکر و کرده و عاتق طلامی نمایند

طلائی بجهت کسانیکه از طلع عاجز باشند نهایت سفید است چنانکه آن فریون نیم درم مشک  
خالص یک دانگ و نیم عاقر قرحا یک درم کوفته بخیته بار وغن خیری از رد بچوشانند و بر قنصیب  
بمانند اگر از ثقل بسیار رنج بپند یابند بخیته بپوشانند طلائی که همین نفع دارد و ص آن فلفل سیاه  
چندید سر حلیست از هر یک نیم درم مغز پنجه دانه و درم مشک خالص و دانگ کوفته بخیته یا  
روغن ربنق و روغن یاسمین بر قنصیب بمانند طلائی روغن از برای نقصان باه  
و فیکه اگر سستی عصب قنصیب باشد نهایت خوب است ص آن در کج گریه و روغن  
از هر یک یک ریخ و آن یک شقال است عاقر قرحا شال آن فلفل سیاه سی جبه کرم و اندک  
کوفته بخیته یا یک ریخ بیا و غنصل کو بیده داخل کرده یا مجموع را در موم روغن مخلوط کرده  
در پادان بسته بمانند تا مثل عصب شود و قنصیب و قطن و جنان طلا نمایند طلائی که پود  
بر عانه و مخا ذی کرده طلا نمایند زیاده میکند شروت باه را ص فریون قنه از هر یک  
دو درم بسیار سه یک درم فلفل یک درم و نیم عاقر قرحا دو درم و نیم تخم جرجر چندید سر  
از هر یک نیم درم روغن زکس یک اوقیه و نیم موم یک دم او در خشک را کوفته بخیته موم را  
در روغن گذاشته او ویه را بدان مخلوط کرده بمانند طلائی منقول از مجربین هندی که قنصیب  
را قوی گردانند ص آن دار فلفل قطه اسکندره اجزای مساوی کوفته با مسکه مخلوط کرده  
بر قنصیب طلا نمایند طلائی برای سستی قنصیب که بسبب جلق باشد ص آن  
سپندان حب الخرد و نع خردل از هر یک سه درم کوفته بار وغن یاسمین سرشته  
گرم کرده بر ذکر پزوده و خصیه بمانند سطرپی و قوت در وی پدید آید طلائی سفید  
از برای بسیاری اختلام و فیکه سبب آن ضعف قوت ماسکه او حیه منی باشد منقول  
از والد علوی خان مرحوم ص آن سور بخان صندل سفید صندل سرخ یک دانگ  
گلنار فارسی کزازه جوجو زالسروعود و پند می جو و صلیب کوفته یا ب برگ مورد و طلائی  
سرشته بر کج بمانند طلائی که قنصیب را سطر و در از گردانند ص یا بر برهنه یعنی گنای  
بزرگ شرف سپید یعنی اسپندان اسفند قطه تلخ اسفند و اجزای مساوی کوفته یا ب  
سرشته چند مرتبه بر قنصیب بمانند و بر طلائی آن پارچه بندند یا جرب است طلائی که موجب لذت

بجای است پس آن عاقر قره حاج ترکی ششادی گرفته باشد بر سرشته مرد بر قصب مالد ساخته  
 بگذارد بعد از آن با جامه باریکی پاک کند و بجای مشغول شود و چندان لذت یابد زن که در  
 بهیامی او دیوانه شود و ده او دیگری را بخوابد طلایه ای دیگر که صحن اگر بیهوش را با تم آنکه  
 یکجا کرده بگویند بر قصب مالد و مجامعت کنند لذتی و افزاینده و قوتی عجیب آن مرد را  
 پدید آید و زن شقیقه آن مرد شود و موجب بطور افزاینده نیز شود طلایه ای برای صاحب  
 حسن عفران و تخم درخت گل را می پیچند در دین هر سه را وزن برابر بگیرند و یکجا کرده  
 یا یک یک بپایند و هر عورتی که شوهر او درست ندارد آن عورت هرگاه بشوهر وصل  
 کنند این مجموع را در اندام نهائی خود طلا کنند چون مرد بآن عورت مداخلت کند او را  
 چنان دوست دارد که برگردد و اگر نکند طلایه ای بسوی همساک صحن پوست بچ آکند و تولد است  
 پنج کثیر سبب چهار تولد هر راجع کوب نموده از رس چوب کیوژد و زهره گاو و سخن نمایند و شل کنار  
 جنگلی گولی بنامد و قصب مالد آن آب کوکنا را حل کرده سوا حشفه حوالی طلا نمایند و بالا نشد  
 برگ تنه ای که بپایند یکپایس نگاه دارند بعد از روز کرده مشغول شوند اگر اساک بسیار گردد  
 از آب گرم شسته بالا نشد و نیز چینی بماند طلایه ای بحرب از قاضی محمد ارشاد دفع این بعد  
 تجربه بسیار محسوس شد صحن کهنی سفید می پست دو دام عاقر قره دو دام پنج کثیر سفید  
 دو دام زهر میوه کینه دو دام مغز جال گوشه دو دام اول سوا می جال گوشه و زهر تریچه از سونف  
 ساخته نگاه دارند و جال گوشه و زهر تریچه را با یو ثلی در پارچه بسته و بسته جوش خوب بپزند  
 و بر آرد و اگر خلیل زیاد باشد با شنبلیله یو ثلی را در سرگین گاویش و دوسه جوش داده بر آرد  
 بعد از آن همه ادویه را جمع نموده و زهر شیرین بوزن سده نیم آنرا کحل نماید تا که خشک شود  
 بعد از آن غلور را کرده در شیشه نموده و ده و یک شد طلایه ای با حلق و ضحیت باه صحن پوست  
 پنج کثیر سفید پنج کثیر سرخ از هر یک یک دام جز یک عدد و فو لن مصری نیم دام اول بر دو  
 پوستها را گرفته و حقیقه همه را همراه بیه گو که کینا رسی سوا را گویند پنج درم کحل یک رو کنند  
 و آنرا از رس برگ و حشور و هر قسم که باشد تا دو گهر می کحل نمایند و شل کنار جنگلی گولی  
 یک حب در شراب دو آتشه حل کرده سوا می حشفه لیب نمایند تا چهار ده روز که کلان باشد



که بتا گویند از بیاض غم حوم طلا می جانن ص چربی شیر پنچ دام چربی خوک جنگلی پنچ دام  
 بیربونی یک دام جوزیو ایک دام خراطین خشک یک دام زنجبیر یک دام گندمی سفید یک دام  
 عاقر قرچایک دام آتش بیکان یک دام دارچینی یک دام قرقش دو دام جوزی دو دام زعفران گلگون  
 هر یک دو دام اجوان خرابانی یک شیر سیری هر یک دو دام سیرا بیک کافور بجم سینی سماک  
 چک گوش آدمی ششکون پنچ کینر سفید هر یک دو دام گندم زکس دو عدد مغز خوک جنگلی  
 چار عدد چونک خشک هفت عدد و بجملا ده دکنی چهار عدد مغز کبچشک خانگی شش عدد چربی  
 سانه دو عدد مغز چربی بنیو که دو عدد دهم را کوفته کبرل نمایند و از ده پاس و امتحان برو  
 آن است که یک کپله پنجه را گرفته از دست نرم کنند و شش دو را را بر کپله مذکور چسبیده  
 شب نگا بدارند و اگر روز دیگر کپله سخت شود تیار شده باشد و الا زود چار پاس  
 دیگر کبرل کنند طلا می از حکیم محمد عابد ص آن زمین دو دام سماک نیم دام سنبل یک  
 دام بچیناک نیم دام قند شیرین نیم اقم طلاخ نیم دام بیربونی یک دام جندبید ستر یک دام  
 روغن کینه سیاه پا و سیر خام عرق برگ چنبیلی نیم آتش شراب و آتش پا و آتش اول و قرق  
 برگ چنبیلی در شراب و روغن هر سه یکجا کرده بچوشانند که عرق و شراب جذب شود  
 و روغن بماند بعد از آن دوا را کوفته پنجه در روغن مذکور داخل کرده بسوزانند بعد  
 صاف نموده در شیشه نگا بدارند و بقدر دوسرخ طلا کنند و بالای آن برگ بنترول  
 بنفشه یک هفته بلکه زیاده خوب است طلا می که ابتدای وجع و درم حار خصیه را نافع است  
 ص ک کچ که کوان را رجو آرد و عدس حله مسادی باز زوده تخم مرغ و روغن گل طلا نمایند طلا  
 آماس خصیه را که بزنگ اندام بود و در دوا و دشایخ را موافق میشود ص گل سرخ نیز  
 هر یک دو دم سنبل آرد و با قلا هر یک مته درم بابونه اکلیل الملک قیه حوم هر یک پنچ درم  
 کوفته پنجه بلعاب بنایت طلا کنند طلا می دیگر ص سنگا روتیز کن و سنگ آسیا  
 باب کشیز تازه با هم بسایند و طلا کنند خصیه فربه شده را لاغر گردانند طلا می که با وفق را  
 سودا روغن بشکند و را بکنند که زیاده شود ص سیاه و اوران یک شقال صندل سفید  
 خیر بود هر یک دو دم سنبل صندل طلا می هر یک سه شقال سوده و بنفشه باب سوده

بر زبانه و قضیب و خصیه طلا کنند طلایی که خارش زبانه و خصیه را مفید باشد حصص صغیر و متوسطه  
 نو شود هر یک چهار دانگ نشاسته یک درم شنیاف مایه شاربتهانی افاقا هر یک ستر درم سوده  
 و پخته بگلایب و سرکه سرشته طلا نمایند و اگر خواهند که خارش قضیب و خصیه و مقعد را نافع بود  
 گل سرخ و صندلین از هر یک نیم درم زیاده کنند طلایی عجیب جهت کمی قضیب که اعصاب  
 را نیز محکم و قوی کند از بقیانی حصص افیون مصری یک درم جوزبو ایک مثقال ایتنی  
 یک مثقال و برنج عاقر قرحا یک مثقال و نیم پیاز نرگس و نیم مثقال پوست پیچ خیزه بره سفید  
 پنج مثقال کوفته پخته چهار ساعت بخوبی بشرباق بقطر حق کنند و قرصها ساخته خشک کنند  
 بوقت حاجت بشرباق ساییده طلا نمایند طلایی اگر روده در خصیه فرو آید و بدان  
 سبب زیادتی ورم بهم رسیده باشد حصص هر روز خشک را بار یک ساخته در آب فیون  
 محلول سرشته و پارچه بدان آغشته کنند و غصص ساینده بر و پاشیده بر خصیه بگذارند  
 و تا یکپس در آفتاب بدارند پس تمام شبانه روز گذاشته باشند صباح آنرا با هشتکی  
 جدا سازند و دیگر طلا نمایند تا که روده باز بنامه بالا رود و از بیاض عم و حوم طلا  
 جهت باریکی عقیب ذکر محبوق حصص جوزبو اب سابعه عشبیه هر یک چهار ماشه چرک گوشه  
 یک دام چربی خصیه خنجم یا دهم را در شراب و آغشته بسایند چنانکه یکس میسر شراب جذب شود  
 بکار برند طلایی از قاضی درویش محمد خان که میند دفعه ساخته شد و با کثر مردم مفید  
 افتاد حصص بیربوئی گشویی سفید زهره پخته پنج چینی پنج چینی پنج کیتکی پنج کتانی پنج اونه کتانی  
 پنج ارنگه پیه شیر پیه سوس پیه کچوا پیه شوک از هر یک پنج و ام پخته شد یک کلان سکه عدد  
 ساندیشش عدد و زو حوائی چهار عدد و جولا به که آنرا پیراک گویند یک دام پخته بگوشتی پنج  
 آنرا مار سیاه شش انگشت از جانب سرد و کرده باقی هشت انگشت بگیرند اول بگوشتی  
 را در آب صاف بشویند و در ساینه خشک نمایند و پنجاه را جو کوب کرده در روغن گاو  
 چمه را انداخته قدری از دست بمالند که خوب تر گردد و بعد از آن یک سبوی کلان را  
 که از روغن سیاه یا زرد مستعمل شده باشد از سته پارچه گزی گل حکمت کرده خشک سازند  
 و در روزی از آن سته چهار سوراخ نمایند و در آن سوراخهای سینههای با شش بگذارند

بعد از آن مار را پار و پاره کرده و پیر شیر و غیره و با شیرک و ساقه و دیگر اجزاء را با یکدیگر و چنان  
 آسیخته بکجا نموده در سیوی مذکور اندازند و قریب بیست انگشت سیوی خالی دارد و بالا  
 آن سرپوش کمی نهاده خوب بند ساقند و با و کل حکمت نمایند بعد از آن پاتش پاکدشتی  
 بطریق پیاال جنت و غن بگیرند ان شاء الله تعالی نفع تمام نمایان خواهد شد از بیمار  
 جدا آنچه مخرجوم طلایی که در تقویت حدیل ندارد و دفع غیثه کند حص پیاز زگس پیاز  
 قند هر یک نیم جز و در بست و بیست شقال روغن زیتون و قدر آب بجوشانند تا ماهر شود  
 و آب سوخته روغن بماند پس همانا نموده جنب نیم شقال زیر کتبخک تخم انجرو عاقر قرحا و  
 سرخ هر یک یک شقال اضافه نموده مکرر قیضیب و عانه و انشیم طلای نمایند اگر موسمی و  
 امثال آن در هر دمرغ و مانند آن اضافه کنند باعث تقویت آن میشود طلایی که بیست  
 رالت دهد حص نماید که سیاه و پیر بزرخ در روغن بریان کنند چنانکه سیوز و آن  
 بر قیضیب طلای کرده نزدیکی بر زن که نمایند دیوانه و شیفته او شود طلایی که چون فرج  
 کرده بر در غیبه نماید و فریفته آن زن گردد حص یافته ماهی و رو بو فاضل دراز یکی کرده با روغن  
 طلا کنند طلایی که سسک مجرب حص پیشانی متعقد و دوزنی میباشد و آنجا پستان کو  
 نزدیک ابرو باید که متعقد کلان گرفته آن موقع را افشرد هستی که از دوا داد و را  
 با چیکه هستی نیل و راد آخسته بر ابو العیاش طلا کنند بعد از خشکی مجرب خوب نزدیک  
 مجرب است طلایی که دفع کثرت انعاظ نماید بقول از جالینوس حص آب غمی المرائی  
 آبی جی الباعلم بزقطنابا العاب آن در باون اسرید یا رصاص یا هر دو بسته آینه  
 بهمانینه تا غلیظ شود پس قدر سه روغن بنفشه آمیخته طلا کنند طلایی که افراط تبغی ندارد  
 حص بلوط خیا شیر هر یک یک درم آقا قیا کلنار مندر لیس هر یک سه درم گل ارمنی چهار درم  
 گل سرخ حدس مقشر هر یک یک درم کوفته بقیه آب یا بهر مهخته بر عانه و بیست طلا کنند  
 طلایی که زود از زال منی زن کند حص تشار کافور هر یک جزوی غسل شش جزو  
 باجم نمایند بقدر بخود سه حص به بندند و بجز حشفه بر ذکر طلا کنند در دوسه اذخال منی  
 زن بریزد طلایی و دیگر مجرب صاحب گنج باد آورد حص میوه سانه دراک متعاب

مسامی زاکه را کوفته بحریجینه میخند ملا قدری بر آتش گرم ساخته با هم مزوج سازند و نگارند  
 کمر پیش از دخول بقدر یک باغیم سرخ در فرج بمالند طلالی که منی زنان را که بی اختیار روان  
 شود باز دارد و صندل سرخ و سفید گل مرغ برگ نیلوفر نقشه گل خیری آرد و جویم فنجانش  
 کوفته بخلاب طلا کنند طلالی که بجهت عینین به تجربه رسیده و صستی که عتب کمر سائده  
 میباشد بوزن یک نخود قرطش سکه عدد و آب برگ پان صلا یکه ده طلا نمایند طلالی که بکافیه  
 رانافع بود و صشیاف مایشا اقا قیا از هر یک چهار درم اشنان دو درم نوشادر و انگلی عفران  
 یک سرخ کوفته بجهت بروغن گل و سرکه تر که ده طلا کنند طلالی که همین خاصیت دارد و صمغ  
 اقا قیا از هر یک چهار دانگ اشنان نوشادر از هر یک چهار دانگ نشاسته یک درم  
 بسرکه و گلاب طلا کنند طلالی که درم جار ضمیمه رانافع باشد و ص با بونه اکلیل ملک خطمی  
 شیاف مایشا بوش در بندی از هر یک هفت درم صندلین از هر یک سکه درم بنفشه و درم  
 کوفته بجهت بخلاب طلا کنند طلالی که بر آب ستی معین باشد و ص حب باسان جا و شیر مقلای داو  
 مسامی کوفته بجهت باز براه گاو و بر قضیب طلا کنند و بکوارند تا خشک شود و با محبت کنند استبر  
 شود طلالی دیگر و ص برگ سنجدر خشک کرده بگویند و باز براه گاو و بر قضیب طلا کنند  
 و میباشرت نمایند طلالی از شفائی ص شحم شیر میل گوش خراطین پوست سیخ کینه تر سفید و روغن  
 ماده گاو ایضا بقوی باه و ص شحم غوک و شتی شحم دام مسکه شسته چهار  
 دام زهر بله به نیم دام جو زعفران از هر یک نیم دام شحم شیر بر آب بله و دیه ادراوند این پنجوی خشک  
 که در و فلو سنج چپانیده باشند نسبت شش و زکیر کل نموده مقدار بخود و بر قضیب بان از ترشی و جماع تا  
 مدت استعمال دو ابریز نمایند طلالی برای تقطیم ذکر و ص خضغ خشک کلان بمشابه باشد که بوشک  
 شدند با و آتار بماند مخر خرا با و آتار چونک خشک با و آتار خراطین خشک با و آتار به از نیم کوفته  
 و در شیشه گل حکمت انداخته چوبه بکشد و بکار برند طلالی برای جائق و درازی و مطبوعی قضیب  
 و ص شیطرج مسدنه باز و استخوان ماهی سوخته زاک سرخ شنگرف از هر یک یک توله  
 خراطین بفت توله افیونی و و توله حروسک و و توله زهر و و توله همد زاسمه سانه و ده  
 نگارند و سرخ پنج توله سائده هفت توله پیه شیر بفت توله تخم ترب تخم گوز از هر یک چهار توله

مقاله شانزدهم فصل باز و دم در کبات طایفه  
 تر فصل جنگل نخت توله مرغ جنگلی پنج توله این همه را بطریق چوبه در شیشی روغن کشند و داروهای  
 مذکوره آینه استعمال نمایند حکام محمد جعفر اکبر آبادی علاج میر جمالدین زبیر بنسخه نموده بود و دفعه  
 نهایت معاینه گشت طلسمی ص خرقل کلاه دار پنج دام پوست پنج کثیر سفید پیر شیر تازه پلو  
 پنج چینی سفید تازه از هر یک و دو دام سلطان کلان دو عدد و اگر خرد باشد دو دام بگیرند برگ  
 پان تمام تازه از هر یک و دو پیر شیر شب تر نمایند ص آن چهل و هشت برگ پاده کرده یا چوبه  
 دیگر در شیشه مطین لک حکمت کرده چوبه بکند و دام درین نسخه چهارتا از چهل باشد است  
 طلسمی همساک عجیب است ص سستی غوک کچله سمندر سو که کت دریا فلفل در اینج کثیر سفید  
 کوفته چینه طلا نمایند طلسمی برای جان و مقوی ص خراطین انگوزه گسوی کثیر سفید پوست  
 پنج کثیر سفید تخم دستور از هر یک پنج دام همه ادویه را چهار پاس در شراب تر کرده در میان شیشه  
 انداخته مثل چوبه بکشد و سوا سی خشنه طلا کنند طلسمی معروف به پشی فراسیدی رنگی ص  
 مویز ج عاقر قرحا در چینی تند خرقل خراطین تازه رفیون چند بید تر با لنگنگی از هر یک  
 پنج ماشه همه را بار یک نموده و پیاز تر گس که برگ نیا و روه باشد ریغریزه کرده در نیم میر  
 شیر گاو تر کنند تا پنج گزسی بعد از آن ادویه مسوقه را با پیاز تر گس منقح و قلع و فحل حل نمایند  
 یا شیر تا وقتیکه خشک شود پس آب پیاز سفید پنج عدد داخل نموده حل کنند که خشک گردد  
 پس زیره گاو و زبیر آن داخل کرده بسلیند و برداشته در ظرف نگاه دارند و وقت حاجت  
 بر برگ پان و لایده قدری بر قتیق مالیده و بندند تا بست و یک روز عمل کنند و پیش  
 زن نروند طلسمی بهندی برای تقویت باه بسیار خوب است ص با فیه تا زک  
 سفت را با زرد چوب رنگ کرده در سایه خشک کرده یا شیر زقوم که بنده می تقوی گویند  
 خوب تر کنند و در سایه خشک نمایند پس یا شیر بز تر کرده بدستور در سایه خشک نموده و نگاه دارند  
 هرگاه که خواهند قدری آزان پارچه در شراب انگوری تر کرده و آب برگ پان پیچیده  
 بالا آید آن پارچه بپند و به پنج پیچ تقویت تمام نماید و هرگاه احساس سوزش شود  
 و خارش نیز فوراً و آنکه که موجب تقریح نشود از بیاض عم مرحوم طبع که خفش باز دارد  
 ص آن اسار و ن یک دریم سداب نیم دریم را زیاده و درم لویسای سرخ پنج دریم



هرگاه پی سوخته شود آنگه پاسبان خوب کسرل نموده در شیشی نگاهدارند و قتی که خواهند استعمال نمایند قدری بر قاضیه بکشند و قدری بر آن برگ پان و سیاهان خام بچینند و اندرون حشفه اطلال از سره بپخته سکه یا استعمال نمایند بقبضل آنگی مطلوبه حاصل گردد

فصل دوازدهم از مقاله شانزدهم در مرکبات عینیه بجهت رفع درجرات الجواهر و بعضی در قاموس مزاج آم  
عربی خاگینه است عجم که شیخ بوعلی بحجت زیادتی بآیه و قوت مباشرت ترتیب داده بنهایت سفید است ص  
آن منور کبرخشاگ و منور کبر کوتر پنجاه عدد زرد و نه تخم کفشک سیست عدد زرد و نه تخم کایمان ده عدد آد ک  
بره جوان که گوشت کوبیده بچخته خوب فشرده باشند پیا که آب پیاز را کوبیده آید و اگر گرفته باشند بک  
او قیة آب گریز چ او قیة نمک تاویل حاره بقدر حاجت و غن گو سفند پنجاه درم مجموع خاگینه رخته  
بجورند و پیا شامند بران شراب یکانی قومی حاد مائل بشیرینی و در بعضی نسخه های این خاگینه  
بعوض آب گوشت بره آب گوشت خروس خصی جوان و بعوض روغن گو سفند روغن گاو  
ذکر کرده اند و اول اشهر است عجم متوکلی که درین باب بسیار سفید است ص آن پیا زرد  
کرده رابار و غن گاو و آب گریز چند تا سرخ شود و تخم مرغ و تخم کبوتر از هر یک بست عدد  
داخل کرده نیم برشت نمایند و بران نیم درم خولجان کوبیده و بقدر یک دانگ نمک سفور  
پاشیده بخورند عجم که دیگر ص زرد و نه تخم مرغ ده عدد زرد و نه تخم کبوتر زرد و نه تخم کفشک  
از هر یک بست عدد آرد دیدم کف مجموع را مخلوط کرده بار و غن گاو و نیم برشت کرده  
بنات سفید بست درم دار چینی سه درم سوده بران پاشند و بخورند و اگر مزاج سرد باشد  
بعوض بنات غسل داخل کنند عرق گل سنبل بسیار مقوی و مسمی و منقطع و مسمی است  
ص گل سنبل در سایه خشک کرده برابر آن گل سرخ و همان قدر گل سنبل و نیم آن گل چینی  
با هم مخلوط کرده مثل گلاب بپاکنند عرق که مقوی بآیه است و اشتهای آرد و ص مصطکی نیم توله  
عبارت شب زعفران دار چینی فلفل دراز قافله کبار در و پنج عقرنی دود و توله سنبل الطیب  
قرنفل چهار چهار توله بنین ریغی خولجان شش توله گاو زبان شقاقل بادر نجبو یا زردک  
خصیة الثعلب دوازده توله مویز منقی یک سیر زردک منقی چهار سیر با همین قدر سیب  
و گوشت گو سفند فربه ده سیر همه نیکوب در آب خیسانیده بعد از ساعتی بپاکنند عرق چر

مقوی باد است در نشاط آوردن و در صفت شکر سرخ پانزده استار گوزر پاک کرده می استار جو شایند  
در شی که در گل گرفته باشند کنند و تا هفت روز بگذارد پس صندل سفید و اچینی گل سرخ  
گا و زبان ساوچ هندی کباب چینی پوست انرج برگ تنبول سعد کوفی از هر یک ده توله پوست  
کابی یک استار نیم کوفته داخل کنند و یک و نیم روز بگذارد و روز دیگر عرق کشند پس سعد کوفی و اچینی  
صندل سفید ساوچ هندی چوب چینی بهمن سرخ و سفید شقائق از هر یک پانزده توله پنبیل  
کنند از هر یک هفت توله نیم کوفته در ده استار شیر تازه و عرق اول یک روز و یک شب  
بخیسند روز دیگر عرق کشند و در وقت عرق کشیدن زعفران عنبر اشوب از هر یک  
شش ماشه مشک خالص سه ماشه در دادن نیمه بند عرق چوب چینی ضعف باد  
را نهایت مفید باشد و تقویت خواست کند و تفریح قلب و عین لون نماید و معده  
را قوت دهد و طعام را هضم کند و بجهت شگفتگی خاطر فایده مند است ص آن داجینی  
گل سرخ ریحان از هر یک دو اوقیه سنبل الطیب ساوچ هندی قرقفل سیل بوازربا پانزده  
گل گا و زبان ابریشم مقرض از هر یک اوقیه بهمن سرخ و سفید صندل سفید عود هندی اشبه  
از هر یک نیم اوقیه زعفران سه درم مصطکی دو درم مشک خالص نیم درم عنبر اشوب یک درم  
چوب چینی اعلی عرقی یک صد و پنجاه مثقال سیب شیرین رسیده پنجاه عدد گلاب و درطل  
نبات سفید و دوا و قیده چوب چینی را بدم تیشنه بخاری چون بخود ریزد ریزه کرده و سیب را پاره  
پاره کنند و اوید را آنچه کوفتی است نیم کوفته مجموع را یک شب بخیسند پس از نیمه عرق  
کشند و زعفران مصطکی و مشک و عنبر اشوب را در پاره کتی بسته و چنانکه عرق بکشد  
میشود و بپندارند و با نش ملائم عرق کشند و سر و بن آب را جدا کنند و هر روز بعد  
از هضم اول سه چهار پیال از قوه خوری بدفعات بنوشند عرق چوب چینی و یک گند  
حکیم محصوم شیرازی ص آن چوب چینی اعلی سه صد مثقال ریزه کرده و سیب من آب  
صافی طبع نمایند تا سه من آب بماند پس بگیرند سنبل الطیب و زربناد و ج ترکی عود هندی  
گا و زبان و فرخ شک و قاقله و لسان العصافیر و اشبه و ساوچ و خارشک از هر یک پنج مثقال  
را زیاده و ناخواه و در اچینی و قرقفل و جوز بوا و بسباسه و تخم گوزر و بهمن سرخ



و بسن سفید و شقاق از هر یک و ده شقال منطقی و درم شش خالص نیم شقال عنبر اشنه یک  
 شقال نبات سفید مویر منقی از هر یک یک عدد شقال انچه اجزا کو فتنی است نیم کو فتنه مجموع را یک  
 شب در میان بطبوخ جو به جینی تخمیا نند پس بدستور گلاب عرق بکشند و زعفران و صندل  
 و عنبر و مشک و در پارچه بسیار نازکی بسته در میان ظرفی که عرق در آن پیچیده از نو ازین  
 عرق هر صباح در پیاله نیم گرم بنوشند و سه چهار قدم راه بروند که حرارت غریزی برافروخته  
 شود و باید دانست که هنگام نوشیدن این عرقها از خوردن ترشها پرهیز باید کرد و بعد از آن  
 تعالی نفع میدهد عرق کبیت قوت باده و تقویت جگر و تقویت دل و دماغ و تحسین لون خوب  
 است منقول از بیاض غم محوم اصل آن کشمش پانزده آنار قند سیاه یک من آب در دو چهار  
 من آله نیم سیر در خم اندازد هر گاه برسد یک من یک آتش بکشد و نیم آنار و ارچینی کشاید رو  
 تر کرده شیر گاو و دو نیم آنار فایند و آنار انداخته بپزد و دو آتش بکشد بداند  
 دارچینی نیم آنار و نبات سه پا و انداخته سه شبانه روز نگذارد و بعد از سه روز صاف  
 کرده در شیشه پر کرده بعد دو هفته خورده باشد عرق بشود دیگر مقوی باده که برادر شاه علیه السلام  
 خان بسیار نفع کرده بود اصل آن چقال یک کپچ آنار قند سیاه گلاب یک شیشه تخم خربزه بادنجین  
 بفتاچ فستق جد و ارطغانی از هر یک سه توله از خرکی بسن سفید شقاق مصری شیطل چندی  
 زرب سافج زرباد و روخ عرقلی انیسون از هر یک چهار توله ثعلب مصری دارچینی  
 ابریشم خام خولجان دانه بیل قاقاقه کبار گل سرخ از هر یک پنج توله عنبر اشنه دو توله  
 بطریق متعارف عرق کشته مقوی باده و منظر است عرق دو آتش که بخوبی این دیگر  
 عرق نیست شهوت را زیاد کند و طعام بهضم کند و خارش می آرد و خوش کیفیت و مقوی قلب  
 است اصل آن قند سیاه یکین جهان گیری پوست یک کشت سیر جهانگیری در خم کنند چون  
 برسد بهانه داده عرق یک آتش بکشد بپزد و این ادویه را مخلوب کرده بپزد  
 شبانه روز تخمیا نند و قنفل سه ماشه عنبر لادن موخته عود هندی صندل سفید هر واحد یک تا  
 مشک یک ماشه گاو زبان یک پا و دارچینی سه دانه شک در پوئلی بسته در کوزه کنند و عرق دو آتش  
 بکشند و اگر نند خواهند بپزد اگر ملائم خواهند پانزده و دیگر کشته سه پا و نبات انداخته نگذارد

که حدت بر طرف شود عرق دو آتش که هر کدام را در و درندار و در قلع بسیار خشنه ص قند سیاه و  
 من شا جهمانی پوست یک کشتش سیر و اجینی یک دام سنبلی الطیب پنجم دام آشنه شش دام  
 بوره صندل نه دام قاقله یکبار و دوازده دام پنج بقیه ولایتی شش دام عنبر لادن یک دام  
 موته هشت دام مندی یک سیر قند سیاه یک بیت بجاته دادن سیر چهار سیر اکبری آب خالص  
 حاجت بدستور عرق بکشد یک کشته کرده نگاهدارند عرق کیمیا تا تاثیر خواص این عرق  
 از احصای بیرون است در تقویت باه و اساک منی نظیر ندارد و پیر صد ساله را بقوت جوانی با  
 آورد و نهایت خوبی و مرغوبی است ص قند سیاه و دمن مویز سیاه یک من پوست میلا  
 نیم من پیلید پیلید آله سنبلی الطیب آشنه از هر یک پا و سیر پنج پیرج پنج لبلاب ناگ کیر خولنج  
 زرب حبشه بجنکه الایچی خرد کلان تالمکانه پنج بند بوه سیر یک دام نیم پا و گل دهاوه  
 خمس تکر مک نیم سیر اندر جو کچو ر موته صندل سرخ و سفید موصلی سیاه و سفید تخم انگن  
 افیون خالص ترب کبیلی کبیلی از هر کدام پا و سیر اسکند نیم سیر ستاور دو سیر است  
 برگ دو سیر بادیان پا و سیر این همه را جو کوب کرده همراه قند و مویز و کش و تخم انداز  
 نصف تخم شیر گاو و نصف تخم بران آب ریزد بعد ده روز از ده سیر قند بجاته دهد چون بخور  
 و کف بر زمین باندازد عرق یک آتشه ملائم بکشد هر چند ملائم تر بهتر بعد از آن ادویه  
 که نوشته خواهد شد جو کوب نموده سه روز در آن یک آتشه بخیسانند و دهن ظرف را مضموط بند  
 تا تندی کم نشود ادویه این است تخم انگن پنج بند اندر جو خیمه الشعاب جو عنبر لادن قرنفل اجینی  
 تخم گوز تخم شمشک تخم پیاز بلای کند تخم صبر سرخ و سفید تووری سرخ و زرد شقائق مری کشید خشک  
 پنج بقیه مدن مسست آشنه سنبلی الطیب گ کیر پنج پیرج پنج لبلاب ناگ کیر خولنج  
 پوست پنج سنبلی صحت اکبر سمندر سو که پنج اونث کناره گاوریان بادنجوبه کبابیه پنج عرق می تخم لیون  
 و خشک کند و توله الایچی خرد کلان بسباسه جو زبویه لبلاب ناگ موصلی سیاه و سفید جو سنبلی مک چا  
 توله گل سرخ پا و سیر چوب چینی پا و سیر پوست ترنج نیم پا و تخم کاسنی نیم پا و گل دهاوه نیم پا و قسط شیرین  
 شش توله بعد سه روز سه سیر نبات و شازده سیر شیه گاو داخل کرده عرق دو آتشه بکشد  
 و پوئی زعفران پنج توله مشک سه توله عنبر اشوب یک توله در پو میندازند ده روز بگذرانند

تا مزاج دیگر و بعد و بعد بر داشت طبیعت بعد تحلیل طعام بکار بر نهند بسیار عجیب است و افراط نکند  
 عرق بهی و تقوی که بغایت عجیب و غریب است ص گل گور محل نیم پا و بوسه قرض شستنی  
 در چینی از هر یک یک دانه کشش نیم پا و بنات نیم پا و آب باران و و انار و و امارا جو کوب نموده و در  
 کرده سه چهار روز در آفتاب نگاهدارند که خوب جوش خورد و بکار بر داند هم مرحوم عقده سیاب  
 گویند بدستور راغب ادریس بنده است از برای اسساک منی محل بگیرند یک کبیرا و یکو بنده از ان  
 پوست سازند و بعد از سه دم و نیم سیاب در وی اندازند و بوی مذکور را در بوشه آبی نهند و زیر پخته است  
 پس بر آید کنند و بالای آن شیر و صاف تور که که آنرا البزنجی ابن جوز نامی اسود گویند بکار کنند تا آن  
 زمان که بسته شود چون بسته گرد و نگه دارند و در وقت جماعت در دهان اندازند و ادم که در  
 دهان او باشد از آن نشو و عقد سیاب بطور دیگر منقول از مجربین هندی است آن چون غلیو  
 بیضه نهند یکم بیضه و نیم سیاب در آن اندازند و سوراخ آنرا بموم سفید نیکو مهر  
 کنند و آن بیضه را در بیضه های دیگر بکارند فامور آشپانه غلیو اوج گوشت نهند تا غلیو اوج بر  
 بیضه ها نشسته ماند چون غلیو اوج بیکان بیرون آورد و آن بیضه که در آن سیاب انداخته اند بسته  
 میان آن سیاب گنگه شده باشد اگر آن گنگه در دهان گیرند تا آن زمان که در دهان باشد از آن  
 منی نشود و مجرب است گل همندی برای تقویت باه منقول از زیاض هم مرحوم مجرب نوشته اند  
 ص بگیرند پارچه بافته سفید باریک و در زیر و چوب رنگ کنند و در سایه خشک نمایند و بعد از  
 بگیرند و قوم که بپند می تھو بگویند و شیر بر آرند و پارچه در آن ترکند و در سایه خشک نمایند  
 بعد از آن در شیر بزرگ کرده در سایه خشک نموده نگاهدارند هر گاه نخواهند قدر سه ازان  
 پارچه در شراب انگوری ترک کرده و اول برگ پان بچید و بالای مزه پارچه بپزند و به رخ مستحکم  
 نمایند و هر گاه احساس سوزش و خارش بشود و فوراً بکشایند که باعث تفریح نشود  
 فصل سی و نهم از مقاله شانزدهم در مرکبات غنیه و فایده نقد اشبیه بد واکه نافع است  
 از برای کسانی که مزاج ایشان سرد و خشک باشد ص و زن ده درم و در چینی را نرم  
 سببیده در یک رطل شیر تازه دو شپیده و داخل کرده بر هم نهند و قدری از آنرا بید از  
 طعام بجای آید بنوشند و غیر آن آب نیاشانند و اگر بخندرم و در چینی کنند بسبب شیرین کرده بیاختارند

بهتر است و مخصوص برگاه غذای آن از گوشت تیموج و پیبره باشد غذازدوانی مسکه  
 گاو شیرگاه و روغن پسته اجزاء برابر مجموع را پس در تاملت بماند و هر روز صبح دو معلق آن  
 با قدر سه از شراب بریاشانند ایضا تخم و سیاه کتان را بگیرند و در آب جریجه بنجینانند  
 تا آنکه خوب خمیده شود پس در سایه خشک کنند و کوبیده بار و غن مغز حبه اخضر او مثل آن  
 فایده چون کرده هر روز صبح بقدر گردگانی اذان بخورند و شام بقدر رفتن قی و سیاشانند  
 بران قدس شراب که عبارت از مته اوقیه باشد ایضا غذای دوانی که بسیار مفید است  
 حص آن تخم سیاه را در آب خمینانده و از غبار و فساد محافظت کنند و همچنین هر مرتبه که خشک  
 شود با آب خشک تر کنند و بگزاردند تا خشک شود تا چند مرتبه پس او را خشک کرده آر و کنند از آن  
 آرد یا شیر تازه ووشیده و فایده خوب ساخته بخورند ایضا که از اعظم مرکبات با هیبه است  
 و نفع آن بصحت پوست حص بگیرد خشک و ثوم و تخم و هر یکی را عالجده بکوبند و با شیر  
 و روغن ستور بخوشانند تا صورت آنها زایل شود پس داخل کنند آنها را در سکه مثل آنها  
 عمل صاف کرده و یک مثل آنها آب پیاز و تخم تخمین صاف کرده بقوام آورده بکار برند  
 غذای دیگر حص خضیه بزرگ با قیبه کرده در پنج سیر شیرگاه و جوشانند تا نصف رسد پس  
 بگیرند کوب سیاه و درین شیر تر کنند آن مقدار که بکشد تر شود و در سایه خشک کنند و  
 هر روز شش درم ازین کوبد با سه درم نبات سفید تا شش بخورند شربت میخارید و منی زیاد کنند  
 فلوینیا احمدی بسبی و مسک است حص یا قوت سرخ و یا قوت فلد و یا قوت اکبود و لعل عقی  
 بس که برایشب از هر یک سه مثقال مر و ارید پنج مثقال سناذج پندی گل گاوزبان  
 پوست بیرون پسته تخم کاسنی طباشیر خرقه مقشر ترنج جدد و ار خطائی از هر یک سه مثقال  
 دار چینی پنج مثقال گل سرخ صندل سرخ صندل سفید قرنفل و رنج عقرنی همین سفید  
 بهمن سرخ زرنبا و آله مقشر گل ارمنی فادر هر حیوانی از هر یک دو مثقال مصطلی  
 پنج مثقال جندبید مقشر چهار مثقال مشک خالص و دو مثقال عنبر اشوب چهار مثقال  
 ورق طلا و ورق نقره از هر یک سه مثقال افیون مصری سی صد مثقال زعفران باقلا  
 مثقال گلاب دو درطل عمل و نبات دقت سه برابر او ویه فلوینیا بسبی و مسک

که بسیار خوش کیفیت و پاکیزه است صلی قفل کرده و دو تولد بزرالنج یک تولد فرغون سنبلی الطیب عاقر قرحا  
 زنجبیل قر قفل از هر یک یک تولد افیون بصری یک سیرا کبری زعفران دو دام خولجان از صنی  
 عود باسان از هر یک دو تولد دار قفل یک تولد سغریا دام شش تولد بادیان سه تولد بهمن سفید  
 دو تولد بهمن سرخ سه تولد نمیتة الثولاب چهار تولد جوزیو الباسا سه از هر یک سه تولد غسل کشمیری  
 بهفت سیرا کبری ورق طلا یک تولد ورق نقره چهار تولد مشک دو تولد عنبر شیب دو تولد بید  
 دو سیر نبات دو سیر و نیم موافق مشهور فلونیا سازند فلو شیا مرد افکن که حکیم دو انی محبت  
 جهانگیر باد شاه ساخته بود چون سکر بسیار دارد در دافکن نام گذار شده اند بغایت بسی  
 و مسک است صلی یا قوت رمانی یا قوت زرد یا قوت کبود صلی بخشی فیروزه حقیق یمنی  
 بسد که یا شیب بزر از هر یک دو تولد مردارید پنج تولد سافج هندی کسرخ گا و زبان و از صنی  
 طباشیر تخم خرفه زرباد آمله منقح چندید ستر مشک ورق طلا از هر یک دو تولد سنبلی الطیب  
 پوست برون پسته تخم کاسنی صندلین بهمنین جد و از خطائی مصطلکی گل مفتوم ورق نقره  
 از هر یک سه تولد پوست ترنج یک نیم تولد عنبر تولد افیون بصری صفتی سه سیر و ده دام  
 زعفران سیر گلاب بند مشک شیشه نبات یک سیر غسل چهار سیر قند یک سیر فرزچه  
 بان و سکون راحله و فتح زاد و انیس که زن در فرج خود بردارد و جمع فرائج است  
 فرزچه که فریق قبل است صلی نمک سه دم قر قفل یک دم مشک قیراطی شراب یک و قیر طریا  
 گرم کنند و ادویه کوفته بخیه در آن آمیزند و خرقة کتان بدان آلوده بردارند و دیگر صلی مشک  
 عنبر عود هندی هر یک دو دانگ جمله را با سانند و در شراب صاف بچوشانند و صاف کنند  
 و پنجم آلوده بخود باز گیرند و مجرب است فرزچه و دیگر مجرب است که آنرا بهندی سوسنی گویند  
 در آن جامه سفید نیم گشته تر کرده جامه خشک نموده نگاهدارند و هر بار از آن جامه پاره  
 کرده بگیرند و شیا ف ساخته بردارند و چندان بدارند که آن جامه تر شود فرزچه و دیگر  
 که مجرب است صلی خرمیان یک شقال شب یمانی زعفران لسان العصفیر هر یک یک دم  
 عود نیم دم مشک ربع درم کوفته بخیه غسل سرشته سه شب را یا ام حیض بردارند  
 شب چهارم مجامعت کنند فرزچه که اخراج جنین و شیمه کن و قاتل جنین و مذخیه است

ص آن ارشاد علی بنی قنارن تخم حنظل قنار الحار خرب سیاه و زینج فوشاد در زراوند فزونی  
 جاوشیر سبکینج مرغان روغن بید انجیر زهره گاوبدستور استعمال کرده شود و فرزند و دیگر خوب  
 صاحب قادر می بخت ادرار ص سداب مضاف به بل را دینا تخم مرو باله و سیاه زهره گاوبدستور  
 سازند و فرزند که قطع خون چشید نماید و خوب است ص صمغ عربی کافور هر یک یک دم  
 گرفته در هم سرشته شیا ف سازند و دیگر کینفات مؤثر است ص مراد سنگ زنج سفید  
 گنار ختم گل ارینی سر سیاه سویه فرزند سازند و فرزند خوب منقول از رساله ص مانند  
 شب یمانی سعد فلاح او خرم الاخوین مربرگ سوسن آراد کسکسک هر یک نیم درم  
 قرنفل سنبل پوست انار که چرود و انگ شاکس نیم و انگ صمغ دانگی و نیم ادویه را گرفته بخت  
 صمغ را در آب حل نموده بر آید و شیا ف ساخته کی صمغ بدارند و شب بر آید و یک شب  
 بدارند و صمغ بر آید و بختی عمل کنند که موقوف آن متصور نباشد فرزند ص صمغ  
 اقا قیاسعد سنبل در وزن برابر سوده پارچه را در آبی که پوست انار در آن جوشانند  
 باشند تر نموده در ادویه سخته آلوده بردارند و خوب باشند فرزند چه که چون دختر هفت سال  
 را بآن فرزند سازند از الک بکارت آن به هویت توان نمود ص نمک اندرانی یک دم  
 و غسل کلی و روغن گاومز و نموده فرزند سازند و فرزند و دیگر که در قطع خون حیض  
 خوب است ص صمغ مراد و سخته دم الاخوین مربرگ مور گل ارینی گل سرخ باله سویه انجیر  
 گزرا نیده پوست انار ترش نمکوب کرده طبع نمایند تا جفا شود و قدری بشم را آب و تر کرد  
 بادویه سخته آتش در اند فرزند چه که تخمیل او را مصلبه رحم ص موم پیه ادرک پیه مرغ  
 نقل ازرق از هر یک سه دم حنظل تخم گنار هر یک پیزده دم با غسل بسرشته بردارند  
 فرزند و دیگر ورم صلب و وجع رحم بشانند و نرم کند و در دوا ایرساکن سازد  
 ص بابونه پیلانیون موم باله سویه بشیم پاره بردارند فرزند چه که او را م رحم را نام  
 است ص آن از روغن کند و دم الاخوین حب الاس گل ارینی اقا قیاس گرفته بخت  
 آب لسان الحمل سرشته بشیم پاره استعمال نمایند فرزند و دفع و صمغ رحم که از آب  
 گندیده بود و در لینی را از سیاه بود و در سازد و منقول از رساله ص بابرنگ

گفت دریا از هر یک یک حصه بهر روز خشک نمائید هوری از هر یک دو حصه جز که کوفته بختی سسته پوتلی  
 بهند و ویکی در زیر دهن رحم و دود در اطراف آن گزارد تا نشد و زمین عمل کند تخمیه رحم نفوده و جمع دو  
 ساد و مجرب است فرز چه که حبس غوان و تقویت رحم بسیار کند منقول اول نشا انا سناط حسن  
 مویانی صمغ عربی گل رمنی از هر یک یک درم دم الاخوین دو درم باریک سووده به دستور بابشیم یار  
 که در بطبخ انار تر نموده باشند بردارند فرز چه جهت رطوبت صلی جمود بابرنگ بهر روز  
 هر یک یک درم تخم سووده نمک هوری از هر یک نیم درم شمدان قدر که ادویه ران سرشته شود  
 شمد را گرم کنند و ادویه کوفته آمیزند و باینه کنند بردارند دفع رطوبت بچرب کنند و فریان  
 رحم را دورسان و مجرب است فرز چه که منق کندریم و صدید را که از موضع بعید رحم آید حشر  
 کند را از روت دم الاخوین در شب پوشت انار چو ز السرو کوفته بختی بپای عصای اراعی  
 یا آب لسان الحمل و مورد و لیسر شند و بردارند فرز چه جهت حله رحم نافع بود صلی سداب  
 نفعان پوشت انار عدس منقشر در گلاب و قدر سه سرکه بپزند و به پیشیم یاره بردارند  
 و در حاوی کبیر گفته که به جید پزند و بردارند فرز چه و دیگر زعفران کافور هر یک انگلی  
 بردارند و دانگ حبلا لغا فرمیدم کوفته بختی بسپیده تخم مرغ و روغن گل بسرشته و در آن  
 فرز چه منزله النساء صلی میوه سائله زاج مساوی بقدر سرخ یا دوسرخ معمول سازند  
 فرز چه که اخراج مشیم و جینین میست کنند صلی زرا و نند حرج ابله تر محس قاز هر یک  
 جز و سه کوفته بختی بهر دو گاو سرشته فرز چه سازند فرز چه که منع آبستنی کنند صلی تخم قاز  
 سرگین قیل خردل حب فلفل استخوان زعفر و سناوی کوفته بختی بمیوه سائله سرشته بایشیم یار  
 بردارند هرگز آبستنی نشود و اگر حامله باشد بپندارد و گفته اند که چون یک حب نزدی بخورد  
 یک سال حامله شود و اگر دو بخورد دو سال و علی بد اقتض فرز چه معمول حضرت استاد صلی  
 رف عقم صلی جوز بوا که زانچ بپشگری بریان پوشت انار از هر یک یک شقال کوفته  
 بختی در آب سرشته شیا قها سازند و بعد از ظهر استعمال نمایند فرز چه که در آبستنی معین باشد  
 صلی سرگین بز کوهی بایه خرگوش از هر یک قدری کوفته بختی بغسل گرم کرده سرشند و  
 پیشیم یاره بردارند فرز چه که بپین عمل کنند صلی بایه خرگوش دار چینی صبر زاج نبات سناوی

کوفته تخم بگللاب سرشته استعمال نمایند فرزند چه که همین کار کند ص مایه و سرکه گین تر که شش  
بصل سرشته با شیم پاره بردارند نه شب و بعد از آن میا شربت نمایند فرزند چه که بچه مرده  
قود آر دص مر جا و شیر خربتی سفید مساوی کوفته بزهره گاو سرشته استعمال نمایند فرزند  
که حیض براند ص اشتنان عاقر قرحا و شیر سداب از هر یک یک درم قریون نیم درم کوفته  
میخته بقطران سرشته استعمال نمایند فرزند چه که منع حمل کند ص باز و حب الاس مساوی  
کوفته بآب گرم سرشته فرزند سازند و پیش از جماعت استعمال نمایند فرزند چه که رحم را  
قوت دهد و فرج را خوشبو گردانند ص لباسه سنبل مرزنگوش قشار کند و صغره افروز  
گل سرخ پوست بچ کبر تر مس مساوی کوفته تخم بر وغن بان بسرشند و بشیم پاره بردارند  
فرزند چه که حکم لاجرم را که از انبیه التنا گویند نافع بود ص سداب لعنلع پوست انا و شیرین  
حدس مقشر در گلاب قدری سرکه بزنند و بشیم پاره برگیند فرزند چه که حیض بر بندد ص گلنار  
کند و باز و سرکه قاقیا شب میانی مساوی کوفته بآب لسان الحمل سرشته فرزند سازند و اگر اثر  
و عانه نماند نیز مناسب است فرزند دیگر ص کل فذ سوخته قاقیا گلنار و عصاره کحیه التیسیر  
گل سرخ باز و شب میانی و مدیکه کتان سوخته مساوی گرفته بسکه سرشته استعمال نمایند  
فرزند چه که درم صلب رحم را نافع بود ص کند و نقل باز و از هر یک ده درم عصاره  
جا و شیر اشق از هر یک یک درم مصطکی چندید شتر میوه سالک وغن سوسن پیما وغن بالون  
هر یک سه درم محققا را در پنج حل کرده پیما در وغن بکند و از دود ویرا کوفته بآن سرشته  
استعمال نمایند فرزند چه منقول از بیاض عم مرحوم ص فلفل دراز سها گنجیال کبوتر کافور  
سائیده بقصل آمیخته بر دار و دوز در و دبر و در مطیع گردد و اگر مرد بر قضیب طلاست  
جماع نماید عورت مطیع گردد و فرزند چه دیگر منقول از قاقون که فرج را تنگ کند  
ص عود هندی سده کوفنی راسن قر نقل ایک اقا قاقا اجزای مساوی شک قلیلی  
جموع را در نیم سائیده پاره کشمی را به پیوسن تر کرده ادویه یا آن پاشیده و تعال نام  
فرزند چه دیگر که فرج را تنگ کند و درم را قوت دهد ص آن لباسه سنبل الطیب مرزنجوش قشار کند  
ص صغره فارسی فجاج افروز گل خیر می از و رو پو سنج که بجز زالسرد و اجزای مساوی کوفته



بر عرض نادرین سرشته بپایار الشی بر دارد فرزند چه دیگر که فرج را تنگ و گرم و خوشبو سازد و  
ص آن زعفران سعد کوفی خود و پندی قرقفل از هر یک یک دم قفلج اذخر در دوازده یک  
پنج درم باز و سیز یک عدد و جنز اشپد و انگ مشکا لصل یک انگ آله منقی یک درم کوفته  
بخته بگللاب سرشته بپایار الشی فرزند نمایند فرزند چه که رطوبت فرج باز دارد و ص آن باز و  
حم حاض از هر یک و دو درم جو زالسو و جث الحدید بدیر از هر یک یک درم کوفته و جینج بلوط  
و گلنار جو شایده صاف نموده خرقه کتانی را بآن تر کرده اذویه را بدان پاشید و بخور  
بگیرد فرزند چه دیگر که بخت تنگ نمودن فرج سریع الاثر است ص خود و پندی حد  
را یک در سن اخاقیا قرقفل باز و سیز از هر یک یک جز و مشک ترکی عنبر اشوپ از هر یک  
ربع جزوی یا شرا شالصل یا آب برگ سور و سرشته استعمال نمایند فرزند چه دیگر که فرج  
را بر تبه کند که شبیه را مثل با کره گرداند ص آن عنص غیر منقوب قشار کند و رگنار فاری  
پوست انار ترش اشسته خرمای سوخته نوبال نخاس صغر بری جفت بلوط استمیل نود  
شراب خشک کرده که آنرا طر نامند مجموع را نرم سائیده بجز بخته یا آب به ترش سرشته  
بپایار یک کتانی استعمال نمایند فرزند چه که فرج را تنگ کند و شفت رطوبت آن کند و کسی را  
که دوشیزگی رفته باشد این فرزند را بکار دارد و وقت مجامعت چیدن دان مرغ یا قاططه زرد  
که بسیار رقیق باشد پرازن خون کیو تر در فرج پنهان کند و چون مرد فارغ گردد از خون  
ذکر آلوده باید گمان برد که دوشیزه بود و نداند که شبیه بوده است ص آن شبیه مانی  
باز و سیز سعد کوفی سنبل الطیب مسکال مسکاب از هر یک یک درم قرقفل نمیدرم مشک ترکی  
نمید انگ بر سم شایق ساخته استعمال کنند فرزند چه بخت تنگ کردن فرج از حکیم علی و گفته  
که این فرزند درین فعل عجیب است و بهتر از هر دو است ص آن را تیج باز و سیز از  
هر یک یک جز و جث الحدید آله از هر یک ثلث یک جز و قرش شاپوست بلبله زرد پوست بلبله  
از هر یک خمس یک جز و مروراید ناسفته عشر یک جز و اذویه را نرم کوبیده سحق کنند و مثل  
غبار گرد و داندکی آنرا بعد از تطهیر قبل بر گیرد اثری که سزاوار است از تنگی فرج شایه  
خواهد کرد فرزند و دیگر بایع حکیم علوی خان مرحوم بخت افراط سیلان رحم ص آن

جفت بلوط فروب شامی باز و سبز الطفا بالطيب اتفاقا عندل سفید برگ سوز دسای وی از هر یک  
 یک مثقال کوفته بخت بر وغن عود دهند و دو دانگ و لکلاب سرشته با ششم پاره بقدر  
 قدرتی برگیرند فرزجه سبب آن شود که زن مبعوض مرد گرد و دومی آنکه نتواند دید او را  
 تا چهره رسد بجماعت یا دهن سفید از ریزن مایلان چینی دندان بلیک محرق زهر زهره  
 خشک کرده سرگین کبوتر از ایشان بر سر سوخته بگیرد از جمیع یا از هر یک که ام که خواسته باشد  
 یک دانگ و قتیقه آنرا کوفته بخت برگیر و پس بعد از ساعت مرد با او جماع کند چندان که  
 او گردد که اصلاح تدبیر نباشد ققاعی از شیخ یو علی سینا که در قانون آورده و خاصیت  
 او آن است که زیاده میکند باه را و بخت اساک مفید است ص آن بگیرد فلفل و  
 زنجبیل و سنبل و جوز بوز از هر یک پنج درم جنت الحدید حقوق ده درم تخم جرجم شلغم تخم  
 انجوره از هر یک چهار درم لسان العصاره حب القلقل حب الزلم مغرجه الحضر از هر یک ده  
 کوفته در صه بسته در تخم دوغ ده یک اندازند یعنی در هر پیچ هر دوغ یک حبه و او به  
 اندازند و حرکت دهند و مخلوط کنند آن دوغ را بفقاع قیر یا بنام صند و او را فقاع  
 سازند بدست و فقاع خیز فرزجه قوی برای عرق ذوق با زنی ص الفخر از هر یک  
 و م بخر کج شک مثقال اما قدما سنبل و فلفل لسان العصاره از هر یک نصف مثقال  
 زعفران نصف درم کوفته بخت در گندم سرشته بر وغن بالونه و روغن چینی بر آتش لایم  
 بپزند تا منعقد شود و در آن خمیض استعمال نمایند قریب فقاع و بعد حمام استعمال شود خشک  
 بر وغن چینی و جماع نمودن بعد از آن تجرب است فرزجه برای ادراک صین ص کونک  
 پیل در از جو بهار جوز اتقی تخم که و تلخ برابر کوفته شیاغه ساخته حور تاجو و برگیر و صین  
 براند فرزجه برای بوا سیر ص دم الاغین کج بخت تخم سوز و برابر کوفته فرزجه سازند  
 فرزجه صین ص بیکری دو نانک سپاری سست بوسی کل و صاده پوست و صین  
 از هر یک یک نانک هر چهار دوا را جدا جدا خشک نموده ساییده و بختیه وزن برابر کرده  
 قدری یا این شیاغه نمایند بعد یک ساعت بشویند اگر زیاده نگاها دارد تصدیق کنند  
 فلو نیار حکیم عمار الدین که از برای اساک منی سبب نظیر است و تقویت باه کند و دل

قوت دهد و نشاطی تمام بخشد و دیگر فواید بسیار از برای آن ذکر کرده ص آن یا قوت رمانی مرد  
 ناسفته که با ششمی فادز هر جوانی جد و اخطائی مویسانی دارائی از هر یک دودرم در و خ عقوقی  
 شقاقل صندل سفید از هر یک چهار دودرم زربنا و طبیا شیر سفید و ارفطال طه متقی غنچه گل سرخ  
 پوست بیرون پسته زرا و دند جرج حب افعار حب ازلیم شونیز عود و هندی نانخواه انیسون بادیا  
 قاقله صغارا قاقله کبار قرقه فطر اسالیون مرکب جندبدر ستر سعد کوفی عاقر قرقا سا دنج هندی مایه شیرازی  
 قسط شیرین سارون سنبیل الطیب از هر یک پنج دودرم خشخاش سفید معطلی خلیل الخشب جوز بوا بسا  
 رویون چینی مغز جلوز مغز بادام شیرین مغز نارجیل بزر البنج هر یک ده دودرم فلفل سیاه است دودرم  
 زنجبیل هفت دودرم یوست بلبله هین سرخ هین سفید از ششم مقرض پوست اتمج تخم پیا تخم گندنا  
 حب بلسان عود بلسان جفتیانا در دوی پای دیان از هر یک سه دودرم خشر شربت و دودرم مشک فاکسر  
 یک دودرم کندر و دودرم مغز تخم خربزه سه دودرم زعفران شنی دودرم ورق طلا یک دودرم ورق نقره دودرم  
 افیون پنجاه دودرم نبات سفید یک صد دودرم غسل مصفی شده وزن ادویه یک سطور معجون سادند  
 فصل چهاردهم از مقاله شانزدهم در کبکات قافیه قرص صمغ و تسبیل و لاوت  
 نماید و بچا کرده و زنده را در ساعت بیرون آورد صمغ و شیر سبکینج میرز دهر یک  
 یک دودرم حلیت نیم دودرم حمله یک شربت است یا ب سداب یا طنج حله بدیند و مکرر بچین  
 عمل نمایند و غذا نخورد آب قرص همدار و لثمت بقوت کند و تسبیل و لاوت نماید و اگر  
 مداومت بآن کنند اسقاط اجنه کند ص حلیت سبکینج جاد شیر برک سداب خشک  
 برگ بودینه خشک مشکطرا شیمع قرد مانا فوه هر یک دودرم مرسته دودرم ترس پنجه دودرم  
 کوفته نیمه قرص سازند هر قرص دودرم شربت یک قرص با طنج ابل و اگر ترس باشد  
 عوض آن دار چینی کنند و اگر آب سداب قرص سازند بهتر باشد قرص براس  
 سوزاک ص آن قلعی کشته است سلاجیت آفتابی کثیرا گل ارمنی خشخاش سفید  
 صمغ عربی مغز بدانه تخم خیارین خرفه مغز تخم ترب مغز تخم کدو شیرین کوفته نیمه بلبله  
 اسبغول بقدر یک ماشه اقراص سازند و در سایه خشک نموده نگاهدارند و بقدر  
 هفت ماشه یا شیر ماده گاومز و ج آب فرو برند قرص که قطیع خون حیض و خون کثیر

زیر ه سفید سبیل قرنفل مشکلی هر یک نیم درم صندل کندر دم الاخوین صمغ عربی الکسغسل سفید و  
گل ارمنی نشاسته افیون هر یک یک تام بلبله سیاه بلبله آمله خبیث الحدید نازد کزناج هر یک دو درم  
بزرالنج سدر دم کوفته نیمه قرصها سازند شربت یک درم نیم و زیاده هم توان ادا بطبیخ کشنیز و ساق  
مقدار دوا قیبه قیصر و طی که چون تمریج بان کنند بعد از قصد و استفراغ بنهایت مفید است  
ص آن بگیرند آب تراشند که وی تازه و آب برگ بید و آب برگ بارتنگ در روغن بنفشه  
و بادام و روغن خیرج و موم سفید داخل کرده چندان بچوشانند که آب برود و روغن بماند و بگریزند  
تا خوب سرد شود پس بر عانه و قطن و اصل قطنیت عجمان و پنج دوران بمالند چند دفعه بی در پی  
قیصر و طی و دیگر که وصف کرده آنرا جالینوس از برای این مرض و آن قیصر و طی است معمول  
در باون اسرب حص آن بگیرند و فی از اسرب یا از رصاص یا از هر دو با هم پس بگیرند آب  
حصی الراعی و آب حمی الحاکم و آب زرقطوناد باون کرده بدسته بمالند تا بحدیکه جدا شود از استخوان  
و رصاص در آن باون قدر سه صاع و آبها فیلد فاشون پس بچکانند بر آن اندک  
روغن بنفشه و بمالند بر تمام آن موه قیصر و طی مفید از براس ورم خصیده ص آن  
مقل زرق و کندر هر دو راحل نموده موم غیر مستعمل بزیت گداخته همه را در باون بدسته  
بمالند تا بجا آید و بر موضع ورم بمالند قیصر و طی و دیگر که مدح آن کرده اند اطباء و اولی  
و حکیم علی در شرح قانون گفته که اهل خراسان آن حال میکنند این قیصر و طی را درین علت ص  
آن بگیرند قدری گل ارمنی و آب کشنیز تازه بان همزوج کرده در باون رصاص بمالند یا این  
هر دو و قدری قدر سه کشنیز نیز داخل کرده بدسته بمالند تا نرم شود و اجزا نیکو مخلوط بماند  
شد و قوت رصاص فراگیرد پس همزوج کنند بان قدری روغن بنفشه و بمالند بر موضع طبع  
قرص از برای قروح عفتنه خبیثه فکر و مقعد ص آن مس سوخته کنند و شربت یمانی از هر یک  
چهار درم پرداسه رفیق که در میان انار ترش میباشد تراوند قلع قطار از هر یک شش  
درم همه را نرم نموده و شراب مثلث شیر شسته قرصها ساخته و رسایه خشک کرده  
بوقت حاجت سوده بکار برود و قیصر صی که چون هر روز یک شقال آنرا با ده درم شرب  
سفرجل بخورند برای خدیو و بسیار مفید است ص آن گلنار فارسی اقا قاضی الکس

گل ارغنی از هر یک یک درم صندل سفید نیم درم صمغ عربی کند را از هر یک و درم کوفته بینه آب شربت  
 سرشته قرص سازند از علوی خان قرص صالح از برای قروح عفته اکال ص آن قرطاس  
 محرق سخی درم آب نمدید ه زرنج زرد از هر یک یک و نیم همه اینکو صلایه کرده و آب برگ  
 اسپنول و سرکه سرشته قرص سازند قرص دیگر اقوی از قرص مذکور ص آن زرنج سرخ  
 زرنج زرد از هر یک هفت جز و نوره چهاره آب نمدید هفت جز و اقا قباد و ازده جز و مجموع  
 نیکو صلایه کرده بسکه کنند و آب برگ سفیوس سرشته قرص سازند و در سایه خشک ساخته بوقت  
 حاجت بکار برند قرص دیگر از برای قوت باه ص آن مغز پسته مغز بادام زنجبیل بهمن  
 بهمن سفید مغز ناچیل جز و اعظم از هر یک ده درم شقاق قتل دار فلفل حصیه الشهاب گلسنج  
 سیاه خولجان از هر یک پنج درم سوزن منقح جو به مغز تخم خیارین تخم کرفس از هر یک چهار  
 درم بسیار صمغ عربی کثیر و دم الاغ خون کند رنخ تخم خربزه رب السوس حب کاکیج از هر یک  
 دو درم و نیم افیون دو درم قند سفید یک صد و پنجاه شقال کوفته آب سرشته قرص سازند  
 شربت از یک درم تا یک شقال باشه تخم زرد بند شده سیلان منی دفع شود و قوت باه بقوه  
 قاطط طریشان بزرگ سوب گفتارگان منسوب بگفتار است که از اب عربی ضعیف گویند  
 چون درین مرکب غسل مطبوخ بمقره ضعیف داخل میشود بسیار این اسم گشت و بسبب کثرت  
 اجزاء و اکبر نام گذاشته اند و این را البیت یا بل هندی کرده اند و حکیم علی شایع قانون نوشته  
 که نیست در ابل هندی که ذکر کرده باشند این را دهم او نوشته که ترکیب آن در فایده نشود  
 است بهر حال جهت سقوط جبین و وجع النساء و جمیع امراض بارده نافع است ص  
 ماریه و میله زده و بطلر خواب هر یک یک درم زعفران را که گاه و هر یک و درم فاشا فاشه  
 که سفیدان است دانه سیدی بهارون خولجان تخم سداب ناخواه شگوفه کرم و اینی  
 هر یک چهار درم مروارید ناسفته پنج درم فرفیون عاقر قرحا گل سرخ مشک پنج کاجه نفه  
 محرق از هر یک شش درم انکس بودیدان هر یک دوازده درم ابریشم مقروض تخم کرفس  
 سقل از رق حب بلسان آس قسط تلخ قصب الزریه سیلونه زربنادور و زنج شیطانی  
 از هر یک دو استار بهمن سرخ بهمن سفید هر یک دو استار و چهار دانگ

بسم وواستار ویکدم امر و دکان وچ هر یک دو استار و دو دهم تا شش استار و دهم  
 و چهار دانگ قرقه وواستار و چهار دهم پنج کرفس قرقه وواستار و چهار دانگ سافج هندی  
 هر یک سه استار و چهار دانگ روغن بلسان صمغ عربی میوه سالنج سوسن کاسا لکونی هر یک سه  
 استار و دو دهم افیون چهار استار و چهار دانگ قرقه قرقه سفید تخمیل کبریت زرد هر یک  
 پنج استار اقا قیاس کند زکریا قرقه نقی هر یک پنج استار و چهار دانگ قرقه وانا شش استار و  
 چهار دهم شش استار زرد وند طول بزرالنج سفید سه استار و دو دهم قرقه چند ستر استار و دو دهم  
 و چهار دانگ تخم قرقه ده استار قاقا کبار یا نقد دانه صمغ رادر شراب جیوه سیاه شش  
 روز بعد از آن ادویه را کوفته خیمه بریزند و با عسل و روغن بلسان بپزند تا بپزد و جوی  
 شود و در یک سنگین پاکیزه کرده بعد پنج شش جوش از آتش برداشته سرد کنند پس  
 بگیرند یک کفتار رنگ ماده پیر زنده و به بند دست و پاسب او را بعضی به بعضی و بیندازند  
 در یک مس و بریزند بر بالای او ترس آب و شربت از هر یک یک کف و آب شیرین بقدر  
 حاجت و سرد یک آبوشند و با قش نرم بچوشند تا مدها شود بعد از آن از آتش بگیرند  
 و سرد کنند و شور بامی او را از پوست و دو استخوان پاکیند و باز شور باراد در یک پاکیزه کرده  
 بریزند بر و روغن بلسان روغن نار دین از هر یک یک سکر و با قش نرم بپزند تا مدها  
 بماند بعد از آن غسل بقدر ۲۸ روز و ریخته بپزند تا آنکه قوام غلیظ گردد پس بریزند بر و  
 ادویه همچون را و از آتش برداشته در ظرف شیشه گذاشته وقت حاجت بعد از شش ماه  
 استعمال نمایند اگر قبل از شش ماه استعمال کنند مملکت اهدود

فصل پانزدهم از مقاله شانزدهم در مرکبات لایمه لیوب ابریشم از اختراع  
 بعضی متاخرین تقویت کرده و باده کند و تولید می با فراغ نماید هم مغزیادام مغز جبهه الحفظ  
 مغز حیا الزم مغز جبهه قفل مسکین سفید تخم خشکاش و اچینی تخمیل اقلل کبابه قرقه  
 تخم بلبلون خولجان از هر یک نیم توله زعفران یک توله مغز قرقه مغز جلیغوز مغز پسته تو در می  
 تو در می و هر یک یک توله نیم تخمیل شفاقل هر یک چهار توله ابریشم خام پا و سر عالمگیری ابریشم مقرر  
 پنج توله گل ابریشم عسل شده چند لیوب جوا هر یک تقویت باده اثر تمام دارد و حسن عطر و لایمی که



خندکین گاه زبان تخم خشاش در قی کل سرخ باد بخوبی تخم میون قرفه اسارون در قی جو زبوا  
 اشنگل قرفه عود از هر یک پنجه درم مقنوقه خصیه الشعاب زعفران هر یک پانزده درم سسل سید  
 چندان همه لبوب و دیگر که از اسرار اجماع است تا این شمس الدین بن بلال اگر دینی که  
 بنایت مقوی باه و دل و دماغ است و مداومت کنند به او قبل از جماع و بعد از آن ایمن  
 است از عرق النساء و قنرس نقصان معنی و امراض عصبانی ص آن مشک دانگه نیم  
 دار چینی قنفل سنبل الطیب اسارون لباسه کبار سعد قرفه و ارغفل عود جو زبوا نار مشک  
 عنبر شهاب زعفران هر یک یک مثقال زنجبیل بوزیدان قند شیرین مغز حب الزم درم و پنج  
 حب لبان قنفل سفید مغز تخم خربزه مغز تخم خیار مغز تخم کدو تخم پیاز تخم شلغم تخم کنوچیه یعنی رطبه  
 خشاش سفید خشک آن دو قو تخم تره نیزک تخم شبت تخم گندنا تخم لیمون خشک مزه هر یک درم  
 شقال فو لنجان خصیه الشعاب همین تو درین لسان العصاره مقنوقه هر یک سه درم تا جیل  
 جبه الخضر مغز بادام مغز پیسته مغز چلو زده مغز عینه و آنکه بکشد شکر هر یک هفت درم با عسل بشند  
 جرب و آژموده است شربت از دو مثقال تاسه و صاحب تحفه نوشته که سر جبه معتاد است  
 افیون زعفران سه مثقال شیر یا به شتر اعرابی پنج مثقال افیون بز را پنج هر یک و مثقال  
 و بیل مقنوقه رامپی و رو بیان کرده ام و قدر شربت از افیون دارا و از نیم مثقال یک مثقال  
 است جبه افیون لبوب کبیر کرده را قوی و گرم گرداند و منی بفرزاید و نشا طه آورد و باه  
 زیاد کند و دل و دماغ را قوت دهد و بدن را فر به کند و رنگ را نیکو گرداند و اعصاب را  
 محکم کند و در امر حجامت نظیر ندارد ص مغز پیسته مغز بادام و فندق و مغز جبه الخضر و گردان  
 و مغز حب الزم مغز حب البطم های رویان فو لنجان و شقال همین تو دری سرخ و زرد و زنجبیل  
 و پنجه مقنوقه چینی از هر یک پنجه درم سنبل الطیب سعد کوفی قنفل کباب چینی حب القنفل تخم گز  
 تخم ترب تخم شلغم تخم پیاز است تخم لیمون لسان العصاره در و پنج عرقی زرباد از هر یک  
 سه درم جو زبوا لباسه و الدار قنفل از هر یک دو درم خصیه الشعاب الجیم تازه مغز کبیر خشک  
 خشاش از هر یک درم قنصیف گاو سوده سوزنجان بوزیدان نفعار خشک از هر یک  
 چهار درم یا به شتر اعرابی زعفران معطکی از هر یک سه مثقال عود خام و شقال رقی طایفه



در قوت و پیاده عدد و غیره اشک یک شقال مشک نیم شقال جصل سته وزن دو و نیم بطریق معهود مجنون  
سازند لبوب صغیر منی زیاد کند و کلیه و مثانه را قوت دهد ص ص مغز بادام گردگان مجته الحنفر  
و مغز جالغوز و مغز حب الزلم و فندق پیسته و تالیمیز تازه و مغز حب القمل خشک شش سفید و تودی سرخ و زرد  
و کجی مقشر تخم صیر و بیا ز و شلغم و کپسب بهمنین و قرقه زنجبیل و دار فلفل و عاقر قرقص کبابه و ارغین شقال  
و نونجان و تخم بلبلون مساوی کوفته بختیه با سته وزن ادویه مجنون سازند چنانکه رسم است شربت  
و در هر لبوب متقول از هر ص ص آن مغز پیسته داده مغز حب الحنفر مغز حب الصنوبر کباب مغز حب الصنوبر  
مغز حب صغیر یا زنجبیل تازه مغز گردگان تخم بلبلون از هر یک حب الزلم لسان العصار  
زنجبیل از هر یک نیم جز و مجموع را کوفته با عسل مصفی سرشته مجنون سازند شربت بقدر رجوع  
یعنی چهار شقال و اگر مغز کز خشک یک جز و و فلفل خشک و دار فلفل از هر یک ربع جز و  
داخل کنند بهتر است لبوب بار و منقول از دویه که بحیث نقصان یاه و فلیکه سبب آن در اثر  
باشد مفید است و صبا جان مزاج معتدل را نیز مفید بود ص ص مغز بادام شیرین مقشر  
تخم خشک شش سفید از هر یک شش درم مغز تخم کدو پنجم درم مغز تخم خربزه مغز تخم خیار مغز تخم بادام  
تخم خرفه مقشر از هر یک سته درم کثیر ادویه درم تودی زرد و تودی لنگون تخم گرد تخم بلبلون مغز جالغوز  
از هر یک یک آم تخم بیل خولجان شقال از هر یک پنجم درم کوفته بختیه زنجبیل یک من زنجبیل راصان  
نموده بقوام آورده ادویه را بدان سرشته شربت و درم لعوق بعمل بینی است و منی را  
زیاده کند ص ص آن بگیرند پیا ز سفید و کوفته آب آزا بگیرند و مقدار نیم رطل آزادریک رطل  
عسل صاف کرده داخل نموده بپزند تا آب بپزد و عسل بماند در ظرف چینی یا زجاجی کرده و وقت  
خواب و ملحقه از این بلیسند لوز که بحیث نواب اعظم خان مرتب شده بود مقوی و داغ و  
یاه است ص ص آن مغز بادام مقشر نیم آثار مغز خشک شش یک آثار مغز پیسته یا و آثار سفید  
آثار همه را شیر گرفته در روغن گاو یا و آثار نبات نیم آثار قوام داده ببلور حلوا بپزند چون بپا  
شود مشک قوی سته باشد عطران شش بگل با سوده بالای آن بریزند و در ظرف چینی نگاهدارند و در  
تولید هر پنج بخورند لعوق دیگر منقول از قانون ص ص آن خربا و حبیه مساوی بچوب شانه و ص ص  
کنند و چوب شانه را در عسل مصفی مخلوط کرده بچوب شانه تا بقوام آید شربت بقدر یک و قیله از آن

لعوق خشک در نهایت نفع است از برای تقویت باه و صلاحت آن گیر خشک تر و در آن یک مثقال که از سر آن بگذرد و بچوشانند تا منفتح شود پس ترا فشرده صاف کنند و در آن مرتبه دیگر خشک داخل کرده بچوشانند و صاف کنند پس مرتبه سوم خشک ترا داخل کرده بچوشانند و بیندازند در آن زنجبیل و یا دار فلفل از هر یک یک مثقال و با عسل یا فانیذ بقوام لعوق در

**فصل شانزدهم از مقاله شانزدهم در مرکبات میوه معجون برای تغذیه سنی حسن**

گوند ششaste خصیة الشعاب از هر یک نیم توله که تیرا طباشیر و ارچینی الاچی از هر یک چهار ماشه مغز بادام منقشر و توله نازیل یک نیم توله عکالطیم سه ماشه مغز چلفوزه یک توله مصطلی دو ماشه عسل و نبات سه وزن و دو میوه معجون که بختبیل کش خان داده شده بود و تقویت باه بسیار نمود و صلاحت آن در چینی قسط شیرین زعفران زنجبیل فلفل سفید کنی و منقشر از هر یک یک مثقال خشک ساق هندوی اسارون گرد و یا قرفل شقال قاقله از هر یک و دو مثقال و در آن تخم شلغم از هر یک چهار درم و وارید ناسفته که با بس از هر یک شش ماشه مغز بادام مغزیسته مغز چلفوزه از هر یک یک مثقال خصیة الشعاب گل سرخ بهمنین از هر یک یک توله و دو خرمن شتر ماشه خشک سه ماشه مصطلی چهار ماشه نبات یک وزن و دو میوه عسل خالص و وزن و دو میوه شربت شش ماشه تا یک مثقال معجون باه که مکرر ساخته شده و با کثرت اعراض منقذت نموده و عاقر قرصا خولخان سه توله جوز بو او و توله فلفل سیاه و دو توله زعفران و توله شقال بهمنین و دو درین از هر یک دو توله بسیار سه توله فلفل را از یک نیم توله مصطلی یک نیم توله تخم زردک توله مغزیلا و مغز بادام مغز چلفوزه اسکند از هر یک یک توله کنی و منقشر چهار توله زنجبیل و توله تخم انجیر و توله تخم کونج توله سندر سو که مشک استقی هر یک نیم توله و قند سفید پنجاه توله عسل یک مثقال یک صد و پنجاه توله خوراک اول یک مثقال بعد شش ماشه صیغ و شش ماشه شام و بختبیل طعام خورده باشند **معجون پنجاه لیتره الا نزال** حسن بسیار کابلی بریان جز و بهمن سفید نصف جز و پودینه مشک جب لاس سندر و سمرکند رسو بسیار سه از هر یک سه جز و قرفل نصف جز و اسن خشک هر یک دو جز و بشیره آمله مرتبه معجون سازند و نگه دارند و بخورند **معجون بلبل پاک** که برای تقویت باه و اعاده شهوت طعام فایده

حصه ششم و دهم روغن گاو تازه چهار دام پیل در از بهشت و دام نبات سفید شازده و دام شیر گاو تازه می  
 و دو دام پیل در از را گرفته و تخمینه یا شیر و روغن نبات بخوبی شست و در کراچی آب بنی باکش ملائم کن تمام  
 شیر و خود را با آن نان گیسرتج پترج الاچی از هر یک چهار ماشه بده اسوده انداخته و بعد از  
 سرد شدن شسته انداخته بخون سالاد یا حبیب بندند بقدر چهار ماشه از یک حبیب تا دو حبیب  
 در چله در مسقان خورده باشند همچون حبیب تقویت باه از بقای اصل مشک یک مثقال و حبیب  
 زعفران لسان العضا فیروز یک مثقال و غنای نارسیل تخم پیاز مغز چلو زده تخم بلون خشک کنی  
 بسیار به مغز پیسته دانه انجیر هر یک یک مثقال مغز پیسته تو در می سرخ تو در می سفید هر یک  
 چهار مثقال قرنه مغز تخم خیار قصبه گاو بنین زنجبیل تخم خشخاش حبه الخضر از هر یک پنج مثقال  
 بنیر یا پشته ده مثقال حصیه الثعلب شش مثقال و ماغ کجشک از چهل عدد و قد سفید سه برابر  
 معجون با لوط حبت سلس البول و تقطیر آن مجرب است فاضل حرف مرهم سداب هر یک  
 یک درم کندر حبیب لاس جو زبوا البغیا سه قرنفل بلایه سیاه هر یک دو درم سفید شیر پیل هر یک  
 سه درم دام انجیر خشک پخته درم با لوط مقشر مقلوب یا نروده درم کوفته بختی نعلب برشته شریزه از سه  
 مثقال تاج مثقال معجون تالیف جمال الدین حبت سرعت انزال بغایت مفید و در اسهال منی  
 فی نظیر و قصبه را فحکم گردانده و لوط تمام آورد و لذت جماع دهد و بغایت مجرب است و صفت  
 شک دو دانگ عذیر اشهب یک مثقال زعفران کبابه بزرالینج سفید سنبل الطیب و صاف قرفه  
 دار چینی مسلکی دو دانگ هر یک مثقال لسان العضا فیروز زبوا از هر یک سه مثقال یا پشته بر می خورند  
 هر یک چهار مثقال پوست خشخاش نر که در وقت بجهان گرفته باشند پنج مثقال یا پشته  
 جیده مثقال حبب النیل سفید چهار عدد و از و بار کوفته بختی سه یا سه چند ان غسل گرفته  
 برشته در روغن بنفشه با دام قدر سه داخل نمایند و بوقت حاجت از یک مثقال  
 تا دو مثقال بخورند و غذا قلید گوشت و پیاز و کباب همچون مسقط قومی از رساله  
 نشای انسا ط که صاحب آن نقل از مختار ابن هبل کرده و اصل این ترمس فوه مشکطرا  
 ففاح کزنبه اوند و ج از هر یک یک مثقال حلیت جاب و شیر اشق و عماره افستین  
 دا چینی از هر یک دو مثقال سداب بستانی را در آب جوشانیده صاف نموده با غسل مجرب و جود

بقوام آزند و معجون سازند خوراک از دو درم تا سه درم آبی که در آن پسیاوشان بود و نیم جو شانه  
 باشند و از خراشیرین نموده بدهند **معجون کشیدنی** جهت تقطیر بول و سرعت انزال منی نیم  
 دارد ص آن آرکنا رفوخل خصیه الشعاب نفل سنبلی مصطکی ناخود هر یک و دو درم باقیم معسل  
 بسزنده شربت دو درم **معجون عطائی** منسوب به ائمه و الیرین عطائیه تیریز است تقطیر بول  
 و سرعت انزال را نافع است و اختیارات بدیعی نوشته که و در سرعت انزال تقطیر دارد و غذا  
 باید که کباب باشد ص مصطکی کند جفت بلوط بزر القنب بالسویه کوفته خسته باد و چندان عسل کش  
 و باید که کوفت بلوط و شهد با هم بپویند و پزند و لبان مصطکی با هم شربت و شقال **معجون فادر**  
 در عاده یاه پیران و مبرودان مفید و در تقویت دل و دماغ و جمیع اعضا ایشان بریدگی  
 صفت آن فادر هر جوانی عنبر اشهد رقی نقره مشکا لیس هر یک یک درم سانج هر یک  
 سورنجان زر بناد تو درین زرعفران یا قوت هر یک و شقال هرقین خطائی زر بنج نفل  
 کباب چینی زنجبیل فلفل قاقه کبار قاقه صغار و روج عقرنی گل گاوزبان گل نیلوفر نیم گرم  
 انیسون سعد کوفی خولجان اسار و ن سنبلی لطیب لسان العصاره فادر فلفل صندل سرخ  
 زراوند مدحج ابریشم مقرض بوزیدان پوست ترنج کل ختمو قصبه ک و کوهی سوه اسطوخودوس  
 هر یک سه شقال حجر لاجورد مشول و میامی کانی هر یک چهار شقال شقال مصری داریچینی  
 قرص افی طباشیر سفید شش سفید مغز تخم خربزه تخم شبت مایه شتر اعانی عود سائیده جو زبوا سبزه  
 آله منقح منزه گردگان مغز بادام مقشر مغز پسته دانه مغز فندق لعل فیروزه مروارید ناسفته مروارید  
 گل سرخ پوست بلبله زرد پوست بلبله سیاه کشنفر خشک هر یک پنج شقال مصطکی شش شقال  
 خصیه الشعاب یازده شقال مغز کشک زچیل عدد و عسل بقدر کفایت **معجون و دیگر**  
 صاحب قادی گفته که در تقویت باه و لکله ندارد و در بعضی طبایع گاه باشد که نفوذ مغز آرد حتی  
 که جفت تکیس و احتیاج شود یا آنکه گل نیلوفر سیه درم کافور یک خود کوفته بآبک و جو زبوا  
 ص عا قرقر حانچیلی قرفل هر یک یک و نیم درم نیم درم نیم درم عسل مقوم عدد و سب  
 درم **معجون سازنده شربت پیش از غذا** سه درم **معجون و دیگر** محقر لاجورد و در تقویت باه و تولید  
 بغایت مجرب است لعل زنجبیل شقال بوزیدان خصیه الشعاب یک چهار شقال حللت

خوشبویش شش مثقال روغن نارجیل چوب کرده با قند و عسل هر یک نیمی مثقال باشد و برشته و شسته  
و مثقال غذا اقلید زردک و سیفید نیم تخم و امثال آن تناول نمایند همچون چوب چینی که  
حضرت قزلباش گاه بجهت میر یوسف علیخان تجویر فرموده بود وند برای تقویت پاه و تغذیه امنی و  
تقویت جمیع اعضا رطبه و در و سه سیصد لیل است هضم مر و اید رسائیده و زعفران هر یک نیم  
مثقال شکایتی غیر اشتیاق چینی یا شتر اعرابی بوزیدان کباب چینی هر یک یک نیم باشد و خولجان  
قسط شیرین سعد کوفی هر واحد نیم مثقال صندل سفید سه با و مثقال چوب چینی دو اذره و مثقال بون  
سنبل الطیب مصطکی بیل عود غرق زربنا و تخم کد و تخم شلغم تخم ترب تخم کهنه بهمن سفید بهمن سرخ  
خشک پرورد و دانه هر یک یک مثقال تو دوری سفید تو دوری سرخ هر یک سه با و مثقال آمله قشر  
سه مثقال جوز بواشتا سه شاققل صندلی گل کا و زبان بادرنجبویه گل سرخ آمله تخم خنجر  
تخم خربزه تخم خیارین تخم کاسنی خرقه قشر از هر یک دو مثقال مغز فندق مغز گوزگان مغز خوخ  
هر واحد یک مثقال خصیه الثعلب سه با و مثقال مغز نارجیل مغز حبه الخضر مغز حب لوز لم  
از هر یک پا و بالا یک مثقال مغز بلبلون و لایبی مغز تخم کد و لسان العصفیه هر واحد  
یک مثقال پودینه خشک و مثقال عسل کشمیری دو وزن او ویه قند سفید یک و نیم وزن او ویه  
کلاب دوا زده دام بطریق مشهور همچون سازند شسته از شش شلغم شسته تا نه باشد و از قشوی  
بریز نمایند همچون روح الارواح ترکیبی است عزیز الوجود عظیم القدر مقوی و بهی مقوی  
آلات منی و دل و جگر و معده و حرارت غریزی و شش و منوم جمیع ارواح و منشط تمام است  
و حافظ رطوبات اصلی و فزاینده عقل و هر که بدین مداومت نماید و غشای آبهای بخور و دوا  
ترشی اجتناب کند هر شب پنج غورت را خوش کند ص یا قوت رمانی یا قوت کبود و لعل شیشی  
فیروزه زربجد زمر و بسد کمر یا شش عمیق یعنی هر یک یک مثقال لاسن چینی سورنجان مدی  
آمله عاقر قرحا لسان العصفیه پنج یا بونه بوزیدان لعنت بربری قسط شیرین قسط تلخ و افلفل  
پوست بلبله زرد و بلبله سیاه زرد اند مدح ناردین در پنج عرق زربنا و سعد سنبل الطیب  
قرنفل سیل هر یک مثقال منگوه بیش فلفل سیاه کبریت زنجبیل نمک هندی آفیون  
هر یک سه با و گوشت قدید این عس چهار درم سیاه سه جوز بواشته کا و زبان بالنگو کباب

کشیز اسار و نشتقال همین مخرج همین سفید انجدان و رقی طلا و رقی انقره هر یک چهار مثقال  
 مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز تخم هندوانه مغز تخم خربزه مغز نارگیل چلغوز و حب السمنه حب لوز حب لعل  
 مقشر بزر الیچ حب السنوبر مغز حب القطن مغز حب البان مغز انجلك مغز مادام شیرین دام تخم  
 پسته فندق چهار مغز قتل کلی ابرسا اسلو خود و سبزی و عینی سنار کلی غار لیون لاجور و مغز  
 هر یک پنج درم صمغ عربی قریبی و دو شایخ ترا کثیرا هر یک شش مثقال مصطلکی و منجور الخجل جودا  
 پادز هر چوانی گل جخوم روغن بلسان هر یک هفت مثقال حبث الحرید و بدبر زعفران انجشوم  
 جودید ستر کندر و درارید ناسفته هر یک بهشت مثقال لیتیاخج ریک ماهی سفید و سبک صیدا  
 مغز کشک شک خضیه مرغان سرطان بحری سفید سنگ پشت عاج سوبان کرده کعب بقرب  
 مشک اوخر عنبر اشوب روغن عود و میوه سابلله هر یک ده مثقال قرص اشیل یازده مثقال  
 سومیانی جوز مائل هر یک دوازده مثقال قضیب گاو کوی سوبان کرده میزده مثقال  
 مایه شتر اعالی خضیه الثعلب حب عینی هر یک یازده مثقال تودوری گلگون تودوری زرد  
 تخم کرفس تخم اسپستایسون تخم جریه فلفل تخم بلبلون تخم انجره تخم گن یا تخم سلغم تخم پیا تخم چغندر  
 تخم شلک تخم گز تخم ترب تخم اسپندان سفید حلیه سیاه دانه تخم ششاش کردیاریا و یانه هر یک  
 شش مثقال قرص افی چهل مثقال منشط اگر پنجاه مثقال عسل مصطفی نباتات هر یک یک وزن  
 ادویه عسل که از شیر و گز ساخته باشند دو وزن ادویه آب امر و بلخی کلاب عرق بها  
 عرق بید مشک یک نیم من تبریز آب نار شیرین آب سیدب شیرین هر یک یک من تبریز شراب انگوری  
 پنج من تبریز بچون سازند و بعضی دار و بار اکوفه بشراب انگوری سه ماهه روز تر می کنند بچون  
 مقوی باده مقبول از بیاض تخم مرحوم صمغ عربیه مغز فندق مغز خربزه مغز بادام مغز چلغوز  
 مغز حبثه انجشوم مغز گردگان کش خرم مغز حب لوز از هر یک سه باشد خرمای سلیمانی شش باشد  
 مغز تخمک هفت عدد مغز کبوتر جنگلی پنج عدد مغز حب السمنه مغز انجلك هر یک سه باشد مغز نارنگ  
 انجد مقشر هر یک یک درم تخم ششاش سفید حب القطن تخم گز تخم سلغم تخم ترب تخم اسپستایسون  
 تخم بلبلون تخم کوچ تخم انجره تخم سم جریه مصطلکی ثعلب مخرجی شقال مخرجی بوزیدان و انجشوم  
 سورنجان انجشوم کوبان از هر یک سه مثقال عود و عرق پودینه دار فلفل نارنگی و الیچ

بسیار در بناد و در پنج عقربی از هر یک دو ماشه قینیب گاه مشک سوبان نموده مشقال از ششم تا نهم  
چهار مشقال بنین تودرین هر یک شش ماشه یا بیشتر اعلی و اچینی هر یک سه ماشه قرقل  
دو ماشه سفید الطیب کباب چینی هر یک یک نیم ماشه خوب میانی اعلی دو توله زعفران دو ماشه  
مشک عنبر شیب یک یک ماشه های رویان چهار ماشه فمسک پرورده سه ماشه قطب بحر می تو  
هر یک دو ماشه مغت بغدادی سه ماشه زراوند مدحرج عاقر قرحا هر یک دو ماشه عسل سفید  
دو وزن ادویه نبات سفید یک وزن ادویه بطریق متعارف همچون سارند همچون  
در احتباس لکنت سودمند بود و در آران و بول منفعت عظیم دارد حص تخم کرفس  
را زیاده انیسون هر یک ده درم مشک کلا شیع ریون چینی قطب سادلون حماما حل جعد هر یک سه درم  
مجموع کوته بخشی باشد چند ان عسل گن گرفته برشته و همراه با مقدار یک مشقال بخورند همچون  
بجست زمان حامله که عادت باسقاط داشته باشد مفید است هرگاه و شرموع ماه سوم شود و هر دو  
یک مشقال بخورند ص قشاره علاج فلفل شاخ گوزن سوخته گلزار ابریشم مقرض هر یک یک ماشه  
مروارید مروارید سفید کسرخ گل ارمنی کشنیر خشک عود هندسی مصطکی زرنبا و کباب  
هر یک دو ماشه کوته خیت بگز گلبین شنی ماشه و شیر ذآماه برشته همچون سازند و کافور قصوری  
بقدر حاجت آمیزند همچون از حکیم علوی فان مرهم خواص نوشسته بر است شصت  
که همیشه اطفال او پیش از وقت ساقط میشوند و اگر طفله ای تا د وقت متولد شده یا در  
از دو سال زنده نمی ماند و مبرض ام الصبیان وفات میکرد این همچون را تالیف نموده  
در ایام کل پیش از آنکه بماء ششم رسد مدت خلل و چهل و یک روز باید بخوراند همچون  
آن فرزند زنده متولد شود و بعد تولد نیز آفتی بآن طفل نرسد و بعد کمال رسد و نوشسته  
که بسیاری از جایانواع مختلف استعمال نمودم سودمند یافتیم حص آن مروارید یا سفته  
که یا شمع مسحق مغسول سفید صندل سرخ طیار شیر سفید عقیق خضر در پنج عقربی  
عود الصایب از هر یک و مشقال و نیم مغز تخم هند و آه تخم خرقه مقشر از هر یک پنج مشقال  
ورق طلا و ورق نقره از هر یک بیست عدد و ابریشم مقرض پنج انجبار شامی گل ارمنی از هر یک  
دو نیم مشقال عنبر شیب مروارید شرایب غوره بغدادی و پنج مشقال نبات سفید یک جعد و پنج مشقال

عسل مصفی خنیا و شکر یک مثقال بدستور مرتب نمایند شربت یک مثقال معجون برای رفتن کباب نفع  
 زن جرب بقول از بیاض عم معلوم ص ص موجب سیساری طبایع فرشاسته کل قطره ماز و بنر  
 گل سرخ حبیب کاس بلبله بلبله آله از هر یک شش ماشه بوسیله سیاه و سفید تولد پوست نازنه باشد  
 آب به آب انار ترش دو دایم نبات و عسل سه چهار آن دو که میخند بطریق معمول معجون سازند و  
 یک تولد نه بار بر لیس خورانیده باشند و از ترشی و اغذیه منفی پر بر نمایند معجون و دیگر که مجمل  
 است و از اهل تجربه بقول ص ص زهره بزرگ گوهی باشد بهتر و الا اهل که رکال جوانی و  
 رسیده باشد کثیرا بسد مغسول همین خولجان خردل هر یک پنج ماشه و روغن خضیه الشعثا رسیده  
 هر یک هاشم با عسل کف گرفته برشته و سه روز هر روز از یک ماشه تا بقدر تحمل مزاج و  
 بخورند معجون هندی معروف معجون سینجیل در تقویت باه و تولید منی سیاه داشتن مؤ  
 بحال داشتن جوانی از مجربات اهل هند است ص ص و نخت سینجیل جوان تازه بکاف و بخ  
 او که از میان سفید بر می آید مانند گزربار یک بریده در سایه خشک نموده سفوف کرده انجمام  
 گردانیده به وزن آن شکر نرمی یا نبات معجون سازند و مقدار چند دم هر صبح ناشتا استعمال  
 نمایند و تازه دم برسانند و از ترشی پر بر کنند معجون فلاسف که از ماده الحیوة گویند با صفت  
 قوت بدو اشتها آورد و بقم رافع کند و سیاه سلس البول در پشت در کرده و او با  
 مفصل رافع بود و منی را زیاده کند و باده را را بکند و دندان را سخت نماید و دل را قوت  
 دهد و نشاط آورد و رنگ رو را نیکو گرداند و بوی دهن خوش کند و پیران موافق بود  
 ص ص آن زنجبیل فلفل در چینی آله مقشر بلبله سیاه شیطرج دار فلفل هندی زرا و بنر  
 خضیه الشعثا مغز چلغوزه پنج بابونه تار جیل تازه از هر یک ده دم تخم بابونه پنج دم میوه  
 شتی دم حمل صفی دو وزن یا سه وزن آدویه بطریق متعارف معجون سازند  
 معجون لولومی ترکیب جالینوس است هفت مغفط از و قصبه نخت کند و عسل  
 بکشیاید و شمعوت زیاده کند و اعصاب قوت دهد و در خون تغیر عظیم پیدا کند و نفوذ بسیار  
 آورد و دوشی مرد و دل زن پیدا کند ص ص و ارید ناسفته بسد هر یک مثقال انیسون  
 بهمن بفسد از هر یک سه دم کا کینج پنج بجلاب از هر یک می نقاح او خرسد که مانع سیخه



و اچینی اسارون مصطکی از هر یک نیم مثقال صمغ عربی کثیرا از هر یک نیم درم کوفته بخیه باهمچون  
 غسل و برشته در وقت نزدیکی جماعت یک مثقال یاب نیم گرم بنوشند معجون که حضرت  
 امیرالمومنین علیه السلام جهت تقویت باه فرموده ص یابجی قلعیل قرنفل و اچینی بسیار  
 و قلعیل قره مصطکی همه مقابل غسل کف گرفته سه چندان معجون سازند معجون با کربانیمیه  
 و در اربول رانافع بود و سیلان منی باز دارد خاصه مرد پیرا ص اقا قیالکنار هر یک سه  
 درم صندلین عدس قصبه لوزریه تخم حماض صمغ عربی طباشیر سفید هر یک دو درم کند  
 یک درم تخم موز و دو مثقال کوفته بخلاب برشته شربت پیچدرم غذا بره بریان قلیه خشک و  
 فرماید معجون که حیض بکشد و زادن سهل کند و بچه مرده بیفکند ص آن مرد اچینی  
 قلمی از هر یکی دو درم سنگ برگ سداب پودریه کوبی قردمانا مشکطرا شبنم فوه خلقت سکین  
 جاو شیراز هر یک سه درم سنگ بلبل سه درم سنگ بالکین مصفی برشته شربت سه درم سنگ  
 بافتن و یک و قهر روغن کجد معجون که اطباء متفق شده براسه او رنگ زیب ترکیب کرده  
 بودند نهایت نفع نموده بود اگر بیان کرده شود محمول بر اغراق گردد ص چوب چینی بست  
 و پنج مثقال موز متقی پانزده مثقال مغز تخم کدو شیرین پنج مثقال مغز تخم خیارین سفید  
 مثقال صندل سفید غاریقون سقنقره گاو زبان سوربخان یا درنجبویه اسطوخودوس  
 ماهی رو بیان از هر یک پنج مثقال مغز بادام مغز فندق مغز پیسته مغز چلغوزه مغز بن  
 مغز سرکشک کجد سفید خشکاش سفید تخم جبریم تخم معصف تخم رفته تخم کرفس مصطکی مثقال  
 بوزیدان کش خوار بود چینی لاجورد و موصول اسپند پنج لقاح پنج شیشی رقی الخیال  
 جوز بوا بسیار مغزنا جیل از هر یک دو نیم مثقال مغز حب لزم مغز پسته دانه تخم بلبلون  
 تخم انجبه تخم گور تخم گندنا تخم شام تخم اسپست تخم پیاز تخم مرو تخم بابونه انیسون سیاه  
 و خشک کباب چینی قره خولجان قرنفل کندر سلکن العصاره بنزل الطیب قاقایفا  
 تو درمی سرخ و زرد مغاث جمعیه الثعلب خشک زنجبیل حب الغار حب لقلقله  
 اسارون و ج سازج سعدا شنه در پنج عاقر قره شیطرج در او ندر و یا لیل آمله  
 اشتغاف از زرباد پوست اترج حب طیا ناقط شیرین بودینه خشک عود خام صندل ایشم قره

دار فاضل از هر یک نیم مثقال بهینین دو مثقال فلفل سفید نیم مثقال حب لبان ریخ بابونه نیت گل مخوم  
هر دو اجده نیم ماشه مایه شتر اعرابی قضیب گاو خشک مردارید ناسفته از هر یک دو نیم مثقال یا قوت  
یشب هر یک چهار نیم مثقال ورق طلا در حق نقره هر یک صد عدد و مشک خالص عطر شرب  
هر یک چهار نیم مثقال غسل سه چند ادویه همچون ساخته و در ظرف چینی نگاهدارند شربت افق  
مزاج همچون شنی بپذیرد و گرده و شانه و دماغ را قوت دهد و دهن صاف گردد و اندک  
نار جیل چلغوزه بهینین شش قاعل مصری خصیة الثعلب عاقر قرحا دار چینی قرفه دار فاضل جمله کوفته  
و بجایه روغن پسته چرب کنند و با غسل مقوم و و چندان بپوشند شربت سه مثقال همچون  
ماوة الحیوة جد واری مقوی باده و باخم و باخم را دفع کند و سیان سلس البول آورد کند  
و در دشت اوجاع مفاصل را نافع بود و منی بپذیرد ص آن فلفل دار فاضل دار چینی قلمی  
از هر یک دو مثقال و نیم آله منقی هفت مثقال و نیم پوست بلیله و دانه شش مثقال و نیم شیطرج  
هندی زراوند و جرج خصیة الثعلب مصری مغز چلغوزه عرق بابونه مغز نار جیل گل بابونه  
از هر یک دوازده مثقال و نیم جد و در خطائی جرب عود القضیب از هر یک پنج مثقال  
مردارید ناسفته هفت مثقال و نیم بهمن سرخ پنج مثقال مویز منقی شنی و هفت مثقال و نیم  
غسل سفید خوشبو مصفیه چهار صد و پنجاه مثقال بدستور همچون تیار نمایند همچون تالیف  
حکیم محمد جعفر اکبر آبادی در تقویت دماغ و قلب باده بغایت نافع است ص دار چینی سه دم  
قرنفل یک دم ترنجبین سه دم جوز بو ایک دم بسباسه مایه شتر اعرابی از هر یک نیم دم از شش مرقض  
یک دم دار فاضل نیم دم سورجیان خولجان از هر یک یک دم عاقر قرحا نیم دم عود هندی نار شک  
زربناد از هر یک یک دم زعفران دو دم جد و در نقشی سه دم سبک تیمر دم عطر شرب نیم دم  
مغز چلغوزه دو دم روغن نار جیل ده دم ترنجبین نبات از هر یک پیزده دم غسل سی و  
شش دم ترنجبین را در نیم آثار شیر گاو و جو شاند و صاف کرده با نبات و غسل بقوام آورد  
اجزا با یک سائیده همچون سازند شربت دو دم صیغ و دو دم شام القضا تالیف حکیم  
محمد جعفر اکبر آبادی که پشاه عبده الله فرستاده بودند نهایت بهی است ص خصیة الثعلب  
دوازده دم مغز پنبه دانه حب الصنوبر گنج مقشرم نارچوبکش خرما از هر یک دم مغز دماغ

که در وقت بیجان گرفته باشند نسبت عدد و مایه بیشتر اعرانی و در شقال ترنجبین سفید سکه برابر  
 او و یخسل یک برابر او و ترنجبین را بشیر گاو تازه بپوشانند و با سسل لقوام آرند و بعد و زاج اندود  
 شقال تا چهار شقال بکار برند اکثر مزه را نافع است همچون بلاد و شهرت یافته و کند و اسماک غلظت  
 آرد و قوت بر تپه دهد که پیران را جوان کند و فواید بسیار دارد و طریق راست نمودن آنست  
 صس بپازند و پانزده آثار بلاد در پارچه کرده در ظرف گلی کنند و سر آنرا در جالی یعنی بنام بیجان  
 گیرند و یک ظرف سی و یک روز زیر زمین گوگرد سر آن ظرف گلی در آن کنند و اطراف سترگی  
 کل حکمت حکم کنند و با اکثر ظرف گلی سرگین محو چیده آتش کنند چون سرگین سوخته گردد و مرثیه  
 سرگین اطراف جوانب آن چیده بسوزانند باز مرثیه سوم آتش بپزند بطریق بسوزند هر چه  
 شیرۀ بلاد باشد برآید و بلاد سوخته بماند آنرا دور کنند و از شیرۀ مذکور یک سیر بگیرند و در یک  
 من شیرۀ انداخته بپوشانند تا چهارم حصه بماند و سه حصه برود و بعد از آن در یک سیر روغن کنجد  
 که ابل هندی گویند آن تیل در آن انداخته بپوشانند تا وقتی که بدست گوی بسته شود  
 بعد از آن فرو داده نگاه دارند چون یک بسته بگذرد نیم توله از آن نیم توله کجی بپوشانند و کوه  
 بخایند و باید که بخورند و فرویند شهرت و اسماک قوت بدن بسیار حاصل شود از ترشی  
 و حشرات بر سوزن نمایند همچون ریاضی دفع سرعت انزال و ضعف کرده و مثانه و نفخ آن تجزیه  
 رسیدن صس جو زباد و جز و آله منقی از خوشک هلهک سیاه بسبب قرفه قافیه بخونجان  
 جبه بسان از هر یک سه جز و تخم مورد زعفران از هر یک دو جز و دارچینی نیم سطل در  
 هر یک سه جز و کوفته در سه چندان غسل مقوم همچون سازند ناشتایک ناک و اگر نخواهند وقت  
 مختصر نیز یک نانک بپوشانند همچون از ارشاد و تذکره جهت قطع اخلاط بارده و فضلات بلغمیه  
 و جنت او را زخون حیض نافع و رنگ رخساره و بشیره را نیکو گرداند و گفته اند که  
 جنت بر صس مجرب است تا سه روز و نیم تا پنجم ریم استعمال نمایند پس پنج روز قطع کنند  
 سه روز دیگر جو نمایند و وقت ابتداء استعمال او خوب است که قدر نقصان کرده باشد  
 ایام کالی بلیله کافیه چون در دو از هر یک پنج شقال قرفه در افغان از هر یک چهار شقال و  
 حافره حاشیة طرح از هر یک دو شقال بسوزند و بپوشانند و در یک سیر روغن کنجد

قرنفل جو تری شعلب از هر یک دو دانه تخمیل زیره سفید زیره سیاه از هر یک یک دانه ام نارجیل  
 چهار دانه مغز بادام مغز پسته کشمش از هر یک نیم پاد ورق نقره شش باشد نبات یک سیر یا دیالا  
 عسل نیم آنرا دروغن گاو نیم پاد و بطریق مشهور معجون سازند معجون گله بر باد نشو حکیم  
 ص زرد تخم مرغ چهل عدد تخم زردک تخم ترب تخم شلغم شقاق قل خصینه الثواب درار قفل  
 از هر یک دو توله فلفله سیه سه توله جوز بنو الباسه از هر یک و توله صطلی یک توله مغز خشک  
 پنجاه عدد و قرنفل چهار توله زنجبیل شش توله عاقر قره حایک توله سنبل الطیب دو توله اول اجزا را  
 کوفته بجزیه از پارچه کورانیده بعد از آن زرد تخم مرغ را اندک بریان کنند و با جزا بمانند  
 و مثل همه اجزا قند بقوام آورده اجزا را در وانداخته معجون سازند و اگر خواهند صبا  
 ازین معجون مثل چهار مغز سازند هر صبح یک عدد تناول نمایند تقویت با دهی نماید  
 معجون فلفله در تقویت قوت و دماغ و قوت باه فی نظیر است و کیفیتش منزه این  
 ایست که شرح توان داد مستعدی بسیار باشد معجون است ص و ارید مرجان کاه  
 شیب سبز از هر یک و توله شعلب یک توله شقاق قل دو توله دار چینی قرنفل هشتاد از هر یک  
 چهار توله بریشم طبایخیر صطلی از هر یک توله سیاسه چهار توله صندل سفید سه توله زعفران  
 یک توله مغز بادام از هر یک پنج توله سیل و توله یا زهره شرابی و توله گل سرخ ده توله لاله منقی و توله  
 تخم کشنیزه و توله درونج عرق پیوسته آترج گاو زبان گل گاو زبان خشک بی زرا و دانه حنظل  
 مشک عنبر شعلب از هر یک دو توله دروغن خرم گیاه ده دانه و ورق طلا و ورق نقره عطر جانی می توله  
 عرق بید مشک بقدر حاجت نبات یک سیر از کبری بدستور معجون سازند شش تخم نیم توله یا کینه  
 معجون خروس ص رگیزند خروس جوان چو رگیزد که از جنس کله با باشد و در جای خشک و آفتاب  
 کما که کنند و مایه ای را نزد او نگذارند و هر روز یک سائده نرودست و پابریده دروده و زهره  
 او را در و نهوده و آنرا بچشم مثل زرد تخم مرغ باشد و در کشته با سه سیر شاهی آرد کنند و کجا کرده  
 بپزند چنانچه یکی گردد و بعد از آن یک سیر شاهی روغن گل و انداخته بدست خوب بپزند و حبه کنند  
 یک حبه شام و یک حبه صبح بدهند اقل تا چهل روز نهایت چهار ماه بعد آن خروس را فرج کنند  
 چون اندک خون برود و گلو را بدست مضبوط بگیرند که دیگر خون نرود تا که خروس شود بعد از آن

در سر زنگاری او ظرفی بنهند و خروس را اندک بچربانند که هر چه نفوذی بر آید فی باشد و در ظرف بر آید  
 آتش دهند چون بختنه شود فرو آورده نگاهدارند تا خشک شود پس آنرا پنج برای چنبرن درست میسازند  
 بکنند تا خورده شود و در نمایند و دل و سنگدان ششش بر آورده شسته جدا نگاهدارند و چربی را که از  
 خروس بر آید جدا پس خروس را مع جگر و دل در میان آب هفت هشت آثار اکبری انداخته  
 بجوشانند آن قدر که خوب بپزد شود و وقت جوشانیدن در اینصورت یک سیر شاهی و در یک کافور  
 پنج سیر شاهی در و یک کنند و نیم توله قرض و نیم توله زیره و نیم توله بادیان و نیم توله لاطی و در پاشند  
 که باس بسته نیز در و یک کنند و بجوشانند چنانچه آب برود و خروس جدا شود جدا از آن بر  
 کرده مثل تخم ریزه ریزه کنند و خشک ساخته همراه ادویه که پیشتر مذکور شد و کوفته از پارچه گردان  
 باد و چون آن عمل گرفته همچون سازند هر روز یک ام در خلوه معده بخورند و از ترشها و چیز مانده  
 سر و منقرض مثل جبرات و تربث برید نیز نمایند و غذا فایده بخشک و آب و بوی قلیه مرغ که ال نخود در آن غلظت  
 باشند و اشال آن مناسب است آن ادویه این است توله قرض سه توله خفته الشعاب ده توله جوز بواجا  
 عاقر قرحا فلفل گرد و در فلفل موصلی سیاه پنج شیشی مغز تخم انگلس تخم کوچ ستاورد و در اینصورت یک سیر  
 از هر یک دو توله خشک مرغی شش توله بهین چهار توله تو در بین چهار توله زخمیل چهار توله  
 حکمت پناه مسج الزمان مینولند چون این مرغ را در بکار آصف جای تیار کرد و همین ادویه  
 انداخته بر تیه دیگر برای خود ساختن این ادویه اضافه نمود بسیار خوب شد چوب چینی چهار  
 توله شقاقل مصری دو توله مایه شتر اعرابی دو توله قرض افی از سوده کش خرماد و توله زعفران  
 چهار توله جید و از زعفران و توله غیر اشنب و توله شک و توله پنج بابونه دو توله لسان العصف  
 دو توله زرا و در حرج قصب گاو جوان دو توله مغز کنه شک پنجاه عدد مغز کبوتر جوان  
 پنجاه عدد خرم گیا که کشیری ادویه را کوفته بخته بدستور تیار نمایند و بعد و هفت استعمال  
 کنند مقرر این است که در آخر شکل خروس را ساخته خورائیدن شروع کنند و هنوز  
 از سر چهل روز باقی ماند باشد که این ترکیب تیار شود بکار برند همچون براس  
 سرعت انزال و ضعف ماه که سبب آن رطوبت باشد خوب است ص آله سنگها و صفت  
 کبیل کبیلانین گجراتی ناز و شاسته پستان گنار بعلی پول لخته خود بریان پنج خار شک کچکنی

دودخی همچون سازند همچون نشاط و قوی و مسک صم دار صینی مصطکی جوز بواسنبل لطیب  
عود خام از هر یک دو مثقال مشک خالص و دوانگ حب الندیل سفید چهار صد عدد و بنر البیج  
سفید و مثقال گلاب و مثقال پوست خشخاش پنج مثقال عنبر اشهب مثقال مایه شتر اعالی چهار  
مثقال زعفران شهاب و مثقال سر و زبان کنجشک و مثقال ورق النخیال و مثقال شادلو  
پنج مثقال نبات نخی مثقال عسل سه وزن اودی حب الندیل را در روغن بادام که شادلو  
تر کرده نگا دارند بجهده همه اودی را گرفته بختیه و عسل و نبات قوام نموده همچون شادلو  
شربت یک مثقال صم غذا کباب همچون ابریشم و حکیم رفاض صم ابریشم خام نیم آنار  
ابریشم مفرض ده توله عنبر اشهب مشک خالص یک یک یک توله عرق بیدر شک و آثار گلاب  
یک نیم آنار عرق گاو زبان یک سیراب به شیرین بست عود آب سید شیرین پنجاه عدد و  
آثار شیرین ده عدد و مغز سیته مغز جلیغوره ده ده دام مغز بادام سفید دام مغز گردان پنج دام  
مغز جلیغوره انحصار سه دام نار جیل تازه پنج دام مغز فندق دو دام مغز حب الزلم ده دام و نوری  
سرخ و سفید چهار دام بهمن سرخ و سفید چهار دام و ار صینی دو دام زنجبیل سه دام عسل سفید  
یک سیرقه سفید و آثار و ورق طلا و ورق لقره دو دو توله ابریشم را در عرقها و آب سیاه و  
ناخوب لغایش بیاورد و در قنار با عسل حل نمایند و قند سفید را بقوام آورده یک توله شادلو  
همچون سازند شربت یک توله همچون را سه قوت با دبی نظیر است رنگ عسل کند  
فره ساز و مینی زیاده کند و چندان شهوت شود که هر روز یکوی بگیرد صم زرده و سفیده  
مرغ یک عدد و روغن زرد یک بیضه آب پیاز سرخ یک بیضه بر شمد خالص یک بیضه بر آب یک  
یک بیضه بر هر پنج جزای بختیه یا تش نیگرم کرده بخورند تا چهل روز باین روش عمل نمایند و از  
جزات و دودغ و هر که و جمیع ترشیه با بر سر کنند و غذا از مقویات باشد همچون بسیاری  
منقول از بیاض عم مرحوم صم بسیاری پا و آثار همچو ناره نیم آثار شربت نیم پا و  
ده آثار شیر گاو و شادلو هر گاه حسه را شود و مثل کبود گردد همه را خوب سساید و نگا دار  
و گوید برشته پا و آثار آرد و مونگ نیم پا و و نشاسته برشته پا و آثار و مغز بادام شیرین  
نیم آثار خلطه نگا دارند و قند سفید سه آثار و روغن زرد یک آثار را قوام نمایند و شادلو

و آرد مونک را در آن بریان نمایند و مغز با دام و گوشت بیا میزند بعد از آن این دویه گوشت و نیم آثار  
 شنبلیله چینی قرقرن لایچی خرد و نجیل از هر یک چهار دام جو زرد و توله بسیار سه توله پینا گوندیاد و آنا  
 گل بسته گل سپیاری یک یک نام تا جیل یا و آنا چچال چچال کیک چچال سنا هوی  
 از هر یک شش ماشه کوفته بعد از آن همراه کهنه مذکور بیا میزند و زعفران چهار توله  
 شش ماشه ساییده میفرایند و دو دام صبح و دو دام شام خورده باشد و چون کفیکوار  
 برای تقویت باه و امراض بارده در دست حاصل بار و فید است و صفت آن منجیکوار  
 پا و آنا رشیک و شکر سفید از هر یک یک نام پا و آنا مغز با دام شش ام شک یک نیم ماشه زعفران دو ماشه  
 مغز بسته چچو باره هر یک شش ام اول کیکوار قتل و قتل کرده پوست دور نموده از دست  
 افشوده در شیر انداخته بر آتش طعم پیوند کفیه زنند که کفیکوار همه مخلوط شود و بشیر بعد از آن  
 شکر اضافه نمایند بعد از آن مغزیات بیا میزند و وقت فرو آورده دن مشک زعفران  
 بگلایه ده افزایند و در ظرف چینی نگا دارند و چون برای فراش لبول که شش عارض شده بود  
 و صد مرتبه بلکه بیشتر لبول میکرد و بتلاوی این ترکیب حل و دور گردید پس آن کند در رو  
 قسط شیرین هر یک پنج ماشه سعد کوفی ده ماشه زنجبیل سه ماشه فلفل و ماشه بلوط پنج ماشه  
 سه وزن بطریق معمول و چون سازند و چون مبهی در تقویت نفع عظیم دارد و آنا غریبه  
 و افعال عجیب ظاهر میشود و تقویت پشت میکند بنکار تجربه آمده صدق است آن همین شربتی  
 قرفه بوزیدان بسیار است چینی خولجان لسان العصار قافله کبار قافله صفا و سنبلیله  
 و شش قرقرن مصطکی روحی ساق هندی عنبر شمشیر مر و اید ناسفته از هر یک است و دم  
 شسته الثعلب و دم سره سقوف و فسیل سو بان کرده از هر یک پنج درم عود خام تخم بلبل  
 زعفران از هر یک چهار درم سعد زنجبیل یک نام کبریا از هر یک دو درم مشک یک نام  
 و نصف یا قوت زرد یک نام نقره و طلا و جاول از هر یک یک نام و نصف زاید الفکر مدقوق  
 سنی مشقال روغن بادام شیرین ده مشقال در نبات و عمل مصطفی بطریق متعارف و چون  
 سازند شربت از یک نام تا دو درم و چون بزور و راه فعل عجیب دارد و دم تخم کبر  
 تخم شلغم تخم پیاز تخم کند نام تخم حل تخم بلبل و مغز چا خوزه مغز حب القتل مغز حب لزل و بوزیدان

تو درین لسان العصافیر شقاقل مصری همچنین در فلفل حلیت قرقه از هر یک یک بر و کوفته و بخته در عسل  
و نبات سه وزن اودیه همچون سازند شربت سه درم با شیر گاو میش همچون که لغو باشد یا بنماید  
نفع میکند برای آن که عاجز باشد از ازاله بکارت صلس آن دارچینی خضایه شقاقل جوز بوا  
لسان العصافیر مصطلکی رومی زعفران ار فلفل بوزیدان گل سرخ بهینن تخم بلبلون تخم گور  
از هر یک مثقال مشک ثانی غیر اشتریکه درم مغرب الفلفل سه درم زاید الفکر سبب پنج مثقال  
سه وزن دویه بطریق متعارف همچون سازند همچون مستفقو منقول از ارباب دین قانون زیاده  
میکند یا در اصل است از برای بادشاهان صلس آن بگیرند سه درم مستقور یک دینیم تخم شلغم  
تخم پست تخم گز تخم شلغم بری تخم پیاز سفید تخم انجرو تخم جریب از هر یک قیه فلفل سفید فلفل سیاه فلفل  
از هر یک پنج درم پیاز و غنصل مشوی چهار درم مغربانغوزه دوا و قیه نیم عاقر قرقه حار مغربانغوزه  
که در خانه آنها آشیانه میکند لسان العصافیر شش درم مجموع را کوفته و بخته بروغن گاو و برابره مجموع  
ادویه چرب کرده و عسل مصطفی دو وزن اودیه سرشته همچون سازند شربت از آن نیم درم با شرب  
شیرین بعد از تخمیل غذا استعمال نمایند همچون مقوی باد آورده اند که حضرت جبرئیل حضرت  
رب الغوث بحضرت رسالت پناه محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم آورده هر یک مقدار یک نخود و فانی خود  
او را بسیار نفع دهد و بندگان بنظر حقیر نرسیده لیکن اطباء فواله این همچون در تقویت باد زیاده  
از حد مرقوم ساخته اند صلس آن خولجان سنبال الطیب جوز بوا عاقر قرقه دارچینی کبابه از هر یک  
دو درم عود هندی ناگ کیسر مصطلکی تر فلفل از هر یک یک درم مشک خالص یک دانگ نبات سفید  
سه وزن بدستور همچون سازند و هر چند گفته شود بهتر است شربت یک درم همچون برزور  
منقول از قانون زیاده میکند شهوت بسیار شرباب را و اصل این نسخه از محمد زکی است  
صلس آن تخم جریب تخم گز تخم شلغم تخم گندنا تخم پیاز تخم ترب تخم بلبلون تخم اسپست تخم انجرو حب الصنوبر  
مغرب الفلفل مغرب از لم حب الملح بوزیدان قسط شیرین تخمیل تو دور نمی رد و دوری گلگون  
لسان العصافیر شقاقل صلس سفید و سرخ و ار فلفل حرف حلیت قرقه از هر یک مساوی کوفته  
بخته سه وزن مجموع ادویه عسل مصطفی سرشته همچون سازند شربت از آن سه درم با  
ادویه شیر تازه و بسا باشد که باید آشامید بعد از این همچون شراب نوشین میوه همچون



جست قوت بجا معده و تقویت پشت و باه نهایت عقید است طعام به هم کند صرا آن عاقر قرحا  
شدش درم فلفل سفید شست درم زعفران سه درم قاقاقیه کبراده درم مصطکی قره ازهر یک شست درم  
مشک کی نیم درم عنبر اشرف یک درم جوز بواسکه عدد جز و اعظم شش درم روغن بادام شیرین درم سفید  
یک عدد درم بدستور مجنون سازند شربت بقدر حاجت مجنون می گیرند منقول زقانون شیخ بوعلی  
صفحت آن کنجد منقشر مغز پنبه دانه تخم بلبلون ازهر یک چهار درم فلفل زنجبیل شقاقل حب البندق  
حب الزلم ازهر یک یک درم نعنای خشک سه درم مغز کنجشک خشک شش درم کوفته بجزیره بخیت  
با سه وزن ادویه غسل کف گرفته مجنون سازند و در ظرف چینی نگاهدارند و در وقت حاجت  
استعمال نمایند مجنون خا و زری که عمر زیاده کند و تقوی باه است و دیگر منافع بسیار  
دارد نسخه آن قره فلفل جوز بواسه دارچینی بسیار سه سانج هندی ازهر یک پنج درم فلفل و  
درم و فلفل چهار درم زنجبیل شست درم بلبله سیاه شادوم درم پوست بلبله شش درم آله منقی  
و چهار درم ناخواه دو لیست و شش و دو درم زیره کرانی دو لیست و پنجاه و شش درم تخم شست  
چهار عدد و شادوم درم شادانه پانصد و شش و دو درم برگ شاهانه بوزیدان مجموع ادویه  
شکر طبرزد برابری جمع اجزا شکر آب حل کرده بجوشانند و کف آنرا گرفته بقوام آورند  
و ادویه را کوفته بخیت بآن سرشته هر یک داد و درم ناشتا بخورند از مباحض علوی خا  
مجبون تقوی باه تصنیف حضرت قبله گاه که با کثر مردمان نفع کرده خصوصاً به  
برادر خواجده میرک جان صاحب بسیار نفع نمود اصل مغز بادام مغز فندق مغز چغندر  
مغز خربزه مغز حب الزلم مغز حبته الخضر اکش خرم مغز پیسته مغز نارجیل مغز حب القلقل مغز انجلیک  
مغز اخروث مغز کنجشک بهین شقاقل مصری صندل سفید خصیته الثعلب نور یسین العصاره  
ازهر واحد یک درم مغز خیارین خرفه منقشر هر یک نه ماشه مغز تخم کدو تخم خشک شش درم  
ابریشم مقرض دارچینی دانه بیل هر یک سه ماشه خشک عربی گاوزبان گیلانی تخم بلبلون  
هر یک چهار ماشه مایه شتر اعرابی تخم دروک تخم شلغم تخم بادرنجبویه تخم فرخ خشک تخم کوچ  
صمغ عربی تخم بانگوت تخم جرجیر تخم انجبه مصطکی ازهر یک یک درم خولجان بوزیدان  
بوزیدان خشک زنجبیل زعفران ازهر یک سه ماشه عنبر اشرف دو ماشه غسل سفید و وزن

ادویه قند سفید و وزن ادویه بطریق متعارف چون سازند و اگر جود و ارجم درین خواص باشد  
 نمایند بهتر است همچون چوب چینی در تقویت باده و اعصاب و رفع امراض سوداوی  
 است و آن پوست بلبله کابل بلبله سیاه آله منقح از هر یک است درم افیتون بسفاح فستقی از  
 هر یک پنجم الی دهم و درم ترید سفید اسطوخودوس همین سرخ و سفید زربنا و باد نخبه  
 از هر یک است درم درونج عقربی شقاقل حصیه الثعلب مصری سنبل الطیب سورنجان از هر یک  
 دو درم بوزیدان دارچینی قرنفل جوز بو انجیل گل سرخ عود و هندو ایتر شیم مقرض از هر یک یک درم  
 و نیم چوب چینی اعلی بوزن مجموع ادویه غسل مصفیه و وزن تمام ادویه چون ازند و هر روز  
 چهار مرتبه تناول نمایند همچون چوب چینی حکیم عماد الدین محمود شیرازی جهت تقویت  
 باده و فربه بدن تقویت معده و دل و دماغ و جگر و گردن و مثانه و باقی اعصاب بسیار مفید است  
 و نشاط و سرور آورد و بوی دبان خوش کند و نفع این ترکیب بسیار است  
 آن چوب چینی اعلی پنجاه مثقال مرادارید ناسفته دو مثقال سطریدون و چینی افیتون سنبل الطیب هر  
 سه مثقال بیل بود اسطوخودوس قماری مایه شتر اعرابی اسارون از هر یک است درم عقرب  
 مشک تبی عنبر اشنب بوزیدان سورنجان از هر یک است درم شیره آله دارچینی قرنفل جوز بو  
 بسیار نیم مثقال از هر یک مثقال کباب چینی خولجان قسط شیرین سرخ گدوقی از هر یک  
 دو درم سکه کیداناهی رویان درونج عقربی زربنا و تخم گز تخم شلغم تخم ترب همین سرخ  
 همین سفید تو درمی سرخ تو درمی زرد تخم اسپست خشک مرزبان از هر یک سه مثقال  
 شقاقل مصری دو مثقال ورق نشا سدس وزن مجموع ادویه و ابارا کوفته بخیمه نگا دارند  
 پس گلنگا و زبانی باد نخبه و پنجه گل سرخ و آشته از هر یک مثقال جو شامیده و صاب  
 نموده نگا دارند دیگر صس خشخاش سفید و سر تخم خرزهره مغز تخم حیارین تخم کاسنی تخم خرفه  
 از هر یک دو مثقال نرم کوبیده در آب شیره کشنده آب بد شیرین و آب سیدب شیرین  
 مغز فندق مغز چنوزه مغز گردگان از هر یک ده مثقال نرم کوبیده داخل کرده  
 پس ادویه اول را بآن بر سرشند و در نسخه دیگر این همچون گل مختوم سنبل سرخ صندل  
 از هر یک سه مثقال آله منقح دو ازده مثقال حصیه الثعلب مصری پنج مثقال داخل است

حکیم موسی در کتاب تحفه المؤمنین گفته که من رقی بنفشه را که از برای سردی و سستی داخل نکردم و بستی شغال  
 چوب چینی را جو شایند و آب آنرا بجعل بقوام آورده ادویه لایان سرختم بغایت فعل قویتر میشاند  
 نمودم همچون قرص افعی جهت توالد و تناسل مجرب است نهایت مهبی و مقوی و موافق با  
 باره و پیران است حافظه و حافظه را در این باره عصب برای وقت منی و نیکو کردن رنگ  
 رخساره و تقویت هاضمه و تفریح و رفع حریت سوداوی مانع است حصول خصیصه انثیای  
 دار چینی از هر یک شش شغال یکبار چینی قرص و در غلغل از هر یک یک شغال مغز فندق مغز بادام  
 مغز نارجیل مغز پیسته از هر یک دو شغال ابریشم مقرر شده انجیران فایده فشره ابروی تخم کرفس  
 تخم اسپست تخم ایون تخم کند نام تخم شلغم تخم خیار تخم قسط تخم جربیز و زیدان جید و در خطای چنانچه  
 حب الفصوری صغیر تخم ترب و خولجان قرص تو دوری سرخ تو دوری سفید یمن سرخ یمن سفید  
 تخم کور مغز حب الفلفل مغز حبه الخضر الفلفل لسان العصاره فیروزه غنصل مشومی عاقر قرحا و  
 خشک مرئی از هر یک یک شغال عنبر اشهب مشکا الفلفل از هر یک دو شغال زعفران  
 دو شغال ورق طلا و ورق نقره از هر یک یک شغال قرص افعی عشر وزن مجموع ادویه غسل  
 کف گرفته سکه وزن ادویه بدست و بقیه همچون سازند همچون که شیخ بوعلی سینا در جواب وسوسه  
 خواجیه رشید نوشته چون سوال جم غالی او کیفیت بود قائم شکسته بزم نگارش آن بهادرت نمودی و او  
 که این جواب منافع بسیار دارد و بعضی سائل و مسلول را با سم و دیگر تعبیر نموده اند قطعه سوال

<p>حکیم حاذق و کامل نظام ملتزمین          که در زمان توعلیت زخاقل بگریزد          چه در هفت گدشت ای حکیم تا آن          که بیکس از جای برنی خیزد          نمیشود بلکه ملتفت درین ایام          زیاده را آید و از لب شگافه میریزد          قطعه جواب          سوال کرده از حضرت پیر</p>	<p>که با تو برخ سپیده نمای نسیمند          و راست علی از شعور پیش نیست          حرارتی که ز شوق بود و نه انگیزد          خرد و دل بر خیزد و ده و حالا          و گرنه بجدی با کس در آیمند          خدا پر امن دل خسته ادوایی          ز بی خسته خصالی که گاه نامند          ز بی خسته سوالی که در وقت زویند</p>	<p>تو آن حکیم سخاوتی و پیر ملام          که زن جنت دل نگیان بخواند          زیاده و کبر چنان پر غرور و غوغا          چو مایگان ز سرخایه برنی خیزد          هنوز ناپسده اندر سراپا و مستان          و گرنه باز چو بخت ز پیش بگریزد          ز بی طبع و طبعی که فرود برزد          ز نارسایی و غافل ز کفر و بهمن</p>
--	---	--

برنج پخته و لافضل که فرو ریزند  
 بپا ر چینی و بلسان و در غن بپزند  
 که گرده سخت کند پاه را بر انگیزد  
 بهفته و در آن عضو آبخنان گردد  
 که هر که را که پدید زد و بر رخیزد

بر عرقان و مقهور و موی خنجره  
 بقند صاف هله و وید بر آب  
 غذای خویش همه قلعه کرسی  
 که از صلابت او زود شیر گردد  
 بر آن نگا سپری که ضربت

بمشک و عنبر و مغر و جوق که آهیزد  
 بهر صبح از آن حقه که در بخورد  
 بشتر و آنکه زود دیگر غذا بر میزد  
 برون رود و سرش به گراف بگردانی  
 چنان مطیع تو گردد که از تو نگارید

مجموعه مقوی پاه و مسک که بچرخ برانیده ص آن تیج بل بچ بنه گزنی سرالی سمندر  
 تخم مشک عاقر قرحا گزنی تا لکها که گو کهر و تخم که تخم موی چرس گو ند و عا که صمغ عربی شعلی  
 از هر یک یک دام موی سفید و صنی و دوام دار صنی سورتی و قرفل جو تری از هر یک هشت ماشه جوزا  
 یکدام زعفران چهار ماشه چندید ستر نیدام عمل کشمیری نیم آتا بطریق متعارف مجموع سازند  
 مجموع مبهی از شنج داؤ و مولف تذکره عیب الفعل است بر آب بختن پاه و نعل و تقویت  
 حرارت غریزی و فرو کردن بدن تولد خون صالح و اصلاح منی و رفع اذی جماع و ضعف که از کثرت  
 جماع حادث شود و در نماید ص آن نخود سفید پوست است که در آب تیره تیر تا زده سکه یا حبسیانید  
 و بر مرتبه خشک کرده باشند و خشک خشک محوق نکا که در سکه بشک آن آب خشک است نه ترتیب داده  
 باشند از هر یک است اوقیه پنجین خراسانی ده درم دار چینی خولجان از هر یک شش درم عمل  
 یک نیم طل آب پیاز سفید نیم طل همه را بقوام آورند با کش ملائم پس بعد سایدن مخ اخل کنند  
 تخم ترب نیم از بری شقاقل تخم انجیره از هر یک یک اوقیه عاقر قرحا پنجین از هر یک نیم اوقیه بر عرق  
 تا مخلوط شود پس بگیرند هشت قراط پا و زهر حیوانی و چند درم زعفران و شش قیراط مشک  
 را در یک قتیله گلاب حل کرده با آن تسکین کنند و ظرف چینی نگا بهار تا شسته از آن دو درم است  
 و هرگاه قویتر خواهند سز گردان مغر حبیب الصنوبر مغر ناجیل مغر حبیب الفطر تخم شلغم بهن سرخ  
 بهن سفید تخم است تخم کتان از هر یک یک اوقیه قسط شیرین انیسون و قرفل و لافضل و جوق  
 و اگر نباشد بل آن مایه شتر اعابی ماهی رویان از هر یک سکه شقال زرده تخم مرغ  
 سز که خشک ز از هر یک است عدد اضافه نمایند و قدر شربش تا دو درم است و چون  
 سخر می ترکیب شیخ بر علی سیناست فواکد بسیار و او در مقوی پاه است و دل و جگر و

و معده را قوت دهد و با نعم غذا بود و صحران سبیل الطیبیه و شغال بسیار به جو زبوا قاقله صغیر و کثیر  
 دار چینی قرنفل زعفران بهمن سرخ بهمن سفید عود صلیب مصطکی مغز نارچیل ساق هندی خشکانه ماهی پر  
 تخم شیتا ناخنخوای زرد کرانی بدتر تخم کور مغز بادام شیرین مغزیسته مغز کنجشک که در وقت بچان گرفته  
 باشند از هر یک شش شغال مغز سرخ قند سفید از هر یک شش شغال عسل صغیر سکه وزن  
 ادویه علی الرخم عجوان سازند و چون کجکبت سلطان فیروز شاه بادشاه دہلی ترشید و ده بود  
 باه را فائده و پود و اسماک تمام آورده و صحران تخم لہل تخم کوچ تخم ترب تخم تره ترک تخم تیراهی  
 تخم حرد و اجرامساوی کوفته خفته با شکر سرخ بیا میزند و آخر روز هفت درم نیم بار و غن گاو  
 مخا و طکرده بخورند و چون تالیف علوی خان که در باه و اسماک چرب شده و مراد بیدار  
 نمران از هر یک یک توله بهمن سرخ بهمن سفید شقائق نجیل نولجان تخم انجور تخم شلم تخم کز تخم  
 از هر یک دو توله مغزیسته مغز نارچیل مغز چنوزده کجکبت مغز حب السمنه مغز حبه اخضر ماهی وینا  
 ریگ ماهی از هر یک چهار توله باید شتر اعرابی یک ماشه ورق طلا دو ماشه ورق نقره و عا شیب  
 شک خالص از هر یک ماشه مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین از هر یک پنج توله مغز کنجشک خالص  
 هفت توله ناگه کبش شش ماشه زالیج در منہ شک کرده پنج لفاح زعفران پنج موم و شیر خیارین  
 خشک کرده از هر یک چهار ماشه پنج لفاح پنج موم را با روغن کدو ده توله بشیر خمیر کرده در  
 سایه خشک کرده باشد کوفته مجموع ادویه را بمسکه رگا و ده توله چرب کرده قند سفید  
 عسل از هر یک یک عدد توله شربت فواکه شیرین شربت بلبلون از هر یک بیست توله  
 بقو آم آورده ادویه را بدستور معمول سرشته اقراس یا عجوان سازند و چون دیگر  
 که قضیب را چنان سخت گردانند که از خاستن بسیار شرم آید باه بفراید صحران پسند غوتی  
 بسیار به جو زبوا قرنفل دار چینی از هر یک پنج درم کجکبت سیاه قشربخت درم چله رایجا کرده کوفته  
 و خفته با عسل عجوان سازند شربت مقدار سته درم معجون که سیلان منی و ودی مندی سیلان  
 و طریات درم را که مزمن باشد در نهایت نفع است صحران مراد بیدار سفته که با محرق  
 کوزانج غنیزه که کبش گل پیاری شند با چ بسیار عود صلیب نولجان طبا شیر سفید کتفه شسته  
 و خفته بلد و صغیر عربی نیم درخت مغیلا ن بهمن سرخ بهمن سفید شقائق مصری گلکار فارسی

پوست خنغیلاص صغ سیتیل کشیز خشک خفیه الثعلب مصری فردا که منقش مندل سفید آرد و بپا  
از هر یک یک مثقال مغز پسته مغز بادام مغز نارچیل مغز قندق مغز چغوزه مغز حبه الخضر تخم خشک  
تخم خرفه شسته از هر یک دو مثقال مصطکی علك البطم ورق طلا ورق نقره از هر یک  
نیم مثقال پوست بلبله کابلی بلبله سیاه در روغن گاو بریان کرده از هر یک دو مثقال  
خنچه گل سرخ دو مثقال عنبر اشبهر نیم مثقال صوری منقش بلبست مثقال نبات سفید منقش مثقال  
آب سیب شیرین آب بنفشیر لب انار شیرین آب امرد از هر یک چهل مثقال شربت فوکه شیرین  
شربت کسل گلاب از هر یک بلبست مثقال همچون سازند همچون متقوی باه منقول از خط حکیم  
عکادالدین محمود و ص اسارون دارچینی سنبلیله لطیفه شسته دانه بیل مغز تخم خیار ترین از هر یک  
دو مثقال مصطکی و می بودیدان زعفران مایه شتر اعلائی زنجبیل تودری زرد پیاز غصیل مشوی  
تخم ترب تخم پیاز تخم تره تیزک جوز بوالباسه از هر یک سه مثقال بهمن سرخ و سفید سالن  
از هر یک پنج مثقال شقال شقال مصری تودری سرخ از هر یک شش مثقال خفیه الثعلب مصری  
فولنج این مغز چغوزه مغز نارچیل مغز گردگان از هر یک دو مثقال ادویه را کوفته بخت با شکر  
ادویه عسل مصطفی مرتب سازند همچون متقوی باه نمسک از تالیف را تخم چند مرتبه تجرید کرده  
و بدل فیون و آقیون و زین همچون ترک نموده بکشت امیر الامرا ساخته بودم صلا آن مراد  
سایده یا قوت رانی سوده مرجان قرمزی سوده گداز شیمی زرد و سبز سایده عقیق زرد  
سایده و عسل بدخش سوده شیب سبز سایده لاجورد و منقول سوده از هر یک دو مثقال  
گاوزبان گیلانی گل گاوزبان بپوشم قرص بهمن سرخ و سفید تودری سرخ و سفید شقال صغ  
دو از زعفران مشک عنبر اشبهر هر یک مثقال ورق نقره ورق طلا هر یک و درم چوبی  
قسم اول بلبست و پنج مثقال صندلین فار خشک پرورده تخم خشک تخم بلبلون مغز پسته هر یک  
دو مثقال عسل مصطفی ترنجبین خراسانی قند سفید سنگ وزن ادویه روغن چرس در یک تار  
هفت هشت تودر داخل نمایند تا پا و آثار نیز داخل نموده شده لیکن سکر بسیار قوی میشود  
طریق بر آوردن روغن چرس این است بگیرند چرس از بلبست مثقال آن شیر گاو و حل نموده  
یک شبانه روز بگذارند بعد از آن جوش خوب آوده داست بندند پس سکر آرد آرد و در دهها نموده

استحال نماید و اگر خواستند بوی چرس بر طرف شود مسکه انداختند و انفعالات الطیبیه برگزینند  
 و قرفل و جوز الطیبیه اشیا و ادغ نمودن پدید آید و در دوسه یا سه روز عسل نماید چوبست همچون  
 حبث الحیدر مفید از برای سرعت انزال است از تجربیات حکماء و دستاویز آن بهمن سفید  
 از هر یک پنج مثقال خولجان جفت بلوط عاقر قرقاز هر یک درم حبث لاس پنج مثقال شامه  
 و کندر و بایله شتر اعرابی از هر یک سه درم افیون و جوز بوا و اقاقیا و خضه الثعلب مصری و تخم  
 و سعد کوفی از هر یک پنج مثقال تخم ترباده و درم حبث الحیدر و درم سرکه خشک کرده پنج مثقال  
 مجموع را کوته خیمه بحسل کف گرفته و وزن ادویه شسته همچون سازند شسته و درم و از  
 عقب آن بباله شیر تازه بنوشند پس بدرستی که سخت میکند و ذکر را و منع ینماید سرعت انزال را  
 همچون کندر که بیخ خاصیت دارد و مجرب است هر آن علک می کند و بلوط کنگار فارسی شونیز  
 کشیز خشک هر یک ده درم زیره کرانی مدبر ناخواه از هر یک پنج درم پوست بیلله بیلله از هر یک  
 آمله متقی از هر یک سه درم حسل مصفیه سه وزن ادویه بقوام آورده همچون سازند و درخت  
 ده درم گل نیلوفر است و نسخه صاحب اختیار علک می بندد و کرد و یا پنج درم داخل  
 است شربت و در مثقال با مداد و شبانگه غذا گوشت و دیگر مقویات همچون از مولانا جلال  
 طبیب که بجهت سرعت انزال بی نظیر است و موجب حش آن سنبلی الطیبیه الیه و دهند  
 از هر یک دو مثقال مشک بتی یک دانگ نیم جوز بوا پوست خشخاش از هر یک چهار مثقال  
 مصطکی رودی و مثقال حبث الینیل سفید یک مثقال و قرفه الطیب سه مثقال و رقی القصب است  
 مثقال حسل مصفیه سه وزن ادویه روغن بادام شیرین قدر سه مثقال و همچون سازند شربت از  
 یک درم تاد و مثقال همچون مقوی و مهبی مولف جامع النایع تقویت میکند قلب را  
 و متحکم میکند قعین را و تقویت میدهد پشت را حش آن بوزیدان سوربجان تو درین سه چیز  
 زنجبیل پودینه خشک مرئی از هر یک سه درم خولجان شقائق مصری خضه الثعلب  
 از هر یک پنج درم انفع شتر اعرابی دو درم خشخاش سفید کنگر و تخم کزنده و قافله از هر یک سه درم  
 گاو زبان باد و زنجبیل از هر یک دو درم سنبلی الطیب قافله کبار عود خام از هر یک یک  
 درم و نصف زربا و مصطکی رودی جوز بوا و سبانه عفران از هر یک سه درم انسان الیه و از چوب کزنده

فوق العاده صغیر از هر یک چهار درم کومارنج صمغ عربی از هر یک یک درم و نیم بزرالنج یک درم سکه  
 مغز کنگر خشک از هر یک یک درم چند بیدستر و مرغ حقیقی از هر یک یک درم قسط شیرین یک درم  
 مغز حبای صغیر از هر یک یک درم بادام مغز پسته مغز فندق از هر یک یک درم مغز تخم خرزهره یک درم  
 برفی لقره یک درم جبر شرب یک درم شک ترکی نیم درم حسل مصغیر یک درم اوویه دارد و با او  
 و نیم حسل مغز جوز الرغوه قوام نموده بپزند شربت و دو درم چغندر برای دفع سحر است و  
 ص که کون قضیب و سومان کرده از هر یک یک درم زیر گرامنی ناخواه کرده با از هر یک یک درم  
 پوست بلبله کانی پوست بلبله دره آله بلبله سیاه از هر یک یک درم کشمش خشک ده درم حسل  
 سکه و زردی دو به پسته شربت و شقال مغز ح لکنا اعمی گوید که سبب این امتحان کردم پس اینتر  
 بالغ الفنج برای هر مرضی را و از سر تا قدم مرض ظاهر باشد خواهد باطنی خوردن طلا نمودن نش  
 می گوید و اندوه غم طعام نماید و شربت جلع را بگیرد و در قان استقاء جذام و برص مفصل و  
 عرق النسا را نش می نماید و امراض جم و اسقاط را سودمند بود و حار است و در و حار  
 دوم و خشک است اولی و قوتش تانی سال میانه شربت شقال ص ل آن و نقل و از چینی اسان  
 از هر یک یک درم شقال قاقله کبار و صغیر اسان اشور زرب و مرغ بهمنین مغز تخم قوتش نفا  
 ترکیان بادریغویه از هر یک یک پانزده شقال حله و ویه بنایند نهایت بار یک درم گلان بریشک  
 که هم وزن او ویه باشد تر نمایند و در شیشه پر کنند بعد از آن بگیرند و کوبد کبار پاکیزه و مر جان کبار  
 از هر یک شش نه بهب فلفله مشکا جبر عرو و از هر یک یک سکه جدا جدا بسایند بعد از آن جمع نموده  
 سحق نمایند پس زان در قابله انداخته آب یعنی عرق او ویه که در شیشه پر کرده نگاه داشته اند  
 و یه که قابله بپزند تا که تمام عرق کشیده شود و بعد از آن قابله بر دارند و آب گرم بکنار گذاشته اند  
 و آب گرم نگاهدارند تا که تمام عرق کشیده شود و بعد از آن قابله بر دارند و آب گرم بکنار گذاشته اند  
 آتار و آبش ملائم بقوام آرند و از ویه که در ظرف آن آب گرم است سقیفه نمایند و از آتش  
 فرود آورند و گاهی سحق میکنند سبب و سفید و زرد از هر یک شش تخم مرو تخم ریحان  
 بپزند سحق از هر یک چهار درم و شقال پس در معقود و معقود نموده و در انداخته که در دفع



سرعت انزال و استساک می در نهایت نفع است و نشاط آورده و آن رخ لفاح رخ شبنم  
 لسان لعا فی رخ نفست زربالنج بر کک شیرازی از هر یک پنج درم کوفته بخیزد و عین باها  
 ده درم چرب نموده و از صیتی زعفران جو زربا بسا سه قاقله صغار و کبابا فلفل سفید تخم خشخاش  
 تخم کاهو قرفنل مغز تخم کدو هر یک پنج درم کوفته و خجسته اگر خواسته باشد مقدار پانزده درم افیون داخل  
 کنند و باد و صدد و بجه درم عسل کف گرفته بجون سازند شربت از نیم درم تا یک درم مفرح  
 طرب الحیا الس از مخترعات متاخرین است در تیج باه و مجرب و در قرفنل قلب تقویت  
 بی نظیر ص مشک لسان یک مثقال رقیق طلا و ورق نقره یا قوت رمانی بعل بدخشی مراد رسید  
 بسد کمر با هر یک مثقال عین شرب کل زنی هر یک مثقال بنین روح عقرنی باور نجوگی و زباد  
 کل سرخ صد لیلین طباشیر کبابه قرفنل زربا از صیتی و ورق شامسفرم تو در بین مرزنجوش سبزه  
 سافورج بستان افروز و زعفران خام سعد کوفنی سبیل لطیف زعفران مصطکی حب الانس هر یک پنج  
 مثقال خصیه الثعلب خشخاش سفید هر یک ده مثقال شربت نوا که جزو اعظم هر یک نصف  
 او و عسل یقوام رسیده سه چنداد و به بطریق متعارف بجون سازد مفرح یا قوتی  
 و منتخب حکمت پناه حکیم علی که اکثر عمل ایشان برین ترکیب بود و ص بنین سبیل لطیف قرفه  
 قاقله کبابا قاقله صغار کل مخموم کل زنی زعفران جد و از ورق طلا و ورق نقره هر یک یک  
 مثقال مشک مثقال یا قوت رمانی یا قوت زربا و شرب کبابا زنی عقرنی زربا و  
 صد لیلین کشنیز شرب کبابا زربا و شرب کبابا زنی عقرنی زربا و  
 سعد کوفنی شقائق مغزی زرشک بینداز کل نیلو فیه هر یک چهار مثقال گاو زبان پوست تخم  
 طباشیر ابریشم مفرح هر یک شش مثقال باور نجویه مثقال آب بدشیر کل آب باور نجو  
 هر یک پنجاه مثقال عرق گاو زبان صد مثقال نبات سفید و وصیت مثقال عسل مصغنی دو  
 وزن او و به مفرح تالیف علوی خان بجهت تقویت باه بی نظیر است دو دفع سرعت  
 انزال کند و نشاط آورده و قرفنل تمام بخش ص آن رخ سوخته مثقال رخ لفاح زربا و  
 شوکران از هر یک ده مثقال نیم کوفته و شیر گاو تازه سه ربع یک من تبریز داخل کرده و خوب  
 بجوشانند تا قوت دها بشیر باز آید پس شیر را است کرده مسکه در تمام بگیرند اگر خواسته باشد در

تفریح و نشاط اتوی باشد پانزده مثقال ورق القنب با ادویه مذکوره در شیر داخل کنند پس آن  
مسکه را انگه داشته جو زبوانیخ عدد سوراخ کرده پنج دانگ فیون را فیتله کرده در هر جو زبوانی یک  
فتیلکه بوزن یک انگ باشد بگذرانند و چوب را با تخم کزده در روغن گاو تازه بریان نمایند آن  
مقدار که تخم قریب بسپایهی رسد پس تخم را از جو زبوان دور کنند و هر پنج جو زبوان را فیونی که در سوراخ  
آنها گذاشته اند یاد از چینی سیلانی شقاقل خشک بی همین سرخ بهمن سفید قرقل کباب چینی بسپاسه  
سورنجان لسان العصافیه و عفران حبلا قاقل خشک شش سفید از هر یک یک مثقال و تخم  
دروغ عقربی از هر یک نیم مثقال یا بیشتر اعرابی چهار دانگ خضیثه الثعلب مصری سه مثقال  
مغز تخم خیارین مغز تخم خرزده از هر یک پنج مثقال مغز پسته مغز بادام شیرین مغز فندق مغز  
مغز چغوزه مغز حبه الحفظا مغز منمنه مغز انجلك مغز گردگان از هر یک دو مثقال خود سفید کرده  
آب جیره سه مرتبه تر کرده خشک نموده باشند و بریان ساخته باشند پنج مثقال مجموع را گشته  
و بختی بمسکه مذکور چرب کرده و غسل مصفی نبات سفید بالناصفه و وزن ادویه بقوام آورده  
ادویه را بآن برشته و نیم مثقال لیس و پنجاه عدد ورق طلا و پنجاه عدد ورق نقره  
داخل کنند و در ظرف چینی یا زجاجی نگاه دارند و قوت این مفرح تا شش ماه باقی است بعد  
از آن قوتش باطل میگردد و بعد از خوردن این پیاله شیر گاو تازه که در آن پنج مثقال عسل  
مربی حل کرده باشند بنوشند مقدار شش شش از یک دم تا یک مثقال و اگر ورق القنب داخل  
کرده باشند از این مقدار کمتر خورد مفرح خواجیه رشید و زینشاد آورد و شهوت یاب و  
طعام زیاده میکند و نیز قوت اسساک میفزاید و دفع سرعت انزال میکند و آن را لیس  
بسپاسه از هر یک پنج درم زعفران سه مثقال جز و اعظمه مثقال نبات سفید عسل  
از هر یک چهل و پنج مثقال مشکاف لیس یک درم بدستور مرطب سازند و شربت از نیم درم تا یک  
مثقال طبی مفرح که قوت یاب زیاده کند و نفوذ آورد و منی میفزاید که دره و شانه را پاک سازد  
و دل چکر را قوت دهد و واقع ضرر جماع و کدورت حواس است و از همین اصناف نباید در  
عجیب در بشارت پیدا کند و آن شقاقل مصری خونیجان خضیثه الثعلب بهمن سرخ بهمن سفید  
و ج ترکی تو دری زر و تو دری گلگون لسان العصافیه تخم لیس خشک بی از هر یک درم بسپاسه

حب بلسان فلفل سفید تخم جزر مغز تخم خیار بن تخم خربزه تخم خربزه تخم شلغم تخم اسپست تخم ششام سفید تخم شکر  
تخم تر تیزک اریجینی از هر یک دو درم قرفل سبیل الطیب کباب چینی اسارون لباسه سد کوفی  
دار فلفل قره الطیب جوز بونا ر شک عود خام عصاره شهاب زعفران مشک اصل نجیب بن زید  
قسط شیرین مغز حب لزم از هر یک یک درم سه سو مسقطو چهار درم مغز نارچیل مغز بادام شیرین  
مغز چلوخوده مغز حب لظیف گندم شتر از هر یک یک درم عسل صفتی سه وزن او و به دستور مقرر  
مجموع سازند و در قلی شش قلی بنفشه حکیم سومن ص آن بگردند شقاق تازه و پوست او را  
خراشیده در آب آبلک صاف کرده که قدری تند می باشد با شکر شربت و در جفتی مانند و آب بپوشانند  
باز خوب بشویند که آب و و شود و دیگر باره آب تازه بپوش نمایند تا نرم شود و چینه گردد و با عسل  
خوب جوش دهند که عسل اجذب کند و باید که عسل آن مقدار باشد که شقاق آبپوشد و اگر خوا  
باشد که اتومی باشد از جهت باه و از ای هر یک صد شقال شقاق قلی باید که اریجینی قرفل جزر بونا  
و دانه پهل و زنجبیل از هر یک سه شقال مشک خالص یک دانگ کوفته بچینه داخل کنند  
و بعد از چهل روز استعمال نمایند و با می جزر باه را زیاده کند و قوت بپشت دهد و بغایت  
مفید بود و سینه را پاک کند و نیکو گرداند و استقار را نافع بود و عسل آن بستانند جزر تازه بزرگ  
رسیده و پوست آنرا بچراشند نیک و پارسا بکنند مقدار انگشتی و کوچک تر و خوب اندودن او را  
بیندازند و با قدری آب و عسل بخوشانند تا نیم بچینه شود و بعد از آن بیرون آورند و دیگر باره  
عسل صفتی یا شیرین نبات سفید بر سر آن کنند و با شکر بپوشانند تا بقوام آید و در ظرف چینی  
یا زجاجی کنند تا مدت چهل روز که در همه مریکات لازم است بغیر از مری اترج که مخرج شستن  
بیرون ظرف نیست مری می جزر بنوی دیگر که بجا معوت قوت دهد و گرده را گرم کند و می  
بغیر اید و ذکر را سخت گردانند و بی اختیار مری ریخته نشود مگر بنحول و خروج بسیار ص آن  
بیکر مدگر رسیده بزرگ چندان که خواهند و پوست او را تراشیده ریخته کنند و در سبوی کوفه  
در تنور نهند و عسل بر سر آن ریزند و زنجبیل و قاقله و جوز بونا و قرفل قلی و اریجینی و خوشنجان  
از هر یک یک درم زعفران سه درم عصاره شهاب یک درم شکر لباسه بپوشانند و اندر جوش باز پس تخم شلغم  
بپاشند پس او را از سبوی آورده در شیشه کنند و یک هفته هر روز یک شربت از آن که

مقدار سنی درم است بخورند که بحاجت بپزند و آن از اسرار است حکیم موسی گفته که صفت جزوفی  
 مثل مری شقاق است هر بامی از تخمیل برورده کرده و پشت را قوت دهد و منی بیفزاید و ناله  
 زیاده کند و توت بیفزاید و رنگ صاف گرداند و طعام را بضم کند و لول را بکشد و معده را از غم  
 پاک کند و گزیدن بار و کثرت را سود دارد و کسبیکه را بخورده باشد اگر بار و کثرت را  
 بکشد ص آن را بیکه نیک من تخمیل خشک او را کوفته بروغن گاو و بریان کنند و در دمن عسل  
 گفت گرفته اند از نند و نگارند هر بامی جو زبانه را زیاده کند و بجهت کرده سودمند بود  
 ص آن بگیرد و گان تازه که هنوز پوست بر آن خشک نشده باشد او را از جمیع قشور  
 منقشر کرده عسل مصفی بقوام آورده بر سر آن کنند و آب هستگی دو سه جوش داده در ظرف چینی  
 در جاجی نگاه دارند و بعد از چهل روز استعمال کنند مسوجی که در قنوت قضیب عین نهایت  
 است هر آن بیاض منقش از گزین زهر یک نیم اوقیه در سبب و شست شقال زیت و قدری آب  
 بجوشانند تا نهد شود و آب سوخته گردد و دروغن به با بر صاف کرده زهره و کجشک تخم انار و زهره  
 خردل سرخ از هر یک یک مثقال عین شرب نیم مثقال صاف نموده مکرر بر قضیب نهایت و شربین  
 ضما کنند و اگر موسمی و زفت رومی باز بهره مرغ و مانند آن صاف کنند باعث زیادتى قوت  
 آن میشود و چون سورنجان و مرکبى بآن مخلوط کنند نهایت قوی میگردد و از مجربات است  
 مسوجی دیگر که نهایت مفید است و از مجربات است ص آن قسط تلخ بوزیاد آن اسرار  
 هر یک یک مثقال گل برگس و شقال جو شامیده صاف نموده و دروغن بتون و اوقیه اصل کرده  
 باز بجوشانند تا آب برود و دروغن بماند و به شیره گداخته یکد روم زفت رومی موسمی صلیت از  
 هر یک نیم دانگ آن حل کرده به با نند مرغی دیگر قوی ص آن برده گرد و دانگ ششک کی نمیدم  
 بروغن زکس مخلوط کرده بماند و اگر کسی باشد که قضیبش کوچک است چون این را بر قضیب  
 مال بخت و بزرگ گردد و نهایت هر سه که بار بار در روم و صلابت آن تجرید آمده و گاه  
 خطا دیده نشده ص صم روم و دروغن گل مغربه صم و جری کرده بزا زهر یک یکتوله زرومی بر صم  
 و عفران یا بوزنکند از هر یک باشد به ستور و سبب و بعضی وقایع شیره عین شرب که استعمال  
 نهایت مفید است و هر چه برای شقاق صم مرکبى مفصول سفیده رصاصی سفید صم سفید از هر یک

مشق کمالی نور و در سحر اذویه را ساینده در ریاض بقیه سرشته خوب است کنند تا مثل مرهم شود و هر چه می خرد  
برای عدد کو طاهر آن روغن آبی در وزن جنا و اگر کوفته که با واقایا و سوسن خشک و برگ حنا زرم  
گوینده از مجموع هر یکی ساخته و اینم بخیل مقدار استعمال نماید که شش ماه مرهم بخورد دیگر هر  
آن بگیرند یک عدد و به شیرین بیان آنرا خالی کرده که با واقایا و سوسن خشک و برگ حنا کوفته و  
بجسته در میان او بر کرده لعل بگیرند و در زیر خاکستر گرم بچینه بپزند و درند و لعل اجدا کرده به را بگویند تا  
چون مرهم شود و همیشه بر مقدار استعمال نماید هر سه مرتبه که براحت خفیب را سود دارد و در صحت است و در  
صلایه کرده با پوست درم بموم و پنجاه درم روغن گل گداخته مرهم سازند و مرهم و اخیل و  
ادام صلبه مرهم را زرم کنند و بچینه گردانند و در شش ماه مرض جلد خواهد آمد و مرهم را آنی لیت از طبیب  
نوشته که بکشت فرقه خفیب بی نظیر است و که بر تجربه رسیده و صحت آن ال سفید آب قلعی دم الاغ و  
مردار سنگ توتیای کرمانی سرخ توتیای هندی گلنار فارسی فلفل از هر یک جزوی موم و  
روغن گاو پانزده وزن و موم توتیای هندی زرد زغال ب نندیده بریان کرده باقی ادویه کوفته  
بجسته بموم را بر روغن گداخته ادویه را با آن مخلوط کرده مرهم سازند و پاره کتان نازکی یا نازک  
زخم مقراض کرده مرهم را بر آن بمالند چنانکه تارهای کتان نمایان باشد و بر روزی زخم بگذارد و  
هر روز یک مرتبه زخم را با آب برگ حنا یا آب چوب میخی بشویند و از نو مرهم را بر کوبیده که از دو گشته  
کوچک تر مقراض کرده باشند باید و بچینه نازک زخم رفع گردد و مرهم که بچینه نازک بچینه ترقه  
خفیبین و خنا زیر و سرطان ص آن مردار سنگ نند از هر یک سنج درم لیان اشک از هر یک  
ده درم عسل اسطوخودوس مرهم صبح عربی ده استار زنجفر شش درم زیت بقله که کتابت کنند و  
مرهم سازند و هر چه محلی قوی که بکشت تحلیل از درام آتشین بقیه است و در آن موم بچینه  
و عسل عنبر از هر یک پنج اوقیه بر روغن شبت و روغن گل سرخ از هر یک سنج اوقیه گداخته بریزند  
دوا و قیبه و نیم سرگین چهار اوقیه و نیم هر دو را زرم کوفته بچینه بر روغن دل مخلوط کرده به مرهم دهند تا مسود  
پس بکار برند هر سه از برای قروح و طبع منتهج این اعضا و قیقه که بکشت خفیب قوی باشد  
سفید بود و صحت آن توتیای کرمانی صبر سقوطری انزروت سفید کند و رشا و نج مفصول پوست  
درخت عرب سوخته شب میانی ناز عرق مار و بزر گلنار فارسی واقایا و اجدا سادنی گاریم و در قلع

خسار الصده جزو مجروح را یا در ضمن گل مرهم سازند و هر نیم دیگر که همین صنعت دارد و صولان خنک  
 در ارسنگ بسکه رسوده دم الاغ وین کج فخذ مصری سوخته شب یانی سوخته اجزای مساوی کوفته و تخم شتر  
 سرشته در هم سازند و اگر بوده باشد قرصه عقیق کنند و قاق کنند و صبر اجزا مساوی داخل کنند و هر نیم  
 دیگر از برای قرصه قضیب که در روز با صلاح آورد و صولان قح تو تیا کرانی ماز و بسن از هر یک  
 دو درم زنج حرق انزروت سفید دم الاغ وین از هر یک یک دم کوفته و تخم موم خیدر خون گل  
 گداخته ادویه را بآن همزج کرده هر نیم سازند و هر نیم دیگر از مجربات حکما از حبث خراج قضیب  
 و قضیب صولان از زروت سفید در ارسنگ زرد در ارسنگ سفید سفیداب قلعی از هر یک  
 مثقال کوفته و تخم موم سفید یک مثقال و نیم بز و غن نقشه و بادام ده مثقال گداخته ادویه را  
 بآن همزج کرده سفید تخم مرغ یک مثقال و داخل کرده در بادون بسته بجا انداخته تا خوب مخلوط شود  
 استعمال نمایند هر نیم دیگر که بخت قرصه ذکر و قضیب حوالی آن صولان تیوان خطائی پوست بلایه  
 شنج حرق تو تیا کرانی شب یانی از هر یک یک مثقال در ارسنگ و مثقال ماز و بسن و سورخ  
 پنج و قضیب سقوطی طلق محمول مر جان قرصه مر جان سفید از هر یک مثقال شنج شست فراسانی یک  
 مثقال فیون نیم مثقال زعفران و دانه صابون قی قدری موم زرد غیر مستعمل و غن گلرنگ  
 روغن شنج صنعا ادویه را نیکو سحی نموده موم و صابون ابر و غن ها گداخته ادویه را بآن مخلوط  
 کرده در بادون بسته بجا انداخته تا هموار شود و بر روی پاریه کتان شسته یا لیده بر موضع رسم بگرداند  
 و اگر تخم سفید از برای نقصان یاه و قتی که سبک منصف بدن کی غذا را آن باشد صولان جوشنی  
 غرق اعلی هفتاد مثقال گل گاوزبان یا در نجیویه سنبل الطیب از هر یک پنجاه مثقال قفل  
 قاقه کبابوز لوبالباسمه یا دیان فارسی یا دیان خطائی من سرخ همین سفید و عشب مغربی صندل  
 صندل سفید صعلکی زعفران کباب جینی اشنة خنک گل سرخ زرد بناد و شقاق قفل زنجشک تخم بلبل  
 خود هندی از هر یک ده مثقال بودیدان عنبر اشنة از هر یک پنج مثقال مشک لعل و مثقال  
 گوشت گوسفند گوشت مرغ گوشت کبوتر از استخوان جدا کرده از هر یک یک من جزو خنک  
 پنجاه قلع در عرق یا در نجیویه و عرق بید مشک گلاب و عرق گاوزبان عرق بهار نارنج و آب  
 بقدر ضرورت کشند و ادویه را بآن عرق خیسانند و با عرق کشند و عنبه و مشک و صعلکی و

در عفران را در بار چنانکه بسته در جائیکه عرق بچکد بگزاردند و هر صبح دو سه بار یا قهوه خوری الزام  
 بنوشند ما و الا تخم بنفشه و دیگر ص آن گوشت مرغ و در قطعه گوشت بکشد و قطعه گوشت بره قریه که از  
 چربی جدا کرده باشند یک من تبریز مجبوع را چاره کرده و در این منی صفت فارسی سلیمه عود دهند و  
 عود صلیب قرنفل مصطکی نانخواه صندل سفید صندل سیخ شقائق نخلی نخلی نخلی رنبا و جوز بلو الباس  
 و اندیس سنبل الطیب سا فوج هندی و تخم خیسل و زهر کبک و شقال کوفته بر آن گوشت شره کرده باشند  
 و یک شب بگزاردند و در روزش تا سه من تبریز کلاب و یک من تبریز عرق بید مشک باشند  
 ملائم عرق بکشند و عطر اشمینا و انگب در وقت عرق کشیدن در جائیکه میچکد بگزاردند  
 فصل هفتم از مقاله شانفهم در مرکبات نوزید نطولی که بخت ورم بار و تقصیب آفتابین  
 برگاه و ماده غلیظ باشد بکشد است صحت آن اخراج مزخوش هر سه را در آب بنهند و آب را آهسته آهسته  
 نطول نمایند و اسفال اقدری زهر گاه و حسن اقل کرده و حق کنند تا چون منم شود قویع البر و  
 حیض فرو آرد و ص هزار اسفند ابل هر یک یک گرم و نیم و قوشک از اشبع بکشد و درم نسیون نیم  
 را زیاده هر یک و درم سنبل الطیب فستقین هر یک چهار درم نیم و زرنه نیکو کوفته هفت درم نیم و نیکو کوفته در  
 شیشه کنند و یک نیم من آب بر آن ریزند و سه روز در آفتاب بنهند و شب در خای گرم پس بر ماه و  
 چهار اوقیه بایک درم روغن بادام بنوشند و اگر بچوشانند تا به نیم من یا تا یک صواب باشد  
 نیت تحریری را زیاده کند و باد را قوت دهد و مسمن بدن بود و نخل البسیار و بدو بدن اگر کم  
 و بستر آن است که از رطب سازد و ص آن بیک گرم رطب یا تخم و بست و پنج من آب غل کنند  
 و بچوشانند تا نصف رسد و بعد از آن در خمی که در گل گرفته باشند ریزند قدری مشک فانی و جوی  
 قرنفل و قریه و در چینی و تخم خیسل و سا فوج هندی و برگ نارنج و قاقله و زعفران نیکو کوفته و زان  
 و دور و زهر بنهند و بعد از آن بگزاردند تا ده روز و اکثر یا نوزده روز باشد و صاف کنند و  
 در تخم چینی نگاه دارند و اگر خواسته باشند بعد از ده روز پیش صاف کرده و با عرق بکشند در  
 سکه آغوشی باشد و ما پیش از عرق کشیدن از برای زیاده کردن باه و قهوظ آوردن تبر  
 فصل نهم از مقاله شانفهم در مفردات و جوائی که برای چند کشتا و نفع است  
 کوئیل درخت و خاک که داغ شده باشد و بعد از خزان بهم میرسد هر قدر که باشد نرم کوفته با نخل

شش هفت سال هر چند کند باشد بر سر بسیار می نمود و بقدر یک تولد گوی بسته تا چهار ده روز یک  
گویی بخورند و دیگر برای ورم بارد و ورم یکی غصه جرب است مغز سید انجیر در شیر و تخم خفا و نمایند  
و دیگر یک دانگ کند عکاسا در ورم سوده با شیر گاو بر روز تا یک هفته بخور و حیض مغرط باز دارد  
و دیگر نفولی که سوزاک را مانع است منقول از قادی برگ یا همین سفید کوفته بجوشانند و بعد  
نیم گرم شدن تغیب روی گزارد بقدر نیم ساعت و پس از بهنجابول کنند و سله مرتبه این  
عمل تکرار نمایند فسخ تمام میدهد و جهت وقت بول در تر و محفورا کنت را در آورده بول کردن  
مانع است همچنین در کد و جیاز و دیگر نفول غیب پوست و خرب کیکریک شیر شاه جهانی در ورم  
بجوشانند بعد از آن که پوست مذکور را جو کوب نموده شب در همان خمسانیده باشند تا دوشنبه  
روزی پس چندان جوش دهند که غصه تب بماند انگاه صاف نموده در شیشه پر کرده نگاه دارند و در  
ایام طمث استنجاء از بول و همین آب کنند مدام چون چنین کنند بر یک حال باشند از تشنگی  
انسان و وانی که اسقاط میکند جرب است بول را در قند سیاه مغوق نموده بخورند و همچنین  
و هر دو احد از ششم اسپ موسی آدمی و مرد جاد شیر و سر گین باز و کبوتر و پوست مار بچای پیرون در  
و یک یک است مار بچای را بکشد ایضا و دای دیگر کنول را سائیده شفاف ساخته بعلل آرند و دیگر  
که بچه بیندازد و نموده قدری در آب سداب تر کنند و بسایند و بر تغیب بمالت و جماع کنند فورا  
بچه بیندازد و دیگر اگر قطعه از دیگر بگیرند و یک ماز و سوده بران باشند و بر آتش بریان کنند  
زن بخور و بچه بیندازد ایضا شد را با قدری کافور و زهره گاو حل نموده در گوش حاله  
چکانند حل ساطع شود و وانی که باه میخیزد و سهل الوجود و مجرب است آتد ر جو را یک شیار و  
در آب گرم تر داشته نگاه دارند و معطر کنند و در شمد کت گرفته مدت هشت روز نگاه دارند و هر روز  
یکدم بدهند و وانی که تقویت باه کند یا رجه یافته را که با یک باشد هفت مرتبه در شیر آگه  
تر نموده خشک سازند و هفت مرتبه در شیر تخم هر کث را در تر کرده خشک سازند بعد  
چهل روز در خشت جامن حفر کرده یا جبه مذکور در آن دفن نمایند پس بر آورده بقدر  
حاجت پاره کرده در روغن زرد و تر نموده بواسطه خشک بسته باشند منقول از بیاض عموم  
و دیگر براسه جانی انیون معری قسم اول را در آب حل کرده بدان آب مغز



پسند و اندر اسانیده بر پارچه طلا کنند و بر آن موضع مثل مرهم کنند چند روز متوالی عمل نمایند دیگر  
 معطر کنشک ز که در وقت بجهان گرفته باشند چست عدد و در سایه خشک کرده در روغن فلفل  
 بر قفسیه و کف پا بمالند موجب بجهان شهوت جماع و نفوذ میگرد و مجرب است و دیگر عرق  
 که بپزند می بر بوی گویند در روغن گاو بریان کنند چند آنکه بگذارد پس روغن گرفته بگذارد  
 و بوقت مجامعت قدری از آن روغن بر قفسیه مالند بجامعت کنند هر دو مشتاق یکدیگر  
 شوند و دیگر شرب را در آب کشین بر بزرگانند و دیگر بر وی بسایند تا از هر دو چیز خون  
 شود پس بر قفسیه طلا نمایند فرو می ادران اعل کند و کوچک گرداند و دیگر پوره ادرانی نیم در نیم  
 و بعسل سرشته بر قفسیه عانه و حصین بمالند در تقویت باده نفع بسیار دارد و دیگر برگ سخی را  
 خشک کرده بگویند و با زهره گاو بر قفسیه طلا کنند و مباشرت نمایند بزودی آبستن شود و دیگر  
 کفج را که قته بار روغن گسرخ بزین محول نمایند قدری از آن گرم کرده بخام نمایند چست چنان  
 خارد و با روغن مجرب است و وائی که خون رجم به بند و چک بدن می که دمام جمع شود و زجر  
 سازند و و ابرای سوزاک کوپیل یکبار نیم دم تا دو دم یا بنشیند و رده باشد و دیگر شکری  
 در دو هفته صحت شود و اگر با گوهر و نبات آنخته یک توله باشد و خورند قطع کلی بنای مجرب  
 است و وائی که سوزاک که یا چرک و قیغ باشد پنج دانه نری را که هر دانه راست چهار  
 یا بر کرده باشند شب در آب خیسانیده صبح فردا بر بند تا هفت روز و وائی که از بویات  
 اطباء است بخت پر صوت عورت و وقت شام تیدام صبح دعا و راتر کوزه لگا بدارند و وقت صبح  
 نیم دم شکر سرخ در آن آنخته بخورند و وائی که بنی صیت دفع سرعت انزال کنند از جماع تعجب  
 حاصل نشود و دیگر استخوان دم سگ هر گاه سگ نر با سگ ماده جفت کند و بند نشود در آن حالت  
 دم سگ قطع کرده بگیرند و چهل روز در زمین دفن کنند تا گوشت و پوست بوسید و عقد استخوان  
 بمالند این عقد بار بخیط بسته در جده مجامع بر جده و تماشا کنند و دیگر بگیرند و آن ترشندی  
 شیر چهار روز در آب بنشیند و پوست از او در کنند و مغز وی ناپد و چندان قند بگویند و جدا  
 بندند بقدر نخود و در حب بخورند یا سیم یا سرب است بر سرعت انزال و وائی که بنی صیت  
 ولادت کند مقایس و درست گرفتن و خاک شیر نیم قوطی لکدان و بسد بر دان راست لیستنی

بر تقویت طبع بران و سیم اسپ و سیم خرد و در کردن مجرب است و پوست خیارشور جهاش فعال  
یا یک ساییده و آب بچوشانند و صاف نموده آب آنرا با شیرینی بنوشند یا در جوشانده از خشک  
در پرسیاوشان و پنجه قطعی تخم بلیون و اهل و ششک اشیرج کل با فسی یا شکر یا عسل شیر کرده صاف  
بدهند و دیگر قطعه اسفنج را خالصا بریده بردارند و بعد یکپاس نفع ملاحظه کنند مثل بگر گرد  
و دیگر گرم خراطین یعنی کچوراشک نموده ساییده اندرون عورت بمالد چنانکه آن قاشق  
ایضا بیه کامیان و مردار سنگار و ساییده بر قصبه لک و جماعت نماید هیچ مرد بر آن قادر  
نشود و دیگر در سرتول که سببش جود خون یا ریم بود همچنین متواتر نوشیدن نفع بین دارد  
و خوب بسنان و در دم کوفته با آب گرم و همچنین با زیت الانفاق بخورد نفع تمام نماید که  
مرکب شغال با سده او قیده که کس که سنجین زوری یا سده که در شش است در دم کوفته با آب  
سرشته بر پا چوبین کرده مضامین تقصیر بازم کند و او علاج آنرا از آنکه گرداند چون بعد از  
باده استعمال نمایند و دیگر سنگ حفاص اسرب بر عاده قطع باد میکند و دیگر بهد چون بخور کنند  
آن داسیک مردی را که بسته باشد از زن بخاشته که در آن است و دیگر چون بگویند تخم آنچه  
و عسل سرشته بر ذکر میماند بعد از آنکه ذکر را با خرقه خشنی مالیده باشند که ذکر سرخ شده باشد عظیم میکند  
آن را و تقویت میکند و مجرب است و دیگر که تقویم ذکر کند بگر خراطین بنوشند خشک کنند و با یک ساییده  
در روغن که چند کمینه بر قصبه پس از دلگنج قه خشن ملا کنند و یک شب بدارند و بشوید و بماند  
و چون قسم که بر بعضی از زن تقویم تمام آرد و بداند که دلک دائم و از عقب لک و غن مالیدن تا آنچه  
منجذب شد و تقویم خرد و با آب گرم تطویل نمودن زلفت ملا خوردن معظم عضو است و دیگر اگر از  
بگیر خرد و در نار جیل که اگر در موجود باشد بیدارند در جای محفوظ نگاهدارند تا تمام آب خشک شود و زخم  
پس بیرون آرد و با ریخته ملا نمایند و سطر کردن قصبه اثری تمام دارد و اگر آن در جیل  
بناشد عوض و قدری شیر داخل نماید و دیگر اگر پیا ز رگس که گل نیارده باشد اندکی تراشند و  
از آن پیا ز قصبه را بمانند تا قصبه سرخ شود پس شیریش بمالند و صبر کنند در روز چند  
این عمل نماید تقویم ذکر نماید و دیگر اگر زفت بعد از مالیدن شیر بر بیدند و ساعتی نگاهدارند و باز  
یکشامه چوبین کنند نفع عظیم میدارد و در تقویت ذکر عجیب الاثر است و دیگر تخم آنچه بگویند با یک ساییده

علائق اللوحه

و در هر بی شیر گداخته آیمخته بر قصبیت حوالی آن برالند و بیه شیر ترمانیز کافی است و بدانند که بیه  
 انکار نمی آید و حد کنگلی آن است که یکسال بر دگشته باشد. و اگر گوشت مموله خشک کرده سالیانه  
 در عسل آیمخته در فرج بمالند و در فرشته آن ن گرد و طلا قریب بآنکه بالا گداخته است بگردد خشک  
 خاکی و پرسی او را همه دور کنند و همچنان زنده بپایان بسته پیشانی زنجور بگردانند تا او را بگریزد  
 پس او را فرج بکنند و در روغن گاو بریان نمایند تا جدا شود و شیشنه نگا بدارند و وقت کاوش  
 را بان مجموع چرب کنند هر قدر که جماع کنند قصبیت شست نشود و اگر گوسفند یا بیا چرب نمایند قوت بخوانند  
 طلافی که برقت شدید فرج و بنورزش بول را نافع و در ایام حمل نیز استعمال کوان کرد و کافور  
 در گلاب یا آب سالیانه بمالند صاحب قاور می گوید که زنی معناد بود که در ایام حمل برقت در فرج او  
 پیدا میشد و دهن رحم آهسته آهسته بعد چار ماه گشاده میشد و در ماه هفتم چشم بچه می انداخت و هیچ دوا  
 فایده نمیکرد و آخر الامر من اجابت دادم باین دوا و تدبیر دیگر نیز مرعی داشتیم اثر تمام مشاهد کردیم  
 و دیگر توان کوزه را ریز و ریز کرده و ز طرف گلی انداخته سر آن بپایال برنجی پاکو ر کاهشی بار خا  
 محکم بسته در زیر دیگ چوب پنبه آتش ملایم کنند و پیاله را بر از آب سرد نمایند هر گاه که گرم شود و جوش  
 دیگر تجدید آب کنند و بنوبه ششم کثوره را از سر و یک بر داشته و بنی که بر پیاله شده باشد آزاد بپزند  
 یا شیشنه کنند و عند الحیاجت طلا نموده برگ بپان بران چند عجب آب مشا بدوشود و اولین است  
 نوبان برای خوب شود و ن غرق بپزدن و ششین مزاج نیز بقدر یک سوخ ناد و سرخ همراه بپزد  
 بخورند بسیار لغت می بخشد جگر طوسی آورده که چون میوهی طرفین عارضی یا تحت توخ  
 انسانی را معراض کرده و بار دگندم آیمخته اطعام نرمی کنند و محبت او مروبی آرام گردد  
 و صاحب لایع آوسده چون ناخناس برده انگشت مرو را بگیرند و بسوزانند و ششینه بخورند  
 شخص در عشق او بقرار گردد و اسطودر کتاب خواص گفته که چون ناخناسی سست پای مرد و زنی  
 آبنمیده بسوزانند و مثل عصاره سوده با شراب یا شیرینی هر زنی که بخوراند در محبت آن مرد  
 بقرار گردد و دیگر گفته که باین ناخناسی یا شیرینی که باشد یا در قنبویه از خواص آن  
 که چون بگیرند از آن بکوهل قالی باک و تخم و جوج و جوج اجزاد آنرا خشک کرده در خرقة چوب بجا کازا  
 بسته و در گریبان تعلیق کنند موجب قبول مردم و محبت و معایت او میشود و گفته اند که چون

در سنبه باشد مقناطیس را در گلاب بنفشه چون بسیر می نمایند و چون سرخ در سبزه آن بود و آهن را مثل  
سرمه می نمایند و مقناطیس را بچشم کشند و آهن را بچشم زنی که خواسته باشد و بدقی که بد مرد  
بزن آن قدر که باعث محبت مقناطیس آن زن بآن مرد گردد و بدی که امکان مغافرت را محال یافته اند از  
کتاب طلسمات عطار و جهت افراط محبت تقبل نموده اند که اگر از لائوز و زو و بهی که قسمه است از  
لاجور و گنیم ساخته در دل روز جمعه که قمر در میزان باشد مثال زهره را بر آن نقش کنند و آن  
صورت این است که استاده و سیب و در دست دارد و در باطن نگین این حروف خمسه را نقش  
کنند راعی بکل همه لایحه و بر انگشتی نخاس احمد نصیب نماید لایس آن تا یک سال هر یک که  
مبنا شرت کنند آن زن بآن مرد و در بی بخوبی و آن شخص چنان محبوب باشد هر مردی که زهره  
گرگ را در همدان بخشد در وقت مجامعت بر شفته خود طلا کنند و نزدیک عورت شود آن عورت  
بی او آرام و قرار نگیرد هر کس خون همد را با سدره پیامیزد و چشم کشد در نظر فلایق عزیز نماید  
هر مردی که بیه گرگ قرضیب مالک جماع کند و سخی زیاده شوده و رستن مردان باید که سخی مرد را  
بستاند و در جامه که بگل معطر سرخ کرده باشند گره دهد و در زیر درخت سپستان دفن کند  
و اگر درخت نداند که رن باشد و یا دفن کردن آنجا نتواند باید آن عورت در زیر برگه دفن  
کند و هرگاه بیرون آورد کشته گردد و اگر دفن کرد و بپزد و فراموش شود محل دفن آن نداند  
و شناسد که در کجا دفن کرده باید که دانه مرده را برید و جام زرسی که در آب در گوشت برسد و  
اندازد و بشوید کشته گردد

فصل نهم در مقاله شانزدهم در ادویه مستعمله در دم خفیه حکم و توبایب عنایتی کاشی  
آرد با قلاز عفران را و جوهر گلاب که آرد عدس کند و زیره برگ کزک بجز خشک قطار و در انداختن  
عکال الانباط و فلفل قاقیایه سالک روغن گل را یا شامه بنوشد و ایشان تخم شکست تخم حلیه را و نه منق  
او ویه که از امراض رحم مستعمل اند تعاریف حلیه تخم با جزئی مرغ گلشن طبعی و بی پوست خشکی شنبلی  
خج سوسن انیون کند و صمغ بادام چینی گاو سکه میش هم و اخیون قمل عفران روغن نارون  
سیاه روغن گل مغز گوزن مغز ساق گاو آشفته نان گندم که در شراب تر نموده باشند و هم را در  
لایتن خطمی آرد و جو کافور در ردی بقیعه زود فائز عکال بیاض از و جاش و شیر شین مصطکی خندید شمشیر



خارج برای حمل زعفران همانا سنبلیله که لعل الملک است از جرقه و نباتات و شمع و جاج موم زردی میخورد  
 و روغن بلسان مصطکی بمقل سبزه سائله غسل پنج جا و شیر ساق پنج نرس مغز گوزن زرد المار  
 صمغ بادام پیروزه خرگوش بجز آب شب مرعونه سدابه خشک قطره شیرین روغن موسن  
 سکنجبین چند بید شتر فروغون چا و شیر حب بلسان حب البان ماز و زردی و شیشعان شمع  
 خرگوش بار زردی و پنج زردی و جوز السدر و خربق سیاه حب الغار سبزه بلسان زهره و گاو کبوتر  
 فصل ششم از مقاله شازدهم در ذکر احوال چند برای زمینی که اسقاط کند بچه را حجب است بنویسد و تعلیق  
 بسم الله الرحمن الرحیم و لبثوا فی کوفهم ثلاثین سنین و از داد و استعافه فلا یفرح علی غلبه احد اللهم كما اسکت السموات  
 ان یقع علی الارض اسکاک مساک یا خلقت فی رحم فلان نبت فلا یجی یبلغ قسوة اشهر و سلمه لیس  
 و با ذنک یرفع و یضع و با ذنک حملت و انت ربها و هی اسک بسم الله شاهر و  
 محبوب شارح صنوت محمد صلی الله علیه و آله سلم و دیگر برای عسر و آفات و حجب لوشته اند زمینی  
 که وضع حمل برده شود یا شمشیر بید و هر چه که شکم در و کند بگوید بسم الله الرحمن الرحیم الی من فی السموات  
 اجبه بحق بسم الله الرحمن الرحیم و دیگر از این را بر ورق طلا بنویسد و زیر زبان گذارد و جماعت نماید  
 و او را بکوبد و زیر زبانش اهدا و انزال بخوابد شد و قضیب قائم خواهد ماند و دیگر اگر اساک قوت جماعت نزدیک  
 انزال بین سائر تلاوت کند و هرگاه که خواهد انزال شود تلاوت موقوف نماید و اما این هستند  
 اش دریاش و دریاش و دشت و دشت و دشت و دشت و دیگر عمل بهندی باید دانست که بول  
 و براز جدا نمودن درین امر خیلی و دخل دارد و کالیس این فن باین طور مقرر نموده اند که بایست از  
 آنکه احتیاج مکان مقرر شود بول نماید و هرگاه احتیاج مکان مقرر بر مرتبه کمال شود و از زنان  
 بریت اظهار و در او از آنکه گشت که عبارت از خضر و بنفشه و حلی است پنج قضیب باطریق چنانچه  
 همین طور نگارند تا که از مکان مقرر در فراغ حاصل شود بعد از آن گذارد اول چند روز بعد  
 از شستن پنج قضیب بپزد و بول خواهد آمد و بقیه این استعمال شد قطره بول هم خواهد آمد احتیاج  
 اگر قوت پنج قضیب هم نخواهد آمد تا که کمال عادت قضیب نماند و عمل را بعد از آنکه کمال  
 چیز مقرر شود بعد فراغ از بیت الله مقرر را بنزد و روان کشیده باشد و هر قدر که زیادتی در  
 عمل کند مفید خواهد بود و بعضی گفته اند که هر از مرتبه در روز و شب یک عمل را باید کرد و به حال

این عمل باین تیره رسد قادر بر شستن بر منزل نشستن و نشستن خود و دیگر بسیار است که در جماع شروع کند  
و هرگاه که بداند که آب منی بر می آید مقعد را بزور اندرون کشند و آلت را بزور قائم دارد و همچنین  
تا یک لحظه مقعد را بطرف جوف بالا کشید و ساکت ماند تا منی بر مکان خود برگردد و چون داند که حالا  
منی بر مکان خود در رفت باز شروع در کار کند و این طریق که بیان کرده شد نهایت مجرب است و هیچ  
تخلف ندارد و معتمد اگر کسی این طور عمل نکند در همین قدر اکتفا کند تا هم فاکد که جلد مشااهده نماید  
لیکن نه بآن مرتبه یعنی از آن که از امکان ضرر و فارغ میشوند بطور خاص نشینند و آن چون  
مشاهده راست نمی آید انداخته نشسته نشود و آسان ترین تدبیر نافع این امر آن است که مشغول در  
بطرف انداختن این امر نشود و بلکه خیالات انورات و دیگر پیش خاطر آورد و چون داند که انزال قریب است  
است ساکت ماند و بعد از لحظه باز شروع نماید و همین طور مری دارد و اولی سبب که اولی سبب  
معین شروع نماید مثل زنج تا بهقت و هر مرتبه عدد طاق زیاد کرده باشد یک یا یک چون  
داند که منی بر می جود از انگشت خنجر و وسطی رگی که بزیر خیمه بین مقعد است بزور دیگر و قائم  
نگا دارد که آب منی باز خواهد گریزد چون باز گردد و بکار مشغول شود و همین طریق مری دارد  
بهتر آن است که اکثر نشسته باشد و پاشنه برین رگ رسیده باشد بر آریاب دانش و پیش منجیب  
و مخفی نیست که عده ترین چو که ازین عمل منظر است پدید آمدن نسل آن خود بدون توافق  
از الین صورت نمیدرست لازم کسی در موطود کنند و آن بدین طریق حاصل میگردد که  
فاعل همگی صرف بسو التذاذ خود نشود و باید بر منزل گردد و در میان انزال الین صورت توافق  
پدید آید چنانچه درین معنی حدیث غیر البشر صلعم نیز واقع گردیده معتمد اگر فاعل زود فارغ شود و  
انتظار انزال طرف ثانی نماید و هنوز زن را شمول باقی باشد سبب خالتی که قریب انزال میشود  
اگر در الوقت زن غلام حبشی در باید عرض مطلب خود نماید زیرا که در آن وقت همچو حالتی بر زن  
میدهد که اگر عضو ای از اعضا می او قطع کنند یا بسوزانند هرگز خردار نه شود و اگر مرد در  
انزال داشته باشد تدارک آن بعدا و دوا که ذکر یافته است نماید و اگر قهر آلت یا عجز قهر  
باعث این امر باشد تدارک و گفته میشود و حالتی و اضطرابی که مردان را در وقت خروج منی میشود  
را چند مرتبه زبانه از آن رو میدهد و هرگاه عورت در جماع خود را بمرد ملحق سازد و درین

مرفوع کند و نفس متواتر گردد و دود را بر او برپا نشو چسباند و در حرکات مضطربانه بطور آهسته و بایسته  
 و آنست که منزل بشود پس آنوقت حرکت را کمتر کند تا احساس خروج منی زن نماید و نیز چون  
 و آنوقت حرکت کمتر کند و زن مضطرب باشد از جهت خروج منی خود تحریک گردد و او با بسط  
 مضطربانه که موجب چندین شوق التذاذ گردد و نماید تا که منزل شود بطریق منزل گردانیدن و چون  
 باید که مرد بهوشیاد و حین مقاربت اوقات خود احساس هم زن بطور مناسب نماید که همین هم بر اثر  
 باشد چون چنین وضع نمود و باید که متواتر و متصل حرکت بنوازی نماید چنانچه هم از حشمت  
 برانشت آلت سوده شود و چون چنین حرکت کند از دغدغه و مساس حشمت بدین هم استخوان  
 بزنی حاصل گردد و زود از نزال شود و در حالت ذوال چون عروق و مجاری آب منی زنها  
 دقیق است با وجود رقت آب دفع شدید از حرکت رحم در حین ریختن آب در جوف فرج  
 پیش آید و هرگاه که این دفع دریافت شود و قطار داشت و هم رحم بر حشمت و شیت آلت  
 بنمود و در حرکت متواتر متصل بنوازی قصوری افتد چنانچه رحم در عین حرکت از ان موضع  
 منوف نشد امید انزال زن سهل ترین و خوبی تر و در حاصل میگردد و اگر خلقت نمود و دیگر خلقت  
 و کسی که اگر این امر را حاصل میگردد و در منزل نمودن زن قادر است و این امر اختیار می آید  
 میشود و هرگاه چنین کند البته مطلب حاصل میگردد و اگر سبب قصه آلت یا عمق رحم آلت بر هم نرسد تا  
 که اول زن را امر کند که منی معتدل نماید و پاره از عطریات بطرف رانها یا اطراف خارج فرج  
 و بر بارماله که بدین جلد رحم میل سیج و پائین خواهد نمود و مطلب بوجه احسن حاصل خواهد گردید و باید  
 که بعضی جماع بشکلی میکنند و بعضی دیگر بشکلی دیگر پس هر یک بشکلی متعادل باشد و این عمل را با سستی  
 در ان شکل ریل آرد بر همان شکل جماع نماید از جمله سهل ترین اشکال که زن از ان لذت  
 بسیار حاصل نماید و زود تر منزل گردد و این است که زن را بر جا مستوی بخواباند و زیر  
 سرین اندکینه عرضی که کند و نباشد گزارد تا نسبت سر و پا عاده یا عاده بلند بود و مرد از بالا آلت  
 چنانچه را سست باشد و مشتول گردد و در زمانی اندک منزل گردد و لذت بسیاری بردارد و دیگر اشکال را  
 باید بداند که نسبت اگر خواهد از ان رساله مطالعه نماید و یکبار کشادن این نسبت هم در نوشته و در کمال انوار کشاده



ايضا از براسه کسان مردان بنويسد بخت دايه بخور و بامداد و بنگه بخور و کشته شده کرده و بفرغ بخت  
 سو کسو کلا مده عده

مقاله هفتم در شکر نه فصل فصل اول در مجرب و اولی غاصل و باینها

در اول فصل دو والی از امراض خفیه است که از این مرض بر زمان حاصل میشود و اولی آن است  
 که صاحب این مرض مشی و حرکت نکند مگر که با سبب بستر باشد علاج این هر دو مرض در ابتدا  
 قصد با سلیق و قوی و اسهال طبیعت بحسب مذکور و تحلیل ماده با ضربه و اطلیه بسطوره کشته  
 و هرگاه مستحکم شود خون از نفیس عضو باید گرفت و هرگاه دو والی بصاحب ادجاء مفاسل  
 عارض گردد از وجع خلاص شود و ادجاء مفاسل خصوصاً لقیرس از امراض متوارثه است  
 و ادجاء مفاسل اکثر سبب استلار از اعتدیه و اثربیه و توالی تخم و دوام با تمثال جماع خصوص  
 بر استلار حاصل میشود و بر سبب از فواکه رطبه لازم دانند و هرگاه سبب مرض ماده باشد را با  
 بطرف خلاف نمایند و تقویت عضو کنند تا قبول ماده نکند و در چون در اسافل پیوندا باشد  
 قوی النفع از اسهال خواهد بود و شیخ ابو علی سینا در قانون ذکر کرده که یکی از اسباب این علت  
 آن است که قوی را علاج کنند بر وجهی که قوت رود و با قوی گردد و وظایف حی فزونی را قبول  
 نکند و با طرف پیوندا انگند و اکثر غضب شدید باعث این مرض میشود زیرا که خشم حرکت  
 عقیف شود و بجزارت خشم فزونیها که در جن بود بگذازد و حرکت عقیف در پیوندا افتد اما  
 وجع و رک پس در بعضی اوقات بخالف علاج سایر ادجاء مفاسل است زیرا که در ابتدا  
 روانه در وجع الورک است که ضرر شدید میکند بمرکز آنکه ماده در عمق است بر ادجاء  
 بنه میکند پس مشکل میشود و تحلیل آن ماده میگردد و عضو مریض را بلکه استعمال کرده شود و در وقت  
 در خیانت مگر آنکه ماده رقیق بسیار باشد فافهم و تخم

فصل دوم از مقاله هفتم در مرکبات الفیه با سبب از این قوی والی جهت سستی پاک از طوطی

و در گذشته که سبب ریگ باشد سود است صلیب و نه قصوم خشک لکلیل لملک هر یک دریم  
 کلینچ پوست بچ با و یا یک یک بخت دریم کلینچ چهار دریم بودینه و زنجارش سبز خشک از هر یک یک دریم  
 پاشش من آب بچو شانه تا سه مرتبه در آن نشیند و از این بیکر مطابق کامل الفیه است

نقرس و وجع مفاصل هرگاه بدن لاغر شده باشد و علاج فایده نکند بکار آید حص بگیرند گفتار زنده  
و حکم به بندند و در یک کنند و آب شیرین آفتاب که پوشانند بر آن ریزند و گوشت خروسی مقدار  
صالح و تخم سیاه و سفید هر یک شش بزرگ و جرجیر و گور و شافم و سداس لباب را زیاده و برگ نرس  
و کرات بطلی هر یک پنج درم کرب بطلی هفتاد درم زیت رگابی یک رطل پیاز صد درم غیر اینها و پیرنه شل  
رسم پس صاف کنند و درین نیلگرم بشینند تا یک ساعت و سه روز متواتر استعمال کنند هر روز  
گرم کنند و بعد هر سه روز تازه بسازند بخوری که تجر مفاصل و رکیه را نافع است حص حل  
کوفته سدس جز و در سرکه یک جز و حل کنند و سنگه گرم کرده در سرکه نمر کنند بخاران بگیرند  
**فصل سوم از مقاله هفتم در رکیات حایه حب سورنجان مفاصل و نقرس و**  
**عرق النساء را نافع بود حص صبر سقوطی ماهی زهره از هر یک یک درم سورنجان و تربله از هر یک**  
**یک مثقال کثیر حب الفیل هر یک نیم درم شحم حنظل و انگه نمک هندی و انگه و نیم کوفته بآب**  
**گرفس حب سازند حب شیطرج عرق النساء و اجاع مفاصل و وجع ظهر را نافع باشد**  
**حص آن پوست بلبله زرد و دودرم صبر سقوطی نسبت درم فلفل ارغفل از هر یک یک درم**  
**خردل رسته درم شحم حنظل شیطرج نمک هندی از تخمیل از هر یک دو درم فایده بخوری چهار درم**  
**بآب کرب حب سازند حب مفاصل حص تربله یک مثقال سورنجان نیم درم شحم حنظل**  
**حب الفیل نمک هندی از تخمیل محموده از هر یک انگه و نیم یا رکه فیکر یک درم کل سرخ نیل**  
**مصطکی از هر یک دو انگه مقل و دانگ کثیر اطسوجی بآب خالص حب سازند**  
**حب برکولوما و اجاع مفاصل ادر و در با صلاح آورده حص آن صبر سقوطی تربله از هر یک**  
**هشت درم پوست بلبله زرد بوزیدان سورنجان هر یک دو درم انیسون سقمونیاز از هر یک و نیم**  
**و نیم مقل درمی بآب گندنا حب ازند شربت درم بآب گرم حب حنا حرب جهت نقرس حص**  
**صعتر فارسی پنج کبر مقل حنا هر یک دو درم بلبله ماده شیطرج و تخمیل دار فلفل ملح هندی هر یک**  
**سه درم بلبله سیاه و دودرم صبر شنی حرم سورنجان مثل همه ادویه کوفته بجنه مقل را و تیز آ**  
**حل کرده با هم سرشته جهاے خرد سازند شربت و دودرم حب عاقر قرحا نافع بوجع مفاصل**  
**حص کثیر فلفل سفید هر یک پنج درم سبکینج شحم حنظل انیسون صغ عربی هر یک شش درم**

بلبله زرد و شست درم صبر یا زرده درم تربدست درم حب گند شسته دو درم و حب قوت و  
ضعف مزاج کم و زیاده توان کرد حب و دیگر حب از کمال الصناعته ص و از فضل کبشیل  
ورق کبر ورق حنا زهره هر یک یک درم ملح لفظی نوشادر زرد البهره سیوا یا بنه هر یک درم و درم  
بوزان مجموع کوفته با یک پیخته آب جها باندند و در سایه خشک کرده در ظرف نگاهدارند و در وقت  
وقت خواب یا آب گرم بخورند و ناسه شب متواتر عمل کنند حب سورنجان یا دارائن بارده  
مذکور خاصه منقرس نفع دارد ص یا ریح فیه قرا تربدست هر یک درم تخم حنظل قشور یونجه  
ماهی زهرج بوزیدان هر یک پنج درم فرقیون دو درم زنجبیل شیطرج فلفل خردل چند بیدستر  
هر یک یک درم شسته از یک رم تاد و درم و این حب را مقیم الزمن نیز خواهند و گویند گاه  
درین نسخه سقمونینسا و حلیت و قنه و جاد و شیر هر یک یک درم زیاده میکنند تا قویتر باشد  
حبی که جهت عرق الفام مجرب است و رازی میگوید که در ساعت قح میکند و پنج شش بار  
اطلاق سیقر نمایند و مجموع یک شربت است ص حب سقوطی بلبله زرد سورنجان هر یک یک درم  
بها سازند حب مسکه که در قلع بلغم از مفاصل و رک قوی عمل است ص سورنجان  
بوزیدان هر یک نیم درم ماهی زهرج و دوا انگ تربد و ثلث درم تخم حنظل ربع درم فرقیون  
دوا نگ و بی شربت حبی که وجع مفاصل را که از خلط غلیظ سوداوی باشد سود دارد ص  
ایا ریح فیه قرا نیم درم غار لقیون بسفنج هر یک نیم مثقال تربد موصوف ثلث مثقال یونجه  
بوزیدان نمک هندی سکنج هر یک ربع درم کوفته پیخته جها باندند یک شربت است  
فصل چهارم از مقاله هفتم در مرکبات دالیه و امی مسوب است یحیی بن خالد  
و بنایت اثر نیک دارد و مجرب است ص سورنجان ده درم سنار کی پیچیدم زنجبیل  
دار فلفل سارون هر یک دو درم بعسل بپزند شسته و مثقال آب میگویم و اگر بسیل موقوف آب  
خورند یک مثقال کافی است و دوا می بخورند که وقت شدت وجع استعمال کنند ص تخم کاهو تخم پیچید  
هر یک ده درم شیطرج هندی اقیون هر یک دو درم هم آمیخته مثل چلفوزه جنوب کنند و یک  
حب بدهند و اگر بسیل سفوف استعمال نمایند نیز رواست و دوا می دیگر که از مکنات  
وجع منقرس است ص صبر یا جها یا ثعلب هر کدام که دست و پا چنان ثابت بی آنکه پوست

اورا دور کنند یا شکم یک نمایند در دیگ کتان انداخته بآن یک شبت بپزند تا که نرم شود و پس  
 صاف سازند و در آن میشینند در حالتی که نیم گرم باشد و سه روز صبح و شام بپوشانند و هر روز  
 دو ساعت در آن بدارند و بعضی را پس برآورده بآب گرم غسل بپند و احتیاط نمایند تا با هوا  
 سرد نرسد و به پارچه بپوشند و این عمل سه روز تا دل ماه و سه روز وسط ماه و سه روز  
 آخر ماه باید کرد و در گوش چهار و چشم قائم مقام ضعیف است و وائی که وجع بار در مفاصل او افتد  
 و تجربه رسیده من فلفل را از چوک فلفل و یک چمک مسدلی مایه باریک اندر چوک بپزند  
 و تجربه رسیده من شرف چوکا را بخیل اجمود کرد و موریان زیر سیاه باریک چهار درم و تجربه رسیده  
 من شرف درم گوشت یک سیر حله کوفته بمقدار سه درم غلو لها بپزند و یک صبح و یک شام بخورند  
 و انجیر ترشها و چیزهای نفخ بریزند و وائی دیگر که وجع الورك و وجع الرکبه را  
 جرب است من متحی ابو این مالون کاذبی هر چهار برابر یکدیگر کنند یعنی آنکه یک بوند و سه صباح افتد  
 که بگر فترج سه انگشت در آید بخورند بآب دور کاستن و فز و دن حسب مزاج مختار این  
 و وائی دیگر که جیت عرق النساء از جرب است و صاحب تحفه السیفوف سنانا میده من  
 سور بخان بخورند درم سنانا کلمی شش درم شیططرج دو درم زعفران نیم درم شربت سه درم و سه درم  
 و وائی که چپ در تجربه رسیده و بعد از مقننه استعمال کرده میشود من سور بخان منی  
 نیم مثقال بوزیدان مصطکی هر یک نیم درم نه سه را ساییده و در کلکته قفای و توله بپزند و عرق  
 عرق گاو زبان هر یک هفت توله شربت اهل و توله هفت روز بخورند و وائی دیگر که لغات  
 جرب است او جاع مفاصل اشال از ارض من بخان هفت درم زیره که گمانی بریان کرده و  
 بزرگ دو درم فلفل یک درم قد سفید و دانه درم کوفته نیم شربت سه درم و وائی که  
 خاصیت دارد من هزار اسپند تخم ترب ملیت مزوره ارمی نوشاد و مساوی کوفته و نیم  
 استعمال کنند و واء الربع جیت و جع مفاصل جرب و متحن است من کمال دیوس کمال فطور  
 جنطیانا تخم سداب مساوی هر روز یک مثال زاید از مستمان تا شربت تا بستان بخورند  
 و وائی دیگر که در یک ساعت نفع کند من بخیل سور بخان هر یک یک درم جبر و درم شربت دو درم  
 فصل پنجم از معالجه هفت درم مرکبات را نمیدر و غرض فلی در دیشبت گفته ادور

در رفع جرب را در ساجعت نماید جرب است نفس روغن زیت یک گل برگ خربزه یک و قیده با هم  
نمایند و غذا را سفیداج کنند روغن تخم کدو نان فوج جت عرق النساء و لغوس و جمیع ادواء  
مفصل صحت بندند ستر قسط تلخ یک سکه درم زرد و ندر چهار درم عصاره زرد کبوتر و روغن  
از هر یک رطله شکر فوج کرده و دوازده عدد و همه را یکی کرده بپزند چند اندک آب برود و روغن بماند  
پس استعمال نمایند روغن منقح حاصل منقول از بیاض عم کلان محوم صحت قیون ششم  
روغن کج یک آنادر شیر گاوی یک آنادر کبک است عدد قیون را در شیر حل نمایند پس غر  
و کچک نیز داخل کرده در ظرف آهن بپوشانند یا قش ملائم تا شیر برود و روغن بماند و دوازده  
و صاف نموده استعمال نمایند روغن تخم کدو روغن منقح حاصل و صحت آن و در  
ریاح غلیظ جرب است صحت روغن کنجد یا و میر یا زنجبیل زرد که آنرا در ریخا ادک میگویند  
دو سیر بپوشانند تا که آب جذب شود و روغن بماند روغن فی منقول از خط و ال زرد  
صحت فی زرد شده را که تمام مشک نشده باشد بندند جدا کرده در روغن زیتون بپاشند  
چند روز بگذارند تا قیری و دهنیت اخذ کنند پس بطریق از روغن آجریا قرق محکوس تقصیر  
نمایند روغن قسط در دجله و معد سیر و مقابله و استرخا را نافع باشد صحت آن  
قصید الزریره سنبلی سافج هندی میوه سالک پنج سوسن قرقه اشنة قسط از هر یک درم و غذا  
قرنفل از هر یک پنج درم و نیم کوفته در سکه من آب بنزد تا یک من آید با نیم من روغن کنجد بپوشانند  
تا آب برود و روغن بماند روغن حنا موسی یا سیاه کند و عرق النساء و ادواء مفصل  
را نافع باشد صحت آن برگ حنا نیم من در دوس من آب بپوشانند تا نیمه شود و بیا لایند و با نیم  
روغن کنجد بپوشانند تا روغن بماند روغن سورنجان مفصل را نافع باشد صحت  
سورنجان مصری و آب کرنفل از هر یک هشتقال قصبه لوز برین پنج مثقال سورنجان و  
قصبه الزریره را نیم کوفته بپوشانند یک شبانه روز و روز دیگر بپوشانند تا ختم شود  
و بیا لایند آب کرنفل نفاذ نموده با چهار یک روغن بپوشانند تا آب برود و روغن بماند  
فصل ششم از مقاله هفتم در کربات سینیه شیشه سیاق سورنجان قرق و مفصل و  
عرق النساء را نافع بود صحر سورنجان مصری ده درم سنا و کمی بپزند درم پوسند با لایند و روغن را دهم

از هر یک سه درم زعفران نیم درم مقویا یک درم گل سرخ شش درم قند سفید نیم درم و اگر داده نمی  
باشد تربید سفید پنج مثقال مقویا نیم درم انفاقه مایه سفوف سور بخان و دیگر منقول از خطه  
شرعی ص سور بخان هفت درم پوست بلبله کابلی بوزیدان و ورق گل سرخ هر یک پنج درم  
پوست پیچ کبر و ورق حنا زعفران پانزده سیاه هر واحد سه درم سنا یکی ده درم مقویا درم  
سور بخان شیرین قند سفید هر یک پنج درم کوفته بخته سفوف سازند شربت دو درم آب سرد سفوف  
سور بخان از علوی خان مرحوم ص آن سور بخان مصری سفید هفت مثقال عین  
گل سرخ منزه الاقلام و سنا یکی هر یک پنج مثقال ص بلبله زرد و تربید سفید مجوف ترا  
بر و عن بادام شیرین چرب نموده از هر یک چهار مثقال مقویا مشوی و لاجورد مقبول  
و حجازی مقبول از هر یک یک مثقال بوزیدان بسفاج کفستقی تراشیده و مطکی و در السور  
از هر یک و مثقال زعفران دو دانگ قند بنفشه و مثقال کوفته بخته در شیشه گدازند  
و دو درم آب سرد سفوف نقرس منقول از محمد بن یحیی باجهت نقرس بار دو درم فاصل  
بار و چرب است و گفته که بالکلیه قطع میکند ص آن ناخواه ابل برک سداب تخم کرفس یا  
دو قوا از هر یک دو جز و قوه بادام تلخ سنبل قسط شیرین تراوند مدحرج هر یک نیم جز و  
کوفته بخته هر روز یک درم استعمال نمایند و ابتدا از زردستان گندید تا وسطه بار بار بزنند  
و تناول این سفوف تا چهار ساعت از کول مشروب چیزی نخورند و باید که بعد از تهیه این سفوف  
نخامش شراب منقول از رساله پیرمولا تا و سید تا و سید الکفل امام علی موسی رضا علیه التحیه و  
اینها شریعت حلال نافع بنقرس و سردی و بادامی سودی ص بسیار و موثر منفعی و ظل  
پاکیزه شسته در تخم پاکیزه کنند و آب صافی و اگر آب باران باشد بهتر آنقدر ریزد که مقدار چهار انگشت  
از سرش بگذرد و وسطه شبانه روز بگذارد و در زمستان و یک شبانه روز در  
تابستان پس دردی که بر اکثر آریده نهند تا بخته گردد و و پیش از آنکه و صاف نموده سرد  
سازند و دیگر بار دردی که بر اکثر صفته نهند آنقدر بخورشانند که سبک اندازد باز یک طلک بزنند  
صاف و صاف نموده و برقی بخورشانند که باندازه اولی نرسد و بگیند بپایان شود پس بخورند زعفران  
هر یک یک درم قرقرن از چینی سنبل عود خام عسلی هر یک نیم درم کوفته بخته در بار چوب پاکیزه

شکست بسته بخوبی که بر سر دیگ گذاشته باشند بیاورند بکافی که انگلیس یک جوش زنده انگل  
 انگل خرد بمالند تا آنچه باید از آن بیرون تراف و پس از آن شش سر کنند و آنرا نیز سر و سبازند و در  
 ظرفی پاکیزه کرده و سرش استوار بندند و سه بار بکزارند پس بقدر حاجت خربته از وی دوا در  
 درم باد و چندان آب که بخوبی بکار برند و در همین طعام بر سرکه قح ازین شراب مقدار کنند تا از جایگاه  
 بسیار در امان باشند شربت بلبله لایحه مفصل را و تپهای گرم را نافع بود و طبع نرم کنند  
 ص ص بلبله زرد و عدد دویاب گرم شسته نیم کوفته و ظرفی واسطه کنند و آب بر سر آن بریزند و در  
 یک بند انگشت بالا آید و سه روز و زرد آفتاب دهند و بعد آب و می بگیرند و نگهدارند و آب جدید  
 بر بلبله بریزند و هفت روز و زرد آفتاب داشته این آب نیز بستانند و آب اول و دوم  
 نیز با هم آمیزند و در تخمین صد و پنجاه مثقال در آن حل نمایند و صاف ساخته بر آتش نهند  
 و بقوام آورده و فرود گیرند و ستموینا و شوی سحوق یک مثقال اضافه فرمایند و حسب حاجت بنوشند  
 شربت مفصل ص ص پوست بچ کبر پوست بچ را زیاده انیسون ناخته ماهی زهر بروج  
 سورنجان هر یک ده درم پوست بچ کبر پوست درم کنند سفید یک من بطریق معلوم بپزند  
 فصل هفتم از مقاله هفتم در مرکبات معادیه و طایفه ضما و جهت مفصل و نفوس بقایا  
 سفید است ص ص اندلین اکلیل الملک هر یک ده درم شیا ف مایه شایخ مثقال اقا قیاده و درم  
 زعفران یک رم افیون بیخ افلاح یک مثقال و نیم باب کشینر سیر ضما و نمایند ضما و جهت  
 نفوس بقایا جرب است ص ص مرزنجوش گل خطی اسب بخول آر و جو سورنجان با السویه باز رده  
 تخم مرغ و روغن گل ضما و نمایند و اگر قدری زعفران و افیون اضافه کنند اثرش قویتر گردد  
 ضما و سیلیمانی جهت درد مفصل مزمن جرب است ص ص دارا سکنه که سیلیمانی باشد  
 زیبقی هر یک سه مثقال یا هم سائیده باب و دهن ترکند تا سیاه کشته شود و ضما و سیلیمانی  
 ده مثقال در آب حل نموده اضافه کنند ضما و روغن شربت جهت مفصل که قریب تخم باشد  
 جرب است ص ص مخزن تخم بید انجیر سه جز و روغن تاز و گادی حسل هر یک جز و سی بجز  
 سحوق مجموع سکر کین خشک گادی سائیده آنقدر که غلیظ سازد و اضافه کرده نیم گرم استعمال  
 نمایند ضما و باجه که جهت تسکین ضما و مفصل درد در فریانی جرب است ص ص سحوق استخوان با قهوه

روغن گل سرخ پنج فریون یک دم زعفران سه دم ضماد مفصل گرم که در وقت بیخوابی تسکین الم  
کند فصل فیون زعفران بالسویه با شیر سائید و روغن گل سرخ ضماد نماید ضماد که در تسکین  
در مفصل جاره و بارده مجرب است حص حلیه یاب و سرکه بالسویه طبع نماید تا مدام شود غسل  
چند ان حلیه ضاده کرده بخوشانند تا غلیظ گردد و نیم گرم ضماد نماید ضماد مفصل جاره و نفوس  
را در آخر مجرب است و رفع بقایای مواد نماید حص صبر زر در زعفران و صاف بالسویه یاب کلم  
بر نهند و اگر حرارت زیاده باشد آب گسنی بکار برند ضماد که در اعضا را که جهت باد بواسیر هم  
و جهت که از مجرب است حص فلفل و جود قاقله نوشادر هر یک سه دم نیم گیسل یک دم سور بخان بارده  
درم روغن گردگان بست درم سوم زر پنج درم ضماد که جهت مفصل دیگر ادرام مجرب است حص  
آرد لوبیا اسبقول مزه بخوش کل خطمی سور بخان اکلیل الملک هر یک دو مثقال خولجان شیان پاشا  
آرد جو هر یک مثقال پنج لغاح زعفران فیون هر یک دو مثقال کوفته و نیمه اقراص سازند  
و وقت حاجت جهت او جاع بارده با شیان جاره و جهت جاره و بجز بامی بارده استعمال نمایند  
ضماد که در تسکین و جمع بی عدیل است حص لبخیز سید فیون بالسویه بشیر گاو ضماد نمایند و چون  
نیم گرم شود تبدیل کنند ضماد که نفوس بار و اسود دارد و بقایای ادرام بار و تحلیل به حص  
مقل کند حلیه بزرگ شق کوفته بشیر ضماد نماید ضماد که نفوس ادرام جاره را نافع بود حص  
صندل سرخ عدس منقشر فلفل شیان مایشاکل رمنی کوفته نیمه لکاب آب کاشنی ضماد کنند ضماد  
که عرق النساء و وجع الورك را نافع باشد حص پوست بچ کبر خورده کوبی عاقر قره از هر یک  
دو درم عصاره قهوه الحار حبل النار از هر یک درمی زقت پنج درم زفت را در روغن زیت بگذراند  
و باقی ادویه را کوفته و نیمه بشیر غسل ضمه کنند ضماد می که جمیع اقسام وجع مفصل را نافع  
بود حص بان بونه خطمی اکلیل الملک زهر یک بست درم اشق جاد شیر مقل زهر یک ده درم سوم  
سرکه از هر یک پنج درم روغن شبنم بست درم ضماد کنند چنانکه رسم است ضماد می که نفوس  
ملک را اسود دارد حص جوز السرد تخم مرد مغا تخم خطمی آرد جو سور بخان مساوی در روغن گل  
دو درم ده تخم مرغ ضماد کنند ضماد اسبقول جهت ادرام جاره مفصل و درم فروج پنج  
ران قفید سارا اعضا از مجرب است حص اسبقول کوکنار بالسویه کوفته نیمه یاب بزرگ ضاده شود



سفال بختیم فصل سیم در کلمات فسادیه طایفه  
 روغن گل بقدر حاجت آینهخته برزند و آب گلی که اگر نسکیس درازت بیشتر طلب باشد اسبقوال گفته  
 را چنان که ثابت داخل نماید نمایند زیر لک آب یا طبع او گرم است از کوفتن شر آن بردارند و بنا  
 کوفته تریدمی نماید و اگر انفراج باشد کوفته بجای رود ضماد و دیگر قدر مسکن صفت عفران کافور  
 بهر یک نیم مثقال که یک هنای بهر یک و درم عدس منقش سه درم کاس گل سرخ اصل السوس گل نیلوفر  
 از بهر یک پنج درم منقش یکانی طحلی بهر یک هفت درم کونار با تخم بستی عدد کوفته بختیم و دیگر  
 و روغن منقش و روغن نیلوفر بقدر حاجت زرد و بیست پنج عدد و سرشته نماید و دیگر صفت  
 کوزی پشت که از باد باشد مسی گوید که این را از مودیم مجرب است صفت فرفیون در می مانی  
 قسطا قصبه از سر و بهر یک ده درم نوم سفید یک او قیده روغن نار دین چندا نمک باید بهر  
 بهم بنشیند تا چون مرهم شود ضماد می که در پشت را زائل کند صفت عقال زرق اشق  
 جاد شیر کینج بنید شتر فرفیون یا بونه و روغن سوسن روغن حبثا ریا روغن سداب اصل  
 نموده در هم سرشته نماید نمایند ضماد می که بعد از تنقیه بسیار مفید است منقول زیاض  
 عم مرحوم صفت برگ حنا اسنیر را شیر کشیده نیله موشه را در آن خیسایفده و صابون را  
 نرم کوفته با مایه با هم سرشته بنیگرم نماید نمایند ضماد می که بختیم ماده قلی نظا بهر یک صفت  
 بزرگ السداب لبری حبثا ریا بنجان نظرون شیخ از منی قردمانا تخم عقال نموده جاد شیر استایون  
 کنگره دستار و نصف کبریت استایون تخم مینا و بوقع علی العنص و تکرانی ان بختیم بختیم و دیگر  
 صفت حلیه تخم کتان خطمی یا بونه اکلیل لملک رد جو پزند یا روغن یا بونه یا روغن ترگس  
 یا روغن خیری و آب نیم گرم نماید کنند ضماد و جعت و جع و رک مجرب است صفت حرقه در کنگره  
 بوره احمه مویخ عاقر حقا کوفته و خفته بختیم برورک نماید کنند ضماد که عرق التماس  
 را از ایشان خردل سرگین کپوتر مسباد می نرم بگویند بختیم یا شیر انجیر سرشته و نماید کنند  
 تا ریش شود و صمدید یا لا آید و چند روز بگذارد تا ماده پاک گردد ضماد و دیگر صفت  
 آبی که آب رستان افروز مفرغان آرد و جو قدری گل سرخ با هم مخلوط ساخته عرق کتان بطن  
 تر کرده نماید کنند ضماد و دیگر که جعت مفاصل را روغن عدیل است صفت عطیسا سوخته بهر  
 و سرکه بقدر کفایت یا السویه سرشته نماید کنند ضماد و مجرب حکیم کمال الدین حسین جیوه روغن

و عرق النساء و جوج و رک بار و صحن بگیرند و شکل بر سر یک یک با که چند روز تراود اند و صلیب  
خورا شده باشند و بار و عن سداب و زعفران و عن حل کنند و اگر در و خنثای مزبور موجود باشد  
پس آن روغن پیدا کنی و قدری آب و سرکه اضافه نموده بچوشانند که چون درج شود و بعد  
از آن بر موضع و جوج نماید و برگهای پیدا بخیزد و روغن مذکور آلوده برین صلیب بمالند  
بشوند و صفا و برای و جوج مفصل حارص سورنجان سوت شیاق و یا شاد روغن گل یا  
بالونه سرکه برابر یا هم مخلوط نموده نماید و طلا از جوی کبیر صحن بگیرند و صوف پاک  
بر روغن سداب یا روغن قنار الحار تر کرده ورق عاقر قرقا کوفته بر آن پاشیده و قدری  
سرکه پاشیده بگزارند طلا می که بداء الفیل نافع است صحن صبر اقا قیام عصاره بختی  
شبت کوفته بختی با سرکه کشته سرشته طلا کنند و الا سی آن عصا برینند و در بستن از طرف  
شروع کنند طلا می محمد رص - ایون چندید ستر یک یک جز و زعفران نصف  
طلا می برای و جوج رکب زبیا من عم موم صحن بگیرند و حنظل کلان دو عدد در او نیم بپزند  
بچوشانند که نصف بمالند و صاف نموده بار و عن زیتون بسبب و صیخ درم بچوشانند تا که نصف  
آب برود و بعد حب لغا مسح در آن انداخته بچوشانند تا که تمام آب برود و روغن بماند  
پس سورنجان و پنج بفش و حنا از هر یک سه مثقال کوفته بختی داخل کنند و حنظل مع طلا نمایند  
فصل هشتم از مقاله هفتم در مرکبات سینه مطبوعه که جهت و جوج مفصل بلغمی  
قوی الاثر است صحن سورنجان سپید بوزیدان هر یک سه درم های درهم یکت بدچار  
نوه تخم کرفس ایون پوست حنظل هر یک و درم حله را در یک نیم رطل آب بچوشانند تا  
نصف رطل بماند صاف کنند و بنوشند مطبوعه که جهت و جوج مفصل که از صفرا و بلغم باشد  
صحن تخم کرفس تخم کاسنی پنج کاسنی گا و زبان هر یک سه درم تخم کرفس و درم تخم کشمش  
بوزیدان ریوند هر یک یک درم سورنجان یک مثقال گل سرخ یک کف شاد بتروده درم بوزیدان  
نصف درم و پنز چنانکه رسم است و صاف کنند و و ثلث رطل از آن بگیرند و فلو خج اشیر  
و ترهندی خسته بر آود و از لیف پاک کرده هر یک ده درم شیر خشک چلی دم  
در آن حل کنند و صاف سازند پس محمود و انگلی نزدیک و و ثلث مثقال و انیسون نیم و یک

نوفته چنانچه در او را و کنند و آب گلاب که نیمه خورده و نیمه نوشیده طیب دانا صاحب حال و در آید  
 او را و در وقت بر سرش بگذارد و آب گلاب که نیمه خورده و نیمه نوشیده طیب دانا صاحب حال و در آید  
 سو و در وقت بر سرش بگذارد و آب گلاب که نیمه خورده و نیمه نوشیده طیب دانا صاحب حال و در آید  
 چ و در وقت بر سرش بگذارد و آب گلاب که نیمه خورده و نیمه نوشیده طیب دانا صاحب حال و در آید  
 رخم است بجز در شراب چهار دانه و در وقت بر سرش بگذارد و آب گلاب که نیمه خورده و نیمه نوشیده طیب دانا صاحب حال و در آید  
 مفصل را نافع بود و در وقت بر سرش بگذارد و آب گلاب که نیمه خورده و نیمه نوشیده طیب دانا صاحب حال و در آید  
 قندریون و قیق بر یک و در وقت بر سرش بگذارد و آب گلاب که نیمه خورده و نیمه نوشیده طیب دانا صاحب حال و در آید  
 لیلان و در وقت بر سرش بگذارد و آب گلاب که نیمه خورده و نیمه نوشیده طیب دانا صاحب حال و در آید  
 بست شقال در آن حل کرده و بمیخ نوشیده طیب دانا صاحب حال و در آید  
 داده و جمع در یک عرق النساء محلول است و در وقت بر سرش بگذارد و آب گلاب که نیمه خورده و نیمه نوشیده طیب دانا صاحب حال و در آید  
 بر یک و در وقت بر سرش بگذارد و آب گلاب که نیمه خورده و نیمه نوشیده طیب دانا صاحب حال و در آید  
 بخت و در وقت بر سرش بگذارد و آب گلاب که نیمه خورده و نیمه نوشیده طیب دانا صاحب حال و در آید  
 صاف نموده و در وقت بر سرش بگذارد و آب گلاب که نیمه خورده و نیمه نوشیده طیب دانا صاحب حال و در آید  
 مفصل را نافع بود و در وقت بر سرش بگذارد و آب گلاب که نیمه خورده و نیمه نوشیده طیب دانا صاحب حال و در آید  
 سور بخان بر آن اصلاح اوکل یا بونه یا دانه و در وقت بر سرش بگذارد و آب گلاب که نیمه خورده و نیمه نوشیده طیب دانا صاحب حال و در آید  
 تخم کاسنی و کاسنی اصل السوسن یک هفت دانه و در وقت بر سرش بگذارد و آب گلاب که نیمه خورده و نیمه نوشیده طیب دانا صاحب حال و در آید  
 زنجبیل و در وقت بر سرش بگذارد و آب گلاب که نیمه خورده و نیمه نوشیده طیب دانا صاحب حال و در آید  
 هفت هفت دانه و در وقت بر سرش بگذارد و آب گلاب که نیمه خورده و نیمه نوشیده طیب دانا صاحب حال و در آید  
 داخل نماید و در وقت بر سرش بگذارد و آب گلاب که نیمه خورده و نیمه نوشیده طیب دانا صاحب حال و در آید  
 و بعد از تهیه کامل همچون سور بخان مداومت نماید و بعد از آن مدتی بپوشد و بعد از آن مدتی بپوشد  
 بر آنکه بپوشد و در وقت بر سرش بگذارد و آب گلاب که نیمه خورده و نیمه نوشیده طیب دانا صاحب حال و در آید  
 زنجبیل و در وقت بر سرش بگذارد و آب گلاب که نیمه خورده و نیمه نوشیده طیب دانا صاحب حال و در آید  
 بر آنکه بپوشد و در وقت بر سرش بگذارد و آب گلاب که نیمه خورده و نیمه نوشیده طیب دانا صاحب حال و در آید

خصوصاً که بسبب آن شک باشد نافع است **صحن** آن چوب جلیبی می باشد مثقال قرقره فل جوز بوا  
 بیاضه گل سرخ زعفران زربناد و غولچان سعد کوفی هر یک یک مثقال اسپینی قاقله فلفل سیاه  
 مصطکی سوربخان بوزیدان سنار کی لسان العصفیه هر یک پنج درم زنجبیل دار فلفل عاقر قرحا  
 جد و از خطائی هر یک و مثقال یا غسل معجون سازند قدر شربت در آن مزج و ضعیف کنند  
 و در آن مزج متوسط و در آن مزج قوی سه مثقال ملاحظه بر همین کنند و در آن مزج  
 در و پشت و در دپار نافع بود و قوت دهد و معده را پاک کند و موسوی را برین قند  
 کند سودا را نافع باشد و سرعت انزال را سود دارد و در هضم کلی سرخ سعد کوفی سودا  
 عاقر قرحا قرقره فلفل مصطکی زربناد و زعفران قاقلتین جوز بوا مساوی قند و غسل  
 مناصف بقدر احتیاج قدر را در گلاب بگذارد و با غسل بقوام آورد و در دپار  
 کوفته یان بسرشدن معجون که نقرس باقی را نافع است هم پوست بلبله زرد و سوربخان  
 عاقر قرحا از هر یک پنج درم فلفل سفید یک درم و نیم زیره کافور هفت درم راسب چهار  
 درم زنجبیل و درم افیون نیم مثقال کوفته بخیه بعل بسرشدن شربت و مثقال معجون  
 مجرب برای نقرس و سوربخان شش مثقال پوست یخ کبر و از فلفل حنا کون کمانی  
 از هر یک مثقال ملح فلفلی نوشاد زربناد البومیه سالد هر یک نصف درم تربید ده مثقال  
 خردل زنجبیل هر یک و درم و نیم غسل شده وزن ادویه بدستور معجون سازند معجون کندی  
 در شان و کندی گفته که جهت نقرس با وجع معده مجرب است در اول تسکین در آخر تحلیل  
 آن می کنند **صحن** ملح فلفلی نوشاد زربناد البومیه یا بیاضه هر یک یک انگ انگ نیم فلفل ار فلفل زنجبیل  
 حنا زیره کافورنی ورق گرم هر یک یک درم سوربخان مصری تازه دوازده درم غسل شده بپزند  
 ادویه شوشی پنج درم آب گرم معجون بخوبی بن خالده حبث اوجاع مفاصل بغایت مجرب و معجون  
 است **صحن** سنار و زنجبیل زیره کافورنی دار فلفل هر یک و درم سنار کی پنج درم سوربخان  
 ده درم بعل بسرشدن معجون سوربخان اوجاع مفاصل و نقرس عرق انسا و بلعی  
 و عرق او را نافع است **صحن** سوربخان سپید شش درم بوزیدان ماهی زهره پنج درم  
 زیره شیطون هر یک و درم بلبله زرد هفت درم تخم کرفس ناز یا نه فلفل سفید صغیر یک درم

برگ حنا زرد از هر یک یک درم و نیم گل سرخ ببلبلان و زنجبیل مقومینا هر یک یک درم و نیم زرد سبزه یا زنده درم  
عسل یک صد و پنجاه درم و روغن بادام دو استار شربت یک استار یا آب گرم روز یکه تقطیر مطلق و بیاید  
جست دوام سته درم ماوالا اصول اوجاع مفاسل که از بر د و باقیم باشد صلی پوست پیچ کبر  
یخ کرفس پنج راز یا نه هر یک ده درم انیسون ناخواه سورنجان بوزیدان باهی زهرج تخم کرفس  
رازیانه پوست خنظل شیطرچ قنطاریون دقیق هر یک پنج درم در سته رطل آب بپزند تا نصف  
برود و صاف سازند شربت ده درم بیعه یک مثقال روغن مید انجیر ماوالا اصول یک درم  
قلع کردن نقرس و وجع و رک عدیل ندارد و صلی پوست پیچ کرفس پوست پیچ رازیانه  
هر یک ده درم پوست پیچ کبر پوست خنظل قنطاریون دقیق شیطرچ هندی ناخواه انیسون  
سورنجان بوزیدان باهی زهره هر یک پنج درم در سته رطل آب بپوشانند تا ثلث رسد صاف  
سازند و هر روز یک اوقیه زردی بگیرند و روغن مید انجیر یک مثقال آینه بنوشند اگر  
علت قوی باشد و روی بود حتی که صاحبش را مشغول بر تان کرده باشد و غرض بیدار تیر و غن  
کلکار پنج کنند فانه عجیب و سیمی مقیم الاصول بار و اوجاع مفاسل حله را نافع باشد  
صن عناب پستان هر یک شش عدد پوست پیچ کاسنی پوست پیچ رازیانه هر یک ده درم تخم کاسنی  
رازیانه هر یک پنج درم سورنجان سته درم در سته رطل آب بپوشانند تا نیمه آید صاف کنند و هر روز  
شش درم مع ده درم کنند بنوشند چگون چوب صندی تالیف حکیم شام طهرانی نافع از بواسه  
اوجاع مفاسل و تقویت باه و برودین یا باج التفتع است و حکیم مذکور نوشته که ماورق و پسته  
و سائر قوی تجربه کرده ام ص آن دار چینی و سورنجان مصری و شقائق مصری و صندل و شالی  
و لسان العصفیه و زنده و صندلی رومی و زعفران از هر یک سته مثقال و آب پسته و قنطاریون  
و سورنجان و قنطاریون و کباب چینی و مشک بیتی و بوزیدان و زنجبیل و سیب الطیب و زرد سبزه و سائر  
و ساقچ هندی و دار فلفل و عنبر و شنب و جد و از خطائی مجرب از هر یک ده و مثقال  
مغز حب السمنه مغز حب القلقل و مغز انجلیک از هر یک پنج مثقال و مغز جلفه زده  
و مغز نارجیل مقشر از هر یک ده مثقال چوب چینی اعلی یک صد و پنجاه مثقال چوب چینی  
ورق کرده یک شبانه در زنجبیل و سمنه پس با چهارین شاه آب در دیگ بزرگ گوده

سرش را حکم نمود و بتدریج بافتش ملائم بپزند تا برین رسد که یک من شاه باشد پس صافی بخورد و آب سکه  
مصنعی از هر یک صد و پنجاه مثقال و ترکیبین که از زعفران و خاشاک پاک کرده باشند یک صد و پنجاه مثقال  
داخل کرده بپوشانند و گفت آنرا بگیرند باز معافی نموده بقوام آورند و دویست و بیست و سه مرتبه بآب بنفشه  
مجموع سازند و باید که هر یک از اجزای خشک را سوای مشک و عنبر و زعفران و مغز باغافور  
گرفته و پیته بوزن در آورند و داخل هم سازند و مغز را نیز جدا جدا خوب نرم نمایند و در پیچید  
را در قعر آب چینی حل کرده صاف نموده با عسل و آب چینی بقوام آورند انگاه عنبر را حل نموده  
اولاً داخل سازند پس زعفران را نرم گرفته و پیته با گلاب بغایت نرم نموده داخل نمایند و  
بعد از آن مغز را در آخر سازند و اجزا را و بعد از تمامی مشک را با قدری نباتات سازند  
افزافه کرده خوب برهم زنند تا تمامی بایکدی بگردد و مخلوط و مزوج شود و بردارند و در حقیقت چینی نمایند  
و اما باید که حقه پر باشد و بجای نفس کشیدن همچون بماند قدر شربت اند و در شقیال تا چنانکه شالی  
فصل هفتم از مقاله هفتم در مفردات از برای تعقد و وجع مفاصل تخم شبت را گرفته در  
آب بپزند و بخار آن بعضو رسانند که درین باب کثیر النفع است خوردن لبان بر آویختن  
موجب است طلا خوردن سور بخان و آب کشیدن بر سر برای وجع مفاصل مفید است خوردن  
سور بخان و بوزیدن بر آبی وجع مفاصل نافع بود جهت تسکین درد مفاصل مجرب است استخوان آبی  
سخته با یک ساقه گلاب برشند و جدا کنند و قدری بپزند و صاحب تحفه گوید که آشایان  
استخوان سوخته انسان سه روز یک مثقال یا شالی آن شکر جهت عرق الفس و مفاصل صرع  
بغایت آردوده است و واهی که در دیشیت را که از باد بود یا از باغم مو دار و شاخ آهو  
در آورند که ده کل حکمت بگیرند و در آتش آفکنده بمبوزند انگاه آرد و آس کنند و هر روز  
از آن بار وغن گا و بنجورند موجب است حکیم علی گوید روغن گل را در صلابه و دست که از سرب  
مصنوع باشد بمالند و آن روغن را بر مفاصل طلا کنند نافع است وجع را و حقه در  
سرب جهت قروح مفاصل نیز مفید است و بستن قطعه اسرب بر التواء مفاصل و تعقد  
آن اذیه آن کند او ویه که در او جاع مفاصل و نفیس و غیره استعمال میکنند یا سرج  
تر بد بوزیدن سور بخان مایه زهرج مقل هر دو و بپایانک بپزند و سکه بر سر شالی

صغیرانیسون تا نخواهد هر مل شق جادویش منظور یون قضا که اندک اندکی صبر و تحمل غار یقوتی جل  
اسار و نوج قرومانا تخم سداب فرو یون زر او نه فو زو فاشک طریسیا که نقل جنطیانا حاشا  
قند سیاه بود و نه نظر اسالیون جده فرامیون که فیطوس که دیوین سفور دیون شبت نخاله قرطم نیم کبروی  
خوبی سیاه خربق پیچید عاقره حلا و یون حلیت طفل جدیدی سر گیس غم خوش آرد و چوبست طفل  
تخم ترب تخم جرجیر بزرگ غار نظرون برگ کرب زر دمی بقیه یا دام تلخ باو شد یون سوختن آب هم و نیا

مقاله نهم در بحث جمیات و بعضی فواید فصل

فصل اول در بعضی فواید که در رعایت روز بخران در اکثر امراض مفید است یا در حیات و اجساد  
زیرا که بارها مشاهده شده که مسهل در روز بخران واقع گردید و باعث هلاک مریض گشته  
و صاحب مزاج حار یا بس کثیر الاستعداد و بدقی است و در علاجش نهایت احتیاط نمایند که در  
اندک خراست بدقی می انجامد و جمیع اشیاء که خیر حار منفعه و مزاج صفراوی احتمال استعمال بعضی  
دارند بخلات شربت بنیلوفر که این با آن صید است تحمیل بعضی نماید شود و اگر خن آب کثیر درین  
اشرب نیز مانع استعمال است و گفته اند که ترنجبین در صید مضرت بسیار و در و سیر که استعمال نماید  
در وقت جمیات باعث آرد یا در وقت است و در وقت یا دام ازین مضرت بقالی بود و خوردن  
حدس بعد از دال جمیات مانع نکس گفته اند و در تب که بعد کنند که قویست و در وقت و حله گفته اند  
و در وقت قوی با سبک بخوبی و امثال آن کنند و مسهل نخورند و گاهی اتفاق پیشود که در روز  
غیر بخران قوی می آید و روز بخران یوم را صحت می باشد پس درین صورت  
در بعضی روزها که روز بخران قوی نیست مثل تخم و غیر آن مسهل بپزند و روز قوی مسهل نخورند  
که باعث خطر و است و قوی دیگر آن است که در روز شش ششم نگاه کنند که قویست که اسم وقت می آید  
مثلاً اگر دوسری آید مسهل بخریب یک نیم شرب باقی ماند باید داد که در مسهل قوی است آید و قوی قطع  
کرد و در صورت مزاج غلیظ هم باید که مطلع باشد زیرا که در بعضی مسهل بعد یک یا دو روز بعد  
و در بعضی بعد سه یا چهار روز باید که مسهل بخریب ماده واقع شود و ماده که حار باشد خواه  
یا سرد و آلی آنکه مسهل بعد گذشتن هفت روز داده شود دیگر آنکه ماده نیم روز و در بعضی حد و ش  
آفت عظیم باشد از آن وقت در روز بخران و قبل گذشتن سی و نیم هم داده بشود و یا آنکه تا وقت گذشتن هفت روز

فوت ساقط میشود یا آنکه مرض تا اسبوع حملت نمیدهد مثل آنکه قوی تر باشد عارض باشد و استعمال پلیجات را بجنبند در حیات میخورانند لیکن بهتر عدم استعمال آن است که اگر با وجود آنکه گشتن اعضاست بسبب بعضی مسام باعث عدم بروز حرارت و ماده مسمومی خارج میشود و درین موی اگر نافع نباشد خارج خون زدو باید کرد و انتظار نفع نباید داشت اگر خلط در معده باشد فی المثل و اگر در معده و مسهل را بتدریج خوب است منبوج بود و خاصه که قشر بزره و ناقص و بر و محسوس شود و در احشای ورم باشد از جهت آنکه خوابا نیز مرکب مواد مسمومی خارج است اما نزدیک الخطاط نافع بود و آب سرد و در حیات شدید حرارت مفید است خصوصاً کسی را که معتاد بود آب سرد و قوی المزاج باشد مگر آنکه احشای ضعیف بودند یا آنکه خلط غلیظه و خام باشد و هرگاه در احشای ورم بود بخیس استعمال نباید کرد و طفل را چون حرارت شود اصلاح شیر منجمد نماید تا استعدا و عنونت از آن دور شود و هرگاه با تپ قوی عارض شود تا سده کشاید و الشعیر و بنند درین وقت حقه مناسب الکار برسد و در علاج حمی دق تبرید و تطیب نمایند و بعضی ادویه نیز مثل کافور باعث تخفیف میشود همچنین بعضی ادویه مطبوعه مثل شراب موجب تخفیف است پس باید که این چنین را منقلد داشته در علاج مشغول شوند و اصلاح احدی با آخر نماید *فا حقه فی القی القلیل فی تیفعل المبالغ اکثر* فصل ششم از مقاله پنجم در مرکبات الفیه و حبیه و حایه آپوزی که در حمی دق بکار آید ص آن گلی نیلو فر گل بنفشه پوست خشخاش شیر متشرتم خطمی برگ سید انجیر بناری تراشه کدو تراشه عربز و خیار تخم کاهو و برگ آن برگ خرفه برگ اسفناخ جمله یا هر چه میسر آید در آب بسیاری بپوشانند و علیل را در آن بنشانند لیکن باید که سر جای سیر و ن اتر آب باشد و آب فاتر بود و بعد از فرج درین بادهان مطبوعه چون کدو و خشخاش و جز آن ضرر است و همچنین تقطیر در گوش و آنف چنانچه است چهار یا سه قوبه و نوشنگی و حرارت معده و جگر و خصله آبله و تبی و غیره تقویت آلات تنفس نافع و طبع و دفع و مقوی اعضا و مریض و عرق و درین رام احشای مفید است پس شکر سفید یک جز و عرق بید مشک گلاب هر یک دو جز و آب باران سه جز و بقو ارم آرند و اگر سرد خواهم عرق بید عرق نیلو فر از هر یک دو جز و اصفافه کف و حبیه است *نقطه الفیه* بنقل از تبقائی *حبیه* شکر طری مصطکی پوست پلیله زرد و زیتونی و عصاره



غافق است بین یکی سرخ هر یک یک جز و زعفران نیم جز و آب کامنی تالو و چهارم از اند شربت از یک کاس و هم تا  
 دو درم با سببهای ساده و این چهارم را بعد از آنکه به جگر از یک کاس مزاج بگذرد و هر شب در آن کاس یک کاس  
 دو درم بدن خنک باشد و کف دست اقسام صنایع و برای هیچ عمل بازده و اکثر امراض جوار  
 مفید نوشته اند و تپهای مزمنه و نایبه را نافع بود و را قلم هم در تب مزمنه تجربه نموده و در تب حاد  
 قبل از نوبت باید داد و سببهای تغذیه و حافظه محبت و جوانی و مزاج عیال و گرانای اعصاب است  
 و این جبهه ترک قیون هم توان کرد و صبح جو زغال و ازده درم و در چینی است و درم و نیم  
 صبح غنی هر یک چهار درم صبح را در آب عمل کنند و اوویه کوفته و خنک بپاشان بپاشند و قدر شود  
 چهارم باشد و این جبهه را هم در حوم بسیار استعمال میفرمودند و در حاد است و اینجمله دیگر بقول  
 از بیاض عم حوم که از مجرب است نوشته اند و در تب حاد و در تب مزمنه و در تب حاد و در تب مزمنه و در تب حاد  
 را کوفته و خنک باد و در تب حاد و در تب مزمنه و در تب حاد و در تب مزمنه و در تب حاد و در تب مزمنه  
 موثر است و این جبهه را هم در حوم بسیار استعمال میفرمودند و در حاد است و اینجمله دیگر بقول  
 بسته شربت زائل کند و الداجید و هم در حوم محبت بر صفت استعمال میفرمودند و در تب حاد و در تب مزمنه  
 میگرد و این باب حدیل ندارد و در تب حاد و در تب مزمنه و در تب حاد و در تب مزمنه و در تب حاد و در تب مزمنه  
 از هر یک پنج جز و خردل صدق فارسی شود و نیز در کافور و در کافور و در کافور و در کافور و در کافور و در کافور  
 را در آب گند تاحل کنند و در کافور و در کافور و در کافور و در کافور و در کافور و در کافور و در کافور  
 حبس مقدار فلفل باشد و در کافور و در کافور و در کافور و در کافور و در کافور و در کافور و در کافور  
 کتاب علی بن الحسین تا بر بنده را را بعد از فصل تمام استعمال کنند حبس از چهارم حکیم علی بن عثمان  
 یک کاس فیون بر الیچ هر یک نیم مثقال کل را در تب حاد و در تب مزمنه و در تب حاد و در تب مزمنه و در تب حاد و در تب مزمنه  
 نیم خرقه هر یک دو مثقال تخم خنکاش نیم خیارین هر یک سه مثقال کافور پنج مثقال کوفته و خنک  
 بلعاب بر زرقطونا سرشته بقدر که در کافور و در کافور و در کافور و در کافور و در کافور و در کافور و در کافور  
 شربت انار از هر یک پنج مثقال بدین حبس حالت است حبس از چهارم حکیم علی بن عثمان  
 عصاره غافق هر یک دو درم حرف یک درم حلیت یک درم و نیم اوویه را کوفته و خنک بپاشان بپاشند و قدر شود  
 سازند و خشک کنند شربت یک درم آب گرم حلیت یک درم و نیم اوویه را کوفته و خنک بپاشان بپاشند و قدر شود

حاره شدید الحرارة و حیاهات حار و دتیب و قی با اسهال مجرب نوشا لیجی کا قوی صوری نیم شقل  
 طباشیر سفید و داریدنا سفید صندل سفید کشمش شکر زهر کین شقل مغز بیدانه مغز تخم کدو از هر یک  
 چهار شقل کل رنخی زهر مرده از هر یک یک شقل صمغ عربی دو دانگ صمغ را با عرق صندل مل  
 کرد و آنچه در دیر صمغ بکشتی است صمغ لایه نموده و آنچه بختی است کوفته بختی و آنچه را نرم باید کوبید نرم کوبید  
 و مجموع را در هم مخلوط کرد و به نیکو بستر شد و به با سازند هر چو بقدر رخودی شربت یک شقل الی آنچه  
 مناسب باشد حبیب کا قوی ر - اخلاط آن کا قوی صوری نیم شقل طباشیر سفید شکر  
 صندل سفید مغز تخم کدو و کثیر از از هر یک یک شقل سوده بنجاب بیدانه شخته حبیب از زهر چو بقدر  
 خود می شستنی یک شقل حشو می که در ذبول بکار آید و در طوبیت افزاید صمغ بادام شیرین  
 پنج درم باش شتر تخم خشک سفید هر یک ده درم با دلا متشده درم کشک چوپاک کرده و نیکو کوفته  
 بستیم چله از دیر یک نیم من آب کدو نیک بپزند و فغان کنند و بست درم افان شیرین چهار درم  
 و عن بادام چهل درم از این بختی بکشد و بقدر درم مغز نان در کدو الیه بخورند و در  
 ساعت نوبت کنند پس یا به صورتی قدر در آن بپزند و صوبای دیگر مناسب این یا با روحت گل شست  
 حبیب که برین را نافع است صمغ بکیر زرد پلاس پا پزده و پوست سرخ انبومی دور کنند و مغز او  
 و مغز تخم کدو به التویه بستانند و ترهم بگویند و قدر می قدری آب یا میخته بقدر غلظت جدا کنند  
 و بر روز یک حب بخورند حب در انزال اقسام تب جوی است صمغ در غلظت مغز کدو هر یک  
 یک کدو زرد سفید برگ فیلان از هر یک نیم کدو در دیر را نرم بگویند و آب جدا کنند بقدر بخورند  
 که جدا نت هیچ و یک وقت ظهر و یک وقت شبام بدهند همین سان سه روز کنند  
 فصل سوم از مقاله پنجم در مرکبات خالصه و دواء جمیع کدو صندل با صمغ کا قوی  
 نافع از برای کین اینها بقلب سوده و کدو تب محرقه و از برای تب قی صمغ آن صندل غیر فکری  
 شنی درم سو بیان کرده و کدو کثانی نموده در گلاب عرق بید شکر عرق نیلوغرا از هر یک نیم رطل  
 یک شنبانه روز بخورند و روز دیگر با سه رطل آید در و یک سنگی بچوشانند و دایم کیسه را با  
 آاب و عرق با صفت رسد پس کیسه را با لایه نیکو و بشتابند و دور کنند و داخل کنند و آب  
 سفرجل قیسین و آب سفرجل و امض از هر یک یک رطل و در سفید سه رطل بقوام قیسری آرد و

و از آتش بر گرفته و خنک شده و طبعاً شیرین شود و اگر هر یک ده درم و او را بر دستمال پاره کرده و  
 اگر با شش صلابه کرده از هر یک ده درم کافور و قیصری نیم مثقال ستود و اقل نمایند و تر بنج نیم  
 مایه بنج و طخود و زعفران چینی لکا با زعفران شری ده درم با شش نیم تخم خیار برین و قیصر نیم تخم خرقه و شش و عرق  
 و وانی که در پنبه است عرق کن حص یک مور و گلنا در کاس ساجده و بر بدن پاشند و وانی  
 و دیگر در زانیکه چشم آید بزرگ بر آید حص سرفه استخوانی کافور و آب گشنیزه تر حل نموده و در دست  
 بکامند و رخاوه بر چشم نهند و تخم از سرب پانده چشم بر بالای چشم بکامند و وانی که  
 خلق را از آفت جدوری نگاهدارد حص سماق گل سرخ حدس سرخ در کتاب جوشانید و در غره  
 کنند یا آب توت قلاب سردیز میفید و وانی که در بر آمدن جدوری زانیکه دیر آب گردد  
 و علامات سرد است نبوده باشد بکار آید حص بابونه اکلیل الملک گشنیزه طخوس گندم نیم  
 پاره و احد در آب جوشانید و علی الرغم بگویند و وانی که جوان جراثیم آید پاشند و سینه و چشم  
 گل سرخ کند و صبر از زیت دم الاغین همداستانید و استعمال نمایند و وانی در زانیکه  
 خشک ریشد بافتد و اگر در زانیکه ریشد و طخود باشد و غمی داشته باشد بکار آید حص صبر و زعفران  
 و در سنگ کلیه ای نفوذ میفیداب قلوی و سرخ ساییده در آن غمی کنند تا پخته شود و وانی که  
 نشان آید از سنگ در حص پنج فی خشک است نیم و استخوان موختره را بوسید و بیشک گندم  
 سفال نو تخم خربزه نشاسته آرد و خود هر یک ده درم حب لبان قطره را و طخود بزرگین و درم کوفته  
 آب خربزه یا آب افلا سرشته شب بالا کنند و روزی یک بار بنزد و آب آن را بنوشند و وانی  
 و دیگر حص در سنگ میفید کرده و درم آرد با قلا آرد و خود و پنج فی خشک هر یک ده درم  
 تخم خربزه درم ساییده بکشاکش کند و دیگر در حص آرد و وانی در حص از باقم و صفا  
 میفید و در محول را قم است حص دیگر تخم صبر و تخم صبر و تخم صبر و تخم صبر و تخم صبر  
 را بخور است و تخم آن شیر را با دیان شیر و تخم کاسنی از عرقهای مناسب کشیده و شربت بزد  
 بار و صفت دم اضافه نموده بنوشانند و گاهی چند ده درم اضافه نمود و بشود و وانی که در  
 صفا و می زانیکه تجار از دست زد و نماید بکار آید حص قرص طباشیر این ساییده و قوی  
 در سنجین و صفت و درم آید و بخور است بعد از آن قیصر و در خشک شیر و تخم کاسنی شیر و تخم خیار برین و

مناسب بر آورد و غیرت نیاید فریفت دم اضافی خود و نوشند و اگر بقیه همراه باشد همراه او و بر عود  
قرص یک شیره قند و الی که تب برین را خوب است اصل برگ دستور به سیاه برگان  
کنکری قاقل گرد برین و نیم عدد بار یک ساخته قند رقیق حب از تنگی صبح و یکی شام یاب گرم بنهند  
و او او الشوم حببت بلع بغلی خوب است اصل شوم نیم شقال قسط مغز خورسیر یک شقال شکر  
نوست بخورند و او او الشوم حببات بلعی را نافع است اصل بنجیل مصطلی هر یک ده درم و درم  
سودا نیست درم شکر طرز درم شربت هر شب یک شقال و او او الشوم حببت بلع و درم  
عقرب و سیکلا و مانند اینها نیز نافع است و از حببت تب رگتجهیون بنهند و از گذشتن چیل و  
پدید آمدن نسیج در مواد و از جهت گزیدن جانوران تر هر دار در شراب اصل آن حلیت  
سدا بید قاقل سادومی گرفته بعسل بیشتر شری مقدار یک عدد و او او الشوم حببات و درم  
حققان حار و غشی بیهک آن حرارت باشد و مدقوق و سلول را سودمند بود اصل آن درم  
اگر با شوم حببت بیشتر منقرض در هر یک و درم طباشیر سفید و عقیق گل سرخ متروخ الاقاع و شیش  
متروخ و سول سفید و تخم خرفه متشر از هر یک چهار درم مشک بقی خالص دود انگ بدستور  
مقر و تیسراوند شربت از یک درم تا یک شقال روغن حببت حبس عرق بکار آید صر  
برگ مور و خشک گلنا گل سرخ معصفرانی تازه پاک در آب بپزند و مقدار ربع آب و قاقل  
کنند و آن مقدار بخوشانند که روغن بماند و اگر قدری ماز و نیم کوفته اضافه نمایند خوبتر  
فصل چهارم از مقاله بیستم در ترکیبات سینیه و شیره سفید و طباشیر که در تریا می حببت  
و جدری و سول و سول بکار آید و حرارت کید نباشند و اسهال صفراوی باز دارد اصل نوکیان  
منندل سفید و درم و نیم تخم حاش عدس طاق زرشک منقی با عصاره آن تخم خرفه چشم کاسنی  
پوست شش سفید و درم کل سرخ ده درم طباشیر سفید نیست هم سفوف سازند و هر یک ادرسه  
درم با سکنجبین یا شربت گز یا شربت غوره یا شربت لیمو یا شربت انار یا شربت ریاس بخورند  
سفوف شرب حکیم کمال لدین حببت تب بلع صوافیون نیم شقال جنبدید رسته حلیت و شوبو  
قر قفل شوم نیز صفاتی سفید سالد و در حببت سدا بید خشک قاقل هر یک شقال مجموع کوفته سفوف  
سازند شربت یک شقال با بست شقال شرباب گندم سفوف و در حببت حببات عقیق حلیت اصل صفر

با سه سال یا بی اسهال را نافع است **صل آن** گل سرخ طباشیر تخم حمض سماق زرشک هر یک یک  
 جزو صمغ عربی گل محتوم کوکنار هر یک نیم بر و شربتی شده درم مع یک اوقیه شربت به ترش و غیر  
 جهت پنهانی مرکب تقطیع شده جگر و پسر ز نافع است و ادویه بول میکند **صل تخم کاسنی** تخم رازیانه  
 تخم کرفس یک سته درم تخم خیار سین تخم خربزه هر یک پنج درم پوست تخم کاسنی پوست تخم رازیانه  
 هر یک هفت درم همه را تخم کوفته در سرکه گسست درم و آب سکه رطل یک شبانه روز تر کنند و بجوشانند  
 و بیالایند و بیا یک من قند سفید بقوام آورند **شربت** که در نسخه محمود بن ابیاس جهت حصیه  
 و بیداری و جمع علل دهمی سفید **صل آن** گاوی ترش زردی و عناب بزرگ انیسون کرده از  
 هر یک یک سطل پنج رازیانه ده درم صندل سرخ و صندل سفید از هر یک ده مشتاق گل سرخ  
 منقوع الاقماع و سنبل طیب از هر یک دو مشتاق تخم کوفته در چهار شل دو قیاس شیرین  
 بجوشانند تا ربع آن بماند و بیالایند و بیکر عذاب انا شیرین آبلان ترش سرکه انگوری آ  
 هر یک یک سطل ردیگ سنگی اخل کنند و بجوشانند تا نزدیک بقوام آمدن پس شکر کنند  
 صافی یک سطل اخل کنند و بجوشانند و کف آنرا بگیرند تا بقوام آید تا اقلش برگرفته حل کنند  
 در آن درم یکا از عرقان سته درم کافور قهصوری سوده و دشتیه نگاها در شربتی ده درم  
**شربت افستین** منقول از منساج غیب غیر خالص بعد از ظهور آثار بر قلع بکار آید و سده  
 رانیز از اخلاط فاسده پاک کند **صل سنبل یک** درم تربید سفید مجوف خراشیده نیم کوفته  
 دو درم افستین و می پنج درم گل سرخ پانزده درم در سکه من آب بنزند تا یک من با آید  
 پس صاف کنند و هر صمغ مقدار چهل درم باده درم شکر خور و **شربت کادوی** بنفشه زرد  
 الارواح جهت جد رمی و حصیه ماشا و شری و جمیع علل مویه برای دفع حرارت بگرد  
 معده و قطع عطش نافع است **صل خشب کادی** که آنرا در گوشت بدال حله می بندند کی کوفه  
 خوانند برین رطل صندل سرخ و صندل سفید هر واحد یک و قیه هر سته را نیم کوفته در یک  
 رطل خل الحمر عقیق تر کنند تا یک هفته پس بیالایند و سرکه صافی شده بدارند و ادویه  
 تلخه منقوعه را اندر شش رطل آب بجوشانند تا چهارم حصیه بماند بیالایند پس بگیرند آبلان ترش  
 و آب ریسان آب غوره و آب لیمو و آب قیقع سماق و آب قیقع زرشک عصاره قوت شافی

و آب طبع عذاب و آب طبع عذیم بر و اندیم رطل گلاب دو اوقیه آب جاشن لایترج چار اوقیه شکر  
 صندرم و جملد با سر که مذکور و طبع اشیا نشانه مسطورا میزند و در یک سنگین بقوام آورند پس  
 طباشیر یک و نیم را زیاده سبیل لطیف هر یک و دودم کافور ریاحی یک مثقال کوفته بچینه در  
 برشته شربت منقول از قرابادین نجیب الدین که در امراض شدید الاثباب و غنایان  
 مفراط خون توان داد و صیقل بر گزینانگو می سطران یکنار ترش آب جاشن آب اترج آب یون  
 آب خوره آب ریاس آب نوت شامی آب حیار آب کدو آب ساق آب زرشک آب کاسنی  
 آب حنظل آب طبع بند می آب کشر می چینی آب تمر بند می آب افاح جامض آب  
 آب زعفران آب آلو طبع عذاب لعاب اسید خول هر یک یک رطل و نصف جملد بهم آمیزند  
 پس بکیر تر شیب البکیر یعنی چوبه دخت که یک نیم رطل و صندل پسند و سرخ انبریک  
 نیم رطل بگویند با یک و دو آبهای مذکور بچوشانند بعد نقوع یابد و نفع آن پزنتا  
 بنصرت رسد پس بیالایند و قند سفید آمیزند آنقدر که در است و در طعم حاصل آید بقوام آورند  
 بعده کافور ریاحی سه مثقال طباشیر پنج استار کوفته بچینه دران افضافه نمایند شربت ماء الفوا  
 قائم مقام شربت که در است و جمیع امراض دمویه و صفراوی و غنایان و طبع و نفع دارد  
 صخل خل خمر یک نیم رطل آب خوره آب انار ترش آب جاشن آب اترج ریاس صندل کدو  
 نفع ساق عصا که زرشک هر یک ربع من عصا که لیمه التیس عصا که طرخون نفع و یک  
 طبع عذاب هر یک شش من قند سفید چار من جملد او دیر را با هم بیاورند و بقوام آورند بعده  
 کافور پنج گرم باریک ساخته آب تر شربت یک اوقیه یا گلاب کداتی القلا شربت آب آلو  
 که در است بتمامی دموی غشیانی و خونی و حیات صفراوی نافع است خل آلو شیرین بزرگ  
 شتی عدد و تمر بند می نیم رطل هر دو را در سه رطل آب بچوشانند تا یک رطل بماند صا  
 کنند پس آب انار و آب جاشن اترج هر یک نیم رطل و صندل و ریاحی و کدو و ترش نرم بچند  
 تا بنصف رسد بعده قند سفید یک رطل و گلاب ربع رطل آمیزند و بچند و بقوام آورند  
 و هر شرب پانزده درم تا بیست درم مع دودم تخم خرفه که بسیار یا یک ساخته باشند  
 بنوشند و اگر حرارت قوی و عطش شدید بود در هر شرب یک درم طباشیر نیم درم اسید خول قدر حاجت

مقالہ نمبر دوم فصل تجزیہ و ترکیب تفسیر و تفسیر

علاج الاسهال

[illegible]

آب برگ مید باندک لادن و رامک ضماو کنند و نیز اگر چه پارچه پاریک را بگلایه صندل ملک  
نموده بر قلب گذارند باعث تفتیح حرارت خواهد شد ضماو که در حیات غیر حاده هرگاه نادره  
معه و فوای آن باشد بر این مین بگزارند غلط را ببرد و معده را قوت دهد و صندل لادن نیم  
بگیرند و در روغن سوسن گل که هر یک هفت دم باشد حل کنند و گل سرخ دم و رامک  
و رامک و صندل که هر یک دو دم اضافه سازند عرق کافور به تنهایی حاره و دوق سودند  
و از مخمرات حص کشیدن خشک گل گاوزبان صندل سفید و سرخ تخم کاسنی تخم خیارین تخم کاسنی  
مغز تخم که و مغز تخم خربزه تخم خرفه متشتر نشسته طباشیر سربیک ده ماشه گل نیلوفر غنی گل سرخ شاد  
بید مشک تازه با قلاتا زه انبریک یک تول کافور قیصری میگویند بستر باشد بزرگ کاهو  
کسب مید که اینجای عبارت از شره بیدری است که از ساق شاخهای او مثل خوشه بریدند  
چون متشتر تازه کاسنی تازه زازیان تازه سیب شیرین احمد و هر یک نیم من با گلاب و عرق بید  
و عرق کاسنی و عرق بید مشک هر یک دو من آب مقدار فوطه علی الرسم عرق کشند  
عرق شیرین سیب طحمت همی دق و سوداوی سفید حص شیرین سیب آثار بید مشک یک لار  
عرق بید سوده دو آثار عرق شاد بزرگ آثار نبات سفید نیم پا و بطریق متعارف عرق کشند  
عرق کافور از حکیم عبدالهادی نافع از برای سود مزاج حار و همی دق و محرقه حاده  
اختلاط آن گل نیلوفر یک اوقیه تبریز بزرگ کاهو کسب بید کاسنی تازه و متشتر هر یک نیم من  
صندل سفید کشتال له و تازه با قلاتا زه انبریک یک اوقیه گل سرخ دو من تخم خرفه متشتر  
نیم من طباشیر سفید کثیر از هر یک ده مثقال عرق بید مشک عرق نیلوفر عرق بیدارد یک  
یک من گلاب دو من یک ستور بقر عرق کشند و در وقت عرق کشیدن بستر مثقال کافور  
قیصری اول سوده و در طحاسی که عرق در آن میگذراند تا عرق بر آن بچکد نشیند  
عرق مرکب تالیف مؤلف حص گل نیلوفر نیم پا و گل گاوزبان گل سرخ مغز تخم که و تخم  
کاهو از هر یک دو تول گل بید نیم پا و تخم کاسنی کثیر و صندل یک تول خرفه سه تول تخم خیارین و تول  
طباشیر یک تول کسیر و نیم پا و بزرگ کاهو سبز چهار دام له و سبز چهار دام کل کنوان و تول کشند  
دو تول خیار یک عد و دانه انار شیرین دو عد و سیب شیرین دو عد و سفره یک عد و نباتی یک عد



در عرق بید عرق عناب الشلب عرق نیلوفر از هر یک چهار آنار یک آتار آب باران بقدر حاجت بنفشه صبی بطریق متعارف عرق کشند عرق خنجر منتول زیریاض عم محرم صلی کانی چهار دام گل سرخ بنفشه نیلوفر از هر یک دو توله گلابان گیلانی یک نیم توله تخم خیارین سه توله تخم و توله تخم که دو تخم کا هو سه توله تخم خربزه دو توله صندل سفید یک توله صندل سرخ نه ماشه عناب الشلب و توله تخم فطمی یک نیم توله خبازی یک نیم توله اصل السوس نه ماشه عناب پانزده دانه طباشیر سفید نه ماشه کافور چهار ماشه منقی چهار توله لایخی خرد نیم توله بادیان دو توله پنچ کاسنی یک توله خرفه چهار توله خوب گلان دو توله اسپغول دو توله ترنجبین دو توله زیر مره نیم توله برگ بید یاو آتار تخم بالنگ هفت ماشه بطریق مشهور عرق کشند عرق شمشیر صول گلاب و قیس انشاق الحقیق و والد واحد سله نه تنغالی ص که در سبز برگ کاسنی سبز برگ کا هو از هر یک چهار درم کبیر و نیم پاو گل بید گل نیلوفر از هر یک نیم پاو گل سرخ دو توله کشنیز چهار توله صندلین چهار توله تخم کاسنی توله عناب الشلب دو توله گلابان گیلانی دو توله گل گلابان یک توله تخم خیارین دو توله گل کنول پنج توله مغز تخم که دو توله تخم کا هو دو توله خرفه سه توله طباشیر هر چهار یک توله گلاب دو آنار بید مشک یک تار عرق بید ساده چهار آنار عرق شمشیر آنار عرق عناب الشلب چهار آنار شمشیر پیژده آنار آب باران بقدر حاجت بطریق متعارف عرق کشند فصل ششم از مقاله این دهم در مرکبات قافیه قرص صحرای مستطاب و گاه با حرارت اسهال باشد ص آن مروارید ناسته زهر صحرای سائیده از هر یک یک توله طباشیر سفید نه ماشه که با سائیده یک توله گلابان اغستان دوه توله ناسته نه ماشه صحرای عونی بوداده گلان رخا سی تخم خیار بریان کرده از هر یک دو ماشه تخم خنجر سه ماشه خرفه بنفشه بوداده چهار ماشه تخم کا هو سه ماشه صندلین چهار ماشه گل سرخ دو ماشه کشنیز ششک سه ماشه گل ارمنی اقا قیا پوست بید و کین حب الاس و اشه بید از هر یک نه ماشه کوفه و خیره شمشیر با رنگ بزر قرص سائید بقدر یک ماشه قرص صندل مشروب است حیات حاد و غشاش شدید و گرمی بجز و معده و خشکی با که از ارتفاع انجره صحرای یا باشد و صاحب شفا الا اسقام گفته که او میرد مطلق است بخمر سه ربع النفع یافتیم ص خنجر تخم خیار یا در رنگ کافور کثیر اسفید بر کبیر پنج درم صندل سفید

صدل زرد و صندل سرخ رب السوسن تخم خرفه بر یکدیگر درم گل سرخ طباشیر قفسه سفید هر یک چهارم  
 کوفته و خیمه بلیغاب اسپغول که در گلاب یا آب انار شیرین و ترش برآورده باشند سرشته و قفسه  
 بندند هر قفسه بشوید و در سایه خشک کنند شربت یک قرص یا آب انارین یا آب سیب شیرین  
 و ترش و اگر تلیسین مطلوب باشد با قنوقع تخم برندی که ترنجبین را شیر خشک در آن محال  
 باشد بخورند قرص مجرب بجهت حیاض مفتوح سه کبد ص کافور نیم مثقال لک یونجه چینی یک  
 یک درم که تراصع عربی رب السوسن زعفران طباشیر تخم بادرنگ زبرکین درم نیم مثقال  
 نیمه قرص هر یک سه درم گل سرخ پنج درم ترنجبین سبک هر یک ده درم قرص سازند اقرص  
 و یکبار که در تپه ساهی مرکبه زمانیکه پیش چشم و کوی پای راتج شده باشد بکار آید منقول از  
 منهاج ص قنقاع اذخر زعفران تخم بادریان تخم کرفس هر یک سه درم عصا و عاقل  
 سه درم و نیم مغز بادام تخم بودین خشک هر یک چهار درم انیسون لک مغسول هر یک پنج درم  
 ریوند چینی گل سرخ منبل هر یک شش درم لک سراج فیه اهدفت درم کوفته و خیمه یا عنب الثعلب  
 سرشته قفسه سازند و هر قفسه دو درم و نیم هر ص یک قرص یا ما الاصول بخورند و قفسه  
 انبر یا ریس منقول از بیاض مجربات مرزا محمد باقر غفر الله له این اقراص نافع است  
 از برای حیاض مرکبه و سده هاسی که در استقامی حارص آن عصاره زرشک لک منقول  
 و وار چینی و گل سرخ منقوع الاقمار و عصاره کاسنی خشک و تخم کشوث از هر یک و مثقال  
 ریوند چینی یک مثقال کوفته و خیمه اقراص سازند شربت دو درم یا سکنجبین و آب کاسنی تازه  
 و آب عنب الثعلب تازه قرص انبر یا ریس و یک که همین منافع دارد و موجب است  
 منقول از مجربات نواب حکیم محمد باقر ص آن زرشک منق یازده مثقال رب السوسن  
 گل سرخ منقوع الاقمار و منقوع غبارین و منقوع خربزه از هر یک سه مثقال صطلکی روئی عصاره  
 عاقل و عاقل و الصبیغ و لک مغسول سبیل الطیب سارون و عصاره انیسون و قنقاع اذخر  
 و تخم شاه تره و تخم کاسنی و تخم کشوث و ریوند چینی و زعفران و طباشیر سفید و ترنجبین  
 از هر یک و مثقال ترنجبین را در گلاب حل کرده صفائی نمود و باقی ادویه کوفته و خیمه  
 اقراص سازند شربت یک مثقال تا دو درم قرص انبر یا ریس یا عنب الثعلب ابو علی

این سینه علی‌الرحمه تافه است از برای حیات مرگه و تب ریح که مایه آن حرق از سینه باشد و این  
آن عصاره انبر یا ریس پنج دم و عصاره غافث و طباشیر سفید از هر یک دو درم یک شرب  
کن برین عصاره انستین پنج درم چینی اسبان الثور هر یک دو درم و نیم زعفران یک درم کوفته بخت  
باب کاسنی تازه سرشته اقرص سازند و صاحب میزان الطبیاع گفته که این نسخه که در صاحب  
از پنج رئیس نقل کرده و در دست و است و در آن مجموع بیست و پنج درم است و از این گرم است در  
در یکا و سه شش است در یکا ریه و سه ربع درجه قرص انبر یا ریس یک درم و نیم و نیم خرد  
لبه حصاره را نافع بود و در ششک می‌باشد و التهاب را ساکن گرداند و این از شرک منقح خرب  
تخم خیارین مغز تخم کدو و مغز تخم هندوانه از هر یک سه مثقال طباشیر سفید و ورق گل سرخ صندل  
از هر یک یک مثقال و نیم ریوند چینی نیم مثقال لک مغسول و دو مثقال تخم کرفس و کافور صندل و ری  
از هر یک نیم مثقال زعفران یک انگ کوفته بخت باب کشوت سرشته اقرص سازند شربت  
یک مثقال قرص انبر یا ریس کبیر مقبول از منهل الادویه این خبر که کامل السعاده و قرا باین  
این قرص تپهای بلخی و تپهای کته و درم کبد و مسده را نافع باشد و این قرص  
تازه و مغز تخم کدو و شیرین و مغز تخم خربزه و مغز تخم خیارین از هر یک سه مثقال و کافور صندل  
و قند صندل و اسفندی از هر یک شش مثقال رب السوس و تخم کشوت و طباشیر سفید و تخم کاسنی و  
مسدگی برومی و صندل الطیب و عصاره غافث از هر یک و دو مثقال فوه الصندل و لک مغسول  
و ریوند چینی از هر یک دو مثقال زعفران یک مثقال ترنجبین و آب حل کرده و صافی نموده  
ادویه را کوفته بخت بآن سرشته اقرص سازند و در سایه ششک کنند شربت یک مثقال  
قرص طباشیر سرطانی دق و سل را نافع است و این آن طباشیر سفید و تخم کدو و تخم کاسنی  
از هر یک پنج درم ترنجبین منقح ده درم کتیرا و صمغ عربی از هر یک یک درم و نیم تخم خربزه  
و مغز تخم خیارین و مغز تخم کدو و شیرین از هر یک سه درم تخم کاهو و تخم کاسنی از هر یک  
چهار درم صندل سفید سه درم سلطان نهری و رب السوس از هر یک یک درم زعفران  
و کافور صندل از هر یک نیم درم کوفته و بخت بلعاب بزر قلعو نایا لعاب بصد آن سرشته اقرص  
سازند بعضی اطباء و خام و شلخ زین منقح بود که خود داخل کرده اند قرص طباشیر از برای

منقول از خط حکیم محمد باقر ولد ارشد حکیم عماد الدین محمود جلیلی شیرازی از برای حمیات حاره  
و اعتلال مجده ص آن طباشیر سفید ده درم گل سرخ منزوع الاقامه پنجم درم مغز تخم کدو شیرین  
تخم کاهو تخم کاسنی تخم خرقه منتشر از هر یک سه درم صندل یک درم کافور قیصری یک درم کوفته  
بنجینه بلعاب اسبقول سرشته اقراص سازند شربت یک درم کوفته که اگر در هر دو قرص زردی  
یک درم داخل نمایند لطیفه عیب کند و آنرا خاصیت است در شراب و تیرید جگر قرص طباشیر  
کافور می سوزش دل و سینه را و تپها گرم را سود دارد ص آن گل سرخ شش درم  
زعفران طباشیر سفید و کتیرا از هر یک چهار درم مغز تخم خیارین و مغز تخم کدو شیرین تخم خرقه  
از هر یک شش درم زعفران و نشاسته هر یک سه درم کافور قیصری یک درم کوفته بنجینه بلعاب  
بز قوطونا سرشته اقراص سازند شربت دو درم با بنجین ساز قیصری طباشیر کافور می  
لولو می از برای تب دق و سل و خفقان حار و حمیات محرقه و قتیله باسهال یا شمشه نفثه  
وقی الدم و اسهال موی و کبدی و اسهال و بانی ص موارید ناسفته و طباشیر سرطان مشوی  
و تخم خشخاش سفید و تخم کاهو منتشر و کتیرا از هر یک سه مثقال کدر با شمع ربی السوس و غنچه گل سرخ  
منزوع الاقامه از هر یک دو مثقال مغز تخم خیارین پنج مثقال صغ عربی و لبد محرق از هر  
یک مثقال کافور قیصری یک درم زعفران دو دانگ بر شمشه مقرض دو دانگ کوفته و بنجینه  
آب برگ بارنگ بنز سرشته اقراص سازند شربت یک مثقال قرص طباشیر مسهل نافع است  
از برای حمیات صفراوی و تقویت معده کند و مسکن حرارت است ص آن طباشیر سفید  
یک درم زرشک منقی یک درم نیم سقمونیا مشوی و غنچه گل سرخ منزوع الاقامه از هر یک  
یک دانگ کوفته و بنجینه آب کاسنی تازه سرشته اقراص سازند جله یک شربت است اخلاط این  
قرص بنویسید و سید اسمعیل که در ذخیره و سبب حملی حاده ذکر کرده طباشیر سفید و عصا رده زرشک از  
هر یک یک درم سقمونیا مشوی و غنچه گل سرخ و کتیرا از هر یک یک دانگ کوفته و بنجینه آب کاسنی  
یا آب عنبه المثلوب یا آب کاکج سرشته اقراص سازند قرص خفاش حمیات مرکبه لثقه  
را نافع است و سود داج کبد را سود میدهد و ص آن عصا رده غانث نبی درم گل سرخ  
منزوع الاقامه شصت درم طباشیر سفید چهل درم کوفته بنجینه بدست و قرص اقراص سازند

شرقی و در دم قرصی که اطفای حرارت و تسکین عطش کند خصوصاً در سفر هرگاه در دهن گوارند  
و جهت حرقت بول نیز نافع است پس آن مغز تخم خیارین مغز تخم کدو شیرین از هر یک یک درم و تخم کدو  
مغز تخم خرفه مقشر از هر یک نیم درم و رب السوس ربع جز و کوفته بخیته یاب خرقه تازه و بلعاب اسبغول  
سرشته اقراص سازند هر یک چون دانه یا قلا قرص منوم بار دهن آن اسن و تخم خشخاش و  
تخم کاهواز هر یک چهار درم سنگ مغز تخم خیار و باد رنگ و تخم خربزه مقشر و مغز تخم کدو شیرین از هر یک  
سه درم انیون و بزر الیچ سفید و نشاسته و کثیرا گل سرخ منزوع الاقاع و طباشیر و تخم خرقه مقشر  
از هر یک دو درم کافور قیصوری و صندل سفید و کشیز خشک هر یک یک مثقال کوفته بخیته  
بگلایب سرشته اقراص سازند شربت از یک درم تا یک مثقال و اگر دو درم سماق منقی و یک درم  
زرد و در آن اقراص بیز انداخته و تیر گردد از آن قرص طباشیر مجرب جهت حیات حماده  
و خرقه و تسکین اسهال و عطش کند پس آن انبر یا ریس منقی طباشیر گل سرخ از هر یک یک  
نیم درم تخم خیار مقشر تخم کاسنی تخم کاهو تخم خرفه صندل سفید از هر یک نصف درم کافور نصف  
دانه صمغ زکوفته و بخیته بلعاب اسبغول سرشته اقراص سازند بر پشت غراب خشک  
سازند شربت مثقال قرص کافور حکیم علی ص کافور سه جز و زعفران چهار جز و  
مغز تخم کدو و دهنه تخم خیارین چهار جز و عمل چهار جز و کوفته و بخیته اقراص سازند و هر  
طباشیر کافور می مجرب ص رب السوس صندل سفید از هر یک دو درم کاسنی خرقه از  
هر یک سه درم کثیرا دو درم صمغ عربی دو درم تخم کاهو سه درم مغز تخم کدو و مغز تخم خیار از هر یک  
پنج درم زرشک بیدانه طباشیر از هر یک هفت درم گرد سماق پنج درم زعفران یک ماشه  
گل ارمنی سه درم ترنجبین ده درم کافور یک درم بدستور قرص سازند اقراص طباشیر  
و یکم طین سرفه و خشونت سینه و تپهای خرقه را نافع بود و طبع را نرم کند و تشنگی نبشاند و  
طباشیر سفید چهار درم ترنجبین سه درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو و نشاسته صمغ عربی کثیرا  
خشخاش از هر یک یک درم بلعاب بزر قطنو سرشته اقراص سازند قرص زرشک  
برای حرارت کبد و تقویت آن و عفونت اخلاط و تسکین بخار و تبرید دماغ مفید پس آن  
عصاره کاهو زرشک ده درم مغز تخم خیار و مغز تخم خیار زده و مغز کدو و مقشر از هر یک ده درم گل سرخ

سکه درم تخم کاسنی تخم کاهو تخم حماض را و در خطای طباشیر از هر یک یک درم و در ارباب سنفه و سنبل  
 شتال یک مفسول یک شتال کافور چهار سرخ زعفران نیم ماشه کوفته بنفشه بلعالباسغول شسته  
 اقراص سازند شربت شتال چهار دست درم سکنجین قرص طباشیر سکنجین کاسنی و خرفه و  
 رانفع باشد و شکم به بندد و خون باز دارد و تشنگی نباشد ص گلی سرخ باز درم صمغ عربی  
 نشاسته تخم حماض گلی رنی از هر یک دو درم طباشیر سفید کافور رشک منقعی از هر یک یک درم کوفته  
 و بنفشه بلعالباسغول شسته اقراص سازند قرص طباشیر کافور می تب رقی و خرفه و سرفه گرم  
 نافع است و تشنگی نباشد ص طباشیر گلی سرخ صندل سفید مغز تخم خیارین تخم کاسنی تخم کاهو  
 تخم خرفه از هر یک شتال کافور دانگی کوفته بنفشه بلعالباسغول و قرص سازند قرص رشک کافور  
 ص زرشک نیم درم رب السوس یک درم و نیم مغز تخم خیارین تخم خرفه تخم کاسنی از هر یک دو درم  
 و نیم بلعالباسغول شسته و دو شتال سکنجین و آب کاسنی و آب غنق الشارب ص  
 کافور برقان و تب گرم را سود دارد ص زرشک منقعی طباشیر گلی سرخ از هر یک  
 هفت درم تخم کاهو تخم خرفه کاسنی کثیر از هر یک سکه درم مغز تخم خربزه و کدو از هر یک نیم درم  
 صندل سفید رب السوس از هر یک دو درم کافور یک درم بلعالباسغول و قرص سازند شسته اقراص  
 سازند شربت دو درم با سکنجین قرص بنفشه تب با سرفه را سفید بود ص بنفشه مغز و دام  
 شیرین مغز تخم کدو تخم خیار کثیر از هر یک پنج درم رب السوس گلی رنی نشاسته از هر یک دو درم  
 مصطکی یک درم سنبل یک درم کوفته اقراص سازند شربت یک شتال قرص صمغ عربی و آب کافور  
 و خرفه و تپهای حاد و برقان رانفع باشد و تشنگی نباشد ص گلی سرخ زعفران از هر یک  
 پنج درم مغز تخم خیارین طباشیر از هر یک دو درم و نیم تخم کاهو سکه درم و نیم مغز تخم خربزه سکه درم کافور  
 چهار درم تخم کدو دو درم رب السوس یک شتال کافور یک انگ و نیم کوفته اقراص سازند  
 شربت و قرص سلطان کافور می معمول است و سله انده قتالی ص آن صمغ عربی گلی سرخ طباشیر  
 شکر طبرزد کثیر از هر یک چهار ماشه اصل السوس رب السوس از هر یک پنج ماشه نشاسته سکه درم  
 هر واحد سکه درم ماشه صندل سفید صندل سرخ مکد دو ماشه تخم کاهو سکه درم کافور سکه درم  
 ماشه مغز تخم کدو و مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه تخم خفاش مکد نه ماشه سلطان شرب یک درم کدو و خرفه

لبخواب استغول قرص سارد و قمر صحر سلطان سلق دق و نفث الدم را نافع است صحر کل خنوب  
 کل ریشی کل سرخ نشا بسته از هر یک شش درم سرطان سوخته ده درم کثیرا طباشیر شاد و غصیل  
 از هر یک پنج درم ریل نسوس سکه درم کوفته خیمه نایب انسان الحمال قرص سار و قمر صحر طباشیر افیونی  
 اسمال مغفول را که با خازرت باشد نافع بود صحر طباشیر کل سرخ تخم کاهو تخم خرفه تخم کاسنی سماق از هر یک  
 یک درم کافور صندل فیون از هر یک نیم درم تخم حماض و درم تخم کافور دانه ای باغ اقصی صحر سبز  
 شترتی یک درم قرص صحر صحر الغیب تپه های گنده مجرب است صحر آن عصا ره غافق شش درم  
 طباشیر ده درم سفید الطیب و درم کل سرخ پنج درم بایه قرص بندند و درم بایه شترتی یک درم  
 فصل پنجم از معالجه بزرگ در درکبات لایه و سیرت و فواید لایه که خواب و در صحر کل سرخ  
 از هر یک یک درم افیون دانه ای کافور دو دانه ای کوفته درم کافور و سیرت و فواید لایه که خواب و در صحر کل سرخ  
 سورت حرارت بشکند و سیرت و قرص زید و سیرت و خازرت نافع باشد صحر شش درم از هر یک ده درم طباشیر  
 چهار درم مغفول خیار مغفول و صحر عریض قاقیل از هر یک شش درم سیرت و صحر شش درم کوفته  
 بروغن بادام و غسل بپوشند و استمال نمایند لایه که خواب و در صحر کل سرخ و سیرت و خازرت نافع  
 و نفث الدم را نافع بود صحر پوست خشخاش سفید پنجاه درم در و در لایه که خواب و در صحر کل سرخ  
 قند انفاق کرده و بپوشانند تا بقوام آید بعد از آن از هر یک لایه که خواب و در صحر کل سرخ و سیرت و خازرت نافع  
 که قفسه آن مخمور و بنموده و لایه که خواب و در صحر کل سرخ و سیرت و خازرت نافع  
 بکار آید صحر انسون از هر یک ده درم در و در صحر کل سرخ و سیرت و خازرت نافع  
 چشم که در چشم از این بپوشند که هر یک ده درم در و در صحر کل سرخ و سیرت و خازرت نافع  
 کافور بخورند و اگر سیرت و در صحر کل سرخ و سیرت و خازرت نافع  
 که الفصاح اخلاط حاره کند و بپوشند کاسنی نیم کوفته است و درم تخم کاسنی نیم کوفته پنج درم تخم کاسنی  
 شش درم عناب است و دانه پستان شاد ده درم همه را در چار صحر یک پیرم دانه ای یک صحر سبز و سیرت  
 کنند و سیرت نمایند و هر روز یک حصه بپاشند و درم سبب خیمه سیرت و سیرت و خازرت نافع  
 صحر کل سرخ غافق نافع است کل بلغمی در صحر کل سرخ و سیرت و خازرت نافع  
 از هر یک شش درم از هر یک یک درم باغ اقصی کافور غافق از هر یک شش درم افیون و سیرت و خازرت نافع

میزد منقبت درم پیلید زرد درم جله راسخ رطل آب پیزند تا یک سطل و نیم بمیان بر سر  
 چهار اوقیه ازین مطبوخ صاف کرده بایک و نیم سنجین بیاشامد مطبوخ بحسب بقایا بشرط الغیب صفت  
 مسطکی هر یک نیم درم اصل اسوس پنج رازیانه پنج کرفس هر یک و نیم شکافی غاف هر یک نیم درم شنبلیله  
 کل سرخ هر یک چهار درم تربجین هشت درم درسته رطل آب پیزند تا نیمه آید صاف کنند و هر روز نیم رطل  
 مطبوخ می که اصلاح تب شکوفه الاوقات کند صحت مسطکی یک درم سنبل انیسون هر یک و نیم درم گل سرخ شکوفه  
 افستین رومی هر یک پنج درم تخم کشوت باد آورده پنج اذخر هر یک هشت درم پنج کرفس پنج رازیانه هر یک نیم درم  
 پیلید زرد پانزده درم میزد منقبت منقبت درم درشتن رطل آب پیزند تا یک سطل پیلید صاف کنند و مقدار  
 دو مثقال از یک رطل با کافور عسل یا سنجین بحسب قوت بیاشامد مطبوخ می که در ربع صفا و منقبت  
 و گردن بکار آید صفا فیتون هر یک چهار درم سرشته تخم خربزه یک و نیم تخم شنبلیله تخم تربیجین پنج درم  
 پیلید کابلی پیلید زرد هر یک هشت درم خوشننده صاف کنند و مقدار صد درم یا کمتر یا پنجاه درم سکنجبین  
 بنوشند مطبوخ می که در جمعی مریکار آید صفا آن بادیان باد آورده غلبه الشعلب کل سرخ  
 کل نیلوفر تخم کاسنی تخم کشوت پنج کاسنی هر یک شش درم آلو بخارا هشت درم همه را در نیم آتار آب پیزند تا یک  
 سوم حصه بماند صاف نموده سنجین ده یا بیزوری یا کلفت بقدر رغبت درم اضافه نموده بنوشند مطبوخ  
 در ربع بلغمی استفراغ قوی کن رطل مسفای قوی میگو قهوه برگان در نیمه لسان الشور افستین یک  
 چهار درم آمل پیلید زرد سنبل هر یک پنج درم فیتون هشت درم پیلید کابلی پیلید سیاه هر یک و نیم درم  
 معین خراسانی هر یک سیصد و جلد درم آب پیزند تا نیم سطل بماند صاف کنند و صد درم از ان  
 بایک انگشت بق سیاه و نیم درم بلغمی و صندل شال غاریقون بخور بر مطبوخ نافع بر آبی بلغمی و ربع  
 و در دکید و در سعه و عشر بول صندل کرفس پنج رازیانه پنج اذخر پسیاوشان انیسون مسطکی مساوی  
 کوفته بکاز بر مطبوخ و نافع پس در پیلید کابلی از هر یک و نیم درم غشایه سه درم زیر کافوری نیم درم کوفته  
 با پنج رطل آب پیزند تا یک سطل بماند صاف کرده درم جله ران بخور بر مطبوخ برای تپهای که شده و پیلید  
 خرمین صندل سرخ کشنیز زنجبیل گلو یک یک درم گرفته سه بوثری سیاه کی درشت  
 سکوره آب بخوشانند هر گاه که یک سکوره باقی بماند صاف نموده بخورانند اگر طلالی شنبلیله  
 موافق باشد خود کم کنند مطبوخ می که در ربع بلغمی چهاره قرص گل و نیم درم پسته پنج کبر دست پنج کرفس



بج رازیانه هر یک درم تخم کرفس تخم رازیانه دانه سیون نانخواه کشوت شکامی باد آورده هر یک پنج درم همه اور  
 در دطل آب بجوشانند تا به نصف آید پس کای قیاده و کای قیاد کنجین بکیز و با هم آمیزند و همراه قرفس  
 بخورند و طبو و شخ آکو که لطیف العمل است در تب غیب جهت دفع حرارت و تبیین شکم توان داد  
 هرگاه قوت ضعیف باشد و زمان گریه بود و تشرب چیزهای قوی چون بلبل و سقمونیا مقدر نباشد  
 اصل آب بوجاری است عدد و تمر بند می ده درم هر دو را در د و دطل آب بجوشانند که در شود پس صاف کنند  
 و قند سفید ده درم آمیزند و بنوشند و چند روز بر آن مداوات کنند و طبو و شخ که جهت تب و تب است  
 اصل کوکنا رب قدر مزاج و عادات کسی باده دانه فلفل کوبیده جوشانیده بنوشند و طبو و شخ بلبل که  
 جهت تب و تب است اصل پوست بلبله کابلی ده درم تخم کشوت تخم کاسنی هر یک سه درم آب عناب یک است  
 پوست خج رازیانه دو درم شاه تره هفت درم پزند چنانچه تخم است و صاف کنند پس فلووس خیار شنبدر  
 و معجون و در هر یک پانزده درم بیا میزند و صاف کرده بنوشند و **مجموع** از مبرجات عماد  
 محمود چون روز نوبت قبل از تب بد و ساعت مقدار دو نخود و نیم شقال تناول نمایند البته در  
 نوبت قطع کند و مسی است کوب لولوص چند حلتیت و اجینی و فلفل شوی نیم صاف میوه سالک هر یک سه  
 درم افیون سداب فاضل هر یک یک درم غسل برابر حبیب نقور و مبر و درامان حاره و پها هر یک یک  
 درم بدان مانده باشد بنفشه بود و در تحقیق عروق موثر منقول از کامل اصل تخم کاسنی تخم کشوت کشین  
 هر یک سه درم آب بوجاری است هر یک حتی عدد سه روز در آب گرم بنمایند صاف نمود و نیم درم  
 را با ترنجبین یا شکر سفید در طلوع آفتاب و اگر قبل از آن بد و ساعت هفت روز و جزو یا صاف  
 یک روز و مزوج نموده تناول نمایند اول است **نقوع** آلو حلیت تب بلبله و غلبه امی سهل نفع تمام  
 دارد اصل آلو سیاه عناب هر یک است عدد کبستان شنی عدد و سوز منقی خورای بندی هر یک است درم  
 گل سرخ برگ سنابر یک هفت درم گل بنفشه تخم زرد تخم کشوت هر یک چهار درم تخم بادیان شاه تره  
 هر یک ده درم پوست بلبله زرد و پانزده درم جله را در سه من آب بجوشانند و یک است  
 فراخ بکنند و روز در آفتاب و شب در جای گرم می کنند و پس از سه روز بیا در د و نیم درم  
 یا پانزده درم کنجین و ده درم شربت بنفشه بنوشند

فصل ششم از مفردات بزرگم در مفردات و الاوراش و است از پنج سده و مخصوص جگر و قهوه و سالک و قهوه  
 حنفیه



و بر تابه یا بر آجر می دوزند و می گویند که گرمی او در نوشتن باشد یک شنبه آن گزاردند تا مشوی گردد پس این  
 متور سیرون کرده کل یا خمیر در نموده سر آن را برید و در شارد و آب آن بکین صاف نموده اول و نه هفت تول  
 شروع نمایند و اگر احتیاج تبریز زیاد باشد پنج و هفت سر نمود و با قراضی اثر بر تابه یا شنبه برسد و خواست خلاف  
 بقدر یک انگشت باشد که در آتش خمدل خوب پخته شود و باید دانست که ماو القرح تحمیل بصفر آید و شوی پس اگر  
 که خوف استحال باشد با محو ضرات مناسبه استحال نمایند و جای که سرفه استحال جو ضرات باشد سویی جو  
 این را میگویند است بهترین است که اول و خمیر کرد و در پاره بکین برید بعد از آن در گل یا بچه بکین در ماو القرح  
 بمنافع که متعصب است و او انبساط و زیاده دارد و ماو جوی را از جهت دار فح می کند تحمیل بصفر آید و  
 و طریقی گرفتاری بل و مثل گرفتاری که است اول از هفت تول و شروع نمایند بعد از آن بیکان بیکان و در تول  
 اضافت نموده تا بد رطل رسانند همراه اقراضی مناسبه و اشرف لایقه که مقتضی وقت باشد باو القرح افی جهت  
 مواد بلغمی دومی سوداوی و صفراوی تقویت معده آلات نفس مفید است که بید نرم و تازه باشد با کوبیده  
 آبله و بکین در شنبه بگزارند تا صاف شود از شش هفت تول یا شش و نه مناسبه و غایز و الا شش هفت تول است  
 دومی با شنبه عناب امثال آن جهت حیات سوداوی و جرب یا تحمیل فتیونی سفوف لاجو و جرب و جهت  
 تقویت معده و صفیه خون یا تحمیل شربت بزوری مفید است و هرگاه تلخین منظور باشد تحمیل شش هفت تول  
 فلوس خیار شنبه و امثال آن بکار برند بکین در شاه شنبه تازه و بکوبند و آب صاف و گرفته با قدری سویی  
 جهت رفع حرز بر سر یک شب گذاشته روز دیگر صاف نموده بقدر شش شقال تا شصت پنج شقال بنوشند  
 شش هفت جرب سوداوی داشت با وجود استحال او مارا بکین در و بالکل رفع نشد بود فقیه آب شاه شنبه تازه را  
 گرفته شنبه بر آسمان میگذاشت و صبح او را با سفوف جرب که در شربت جرب بیاید استحال میکرد و در چند روز  
 نادر جرب بالکل رفع گردید و مارا بکین جهت اطمینان حرارت و تقویت جگر اثر تمام دارد و اگر تا نیم بپزند  
 تقویت معده و اسهال بصفر آید و انار شیرین تحمیل بصفر آید شود و ماو القرح الهندی جهت همی و قی  
 و تباه گرم و حرارت بگروانفع و بعضی نوشته اند که تحمیل بصفر مثل آب که میشود و فقیه در جرب و همی که  
 هر دو همی صفراوی بود و آب که در و با شرب که با نفع استحال بسوی صفرا بود و در استحال کرده آب تحمیل بصفر  
 کشته و باعث از دیامی صفراوی گردیده بعد از آن آب که در و موقوف نموده آب جرب بر استحال کرده با  
 زردیامی نگردیده و ماو القرح جماع واقع شده است بر آنکه غذا سی و و اکثر الخفاف شربا را شش هفت تول است

مرخی معده و مغز است و با رو و فغاخ است و صلیح و می گفتند است ترکیب طبع و حیوان آن است که در سینه  
 گیرند و ظرف سنگین یا نقره یا مسن قلعی از نموده آب صافه را در آن ریزند و با قش ملائم بزنند تا بایب شک  
 و گلاب و شربت انار و امثال آن اضافه نموده بپوشند و در مقدار آب حکما را اختلاف است منزه یعنی زده  
 چه آب باید زنده بعضی نیست و چند روز دیگر چهارده صلیب و یک حبه جو و نزد یک دیگر باز زنده و در  
 و خرد و دیگر استادان گفته اند که کشک آب اگر خوب بچینه نشود و غذا را شاید و نه دو را باید دانست  
 که هر چه با ما را الشیخ و معده جمع شود طبع اندر سبب و تصرف کردن در آن متخیر گردد و هر آنکه قوتش  
 الطبیعی است بدید آید فاعلمه طبیعت بسیار و تصرف متعطل گردد و بدترین چیزی با کشکاب نجیب است  
 بهر آنکه بهواری قوام او باطل گردد و آنرا سبب نماید تا فاعله از معده بیرون برود پس صواب آن با  
 که چون کشک است اینند و اقبال زردی بد و ساعت یکجین ایند تا خلط را لطیف کند و مستعد دفع  
 نماید بعد از آن و الشیخ و معده تا سبب نقصان آنرا نیک قبول کند و زود مضموم گرداند و خلطی  
 سبب نجیب آنرا لطیف کرد و باشد از زرد و و ما الشیخ و معده دفع گردد و در گما و مجاری پاک داند و باشد که  
 با و را بول یا بدقی دفع مواد شود و اگر بعد از ما الشیخ چون چهار ساعت بگذرد و شقی دیگر از  
 سبب نجیب بدیدند تا هر چه ما الشیخ را معتدل کرده باشد دفع پذیرفته باشد و دفع شود و اگر شقی  
 و تری که از ما الشیخ را معتدل کرده باشد بدقی سبب نجیب بهر تن رسد و ترطیب او آن ما الشیخ  
 است که اندر ابتدا رقیق و بند اگر زده عاده باشد و حاجت بنگاه داشتن قوت نباشد و نزد یک  
 کشکاب باز گیرند تا طبیعت مشغول بچند شود و آنجا که حاجت بنگاه داشتن قوت بود در آنجا که کشک  
 غلبه نماید و در گاه متنی فایده اجابت نکرده باشد و ثقل را منع باشد کشکاب نباید داد و کذا اخبار دیگر  
 بسبب عدم یافتن طویق است که زاده شود و باعث بلیات گردد و در صورت اول حقه کنند و یکجین  
 طبع یکسانند بعد از آنکه اقال رئیس ما الشیخ را هر گاه تقویت منظور میشود و بعضی از  
 و طریقی نخست آن است که اگر شقی را بیزد تا که گداخته شود و این را انسان بهر کشک جو ببرد و صاف  
 بکار برند و طریقی دوم آن است که در نخست ما الشیخ آب گوشت داخل کرده تیار نمایند و ما الشیخ  
 مخصوص بقش شکم است بگیرند جو را و مقشر ساخته بریان نمایند بعد چنانچه رسم است بزنند و اگر شقی  
 و دیگر در و یا بکشد تا سبب فساد نماید و خوب خواهد بود و آنجا که حیات مرگیده منزه کثیر النفع است

بگیرند گلو بنزغندام تا یک دام و آنرا از کار و پارچه پارچه فرو رده و ظرف گلی انداخته آتش را بپوشانند و راحت  
بر و بریزند و زیر آسمان گذارند صبح اندکی افشرد و آب زلال آنرا یا شکر مناسب بکار بریزند و گاهی چهار  
قرص طباشیر و قرص زرشک نیز استعمال کرده شده است و گاهی است این برآورده قرص طباشیر  
داده میشود نفخ بین کبد و وانی که بارها تجربه در آمده و گاهی تخلف نموده این است بکیر و دست  
و هموزن آن طباشیر سفید هر دو را سفوف ساخته یک دانه در تپ که با سر و دل زده شد بدین  
بدینند در روز اول بر طرف میشود و اگر از دادن این دو امتناع نپزد و همراه قرص طباشیر  
ساده یا کافور می سازند یا خنسانیده یا جو شانیده داده میشود و نفخ بین میناید و تخلف ندارد  
و بهترین طریق بر آوردن است گلو این است بکیرند گلو بنزغند و بکوبند و آب خیسری اگر بارها  
باشد بهتر است قدری بر و بپاشند و بغیرند تا آب غلیظ افشرد شود پس آن آب را در ظرف  
سفالی چینی پس کرده و در ظرف بسته در سایه نگاه دارند تا از گرد و غبار محفوظ باشد بعد در روز  
آب بالایی آن را دور نمایند و دست که ته نشین بسته باشد آنرا گرفته در سایه خشک کنند و بطور دیگر آن  
که آن ظرف را در آب گوارند تا کافور خشک شود آن است را گرفته بکار بریزند و طریق دیگر آن است که آن  
خیسرا افشرد و مذکور را بچوشانند تا غلیظ شود و بکار بریزند و اول زهره بار و بعد آن دم و دم جار است  
و حیات که او آن بار و غلیظ باشد انبساط صاحب و درمی نوشته که هر چند گویان است لیکن نزد  
فقیه سیل بر و در دانه و مثل فیون و حصفون تنها فیه گوید که این قول در از صواب است  
زیر که در حیات باره هر گاه این را داده شد نفخ بین کرد و پس ازین معلوم شد که بار و حصفون است  
معمدا در تپهای حاره نیز نفخ میکند پس ازین معلوم شد که گرم نیست هم نیست بلکه مرکب القوی است  
مثل بنده یا لیکن جزا و حاره غالب اند که فی نظر علی بن یونس فی خواص صید است آن فی المواضع الخ فی تفسیر

مقاله نوزدهم در معرجه اراضی حبل و زینت و تدبیر موم و لیسع هوام و طرد  
حشرات و ضرب و نقطه و جزو آن مثل برکت فیصل

**فصل اول** در بیان بعضی قواعد باید که در بنام قصد و اجتناب از تحلیل و مرکب پس گوشه نشانی  
و خون وافر گیرد و در خرافات ریج مسلح می نماید و در هر راه بطریقین جهت اخراج مواد متوجرباشد بمسمل  
مقتدل حیات پنهان و امثال آن از جمیع محلات کلوب غریبی استرازه روز ندهد هیچ زیادت عمدت و نگار بر نهاده باشد

کردن عرق که از ریاضت بهم رسد و در وضع مجرور و دروغن کل بدن میزدند و دماغ را به غره و مسود می کنند  
 پاک نمایند و گاهی بکشت تبرید و ترطیب و عغن کد و و شیر زنان و امثال آن بینی چکانند و بعد از  
 تنقیه با الحین با مسقوفهای مناسبه خوب چینی بکار برند و حمام درین مرض بعد از تنقیه بسیار نافع است  
 و خود هر هفته یک تریاده و مرتباً نفع ترین اشیا است و علامت بر این مرض آن است که سینوس از بدن  
 صاحب این علت جدا شدن آغاز نماید بعد استفراغ اگر قوی احتمال کند دادن شوربا و افی  
 و گوشت ا و لبیا مفید است و باید چهار انگشت یا یک و جب از طرف سر و همین قدر از طرف پائین  
 دور نماید بعد آن همراه شربت و ملح بخته بکار برند جای تنوس گوید در شراب افی مرده بود و صاحب  
 این مرض آن شراب را خورده اول بدن او ورم کرد بعد از آن بدن متفشّر گردید و بهتر شد  
 یکی از اطباء این وقت افی یا صاحب این مرض اده بود اول غشی کرد بعد از آن بهتر شد هم گاه  
 نفس ایشان تنگ شدن گیرد و شیر تازه خوردن نفع نماید اگر باضیه و مقطه ورم و جب باشد بکشد  
 بعد از آن ادویه را دعه که تقویت عضو کند بکار برند مثل گل سرخ صندل عدس متفشّر گل و منقش  
 و امثال آن و اگر باضیه و مقطه چیزی از این اشیا بنا شد ادویه حکم کننده عضو چون مغاثر افی  
 برگ سر و مهر امثال آن بکار برند ما همین این فن تصریح فرموده اند چیزی می مجهول الکیمیست اینانند  
 کس در دهن بگیرد یا جوید یا در بدن بمالد و آب طعام خوردن احتیاط نماید و بحسب اتفاق  
 و محفل که توهم خصوصیت باشد اگر بردارد از مباشرت عطریات و تناول طعمه و اشربه اجتناب کند و باید که  
 چیزی نخورده و چنین محفل برود چه اثر تم بر امتلائی معده که کمتری شود و چیزهای قوی الطعم که محل  
 بدلیس سم است بر گزیند و در شخصی را باید خصوص کس را که اعداد داشته باشد احتیاط با ادویه که نور  
 آن مانع سموم است نماید مثل منرد و طبوس و ترباق و امثال آن گویند مجرب است که تریاک گاهی  
 که عبارت از اشک گاو گاهی است که در تقهیر سم او بخورد و قدری طفلی را روز ولادت پیش از آنکه شیر دهند  
 بر کام دی بمالند در ایام حیره از سموم مشر و غیر ملذ و متضرر نگردد و همین حکم استعمال فاو بر هر  
 است که همین نوع استعمال کرده شود و چون سرد و متوالی فاو در هر مدتی هر روز بعد از شرب یا شیر دهند  
 نیز همین اثر دارد و از این جمله شیر بنا چیل بگری است که در هر ماهی دو بار بقدر ربخه با کلاب سائیده نوشند  
 مشر تمامی سموم محفوظ باشد و در خانه نگذارد و شستن و طبع حشرات که چون مرغ و طاووس گویند و امثال آن نیکو است

و نزد خود داشتن اذویه تریاقیه مثل نارچیل بحری می تواند هر صحن حیوانی از ضروریات است و باید دانست  
که تا غیر هم مطلق بعضی جامقرون با حراق و کسب بود چون فرفیون امثال آن می باشد و دیگر چنانچه فیون  
یا بتقطیع چون نگار یا بتفنین چون بیش و عصاره افی و بدترین اقسام آنکه اغرا و متشنس باشد است  
بر آنچه کدام هم خورده است از بوی و عرق چیز می که بوی آید گیرند و دیگر اعراض هر که را در معده و اسهال  
است توان کرد و هرگاه اثری از شرب هم معلوم کرد و از آب گچ در معده کشی نمی نمایند و در غن آن  
بسیار از روغن کجند است و شیر تازه بخوراند و بارنگی کنند و اگر شیر تر باشد روغن گاو تازه بخوراند  
و اگر شیر و روغن مزوج نموده بخوراند نیز رواست بعد از آن که قاعته دست و هدا قوت های  
مناسبه و دیر تریاقیه بکار برند و هرگاه که تحقق شود که فلان هم خورده است اذویه مخصوصه آن هم بکار برند  
و اگر تحقیق نشود و کثرت فرج آن هم در یاقیه بمعالجه کوشش نمایند بمثل آن روغن حرقت و مقصر و تفین  
در بعضی مواضع بطریق لیل بود و بر هم حاد اکال علاج تنادل روغن بادام و فلو و جات رقیقه  
و امثال آن هر جا که حرارت زیاد و محسوس شود و قرص و دیگر اذویه سیر و ده بکار برند و بارچه  
بگلایه صندل ترکیه بر سینه گذارند و در بار داد و دیر تریاقیه که عایر باشد بکار برند و هر که فشی  
و اختلال قوت و سقوط نفس برید آید بداند که هم مذکور است و جوی هم قناله است که مضاده تمام بجز الی  
و در درین حالت بسیار است نماینده استعمال تریاق و دو الی اسهال امثال آن تقویت یابد و الی  
شراب و شیو بکنند و اثر بر تشنگی که زیاد باشد علاج آن عسل و زیاد و منظور و در اندیشه اگر  
بگلایه محسوس شود و اذویه مذکوره بکار برند و اگر کجده شود و سسلی هم بجای آن در معده علی بنده اگر کجده  
باشد و عصب و راحلکم باید بست و بران عضو حجامت نمایند که هم را جذب کند و اذویه جانی و نه  
مثل گچ کرد و سرگس کبوتر و پودنه و پیاز و امثال آن و در هر بار در جذب نمودن هم نفع عظیم دارد  
و داغ نوا دن بر عضو ملذ و نافع ترین عللجات است و اگر قطع آن عضو ممکن باشد مثل دست  
و پا قطع باید کرد و فاقهم و استقم

**فصل دوم از سفال نوزدهم در مرکبات الغیه طریقه فیون** یا همان منقول از کتاب دینچه بنی  
بهرت پیچ و برص نافع بوی پیاهی موسی انگار دارد و امراض پیچی آن کینه فاعله که کینه فاعله است  
محلی است از کالی است درم پوست آنکه منقذ فیون رنگت شمر بر کینه درم تریاقیه یا درم سیر و درم سیر و درم سیر

بسفنج هر یک هفت درم غاریقون نیم درم کند رسد قسط انجیل زرد و فایرکشت درم شش طبع سفنج مسک  
 اینسون عا شاهر کینه درم غار قطن از قطن نار شک هر یک چار درم کوفته بخته بعسل بیشتر شربتی رسته درم اگر بر  
 درام خورند و جهت اسهال حب مزاج توانی و اطریفل که صاحب عرق و دمنی را نفع دارد و مسهل قانع  
 ماده این علت است در هر که ده روز بیاید این انجور و سالم ماند و ماده این مرض پاک شود و هر چه سفنج  
 پوست لیلله آله منقی تربید موصوف از تجبیل قبیله جمله بارانیه بخته بر روغن بادام چرب که در به بعسل  
 بیشتر شربتی رسته درم و در قناریسی گفته با بخته فانیست بیشترند و قید بر روغن بادام نکوده اطریفل شاهر  
 جهنت که در چرب و معده نافع است و آب زنگ را ز اعلی کن و صی پو است لیلله زرد و چهل درم  
 پوست لیلله کابلی شنی درم پوست لیلله آله منقی هر یک بسبب درم سناسا و کفی ده درم گل سرخ  
 شش درم شاهر و پنج درم کوفته بخته با مویزدقوق بیشترند و بخته این نسخه را چنین نوشترانند  
 چهل درم لیلله کابلی شاهر هر یک شنی درم لیلله سیاه آله سیاه هر یک ده درم ریو زنجبیلی چرب  
 یعنی کادی هر یک درم کوفته بخته بر روغن بادام چرب کرده با شش درم قوق بیشترند شربت  
 لوز و درم تا چهار درم مع طبع عذاب اطریفل غدر و می جهت خنار و نافع است  
 لیلله سیاه و پانزده درم لیلله آله تربید هر یک هفت درم افیمون ده درم بسفنج اسطوخودوس خشک  
 که در گردن گوشت و بیاض هر یک پنج درم سناسا و کفی چار درم غاریقون زرد و شیطرح نو شادر هر یک  
 سه درم اینسون قرقه خیر بو اسنبل قرقه جوز بو مصطکی هر یک و درم کوفته بخته بعسل مصفیه بیشترند  
 شربتی پنج درم و در لیلله آله و تربید هر یک پنج درم بسفنج و اسطوخودوس سناسا هر یک هفت درم  
 و قرقه و شیطرح و دیگر همه مثل سابق است اطریفل که بقی ابیض را نافع است  
 صی لیلله کابلی لیلله آله برگ صا هر یک ده درم و قو بست درم و در مصطکی سه درم  
 استین پنج درم مویز منقی شنی درم غسل بقدر کفایت ایارج ار کا غا نیس جهت چرب  
 و قو با مع طبع شاهر و دادن و جهت درد معده و شکم و درم و با طبع عذاب مع سه قراط جنبید  
 بر آرد و شربت انار پنج قرقه جهت عرق السته طبع قنطاریون خاصه و اگر چار قیراط عصا و قنطاریون  
 با وی ترکیب کنند و جهت عض رگه لوانه مع یک درم سلطان نه ری سود دارد و همه بیماریا  
 بلغم و سوراوی و ابتداء ای فزول و اما تنگی نفس و گرفتگی آواز را مفید است صی شحم حنظل ده درم



فرمایند انستوفودوس خربق سیاه که در یوس فلفل سیاه هر یک سبب درم بصصل الفار و فرفون بصر  
 زعفران چغلیا ناطر اسالیون چاوشیر هر یک پانزده درم جوده و اچینی در سبب منسبل و خرپو و جلی  
 زرا و ندهرج هر یک دو درم سقونیاده درم کوفته بخت در سبب چندان غسل کف گرفته بپوشند شربت چار  
 مشقال او شش که برای غیر النساء یک تیار نموده بود منافعی بسیار از تصفیه و تحسین آن مشاهده شد و در دو  
 آز دبا قلا مقشر آر و کرسه آر و ترس آر و دند و شاسته آر و عدس هر یک شش ماشه مغز تخم خرمن یک قله  
 کثیرا چار ماشه مغز بادام مقشر شش ماشه پوست بخت تخم مرغ چار ماشه کوفته بختی مثل سفوف ساز و فلفل  
 فصل سفوف از مقال نوزدهم در فربکات بانیه و نایب عطشی جهت احراض سودا و یه خاصه جدام  
 نفع تام دارد و صلی سیاه شیطرج هندی هر یک ده درم دار فلفل پنج درم بیش سفوف و درم  
 و نیم کوفته بخت بر وغن گا و چرب کرده بصصل بپوشند شربت یک مشقال تا دو درم بعد تصفیه بدن و احوط  
 آنکه بیش و جزو آن هر چه پیش دارد و چون بدین چندان دوا و المسک بیا میزند تا خوف مضرت  
 نباشد زیرا که دوا و المسک فادز بهر است که اقال لسم قندی فی قرا بادینه فی ادویه البحر احیات  
 بدرجلی بمنافع مفرد است صلی لایله ماشه شیطرج هر یک چار درم خیر یو انوز او اقسام کند  
 سو فو دار فلفل نار شک کندش عصاره استقیل سافج هر یک شست درم بیش سفید چار مشقال  
 کوفته بخت با قند مجون سازند شربت یک مشقال نوشته اند بختی که آنرا در هندی و هونی گویند  
 برای اقسام آتش که شاه احمد رسیده موجب است صلی شنگرف ماز و بصصل قرق را اسگند ناگوری  
 موصلی سیاه موصلی سفید خشک هر یک ماشه جو کوب کرده یکمی نموده چار ده پڑیه بند داول آتش  
 کنار بزرگ قدر کچک کرده بیرون در هر گاه از آتش چوب کنار رود بالکل بر طرف شود و مریض چنان  
 شود و چادر کلان بر خود پوشیده بالا می آتش مذکور بر سر و پایی بنشینند و یک پڑیه دوا  
 مذکور اندازد و بخار دود او در تمام بدن گیرد و دهن و سر کشاده دارد تا دود اندرون دهن  
 نرسد هر صبح و شام یک یک پڑیه تا هفت روز دود وقت استعمال نمایند و غیر از شیرو برنج  
 شیرینی چیز دیگر نخورند هر گاه دهن جوش کند برگ و زیت چینیلی جو شایند و غرغره نمایند شفای کامل  
 نفعل آنکی نصیب گردد و تریاق افاعی که رفع سبب هوا می کنند و ایلما و سابون التجماع نموده  
 که هر که در و با و در بعضی اوقات بعد از نیم مشقال گلاب یا شرباق یا قاقم مقام آن تناول یا بیش که شرباق

ریاد و سپ و بانی می کند و بنیایت محراب و الهه اند و از جالینوس منقول است که در سال با آن  
 عنصر که استعمال نمود در سالم با آن عنصر همین نزد و و چون در صاف زعفران هر یک یک جز و تریاق  
 و دیگر که در دفع مضره افیون و دیور و و شوکران و جز آن که در صاف حلیت جدید ستر ایل فلفل سبک  
 کوفه نیمه بعل بسنشد و شریقه مقابل یک فندق در شراب کشته بعد از آن کردن با آب العسل شربت  
 و ملح و درین حالات مجتبه حاده احتقان کردن و تمام پیر سخته نگار بردن و بکندش و چند عطسه  
 آفرودن و دفع دهند تریاق بلیمه النفع که جاعتی از اطباء آنرا در دفع افامی بسیاری تریاق  
 یافته اند ص از را وند و حرج جدید ستر و واحد یک نام و نیم فلفل ستر درم انیسون ستر درم کوفه  
 نیمه نیمه بعل بسنشد و شریقه یک جز و تریاق و درج الصخره سخته الیست که میر حیدر با قردا و بدست فرستاد  
 ص از بر جده شفاف و در شقال اشق یا قوت سحر زمره حقیق هر یک ستر شقال در رقی طالع کرم  
 خبب بلسان عود و بلسان زرا وند و حرج شامی از را وند و طویل حرف بابلی سید با سائله طلیت طیب  
 صغیر بزی کشیده خشک فرقیون و دو قهر هر یک چهار شقال و رقی لقره مغاشا و تیرین بسیار  
 لاجور و مغسول هر یک پنج شقال تخم باد بخیوید گل گاو زبان ناخواه را زیاده آسارد و این سفوف و  
 ایرسا اصل السوس شیطرج قاشرا یا قاشرستین عاقر قرقاط تلخ تعصیب الزریر و حوز الزریر  
 جنبلیا ناشقاقل سعدی نقاح از خر کباب چینی سانج هندی پوست بیرون ایستنه شکار طریح  
 نار شکسته زردیچ سفید و شیر شتر پردوده طباشیر سفید زرشک منق فطر السالیون کمانیطوس  
 کخادریوس فندل سرخ فندل سفید و ارید تا سفید بسد که با گل رنمی گل جسته و فطر زرد  
 مقل زرق هر یک شش شقال فادریم عنبر شرب شک موسیقی کافی لک مغسول هر یک شش  
 شقال کثیره صغیر بزی اشته تخم فخر شک ج ترکی لسان العضا و قرقاط که با رقی قیل جو زربو ابسه سبک  
 بهمن سفید فراسیون جبب لافا رسیخه قرقه فتناع خشک خولجان کندر و زکرا نیسون هر یک  
 و در شقال در پنج حقیقی فلفل سفید تخم شلغم برمی نوم برمی پوست سرخ خضه الشدیه بر می  
 سفید کخیل بیل ابوا و رقی گل سرخ مرصاف سعد کوفی سنبال الطیب بل السوس هر یک و از شقال  
 زرباد شیرین جدا از خطای هر یک چهار و در شقال باد بخیوید لسان انور هر یک و از شقال  
 انور سنی الیله کابلی ابریشم مقرض عود فاهم موهلی رومی و درغن بلسان و فخر کخیل هر یک شقال

قرص اندر و خون فلفل سیاه دارچینی هر یک بیست و چهار شقال مخلوطه قرص سقیل هر یک بیست و ششت  
 شقال زعفران بنی شقال فیون پنجاه و ششت شقال نبات سفید مصری سیصد چهار یک عرق درمار عرق  
 قنبر عرق دارچینی عرق قرنفل هر یک هفتاد پنج شقال گلاب کر عرق بید مشک هر یک یک صد و  
 عمل تقویم آورده است چنانچه عرق او در روغن بادام تلخ و شیرین بقدر حاجت عرق جد و عرق مخلوطه  
 عرق زرنبا و مقدار حاجت در حل صمغ صمغ راد عرق مخلوطه عرق جد و عرق زرنبا بخیند  
 و اندک غسل ران بخینه یک شبانه روز بگذارند و غیر را علی حد و غسل و بخیند بوسیله راجه اگر نه در غسل  
 بگذارند و او در روغن بلسان و میوه سالک و روغن نار و روغن بادام چرب کنند و مشک بگویند  
 جدا گانه و بخیند زعفران و جد و را علی حد و علی حد بگویند و بعد از آن فاد و بر گویند و فیون را در عرق  
 قرنفل و عرق دارچینی و عرق قنبر بخیند و چون غسل تقویم آید از آنش بردارند اول صمغ را در  
 کنند پس جوهر که نرم کرده باشند بعد از آن ابریشم مقرض پس غیر که رخته بوسیله فی و فاد و بر و جد و  
 و فیون و زعفران بهین ترتیب که مذکور شد بعد از آن او بر چرب کرده پس مشک آنگاه در روغن  
 و رقیق و بعد از آن مبالغه نمایند که اجزاء با هم خوب مخلوط شود پس در ظرف چینی یا زجاجی  
 نگاهدارند و پس از شش ماه استعمال نمایند شربتی از یک انگلی یک شقال تریاق رقیق و فلفل سیاه  
 زراوند ایرسانار دین عاقر قرحا خربق سیاه و دو تو کمون حبشی برگ بیون نظرون اقحاف الرمان  
 النفع شگوش دارچینی سلطان نهری میوه عصا ره خشکاش حب بلسان هر یک یک و تکیه کوفته بعضاً  
 کبر شسته قرص زرد شسته یک رخی و در بعضی نسخ سوسن عود و بلسان تخم جند قوقی جوز السوسن کبر  
 اصناف کرده اند تریاق سلطان که دوازده سلطان نیز گویند گزیدن گلاب نافع است صر  
 جنطیانا که در هر یک پنج درم سلطان محرق ده درم بعسل بسزند شربتی یک شقال تریاق سلطان  
 جهت سهولت و فاعله است که چون مسموم بخورد تا از سم پاک نشود و نایستد و اگر بدیند و فواید  
 دلیل آن باشد که سم بخورد و در حل گل مخموم حب لغار ایرسانا السوسن کوفته بخت بر روغن گاو در کنند  
 و بعسل بسزند شربتی یک فنده و در نسخ ایرسانا نیست قبل غذا و بعد از آن توان خورد تریاق  
 عام النفع جهت مسموم مشروب و ملذذ و فلفل سفید و هر یک نیم درم جنطیانا یک درم زراوند و هر یک یک درم  
 و نیم تخم مل شونیز زیره هر یک دو درم کوفته بخت بطریق معلوم بسزند شربتی مثل اقلای روی

یا شراب تریاق اربعه این تریاق را تریاق صغیر خوانند و این تریاق حار و یالبر است و اگر در  
دوم حمل بلای غلیظ و مصلح کبد و طحال است اصلاحی عظیم و منجی سده بابود و نافع است از برای سحر  
عقرب و عنکبوت و جمیع جانوران گزنده زهرناک و از غلظت که تبسبب برودت میکند و  
اخراج جنین است و تسهیل ولادت بنماید نافع است از برای صرع و خفقان و قولنج کبشاید و جمیع امراض  
بارده رانافع است لکن بوزن مصلح و دمه است و مصلح آن شیر تخم خرده متشکر هر گاه آن حیلان  
و جنطیاناروی و مرصافی و زراوند طویل اجزاء مساوی کوته بنحیه تجسس صغیر و در دو  
مجموع از دند شترتی از آن چهار دانگ یک مثقال یا آب گرم و قوت این تریاق تا دو سال باقی میماند  
و بعد از بهیچ روز استعمال میتوان کرد و بدانش نصف زنش مشرو و بطوس است و گفته شده که بعضی  
اطباء و بعضی مرصافی قسط تلخ داخل کرده اند و حکایت کرده صهار بخت که یا فقم و دهنده که یک جزو عقرب  
براجزا اربع این تریاق زیاده کرده شده شیخ رئیس گفته که بعضی طبعا بعضی را دند طویل زراوند و  
میکند و این شکر است تریاق و دیگر از معاجین کبار است و آنرا از مفرحات شمرده اند و  
آن یا قوت ربانی و مرارید ناسفیه و از غلظت جو زهر بود قافله که با شیطانی هندی و اچینی بوسان الحش  
و صافی هندی غنچه گل سرخ منزع الاتقاء و قرقران و فلفل و فلفل بنه و سیل بوا و در و در و در  
و باد و بخیو و لسان الشور و صطکی و خواجانی و خورشیدک صندل سفید زراوند مدح و سیلینه سیاه از هر یک  
و دو دم لببانشه شرم پوست اترج سه دم زعفران و پوست بلبله و جود و اخطائی از هر یک  
یک دم بهمن سرخ نیم دم عنبر اشرف و شک بقی از هر یک نیم دانگ اجزاء را کوته و بنحیه با غسل  
دو وزن او و بهیچون سازند شترتی یک مثقال این ترکیب است و دوز و است و وزن اجزاء  
دم و چهار دانگ است و مزاجش گرم و خشک در دو وجه و بعضی گفته اند که شترتی از این تریاق از  
یک دم تا دو مثقال است تریاق ثانیه بعد از تریاق اربعه تألیف شده نافع است از برای گزیدن  
شیرت و دافع همه زهرهاست و باد با بکشد و قولنج بکشد و قلع سده کند و از برای صلابت لحوال  
سدهای آن نافع است فالج و عرقه صرع را سود دارد و منافعش از تریاق اربعه بیشتر است این  
طیلس حکیم است که بعد از اندر و ماضی دل که مؤلف تریاق اربعه است چهار جزو و بران فروده  
که پشت جزو شده اند از تریاق ثانیه تا مندر این تریاق نیز با هم تریاق صغیر است و این

و حبلا لغار و حبليا و قسط تلخ از هر يك شش مثقال فلفل سفيد و سياه از هر يك چهار مثقال عسل  
 و دوا چيني از هر يك دو مثقال اجزا را كوفته و بختيه بصل مصفى بپوشند شربت از يك مثقال تا سه مثقال  
 ترمي ياق صفيح از شيخ الرئيس كه در دفعه از برای گردن جانوران مي و هموم و دفعه امراض زده اكو  
 از ترمي ياق اربع حص آن زرا وند طول و حبلا لغار و حبليا ناو پوست بختيه كبر استين زرد و چون بختيه خصل فلفل  
 اجزا مساوي كوفته بختيه بصل مصفى همچون سازند شربت يك مثقال ترمي ياق كه عرق كرده رابغايت و خيد  
 و خدا وند فلفل و در دوا حشا و فلفل و در دوا بختيه بصل مصفى لادت كند بصل آن در صاف و بختيه  
 و قسط تلخ و بختيه و سداب بزي و چند بيد سر و عاقر قرحا و زنجبيل و فلفل و شونيز و حليت اجزا  
 مساوي كوفته و بختيه با سه وزن تمام اذويه غسل مصفى بقوام آورده همچون سازند شربت و دو درم آيين كم  
**فصل چهارم** از مقاله نوزدهم در مركبات جميعه و دواي چوارش فرب كنده حص  
 بختيه سر زرا وند مدح كسيلا حب الفخر اودري سرخ دزد و شنبه نه شونيز مغرب بختيه بختيه  
 مغرب ادام شيرين كنجش مساوي نرم با كوبند و دوشل گل حليه شسته بريان آر و كند و  
 بروغن كا و بالند و بصل بپوشند شربت بختيه زرا و قدر گردگاني و براي مردان بقدر تخم  
 بدهند حب شمشيره جرب و قوبا و سعه را نافع است حص سقمونيا و دو درم و نم ليله سياه پوست  
 ليله زرد و هر يك پنج درم بستر قوطي بختيه م آب شاميره و شسته جدا بندند و در صاف خشك كنند  
 ديگر با سياه بند و آب شاميره تازه نمايند تا سكه نوب پس جيا سازند شربت و دو درم تا دو مثقال حب  
 كطيري در وصف آن گفته اند مسهلات مجرب است و هر كرا توقع از الة بر صاف شد البته از استم  
 اين حب خلاص شود حص حبليا نادر و فلفلمويه اسقوريون پنج سوسن آسمانگون يك فيم درم و نم  
 زنجبيل و فلفل سفيد و عاقر قرحا سنبال الطيب عسل ياك رم ماذريون مدبر و دو درم و نم  
 بختيه دم كوفته بختيه آب برگ ترنج و شراب تند ياك از اين هر دو و شسته جدا بزرگ است و مثقال و  
 شربت شنبال نمايند و در شدت گرمي هوا و شدت سردي آن نبايد خورد و حيت يگر كه ابوالمركب  
 داده و حب مبيح ملقب نموده و طبري در تجربه آورده و هر خرق نم جز و گلگل پنج بختيه سقمونيا يك و نم  
 ايارج فقير و ج و جها سازند قدر خوراك سه دم نوشته حب و يگر كه طبري از زني بطلاست  
 خدا و معلوم نموده آن در بصره و حاله اطفال ميكر و بختيه بر صاف اميدار و خلقه شفع ميش حص زنجبيل چيني

فلفل سفید خربق سیاه ایام فقر اسهال کوفته بخیه بایر زخملول بشراب بستر شده و جدا بندند شربت  
 سکه دم و این طلا نیز استعمال می نمود شیطرح سر یا زو استخوان ماهی سوخته نلج سرخ کوفته بخیه و قصه  
 بندند و بیکر انداخته طلا نمایند حسب که دارالتحاب را که از باخم باشد نافع است صمغ شمل سکه دم  
 و شلت ترید موصوفه ایام فقر ابریک ده دم شربت از دم تا سکه دم حبی که بخت طاعون خیار  
 و جمیع او را م حاره نافع است صمغ گل رستی جد و ارنقبس بنیاد زو چوبه صندلین گل مختوم  
 مساهوی کوفته با ریک جلا یه کرده و جدا بسته نگاه دارند و سهوا سرد بقدر سته ماشه آب و در سو اگر گرم با طلا  
 بدهند و مکرر بر موضع بمالند حسب هندی بخت برص مستقوال زلیقائی و نفع مداومت این حیا  
 بسیار بایر اند و مجرب نوشته اند صمغ ان بایجی مدبر و قنچه پوست تلخ کشوری که آن عبارت از انجیر  
 است پوست چنیم پوست شاخ نیم برگ نیم هر یک پا و انار هر کوفته و بخیه با بچوب کبیر ریزه و در  
 در شست با بچوب آب انداخته بخوشا نهند و هر گاه نیم وزن چوب آب بماند صاف کرده گرفته خمیر نموده  
 جها سازند هر روز یک نمک تاد و نمک و غذایان بی نمک و بعد چند می خشک برنج ساشی  
 بار و عن گا و بخورند و طریق تدبیر با بچی این است که با بچی را در بول ده گاد سرخ که هنوز نازا نیاید  
 باشد تر کنند هر گاه بول خشک شود و دیگر انداخته بعد صبت دیک و در بر آورده پوست دو رنگ و داده  
 خشک نمایند حسب هندی بخت فخر ازیر و سله جمیع اقسام غد و کلو معمول و چوب کیم شاه محمد  
 بوده صمغ الاچی خروچ دانه سو ششم مرچ پیل بریزه بر آلوله هر یک پا و کیمچ ماشه کوفته و بخیه نگاه دارند  
 مقویت سپید خراشیده و بغز امتاس هر یک دو از ده و نیم دایم بخیه چوب که در پنج کیس  
 شب کنند صمغ بخوشا نند چون صمغ حصه بماند بدست مالیده آب غلیظ آن بردارند و بخت پنج دایم  
 گول کوفته در آن حل کرده باز بر آتش گذارند و بخوشا نند چون شل مجون شود و در او با که اول کوفته  
 نگاه داشته اند داخل کرده جها ساخته نگاه دارند بر وزن نیم دایم خام تا نیم دایم بخیه بخورند حسب برای دفع  
 آتشک صمغ بزرگی یک کت لبا شیش شستن ماشه نیمه شسته ماشه یک هفته در پا و انار آب لیمو ساین را با خشک  
 شود مقدار کنار دشتی جب سازند یک حب صمغ و یک حب شام بخورند و از شیشونی بریز نمایند و در آب لیمو  
 ساینده هم طلا بینوده باشند حسب اگر افات برای دهانه هر قسم که باشد نافع است خصوص صمغ اوکی  
 صمغ کیمیا چون نیلا تھو قنچه لیلید زرد کتھ پا پریا مساهوی گرفته همه را با ریک ساینده گولها بمانند

[illegible]





تا روغن بانه خضاب که موی را سیاه کند و صلیب گیرند جو زهره سی و سرکه کینرند و مغز آن بر روغن  
و نیز دو درم انبان سفیداده درم آمله و دو درم براده آهن و نیم درم پوره ازمنی و نیم درم خرد بسیارند و باز  
در آن جو زهره و سرکه آن حکم سازند و تمام جو زهره را بکلی حکمت در گیرند و در آتش چند آنکه یک ساعت  
بخوبی بکزد و پس بیرون آرند و روغن که از آن حاصل آید بانه خضاب یکبار با سرکه کینرند و یکبار با  
ما از موی بسیار نیکی است و آنکه از او پرشته روی سونته شب یک سر و کثیرا تر نقل بر یک نیم جو زهره  
و همه در ارنگ از هر یک یک جز و جمل را کوفته و بخته آب بنفشه و بعد از سه ساعت بانه خضاب یکبار دیگر  
منقوله میگوید سنی قطعه هر کس غلج موی سفیدش بود دهوس و گلوخوش بیا که پوست رویش بر کند و  
آب حاق و آمله و همه و خضاب موی سفید را بد و ساعت سیه کند خضاب دیگر که بجز به است صلیب  
گیرند و دو وعده عضم قدری روی سونته و قدری نمک بانه کی آب نمی کنند و بعد از ساعتی صفت  
کنند و بعد از دو ساعت بشویند و قدری روغن بانه سیدت ملائم شود و طریق گرفتن موی عضم  
آن است گیرند و یکی سنگین که چیکای سفالیدی در آن ندگی عضم اندازند و در زیر او آتش ملائم کنند و خسته  
سنگین روی دیگر پوشانند بنوعیکه منطبق شود و چون عضم خسته شود و در آن عضم بیکارند  
و آنچه بر رنگ دوده باشد بر دارند خضاب دیگر معمول جناب سلطان احمد الدین صوم بود و نیز  
و چیدن بستن موی را رنگین ملائم کند و صلیب نو مشا و رنگا شمشاد و گند و دانه و نان نه باشد  
ما ز و را تقصیر بریان کنند که نه خام ماند و نه سونته سیاه شود و باز به عسل و عسل و سایدنه وزن کرده  
بگیرند و یکی کنند و برگاه خواهند استعمال کنند باین طریق محال را در اول پیش از آب گرم و آنرا  
خوب بشویند که پوست در آن نماید بعد شستن پراچا نو پاک کنند که نمی تری آب همه و عسل و  
بعد از آن خلط هیتی موافق خیر کردن دوا آب سر و بیت ازند و بالا ای آن دوی مذکور انداخته مثل  
حل کنند که قابل شفا و کرد شج و بر روی موی صفا و کنند هرگاه خوب خشک شود و در او نشاند و پاک  
بشویند و اگر در جلد سیاهی باند بشویند مویها را و غنچ بشویند و شاد را با چوب پانی یا ز یا آب گرم و آنرا بخورد  
بشویند خضاب دیگر صوم رقیق و تراب غار و قی چند آن بماند که حل شود و باشد اسر و بعد  
از تصفیه از او ساخ بکشند که قی القوس سیاه کند و در تمامی مانتا از حکیم جعفر اکبر آبادی خضاب  
معمول شاه جهان باد شاه صلیب که بجز برده اسر از هر یک یک ام نیل در نیم مانتا

پوست در وقت تهیه نیم دایم و سه دو دایم موزانند دایم باز و دو دایم شرف نیم دایم نمک لایه پوری دایم  
برگ چینی یک دایم پوست نیم دایم روغن کجد دو نیم آتار پیر کسین نیم دایم مغز خسته انبه سیاه و زعفران  
باشیر نارترش کحل نایب یک دایم زعفران و کوفته و نیمه میان زعفران انداخته تا در روز جلد در آن حل  
پس میان روغن کجد کحل کنند یک بار روز بعد از آن جلد او بیه در و یک گاهی بنویسند در زمین بجای گاهی  
یک دایم کافور یک دایم عسل بر آرد و در میان شش نشانی نگه دارد و اندکی از این گرفته همراه روغن بنفشه  
بر انداخته سیاه شود و انشا الله تعالی خصصه بایست معقول کحل تحفه قیاس اخفی است و در غلظت انشالی شود  
یک دایم خواص و تا شش بر و در آبی که در و آه سیاه شده باشد نیمه کسین و گشای در آفتاب بگذارد  
از آن بماند موی را بسیار سیاه میکند بعضی مردم بعد از این خصایب بن بوجل می آرند که گاهی آفتاب  
از سر یک جزوی سیاه شده و آب آینه نیمه یکبار بر دهنده خصایب محمول حکیم علی الغفور در حرم حل نانو  
نیم آتار یک بار و آتار روغن کجد پا و آتار برنگی و آتار شیشه خسته ریزه مسلمان بر یک یک نیم چینی  
نوشاد را بر یک پا و کم دایم قرض نیم باشد سیر کسین پنج مائده و آن زرد در روغن چوبش و در نهایت چفته شود  
بعد در ثابت نماید و صفای کنند که اثر روغن نماند بسیارند و جادو نیز نمایند و او را جدا جدا کوفته و نیمه  
آب سیاه و گاهی بنهند و در برگ بنجر یا برگ زرد نگه دارند بعد در آوخته آهین حل کرده طلا نایب چون  
خفته شود و آب گرم بشویند و روغن چینی بالاایش بماند و در قیاس مفصل یک دایم و در خصایب نیمه  
و دیگر خوب حل شده گند نیم دایم لجن دایم هر دو را و آوند آهین نه آخته آهین اقل کرده خوب حل کنند  
از دست آهین دور روز در آفتاب دارند و بعد خصایب نایب پس از چهار گشای بشویند و بعد از آن  
باید سیاه دو دایم خوب بار یک نموده و در آب حل کرده خصایب نایب خشک کند که جراثیم نروید و بعد  
خفه و صاف کنند را و خوب است باید که چون خفته کنند بگذارند تا خون بر و بعد از آن لجن و آب بنفشه  
خفه بنده کلمات پند می مروارنگ بلبله بلبله صافی صبر مور و اجزا مسامی کوفته نیمه بر جراثیم  
بنفشه نایب خرقه کنند و بر جراثیم با محمل خفته نیمه و بعد از سه روز بکار کنند جراثیم شده  
**فصل ششم از مقاله نوزدهم در مرکبات دایه** و وانی که جالینوس گفته است که نیمه دایم یکبار  
را بخورد و نفخ را بکشد و سنگ یوانه بنهند و صلیب نهری محرق و در جزو کند و یک جزو و نیمه  
و در ورم صبراج و در ورم مشایب سرد بخورد و وانی که در قیاس است از سلاک یا راید صلیب

ششم باد میان بیرون کنند و سوم دروغن و میان آن کنند و برخاسته گرم نهند و طلا کنند و در  
 که در ترقیدن پاشنه بکار آید صلیب بزرگداخته باز و نرم ساینده و در سم آید و در ترقیدن گشت  
 دوائی که جهت آید میان ماد که بهر طریقی صاحب بقای نفس و معطلی یک دم بایران چینی و دوم  
 کل سرخ خشت الحیدر و در سرکه و دروغن بادام هر یک یک و درم و ستر قوطی ده و درم کوفته نیمه هر روز سه درم یا  
 کم از آن با شیل شکرتری که آفتاب گرم بخورند و اگر خواهند با ستر چندان شکرتری عرق سوزانند و بقیه  
 شغل محل آن زند و وای جهت سردی که بعد از ترقیدن تا بجا نرند و عظیم النفع است صلیب چند ستر  
 پاشنه عاقر قریح یک درم شقایق پنجم دو درم اطلال چهار درم کوفته نیمه بخت حصه کنند هر روز یک حصه  
 باب گرم بخورند و در آفتاب نشینند و غذائی که بی شک خوردند است و یک روز و وای که برای فو  
 معلول بنده است صلیب که فصول صلیب قوه ریونی چینی از هر یک یک و دواشته کوفته و نیمه سفوف سازند  
 و بزرگ و بقیه نیم نیم پاشنه انداخته بخورند و یک خوراک است و وای آب صلیب حکیم محمد حسن چو که  
 خال بنده اند رسید صلیب که ایلم آنرا رنگ پیچ پا کوفته نیمه بخت یک بخت بخورند و باشند غذا سوکان خود  
 پنج خورند و وای جهت تابش در آفتاب خورند و دو اسباق صلیب که با وای رنگ نیم آثار کوفته در  
 دوع شش و در نماند و نگارند و هر روز باید باشد و وای که تجعید بگویند صلیب آرد حله  
 جز در پنج سفید باز و برگ سر بر نور که در آفتاب بجا بایم بپوشند و بپوشند و وای که برست  
 حلق شش خورند صلیب که چند تا بهر دمی شش چندان آب اندازند و ستر و بدارند و صاف سازند  
 و ستر آن آب که گشت اندازند و بعد از ستر روز صاف کرده مالتقز آگات بکار اندازند و بعد ستر روز  
 نصابت نمایند پس از پنج اسباق شش که باز یک خسته اندازند و در آفتاب بگذارند و بر شش استخوان کنند پس  
 بصوفه بدن را ببالند که در و حلق میکند و بعد از آن بروغن کل طلا نمایند و وای دیگر تصف  
 حکیم علی صلیب آب نموده یک اسطل در پنج در و خالص ستر و قیه بستر یک شقال بستر یک اسطل  
 علمه و بیاید پس بعد دیگر فکاک کنند و آب گرم بقدر کفایت بپزند و در نیمه مرغ یک ستر و بران  
 شستند و خوب مخلوط سازند و دروغن کل ستر و قیه اضافه نمود گرم گرم استعمال نمایند و وای دیگر  
 نوشید و مختصر حکیم علی وجع مفاصل حاضر و در کین و زانو در کنند و تخمیل ریاح و قنطاریه  
 و شش حاکت نماید صلیب که آب نموده در و طبل در پنج خالص و رقی ستر و قیه زهر بناد و شش حاکت

بشنید ستره بر یک یک مشقال علیّه و علمیده بکوبند پس بیا میرند بشیر و دیگر باره بسایند تا خوب باریک  
 شود پس بگیرند و جوده رطل و نیم کوب کنند و در آب خوب بپوشانند و صاف نموده او دویج حقیر  
 باین آب بپوشند و بیست و پنج عددی بر آن بشکند و دروغن آنچنین مشقال اضافه کرده بر بدن  
 طلا نمایند و اگر از ریح کم کنند بهتر باشد تا قوت نور و ضعیف گردد و سوراخ بر ستره و زمانی بعد بر  
 طامعق بدن باشد و نفع بامراض بشیر ظاهر گردد و واهی و دیگر دستش تعریق میکند که چنانچه  
 آزموده ایم برای آتشک مجرب است آن زمان گوشه پنج عدد و کرخه پنج عدد در دستمال جوان  
 قفل سیاه از هر یک نیم باشد و نیمه باریک نموده بر سینه یک بپوشد و بپایه شب بماند بخور و یک روز  
 در میان دانه بشیر گاو خالص یا برنج ساقی لیکن رتایستان و در رواج گرم و ضعیف استمال  
 نباید کرد و واهی بحیث آتشک ص شکر و عاقر قرحا بمیخته سو که اجزای این نیکه تقوّه همه را  
 جو کوب نموده چارده پیریه ساز و یکی صبح و یکی شام در حقه کلی بکشد و واهی که چون بر ابله و عا  
 و ذوق بالند منع نبات موکند ص طین قیولیا سفید راج و صا من هر یک یک جز و شب نیم جز  
 آب پنج رطب طلا نمایند و واهی که بدن را فرب کند و سست است بسفوف سمنه ص اندرون و کینه  
 هر یک سه درم قرفه خولجان زیره زنجبیل ناخواه حب شروع هر یک پنج درم در رنج جوز گندم هر یک  
 هفت درم حریف سفید حب سمنه تووری سفید بوزیدان بهنین سورنجان خبیث الحدید سرکه پرور  
 خشک کرده و بریان نموده هر یک ده درم کوفته بخیته سکه دست شام بخورند و بعد او از آرد و پنجه  
 و با قلا و نخود و گندم و مغز بادام و شکر خیره سازند و بنوشند و واهی دیگر که در شین عجب است  
 ص کمر یا بجهن سفید ریخت در بنا و جوز گندم تخم خشخاش هر یک هفت درم کوفته بخیته بر و غن بیان  
 طیب است گندم سلوق سه عدد دم آمیزند و بار و غن بادام و شکر بخورند و واهی دیگر که با اعتقاد  
 سمرقندی بهتر از آن هیچ و اینست ص حب السمنه بوزیدان جوز گندم حب القلقل هر یک یک  
 حب محلیه زنجبیل قرفه و اینچینی شقال هر یک سه درم تووری سفید و سنج تخم خشخاش سفید هر یک یک  
 از عفران دو درم جوز هندی آرد با قلا آرد و نخود هر یک ده استامزغند ق کثیرا و غن خیره هر یک  
 نیم من مغز بادام آرد و برنج شکر سفید فایند هر یک یک من غسل منزوع الرغوه و روغن فایند  
 بپوشند و با غسل آمیخته و بر آتش نهند تا خلط بگذرد پس فرو بردند و او دویج کوفته بخیته

غیر از زعفران در آن آئینه نهند و زعفران را در کباب حل کنند و با شکر آمیزند و بر آتش نرم بپزند و بر مغز حل کنند  
 اندک بپزند و بخیسند که حلوا شود پس این را با ساینده و بر روغن دم بخورند و بعد از آن  
 نهان استخوان نمایند و وائی که سلسله را که بپند می رسد گویند نفع کند چو نهان گوی کوفته برد و بر آب  
 گرفته بآب کحل نمایند و بعد نصف نخود در میان رسولی گذارند بعد از چهار روز منقضی شده  
 آب خواهد برد بعد از آن مرهم گذاشته علاج نمایند و تا به شدن آب هرگز ترسایند که دم بخورند  
 و وائی جهت آنکه از محمد حیات اگر آبادی سید ص آن شکر بود داده زنگار بر کبایت  
 خریده و در سوخته چهار عدد و سیاری چهل عدد سوخته یک عدد در آرسنگ بود داده نیکو نتیجه بود  
 زال زهر کبایت مایه شکر مر در آرسنگ نیکو نتیجه بر سینه را با ساینده بعد از خریده و بسیار می چسبند  
 بسایند بعد از زنگار بسایند و بسیار می خورد زهر یک نیم سرخ تا دو نیم سرخ و قنقار داده خورد  
 دو کنند اول آن آرد گندم چهار دام تیار نمایند و بر روغن زرد و چوب چرب کرده و اندکی آن  
 از میان گرفته و در دانه خسته غلوه بندند و بخورند بعد از آن تمام نهان بخورند و وائی  
 که در سینه نهان نافع است ص کثیر از مغز با دام نشاسته شکله برابر گیرند و قدر دانی تناول  
 و دانه و فایده بسیار است و وائی که بدن را لاغری کند ص ناخواه تمام بادیان سداب زیر کوفته و کبایت  
 چهار دم چوب کباب یک مغسول دو دم مرزنجوش بوره ارمی هر یک یک دم کوفته و نیمه هر روز یک  
 شال بپزند و وائی دیگر هزل ص راج زراوند گرد بظلمات هر یک انگلی و نیم مرزنجوش  
 نیم دم یک مغسول سدر و سی یک چهار دانگ کوفته و نیمه دو دانگ بپزند و وائی که  
 جگر حق کند مسام بپزند ص برنج ماق کشیندر عینای آب بخیسند و بجوشانند و آب و نهان یا  
 شربت شمشاد بنوشند و وائی دیگر که عرق بند کند ص ماز و بقدری سفید و آرزین بار کبایت  
 یا روغن گل آمیزند و بر بدن بزنند و وائی دیگر ص گل سرخ گلنار آقا قاضی حضرت کند  
 در روغن گل یا گلاب سائیده بآلند و نیمه روغن نافع تمام دارد و غذائی که حبس عرق کند  
 گوشت نمکسود و گوشت گاو و اشال آن هر چه غلیظ بود و وائی نافع برای بسیاری ص  
 گل سرخ یک رطل بنبال الطیب و سدر و سرک و مر و شب از هر یک یک اوقیه کوفته و نیمه در گلاب  
 قرص سازند و وقت حاجت بکار برند از علوی خان و وائی دیگر که بوی عرق خوش کند ص

صندل سفید قصب الزریه و پوست خرچ مرزنجوش شاهسفرم اشنة بزرگ سوسن هر دو اصل را با هم  
ساییده در جام بر بدن و زیر بغل انداخته و وای دیگر صحن تو تیا آب یک شسته خشک نمایند و  
بگلانه کافور بر دره بکار برده و وای که زرق خون از جراحت شریان باز دارد و کفایت قطره  
دم الاغون صیرشین همه را مانند سرکه بپایند و بگیند سرشتهای ناریک و بسفیدی پیخته ملوث کنند  
و وای مسوق بران پاشند و زخم بخند و وای مسوق دیگر بالایش پاشیده بپند و وای دیگر  
ص اول با یک حراج مسوق جراحت را مسح کنند پس بگیرند چشم خود گوش با سفیدی پیخته ملوث کنند  
و صیر کنند و دم الاغون بسیار باریک ساییده بران چشم پاشند و جراحت بخند و بپند و اگر  
چشم خاصر باشد برشته با یک یا فاخته کبوت عوض آن کنند و وای دیگر که قمل باشد در چشمه  
در سر که حل نموده طلا کنند و بعد یک ساعت غسل نمایند ص آن زرق مسخ مویز کن برش  
بجوهر ارمنی و وای که خون از موضع جراحت زربا باز دارد و ص با سرکه زرده بر جراحت نمیدان  
بگیرند گل ریشی یک برو و پوست خ لفتح افیون هر یک نیم جز و گوشت خیمه آب سرشته بنادق سازند  
و وقت حاجت بگلای و قدری سرکه انگور ری ساییده طلا کنند و بالای آن خرقه بپول بپایند  
نهند و اگر خشک شود خرقد تبدیل نمایند و وای دیگر ص قسطر فون چندید سرشته یک  
سایند و در عرق زکری روغن بوسن حل ساخته بر بدن مالند و چند روز پیش کشند و وای  
که گیت کشادن جراحت موضع گزیده که سنگ روان بکار آید ص فنت یک رطل جیاوشید در سرکه  
حل کنند و زفت را وی بسرشد و فماد کنند و وای دیگر برای دم که لجه باریکهای در او برشته  
چشم در که بدید که بدودید ص مبرق قیام که سعد شیاق یا شاعر عفران جصف کال رشی طلا نیت  
و وای که دانیل راناف است ص تخم گتان جلده هر یک ده دم بود ساله چار دم موم سپید است  
بر روغن یا همین فماد کنند و وای دیگر ص انضاج دما میل ص خیر ترش و او وقت تخم  
کوفته اصله خول سلیم بر روغن گاو چرب نموده هر یک یک و قیه و نصف این التین است او قیه طبعه تخم  
هر یک پنج دم در شیر بپزند و بکار بند و وای دیگر که ورم و دامیل کشاید ص خیر نال بپزند  
در گار رشی نازک شایه سبکین که و تر سگین خرد و روی یک یک جز و بکوشد و بزیت سرشته بر زنند  
و وای دیگر که بعد از ام حاره و ورم فرج و قضیه کافور کن بران و سایر اعضا از جراحه

کوکنا را بگویند باریک و در آب پیخته تا که راه شود پس بچند کوکنا را استغول بگیرند و بحق نمایند و روغن گل  
 بقدر مناسبه منافه کرده استعمال نمایند و واسمی دیگر جهت کبر عادتیه و دم سرطانی خواص متفرج باشد  
 مشرف بر قرح بود حصی سبیده اسرب تو تیا شسته بالسویه و روغن گل آب خرقه آب عناب الشالیان <sup>و غیره</sup>  
 و آب کدو یا آب تخم خیار هر کدام که حاضر باشد آمیزند و برینند و او دیگر جهت سرطان متفرج و  
 حار و مله و اورام حاره مجرب است و منع تریدی نماید حصی اسرب را با آب کاسنی بمساین تا غلیظ شود  
 و بر روغن گل یا روغن بادام بالسویه ضا نمایند و اگر آب کشینز و آب بارنگ مساین نفع تمام دارد  
 و واسمی دیگر که در تلخین و اورام صلبه و تحلیل صلابات نافع تر است قوی لا اثر حصی سیه بطریه یا کین  
 مغز ساق گادوموم زرد همه را بر روغن بگذارند و عضو شوند یک شبانه روز و قبل وضع دو اباید که عضو  
 تحلیل کنند بطریه قطنی یا آب حرف یگرم و تصفیه بکنند و هر بار نخست تحلیل لایزم دارند و چون  
 رخاوت سستی صوم پیدا آید تحلات برینند و او دیگر جهت خناریر حاره حصی صاف پاک و  
 حصص کلی و جود و آب کشینز تازه ضا نمایند و واسمی برای دفع رشته حصی فیون بیا صابون  
 روغن کنجد بپاژ و صابون را سینه ریزه کرده در روغن جو غش بپند که مثل مرهم شود و در این باره  
 و حوالی آن ضا کنند اول قیمت تیار می و او بخار این بموضع رشته بدهند بعد از آن ضا کنند  
 و واسمی که جهت خناریر و جمیع اورام صلبه دارد حصی پنج سوسن آسمانخونی بار یک ساخته با  
 مرهم داخلین رشته ضا نمایند و دیگر جهت خناریر و امثال آن حصی کین کین خشک ده بابو  
 و اشق و خطمی همه بار یک ساخته و بهم آمیخته ضا نمایند و او دیگر جهت خناریر و اورام صلبه  
 تخم صلبه تخم کتان تخم کرب کجا کنند و ضا نمایند و او دیگر جهت خناریر که بی حرارت باشد و  
 جهت سلبه بغایت موثر است حصی قنده و درم حلیت اشق هر یک پنج درم جاوشیر فیون هر یک سه درم  
 مقل زرق چار درم سبکین سه درم جمله را در سرکه حل کنند و آب کشینز ضا نمایند و بعد رسته و تر تاز  
 سازند و واسمی خناریر و قیق حصی نخود چهل درم جلینو رقی نخاله جاج سفید سحوق از هر یک شش درم  
 گل خطمی شش درم کوفته از خل خمر که مزوج آب باشد خیس کرده بر سرالند و از روغن گل مزوج  
 بخل خمرند پس کنند از علومی خان و واسمی که بوی نوره را دور کند حصی گ نخ و عفن و حنا  
 و گل سرخ و سبک مفزده یا مجموع کوفته بعد غسل نمودن طلا نمایند و او که موسی را دراز میکند و حنا

از ریختن نماید ص شیر آمله برگ شونیز برگ گل سرخ برگ گل سرخ برگ و در آب پودینه و سرکه  
 تر نمایند و در آفتاب نهند و سر را با آب آن بشویند و غسل را گرفته طلا نمایند از علوی خان و او دیگر  
 که او را مصلوب چون خنجر و سله و امثال آن را بر صحن سلطان تازه بگویند و ضحاک نماید تا سه  
 روز صبح و شام تازه نمایند و بعد از روزیاریند برگ تا توره سیاه و نمک تلخ منافع بگویند و ضحاک  
 و از صبح تا شام و از شام تا صبح در سه روز ریخته میکنند بعد باد ویه منفر سازند و وای است  
 بر صحراب صحراب یا بچی غنچه گل انار دهن بسته نسای صحرابی صحرابی بر موضع بر صحرابی بمانند و نفوذ از  
 بیاض عم مجوم و و او دیگر که خنجر را سود دهد و اطلاق بیغم غلیظ کند شنج گفته که این و این  
 است شنج صحرابی ترید زنجبیل سکر یا السویفوف سازند شنج و در دم و وای که بوی نوره و  
 عدیل ندارد صحرابی سکن گل سرخ و حنا و صبر همه را ساییده مالش کرده ضحاک نمایند و وای  
 و دیگر وای کاف صحرابی پوست بیضه و اشتانجی بی تخم خربزه و دقیق شعیب نخول اصول قصب و  
 قشور عدس دقیق با قلا و قوفل و زید البحر و امیران چینی از هر واحد یک جز و چهار و یک با  
 ساییده نگاه دارند و بعد رجاحت گرفته آب ترب خیمه کرده بر موضع طلا نمایند و او دیگر صحرابی  
 ترمس با قلا شعیب مقشر خود گرفته تخم خربزه از هر واحد چهار درم قسط بادام تلخ پنج سوخته بلس  
 زرد البحر را وند بجز از هر واحد و درم تخم ترب جبر فاضل کندش خر و خشک انزروت سفید از هر  
 درم و نصف درم همه را با یک کوفته در آب سرشته طلا نمایند و آب نخاله بشویند و وای که مورا  
 و از و سیاه میکنند صحرابی باران شش قسط سماق سه قسط پرسیا و شان چهار و قیه اهل کاف  
 آس یک و قیه که بخوشک یک و قیه همه را در آوند زجایی تا بپزد روز تر نمایند هر روز از جوی  
 که شکل صیف عرق تیار کرده باشند تحریک میداده باشند پس از آن موسمی را ترک کنند و هر روز  
 شانه کنند و وای برای ریختن شراب و خرب است و در ایام قلیل میر و یا در صحرابی که شرف  
 کرد شکم ماهی میباشد خاکستر قشور بندقی خاکستر بنج نه لاون برابر گرفته در شراب حل نموده  
 برابر و طلا نمایند و کم خواهد شد که این دو اقسه که باید متعل کنند و نفع کنند و وای برای شش  
 و نفع جامع النفع است اگر چه غلیظ باشد صحرابی درم عدس برابر گرفته با یک کوفته از آب که در آن آب نمک  
 سرشته بر طلا نمایند و وای که سه حصص است تخم اطباء را برای غلام خود فرمایش نموده بود و دیگر



فیرو طی که معمول از زرقا و تراست بر بدن مالش کنند پس بجم روند و لحاف پوشند تا عرق آید آن گاه شوی  
 پس لحاف دور کنند و آب بنیگرم بر بدن اندازند تا دگر رطوبت آن در بدن سرایت کند پس این  
 طلا نمایند و واسی را مایلند و در صحن زیاد پنج سدان ششی هر یک سادوی آخر ظلت ماخر کریم  
 سوخت از هر یک نصف جزو همدار در سرکه و قدری زیت حل نموده متواتر طلا نمایند و در هر  
 که باشد موی بر و مانند خلقت ندارد و واسی که موی را با یک یک کند صلی درخت انجیر لی گرم سفید  
 طین فیهو لیا از هر واحد قدر من در آورند آهش کوزه گل حکمت نمایند و در تنور خجاری بر میان  
 کنند پس قاشق نمایند و نصف دم بوزق و ماز و سسته عدد بآن ساییده استعمال نمایند  
**فصل ششم** از مقاله نوزدهم در دگرکبات ذالیه فیرو و مسج گوید که این از دارا آنز و دم گشودا  
 قاسد را بسودار در صحن صبر از زروت هر یک یک جزو کند و در و نیم یک یک اند و بپزند و وقت  
 پیشه ها افکنند و در و را زروت جهت رطوبات و برون گوشت بسیار در صحن کندر صاف  
 دم الاخوین هر یک دو دم خاص سوختیخ دم از زروت پوست انار ماز و شیک افکند و سوخته  
 سعد هر یک در دم زور سازند و در و چینین جهت تزف الدم و اجات نظیر دار در صحن کنند  
 صبر زور و هر یک نیم دم حاق زنج سفید دم الاخوین هر یک یک دم آهک شسته دو دم جنین شسته دم مثل  
 خیار ساییده استعمال نمایند و مفردات این ترکیب همین اثر دارد و در و زور بر آب لاشکاف است  
 صلی بودا و سوخته شش باشد خرمنه زور و سوختیخ عدد و فوفل سوخته یک عدد نیله سوخته بریان  
 نموده یک شته در سنگ کتفه سفید بکراحت از هر یک دو و ماشه کوفته و خیزد و در سادند و در و مسکه  
 بدن را خوشبو کند ص سعد سافج ففاح از خرمنه سالیله شخم انار از هر یک سه شخم گل سرخ و اطراف  
 از هر یک بست دغنی ففاح از خرمنه سافج را بنشراب ریجانی ترکند و فشک نموده سوخت نمایند  
 پس از اطراف آن و گل سرخ ساییده بران اندازند و زعفران در گلاب سوده باذویه آمیزند  
 و در سایه خشک کنند پس ساییده بعد حمام بر بدن بپراکنند تا عرق را جذب کند پس باز  
 پراکنند معمول علوی خان و در و سیفولان که جراحت مزمنه را بیک فعه و در دفعه الحام دهد  
 و چون بر سلمی و غدولی مانعی همچنان مالش بکنند بی سرعت زایل کنند از جرباست و امیرا رست هم  
 کل از منی گل سرخ هر یک دو مثقال یک مثقال حفت بلوط یک مثقال مرصاف یک دم نیم کند و در و دم گشودا

از حریر گذرانیده پاشند و در رویشیم در رف اگه و تخفیف فروم موجب است صحران کافور برین دو  
و تخم ریحان بوداده لفت جز و پوست پیاز سوخته یک بر و سوخته و دود و مریساند و در و رکه  
بوی عرق منتن را در و کند و مزاج سرد را مناسب است صحران الطیب نقل عامه اجدان اللسان  
و سیخ از هر یک یک قسط و انظار الطیب و سنبل هندی و دایچینی از هر یک در غنی اطراف مرزخوش  
و سنبل از هر یک چهار در غم بقی آثار در شراب حل کرده و باقی ادویه در آب تمام ساینده استعمال  
نمایند از علوی خان قور و عجیب بر و باغ گوشت را و الصاق میکنند جراحت تازه را صحران  
صبر از روت دم الاغ وین مساوی بحق کنند و در و رکه جراحت به بندند و در و رکه از جریات  
جگیم سودا گیلانی صحران گنار در و رکه در مکی مجموع را کوفته بخیتم بر زخم پاشند و در و رکه دیگر  
صحران از سوخته ناز و سوخته اقلیمیا فقه در و رنگ سفید بهر یک می کوفته بکار برند و در و رکه  
که نافع است جهت تا کل و بسیار قوی است صحران زرد و در و رکه قنطاری خام چار دم و نیم قنطاریس ناز  
زنگار حدید شب قشور نحاس هر یک یک و قیه با جمل استعمال نمایند و در و رکه جهت کله موجب است  
صحران گل گلاب سفید که لکل جارب معروف است کلنار قنطاریس کلات هندی سفید صاف کرده هر یک  
یک شقال سنگ بصری شش شقال سنگ بصری راسته در تیه در آتش سرخ کنند و سودا نمایند که سردی از آن  
بر طرف شود باز هم را کوفته و خیمه در سنگ سماق با باون سنگ خارا با باون نقره و در و رکه متصل اکثر  
انگوری بسیارند و در ظرف چینی پهن نمایند و پیازچه تنگ سر آخرا به بندند و در سایه خشک کنند  
و وقت استعمال زخم را بر سر کشیده باشند و قدری از آن بگللاب و مرکب بخورند و از گوشت غرن  
و ماست پر بریزند و در و رکه می که داغ کند و خون آمدن از جراحت باز دارد صحران کله بید  
ریزه کوفته قنطاریس با وای آمیخته بر جراحت پاشند و به بندند و در و رکه صحران حابس و تخم  
صحران بقول ملک مطبوخ نشاسته گرد آسیا صمغ عربی کندر را پنج علی السو فی و رکه سازند  
و در و رکه که جراحت باشد و خشک کند صحران نخست با سرکه یا مار العسل بشویند پس برگ مرد و در و رکه  
خاکستر که خشک خاکستر پوست چنار و خاکستر چوب میث ششم سوخته و لسان الصحران پست جو پاشند  
فصل ششم از مقاله نوزدهم در مرکبات رائیه روغن عجیب است در حفظ موی از سقوط  
و در آن میکند و سیاه میسازد و در و رکه میسر و یاند وجود میکند صحران رقیق آله

ده اوقیه پوست بیلید پوست بیلید از هر یک پنج اوقیه مصطکی پرسیاوشان لادن از هر یک یک اوقیه برنج  
 نصف اوقیه قوئل روا اوقیه نصف کوفته بنفشه در سه رطل آب بجوشانند و صاف کنند از پارچه تنخا  
 و باد و رطل روغن گل بر آتش ملائم بپزند و نقل کرا یا قیامده است که مزاج در دو رطل آب عالی  
 بجوشانند پس خوب مالیده بجز قهقهه تنخل صاف نموده اضافه کرده با آتش ملائم جوشش بپزند تا آب  
 در روغن بماند پس نقل که در روغن باشد گرفته و همیشه کنند که در کس آن فراخ باشد پس روغن  
 ریزند و همین قسم مع نقل نگاهدارند و وقت حاجت استعمال کنند روغن سرکه آماره نیزه آنرا بسیار  
 حل و سوسن آماگونی سوسن زرد از هر یک ده طاقات هزار جوشان پنج درم پنج عطرسنایک و هم  
 در روغن بجوشانند تا مضر شود و بهتر روغن بیت است بعد از آن طلا نماند خون جامه را در مدت قلیل  
 تحلیل میکند روغن که منع موسی از ریختن که صراحت رقیق آسن آب بپزند تا آب سرخ شود یک  
 ریت الفاق بپزند تا آب برود و روغن بماند پس یک و یک لادن محلول بشیرینند از پس پنج موسی را  
 مالش نمایند و روغن که بگوید داند منع تساقط میکند صراحت لادن و شراب حل کرده برابر وزن آن  
 روغن پس گرفته بیاورند و شب و پنج موالش نمایند صبح می آورند و آب گرم غسل نمایند و روغن  
 که حلقه جوگن حل یک جزو بوره غیر مطفاه دو جزو زرخ زرد و جزو در آب نجیسانند چند لادن آب  
 بالای اجزا برسد و سه روز نگاهدارند روز چهارم صاف نموده سه جزو ادرین یک جزو از روغن  
 آینه با آتش ملائم بپزند تا آب برود و روغن بماند پس استعمال کنند یک ساعت ماند و غسل نمایند و روغن  
 که منع تساقط شعر و ابتدا اصل که در صفت عفتن بیلید سیاه برگ گاس در شراب بپزند تا مضر شود پس یک  
 رطل ریت الفاق گرفته و یک و یک لادن و نصف اوقیه مصطکی در آن داخل کرده بپزند تا نقل  
 شود پس این شراب را بعد از آن که صاف نموده باشند بجوشانند تا که قدری غلیظ شود و بعد از آن  
 در روغن بگویند و هم وزن شراب را طرح اندازند و پنج درم تا که شراب برود و روغن بماند و غلیظ  
 شود پس شب و طلا نمایند و صبح بطبیخ آسن بشویند و روغن که مله آسن که استو بر برابر وزن آن  
 پخته صاف نموده برابر وزن آن روغن بکشد فالص اقل نموده بپزند تا که آب برود و روغن بماند  
 بکار برود و روغن که تقویت خمر میکند و سیاه میازد از اصل گل شقایق ورق آسن پرسیاوشان  
 و غلیظ غلیظ بود و بپزند و هم وزن آن را جفته بنفشه در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل سرد صاف نموده و

روغن خیری انداخته بزند تا که آب برود و روغن بماند پس نصف او قیحه اقا قیبا و نصف او قیحه کشر  
 الحاصنوبر گرفته در آن روغن انداخته بردارند و هر روز بمین کنند و روغن که موی رویا  
 و دارالشعلب نافه است حص فیصوم پرسیاوشان بالونه از هر یک یک و قیحه راب بزند تا که گداخته  
 شود پس صاف نموده بر آن روغن بان انداخته یا کش ملائم بزند تا که آب و روغن بماند  
 نگاهدارند و بکار برند و روغن بنجینه دو هفته هر موضع که بماند سوز و یا زخم بگیرند یا گز  
 و سوراخ کنند و دانه از آن بیرون آرند و در دهان تخم مرغ منی عدد در کوبند و در کوبند و برگ سوز  
 کوفته و براده آهن صلایه کرده هر یک ده در روغن زیت پنچ سیر بر آمیزند پس سراج خربزه حکم  
 و کل حکمت گیرند و یک شطب در تنور نهند و بیرون آرند و کل دور سازند سیان آن خربزه را  
 با روغن ریخته کالند تا چون هم شود نگاهدارند و دیگر حص استبان در ده تخم مرغ بنجینه بدست بمانند و قدر  
 پوشاد در سوده بر سوز بزند و شیش کن و کل حکمت گیرند و قدری اسو سبیلین خربزه بر شیش بمانند  
 و یک عطر فی و در سیان آن سوراخ نمایند و شیشنه در آن سوراخ کنند و حکم گردانند و نکشتن آن  
 ظرف بزند و آتش بزند چنانچه آتش ریشنه باشد تا روغن از آن ریزد و دیگر حص استبان  
 تخم مرغ جوشیده را بر آرد و آب در روغن بر تابه بالایی افکند و ببالای آن چیزی گران  
 بهوار بگزارد تا روغنها از آن بکشد یا در آن درون عطشت پاکیزه زرد و تخم مرغ بالابند و در آفتاب  
 بگزارد تا روغن از جدا شود و روغن بخواه از تخم مرغ حکیم علی شارح قانون اسست در علاج  
 جراحت بنمزد خرق عادی است خصوصاً در جراحات تازه پس اگر بر موضع زخم پیش از سر و شدن  
 این روغن بزند یا من یا بنده از در دو دم و چوک حدید و تخم لوز نره و مسند مل کند و اگر هر روز  
 دو بار بزند درین روغن کرده بگزارد در یک روز بنجینه با گوشت ملحق شود و در کتاب گنج با آورده شود  
 که این روغن با حکیم مسطو رحبت عرش الشیانی که در راه کامل رحمتیکه از قیل فتاده بودند ساخته و  
 اعضا بسیار که شاه جنت با نگاه دیده شده بود بعد از ایلدانی آن عرصه سه شبانه روز صحت  
 مال محفوظ گردید و حکیم عنایات بهینه و نواز شات رحیمه مؤه حکیم علی مجربات خود نوشته که یکی را واقع شد  
 که افتاد و در خم فرو آمد و از کربتا پیش گرفت رسید و خلیل نقل و روغن بخواه از تخم مرغ و در روغن بود  
 مایلند اعضا بعد از آن مایلند روغن گل امر که دریم بر طرف بشد باندک و زردی و گلاب

بزرگ کنند تا بر کنند صحن بسیار ناز و بچه چو سبزه بود از اصل السوس محاطه را خردار بلند هر یک یک  
اوقیه گرفته با یک و قویه و ده شفت کسب که در میان می کنند آینه تاب گنبد تا خوب منحل شود و در شش  
با سکه رطل و ثلث رطل آب صاف که سکه سده و ده مثقال باشد با شش طالع کم بچو شاند نه ثلث آب  
مذکور بماند نقل با کفگیر بردارند و دیگر همان قسم بر آتش باشد و آن نقل بر آورده را در پارچه کرده در  
همان یک می فشارند و نقل را که چای است در آن نمادند و رکنند بعد از آن روغن کجی است و اوقیه که  
دو صد مثقال میشود داخل کرده با شش لایم ترا از آتش دل بچو شاند که آب بخور شود و در آن زنده است  
کنند که روغن نسوزد و اگر بچو چای سرگداشته روغن صاف از بالا بردارند و مایه که در رتبه دیگر ماند  
و رکنند صواب است و قوت این روغن تا یک سال بماند و حکیم علی در مجربات خود نوشته که هفت  
در مفاصل درد با می خورند اگر پانزده مثقال بود چوبه و پنج مثقال قهوه اضافه اجزای خمری که رکنند  
بهتر باشد و اگر اجزای آب که خورده بسیار بر آید و بجزاحت و قرحه انجامد بلکه مستغن شود و قریب کافور  
درین روغن حل کرده قلیله از آن استعمال می کرده باشند نافع آید روغن کبک یا تحلیله او را هم  
آید بقول زبیاض عم مرحوم صحرانگر که برگ شیب برگ قهوه چشیده است و عا را برگ کثیر از هر کدام  
یک سیر روغن کجی ده سیر روغن را با شش گداشته هر چهار برگ را سائیده مثل آن کرده در شش  
سلطه خوب سوخته با استعمال آورند روغن بنفشه حل شیر و برگ نیم کپا و روغن شسته یکا و یکم  
مردار سنگ بیل از نگی مایه خرد در دجیه از هر یک دو نیم لایم قهوه هفت لایم که اجزا را سوخته  
مثل به با سائیده داخل تیل نمایند و شیر مذکور را نیز در آن حل کنند و با شش نرم بچو شاند تا شیر  
خشک شود و اجزای سوخته سیاه نام شود پس را شش فرو و آورده نگاهدارند بهر چشکی که طالع  
زود بگذرد و روغن بنفشه معان بهت جمیع اقسام زخم و ناصور و سحج معاد بود اسیر و محلول امراض  
بارده و ششوی اعضا است صحن جد و از خطای بچو قوه شکر کات سفید جو زو امردار سنگ قلیله  
زال تخم اصل بلغار زنج سرخ سو میانی کافی هر یک ربع سیر اهل نیم سیر شوق سه رین سیر از بلبل چوب  
نیو و اینج خشک شده باید زرد و تنقی آله تنقی بلبل یا بلبل تنقی آله از آن بوس هر یک یک سیر است در خشت خیلان  
برگ جنا فوخل حله خانه عنکبوت چوب چینی خوب هر یک و سیر و ده چوبه پسته پادوس برگ خضاد است و باید  
دیو و از ترانه آبنوس چوب از اصل السوس دو و ده چوبه پسته در خشت بخور از آن اصل نقل باید زد و

بلکه اگر چه چوب چینی مجرب و صلایه کرده با چهار بن آب صاف کخته تا یک فنجان باغذای صاف نموده نگاهدارند  
و باقی او دیر را کوفته با آب برگ نیم و آب کچال و آب پیزند تا آب بسوزد و روغن بماند نگاه  
در ظرف چینی یا شیشه نگاهدارند و کات و رال بعد سرد شدن بیندازند و با احتیاط پیزند تا روغن خشک  
شود و در انشای نخستین لوله لوله خبر گرفته باشند در روغن و دیگر قلیل لاجزاک صاحب تحفه تحریر نموده  
گفته در التمام زهرهای تازه بهتر از زهره اول است پس پنج نمک بودار بهود چوب یوسف زیت مغیلا  
زرد چوبه بالسویه چهار چهار شقال کوفته بار و روغن چراغ که از نیمه دانه و تخم کتان میگیرند شش شقال و  
شش من تیریز آب پاش ملائم بچوشان بحد یک گند کند تا آب بسوزد و صاف نموده استعمال نمایند  
در روغن گندم و چوب سفید و قو بار و سودمند باشد بملق ملین و دوسوزش و حرارت را ساکن گردانند  
و او را مصلد او را م حاره را نافع است طریقی آن بر چند نوع یکی آنکه صابون گندم سفید یا جو پاک  
یک پل تو شیشه کنند و بشین گردانند و در دهان شیشه قدری بپاشند و در دهان شیشه  
در میان سراج کشیده باشد که در آن سوراخ نهاد چنانچه گردن شیشه در آن محکم باشد و شش  
انگشتی از سوراخ بیرون آمده باشد و ظرفی در تحت آن بنهند و آتش فم در آن ظرف در حوالی شیشه  
کنند و دم بزنند که آتش فرو گیرد و در روغن متشت شود و بوی دیگر آنکه گندم یا جو پاک کرده بر سندان  
بتافتند و در ظرف یا صغیر آهنی بنایست گرم بر آتش آن گندم یا جو بنهند و آنرا میفشانند که روغن آن  
بیرون آید و بر دارند و استعمال نمایند و بوی دیگر آنکه گندم درست کوفته در ظرفی بپاشند  
آتش آهسته بکنند تا روغن بچکد و بوی دیگر براسی قویا و بوق چوب است صابون گندم یا جو  
در روغن فیم پا کنند یک صابون را با لیمو و در ظرف یا صغیر یا صافه نماید بعد از آن روغن بماند  
شده چنانکه باس کحل کنند و در وقت حاجت بکار برند و روغن جهت ماضور صابون خرباک عذ و میان  
و نوزد روغن کچال بچوشانند تا سوزش شود و بایران صاف نموده یک شقال شنگرف ضلایه کرده داخل  
تا مزاج شود و داخل زخم انداخته اند بعد از پنج روز بیه شود و روغن حسن  
که حکیم حماد الدین حماد البلیغ نموده صابون بپاشد و در روغن صابون سفید یا سفید  
مغز با و ام شیرین بر یک سکه در روغن فندق مغز انجلیک مغز تخم هندوانه از هر یک چهار درم سبز بنماید  
و صابون از لم مغز خیارین مغز تخم کدو و کبریک بپاشد در روغن صابون کافوری پنجاه درم بپاشد

علی الرغم من سبب سازند بعد از آنکه بجام رفته باشند و گینه دست کشیده باشند و باینکه هنوز حرارت  
 تمام باقی بود و بالند و بدن را از پاره پاره بینی پوشانیده و در اندر و غش مور و کور که سوراخ از رگینی باز  
 و ریخته را بر و باینکه گینه بزرگ مور و در غش است یک جز و این یک جز که ششها غده تا آب بر و در  
 روغن کند و قدری لادن و باین اندازند و بگذارند و فرو گیرند و روغن که جهت رازی موی  
 آن و منع تشنگی و سقوط است و لادن نیز است که لعل مانع از ریزش است بیلد تخم مور و هر یک ده درم که آلتی که  
 بهر را بگویند کرده در شش است رطل بختیسانند پس بچوشانند تا سه رطل رسد صاف کرده این را بچوشانند  
 بفرمانند رسد و مصلکی هر یک پنج درم برگ خنجر سیا و شان تخم کتان بوداده هر یک ده درم رسد  
 و بگردانند باز بچوشانند تا شش بسوزد از آگاه صاف کرده با چغندر آن و غش بچوشانند تا رطل  
 ماند و روغن را باغی رختن مولا از علت آتشک بود و بچوشانند و چون موی سفید از او آتشک  
 بکشد است و حال این روغن است موی سیاه و باینکه ص و سه سه مشقال برگ مور و چهار درم و شش  
 در چهار رسد و شش آلت بچوشانند تا شش صاف رسد پس صاف نموده با صندل و سبب مشقال روغن بچوشانند  
 بچوشانند تا روغن بچوشانند مشقال لادن و آکن حل کنند و روغن بچوشانند حکیم علی که در غش ششها  
 سقوط و در آن و سیاه و از او که در شش است ص و سیاه و شان طباشیر گرد سماق زرد و گلزار  
 هر یک یک جز و لادن پوست انار فو ل است بیلد هر یک و دو درم بیلد مادی سبز هر یک  
 یک جز و آلت مشقی پنج جز و برگ مور و دو درم و از او که در ششها است و ششها که در روغن آب گزنه  
 و آب آتش نرم بچوشانند تا روغن آب بپاید و با سبب خوب صاف کنند اما بچوشانند نرم و در چهار  
 مانده و بپاشند پس روغن بچوشانند و از او که در ششها است و بپاشند و بچوشانند و بچوشانند  
 و آخر آن نرم بچوشانند و از او که در ششها است و بپاشند و بچوشانند و بچوشانند  
 که در آن بریزد و بچوشانند و از او که در ششها است و بپاشند و بچوشانند و بچوشانند  
 که بچوشانند و بچوشانند و از او که در ششها است و بپاشند و بچوشانند و بچوشانند  
 مانده باشد نظیر در آن که بچوشانند و از او که در ششها است و بپاشند و بچوشانند  
 از او که در ششها است و بچوشانند و از او که در ششها است و بپاشند و بچوشانند  
 که بچوشانند و بچوشانند و از او که در ششها است و بپاشند و بچوشانند

پس بر آورده نگه دارند تا که در دین نشین گرد و پس در غنای لیس گیرند و بکار بر دارند بریاض عموم  
 در غنای جهت چهارمین که در دست پاهم بر سر لیس بکشی و توله سینند و چهار توله بنگ اعلا  
 هشت توله در غنای پنجم بر سر شین و غنای شش را چون که غنشیند سینند و در اندازند و بنگ  
 یک ساعت بکشی و بعد از ساعت دیگر بنگ نداشتند فرو آورند و وقت غنشین که دست بآب نرسد و دست  
 و پای هر جا که باشد باین و غنای چوب نمایند و بر کواقتش دست پا گرم سازند و دو سه گهر می  
 چرب کرده و پاهم دایره بر آتش گرم میکرده باشند و غنای هفتم است و غنای هشتم است و غنای نهم است  
 تیز باشد از ده دهم را در شیشه سبطه نموده نکت هفتم مقال را جوش کرده در آن ریخته و بپوشیده را  
 بموم مضبوط کرده و نکت چهارم در نگه دارند بعد از آن همان نقش شیشه دیگر کرده که اصلا در دوا نیست  
 در آن ورق طلا ده غیم من مقال اضل نموده و بپوشیده و نگه دارند تا ورق طلا در آن  
 حل شود بعد از آن طلا مخلول را در پیاله چینی که مقرر باشد بکنند پس از آن در ظرفی که آب نداشتند  
 پیاله بر سر آن و یک بند کنند کل حکمت نایز نکت که آب تا ته پیاله برسد و زیر آن آتش انگشت کنند  
 تا حدیکه تیز آب خشک شود و بعد از آن بردارند و در جامه نکت نگه دارند و در حق که از آن ظاهر شود جدا  
 و هر روز چنین میکرده باشند تا رطوبت نهد و تمام نکت آب شد باز و جدا شود و این آیه که حاصل  
 شد جدا از دیگر الودیه بدو و باقی رطوبت او را جذب کنند باز در ششم بگذارند و رطوبتی که از او جدا شود  
 باز بر تیز نکت کنند تا سه مرتبه بعد از آن بردارند و طریق استعمال او آن است که بر گردنم یا با صوفی  
 از این روغن بکشند و غم بالیام آید یا بد که اندرون غم نرسد تا صوفی غم کتبه و تاز و را بخیل  
 فصل نهم در مقاله نوزدهم در کرباسه سینیه سفوفی خنایه و در نخل بخیل سفوفی سفوفی  
 گرفته شیشه بر صیغ از نیک مقال دوم در کرباسه سینیه سفوفی خنایه و در نخل بخیل سفوفی سفوفی  
 و طبیبی نقل کرده که بعد از تقویه قصد اصلاح غذا بکار می آید پس قبیل سده دم و شش یا سیران چینی غم  
 شاهتر خشک در دم کشیده خشک است دم کوفته قیمه یا سیران خشک کوفته بر صوفی شسته ریخته است  
 کنند شربت سکه درم تا پنج درم بقدر طاعت سفوفی که بلیغ عقارب نافع است پس از آن چینی  
 را را و در طویل پنج کبر عاقر قرص یا سوبیه سفوفی سازند شربت از یک مقال دوم در دم سفوفی که بر  
 جذام صاحب نقابی بسیار نموده پس برگ نیم یک من سبزی بوی طمان کلانی یا بار پنج و دیگر که بکار می



آئینه هندی سرخو که باقی همه را جدا کوفته از سر و احد یکا و دیگری گیرند و چون خود جدا را بچل نه کنند  
یک هفته شام و یک هفته صبح بنده غذا دل خود بی نمک نان خود بی نمک یا نان سید و نابر و شکر گنج که گشته اند  
سفوف برای جرث بنفد و سوزاک تشنگ و بر قسم که آبله باشد بسیار مفید است خصوصاً بعد از تیره و یا  
تجربه نموده صل بسیار زرد پیا را شده لیل که با بی بی ماشه لیلیا زده ماشه کله ده ماشه شاهه سه ماشه  
چوب گز یا نه ده ماشه کل پنج شش ماشه ریو تپینی پنج ماشه بگه سناو کلی است ماشه لیلیا سیاه ده ماشه کوفته  
بختیه هموزن ادویه شکر سفید آئینه سفوف سازند یک ام ازین سفوف بآب نیم گرم وقت غاصب بخورند  
سفوف جهت برص صل اجود پا و آثار گیر و گوایا را می نیم پا و هر دو دارا کوفته و تخته مثل سره ساخته  
هر روز و روزن یک مرتبه بآب بخوراند و غذا سوا می تان بی نمک روغن زیتون و دیگر حیت برص از  
جربا که شاه عطا الله مرحوم صنعی یا و شیرمند سو که نیم پا و هر دو را کوفته بختیه سفوف ساخته هر روز  
شش ماه شانه ماشه روغن زرد و بخوراند و از شیر و شیرینی پر بهیز کنند و در انشای خوردن این  
سفوف پنج گولیا طلا می کرد و باشند کنو بل بسته هر دو را کوفته بختیه بآب لیمو خمیر کرده گولیا ساخته  
نگاه دارند وقت حاجت آب یا لیمو ساینده طلا کنند و دیگر حیت مرغ با طفلان معمول و جربا بختیه  
و مختلف نمیکند صل کچور زبره منا گریب بنس کل صنعی از چینی بلابری بنس برید بختیه پوست انار و صفت  
مکس یک چندین سفید چندین سوراخ و صغیر و ایول یک جز و بگیرند و دوا دوم و دومین هر دو  
با بعد یک جز و از دوا قبل زیاد باشد چنانچه اگر کچور یک جز باشد زیره دوا دوم علی هذا القیاس تا  
و صغیر یک دوم بفرایند و و صغیر هفت دهم بگیرند همه را نیم کوفته نگاهدارند و وقت حاجت بطفل از  
یک شانه تا نه ماشه شب در آب تر کرده صغیر صاف نموده حسب قوت و سن طفل بدهند و نه ماشه خورا  
طفل قوی مزاج و کلان است که سن باقی و بلوغ رسیده باشد و اگر طفل بسیار صغیر باشد باید قدری  
بطفل میداده باشند و اگر ازین عارضه بدن ورم زیاده کرده باشد بجای مرقع شده باشد طفل این  
دوا بآب برگ جناسا سینه و فها و تاید سفوف برای سرخی رخسار و منقح فاضله که در روز عطر آن بخورد  
کوفته بختیه سفوف ساخته هر روز و دوا دوم بخورند سفوف مسهل عجیب و غریب است و انوار در دوا دوم  
رحم الله تعالی صل سیاه و گندم کاسا و می بکلی و بر چند می کنند و بلوغ خواهد بود و اما قی خواهد آورد  
اگر کم می کنند و الله می آرد و قی که از کبلی خارج شود و بر بر و جز و حب بسیار کوفته و سرخ کنند و





مومی بزم سوخته صدق گوگرد با السویه یا روغن میثون شسته اول به پیاز و اشتنان بسیار متصل  
 بسیار بالیده بشیر بیدیل نان دوکامه کوبیده با لیمو و او با حبیبیه او الحیمه بحر صابون صفت کندن  
 شیطط هر یک بروی زرخ دو جز و روغن میثون بریند ضمما و دهن صفت سبزه ساله جبار دوم  
 حلیه هر یک دوم موم سفید بشت دم بروغن یا سیرین ضمما و کندن ضمما و سبزه موم تافع است صفت  
 نک سوخته زاج سوخته در سه زیت باز و زرد جوهر مر در استنگ زراوند ضمما و کندن ضمما و  
 دیگر جهت سبزه که بر کواطفال باشد صفت کافور طسوغی گلزار زر جوهر هر یک یک دم کل سرخ  
 ده دم موم سفید دو نیم دم سفیده از زیر سکه دم روغن گل ده دم موم زرد روغن بکوار زر و باقی  
 ادویه کوفته و بختی آن آمیزند و ضمما و کندن ضمما و کسله و صمغ و صمغ لادن و باریک  
 اشق موزنج خانکس غسل عکال البطم مسادی و دریم شسته ضمما و کندن ضمما و دیگر کسله را بشیر سازد  
 و مثنی از استحال حد بدست صفت گیزند گندم یک کف کبیر قق قلی یک پانده و در او شیرینش خود را  
 پزند که مثل حلوا شود ضمما و کندن و اگر شکاف قدری اشق و قدر کوبال من سحق میفرایند که با درشته  
 به سولت میشکافد و معالجات بقراطی ضمما و شش جبهه بر بوی حکم جرب است صفت سناری بیلار  
 مردار سنگ سفید قلعی یا السویه بروغن گل و روغن بنفشه آینه بریند ضمما و دیگر که در و کسم  
 و جمع کند صفت تخم خشی کش بکوبند و در شیرینند و باز بکوبند تا مثل مرمم شود پس بگیرند کل سرخ  
 و قدری زعفران و همه را بروغن گل که موم صفت در آن گذاشته باشند آینه بریند و ضمما و کندن ضمما و  
 دیگر در زمانیکه دوم بسیار گرم باشد یا در عضوی شریف بود و در بسیار بود و استحال کرده شود و  
 حی العالم پوست نان ترغن شراب خوشنایده ضمما و کندن ضمما و که چند جا آرموده ایم و بر خود نیز کرده ایم  
 جهت جرب جرب است صفت گندم کنگر نوله سارینله خوبه کینه مردار سنگ یک یک نوله بهر یک  
 سائیدم سه حصه نایند یک حصه در روغن زر و که سه چهار دم باشد آینه بریدن مالند و سکه چهار کسر  
 در آفتاب شینند بعد از آن ضمما و آر و خود بریدن بالیده غسل نمایند سه روز و همچنین کنند بعضی  
 بر طرف شود و باید که در مزاج در فصل مستان بکار برد و در فصل استان کنند و هر چند براحت بسیار  
 داشته باشد بهتر میشود ضمما و مفر که ماده بخت را سوراخ کند مانند صاحب عکال از شکاف قتل یا کندن  
 بلاد زفت تر مسادی هر دو را در ظرف کنند و بر اکثر نهند تا یکساعت و نیم در گذارد ضمما و کندن



عنه و گفتند ضحاک و دیگران که در کمال ریشی هر یک ده درم صبر هر یک یک درم و نیم کوفته بختیاری است  
ضماد گفتند ضحاک و کتیب و در کتیب و جلع و عرق النساء و صند است و عن هناد و زلل و عن  
یک طل و نیم موم و روغن غار هر یک یک سطل فلفل جدا و شیر هر یک شده و کوفته بختیاری و فلفل کتیب  
علاک ایطم هر یک یک و قیضه و اگر عضو را از سبزشدن منع کند و تحلیل موم نماید صلی رد جو یا سولنج  
یسر که آب کشیند سبزشدن و ضحاک و اگر در دشت بدید و ساکن نشود و قیرو طی از روغن گل موم ختم  
در گرانیم گرم استعمال کنند ضحاک و خار و غیر آن را بر آرد و صلی پنج فی زرا و نند سح کوبیده و سبزشدن  
ضماد کنند ضحاک و اگر قبل از دم که در آید افامی از هر جذب کند صلی اهل حبلا غار یا بونه اسقیل شوی  
و قیو اگر سبزشدن هر یک جدا جدا کوفته بختیاری سرشته ضحاک کنند ضحاک و حبث تنو صلی و یا قلما ز و انار ز  
پوست بیضه مرغ یا سوسه و یا باله بزند و پوست بیضه سایند بدان شسته ضحاک و نند ضحاک و سله از سح  
صلی ساجی چون سسند و پختل کشک همه را بر آرد کوفته بختیاری بصبایون قدر کفایه صلایه کرده پنج رسولی بانیان  
چهار دانغ کنند هر گاه ماده رسولی وقع شود و موضع را بر و غش گی و بکنند و بالای آن بر گیل پیل شود که نرم  
باشد بزند ضحاک و دیگر صلی صلیون ساجی چون نوشاد در شنگرف برابر سایند و بار و عن کنی حیر  
موضع رسولی را لک ده طلا کنند که خواهد تر قید اصلاح زخم آن به بلیله سیاه کنند ضحاک و دیگر که عین عمل  
صلی فیون سنبل فارسیله تحو قهقهی دوده و چسپه کوفته بختیاری آب حل کرده بر رسولی باند و دیگر صلی  
چون قیله قهقهه ساجی نوشاد بر روغن کنجد باند و دیگر حبث انقی رخیار که ورم پستان حجب است  
هم به بختیاری و نیم شگفته را سبیل ساز و صلی نیله تحو قهقهه نیم جز و مالون بلدی رال هر یک یک و گول  
دو جز و قند سیاه و دو چند همه اجزا را واکوفته با قند یا میزند و خوب مزج نموده نیم گرم به بند ضحاک  
که رنگ را حسین کنند صلی شنان دقیق با قلا دقیق صلی با دام مقشره باده مقشره تخم خربزه تخم خیار  
زبد البحر طین که در سفیده میاشد برابر اجزا کوفته بختیاری شیره تازه آب مقفه قدری غسل نیز داخل نموده  
شبدر سر کطلایانید و صبح بشویند ضحاک و برای آثار ضربه و آثار سیاهی صلی دقیق کر سده دقیق  
اشنان بزرگ برابر اجزا گرفته بعد از آن شکر طبرزد و زرنج صلی و جعفر قفل و سگسویه از هر واحد  
قدری قلیل همه را با یک سایند و در سبکه که در آن قفل جوشانیده باشند و لعاب اسفول  
حل نموده بر آثار مذکور ضحاک و نند در مدت قلیل آن که بدید است ضحاک و آخری صلی و نند



بگیرند و او را که عبارت از زرد چوبه است و کثیرا هر یک سه درم بگویند با آن جو خشک کرده و بر غلظت  
بیشتر بسینند و تخم مرغ و طلا نمایند بر رو و بعد دو ساعت بشویند با آب طلا و بر ص ص قوی ص ص ریخته  
بوره خربق سیاه لافل مساوی در سرکه بپزند پس مقداری نظرون فرایک براده آهن کف دریا  
بسایند و در کپیا بسینند تا غلیظ شود پس موضع را بنظر و ن بشویند و این کار و بایم مرغ بران  
موضع در آفتاب مکرر طلا کنند و صبر نمایند تا آب که کندی پس آب از آب که بیرون کنند و بگذارند تا خشک  
شود پس یک باره طلا کنند طلا و دیگر که بالخی صیت نفع کن ص ص ص ص بر ص ص بخون و سیاه و لک  
کنند پس غسل بلا در طلا نمایند و بگذارند تا متعرق شود و آنگاه تدارک قرصه نایب طلا و دیگر که بر ص ص  
ببر ص ص شیطیج عاقر قرصا حفض خردل شونیز گل شقایق زرنج زرد و موفو هر یک یک جز و زرم بگویند  
و بخون بزر بشوند و طلا کنند و دیگر ص ص تخم ترب کنندش مغز بادام تلخ شیطیج زرنج سرخ و زرد کنند  
خربق سیاه پوست جوز زهر یک جز و می کوفته بخینه بشو آب شسته طلا کنند طلا و دیگر هم درین آب  
مجر به ص ص ذراع ص ص غسل بلا در ثافیا سرگین کبوتر تخم ترب شیطیج مازیرون همه کوفته بخینه بشو  
سرشته طلا کنند طلا و دیگر مجرب محمد زکایا حبث بر ص ص شیطیج هندی سنگ سرمد از و بسن شقو  
زجاج سرخ زعفران خبث الحیدر سیست شبانه روز در سرکه صلایه کرده زبد الهمر گوگرد سفید قرص  
خردل سیاه قنبیل زهره براده نخی س حبث النیل هر یک و تولا استخوانی ہی سوخته بیخ سوخته موز  
سوخته هر یک یک جز و کوفتی را بگویند و با سرکه بخوشانند تا چون مرهم شود بعد از آن با خون و سیاه  
خون نغاش مزج کرده بر موضع بر ص یک یا بنین طلا کنند طلا و اگر د ص ص تخم پواثر آله لک زهره  
اجز ابرار کوفته موضع داد را با کینه حمام خوب مالند بعد از آن سفوف مذکور را با آب طلا کنند و سیاه  
بر طرف شود طلا و سوخته منقول التیاض خر و دم مرحوم ص ص آن قنبیل تنکار زرد چوبه یا می در غلظت  
کحل نموده بکار برند طلا حبث دفع تهیج اطراف ص ص کبراق قیامرکی سعد شیا ف مایه و اگر نباشد  
کحل نموی زعفران حفض گل رمی کوفته بخینه بشو و آب عنب الثعلب طلا کنند طلا حبث بر ص ص  
بیخ خردل شونیز بموده ار می بیخ کیر گوگرد قند رن سب گرفته با سرکه طلا کنند طلا و بر ص ص طلا و اگر نباشد  
ستفید بدن بکار آید ص ص جوز السرو و آرد نخود آب تر ص ص در سرکه سرشته طلا کنند و چوبین است تخم  
کتان و حرف و خردل با هم کوفته با سرکه طلا کردن و در کشتاب با سرکه سوخته با زرنج و زیت و سرشته کردن



عمل دارد و دیگر بر صس زرخش سرخ و جو زالسرد و سریشم باهی و زرخش و زفت و در وی شراب هم سائید  
 با هم آید فیه ضاد نمایند نوی ترا اول است و دیگر صس زرخش شیتانی کبریت هر یک جز وی زفت است  
 و انگین جل کنند و دیگر دوا یا کوفته بدان برشته و طلا نمایند و دیگر بر وی بنات الدلیل صس شیتانی  
 یک دم نیم ترس روشن در بندی هر یک و در دم آرد با قلاسه درم خطمی بابون اکلیل الملک هر یک چهار درم  
 کوفته نیمه باب طلا نمایند و اگر این عارضه زن حامله باشد ترس موقوف است طلا او دیگر چیست  
 ابیض صس شیطیح فوه تخم ترب کندش خردل بسکه تیز بسایند و راف طلا کنند طلا او دیگر چیست  
 صس تخم ترب ده درم قسط کندش هر یک و درم کوفته بسکه اگر گوری برشته طلا نمایند طلا می بل  
 و ترهل زکنا شریخ جناس صس صبر و شیاف مایشا هر یک ری تخم حرمل یک مثقال فرغیون و درم و در شری  
 سوختن چعد و مخلوط ساخته بر روغن گل یا روغن کنجد یا روغن خیر می برشته طلا کنند طلا می بل  
 صس صبر مقوی حراق قیاض سعد شیان مایشا زعفران گل رنی اجدای مسادی بگویند  
 و نیکو برشته و باب کرب طلا کنند طلا می که تو لول برابر صس مان زوشیتانی تخم جبر بگویند  
 برشته و چند بار بر و طلا کنند طلا می صس فی بوسیده یک جن و در و آید کتنه و هر دو را با هم  
 بیا میرند و بشیر زنان تر کرده طلا کنند بته لبت و باب گرم بشوین نشان آبله بر طرف شود طلا  
 برای بر صس منقول زربان خردم در حرم صس گن دهاک نوله سار گیه و جلفا ریله می مسادی الوزن  
 شربت یک مثقال شباد زوز و آب خیسایند زلال آن زربو بشند و قفل را سائید بر بدن طلا نمایند  
 طلا او دیگر چیست بر صس منقول زرباض ناکور صس پوست پنجه انجیر دشتی یک ام آله دو دام با پی  
 یک دام کوفته نیمه نگا بداند گل دهاک مع سیاهی کرشل کلاه بر گل دهاک میباشند و دو دام آب بپزاید  
 فقط گل را انداخته جوش بند و تنیک آب مقدار پانزده دام باند آب سر کرده گل را در سطل فرو  
 از پارچه گز رانیده آب بگیرند پوست پنجه انجیر و با پی و آله ناکور در آب انداخته جوشانند گنار شتی  
 بند یک حبه ز آب سائیده بر موضع بر صس طلا نمایند طلا می نزدی منقول ز خطر زانچ برین  
 حکیم برادر کوچک بر زانچ دانه بقر که بان شفقت دارد و صس نسل سرخ گل رنی شیاف مایشا و جعفر  
 و روش برندی و سفید لای زریز و قفل کنفی زریز و پنجه سفید و مردار سنگ ریو ند چینی از هر یک یک  
 و افیون و پنجه قلاخ از هر یک نیم جز و کوفته باب کشنه نازده و طلا و در سر که امثال اینها برشته و قلاص

طلامی نردی بنوع دیگر صحنه گل از منی عصاره داینها حشمتی یکی بوغن و بت می در بنوع  
 اقیانیا از هر یک جزوی افیون زعفران از هر یک عشر جزوی کوفته بخته یا بخته شکست شسته و اول  
 سازند و در وقت حاجت با عصاره که مناسب است شده مسوده طلا کنند طلا کنند و دیگر که مسامیرا مسوده  
 صحنه غمروت نوشاد در زنگار آبیاب صابون شسته طلا کنند طلا کنند که در رفع نایب بجزه فراخ مسود  
 نما و الجین بکار آید صحنه زو شب یا فانی باشم قتل طلا کنند طلا کنند و چه درام که بعد استحکام علت و قضا و قصد  
 و داجین بر بیخ و خرب و گذشتن محاجم بلا شط بر خم معدوم و مادون را شیف بکار آید صحنه لای  
 و در دم و نیم اوقیه تمام سنبل فردمانا دار فاضل سیلین قسط پنج عاقر قرقر خامضگی مر قتل حب بلسان اشق  
 صبر سینه سینه سیالیوس زرا و نه طویل زرا و نه مدح سینه اکلیل ملک قتل ایر سار و غن بلسان  
 هر یک یک و قیه ملک موم هر یک شتی درم سینه را در روغن تار دین خل کنند و دیگر که وید کوفته بخت  
 بر و غن بلسان لست کرده ببلان بیامیزند و حرکت دهند تا یکسان شود طلا کنند که سزاوار است  
 نمودن آن بچند صحنه نظرون اشق فریون کبریت زر و دیگر که بنخیر بالسیوی کوفته بخت با سرکه  
 شسته طلا کنند طلا کنند دیگر از جربا حکیم کمال الدین حسین صحنه کبریت زر و قسط پنج و شیرین از جربا  
 مویزج بلبله و سیاه مسوخه بلبله سوخته اشان هر یک کتله برگ درخت صنوبر و ده توله آرد و تخم و آرد  
 هر یک کتله آب برگ گردان سرکه نیم کتله شیشه روزی که زرا و نه و هر روز قردی از آب برگ روزی که  
 حل می ساخته باشند و روغن بنفشه و روغن کند و هر یک یک پا و ششم سه قطعه مرغ جوان شخم در روغن نابوم گذ  
 صاف نموده و دیه منقوعه بعد از روز و سرکه را در میان روغنهای مذکور یک و نیم تر سینه و باشند  
 شب بجا کنند و صبح بجام رفته بشویند و بدن از عرق خشک کرده مسکه گاو را باز عفران بجان طلا کنند  
 و منقوعه از ریاض عم مرحوم صحنه گندم سیاه نیله و قهوه ترانجی از هر یک یک توله روغن بنفشه و روغن  
 کوفته بخت در روغن حل کرده و بالمش نمایند و در آفتاب بشینند و بعد از نیمه ساعت کحل روغن تلخ بجان و یا  
 گرم بشویند و رسته روز دفع شود و جهت تو باین ترافع است طلا کنند و جربا رطب صحنه تلخ یا خنجر  
 برگ خربزه و آشخامه در سنگ کنندش همه بگویند و بر روغن گل تر کنند شب طلا نمایند و بجام  
 بشویند و دیگر جهت جربا در موب صحنه تلخ کشته تلخ کفکه گوگرد سفید برگ خربزه و کنر ش قلمی دار  
 بالسیوی کوفته بخت با قدری سرکه و روغن گل طلا کنند و شب همچنان بخوابند و صبح بجام روند و دیگر

[illegible]





قرطاس محرق هر یک و جز و گوگرد و زرد یک جز و بستر که ساینده طلا کنند طلا و دیگر محمد زکریا گوید که سحر  
را با زیرین وانی نیست پس مثال تنور سوخته یک جز و نمک نیم جز و نرم ساینده با سکر که ساینده طلا کنند  
طلا و دیگر مسغه از منتهای با سینه نافع است پس نمک نایب سوخته کبریت تریا کایا ز و زرد و جوهر زراوند  
و دار سنگ بستر که انگوری و روغن گل طلا کنند طلا و دیگر محمد بن حکیم سعاد الله کیلانی پس و اگر سنگ  
توتیا پوست نارتر شاز و زرد و تاس و روغن گل هر یک ششقال سکر که کینه یک با سینه طلا و دیگر که مسغه  
را سینه است که کند صمغ بون زرقی بگلایب بزنند تا کف بردارند پس پنج بنفشه سوم سفید و روغن بنفشه  
یا دام هر یک یک قدر اضافه نمایند و طلا کنند پس آب گرم بشویند طلائی که مسغه و ریش را را که بود که  
باشد زائل کند پس صمغ یا دام سوخته زراوند و حج هر یک یک جز و صاف نیل دم الاخرین یک یک جز  
سفید اب زراوند و طویل خبث الفه و دار سنگ هر یک چهار جز و بکوبند و در سکر که ترکند و روغن  
تر کرده طلا نمایند طلائی که پیش را قائل است پس صمغ سقوطی شیا ف مایه شاربج سرخ اجرا  
را با بر کوفته و بنج و روغن گل حل نموده طلا نمایند طلا برای قمل صیدان خارجش صمغ پند  
صمغ شیا ف مایه شاربج و بورق نصف نشاسته مثل صمغ ادویه در سکر که آمیزند بعد غسل بسیار  
در حمام طلا نمایند و یک ساعت گذاشته با غسل نمایند طلا و دیگر صمغ راجو بدین یا دام تلخ  
را بنج کافور سوخته و سوخته بنج سوخته سماخونی اقا قیا قبیل جزا مسادی کوفته بنفشه کایا  
طلا و صمغان یعنی کند بغل صمغ کافور نیم دام اقلیم با نصف قر نعل مسطکی هر یک یک مثقال طلائی  
بنج دم توتیا بصری سوده ده دم کوفته بنج در شیشه کنند و وقت حاجت بگلایب تر کرده و در بغل طلا کنند  
طلا و دیگر صمغ اگر توتای بصری سوده بگلایب یا گل تریا مقدار سی کافور آینه خشک کنند و بکار  
بدوی بغل کم کنند طلائی قمل بخارش هم مفید است پس صمغ زرنج سرخ زراوند و طویل  
هر یک یک جز و کوفته بنج در روغن بیت سرشته بر اعضا طلا کنند و بعد از یک ساعت در حمام ق  
کنند و بشویند طلائی صمغ دل تم ترب تم جو حیر کند هر یک است دم خرب سیاه اشت دم حرفه دم  
کوفته بنج آب کرب سرشته طلا کنند طلا برای قمل با من مفید است منقول از قانون صمغ اریا  
کبریتان هر یک بنج دم خود و بشکند در هر یک شش دم قره مانا صمغ هر یک ده دم کوفته و بنج یک سرشته  
طلا کنند طلا و دیگر صمغ فو با بغایت نافع است صمغ شیا ف مایه شاربج زراوند و کبریت توتیا

بوره ارمنی خربق سفید تر مناسن شوق یا نسویه بسر کطلا کنند طلا می کنند که در ابتدا می بکار آید منقول  
از معالجات بقراطی اصل گل سرخ آرد و حدس دست فتنه گشت هر واحد یک جز و نیم زنج و دو جز و دو کوفته  
بخته بسر که و شراب قدری آب موز و آب بخته طلا کنند طلا که در انتها بکار آید و تحلیل این بقایا نماید و حسن  
صبر نیم جز و ورق غار حبلا غار خاکستر قیصوم خاکستر استخوان اگر استخوان کشتار باشد بر سر است  
کندر را پنج ورق سداجیلی پنج سداجیلی زعفران هر یک یک جز و هر جز و کوفته بخته و دو جز کنند یک کف  
در موم روغن که از روغن غار ساخته باشند یا این نزد یک جز و دو جز کنند و آنچه از سر گرفته  
اند در روز بماند و شب آب شسته آنچه از موم روغن ساخته اند بکار برند طلا و دیگر صند جلیب حسن  
منقر با وام مغز تخم خربزه خاکستر سیاه یا نسویه آمیزند و طلا غایب دیگر بکار آید و التماس کف حسن  
تر مس تخم ترب تخم جیر قسطا مغز بادام تلخ بوره فاضل مقلی نسویه بگیرند و مقل آب با مصفر  
حل کنند و آدویه بدان بشنند و طلا نمایند طلا جهت کف جیر حسن لیمو کاغذی بکار و در نزد  
نرم جو به درازینه کرده در آن لیمو بچکانند باز کلا لیمو بر جا داشته تا یک هفته در جاف محفوظ نگه دارند  
پس زان بر آرد و ده باج و کند سائید و شب طلا کنند صبح آب گرم بشوین طلا فی آن کفخل آرد و در  
وقت جدو شان صم رقی و فلی یک جز و خنک لغار یک جز و دو نیم جز و دو جز و خنک الفشار یک جز  
بار یک سائید و در سر که حل نموده بعد خلق سر که طلا نمایند و یک جز و مس یک جز و نیم جز و نیم جز و نیم  
کثیرا هر یک دو جز و چهار درم همه را کوفته آب تر کنند و شب آگاه طلا کنند و یا باد بشویند و شسته و  
پیاپی چنین کنند و یک جز و کثیرا پنج جز و آرد و تر مس آرد و دو عدد مس متشتر نشاسته هر یک جز و آرد  
نخود کرسند هر یک و جز و تخم خربزه سه جز و نیم را کوفته و بخته بشویند زان اندکی زعفران بنفشه طلا کنند  
و صبح باخی که در آن تخم خربزه و بنفشه و خطمی سبوس کنند و جوشانید و یا تر کرده باشند بشویند  
طلا و مس که قلع و مس کنند بی تفریح صم نظرون آب گرم حل کنند و بروسم بالندانی طوی پس آن مس  
اند و مس نیم بسازند و طلا نمایند و سه روز نکشایند پس بکشایند و نمک بالند نماید در جیر پس آن  
آنچه در آن آله آنرا گذشت طلا نمایند در یک روز و سه مرتبه تا سه روز بعلی رند و باز با یک جز و  
بشویند و همین قسم مکرر کنند که در سه روز از آن مس میکند طلا فی آن که موی ابرو را که بچکانند  
بخته باشد و یاند بعد از تنقیه بکار بند صم زنج یا سیاه آمله هر یک جز و سی در روغن بیت مک

و بمانند بعد از آن که موضع بطبع عصب و گنگنا رسته باشد طمانی که موسی اثر موسی ابر و از آن حرکت  
نگاه دارد و محکم گرداند پس لاون هر قدر که خواهند بگیرند و بشرب غصص کنند پس گاهی مغموس  
همی ساینه و گاهی بشرب انیم وزن لاون بر سیاوشان باوی بسرشد و بماند طمانی براسه  
خوار و دقیق صحن و چهل درم زجاج سفید مشق خال بورق از هر دو احد شست درم کل خطی شکر  
کوفته بخل خمر خمر که در چون مثل مرهم شود و وقت حاجت بر سر که و قدری بصل نموده بر سر که  
حلق نموده بر دهن کل قدری سر که تدبیر نموده باشند استعمال نمایند طمانی که موسی بوی جاب  
بر و یاندر صحرای البحر خاکستر قصوم زیت کشته شده و در آن موضع دلک کنند و بشرب مرص  
بیا شامند و تدبیر تخمین معتدل آنرا در طمانی که موسی را قوت دهد و از ریختن باز دارد و  
صحن کند راز و از هر یک یک درم مصطکی یک درم نیم قمر دانا سر یک و درم لاون و درم بر دهن  
بگزارند و اصول شیعه در آن ملک کنند طمانی که رنگ زرد که سیدبک و آفتاب با و گردیده  
باشد بجا آورد و روشن صافی کند و در باقلا متشکر دو آرد و گندم یا مسخه آرد و بخود شست  
آرد و در آن روغن شیرین ماهی ایر سالاد و ن کند مصطکی انجیر پوست تخم مرغ گوشت صدق نقل  
در از رنگ سفید جاشاره علاج استخوان پسید و جلب فو با دام شیرین تلخ تخم خیار تخم خربزه  
تخم کدو تخم ترب خمر کیز از دایم صحن طمانی که شست و صدف طبع اکلیل ملک سفیده تخم مرغ صحن  
یا بعضی هر چه بهر سدح آنرا در طمانی که منع ساه کنند و ابتدا آرد با سار و صحرای سیاوشان و آن  
لیا و دشت صحرای کندر بر پای و وزن گرفته بریان نمایند تا گرم شود و پس لاون و مرا از هر یک  
یک جز و داخل کرده بشرب کنند و روغن ترب حق کنند و بر سر طلا کنند و وقت شب و صبح  
غسل کنند و بهترین کنند پس سلمه بتدی را زایل کند طمانی که منع نبات سوکند و عانه  
و در بعضی تاهات اطویل صحن تیمولیا سفید و در صحن از هر یک یک جز و شنبلیلی نصف جز  
در آیینج بر یا سکه کزنجور و روغن شراینه با شست و حق نمایند و بر موضع طلا نمایند و همیشه همین استعمال  
کنند و در آیینج بر یا سکه کزنجور و روغن شراینه با شست و حق نمایند و بر موضع طلا نمایند و همیشه همین استعمال  
صحن دل سرخ صندل سیدبک شاف کل مرمر قدی اکلیل ملک یک یک خبر دم کوفته پخته سفیدی سفید مرغ بشرب  
و طلا نمایند طمانی که درین رایت استخوان شکسته را جبر نماید صحن جفاح یک درم افیون سه درم



اسفید لاج رصاص پوش در بندی خنکی رنگ غیلوفر هر یک است درم شیان تابشاده درم صندل سرخ  
صندل سفید هر یک استار گل سرخ گل ارغنی خلک البظم هر یک استار کوفته و خیمه باب کا هویشند و  
در اول علت بگلایه سرکه طلا کنند بعد از آن بآب گاسنی طلائی که گوشت افروخته انجور و بی آنکه سوز  
صن زرنج سرخ خربق سیاه هر یک پنج درم تو بال سن درم هبه ایر و غن گل بساینند و طلا کنند  
طلائی که در شبند و سختی را نرم کند صموم در دین پیچ و مرغ خانگی هر یک یک و نیم مغز ساق کا و دو قبه  
روغن کنگر شل و نیمه هبه اباهم بسازند و طلا کنند طلائی هم درین معنی صموم سانا با و شیل شوق یک  
نیم او نیمه قند و روغن تخم کتان هر یک یک و نیم پیچ خربق و دو قبه صموم شارب عمل کنند  
و پیچ ابار و خنما یک از هر دو درم بسازند و طلا کنند طلائی که پوسته را که بر اطراف ناف بر خیزد و سود ده  
صموم صموم یک درم صموم یک را در روغن بیا میرند و نمک حل کرده طلا کنند طلائی دیگر  
بجست آب که ویدگی که از سوزشانی هم رسد صموم یک پیچ در غصه سرخ چندا که خواست و عدس  
با گل سرخ و سرکی خوب بسایند و طلا کنند و خرده انسان آتاپ سر تر کرده و بیخ سر ساخته بر آن طلا کنند  
و اگر سفید مغز روغن گل طلا کنند نافع باشد و دیگر بعد از آنکه پوست از سوزشانی افتاده باشد بکار برند  
صموم بولیا سفید و تخم مرغ قدری سرکه باده هم آبک ساینده طلا کنند طلائی جهت احراق عسل با و  
اول شرفه نفعی دارند و پس از آن هم خل طلا کنند طلائی ذکر کرد و از فیلین کرش شمر و نبات شمر و گاه  
در نباتات تا خرگه خصوصاً شمر و فیلین را طلا کنند و سرخ گرفته سر آن را سوراخ کنند و رطوبت آنرا بکنند و  
آب بشویند تا صاف شود و پس روغن چینی را ریخته مذکونند از آنکه نصف میسر شود و پس روغن مذکور فیلون  
و دوداق ایفون یک آنی جدید شمر یک آنی مغز حب القطن یک آنی و نصف اسکا لادن آن هر یک آنی  
صموم عربی و دوداقی انداخته هبه اجوش دهند تا بایام مخلوط شود و پس سرد نموده استعمال نمایند و بایام  
طلائی که گزیدن جانوران را نفع دار و صموم سفید که ویر بخت و خام روغن گل و با جند بید سر و  
یا عصاره گنداب ندیده عصاره بودینه نهری که گرد با بول ساینده و صموم خنکی یا خروس سفید  
که زنده باشد بیست از اینها کنند و بر آن موقع نهند هر ساعت که سرد شود و دیگری بر نهند سرکه و نمک  
و زهره و گاه دو فاکتس خوب انجور و زریا سرکه و سرگین بز یا سرکه و سر و نمک طلائی که مضر است گزندی  
جانوران پرنه با زوار صموم چند بید شمر یک پیچ حلیت کبریت سرگین صموم پودینه مشک طلائی شمع

مسماوی بر وزن بیت گفته بشد و طلائع نماید طلای اجبت به قسم سعد و قروح و شرارت خصوص مس  
اطفال جرب از یاق فی و جگر که معروف است کتفه کیلا گیر و نیلا تھو تھو شور و قلمی هر یک یک جز و در  
فلفل هر یک جز و بزرگ حنله چهار جز و کوفته و خیمه بر وزن تلخ داغ کرده بهالت طلای و بر وزن  
مرتبہ قلع میکند منقول از اکل الصناعات آن کربن محرق چهار دم فرقیون محرق سه دم خربق  
شیطیج هندی شقایق النعناع از هر یک سه کوفته و خیمه همراه سرکه طلائع نماید طلای ایضاً مس  
سفره دام تلخ تر مس تم تر بجم جبر تم کربن فی را وند و طویل خربق اسود و شیطیج هندی  
جنطیانا فرقیون از اسماوی کوفته و شیطیج خضف امتیخته طلائع نماید طلای قومی را نباتات شعص  
روغن بان او لیدر از این مقلوخته الراس البتیه سه دم پس سخن کنند و در روغن بان اندازند و در  
باز مشک و غیره خوشبو سازند و بوضع مالش نمایند و از پارچه صاف کنند باز عاده کنند تا آله بر دارد  
انبات مویرا آسان کند طلای نافه ص فرقیون عاقر قرحا هر دو را ساییده و در بره گاو شسته  
طلای نماید طلای اجبت هماسه که در هنگام جوانی بهر سه ص برک نیب سوسن پوست برین هم شده  
طلای نماید طلای داغ بر ص صا شخار آب که پنا رسیده مسماوی با هم ساییده و در جاییک  
گداز بر ص باشد طلای کنند چون به پختگی گراید از جامه سبطی خراشیده و در سازند و باز طلای کو طلای  
سازند و چون خشک است ختمه باز جامه سبطی خراشند و باز باند و باند کو طلای نموده و بار بار بر خا سبطی  
بزنند که در برین تیرا می دم و در شش و مرتبه چهارم باز طلای نمایند این مثل داغ گل میشود و بعد از آن آنرا  
بروغن بکنند چرب بیکره باشند که راندن صتی بزرگ اصلی باز می آید طلای اجبت بر ص صا شیطیج  
مسماوی پاپایه و ساییده چون از روغن بر طلای نماید آید بهر ساند و مستحق میگردد و بعد از آن بالاد  
روغن نیکنند که راندن فرقیون بزرگ اصلی باز می آید طلای او جو صا شتان را آب خربزه سه روز  
خشک کرده کوفته بکنند و پوست عدس و سبب قند یا هر یک ربع جز و همه را با رب یک کوفته و آب شکر  
بر سر و طلائع نماید طلای که رنگ سیاه کنه ص خیمه الحید که مثل غبار ساییده باشند بگیرند با  
عدس خفته ساخته ساییده آمیخته بر و طلائع نماید پس حمام روند و آب گرم بر سر و اندازند و از دست  
مالش نمایند و آن سیاه کنه مثل سیاهی که از گرمی آفتاب میشود حاصل برین است که مثل خیمه الحید برین  
بر سر چیز دیگر بر طلای که روی لویه واجب و یا نه ص بدالجه خا کستر قیوم و زیت کنه خیمه نموده بر روغن

الش نایند و شراب مرمت نوشند و تدبیر کنند از چیزهای گرم کند باعث ابل طلافانی که روی رازد  
کند حص ازیره که گمانی یک جز و نوزد و جوب دلج جز و کوفه بخت یا دقیق جوارمی آینه بر سر و نهادند  
پس آب کی کردن انحر بخت باشد غسل نمایند بر بکازر و کن و بش ر بک غشی طلا و جید برای آن ناخت  
و آثار سیاه حص نوزد غش درم صدف حرق سفید از هر یک دم باش غش صفت درم نخود سفید  
و و درم کر سینه درم ترس نصف درم زید الجودرم استخوان نهایت بوسید و درم انزروت درم کوفه  
بخت درم الشیخ و سکه خیر کرده و آب زردج طلا نایت ایضا حص نظرون اشق و درم و کبریت  
برابر وزن گرفته کوفه بخت درم که مکنسور حل نموده طلا نمایند تا قرصه بکند و همین قسم قبولیاد و زبل کوفه  
و صابون و کند بر راز و زن گرفته کوفه درم که حل کرده طلا نمایند ایضا حص شاخ کوزن  
و جدی سوزانند که سفید شود و دقیق تر مسنج قیق کر سینه و دقیق با طلا اجزا برابر اشق و ناخت  
و یادام تلخ از هر یک سه جز و کیترا و صبح از هر یک یک جز و طلا حص چند شونیز بریان شیطانی  
از هر واحد سه درم تراج عفن از هر واحد و درم تخم بریان پنج درم نطیف طلا نمایند و اگر ازین  
طلا چیزی ضرر عارض شود یا شیر عورت ندارک آن کنند

فصل سیزدهم از مقاله نوزدهم در کرمیات و غده عرق تیز زان صفت دو پوست از موضع  
علت و کینه و پوست تازه بر تنگ بدن میزدانند نایض سفید و دازد و جز و زنج زر و پوست چهار جز  
شوره و پهل و چهار جز و قطعه کنند موضع بر من با مسکین کاوش گان تیزنج اب طلا کنند و یک جز و یک جز  
که بر من با سوخته جراحت کرده با منالج می آرد حص سوخته یا شوره نایض سفید قطعه کنند که تیزانند  
میچکد و بایه مرغ بر موضع بر من رسانند عرقی که یکت مسرو من مجرب است اگر سه چهار ماه  
استعمال شود یا مرشد تعالی اگر تمام بدن سفید شده باشد بحالت اصلی باز آید حص بیو بیغام  
پوست تیز تیز سیاه بر واحد یک من همه تخم اندازند و در هر یک ان سبخن کنند بعد و هفت  
بر آورده عرق کنند و نیم پا و صبح و نیم پا و شام بخورند و از ترشی و لبنیات و بادی پرهیز کنند و کرم  
خورد غسول لغت آبی یا شکر است که غسل کرده شود بآن در طب میاده آرد و است که غسل کرده شود  
بآن بدان مرضی را غسول جید حص با طلا بخت کر سینه درم تخم ترس تخم خربزه غش نخود و شاست  
برستور غسول ساند غسول کرد رسوبه لکار آید حص رد ترس آرد و با طلا کثیرا غسل خورد و غش

نهم بعضا در چقدر سرشته و وساعت بر سر نهند پس بشویند و دیگر قومی جهت خراشیدن خود  
 در مردم آرد و جلیقه را با قلاب و رهنان بخالاکیند مسوق خردل هر یک پانزده درم خطمی و ده درم کوفته خنجر  
 بسر که انگوری و قدری آب سرشته بر سر نهند و بشویند و در سفته یک مرتبه استعمال نمایند و در آن  
 و تدبیر بر و غن گل با قدری سرکه انگوری نمایند و بجم مکی است که طلا نینداید و جبر را و سفید  
 یا سرخ میکند آنرا و بجم که سفید و صاف میکند و راصل جو مقشه چار جز و تخم خربزه آرد و با قلاب آرد و خود  
 سیوس گندم هر یک و جز و ترش یک جز و کوفته خنجر شب طلا نمایند و صبح بشویند و بجم مکی  
 آرد و با قلاب دقیق جز و هر یک یک جز و دقیق مصل یک جز و عدس و عشر و کثیرا و نشاسته از هر یک نصف  
 جز و بوز و جز و زعفران هر یک که رنگ که خراب نکند و صبح بآبی که در آن تشو و بطیخ و بنفشه و مانند آن بپزیند و بنفشه  
 فصل چهارم و نهم از مقاله نوزدهم در مکیات قافیه قرضون سقیل که اجزا و تریاق کثیر است  
 جهت سوم و جبر و عشر و نفس و کسر و بوجت استسقا بیهید بل است صلیب گیرند پیا و غرض صلیب  
 و در خمیر گیرند پس تنور نهند تا بپخته شود و بگیرند بعد از آن که مغزومی بغایت نرم شده باشد  
 و در هاون بسایند و بوزن آن آرد و کرسنه اخفاق نمایند و قدری شراب بر سر آن کنند  
 و نیک بسر شد و دست را بر و غن گل چرب کرده قرضها سازند و بوزن و ماه استعمال کنند و قرض  
 آن تا دو ماه باقی است قرض جهت معقه و قویا و اورام بارده و صداع بلغمی بغایت نافع است  
 صلیب رد چوب مغز بادام تلخ هر یک جز و می مقل دو جز و مقل را در سرکه کهنه سه روز استوالی  
 خیسانند و او ویه کوفته خنجر و اخل نمایند و باین یک نیک صلا نیند و اقراض سازند و وقت حاجت  
 یاب کاسنی بسایند و طلا سازند قرض کلاف که هم به برش و نفع است و بعد از استغفار  
 بطیخ بناید و اقلتیون ماء الجبج مع و ده صلیب شوق مقل هر یک و دم ناز ریون چهار درم خردل  
 ده درم مقل و اشق را در آب حل کنند و او ویه کوفته بدان سرشته قرض سازند و بوقت حاجت  
 بسر که بسایند و طلا کنند قرض برای سیر و دین صلیب خربق سفید و تو درین و تخم خشخاش سفید  
 از هر یک دو درم بوزق و طب العنوبر از هر یک سه حب السهمه چهار سورنج از هر یک پنج  
 و عاقر قرقا و خولجان و بهمن سفید از هر یک یک درم کسبلا چ و دم سویق گندم سفید که در شیر  
 خیسانند در سایه خشک کرده و بریان نموده سویق کرده باشند یک کوک سبک و ده معارف

بر آن انداخته هر صبح ده و هر شام ده بخورند و پس آن شیرینوشند قرص من عرق دوز نماید ص  
 کافور نیم جز و صندل سیلونه سنگ سنبل الطیب شنبلیله سرخ هر یک جز و سی توتیا مردار سنگ  
 هر یک سه جز و کوفته بخته گلاب برشته قرص سازند و در سایه خشک کنند و بسایند و بریدن بپاشند  
 قرص جمید بر آبسیان ص صندل سیلونه سنگ سنبل الطیب سرخ گل سرخ از هر یک یک جز و  
 توتیا مردار سنگ سفید از هر یک سه جز و کافور نصف جز و با گلاب قرص سازند و بپوشک  
 شد استعمال نمایند قرص برای درازی سوسه ص صندل یک یک تار سنگا کاهی نیم آنا ص ص  
 دوازده دانه شیرینوشن آنا سه دانه و نیزه کوفته در کله پی آهنی انداخته و آنا شیرینوشن کوراون فواید  
 و فیکه شیر خشک شود و باز دوازده تار شیرینوشن کوراون دوازده بار دیگر که شیر عذب شود و باز یک تار شیرینوشن  
 بپزند در لایه ای که گلیه آهنی بگردانند چون بسته شود قرص برابر یک فلوس بپزند و خشک گردانند  
 وقت حاجت قرص را در آب تر نمایند و قتی که نرم شود بار یک بسایند نیم گرم طلا  
 فصل یازدهم در کربات لایه سیمه لایه سیمه لایه سیمه لایه سیمه لایه سیمه لایه سیمه لایه سیمه لایه سیمه  
 روغن غار از هر یک دو مثقال کبریت قش ندیده خربق سفید سیاه از هر دو هر که موجود باشد از هر  
 یک مثقال و دویه کوفته بخته نیم درم سوسه کافور نیم درم شیرینوشن پدید انجیر یا زیت فخل و اناناس استعمال  
 کنند این واقعه است علاج داء الشعاب که گاه دیر کشد و مشکل در علاج باشد هر چه آبی که با  
 دست میشود و چیزی از وسومات ندارد استعمال این صبرین استعمال برون اثر زنند از و این هم ص  
 اقسام قروح جروح نفع تمام دارد حتی نامور را با اصلاح می آرد ص منق سیماب هر واحد یک  
 حلقص مندی دو درم اول منق و حلقص در صلا یاب حل که خوب بشوی شود و باز سیماب و  
 یک ام بسایند که خوب باریک یک آن شود و بر پارچه گذاشته بکافور قش و بوق و بهق و اوجا  
 مفاصل و دیگر امراض را قافع است نسخه آن تخم ترب و مثقال تخم شبت و دو مثقال بچ خرنه  
 و دو مثقال جو شاییده صافی نموده کنگر خرد یک اوقیه سنگین سرخ و دونه و اقل کرده بخورند  
 و گوشت شرط آن است که پیش از زنی شود و با مال نمایند یا ماهی نمک پرورده بعد از آن و انوشند  
 و نمایند بعد از آن که متوی باشد موافق مزاج تناول نمایند هر چه گویند که مرهم اختراع بقراط است  
 و تصحیح نموده است که قوت های مراهم مدشای باقی میماند آنچه معروف است بسیار دانسته باشد تا بست سال

باقی است یعنی را اعتقاد آن است که هر چه بار و عن ریتون ساخته شود قوتش ساقط نمیکرد و باید با تخوم  
 ترشید یا بد قوتش تا یک سال بماند و شرط است که او یک شش جز و دو روغن پنج جز و موم نصف روغن و روغن  
 خصوصاً اجابت جهت مبرورین و عن ریتون رسیده کنند و در غیر آن روغن ریتون نارس که زیت انفاق است  
 و در سواد یا بسته و عن کنج کنند و موم را اولاً بار و عن تخوم بگذارند و از سر آتش بر آورده و در موم  
 را اول در وصل کنند پس دو روغن مسوقه را مخلوط سازند و بطریق حل عین و صطکی و عکال بطعم و موم  
 و کینج و امثال آن چنان است که ظرفی را پر آب کرده بر آتش گذارند تا آب بجوش آید و ظرفی کوچک  
 روغن مخصوص پر نموده در میان ظرف بگذارند تا روغن از حرارت آب گرم شود و پس عین و امثال  
 آن را در روغن بریزند تا حل شود و بعد از آن سایر ادویه را مخلوط سازند هر چه آتش کن بخور  
 صاحب در می است نوشته که در رفع دانه ها و زخم آتشک میکند از اسرار است  
 که در چوب چینی نیم دم شکر گندیده دم آویخته بپزند و شسته بپزند دم باز ده تخم مرغ که زرد خاکیست  
 یا شند بقدر که گدایه شسته استعمال نمایند و اگر گدایه چینی باشد سیاه یا بکر یا پس بگذارند تا سیاه آن را بدو  
 پس که پاس یا سیوزانند و خاکستر و نیم شقال داخل کنند هر چه آتش بگذارند تا آنکه پوست از روی  
 آتش افتان باشد بکار آید اصل آنکه بماند و دیگر در جهت بارش و ششک کنند و چهار رو قیده از آن  
 باد و او قیده موم صاف و شنی او قیده روغن گل علی الریم مریم سازند و دیگر صحن کافور و صوری و  
 دراز رنگ سفید و کاشغری بر یک یک موم سفید و دو دم روغن کنجد بخورم سفیدی بپزند یک دم  
 روغن را گرم کرده بپزند از آن و دیگر دوا که گفته بیا بپزند و سرد کنند چون خوب سرد شود و سفید  
 داخل کنند هر چه آتش در تخمیل مصلایات و غلایات و سلولهایت نافع است صحن خردل کف  
 نرزا و نطویل تخم انجیر کبریت اصغر مقل شق هر یک و جز و زیت که گفته و از ده جز و او و رالغاب  
 نازک بسایند که شل غبار شود و مقل و شق را در زیت حل کنند و و جز و موم زرد بگذارند و شق  
 نمایند و او و ایران ریزند و بماند تا مرهم شود و چون خواهند که استعمال کنند یک جز و از این مرهم  
 و یک جز و روغن گل و یک جز و زیت با هم مخلوط کرده نما کنند احتیاجاً به روغن و طبیات و الوهم  
 و شکی یا لازم است و گاهی این باد و می هم نازک ساید و غیر از زیت و موم در مکرر وصل کرده می بینند  
 همین عمل میکنند که گاهی جراحت قلیلی میکند اگر در غلایات عظیم التبعج باشد با کفک که پخته شود و در وقت

این هم باد و توله کل خطی و برگ آن سائید و بغایت خوب بچته باشند که مثل خمیر شود و در او اثر قند  
 کلابی دی در آن بچته باشند خم کنند و در هم بایند که هر چند که در سخت لطف کار یک گاه در سینه در زیر گیسو  
 هر دم آنجا ز که جهت خم بند و قناتند آن جهت صورت و هر گویا جراحت عسل البرد و قروح خفیه سودا و  
 که هیچ دو استخوان نیافته باشد سود دارد و صاحب قاری گوید که حتی آن جهت که این هم عدیل نیاورد  
 و با وجود این هم دیگر حاجت نیست که شکیانی تو تیرامی بندی یعنی نیل توحته هر یک یک تو از عسل  
 کات سرخ پا پیرا ال روغن کنجد چا شیرین تازه هر یک پنج تو که نخست آب روغن را یک کده در ظرف  
 که مستعمل به شود دست بدست کمال کنند تا مثل روغ شود پس در او دیگر که هر یک یک کده کوفته بار یک تیره  
 سوزانده نموده باشند در آن آمیزند و یک سگ یک لکله و پاس بکن دست همی اند تا جمله کفایت شود  
 بقوام هم آید پس در ظرفی یا نقره نگاه دارند و وقت استعمال نمایند هر هم با سلیقه  
 که آنرا هم ابرو هم میگویند سله را نیم سار و تخم لیل بر دو نافع بقروح و جروح و جینج او را هم بارود  
 صلیب پنج یکا و زفت مساوی را هم برشته و بقی اضافه کنند استعمال نمایند در بعضی نسخه ها آید پس  
 ریح یک کت و بنظر آید در بعضی نسخه بجای ریح و موم دیده شده هر هم با سلیقه قون بزرگ و مال قروح  
 کند صالح است بموضع عصبانی و دیگر احاط بی حرارت هم کبی را تیغ عکک لایبات هر یک چهار تو  
 زفت هشت اوقیه موم یک طل نیت پنج رطل موم و زفت را در نیت بگذازند و دیگر اوقیه  
 کوفته و چینه بان بیا میزند و در ناون بسیارند تا مستوی گردد هم بر صلیب جینج است  
 و بقی را فوراً در ائل کند صلیب محرق زنج در و شیطیچ آنکه راوند مساوی با یک ساخته در بول  
 صبیحان آمیخته است و زرد آفتاب گزارند و بر روز حرکت همیدهند و اگر عوض بول سر کنند  
 نیز رواست وقت استعمال موضع را ببول صبیحان یا بستر که انگوری بشویند و بماند هم چا و  
 جذب بیکان جزو آن کنند جراحت ماسیل ابرو و قروح فائده را فراهم آورده صلیب را تیغ ریح طل موم  
 عکک البطم هر یک ثلث رطل نیت یک طل هم را بر آتش نرم بگزارند و پوره از منی را و اوقیه یک  
 ساخته مضاف سازند و بیک رجم کنند و بکار برند هم چا و از زخم حرات حکیم علی است منافع این  
 هم مثل منافع روغن بود و است که در روغن های سطور شد بکار در الحام قروح اذان تو تیر صلیب و افلیح  
 یک شقال قند نیم اوقیه روج به دیو و اصل السوسن گمناد و مقف خاک که که نخود بریان کنند هر یک یک

پوست و زخم میخلان بر آن زخم نبه بود به هر یک و او قیبه چوبها و چوبها و پوستها را کوفته خوب که هر  
 صبح کنند پس با دوامای دیگر سوا می قتیگی کرده در دهن من آب با قش ملائم بچشانند که  
 آب قریب بجزب شدن رسد و اندکی باندیس اندکی ازین روغن گرم گرم گرفته قند را در آن  
 بگذرانند و قند گذارند و او قیبه سوم زرد صفاف روغن اول ساخته بچشانند تا آب طلق  
 خشک شود و مثل دهنم کرد و دهنم و دیگر میخورد و ارام و کشنده گرم خم صمغ و از نکار خوب بچکاند و  
 تو می گستر مساوی بهر روغن نب که کم انداخته بسانند تا بقوام مرم آید و اگر خواهند که قویتر  
 قدری هم الفار اضافه کنند مرم خل اول مرم جالینوس مرم ازرق و مرم اسود و گوبیند بستانند  
 بر احاطه قوع عفنه و الزاق کتوف و بوا اسیر رقیق شفق و دیگر طوطی و قروح طبعه و از الشعاب و عنه  
 نافع است صمغ ارسلک یک قطل نیم بار یک سازند و زیت کنند و طلق خل کمتر سه رطل میخورد و طبعی  
 زناده بر آتش مرم گزارد و حرکت میدهد تا بقوام نیم آید و دراز سنگ سوخته و بسته نشود علامت  
 کمال طبع آن است که سیاه گردد و در نسخه زیت و سرکه یا سوسه است و دراز سنگ زیت نوشته اند که اگر  
 قوی و الجیف باشد قدری زرد چوبه و صمغ نیز آمیزند و آنجا که حرارت بود و عوفیت روغن  
 کنند و زرد چوبه موقوف دارند مرم خمیر خراج بچه بنگاز و از شکافتن بآب من تخفیف کن صمغ و آنجا  
 و بقی نقشه و واحد یک مرم صابون مرم خمیر بیه که دم آنگاه باندید پنج مرم جاد شیر گریغ هر یک  
 ده مرم بروغن بیت بسرشد مرم خولان زرقا و این علومی خان حبت او ارام جار و چرب است  
 صمغ لالان یعنی حنظل بندی یک مرم موم سفید و دهن روغن گل و شنبلیله هر یک چهار مرم  
 بسیار بار یک ساخته بار و غنما که مرم بران مذاب باشد بیشتر مرم خل غنیزه شفا فی صمغ و از سنگ  
 ده مرم صلابه مخلوطه با ده مرم موم سفید و زیت زرد روغن گل و کند و قدر که اضافه کرده  
 مرم سازند مرم و اخیلیون و اخیلیون لفظ سمانی است یعنی اجزاء تا لیف و کوفه  
 این اجزاء یکی تصرف در آن نموده تفاوت در بعضی اجزاء و در آن ازین راه است اصل  
 در آن زیت و در آن سنگ و با بجمد مرمی است نافع یا مضایع و مرم و خراج و تشکیل اجزاء جاد  
 و او ارام گرم و تحلیل خنایر و صلابات و سلبه و تعقد و عصب و ریاح و تخم کند و من غن زیت  
 اندک شکر و مرم و در آن سنگ است و مرم تخم خطمی اسفند و تخم مرو و حبه تخم کتان هر یک پنج و نیم مرم



تخمها را شب در آب ترکند و صبح لعاب غلیظ از آن بکینند و مردار سنگ بار یک ختم در زیر  
 انداخته بر آتش نرم گذارند و بجزیری حرکت دهند و روغن بامد و ار سنگ بسوزد پس از آنکه روغن بسیار  
 گردد و ظرف از آتش فرو آورند لعاب در آن اندازند و بچوبشانند تا غلیظ گردد پس فرو گیرند و برنج  
 تا آنرا متانت حاصل آید اگر خواهند که قوی الاثر باشد زفت خاکستر چوب در وصف هر یک است و در  
 صداد الحید یک دم بار یک ساخته اضاف نمایند و مهم و اخیلیون کب که طبعی در حالیات بقران  
 وصف آن نموده و گفته قد عالجت استادی اما ما هر من سلقه صلیبیه طرحت تحت با آتش کینه و قرع  
 من به با الحیدید فالرمتی هذا المزمع الاستیخ فزال السلقه بالواحدة ولم یکن بها عوده و له علاج بکین  
 لعاب تخم حلیه لعاب تخم کتان مردار سنگ خام هر یک صد دم روغن زیت اختصر یک طل صغیر و با کین نمود  
 با آتش نرم بچوبشانند تا غلیظ شود پس این روغن بسیار بیز طین فست که عبارت از اجزاء از فیست است که در  
 اذیه زفت متقل بشوینج دم بازفت نصف زن فست که چوبیا گویینج دم آرد و ترس تخم صد دم  
 زنگاریک دم فیم بهم زنند تا چون مرم شود نگا بدارند هم بر طال منقول و حکما هستند بهت جستانا  
 لحم صالح و دفع گوشت فاسد و برای جراحات مزمنه علی السیر و بقرع آتشک نام و نیز نافع ص  
 کافور صوری را کت بندی هر یک چهار مثقال کوفته و نیمه سوم ربا روغن تازه که مساوی مجموع  
 باشد و ظرفی گداخته اول ال ریخته دو سه جوش بپزند پس کت ابدستور پس کافور بریزند و دیگر  
 جوش بدین قروح قدیمه آتاسه و زبا قدری فوغل سوخته استحال کنند و بعد از آن با یکا ترکیب  
 مهم رسل که سست است بمهم سلقه و مهم عیس اجزاء این شود و از ده عدد است که جوار یون جیس علی غنی و  
 علیه السلام ترکیب کرده اند و بر آن کیدل و رام حلیه و خنایر و طوا عین و سوطات تقیه و جراحات از گوشت  
 فاسد و اسام و جفت و یا بدن گوشت تازه و رفع شقاق و آثار و حکم جراحات و مسحقه و نو اس  
 و بوا و سر سودار و ده جلی و شیر زنگار قنه مرصافی برنگ هر یک دم کندر زرا و ندطویل هر یک  
 سه دم مقل زرق مردار سنگ چهار دم فیم و فیم شق هفت دم سوم سفید راتینج هر یک چهار دم  
 آنچه سایدنی است بسیار مقل ادرنر که حل نمایند و غیر آنرا در زیریت مذاب اندازند و او را وید با آن برنج  
 اگر هنگام سوزد زیت یکیم رطل بگیرند و در زبان گویک طلج بدانند که بعضی تسخا فزنگار مرقع است  
 و در بعضی تسخا علیک البطم منطوب است بدل برنگ کینج یکیم دیگر نه از اجزاء هم و از نوزدهم

از بختی بخت پاک کردن چرک و گوشت و از پر کردن زخم حقیق و اصلاح اقسام جروح و التیام  
 و التمام جرح سفید است صانع جوهر که دو اکهنده می معروف است سنگ بصری که سفید است و تیار  
 یعنی نیکه بقوه بریان که در سنگ هر یک پنج ماشه موم زرد و دوام روغن کنجد چهار دام عالمگیری یک  
 مقرر می نام سازند و بآب خالص پنج شش بار بشویند و هر چه زمانی است در اجازت مزمنه نیابت خوب است  
 ثانی اینج هم رال است با اعتدال قریب روت کاغذ کبود سوخته پوست درخت کاج روغن  
 کات هندی هر یک دم مردار سنگ مشغول سه مثقال سفید که در دیز مغسول دم موم سفید  
 پنج مثقال کافور قیصری ده دم روغن گل هست دم موم سارند و هر چه سرطان که سرطان متفرج  
 و غیر متفرج را سود دارد و صانع ده اسرب تو بیا مغسول دور بار بار با خرقه یا عناب یا عناب یا کدو یا خیار  
 یا بلع یا سیفول هر کدام که حاضر باشد حق کنند و قدری روغن گل آینه بزنند اگر سفید است اسرب  
 نخست و روغن سمق کنند پس با بهای مسطو تسقید دهند نیز و است هر چه دیگر که سرطان متفرج راناق  
 بود صانع کند باون دسته اسرب بپزند در آن گل رنی و گل ختموم و بسایند بسبک که مزاج با شنبلیله  
 سایه شاد و اگر روغن گل آب حی العالم هم باشد نافع تر بود و دیگر معروف بقیه دلی صانع طایف موم  
 از موم و روغن بنفشه کرده از آتش فرو آورده لعاب بماند و قدری پیاده کرده بز و قدح  
 ز و فای تر و قدری صبر سقوطی داخل ساخته آب تراشیده که و آب برگ بید آب و ورق خیار  
 تشریف کرده و مختلط نموده پنج نایند بعد از آنکه قعده و استفرغ کرده باشند هر چه سرطان  
 خناریر راناق بود و دم را نخته گردانده صانع از سنگ پنج دم عکال بطلم پنج هر یک شش دم کنجد بار زرد  
 اشقی موم هر یک ده دم روغن بیت قدر حاجت هر چه تله متاکله راناق است صانع آن ماز و سرخ  
 زرد چوب زهر کبک و گلنار برگ بورد و عصاره گلنار رنگ بپزند از هر یک و جزو با موم و روغن گل موم  
 سازند معمول غم موم است و دیگر در جمیع انواع سقعه معمول و محراب صانع کافور ریاحی شش سرخ  
 زرد چوب گل سرخ افاقا مشغول هر یک یک دم گلنار کاغذ سوخته هر یک دو دم سفید است دم موم زرد  
 سفید دم روغن گل هست دم موم سفید خالی که در جمیع اقسام قروح جروح عدیل ندارد و صانع  
 مرکبی سیاه مرکبی سرخ رنگ کات سفید صبر سیاه هر یک یک مثقال مردار سنگ مشغول موم سفید غم مثقال  
 روغن کنجد شش مثقال زرد پاک کرده مثقال بطریق با احتیاط این است که روغن را داخل کنند





مرهم پندری مجرب صفت آن مرسیا هم پاودرکی سنج و دوام روغن کیند با و میرکند و بهر فرغ و غم  
موم کشیده و دوام بیاید و سیار اول بیاید و روغن کنجی نیز نهند تا سوخته گردد پس صافی نمود و موم را  
در آن بگذرانند پس اذ موم را کوفته بمیخته داخل کرده و در باون سنگی بپزند تا سحر شود و پس کار بند  
صبح و شام این هم چرک پاک میگرداند و زخم را مندمل بسیار و چون گوشت نور آید و بر آید و دو بار و دو  
سند باقی تمام خشک کند و آن ادویه این است مزار سنگ کوفته برگ سوسن بلبله و زو ستر گلشن فارسی  
بر زرد چوبه بهر صورتی مرهم محکم حلل جهت تحلیل الی لایم و صلا با و تقسام است و صلا با و صلا با و تحت طبع  
و اخراج گرم نافع است و مجرب است محال آن ترش شامی سرگین کبوتر اشته نه اشته ام از مسادوی  
زفت دی مثل مجموع ادویه مذکور زفت با بهر غایبی که داشته باقی ادویه را کوفته بمیخته با آن بیشتر نیم  
هر هم چرک را و مجدداً کاهن و زده و دوام روغن گل یک نیم دایم خرد و چوب چنان باشد موم کافور و دوام  
ز زرد چوبه یک عدد و بهر چوب نیم دایم داخل نمایند و عرقی که بوج و براندن مقدر را نافع و مجرب است  
عقب الشعلب بر آید که کل سرخ عدس مقشر از سر که باشد کوبند و با کیند تر نیم تر زرد چوبه نیم کاهن سرخ  
داخل نموده مرهم ساخته بمقصد بگذارند و مرهم برای جهاخن مجرب هم مرحوم و راقم حروف صفت کل نقیضه  
ریشه خنجر بود و جود او هر یک یک لیر روغن چنبل و دو تور روغن گل یک کولر چربی کرده و موم سفید که دو  
مغز ساق گاو از هر یک یک لیر سلاویه را شیب آب تر نموده و عاب از آن بکیند و بهر صورت مرهم تیار نمایند  
مرهم سیاه بهر نوع و بنیل با بخته ساز و و چرک بر آورده زرد و بهر کد صفت کل کچند و نیم دایم سفید  
یک ام اول سفید یک دایم را خوب با یک صلا بکینند و زینل کیند و زینل آینه ای بالاسی آتش  
گزارند و آتش از نرم نرم بر آفر و زرد و بچون خست نیچ بپزند تا وقتیکه بقوام آید علامت آن ام آن است که  
یک قطره از آن بر چوب گرفته و آب اندازند فی الفور سیاه شود و چون سریشم گردد و بعد از آن از روی آتش  
فرود آرند و چون خشک شود بر سکا آن پارچه بنیل هندی اثر تمام بخشند و زرد و بهر کد و نیم دایم که زخم را از  
چرک پاک کند صفت کل نیمه نیم دایم زنجبیل یک ام زرد یک دایم زنگار یا زرده باشد بنیل کچند و نیم دایم سفید  
یک دایم بهر روز هر یک دایم نیمه نیمه و زنجبیل و زنگار یا چون سره صلا بکیند که با هم مخلوط سازند و بنیل کیند و  
موم بهر روز را بر آتش گذاشته گرم کنند چون خوب گرم شود نیمه نیمه و زنجبیل و زنگار و بنیل کچند و نیمه  
گرم باشد از آن که یک نیمه نیمه خوب حرکت دهند که خوب با هم مزوج گردد و بهر پارچه بپزند و بهر نیمه نیمه از

چرا که پاک کرده پس از درج فاخته رنگ که در تخم شیرین کند صلیب آن نیم دایم صلیب نیم دایم ایلو و نیم دایم  
ایرا و خید سه دایم تو نیم دایم سفید نیم دایم تیل کجی سه دایم موم سفید دو دایم بهروزه یک دایم بوی صلیب  
و الیه و ایراد خید و تو تیا و سفید را خوب عملای کنند و تیل موم و بهروزه را با آتش گرم کرده چنان نمایند  
و بعد از آن اجزای را اندک اندک تیل انداخته بکوب حرکت دهند و خوب لست کنند و چون غلیظ شود  
الکهارند و در وقت احتیاج بر پاره گداشته بیز تخم نهند و رو به بشو و مرهم با سوره بخر به رسید  
صمغ ارسنگ یک لاله نیمه تخم کف که پوست و خست میل یک تور پوست چ و درخت جهری یک لاله  
چرم آدمو شری کنه سوخته خاکستر کرده یک تور و عن بر لبست تور بهر اشیا را کوفته و چینه جامه بیز کرده  
بوزن برابر در روغن بزهار وزن اجزای انداخته بر آتش نرم بکوشانند تا روغن سرخ شود اگر بخواهند  
چیدان شود و بیز را گرم کرده مرهم سازند و در وقت حاجت بر تخم مالیده آتش را از در تخم و سکه گوی  
دارند اگر می آتش بای و رسد در وقت خواب بیز گرمی آتش بر ساندانشا الله تعالی زود می شود  
و مرهم قاصحی صلب بزرگ نیم نیم پا و در روغن گاومیش یا شهد خالص نیم پا و بر آب را یکی که و کوفته  
به اندام تا بهر کی شود اگر برای آتش که کار باشد یک سرخ پا و در سرخ گند حاکم دهم کرده بجای نموده باین  
مرهم آبخفته در تخم بیز کشیده کرده نهند مرهم میمند و از سیرگیلانی صمغ عن گا و خالص ده دهم میمند  
مردار سنگ لچو نیمه تخم نیم تو لچو کف یا تو لچو مال تو لچو مال موم در روغن را در ظرفی انداخته  
بر آتش گزاردند که غلیظ شود و بعد از آن این اجزای را کوفته چینه اضاف نمایند و خوب لست کنند آن ملک  
در ظرفی کتاب سوانه انداخته باشد گزاردند که خشک شود و مرهم ناصح و یا صمغ غسانی و غیر غسانی قاصح  
آن زرد خوب دار رنگ هر یک دهم نیم سائیده و پیا پیا در روغن گل لبست دهم موم دایم  
خالص مقدار می که او بر آب پاشانند و با آتش نرم چند آن بکوشانند تا مرهم شود و مرهم کافور می  
صاحب گوید که بخت با بی زان قصاصت اندا و بخر شده که صابون بکوشانند و از زانوا  
نهم صمغ سورخ سورخ و طر و جبه داشت و مدت این چهار سال بود و صمغ سفید یا چهار جبه  
و عن شری و چهار جبه و موم سفید چهار جبه و سفید تخم مرغ چهار جبه و کافور یک جبه و موم را در روغن شریخت  
بازند که آتش آب نموده کافور را و سفید اقامی از موم سائیده داخل موم و روغن کرده خوب لست کنند  
و بعد از آن شستن گرمی سفید تخم در آن ریخته خوب بیز کرده که گزاردند از طریق متعارف عمل شود

بنايت آتشی نغمای کشته و آنگاه و تا صورت را چاق میکند و موجب آرموده است هر چه جهت تسخیر و بقاء  
 از مجربات است و جهت پاک کردن چرک رفع ورم و اجابت آرموده است و آرد گندم را با قدر  
 روغن گل سرخ و اگر نباشد روغن طعام و زرد تخم مرغ و چند دان روغن مخلوط کرده استعمال نمایند  
 هم تخم جذام از مجربات حکیم موسی در سائر قروح سوداوی و اورام باره نیز مفید است و تخم شل  
 حماما و مانا دار فلفل کبابیه تسبیح تسبیح عاقر قرحا مصطکی نقل مرصاف حب لبسان شتر جبر و زرد سبزه سبزه  
 سیبایون سبزه و نند طولی و ندج سعد الکلیل المکات نقل ابرسار و غنیمتین کشته هر یک یک و نیم درون  
 ووشقال زعفران نصف و تیره عسلک بلغم موم هر یک شش مثقال روغن نار و روغن شل جمیع معجونی که  
 طبری در معالجه ابرص کرده و گفته که اگر اخلال طبیعت خواستند شقال را با سرخ و تریاق اقدار  
 مقوی ساخته بکار برند و اگر خواهند که مثل سماجین فتنه خدسی بخورند هر روز نیم مثقال ناشسته تناول  
 نمایند صحن بیدر شتر قنار الحما و قنار اسانیون شیطیج هر یک پنج ورم زرد و ندج تخم کرفس شتر  
 و ده دم باز و دجا و شیر هر یک است ورم چیزهای خیسایندی را در آب گریخته بخیسایند و محل کرده  
 باقی دوا با کوفته خیمه آینه غسل کف گرفته معجون سازند معجون که در جذام و امراض سفاوی  
 بهتر از معجون نخل نیست مخترع سید محمد احمد آبادی است اصل آن نقش پنج ورم و نقل فتنه دم بادیان  
 انیسون گل و زبان بلبله سیاه بلبله کالی بلبله زرد قاقله سیل مشکطرا شیع هر یک است ورم بسفاج سنابلی هر یک  
 دو اوزه ورم تر بدجوف خراشیده سینزده ورم ورق گل سرخ فودنج هر یک پانزده ورم آیه طرازه چای  
 انار عالمگیری همه اکوفته خیمه آبک بلبله شیرینی معجون سازند قدر شربت مله داشته یک تو معجون دانی  
 از خط مولانا عموالدین محمود خاصیت این معجون زیاده از آنست که در تحریر درآید و مدت آن  
 جمعا اراض معجوشل سبق و برص قویج و قالیج و لقوه و تاریکی چشم و کرمی گوش و بر و بزنی که  
 زاید و بار دیگر زاید در اوست نماید باز بار آورده نقل را پختنی یک ام ساقی چ جو نیوا بلبله کالی  
 از هر یک یک دام فلفل و دام و فلفل چهار دام تخم سیل شست و دم بلبله زرد و شانه زده و دم بلبله سی  
 آتش شدت چهار دام ناخواه یک صد و است و جهت و دم بره سیه و دو صد و پنجاه و شش دام سیه  
 یا نصد و هفتاد و دو دم بسر کر کنند و او ویه که نه خیمه قند بر او ویه که نه یکنار آمد تا که بقوام  
 آید و بیان بلبله قوی و سینزده و او ویه که نه خیمه قند بر او ویه که نه یکنار آمد تا که بقوام

مجموع آنکه میری بکشد آمده باشد صلیبیه سیاه ده درم لیلیانچ درم فلفل و درم نصف فلفل  
گل سرخ و ج از هر یک یک درم و نصف کنند و کرطیا شیر سفید از هر یک پنج درم صندل سفید تخم کاسنی از هر یک  
سه درم کوفته و بخت بسل بی لیلیه کابلی رشته تیار سازند شربت شده و درم سفیدی موی را دور کنند  
و سیاهی نگارند و طبوعی که جبرع قی کنند صر برگ مورود ورق گل سرخ صندل گلاب  
بجو شاتند و جامه ابدان تر کرده پوست مد طبوعی که جبرع جها نخس صر پوست نیل یک درم تومری  
یک درم دیز و را کوفته و چهار آتار آب بجو شاتند تا نصف بماند بعد از آن روست بخی آن  
بگیرند و بخت نیم درم کاکچل هم داخل کرده اند طبوع خ جهت جذام و غیره صر آن مجامع را کوفته  
گروی و ج سوخته زرد چوب سرد و کشافی تببول کوتمه لنگلی بای برنگ شیطنچ میری بودارند چو شربت  
بجنگره ترا می بان ماده ستاو و چوب کینر تر بچالاده پوست بکارین بک سار مغز استا و صر آن  
بایکی صندل سفید چال بر نه مغز کر پنج بر گل روسه بار ساسند تیس پنج اندا ایر از هر یک  
یک درم دیتک پا و آب بجو شاتند تا که چهارم باقی ماند صاف کرده و شاتند و اگر طبوع نکند  
سفوف کرده مقدار یک طم بخور و جذام و خدر و قسا و خون را نفع دید منتول از درم طبوع  
میریکه بار با تجربه و آرد و اکثر همین علاج کرده شدنی چو شستن این آشک را نکل نماید احتیاج  
پر بهیز نیست و اگر نواد پر سیز نماید قله و خشک بخور و برای این مرض بهتر ازین دو اکم و دیده شخص  
پوست رخت نیل پوست و خست کچنال پنج حنظل پچلی ببول کشافی خرد و با برگ پنج و پوست  
قند کنند هر یک نیم یا و در یک آتار آب بجو شاتند تا که چهارم صاف بماند صاف کرده و شربت نگارند و دیده  
بهفت شربت کنند و بخورند انشاء الله تعالی ماده مرض متاصل گردد و طبوع بخت می رسد  
صاف نمودن خون فاسد و جبرع صر مو تخم سه ماشه گلاب چهار ماشه لنگلی دو ماشه بای برنگ و ماشه زرد  
کشافی چهار ماشه بک سار و ماشه زرد چوب دو ماشه و ج سوخته کوتمه اندر جو کینگره از هر یک و دو ماشه  
بایکی چراته لیلیه لیلیه آله هر یک چهار ماشه پوست بکاین صندل سفید از هر یک سه ماشه و دو  
دریم آنرا از جی شاتند هر گاه شش یا هفت دام بماند صاف نموده یک توال غسل و یک توال نبات  
داخل کرده بخورند این چهار طبوع از بیاض عم درم فلفل شده و مجموع آن سیاهه با کیر لیل  
یتفع من القروح الخبیثه و الامراض الباعیه و سیمالشانج و اوجاع الظاهره و الفاضله الغضام العاصیه



[illegible]

غبار شود پس از فک آب خمر کنند که گوشت تر و خوشک و پس تر دی بیند و آن اندازند و خوب  
 و به خلیا کنند و بر بدن طلا کنند و یک ساعت با کم از ساعت بعد از یک خلق موسی شود و بارند و آن  
 آب گرم غسل نمایند پس آب که در آن خلیا گل سرخ جو شاییده باشد غسل نمایند که درین بایست  
 فصل هفتم از معالجه نوزدهم در ادویه مفروده پدید بر آتش نهند و دهان آن را خفه گیرند و در زبور  
 از دو و کردن گوگرد و از سر زبور بگریزند و اگر عصاره خطمی یا خجاسی در زیرت حل کرده گشتی خوب است  
 زبور کرده آنکس نگردد و اگر پوست ترب را بر کزوم نهند بمیرد و همچنین آب ترب آب گان بر گان در غی  
 و آب و آبه بان و زده دارد که مزاج او گرم بود کزوم را بکند اگر خطمی را آب جو شایند و آب رخا  
 پراگند کنند کیگان بمیرند یا بگریزند طبع طبع همچنین بود و اگر خون بزده زمین کنند کیگان آب جهم  
 شوند اگر سپه خارشست بر چوبی طلا کنند کیگان بر آن چوب جمع شوند و از بوی گوگرد و خزه بره بگریزند  
 و گیاهی است که آنرا نکوت گویند و در حوالی بستر نهند کیگان گردانند و بمیرند بر سر و رخ نمودن  
 مقناطیس نهند بگریزند و قطران همچنین اگر زهره گاه انداخته آن و زنده یافت یا انگه اندازند و پخته  
 بگریزند و اگر مورچه را و و کنند نگران بگریزند و در سنگ خربق موش آبکش و همچنین بر البنج و  
 پنج کزوبیان موش کبتازی باصل الفشار گویند و مسک فستق الحیدر و عفران و سیگوند و  
 خصه یا و سال و بریند یا پوست باز کنند و بر ما نمایند موشان بگریزند و خصاب و جگرش را  
 و یا خشت الحیدر یک جزو در مسکه سقیف پزند تا که غلیظ شود پس خصاب بکنند و آنرا بالیدن و غن  
 احتراز کنند و وانی که امتحان و حکا صانع را که در ایام خریفه شتاد و صبح و شام حادث شود  
 تا فیه بود آب گرم بکین بزنند یا طبعی سلج نهند یا ر و غن یا آن باشد آن مالند و اگر خراط کنند  
 انجیر و قوی بر و غن است با اصل و شراب نمایند بر اسه تر قیدن رست از مرا که آید شام  
 کنند و در و غن بچو شایند و ضا و کنند سود دهد و وانی که سفیدی موضع حجامت و کند  
 مرد و مسک سفید کرده بعد فراغ از حجامت مالند و همچنین نقوه سایه مالیدن و مسک  
 گذاشتن و وانی که نفخ یا نایل نبخشد هر روز چند بار بر سر که و نکش لیل او کند از پیاچه  
 شربت فی و گانند که خون آلوده شود و وانی که دامیل و درم بکشد و از شکافتن با نرس ستمی  
 سازد و آب کشیده را به مزج کرده بهند و در حوالی گان که از گوشت و زده بر آید با مرکب بکشد

برص بخراشد بعد از آن که متعینه بمسهمات کرده باشند و یک ربعین شب روز طهارت نمایند و بر روغن بادشاهی  
و آب لظرون بشویند از چربیات حکیم محمد زکریاست و دوائی برای دفع رشته صلبون قدیمی در  
روغن کنجد و صندل و گلاب و انشا الله تعالی در یک روز و یک شب و دیگر روزی از مال را که مسئول بکشتن  
بما سر کنند روز ناستا بخورند بدن را راغ کنند و دیگر از هر روز سه ربع دوم از سندر و صندل و آب و  
سببین حل کرده تا سکه سفید بخورند و ترشیل بخورند و یک کدو برای حبس حر و حب شنبلیلی بآب حل کرده  
برمان بگویند و یک کدو بر روی اسطر فاد آب جص و آن برای خرق مدنی بغایت نافع است  
و را دل ظهور و لظافه نیم درم صندل و زرد و دوم یک کدو و در سوم یک کدو نیم موضع را بر روغن بادشاهی  
و دیگر گاه رشته ظهور نماید باید که بر روغن سرب که بوزن یک دهم باشد چربید و از قطع شدن رشته پرهیز کنید  
مگر آنوقت که رشته دراز شود پس درین صورت اندک از آن قطع کنند و باقی را بر روغن سرب بپزند  
چوب کرم بسوزند و برخاکش روی آبلاندا زنند و یک کدو شنب بگزارند پس آب صندل کرده و بکشد  
و سرکه آمیزند و غرقه بر آن تر کرده بر درم نهند و بپزند و روغن روغن را تخمیلی سازد و بزرگ کلم یا ترب  
یا پودینه که بیده بسری و کبودی که از غرض بر بدن رسد و روغن بادشاهی بر روغن سرب و روغن بادشاهی  
نمایند و برمان این چند مرتبه تر نموده و خشک ساخته و در کبند پیش از اقل نماید و جوهر فانیس را بر سر که  
و آب صندل با حل کرده بالاند خازیر را قهقر کنند و تخم کلیل سازد و در روغن صندل یا سرکه بنماید و در روغن خرقه  
کرده بروی چسبیدن انگشت آب بخورند و حشمت ملا کردن برای دشمن را ابتدا و یکا را بعد و  
ضما کنند و چند روز بپزند و دارند تا نرم شود پس سوزن درین تاخن تند تا خون بسیار رود پس  
بما سر که کوفته ضما کنند از صبح تا شب شب تا زده کنند تا ناخن محبوب بیند از و بچست شقاق که در لحم  
سراست کرده باشد سندر و صندل بگویند و بار و بن تخم کدو بپزند تا غلیظ شود و پس در شقاق بکافند  
اگر توتیا بگلایب سوده بر کاشه سفال نوبالند و حود را بر شمرند و ده آن کاسه را بر بخار حود و گواهند  
تا خوب شود و بعد از این توتیا بر بقل بالند و کدو بپزند و دانه را بکشد که خواهند و ظرف آنست  
و روغن بیت بر آن ریزند و بپزند تا خشک گردد و درم کوبند و با دست حل کنند و بر روغن بادشاهی  
قوبار او رکنند بگویند باری و بشکافند و شامه را بر شامه در شکش بر کرده و بپزند و بر روغن  
آتش کباب کنند تا ختم شود پیش بترج ریزد و آورده بر موضع برص ضما نماید و روزی یک بار و

قطع برص و بیماری که بجهت آن که در حضور رنگ یا سیاه رنگ بچشم رسد و سفید می نیز در آن باشد و جلد  
توبه و متعشیر شود چوب است قصابون عراقی بگلآب سائیده طلا نماید و خردوبنبل می نماید و دیگر که  
نایلیدن و برگ کلم تر نماید و بآب آشام و آشامان شستن و طلا کردن باز و کوفته با سرکه و طلا کردن  
یا عسل بول که از زمین بر خیزد و طلا کردن و عسل و دانه و سرکه و نایلیدن و طلا کردن و عسل  
بزم و گاو و شیرت بر سر نهند و دو ساعت صبر کنند و بشویند و سبوسه غلیظ را قلع و دهان و بول و عسل  
قدری را که سائیده در آب آغشته بر روی طلا نماید و کافت غلیظ که در روی باشد بر روی  
نصف درم نوشا در آغشته بعد کندیدن موی طلا کنند موی پشیر و دیاندر چوب است و دیگر که  
که بپند می پیلو گویند و بول شیر سائیده بر خازنر گذاشته برگ یا ن بالامی آن بند و تحلیس خنای  
کند و عسل منفر ساخته بتامی پاک گردانند چوب است بگیت تر صابون و طلا کنند بر روی و دیگر که از تریک و عسل  
پس بآب گرم بشویند و اعاده کنند بار یا سحبه سرخ را که واقع شود بر سر کوفته کند و نظرون بر سر بگویند  
بسر که کند و طلا کنند اثر خون و کبودی که از خون حرو و پدید آید بسبب فربه یا سقطه را که کند و عسل  
نایلیدن و وضع بعد که لا با و شستن بنظر و اثر کبودی بکلی بپیر و خرد و گل چینی مع برگ پوست با  
سائیده بر سر و طلا کنند کافت و تیرگی روی را نافع آید و ز آب که ساق چوب شائیده باشد خردل  
انداخته موی را از آن آب بشویند و بکار از این سرخ می کنند و از این ساند و چوب است

مقاله ششم در تقسیم بر چهار فصل

فصل اول در بحث چوب چینی از قوی که تر است در او حکیم عباد الدین حج و را هم اعتقاد است

و گروهی یابن و حرارت معتدل است تاندر و گروهی سرد و اول مرتبه اول خشک و اول نیند و هم  
کرده اند و امتزاج باب موجب سردی و قوی است تحقیق شل و نوز جمیع رطوبت قضای بسیار و اول  
سقوطی باه است بر و قوی است تقبیل و در او از جبهه طویل تر و سرخ و از زباده است و نوز و اول  
قضای بسیار گرم و خشک است اند لیکن بسبب تفاوت آب پوست حرارت ضعف میشود و نوز تحقیق که با قوی است  
لیکن نوز باید بود و حد کیفیتی بین اختلاف است چوب چینی مقوی و از تر غریبی و اعضا  
و باه و اعضا تناسل و سدد و ضعف رطوبت غریبه و طیف و محال مسیح النفوذ در عمق بدن  
و منفع سدد و محال سواد غلیظ و در بول است و عرق و متقی روح از کثافات و خون و غیره

و تقدرات و قوا مع قروح مزمنه متعسر العلاج و انشکاک اکله و ادرام و قبور و جمیع علل و  
 مثل جریث حکم و جذام و دانه خولیا و اقسام جنون و ربع و نواصیر و وجع مفاصل و دانه انشکاک و  
 سرطان و بوق سیاه و اکثر امراض البقی مانده زلزله زکام بعضی اقسام و استسقاء امثال آن است و  
 تحسین لون و تنویم و تمین بدن از ارجحه رفع سمیت خلط و قطع عادت اغیوی و تطهیر و انوار و  
 در نهایت نفع است و اینکه در بعضی اعزیه معروضه اندازد عدم مراعات اعزیه است چه نفع و چه ضرر  
 تعریق و استعمال شربت ها و دویه حراره مضرت و مضر و تریسید و کثرت آب قلقت قدر چوب و  
 سده احتیاج بر آن که سده قوی است از دانه و اکثر مواد حل جو شانه و استسقاء و مایه و ضعیف الی  
 از طبع او که وضعف معده و داغ و یا بد است که خوبی خجسته آن است که در دو گرم و غرق باشد  
 گفته اند که نیم غرق باشد یعنی هر گاه و آب بنده در میان آن بایست به نشین بگردد و غرق نیل  
 اگر از انقل و می نیل فحاجت است بوسیده و گرم خورده و کهنه و سخت که از کار وید شواری بریده شده  
 نباشد و میانه باشد در خردی و بزرگی و اگر جامع صفات حسنه باشد بزرگی بدست بلکه خردی  
 بهتر از اگر جامع صفات حسنه نباشد که چاک و بهتر دیگر آنکه مثل کمان بسیار کج نباشد و سطح ظاهری و  
 باشد و باید که ظاهر و کجی لغت باطن نبود بلکه اندکی سنج تر باشد و در لیم و صلابت لون مستوی  
 بود زیرا که است و او دلیل است و نفع در جمیع اجزا است و طعمی بر و غالب نباشد و بقدر غیر متوسل  
 بیشینی بود و طعم غالب نیل است بر اینکه قوی طعمی بر و لغو و احوال طعمی نموده و رایحه بود و دلیل بر  
 بودن این بر طبیعت خود و عدم اختلاف بجزای قوی رایحه و دیگر آنکه از فسادات و غوات مثل  
 میا و رت کافور و فرفری و چند سرد و آبک مسک امثال آن و رسیدن نهم باران آب دریا و گاهی  
 آفتاب محفوظ باشد و نگاه داشتن آن در غسل شکم و اطفال و گرم است دیگر آنکه از باد باشد و نگاه  
 قصد خوردن کنند باید که اول تنقیه حاجت نمایند و اکثر حاجت قصد و سهیل افتد و گاهی بیکه  
 اکتفا نموده میشود و گاهی بشرط عدم حاجت هر دو ترک نموده می آید و آب ترک نمایند شراب و غسلا و  
 بر عرقهای مناسبه اکتفا و زرد و ادنی مدت ترک آب یک هفته است و قبیل و شروع نمودن این  
 عادت بکم خوردن نمک نمایند تا آنکه وقت شروع نمودن قدر قلیله از نمک باقی باشد و بزرگ  
 گرم خورین و برای بار و بر هیچ مناسبت دارد و در گرما گرم و در سرد سرد استعمال نمودن منجی است

ضرورت عظیم استعمال این دوا نماید که در درایام خوردن اجتناب از آب سرد و حموضات و بقول ثابته  
و فواید طبع متداول نمک الطهره فایده کثرت اکل استعمال و معده بملح و حام و حرکات عینه و جز آن آنچه  
مستافی صحت باشد لازم دانند و از شیرینی با مفرط و ادویه بسیار گرم پرهیزند و اگر سینه مزاج مقتضی  
تزیید باشد شیرین و فواید و امثال آن همراه بید مشک گلاب و دیگر اشربه استعمال بیکر اگر دیگر عوارض مثل  
بیخوش و جز آن دود و دود و این مرض را همراه آب جوی جینی یا عرقیات استعمال بایند نمود و تا مقدر  
از غم و جز آن اجتناب نمایند و بهرست و بهجت بگزارد و چون از خوردن و فرغ شود همان پرهیز  
در میان خوردن آن بود و تا چهل روز مری دارند و آهسته آهسته بهوج بپاد و خود نمایند  
بندریج و در ضمن است روز تمام نمک کنند و از حمام واجب و در این پرهیز باید کرد و اگر نوش  
بسیار باشد بعد از بستن در قصور می نذر و بسیار باشد که موجبیت سبک و وایام خوردن جوی جینی  
که مویست و البته آشپخت بود و در آخر شبانجه جو زیت و ترکیب کردن این و بطریق چند در سالها مرقوم  
شده و اما بطریق مخصوص این دوا و آن است که بست که بیکرند یک مثقال جوی جینی و از کار در برین کرده  
دیگ سنگ یا نقره یا سفال یا مسیح اقلی و از انداخته عرق تمام سبک که بود و آن را نثار باشند و او بهر  
تر نمایند بعد از آنکه دود پیر بگذرد و بر نقش طم پزند تا که چهارم حصه بماند پس آن سسته و بهر طریقی که  
صحیح و دام وقت صحیح و پنج دام شنبه با قدری آبیات شیرین که در بطریق قوه بخورد باقی بجای آن  
صرف نمایند و آنان اگر دکنند و چون قلیه شود بر با و جلا و ملا و و کبابش نمک و در حلویات سنا و فلفل و ام  
و بسته و گوشه بخند و بره و فلاح و دیگر و اما لطیف و سیاه که طبعیت نافریاید و از سبز بسیار و از  
که را که گوشت با مصلح آرد و دیگر چها و مثقال جوی جینی بگیرند و از کار در بره ریزه کرده و در  
انداخته در ده آثار آب بطریق سابق بخورند تا نصف بماند آتش موقوف نمایند و درین طرفه بپزند  
و آنکند این اشرح حول ضروری مثل و شستن و طعام بختن و استی نمودن و جز آن  
نمایند و قدر رسد ازین گرفته نیمه و جامه و کلاه و یا جامه جز آن بگین نمایند و تا ایام خوردن  
چند جوی جینی یا بره و درین نگاهدارند و با حیات تمام خود را و از عذابها و از شرکند بعد از آن  
یک یکا شده هر روز بهر دوا بنیاد افزوده باشند و آنچه جوی جینی اول بزبون سیاه شده باشد  
در جوی جینی دوم که بر استعمال تیار شده و افزوده باشند و از هر قوه شد که کثرت است لکای که

مشقال که برای خوردن مقرر است زیاد و کم هم نموده شده غرض همه آنست که نفوذ بر سر طبع است  
 باید که سرپوش در یک اثر و آن بگزارد و بخیر محکم بگذارد که بخار را از یک بیرون بر نیاید و از سر جاک بخار  
 آمدن آن غایت باشد همان وقت بند نمایند و باید که بافتش بهیزم بوشانند بهتر آن است که سنگ بر سرپوش  
 بگذارد زیرا که لباس است که از قوت بخار سرپوش منع میگرد و معلوم نمودن این کتاب بمقتدا  
 مطلوب سیده است چند طریقی است اول آنکه بر قد را بکعبه طبع نگاه داشتند که آن منظور باشد  
 در و یک بند از تن برپوش بر دیگر است سولخ در سرش میزند و چون باریک از پاره چینه پیده از راه  
 بین از تن تا بهر که ترسی باشد نشان از تن پیش از آنکه طبع امتحان کرده باشد تا به نشان برسد  
 فرو آورند و دیگر آنکه مقدار سولخ از آب رو یک انداخته و سر از آنجی گرفته و در ترازو وزن نمایند و از آن  
 در شش و طبع وزن کرده باشند هرگاه باین وزن بر سر از آنش فرو آورند و دیگر بر سر  
 طریقی سوم آنکه تجریم امتحان معلوم نمایند که در یک بر شش باقی آب میسود و این را باقی میماند بر تن  
 قیاس نموده طبع میداده باشند باید که کسی که طبع تمام نام صبح شود چنان نشود که وقت خوردن آن  
 سرگرد و باید که هر روز سرگرد و یک لیتر است و آنکه تا بخار خفیه و دیر و دیگر اعضا برسد و اگر کلت در  
 عضو دیگر بود آن عضو را بخار چوب صنی بگذارد و اگر قوت تحمل مریض را باشد بر و تعریق توان  
 کرد و اگر نه در روز یک بار سه روز یک بار یا هر پنج روز یک بار به سفته یک مرتبه غرض منوجه  
 طبیب است بهتر آن است که در زجران تعریق نمایند و طریقی تعریق این است که عسل را بر کف  
 یاف یا بر کرسی چوبی که سولخ دار باشد بنشانند و لحاف بر سر کنند و درین وقت هم از نفس بزد  
 که آشته بوشند که موجب بکشت نگردد و جمعی از جهال بعضی را که امر بوشیدن تمام را از نفس  
 ویدن نموده بودند بکشتاقتند پس از آن نفس کشاده باشد و تعریق دارند اصلا از تعریق  
 حرکت نکنند و یک زرد کرسی در آورده بتدریج بخار برسانند و صبر کنند که تمام بخار برآید  
 و عرق تمام شود پس یک برآوده آب صافی او گرفته یک و سیال از همین آب برآید و بنشانند  
 عرق از پاره خشک نمایند و از لحاف برآیند و از لباس خود پوشیده بمانند که قدر آب در  
 جوشانند آنکه مصلح مختلف است در مزاج حار که تشنگی غالب باشد که سر جوشانند و آب زیاد نگذارد  
 و در مزاج بار و ثلث و یا ربع آب نگاهدارد و در مزاج حار که تشنگی سرد یا آب چوب صنی

مختلط کرده پدید می آید گفته اند که ستر آن است که در سینه چنان ریز و زاول عرق نشینند تا مسامها تنگ شود  
 رقیق شود و مواد استعدا و اندفاع بهم رسانند بدانکه سفوف چینی در مزاجها و جودهای که رطوبت غالب  
 باشد یا در مزاجها و طبیعتها مانع است لیکن باید که سته و ورم در ایشان نباشد چه در حالت نهایت  
 سته سته و ورمها ششم گفته که گاهی به نهانی و گاهی با نبات در بعضی اوقات با او وی مناسبه و مرض  
 و مزاج ترکیب نموده سفوف کرده یا گلاب و بید مشک عرق گاو زبان و دم بغایت سوخته باقم  
 قدر خوراک چینی در سفوف چند روز و زوال داده از و دانگ نیم مثقال بنشیند و بتدریج اخراج  
 نموده از هر یک مثقال تجا و زخم کنند و در بدن مشوسا مائل با اعتدال از چهار دانگ شروع باید  
 و بتدریج تا یک مثقال و نیم رسانند و اگر مزاج و طبیعت قوی باشد از یک مثقال شروع نمایند تا دو  
 مثقال بتدریج رسانند و نهایت تا شش مثقال و مدت خوردن این سفوف و داده تا پانز  
 روز است و گاهی نیز کمتر از این مدت کافی است و اگر بعد از این مدت احتیاج باقی باشد  
 ستر آن است که یک تور اول شروع از اقل غلظت بهمان ترتیب بفرزین تا بمقدار اول یا کمتر از آن رسد  
 فصل دوم از مقاله بستم در کتب سینه بی نقطه و عینه و سینه سفوف میرنج یا ششم نوشته که قند  
 مرتبه چوبه رسیده اصل چوب چینی بسویان ساییده بستم مثقال از چینی پنج مثقال مصطکی سه مثقال  
 را ریخته دو مثقال نبات سفید شش مثقال مجموع شصت مثقال میشود و بقدر ثلث چوب چینی دارد  
 بدستور مسطور عمل نمایند سفوف ایضا سته که بخت رطوبت معده برود و زمینت طبع کبک  
 و قراقر باشد و پیش خون نباشد بسیار مفید است اصل آن عود قمارسی قاقاز که با رقا قاقاز  
 پوست استرج پوست است که در شکر گل سرخ انیسون بوداده زیر که کافی بوداده کنند هر یک  
 دو مثقال چوب چینی بستم مثقال بدستور سفوف ساخته قدر چوب چینی درم و مثقال نیم مثقال است  
 بقانون مسطور قدر شربت در خوردن تخمین نموده بکار برند با عرق یا رنگ و گلاب  
 عرق تالیف شلار زانی وی گفته که مردم ازین عرق نفعا دیده اند و از مضای مزین  
 شفا یافته اند و در تقویت اعضا و تفریح و نشاط و قوت باه مجرب است و جهت استرخاء و اعضا و  
 سرده و روده و در مفاصل و قولنج و ضعف کرده سود دارد و سنگ کرده و مشام نیز از آن  
 او را بول نماید و دیگر فوائد بسیار دارد و از موده است اصل آن چوب چینی طبع سرد و خشک



ریزه نموده در پنجاه رطل آب صاف طرح نماید تا شش رطل بماند پس بگیرد بنمیدال الطیب گل سرخ و زرد  
 و اگر ترکی و عود و هندسی و گاو زبان و قورموشک و بادریکویه و قاقله طسان و الصافی و اشنة مسکن هندی  
 و کسب به و غار خشک یک پنج مثقال بادریان یا نخو ا ه را چینی قرقرنل جوزبو الویاسه تخم زرد  
 بهینیق مثقال قلی خصیه الثعلب یکی ده مثقال سعد کوفی پوست ترنج قورق خولجان عاقر قرحا هر یک  
 شش مثقال صندل سفید تخم کرفس و فلفله و هر یک پنج مثقال برگ ترنج و فلفل تازه هر یک  
 یک قبضه و یک گان تازه و سبب غبار شهاب و صطکی رومی و زعفران هر یک دو مثقال مشک الحار یک  
 مثقال نبات سفید مویز متقی هر یک یک رطل انچه از او دید در بست باشد نیکو بکنند  
 و مجموع را یک شب در طرح پنج چینی بخیسانند پس بدستور گلاب عرق بکشند و مشک و عینر و صطکی  
 و زعفران هر یک را در صره جدا بسته در میان ظرفی که عرق در آن میگذراندیند از نه و ازین  
 عرق بر صیاج و هر شام یک پیال چای خوری نیم گرم بنوشند و دو سه قدم راه بروند و اگر  
 غریزی اخرونه شود همچون چوب چینی تصنیف استاد سید الدتعالی برای تقویت باختره  
 رسیده ص آن مر و اید تسلیده زعفران یا شش اعرابی خولجان قطشیرین سعد کوفی  
 صندل سرخ که تخم مثقال مشک بتنی یک و نیم باشد و در چینی دوزید ان یک یا چینی هر یک نیم باشد  
 غبار شهاب یک باشد صندل سفید رومی چینی بنمیدال الطیب صطکی هبل عود و عرق اسار و لک  
 تووری سرخ تووری سفید از هر یک سه یا ده مثقال چوب چینی تخم اول دوازده مثقال  
 سکه الصید اما ای رویان در و خ عقرنل زرد بتا تخم که تخم شام تخم ترب کونج صندل سفید  
 خشک پرورده از هر واحد یک مثقال بله متقی سه مثقال جوزبو الویاسه شفا قلی مصری گل  
 بادریکویه گل سرخ اشنة تخم شش سرخ زرد تخم خیارین تخم کاسنی خرفه مقشر از هر یک مثقال  
 صغرفندق مغز گردگان مغز چاقوزره مغز بیرون و لای مغز تخم کد و لسان الصافیر  
 بودینه خشک از هر یک یک مثقال خصیه الثعلب سه یا ده مثقال مغز نا جیل مغز جبهه الحضره مغز  
 از هر یک پا و بالایک مثقال عسل کشیری دو و وزن او ویه قند سفید یک وزن او ویه گلان  
 دوازده دام بطریق مشهور همچون سازند همچون دیگر برای تقویت باه و وجع مفاصل کار  
 سبب آتشک بهر سببی نظیر است اصل چوب چینی تخم اول چهار دام قرقرنل جوزبو الویاسه

محل سرخ زعفران زرباد و خولجان کوفی از هر یک سه ماشه و اچینی فاضل سیاه مصطلکی سورجان  
 یوزیدان سناکی لسان العصافیه از هر یک پنج ماشه زنجبیل دار فاضل عاقر قرحا جد و اخطائی  
 مکد و ماشه بنفین ده ماشه و اندامیل سه ماشه کشنیز خشک چهار ماشه عسل مصطفی سه وزن ادویه  
 بطریق مستعارت بخون سازند همچون چوب چینی از اختراعات حکیم عماد الدین محمود که در مزاج  
 غیر حار تقویت قوی و حرارت تحریری می نماید و در امراض بغایت مفید است و در اعضا و  
 وضعف معده را نیز نافع بود و ملاحظه پس از بسیاری ندارد و آن چوب چینی سی متقال بعد از  
 بنفش خطائی خولجان سازد زرباد و روغ عقرنی زنجبیل عاقر قرحا خشک خطائی از هر یک  
 دو متقال پس سرخ بهمن سفید تو در می سرخ تو در می سفید تخم ترب دار چینی مصطلکی قرظ اصل  
 جوز بلو البیاضه عرق قاری شهاب مصری زعفران از هر یک سه متقال مغز بادام مقشر تخم خربزه  
 مغز فندق لسان العصافیه از هر یک شش متقال مغز سیب مغز نارنجیل از هر یک ده متقال  
 بدستور معمول کوفته چینه همچون نمایند قدر شربت از نه متوسطه و متقال است و از هر یک قوی  
 سه متقال است و نصفه یک متقال همچون چوب چینی که از اختراعات حکیم عماد الدین محمود  
 و معمول و معتدل مزاج محمد حسین نیز بود و میالقه بسیاری در منافع و فوائد این کموده مخصوص  
 در تقویت یاه و سائر قوی اصل آن چوب چینی بخوبی متقال حوارید سفته شهاب مغز لسان عرقان خشک  
 عین شربتیاید شکر اعرابی اصل سرخ و اچینی یوزیدان سورجان کباب چینی سنبلیله سنبلیله مصطلکی انیسون  
 رومی خود قاری اسارون شامی گل ختم هندل سفید که حبیب ماهی زو میان روغ عقرنی زرباد  
 تخم جز تخم شلغم تخم ترب تخم کپاجی بهمن سفید خشک کبی تو در می سرخ و سفید از هر یک سه متقال که  
 بشیر پرورده جوز بلو البیاضه شهاب مصری گل و زبان باد و بنجوبه گل سرخ اشده تخم شمشاد مغز تخم خربزه  
 مغز تخم خیارین تخم کاسنی تخم خرد شکر سبز که در گان مغز فندق مغز خلعوز از هر یک ده متقال خنثیه سیب  
 پنج متقال رقیق انجبال چهل متقال بیه شیرین آب نار شیرین گلاب از هر یک صد متقال فندق  
 منصفه یک من و یک چهار یک نیز بطریق معمول چون سائرند قدر شربت و خوراک این معجون  
 و قوت مزاج از دو متقال تا چهار متقال هر چه چوب چینی که در مزاجها مخصوص براحت است که گال  
 انفع دار و اصل آن که کسب و گشتان کرده یک شبانه روز در آب بنفشه اندیده بعد از آن بهموار می آید و انگه



مبعون کنند و صبح و شام با گلاب استعمال نمایند قدر شربت بحسب ضعف قوت مزاج از دو مثقال تا چهار مثقال است بخون خشک تالیف مؤلف بخت در دو مثقال و آتشک و برای اخراج مواد سوداوی و بلغمی نظیرند از دهن آن بلبله نر و چهار در دم بلبله کابل بلبله خج و دم بلبله سیاه و خج و دم بلبله خج و دم شاه تر و خج و دم یک سدا و یکی ده و دم خشک و نمکی شسته توله غسل سفید شده و زن بلبله خج و دم آمده شده و دم شاه تر و خج و دم یک سدا و یکی ده و دم خشک و نمکی شسته توله غسل سفید شده و زن از رویه بدستور مجرب سازند شربت از سفید ماشه تالیف توله و نیم برای دفع مواد غلیظه و بعضی از بیهضاج فتقی تر بدستور افیمون هر یک خج و دم اضافده نموده شد و زن خج توله کرده شد بسیار مفید است

**فصل چهارم از مقدار بستم در بیان حجر التیس** بدانند که بعد تریاق پنج مکی پنج مغربی و دفع غیر سموم و او و نیمه چون حجر التیس نیست بهترین و آن است که از حد و دفع و مشابه کار را که متعین بشیر از است بگیرند زیرا که درین اگر چه خشانش تریاقی بسیار است و حجر التیس سنگی است نه یکی شکل و اکثری طویلا فی مثل بلوط و ابلس که شیر دانی و روده بزرگویی یافته میشود علی الاصح و بر وایشی مکنون و در قلب باماره و عقیق بود و در جوش خوب فخله میباشند و آنچه مدور بود و در جوف او تخم فخله یافته میشود از حاصل این حجر است که چون با سر که بسیار حاصل بسرخی باشد و بهترین آنست که رنگ او زیتونی باشد و نهایت شفاف و برقی و تو به طبقات با هم پیچیده ما قند یاز باشد و چون در میان اشته باشد اگر با شیر میسایند رنگ شیر سبز گردد و علی گاهی بغیر علی مشتمله میگردد و دود التیس قی میمان علی علی بدین طور است که سوزن فولاد یا تش سرخ کنند و در کوفه فرو برند اگر فخله باشد نوک سوزن یا سانی فرو رود و دودی سیاه از او بر آید و اگر خالص یا شسته و در بر آید نوک سوزن در فرو رود و سوزن از روده سوزان و و نیز گفته اند حجر التیس را با بایان سوده بر محل لدغ مار و عقرب ملائمه اگر همان لحظه در ساکن شود و بیشک خوب است و الا بد و صاحب کفالتش بقراطی نوشته که شکر را در گویده بود و تریاق حاضر بود قیطر از حجر التیس در شراب حل کرد و دانه پیش و خلاصی یافت و انما د کوزن میگردید و حجر التیس است و این نیز قریب الی حجر التیس است و نوعی است از دانه بر که از اجزاء گویند بهترین وی آن است که چون بر شل لدغ مار گن از دانه بر موضع بچسبند بعد چون شیر انداخته غیر را بچسبند چون چند تا می کرده باشد و یک پیچید و در صحن جذب سم کون و متغیر گردد و بعد از آنکه در شیر انداخته بجا آید از روده گاویش جنگلی یافته میشود و از پنج تا نوزده مثقال گویند با شسته

آن خوردن و می خنایستی متصور نیست و حجر التیس متقوی تر از تر خیز می و حواس و حافظه قوی میزید  
 غم است کسی را که زهر داده باشد بهمان لحظه او را در دیوان گیر و نفع تمام بخشد اگر چند عدد را زهر  
 آزموده که در کاسه چینی گزاری و بالای وی شیر بدوشند زمانی توخت کنند که قوت و کیفیت آن  
 در شیر بر آید پس شیر را به سموم نوشانند شیر را قوی کرده اگر در رسم ایشان دو اگر در رسم کس کم است بر سال  
 اول فصل بیع یا اول خریف منتشر فاد زهر کور غادت کنند و از مسموعات محترز باشند زمان  
 عمر به تقویت و نشاط و فرحت بگزرانند و حجر التیس آخر دوم گرم است و در اول سوم خشک است و  
 در حجر و المزاج بغایت مضر و محرق خون و مورث دیگر امراض حاره و خلل و ارام بارده و بیاکشن  
 جودست حاره و قدر زهرش از نیک قیراطا تا دوازده قیراط بر خورنده این و اکثر النفع نیست و لازم است  
 اول آنکه سن کهولت یا شخوخت بود دوم آنکه خوردن آن در گرما گرم و سرد و بنوعی و در آن  
 غالب نباشد چهارم آنکه از محضات و حیات و بقول و اطعمه و غلیظه و جماع و مفسدات معده و  
 حرکات عیفت اعراض متعبر بریز و واقعی نماید و اقل یام بریزش از شروع ده روز و بلند فرسخ است  
 روز است پنجم آنکه قبل از شروع و متعبر بدن از اخلاط فاسده لازم دانند ششم آنکه دوز  
 تناول بدن را بدین نرم و خوشبو و نازک و پاکیزه متعبر و مضر سازند و باستماع غنا و فرحت  
 و مصاحبت فاضله را مضر دارد و باطعمه لطیف میل کنند و پنجم آنکه اول سال که زاده خوردن  
 کند زیاده از چهار قیراط نخورد پس سال و م قدر می میفرماید طریقی خوردن حجر التیس  
 که بعد از آنکه مکر چهار قیراط بر سنگ حاق خوب نرم بسایند که اجزا خوشتر شود و نماید پس بسیار  
 و گلاب با و یا میزند و مملی در دهان گرفته فرو کنند چنانکه بدن را از زهر شربت از گلاب و نبات  
 عقب آن بنوشند و بالای فرش نرم ازین پهلوه پهلوه بگزینند و اندکی راهی روند و فریت و عسل  
 بعد آن بخند اسیل کنند و بعضی دوم مقدارشش قیراط سه روز هر روز و قیراط هجین حج یا حبسته  
 فرو می زنند حقیقه گوید که اگر قیراط را بسته روز هجین متعبر و بنده و ای نسبت تمه کیبی که عماد الدین محمود  
 و گفته که هر که این خورده نفع مشاهده کرده و هیچ فرزند را در بخلاف دیگر نکند و آن این است  
 شش قیراط و از پخته سفید قوت زمانی اصل به ششانی حجر شیب هر یک قیراط بگیرند و هر واحد  
 جدا جدا بر سنگ حاق نرم بسایند و در سحر بمالند که اجزا خوشتر و آن محسوس نشود و بعد مویان



احراق یا قوت و عقیق و شیب هر یک را بقدر نخودی ریزه کرده در سفال توپا در بوشه کرده آرد و در  
 او را بسفالی یا بوشه دیگر بپوشانند و سوراخ جهت خارج بخار باید گذاشتند و در آتش تند بقدر سرخ شدن  
 گذاشته بیرون آورده در آبی اندازند و مکرر همین عمل کنند تا بحدی رسد که زود از هم بیرون آید و احراق  
 صدف شیخ و امثال آن در ظرف مطهر کرده در قونج یا توتون ریخته اند تا سفید گردد و از هم بپاشند  
 احراق زجاج یک جزو قلعی را در چهار جزو آب حل کنند و شیشه سفید صاف را بر سر کوفلیک آهنی  
 گذاشته بر سر آتش بدارند تا سرخ گردد و در آب قلعی فرو برند و مکرر همین عمل کنند تا شیشه بیرون  
 شده از سوراخهای کفگیر داخل آب گردد و اگر بیرون نکند کوفلیک را بر آب قلعی فرو برند که ریزه شود و با  
 احراق قلعی و سرب بعد از آنکه هر دو را بسیار پسین و صفی بای بار یک کرده باشند بر بالا هم چیده  
 بروی صفحه قدری گوگرد بپاشند و باید که قدر گوگرد با زای هر صد شقال و انگ یاد باشد پس  
 با آتش ملتهب کرده با پارچه آهنی بهم زند تا خاکستر شده چیزی از سرب قلعی نماند و از این آن محض را  
 که باعث غشی و هلاک میگردد و بعضی بای گوگرد سفید کرده اند احراق نمک یک یک یا یکبار بشویند و  
 خشک کرده در دیگ ارشته چندان آتش بپزند که از جستن حرکت باز ایستد اگر نمک را نیم گرفته در  
 آتش چندان گزارند که خمیر سوخته گردد و دستور خوب است احراق آهن و فولاد و مس و  
 بکیر و بلیله و بلیله و آله را با السویه بپوشانند و آبی از در ظرف مس کرده بر سر آتش نری گوارد فولاد  
 و آهن امثال او را صفی بای بسیار بار یک تنگ کرده در آتش سرخ نموده در آب بلیله تا فرو برد  
 تا است و یکبار و هر چه تفال آن در ته آب نشیند برداشته استعمال کنند و در احراق آهن بجای آب  
 بلیجات بول گا و باید که در احراق نقره باید نقره را بسویان ریزه کرده با آب تنگ و ظرف آهنی  
 با آتش تند بسوزانند و هرگاه که خوب سوخته نشود قدری گوگرد بر وی بپاشند و بسوزانند چون نقره  
 را در بوشه که رایحه قلعی داشته باشد مکرر بگذارند تا بحدی می رسد که ساینده شود و نکلیس برین  
 در ظرف تا مذکور خواهد شد احراق بوره در ظرف سفال کرده بر سر کوفلیک گزارند تا بسوزانند  
 احراق خشت الحدید بریم آهن را در آتش سرخ کرده تا بهفت مرتبه بر سر کوفلیک کرده پس خشک نموده  
 سق نمائیم پس براده آهن را بسیار بار یک ساخته بر سر کوفلیک ری یا شراب ریجانی یا آگنی  
 و در هفته یک هفته زبایت شازده رویت میبرد و در این را صبر گویند و اگر هر دو را با هم

ستاره و در تجدید سرکه و جز آن نمایند اولی است اوراق سرکه سنگ سرکه اصلایه نموده با پیله نازده  
 خیمه کرده بر روی آن خمر حیدان بگزارند که شعله و دود آن بر طرف شود اوراق عود باید که عود  
 سومان نموده و در ظرف سفال چندان آتش گزارند که زغال گردد اوراق ابریشم و روی و شیم  
 بعد از ریزه کردن اینها بمقراض ظرف سفالی آهین کرده بر سر آتش گزارند چنانکه اینها بشکند که بل  
 سخن گردد اوراق پوست که در حشایش بزور پستور ابریشم است و هرگاه خواهند که خاکستر آنرا  
 استعمال نمایند بیشتر آتش باید داد تا خاکستر گردد اوراق خطاف بچه های پستوک را بعد از زرد  
 از میوه ای احشا پاک کرده در کوزه طین با آتش تنور و تون بگزارند تا بسوزد اوراق عقیق و عقیق  
 که علامت آن لاغری و ضعیفی است در شیشه طین یا در ظرف سی کرده در آتش معتدل تون یا  
 تنور یک شب بگزارند اوراق سلطان و دونه می را سر اطراف جدا کرده احشا را خارج  
 نمود و شکم او را با آب خاکستر چوب تاک و کاشمشین و آب صاف مشلول نموده در کوزه طین یک شب  
 در تون یا تنور معتدل بگزارند که خاکستر نگردد و علامت مادی که زنجیر است که چون ریش  
 او سوزنی فرو برد بر ندر طوبت سفیدی ظاهر گردد و هرگاه که سلطان را در ظرف مسیح قلمی شکست  
 آفتاب در برج اسد باشد بسوزاند جهت گزیدگی سنگ بداند از مهربات دانسته اند اوراق  
 سلطان می باید سوزانند اوراق قطیران جهت سوزانند و چوب طین الحاکست که در چند  
 و آتش بگزارند که نصفه سد پس بچوب باریک غشته در موی انگار در موی خشک گردد و الا با زاعاده  
 آتش کنند اصلاح بلاد باید که بلاد را قطع نموده با دست پناه آهنی بسیار گرم او را بشکند  
 تا غسل را و جدا شود و بار و غن گردگان چرب کنند و یا بر و غن گلی و بچو شاند و استعمال کنند  
 و دزد و او البته و غیره که به سخت بلاد را داخل میشود باید جهت اخراج غسل آن مبالغه نمود  
 را بر و غن گردگان چرب کنند تا دست را جراح است کنند اصلاح او و جهت نشاط مانند هیچ شستی  
 و پنج شو کران و امثال آن که در غایت پوست باشد باید که بعد از نیم کوب کردن سه شانه و  
 در شیر خیمه بپاشند و مکرر تجدید شیر نموده پس خشک کرده در روغن بادام یا روغن تخم کدو  
 روغن پسته یک هفته برده و اگر آنجیر حار باشد در روغنهای بار و بارده را در روغنهای  
 حاره پرورده کنند و یا مغزهای مناسبه مخلوط نمایند آنجا و خان کند که جهت رویانیدن



موجب است و که نکات بسیار است و در و دود را باید پاره بای کند و امثال در او زنی قیصر  
بر روی هم گذاشته فیتله برافروزد و ظرفی مثل قند یا شست بر بالاسی او محکوس نصب کنند  
و هر دو که در آن جفت گرد و بر دارند و بدستور تخم کتان و امثال آنرا بسوزانند و دوده بگیرند یا  
آنکه روغن را با فیتله سوخته دقان را جمع کنند و ضبط کنند

نوع دوم در تکلیس دستور تشویه بداند که کاس مشتق از کاس است و آن هم آبک است آبک سلیح است  
میباشد پس چیم صلیقی قابل سایدن نباشد و بسبب احراق مانده آبک است و قابل سوختن گردد و از آنکس  
گویند پس تکلیس هم از آن است که با احراق نباشد یا بدستور دیگر تکلیس نقشه بطریق حکماهند آن است که  
چند بار صفای رقیقه او را بگوگرد و سرکه آلوده کرده با آتش بتابند و سرد کنند چند بار دیگر بوبته  
بسیفید آبی قلعی آلوده بگزارند پس همان کرده و ظرف آبی بآب نمک بسیار بجوشانند تا خاکت تخلیس  
پس قدری گوگرد پاشیده بر هم زنند تا مکمل گردد و تکلیس ظاهرا بطریق حکماهند که جهت تناول  
مکمل کنند آن است چند بار سر بر آگداخته در آب نوشادر ریخته صاف نمایند و طلا آغوش چند بار  
گداخته در آبی شاد ریخته پس صفای پاریک کرده و مزاج سیاه و سرکه آغشته در آتش گذاشته  
بآب نمک بشویند و یا ریح آن سر بر سوهان کرده در بوبته سردار سنگ آلوده بگزارند پس تا شمش  
او زریق و در ظرف چینی یا مزج بسیار بسیارند و باز بر کواش گذاشته بهم زنند تا زریق از و مغاره  
کند آنگاه بر روی سنگ صاف بچیمی ساینده چون اندکی از آن بروی آب بپاشند مدتی در آن  
آب نشینند و صد سایدن جمیع اجزاء و خلزات جهت تناول نمودن بهمین بته است و کمتر از آن بته  
جائز نیست چه نفعی متصور نخواهد بود و ضرر بظنون است تکلیس ظاهرا بطریق دیگر از سایر طریق بهتر  
و بعد از غسل چیزی باقی نماند که نتوان تناول نمود و قیاس از صنعت است آبک آب قلعی آب نمک الطوام  
را بر علقه صاف کنند هر یک را علیحده بجوشانند تا منعقد گرد و پس وجود معقود آبک نیم جزو از سطح  
معقود نیم جزو قلعی معقود و یک جزو شمس براده کرده را بایکدیگر بسیار بسیارند و باید در ظرف  
منج و بر روی آتش سوخت کنند و بعد از آنکه خوب گرم شده باشد و سوخت یافته باشد و سکه روز در  
جای نمک بگزارند تا قدری نرم بردار و پس بدستور تشویه سوختن بایر بجای نمک احاده نمایند  
تا سکه چنان در بته آنگاه در بوبته کرده بجا آتش بپزند که بوبته سرخ شود و بعد از سرد شدن بسیار با آب گرم

مکرر بخوشانند و بشویند و با ساراج از مس آهن گرد و در آن وقت خشک کرده بحق استعمال کنند و صاحب  
تخف را مفلون آن است که در صین تشویه بحق تشویه بجزق گوگرد و آب گندم کنند سریع الاثر گردد و کلیس یا  
تخم مرغ و زرد البوم و صین پوست تخم مرغ را با آب نمک مکرر بشویند و برده های درون او را بکشد  
و نرم گویند و در کوزه عینین کرده و در کوزه کوزه گری و امثال آن چنان بکشد که مانند یک بید  
گردد و چینی آتیش بدو بریزند و غیره است مگر آنکه محتاج نیستن آب نمک است تشویه و غیره  
و تعلیق اگر چه الفاظ مذکوره مراد اند اما چنین مفهوم میگردد که اکثر آن چیز که نجس یا کثیف گرفته و  
یا در جوف چیزی گذاشته و آتش در حقش کنند و او را تشویه گویند و هر چه بر وزن و امثال آن یا  
زیاده برشته کنند و تقطیع نمایند و آنچه که آتش بند و یا در ظرف گرم کرده و او را بدهند و تمیض  
تشویه یا پسون و کاک و طمره الطرقا و امثال آن جهت سنوات و غیره باید که با نجس یا حاصل  
بیشتر در آن بسته اند را بگل گرفته و در تنور معتدل یک شب بگذارد تشویه استقیل یا در محصل را بگل گرفته  
و در تنور بالا آجری بگذارد تا خمیر برشته شود تشویه قمونی یا محموده را در جوف به یا سید یا در تنور  
گذاشته و خمیر گرفته بر سر آجری بر آتش نهند تا سقمونی یا جو شیده شود تشویه جلیپال  
که با قبط هندی اسم حب السلاطین است و طریق حکایت هندی آن است که بوی از قشر کردن آن  
و برون آوردن پرده درون او قدری گل سرخ کثیر یا سوبه بقدر ربع او اضافه نموده و در  
تری بسته اند تا خمیر گرفته بدستور در آتش تشویه نمایند بی کثیر نباید استعمال نمود تشویه انزروت  
باشیر الاغ یا دختر خمیر نموده و بر شاخهای چوب گوتازه آلوده و در تنور معتدل بیاویزند تا خشک  
و اگر باریک و ساینه با سقیفه تخم مرغ برشته با چوب گوتشویه نمایند با اعتدال قریب تر میگردد  
تشویه تشمین جبهه عین و بر اجات چشمک را در کینه کرده با سگین الاغ و اندکی کشنر  
و از زیاده در آب بخوشانند تا پخته شود پس بیرون آورده و قشر کنند و اگر در جوف پیاز بدستور  
سقمونی یا شوی نمایند باعث زیادتی نفوذ تعلیل و میگردد و تعلیه طبله جهت سفوفات و غیره و اندک  
او را بیرون کرده بگویند و آب بخوشانند تا کاکب را جذب نماید پس بار و غنیمت یون جرب نموده  
برشته کنند و احتیاط نمایند که سوز و تعلیه غرض امثال آن باید بر وزن و غنیمت یون چندان برشته  
که باز و شق شود و با بوط و غیره بقدر یک رنگ آن تغییر یابد

[illegible]

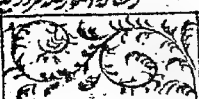
نوع چهارم در غسل رویه که تصویب عبارت از آنست غسل جهت تبرید است یا تعدیل یا تطهیر یا رفع آفت  
 کتبه دیدن اشیا و تحریق غسل دو به چوبه یا قوت و شادنج و شبیه ایجاد مانند و آفتی و اقلیم یا و  
 شرف و امثال آن باید انجیزا ساییده و رباون و امثال آن کرده آب بر رویخته بآهستگی بهم زنند  
 تا هر چه مثل غبار باشد پاک شود و گشت باشد او را بآهستگی و ظرف دیگر باید ریخت و در او را  
 باز ساییده و بید شود آب اخل کرده تا مجموع مثل غبار گشته آب مخلوط شده و ظرف دیگر و بعد  
 از آن سه و ظرف پاشیده تا غباری داخل نشود و نه نشین گردد و پس نشین با خشک کرده استعمال  
 نمایند غسل لک لک رنگ لک از چوب و خامشاک پاک نموده بپایند و ریوند و از خرار چو شایند  
 و آب ادا که داخل لک حسین بپایند کرده از و الا بگذرانند و هر چه بماند بدستور آب زبور  
 ساییده همان محل کنند و هر چه از و الا گذشتند در آب نه نشین شده باشد خشک نموده استعمال  
 نمایند غسل موصوم و ادماء و زفت و امثال آن که در آتش گذاشته شود باید که چربا گردانند و در آب  
 نیم گرم ریخته تا که ورت آن نه نشین گردد و آنچه بر آب است بر دارند و چون خواهند که شستن  
 مسکوح و کنند که طعم آن تند شده باشد تازه کنند و او را بطریقه گویند یا بدرونغن و در ظرف  
 گدازه با پنج چندان بریم زدن که آب شود پیل تر روی آب بردارند و با گلاب نیز همین ترتیب بگردانند  
 و گلاب هر دو باشد اقوی است غسل صبر سبل الطیب و قصبه از یرده و عود و بسانج دار صیغی امثال  
 و مصططی و حب بلبلان و سیاح و بسانج قجاج از خر و پنج از خر و جوز بوا هر یک و دم نمکوب کرده  
 در دو ظرفی یک یک بچشانند تا نصف رسد پس صاف نموده یک تطل صبر از نم ساییده با آب مذکوره  
 از و الا گذرانیده و قفل و ایجاد کرده هر چه به آب نشیند خشک نموده استعمال کنند بعضی نشین بر روی  
 انصاف ادرویه فرموده اند هرگاه صبر بدستور اقلیم یا مکر بشویند رفع حرارت او با کلیه نشین و غسل طیار  
 هر گل را که خواهند در آب بقدر یک و را بچشانند خیسانیده پس بریم زده از کپاس بگذرانند آنچه به  
 نشین شود از خشک نمایند غسل آن پاک پاک در ظرفی کرده آب بر روی و ریخته بریم زنند و بگذرانند  
 تا نه نشین شود پس صاف را ریخته هفت بار تجدید آب کنند آنکه خشک نمایند و بکار برند  
 غسل مردار سنگ جهت امراض حاره مردار سنگ را با شل و نمک ساییده  
 آن نمک بر آب بریزند که چهار انگشت بر روی آن بایستد هر روز سه بار بریم زنند تا یک هفته بپایند که بپوشد

نمین تا چهل روز بگذرد بعد از آن خشک کرده استعمال نمایند غسل شش رخ روغن کنجد بلباب ملک بسیار نیم  
 با قش نرم بچوشانند پس آب نمک جدا کرده آب صاف بسیار بم زنند و بچوشانند و آب انار  
 جدا کنند غسل الجوز و حبث ادویه عین کتک است نقاشی اما از حبث ادویه عین بدستور احباب  
 کافی است و حبث آتشامیدن آن متقدیرش بر طاعت داشته اند بلکه باعث ضعف عمل میدان را  
 بحسب کتابت امثال آن باید سنگ الجوز در سائیده و قسقی یا باز و غوره چوشانند که اندک و غرض بیرون  
 کرده بتدریج احباب غسل داده مکرر عاود بطبع نموده غسل کنند تا مثل خیار گردد و بارویه دیگر نیز پیشویند  
 نوع تخم و مسحت اوزان اسامی اوزان در ساله فصل مرقوم گردیده اما در اینجا  
 از اوزان که در کتابت اقم شده است اشارتی بآنها میروا استعمال جمیع آن سائیر است  
 چهار شقال یا چهار نیم شقال و اقسری گوید شش دم و سه سبغ دم است و صاحب تذکره نوشته که  
 طبی شش دم و دو ثلث دم بود و شیخ بوعلی گفته شش و نیم و در صرح استارده دم سنگ است که کافی  
 بحر الجواهر صاحب ذخیره گوید تحقیق آن است که شش دم سبغ یک دم بود و اوقیه بضم هزه و تشدید قاف  
 ذخیره گوید که بحساب شقال هفت شقال و نیم است بحساب دم ده دم و پنج بخش از هفت بخش  
 یک نه ام است صاحب الجواهر گفته که نزد اطباء ده دم و پنج سبغ یک دم است آن یک استار و ثلث استار  
 بوده و در تذکره هفت شقال تفسیر کرده و نزد قوی هفت شقال است و گویند چهار شقال و نیم وانی  
 باعتبار اقل جمع اوقیه است لیکن طبایر نیست چهار اوقیه اطلاق میکنند یا قلیل از ذخیره است چهار  
 بیان نموده که نصف دم باشد پیل بفتح بای فارسی و سکون لام لفظ هندی است عبارت از چهل  
 است بند قه یک دم است نزد بعضی یک شقال و پیش بعضی دیگر چهار دانگ تر و در قریب است  
 جوز از مطلق او مراد دم است جو تر منطبه یک شقال است جو تر ملک شش دم است حبث  
 صاحب بحر الجواهر گفته و جو است و در صحاح و قاموس یک جو است و از اوزان جو میان در  
 مقدار دو وزن مسطور است حرمه بر او حجه در بعضی کتب قدری که گفت دست را محلو ساد و نوشته است  
 و در بحر الجواهر و تحفه چهار شقال تعیین نموده اند و بعضی قریب شش شقال مقرر دارند و بعضی  
 است و انق یکسوزن فتح آن معرب دانگ چارلسوچ است نزد بعضی چهار قیراط و نزد بعضی  
 چهار سوز و سد سوز و نزد بعضی شش شقال است و در این مانع عمل برست جمع و درین و دانق

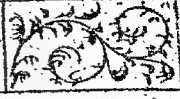
در خم نزد اکثریک مثقال است و اکثری سحر از درمی هم دانسته اند و درهم بیاری درم است  
 و درهم تام صاحب تحفه المومنین گفته که در قدیم هشت تلنگ بود و در زمان جدید شش تلنگ است که  
 دوازده قیراط فقی باشد و بر طسوج نیست چهار طسوج و بجای هشت جبه که یک صد و نود و دوازده  
 میشود و درهم ناقص که از درهم طبی مراد است عبارت از چهار دانگ نیم حصه مثقال صغیر فی است  
 رطل مراد از مطلق آن رطل بغدادی است که نو و مثقالی شد و درهم صد و هشت هشت درم  
 و چهار سیم درهم که دوازده اوقیه و بیست استار بود و سکر جیه یفاری سکره گویند و مراد از مطلق  
 آن شش استار و ربع آنست گویند و بیست چهار قسط است سکر جیه صغیر سکره و قیه است سکر جیه که  
 آنرا صدقه نیز گویند اوقیه و گویند هشت اوقیه و سیر شاهی عبارت از دهم پنجه است شش و دوازده  
 است و گویند شش رطل طسوج و دو میانه قسط طسوج و سکر این جبل گویند که آن از زیت است و بزرگ  
 اوقیه و از شش است اوقیه و از غسل بیست هشت اوقیه بود و کرمه یک انگ و نیم تاد و دانگ است  
 مثقال طبی یک دهم ناقص و سه سیم درم است و آن شش انگ است که دو بیست و چهل از  
 باشد و صد و بیست شعره و شصت جبه و بیست و چهار طسوج و بیست قیراط است مثقال  
 صغیر فی عبارت از درهم تام جدید است من شاهی یک هزار و بیست مثقال است و طسوج  
 از مجموع غسل چهار مثقال است و از دار و هایک مثقال است من رطل است من تبر  
 شش صد مثقال است و از پنج درم سنگ گویند و دانگ گویند مثقال و گویند نیم درم است  
 و از آنی که درین بلاد متعارف است بدین طریق است که از چهار رخ و ده یک پنجه اعتبار میکنند و از  
 چهار برنج یک جو و از دو جو یک تی و از هشت تی یک شانه و از سه و نیم شانه یک دهم و از چهار  
 و نیم شانه یک مثقال و از دوازده شانه یک ک که از چهار ده شانه یک ام عالمگیری و از بیست و  
 یک شانه یک ام پنجه و از شش دهم پنجه یک سیر اکبری و از چهل ام پنجه یک شش جفانی و از چهل چهار دهم پنجه  
 یک سیر عالمگیری و از چهل هشت دهم پنجه یک سیر فرخ شاهی

که بالفعل مروج است و الله اعلم

بالمصواب



# رساله امور مستقر و ریه بر طبیب حاقوق



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله المنعم حیوة الشمس و محمده الاجساد و الصلوة علی و آله و انفع قانون الشرع و من تبعه الی یوم  
القیام و بعد ازین خطبه است سوم بسمت ضروریه که توجیه بدان از شرط احاطه آن صحت است مثال  
در آن از امر مهم ذکا و فطنت قنونی در زمان خسرو می ترتیب یافت و کامان با رعایت این ترتیب  
داورد و در آن اهل یونان شده که هست بدین شکل که گشتن فلک است و آنکه ماه برج کمین آمده  
آفتاب طلعت دین آمده و آنکه چون ماه از صفات تابنده شد و آنکه غوس روزگارش بنده شد  
یوسفی زان دم که از بخت سعید آمده و از غلام زرخید و بدو عای او نگوید روز و شب  
جز رضای او بخوید و در شوش باد تار پارس است چرخ نیلگون بدولت و اقبال او هر دم فرو  
بردش هرگز غبار غم مباد و یک سر از سر او کم مباد و مقدمه بسیار بدو است که خوشی از طلب  
و و امر است یکی حفظ صحت و دیگر از الامراض حفظ صحت از الامراض مسهل و اجم است از برای  
آنکه علاج را طبیب حاقوق میباید که بر تشخیص مرض معالجه او اعتماد تمام باشد و طبیب حاقوق  
ناوری باشد و اگر طبیب حاقوق پیدا نشود مرض را امر اضی بود که معالجه پذیر نباشد شاید  
که اسباب معالجه میباید باشد و زمان معالجه گذرد و اگر اسباب معالجه نباشد شاید که مریض اطاعت طبیب  
نکند و اگر چه بعضی اطاعت طبیب کند شاید که قوت مریض و فاکتد بر زمان معالجه و اگر قوت بعضی  
و ذاکند و معالجه شود و اثر و ضرر و از جهت تکلیل حرارت خیزی و غیر آن در بدن نماند لهذا  
حضرت سعید عالم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند که لا یجتنبوا فصل من الید و الیس  
هم که کس واجب و لازم است که حفظ صحت خود کند و حفظ صحت به صرف در شستن چیز بیست و دو کار  
ست ضروری گویند اول از ستم ضروری هوا می است که محیط است با بدن و محتاج است  
انسان بآن از برای تعدیل روح با مستشق و اخراج فضلاتش بر سر نفس نام که هرگاه مذکور  
صافی و معتدل بود و محیط نباشد و از اینجاست که انسان و اشیا را میباید و نهائات رویه و تن چوبه  
و دود غبار و امثال اینها حفظ و محذرت صحت باشد و چون متغیر شود و حکم او محدث مریض

مجموعه

و موجب عسر الزال آن گرد تغییرات هوا یا طبیعت است یا غیر طبیعی یا نفسا طبیعت است یا غیر متضاد  
 بغیر طبیعی تغییرات فغلیبه است و مراد بتغییرات فغلیبه تغییراتی است که حاصل شود در هوا بسبب  
 انتقال از فصلی به فصلی و لابد است از تعریف بحسب اصطلاح الطبایس گویم که ربع نزدیک ایشان  
 زمانی است که پیدا شود در وراثت نباتات و اشجار و محتاج نباشد در ویرایش معتدبه از جهت  
 برودت و ترویج معتدبه از جهت اتر و خریف زمان مقابل و صیفت زمان چار و شتا زمان بار  
 و زرد یک است که ربع پیش ایشان اول حل یا پیش یا بعد از آن بقلیله تا نصف ثور باشد و خریف  
 مقابل آن و صیفت و شتا آنچه بین بهاست پس یک از ربع و خریف اقصراود از هر یک نصف  
 نوشتا و هر فصلی مورد اثر امر اضی است که مناسب آن فصل است مزیل متضاد آن مثلاً فصل حار طرب  
 مورد اثر مرض حار رکبت و مزیل مرض بار و یابس و فصلی بار و رطوب مورد اثر مرض بار و رطوب  
 و مزیل حار یابس و تغییرات غیر طبیعی که مضاد طبیعت است از اسباب سماویه میباشند و از اسباب  
 ارضیه میباشند اما اسباب سماویه چون مجتمع شدن شش یا کثیری از دراری که عبارت است از  
 کواکب نیکه که فو کثیره الضوریه این مشتری و زهره و شغری و قمر و لاسد و خیر و یار و درجه با دقیقه که  
 که شمس در سمت چه اجتماع اینها با شمس موجب زیادهای حرارت هوا میگردد اگر چه در شتا باشد و اما  
 در اسباب ارضیه چون اختلاف مسکن از جهت عرض یا مجاورت بخانه یا جبال یا از جهت وضع  
 یا تنوع تراب و عرض مقدار بلند است از خط استوا در غایت اعتدال است و اقلیم ثانی است و شش  
 مفرط الحار است پس سابع مفرط البرودة و رابع ازین جهت نزدیک با اعتدال مجاورت  
 بهر طرف است و بنا بر این که در میان یا کنار دریا بود و طرب است و در گرمی سردی اعتدال جهت  
 عصیان هوا و بر موثر نایم معنی متعین نمیشود از سخن به جهت و متمیز نمیشود از نبر و در شتا بود  
 غلط هوا و رطوبت مگر اندکی و جبل شمالی متعین است از جهت منع او و جنوب ریاخ شمالی که بارده را  
 و ریاخ حاده جنوبیه را و عکس شعاع شمس بر بلده جنوبی بر دشت از جهت منع او و جنوب  
 ریاخ جنوبیه را و جبل و ریاخ شمالی که بارده را و عکس شعاع شمس بر بلده مغربی افضل است از  
 مشرقی از جهت بهر شمس را مدتی از نهار و فصل شدن بلبله آن و لیل بسوی قوی و دفعه از  
 جهت منع او و ریاخ شرقیه را و افضل است از مغربیه از جهت بهر شمس قوی و نهار مجرب است و جهت



بهر بفرجه آخر نما برضاد حرکت او و بلده مرتفع اصع و ابر و است از تنقبض و بلده ستومی است  
 و تراب که برینه بخت و سخن و محرق دم است و تراب تبرید یعنی زمین آب شیر که آبش بخاری بود و در چرخها  
 جمع شود و در لب معن است و خیلی مقوی اید است و هوای بار و جو و غم و تحسن بول است  
 و محدث ناکام و نزله و صرع و فالج و عیسه و هوای خارج مرغی و متعجب و مکدر و حواس و متعجب و مانع  
 و مولد خفقان و جمیات و سرد است و تغییرات غیر طبیعی که مضایقه طبیعت است چون و با که گاهی  
 است از عفونت هوا و عفونی که بیرون رود بآن عفونت در اصل طالع جو هر روح و سایر چیز که  
 متوقع است از و چون تعدیل بدن و غیره دوم از سرشته ضروری که کول مشرب است و در  
 با کول و مشربتین توان کرد که از غذای نان گندم یا خمیری که در تنور پخته باشند برنج و نخود و گوشت  
 یکساله و بزغال و تیه و کیک و راج و در رده تخم مرغ نیم برشت و از میوه های خربزه شیرین آبدار  
 و انگور نازک سیده و سیب شبنمی و امرود و ناشپاتی و انار و انجیر و دانه اقتصار نمایند و الله  
 نکند بعد از این دو ای چون خشنی شام کاهو و غیره را مگر از برای تعدیل مزاج یا ماکول طعام نخورد  
 مگر وقتی که اشتهای صا و قی پیدا شود و علامتش آنست که بعد از غذا باشد یا سه مال غذا و عده  
 آروغها که بخورد از طعام سابق بطعم و از نفخ و قراقرخالی نباشد و علامت غلبت ذیاب که بر خایان  
 بود و باید که هنوز غلبت طعام باقی باشد که لکین و خود را از اذخال نگاهدارد که در اذخال هر بسیار است  
 و ضرر کثیر الیوان که چند نوع غذا در یک وقت خوردن و اطاله زمان کل که در از گردانید نیست  
 نزدیک است بهر را ذخال و ماکا گفته اند که بهترین نوبتهای طعام خوردن آنست که در دو وعده  
 اختیار کنند یک در صبح و آخر روز و دیگر از پیشین و این مناسبت است بعضی گفته اند که در شبانه  
 روزی و نوبت چنانچه فاصله میان دو غذا از شش ساعت کمتر نباشد و بعضی گفته اند که در شبانه روز  
 یک نوبت و پیش بعضی این اسلام است و باید که غذای لذیذ اختیار کنند بشرط عدم اکتاف و مداومت  
 نکنند بر تفرقه که رغبت طعام را ساقط گرداند و کاهلی آرد و بر خاستن که مردم را بزودی لاغر و پیر گرداند  
 و بر خلوه که اشتها برود و تغین بدن کند و بر مالج که بدن را خشک لاغر سازد و دفع کند مغز خلوه الحاض  
 و حاضن خلوه و تغیر اجمال و فالج را به نفع و بر پیر نکند و حین صحت که پیر میزد کردن در صحبت چون پیر  
 است در صحت من مراعات عادت در دفعات اکمل و غیره با واجب دانند و کسانی که عادت کنند





و مرطب بود چنانکه ضلالت حاج بار و یابس باشد و نزدیک خروج آن حرارت و رطوبت بر بدن  
مستولی گردد از جهت یخیان و وجیب است و رطوبت نسبت بزل فسد که برودت و بیویست است  
و لازم افزاید احتیاج به برده و عقوفت و سقوط شهوت و ثقل و انکسار علم

یوسفی

بسم الله الرحمن الرحیم

قصیده

این محقر که باد فائده مند به همه آفاق با چه خاص چه عام به یافت و بستاند چنانکه در صورت تمام  
بعد از حمد حکیم و انانیت در ویر زبده الرسل صلی الله علیه و آله و سلم و علی الصبیح جمعی  
بدانکه این قصیده است در حفظ سخت بن بنام حضرت بادشاه سکنند شربت سلیمان جاه و کمال  
عالم آراسی عدو بن قلعه کشامی طراکست سلفست و فرما غز و انمی نگین هم جاست عظمت کشور  
کشامی قوت بازوی مسلمانی و فروغ دیده جهان بینی خورشید روشن را می شید  
آراسی قطعه آنکه او را زنده سرافرازی و شاه جم قدر با بر عت ازی گفت و غیث سحاب آید  
رکاو رشک آید و تاج اسی اوست فوج ملک و سست قدر اوست اوج فلک و فلک  
آید بذات او فخر و خود از مزج او بود و قاصد تا جهان باشد اید و شغال و داروش بر سر و دار  
تدبیر و کول ایکه داری تندستی از در حکمت زامی و ما بعلتهای گوناگون نگردی مثلاً  
خیر را بسیار خوردن ایکه عادت کرد و ترک دیت کن که خواهد شد مرض پیدا و ترا در گز آنکه آنکه  
خواهد خورد با هم میرد و زندگانش بزرگ نجات خواهد بود و امی ترشی خوردن بسیار احتیاج است  
جای آن دار و ترا گر زمین خیز و عصارا گردس سخت کنی بیدانکه مذاق به زرد و نار و لا غرت سازد  
بکسر قتیام یا تو خواهد بود و شکور می تاریک چشم که فراوان میل خواهی کرد و میر و گنداقه و شیر  
ای برودت بر تو غالب عمل شود و دم و کبرایت گفت حق در وصف و فیه الشفاء میر و شرم  
و حیالتی زده افزون خور می و چند خواهی باده خوردن خوش بود شرم و دنیا و آینه رخ از خود  
آنکه غیث میکنی و آخر از منعت بگرا می و صدیخ و عناد تدبیر حرکت و سکون بدنی اسی بفضالت  
معترف خلقی سکون باشد مضره انبرای آنکه در تن جمع گردد و فصلها چون یا صفت معتدل باشد  
بید آید از ان به خفتی دل او تن قابل شود و هر غذا تدبیر حرکت سکون انفسانی فکر چون بلند

بر وقت بروز و عجب و اگر فردی در آنگاه بالین میگرد و بلا آنرا که بی فکری گزید و گاهی  
 گاهی فکری که تا بیفتی در بلا و تدبیر نوم چون خواب روز گرد و فکر فاسد تیره رنگ و دیگران  
 آینه مشکل توان دادن جلای هر که را عادت چنان باشد که در هنگام خواب بپوشد و تا وقت بیداری  
 به دوسوی سما از معال نرزد و تشویش باشد و در شب و در صبح هر چه که او بپوشد و باشد و الحمد  
 تدبیر قبیله هر که بیداری بر او بسیار خوابناختن و در داغ خود و طوایف غریزی را فنا و شور با خود  
 چون طبیعت محکمت کرده و دلی و استغنا و شلغم بسیار که جوش و ربا و تدبیر اسهال و طبیعت  
 از حد افزون نرم گردد و میل کند از قوا بعضی مثل قفاح و بی افندی تا تدبیر جمیع مزاج چون با  
 نباید بختش با پیر زالی و اگر بقوت رستم و ستان بود افتد زیاده روی گردان شود از آن شاید که با  
 رشت از او در بدست افتد ز خوابان بگری خوری و تا مجموع تقوی کفایت کند کرده را  
 اول مجموعیک است و جمله اجزایش که فسی و فقل و حوز و با و قرف و هیون مغز و جیل و  
 زنجیر و همیون و قوری و صفا که با از برای قوت دل میتوان شمع ساختن و لعل و ادویه و جان و عشق  
 و کرب و لاجورد و غیره از این و از غشک و منین سعد و لسان الثور و زرد بند و برای عسل و زال  
 گاه گاه از هر دو سرعت از زال هم و میتوانی میل کردن اندکی بیدیشا و تدبیر فیصله پیش ایل  
 دانش و پیش بدست خود نیست و خون خود ریزی اگر خون کم کنی بر اشتداد تدبیر سهل اختیار  
 مسهات و صیف باشد بدین و زان پس باشد ترا کم کردن چون درشتاند تدبیر فیصله  
 در زان کن اجتناب از هر چه باشد سرد و خشک و در بهار از گرم و تر بگذر و گو چون در جلد تدبیر و یا  
 چون و با پیدا شود در خانه باید سوختن و منصلگی و خود و هر چه اصلاح بنوا ایضا که بود و شاید و زان  
 خاوت چو رشک نقش چین و رفتت با و بخلوت نیست جز عین خطا و ایضا تدبیر هر چه چون بود  
 کوه از شمال شهر و دریا از جنوب و هر که خواهد جان خود زان شهر بپوشد جلد تدبیر حال طبع که خوا با یک  
 اندازد و گردن آستین خلعت رفیقه بند و در زان فرزند از گرد و با مرقع جلد و افع و سوسن  
 چون کسی خون کشتن بر اعضا و اندام طفل را دوسوی را هر که نباشد بپوشد و نام مانع موی و در بخت  
 موی بر عضوی نرود یک نقش و باید از آفیون و آب سرکاش کردن ملا و بعد از آن هر که را در  
 اصل باشد و دوا مناسبت و حاجت بهل است و او را خوردن تقوینا مقوی و طبیعت



معده و طبع و شعیل با و بخان و طبعه السیس ریش بزکوهی و کور یا نر از فراسیون میخوان و بزبان شیرین  
 قبول و پان که بویهای را بر دزدان و پنج ملک اصل سوسن است که فراید از و قوت  
 خسته التور خصینه گاه است که کند گرد و سخت چون سندان و نیست اسریش غیر آن سرشی و کله  
 بر زکات گیران و دار و علت رمد باشد و اصل آن چاکسوی یا میران و تخم نیلوفرست حب النیل  
 پسته غایبه است ایسان و بهمن احمر است بهمن سبز که کش بدل آمده است خوب بخان و بنود غیر  
 دار چینی و تخم که مفید آمده است و خفقان و هندی با و لسان ثور بود و بوی تخن کاسنی و گاه و زبان  
 قصبه الشکر که در فیه قند که از و تازه و بشو و دل و جان و قوتیا سنگ بمری آمده است و سرکه  
 حفش بود و خولان و غور و حفر که کنی نظیر بود و در زمانیکه دم کند طبعیان و بنود غیر زعفران که شرم  
 که شرم از دل بر و چو شادی جان و نام سقمونیا است محمود و که از و میکند شکم سیلان و اسد و  
 ثعلب است و و شیر و حوت و خرچنگ که ای و سرطان و سقمونیا و شفا صحت و و دوا باشد و جمع  
 دوا در زمان و راج باشد شراب انگور سی که از و بنفشه شود انسان و جز و اعظم عبارت از بنفشه  
 که کند فحم و عقل را نقصان و باشد افیون و عصا و خشنایش و که رسد رافع ز و بخلق و جهان و  
 سرفه و زک را مفید بود و نفث دم را بر و به نیم زمان و در و بار ابر و تمام از تن و لیکس نبود و بکوه  
 ادمان و بچاره شغال بلعده و غرسل و لیکن از ادویه یک میدان و ربع شغال دانگی و نیم است  
 اینچنین آید است در و زان و قلب دل باشد و طحال پسر و و کبه را نون خند چه باشد ران و خند و  
 ناصیه چین باشد و شفت و سن بود لب و دندان و چشمه گرد و عین آنکه است و قلب مشوی  
 بود دل بریان و کله که رده کبد جگر باشد و صد و شادی است سیننه و پستان و دیوسفی این صید  
 از بهرت و ز و تخم بر حیدر و ران و چون که خوانی و تو خطیری گوی که بر و یاد دست غفران و دارد  
 اسید و غفران که و نام او صید شد از خصیان و تخمست شنومی و آرد و اسید یوسفی که  
 مدام و فیض گیرند از این چه خاص چه عام و خلق عالم شوند ازین محفوظ و مانند انزاف  
 زمان محفوظ و تمام شد

و مشروب

بسم الله الرحمن الرحيم

رسالة الكول

زبان را چو در اول این کلام و ز حمد و بحسب رساندمی بکلام و بدان ای خردمند و شن ضمیر

لگو بدینین یوسفی حقیر که تنیخ بر تو کردم رقم و ز تدریر ماکول و مشروب هم در آن دم که این  
 نسخه منظوم شد و با تاول و مشروب موسوم شد و چون چهره این ماه بر حق کشود و در ماکول  
 تاریخ او خوش نمود و فرو آمد این خوان چو شد خواسته و بدست این بخت آراسته و  
 خدا یا بحر وحی مفلسان و کزین خوان بر کس نصیب رسان و تدریر ماکول و مشروب  
 اگر هیچ داری خبر و تخم خویش خور آخر بخور و اخراج کن غذا آنقدر اختیار بود که در معده و وقتیکه  
 گیر قرار شود مضمّن نان تن توانا شود و چون چندان گران تخم پیدا شود و چون از تخم کارت بجنبشید  
 و زان رغبت کاذب آید پدید نمی باید خورد هیچ آن زمان که ضعف مضاعف شود و بیگان  
 و اگر رغبت صادق آید ترا غذا خواستن لائق آید ترا و چو پیدا شود رغبت صادق و نباشد  
 صبور می دران لائق است و رطوبات صفرا بود و تسخیل و بعد چو از جوخ شد مشتعل و در آنکه  
 زرداب حاصل شود و توانا نیست زود باطل شود و الا آنکه خواهی غذا آنقدر که از دس  
 بود قطع تو بیشتر و می باید که ترک غذا که باقی بود چیزه از اشتها و مکن میل اگر حافظ  
 صحتی و غذایی بوقتیکه بے رغبتی و غذا که چرب است از آن کن حذر و ورنه ریس  
 معده و هات را ضرر و مخور چون هوای گرم شد آن غذا که بالفعل باشد حرارت بماند که باطن  
 شود گرم چون ظاهرت و پشیمانی آید از آن آخرت و که تن را حرارت چو بسیار گشت و بیاید  
 زار و بیما گشت و هوا را برودت چو عارض شود و مخور آنچه بالفعل بار و زود که گرد و زود  
 خشک چون برودت و سردی آید از حد برودت و حرارت شود و در نقصان پذیرد  
 نقصان مضمّن آئی آخر امین و روزی چو خوردی ای کامکار و که یکبار چیزی خوری بیاد و با  
 مکن ترک چیزی که نوشد ترا و ورنه در رفتی بر سنج و عیان چو خوردی غذای غلیظ ای پسر  
 غذای لطیف از پی آن مخور و غذا را به تعجیل خور و بچنان که در یک زمان فارغ آئی از آن  
 غذا تا که زشته ز معده ترا و دیگر بار مناسی میل غذا را ز ناکشیر الوان غذا کن حذر که از دی  
 بس بر نیاید تر و غذا که نازک بود زینهار روز بعد ریاضت مکن اختیار و مکن از غذا  
 لذت اختیار و میسر گرت میشود زینهار و تناول مکن رنگ بسیار زرد و که بسیار گشتند بیار  
 زرد و طعمی که از طعم خالی بود و ترا آنکه مقدار خالی بود و نباید تناول نمود و ماکول و ماکول



کند غبشت را تمام و طریق حکمان به مسلوک روز ترشی فراوان مکن اختیار و کپیری بزودی  
پدید آید و دام ضعیفی بفراید و چیزی که شور است افزون ز حد بخورد و نه گروی  
عد و جان خود که ناکه شود و زرد و لاغرنت و شود تیره جم دیده روشنست و ز قانون حکمت عمنان  
بر متاب و خور آنچه شیرین بود و عیب است که در حرارت بهیسه حاصلست و بجان آید از ناتوانی و دست  
پو خوردی و چیزی که تلخ بود و بشور از پیش میل باید نمود و در شور چیزی خوردی نان خم  
تناول کنی چون زنی طعم هم و و گر خورده گردد ترشی تر و بشیرینی آن لحظه غبشت نماید و گر خور  
از آنچه شیرین بود و ترش را پی خور که نیم این بود و بخور سرکه را با پنچ ای حقیر که ناکه بقولج کردی  
ایسر به غبشت ندانم ترا چ قرب و تناول کنی لحم مرغان و ترب و هر آن کن گرا و عقل و نور و  
ضیاست و بهم ترب و جغات خوردن خطاست و تناول مکن خربزه یا غسل و که در  
تند سبقت آید عقل و خور شیر انجیر یا یک دگر که خواهد رسیدن از انت ضرر و مکن  
جمع در اکل قیو شیر و خور بهینه مرغ هم یا پنیر و ز محبت ندانم چه سان بر خوری و گرا نگو که  
بهم از خوری و انار و هر همه بهم خور دنت و مضمها پدید آورد و ترشت و نباشد جز از شیوه  
جانی و بجغات اگر کس خور و با قلی و کند و حکمت شناس احتراز و لاکل کبوتر بچه پایا و  
پیا از خور و در دبا پودنه و از انش زیانها رسد سود و منه جز به راه سلامت قدم و تناول  
مکن شیر و ماهی بهم و که آخر تولد کند زان جذام و تودانی دگر گفتست و السلام تدبیر  
مشروب اگر صحتت بایدا می هو شیار و ز تدبیر بد خویش را گوش دار و خور آب پیس  
که خور دی طعام و که گرد و از ان معده را کار خام و چو خور دی غذا ای زمانه گذشته و می  
شاید مائل بگشت و خور آب شال آن ناسته و که گردی بزنج و عمن مبتلا و مر و ما توان جز به راه  
صواب و مکن در میان غذا میل آب و که در معده نقصان پدید آید و ندانم بهیسه زان پدید آید  
و گر معده گرم است باشد ترا و میان غذا آب خوردن روا و به شریف محبت چو دار و تود و و بکار  
پری بیکرے خور زاد و خور آب یک دم صبور ای نای ویدانش ترا که محیط است و کوبین شیوه  
حالا است پدید آید و مضمها و عید و عیدیت و بحام اگر در کشتی آب سرد و کشاید ترا جان بخت  
در و ز حام هر گر بردن آمدی و اگر نه زایل حیون آمدی و خور یک زمان آب از پیش و کم



که کرم ازان گوشت طبعیان و برآورده از لطیف خود تا جمل و عطا که بپسند و جمیع قسم از زنده است  
او باد و سببان من و قد است زده او دل و جان من

### رساله در بیان دانستن قار و روره

برنگ کینز اختلاف است بیه که گفت چندین و چندین کس و ولیکن ز معده فیث قال و  
قیل و بیه نوع آور در رنگ لیل و برنگ ترنج است و یا نار و ام و که انقض تلخ بود لاکام  
باین حکم بر زعفرانی نهاد و سفیدی و سرخی بود محض باد و ولی بول سبز است مانند خون و  
سیاهی زنداندکی از درون و بگر می چو مغز بود در نیمه و همین حکم گیر در سرخ شام و سیاه  
دلیل و انهای تب و حیات و مرض است کلی عجب و ولی غیر شب گریو و سیاه دام و یقین است و  
روده اخلاط خام و مترس از سیاهی که غیر شب است و شود در روشن اگر چه شب است  
که انچه دام است رنگ لیل و زافزونی خون بی قال و قیل و کسی را که طبعش بود با کائن  
بند است و او همین مثال و قطعه تاریخ احکام بول را چو زده فکر یوسفی و بر توجع که جمیع  
برادران و تاریخ سال تا که شود در شونت بگر و قار و روره را چهار صد و نسی فرا بران و

### قطعات بسم الله الرحمن الرحیم یوسفی

بدان چو نگفتی سپاس و در و دو که در فن طب سبب این قطعه را و فواید شد شرح نام بر حقا و  
ز دریای حکمت در بیضا و قطعه بیایک م امی بخت فرضده ام و که فرضندگی از تو بود و بیا  
بظلم ازان کن چنان بیشتر و که از ارجی سویم آید زدا و که تمام این نسخه و لغزب و فواید سالم  
بخلق خدا و قطعه غرض از طب و چیز آمده است و بشو از یوسفی بسج رضاه و حفظ صحت یک  
ازان باشد و دیگری دفع علت مرغان و یا دیگر از من که بخواهی و که کتی در علاج نشو و فوا  
دفع هر علتی بصد میکن و حفظ صحت پیش می فرما و در بیان اخلاط خلط چار است  
یکی ازان خون است و که بود گرم و تر لبان و او او و ان و گر باغیست آب صفت و سرخی  
تریش بود پیدا و هست آن دیگری که چون آتش و گرم و خشک است نام آن صفر او دیگر  
است سر و خشک چو خاک و گفته اند اهل کائنات سودا و و له افضل خلط است خون که از و  
بیشتر میرد ترش و غذا و انگلی بلغم است و بی آن و هست صفر او بعد از ان سودا و و غلات است

سرخی رنگ علامت خون است و نزدیکی آن علامت صفرا و شدت پیدای علامت بلغم و تیرگی چشم  
علامت سودا و در علامات قمار و ره بول چون سرخ آید از خون است و در بود زرد و با شمار  
صفرا و در سفید است با بخش سبب است و در سیاه است است از سودا و در علامات متقوی  
گروه کرده است ای که سست آمده است که گوش کن گوش گفته حکما و خود و انگبین و تخم کفر  
سازم چون سبیل میفرماید و گوید که اگر با انگیز توره یا بدقوری چند روز و به که از تخم کبوتر و زرد و زرد  
فردا و در قند با سرعت انزال کازت بدان و باید که هر روز و زرد و دانگی از بر شیت شاه و در  
پد بهیچ غسل از آب سرد و غسل کردن و بچکیت را از آب سرد و افکند از ریخ و علت در بلاد  
گنبدت هر پنج را پیر و بی نو صاحب سمنال در کام و مثلاً و در احتیاس حیض در می پیل  
اگر کند اشتباه نزد و ناچاره پیر چه برناه حیض را زانند و کشاید بول و نیک باشد ز بهر استقا  
ول چپا ویز و طفلان را طلا و خالص از گردن و نه ترسند و نگردد و صرع شان را بیجا بیدار و بخوار  
خور و دهر روز که بکار غیر و طه و شود از ضعف دل ایمن زرد از علت سودا و عطل ج حرج است  
که بر مرغ خاکی سوزی و پس نشانی و در بروی دوا و بر جرح است نشانی و دوسه بار و آور  
در هم آن جرح است و اول آب آبی شکند تشنگیت و بکند قطع فی و دفع چشمه بهر رشت و دم  
ریو کند و منع سیلان فضول و از اشتباه و در بر نالینسل چو سنگ حید و بگزارند بآب فرما  
و دیتد روزی که بگذرد و چون خوردان و دانه بود البته و دوا و عطل ج حرج و قوی با آب شمره  
را چهل مثقال و گیر دهر روز و شبتش فرما و که چرب را بود و مفید و بر دق و بار و دوا و خارش اعضا  
منقوی اعضا است و بمان نکو بود و بدش و بزر و برگش متقوی اعضا و دیده از روست  
منفعت اشترش و هر که بر دوا و فیل کرد طلا و در و مفاسل و بهیچ خوردن شیطین مفید بود  
به در و مفاسل و قوی با و سودا و دانه آید از برای بهیچ و ساندیش چون آب سرکه طلا و در  
صدا و استخوان آدوی را چون بسوزد آوی و با گلاب آنکه خمیرش سازد و ساند طلا و در و در  
را نافع است صرع را باشد مفید و دریش به سازد و شود در و مفاسل را دوا و در و بوا  
شراب اسطوخودوس از خوردن کس و ز من بشنو حدیث اسبیل بر یا را و بوا اسید و کربن  
زاد و - ففع و بر دهم علت ما خولیا را و دفع فضول اعضا که خوری بکنیم و بکنیم



در علاج کفایت کند در یا بموم روغن گل و چوبالای زیتن برص بیرون بر دوازده خنقود آید  
 رنگ صافی کندش برود مسقط حمل و مدر حیض بیرونه رازنی که حامله است و بیشمار  
 شیا فی چون سازد و وانگه در درون فرج نهد و حیض را اندک بماند و و نیم شقال کند  
 اسفید و زن چو باشد شریسته سازد و پس کند گرم ناشتا خوردش و بجز مرده را بیندازد  
 و قح زخافات گنج گذاری بسر که چون بر سر و خون جگر همان زمان بندد و و بود و خون نیم  
 تازه روان و چون فشانای بران روان بندد و دفع سعال و ضیق نفس نشش و به  
 بسر که و عقیق و ناشتا گری بر روزی چه چند و از برای سعال و ضیق نفس و خواها افتاد نیک  
 قانده مند و دفع فواق شبست پزند و خلط مسکن است و فواق را بر دطبع تراراند و شود چو شیر  
 و گر کند و و گرد و به و بسوزد ار که از او بروی افشانند و دفع خارش چشم آب انار شیرین  
 در شیشه بریز و بگوار و در آفتاب گرمش تا با قوام آید و میکش بمیل انگه و چشم خود که بی شک  
 خارش برزد دیده نور بر فرازد و دفع صفره سپستان از برای سرفه نیک است و بر دتپ را  
 عطش اہم نشاند و نشاند خطا لغز از سینہ و کند نرم و طبیعت را براند و مقوی و صمد  
 شلغم ز برای سینہ نیک است و انگیز کند منی فرازد و طبع توانیز شود و طایم و بولت و و اشتها  
 آید و در میان پرہیز کہ در صحت مکن ز نماز پرہیز و بصحت گزشت را کار باشد و کپرہیز تو درنگ  
 صحت و چو نا پرہیزی کا باشد و و کہ باشد سر و قد و کل رخ و صحبت چو با اعتدال باشد و  
 احوال بدن مباشرت را و در مرتبہ کمال باشد و و ربیان امور طبیعی امور طبیعت  
 آمدہ است و بر صحت کس را کہ دانا بود و یکی بہت ارکان و اگر مزاج و دوی دیگر اخلاط و  
 اعضا بود و قوی باشد و روح انگیز بدان و کہ افعال ختم از آنها بود و و کہ بخوبی کہ بنود و  
 بنود کہ ہم جدید بود و یا وای غلیظ را شکند و فالج و لقوہ را مقید بود و ہر کہ ہر روزہ  
 خورد و او را قوت باہر مزید بود و دفع زہر روغن گا و دفع زہر کند و زہر چہ زہر بارید  
 بر و سرفہ یعنی خشک بر و سرفہ ہم ز خو زدن آتو بر سرفہ را با کہسہ کا زب بود و در واسط  
 قرار گیرد و و در و ہر چند ببقا ر بود و در علاج چشم در بیاض بیضہ مرغ از رتہ اپر و  
 چون کشد و چشم در چشم را نافع بود و در زنا پرورده و شربت نالی یک دم و مرہ صفر و خلط

خام وافع بود و دفع مره صغرا از سردانش حجامت گرگنی بر ساق پا و بر خمر صرع و علت  
سرم را در آن بود و بهم شقیقه هم صباع و در چشم و گوش را دس و موند آید و لیکن نورش نسین  
بود و جالبس خضض اگر کند شاقه صرع و سره زنی و کر زادر ارضی خیر بود و چون تهر کانه  
روز اندر فرج و خضض او رفته رفته بسته شود و دفع حمی رنج هر که در سارن شد و به پیش از  
نفع عام و چون کند اخراج سودا و سختش پیدا شود و در کند تخلیط یعنی بر خلاف حکمتش و هر چه پیش آید  
خوردن ریاسته تا بشود و دفع سعال گرم تر ب نیکو باشد و از هر حال قبول از چشم از روشن  
شود و آنکه نتوان بر دناش فی المثل و گر بود چون موم چنان شود و او ایضا مگذازد و در کز  
کا خلقی بیک نگاه شود و در خضاب سواد می و سینه سوزد از شاخ از غوان جوان و لیکن  
گونه زو بره شود و گر کند و همه و بر بار و موی ابروی بسیار شود و در قوت باه و غذا  
خویش اگر هر روز اندازی پیاز و گرده را قوت دهد انگیز را زیاده کند و آب گردش را سفید  
آواز گوش و طبع را نرم دارد و اشتها پیدا کند و دفع زحیر و مقوی دل و خورشید و کز  
منفعت و دفع زحیر و علت مهال غش کند و قوت دهد دل و حکم کرد و بعد راه صغرا فرو نشاند و دفع  
عطش کند و در قوت باه و در غفلت جوهر صبح خورد و گر بود ضعف باه نفع کند و معده را  
پاک سازد از بلغم و دم دست و پایی دفع کند و مصفی بدن از خلط پنج مثقال از سنا چوبالغ یا باد  
خورازان و بلغم و صغرا و سودا از تحت بیرقن کند و به کند نفوس بر دور و مفصل ابهم و مرد  
از اینجا فکر اگر حکمت چون کند مقوی باه خوردن ماهی که باشد شور پینه از تنش خلط ساقه  
و بر بود تازه فزونی آورد و قوت باه را زیاده کند و خضاب هر کس علاج کوه سفیدش بود  
پوس و گو خوش بیا که بوفیش رو بر کند و آب ساق و آمله و همه و جناه و کوفید را به دست  
کنند و دفع صرع و در حقیض ناخن دیو را بر می رویان و چون که در زیر خویش دو دکت  
صع را نافع آید و باید و خضض ایشان کشاده سود کند و دفع مره که کند و از چینی بناشتا جو خوری  
سرخ کند و دفع خواهد کرد و بکوی و در گرده و لیسان و به از دفع خواهد کرد و صرع جماع حرف را  
المکه جماع کس ممنوع باشد و نگر و دیگر ایشان مرد و هشت پارچه که زانها زن پرست  
دیگر و صغیر و عافض و بد شکل و بیمار و در بیان ضعیف فرج مستان زن اگر ماز وی سوده

پس انگه در قبل هر روز یکبار به بریزد با شراب ارغوانی و گلشن را غصه سازد و چهره گنار و در میان  
اعضای ریه اعصابی ریه چار باشد بهر تو که کم شمار هر چار قلب بکند و دماغ غصه و گفتم  
توجه یاد میدارد مقوی دل نیم مثقال اگر زما دقتین و حل کنی در گلاب و پس بنهار و کشی  
بخشدت بدل قوت و فرج آرد و فروزدت خسار و معده و گرده را قوی دارد و نگذار و ضعف  
تن آثار و دفع قوی و مد حیض در دق و لچ را و به تسکین و حیض بکشاید و کند و دار  
بشکند باد با و دفع کند و نه را را چو زهر گزوم و مار و مقوی معده و قوت یاه گرمی زرد  
عسل و یک آری و نوشیدن بنهار کم شود و ضعف معده است ببرد و قوت شهوت از دل تو آرد  
مخرج خار و پیکان موش را چون شکافی و نبی و موضع را که مانده دوی خار خار  
آرد و برون از آن موضع و نرساند به صاحبش آزار و دفع ذات صدر و ورم شکم  
خطی از راه شفقت آید و ضحاک ذات صدر بکار و ورم شکم را و تحلیل و نگذار و علیل را چار و  
در میان امراض ترکیب نباشد خلیل امراض ترکیب و مشوا از من بگوش هوشی یار  
یکی خلقت یکی دیگر بود و وضع و عذاب شد و اگر آنگاه مقدار و دفع سفیدی چشم بر از طفل کامل  
بار زاید و بیکر و چند که در سایه بگزار و شود و چون خشک نیکش ساز و آینه نبات سوده نصفش  
پس نگذار و کشی در دیده چون به گام حاجت و سفیدی را ببرد از چشم چار و علاج امراض  
و حفظ صحت چون مزاجت سرد و گرم خور و سرد خشک کن مزاجت چون شود  
گرمی پذیر و سرد باشد هر چه باشد ترش و بی طعم و رطوب و گرم باشد تلخ و تیز و شو و شیرین یا و گیر  
ندید و غذاها می سیل کردن باشد از بیدار نشی و نزد دانشور چه بر نا و چه بر مرغ یا تره کیو تر یا پیاز  
که با انگور یا انجیر و علاج صرع و جنون سه دم هر که برگ بالنگ و جو شد و شربتش کند بشک و مانع  
آید زهر صرع و جنون و در برای حب چه خشک و چه تر و دفع هر هفت علت حال بنحو نیم و سوا  
کرد و از وی زمان زمان خوشتر و بر ضعف تن و بد قوت و بر دل و معده دماغ و جگر و شش  
اعضا با و گرداب است و دفع هر هشت علت تو شمر و خارشش اعضا و نسیم و در و چشم  
فوباد و قوی و خدر و علاج زخم و ذکر چاکسور و اکوب و ساز آزار و خشک دارد و زهر ریش  
که برای علاج این تشویش و نبود دار و وی مجرب تر و دفع در و پشت و کمر و درد سینه





تلفد زرن زن چو مال دار چینی در قیل و از سحر که تا بوقت خفتنش چون رسد نزدیک  
او مردان جماع و لذتی یابد که نتوان گفتش حرف الصاد هر که اعلا زرش بوزله نیم خوردن  
میل شوکران قصاص و فلفل سوده را بر وغن گاو و چون خورد باشدش این خلاص  
حرف العین سیرا چون پزی و میل کنی و سرفه کنه را بود ناف و در خوری خام بر نهان  
کرهای دراز را دافع و ایضا و درم لیل گر کنی رغبت و از برای همین بود ناف و  
سعد و القوی و دبدبیا رو تو و غثیان را بود دافع و در منع جماع آنکه مستم به تنگنای جهان  
که به تشویش نده ز صلیح و گر شفا یابد جماع مکن و که مضر است در صداع جماع و در بیان  
و ماع روز و شب گذران به بیداری و خواب میکنی گوی ز بهر فراغ و زانکه تخیوالی مدام شو  
سبب سوی مضطرب و ماع و در تنگی فرج زن زن دهد چون پرورش کرد باس را و  
و طبع خود و سنبل سعد و مشک و بسکه دارد ساعتی و فرج خویش و سازدش تنگ و مسخرم و  
وله در مداوی مرض خواب گفت و سختی پاک ترا ز آب زلال و بهر امراض اسافل و به هر  
امراض اعالی اسما و ایضا ای برای بهق ز عاقر قره و دانگی و یکم م ز اطر لیل و بین  
و کوب با عسلش و دو سه حب ساز و میل کن فی الحال و باش در آفتاب گرم و به بین و  
قدرت ذوالجلال و الافضال و دافع و در دگر و مقومی شهوت یکم رم عود و مثقال  
سنبل و مشک دانگی و سعد یک مثقال و ساز مجون بشه میباش کن و که بر داند دل تو و  
و طلال و کمر و پشت را و در قوت و بکند و فح حرعت انزال و دافع سرفه منع عزی بسرفه نیک  
است و نیک باشد به دفع همال و آواز گرفته را کشاید و یک شربت از بود و و مثقال و تحلیل  
یا و بر اینسون مداومت چو کند و در شکم باد را و تحلیل و در ربول و حیض کند اطار بول  
و حیض و عرق و بر دامن است و باز علیل و سده را که در جگر باشد و بکشاید به امر ب جلیل و  
مضطرب خواب غلو و معده بود چون معده خالی خواب کن کم و که یابد در بدن روح تو تحلیل  
چو روح در بدن تحلیل یابد و برودت غالب آید بر تو به قیل و ز بهر صحت باید فروت  
مراجعت را بگری کرد و تحلیل و علاج تله خاکستر میرد اگر بسره و بر فله نهند و هم شاییل  
زین هر دو مرض که گفته شد زدود و صحت یابد علیل به قیل و منع از حمام گرم همیشه آنکه

ز تشنه یسر و صغیر بود و بجانب گرمی طبیعت مایل و در گرم خانه حمام محرز میباشد و که بی خیال شوی  
 ناگه از پدید آمدن دل و ایضا سست درم از شقاقل مهری و بستان و بکوب خوردن و بکوب و بکوب و بکوب  
 چو بگذرد و باز آن و شوق و فراق که دیگر است محل و روشنی چشم از پرستوک خوری و گشت  
 و پدید آمدن شوق آید حاصل و خون او را چو بیا شد کس و شهوت زن همه گردد و از این احتراز از  
 خوردن آب خوردن آب و چهار محل و نزد ارباب حکمت است حرام و بعد هر میوه و غذا  
 بعد از آن کار که بعد طعام و در خواب و حمام آوی را شود و چو موجب رنج و ناخوشا خواب است حمام  
 بهر که نیست کثرت طعام و در دو سه حمام بعد از غم طعام و در دفع آب که در دش خس که که هو خوار شدن  
 بکس خوردن آب که در دش را در دفع تمام و گوشت و دل سیکش بیگاه گاه و هر که بسیار افتاد و در حمام  
 تشنگی نباشد و خواب آورد و معده را با شد موافق و اسلام و دفع بلغم خام و امراض  
 جگر و کلیه درمی چو که خوردند از ریوند و پاک سناز و بدن از بلغم خام و پیر و صفت دل و دفع  
 جگر و درم کلیه در در حمام و به شود نفست دم قوت و فواق و سینه که شاید تمام و دفع غم و الحام  
 یک درم از عطران بر که خورد هر صبح و معده کند تقویت غم بردارد و تمام و سده کشاید و به قوت  
 پشت و کمر و در در معده را نیک بود و اسلام و برای دفع انزال خوردن خشخاش  
 آرد خواب را در رختش کن ای زبیدی میقیم و سرعت انزال اگر در می دهد و سرعت انزال  
 را دفع تمام و سست بلغم و سوسو اگر گیر می ز منقل یک شقال و اندکی زعفران کثیرا هم پس  
 که بی و سست کنی پس و سست بلغم است سودا هم و سده کشاید و بر اند جیف و تن کند فربه و  
 قوا هم و دفع در در که کشید تمام و به در و دوست و پارا هم و بیان عصفور و موی و غیره و عصفور  
 و موی به جنس آمده است و گویم به تو زن بود یکی لحم و باشد در می بین و بود و یک جنس و در  
 که اند جز شحم و علامت نفست و دم جو شمی چو انجبار کنی شربتش بقند و قوت و به بعضو کند  
 قطع نفست دم و دفع سعال و عاف دفع بود ز کام و سعال و عاف را و نافع بود  
 جراحت اشتا و سینه هم و در منع افراط جماع در شیوه شهوت مکن افراط که آخر و  
 احداث تشنه کند و ضعف بهر هم و عارض شود و رعشه و قوی و هزال و تشویش و در  
 عرق نسا در در که دفع در در گوش و در در کشید و نفست و گل سرخ و هر یک در می نه پیشتر کم

بستان را بکوب مثل مجروح و از قند سفید سوخته کن خم و پس میل کنش که نافع افتد و در دیس و در گوش  
 راهم و مقوی دل کشیز بود و قوی دل و خون بندد و در سر که کم و در سر و در رنج  
 سدر سفید باشد و تشویش دوار را بدهم و دفع قلعاع و مقوی دل طبع قشر اصل  
 ترک بر کس نخور و در دمان خود و دامن و بر آن جوشش که باشد در دمانش و بچه را  
 چه سودای کند کم و در گرازی بیاشاد بگر و در قوت رطوبت را بر دهم و دفع مسرعه و  
 مقوی معده آب موردانه سرفه را بر دهم و عرق بند و شکم راهم و معده قوت دهد و اند  
 بول و نیک باشد زهر لغت الدم و مقوی معده و روشنی چشم چشم با دیان بافت  
 را بر دهم و دشمنای بدیده بخشد هم و قوت باه و نیکو باشد و شربت آبله از دود و دم و دفع  
 حقیقان که خورد از زرد و نیکو باشد و در شکم با آن خنم و بشود و بعد خوردن  
 مسهل و حقیقانی که باشد از بلغم و دفع فواق و نفوس و غیره و از دند جرح سودمند است  
 فواق نفوس و سواس راهم و دماغ و معده را با شد مقوی و صلاح و در دیان را کند کم و در  
 در دمن غرق النسا نیز و در دندان جلا و افتد علم و مقوی دل و شکم و باد که رم  
 زرب اگر کوبی صبح و باد را بشکند بند و شکم و قوت دل باشد و آرد و فسر ج  
 پس خورمی یا شربت باده دم و مقوی جگر و دانه سرخ بوستانی تنیک است بعد و جگر هم و  
 صفرا شکند سفید باشد و از بر تنوع و فی الدم قوت بخشد بگروه و پشت و اسهال قدیم را کند  
 کم و دفع سرفه اگر کنی شود و هر روز میل و کند بی شبهه پنج سرفات کم و منی افزاید و منی  
 کند نیز و شود چیزی که نتوان گفت محکم و دفع رعاف چون شود و خون زبشی تور و این  
 آب سیرگین خرچکان در دم و در گرد عقرت بقول حکیم و جرم آنرا بگیر و کن هم که از ان خلقت  
 بند و خون و اندرین فارغت کند زالم و مسهل بلغم و حبه است ریح مفصل نیم شقال  
 اگر ز سوزنجان و دانگی از زعفران نبیش نه کم و کوفته بعد و خوری نه بار و یوس گلایانگی بود  
 هم و چون تصرف کند در معده و کند اسهال آورد و بلغم و اصلاح آورد و مزاجت را و بر از  
 مفصل توالم و دفع ضیق نفس شیخ از برای ضیق نفس نیک و در دوزخ و حبه ریح و بلغم  
 رغبت کنی چون یک دم از وی بخا صیت و کمتر سوزن زخم تپلا زالم و برای و در دوزخ و حبه ریح

آب صابون و جوهر زائونبی و روش کند کم و گریزیش سرسازنی طلاش و فراخ آرد و خوش  
 علم و واقع جرب چشم مد درم صبر زرد و نصف نبات و ساسنی سبز نگار زرد کم و گریز و گریز کشی  
 چشم و جرب چشم و خارشش را هم و زرد و لیشه نوری و جوهر مثقال و برون بر دانه تن تو بلیت و بلیت  
 بود از برای معده و قوت یابد از و جگر هم و فارغ کند زرد و سیاه و تشویش سپرز را کند کم و  
 مسکن صفر شود و خورده چون هرگز بی شبهه صفا او نشانند و تشنگی را زرد و زرد و زرد و زرد و زرد  
 شود زرد و او را گذاری چو بر زرد و زرد و زرد و زرد و زرد و زرد و زرد و زرد و زرد و زرد  
 سخت گردت چو کرده است دندان و بر فرو زرد و زرد و زرد و زرد و زرد و زرد و زرد و زرد و زرد  
 فرج آرد و زرد و زرد و زرد و زرد و زرد و زرد و زرد و زرد و زرد و زرد و زرد و زرد و زرد  
 جگر بر صدمه و نفی میر و زرد و زرد و زرد و زرد و زرد و زرد و زرد و زرد و زرد و زرد و زرد  
 بیان اعضا می مفرد و مرکب عضو و ان بی تر و زرد و زرد و زرد و زرد و زرد و زرد و زرد و زرد  
 جز و محسوس از مشارک کل و زرد و زرد و زرد و زرد و زرد و زرد و زرد و زرد و زرد و زرد  
 یک دم هر کس که هر روز و کند مقراض باشد و زرد و زرد و زرد و زرد و زرد و زرد و زرد و زرد  
 فرج بکشد و خوش حال و زرد و زرد و زرد و زرد و زرد و زرد و زرد و زرد و زرد و زرد  
 برای علاج ورم پستان طلب کن شربت اسکنجبین را و دقیق با قلاب یک مشت لبتان  
 بهم آمیز از بهر دوا و طلا بسیار بر آسان پستان و مخرج بیگان اگر بیگان بماند در تن کس  
 چه آنکس از بدن باشد و بیگان و چون فی طلا سازی بشم و زرد و زرد و زرد و زرد و زرد و زرد  
 علاج و زرد و زرد و زرد و زرد و زرد و زرد و زرد و زرد و زرد و زرد و زرد و زرد و زرد  
 و آب و شکم بند و گریز سازند بزیان و واقع زرد و زرد و زرد و زرد و زرد و زرد و زرد و زرد  
 بشراب بود و مفید بی از هر جمله جانوران و و گریز که خوری صر را بود و واقع و شود و علاج بسدر و  
 دوا را در مان و و و گریز لطف دبی اندکی بسود و و قند و زرد و زرد و زرد و زرد و زرد و زرد و زرد  
 برای و معده چشم بی اگر بلیت زرد و گریز چشم کم و گریز و آب رفتن چشم تو در زمان و  
 و بر صباغ کف زنی و یک دم بقت و قوت و دهد بعد و و زرد و زرد و زرد و زرد و زرد و زرد و زرد  
 کنی انگش خوری صفر او بفرم از کند و دفع سن و زمان و برای دفع سنگ گرده و گریز و زرد

و دفع کند سنگ کرده را بد چون حل کنی در آب نمک و رکشی از آن + بلبلتن طبع و دفع بیاض  
 در چشم اگر کشی بر دانه چشم ات بیاض + ساری جو شافه نرم کند طبع در زمان دفع اسهال  
 تخم ریواج را کنی گزبل + رنج اسهال را کند در زمان + و بر مایه بر وزن کجند + و بر دانه  
 دان + مقوی معده آب آهن تاب را بر کس خورده معده اش قوت پذیرد بیکان + و فرور  
 امعا و صفت باه را + سودا را + شکلاته و نهان + بیضه را + دفع بود بند و شکم کم رسد از خوردن  
 زهرش زیان + و دفع تیرگی چشم و شکسته باه و اگر کشی انگوره را در چشم خویش + چشم تو  
 از تیرگی یا بدامان + و در خوردنش حب یک انگه نیم + و با دارا شکسته اندر زمان و دفع زهر  
 کندار و نوظ + بول را + بیض + ابر + بیکان + و و له + و زهره جو مغز جو زهری + گویم از سیدی  
 منافع آن + که مهای دراز را بکشد و جیش ناف را شود در زمان + و دفع حیات و کند دانه  
 از کد و دانه ات خلاص کند و بر باند ترازد در میان + و اگر بد شواریت شود + و اگر دشوار  
 تو شود آسان + و در بانجیر خم کنی از زهر + نه ضرر حیات شود نه زیان + و دفع ر و میگردن + و سوزی  
 سوز و بد چون کشی فحاش را + پس گذاری بر زهرار کودکان + و جهت خلاصی زن از  
 تولد زن اگر دشوار زاید زهره اش + مال در فرجش که زاید در زمان + و دفع خارش چشم  
 شادخ را اگر کنی مفسول + پس بیا میریش بنیز زمان + و سیزی آنرا بچشم خود + و در خار چشم  
 را و سوزش آن + و دفع زهر جانوران زهره سنگ پشت را + و خوری + بکند و دفع زهر  
 جانوران + و بر و سرف امتحانش کن + که دلت را تر دوست در آن + و جهت مجر و مقوی  
 جگر و معده + و درم گر خوری ز جو زبل و اوه شہوت و بوی خوش عیان بدمان + و جگر و معده  
 را + و نفوت + و بیک باشد زهر در میان + و اشتها آرد و کند او را + و فرحت بکشد و کند  
 خندان + و مقوی + قویست + گرم سرنی که خراطین گویند + و خشک سازی جوش از پس آن  
 نرم سازی و بدین کجند + بنند بر ذکر جو در جوان + و اکثر دوز را + و بزرگ + که آن آید  
 زهرش بفتان + و دفع حب القرع زهر و و برک شفا تو برابر + و بگیر و آب آنرا یک  
 بستان + و فرکش در صبا + یک پیاله + که حب القرع را را ند را و شان + و اگر گرم دراز و جو  
 باشد + بکشد + و آنرا سی را ایشان مقوی و بدان + و مجالی نهاده شافه گوزن را + و سوزی



صلایه کن از آب با قلی به نافع بود چو بر کله زد طلا کنی به دور دانگی اختیار کنی یا کثیره آتش و یا بر سر  
چون هفاداد کنی چنانچه مقوم فی قصیب مغر خفاش را که تازه بود به برکت پامی مراد اگر مانی  
پیر صد ساله گریه دانی و به سر آرد و عمامی او عالی به علاج ریش یعنی بیوم و بیوم کنی  
چون ریش به یا میزی ز بهر ریش جیتی به پس آنکه مالی اندک خریده را به عجین نم که دیگر ریش  
برای در و پشت چون بگوشتی نیم مثقال از حناء به پس بقتلهش کرده خیسری و ریش  
ناخوشی گریه باشد از در و پشت به یا خوشی گردد و مبدل ناخوشی مقوم می به صبر چو مرجان  
سوز می و مویون نصفش به نبات مصری اعلى فزانی به پس آنکه هشت کنش در دیده خود به  
دیده ات را روشتانی دفع شبکو ر می که بوتر رایو ستره بسوز می به بکوبی و به پری  
مسائی کنش در دیده شبکو ر می کند دفع به رو ظلمت فزاید روشتانی به مقی قبی بسیار که  
ارجوشی و آتش به یا شامی بشهد آید تراقی به بقی آید برون از معده اخلاط و زهرن بینی  
بساط فضل رابط به قطعه تاریخ یوسفی به ستیاری کلکم شد این رساله تمام به گفته  
از انقلاب آتاشش به خواندش بفوائد رسد چون اختیار به بود فواید اختیار سال باشد

تمت الكتاب بحول الملك الوهاب

خاتمة الطبع

بزرادان سیاسی بجانب حکیم علی الاطلاق که مجموع شکر طب یعنی علاج الامراض از  
تصانیف حکیم محمد تریف خان مع رساله استه ضروریه و تصفیه یوسفی و رساله ناکوان شریک  
و رساله قطعات یوسفی که هر یک را مخزن شفا خواندن رواست به کمال صحت و اہتمام  
در مطبع نامی تخرن ذخائر علوم و فنون بیدل توجه عالی پایگاه هست بلند بحر سخا  
عشی نول کشور صاحب دام اقباله سب خواہش اصرار شائقین بآہ اگر  
مطابق ماه شمال ۱۲۸۵ هجری بمقام لکھنؤ محلہ حضرت گنج برونی انطا  
خداوند عالم مقبول غالیان کنویند کرد